

فرنگیس بختیاری

جنبش معلمان

فرایند سازمانیابی

۱۳۹۹-۱۳۰۰

فرایند سازمانیابی معلمان ۱۳۹۹-۱۳۰۰
فرنگیس بختیاری

این تحقیق، پیشکشِ معلمان عزیز و تشکل‌های صنفی آنها، پیشکشِ فعالان صنفی که با گردن نهادن به اعدام، زندان، شکنجه، تبعید و اخراج، چون مبارزان انقلابی دهه‌ی پنجاه، بر فضای ترس و ارعاب غلبه می‌کنند. پیشکشِ آنها که با نوشتن و نقد کردن در جایگاه یک معلم، به جنبش معلمان اعتباری نوین بخشیده‌اند. پیشکشِ بازنشستگان فرهنگی که خود را بازایستادگان نامیده‌اند و **پیشکشِ صمد بهرنگی، نماد جنبش معلمان**، که با کندوکاو در تعلیم و تربیت و با داستان‌های نقادانه برای کودکان، تعلیم و تربیت نقادانه را در ایران بنیان گذارد.

و نیز، با سپاس :

از پسرم که مشوق و راهنمای من در ثبت پراتیک جنبش کارگری بود. از معلم عزیزی که فصول مربوط به دو دهه اخیر را با دقت خواند و به صورت کامنت، موارد موثری تذکر داد. و از معلمان ارجمندی که پس از خواندن مقالات در سایت نقد نکات مهمی یادآوری و نگارنده را تشویق به گسترش تحقیق از آغاز قرن سیزدهم شمسی نمودند. فرنگیس بختیاری اردیبهشت ۱۴۰۰

فرنگیس بختیاری

جنبش معلمان

فرایند سازمان‌یابی

۱۳۰۰-۱۳۹۹

فهرست

درآمد

فصل نخست: ۱۳۰۰-۱۳۶۰

زایش جنبش معلمان

اعتراضات آغازین ۱۳۰۰-۱۳۳۲ 14

پیشینه‌ی باشگاه مهرگان و محمد درخشش 19

اعتصابات و اعتراضات، ۱۳۳۹-۱۳۴۰ 22

صمد بهرنگی بنیان گذار تعلیم و تربیت نقادانه در ایران 28

تشکل‌گرایی مستقل، ۱۳۶۰-۱۳۵۷ 38

تصاویر فصل نخست 54

فصل دوم: ۱۳۸۵-۱۳۷۷

نوزایش سازمان معلمان «گچ به‌دست»

نوزایش سازمانیابی معلمان 70

کانون‌های صنفی معلمان 75

شورای هماهنگی کانون‌های صنفی فرهنگیان 77

نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، ورود معلمان گچ‌به‌دست به‌خیابان 81

اعتراضات سال ۱۳۸۰، شعله‌های جنبشی بدون سازمان 86

پیشروی آرام تشکل‌ها برای گسترش اعتصاب ۱۳۸۲ -۱۳۸۱ 86

سرکوب کانون‌ها، تعامل با قدرت ۱۳۸۴-۱۳۸۳ 95

وحشت حاکمان از وحدت کارگران، بیست و سوم اسفند ۱۳۸۵ 99

درس‌های تشکل‌گرایی در جنبش معلمان 107
تصاویر فصل دوم 112

فصل سوم: ۱۳۹۲-۱۳۸۶

قیمت «انسان» بودن، «ایستاده جان دادن»

ایستادگی فعالان، پوست‌اندازی اصلاحات 123
امکانات نهفته‌ی توده‌ها در برابر ارعاب 135
پیشینه و زایش معلمان رادیکال 144
فرزاد کمانگر، نمادِ حضور و نقش صمد بهرنگی در جنبش معلمان 148
سال ۱۳۹۲: سخت‌جانیِ افسونِ «دموکراسی پارلمانی» 153
خودزایندگی پراتیک، تلاش برای فرا رفتن از افسون قدرت 156
تصاویر فصل سوم 163

فصل چهارم: ۱۳۹۶-۱۳۹۳

کنشگری شبکه‌ای، همبسته، غیرمتمرکز

گسترش فضای مجازی، عبور از بوروکراتیسم سازمانی 173
نیمه‌ی اول ۱۳۹۰، تجمعاتِ سکوت، همبسته، غیرمتمرکز 176
تجارب تجمع سکوتِ برگزارنشده‌ی ۳۱ تیر ۱۳۹۴ 192
پیوند جنبش معلمان با سایر اقشار کارگری 200
حق تشکل‌یابی مستقل عبور از «تشکل‌گرایی قانونی» 204
کنشگری شبکه‌ای، کابوس شبانه قدرتمندان، فریاد بی‌صدایان 212

شناخت سازمان‌یابی امروز، در راستای سازمان‌یابی فردا 219
تصاویر فصل چهارم 221

فصل پنجم: ۱۳۹۹-۱۳۹۶

خواسته‌های مشترک، نقطه‌ی پیوند اجتماعی

خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶: «شکست سکوت» 239
شبحِ قدرت دوگانه 248
آبان ۱۳۹۸، ما بیرون زمان ایستاده‌ایم ... 259
نمایندگان کارگران انقلابی در مدرسه و کارخانه 262
درس‌هایی از تجربه‌ی زیسته‌ی جنبش معلمان 271
تصاویر فصل پنجم 277

فصل ششم: تعلیم و تربیت نقادانه

پیش‌درآمد 302
حوزه‌ی نقد منفی 304
حوزه‌ی نقد مثبت 306
پیشینه‌ی نقد در حوزه تعلیم و تربیت بین المللی 311
پیشینه‌ی نقد در حوزه تعلیم و تربیت در ایران 312

فصل هفتم: اساس‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها

اساس‌نامه‌ی کانون‌ها 316

اساس‌نامه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان ایران 325

آیین‌نامه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان ایران

فصل هشتم: بیانیه‌ها، فراخوان‌ها و قطعنامه‌های شورای هماهنگی 347

فصل نهم: بیانیه‌ها، فراخوان‌ها و اطلاعیه‌های کانون‌ها 556

فصل دهم: بیانیه‌ها و فراخوان‌های معلمان رادیکال 653

درآمد

«نگاه واقع‌گرایانه، از پراتیک واقعی اجتماعی و تاریخی انسان‌های واقعی در زمان و مکان معین، از اینجا و اکنونِ آنها، عزیمت می‌کند؛ اما اگر واقع‌گرایی‌ای انتقادی و انقلابی نباشد، به واقعیتِ انتزاعات پیکریافته، به ایدئولوژیِ وضع موجود، تسلیم می‌شود و در غوغای آشفتگی و به‌هم‌ریختگیِ «واقعیتِ بلاواسطه و مشخص» گم خواهد شد.»[1]

در راستای پاسخی محدود به‌ضرورت «خازن‌هایی برای حفظ و ذخیره و استفاده‌ی بجا» از تجربه‌ی زیسته‌ی سازمان‌یابی و ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه‌ی جنبش‌های کارگری اخیرِ ایران، و در ادامه مقالاتی تحت عنوان انسان آبان یا کارگران به‌حاشیه‌رانده، این‌بار به واکاوی پیشینه‌ی سازمان‌یابی در جنبش معلمان یا کارگران فرهنگی پرداخته‌ایم. جنبشی که از نقطه نظر کمیت و وزن اجتماعی، شامل قشری وسیع از کارگرانِ مولد در سراسر کشور است. معلمان، بیش از پانزده میلیون دانش‌آموز پشتِ سر خود دارند و از شهرهای بزرگ تا روستاها، با این جمعیت جوان، هر روز در ارتباطی فعال هستند. آنها ـ به‌روایت یک معلم بازنشسته- اختصاراً، بانفوذترین کلام، گسترده‌ترین ارتباط، مؤثرترین اراده را در بین کارگران دارند. اعتراض و اعتصاب آنها وسیعاً و بلاواسطه در جامعه منعکس و در زندگی غالب مردم، دانش‌آموزان و خانوادهای آنان، مطرح می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد. به همین جهت، شکل و ماهیت مبارزه‌ی طبقاتی آنها بازتابی گسترده در اقشار دیگرِ کارگری دارد. معلمان از اولین اقشار کارگری در ایران بودند که از اواخر دهه‌ی هفتاد، سازمان‌یابی مستقل از قدرت را مجدداً شروع و مستمر و رونده ادامه داده‌اند. آنها بدون فراشدهای ناممکن و موقت، با محوریت بُعد اقتصادی مبارزه، بر امکان سازمان‌یابی مستقل، استوار و محکم پای فشردند، در برابر اخراج، دستگیری، اعدام و تبعید دست از مبارزه برنداشتند و موفق شدند عمدتاً در دو دهه‌ی گذشته، پایدارترین تشکل مستقل کارگری را، با ساختاری مختلط (متمرکز و غیرمتمرکز) ایجاد کنند. سازمانی با شکلِ سندیکایی متداول و شناخته‌شده، که به چانه‌زنی مزد قناعت نکرد و در اوج‌های جنبش کارگری، از مرزهای سندیکایی پا فراتر گذاشته است. تشکل زاینده‌ی پراتیکِ خودگسترِ کارگران ایران، که ویژه‌ی این‌گونه نظام‌های تمامیت‌خواه و شرایط تاریخی مشخص ایران است.

فرآیندِ سازمان‌یابی معلمان، واکاوی زایش، نوزایش و رشد آن در نزدیک به یک قرن، به‌صورت تحلیل انضمامی از وضعیت انضمامی، موضوع این کتاب در چند فصل است. فصل اول به اعتراضات آغازین تا زایش اولین تشکل‌ها از ۱۳۰۰ تا ۱۳۶۰ می‌پردازد. فصل دوم، پس از دو دهه

1. خسروی، کمال. مقاله‌ی «شکست سکوت». سایت رادیو زمانه. ژانویه ۲۰۱۸

سکوت، به‌نوزایشِ تشکیلاتِ معلمانی اختصاص دارد که با شروع اعتراضاتِ پسلاجنگ در دهه‌ی هفتاد و در ضدیت با معلمان وابسته به قدرت، به «معلمِ گچ‌به‌دست» مشهور شدند. کارگران فرهنگی که تنها دارائی‌شان نیروی کار و گچِ دست‌شان بود و از رانت‌های حکومتی (بسیجی، اصول‌گرایی، امنیتی، اصلاح‌طلبی) نیز هیچ اندوخته‌ای نداشتند. این فصل، وقایع مهمِ تشکل‌یابی معلمان را، در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد پوشش می‌دهد. فصل سوم به افت جنبش معلمان و ایستادگی فعالان آنها، از نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد تا اوایل دهه‌ی نود اختصاص دارد. فصل چهارم در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود با گسترش اینترنت همزمان می‌شود. فعالیت معلمان اعم از رسمی و غیررسمی در این دهه به‌صورت غیرمتمرکز، متکثر و افقی و در همزیستی با تشکل‌های متمرکز، تغییری نوین در سازمان‌یابی کارگران به وجود آورده است که می‌تواند نمونه‌ای موفق برای اقشار دیگر در جنبش کارگری باشد. فصل پنجم بر موقعیت و ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی تشکل‌گرایی معلمان، پس از جنبش دی‌ماه ۹۶ تا ۱۳۹۹ تمرکز دارد. فصل ششم ماتریالیسم تعلیم و تربیت را در ایران بررسی می‌کند و فصل هفتم تا دهم به اساسنامه، آئین نامه‌ها و اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های مهم تشکل‌های معلمان در ۲۰ سال اخیر اختصاص یافته است.

«خودزایندگیِ پراتیک» معلمان در گزارشی واقع‌گرایانه

> «نگاه واقع‌گرایانه، از پراتیک واقعی اجتماعی و تاریخی انسان‌های واقعی در زمان و مکان معین، از اینجا و اکنونِ آنها، عزیمت می‌کند؛ اما اگر واقع‌گرایی‌ای انتقادی و انقلابی نباشد، به واقعیتِ انتزاعات پیکریافته، به ایدئولوژیِ وضع موجود، تسلیم می‌شود و در غوغای آشفتگی و به‌هم‌ریختگیِ «واقعیتِ بلاواسطه و مشخص» گم خواهد شد. رویکردی که از پراتیک عزیمت می‌کند، هرگز نباید خودزایندگیِ پراتیک را نادیده بگیرد. جنبش موجود را نه می‌توان، و نه باید در چشم‌اندازها و چشم‌داشت‌های ایدئولوژیک اسیر کرد.»[1]

در نوشتاری که در پیش داریم، علاوه بر مستند کردن واقع‌گرایانه‌ی فرآیند سازمان‌یابی معلمان «در زمان و مکان معین، اینجا و اکنونِ آنها»، هدف آن است که با نگاهی «انتقادی و انقلابی» نشان دهیم در کشوری که به جز مقطع تاریخی اوایل قرن بیستم و دوره‌ی انقلابی ۶۰-۵۷، کارگران عموماً فاقد تشکل مستقل و یا دارای تشکل‌هایی کوتاهدت و گذرا بوده‌اند، چرا و چگونه در دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی معلمان موفق شدند در یک شرایط بغایت بسته‌ی قرون وسطایی، اعتراضات بخشی از طبقه‌ی کارگر را از قوه به فعل درآورند و در جایگاه اجتماعی خود، به‌صورت علنی، بر

1. خسروی، کمال. مقاله‌ی «شکست سکوت». سایت رادیو زمانه. ژانویه ۲۰۱۸

مبنای منافع مشترک با اراده‌ای مشترک و معطوف به عمل، خود را سازمان دهند. در پاسخ به این چرایی، تلاش کرده‌ایم با حرکت از پراتیک ـ عمل و رابطه و نشانه‌های- حاکم در جنبش معلمان، بر روند بالندگی و رشد این جنبش تمرکز کنیم. لذا وارد کردار و اندیشه‌ی لحظات حساس جنبش، اوج‌ها و فرودها، غرش‌ها و سکون‌ها دراین دو دهه شدیم، از «پراتیک واقعی اجتماعی و تاریخی» معلمان عزیز عزیمت کردیم و در «خودزایندگیِ پراتیک» آنها، نکات محوری‌ای یافتیم که در زایشی مستمر، هر بار ایدئولوژیِ وضع موجود را به‌چالش می‌کشانند. این نکات محوری، عمدتاً از فصل دوم به بعد در چهار دوره‌ی نوزایش جنبش معلمان که هر یک متناظر با دوره‌ای از مبارزات سایر حوزه‌های جنبش کارگری است، گاه به‌گونه‌ای برجسته و گاه به‌طور ضمنی طرح شده‌اند:

- اگر «انسان گرسنه، از گرسنگی شروع می‌کند، از درد، از خشم. برای او نقطه‌ی آغاز، پرسشی نظری نیست»،[1] معلمان نیز در خشم به وضعیت معیشتی خود، از جایگاه اجتماعی خود و با تمرکز روی «خواسته‌های بلاواسطه‌شان» (همانجا) وارد عرصه مبارزه شدند. اما این خواسته‌ایی معیشتی، شغلی از حقوق معوقه تا فروش نیروی کار خود به قیمت بازار، که معلمان را به عرصه‌ی اعتراض جمعی کشاند، ثابت نماندند. بلکه در پیش‌روی آرام و خودگستر و در روندی صعودی به خواسته‌های عمومی طبقه‌ی کارگر، فرا رفتند.

- فعالان اولیه‌ی کانون‌های صنفی معلمان که اکثرشان، معلمان رسمی و با سابقه‌ی چندین‌ساله بودند، تشکل‌یابی را با تبعیت از «ایدئولوژی قانون‌گرایی و رفرم» شروع کردند. نه فقط از این نظر که خود غالباً اصلاح‌طلب بودند، بلکه و نیز برای جذب معلمان به تشکیلات و غلبه بر ترس آنها از فضای امنیتی، از «محارب» و «معاند»[2] شناخته‌شدن. آنها قانون را وسیله‌ی هستی خود قرار دادند تا معاند و اخلالگر محسوب نشوند؛ اما، با حفظ استقلال خود از قدرت حاکم، دراطلاع‌رسانی شفاف و صادقانه‌ی موضوعات و نتایج چانه‌زنی به توده‌ی معلمان و در تکرار فراخوان اعتراضات مشابه و خبررسانی در مورد اشکال مختلف سرکوب، مستمراً فرای قانون رفتند. چنان که کارکرد ایدئولوژی قانون‌گرایی در ممانعت از تشکل واقعی، هر بار، به تجربه‌ی زیسته‌ی توده‌ی

1. مقاله‌ی «جایگاه و توان چپ». سایت نقد

2. در فرهنگ معین معنی تحت‌الفظی «معاند»، عنادکننده و دشمن آمده است. ولی این واژه در جمهوری اسلامی در دهه‌ی شصت به گروها و تشکل‌هایی که مخالف این نظام بودند، تسری یافت و ماندگار شد. به طوری‌که از آن به بعد هر تشکلی اعم از سیاسی و کارگری که وابسته و در خدمت حاکمیت نبود، «معاند» یا در خدمت گروهای «معاند» اعلام می‌شد و اعدام را برای کارگران تداعی می‌کرد.

معلمان وارد شد و کارایی آن کاهش یافت. دو پارامتر «بُعد اقتصادی» و «قانون‌گرایی و رفرم» در دهه‌ی هشتاد قوی هستند.

- تشکل‌های موجود معلمان، گرچه ظرفیت پراتیکیِ بارزی برای حضور و تأثیر چپ دارند، اما با صدور بیانیه‌های تهییجی مشتمل بر شعارهای کلی و سیاسی، یا با خواست و اراده‌ی نیروهای چپ تحقق نیافتند. این تشکل‌ها با اراده و به کمک معلمان باتجربه در جایگاه اجتماعی معلم، با کارِ منظم، بردبارانه، هدفمند و مستمر عینیت یافته‌اند. آنها انقلابی حرفه‌ای یا قهرمانانی مبارز و دست‌نیافتنی در اخبار و داستان‌ها نبودند، معلمانی عادی بودند که با هدف کسب امتیازات و عدم سازش با قدرت حاکم، با تلاش برای کسب ارزش بازتولید نیروی کار خود ـ و البته نه هنوز ارزشی که نیروی کارشان تولید می‌کرد ـ با صداقت و با ایستادگی در مقابل سرکوب ـ توهین، شکنجه، زندان، تبعید و اخراج از کار ـ جو ترس از قدرت را شکستند. باور این معلمانِ فعال به ضرورت سازمان داشتن، پافشاری بر اعمال این ضرورت و ایستادگی در برابر هیولای استبداد، نکته‌ی محوری در استمرار تشکل‌گرایی در معلمان بود. این عامل در دوره‌ی سرکوب علنی کارگران، نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد، در روند سازمان‌یابی برجسته می‌شود.

- بُعد اقتصادی اعتراضات با ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراتررونده‌ی خود، در سال‌های اخیر هر بار کارگران را با پوسته‌ی تشکیلات سندیکایی یا صنفی خود دچار تناقض می‌کرد و آنها را نه فقط از پیوستن به «دموکراسی پارلمانی» بازمی‌داشت، بلکه سویه‌های رادیکال آنها را تقویت و رفرم‌طلبان را مدام غربال می‌کرد، چندان که به تمکین از اراده و تصمیم بدنه، در اوج‌های جنبش کارگری به فرا رفتن آنها از کارکرد چانه‌زنی منجر شد. بروز این عامل در فصل چهارم شروع و در فصل پنجم، در بیانیه‌ها برجسته می‌شود.

موقعیتِ پراتیکی جنبش معلمان

در نکات محوری فوق آنچه تشکل‌های صنفی معلمان را برجسته می‌کند، موقعیت پراتیکی مبارزه‌ی معلمان است. به‌عبارتی، «چپ» بودنِ این واقعیتِ عینی، از زبان و بیان و شعارهای به اصطلاح سوسیالیستی‌اش ناشی نیست و سخن‌گویان چنین جنبشی هرگز نباید ناخواسته و با اجباری ایدئولوژیک، خود را تسلیم چنین زبان و بیانی کنند؛ چپ بودن این موقعیت پراتیکی از

امکان و تجربه‌ی راهبری آزادانه، آگاهانه و دمکراتیک فرآیندهایی از زندگی اجتماعی است.»[1] این موقعیت پراتیکی تحت سلطه‌ی ایدئولوژی «کارگر، غیرکارگر» در نیروی چپ، کمتر از نقد مارکسی برخوردار شد و لذا، میدانی فراخ برای تداوم نگرشِ «غیرافراطی، میانه‌روانه، اصلاح‌طلبانه و هنجارمند» در جنبش کارگری شده است. ایدئولوژی مخرب و تفرقه‌برانگیز فوق، معلمان را بخشی از «طبقه‌ی متوسط» حُقنه می‌کند؛ در حالی‌که **معلم و اقشار مختلف مزدبگیر اعم از مولد و نامولد، به دلایل ذیل عضو طبقه‌ی کارگر هستند**: «الف) در وجه «اقتصادی»، به‌طور واقعی و حقوقی فاقد ابزار و شرایط کار و تولیدند و برای ادامه‌ی حیات خود و وابستگانشان (خانواده‌ی دور و نزدیک و بی‌درآمد یا کم‌درآمد) چیزی جز فروش نیروی کار خود ندارند، اعم از این که این نیروی کار در فرآیند تولید یا تحقق ارزش، به‌طور مولد یا نامولد، یا در حوزه‌های باواسطه‌ی آموزش، پرورش، بهداشت و امور اجتماعی ـ مددکاری اجتماعی، بیمه‌ها، تعاونی‌ها و... ـ صرف شود. ب) در وجه سیاسی، اگر از نهادهای متشکل خود برخوردار باشند، حفظ و بهبود موقعیتشان را یا در موفقیت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در حفظ شغل‌ها یا ایجاد شغل‌های تازه می‌بینند؛ و یا در براندازی سامانه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی زندگی و برقراری سامانه‌ای دیگر جستجو می‌کنند و در این راستا به شکل‌ها و با ابزارهای گوناگون در کشاکش‌های سیاسی شرکت دارند. ج) در وجه ایدئولوژیک، بالفعل و بی‌واسطه مخاطب همه‌ی انواع ایدئولوژی‌های سازگار یا ناسازگار، موافق یا متضاد با سامانه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی زندگی اجتماعی، مدافع یا مخالف، می‌توانند در کشاکش‌های سیاسی، نقش‌های متناقضی ایفا کنند.»[2]

1. مقاله‌ی «جایگاه و توان چپ». سایت نقد

2. افسانه و افسون طبقه‌ی «متوسط»

فصل نخست:

زایش جنبش معلمان

۱۳۰۰-۱۳۶۰



«روز شهادت دکتر خانعلی، معلم بزرگ، یادآور اعتصاب بزرگ معلمان کشور و اعتراض آنها علیه جور و بیداد حکومتهاست. روز معلم بر شما مبارک باد. از معلم شجاع، دکتر خانعلی یاد بگیرید، حقتان را بخواهید.» صمد بهرنگی

اعتراضات آغازین از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲

اولین کنش فردی حق‌طلبی معلمان در مقابل ایدئولوژی طبقه حاکم، در حوزه مردان توسط میرزا حسن رشدیه قبل از مشروطیت با هدف ایجاد مدارس نوین در مقابل تدریس سنتی مکتبی صورت گرفت . وی که به ضرورت تاسیس مدارس نوین پی برده بود، دست به ساخت مدارس متعدد در تبریز، مشهد و تهران زد اما هر اندازه استقبال مردمی از این مدرسه‌ها بالا می‌گرفت، بر مخالفت‌ها نیز افزوده می‌شد. طبیعی بود که مکتبداران و برخی افراد در صف مقدم مخالفت‌ها باشند. آن‌ها که سخت در پی حفظ منافع مکاتب قدیمی بودند و نمی‌توانستند این مساله را تاب بیاورند که مدرسه‌ای بنا شده است که الفبا را آسان می‌آموزاند و حتی به افراد پیر نیز در مدت بسیار کوتاهی خواندن و نوشتن را یاد می‌دهد به این ترتیب، بساط آنها کساد می‌شود. بنابراین مرتجعان تاب دیدن رشدیه و روش غیرمکتب خانه‌ای او را نداشتند. مکتب داران، مدرسه نوین را با کمک اوباش‌ها بر سر رشدیه خراب کردند. همچنین گفتند که حمایت از مدرسه رشدیه ترویج فحشا است و تبلیغات بی اساسی علیه رشدیه به راه انداختند، برای نمونه گفتند او به بهانه مدرسه قصد دارد، کودکان مسلمان را از دین خارج کند. تاسیس مدرسه برای تحصیل ایتام و بی‌بضاعت‌ها، آموزش حرفه‌هایی چون کاغذسازی، قالیبافی، کفاشی و از این دست به دانش آموزان از جمله دیگر فعالیت‌های میرزا حسن رشدیه در تهران و تبریز بود.

کنش فردی حق‌طلبی معلمان زن در مقابل ایدئولوژی طبقه حاکم، توسط زنان روشنفکر در دوره قاجار قبل از مشروطیت شروع شد. اولین مدرسه (دبستان) دختران به نام ام‌المدارس در سال ۱۲۸۱ توسط مهرتاج رخشانی تهرانی ملقب به خاتون معارف ایران تاسیس گردید. چند سال بعد از آن مدرسه دوشیزگان در ۱۲۸۵ هجری شمسی توسط بی‌بی خانم استرآبادی ملقب به «بی بی خانم وزیراف» (مادر علیقلی وزیر موسیقیدان ایرانی) در خانه مسکونی او با سه کلاس درس آغاز شد. بی‌بی خانم و دو دخترش مولود و افضل سه کلاس مدرسه را اداره می کردند.

«چندی نگذشت که با حمله و غارت مخالفان مدرسه به تعطیلی کشانده شد. افضل وزیری فرزند بی‌بی‌خانم و از فعالان زنان آن دوره، مخالفت سنت‌پناهان را اینگونه روایت می‌کند: «[یکی]فریاد زد: بر آن مملکت باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز شده است. مردم هم زار زار گریستند و در محله خود ما آقای سیدعلی شوشتری ورقه‌ای چاپ کرد که عنوانش از این قرار بود که این دبستان دوشیزگان که

بی‌بی خانم افتتاح کرده است، این زن مفاسد دینیه دارد، در منزلش تار می‌زنند و اجتماع هنرمندان است. این تکفیرنامه‌ی مادرم را دم واگن‌های اسبی، ورقه‌ای یکشاهی می‌فروختند. در همان اوقات اوباش محل را هم تحریک کردند تا بریزند و مدرسه را غارت کنند و بهم بزنند. در زمانی که مخالفان خشمگین به دبستان دوشیزگان و ساکنانش هجوم آورده بودند نزدیک به چهار سال از اولین تلاش‌ها برای تاسیس مدارس دخترانه در ایران می‌گذشت. ۱۱۸ سال پیش، طوبی رشدیه (دختر میرزاحسن رشدیه) نخستین تلاش نافرجام در تاسیس مدرسه دخترانه را انجام داد که تنها چهار روز تاب حملات خصمانه را آورد. اندکی بعد از انقلاب مشروطه دیگرانی همچون علویه، شهناز و جمیله رشدیه، مهرتاج رخشان و صدیقه دولت‌آبادی از جمله زنانی بودند که با هزینه‌ی شخصی خود مدارس دخترانه تاسیس و اداره کردند. اما این «هزینه»ها صرفا مالی نبودند؛ بی‌بی‌خانم استرآبادی را تکفیر و به مدرسه‌اش حمله کردند، به مهرتاج رخشان در خیابان سنگ می‌انداختند و قصد آتش زدن مدرسه‌اش را داشتند و صدیقه دولت‌آبادی بارها در خیابان و حتی در منزلش مورد حمله مهاجمان قرار گرفت.»[1]

اما کنش جمعی معلمان در مهرماه سال ۱۳۰۰، با تحصن ده روزه (از ۲۵ مهر تا ۵ آبان) در مسجد سپهسالار شروع شد، سپس در دی‌ماه همان سال با اعتصاب طولانی‌تری ادامه یافت.

«در واکنش به بخشنامه‌ی دولتی ناظر بر ممانعت از فعالیت اتحادیه‌های کارگری، و نیز در واکنش به شش ماه حقوق معوقه، معلمان مدارس تهران دست به اعتصاب طولانی زدند؛ اعتصابی که در روزهای پایانی با پیوستن دانش‌آموزان به آن همراه شد. این اعتصاب مدت ۲۲ روز ادامه داشت و به یک نمایش سیاسی علیه حکومت تبدیل شد. گرمای اعتصاب هیجان عمومی در تهران را به اوج رساند. روز پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۰۰ عده‌ای از دانش‌آموزان مدارس متوسطه و ابتدایی تهران تظاهرات کردند. آنها با پرچم سیاه‌رنگی که عبارت «احتضار معارف» بر آن نقش بسته بود، در میدانِ توپخانه گردِ هم آمدند و فریادهای «زنده باد معارف!» و «یا مرگ یا معارف» سر دادند. آژان‌ها با مشت و شمشیر به صفوف دانش‌آموزان تاختند؛ آنها را مضروب کردند و از میان آنان دو تن را به کلانتری بردند. اما سرکوب، اراده‌ی محصلان را درهم نشکست. عقب ننشستند و به تظاهرات ادامه دادند. سرانجام با پرداخت بخشی از حقوق‌های عقب‌افتاده و قول پرداخت مابقی آن، کلاس‌های درس بر پا شد و معلمان موقتا سر کار خود بازگشتند.» در این

[1] لینک : https://tarikhema.org/contemporary//61312/اولین-مدرسه-دخترانه-در-ایران/

اعتصاب وقتی «سردار معظم خراسانی و تیمورتاش» در مجلس شورای ملی ضمن حمله به معلمان گفت: «من استخوان پوسیده‌ی یک سرباز را با بیست معلم عوض نمی‌کنم»، "حقیقت " ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران «ضمن افسوس از این واقعیت دردناک که هنوز هم کسانی که تا دیروز سند فروختن ایران را امضا می‌کردند، بر مقدرات جامعه حاکمند»، در پاسخ به تیمورتاش نوشت: «ما استخوان پوسیده‌ی یک معلم را به صد نفر از امثال سرکار نمی‌فروشیم.» در مرداد ـ شهریور ۱۳۰۱: «اعتراض معلمان نسبت به دستمزدهایشان به شکل تحصن ادامه یافت. این بار معلمان به مدت یک ماه در مجلس متحصن شدند. این حرکت باعث شد تا سرانجام به امر مجلس شورای ملی، دولت تصویبنامه صادر کرد که همه‌ماهه در هشتم ماه فرنگی (میلادی) مبلغ هشتهزار تومان از عایداتِ گمرک به مدارس پرداخته شود و حقوق معوقه به طور استهلاک تأدیه گردد. معلمین متقاعد شده و در سر کلاس‌های درس حاضر شدند.»[1]

قدیمی‌ترین کتاب در مورد معلمان، کتاب «جریان مشروح نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» است که از سوی «سازمان مرکزی آموزگاران ایران"»، نزدیک به ۷۰ سال پیش در ۱۰۱ صفحه به چاپ رسیده است. در این کتاب می‌توان اولین کنش‌های سازمانیابی معلمان را خواند. در دهه‌ی بیست برخی آموزگاران در پی تلاش‌های خود در راستای دستیابی به حقوقشان، روی به تشکیل اتحادیه آورده‌اند. در بخشی از کتاب، نماینده‌ی هیأت مدیره‌ی جامعه فارغ التحصیلان دانشسراهای ایران،گزارش خود را این‌گونه آغاز می‌کند : «وضع رقت بار معلمین و فشار طاقت‌فرسایی که از طرف اولیای امور نسبت به این صنف شریف و زحمتکش به عمل می‌آید معلمین بیدار دل را بر آن داشت که برای دفا ع از منافع صنفی خویش، گردهم جمع آیند و پایه‌های جامعه صنفی را بنا نهند، در مهرماه 1321 اولین اساسنامه جامعه تدوین گردیده، هسته کوچکی برای مبارزه پردامنه آینده پدید آمد...از کارهای مهم جامعه [فارغ التحصیلان دانشسراهای ایران] انتشار مرتب روزنامه "فرهنگیان" ارکان جامعه فارغ التحصیلان و زبان حقگوی همه معلمین می‌باشد؛ روزنامه فرهنگیان که مظهر افکار و نشانه اراده فرهنگیان سراسر کشور است، منظما همه هفته منتشر شد و به‌نحو شایسته‌ای بین قشرهای معلمین، نفوذ و توسعه یافت... امروز در عده زیادی از شهرستان‌های ایران،مشعل فروزان اتحادیه و جامعه معلمین می‌درخشد و تمام آنها با جامعه ما، در تماس نزدیکند و در همه جا و در همه حال از اقدامات جامعه تهران پشتیبانی می‌نمایند...جامعه‌ی ما در طول مبارزات ده ساله خود علیه فسادها، تباهی‌ها و کارشکنی‌های فرهنگی نمایان، مبارزه ثمربخشی را دنبال نمود... جامعه‌ی ما در دفا ع

[1] "شوق یک خیز بلند، نخستین اتحادیه های کارگری در ایران "1320-1285،جلیل محمودی،ناصر سعیدی، نشر قطره،

از معلمین، همواره مانند کوهی استوار در مقابل بادهای موسمی استوار ماند و همه توطئه‌ها را برملا ساخت. در زمینه پرداخت حقوق معلمین جدیدالاستخدام، جامعه‌ی ما نقش مهمی را ایفا کرد. با دقت خاص بودجه مربوطه را تأمین نمود و با دنبال‌کردن بلاانقطاع کار، احکام همکاران را به دستشان داد. سرانجام با مراجعه مکرر، حقوق این دسته از همکاران ما که شش ماه تمام بدون دریافت دیناری کار می کردند، وصول گردید.»[1]

در سال‌های ۱۳۲۴و ۱۳۲۵ معلمان با کمک حزب توده و استفاده از این امکان، «اتحادیه‌ی آموزگاران و دبیران» را تشکیل دادند. در رأس هیئت‌مدیره‌ی اتحادیه نیز، محمد درخشش قرار گرفت. اتحادیه، عمری کوتاه داشت و بعد از آذر ۱۳۲۵به دلیل یورش به حزب توده منحل شد. این کلوپ چون پایه‌ی تشکیلاتی انتخابی در مدارس نداشت و با معلمان شناخته‌شده در اطراف یک فرد شکل گرفته بود، با دستگیری و زندان آنها از هم پاشید. این اتحادیه را نمی‌توان نوعی «خود-کنشی آگاهانه» دانست. دلیل آن نیز:

«اخلال در روند هماهنگی «از پائین به بالا»ی منافع طبقاتی کارگران (یا معلمان) با احزاب و سازمان‌های مدعی نمایندگی طبقه‌ی کارگر» می‌باشدکه در دهه‌ی ۱۳۲۰ در جنبش کارگری حاد بود. «غرض از اخلال در روند هماهنگی از پائین به بالای منافع طبقاتی کارگران، اشاره به پیوستار آموزش و انتقال تجربه میان جنبش کارگری است؛ پیوستاری که از دل آن تشکل و سازمان‌یابی‌های خودجوش ممکن شود؛ در عمل می‌بینیم که با غیبت حزب توده که به نحوی «از بالا به پایین» به فضای جنبش کارگری تحرکی می‌داد -فارغ از این که بنا به منافع حزبی تصمیم به توقف این تحرک می‌گرفته است- کنش‌های اعتراضی کارگران بیش از پیش مقطعی و شورشگرانه (تا هدفمند و انقلابی) نمود می‌یابند.»[2]

در فروردین ۱۳۳۱ نمایندگان فرهنگیان بیش از هفتاد شهر کشور در یک گردهمایی با عنوان" نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران" شرکت کردند و به مدت سه روز در
نشست هایی به بررسی وضعیت صنفی - آموزشی کشور پرداختند و در پایان در بیانیه ای خواسته های خویش را از دولت وقت خواستار شدند. در کتاب «جریان مشروح نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» در مورد کنفرانس فروردین ماه آموزگاران ایران سال ۱۳۳۱ آمده است:

[1] https://bohluli.blogsky.com/1391/08/22/post-33/

[2] برگزیده از جمع‌بندی مقاله‌ی دارالشفاء در سایت نقد. «تاریخ تحلیلی جنبش کارگری ایران»

«دویست تن از آموزگاران دبستان، دبیرستان و دانشسراهای هفتاد شهر کشور، در یک گردهمایی سه روزه در تهران،گرد هم آمدند تا به شرح تنگناها و نارسایی‌های معیشتی و آموزشی شهرستان خود بپردازند. "جامعه فارغ‌التحصیلان دانشسراهای ایران" که در سال ۱۳۲۱ نخستین اساسنامه خود را تدوین نمود، پیشگام و پیشنهاددهنده‌ی برگزاری این کنفرانس بوده است. گردهمایی از صبح روز سوم فروردین ۱۳۳۱،در تهران،خیابان سعدی،کمی بالاتر از شرکت بیمه،کوچه بدایعی، محل اتحادیه کارمندان وزارت دارایی- دبیرخانه جامعه فارغ التحصیلان آغاز گردید و در ۴ بامداد ششم فروردین و با یک شب‌نشینی به پایان رسید. بیشتر این نمایندگان از سوی تشکل‌هایی با پیشینه دو- سه سال کار صنفی در شهرستان‌ها برگزیده شدند و به تهران اعزام گردیدند. گردهمایی افزون بر آشنایی نمایندگان آموزگاران با هم و شنیدن سخنان و دیدگاه‌های یکدیگر، به صدور چهار قطعنامه درباره‌ی "مسائل اقتصادی آموزگاران،وضع مدارس و برنامه‌ها ،تشکیل و تقویت اتحادیه‌های صنفی معلمین و نحوه انتقال و انتظار خدمت انجامید.» در یکی از قطعنامه‌های این گردهمایی می‌خوانیم : "تعویض برنامه های تحصیلی(استعماری) فعلی که به صورت غلط و مرتجعانه‌ای اقتباس و تنظیم شده‌است و برآورنده احتیاجات اجتماعی کنونی نیست و ذهن دانش‌آموزان را از یک مشت محفوظات غیرضروری و احیانا تخدیرآمیز پرمیکنند و تنظیم برنامه‌ای که با پیشرفت دانش فعلی بشری مطابقت داشته باشد و دانش‌آموزان را مردان کار و عمل و اهل ابتکار و صاحب هنر بار بیاورد.... اضافه ساختن بودجه فرهنگی به منظور تعمیم فرهنگ از راه تقلیل بودجه‌های تسلیحاتی و جنگی و از محل سایر هزینه‌های غیر ضروری دیگر." گرچه متن کتاب بسیار خواندنی و ارزنده است اما بگذارید این نوشته را با بخش‌هایی از متن سخنان هیآت نمایندگی آموزگاران اراک در این گردهمایی به پایان ببرم که نشانی است از نگرش آموزگاران آگاه دهه‌ی سی : "فرهنگیان شرافتمند،خواهران و برداران عزیز،تقاضا دارم سلام‌های گرم و آتشین فرهنگیان آزاده اراک را قبول فرمایید. معلمین محروم اراک به ما مأموریت داده‌اند که تبریکات و درودهای فراوان آنها را به مناسبت تشکیل نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران به جامعه مرکزی فارغ التحصیلان تقدیم نماییم... روسای فرهنگ اراک،سال‌هاست که با مکر و حیله و نیرنگ و فشار شدید، و به هر بهانه‌ای از تجمع و وحدت معلمین جلوگیری نموده و [چون] از آن‌ها هراس دارند،سعی می‌کنند که بین این قدرت فشرده شکافی ایجاد کنند و جمله معروف "تفرقه بینداز و سروری کن" را که قرن‌ها شیوه استعمارگران بوده است اجرا نموده تا یک چندی به مسند ریاست تکیه زنند...نهضت‌های فرهنگی اراک،غالباً به دست

روسای فرهنگ متلاشی و از بین رفته است... برای از بین‌بردن این ناروایی‌ها، باید به مبارزه مقدس خود ادامه دهیم، مبارزات دسته‌جمعی ما ضامن پیروزی و موفقیت ماست... بنابراین هماهنگ و متحد برای دفاع از حقوق معلمین و جلوگیری از حق‌کشی ها و برای ایجاد فرهنگ مترقی بپاخیزیم و پیش برویم و مبارزه کنیم.»[1]

پیشینه باشگاه مهرگان و محمد درخشش

پس از انحلال «اتحادیه‌ی آموزگاران و دبیران»[2] در سال ۱۳۲۵، یک مورد کنش صنفی-تشکیلاتی نیز در فروردین سال ۱۳۳۱ با عنوان «نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» در تهران برگزار شد، اما با کودتای ۱۳۳۲ این‌گونه فعالیت‌ها نیز به محاق رفت. پس از سرکوب کلیه‌ی تشکل‌های مستقل، فعالان کارگری و معلمان برای تجمیع کارگران به‌ناگزیر از امکاناتی که مورد حمایت بخش‌هایی از حاکمیت بود استفاده کردند. «کلوپ مهرگان» که مؤسس آن یک نماینده‌ی مجلس به نام محمد درخشش بود، از جمله این امکانات بود که با تاریخ جنبش معلمان گره خورده است. تأسیس چنین باشگاهی توسط درخشش بدون پیشینه نبود. این باشگاه در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه فعال شد و جمعی از جوانان فارغ‌التحصیل دانش‌سرای عالی، از جمله درخشش، به عضویت آن درآمدند و نخستین اعتصاب این جامعه را در اعتراض به عدم پرداخت حق لیسانسیه‌ها رقم زدند. پس از این اعتصاب، درخشش، رئیس گروهی به نام «جامعه‌ی لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی تهران» شد. به‌مرور بر تعداد اعضای لیسانسه‌های دانش‌سرا افزوده شد و با توجه به این که اغلب اعضا معلمان بودند، به جامعه‌ی معلمان تغییر نام پیدا کرد و مهم‌ترین تشکل معلمان مدارس ابتدایی و دبیرستان در ایران شد.[3] در «کلوپ مهرگان» ارتباطی عمودی بین درخشش و عده‌ای از معلمان فعال به وجود آمده بود و به نوعی تنها محل تجمع معلمان فعال شناخته می‌شد. بعد از تأسیس باشگاه نشریه‌ای هم به همین نام منتشر کردند. در دهه‌ی سی فعالیت جمعیِ معلمان اطراف ایجاد نشریات شکل می‌گرفت. یکی از اولین این نشریات، فرهنگیان نام داشت. نشریه‌ی مهرگان، هفته‌نامه‌ی ارگان جامعه‌ی لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی نیز، ناشر

---

[1] https://tts902.blogsky.com/1393/10/05/post-1064/

[2] «محمد درخشش قبل از آذر ۱۳۲۵ در اتحادیه‌ی معلمینی که توسط حزب اداره می‌شد، فعالیت می‌کرد. در آن زمان او یک دبیر معمولی و یک نویسنده‌ی عادی بود و شخصیت خاصی محسوب نمی‌شد. او چون به حزب خیلی ابراز علاقه می‌کرد، در رأس هیئت‌مدیره‌ی اتحادیه گذارده شد، ولی خود او هیچ گاه عضو حزب نبود. بعد از آذر ۱۳۲۵ عده‌ی زیادی از این اتحادیه کنار کشیدند و عده‌ای هم دستگیر شدند و افرادی که با درخشش ماندند، به‌تدریج به یک نیروی مستقل تبدیل شدند و در جریان ملی شدن صنعت نفت، هوادار جبهه‌ی ملی بودند. آنها به‌تدریج به راست غلطیدند و تا آنجا که به خاطر دارم، پس از 28 مرداد طرفدار شاه بودند.» نورالدین کیانوری. خاطرات نورالدین کیانوری. مؤسسه‌ی تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه و انتشارات اطلاعات. 1371

[3] گفتوگو با دکتر علی زارع، عضو هیئت‌مدیره‌ی باشگاه مهرگان و نقش آن در جنبش فرهنگیان ایران. https://t.me/kashowra/2502

افکار معلمان شناخته می‌شد که در شکل و ابعاد روزنامه در پاییز ۱۳۳۰نخستین شماره‌ی خود را منتشر کرد. افرادی چون عبدالحسین زرین‌کوب، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، محسن هشترودی، جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، خلیل ملکی و سعید نفیسی در آن مقاله می‌نوشتند.

محمد درخشش دبیر نشریه و رئیس باشگاه مهرگان، در سال ۱۲۹۴ در تهران به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در مدارس فارابی و دبیرستان علمیه به پایان رساند و پس از اتمام تحصیلات متوسطه به دانش‌سرای عالی وارد شد. درخشش در سال ۱۳۱۷ در رشته‌ی تاریخ و جغرافیا از دانش‌سرای عالی لیسانس گرفت. از سال ۱۳۱۹ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در مدارس تاریخ و جغرافی تدریس می‌کرد. وی مدتها با سمت دبیری در تهران مشغول فعالیت بود، مدتی بازرس شد و زمانی به ریاست اداره‌ی اعزام محصل منصوب شد.[1] درخشش در باشگاه مهرگان در ابتدای امر تنها فعالیت‌های فرهنگی می‌کرد و سخنرانی‌های ماهانه درباره‌ی مسائل ادبی و تاریخی برگزار می‌نمود. نخستین باری که نام درخشش در مقام یک رجل سیاسی در بین توده‌های مردم مطرح شد، اسفند سال ۱۳۳۲، یعنی چند ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که در جایگاه نماینده‌ی دوره‌ی هجدهم از طرف مردم تهران وارد مجلس شد. مهم‌ترین موضوعی که از سوی درخشش در مجلس مطرح شد، مخالفت او با قرارداد کنسرسیوم بود. این قرارداد که به «قرارداد امینی-پیج» نیز معروف شده است، بر خلاف قانون ملی شدن نفت ایران، باز هم اکتشاف و استخراج و فروش نفت را به دست شرکت‌های خارجی سپرد و ایران به دریافت حق‌الامتیاز بر اساس اصل کلی پنجاه ـ پنجاه اکتفا کرد. محمد درخشش در کنار نمایندگانی چون سیدمصطفی کاشانی، سیدشمس‌الدین قنات‌آبادی و حائری‌زاده، علیه قرارداد کنسرسیوم صحبت کرد. از جمله دلایل حسن شهرت وی در این دوره، همین سخنرانی بود که علیه قرارداد نفت با کنسرسیوم و مداخلات سیاسی خارجیان در مجلس ایراد کرد و هفت ساعت طول کشید. با راه یافتن محمد درخشش به مجلس شورا، کمک مالی وزارت فرهنگ به صندوق باشگاه، آشکارا صورت می‌گرفت. در همین دوره محل باشگاه مهرگان به ساختمان وسیع‌تری واقع در خیابان لاله‌زار نو، کوچه‌ی کاخ منتقل شد و فعالیت‌های باشگاه گسترش یافت. یکی از اقدامات ماندگار باشگاه مهرگان در این دوره، برگزاری رشته‌سخنرانی‌هایی بود که انجمن علمی و فلسفی باشگاه زیر نظر محسن هشترودی هفته‌ای یکبار ترتیب می‌داد و از جمله سخنرانان آن عیسی صدیق، صادق رضازاده شفق و سیدحسن تقی‌زاده بودند.

در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ و در جریان انتخابات مجلس بیستم این باشگاه کانون مبارزات سیاسی و متعاقباً به صحنه‌ی درگیری میان شریف‌امامی و علی امینی مبدل شد. محمد درخشش تلاش کرد

2. عاقلی، باقر. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران. نشر علم و نشر گفتار. ۱۳۸۰. ج 2، ص ۶۶۹

در این دوره دوباره وارد مجلس شود. او همراه جعفر بهبهانی، اسدالله رشیدیان و ارسلان خلعتبری با عنوان «گروه منفردین» وارد کارزار انتخابات شدند. رهبری این گروه را علی امینی بر عهده داشت. اگرچه امینی و درخشش بر سر مسئله‌ی کنسرسیوم رابطه‌ی خوبی با هم نداشتند، منافع مشترک در انتخابات مجلس بیستم آنها را به یکدیگر نزدیک کرد. امینی خود درباره‌ی همکاری با محمد درخشش چنین می‌گوید: «... من و آقای درخشش در دوره‌ی هجدهم مجلس شورای ملی بر سر مسئله‌ی نفت اختلاف عقیده و سلیقه داشتیم و با هم مخالف بودیم، اما حالا که پای موضوع اساسی‌تری، یعنی مسئله‌ی آزادی انتخابات، به میان آمده، این اختلاف سلیقه‌ها و تضادهای فکری را کنار گذاشته‌ایم و دست به دست هم داده، برای تحقق بخشیدن به این آرزوی ملی فعالیت و همکاری می‌کنیم...»[1]. در عین حال امینی از پایگاه وسیع اجتماعی محمد درخشش در میان معلمان غافل نبود. از آن پس امینی میتینگ‌های مبارزاتی خود را در این باشگاه برگزار و همراه درخشش سخنرانی‌های متعددی بر پا می‌کرد. پیش از انتخابات مجلس بیستم در حالی که همگان انتظار داشتند علی امینی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شود، شاه شریف‌امامی را به نخست‌وزیری برگزید؛ همچنین درخشش هم از ورود به مجلس بازماند. با انتخاب شریف‌امامی، باشگاه مهرگان به ریاست درخشش هدف خود را مبارزه با او قرار داد. در همین راستا بود که باشگاه مهرگان به نمایندگی از طرف معلمان تقاضای صنفی خود به‌منظور افزایش حقوق را اعلام کرد.

به این ترتیب باشگاه مهرگان، مرکز اصلی سازمان‌دهی اعتصاب فرهنگیان در اردیبهشت ۱۳۴۰ شد؛ اعتصابی که به سقوط دولت شریف‌امامی در همان ماه انجامید و تغییر «اشل حقوقی معلمان» زمینه‌ساز وزارت درخشش شد. عده‌ای معتقدند که درخشش رهبری واقعی این اعتراضات را بر عهده داشت و عده‌ای هم بر این نظرند که درخشش بر موج اعتراضات معلمان سوار شد تا به جاطلبی خود جامه‌ی عمل بپوشاند. در هر حال و در غیاب سازمان مستقل معلمان، باشگاه مهرگان با مدیریت درخشش به‌صورت غیررسمی تشکیلاتی عمودی جهت تجمع و اعتراض معلمان شده بود.[2] درخشش از تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا تیرماه ۱۳۴۱، زمانی که دولت امینی سقوط کرد، وزیر فرهنگ باقی ماند. بعد از آن، باشگاه مهرگان در دوره‌ی نخست‌وزیری علم به شکل محدودی به فعالیت خود ادامه داد. محمد درخشش هم فعالیت سیاسی خود را محدود کرد و بعد از انقلاب از ایران خارج شد. او ابتدا در فرانسه و سپس در آمریکا اقامت گزید و در سال ۱۳۸۴ در مریلند بدرود حیات گفت.

---

[1] ایرج امینی، ایرج. بر بال بحران. تهران. ماهی. ۱۳۸۸. ص 181

2. منبع مطالب سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۹، گزارش تحقیقی معلم بازنشسته‌ای به نام غلامعلی حسینی با عنوان «بررسی تحلیلی مبارزات معلمان از جنبش تنباکو تا کنون» است.

«به گزارش سفارت آمریکا، همسر درخشش برای صدای آمریکا و کنسولگری انگلیس کار می‌کرد. او بر خلاف شخص درخشش، که فقط فارسی صحبت می‌کرد، انگلیسی نیز صحبت می‌کرد. آنها دو فرزند دختر دارند: ستاره درخشش که فارغ‌التحصیل رشته‌ی حقوق و دارای درجه‌ی دکترای علوم سیاسی از دانشگاه سوربن پاریس است. او ضمن تدریس در دانشگاه جرج تاون در واشینگتن، مدیر فعلی شبکه‌ی فارسی‌زبان صدای آمریکاست. دختر دیگر او، درایه درخشش، استاد زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه هاوارد و استاد میهمان در دانشگاه جورج تاون در واشینگتن است. دولت فرانسه در بهمن‌ماه ۱۳۹۴ به خاطر خدمات فرهنگی چشمگیر درایه در زمینه‌ی ترویج زبان، فرهنگ و ادبیات در سراسر جهان، به وی نشان شوالیه‌ی هنر و ادب را هدا کرد.»[1]

اعتراضات و اعتصابات ۱۳۴۰-۱۳۳۹

یکی از موارد مهم در ارتباط با معلمان در سراسر دوره‌ی پهلوی، مسئله‌ی کمبود حقوق و مزایا بود. حقوق معلمان در مقایسه با دیگر مستخدمان دولت، کمتر بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و در نتیجه‌ی وضعیت داخلی مملکت و رکود مالی و اقتصادی کشور، فشار مالی بر معلمان بیشتر شد؛ در نتیجه بر خلاف دوره‌ی قبل از اشغال، این بار اکثر معلمان تمایلی به شغل معلمی نداشتند و کمتر کسی به سبب علاقه به معلمی وارد وزارت فرهنگ می‌شد و علت آن هم ناکافی بودن حقوق بود. مشکل کمبود حقوق و نارضایتی معلمان از وضع معیشت در دهه‌ی ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ نیز همچنان وجود داشت. در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ در کابینه‌ی اقبال که انتقاد از فساد دولتی صورت علنی به خود گرفت، معلمان برای بهبود وضعیت خود و افزایش حقوق و مزایای شغلی، مصمم‌تر شدند. در دوره‌ی شریف امامی، سیاست‌های آموزشی وزارت فرهنگ از جمله افزایش ساعت کار و کاهش تعطیلات سال، زمینه‌ی نارضایتی بیشتر معلمان را فراهم کرد. در ۱۸ بهمن ۳۹، معلمان عضو باشگاه با همراهی رئیس باشگاه، محمد درخشش، قطعنامه‌ای دربارهٔ افزایش حقوق معلمان تصویب کردند؛ این اولین جوانه‌ی زایش جنبش معلمان بود. در روزهای بعد معلمان سراسر کشور با امضای طومارهایی پشتیبانی خود را از این طرح اعلام کردند. اما در طرح بودجه‌ی سال ۱۳۴۰به مفاد این قطعنامه توجه زیادی نشد. لذا معلمان بعد از نامه‌نگاری و پیگیری‌ها، زمانی که متوجه شدند دولت و مسئولان فرهنگی وقت با وعده وعید قصد دارند معترضان را آرام کنند، خود را برای جنبش علنی و خیابانی آماده کردند. دولت وقت برای آرام کردن تظاهرات، محمد درخشش را

[1] قلی‌پور. جنبش معلمان تهران از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ با تأکید بر باشگاه مهرگان. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد https://bit.ly/365jf4U

دستگیر و باشگاه مهرگان را تعطیل کرد. در مقاله‌ای که در اسفند ۳۹ در روزنامه‌ی کیهان به‌چاپ رسید، چنین نوشته شده است:

«...معلمان می‌گویند حقوق یک دبیر سابقه‌دار لیسانسه کمتر از حقوق یک مستخدم جزء در سازمان برنامه یا شرکت ملی نفت است و ما خودمان مکرر نوشتیم که حقوق یک معلم کمتر از حقوق یک راننده‌ی دولتی و به‌مراتب کمتر از یک راننده تاکسی است. یک لیسانسه در وزارت فرهنگ ماهی ۴۰۰ تومان می‌گیرد، ولی لیسانسه‌ی دیگر با همان تحصیلات و پایه معلومات در یک سازمان دولتی دیگر ۲۵۰۰ تومان دریافت می‌کند. هستند کسانی که بعد از هشت سال خدمت ۲۷۳ تومان حقوق می‌گیرند.» در واکنش به این قطعنامه، موضع دولت در کیهان ۲۳ اسفند ۳۹ درج شده است: « بنا به تصویب هیئت دولت حقوق معلمین ترمیم شد. حقوق کلیه‌ی معلمینی که کمتر از ۶۰۰ تومان می‌گیرند، به ۶۰۰ تومان می‌رسد.»

این ترمیم مؤثر نشد و اعتراضات ادامه یافت. از اوایل سال ۱۳۴۰، اظهار نارضایتی معلمان از حقوق مادی و معنوی خود و بی‌عدالتی در جامعه به اوج خود رسید. آنها در نامه‌ای به شاه خواستار اجرای ماده‌ی دوازدهم قانون تعلیمات اجباری و افزایش حقوق و بیمه شدند. متعاقباً در روزهای آغازین اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۰، طومارهای معلمان در حمایت از طرح باشگاه مهرگان بیشتر و بیشتر می‌شود. از جمله می‌توان طومار کلیه‌ی آموزگاران مشهد، رشت، کرند، مراغه، نیریز، گرمسار، دامغان، برازجان، شهسوار، بابل و ... را در کیهان دوم و چهارم اردیبهشت مطالعه کرد. با اعلام اعتصاب، روز ۱۲ اردیبهشت، تمامی مدارس تهران تعطیل شد. در ساعت ده صبح معلمانی که قصد رفتن به وزارت فرهنگ را داشتند، با ممانعت نیروهای انتظامی روبه‌رو شدند؛ لذا آنها که هر لحظه بر تعداد آنها افزوده می‌شد، به سوی مجلس و میدان بهارستان رفتند و مقابل مجلس شورای ملی و خیابان‌های اطراف آن روی زمین نشستند و سکوت کردند. معلمان از اوایل صبح دسته به دسته به میدان بهارستان آمده و جلوی مجلس جمع شدند. جمعیت هر لحظه افزوده می‌شد. در این روز تمام مدارس تهران و برخی شهرهای دیگر بسته شد و معترضان به سر دادن شعار پرداختند. اگرچه در همان روز کمیسیون فرهنگی مجلس بر پا شد، اما معترضان دیگر حاضر به صلح نبودند. برخی از نمایندگان مجلس به شریف‌امامی بابت عدم رسیدگی به حقوق

معلمان تذکر قانونی دادند. در همین روز دانشگاه تهران در حمایت از اعتصاب معلمان بسته شد.[1] روزنامه‌ی اطلاعات حوادث این روز را این گونه گزارش کرده است:

«در جلسه‌ی روز یکشنبه، دهم اردیبهشتماه سال ۱۳۴۰، جهانشاه صالح، وزیر فرهنگ، لایحه‌ی «اشلِ حقوقی جدید فرهنگیان» را تقدیم مجلس شورای ملی کرد. به موجب این لایحه حداکثر حقوق آموزگاران ۱۰۶۰۰ ریال و حقوق دبیران ۱۴۵۰۰ ریال پیش‌بینی شده بود. این لایحه دارای جدول حقوقی و بسیار مفصل بود. انتشار این خبر، واکنش معلمان، به‌خصوص دبیران دبیرستان‌ها را برانگیخت. تعدادی از معلمان شهر تهران به دعوت باشگاه مهرگان، برای اعتراض به لایحه‌ی اشلِ حقوقی از صبح روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشتماه سال چهل در میدان بهارستان مقابل مجلس شورای ملی تجمع کردند. ساعت ۸:۳۰ معلمین به میدان رسیده بودند. اما چون جلوی خیابان اکباتان قبلاً توسط مأموران نیروی انتظامی بسته شد، در خیابان شاه‌آباد و اول بهارستان بر روی زمین نشستند. مأموران از ماشین آب‌پاش برای متفرق کردن استفاده کردند. معلمان علی‌رغم این که خیس شده بودند، از جای خود بلند نمی‌شدند... پس از مدتی اولین برخورد صورت گرفت. عده‌ای به طرف ماشین‌ها رفتند تا سر لوله‌های آب را به سمت دیگر بازگردانند. قرار بود که هیئتی از معلمان با رئیس مجلس ملاقات کنند؛ اما سیر حوادث گونه‌ی دیگری شد. معلمان فریاد می‌زدند و شعار می‌دادند. مأموران پلیس تیر هوایی شلیک می‌کردند و با باتوم معلمان را می‌زدند. صدای تیراندازی و شعارها در صحن علنی مجلس شنیده می‌شد. مجلس شورای ملی توفانی بود، نمایندگان علیه دولت نطق کردند. سردار فاخر، رئیس مجلس، از نمایندگان معلمان دعوت کرد که «به مجلس تشریف بیاورند و صحبت کنند». دکتر جفرودی، نماینده‌ی مخالف دولت از جبهه‌ی ملی گفت: «قاطبه‌ی معلمان بر اثر ترقی فاحش قیمت‌ها، مزایای افزایش حقوق معلم را از دست داده‌اند و برای اینکه خود و فرزندانشان از گرسنگی نمیرند، ساعات فراغت و مطالعه‌ی خود را به ثمن‌بخس فروختند و از بام تا شام در مدارس مختلف و محافل متعدد به درس دادن پرداختند و هر چه بیشتر کوشیدند، کمتر موفق به تهیه‌ی مسکن و پوشاک شدند.» مجلس در حال بررسی لایحه‌ی «اشلِ حقوق معلمان» بود که یکی از نمایندگان

1. شرح کامل این اعتراضات و وقایع آن در روزنامه‌ی اطلاعات تاریخ ۱۳، ۱۴ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ بیان شده است. رک: روزشمار ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۰، روزشمار ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰، روزشمار ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰

مخالف از جای خود برخاست و خطاب به رئیس مجلس گفت: «در بیرون معلمان را می‌کشند و ما اینجا لایحه‌ی حقوق معلمان را بررسی می‌کنیم. جلسه متشنج شد.»[1]

آن روز تجمع مسالمت‌آمیز معلمان در میدان بهارستان (مقابل مجلس شورای ملی) برای عدالتخواهی، با ضرب‌وشتم معلمان، چاقو و تیر خوردن تعدادی از آنان توسط نیروهای امنیتی و شبه‌نظامیان به خاک و خون کشیده شد. ماشین‌های آب پاش نیز وارد گود می‌شوند. جنگ و گریزی در میدان درگرفته و خانم معلمان هم دست به کار می‌شوند و در درگیری‌ها شرکت می‌کنند. یکی از ماشین‌های آب‌پاش به سوی معلمان زن آب می‌پاشد. این کار معلمان مرد را به خشم می‌آورد و سبب می‌شود چند تنی از آنان به سوی آن ماشین و مأمورانش حمله‌ور شوند. فرمانده نیروهای امنیتی شلیک می‌کند. چند تن از آموزگاران نقش بر زمین می‌شوند و در نتیجه یکی از معلمان به نام «ابوالحسن خانعلی»، معلم مدرسه‌ی جامی و دانشجوی دکترای فلسفه‌ی دانشگاه تهران با تیراندازی رئیس کلانتری میدان بهارستان، سرگرد «ناصر شهرستانی» کشته می‌شود. جبهه‌ی ملی دوم اعلامیه‌ای با عنوان «دولت معلم‌کش» منتشر و ضمن محکوم کردن جنایت، مردم را به ادامه‌ی مبارزه برای کسب آزادی بیشتر تشویق کرد. بنابراین اوضاع پایتخت در مرحله‌ی بحرانی قرار گرفت. دامنه‌ی خشم معترضان منجر به گشایش باشگاه مهرگان و تجمع بیش از پیش معلمان در آن شد. دو روز بعد، محمد درخشش که آزاد شده بود، در جمع معلمان گفت: «آقایان! اجتماعات ما جنبه‌ی صنفی دارد و معلمان برای رسیدن به یک حق قانونی دور هم گرد آمده‌اند و تا وصول به نتیجه‌ی مطلوب، از پای نخواهند نشست.» این در حالی بود که شریف‌امامی معلمان را اخلالگر می‌دانست و می‌گفت: «تجمعاتِ بحران‌ساز کار معلمان نیست و دست آمریکا و شوروی در آن هست.» در جریان تشییع جنازه و دفن خانعلی جمعیت زیادی از مردم و به‌ویژه قشر فرهنگی و تحصیل‌کرده شرکت داشتند. راهپیمایی و اعتراض همچنان تا چند روز ادامه داشت. معلمان در اعلامیه‌ی خود، خواستار استعفای شریف امامی، مجازات قانونی قاتل خانعلی، اجرای طرح باشگاه مهرگان در مورد افزایش حقوق معلمان و ممنوعیت انتقال معلمان به ادارات دیگر غیر از فرهنگ شدند. در نتیجه بعد از پیگیری‌ها و تداوم اعتراضات و خشونت‌ها، شریف‌امامی بعد از نه ماه وزارت، به دنبال اقدامات سختگیرانه‌اش به عنوان مسئول ناآرامی‌ها، مجبور به استعفا شد. با روی کار آمدن علی امینی، او سعی کرد اعتصاب را خاتمه دهد؛ اما اعتراض معلمان برای رسیدن به حقوق خود ادامه داشت. «نظر به این که تغییر نخست‌وزیر مانع تداوم اعتصابات معلمان نشد. امینی تلاش کرد به هر شکل ممکن به اعتصابات خاتمه دهد، لیکن درخشش ضمن سخنانی اعلام کرد شکستن اعتصاب باید با نظر مجمع عمومی باشگاه مهرگان انجام شود. امینی پیام درخشش

[1] مشروح مذاکرات مجلس ملی. دوره‌ی بیستم، ۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، جلسه‌ی پانزدهم

را دریافت. برای کسب نظر باشگاه و شکستن اعتصاب، معامله‌ی سیاسی با رئیس مجمع عمومی باشگاه، یعنی درخشش را انتخاب کرد. در روز ۲۰ اردیبهشت، مصادف با نهمین روز اعتصاب معلمان، محمد درخشش با علی امینی ملاقات کرد. در این جلسه امینی به درخشش وعده وزارت فرهنگ را داد و با پذیرش درخشش، او را به این سمت منصوب کرد.»[1] این انتصاب باعث شگفتی بسیاری از سیاستمداران و فرهنگیان شده بود. با انتصاب درخشش به وزارت، او به طرز غیرمنتظره و در کمال ناباوری روز جمعه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در باشگاه معلمان، پایان اعتصاب را اعلام می‌کند و هشدار می‌دهد: «کسانی که شکستن اعتصاب را تصویب نکرده‌اند، اخلالگرند، نه معلم و ما آنها را معلم نمی‌دانیم.»[2] نتیجه‌ی اقدامات درخشش این بود که مدارس گشوده شدند و مطبوعات به شکلی گسترده این موضوع را مورد بررسی قرار دادند. بدین ترتیب جنبش معلمان که به وسیله‌ی درخشش به وجود آمده بود، به فرمان وی وارد رکودی ۲۶ساله تا سال ۱۳۵۶ شد.[3] وقوع این جنبش اعتراضی و صنفی، تنها در کوتاهدت مفید واقع و باعث افزایش حقوق معلمان شد؛ اما بیشترین سود آن نصیب رئیس باشگاه مهرگان، محمد درخشش گردید. در این رابطه، یاشار دارالشفاء می‌نویسد:

«روی کار آمدن علی امینی، سیاستمدار اصلاح‌طلب و ضدکمونیست آن سال‌ها از پسِ این اعتراضات باعث شد تا در خصوص اصالت حرکت ۱۲ اردیبهشت تردیدهایی به‌وجود آید؛ چراکه محمد درخشش از دوستان و نزدیکان امینی به شمار می‌آمد. تردیدها زمانی بیشتر هم شد؛ وقتی که درخشش در کابینه‌ی امینی به سمت وزیر فرهنگ منصوب شد. البته این انتصاب در آن سال‌ها به نوعی محصول فشار معترضین به دولت تعبیر می‌شد که از حیث جلوگیری از مصادره شدن حرکت تبلیغ خوبی بود. با این وجود شق دیگر تعبیر این وضعیت جدید هم برای خوانشی که از کل وقایع می‌کرد، شواهدی داشت: علاقه‌ی ویژه‌ی دولت وقت آمریکا -که کندی دموکرات آن را به دست داشت- به شخص امینی، صورت ماجرا را تا این حد دگرگون می‌کرد که گفته شود حتی تشکیل باشگاه مهرگان، در واقع امر حرکتی ازپیش‌طراحی‌شده توسط دموکرات‌ها و امینی بوده است به‌منظور سقوط دولت شریف‌امامی؛ چراکه در همان زمان دستگاه اطلاعاتی با محوریت

---

[1] گفتوگو و خاطرات. مصاحبه با محمدعبدالله گرجی، مصاحبه‌کننده مرتضی رسولی. مجله‌ی تاریخ معاصر، شماره‌ی ۲۱ و ۲۲ ، 1381

[2] http://www.iichs.ir/Modules/Content/Other/Print.aspx?id=8436

[3] شورای هماهنگی کانون‌های صنفی در سال ۱۳۹۹ ، گفتوگویی با دکتر علی زارع، عضو هیئت‌مدیره‌ی باشگاه مهرگان در دهه‌های چهل و پنجاه داشت، با عنوان «باشگاه مهرگان و نقش آن در جنبش فرهنگیان ایران» که در لینک‌های ذیل قابل شنیدن است:
https://t.me/kashowra/2502
https://t.me/kashowra/2503

شخص تیمور بختیار در صدد ایجاد باشگاه دیگری برای فرهنگیان برمی‌آیند، و برای این کار با یکی از فرهنگیان باسابقه به نام «رضا معرفت» گفت‌وگوهایی می‌کنند. پس از معرفت، بختیار آدم‌هایش را به سراغ عبدالله گرجی (نماینده‌ی وقت مجلس که به نوعی نماینده‌ی فرهنگیان هم شناخته می‌شد) فرستاده بود که در نهایت او (عبدالله گرجی) پیشنهاد را نمی‌پذیرد.»[1]

قبل از انتصاب محمد درخشش به وزارت، مجمع عمومی معلمان در باشگاه مهرگان، ضمن تأکید بر ادامه‌ی اعتصاب تا نیل به حقوق بحق خود که افزایش حقوق، برکناری وزیر وقت، محاکمه‌ی قاتل دکتر خانعلی و دلجویی از معلمان بود، روز ۱۲ اردیبهشت را «روز معلم» اعلام کرد. تا چند سال فرهنگیان روز معلم و یاد خانعلی را گرامی می‌دارند. اما با قدرتمند شدن بُعد امنیتی حکومت شاه، روز معلم به‌آرامی از تقویم‌های رسمی پاک می‌شود. ترور «آیت‌الله مطهری» یکی از رهبران مذهبی به‌دست گروه فرقان در پایان روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸، زمینه‌ی بازگشت «روز معلم» به تقویم‌های رسمی در جمهوری اسلامی را فراهم کرد. با نوزایش جنبش معلمان در دهه‌ی هفتاد، روز ۱۲ اردیبهشت، با سابقه‌ی اردیبهشت ۱۳۴۰ زنده و در جنبش معلمان به نام «روز ملی معلمان» (در مقابل پنج اکتبر، روز جهانی معلم) ماندگار شد. گرچه آن روز به نتیجه‌ی مطلوب نرسید، زمینه‌ساز مانور قدرت‌طلبان شد و در نهایت به سرکوب انجامید، اما تأثیرات زیادی بر اندیشه‌ی معلمان و دانش آموزان داشت.

«اعتراض «معلمان» (از اسفند ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۰) -حتی با فرض وابستگی «باشگاه مهرگان» و شخص «درخشش»- موفق‌ترین نمونه‌ی «سازمان‌دهی» پسا-کودتا بود که قریب به سه ماه مبتنی بر جمع‌آوری «طومار اعتراضی» و «زمینه‌چینی فکری»، نیروی قابل توجهی را بسیج کرد و کار را تا استعفای یک دولت پیش برد. مرگ خانعلی میانجی‌ای شد برای سیاسی شدن دوباره و فراگیر توده‌های مردم در کشور و باور به توانایی درانداختن تغییراتی قابل توجه؛ با این حال معلمان هم مبرا از کلیت انتقاد وارد بر مبارزات کارگری این دوره نیستند؛ چراکه پس از این واقعه، شاهد سازمانمندی آنها و خیز به سوی مطالباتی دیگر نیستیم.»[2] تجربه‌ی زیسته‌ی این دوره‌ی کوتاه ۱۷ سال بعد، در سال ۱۳۵۷، در اولین تشکل‌های مستقل معلمان به بار

[1] دارالشفاء. تاریخ تحلیلی جنبش کارگری ایران، بخش دوم: جنبش زیر سایه‌ی کودتا

[2] نک منبع ۲ صفحه ۲۶

نشست که در قسمتی مجزا به آن خواهیم پرداخت. این بخش را با صدا و نگاه محمد درخشش در ۷ لینک به پایان می رسانیم.[1]

[1] . صدای محمد درخشش، از بنیانگذاران جامعه‌ی معلمان در دهه‌ی چهل (باشگاه مهرگان)، نماینده‌ی مجلس، وزیر فرهنگ در کابینه‌ی امینی

https://t.me/kashowra/2485
https://t.me/kashowra/2486
https://t.me/kashowra/2489
https://t.me/kashowra/2491
https://t.me/kashowra/2496
https://t.me/kashowra/2499
https://t.me/kashowra/2517

صمد بهرنگی

«مارمولک گفت: خیلی‌ها گذشته‌اند، آنها دیگر برای خودشان دسته‌ای شده‌اند و مرد ماهیگیر را به تنگ آورده‌اند، آخر همه با همند. همین که ماهیگیر تور را انداخت، وارد تور می‌شوند و تور را با خودشان می‌کشند و می‌برند ته دریا.»

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ یک روز نمادین در جنبش معلمان است؛ اما خاستگاه و زادگاه اصلی جنبشی که اکنون دو دهه است در حکومت استبدادزده دوام آورده است، بی‌شک، اندیشه‌ها و نگرش صمد بهرنگی و شیوه‌ی تقابلش با استثمار است. او در جایگاه اجتماعی یک معلم برای مبارزه علیه ستم، با نوشتن واقعیات، نقد استثمار و نشان دادن وارونگی‌های شیوه‌ی تعلیم و تربیت در زندگی روزمره‌ی دانش‌آموزانش در قصه‌های کودکان، در روند نهادینه‌کردن آگاهی بین معلمان ایران، نقشی تاریخی ایفاء کرد. **او نشان داد، معلمان می‌توانند به‌صورت علنی و در جایگاه خودشان، با انتقاد از سیستم آموزشی و نابرابری در امر آموزش، نقش مؤثری در مبارزه‌ی طبقاتی داشته باشند، چنان که در دهه‌ی هشتاد و نود داشتند و دارند.** در این دو دهه پشت خواسته‌ها، اعتراضات و ایستادگی معلمان، راه و روش بهرنگی را می‌توان دید. نگاه موشکافانه و انتقادی، شیوهٔ خاص تدریس در روستاها، نگارش کتاب‌های متعدد با موضع نقد نابرابری در حوزه‌ی آموزش و پرورش و نیز سلسله‌مقالات کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، بهرنگی را به نماد معلمی مبارز و نقاد علیه ظلم معروف کرد. اما به علت جو چریکی حاکم بر مبارزه و مرگ زودرس، نقدهای کوبنده‌ی وی از سیستم آموزشی و نابرابری‌ها به نقد انقلابی تعمیق نیافت و در محدوده‌ی نقد سنتی فقیر و دارا، روستا و شهر، کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده متوقف شد. اگر باشگاه مهرگان در اوایل دهه‌ی چهل، اجتماعی علنی از برخی معلمان مدارس با خواست‌های کاملاً صنفی بود، اجتماعاتِ پیروی بهرنگی در مدارس و روستاها، تحت تأثیر مبارزات چریکی، گروه‌های متعدد مخفی ـ‌هرمی، با خواست‌های کلی سیاسی بودند. «نقد منفی، نقد مثبتِ» هر دو تجربه، یک ضرورت تاریخی است که متأسفانه انجام نشده است. از نظر نگارنده، صمد بهرنگی رنج و درد مشترک و حرف دل همکارانش، دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها را در کتاب‌هایش چنان ثبت کرد که در گذر زمان مانند بذری در دل معلمان و جوانان جان گرفتند و نسل بعد از نسل نهال‌های نیرومندی وارد جامعه شدند که ستون‌های جنبش معلمان را ساختند. به همین جهت او بلاشک نماد جنبش معلمان است. پیوندی که نظراتش پس از او با معلمان برقرار کرد، عمیق‌ترین پیوند یک روشنفکر و مبارز با کارگران بود. امید که راهش را مبارزان روشنفکری که علیه نظام سلطه مبارزه می‌کنند، ادامه دهند. او بود که برای معلمان این عبارت را به یادگار گذاشت که «حق دادنی نیست، حق گرفتنی است.» حق را نمی‌دهند، حق را باید خواست.

«به نوشته‌ی اسد بهرنگی، صمد از ماه‌ها پیش از آغاز اعتصاب معلمان، در تکثیر و پخش اعلامیه‌های باشگاه مهرگان و در جریان اعتصاب و نیز یادکرد روز معلم و تجلیل از دکتر خانعلی در سال‌های بعد شرکت فعال داشته و به همین مناسبت اعلامیه‌هایی به این مضمون داشته که «روز شهادت دکتر خانعلی، معلم بزرگ، یادآور اعتصاب بزرگ معلمان کشور و اعتراض آنها علیه جور و بیداد حکومت‌هاست ... روز معلم ... بر شما مبارک باد. از معلم شجاع، دکتر خانعلی یاد بگیرید، حقتان را بخواهید.»[1]

صمد بهرنگی، داستان‌نویس، نقاد، محقق، مترجم و معلم بزرگ ایرانی از خطه‌ی آذربایجان، در دوم تیرماه سال ۱۳۱۸ در محله‌ی چرنداب در جنوب بافت قدیمی تبریز در خانواده‌ای تهیدست چشم به جهان گشود. پدر او عزت و مادرش سارا نام داشتند .صمد دارای دو برادر و سه خواهر بود. پدرش کارگری فصلی بود که اغلب به شغل زهتابی (آن که شغلش تابیدن زه و تهیه کردن رشته‌ی تافته از روده‌ی گوسفند و حیوانات دیگر باشد) زندگی را می‌گذراند و خرجش همواره بر دخلش تصرف داشت. بعضی اوقات نیز مشک آب به دوش می‌گرفت و در ایستگاه «وازان» به روس‌ها و عثمانی‌ها آب می‌فروخت. بالاخره فشار زندگی وادارش ساخت تا با فوج بیکارانی که راهی قفقاز و باکو بودند، عازم قفقاز شود. رفت و دیگر بازنگشت. صمد بهرنگی پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مهر سال ۱۳۳۴ به دانش‌سرای مقدماتی پسران تبریز رفت و در خرداد ۱۳۳۶ از آنجا فارغ‌التحصیل شد. از مهر همان سال و در حالی‌که تنها هجده سال سن داشت، آموزگار شد و تا پایان عمر کوتاهش، در آذرشهر، ماماغان، قندجهان، گوگان، و آخیرجان در استان آذربایجان شرقی که آن زمان روستا بودند، تدریس کرد. صمد معتقد بود مراکز آموزشی در سیطره‌ی گروه‌های مسلط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند تا معرفت دلخواه خود را به وسیله‌ی کنترل اجتماعی تحمیل کنند. در مورد داستان‌هایش می‌گفت: «من برای پابرهنه‌ها قصه می‌نویسم.» و در نقد فرادستان و قصه‌هایی که برای فرودستان می‌نوشت، مبارزه با سلطه ی فرهنگی را دنبال می‌کرد. این همان مقوله‌ای بود که سال‌ها بعد، هنری ژیرو، نقادِ جهانی تعلیم و تربیت در آن سوی جهان آن را «پدگوژاکی انتقادی»[2] نام نهاد. در این روستاها بود که به کتاب‌های درسی انتقاد می‌کرد که این کتاب‌ها برای زندگی شهری نوشته شده‌اند و از زیست و شرایط کودکان روستاها و حاشیه‌ی شهرها غافل هستند. او روی حقوق و زیست کودکان حاشیه در مقابل مرکز دقیق شد و حق آموزش کودکان دور از مرکزی را که به زبانی غیر از زبان فارسی

1. رئیس‌نیا، رحیم. ۱۳۸۳. «بهرنگی، وجدان بیدار یک فرهنگ تبعیدی»

2. مقاله‌ی تعلیم و تربیت نقادانه در سایت نقد

سخن می‌گفتند، در کتابهایش ثبت کرد. هنوز هنری ژیرو مشهور نشده بود که بهرنگی با همان نگرش، مبحث «پدگوژاکی مقاومت»[1] را در ایران بنیان گذاشت و با تأکید بر گروههای به‌حاشیه‌راندشده یا جانبی و با توجه به تفاوتها و حاشیه‌ها، از کثرت‌گرایی فرهنگی و اهمیت به زبان مادری در عرصه‌ی آموزش و پرورش حمایت کرد که تعلیم و تربیت باید از مرکز به سوی حاشیه‌ها، فرهنگها و زبان‌های مختلف برود و به همین جهت بارها اسیر ساواک، دادگاه، اخراج و تعلیق از کارش شد.

«ساعدی ضمن تأکید بر «علاقه‌ی غیرقابل تصور [او] به زبان مادری‌اش» و احاطه‌ی بی‌اندازه‌اش بر نوشتن و خواندن آن می‌گوید که در انتشار آثار مربوط به آن «از دردسر نمی‌هراسید و فقط تعجب می‌کرد که چرا چنین حقی ندارد و کمر همت بسته بود برای جمع‌آوری فولکلور آذربایجان، از ده‌کورها گرفته تا شهرهای دورافتاده. با جمع‌آوری آنها نشان می‌داد که چه قدرتی در یک زبان می‌تواند باشد.» بعد هم به آثار فولکوریکی که به همپایی بهروز دهقانی، نزدیکترین دوستش که «در برابر هر مسئله‌ی مهمی نبضشان با هم می‌زد»، گرد آورده و منتشر ساخته‌اند، اشاره می‌کند. آل‌احمد هم که عنوان صمد و افسانه‌ی عوام را برای مقاله‌ی خود در رثای صمد برگزیده، او را که «یکتنه ادای دین به زبان مادری‌اش را تعهد کرده بود»، «زبان روستاهای آذربایجان»، «وجدان بیدار یک فرهنگ تبعیدی» و «همپالکی تازه‌به‌راه‌افتاده‌ی هانس اندرسن» نامیده است. رضا براهنی در مقاله‌ی اسطوره‌ی صمد و موضوع زبان نیز، ساختهایی را که وی «از مجموعه‌ی نغز و دلاویز ولی قدغن و قرق فرهنگ بومی خود، یعنی فرهنگ ملت ستم‌زده‌ی آذربایجان» استخراج کرده و به جهان عرضه داشته، آنچنان پربنیاد، خیال‌انگیز و در عین سادگی شکوهمند یافته که به این عقیده رسیده: «صمد به ساخَتِ عمقی و درونی آمال و آرزوهای انسانها، نه تنها در دوران کوتاه روزگار ما بلکه در گستره‌ی تاریخ و زمان دست یافته است.»[2]

دهه‌ی چهل را اوج شکوفایی شعر و نثر و اندیشه‌های اجتماعی معاصر دانسته‌اند. انتشار نشریه‌های هفتگی، ماهانه، فصلی و جُنگ روبه‌افزایش می‌نهد و استعدادهای بسیاری شکوفا می شود. در این دهه بسیاری از شهرهای بزرگ و حتی کوچک دارای جُنگ یا نشریه ویژه‌ای می‌شود، از جمله: آبادان، اصفهان، اهواز، بابل، تبریز، خرم‌آباد، رشت، شیراز، گرگان، مشهد و ... در تبریز نشریه‌ی آدینه با هشت صفحه از سال ۱۳۲۹ انتشار یافت که زیر نظر صمد و یارانش، که در این راه همکاری صمیمانه‌ای با هم داشتند، اداره می‌شد. پرداختن به هنر و ادبیات شفاهی و

1. قلی‌پور. جنبش معلمان تهران از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ با تأکید بر باشگاه مهرگان. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد

2. رئیس‌نیا، رحیم. ۱۳۸۳. «بهرنگی؛ وجدان بیدار یک فرهنگ تبعیدی»

مکتوب آذربایجانی که جایش تا آن زمان جز در دوره‌ی یکساله‌ی حکومت فرقه‌ی دموکرات در مطبوعات آذربایجان خالی بود، از ویژگی‌های بارز آدینه بود. مطالب و مقالات مربوط به این زمینه را معمولاً صمد، بهروز دهقانی، علیرضا تابدل، کاظم سعادتی و مناف فلکی تهیه می‌کردند. ساعدی، مفتون امینی و غلامحسین فرنود هم از همکاران نزدیک آدینه بودند و ساعدی گذشته از نوشته‌های خود، و نوشته‌هایی از بعضی از نویسندگان و شاعران ساکن تهران چون داریوش آشوری، رضا داوری، منوچهر آتشی و غیره را به آدینه می‌فرستاد. صمد با نام‌های مستعار مختلفی چون قارانقوش، چنگیز مرآتی، داریوش نوابمراغه‌ای، بهرنگ و ... درباره‌ی موضوعات مختلف، از معرفی و نقد کتاب و ترجمه گرفته تا مقالات علمی و تاریخی و پاسخ به نامه‌ها، قلم می‌زد.

بهرنگی در نوزده‌سالگی (۱۳۳۹) اولین داستان منتشرشده‌اش به نام عادت را نوشت. یک سال بعد داستان تلخون را که برگرفته از داستان‌های آذربایجان بود با نام مستعار ص. قارانقوش در کتاب هفته منتشر کرد و داستان‌های دیگر ادامه یافت. بعدها از بهرنگی مقالاتی در روزنامه‌های مهد آزادی، توفیق و ... به چاپ رسید، با امضاهای متعدد و اسامی مستعار فراوان از جمله داریوش نواب مراغه‌ای، چنگیز مرآتی، بابک، افشین پرویزی و باتمیش و ... . او ترجمه‌هایی نیز از انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی و از فارسی به آذری انجام داد؛ از جمله ترجمه‌ی شعرهایی از مهدی اخوان‌ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد و نیما یوشیج. تحقیقاتی نیز در جمع‌آوری فولکلور آذربایجان و نیز در مسائل تربیتی از او منتشر شده است. در سال ۱۳۴۱ صمد به جرم بیان سخن‌های ناخوشایند (بنا به گزارش رئیس دبیرستان) در دفتر و بین دبیران از دبیرستان اخراج شد و به دبستان انتقال یافت. یک سال بعد و در پی افزایش فعالیت‌های فرهنگی، با پاپوش رئیس وقت فرهنگ آذربایجان، کار صمد به دادگاه کشید که متعاقباً تبرئه شد. در ۱۳۴۲ کتاب الفبای آذری برای مدارس آذربایجان را نوشت که این کتاب به پیشنهاد جلال آل‌احمد برای چاپ به کمیته‌ی پیکار جهانی با بی‌سوادی فرستاده شد؛ اما صمد بهرنگی با تغییراتی که قرار بود آن کمیته در کتاب ایجاد کند، با قاطعیت مخالفت کرد و پیشنهاد مالی برای تغییر کتاب را نپذیرفت و آن را پس گرفت.

صمد بهرنگی تنها پس از ۲۹ سال زندگی، به طرز مبهمی در نهم شهریور ۱۳۴۷ در رود ارس و در ساحل روستای شام‌گوالیک کشته یا غرق شد و جسدش را چند روز بعد در ۱۲ شهریور در نزدیکی پاسگاه کلاله در چند کیلومتری محل غرق شدنش از آب گرفتند. جنازه‌ی او در گورستان امامیه‌ی تبریز دفن شده است. ده روز قبل از غرق شدن صمد، تعدادی از مأموران ساواک به خانه‌ی محل سکونت وی هجوم برده و وی را تهدید کرده بودند. حدود یک ماه قبل از این حادثه، کتاب ماهی سیاه کوچولو چاپ شد. نظریات متعدد و مختلفی درباره‌ی مرگ بهرنگی وجود دارد. از

روزهای اول پس از مرگ او، در علل مرگ او، هم در رسانه‌ها و هم به شکل شایعه، بحث‌هایی وجود داشته است. یک نظریه این است که وی به دستورِ یا به دستِ عوامل دولت پادشاهی پهلوی کشته شده است. نظریه‌ی دیگر این است که وی به علت بلد نبودن شنا در ارس غرق شده است. برادر صمد بهرنگی، اسد بهرنگی، در این باره می‌گوید: «همه می‌دانند که ویژه‌نامه‌ی آرش چند ماهی پس از مرگ صمد بهرنگی منتشر شد و آن موقع هم دوستان نزدیک صمد به مرگ او مشکوک بودند. با اطلاعاتی که از جریانات تابستان ۴۷ داشتند، کشته شدن صمد را به وسیله‌ی عمله‌های رژیم که شاید ساواک هم مستقیماً در آن دست نداشته باشد، دور از انتظار نمی‌دانستند.» اسد بهرنگی در قسمت دیگری از این کتاب؟ می‌گوید: «در زمانی که ما در کنار ارس دنبال صمد می‌گشتیم و صمد را داد می‌زدیم، مأموران ساواک به خانه‌ی صمد آمده و همه چیز را به هم ریخته بودند. میز تحریر مخصوص او را شکسته بودند و نامه‌ها و یادداشت‌هایش را زیرورو کرده بودند و اهل خانه را مورد بازجویی قرار داده بودند و چند کتاب و یادداشت هم برداشته و برده بودند و خوشبختانه کتابخانه‌ی اصلی صمد را که در آن طرف حیاط بود، ندیده بودند و ...» صمد چه غرق شده باشد و چه کشته، در هر حال به اسطوره تبدیل شد. مرگ زود به سراغش آمد، ولی زندگی کوتاهش اثری عمیق و استوار بر تاریخ مبارزات معلمان گذاشت، چنان که خودش می‌خواست:

> «مرگ خیلی آسان می‌تواند به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم، نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبه‌رو شوم که می‌شوم، مهم نیست. مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد» (صمد بهرنگی، ماهی سیاه کوچولو)

ماهی سیاه کوچولو، مشهورترین داستان صمد، بین گروه‌های سیاسی مخالف پهلوی بسیار پر طرفدار بود و مدت‌ها نقش بیانه‌ی غیررسمی و مانیفست سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را بازی می‌کرد. به نظر نگارنده مبارزان سیاسی با برجسته کردن بخش‌هایی از این داستان، هدف واقعی بهرنگی را با تفاسیر یکطرفانه از کتاب، طبق خواسته‌ی خود به مبارزه‌ی فردی فرو کاستند و بخش نقادی آثارش در سایه ماند و کمتر دیده شد. حال آن که در داستان‌هایش برای رهایی از وضعیت موجود، اندیشه و عمل جمع‌محور را مبنا قرار می‌دهد و تقریباً در اکثر داستان‌هایی که مورد تحلیل محتوا واقع شده‌اند، این اندیشه مشهود است که برای به دست آوردن آزادی و رهایی از وضعیت موجود، باید با کنش‌های جمع‌محور به مبارزه با سلطه‌گران پرداخت، زیرا اعمال و کنش‌های فردی نه تنها مشکلی را حل نخواهند کرد، بلکه فرد اقدام‌کننده نیز نابود خواهد شد. رشد آگاهی انتقادی از وضعیت موجود را می‌توان یکی دیگر از مضامین اصلی داستان‌های وی دانست.

بهرنگی در این داستان‌ها آگاهی‌بخشی انتقادی را راه دست‌یابی به رهایی از سلطه می‌داند. رمضان برخورداری و هادی مدنی در کتاب خود به نام تحلیل محتوای کیفی قصه‌های صمد بهرنگی به‌منظور بررسی امکان استخراج مضامین تربیتی-انتقادی، نقدِ آگاهی‌بخش را در داستان‌های صمد، با ورود به تکتک کتاب‌هایش به‌درستی نشان داده‌اند:

«در داستان ماهی سیاه کوچولو بهرنگی با بهره‌گیری از زبان استعاره و نماد، اساسی‌ترین نقدها را نسبت به جامعه و وضعیت موجود به‌صورت کلی و نسبت به ادبیات کودکان و نگرش حاکم بر آن به‌صورت خاص مطرح می‌کند. مؤلفه‌های تربیت انتقادی موجود در این داستان بسیار پررنگ است. در این داستان به سرکوب فرهنگی، به ویژه برخوردهای نامناسب تربیتی، اشاره و انتقاد می‌شود و تأکید بر شک و نقد اطاعت کورکورانه در این داستان به‌وضوح به چشم می‌خورد (در ده مضمون). در دیگر مؤلفه‌ی انتقادی، تشویق آگاهی‌جویی برای مقابله با وضعیت، مورد تأکید است (در شش مضمون). بهرنگی از زبان شخصیت اول داستان یعنی ماهی سیاه کوچولو در دیالوگ‌های گوناگون خطاب به ماهی‌ریزها یا ماهی‌های جویبار و ... به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم برای تشویق آگاهی‌جویی بهره می‌گیرد.»

شکی نیست که صمد بهرنگی فرزند زمانه‌ی خود در قرن بیستم بود. زمانه‌ای که در کشورهای استبدادی از کوبا تا شیلی و ایران، مبارزه‌ی چریکی شیوه‌ی مبارزه جهت برانگیختن مردم به مبارزه و شکست سکوت شناخته شده بود. در این فضا صمد در مضمون قصه‌های خود تلاش می‌کرد با نقد سلطه و قدرت حاکم، روح اعتراض به نظام حاکم را در دانش‌آموزانش پرورش دهد و خشم آنها را برانگیزد؛ زیرا به قدرت مردم، آگاه شدن آنها و اعتراض جمعی واقعاً باور داشت. در داستان کوروغلو و کچل کفترباز، باور خود را چنین بیان می‌کند «قدرتِ کوراوغلو همان قدرتِ توده‌های مردم است، قدرت لایزالی که منشاءِ همه‌ی قدرت‌هاست. بزرگترین خصوصیت کوراوغلو تکیه دادن و ایمان داشتن بدین قدرت است.» شهرت و اسطوره‌ی امروز صمد نیز در باور شگرفش به قدرت مردم در ساختن جهانی آزاد و برابر است.

بازرس شورای هماهنگی آقای جعفر ابراهیمی، که از زمره‌ی معلمان نقاد است، در شهریور ۱۳۹۲ در مقاله‌ای بنام ضرورت بازخوانی و واکاوی اندیشه‌های صمد بهرنگی در عرصه‌ی آموزش، به نیاز امروز در بازگشت به صمد پرداخته است:

«صمد به عنوان یک معلم آگاه ... نظام آموزشی مسلط را به چالش می‌کشد تا نابرابری در ساختار اقتصادی را نشان دهد. بهرنگی در مقالات و کتاب کندوکاو در قامت یک نظریه‌پرداز آموزشی ظاهر می‌شود و با اتکا به بینش عمیق خود ضمن حمله به سیستم آموزشی موجود، به سه اصل مهم به عنوان بنیاد تفکر آموزش مترقی در قالب آموزش غیرمتمرکز، هماهنگ کردن آموزش با نیازهای کودکان در هر منطقه و توجه به زبان مادری در برنامه‌های آموزشی اشاره می‌نماید... صمد اسطوره و افسانه نیست، او محصول شرایط عینی و تاریخی زمان خویش است که با درایت، تلاش و ایمان به تغییر و ایجاد جهانی بهتر، خود و اندیشه‌هایش را در تاریخ ثبت می‌کند. با این نگاه واقعی و عینی و به دور از احساسات است که می‌شود از اندیشه‌های او رهتوشه‌ی فردا برداشت و به ضرورت‌های بازخوانی اندیشه و کاربستش پی برد... صمد در نقد سیستم موجود در گذر مداوم از تضاد اصلی زمان خود به سطوح روبنایی مانند نظام آموزشی است و نابرابری موجود در ساختار آموزشی را در خلاء و جدای از شرایط اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهد. بازخوانی کتاب کندوکاو ... به ما این فرصت را می‌دهد که با توجه به دغدغه‌های دیروز صمد، ساختار امروز نظام آموزشی را مورد بررسی انتقادی قرار دهیم. با توجه به مناسبات فوق و هجمه‌ی سرمایه و بازار به عرصه‌ی آموزشی عمومی، اهمیت الگوی صمد و بازخوانی اندیشه‌هایش ضرورتی دوچندان پیدا خواهد نمود. اگر امروز خوب نگاه کنیم، صمد بهرنگی از عمق تاریخ، از روستاهای آذربایجان، از آخیرجان، و از دل امواج ارس ما را مخاطب قرار می‌دهد که جهانی برابر، آزاد و به دور از جنگ، استثمار و ستم طبقانی برای کودکان میسر است.»

نیم قرن پس از مرگ صمد بهرنگی، در کوران رشد جنبش کارگری علیه نظام سلطه و گسترش نقد در بین معلمان، زمانی است که ورای اسطوره، به واقعیت و اهمیت او نظر کنیم. محمدهادی محمدی، از مؤلفان کتاب تاریخ ادبیات کودک و از نویسندگان کتاب صمد، ساختار یک اسطوره، اسطوره بودن صمد را یک نیاز تاریخی مطرح می‌کند:

«صمد بهرنگی از برجسته‌ترین اسطوره‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی ایران در چند دهه‌ی اخیر بوده است. اسطوره‌ی صمد را مردم با ذهن و زبان خود ساختند و هر گاه نیاز بود، برای نبرد با دشمنان از آن بهره بردند. آنها که با سازوکار اسطوره‌ها آشنا هستند می‌دانند که نمی‌توان از راه تحلیل‌های منطقی به بررسی جایگاه چهره‌های اسطوره‌ای پرداخت. فرایند تودرتو و پیچیده‌ی شکل‌گیری اسطوره، در دنیای ذهنی توده‌ی

مردم ریشه دارد و تا هنگامی که تودهی مردم به زنده بودنش باور دارند، رویینتن است. اسطوره نیز چون همهی پدیدههای ذهنی، چارچوبی تاریخی دارد. آنان نمادهای زندگی سرکوبشدهی تودهی مردم و آزادیِ دربند به شمار میآیند. در حقیقت، نام بردن و گرایش به آثار صمد نیز، نشانهای از گرایش و نیاز به آزادی بود.»

در همین کتاب دربارهی نقش و تأثیر آموزگاری صمد بهرنگی بهدرستی گفته میشود:

«فاصلهی بودونبودش تنها ۲۹ سال به درازا کشید؛ یعنی در بالندهترین روزهایی که یک انسان میتواند باشد و بهره ببرد و بهره بدهد، از دست رفت. کار بسیار بزرگ او، آموزگاری کودکان روستاهای محروم آذربایجان و بزرگتر و باارزشتر از آن، الگودهی گونهای از آموزش و پرورش به فرودستان بود که او را تا جایگاه پائولو فریره (نظریهپرداز تعلیم و تربیت انتقادی) ایران بالا میبرد.»[1] یادش مانا.

خلاصهی آثار بهرنگی به شرح ذیر است:

قصهها

* اولدوز و کلاغها، پاییز ۱۳۴۵. دریافت
* اولدوز و عروسک سخنگو ، پاییز ۱۳۴۶. دریافت
* کچل کفترباز، آذر ۱۳۴۶. دریافت
* پسرک لبوفروش، آذر ۱۳۴۶. دریافت
* افسانهی محبت، زمستان۱۳۴۶. دریافت
* ماهی سیاه کوچولو، تهران، مرداد ۱۳۴۷. دریافت جوایز این کتاب:

جایزهی هانس کریستین اندرسون تصویرگری در سال ۱۹۷۴/ جایزهی نخست نمایشگاه بینالمللی کتاب کودک بولونیا در سال ۱۹۶۸/ دیپلم افتخار دوسالانهی تصویرگری براتیسلاوا در سال ۱۶۸/ کتاب برگزیدهی کودک در سال ۱۳۴۷/ جزء ده کتاب برگزیدهی کودکان توسط گاردین در سال ۲۰۱۵.

* پیرزن و جوجه طلاییاش، ۱۳۴۷. دریافت
* یک هلو هزار هلو، بهار ۱۳۴۸. دریافت
* ۲۴ ساعت در خواب و بیداری، بهار ۱۳۴۸. دریافت
* کوراوغلو و کچل حمزه، بهار ۱۳۴۸. دریافت

1. محمدی، محمدهادی و علی عباسی. صمد، ساختار یک اسطوره. چیستا، ۱۳۸۱

* تلخون و داستان‌های دیگر، ۱۳۴۲ (شامل ده داستان: تلخون، بی‌نام، عادت، پوست نارنج، قصه‌ی آه، آدی و بودی، به دنبال فلک، بزریش سفید، گرگ و گوسفند، موش گرسنه). دریافت
* کلاغ‌ها، عروسک‌ها و آدم‌ها
*دومرول. دریافت

کتاب و مقاله

* کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، تابستان ۱۳۴۴. دریافت
* الفبای فارسی برای کودکان آذربایجان
* فولکلور و شعر
* افسانه‌های آذربایجان (ترجمه‌ی فارسی)، جلد ۱ اردیبهشت ۱۳۴۴
* افسانه‌های آذربایجان (ترجمه‌ی فارسی)، جلد ۲ تهران، اردیبهشت ۱۳۴۷
* تاپما جالار ، قوشما جالار (مثل‌ها و چیستان‌ها)، بهار ۱۳۴۵
* پاره پاره (مجموعه‌ی شعر از چند شاعر ترک)، تیر ۱۳۴۲
* مجموعه‌ی مقاله‌ها. دریافت
* انشا و نامه‌نگاری برای کلاس‌های دوم و سوم دبستان
* آذربایجان در جنبش مشروطه. دریافت

ترجمه‌ها

* ما الاغ‌ها!، عزیز نسین، پاییز ۱۳۴۴
* دفتر اشعار معاصر از چند شاعر فارسی‌زبان
* خرابکار (قصه‌هایی از چند نویسنده‌ی ترک‌زبان)، تیر ۱۳۴۸
* کلاغ سیاهه، مامین سیبیریاک (و چند قصه دیگر برای کودکان) خرداد ۱۳۴۸

برخی کتب و مطالب نوشته‌شده درباره‌ی صمد بهرنگی

* صمد جاودانه شد، علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۵۲
* کتاب جمعه، سال اول، شماره‌ی ۶ - ۱۵، شهریور ۱۳۵۸
* جهان‌بینی ماهی سیاه کوچولو، منوچهر هزارخانی، آرش، دوره‌ی دوم، شماره‌ی پنج، آذر ۱۳۴۷
* برادرم صمد، اسد بهرنگی

برخی مقالات درباره‌ی صمد بهرنگی

* شصت‌وهفت سال با صمد بهرنگی و جای خالی‌اش در ادبیات کودکان ایران، ناصر خالدیان. دریافت
* صمد بهرنگی، عنصر پویای دانش و آگاهی، کیوان باژن. دریافت
* یادگارهایی از صمد بهرنگی و برادرش اسد، مزدک علی نظری. دریافت
* صمد بهرنگی، خالق قصه های پرسش‌آفرین، زهرا شعبانی. دریافت
* مرگ صمد و هیاهوی دروغگویان، اسد بهرنگی. دریافت
* سلام عمو صمد، خسرو صادقی‌بروجنی. دریافت
* نقدی بر دو گربه روی دیوار، حسن نیکوفرید. دریافت
* لینک دانلود بخش‌هایی از انیمیشن ساخته‌شده در اروپا، بر اساس داستان ماهی سیاه کوچولو: اینجا [1]

1. آثار صمد بهرنگی و بخش‌هایی از زندگی‌اش از پایگاه اینترنتی http://samadbehrangi.com/index.html برداشت شده است.

تشکل‌گرایی مستقل در ۱۳۶۰-۱۳۵۷

«جوهر بسیاری از نابسامانی‌های آموزشی ما را طبقاتی بودن آن تشکیل می‌دهد و سایر علل و مصایب گریبان‌گیر آن به مثابه حلقه‌های زنجیر با این علت مرکزی رابطه ارگانیک دارند. این گونه است که مدارس روستاها و حتی شهرهای بلوچستان، کرمان، آذربایجان و خراسان در مقایسه با مدارس نورچشمی‌های شمال شهر تهران بیغوله‌ای بیش نیست.»
دهم مرداد ۱۳۵۸ اولین سخنران در سمینار کانون مستقل معلمان تهران

از سال ۱۳۵۷ که یخ استبداد آب شد، معلمان در شهرهای مختلف، با درد مشترک گرد هم آمدند و در قالب بخشی از طبقه‌ی کارگر، در پوشش صنف، شروع به اتکای مستقل به نیروی خود و عزم برای ساختن تشکیلات خاص خود به نام کانون‌های مستقل معلمان کردند. این تشکیلات به‌تدریج در دوره‌ی ۱۳۵۷-۱۳۶۰ گسترش یافت و سپس با سرکوب خونین دهه‌ی شصت پایان یافت. دوره‌ای پراهمیت در جنبش معلمان که متأسفانه در آرشیو تاریخ مبارزات معلمان، چنان منزوی شده که اکثریت نوشته‌ها در ذکر تاریخ این جنبش، از روی آن پریده و کمتر مورد اشاره واقع شده است. این دوره‌ای است که بذر کانون‌های امروز کاشته شد و در تاریخ سازمان‌یابی معلمان، ارزشی خاص دارد. تجربه‌ی زیسته‌ی آن سه سال خاص، دهها سال در رشد آگاهی اجتماعی معلمان تأثیر داشت، چندان که نسل باقیمانده‌ی آن سال‌ها همان تجربیات غنی را در اواخر دهه‌ی هفتاد رمتوشه‌ی کانون‌های صنفی امروز کردند. تأسف‌برانگیز است که تاریخ زایش سازمان‌یابی معلمان در این سه سال، چنان از حافظه‌ی تاریخ پاک شده است که حتی فعالان در کانون‌های صنفی و شورای هماهنگی فرهنگیان کشور در مقالات روز معلم، از فراز این سه سال با سکوت می‌گذرند. تاریخ‌نگاری نظام سلطه نیز از دوره‌ی ۱۳۴۱-۱۳۳۹ با جهشی هدفمند، و بدون کوچکترین اشاره به دوره‌ی پرتلاطم اواخر دهه‌ی پنجاه وارد دهه‌ی هشتاد می‌شود. میلان کوندرا می‌گفت: «نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت (بخوان تضعیف طبقه‌ی کارگر) پاک کردن حافظه‌ی آن است! باید کتاب‌هایش را، فرهنگش را، تاریخش را از بین برد؛ باید کسی را داشت که کتاب‌های تازه‌ای بنویسد، تاریخ تازه‌ای خلق کند، کوتاه‌زمانی بعد، ملت آنچه را که هست و آنچه را که بوده، فراموش می‌کند!» گرچه ما که خود از نسل دهه‌ی شصت هستیم و در این کانون‌ها هم فعال بودیم، هرگز فراموش نکرده‌ایم. لذا در اینترنت جست‌وجو کردم تا مطلبی بیابم که با واقعیاتی که شخصاً شاهد بودم تطبیق داشته باشد و یافتم. تاریخچه‌ی فعالیت دوران ۶۰-۵۷ کانون‌های مستقل معلمان در مقاله‌ی تحقیقی جالبی توسط خانم هاله صفرزاده، از اعضای کانون مدافعان حقوق کارگر که خود او نیز در اردیبهشت ۱۳۹۸ دستگیر و به یک سال زندان محکوم شده،

جمع‌آوری شده است. با احترام به این کار تحقیقی، این بخش را تماماً به درج مقاله‌ی ایشان اختصاص می‌دهم[1]:

«جنبش معلمان در ایران فراز و فرودهای بسیاری را از سرگذرانده است. در برهه‌های مختلف تاریخی، تشکل‌های مستقل معلمان، بار مبارزات و تلاش‌های معلمان آگاه را برای تغییر شرایط بر دوش کشیده و دستاوردهای بسیاری نیز داشته‌اند. کانون مستقل معلمان، یا بهتر بگوییم کانون‌های مستقل معلمان در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ از جمله این تشکل‌ها هستند که کمتر شناخته شده‌اند. این کانون‌ها در جریان اعتراضات و اعتصابات گسترده‌ی معلمان و دانش‌آموزان علیه رژیم سلطنتی، از مهرماه ۵۷ به بعد، در شهرهای مختلف تأسیس شدند. آن روزها خبر تعطیلی کلاس‌ها، عدم حضور و غیبت دانش‌آموزان و معلمان و یا خودداری معلمان از تدریس در نشریات روز منتشر می‌شد. ۱۶مهر ۵۷ خبر تشکیل اولین جلسه‌ی کانون معلمان کرمانشاه منتشر شده است. در این جلسه، معلمان اعلام کرده بودند که به دلیل کنترل شدید مأموران بر تالار آموزش و پرورش تا ۲۲ مهر از رفتن به کلاس‌ها خودداری خواهند کرد.»

یکی از فعال‌ترین کانون‌های مستقل معلمان در آن دوره، کانون تهران بود. از تاریخ تشکیل کانون مستقل معلمان تهران، اطلاع دقیقی در دست نیست. در آن زمان آموزش و پرورش تهران شامل ۱۹ ناحیه بود و در هر ناحیه، کانون مستقل معلمان تشکیل شده بود. در روزنامه‌ی اطلاعات (دوم آبان ۵۷) خبری مبنی بر صدور اطلاعیه‌ای از سوی نمایندگان معلمان ناحیه‌ی هفت تهران منتشر شده که در آن موجودیت کانون خود را اعلام داشتند. کانون معلمان ناحیه‌ی هفت تهران با انتخاب پانزده نماینده‌ی موقت، کار خود را آغاز کرد و از سایر همکاران آموزشی و اداری نواحی مختلف دعوت شده بود تا در صورت تشکیل کانون، موجودیت خود را به اطلاع این کانون برسانند تا بدین وسیله همبستگی و تشکل واقعی معلمان تحقق پذیرد. در ادامه‌ی این بیانیه عنوان شده که معلمان خواهان برچیده شدن بساط اداره‌ی حفاظت آموزش و پرورش و آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی، معلمان و دانش‌آموزان زندانی هستند و اعلام کردند که از دوم آبان دست به اعتصاب خواهند زد.

۲۱ دی‌ماه جمعی از نمایندگان کانون معلمان مستقل پایتخت به روزنامه‌ی اطلاعات رفتند و پیروزی اعتصاب مطبوعات را تبریک گفتند. نماینده‌ی معلمان در این جلسه با اشاره به چگونگی تشکیل کانون مستقل معلمان در تهران و دیگر شهرهای کشور، تأکید کرده بود که:

[1] تاریخچه‌ی فعالیت دوران ۵۷-۶۰ کانون‌های مستقل معلمی

«بر خلاف آنچه می‌پندارند به کار بردن واژه‌ی مستقل جدا از مبارزات معلمان و دانش‌آموزان نیست و علی‌رغم تمام این تخطئه‌ها، اکنون کانون به هیچ حزب و جمعیتی بستگی ندارد، ولی در کانون مستقل معلمان، علاوه بر هدف‌های صنفی ـ سیاسی، ماهیت علمی و اجتماعی نیز گنجانده شده است؛ چراکه برای مقابله با آثار شوم و ضدخلقی رژیم در ۲۵ سال اخیر در آموزش و پرورش ... بایستی اقدامات اساسی انجام داد و از سطح به عمق رفت. کلیه‌ی اماکن فرهنگی پایتخت از قبیل خانه‌های معلم، خانه‌ی فرهنگیان و کلیه‌ی مدارس بر روی معلمان بسته شده است و مأموران نظامی، درهای این اماکن را مُهروموم کرده‌اند و در نتیجه معلمان برای برپایی یک اجتماع باید چهل کیلومتر از شهر دور شوند و در بهشت زهرا گرد آیند.»

با ادامه‌ی اعتراضات متشکل معلمان بالاخره خانه‌ی معلم در چهارم بهمن ۵۷ بازگشایی شد. این اعتراضات چندماهه همگام با اعتراضات عمومی مردم، دستاوردهای دیگری نیز داشت. حقوق معلمان همگام با سایر کارکنان دولت، در دو نوبت افزایش یافت و از حدود ۱۳۰۰ تومان به ۷۰۰۰ تومان رسید و ... . پس از روی کار آمدن حکومت جدید، کانون‌های مستقل معلمان یکی پس از دیگری در شهرهای مختلف تأسیس شدند و فعالیت‌های خود را ادامه دادند. اطلاعیه‌ی تأسیس برخی از این کانون‌ها در نشریات روز مانند اطلاعات، کیهان و آیندگان منتشر میشد. در این خبرها ضمن برشمردن اهداف به این مسئله هم اشاره شده که آنها مستقل از هر گونه ایدئولوژی و بدون وابستگی به احزاب و گروهای سیاسی موجود هستند. در آن شرایط خاصِ سال‌های پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی و با توجه به نقشی که تشکل‌های معلمان در سازماندهی اعتصابات مدارس داشتند، این تشکل‌ها خود را صنفی، سیاسی تعریف می‌کردند. در هشتم اردیبهشت ۵۸ کانون مستقل معلمان آمل اعلام موجودیت کرد. در اطلاعیه‌ی این معلمان چنین آمده است:

«ما گروهی از معلمان متعهد با تشکل خود در یک کانون مستقل و دموکراتیک جهت غنا بخشیدن به فرهنگی پویا و مردمی، کوشش در جهت بسط و تحکیم آزادی‌های دمکراتیک و تحقق حقوق صنفی و سیاسی‌مان، موجودیت خود را اعلام کرده و از کلیه‌ی همکاران مسئول و متعهد، صرفنظر از هر گونه ایدئولوژی و مرام، درخواست همکاری و همگامی می‌نماییم.»

در ۲۴ اردیبهشت ۵۸، کانون آزاد معلمان سنندج اعلام موجودیت کرد. این کانون با تأکید بر عدم وابستگی به ایدئولوژی خاص، اهداف خود را به شرح زیر اعلام و از همکاران به شرط پذیرش این اهداف دعوت به عضویت کرد:

۱- مبارزه با نیروهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی و افشای توطئه‌های ضدمردمی
۲- کوشش در جهت رفع ستم ملی، به‌منظور تحقق هدف حق تعیین سرنوشت خلق‌های ایران، به ویژه خلق کُرد در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک.
۳- تلاش در جهت پیشرفت امر آموزش و پرورش، به‌منظور زدودن آثار فرهنگ فاسد استعماری و گسترش فرهنگ انقلابی.
۴- مبارزه با تسلطجویی فردی و رفع فشار و اختناق و تفتیش عقاید در محیط آموزشی و دفاع از حقوق صنفی و اداره‌ی واحدهای آموزشی توسط شورای معلمان و دانش‌آموزان.

۲۱ خرداد ۵۸ جامعه‌ی مستقل معلمان اهواز اعلام موجودیت کرد. بر مبنای بیانیه‌ی اعلام موجودیت، این کانون نهادی دموکراتیک معرفی شده بود که به هیچ گروه و مرامی وابستگی ندارد و در راه تحقق اهداف صنفی و سیاسی کوشش می‌کند. کانون مستقل معلمان استان چهارمحال‌وبختیاری نیز اساسنامه‌ی خود را که شامل یک مقدمه و ۲۸ ماده است، منتشر کرد. در ۲۸ خرداد ۵۸ کانون مستقل معلمان کرج طی اطلاعیه‌ای اعلام موجودیت کرد. در این اطلاعیه آمده بود:

«از آنجایی که نهادهای اقتصادی به طور کامل دگرگون نشده است و شرایط اجتماعی و آموزشی گذشته و به گواهی تجارب تاریخی یکصدساله‌ی اخیر جهان، مخصوصاً ایران، بیم بازگشت مجدد امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن می‌رود و با توجه به رسالت تاریخی معلمان در محو کلیه‌ی آثار فرهنگ استعماری و ایجاد نظام مترقی آموزشی، تشکل هر چه بیشتر ما ضرورت پیدا کرده است. هدف از تشکیل این کانون، دفاع از کلیه‌ی حقوق صنفی معلمان، تحکیم و گسترش آزادی‌های به‌دست‌آمده، کمک به رشد آگاهی انقلابی و شکوفایی استعدادهای ذاتی معلمان و دانش‌آموزان و مبارزه‌ی پیگیر با امپریالیسم و کلیه‌ی مظاهر استبداد، ارتجاع و استثمار است. لذا شکل سازمانی کانون به این صورت می‌باشد: صنفی ـ سیاسی، مستقل ـ دموکراتیک. الف) صنفی است، زیرا قشر معلمان را در بر می‌گیرد و از منافع صنفی معلمان دفاع می‌کند. ب) با توجه به این که خواسته‌های صنفی جدا از خواسته‌های سیاسی نیست و بدون وجود آزادی‌های سیاسی، خواسته‌های صنفی به طور واقعی و معقول تحقق پیدا نمی‌کند، کانون سیاسی است؛ زیرا همگام با هدفهای انقلاب که محو کامل امپریالیسم و ارتجاع و استبداد است، حرکت می‌کند. ج) مستقل است؛ زیرا به هیچ سازمان، گروه و ایدئولوژی خاصی وابستگی ندارد. د) دموکراتیک است؛ زیرا این اصول را رعایت می‌کند:

ـ اصل آزادی عضویت و مشارکت معلمان شاغل و بازنشسته و کادر آموزشی و نیز کادر اداری آموزش و پرورش، صرف نظر از هر نوع طرز تفکر و عقیده
ـ اصل انتخابی بودن تمام ارگان‌های کانون مطابق اساسنامه
ـ اصل برابری رأی و آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن برای تمام اعضا با توجه به شرایط مندرج در اساسنامه‌ی کانون و حقوق اقلیت از طرف اکثریت
ـ اصل حمایت از کلیه‌ی جنبش‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی»

در آن سال‌ها تشکیلاتی به نام «جامعه‌ی معلمان» نیز در ادامه‌ی باشگاه مهرگان فعال بود که در پاییز ۵۷ تجمع سه‌هزارنفره از معلمان را در تهران برگزار کرد. محمد درخشش به مدت دو هفته بازداشت بود. اما پس از روی کار آمدن دولت جدید و مطابق اخبار منتشرشده با تشکیل کانون مستقل معلمان موافق نبوده و در برخی موارد مقابله نیز می‌کرده است. در خبرهای نشریات می‌خوانیم که جمعی از معلمان اصفهان که عملکرد «جامعه‌ی معلمان» اصفهان را در راستای منافع معلمان نمی‌دیدند، بر آن می‌شوند که کانون مستقل فرهنگیان اصفهان و حومه را بنیان نهند. در گردهمایی فرهنگیان اهداف کانون از طرف هیئت مؤسس اعلام می‌شود: همکاری با دیگر نیروهای مترقی ملی، دفاع از آزادی اندیشه و بیان و نشر در سطح جامعه، تأسیس کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی به‌صورت رایگان و ... و نیز مسائل رفاهی فرهنگیان از قبیل مشکل مسکن، اداره‌ی شرکت تعاونی و ... از جمله اهداف کانون اعلام می‌شود. به دنبال این گردهمایی، نامه‌ای به مدیر کل آموزش و پرورش اصفهان ارسال می‌شود، اما رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه‌ی چهار اصفهان که در دولت جدید در رأس «جامعه‌ی معلمان» بود، نامه‌ای علیه کانون مستقل معلمان اصفهان به کلیه‌ی مدارس می‌فرستد و خواهان خوانده شدن آن در برنامه‌ی صبحگاهی برای دانش‌آموزان می‌شود.

کانون‌های مستقل معلمان به‌طور مرتب جلسات هفتگی را برگزار می‌کردند که خبر برخی از این جلسات در نشریات رسمی منتشر می‌شد. مثلاً گروهی از معلمان ناحیه‌ی یازده آموزش و پرورش تهران، وابسته به کانون مستقل معلمان تهران، از همکاران خود دعوت کرده‌اند که برای بررسی مسائل کانون ساعت پنج عصر ۱۴ خرداد در دبیرستان کمال موسوی (دقیقی طوسی) حضور یابند. در برخی از این جلسات به موضوعات روز جامعه پرداخته می‌شد. در روز ۱۲ اردیبهشت ۵۸ کانون مستقل معلمان تهران به مناسبت روز معلم اعلام کردند که باید در تدوین قانون اساسی مشارکت داشته باشند. وزیر آموزش و پرورش نیز در این مراسم شرکت داشت.

تا مرداد ۵۸ جلسات عمومی کانون مستقل معلمان تهران در باشگاه معلمان برگزار می‌شد. ۱۷ مردادماه کانون مستقل معلمان تهران از کلیه‌ی اعضای خود دعوت کرد که در انتخابات سالانه‌ی

هیئت اجرایی کانون که در باشگاه معلمان تهران برگزار می‌شود، شرکت کنند. انتخابات هیئت اجرایی جدید در مرداد ۵۸ انجام شد، اما جلسه‌ی ۳۱ مرداد که قرار بود برای معرفی هیئت اجرایی جدید تشکیل شود، به دلیل بسته شدن درهای باشگاه معلمان به روی کانون مستقل انجام نشد. در جلسه‌ی عمومی شهریور ۵۸ مشکلات به‌وجودآمده مطرح و گزارشی از پیگیری‌های مسئولان کانون برای استفاده‌ی مجدد از باشگاه معلمان داده شد. به‌رغم پیگیری‌ها و ملاقات با آقای رجایی، سرپرست جدید وزارت آموزش و پرورش، اعلام شد که چون کانون مستقل معلمان تشکیلاتی دولتی نیست، آموزش و پرورش نمی‌تواند به آنها جا بدهد؛ این در حالی بود که انجمن اسلامی معلمان از امکانات آموزش و پرورش استفاده می‌کرد. نداشتن جا و عدم تشکیل جلسات عمومی سبب شده بود که برای برخی از معلمان این تصور پیش آید که کانون به‌صورت مخفی فعالیت می‌کند. در این جلسه‌ی عمومی مطرح شد که کانون نمی‌تواند مخفی باشد، زیرا بنا به اساسنامه‌اش یک سازمان صنفی سیاسی علنی است.

نحوه‌ی اداره‌ی کانون‌های مستقل معلمان در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۵۷

از نحوه‌ی اداره و سازمان این کانون‌ها اطلاعات دقیقی در دست نیست. ظاهراً کمیته‌های مختلفی مسئولیت انجام کارهای کانون را بر عهده داشته‌اند. اطلاعات و اسنادی از کانون‌های مستقل معلمان شهرستان، جز خبرهای اندک منتشرشده در مطبوعات آن روزها در دست نیست؛ اما در مورد کانون مستقل معلمان تهران اطلاعات بیشتری وجود دارد. کانون مستقل معلمان تهران توسط یک هیئت اجرایی انتخابی اداره می‌شده است و کمیته‌های تدارکات ـ مالی که تنظیم امور مالی کانون، چاپ و پخش نشریه و دریافت حق عضویت را بر عهده داشت؛ کمیته‌ی ارتباطات که وظیفه‌ی ارتباط با نواحی مختلف آموزش و پرورش و کمیته‌ی نشر که تهیه‌ی مقالات نشریه‌ی کانون، پیام‌ها، اعلامیه‌ها را بر عهده داشت. کمیته‌ی نشر شامل شش کمیته‌ی فرعی به شرح زیر بود: کمیته‌ی بررسی مسائل صنفی معلمان، کمیته‌ی بررسی مسائل آموزش، کمیته‌ی بررسی مسائل دانش آموزشی، کمیته‌ی تحقیق و ترجمه، کمیته‌ی فرهنگ و ... و فرهنگ خلق، کمیته‌ی خبر و گزارش. در گزارش هیئت اجرایی موقت این کانون که در آبان‌ماه سال ۱۳۵۸ در گردهمایی کانون ارائه شد، آمده است: انتخابات کانون برای تعیین هیئت اجرایی در ۱۷ مرداد ۵۸ برگزار شده و ۱۳ نفر به عنوان هیئت اجرایی به مدت یک سال توسط مجمع عمومی انتخاب شده‌اند. اما به دلیل این که در ۳۱ مرداد از تشکیل جلسه‌ی عمومی کانون در باشگاه معلمان جلوگیری به عمل آمده، این هیئت اجرایی نتوانسته کار خود را آغاز کند؛ زیرا به علت عدم تشکیل مجمع عمومی این انتخابات مورد تأیید قرار نگرفته بود. به‌منظور ادامه‌ی کار کانون، جلسه‌ای مرکب از اعضای کمیته‌های نشر ارتباطات و تدارکات و مالی در تاریخ ۱۲ شهریور ۵۸ تشکیل شد و یازده نفر به

عنوان هیئت اجرایی موقت انتخاب شدند تا تشکیل مجمع عمومی، فعالیت‌های کانون را زنده نگه دارند. ظاهراً در این مدت برای فعالیت کانون مستقل معلمان تهران مشکلات بسیاری ایجاد شد. مدارک و اسناد مربوط به انتخابات شهریورماه از بین رفت. در ادامه‌ی این گزارش، فعالیت‌های هیئت اجرایی موقت بر حسب کمیته‌های مختلف ارائه شده است:

کمیته‌ی نشر کانون به جز انتشار شش شماره نشریه‌ی معلم، جزوه‌ای با عنوان شوراهای مدارس نیز تهیه کرده و کمیته‌ی خبر و گزارش شش شماره خبرنامه منتشر کرده بود. کمیته‌ی بررسی مسائل صنفی نیز شش مسئله‌ی صنفیِ مسکن، شرکت‌های تعاونی، بیمه، مهدکودک، حقوق و مزایا، ارتقا، انتقال و سرویس رفت‌وآمد معلمان را مورد بررسی قرار داده و پرسشنامه‌ای در این زمینه تهیه کرده که در زمان ارائه‌ی گزارش در نواحی مختلف تهران در دست اجرا بوده است. کمیته‌ی تحقیق و ترجمه نیز در زمینه‌ی تهیه‌ی پرسشنامه با کمیته‌ی خبر و گزارش همکاری داشته است. کمیته‌ی مسائل آموزشی از معلمان علاقه‌مند به کار در این بخش دعوت کرده و مقالاتی در زمینه‌ی آموزش و پرورش انقلابی تهیه کرده بود. بررسی محتوای کتب درسی در دستور کار این کمیته بوده است. کمیته‌ی دانش‌آموزی نیز پرسشنامه‌ای در زمینه‌ی شوراهای مدارس و مسائل آموزشی تهیه کرده و از دانش‌آموزان دعوت شده بود تا نقطه نظرات آنان را نیز داشته باشند و با کمک آنها بتوانند یک نشریه‌ی دانش‌آموزی منتشر کنند. کمیته‌ی ارتباطات وظیفه‌ی ارتباط با کانون‌های شهرستان‌ها و با کانون‌های نواحی مختلف تهران را بر عهده داشته، برای هر ناحیه مسئولی انتخاب شده و نشریات و اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های کانون در این نواحی بین معلمان توزیع می‌شده است. شرکت در جلسات تشکل‌های دموکراتیک دیگر مانند کمیته‌ی همبستگی زنان، کانون زندانیان سیاسی و کانون فارغ التحصیلان و ملاقات با مسئولان آموزش و پرورش از دیگر فعالیت‌های این بخش بوده است. کمیته‌ی مالی نیز به وظایف خود در زمینه‌ی دریافت حق عضویت و رسیدگی به مسائل مالی کانون پرداخته است. کمیته‌ی خلق‌ها نیز به دلیل عدم استقبال معلمان فعال نشده بود.

به‌تدریج فشارها بر معلمان و تشکل‌های مستقل معلمان بیشتر می‌شد. موج پاکسازی در آموزش و پرورش به راه افتاده بوده بود. خبرهای اعتراضات معلمان علیه این فشارها و محدودیت‌ها کم‌وبیش در نشریات عمومی و نشریه‌ی معلم منتشر می‌شد. ۲۲ نفر از معلمان میانه، نامه‌ای درباره‌ی محدودیت‌ها و فشارهای وارد بر معلمان این شهر به چند مرجع قانونی و مطبوعات نوشته و خواسته‌های زیر را طرح کرده بودند:

۱- آزادی بی‌قیدوشرط همکارمان از زندان تبریز که بنا بر شکایت و اتهام واهی عده‌ای مغرض دستگیر و زندانی شده است.

۲- عدم دخالت کمیته و افراد غیرمسئول در امور آموزشی مدارس و آموزش و پرورش و دیگر امورات فرهنگی.

۳- تعقیب و دستگیری افراد مفتری و اخلالگر که با اعمال ضدانسانی و ضدانقلاب واقعی خود موجب تفرقه و نفاق می‌گردند.

کانون معلمان مستقل تهران اطلاعیه‌های متفاوتی در زمینه‌ی دفاع از حقوق صنفی معلمان سایر شهرها منتشر می‌کرد. از جمله در اردیبهشت ۵۸ تعدادی از معلمان گچساران در اعتراض به عدم انتصاب یکی از همکاران و مداخله‌ی افراد غیرمسئول کمیته در امر مسئله‌ی آموزش، پس از تحصن و عدم رسیدگی، استعفای دسته‌جمعی می‌دهند. اداره‌ی آموزش و پرورش نیز این مسئله را بهانه‌ای قرار می‌دهد؛ حقوق آنان را قطع و از ادامه‌ی کار آنان ممانعت می‌کند. پس از پیگیری‌های معلمان مستعفی، آموزش و پرورش گچساران اقدام به انتقال آنان به شهرستان‌های دیگر کرد. کانون مستقل معلمان تهران این مسئله را مورد توجه قرار داده و در نهم خرداد ۵۸ در اطلاعیه‌ای تبعید این معلمان را محکوم کرده و خواهان بازگشت معلمان به شهر خود شده است. یکی از مهم‌ترین خواسته‌های معلمان در این دوران انتخاب مدیران مدارس و ادارات آموزش و پرورش از سوی معلمان بود. در اردیبهشت ۵۸ رئیس آموزش و پرورش شهسوار، هوشنگ نیازی، از طریق انتخابات معلمان تعیین شد. این تنها موردی است که در نشریات عمومی خبر عملی شدن این خواست منتشر شده است. ۲۰ خرداد ۵۸ کانون مستقل معلمان ناحیه‌ی ۱۵ تهران پیامی منتشر کرد که در آن به بی‌توجهی به معلمان اشاره شده بود: «هنوز اجازه نداده‌اند حتی رؤسای یک مدرسه توسط شورای معلمان انتخاب شود و اکنون سکوت در برابر بی‌ارزش شمردن یکی از ارکان اساسی آموزش و پرورش یعنی معلم، تأیید این اعمال نادرست است. باید همه‌ی ما به این اعمال وزارت آموزش و پرورش اعتراض کنیم.»

در ۲۵ تیر ۵۸ کانون تهران نامه‌ای سرگشاده به مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر منتشر کرد و در آن نسبت به اخراج و انتقال اجباری معلمان اعتراض کرد. در این نامه ابتدا به نقش معلمان و دانش‌آموزان در سرنگونی رژیم سلطنت اشاره کرده و سپس چنین آمده است:

«امروز که نزدیک به پنج ماه از حکومت دولت موقت می‌گذرد، در این مدت مردم جز این که شاه خون‌آشام و شناخته‌شده را بالای سر خود نمی‌بینند، عملاً تغییر محسوسی را در زندگی خود از نظر اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و آزادی‌های سیاسی احساس نمی‌کنند؛ چراکه از یک طرف منحنی نمایشِ گرانی همچنان سیر صعودی طی می‌کند و از طرف دیگر ادارات که توسط همان مهرهای فاسد گذشته اداره می‌شوند، قادر به حل کوچک‌ترین مشکل مردم نیستند. در مسائل سیاسی با آن که شعار آزادی همه‌ی

سازمان‌ها و احزاب داده می‌شود، عوامل اخلالگر و سرسپرده‌ی استعمار و ارتجاع، آزادی مطبوعات مستقل را هم با اشکال روبه‌رو کرده‌اند؟...»

سپس به نقد برنامه‌ی آموزش دولت پرداخته است:

«از طرفی هر چه جلوتر می‌رویم، تناقض گویی و لفاظی تغییر کلمات و توجیه لغات، سرگردانی و بیکاری، تفرقه‌اندازی و سعی در جداسازی صفوف ملت، نگرانی مردم را از آینده افزایش داده است. در قسمت آموزشی، دولت برنامه‌ی مشخص را ارائه نداده است؛ زیرا با آن که فصل ثبتنام شروع شده، دولت نه تنها وضع مدارس غیردولتی را مشخص نکرده و در حل مشکل آموزشی رهنمودی ارائه نداده، بلکه سردرگمی خود را با تناقض‌گویی به جامعه انتقال داده؛ به طوری که مسئولان مدارس و مردم را در بلاتکلیفی نگه داشته است. دیدیم و شنیدیم که یک روز وزیر آموزش و پرورش شعار آموزش رایگان را طرح کرد و خیلی سریع به وسیله‌ی رئیس دولت با طرح تشویق سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی به‌صورت مبهم رها شد. طولی نکشید که زمزمه‌ی آموزش یکسان به گوش رسید، بدون این که توضیح داده شود چطور ممکن است بتوان بدون آموزش رایگان به آموزش یکسان رسید. وضع کتاب‌های درسی و عدم اطلاع معلمین در تهیه و تدوین آنها سؤال دیگری است که هیچ معلمی قادر به پاسخ به آن نیست؛ زیرا نه تنها از معلمین آگاه در طرح و برنامه‌ریزی مسائل آموزشی استفاده نمی‌شود، بلکه عملاً از شرکت آنها در پیشبرد اهداف انقلابی جلوگیری می‌شود. جناب نخست‌وزیر، ما شما را معلمی متعهد می‌شناسیم، لذا می‌خواهیم صراحتاً نظر خود را نسبت به رویدادهای ضدخلقی که به وسیله‌ی افراد جاهطلب یا به وسیله‌ی اخلالگران حرفه‌ای صورت می‌گیرد، از قبیل سانسور در رادیو و تلویزیون و ژستهای مستبدانه‌ی سرپرست آن، تصویب قانون اساسی بدون مجلس مؤسسان، تبعیض بین زنان و مردان که در مراسم تحلیف زنان کارآموز قضایی جلوه کرد، دستگیری عناصر انقلابی که به شهادت ملت ایران در جهت به ثمر رساندن انقلاب شکوهمند مردم، بزرگترین فداکاری‌ها را نموده‌اند و سال‌ها سنگفرش خیابان‌ها را با خون پاک خود گلگون کردند، تعقیب عده‌ای از نفتگران اهواز و آبادان و کارگران نورد، اخراج معلمین گچساران و عده‌ای از معلمین تهران، جلوگیری از اجتماع اعضای کانون مستقل معلمان نواحی تهران و شهرستان‌هایی چون آبادان، اصفهان و ... کتابسوزان چنگیزوار در شهرستان‌ها را تأیید می‌کنید؟ آیا شما دخالت اخلالگران در مطبوعات و حمله به دفاتر آنها، حمله به اجتماعات دموکراتیک و مضروب کردن پسرک روزنامه‌فروش

را که به زعم عده‌ای، از مستکبرین بوده و از همه مهمتر بی‌خبر گذاشتن ملت ایران را از آنچه در پشت پرده اتفاق می‌افتاد، تأیید می‌کنید؟»

کانون‌های مستقل معلمان در زمینه‌های مختلف مسائل روز اعلام موضع می‌کردند. کانون مستقل معلمان تبریز از شهرداری شهر خواست که انقلابی عمل کند و عناصر ناپاک و تحمیلی را از شهرداری تصفیه کند. این کانون فوری‌ترین مسائل شهری تبریز را چنین برشمرده است: ترافیک، تعمیر ارگ تبریز، اجازه‌ی فعالیت دادن به کیوسکهایی که توسط افراد بیکار نصب شده است و وضع اتوبوس‌رانی و تعویض نام خیابان‌ها و میادین.

کانون مستقل معلمان تهران برای حمایت از کارآموزان قضایی متحصن در دادگستری پیامی منتشر کرد و در مقاله‌ی دیگری نیز به مسائل و تبعیضات علیه زنان، به‌خصوص در آموزش و پرورش پرداخته است.

نشریات کانون مستقل معلمان

کانون‌های مستقل معلمان در شهرهای مختلف هر کدام نشریات خاص خود را داشتند از جمله پویا، نشریه‌ی کانون مستقل فرهنگیان و دانش‌آموزان فراهان، ۲۹ بهمن، نشریه‌ی کانون مستقل معلمان تبریز و نشریه‌ی معلم، نشریه‌ی فرهنگیان اصفهان و ... . کانون مستقل معلمان تهران در هر ناحیه‌ی آموزش و پرورش تهران شعبه‌ای داشت. هر شعبه بولتن داخلی یا خبرنامه‌ای منتشر می‌کرد که در آن اخبار مربوط به مسائل معلمان، دانش‌آموزان و گزارش‌ها و مقالاتی منتشر می‌شد. نشریه‌ی کانون با نام معلم به‌صورت ماهنامه در تهران منتشر می‌شد. انتشار ماهنامه‌ی معلم از بهار ۵۸ آغاز شد. ابتدا قیمت آن ۱۵ ریال بود و سپس به ۲۵ ریال رسید. در شماره‌های مختلف این نشریه، مقالات و گزارش‌های متنوعی در زمینه‌های مختلفی مانند کتاب‌های درسی، مسائل روز، ضرورت ایجاد تشکل معلمان، مشکلات دانش‌آموزان، گزارش‌هایی از وضعیت مدارس، اخبار کانون‌های مستقل شهرستان‌ها و..... منتشر می‌شد.

در گزارش هیئت اجرایی موقت آماری نیز از مقالات شش شماره که تا تاریخ آبان ۵۸ منتشر شده بود، به این شرح وجود دارد:

«از ۶۱ مقاله‌ی مندرج، نه مقاله سیاسی (با موضوعات ۲۸ مرداد، امپریالیسم، ۱۷ شهریور، کردستان، ۱۶ آذر، زنان، فلسطین، ۲۶ دی و ۲۲ بهمن و ...)، ۵۲ مقاله‌ی صنفی غیررفاهی (تشکل‌های معلمان، صنفی یا سیاسی بودن آنان، مدارس ملی، کتب درسی و تدوین آنها و ...) و ۲۵ اعلامیه و پیام منتشر شده است. اخبار و گزارش‌های

نشریه‌ها هم منحصراً در مورد مسائل صنفی مانند بانک فرهنگیان و ... و بیشتر اخبار کانون‌های مستقل شهرستان‌ها و گزارش‌هایی از وضعیت مدارس بوده است.»

مدارس ملی (خصوصی)

آموزش رایگان، برابر و اجباری و رفع تبعیض میان مدارس، از جمله خواسته‌های کانون‌های صنفی معلمان در آن سال‌ها بود. در زمان سلطنت محمدرضاشاه پهلوی، مدارس خصوصی با عنوان مدارس ملی مشغول به کار بودند. در سال ۵۶ از مجموع دانش‌آموزان متوسطه ۱۰۵ هزار و ۸۶۳ نفر (۵۷ درصد پسر، ۴۳ درصد دختر) در مدارس خصوصی درس می‌خواندند که ۱۷ درصد کل دانش‌آموزان این مقطع بود. این مدارس ملی انواع مختلف داشتند و شهریه‌های متفاوتی می‌گرفتند. به گفته‌ی اولین وزیر آموزش و پرورش دولت بازرگان، شهریه‌ی رسمی مدارس غیردولتی در سال ۵۶-۵۷ مبلغ ۴۶۰۰ تومان بوده است (آیندگان، ۲۰ تیر). تفاوت میان مدارس دولتی و خصوصی همانند امروز از زمین تا آسمان بوده است. مدارس دولتی از کمترین امکانات برخوردار بوده‌اند. برای مثال در شماره‌ی دوی نشریه، گزارشی درباره‌ی وضعیت دبیرستان دولتی صدیق اعلم در منطقه‌ی ۱۲ واقع در میدان ملت (شاه سابق)، خیابان ری، پلاک ۶۰۵ منتشر شده است. این دبیرستان در سال ۱۳۱۰ تأسیس شد و تأسیس دبیرستان دخترانه به سال ۱۳۴۹ برمی‌گردد. در شرح وضعیت این مدرسه به موارد زیر اشاره شده است: اجاره‌ای بودن محل (ماهانه ۲۵۰۰ تومان)، مساحت مدرسه ۲۵۰۰ متر که ۱۰۰۰ متر آن زیربناست (هر چند که از همه‌ی زیربنا استفاده نمی‌شود، چون امکان ریزش آن وجود دارد)، تعداد معلمان ۲۲ نفر و تعداد دانش‌آموزان (چهل نفر در هر کلاس) با میز و نیمکت‌های فرسوده و شکسته، فضای خفه و نیمه‌تاریک کلاس‌ها، سقف‌های مخروبه که زمستان با چکه‌ی باران و برف روبه‌روست، کلاس‌هایی که گرداگرد حیاط بزرگ قرار دارند و پلکانی که مدرسه را از مغازه‌ها جدا می‌کند، شهریه‌ی مدرسه که مبلغ آن سالانه برای هر دانش‌آموز ۱۶۳ تومان است. دانش‌آموزانی که تعهد خدمت بسپارند، شهریه‌شان به ۱۳ تومان تقلیل می‌یابد، بدون وجود آزمایشگاه و وسایل ورزش و هنر و آموزش فوق‌برنامه. به جز شرایط اسف‌بار مدرسه، آنچه در این گزارش جلب توجه می‌کند، دریافت شهریه از دانش‌آموزان دبیرستانی دولتی است که در زمان شاه مرسوم و قانونی بوده است.

در ۱۶ تیرماه ۵۸ طی بخشنامه‌ای، دستور مربوط به ثبت‌نام دانش‌آموزان مدارس صادر شد. بر اساس این بخشنامه تمام مدارس مختلف برچیده خواهد شد و دانش‌آموزان دبیرستان‌های دولتی باید ۱۷۱۰ ریال شهریه بپردازند و چون میزان شهریه‌ی مدارس غیردولتی به‌طور قطعی روشن نشده است، فعلاً با دریافت حداکثر دهزار ریال نسبت به ثبت‌نام دانش‌آموزان در این گونه مدارس اقدام می‌شود. این خبر به معنی ابقای این مدارس بود و واکنش کانون‌های صنفی معلمان را برانگیخت و

آنها طی اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها و برگزاری سمینار مخالفت خود را با این مسئله اعلام کردند. در نامه‌ی کانون مستقل معلمان تهران به نخست‌وزیر در این باره چنین آمده است:

«... اختلاف در مدارس شمال و جنوب شهر و یا بهتر بگوییم، محله‌های اعیان‌نشین در اصل چیزی به جز تظاهر گوناگون منافع طبقات نیست. مشاهدات روزمره‌ی زندگی به همگان آموخته است که آنچه مردم شمال شهر از آن برخوردار هستند، جنوب شهری‌ها فاقد آن می‌باشند. تفاوت سطح زندگی در این دو منطقه را باید از دو زمینه‌ی اقتصادی متفاوت نتیجه بگیریم. فرزندان کارگران و زحمتکشان مسلماً از آن شرایط آموزشی برخوردار نیستند که فرزندان بخش‌های مرفه دارای آن می‌باشند؛ زیرا که ثروت‌های اجتماعی در یک قطب و در دست یک بخش متمرکز می‌شوند و کلیه‌ی مظاهر زندگی نیز قطب‌بندی شده، دارای معیارهای طبقاتی می‌گردند. این که مدراس جنوب شهر از امکانات بسیار نازل و ابتدایی آموزشی برخوردارند و فرزندان کارگران و سایر زحمتکشان به سختی می‌توانند ادامه‌ی تحصیل دهند را نباید در عدم دلسوزی و رسیدگی اولیای امور هیئت حاکمه تلقی کرد. در اینجا همانطوری که در بالا بیان شد باز قانون حرکت سرمایه است که تعیین می‌کند طبقات تحت‌ستم چه چیز و چگونه بیاموزند... . لذا ما به تجدید مدارس ملی شدیداً اعتراض داریم.»

در شماره‌ی سوم نشریه‌ی معلم (تیر ۵۸) مقاله‌ای با عنوان نقش مدارس ملی در آموزش و پرورش منتشر شده بود. در این مقاله اطلاعات بیشتری در مورد این مدارس، نحوه‌ی اداره، شهریه، کیفیت آموزشی و مسائلی از این دست آمده است. بخش‌هایی از این مقاله در ادامه می‌آید:

«چندی پیش وزیر اعلام کرد که مدارس ملی وجود نخواهند داشت؛ ولی فشار گروههایی که هر گونه تغییر بنیادی در ساخت اقتصادی اجتماعی جامعه با منافع آنان در تضاد است، باعث شد که این طرح مردود اعلام شود، آن هم به بهانه‌ی مشارکت بیشتر مردم در کارهای مربوط به خود. صاحبان مدارس ملی با دید سوداگرانه‌ی خود شایع می‌کنند اگر آموزش رایگان شود، کیفیت آموزشی مدارس پایین می‌آید... باید پرسید در جامعه‌ای که هنوز هفتاد درصد مردم آن بی‌سوادند و ۶۴ درصد کودکان شش تا نه‌ساله به مدرسه راهی ندارند، وجود مدارسی مانند ایران‌زمین، ایران‌سوئیس، اونتیت، رازی، پارتیان و ... چه خدمتی به آموزش و پرورش این مملکت می‌کنند؟» در ادامه به اصل ده پیش‌نویس قانون اساسی اشاره می‌کند که شعار آموزش «یکسان» می‌دهد و آن را به نقد می‌کشد: «واضعین طرح آموزش یکسان باید توضیح دهند چگونه بدون

برخورداری یکسان تمام افراد از ثروت‌های جامعه، امکان استفاده‌ی یکسان از آموزش و پرورش وجود خواهد داشت؟ در این اصل چرا هیچ گونه اشاره‌ای به طرح باسواد کردن توده‌ی مردم نمی‌شود؟ چرا از آموزش رایگان و اجباری، حرفی به میان نمی‌آید؟ چرا غیرانتفاعی بودن آموزش را مستقیماً اعلام نمی‌کند؟ صاحبان مدارس ملی معمولاً بانکدار، افسر ارتش، بازاری و در برخی موارد معلم می‌باشند که به جز معلمان، آن هم به‌طور محدود، بقیه هیچ گونه تجربه و اطلاعاتی در زمینه‌ی آموزش ندارند ... . صاحبان این مدارس برای استفاده از امکانات آموزش و پرورش تعدادی از سهام خود را در اختیار مقامات بالای وزارتخانه به‌طور مجانی قرار می‌دادند... . از عوامل مهم جذب شاگردان به مدارس ملی پایین بودن بیش از حدِ سطح تدریس، به‌خصوص علوم تجربی و ریاضی در مدارس دولتی است ... . در برخی از مدارس دولتی آنچنان وضع به‌هم‌ریخته است که اگر شاگردی یک ماه غیبت نماید؛ مسئولین مدرسه از آن خبردار نمی‌شوند ... در صورت اطلاع هم علاقه‌ای به رسیدگی وجود ندارد و ساده‌ترین راه حل این است که یا او را زیر کتک گرفته و یا برای مدتی از مدرسه اخراج کنند.»

در ادامه‌ی مقاله به وضعیت اسف‌بار مدارس دولتی اشاره شده و مسئله‌ی بی‌توجهی اداره‌ی آموزش و پرورش به آن مورد نقد قرار گرفته و مقاله این گونه پایان یافته است:

«... خصلت سودجویی و انتفاعی از آموزش باید برداشته شود. دولت باید مدارس ملی را در اختیار گیرد و اداره‌ی امور مدرسه را در جهت دگرگونی کیفیت آموزش به عهده‌ی دانش‌آموز و معلم بگذارد. برای معلم، رفاه مادی کامل ایجاد کند تا بدون دغدغه‌ی خاطر و ترس از آینده، تمام کوشش خود را صرف بالا بردن کیفیت آموزش و پرورش استعدادها نماید. آموزش و پرورش در مدارس در خدمت برنامه‌های صنعتی، فنی و کشاورزی کشور قرار گیرد. فئودالیسم آموزشی موجود را باید نابود ساخت.»

کانون مستقل معلمان تهران در ده مرداد ۵۸ سمیناری با عنوان «بررسی ماهیت نقش مدارس ملی»، با حضور چندصد معلم برگزار کرد. در این سمینار شعارهای زیر بر در دیوار محل سمینار نوشته شده بود:

«با الغای مدارس خصوصی تبعیض در توزیع امکانات آموزشی را از میان بردارید»، «پیش به سوی ایجاد برابری‌های آموزشی در سراسر کشور»، «با الغای مدارس خصوصی بساط فروش علم و دانش را برچینید»، «اداره‌ی محیط آموزش باید به دست شوراهای معلمان و دانش‌آموزان سپرده شود»

اولین سخنران سمینار ضمن طرح این سؤال که هم‌اکنون آموزش و پرورش چه روش‌هایی را برای وصول به هدف‌های فرهنگی باید دنبال کند، گفت:

«اگر خواهان دگرگونی عمیق در آموزش هستیم، باید تمامی برنامه‌ها، سیستم‌ها روش‌ها و وسایل آموزشی گذشته را از نو مورد بررسی همه‌جانبه قرار داده و به بازسازی انقلابی آن بپردازیم. به بیان دیگر، مقامات حق ندارند سال تحصیل آینده مانند سال‌های گذشته نه‌میلیون دانش‌آموز ما را به کلاس‌هایی بفرستند که کیفیت آموزشی آنها همان باشد که در گذشته بود.» وی افزود: «جوهر بسیاری از نابسامانی‌های آموزشی ما را طبقاتی بودن آن تشکیل می‌دهد و سایر علل و مصایب گریبان‌گیر آن به مثابه حلقه‌های زنجیر با این علت مرکزی رابطه‌ی ارگانیک دارند. این گونه است که مدارس روستاها و حتی شهرهای بلوچستان، کرمان، آذربایجان و خراسان در مقایسه با مدارس نورچشمی‌های شمال شهر تهران بیغوله‌ای بیش نیست. نام‌گذاری مدارس ملی سرپوشی است برای فریب مردم.»

در بخشی از قطعنامه‌ی سمینار آمده است:

۱- هر چه زودتر با الغای مدارس خصوصی بساط خرید و فروش علم و دانش برچیده و امکانات لازم آموزشی به‌طور برابر در اختیار تمام مدارس گذاشته شود.

۲- رایگان بودن مدارس در تمام سطوح و اجباری شدن تحصیل (حداقل تا پایان دوره‌ی راهنمایی) در قانون اساسی، تصریح شود.

۳- انتخاب از بالا و اداره‌ی مدارس از طریق مدیران انتصابی در آموزش و پرورش منسوخ گردد و اداره‌ی محیط آموزش به دست شوراهای دانش‌آموزان و معلمان سپرده شود.

۴- مسئله‌ی آموزش خلق‌ها به زبان مادری در چارچوب حق خودمختاری آنها، در قانون اساسی به صراحت قید شود.

۵- تدوین کتاب‌های درسی بدون دخالت و نظرخواهی از معلمان و تشکل‌های فرهنگی موقوف گردد.

۶- تقسیم معلمان بر مبنای تراکم و احتیاج هر منطقه صورت گیرد.

۷- علاوه بر تغییر سیستم تربیت معلم و منظور داشتن دوره‌های بازآموزی برای کلیه‌ی معلمان، امکانات رفاهی به گونه‌ای در اختیار آنها قرار گیرد که ناگزیر از اضافه‌کاری و تن دادن به مشاغل دیگر نباشد.

(نقل از روزنامه آیندگان، مرداد ۵۸) فعالیت‌های کانون مستقل معلمان در سال‌های بعد تا ۱۳۶۰ ادامه یافت. اما در تندباد حوادث و رویدادهای دهه‌ی شصت کانون‌های مستقل معلمان در کنار سایر کانون‌های مستقل و مردمی از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی رانده شدند.[1]

در همان دوره که کانون‌ها تحت شدیدترین فشارها قرار داشتند، تشکیلاتی مانند «انجمن معلمان مسلمان» و «انجمن اسلامی معلمان» تمام تلاش خود را معطوف به بسیج معلمان برای تثبیت قدرت خمینی کرده بودند. با غصب قدرت توسط نهادِ مشترک روحانیت و لیبرال‌های جبهه‌ی ملی و سپس تثبیت قدرت با تصرف سفارت آمریکا، با سرکوب خلق‌های مبارز با هیاهوی جنگ و با شعار فریبنده‌ی مستضعف علیه مستکبر، تهاجم علیه انقلابیون علنی شد و معلمان مبارز و فعال در کانون‌های مستقل معلمان، که نطفه‌ی سازمان‌دهی و تشکل معلمان را بنیان گذارده بودند، زیر ضرب قرار گرفتند. با انقلاب فرهنگی، پاکسازی، اعدام، تعلیق و از نهادهای آموزشی اخراج شدند و ایران وارد سیاه‌ترین دوران اختناق ـ دهه‌ی شصت ـ شد. در این دهه تمامی تشکل‌های تازه‌تأسیسِ معلمان منحل و تحت پیگردهای شدید قرار گرفت و قلع‌وقمع شدند، اما نتوانستند تاریخ را قتل‌عام کنند؛ تجربه‌ی زیسته‌ی این سال‌ها تأثیر خود را گذاشته بود. بذری که معلمان اعدام‌شده در کانون‌های مستقل کاشتند، در دهه‌ی هشتاد سر برآورد و در قالب کانون صنفی معلمان به بقای خود ادامه داد. طبق شش بند قطعنامه‌ی سمینار کانون مستقل تهران در ۱۳۵۸، از مهم‌ترین خواسته‌های معلمان در این دوران انتخاب مدیران مدارس و ادارات آموزش و پرورش توسط معلمان، آموزش رایگان، برابر و اجباری و رفع تبعیض میان مدارس بود. این خواسته‌ها نسل‌به‌نسل منتقل و در بیانیه کانون‌های صنفی در دهه‌ی نود برجسته شدند و بر پیشانی جنبش معلمان نشستند.

پس از این دوران، در جمهوری اسلامی، آموزش و پرورش مهم‌ترین دستگاه ایدئولوژیک و یک نهاد امنیتی و حاکمیتی تلقی شد. لذا سرکوب معلمان گام‌به‌گام همراه با بسته شدن فضای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اخراج گسترده‌ی آنها پیش رفت. جنگ تمام شد، اما فضای امنیتی جنگی ادامه یافت و اجازه‌ی هیچ گونه فعالیت سیاسی صنفی به اقشار مختلف جامعه، به استثنای حامیان نظام داده نمی‌شد. این شرایط در حالی ادامه داشت که کارایی تبلیغات ریاضت جنگیِ دهه‌ی شصت در میان مردم روبه‌کاهش بود و اعتراضات با شورش حاشیه‌نشینان در اول دهه‌ی هفتاد شروع شده بود. معلمان نیز با گسترش شکاف‌های عمیق اجتماعی، یک دهه پس از جنگ، از نسل بوروکراتیک‌زده‌ی جاسوس و نان‌به‌نرخ‌روزخور متمایز شده بودند و تحت فشارهای اقتصادی، در جایگاه مشابه اجتماعی با «دردی مشترک» به هم نزدیک شدند. بخش زیادی از

1. لینک این بخش: تاریخچه‌ی فعالیت دوران ۵۷-۶۰ کانون‌های مستقل معلمی

معلمان مصطلح به جانباز نیز که از جنگ برگشته بودند، به آنها پیوستند. این معلمان قادر نبودند به‌سرعت «ایدئولوژی ایثار و فداکاری» خاص جنگ را کنار بگذارند و سر سفره‌ی رانت و جاسوسی بنشینند، حتی اگر می‌خواستند، درهای نظام بوروکراتیک به روی آنها که سال‌ها درونش نبودند، باز نبود؛ بلاقربان‌گوهای تمام‌عیار بوروکراسی که به «نورچشمی‌ها» معروف شده بودند، پیشاپیش برای تحکیم مواضع خود در ادارات، سنگرهای بلند و حصارهای سفت و سختی مقابل نسل جنگ، بازماندگان دهه‌ی شصت و نیز نسل جوان‌تر ایجاد کرده بودند. توده‌ی معلمان نه فقط تحت فشار اقتصادیِ قدرتِ خرید کاهنده قرار داشتند، بلکه در مقابل این «نورچشمی‌ها» حیثیت و شأن جایگاه اجتماعی‌شان، لگدمال شده بود. آنها برای تفکیک از «نورچشمی‌ها» خود را «معلم گچ‌به‌دست» نامیدند و از نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد اعتراضات آنها در میان معلمان باسابقه به شکل محفل‌های خانگی شروع شد.

تصاویر بخش نخست



مدارس فرودستان در دهه بیست





بی بی خانم اسدآبادی، زنی که برای ایجاد اولین مدرسه دخترانه مقابل مخالفان قد علم کرد.





اولین گروه فارغ‌التحصیلان دانش‌سرای‌عالی که جامعه‌ی معلمان ایران را پی‌ریزی کردند.



محمد درخشش با دو شخصیت اجتماعی



۱۳۴۰اعتصاب معلمان

کلیه‌فرهنگیان‌اصفهان اجرای طرح باشگاه مهرگان را خواستارند

جناب آقای جهانشاه صالح وزیر محترم فرهنگ ـ رونوشت باشگاه مهرگان جناب‌آقای درخشش‌دبیران و آموزگاران اصفهان طرح باشگاه مهرگان را خواستارند

در این موقع که مشکلات‌طبقه معلم مورد تصدیق و تائید عموم محافل و مقامات است واعلیحضرت همایون شاهنشاه نیز دستورات موکدی در تامین رفاه حال معلمین صادر فرموده‌اند ماامضاء کنندگان زیر درخواست اجرای طرح باشگاه مهرگان را درمورد افزایش حقوق معلمین را داریم و آنرا نخستین قدم اساسی درتامین موجبات حسن تربیت نسل جوان و اعتلای فرهنگ ایران میدانیم

محمد علی صادقیان ، محمود فیروز ، قدرت‌اله خان احمدی ، عبدالجوادخطیب ، غلامرضاحیدری هوشنگ گلشیری،مهدی عزیزاله ، کمال حکیمیان ، جمال‌حکیمیان ، علی‌اکبر حجتی ، محمدرضا زاهدی مهدی قاضی عسگر ، حسن‌صفوی، محمد علی مهرکش ، ابراهیم بهرامی ، غلامرضا شبان پور ،باقر نقیب زاده ، کرامت‌اله روشن ، عباسعلی رفیعیان ، یحیی سجادی ، حسن زارع،عباس برنا، مسیح‌اله فرزانه ، عنایت‌اله ریاحی، صمد صنیعی ، مهرانگیز نوری،علی‌اشرف دولتشاهی ، تقی هسته ای، محمد رضا موسوی ، جمیله کبیری،پری عسگری ، شوکت سالم عسرفان ، تابنده شریفیان ، ثریا شکیبا محترم صالحی ، عفت ناظریان علی توسلی ، مصطفی نوری ،باقر ملک احمدی ، فخرالزمان‌احتشامی، عفت پرنیان ، شمس شاه عسلائی ، شایسته خالص فخرالسادات‌حائری محمد نیکنام ، حسین مؤذن ، عبدالرسول تشکر ، محمد منافی ، مصطفی امام جمعه ، علی مقدس ، عبداله مولی فهامی، یدالله فلاحی ، حسن قیصری ، عارفه جامامب پوران عارفی ، ملیحه قانونی ، اصغر غفاریان ، مصطفی معمارزاده سیف‌اله وحید ، غلامرضا میوه‌چی، عباس ربیعی ، ابوالقاسم افیونی ، احمد بنی هاشمی ، احمد تاجمیر ریاحی ، گیتی ترجمان ، ایران ملک احمدی ، مهین‌شیخ‌الاسلامی، ملیح‌السادات معتمدی ، اسمعیل انصاری ، خلیل غزنوی ، احمد رخانی ، منصور بروجن ، رضا کریمی ، نصراله جان نثاری ، پرویز خدادوستان ، بهراب‌یزدانی محمد رضائی ، مولود امین دخت پرند ، سیمین مدبر صدری ،زهرا امیر صدری ، بهجت‌مجدی ،محترم پزشکی ، پروین زرقونی ، عشرت نوربخش، افتخاراعظم سرتیپ پور معصومه رکنی ـ مهین‌دخت‌فلسفی ـ اکرم انصاری ـ پوراندخت‌تدین ـ علیاءرحیم‌پور ـ غلامرضامیوه‌چی ـ سیمین ذوالفنون ـ فاطمه انصاری ـ طلعت ملکان ـ طلیعه یزدانی ـ تاج‌الملوک درویش ـ توران زرقونی ـ هاشم طباطبائی ـ مصطفی صمیمی ـ عطاءاله آقائی ـ محمدعلی کریمیان ـ حسین کریمی ـ مرتضی رستمیان ـ محمدحسینی ـ محمدعلی فانیان ـ حسن نوربخش ـ حسن هوشیار ـ اکبرشادبخش ـ علیمحمد اخوان محمود ـ میر محمد صادقی ـ فخرالملوک رفیعی ـ طاهریزدانی ـ محمد ابطحی ـ حسن طیب‌زاده ـ دکترابراهیم ماکوئی ـ علی‌نیلفروشان ـ صفرعلی حسن قوامی‌زاده

جمالی ـ جعفرشیخ‌الاسلامی ـ تقی هفت‌برادران ـ محمود صابری ـ حسن نوری ـ ضیاءکیوان ـ حسین امامی ـ احمدگودرزی ـ مجتبی صدیقیان ـ محمدحسن هشامی ـ عبدالحسین قاسمی ـ عزت‌اله فضائلی ـ حسن‌کیان‌پور ـ کریم اقبالی ـ محمد صمصامی ـ جمال ملک‌نائینی ـ محمد شفیع‌فقیهیان امیرپهلوانزاده ـ علی‌اکبر اکتانی ـ محمد علی‌الشریف ـ مرتضی زمانی ـ ابوالقاسم ریاحی ـ عطاءاله بهاریانی ـ کمال‌فدائی ـ مهدی یوسفی ـ عباس بلوچستانی ـ جعفر امامی ـ حسن‌شاه‌میاه ـ احمد کلباسی ـ عبدالکریم حفیظی ـ مهین تاج دانش ـ عاطفه‌ادهم ـ صدیقه‌بکائی ـ مهری گلشن ـ خدیجه رستم‌آبادی ـ احترام موسوی ـ عفت‌ادهم ـ صدیقه ربانی ـ فخرالملوک همدانیان ـ نصرت‌اله حکیمیان ـ فروغ دفتریان ـ زیبا هاشمی ـ بتول‌پورفر ـ پوران ارسلانی نژاد ـ نابنده‌صمیمی ـ عزت شیرین ـ مهرفخری‌فشارکی ـ فخری زاهدی ـ فاطمه مرتضوی ـ هما قاهری ـ ملیحه همدانیان مرتضوی ـ زهرا امامی ـ محبوبه ایروانی ـ تاج‌الملوک معزی ـ محمودآقبالی ـ جواد مستکفی ـ رضا آیتی ـ

علی جناب ، جلال نجیمی ، سادات موسوی ، صبری ، حسن نجیمی ، محمد باقر نیلفروشان ، رسول ناجی ، عبداله شفیعی ، رسول کوچکیان ، علینقی همت یار ، صفاءاله مکرم ، قاسم صفی الهی ، حبیب‌اله بلورچی ، حسینعلی نیلفروشان ، حسین فارقیلی ، رضا کاغذچی ، غلامحسین تولیت غلامحسین نبی‌فر، نعمت‌اله کاردان، ابراهیم کجانی ، حسن صمدانیان، فتح‌اله فتاحی ، بهرام بهروان ، عباس خاتمسازان ، غلامرضاتوانگر ، حفظ‌اله متقی ، مرتضی حکیم فعال، محمدعلی مرتضوی ، محمود قدسی، علی کورهکی ، سیدعلی شیری ، فخرالزمان نظامی ، فاطمه صدر ارحامی ، لطیفه سهرابی ، صدیقه میرعابدی ، پروین مصطفوی‌پور ناهید دانشور ، رقیقه قابقی ، فخرالملوک دره‌بیما ، باقر گوهری، رحیم عبدی ، مجید زندی ، جواد شفیعی ، حسین ارشدی ، مصطفی اخوان خرازی ، سعید صفوی ، سیدعلی علوی ، حسن غازی بتول بنیادی ، محمدعلی مدرسی، احمد صریر ، حسن وزیرزاده حسن ابطحی ، حسین برومند گلشیری ، احمد شیرازی نژاد ، حسین بندگانی، حسام‌الدین موسوی مصطفی سعید مهدوی ، محمدرضا روحانی ، منصور شمس ، غلامرضا اخوان ، یاسین امامی ، ایرج منصوری ، محمد مدرس ، هاشم جعفری ، عزت جهاد ، اکبر منظر، صفی‌الدین فخرالزمان بدری‌زاده ، فهمید لاریجانی فاطمی ، حشمت‌اله انصاری ، عباس منصت ، محمدعلی پناهی ، محمد ماجد ، جواد قدمی، زهرا ارباب‌زاده بدری ، کیان افزار ، کوکب شیدنیا ، فروغ رضاپور ، صغرا شیخ‌الاسلامی ،

فرهنگیان جهرم ضمن اعلام پیوستگی بمعلمین پایتخت مانندکلیه‌فرهنگیان کشور برنامه سکوت را اجرا نمودند

تهران ـ باشگاه مهرگان ـ قاطبه معلمین محترم مرکز

بدینوسیله‌مادبیران وآموزگاران فرهنگ شهرستان جهرم پشتیبانی کامل خود را از کلیه پیشنهادها و هدفهای اعلام شده آن باشگاه ابراز میداریم و اقدام باشگاه مهرگان را دائر بر سکوت اعتراض آمیز قاطبه معلمین سراسر کشور که در جلب توجه افکار عمومی نسبت بطبقه معلم فوق‌العاده موثر بوده است می‌ستائیم اینک‌که بودجه کشور در شرف تصویب است از دولت و مجلسین خواستاریم‌که به‌پیروی‌از منویات شاهنشاه‌فرهنگ دوست از حقوق قانونی معلمین پشتیبانی نمایند تاباآسودگی‌بیشتری بهتر بتوانیم بفرزندان این آب و خاک خدمت نمائیم ضمنا یادآور میشویم که طبق اعلامیه صادره آن باشگاه معلمین اینحوزه صبح روز سه‌شنبه بیست و سوم اسفندماه‌جاری بااختیار سکوت در کلاس خود نسبت بکلی حقوق معلمین اعتراض خود را اعلام نمودیم و بمنظور تصویب طرح پیشنهادی باشگاه مهرگان از ابراز هرگونه همکاری دریغ نخواهیم ورزید .

ماشاءاله آشنا ـ همت‌الله‌حق‌دان محمدباقر آئین ـ سید جواد مجد عبدالله قضاوتی ـ اسدالله معرف ناصر غیاثی ـ احمد فروغی ـ ابوالقاسم صحت ـ شکرریز ـ جعفلی علیزاده مفرد ـ محمدحسن فیروزمند ـ صمد فرزین نیا ـ محمد آزاد ـ محمد باقر حسامی علیمحمد شرافت ـ جهانبخش‌راسخی جلال درخشان ـ ابوالحسن نیک مومن افتخار ـ عزت‌اله هوشیار عمادارجانی ـ هدایت‌اله ضابطی ـ ناصر افسر ـ عبدالرضا دیانت ـ محمد علی صادقی ـ نادر آراء اسدالله حق‌شناس ـ غلامی ـ محمدعلی حقدان ـ ابوالقاسم‌مظلوم امامزاده‌ای ، رضاشرفی ،محمد اسفندیاری ، محمدعلی‌ضیاءعبدوی یدالله‌بابائی ، عبدالوهاب قطب ـ نجفلی ابوالحسن تاش ـ نیکو ذخیره ، فاطمه‌راسگو ، صولت رازقی ، اختر کامفیروزی ، فاطمه پری ،حبیب‌خدادادی ، ناصر ذوالقدر ، عزت اندیشه‌پذیر ـ داریوش‌تمدن ، خدیجه سخی ـ اصغر شکیبا ، فردوس خرمی ـ مرضیه‌فتحی ، هدایت‌الله ایزدنیا ، ایرج‌ایزدی ، نصرالله‌ذاکری ،جعفر بلندپرواز ، شمسی دانشوران ـ ناهیدرسول‌اف ، لقاء ناصری ـ هوشنگ‌بهی ، بهجت مسعودی ـ احمدشکا ـ سیدعبدالله مرتضوی ، ناهیداولیائی ـ عالیه اشراق ـ منصورفتحی‌زاده ،پوران غیاثی، اختر‌السادات بنی‌هاشمی ، زمان جوادی ،آدی‌نژاد ، سید محمود تراب ، عبدالحسین ثابت ،مهین افتخار ، اشرف خلف‌بیگی ،محمد رضااشرافی ، همایون شمالی ـ علیمحمدوحید ، بهاء طوفان ، جمال‌محمدی ، سیداحمدرییعی ـ ایرج‌احیاء ، محمود عبیری‌جهرمی حسام‌الدین‌ادیب ، مهرانگیزدانشور، فاطمه رستگاری ، خاتونجان‌رفیعی مینووحید ، فاطمه خردمند ،سید علی‌حقشناس، معصومه‌جلالی ،ملیحه ستایش ،پروین‌بامداد ، کبری‌تجدد، زینب‌ماجدین، نزهت‌الزمان‌مومیائی محمودوائقی ، حرمت‌برومندحسینی، حاجیه‌بابازارع ، حیدریان ،فاطمه حاباس ، علی‌اکبرسلیمی ، زیبا جبرجامابی ، علیرضا منظوری، قدرت‌اللهقضاء ، محمدحسن رازقی علی‌مرات ،سیدمحمد تقی‌ارجائی، محمدابراهیم‌شامل ،عزیز معتمدی، هدایت‌اللهدهقانی ،محمدرضادبیری، علی‌نام‌آور ، نصرالله سالاریان پرویز تمدنی ،سیدفضل‌اللهجناب‌زاده، منصور علیمحمدی ، عبدالحسین جناب‌زاده،محمدحسین مغرب ،جواد زارعیان،حاج آقاایزدی ، ناصر اقتصاد ، محمدحسین خرازی ابراهیم‌صحرائیان ، عباسعلی بنیانه، محمدحسین نصیری ، محمدحسن زارع ، ساجدی ، محمودقناعتیان، صفر حقیقت ، محمودرحمتی ـ سیف‌اللهرفعتی ، باستانی

شربت بروموان‌اوانس
BROMEVAN
محلول و پماد
اسلوئس
SLOANS
معروف بداروی سیبل

دکتر خانعلی







هزاران نفر از طبقات مختلف مردم دانشجویان و بازاریان در ختم دکتر خانعلی شرکت کردند



کیهان

یک معلم در تظاهرات دیروز کشته شد



اطلاعات

دولت در مجلس پیرامون جریانات اخیر توضیح داد

اجتماع بزرگ امروز معلمین تهران در بهارستان




درگیری معلمان اعتصابی با مامورن انتظامی در میدان بهارستان
خون خانعلی
اعتصاب معلمان در میدان بهارستان به خشونت کشیده شد



۱۵ اردیبهشتن ۱۳۴۰ تحصن معلمان در خرم آباد



اطلاعات

دکتر امینی مامور تشکیل کابینه جدید شد

آمریکا انسانی بفضا فرستاد

اعتصاب معلمین تاحصول نتیجه ادامه دارد

۱۶ اردیبهشت، تحت فشار اعتصاب معلمان، نخستوزیر وقت برکنار و امینی نخست وزیر میشود. اعتصاب معلمان ادامه دارد. امینی برای پایان دادن به اعتصاب وارد معامله با درخشش میشود.



اعتصاب معلمین پایان یافت و مدارس باز شد

امروز در کلیه مدارس کشور دانش‌آموزان بپاخاستند و یکدقیقه برای مرحوم دکتر خاتمی سکوت کردند

نخست‌وزیر در یک پیام رادیوئی گفت:
دولت با هرگونه تجاوز بحقوق و اموال عمومی مبارزه میکند

اعلان بزرگ از مالکین خریداری نشدنی از این واگذار میشود

● برای عموم مردم مسکن تهیه میشود

متن تصویبنامه دولت درباره افزایش حقوق معلمین اعلام شد

یک قدم مثبت

محمد درخشش، پس از انتصاب به وزارت فرهنگ دست راست امینی نخست وزیر



تجمع و اعتصاب معلمان ۲۳ اردیبهشت به پایان رسید. اما همچنان روزنامه‌ها از معاملات و تغییرات کابینه می‌نوشتند. جنبش معلمان قدرت را به وحشت انداخته بود.

۱۳۴۷-۱۳۱۸صمد بهرنگی



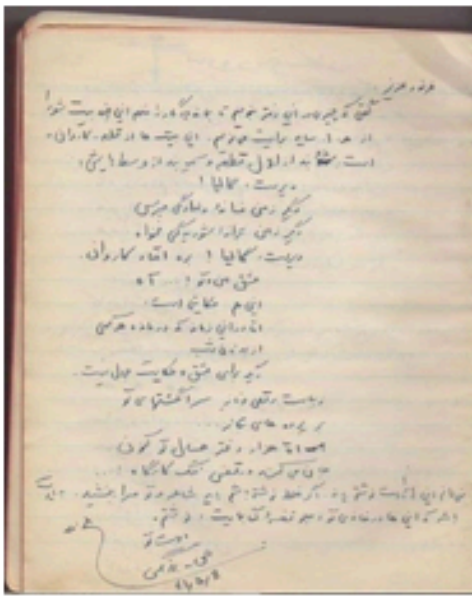









صمد با بچه‌های آخیرجان، آذر ۴۴



شعر «دیرست گالیا»ی امیرهوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) توسط صمد بهرنگی برای غلامحسین فرنود - نویسنده و مترجم - در یازدهم مردادماه ۱۳۴۱ نوشته شده است.





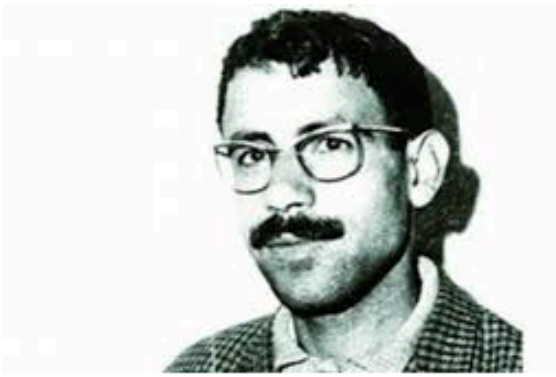
نفر چهارم از راست که سید حسین بر سر گذاشته، بهروز دهقانی (نویسنده و مترجم) است












صمد بهرنگی
(۱۳۱۸-۱۳۴۷)
صمد معلم ماست. راه صمد راه ماست!
گرامی باد خاطره آموزگار زحمتکشان و دوست خوب
بچه ها در سالگرد خاموشی اش!



کیهان احبار کشور

صفحه ۴
پنجشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۵۹
بیست‌وچهارم شوال ۱۴۰۰ ـ شماره ۱۱۰۸۶

از سوی دادگاه بخش مستقل «کلیبر»

پرونده مرگ «صمد بهرنگی» به جریان می‌افتد

* یك مقام دادگاه کلیبر از برادران صمد خواست برای روشن‌شدن علت مرگ وی مدارك و دلایل خود را ارائه دهند.
* صمد همراه یك ستوان یکم برای شنا به رودخانه

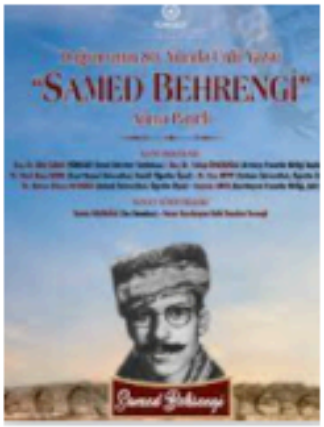
دادگاه علت اینکه این پرونده تا بحال بدقت رسیدگی نشده و تعقیب نگردیده این بوده که در حکومت سابق دستهائی در کار بود و روی این امر

۴۷/۶/۲۸ این نویسنده باتفاق شخصی بنام ستوان یکم امیر حمزه فراهتی (فلاحتی) برای شنا به تزدیکی‌های پاسگاه واندارمری «شام گولیان»





۲۰۱۵ماهی سیاه کوچولو در صدر فهرست ۱۰ کتاب برگزیده ادبیات کودک روزنامه گاردین







ژانویه ۲۰۲۰ بزرگداشت هشتادمین سالروز تولد «صمد بهرنگی» داستان‌نویس و پژوهش‌گر فولکلور آذربایجان از سوی سازمان بین‌المللی «فرهنگ ترک» در آنکارا برگزار شد.



۱۳ مهر ۱۳۹۹ - ۵ اکتبر ۲۰۲۰

تصاویر ۱۳۶۰-۱۳۵۷ آغاز تشکل‌گرایی مستقل



سمینار «بررسی‌ماهیت‌ونقش مدارس‌ملی»از سوی کانون مستقل‌معلمان‌تشکیل شد

شرکت کنندگان در سمینار ،خواستار انحلال مدارس ملی شدند

روز گذشته یک سمینار آموزشی ، در باره «بررسی ماهیت و نقش‌مدارس ملی» از سوی کانون مستقل معلمان تهران برپا شد .

در این سمینار که باشرکت گروهی از معلمان‌عضو کانون، و گروهی از دانش آموزان تشکیل شد ، سخنرانان ضمن بررسی مسائل آموزشی و فرهنگی ، خواهان الغای مدارسی خصوصی شدند .

ابتدا یکی از معلمان عضو کانون مستقل‌معلمان‌درسخنانی گفت : «مقامات آموزش و پرورش حق ندارند ، سال تحصیلی آینده مانند سالهای گذشته ، ۹ میلیون دانش‌آموز کشور ما را دعوت به کلاس هائی نمایند که کیفیت‌آموزشی آنها ، همان باشد که درگذشته بود .آیادرصدد هستیم‌سیاست های فرهنگی رژیم سرنگون شده را دوباره به اجرا بگذاریم ؟ اگر چنین نیست‌چرا مدارس ملی را دوباره ابقا می کنند؟»

وی افزود: «سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش به منظور کسب سود های‌سرشار عملا منتهی به تجارتی کردن فرهنگ و تعیین سیاست های آموزشی توسط سوداگران ، و در نهایت به‌هدر دادن نیرو های جوان جامعه‌ما می‌شود.»

وی ادامه داد : «عاشقان فرهنگ مبهن ما معلمین جان سختی بودند که زیر آفتاب گرم بلوچستان و درسوزش سرمای استان آذربایجان در سال های سیاه دیکتاتوری به آموزش محروم‌ترین طبقات جامعه ما پرداختند ، نه‌سرمایه داران پارس‌نشینی که اگرکار مدرسه ملی‌شان در تهران نمی گرفت در اروپا هتل دایر می کردند.»

سخنران ، تاکید کرد:«اگر دولت در این مورد سیاست دوستی اتخاذ کند ، همه‌ی ۹ میلیون دانش‌آموز ما خواهند توانست در آینده‌ای نه‌چندان دور ، از همه‌ی امکانات آموزشی استفاده کنند . و امکانات مدارس ملی باید بین تمام مدارس در سراسرکشور به‌نحوی سرشکن شود که‌همه از آن‌بهره‌مند شوندنه‌گروهی خاص.»

در سمینار، یکی از معلمین پیشگام ، در سخنانی‌بااشاره به وضع مدارس و تعداد باسوادان در شهر ها و روستا ها گفت : «از مجموع آماری که وجود داردنتیجه می گیریم مدارس ملی به‌شهر اختصاص داشته و در شهر ها نیز فرزندان قشر های مرفه از آن استفاده می‌کنند. و مدارس ملی یکی از پدیده های نظام طبقاتی آموزشی است . البته این اساسی‌ترین مسئله آموزشی ما در حال حاضر نیست ، اما حفظ آنها پس از قیام یعنی جلوگیری‌از ورود فرزندان زحمتکشان به مدارسی با امکانات بالای آموزشی.»

در جلسه‌ی دیروز ، پس از قرائت پیام اتحادیه انقلابی

(بقیه در صفحه ۲)

سمینار کانون معلمان و دانش‌آموزان، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸

آیندگا
۱شنبه ۲۴تیر ۱۳۵۸ـ
۱۹۷۹ـ شماره ۳۴۰

اعتراض کانون مستقل معلمان به ابقای مدارس ملی

کانون مستقل معلمان تهران بیانیه‌ای منتشر نموده و اعلام داشت که مقام های دولت موقت با صدور این دستور مقام عدم آموزشی را ایجاد کرده و بی‌توجهی بخواست های اساسی مردم را بعمد اعلی رسانده‌اند. کانون مستقل معلمان در این اعلامیه آورده است که تاسیس مدارس ملی که طبیعتا تنها توانند در خدمت طبقات مرفه

(بقیه در صفحه آخر)

سه‌شنبه سوم تیر ماه
۱۳۵۹ ـ شماره ۱۶۱۷۳

تقاضای آزادی فرهنگیان گنبد

«کانون مستقل معلمان تهران» در اطلاعیه‌ای مدعی شده است که اخیرا بسیاری از فرهنگیان مبارز گنبد بدون‌محاکمه و با اتهاماتی چون عاملین جنگ ، جنگ افروز ، عامل امپریالیسم ،فاسدالاخلاق ، و اخلالگر ... زندانی ، اخراج و یاتبعید شده‌اند ، کانون مستقل این معلمان را بیگناه دانسته و با اشاره به اینکه علیرغم اعلامیه های رادیو گرگان و مطبوعات کثیرالانتشار ، تاکنون هیچکس شفاها یا کتبا هیچگونه شکایتی علیه این فرهنگیان ، تسلیم دادستانی‌انقلاب در گنبد نکرده است ، اتهامات وارده به آنان را مردود دانسته و خواستار آزادی و بازگشت فرهنگیان گنبد بکار شده است .

فصل دوم:

نوزایشِ سازمانِ «معلمانِ گچ‌به‌دست»[1]

فرآیند سازمان‌یابی
۱۳۷۵-۱۳۸۵



«آرزو داشته باشیم که روزی معلمانی داشته باشیم که نقش رهبری فکری جامعه را که بدیشان واگذار شده، به درستی درک کرده باشند.» کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، صمد بهرنگی

[1] این فصل در نیمه اول سال ۹۹ در سایت نقد منتشر شده است.

نوزایشِ سازمان‌یابی معلمان

چهار دهه بعد از زایش جنبش معلمان در سال ۱۳۴۰ و با گذشت بیش از دو دهه از زایش تشکیلات مستقل آنها در سال ۱۳۶۰-۱۳۵۷، یخ‌های استبداد ایدئولوژیک دین در بین معلمان شروع به آب شدن می‌کند؛ به طوری که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد، نوزایش جنبش و سازمان‌دهی آن در محفل‌های خانگی معلمان باتجربه آغاز می‌شود. در مقاله‌ی «جایگاه و توان چپ» در بحثی درباره‌ی سازمان‌یابی، شروع آن، شفاف بیان شده است:

«در کنش اجتماعی ـ و از این رو، در مرتبه‌ای معین، سیاسی ـ آنگاه که از جایگاه و منظر اجتماعی کنشگر نگریسته شود، پاسخ به بسیاری از این پرسش‌ها به مراتب آسان‌تر است. انسان گرسنه، از گرسنگی شروع می‌کند، از درد، از خشم. برای او نقطه‌ی آغاز، پرسشی نظری نیست. دانشجو، آموزگار، راننده، پرستار یا کارگری که حیات، حیثیت و شأن جایگاه اجتماعی‌اش در یک نظامِ فعالیت اجتماعی لگدمال می‌شود، «مبارزه»اش علیه این نظام است و «شعار»ش، لغو و دگرگونی این «نظام» است، و اگر نه در همان نخستین گام، بلکه در دومین گام و به تجربه‌ی مستقیم درمی‌یابد که رسیدن به اهدافش بدون «سازمان‌یابی» ممکن نیست. او از همان جایی آغاز می‌کند که ایستاده است. دانشجو، پرستار، معلم، کارگر (مولد و نامولد)، بازنشسته، بیکار، زن، دگرباش وقتی از خواست‌های بلاواسطه‌اش عزیمت کند، هم شعارش روشن است، هم دست‌کم در دومین گام ـ کشفِ ضرورتِ سازمان‌یابی‌اش. زمانی‌که این مبارزه‌ی اجتماعی از خاستگاه و پایگاه بلافصل اجتماعی با موانع قدرت مواجه می‌شود، این مبارزه، ضرورتاً و بنا به ماهیت و پویش خود به مبارزه‌ی سیاسی مبدل می‌شود.»

سازمان‌یابی، نیازی بود که برخی از معلمانِ آگاه‌تر از اواخر دهه ۷۰شمسی پیگیرش شدند. معلمان جوان فعال در کانون‌های مستقل معلمان در دوره‌ی سه‌ساله‌ی پایان دهه‌ی پنجاه، در اواخر دهه‌ی هفتاد، معلمانی باسابقه و مثل همه‌ی مردم دارای گرایشات اصلاح‌طلبانه بودند که تجربه‌ی زیسته‌ی سال‌های ۵۷-۶۰ را در نوزایش تشکیلات خود به کار گرفتند. معلمان قشری از کارگران هستند که نه با دست‌شان که با مغزشان کار می‌کنند و زودتر از سایر کارگران به ضرورت سازمان‌یابی پی بردند. آنها به جای شعارهای کلی، به جای مرده باد و زنده باد، از «خواست‌های بلاواسطه‌شان» که در آن مقطع، در اوج فشار اقتصادی پس از جنگ، خواسته‌ی افزایش قدرت خرید در قالب خواست‌های صنفی بود، شروع کردند و در مباحث گروهی، در جمع‌های دوستانه و

محفل‌های خانگی برای تحقق آن خواسته‌ها، ایجاد تشکیلات را ضرورتی ناگزیر یافتند. گرچه مطالبات صنفی معلمان به واسطه‌ی کاهش شدید قدرت خرید و افزایش نرخ استثمار در شکل اعتراضات فردی و خُرد، پس از جنگ هشت‌ساله درکلیه‌ی اقشار کارگری همواره وجود داشت، اما در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد به سبب شکافِ منتج از رقابت سیاسی میان جناح‌های مختلف طبقه‌ی حاکم، به‌صورت اظهار نارضایی دسته‌جمعی، بروز یافت. در کارگرانِ به‌حاشیه‌راندهشده زودتر در آغاز این دهه، در برخی دیرتر. این اعتراضات در معلمان به شکل تلاشِ جمعی هدفمند برای افزایش حقوق بعد از جنبش به‌حاشیه‌راندهشدگان شهری و قبل از نبرد کارگران سقز در اول ماه مه ۸۳، اعتراضات کارگران مس خاتون‌آباد کرمان، کارگران هفت‌تپه و شرکت واحد، شروع شد. دلایل این پیش‌گامی در قشر معلمان روشن بود: تأثیر شگرف مسیری که صمد بهرنگی گشود، ارتباط روزمره‌ی آنها با اندیشه و تحلیل، تجربه‌ی غنی دوره‌ی سازمان‌یابی اولیه‌ی ۱۳۶۰-۱۳۵۷ که هر سالش، دهها سال تجربه در انبان فرد می‌گذاشت و ارتباط روزمره با فرزندانِ پائین‌ترین اقشارِ کارگرانِ به‌حاشیه‌رانده و معترض که به این جنبش نیرو می‌بخشید. جلسات، ابتدا به‌صورت محفل دوستانه در منزل یکی از معلمان پیشرو تشکیل می‌شد:

«در این مقطع انتخابات اولیه و محدودی در بین کسانی که در این محافل بودند، انجام شد و هیئت‌های اولیه جهت تنظیم اساسنامه و فراهم کردن سایر مقدمات جهت تشکیل کانون‌های صنفی تعیین شدند. همزمان ایجاد ارتباط با فرهنگیان و معلمان سایر شهرها و استان‌ها پیش روی ما قرار داشت که با توجه به گستردگی آموزش و پرورش کار ساده‌ای نبود؛ اما به هر صورت باید برای ایجاد این ارتباط برنامه‌ریزی و تلاش می‌کردیم. تاریخ ثبت اولین تشکل‌های صنفی فرهنگیان به سال ۱۳۷۷ برمی‌گردد. وقتی در سال ۱۳۷۹ کانون صنفی معلمان ایران به مرکزیت تهران مجوز فعالیت گرفت، چندین تشکل استانی در ایران وجود داشت و همین تشکل‌ها بودند که هسته‌ی اصلی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران را بنا نهادند. همزمان در کنار تشکل‌های سیاسی حکومتی مانند انجمن اسلامی، معلمان متعلق به جناح خط امامی که مثلاً خود را «چپ» می‌نامیدند! و جامعه‌ی اسلامی معلمان در جناح مقابل، تشکل‌های سیاسی دیگری مانند سازمان معلمان شکل گرفتند.»

اظهارات پدر کانون صنفی معلمان، استاد عباس معارفی، که چند بار دستگیر شده بود و اواخر سال ۱۳۹۸ فوت کرد، مکمل توضیحات بالاست. طبق اظهارات این فرهنگیانِ پیش‌کسوت، با بروز بیرونی جنگ گرگ‌ها در قدرت حاکم، مدیرکل وقت آموزش و پرورش شهر تهران که خود را

اصلاح‌طلب می‌دانست، برای هماوردی با انجمن اسلامی معلمان و جامعه‌ی اسلامی معلمان، تعدادی از معلمان را دعوت کرد و از آنها خواست که برای تشکیل انجمن صنفی معلمان با هم گفت‌وگو کنند. شرط مدیران دولتی این بود که در صورتی با تشکیل انجمن یا کانون موافقت می‌کنند که افراد شناخته‌شده و مورد اعتماد در نقاط کلیدی این تشکل مستقر شوند. آنها با نوعی تشکل کنترل‌شده و هدایت‌شده موافق بودند، اما معلمانِ گچ‌به‌دست زیر بار نمی‌رفتند؛ آنها ایجاد تشکل مستقل را فرصتی مغتنم برای تصفیه‌حساب با مدیران مستبد و وابسته به قدرت می‌دانستند.

در این جلسات به‌تدریج دو گرایش شکل گرفت؛ یك گرایش خواستار ایجاد تشکلی مستقل از معلمان بدون حضور مدیران و مسئولان بود. اصطلاح «معلم گچ‌به‌دست» نامی بود که این معلمان بر خود گذاشته و به آن افتخار می‌کردند. گرایش دوم خواستار حضور همه‌ی فرهنگیان اعم از اداری و آموزشی، و همچنین مدیرانِ اصلاح‌طلب و تشکلِ کنترل‌شده و هدایت‌شده از بالا بود. دو جریان در دو سوی شکاف با طرح مطالبات خود به مرور از یکدیگر دور و دورتر شدند. از درون این جلسات، سه تشکل معلمی، دو تشکل وابسته به جناح‌های قدرت (اصلاح‌طلبان، اصولگرایان) و یک تشکل از معلمان گچ‌به‌دست بیرون آمد که مدعی استقلال از هر دو جناح بود. این ادعا بدون پیشینه نبود؛ در گذشته، به استثنای دوره‌ی سه‌ساله‌ی پایان دهه‌ی پنجاه، فعالیت‌های صنفی معلمان، زیرشاخه‌های افراد متنفذ، احزاب سیاسی و حاکمیت بود و فعالیت مستقل نداشتند. اگر فعالیتی هم بود، فراگیر نبود و خود را وامدار احزاب سیاسی و مسئولان دولتی می‌دانست یا با تکیه به ارتباطات آنها ادامه‌ی حیات می‌داد؛ موقعیت اجتماعی محمد درخشش در رأس «کلوپ مهرگان» نمونه‌ی بارز آن بود. تجربه نشان داد ادعای کانون‌های صنفی در استقلال از قدرت بیراه نبوده است. این کانون‌ها مانند سندیکای هفت‌تپه و رانندگان شرکت واحد، ناخواسته، قانون را به تشریفات اداری برای تشکیل مجامع عمومی علنی خود و جذب کارگران تبدیل کردند. آنها برای دفاع از تشکیل مجامع و فراخوان تجمعات خیابانی، با زیرکی و با استناد به مواد ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی رژیم، مشروعیتِ قدرت را مدام زیر سؤال بردند. با چشم‌پوشی از حضور شخصیت حقیقی برخی فعالان کانون‌ها در انتخابات سال ۱۳۸۶، واقعیات مؤید آن بود که استقلال شخصیت حقوقی کانون‌ها از حاکمان و جناحینِ آن حفظ شد. این موضوع در کنار مقاومت شجاعانه‌ی فعالان صنفی کانون‌ها در این دو دهه، مهم‌ترین دلیل جلب اعتماد معلمان به کانون‌های صنفی بود و هست. آنها اعتماد معلمان را چنان جلب کرده‌اند که نام تشکل برای اکثریت معلمان، با نام کانون صنفی تداعی می‌شود.

در ورود به فرآیند سازمان‌یابی معلمان در دو دهه‌ی گذشته، به مدد اینترنت ـ خاطرات نقل‌شده در وبلاگ معلمان، گزارش‌های معلمان بازنشسته در برخی سایت‌ها و از سال ۱۳۹۵ تلگرام کانون‌ها و شورای هماهنگی ـ وارد پراتیک بدنه و راهبری این جنبش می‌شویم و گام‌به‌گام در روابط

اجتماعی واقعی، در تجمعات، در شعارها، تحصن‌ها، نوشتار نقادانه‌ی معلمان و بیانیه‌ها نشان خواهیم داد که «قانون‌گرایی» در مذاکره با ارگان‌های قدرت حاکم، از جمله تلاش برای دریافت مجوز فعالیت (که به جز یک بار هرگز میسر نشد) و تعهداتِ نوشتاری مؤسسان و هیئت‌مدیره‌ی کانون‌ها در اساسنامه‌ها، صرف‌نظر از باور اکثریت نمایندگان به رفرم، بیشتر استفاده‌ی ابزاری ناگزیر در راستای امکان و راهبری معلمان با هدف ایجاد تشکل مستقل آنها بوده‌است. این ابزارها که امکانی اولیه برای فعالیت علنی به کارگرانِ محصور در اختناق برای متشکل شدن در جایگاه اجتماعی خود می‌داد، انتزاعاتی سخت‌جانند که عمری به درازای تکامل دولت در نظام سرمایه‌داری و کارکرد ایدئولوژی قانون در مفصل‌بندی جامعه دارند. فقط با تحکیم تشکل‌گرایی در مدارس و با نیروی مبارزه‌ی طبقاتی آرام‌آرام فرو می‌ریزند که هر ریزش، کانون‌ها را یک گام به اراده و تصمیم آزاد پایه‌های خود نزدیک خواهد کرد. ت**جربه‌ی زیسته‌ی کانون‌های صنفی از آن رو اهمیتی وافر در جنبش کارگری دارد که با وجود کاستی‌هایش، با وجود اجتناب‌ناپذیر بودن گرایش‌های تحمیلی بوروکراتیک در مقاطع رکودِ فعالیت، با وجود عزیمت از ایدئولوژی «تساهل و تعامل» و گفتمان قانون، گرایشی سازش‌کارانه در خدمت قدرت نبوده است، بلکه پروسه‌ای مستمر از تلاشِ کارگران برای تحمیل سازمان‌یابی مستقل به قدرت بوده و هست.** این پروسه در بستر مبارزه‌ی طبقاتیِ گسترش‌یابنده‌ی کارگران، به رادیکال شدن تدریجی ـ هر چند کند ـ معلمان و فعالان آنها انجامیده است و تشکل‌ها که نیازِ تاریخاً مشخصِ جنبش کارگری ایران در مقابل ایدئولوژی محوری قدرت حاکم بودند، ضمن تلاش برای استقلال از قدرت مسلط، از یک سو با آموزش و دفاع از حق تشکل‌یابی، از حق اعتراض، از آزادی بیان و «برابری بورژوایی» دفاع می‌کردند که در تقابل با سرکوب یا هویت قدرت حاکم قرار می‌گرفت و می‌گیرد و از سوی دیگر، این تشکل‌ها با سازمان‌دهی اعتراض و اعتصاب برای تحقق خواسته‌های صنفی خود، به مقابله با قدرت خرید کاهنده‌ی کارگران و کارکردهای ریاضت اقتصادی گسترش‌یابنده‌ی سرمایه پرداخته‌اند و نرخ استثمار کارگران یا پاشنه‌ی آشیل سرمایه‌داری را در عمل و حتی بدون نگرش و هدف سوسیالیستی، زیر ضرب برده‌اند؛ به همین جهت مسئله آن نیست که هدف بلافاصل این تشکل‌ها تغییر قدرت سیاسی نیست و فعلاً خواستار سهم بیشتر از توزیع ارزش اضافی خودشان هستند؛ مسئله آن نیست که این تشکل‌ها را سندیکا، کانون، سازمان، انجمن یا شبه سندیکا بنامیم؛ مهم‌تر از آن، «مسئله بر سر ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراتررونده‌ی آنهاست.» کارگران باید به دنبال این تشکل‌ها می‌رفتند تا به این جا برسند که راه رفته و موقعیت امروز خود را بسنجند: چه بودند؟ چه هستند؟ و چه باید باشند؟ دیکته‌ی نانوشته غلط ندارد. آنها دیکته‌ی تشکل‌یابی را با زندان و شکنجه و تحمل سختی‌های بسیار نوشته‌اند، البته کاستی هم بسیار دارند. اگر به علت بحران تاریخی تئوری

مارکسیسم، نیروی چپ کنارشان نبود تا این کاستی‌ها، قصورها، ایدئولوژی‌های مانعِ سازمان‌یابی علنی و خرده‌گیری‌های فرصت‌طلبانه را مدام نقد کنند، معلمان آگاه ـ بازماندگان معلمان مبارز دهه‌ی شصت، دانشجویان معترض این دهه، دبیران و مدرسین فارغ‌التحصیل حاشیه‌کار و حاشیه‌زیست ـ خود ناقد خود شدند. کارگرانی با قلم و ذهن تحلیلگر که در جایگاه اجتماعی خود برای منافع خود مبارزه می‌کنند، می‌نویسند و پراتیک خود را نقد می‌کنند.

کانون‌های صنفی معلمان

در دهه‌ی هفتاد معلمان که در محاصره‌ی «ایدئولوژی طبقه‌ی متوسط» خود را کارگر محسوب نمی‌کردند، برای ایجاد تشکل به قوانین وزارت کار متوسل نشدند، بلکه در سال ۱۳۷۸ به قانون تشکل‌های صنفی رجوع کردند. متعاقب انجام تشریفات اداری و صدور مجوز تأسیس کانون از طرف وزارت کشور، مقدمات دعوت معلمان جهت تشکیل مجمع عمومی مؤسس کانون مرکزی به نام کانون صنفی تهران (ایران) و با حق تشکیل نمایندگی در شهرستان‌هایی که کانون ندارند، فراهم شد. مجمع عمومی مؤسس تهران در ۱۷ اسفند ۱۳۷۸ با حضور معلمان عضو و نماینده‌ی وزارت کشور در دبیرستان البرز تهران تشکیل و با شعار «معلم گچ‌به‌دست و هیئت‌مدیره باید مانند اطاق شیشه‌ای شفاف باشد»، اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان را انتخاب، و اساسنامه‌ی کانون در جلسه‌ی مجمع تصویب شد. با ارائه‌ی این مصوبات به وزارت کشور[1] یک سال بعد در آذر ۱۳۷۹ پروانه‌ی فعالیت کانون تهران با مدت محدود سه‌ساله صادر گردید و هنوز دهه‌ی هفتاد به پایان نرسیده بود که متعاقباً و به درخواست معلمان شهرهای دیگر، فعالیت کانون‌های صنفی اصفهان، خراسان، شیراز و همدان به همین روال شروع شد. متعاقباً در گردهمایی ۱۶ اسفند ۱۳۸۱ چند کانون در منظریه‌ی تهران، اساسنامه‌ی مصوب کانون تهران، به عنوان اساسنامه‌ی کلیه‌ی کانون‌ها در شهرستان‌ها تأیید شد. در این اساسنامه، عضویت در کانون محدود به معلمان رسمی بود که

[1] در جمهوری اسلامی دو نوع تشکل اصطلاحاً «غیرسیاسی» مجاز است: 1- تشکیلات کارگران کلاسیک، کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها که در ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار با کاربرد «فقط می‌توانند»، به سه نوع تشکل در تبصره‌ی چهار این قانون محدود شده است: «کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده‌ی کارگران را داشته باشند.» در آیین‌نامه چگونگی تشکیل و حدود وظائف و اختیارات این تشکل‌ها، آزادی در تأسیس، عضویت، رأی دادن، انتخاب شدن، تعیین نام و انحلال از آنها کاملاً سلب شده است. سلب آزادی در تبصره‌ی نه ماده‌ی ۱۳ آیین‌نامه‌ی فوق با الزام حضور، نظارت و تأیید نماینده‌های وزارت کار در مجامع عمومی آنها صورت گرفته است. به همین جهت این دو تشکل برای کارگران به تشکل زرد مصطلح شده‌اند. 2- تشکیلات صنفی یا دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین که قبلاً و تا سال ۱۳۹۵ تابع «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینیِ شناخته‌شده مصوب هفت شهریور ۱۳۶۰» بودند و در ماده‌ی دوی این قانون، چنین تعریف شده‌اند: «انجمن، جمعیت، اتحادیه‌ی صنفی و امثال آن تشکیلاتی است که به وسیله‌ی دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین تشکیل شده.» در این قانون شرط عضویت در این انجمن‌ها، داشتن کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین ذکر شده است. پیش‌کسوتان معلمان در دهه‌ی هفتاد که تحت سلطه‌ی ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» خود را نه کارگر، بلکه دارنده‌ی حرفه معین تعریف می‌کردند، از قوانین تشکل دوم استفاده و به نهاد ایدئولوژیک این گونه تشکل‌ها، یعنی کمیسیون ماده‌ی ده احزاب در وزارت کشور مراجعه کردند.

خود را «طبقه‌ی متوسط» محسوب می‌کردند، سایر معلمان حق‌التدریسی‌ها، معلمان بخش خصوصی و معلمان پیمانی- که مشمول ضوابط قانون کار و کارمند دولت محسوب نمی‌شدند، از عضویت محروم شده بودند. طبق ماده‌ی ۲۴ اساسنامه هر گونه تغییر در مفاد اساسنامه و اعضای هیئتمدیره در صورتی معتبر است که با تصویب کمیسیون ماده‌ی ده قانون فعالیت احزاب و جمعیتها باشد. معلمان مانند سندیکای شرکت واحد یا هفت‌تپه مجبور به تمکین صوری از این تشریفات جهت دریافت اولین پروانه‌ی فعالیت خود بودند. پروانه‌ی صادره‌ی ۱۳۷۹ همچنین اساسنامه‌ی فوق، اولین و آخرین اساسنامه و پروانه‌ی رسمی فعالیت کانون‌های صنفی است؛ زیرا پس از اتمام مدت اعتبارِ پروانه‌ی فعالیت کانون‌ها در سال ۱۳۸۲، پروانه‌ی کار آنها دیگر تمدید نشد. با انتشار فراخوان تجمع و تحصن و ورود معلمان به خیابان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد نیز، کانون‌ها غیرقانونی اعلام شدند و صدور مجوز تشکیل مجمع عمومی آنها از ۱۳۸۴ الی ۱۳۹۵ متوقف شد؛ به طوری که عملاً کانون‌ها از نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد به بعد، تشکیلاتی خارج از سپهر قانون بودند و نیمه‌فعال بودن آنها در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد، همچنین فعال شدن مجدد آنها در دهه‌ی نود تابع سپهر مبارزه‌ی طبقاتی شد. در سال ۱۳۹۵ نیز گرچه مجوز تشکیل مجامع عمومی برای ۱۶ کانون صادر و مجامع تشکیل شد، اما اساسنامه‌ی دوم که متأثر از گستردگی حضور معلمان در تجمعات سکوت، با تغییراتی تنظیم و حق عضویت به همه‌ی معلمها داده بود، در هفتخوان مصوبات دولتی تصویب نشد. متعاقباً با توجه به خروج اصناف از قانون احزاب و تطویل تصویب قانون جایگزین، الزام تأیید اساسنامه‌ی دوم توسط قدرت حاکم، در سکوت قانون مرتبط، عملاً منتفی شد.[1]

اگر این تشکل‌ها، نه فقط در شروع مبارزات خود، بلکه در تمامی این سال‌ها بر طبل قانون‌گرایی کوبیده و می‌کوبند، از یک سو بازتاب ایدئولوژی قانون‌گرایی و ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» در خودآگاه قشری از کارگران است که در پذیرش نقش طبقاتی خود به عنوان کارگر، هنوز مردد هستند؛ از سوی دیگر، از آن روست که نه تنها امکان ایجاد و فعالیت تشکل‌ها پیشاپیش در تنظیم و تصویب قانون کار و آیین‌نامه‌های اجرایی آن کاملاً بسته شده‌است، بلکه فراتر از آن، دید امنیتی به امر سازمان‌یابی کارگری که از دهه‌ی شصت با اتهام معاند و محارب در این رژیم بنیان گذارده شد، چنان در تاروپود قدرت حاکم تنیده شده‌است که اصل در معاند بودن هر

1. از تاریخ لازم‌الاجرا شدنِ قانون جدید نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در آبان ۱۳۹۵، قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینیِ شناخته‌شده مصوب سال ۱۳۶۰، صریحاً و تماماً نسخ شده است. قانونگذار عادی نیز، هنوز حکمی در مورد لزوم اخذ مجوز یا تمدید مجوز فعالیت کانون‌ها و انجمن‌های صنفی و تخصصی و بازنشستگان مقرر نکرده است. چون بررسی و تصویب قانونِ جایگزین برای تشکل‌های صنفی تطویل شد، با سؤال وکیل کانون‌ها و پاسخ معاون وقت ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی در سال ۱۳۹۸، تشکل‌های صنفی تابع ماده‌ی ۲۶ قانون اساسی تفسیر شدند. این تفسیر چون چوب دوسرطلا عمل می‌کند؛ یک سر آن فعالیت کانون‌های صنفی را در استناد به قانون اساسی پوشش می‌دهد، سر دوم یا شروط آن، مورد استفاده‌ی قُضات برای محکومیت تشکل‌ها شده است.

تشکل و گروه است، مگر خلاف آن ثابت شود. توسل به قانون‌گرایی، به نوعی، اعلامِ معاند نبودن، برای ادامه حیاتِ تشکل‌ها بود. قانونیت تشکل در پیکری به نام اساسنامه چون مُهر قدرت را بر خود داشت، در دهه‌ی هشتاد که هنوز کارگران در رعب از قدرتِ حاکم به تشکل‌گرایی، گرایش نشان نمی‌دادند، مفید بود، از آن رو که بر ترس کارگران غلبه و آنها را جذب تشکل‌ها می‌کرد. اما با کاهش ترس کارگران، با ریزش رعب هیولای سرکوب، مبارزات گسترش یافت و هر بار تشکل‌ها به تبعیت از شرایط جدید جنبش و زایندگی پراتیک، و بدون توجه به الزامات قانون، مجبور شدند ماده و تبصره‌ای از اساسنامه را کتباً و یا در عمل تغییر دهند؛ به طوری که معلمان عزیز ما در بیست سال گذشته، در مواجهه‌ی مستمر با تکرار انتزاع رسمیت و ممنوعیت تشکل‌گرایی، کارکرد ایدئولوژی قانونیتِ تشکل را در ممانعتِ از تشکلِ واقعی، مستمر تجربه کردند، تا به مرحله‌ای رسیدند که قانون را، خودشان در خیابانِ مجازی نوشتند. در تداوم گسترش جنبش و بر بستر شبکه‌های افقی اینترنت، زمانی‌که مبارزه‌ی طبقاتی به روال تجارب تاریخی به چنان فرازی برسد که تشریفات و مدت عزل و انتخاب هیئتمدیره در پراتیکِ خودزاینده‌ی خودگستر، به مانع فعالیت تبدیل شوند، این تشکل‌ها مجبور خواهند شد پوسته‌ی سندیکایی خود را دور بیاندازند و اساسنامه‌ی جدید خود را در مجمع عمومی آزاد معلمان بنویسند. چنان که لوکاچ می‌گوید: «شکل خاصی از سازمان که در شرایط معینی برای هدف خاصی مفید است، در صورت تغییر شرایط مبارزه می‌تواند به یک مانع تبدیل شود.»[1] اگر بنا بود معلمان در برابر اتهام معاند بودن، از توسل به قانون برای حفاظت از تشکل‌ها، اجتناب کنند، باید میدانِ عمل برای اتحاد را ترک می‌کردند یا به همان انجمن‌های اسلامی و خانه‌ی کارگر قناعت می‌کردند و یا به امید تغییر نظام بر مسیر کناره‌گیری مطلق در آن سال‌ها پای می‌گذاردند. در هر دو صورت، سازمان‌یابی معلمان در مسیر پیش‌رونده‌ی امروز قرار نمی‌گرفت.

شورای هماهنگی کانون‌های صنفی فرهنگیان

پنج تشکل صنفی در چند شهر در ۱۷ اسفند ۱۳۸۰ طی اولین نشست در شیراز، تشکلی به نام «اتحادیه‌ی صنفی سراسری فرهنگیان ایران» با هدف هماهنگی و پیگیری تصمیمات تشکل‌های صنفی استان‌ها و شهرستان‌های مختلف پایه‌گذاری کردند. در این گردهمایی مقرر شد: «اعضای هیئتمدیره و دبیرخانه‌ی مرکزی تشکل‌های صنفی حق گرفتن هیچ گونه سمت و مقام دولتی را نداشته باشند و هر زمان مشخص گردد یکی از اعضای هیئت مدیره‌ی تشکل‌ها دارای سمت دولتی است از هیئتمدیره اخراج گردد.» این تصمیم به این جهت گرفته شد که قدرت نقد و نظارت

1. لوکاچ، گئورگ. تأملی در وحدت اندیشه‌ی لنین. ترجمه‌ی حسن شمس‌آوری. نشر دادار. ص 40

تشکل‌ها ضعیف نشود و افراد سودجویی که قصد گرفتن مقامات بالا در آموزش و پرورش را دارند، نتوانند تشکل‌های صنفی را پلکان ترقی خود قرار دهند. همچنین مقرر شد، هر شماره بیانیه‌ی گردهمایی تشکل‌های صنفی معلمان در هفت‌نامه‌ای به نام قلم معلم جهت اطلاع عموم درج شود. این هفت‌نامه در پایان سال ۱۳۸۲ به مدت ۹۲۰ روز توقیف شد. شورای هماهنگی در ماده‌ی یک اساسنامه‌ی شورای هماهنگی، مصوب ۱۳۸۴، عیناً مانند کانون‌های صنفی غیرسیاسی بودن خود را تصریح کرده بود و در ماده‌ی دوی اساسنامه، جهت محدود کردنِ بوروکراسی مقرر کرده بود دبیرخانه‌ی شورا غیرمتمرکز است و به‌صورت ادواری هر بار یکی از کانون‌ها، جلسه‌ی شورا را هماهنگ و مقدمات تشکیل شورا را فراهم کند؛ به طوری که هر سال یکی از کانون‌ها دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی باشد. ضمناً برای شورا کمیته‌هایی تعیین شد؛ کمیته‌هایی مربوط به قطعنامه، اصلاح اساسنامه، تهیه‌ی آئین‌نامه‌ی اجرایی جلسات و فعال‌ترین آنها کمیته‌ی بیانیه که هر یک از تشکل‌های صنفی، نماینده‌ای در آن دارند. قرار شد برای صندوقِ حق عضویت اعضا هم برنامه‌ریزی و اعلام شود. در دومین جلسه، اردیبهشت ۱۳۸۱، کانون صنفی اصفهان، میزبان شورای هماهنگی با حضور ده تشکل از جمله «سازمان معلمان تهران»، «خانه‌ی معلمان تهران» و «انجمن صنفی فرهنگیان خراسان» و ۷ کانون صنفي شد. در این جلسه علاوه بر خواسته‌های صنفی اقتصادی، دو خواسته برای حمایت از اعضای کانون‌ها در برابر فضای امنیتی، تصویب شد. مهم‌ترین این خواسته‌ها، که گسترش کانون‌ها را تضمین می‌کرد، عبارت بود از:

«اعتراض متحد کانون‌ها به هر گونه فشار و محدودیت علیه فعالیت کانون‌ها، و در صورتی که برای هر یك از اعضای کانون‌ها مشکلی خارج از چهارچوب قانون پیش آید، کلیه‌ی تشکل‌ها موظفند به‌صورت متحد و یك‌پارچه واکنش لازم را نشان دهند.»

در ۱۶ اسفند ۱۳۸۱ در چهارمین گردهمایی کانون‌ها در تهران که با حضور ۱۱ تشکل برگزار شد، چهارچوب تجمع تشکل‌ها به صورت اتحادیه‌ی صنفی سراسری فرهنگیان و نام آن «شورا هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» مصوب گردید. و اساسنامه‌ی شورا نیز تصویب گردید. شعار مرکزی این جلسه «ما نه چپیم، نه راستیم/ معلمیم، معلم» بود. این همان شعاری است که در اعتراضات بهمن ۱۳۸۰ به کرات دیده و شنیده شده بود. در این جلسه، اساسنامه‌ی تشکل‌ها مورد تصویب قرار گرفت که در ماده‌ای از آن آمده بود عضویت در تشکل‌های صنفی معلمان فقط با مجوز صنفی قابل پذیرش است. بر اساس این ماده، عذر سه تشکل فرهنگیان که مجوز سیاسی داشتند و از نظر معلمان وابسته به جناحین در قدرت بودند، یعنی خانه‌ی معلمان، سازمان معلمان، کانون همبستگی فرهنگیان و مدرسان، از حضور در شورای هماهنگی خواسته شد. این شورا

هرگز پروانه‌ی فعالیت نگرفت. مجمع عمومی آن شامل نمایندگان تشکل‌ها بود و تا سال ۱۳۹۶ به جای هیئت‌مدیره، شورای مرکزی داشت. در تاریخ نهم و دهم شهریور سال ۱۳۸۵ در جلسه‌ی سالانه‌ی آن، نُه کانون، اصفهان، اردبیل، تهران، کرمانشاه، رشت، شیراز، مشهد، یزد و همدان، به عنوان اعضای شورای مرکزی انتخاب، و بازرسان کانون تهران به عنوان بازرس شورای مرکزی انتخاب شدند. اعضای انتخاب‌شده‌ی شورای مرکزی تا سال ۹۶ ثابت بودند. تحت فشار امنیتی، شورای هماهنگی نتوانست مجمع عمومی برای انتخابات مجدد تشکیل دهد. طبق اساسنامه‌ی شورا تا زمانی که مجمع عمومی شورای هماهنگی برگزار نشود، اعضای کنونی در همان سمت باقی می‌مانند.

در جلسه‌ی شهریور ۱۳۸۵ مقرر شد شورای مرکزی ضمن پای‌بندی به اساسنامه و آیین‌نامه‌ی اجرایی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور، در تمام کارهای اجرایی و تصمیم‌گیری تشکل‌ها وارد شود، به جز تعلیق و باطل کردن بیانیه‌ی تشکل‌ها که مشروط به گردهمایی کلیه‌ی تشکل‌های صنفیِ عضو سراسر کشور شده بود. از دیگر تصمیمات این جلسه عدم دخالت تشکل‌های صنفی در رفتار سیاسی و قدرت سیاسی از جمله نامزدی برای انتخابات شورای شهر، مجلس و ریاست جمهوری بود. تا پایان سال ۱۳۸۶، بیانیه‌های شورای هماهنگی توسط کلیه‌ی کانون‌ها امضا می‌شد؛ اما از سیام فروردین ۱۳۸۷، امضای بیانیه‌ها به شورای مرکزی محول شد. نشست‌های سالانه‌ی شورای هماهنگی نیز در دو مقطع مرداد یا شهریور (قبل از روز جهانی معلم در مهر) و اسفند (قبل از روز معلم در اردیبهشت) تعیین شد. این شورا هر سال به جز در برخی سال‌های رعب و سکون (۱۳۸۶-۱۳۹۳)، ۱۲ اردیبهشت، روز ملی معلم، و ۱۳ مهر برابر با پنج اکتبر، روز جهانی معلم، بیانیه داده است. از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵، سپس از سال ۱۳۹۶ به بعد نیز، فراخوانِ تجمعات، تحصن و اعتراضات متعددی توسط این شورا داده شده است که چندین مورد با استقبال سراسری گسترده مواجه شد. شورای هماهنگی طبق مصوبات داخلی خود قرار بود هر ماه یا دو ماه یک بار، در یکی از کانون‌ها تشکیل جلسه بدهد. این جلسات در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵منظم برقرار می‌شد. در پایان سال ۱۳۸۵، بعد از اخطار دولت و ممنوعیت فعالیت تشکل‌ها، احضار و دستگیری مدیران کانون‌ها و اولتیماتوم وزارت اطلاعات به کانون‌ها مبنی بر غیرقانونی بودن فعالیت آنها، نشست‌های شورای هماهنگی محدود و از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ تقریباً متوقف شد پس از ۱۳۹۲ سه بیانیه داده شد و مجدداً تا ۱۳۹۶ فعالیتی دیده نشد. در این دوره که از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ به درازا کشید، برخی معلم‌های فعال در هیئت‌مدیره‌ی کانون‌ها عقب ننشستند و علی‌رغم فضای امنیتی شدید، تابع عقب‌نشینی کامل دوران رکود نشدند؛ مصاحبه کردند، نقد کردند و یا برخی کانون‌ها حتی جلسه تشکیل دادند و با دادن بیانیه اعلام حضور و فعالیت کردند. ایستادگی آنها به فعال شدن تدریجی کانون‌ها در ۱۳۹۳ انجامید. با فعال شدن کانون‌ها، شورای هماهنگی آنها نیز

مجدداً و کمابیش فعال شد، تا این که در سال ۱۳۹۶ به مدد دنیای مجازی کاملاً فعال شد. تاریخچه‌ی خلاصه‌ی فعالیت شورای هماهنگی از زمان تأسیس تا ۱۳۹۶ در تلگرام یکی از مؤسسان بر همین منوال ذکر شده است.

از دغدغه‌های همیشگی فعالان صنفیِ بازداشت‌شده مسئله‌ی اقتصادی خانواده بوده است. ممکن است اخراج شوند یا حقوق آنها قطع شود و خانواده‌ی آنها با مشکل اقتصادی روبه‌رو شود. از سال ۸۶ که تعداد زیادی از معلمان دستگیر شدند، مدیران تشکلها و برخی اعضا به‌طور غیرسیستماتیک و فردی، از محل درآمد ماهانه‌ی خود به خانواده‌ی دستگیرشدگان کمک می‌کردند. اما در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود این کمکها به خانواده‌ی زندانیان، به شکلی سازمان‌یافته انجام شد. دو شماره حساب در تهران و همدان افتتاح شد و وجوه واریزشده به این حسابها به‌طور مرتب و صرفاً به خانوادهای زندانیان و معلمان آسیب‌دیده از سیاستهای سرکوب اختصاص یافت. به هر خانواده برابر حقوق هر زندانی کمک مالی می‌شد. این منبع مالی، از تأثیر فشار مالی حاکمیت بر فعالان تا حدودی کاست و دغدغه‌ی آنها در مورد معیشت خانواده را کاهش داد. همین امر ایستادگی آنها در زندان را تداوم بخشید. وزارت اطلاعات دستور داده بود که حقوق معلمان بازداشت‌شده قطع شود تا خانواده‌ی زندانیان، تحت فشار مالی قرار گیرند و به تبع این فشار، معلمان زندانی دست از مقاومت بردارند. شورای هماهنگی با تصمیمات مناسب این ابزار فشار را خنثی کرد. اما و نکته‌ی جالب آن است که مخارج تمام جلسات شورا، حتی ایاب و ذهاب نمایندگان از شهرستان‌های متعدد به محل نشستها، از شروع کار شورا، با هزینه‌ی شخصی خود نمایندگان و حقوق معلمی تأمین می‌شد. این شورا که سراسری است، حکم اتحادیه را برای اکثریت معلمان دارد و در «مجامع بین‌المللی» مربوط به معلمان، با عنوان اتحادیه‌ی تشکلهای معلمان ایران ثبت شده است. منظور از شورا یا شورای هماهنگی که من‌بعد در این نوشتار اختصاراً به جای شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان استفاده می‌شود، همان اتحادیه‌ی سراسری تشکلهای صنفی شهر و استان معلمان است که محدود به کانون‌های صنفی نمی‌شود. شورای هماهنگی از سال ۱۳۸۹ و پس از تلاشهای بسیاری، عضو آموزش بین‌الملل (EI) شد. برخی از مدیران کانون‌ها که معلم را از کارگر منفک و جزء طبقه‌ی «متوسط» محسوب می‌کنند و خود را صنف می‌دانند، از این که در مجامع بین‌المللی‌ای عضو باشند که کانون‌ها را با عنوان سندیکا ثبت می‌کنند، راضی نبودند. نماینده‌ی شورای هماهنگی در مجامع بین‌المللی از ابتدا تا ۱۳۹۶، بازرس قدیمی شورای هماهنگی و از اعضای مؤسس کانون تهران بود.

اعتراضات کارگری نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد در حال نزج و ورود به خیابان بود که شورای هماهنگی اولین بیانیه‌ی خود را در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۷ صادر کرد و در بند سه‌ی آن نوشت: «تمام تشکلهای حاضر بر صنفی بودن و پرهیز از سیاست‌زدگی متفق‌القول هستند.» پراتیک بلافاصله

این ادعا را وارد آزمونی سخت و پرهزینه کرد و نشان داد حتی اگر کارگران اظهارنامه‌ی دوری از سیاست بدهند، سیاست هرگز تلاش آنها را برای سازمان یافتن آزاد نخواهد گذاشت. تا زمانی که نمایندگان معلمان برای گسترش کانون‌ها، با دولت رایزنی و زیر پوست آرامش قبل از توفان، برای جذب معلمان - ظاهراً در کنترل دولت - تلاش می‌کردند، از آسیب قدرت نیز در امان ماندند؛ اما زمانی که به‌تدریج جان گرفتند و در تبعت از گسترش مبارزه‌ی طبقاتی معلمان، فراخوان تحصن و تجمع دادند، نظامِ سلطه، مدارا را در کوزه‌ی سازمان اطلاعات گذاشت و با شدت در مقابلشان ایستاد؛ به طوری که در پایان نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، ممنوعیت فعالیت کانون‌ها، انتزاع غیرسیاسی بودن را در همان شروع حرکت به گِل نشاند. بیانیه‌ها و فراخوان‌های شورای هماهنگ‌کننده‌ی کانون‌ها و اعتراضات معلمان نشان خواهد داد که چگونه با گسترش مبارزه‌ی طبقاتی، الزامات قانونی مندرج در اساسنامه‌ها، از جمله غیرِسیاسی بودن تشکل صنفی مدام فرو می‌ریزد.

نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، ورود معلمان گچ‌به‌دست به‌خیابان

> «زندگیِ اجتماعی اساساً ـ یا به لحاظ گوهری ـ پراتیکی است. همه‌ی رازوارگی‌ها ـ یا معماها ـ یی که تئوری را به عرفان می‌کشانند، حل عقلایی خویش را در پراتیکِ انسانی و در درک این پراتیک می‌یابند.»[1]

«درست است که باید جهانی مادی وجود داشته باشد تا بتواند موجودی که ما آن را انسان می‌نامیم، در آن پدید آورد؛ ولی نقطه‌ی عزیمت ما در توضیح این موجود و ویژگی‌هایش ـ از جمله ویژگی اندیشمند و اراده‌مند بودنش ـ و در اثبات عینیت و ضرورت آن جهان، باید پراتیک‌های اجتماعی انسان باشد.»[2] در این راستا، در ورود به پراتیک‌های اجتماعی معلمان در دهه‌ی هشتاد و مواجهه‌ی مستقیم با ابزار مبارزه‌ی طبقاتی آنها ـ بیانیه‌ها، فراخوان‌ها، مذاکرات با دولتیان، تجمع و تحصن ـ هدف آن است که با کردار و اندیشه‌ی معلمان در مقابل نظام سلطه، در جزییات آشنا شویم؛ دهه‌ای که دنیای مجازی هنوز در ایران گسترش نیافته بود و هستی تشکل‌های کارگری در قالب کانون صنفی یا شورای هماهنگی معلمان، به علت جو اختناق، بروز بیرونی چندانی نداشت. علاوه بر اختناق، در ایدئولوژیِ تعریف کارگر بین چپ، فعالان سیاسی و فعالان صنفی این تشکل‌ها که معلمان باتجربه‌ای هم بودند، متأسفانه معلم خارج از جنبش کارگری قرار می‌گرفت و

---

[1] مارکس، کارل. تزهایی درباره‌ی فوئرباخ. تز هشتم ترجمه‌ی کمال خسروی. نشریه‌ی نقد، شماره‌ی 2، ص 28، خرداد 1369 / می 1990

[2] خسروی، کمال. مقاله‌ی «شالوده‌های ماتریالیسم پراتیکی مارکس». نگارش ۱۳۶۴: https://bit.ly/3erstKc

تلاش ارزشمند سازمان‌یابی معلمان، همانند سندیکاهای کارگری هفتتپه یا رانندگان شرکت واحد، مورد توجه قرار نمی‌گرفت. در این مقطع تشکل معلمان، صنفی محسوب می‌شد و تشکل کارگران، سندیکایی و فعالیت یکسان هر دو قشر کارگران با ساطور ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» در دنیای آکادمیک، رسانه‌ها و فضای تبلیغی چپ سنتی، سلاخی می‌شد. چنان که در اخبار کارگری و سایت‌های فیلترشده‌ی نیروی چپ، خبر در مورد مبارزه‌ی طبقاتی این بخش از کارگران محدود بود. معلمان عزیز ما در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد در فرا رفتن از «فردیت، استقلال رأی و کنشِ فردی» و ورود به حوزه‌ی سازمان‌یابی، دومین قشر از کارگران، پس از شکل‌گیری شورای کارگران نفت تهران در ۱۳۶۹ و اعتراض آنان در تابستان ۱۳۷۵بودند؛[1] اما در عین حال، در نیمه‌ی دوم همین دهه، دریافت «غیرافراطی، میانه‌روانه، اصلاح‌طلبانه و هنجارمند» مؤسسان و فعالان صنفی مسن‌تر دهه‌ی هفتاد که اعتقاد به «متوسط» بودن معلمانِ رسمی دولت، در آنها درونی شده بود، مرعوبِ اختناق و زنجیری بر مبارزات معلمان شد. مقالات مستمر برخی از مؤسسانی که از فعالیت کنار کشیدند، نماد کامل تأثیر ویرانگر ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» در کارگران است. آنها همچنان اصرار داشتند:

«راه درست، بازگشت فعالان صنفی به مدرسه و پیگیری مطالبات واقعی صنفی همگام با معلمان در فضای مدرسه و در چارچوب قانون و مقررات است.»!

دهه‌ی هفتاد در حال اتمام بود که بحث و محفل و هم‌اندیشی معلمان باسابقه پیرامون ایجاد تشکل، در نهاد ایدئولوژیک قانون و با رسمیت یافتن روی کاغذ، به نشست نمایندگان کار و نماینده‌ی قدرت در اولین مجمع عمومی معلمان در سال ۱۳۷۹ منجر شد. نمایندگان گرگها با حضور در مجمع عمومی معلمان، چشم در چشم نمایندگانِ کار دوخته بودند تا مدام یادآوری کنند این جلسات تا زمانی پا بر جاست که مدارا کنید، وارد خیابان نشوید، اعضای خود را هم از خیابان برحذر دارید! هشداری که نمایندگان می‌فهمیدند. بیست سال قبل، در آغاز دهه ۸۰ هنوز توان ضدسرمایه‌دارانه سایه‌ی خود را در ایران نگسترانده بود، کانون‌ها هنوز چشم به بالا داشتند، هنوز دوران اولیه‌ی سازمان‌یابی یا نوزایش خود را طی نکرده بودند، هنوز اعضای کافی نداشتند، هنوز با گستره‌ی معلمان وارد تعامل نشده بودند و هنوز پیگیر تشریفات موجودیت انتزاعی خود روی کاغذ بودند که خارجِ از خواست یا ناخواست آن‌ها، معلمان از جایگاه و منظرِ اجتماعی کنشگر، از فشار گرسنگی، از تحقیر و خشم بناگزیر آماده‌ی ورود به خیابان شدند. برای معترضان، نقطه‌ی آغاز «پرسشی نظری نبود.» این هم مهم نبود که هنوز سازمان دارند یا نه؟

[1] دارالشفاء، یاشار. مقاله‌ی «گاهشمار تحلیلی اعتصابها و اعتراضها»، بخش سوم، سایت نقد

معلم گچ‌به‌دستِ ما که حیثیت و شأن جایگاه اجتماعی‌اش در این نظام لگدمال شده‌بود، دیگر قادر نبود بدون کار دوم، نان فرزندانش را تأمین کند. او که هر روز شاهد مشکلات کارگران شهر و روستا در چهره‌ی نزار و دردکشیده دانش‌آموزش بود، دیگر تحملش به پایان رسیده بود. هنوز دوران جنینی سازمان‌یابی را پشت سر نگذارده بود که به روال تجربه‌ی گذشته، خیابان را برای فریاد علیه کاهش قدرت خرید خود برگزید.

جنبش معلمان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، سه فراز بسیار مهم را گذراند. ۱- در سال ۱۳۸۰ که نوزایش کانون‌ها، در مراحل ابتداییِ خود بود و معلمان محدودی آن را می‌شناختند. در این دوره اعتراضات بدون سازمان بودند و تشکیلات وابسته به قدرت سعی در استفاده از آنها داشتند. ۲- در سال‌های ۸۲ ـ ۱۳۸۱که کانون‌ها وارد صحنه‌ی مبارزه‌ی معلمان شده بودند و فراخوان آنها پاسخ مثبت بخشی از معلمان را به همراه داشت. اوج این دوره تحصن دو هفته‌ای معلمان در اسفند ۱۳۸۲ بود که تا ۱۵ فروردین ۸۳ ، بیش از چهارصد مدرسه را تعطیل کرد. ۳- در ۱۳۸۵ در دوران فرمانفرمایی اصوالگرایان بر کشور که کانون‌ها وارد حوزه‌ی بسیج سراسری معلمان شدند. اوج این دوره تجمعات چندین‌هزار نفری معلمان در نیمه‌ی دوم اسفند بود. در هر سه دوره، همواره مشکلات معیشتی، شغلی و دستمزد یا بُعد اقتصادی، ریشه‌ی اصلی حرکت معلمان بود. در این مقاطع زمانی، با تجمع و تحصن، از پنج تا پنجاه‌هزار معلم وارد نبرد طبقاتی شدند و قدرت را چنان مستأصل کردند که گاردهای مخصوص با باتوم و مینی‌بوس به مصاف آنها فرستاده شد. این سال‌ها، دوران اول زایش تشکل‌های آنها بود و در شرایطی چنان سخت سپری شد که هر روزش، سال‌ها تجربه و آزمون و خطا به دنبال داشت و نه چند سال، که چند دهه آنها را به جلو راند و موجب تجربه‌ای غنی برای معلمان و نیز تجربه‌ی با ارزشی برای سازمان‌یابی کارگران شد. در این نیمه، چنانچه در مقدمه گفته شد، دو پارامتر بُعد اقتصادی و قانون‌گرایی در تشکیلات معلمان محوری بود.

اعتراضات سال۱۳۸۰ فرهنگیان، شعله‌های جنبشی بدون سازمان

تا سال ۱۳۸۰ مبارزات معلمان مثل همه‌ی کارگران خود را تنها در پدیده‌های منفرد و پراکنده آشکار می‌کرد. بخش اعظم سال‌های پس از جنگ، اعتراضات معلمان فردی بود. سکوت وفادارانه‌ی آنها که تابع ایدئولوژی «میهنی، اسلامی» بود، با گذر از دهه‌ی شصت و عدم برآورد توقعات و انتظارات پایان جنگ، پیشاپیش شکسته شده بود، اما نه ناگهانی. مسیرِ گذارِ معلمان از سکوت دهه‌ی شصت به اعتراض دسته‌جمعی در آستانه‌ی دهه‌ی هشتاد، از توقعات پس از جنگ شروع شد و با بیان مطالبات اقتصادی فردی کارگران و بروز خشم در گردهمایی محلی و خانوادگی تا

واکنش اقتصادی به نارضایتی شغلی گسترش یافت. پیشینه‌ی مبارزات دهه‌ی هشتاد معلمان، به آغاز دهه‌ی هفتاد هم برمی‌گردد؛ در شورش‌های به‌حاشیه‌راندهشده‌گان یا کارگران فاقد امتیاز حوزه‌ی غیررسمی کار (آنها که نگارنده، در سلسله نوشتاری در سایت نقد در سال ۱۳۹۸ انسان آبان نامیده است) نوجوانانی شرکت داشتند که بعد از دانشگاه، گرچه معلم رسمی آموزش و پرورش و وارد حوزه‌ی رسمی کار شده بودند، اما بسیاری از آنها همچنان حاشیه‌نشین مانده بودند یا در همان حاشیه‌ها تدریس می‌کردند و می‌کنند؛ شهرکهایی مانند شهریار و اسلامشهر که امروز به مدد فعالان صنفی قشر معلمان در صدر اخبار می‌نشینند، در دهه‌ی هفتاد در رأس حاشیه‌های معترض شهر تهران بودند، زمانی که در آغاز دهه‌ی هشتاد، اعتراضات کارگران حوزه‌ی رسمی کار شروع شد. عمده‌ی اخبار و گزارش‌ها، تبلور این خیزش را در سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت‌تپه، کارگران معادن و پتروشیمی و عموماً کارگران کارخانجات بیان می‌کردند و همچنان که گفتیم، در گزارش‌های اعتراضات آغازین کارگری، جای معلمان و نیز کارگران به‌حاشیه‌رانده خالی بود؛ حال آن که در این سال پس از دو دهه تحمل حقارت، فشار اقتصادی و سکوت، زنجیره‌ی بی‌سابقه‌ای از تجمع‌های اعتراض‌آمیز معلمان فوران کرد که بسیاری از آنها در حاشیه‌ی شهرها درس می‌دادند و موج شورش‌های دهه‌ی هفتاد را تجربه کرده بودند، یا حداقل به واسطه‌ی دانش‌آموزان خود، آن شورش‌ها را می‌شناختند. این تجمعات با این پیشینه، در همان آغاز به شکلی توده‌وار و هدایت‌ناپذیر درآمد. زمزمه‌های اعتراضی سال‌های گذشته و درد مشترک ۱۲ ساعت کار روزانه (دو کار در روز) در اکثریت معلمان، بالاخره تبدیل به فریاد شده بود. شکاف سیاسی بین گرگ‌ها شکاف باریکی برای اعتراض کارگران ایجاد کرده بود. استفاده‌ی مناسب از این شکاف برای سازمان‌یابی، به هوشیاری کارگران آگاهتر و فعالیت هدفمند فعالان سیاسی این طبقه وابسته بود. معلمان، زنان (همان گونه که در مقاله‌ی «رهایی زنان، معیار رهایی همگان» نوشته‌ام)، دانشجویان، رانندگان شرکت واحد و کارگران هفت‌تپه از پیشقراولان طبقه‌ی کارگر برای ورود به تشکل‌یابی در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد بودند. محک توانایی این تشکل‌ها در آن بود که ظرفیت حداکثری برای اعمال فشار دسته‌جمعی کارگران به قدرتِ مسلط را به سطح بیاورند، به طوری که مطالبات آنها در اقدامی دسته‌جمعی و برنامه‌ریزی‌شده نمود یابد.

در سال ۱۳۸۰ هنوز کانون‌های صنفی در حال تلاش برای عضوگیری، و چندان فعال و برنامه‌ریز نبودند. اکثریت معلمان، دو تشکل نزدیک به قدرت (خانه‌ی معلمان وابسته به اصولگرایان و سازمان معلمان وابسته به اصلاح‌طلبان) را می‌شناختند؛ لذا اعتراضات معلمان در دی‌ماه سال ۱۳۸۰، ابتدا به ساکن با پیشگامیِ برخی از این تشکل‌های وابسته به قدرت شکل گرفت؛ اما این تشکل‌ها، نتوانستند تجمعات را کنترل کنند. تجمعی که با فراخوان معلمان اصولگرا شکل گرفت، به‌صورت راهپیمایی در مسیر نماز جمعه برنامه‌ریزی شده بود. در تجمع دوم، دعوت‌کنندگانِ

اصلاح‌طلب بر آن بودند از بالا، با تکیه بر قانون و چانه‌زنی با مقامات، فشارِ معلمان را وسیله‌ی کسب امتیاز قرار دهند. اعتراض‌کنندگان اما، سه‌هزار معلم خشمگین، در خیابان حافظ تهران، راه خودشان را می‌رفتند، نمی‌خواستند منتظر این چانه‌زنی‌ها بمانند، از وعده و وعیدها خسته و برای بهبود امور معیشتی خود مثل سایر کارگران در آن دهه، خواهان عمل بودند. به محض شروع سخنرانی‌ها، عده‌ای از معلمان با بلند کردن پلاکاردهایی شروع به سر دادن شعارهای خارج از تریبون برنامه‌ریزان حکومتی کردند: «معلم نان ندارد»، «حقوق‌ها اضافه نشه/ کلاس‌ها تعطیل می‌شه»، «اعتصاب/ اعتصاب»، «وزیر بی‌کفایت/ استعفا». فضا متشنج بود و جمعیت بنا نداشت به حرف کسی گوش کند. مطالبات آنها که به خیابان آمده بود و در چارچوب برنامه‌ی سخنرانان دولتی نمی‌گنجید. بخشی از معلمان در مقابل ساختمان وزارتخانه تجمع کردند و خواستار استعفای وزیر آموزش و پرورش شدند؛ خواسته‌ای که در تضاد با ماهیت اصلاح‌طلبان گردآمده در تشکل صنفی سیاسی سازمان معلمان بود. هنوز چند ماه از عمر دولتِ «گفتمان قانون» در دور دوم آن نگذشته بود که نارضایتی از بازی «اصلاحات» وارد خیابان شده بود و خود را در تقابل بین شعارهای سازمان دعوت‌کننده و معلمانِ گچ‌به‌دست، آشکارا نشان می‌داد.

یک هفته بعد، دوم بهمن ۱۳۸۰ اجتماعِ بزرگتری در برابر مجلس برگزار شد. تعداد حاضران را بین هشت تا دهزار نفر برآورد کرده‌اند. پس از جنگ و تا آن مقطع، هیچ یک از اعتراضات و تجمعات کارگران شهری ـ و نه حاشیه‌ای ـ جمعیتی در این حد را به خیابان نیاورده بود. این بار هیچ سازمانی مسئولیت این تجمع را بر عهده نگرفت. به نظر خودانگیخته می‌رسید، اما اظهارات برخی معلمان بازنشسته نشان می‌داد مؤسسان کانون‌های صنفی در راهپیمایی قبل، آن را تدارک دیده و همان زمان اطلاع‌رسانی کرده بودند. در این تجمع، هرکس شعاری می‌داد و چند نفر تکرار می‌کردند. معلمان در پاسخ خبرنگاران دولتی ادعا می‌کردند: «ما نه چپیم، نه راستیم/ معلمیم، معلم» و «تجمع ما کاملاً خودجوش است.» این شعار اتفاقا بعداً در بیانیه‌ی شماره‌ی دوم شورای هماهنگی دیده شد. در این تجمع که به راهپیمایی منجر شد، شعار «معلمان ایران/ شنبه به سوی تهران»، آنها را چهار روز بعد به مقابل مجلس و دفتر رئیس جمهور! فرا می‌خواند. آخرین تجمع که در تظاهراتِ دوم بهمن برای شنبه ششم بهمن در میدان پاستور مقابلِ این دفتر هماهنگ شده بود، برگزار نشد و افراد پیش از رسیدن به میدان، توسط نیروهای انتظامی، ضرب‌وشتم و پراکنده شدند. بیش از چهل نفر از معلمان دستگیر و ده نفر از مدیران و فعالان کانون به دادسرا احضار شدند. تا آن روز نیروی انتظامی با معلمان برخورد نکرده بود و سرکوب در میدان پاستور اولین برخورد بود که معلمان انتظار آن را نداشتند. دولت اصلاحات، وقتی معلمان مستقل از جناح‌های قدرت به خیابان آمدند، چهره‌ی خشن خود را نشان داده بود، اعتراض در خیابان تا جایی پذیرفته می‌شد که با شعارهای اصلاحات، مشروعیت دولت را با دفاع از جامعه مدنی به نمایش بگذارد.

جواب آنها که به جای مدنیت، با شعارِ اقتصادی «ما را کنند نصیحت/ خود در رفاه و نعمت»، گرسنگی را در خیابان فریاد می‌زدند، سرکوب بود. اطلاعات نگارنده برای بررسی جنبش معلمان در سال ۱۳۸۰ محدود است. در آن مقطع، هنوز اینترنت عمومی نشده بود، بنابراین علی‌رغم جست‌وجوی بسیار، از خواسته‌های دقیق فراخوان دی‌ماه تشکل‌های اصلاح‌طلبان و اصولگرایان و متعاقباً از خواسته‌ی کانون‌ها در اعتراضات بهمن، اطلاعات کاملی به دست نیامد. در گزارش معلم بازنشسته‌ای آمده است: «زمستان سال ۷۹ هنگامی‌که لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۸۰در مجلس بررسی می‌شد، یکی از مقامات گفته بود: فوق‌العاده‌ی شغل کارمندان دولت، به جز معلمان، به میزان بیست‌درصد افزایش می‌یابد. روزنامه‌ی جام‌جم این خبر را تیتر صفحه‌ی اول خود کرد. این خبر که در مدارس پیچید، بازتاب آن خشم و عصبانیت معلمان بود.» این خاطرات در وبلاگ یک معلم بازنشسته مؤید آن است که حقوق هماهنگ با سایر کارمندان دولت و رفع تبعیض، اصلی‌ترین خواسته‌ی معلمان بود. انتظار می‌رود معلمان عزیزی که در آن تجمعات حضور داشتند، به ما کمک کنند تا آرشیو جنبش معلمان در سال هشتاد با همیاری آنها تکمیل شود.

پیشروی آرام تشکل‌ها برای گسترش اعتصاب

در این سال‌ها هنوز ایدئولوژی «اصلاحات»، بیان انتزاعی و استقلال‌یافته‌ی روابط اجتماعی و بازتولیدکننده‌ی روابط مبتنی بر سلطه بود. نمایندگان معلمان در کانون‌ها نیز، تافته‌ی جدابافته از مردم نبودند. گرچه معلمانی باتجربه، اما مثل اکثر کارگران، مخاطب ایدئولوژی رفرمِ دهه‌ی هشتاد بوده و دولتمدانِ مدعیِ اصلاحات را پذیرا بودند، آنها نیز مثل همه‌ی مردم نیاز به تجربه داشتند تا ماهیت چندگانه‌ی قدرت حاکم را بشناسند. حتی آنهایی که واقف به عدم امکان رفرم و ماهیت ضدانقلابی قدرت حاکم بودند، برای آگاه کردن معلمان به ماهیت سلطه‌ی مزور رفرم، مجبور به سکوت و تحمل مذاکره با مقامات، برای انتقال واکنش آنها به معلمان، به‌منظور شکستن این ایدئولوژی بودند. نمایندگان برای جذب و فعال‌کردن معلمان در سازمان خود، راهی جز آرام رفتن، گاه مصالحه، گاه چنگال نشان دادن به‌صورت فراخوانِ تحصن و تجمع نداشتند. خواهیم دید، معلمان با عبور از همین مذاکرات و چنگال نشان دادن‌ها، بتدریج از بالایی‌ها ناامید و به قدرت خود امید بستند. متشکل شدن در شرایط سرکوب و اختناق یکروزه نبود، راهی طولانی بود و صبر و ایستادگی لازم داشت. معلمان نشان دادند دارای صبر و اراده هستند، چنان که یکی از آنها بالای وبلاگ خود نوشته است: «معلمان چون کوه استوارند.»

هنوز اولین گردهمایی کانون‌های ایجادشده، شروع نشده بود که عده‌ای از فعالان کارگری با تجمع در روز کارگر در تهران، در قطعنامه‌ای اعلام کردند که خواهان رفعِ ممنوعیت از فعالیت

سندیکاها هستند. آنها خود را «هیئت مؤسس بازگشایی سندیکاهای کارگری» نامیده بودند. ولی در قطعنامه‌ی صادره، خواستِ «حق تشکل مستقل کارگری» محدود به سندیکا شده بود و تشکل معلمان مسکوت مانده بودند! در فضای عدم توجه فعالان سیاسی و کارگری همچنین کارگران کلاسیک، اولین و دومین بیانیه‌ی شورای هماهنگی صرف تشریفات ایجاد آن شد. در سومین بیانیه در ۲۳ مرداد ۱۳۸۱ در گردهمایی کانون‌ها در مشهد، با حضور ۱۲ کانون، کمیته‌ی کارشناسی، خواسته‌های معلمان را جمع‌بندی و تلخیص و به شورا ارائه داد که اهم موارد مصوب به شرح زیر بود:

«از میان برداشتن تبعیض فاحش موجود میان فرهنگیان با سایر کارکنان دولت در مجموع دریافتی‌ها و تسهیلات یا به‌طور خلاصه نظام پرداخت هماهنگ»

شورای هماهنگی در چهارمین بیانیه در ۱۶ اسفند ۱۳۸۱ با حضور ۱۱ کانون و برخی مقامات آموزش و پرورش در منظریه‌ی تهران، خواستهایی کاملتر مطرح کرد:

«تشکیل مجدد کمیته‌ی مشترک پیگیری مطالبات فرهنگیان - رفع تبعیض بین میزان دریافتی و تسهیلات فرهنگیان با کارکنان سایر ارگان‌ها یا نظام پرداخت هماهنگ - پرداخت ۲۵ درصد اضافه فوق‌العاده شغل - تأمین امنیت شغلی معلمان و تبرئه‌ی فرهنگیانی که احتمالاً به دلیل فعالیت‌های صنفی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند و دلجویی از معلمانی که در آخرین تجمع سال ۱۳۸۰ مورد ضرب‌وشتم واقع شده بودند ـ تسریع در صدور مجوز و پروانه‌ی فعالیت تشکل‌های صنفی معلمان در سراسر کشور ـ اولویت در استخدام معلمان حق‌التدریس و برقراری مزایای غیرنقدی و پاداش سالانه برای آنها - ایجاد امکانات رفاهی و فرهنگی جهت بازنشستگان آموزش و پرورش و پرداخت بن به آنها ـ ایجاد تحول بنیادی در شیوه‌های ارزشیابی ـ کارآمد کردن بیمه و تلفیق بیمه‌ی تکمیلی و درمانی و سرویس‌دهی در تمامی موارد درمانی ـ اصلاح و افزایش بودجه‌ی اختصاص‌یافته به آموزش و پرورش از سهم تولید ناخالص ملی و توزیع عادلانه‌ی آن در سیستم آموزش و پرورش.»

در پایان این بیانیه اعلام شده بود در صورت عدم تحقق خواسته‌های فوق تا پایان فروردین ۱۳۸۲، جهت پیگیری خواسته‌های خود اقدامات قانونی لازم را انجام می‌دهیم.« خواسته‌ی نظام (ناهماهنگ) پرداخت حقوق که در تمام این دهه تکرار می‌شود، اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۰۶/۱۳ را جهت معلمان مد نظر دارد.» این قانون در واقع شیوه‌ای

برای محاسبه‌ی حقوق و دستمزدهای کارکنان دولت با هدف هماهنگسازی و رفع تبعیض در نظام پرداخت‌های دولت است. از خواسته‌های اصلی معلمان این بود که تحت شمول این قانون و مزایای آن قرار بگیرند. زیرا حقوق و دریافتی فرهنگیان با هم‌رده‌ی آنان از نظر سوابق اجرایی، مدرک تحصیلی و گروه شغلی در سایر دستگاه‌های دولتی اختلاف فاحشی داشت. شمول اعمال این قانون به معلمان به بار مالی و افزایش بودجه نیاز داشت که در بیانیه‌ی شهریور ۱۳۸۲ ذکر می‌شود.

دو سال پس از سرکوب اعتراضات ۱۳۸۰ و چهار سال پس از شکل‌گیری اولیه‌ی کانون‌های صنفی، اعتراضات بخشی از معلمان از شکل اعتراض خودجوش به اعتراض عمودی در ساختار هیئت مدیره‌ای رسیده بود. یکی از فعالان کانون صنفی تهران در وبلاگ خود می‌نویسد: وقتی که تعداد زیادی از معلمان در مقابل نهاد جمهوری مورد ضرب‌وجرح و بازداشت قرار گرفتند، معلمانی که از این اخبار باخبر می‌شدند، بیش از پیش نسبت به تشکل‌های وابسته به دولت بی‌اعتمادی نشان می‌دادند. عموم معلمان منتظر فعالیت تشکل‌هایی بودند که از دل فرهنگیان برخاسته باشد و به جناح‌های حاکم منتسب نباشد. در پاسخ به این شوق و انتظار، شورای هماهنگی در بیانیه‌ی سوم اردیبهشت ۱۳۸۲، در اجرای اولتیماتوم مندرج در قطعنامه‌ی ۱۶ اسفند ۱۳۸۱، اولین فراخوان خود را صادر می‌کند:

> «فرهنگیان در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۲به مناسبت روز معلم در ادارات محل خدمت خویش با سکوت و آرامش حضور به هم رسانده و خواسته‌های خود را به‌صورت مکتوب در قالب پلاکاردها به مسئولان اعلام نمایند.»

این تجمع در سکوت و با موفقیت برگزار می‌شود. واکنش دولت به این اعتراض، تشکیل هیئت دهنفره‌ی پیگیری مطالبات فرهنگیان با شرکت نمایندگان دولت و معلمان است. این واکنش در پاسخ به بند اول قطعنامه‌ی ۱۶ اسفند ۱۳۸۱ شورای هماهنگی اعلام می‌شود. تمکین دولت، دلیل کارکرد مؤثر تحصن روز معلم و اولین فراخوان شورای هماهنگی بود. این شورا در بیانیه‌ی ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ یا بیانیه‌ی شماره‌ی شش، به هیئت ده نفره‌ی پیگیری مطالبات برای تحقق خواسته‌های معیشتی معلمان تا شهریور فرصت می‌دهد: «در صورت عدم توفیق هیئت مذکور، تشکل‌های صنفی وظیفه‌ی خود می‌دانند که برنامه‌ی گسترده و ویژه‌ای را برای ۱۳ مهر، روز جهانی معلم، تدارک دیده و به اطلاع همکاران برسانند.» دولت از جلسه‌ی دومِ هیئتِ پیگیری مطالبات معلمان، به نمایندگان معلمان امکان حضور در هیئت را نمی‌دهد. بعد از مدتی حاصل کار کمیته، صرفاً پرداخت بخشی از مطالبات و دیون فرهنگیان بود که از ۱۶ سال پیش، پرداخت نشده بود. معلم عزیزی در وبلاگ

خود نوشت: «آنچه معلمان را به دور هم جمع نموده بود، رفع تبعیض بود، نه دریافت دیون معوقه‌شان، آن هم بعد از این همه سال و در حالی که ارزش پولی آن بسیار پائین آمده بود. چنین کاری توهین به معلمان است.» اعضای شورای هماهنگی در شهریورماه با دعوت مجلس، به‌صورت تماشاچی در جلسه‌ی استیضاح وزیر آموزش و پرورش شرکت می‌کنند. سپس در بیانیه‌ی نهم شهریور به این نمایش پاسخ می‌دهند:

«خواسته‌های اصلی فرهنگیان اصلاح بنیادی آموزش و پرورش است و به حذف یا ابقای وزیر وابسته نیست. از تمامی نمایندگان ملت در خواست می‌نماییم به‌دور از جناح‌بندی‌ها و توافقات سیاسی پشت پرده، به دفاع از حقوق از دست‌رفته‌ی فرهنگیان پرداخته و به رفع بنیادی مشکلات جامعه‌ی فرهنگی همت گمارند.»

شورای هماهنگی، متاسفانه علت مشکل را کسر بودجه[1] می‌دانست و همچنان در تعامل با قدرت حاکم قدم برمی‌داشت. در برهه‌ای که ایدئولوژی اصلاحات بر کارگران مسلط است، تشکل‌های آنها نیز بر مسیر همان ایدئولوژی قدم برمی‌داشتند. این بیانیه را هفت تشکل امضا کرده‌اند و برنامه‌ی اعتراضات و تحصن مهرماه را مشخص کرده‌اند. تهدید بیانیه به اجرای عدم حضور معلمان در کلاس‌ها عملی می‌شود. پاسخ قدرت، دستگیری و احضار معلمان به حراست است. در هشتمین بیانیه در ۱۷ آبان ۱۳۸۲که امضای ۱۳ تشکل را دارد، اعلام می‌شود:

«به‌منظور رفع تبعیض‌های موجود در نظام ناهماهنگ پرداخت حقوق، نمایندگان کانون‌های صنفی مقابل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تحصن کرده‌اند و اعتراض شدید خود را نسبت به احضار و دستگیری و تهدید فعالان صنفی فرهنگیان در مراسم روز جهانی معلم در استان‌های کرمانشاه، همدان، اصفهان و تهران اعلام می‌دارند.»

---

[1] کسری بودجه‌ی جاری آموزش و پرورش در دو دهه‌ی اخیر به‌صورت پدیده‌ای مزمن درآمده است؛ چنان که این وزارتخانه همیشه برای پرداخت حقوق معلمان در سه‌ماهه‌ی پایانی سال با کمبود بودجه مواجه می‌شود. هر سال بخشی از مطالبات قانونی معلمان به علتِ کمبود منابع مالی به سال بعد و حتی سال‌های بعدتر منتقل می‌شود، به طوری که بودجه یکی از مشکلات همیشگی پرداخت مطالبات معوقه‌ی معلمان است. با نگاهی به آموزش و پرورش در آینه‌ی آمار، در کاهش سال به سال بودجه و دریافت پایین‌ترین حقوق توسط کارکنان این وزارتخانه در میان دستگاه‌های دولتی (تا حدی که بیش از هشتاددرصد آنها زیر خط فقر مطلق هستند) متوجه می‌شویم از همان آغاز مشکل فقط بودجه نبود: «هیچ رابطه‌ای بین افزایش بودجه با روندهای بهبود کیفیت آموزشی و روش‌ها، استفاده از وسائل کمک‌آموزشی، بهبود شرایط کار و زندگی معلمان دیده نمی‌شود. بدون برنامه‌ریزی علمی و انجام اصلاحات گسترده و استفاده از مدیران آگاه به مسائل این حوزه، افزایش بودجه تنها باعث اتلاف منابع مالی و افزایش مشکلات خواهد شد.» حضور صدها پرسنل اضافیِ اداری، مدیران و معلمان ناآگاه اما نان‌خور و وابسته، بوروکراسی از مدیران تا معلمان تربیتی، بسیجی، حراستی و امنیتی در مراکز آموزشی و اداری این وزارتخانه، همواره باعث کسری بودجه‌ی بیشتر این وزارتخانه شده‌اند.

در آذرماه ۱۳۸۲ در بیانیه‌ی شماره‌ی ده گردهمایی ۱۷ کانون در دانشکده‌ی فنی شریعتی در خانی‌آباد تهران، مجدداً در اعتراض به عدم توجه دولت به هماهنگ کردن حقوق معلمان با سایر کارمندان، دعوت به اعتصاب می‌شود که:

«۱- تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور تلاش خواهند نمود که در دهه‌ی اول دی‌ماه راهپیمایی یا تجمع بزرگی را در شهر تهران با اخذ مجوز از مراجع ذیربط برگزار نمایند تا بدین وسیله فریاد دادخواهی خود را به گوش ملت و مسئولان برسانند. ۲- در صورتی که وزارت کشور و یا استانداری تهران مجوز لازم را صادر نکند و یا پس از برگزاری مراسم مذکور خواسته‌ها محقق نشود، فرهنگیان حق خود می‌دانند که به مدت سه روز و در تاریخ‌های مشخصی که توسط تشکل‌های صنفی هر استان به اطلاع خواهد رسید، از حضور در کلاس‌های درس خودداری نمایند.»

مجوز راهپیمایی صادر نمی‌شود، خواسته‌ی معلمان هم پاسخی از دولت نمی‌گیرد؛ لذا تشکل‌ها فراخوانِ تحصن را عملی می‌کنند. در ۲۷ الی ۲۹ دی ۱۳۸۲ معلمانِ عضو کانون‌ها، در دفاتر مدرسه حاضر می‌شوند، اما سر کلاس نمی‌روند. در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۱ در گردهمایی ۲۳ بهمن در کانون فرهنگیان یزد، ضمن موفقیت‌آمیز نامیدن اعتراض دی‌ماه، تصمیماتی اخذ می‌شود که بازتاب آن سال ۱۳۸۳ را تماماً تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این بیانیه برنامه‌ی اعتراض سال آینده مشخص شده بود:

«همزمان با بررسی بودجه‌ی سال ۸۳ در مجلس در اسفند امسال، ما نمایندگان تشکل‌های صفنی فرهنگیان سراسر کشور تجمع اعتراض‌آمیزی در مقابل مجلس نسبت به بی‌توجهی به خواسته‌های معلمان و رعایت نشدن قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق و طرح ویژه‌ی رفاه فرهنگیان برگزار خواهیم کرد. در صورت تحقق نیافتن خواسته‌های فرهنگیان از ۱۳ الی ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۳، تجمع و تحصن به شکل زیر انجام خواهد شد: الف) تجمع معلمان در مرکز استان‌ها در محل سازمان آموزش و پرورش و در شهرستان‌ها در محل ادارات به مدت دو روز. ب) از تاریخ ۱۵ لغایت ۱۷ اردیبهشت با حضور در مدرسه از رفتن به کلاس خودداری خواهد شد. در صورتی که اقدامات فوق به نتیجه نرسد، برنامه‌ی اعتراضی ذیل به مرحله‌ی اجرا درمی‌آید: تحصن نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در محل آموزش و پرورش.»

این بیانیه که بازتاب زیادی داشت و ۱۸ کانون آن را امضا کرده بودند، به بیانیه‌ی یزد معروف شد و مؤید آن است که در زمستان ۱۳۸۲ کانون‌ها در ۱۸ شهرستان فعال بوده‌اند و اعتماد بخشی از معلمان در بزرگترین شهرهای ایران به کانون‌ها جلب و عضو شده‌اند. چنین پیشرفتی ظرف سه سال و در آن شرایط خفقان، قابل توجه است. در این زمان دو ماه از اتمام مدت اعتبار پروانه‌ی فعالیت کانون می‌گذرد و تمدید نشده است. تحصن‌های انجام‌شده در این سال نیز بدون مجوز وزارت کشور، با استناد به آزادی تشکل در قانون اساسی و با محوریت خواسته‌های اقتصادی افزایش حقوق (تصویب و اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق و طرح ویژه‌ی رفاه برای فرهنگیان که باعث افزایش حقوق آنها می‌شود) برگزار شده‌اند. فراخوان شورای هماهنگی در همه‌ی این تحصن‌ها پاسخ مثبت گرفته بود؛ اما بزرگترین تحصن این سال، تحصنِ هفت‌روزه‌ی معلمان در پایان سال ۱۳۸۲ بود که به تعطیلی یکماهه‌ی مدارس منجر شد. این تحصن محصول ناامید شدن نمایندگان از مذاکره با دولت است. در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۲ در اسفند ۱۳۸۲ از انجام تحصن نمایندگان کلیه‌ی کانون‌های کشور مقابل مجلس، سپس مذاکره‌ی ناامیدکننده با نمایندگان مجلس که محرک اعتصاب آخر سال است، شفاف، به معلمان اطلاع‌رسانی می‌شود:

«بنا به تصمیم بیانیه‌ی یزد (بهمن ۸۲) مقرر شده بود نمایندگان تشکل‌های صنفی همزمان با تنظیم بودجه‌ی ۸۳ مقابل مجلس تجمعی برگزار کنند. این تجمع با حساسیت و زیر نظر نیروهای انتظامی و امنیتی برگزار شد. مأموران آمدند و رفتند تا بالاخره ما را به مجلس بردند. برخی از مسئولان خواسته‌ها و وعده‌ها را هیچ به یاد نمی‌آوردند، بلکه گوش‌هایشان را بر فریادهای تکتک ما بسته بودند. در این سرزمین پُربرکت نمی‌توانند حقوق کافی به معلم بپردازند. آیا معلمان سراسر ایران در شهرها و در روستاها و در مناطق مختلف در مدارس دخترانه و پسرانه این همبستگی را دارند که حقوق خود را بازستانند و تبعیض را بشکنند؟ معلمان عزیز، ضمن پایبندی به بیانیه‌ی یزد از صبح روز ۱۳۸۲/۱۲/۱۶، به مدت یک هفته با برگزاری تحصن در دفتر مدارس و واحدهای آموزشی دخترانه و پسرانه‌ی سراسر کشور، از رفتن به کلاس خودداری کنند؛ تا زمانی که ما به طور جدی خواسته‌های به حق خودمان را نخواهیم، کسی به فکر ما نخواهد بود.» این بیانیه را ۱۸ کانون امضا کرده بودند و شعار درج‌شده در صدر آن عبارت بود از: «تنها راهی که امروز مانده است، اتحاد و اتحاد و اتحاد، تا برآید باز اتحاد.»

این دعوت از ۱۶ اسفند در برخی مدارسِ در چند شهر به‌صورت تحصن در دفاتر مدارس و عدم حضور در کلاس‌های درس بیش از یک هفته طول کشید و تا تعطیلی مدارس در اسفند ادامه

یافت. اعتراض‌کنندگان در دفاتر مدرسه در گروه‌هایی چندتایی، منفک از یکدیگر در مجموعه‌ای از کنش‌های جمعیِ پراکنده در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها تحصن کرده بودند. این تحصن در دهه‌ی هشتاد، طولانی‌ترین و گسترده‌ترین اعتصاب معلمان محسوب می‌شود؛ به طوری که با احتساب تعطیلات عید حدوداً چهارصد مدرسه به مدت یک ماه تعطیل بودند. معلمان با پاسخ مثبت به فراخوان و حمایت کامل از نمایندگان خود، اعتصابی بی‌نظیر، بیش از موعد اعلام‌شده انجام داده بودند. اکنون قدرت و اراده‌ی آنها تماماً پشت رهبران بود. باید دید آیا رهبران قادر به استفاده‌ی صحیح از چنین توانی هستند؟! **متأسفانه واقعیات نشان داد ایدئولوژی رفرم راهی جز مماشات ندارد. رهبران معلمان با وعده‌های تو خالی نمایندگان قدرت، معلمان را به خانه فرستادند، با این امید که «فشار از پائین و مذاکره از بالا» که روش سیاستمداران «رفرم» بود، راه‌حل تغییر است؛ اما اشتباه کرده بودند، اشتباهی که برای بدنه بخشیدنی نبود. آنها زمانی که حمایت همه‌ی اعتصاب‌کنندگان را داشتند، باید مذاکره می‌کردند و بدون کسب امتیاز عقب نمی‌نشستند؛ متأسفانه معلمان را به ادامه‌ی تدریس فرا خواندند و زمینه‌ی سرکوب را فراهم کردند.**

نتیجه‌ی این مماشات آن بود که بیش از سی تن از فعالان صنفی به اتهامات مختلف، از جمله اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی بازداشت شدند. دستگیرشدگان از تیرماه سال ۸۳ به تدریج آزاد شدند؛ اما اعتصاب قدرتمند معلمان در اسفند ۱۳۸۲بدون نتیجه مانده بود. درهمین مقطع نیز هفته‌نامه‌ی قلم معلم ـ تنها تریبون دهه‌ی هشتاد فرهنگیان کشور ـ که بیانیه‌های کانون‌ها و شورای هماهنگی را چاپ و منتشر می‌کرد، توقیف شد.[1] وجه غالبِ اعتراضات معلمان که در سال ۱۳۸۰ به شکل تجمع‌های خیابانی بود، در این سال به شکل تحصنِ برنامه‌ریزی‌شده در مدارس شکل می‌گرفت. این اعتراضات گرچه زودگذر و مقطعی و غالباً نیز کوتاه‌زمانی بیشتر نمی‌پاییدند، اما علی‌رغم خصوصیت ناپایدار و زودگذر، به علت اطلاع خانواده‌ها اقداماتی بودند که بر خلاف تجمعات مقابل مجلس، فضای زیست کارگری را تحت تأثیر قرار می‌دادند. سیزدهمین نشست سراسری کانون‌های فرهنگیان سراسر کشور پس از تحصن دوهفته‌ای معلمان و تعطیلی یکماهه‌ی

[1] بیانیه‌های دهه‌ی هشتاد به‌صورت کامل در سایت معینی وجود ندارند. به هفته‌نامه‌ی قلم معلم نیز که در دهه‌ی هشتاد نشریه‌ی رسمی کانون‌ها بود، دسترسی پیدا نکردیم. برخی بیانیه‌ها را از وبلاگ اولین بازرس کانون و برخی را به‌صورت پراکنده از وبلاگ سایر معلمان و کانون‌ها به دست آوردیم. برخی وبلاگ‌ها که متعلق به فعالان صنفی هستند، با تشدید شرایط امنیتی در تاریخ معینی متوقف یا فیلتر شده‌اند. وبلاگ‌های متعددی از سایر معلمان وجود دارد که گاه قابل بهره‌برداری برای اخبار فعالیت معلمان بوده‌اند، اما اطلاعات مدون و مرتبی راجع به کانون‌ها نداشتند. این وبلاگ‌ها عموماً از سال ۱۳۹۲ یا ۱۳۹۳ شروع و بعداً با فعال شدن و فعالیت مجزای کانون‌ها در تلگرام، متوقف شده‌اند. شورای هماهنگی و کانون‌ها تا دهه ۹۰ فعالیت مجازی ندارند. کانون تهران یک سایت داشت که در سال ۱۳۹۵ متوقف شده بود . در این سایت به جز دو مورد، بیانیه‌ای درج نشده است. پس از فعال شدن شورای هماهنگی و کانون‌ها در تلگرام، فعالیت وبلاگ‌ها هم محدود شده است. حوزه‌ی کسب اطلاعات در دهه‌ی هشتاد بسیار محدود، پراکنده و غیرقابل اطمینان است. اخبار مبارزات معلمان در این مقطع چنان متفاوت است که هر موضوع در دهها لینک مقایسه و چک شده است. مطمئن‌ترین مرجع که توسط معلمان فعال در کانون‌ها تأیید شد، اولین بازرس و مؤسس کانون تهران هستند که در حال حاضر مقیم خارج کشور می‌باشند.

مدارس، در ۲۷ فروردین ۱۳۸۳ با شرکت ۲۲ کانون از سراسر کشور در دانشکده‌ی شریعتی خانی‌آباد تهران، برای چگونگی اجرای مصوبات معلق‌شده‌ی بیانیه‌ی یزد، برگزار می‌شود. وحشت حاکمان از ادامه‌ی اعتراضات و امکان اجرای مفاد فراخوان یزد بارز بود. نمایندگان چهار ارگان دولتی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزارت کشور و وزارت اطلاعات، آمادگی خود را برای گفت‌وگو و مذاکره، برای توقف اعتراضات اعلام کردند. تحصن طولانی معلمان، تحکیم تشکیلات معلمان و تبعیت بدنه از نمایندگان را نشان می‌داد. دولتیان اکنون با لشکری منظم و دارای رهبری مواجه بودند. دولتیان پیام را گرفته بودند. اگر تا قبل از اجرای فراخوان در تحصن یک هفته‌ایِ منتهی به عید، نمایندگان معلمان را حتی به هیئت پیگیری مطالبات معلمان راه نمی‌دادند و دست‌بسر می‌کردند، اکنون خود مقامات، درخواست مذاکره کرده بودند. مذاکره در محل ثالثی در باشگاه فرهنگیان برگزار شد. دولتیان خواهان فرصت بیشتر برای رسیدگی به افزایش حقوق معلمان و مهمتر، توقف فراخوان تحصن اردیبهشت مندرج در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۱ یزد بودند. نمایندگان موافقت کردند! بیست تشکل فعال در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۳ در فروردین، با تعلیق تصمیمات اتخاذشده در بیانیه‌ی یزد تا زمان برگزاری نشستِ تشکل‌ها در گیلان در مرداد ۱۳۸۳، سه ماه به دولت فرصت دادند، فرصتی که آرامش و رضایت دولت به بهای افت شورِ معلمان را در پی داشت. متقابلاً خواستار امتیازی بسیار اندک! یعنی افزایش حقوق معلمان و رفع توقیف هفته‌نامه‌ی قلم معلم شدند! در این بیانیه بندی است که «بظاهر» سویه‌ی دموکراتیک تشکل‌ها را نشان می‌دهد. در این بند شرط شورای هماهنگی برای توافق با تعلیق بیانیه‌ی یزد، اعلام حضور یکروزه‌ی نمایندگان کانون‌ها در ادارات سازمان‌های آموزش و پرورش در تهران و شهرستان‌ها در ۱۳ اردیبهشت‌ماه، به‌منظور مشورت با معلمان مدارس و جذب آرای آنها برای تصمیم‌گیری در نشست مرداد بود. در این بند، اخذ تصمیمات در جلسه‌ی آینده، در مردادماه، به رأی‌گیری مستقیم کلیه‌ی اعضا واگذار شده بود. به نظر می‌رسد نمایندگان کانون‌ها، تحت فشار دولت، با محول کردن تصمیمِ تداومِ اعتراضات به کلیه‌ی اعضا، قصد داشتند اراده‌ی اعضا را در مقابل دولت بگذارند و مماشات خود را توجیه و پنهان کنند. دولت مزورانه و برای به دست آوردن زمان موافقت کرد، اما در کمین فرصت برای حمله بود. هدف دولت از این توافق آن بود که برنامه‌ریزی کانون‌ها در گردهمایی یزد برای تجمع معلمان در اردیبهشت ۱۳۸۳را خنثی کند. دولت موفق شده بود، رهبران باخته بودند. آنها تحصن یکهفته‌ای معلمان را سر میز «تساهل و تعامل» قربانی کرده بودند.

در همان زمان که نبرد کارگران سقز در اول ماه مه شیپور آغاز دوران جدید را در جنبش کارگری می‌نواخت، در همان زمان که هیئت مؤسس بازگشایی سندیکاهای کارگری، دومین قطعنامه‌ی خود در روز کارگر با موضوع «تشکل مستقل کارگری» و نامه به وزیر کارِ وقت را

صادر می‌کرد، ایدئولوژی «تقسیم کن و غلبه کن» با منفک کردن اقشار مختلف کارگری از یکدیگر، به دولت امکان و فرصت داده بود با تعلیق قطعنامه‌ی یزد، اردیبهشتماه را بدون تجمع معلمان بگذراند. با مهلت سه‌ماهه‌ی توقف اعتصاب، بلافاصله تهدیدها، اخراج‌ها، تبعید، کسر حقوق، احضار و تعهد گرفتن‌ها شروع شد. مقامات که قبلاً دنبال جلسه و درخواست مهلت از شورای هماهنگی بودند، با کسب موفقیت در فریب اعضای شورا، تهاجم گسترده‌ای تدارک دیدند. حتی وزیر آموزش و پرورش، نمایندگان کانون تهران را به حضور نپذیرفت. دولت خاتمی در این مقاطع چهره‌ی واقعی خود را به عیان به معلمان نشان داد. از سال ۱۳۸۳ دستگیری و بازداشت‌های کوتاهدت فعالان معلمان بیشتر و بیشتر شد. امید به رفرم که در بسیاری موارد مانع تعمیق خواست‌های برحق معلمان بود، ضربه‌ی سختی به شور معلمان و اعتبار نمایندگان زده بود. ۲۲ عضو شورای هماهنگی که با دست خود فرصت‌ها را سوزانده بودند، در دوم خرداد ۸۳، چشم به بالا، مقابل مجلس تجمع کردند و در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۴ با اشاره به تعلیق بیانیه‌ی یزد و «وعده‌های» مسئولان چهار وزارتخانه اعلام کردند:

> «متأسفانه علی‌رغم پیگیری‌های دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی از طریق نمایندگان مجلس، برنامه و بودجه و مسئولان آموزش و پرورش نتیجه‌ای حاصل نشد. امروز همه‌ی ما به خوبی این واقعیت را درک می‌کنیم که نه تنها افزایش حداقل حقوق، بلکه طرح ارتقای شغلی نیز دیگر گرهی از مشکلات معلمان باز نخواهد کرد. هشدار می‌دهیم در صورت عدم تحقق خواسته‌هایی که بارها اعلام نموده‌ایم و پایان ندادن به تهدیدها و احضارها، در اواخر خردادماه تجمع دیگری را با حضور معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار خواهیم کرد. زمان برگزاری این تجمع متعاقباً اعلام خواهد شد.»

هشداری که البته! زمینه‌ی اجرا نداشت. هشدار نمایندگانی متوهم به قدرت که قبلاً با دادن مهلت سه‌ماهه به دولت، توان و پشتوانه‌ی خود را از دست داده بودند. در حالی که قدرت در حال تاختن بود، کانون‌ها هنوز هشدار می‌دادند. محمود بهشتی، دبیر کانون صنفی معلمان و علی‌اصغر ذاتی، سخنگو و مسئول روابط عمومی این کانون در تیرماه از سوی دادگاه انقلاب در منزلشان دستگیر و بازداشت شدند. یکی از معلمان می‌گوید: «این کار احتمالاً یک نوع اقدام پیشگیرانه برای نشست مردادماه است که مقرر شده است در استان گیلان با حضور تشکل‌های صنفی سراسر کشور برگزار شود.» قدرت با استفاده از توهم نمایندگان به رفرم، موفق شده بود سد ادامه‌ی اعتصاب را بشکند. تهاجم نیروهای امنیتی، کسر حقوق‌ها و اخراج‌ها مثل رعد همه جا پخش شده بود. معلمان با از دست‌دادنِ شور خود، با نتیجه نگرفتن از اعتصاب، در ترس از دست

دادن کار و حقوق، عقب‌نشینی کرده بودند. نمایندگان نیز مانند ژنرال‌های بی‌لشکر، فقط هشدار می‌دادند.

سرکوب کانون‌ها، تعامل با قدرت، ۱۳۸۳-۱۳۸۴

هنوز مرداد ۱۳۸۳ و اتمام موعد توافقات فروردین‌ماه با دولت نرسیده بود که احضارها، تهدیدها، اخراج و دستگیری، به‌خصوص بازداشت دبیر کل کانون و یک نفر از اعضای هیئت‌رئیسه‌ی کانون تهران، فضای امنیتی علیه معلمان را تشدید کرد. روز یکشنبه، ۲۸ تیر، نمایندگان تشکل‌ها، بدون فراخوان به معلمان، خودشان روبه‌روی مجلس شورای اسلامی جمع شدند و پلاکاردهایی مبنی بر آزادی همکاران به دست گرفتند. نتایج این اعتراض و مذاکرات با مقامات، در جزئیات به اطلاع معلمان رسید. کانون‌ها در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۵ در تیر ۱۳۸۳ نوشتند: «نمایندگانِ شما در تشکل‌های صنفی با حفظ استقلال صنفی خود و دوری از هر جناح و جریان سیاسی، استوار بر راه و هدفشان ایستادند. ما نمایندگان شما سعی بسیار نمودیم از طریق مذاکره و مفاهمه ندای برحق خود را به گوش مسئولان برسانیم. افسوس که بارها وعده دادند و عمل نکردند؛ در عوض احضار کردند، تهدید کردند، چشم‌ها بستند و قانون‌شکنی کردند. اکنون امنیت شغلی ما را زیر پا گذاشته‌اند، درخواست ما ۱- آزادی سریع و بدون قیدوشرط همکاران بازداشت‌شده، رفع اتهامات وارده به ایشان و دلجویی از خانواده‌هایشان و خانواده‌ی بزرگ فرهنگیان کشور است. ۲- برگزاری تحصن در تهران برای فردا، روز دوشنبه، مقابل مجلس و سه‌شنبه مقابل قوه‌ی قضاییه، در اعتراض به بازداشت دوستان و درخواست آزادی ایشان ۳- برگزاری تحصن در مراکز استان و شهرستان‌ها، روزهای یکشنبه‌ی هر هفته در محوطه‌ی ادارات آموزش و پرورش، تا زمان آزادی دوستان در بند، توقف احضارها و رفع فشار امنیتی به فعالان صنفی سراسر کشور.» روز بعد و سه‌شنبه نمایندگان کانون‌ها و معدودی از معلمین تحصن کردند، اما استقبال زیاد نبود. معلمان که از اعتصاب اسفند ۱۳۸۲ نتیجه‌ای نگرفته بودند، این بار به فراخوان جواب مثبت ندادند یا آنها که جواب دادند، اندک بودند. خفاشان امنیتی نیز، با احضار و شبانه کوبیدن درب خانه‌ی فعالان، در حال ایجاد ترس و وحشت بودند. تودها عقب نشسته بودند، نمایندگان در تلاش برای باز پس گرفتن اعتبار ازدست‌رفته، اما هنوز در تعامل با قدرت بودند. در گردهمایی ۲۵مرداد ۱۳۸۳ نمایندگان کانون‌های ۳۲ استان و شهرستان به گیلان آمده بودند. آنها آخرین تلاش خود در سال ۱۳۸۳ را انجام دادند و برای اعتبار بخشیدن به فراخوان‌های گذشته، در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۶ با اشاره به حبس موقت کلیه‌ی نمایندگان در یک کلاس، توافق با دولتیان را

منتفی و ضربالاجل بیانیه‌ی فروردین‌ماه در اجرای اعتصابات معلق‌شده‌ی بیانیه‌ی یزد را فراخوان دادند. فراخوانی که دیگر بسیار دیر شده بود:

«تجمع در سازمان‌ها و ادارات آموزش و پرورش در روز جهانی معلم - حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس از ۱۴ تا ۲۱ مهرماه - تداوم تجمع هر یکشنبه در مقابل سازمان‌ها و ادارات آموزش و پرورش تا توقف احضارها و آزادی همکاران دستگیرشده - حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس در روزهای ۱۶ آبان و ۱۵ آذر.» در این بیانیه ضمن باز گذاشتن باب مذاکره و تعامل با دولت تصریح شده بود: «ضمناً هیچ تشکلی به‌تنهایی حق لغو بیانیه را ندارد، مگر با صدور بیانیه‌ای جدید از سوی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور و در صورت تحقق خواسته‌ها.»

پس از صدور بیانیه‌ی گیلان (رشت)، میزبانانِ نشست، اعضای کانون گیلان، دسته‌جمعی دستگیر و نمایندگان در کلاس‌های یکی از مدارس رشت مستقر شده، سپس در همان جا حبس می‌شوند. تعدادی از اعضای تشکل‌ها احضار، تهدید و بازداشت شدند. در گردهمایی گیلان مصوب شده بود که یزد از تاریخ ۱۳۸۳/۰۵/۲۵ به مدت یک سال دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی را به عهده بگیرد. در شهریورماه همان سال، چند روز پس از گردهمایی گیلان، هشت نفر از فعالان تشکل صنفی یزد نیز دستگیر شدند. این فعالان یک بار هم قبلاً در دی‌ماه ۸۲ بازداشت شده بودند. فراخوان انجام نشد و فشارهای امنیتی منجر به توقف جلسات کانون‌ها شد. در تمام این اعتراضات، هر بار، پاسخِ قدرت، فریب و نیرنگ، پراکندن تجمعات با چماقِ زور، تهدید به اخراج و تعلیق و احضار به حراست بود. دولت خاتمی که مشروعیت خود را با گفتمان قانون کسب کرده بود، دقیقاً همین شعار را زیر پا گذاشت و چهره‌ی واقعی و فرهنگی قدرت! را به معلمان نشان داد. از سال ۱۳۸۳به بعد دستگیری و بازداشت‌های کوتاهدت فعالان معلمان بیشتر شد. نمایندگان به امید مذاکره و تعامل، فریب بزرگی خورده بودند. باور آنها به مصون ماندن پشت دیوار قانون و خوش‌بینی به اصلاحات، شور مبارزاتی معلمان را در نطفه خفه کرده بود. اعتماد معلمان به نمایندگان‌شان آسیب دیده بود.

اول و دوم اردیبهشت ۱۳۸۴ ، هفدهمین جلسه‌ی شورای هماهنگی در کانون کرمانشاه با نمایندگان ۲۲ کانون تشکیل شد. آنها تصمیم گرفتند با توجه به فضای تحمیلی موجود، به جای صدور بیانیه، با یک نماد «؟!» پیام خود را به مخاطبان برسانند. این نماد که در یک کادر مستطیل‌شکلِ سفید بدون هیچ گونه متن و تصویر بود، مصوب و پخش شد و به «بیانیه‌ی سفید کانون‌های صنفی معلمان» معروف شد. متن خاطرات در وبلاگ معلمان مؤید آن است که این نماد

«اصلاحات» را برای نمایندگان زیر سؤال برده بود. در همین ماه و همزمان با آخرین روزهای دولت خاتمی، در حالی که کانون‌ها با بیانیه‌ی سفید در شوک فریبِ خود توسط مقامات «اصلاحات» به سر می‌بردند و برنامه‌ی عمل مشخصی نداشتند، معلمان معترض چندین تجمع اعتراضی برگزار کردند. اولین تجمع از طریق اس‌ام‌اس اطلاع‌رسانی شده بود و تجمعات بعدی در پایان همان روز مشخص می‌شد. در تجمعات تهران، اکثراً معلمان جوان از شهریار، رباط‌کریم، ملارد، کرج و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دبیری مانند تربیت‌معلم (خوارزمی فعلی) و تربیت‌معلم رجایی و ... حضور داشتند. در یکی از تجمعات مقابل مجلس، شعارها رنگ‌وبوی خشمی فروخورده داشت و مستقیماً رئیس مجلس را هدف قرار می‌داد. در این تجمع در حالی که معلمان جوان دست‌ها را به علامت اتحاد به هم زنجیر کرده و منظم پا بر زمین می‌کوبیدند، شعار «حداد بیا بیرون» سر می‌دادند. چند بار نیز شعار «مرگ بر استبداد» داده شد. در پایان تجمع در مترو جمعی از معلمان مورد حمله قرار گرفتند و یکی از معلمان که ده سال بعد فعال صنفی شناخته‌شده‌ای بود، بازداشت شد. فرمانده مسن مستقر در جلوی مجلس که دستور دستگیری را داده بود، به معلم بازداشتی گفته بود: «نوع شعار و دست گره کردن و پاکوبیدن شما مرا یاد سال‌های اول انقلاب و میتینگ‌های ضدانقلاب انداخت.» این اعتراضات که بدون فراخوان و با موبایل هماهنگ می‌شد و تابع تمرکز سازمانی نبود، نطفه‌های شروع تجمعات شبکه‌ای سال ۱۳۹۳را در دل خود داشت و از وجود نسلی از معلمان جوان خبر می‌داد که در زمان حاکمیت ایدئولوژی اصلاحات در حال رشد بود.

در ماه‌های سردرگمی کانون‌ها در برابر ضربات وارده از حاصل تعلیق بیانیه‌ی یزد، روزهایی که معلمان جوان و خشمگینِ حاشیه‌های تهران هنوز شور اعتراض و تجمع داشتند، نمایندگان کانون‌ها سرخورده از اصلاحات، دنبال راهی برای تغییر از درون قدرت بودند. هنوز متوهم به «تغییر از بالا» بودند. هنوز سودای رفرم داشتند. هیجده‌همین نشست در خرداد ۸۴ همزمان با انتخابات احمدی‌نژاد و اعلام گزارش مذاکره با کاندیدهای انتخابات بود:

> «در طول تمام جلساتی که با نمایندگان ریاست‌جمهوری (نهم) داشتیم، از آنها خواستیم که آیا حاضرید وعده‌هایی را که می‌دهید یا برنامه‌هایی را که می‌خواهید برای معلمان به اجرا درآورید، مکتوب و امضا نمایید تا پس از انتخاب شدن انکار نکنید؟ متأسفانه هیچ کدام از نمایندگان داوطلبان ریاست‌جمهوری (نهم) این درخواست را نپذیرفتند.»

در پایان این بیانیه اعلام شده بود هر گونه اطلاعیه‌ای که به نام این تشکل‌ها و در تأیید هر کاندیدایی انتشار یابد، از هم‌اکنون تکذیب می‌شود. این بیانیه امضای ۱۶ تشکل را داشت. در بیانیه‌ی شماره ۲۰ در نشست شورای هماهنگی در ۲۳ شهریور ۱۳۸۴ در اردبیل، دو خواسته جلب توجه می‌کند: رفع تبعیض فاحش موجود بین فرهنگیان اعم از شاغل و بازنشسته با سایر کارکنان دولت؛ مختومه کردن پرونده و تبرئه‌ی فعالان صنفی به وسیله‌ی دستگاه‌های قضایی و امنیتی و پرهیز از پرونده‌سازی و امنیتی کردن مراکز آموزشی. در خواسته‌ی اول، کانون‌ها به گستره‌ی مخاطبان خود، بازنشستگان فرهنگی را اضافه کرده بودند و در خواسته‌ی دوم نظام امنیتی سیستم را زیر ضرب برده بودند. در این نشست که سی تشکل از فرهنگیان در آن حضور داشتند، دو کمیته به کمیته‌های کارشناسی شورای هماهنگی اضافه می‌شود: ۱- کمیته‌ی پیگیری حقوقی و دفاع از متهمان صنفی که نه فقط در راستای خواسته‌ی دوم بود، بلکه با حمایت فعال از اعضای کانون‌ها، ارتباط آنها با کانون‌ها را قوی کرد و به‌ویژه در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد نقشی مؤثر در گسترش کانون‌ها داشت؛ بدیهی است کارگری که سازمانش را پشت خود ببیند، در ورود به میدان مبارزه اعتمادبه‌نفس پیدا می‌کند. این کمیته با همین هدف تشکیل شده بود. ۲- کمیته‌ی مبارزه با طبقاتی شدن مدارس در کشور یا آموزش رایگان که خواسته‌ای عمومی برای همه‌ی کارگران کشور بود. هر دو خواسته و نیز تشکیل کمیته برای دفاع از آموزش رایگان، به نسبت خواسته‌های معیشتی ـ شغلی سال ۱۳۸۲، چند گام به پیش بود. زمانی که شکل‌گیری سندیکای کارگران واحد و اعتصابات آنها در زمستان ۸۴ شروع شد و چپ سنتی از شروع فعالیت تشکل‌های کارگری می‌نوشت، بیش از ۵ سال از فعالیت تشکل‌گرایی معلمان می‌گذشت و متاسفانه معلمان هنوز کارگر محسوب نمی‌شدند لذا مورد توجه نیروی چپ هم نبودند به طبع این نگرش در جنبش کارگری هم دیده نمی‌شدند. در ۱۶ اسفند ۱۳۸۴ بیست و سومین نشست شورای هماهنگی به روال هر سال، همزمان با تصویب بودجه در خیابان، روبه‌روی مجلس تشکیل می‌شود تا برای احقاق حقوق صنفی فرهنگیان و مطالبات گذشته‌ی آنان اصلاحات در بودجه، پیگیری شود. نمایندگانِ آگاه بر عقبنشینی بدنه‌ی معلمان، فراخوان ندادند، خودشان جمع شدند. آنها معلمان مسنِ باتجربه‌ای بودند و با توجه به عقبنشینی معلمان و عدم پاسخ آنها به فراخوان نشست گیلان در مرداد ۱۳۸۳، هر گونه فراخوان را بدون جواب پیش‌بینی می‌کردند و می‌دانستند اگر فراتر از شرایط موجود اقدام کنند یا فراخوان دهند و جوابی نگیرند، موجودیتشان برای توده‌ی معلمان زیر سؤال خواهد رفت. نمایندگان نیاز به زمان برای از بین بردن فضای عدم اعتماد بین خود و بدنه داشتند. مسیری که پیش گرفتند صداقت بود. بیانیه‌ی این نشست در پارکی نزدیک مجلس نوشته شد. در بیانیه آمده است:

«بار دیگر در مقابل مجلس هفتم جمع شدیم تا با هیئت رئیس فراکسیون فرهنگیان و کمیسیون آموزش و تحقیقات گفت‌وگو نماییم؛ اما هیچ یک از آنها حاضر به گفت‌وگو نشدند و تلویحاً پیغام فرستادند که آن قدر بمانید تا زیر پایتان علف سبز شود. از آنجایی که گفت‌وگو و تعامل را جز در سایه‌ی پشتوانه‌ی فرهنگیان بی‌نتیجه می‌دانیم، اعلام می‌داریم که با وجود تلاش‌های فراوان کانون‌های صنفی معلمان برای تقویت فضای تعامل، توفیق چندانی نداشته‌ایم و راه‌های تعامل بسته است. لذا در نشست فروردین‌ماه سال ۸۵ پس از بررسی تغییرات بودجه توسط دولت، تصمیم مهم کانون‌ها را نسبت به راه‌های ادامه‌ی حرکت صنفی اعلام خواهیم کرد.»

در نشست فروردین ۱۳۸۵ در شهرکرد، در بیانیه‌ی شماره ۲۴، اعلام راهپیمایی در روز معلم در ۱۲ اردیبهشت و در صورت عدم توافق دولت با راهپیمایی، جمع‌شدن نمادین معلمان در دفاتر مدارس برنامه‌ریزی می‌شود. طبق معمول مجوز داده نمی‌شود و راهپیمایی هم انجام نمی‌شود؛ اما معلمان بند دوی فراخوان را در مدارس انجام می‌دهند. پاسخ مجدد معلمان به فراخوان و ایستادگی معلمان، حاکمان را کلافه کرده بود. گرچه فراخوان با احتیاط صادر شده بود، اما معلمانِ عضو کمابیش تمکین کردند. دولت از رکود دوساله‌ی اعتراضات معلمان (۸۳ـ۸۴) به این نتیجه رسیده بود که تظاهرات خیابانی زمستان ۱۳۸۰ و اعتصاب یک‌هفته‌ایِ اسفند ۱۳۸۲ دیگر تکرار نخواهد شد. این برداشت، اشتباه و بیشتر رؤیای حاکمان بود. اکنون کانون‌های صنفی رشد کرده و ظرفیت لازم برای فراخون سراسری کسب کرده بودند. علی‌رغم فرصت‌سوزی‌های سال ۸۳، در سال ۱۳۸۵ تعدادشان از بیست تشکل به چهل تشکل افزایش یافته بود. آنها حتی در فضای رکود ارتباط خود را با اعضا حفظ و با بیانیه‌های مستمر و تشریح مراجعات خود به دولتیان، بی‌ثمر بودنِ مذاکره با بالایی‌ها بدون حمایتِ پائینی‌ها را اعلام کرده بودند. معلمان که از فضای بی‌اعتمادی فروردین ۱۳۸۳ گذر کرده بودند و این گله‌ها را دهان به دهان شنیده بودند، آماده‌ی حضور مجدد در میدان و حمایت از نمایندگان خود شده بودند. صداقت فعالان کانون‌ها در انتقال شفاف مذاکرات، همچنین تلاش آنها برای آگاه کردن بدنه از عدم تأثیر تعاملات و اقدامات به‌اصطلاح قانونی، خود نوعی اقرار به اشتباه بود و در غنی کردن رابطه‌ی پیشروان و توده‌ی کارگران در این تشکل‌ها نقشی تعیین‌کننده داشت که به مرور بیشتر شد. اگر قلمروی سیاست را عرصه‌ی ظهور فعالیت‌های جمعی در راستای تعقیب منافع جمعی در نظر بگیریم، از سال ۱۳۸۰معلمان وارد قلمروی سیاست شده بودند. آنها در فعالیتی با بُعد اقتصادی و با هدف فروش نیروی کار به قیمت آن و نه بیشتر، خواسته یا ناخواسته، وارد مبارزه‌ای سیاسی، مستقیماً با دولت شده بودند؛ مبارزه‌ای که هر چه زمان می‌گذشت بیشتر با پوسته‌ی قانونی آنها در تناقض قرار می‌گرفت.

بیست و سوم اسفند ۱۳۸۵، وحشت حاکمان از وحدت کارگران

همزمان با شروع اعتراضاتِ کارگران نیشکر و تلاش برای شکل‌گیری سندیکای کارگران نیشکر، در نشست شهریور ۱۳۸۵ شورای هماهنگی در تهران، در بیست و پنجمین بیانیه با امضای سی تشکل، مقرر شد در تجمع ۱۳ مهرماه (۵ اکتبر) روز جهانی معلم، تشکل‌ها طبق سنوات قبل در ادارات و سازمان آموزش و پرورش تجمع داشته باشند. این تجمع برگزار شد و نمایندگان از آمادگی معلمان برای اعتراض گسترده‌تر مطلع شدند. متعاقباً در آذرماه ۱۳۸۵، نمایندگان تشکل‌ها از سراسر کشور وارد تهران شدند و در گردهمایی دانشکده‌ی فنی خانی‌آباد، بیانیه‌ای با این تیتر که «کسی به فکر گل‌ها نیست، نمی‌خواهند باور کنند که باغچه دارد می‌میرد» صادر و اعلام کردند تجمعی بزرگ و سراسری در زمستان آن سال در تهران خواهند داشت. تاریخِ دقیق اعلام نشده بود. پس از اعتراضات معلمان در سال ۱۳۸۰، هماهنگ کردن حقوق پرسنل نهادهای دولتی و هم‌طراز کردن آن در نهادها و وزارتخانه‌های مختلف در قالب لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری، در سال ۱۳۸۲ به مجلس ششم ارائه شد. در اواخر پاییز سال ۱۳۸۵، خبر اقدام دولت برای بازپس‌گیری لایحه‌ی نظام هماهنگ از مجلس، بین معلمان پخش شد. انتشار این خبر جرقه‌ای بود برای اعتراضات پی‌درپی معلمانی که به تصویب و اجرای آن دل خوش کرده بودند. از بهمن تا اسفند سال ۸۵ معلمان حدود هفت تجمع روبه‌روی مجلس برگزار کردند. اگر در اولین تجمع بهمن حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ معلم حضور داشتند، در اسفندماه جمعیت به حدود بیش از ۱۵هزار معلم از سراسر کشور رسید. برخی معلمان از اعداد بیست و پنجاهزار هم گفته‌اند.

روز یکشنبه، ۱۵ بهمن، به دعوت شورای هماهنگی، معلمان برای اعاده‌ی لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری و نظام پرداخت هماهنگ به مجلس و تصویب و اجرای آن، با شعار «تعطیلی مدارس/ جواب طرح مجلس» و «وزیر مترسك معزول باید گردد»، مقابل مجلس تجمع کردند. طبق گزارشات مندرج در وبلاگ برخی معلمان، در مقابل نردهای جلوی مجلس نیز تعدادی از نیروهای ضدشورش به حالت آماده‌باش بودند. در بین مأموران و نیروهای امنیتی، تعدادی با لباس فرم سپاه نیز حضور داشتند که همه‌ی آنان فاقد درجه و برچسب اسم بودند. دوربین‌های متعددی در حال فیلمبرداری از تجمع معلمان بود. در بیانیه‌ی شماره ۲۶ در پایان تجمع ۱۵ بهمن و با امضای ۳۷ تشکل اعلام شده بود:

«سابقه‌ی ذهنی از عملکرد مسئولان کشور بیانگر این امر است که آنها بر اساس میزان آگاهی توأم با حرکت شما و اعتراض آشکار به تضییع حقوق مادی و معنوی خود،

اوضاع را ارزیابی نموده و به اختصاص بودجه و یا اقداماتی برای احقاق حقوق تضییع‌شده می‌پردازند. پس از دو مرحله حضور در مقابل مجلس، شورای هماهنگی تصمیمات زیر را اعلام می‌کند: به مجلس و دولت تا ۲۵ بهمن مهلت داده می‌شود تا برای تصویب نهایی لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری و ایجاد ردیف بودجه و اجرایی کردن آن از اول فروردین ۱۳۸۶ اقدام نمایند. ما معلمان سراسر کشور در صورت عدم تصویب آن تا زمان معین‌شده و برای اعتراض خود نسبت به این بی‌توجهی و رساندن صدای خود به مسئولان، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه، سی بهمن و اول اسفند، ضمن حضور در مدارس علی‌رغم میل خود از حضور در کلاس‌ها خودداری می‌نمائیم. چنانچه اقدامات فوق نیز جواب نگرفت، جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی شورای هماهنگی در هفته‌ی دوم اسفندماه برای بررسی نتایج و تصمیم‌گیری درباره‌ی اقدامات بعدی در تهران تشکیل خواهد شد. لازم به ذکر است در صورت دستگیری یا ایجاد هر گونه مشکلی برای معلمان و اعضای تشکل‌های سراسری کشور، تجمع عمومی فرهنگیان در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد.»

در این بیانیه به این امر اشاره شد که این مشکلات تنها مختص به قشر معلم نیست، بلکه با سرنوشت «کل جامعه» پیوند خورده است و از این امر اظهار تأسف شده بود که دیگر اقشار با آنان همراه نشده‌اند: «تا کنون سایر اقشار جامعه با معلمان همراه نشده‌اند و مشکل معلمان را مشکل کل جامعه ندیده‌اند.» معلمان هنوز کارگران را خطاب قرار نمی‌دهند، حتی وقتی قصد اتحاد با سایر اقشار را دارند از «کل جامعه»! می‌گویند.

در سی‌ام بهمن‌ماه و سپس اول اسفند، معلمان بدون فراخوانِ نمایندگان خود پس از عدم شرکت در کلاس درس، به بهارستان آمده بودند و در مقابل مجلس با سر دادن شعارهایی همچون «مشکل ما حل نشه/ مدرسه تعطیل میشه» و «توپ و تفنگ نداریم/ دانش‌آموز می‌آریم»، در صورت محقق نشدن خواسته‌های خود از برگزاری تجمعات بزرگتری خبر دادند. **پراتیک از برنامه جلو زده بود و انرژی انباشت‌شده‌ی نارضایتی و انتظار برای تصویب و اجرای قانون نظام هماهنگ، بیش از آن بود که نمایندگان پیش‌بینی کرده بودند.** نمایندگان در نشست دوم اسفند و در تبعیت از پراتیکِ خودگسترِ معلمان برای سوم اسفند، فراخوان حضور در جلوی مجلس را دادند. در سوم اسفند حدود پنج یا شش‌هزار معلم با حضور فعال زنان از سراسر کشور مجدداً روبه‌روی مجلس گرد آمدند. نظم تجمع، پلاکاردهای قرمز در دست همه و حضور دانش‌آموزان، نماد کار سازمان‌دهی‌شده بود. کانون‌های صنفی با یک عقب‌نشینی برای تدارک نیرو، اکنون محصول پنج سال کار خود را به میدان آورده بودند. استقبال

گسترده در بسیاری از نقاط کشور نشان می‌داد که فشارهای امنیتی و یأس ناشی از بی‌نتیجه بودنِ اعتصاب، تنها برای مدت محدودی کارایی داشته و معلمان دوباره به پا خاسته بودند. شرایط مانند تظاهرات ۱۵ بهمن بود. فیلمبردار به قدری زیاد بود که برخی از معلمان دقیقاً در عدسی دوربین‌های فیلمبرداری که در خیابان و نزدیک تجمع آنها موجود بود، خیره می‌شدند و به فیلمبردار می‌گفتند: «بیا تصویر من را را هم بگیر، شاید برای ارتقا، به دردت بخورد.» آنچه تجمع امروز را از تجمع دو هفته قبل متمایز می‌کرد، حضور گسترده‌ی معلمان زن بود که همراه با همکاران دیگر خود شعار می‌دادند و فریاد می‌زدند. این تجمع با صدور قطعنامه‌ای چهارماده‌ای خاتمه یافت. در بند یکم این قطعنامه آمده بود:

«در صورت ادامه‌ی این روند و عدم نتیجه، معلمان تجمعی در روز شنبه ۱۲ اسفند در مقابل مجلس برگزار خواهند کرد. معلمان دیگر هیچ مقام و هیچ مسئولی را در تجمع بعدی جز رئیس‌جمهور و رئیس مجلس نخواهند پذیرفت و از پذیرش نمایندگان نیز معذور خواهند بود. در صورت عدم پاسخ روشن به خواسته‌ها، معلمان کشور از ۱۵ اسفند از حضور در مدارس خودداری خواهند کرد.»

سازمان معلمان نیز جداگانه برای تجمع ۱۲ اسفند مقابل مجلس فراخوان داده بود. قبل از آن در ۱۱ اسفند، تجمع نمایندگان سی تشکل برای نشست شورای هماهنگی در تهران، در خانه‌ی معلم شمیرانات، با سد نیروهای امنیتی ناموفق می‌ماند. با دخالت نیروهای امنیتی درهای خانه‌ی معلم مذکور صبح روز جمعه زنجیر شده بود و نمایندگان بیش از چهار ساعت زیر برف و پشت درهای بسته‌ی خانه معلم ماندند. حتی درب رستوران رزروشده برای ناهار، با دستور همان نیروها بسته شده بود. بالاخره نشست در زیرزمین منزل یک همکار فرهنگی برگزار می‌شود و در بیانیه‌ی شماره‌ی ۲۷ مورخ ۱۱ اسفند با امضای ۳۲ تشکل صنفی، تجمع ۱۲ اسفند و نیز برنامه‌ی سال آینده اعلام می‌شود:

«ما فرهنگیان سراسر کشور در صورت عدم تحقق خواسته‌های خود، در روز یکشنبه، نهم اردیبهشت ۱۳۸۶، ضمن حضور در مدارس، علی‌رغم میل خود از حضور در کلاس‌ها خودداری می‌نماییم. همچنین روز چهارشنبه، ۱۲ اردیبهشت، به نشانه‌ی اعتراض در ادارات شهرستان‌ها و مراکز استان‌ها، از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ تجمع خواهیم نمود.»

در خواسته‌های اعلام‌شده که همان خواسته‌های اقتصادی قبلی و بالاخص تصویب بی‌قیدوشرط لایحه‌ی خدمات مدیریت کشوری و تخصیص بودجه به لایحه‌ی نظام هماهنگ حقوق و اجرای نظام

هماهنگ است، سه خواسته‌ی کاملاً سیاسی نیز دیده می‌شود: «عدم برخورد امنیتی و قضایی با فعالان صنفی و رفع تبعید از فعالان صنفی تبعیدشده، حذف نگاه امنیتی و حراست‌سالار از آموزش و پرورش، اصلاح نظام گزینش عقیدتی معلمان.» در این بیانیه اعلام شده بود:

«همکاران بزرگوار، نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی فرهنگیان ضمن اعلام حمایت و حضور در تجمع بزرگ معلمان مقابل مجلس در روز شنبه 12/۱۲/85 و با ابراز تأسف عمیق خود از توزیع گسترده و سازمان‌دهی‌شده‌ی اطلاعیه‌ی جعلی با امضای کانون صنفی معلمان ایران مبنی بر لغو تجمع مذکور، خواستار پیگیری قضایی موضوع توسط دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی می‌باشیم.»

روز بعد معلمان در حال تجمع مقابل مجلس بودند. در گزارش مفصل و تصویری از تجمع معلمان در مقابل مجلس، در بیانیه‌ی کانون تهران از تجمع دهزارنفری با عنوان «حماسه» نام برده می‌شود. خبر اعلامیه‌ی جعلی همه جا پخش شده بود. فرهنگیان عصبانی به سوی میدان بهارستان حرکت کردند. هر روز تعداد بیشتری معلم از شهرستان‌ها وارد تهران می‌شد تا به جمعیت معترض بپیوندد. یکی از معلمان می‌گفت: «هر بار که معلمان مسئله‌ی معیشتی و بودجه‌ی آموزش و پرورش را مطرح می‌کنند، مسئولان حساس بودن زمان و مسائل برون‌مرزی را بهانه می‌آورند؛ دیگر خسته شده‌ایم.» بعد از اتمام قرائت بیانیه‌ی شماره‌ی ۲۷ شورای هماهنگی، سخنران مراسم اعلام کرد: «در صورتی که روز دوشنبه رئیس‌جمهور در رسانه‌ی ملی حاضر نشود و رسماً اعلام نکند که هزینه‌ی لایحه‌ی پرداخت هماهنگ را در بودجه در نظر خواهد گرفت، روز سه‌شنبه، ۱۵ اسفند، ساعت ۱۳ بعدازظهر، معلمین تهرانی در برابر مجلس و معلمین شهرستانی در برابر ادارات مراکز استان‌ها تجمع خواهند کرد.» در ادامه‌ی بیانیه داستان تاسف‌برانگیز گردهمایی نمایندگان کانون‌های صنفی در روز جمعه بیان شده بود. برخی شعارها عبارت بودند از: «مجلس به این بی‌غیرتی/ هرگز ندیده ملتی»، «حقوق عادلانه حق مسلم ماست»، «لایحه‌ی هماهنگ اجرا باید گردد»، «تاحق خود نگیریم/ از پا نمی‌نشینیم.» نزدیک به ۴۰۰ نفر نیروی ویژه محوطه‌ی تجمع را محاصره کرده بودند و با نصب میله‌های آهنی از گسترده شدن جمعیت جلوگیری می‌کردند. یک اتوبوس حامل پلیس‌های زن هم در محل تجمع حضور داشت. تظاهرات ۱۲ اسفند مقابل مجلس که با پخش اعلامیه‌ی جعلی وزارت اطلاعات و اطلاع معلمان از برخورد نیروهای امنیتی با نمایندگان کانون‌ها در روز جمعه ملتهب شده بود، تمام نشد. تظاهرات در ۱۵ اسفند تکرار و تا ۲۳ اسفند بتدریج و حتی بدون توجه به فراخوان کانون‌ها، به‌صورت خودجوش، هر روز گسترده‌تر شد. مرکز تکرار این تجمعات و موتور تداوم حرکت، معلمان جوان و رایکالتر حاشیه‌کارِ تهران و شهرستان‌ها

بودند. روز ۱۷ اسفند، فضای سبز مقابل دربِ شمالی مجلس و پیاده‌روهای خیابان مجاهدان اسلام لبریز از جمعیت بود. دانش آموزان زیادی هم آمده بودند. در خبرها تعداد حاضران در این تجمع را از ۱۵ تا ۲۵هزار نفر تخمین می‌زدند. در این تجمع نیز مانند ۱۵ بهمن کارتهای قرمزرنگی در دستان هزاران معلم بالا می‌رفت و فضای بسیار خاصی از همبستگی ایجاد کرده بود. سه ایستگاه نزدیک به مجلس، تعطیل و درهای آنها بسته شده بود و انواع نیروهای امنیتی و پلیس تمامی فضاهای اطراف مجلس را احاطه کرده بودند. به نظر می‌رسید نیروهای امنیتی با توهین به نمایندگان، روی لانه‌ی زنبور پا گذاشته بودند. دلیل اصلی این حضورِ مصمم و مداوم معلمان در عرصه‌ی اعتراض خیابانی، البته اعلامیه‌ی جعلی یا توهین به نمایندگان نبود، خواسته‌های سیاسی ذکرشده در بیانیه‌ی ۱۲ اسفند هم نبود، معلمان با تجمع مقابل مجلس قصد داشتند به رد لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری از سوی شورای نگهبان اعتراض کنند. خواسته‌ای که چنین جمعیتی را در فضای امنیتی آن روزها به خیابان آورده بود، همان خواسته‌ی اصلی معلمان طی شش سال گذشته، یعنی اجرای نظام هماهنگ حقوق کارکنان، خواسته‌ای با بُعدی اقتصادی بود. معلمان منتظر نتیجه‌ی مذاکرات نماینده‌ی معلمان با مجلسیان بودند. اما هیولای تعامل با قدرت، محصولِ ایدئولوژیِ رفرم که کماکان در نمایندگان کانون‌ها غالب بود، باز هم بر اراده‌ی متحد معلمان غلبه و آنها را مغلوبه کرد. توسط سخنرانان «از معلمان خواسته شد که محل را با آرامش ترک کنند و تا چهارشنبه‌ی آینده مهلت دهند تا نمایندگان اقدامی انجام دهند!! افراد شرکت‌کننده، ناراضی از این حرکت و این که تلاششان برای شرکت در این تجمع بدون دستاوردی این گونه پایان یابد، به‌مرور و آهسته محل را ترک کردند.» گرچه معلمان جوانِ حاشیه‌ها که معترض به این تصمیم بودند، هر روز آمدند و شعار دادند، اما معدود بودند. معلم فعالی که آن سال معلم جوانی بوده است، با خشم به نگارنده می‌گوید: «وقتی حمایت بدنه‌ی معلمان را پشت در مجلس داشتند، باید مذاکره می‌کردند، نه جمعیت را متفرق کنند و زمینه‌ی سرکوب را فراهم نمایند.» نقدش درست است. نمایندگان صادق اما خوش‌بین به دولت در بسیاری موارد مانع تعمیق خواسته‌های برحق معلمان شدند. سه روز تجمع باشکوه معلمان، باز هم می‌رفت تا در مسلَخِ تساهل و تعامل با قدرت، قربانی شود.

قرار بود روز ۲۲ اسفند جلسه‌ای با حضور هیئت‌رئیسه‌ی مجلس، نمایندگان سازمان مدیریت و وزارتِ آموزش و پرورش و نمایندگان معلمان برگزار شود. نمایندگان در موعد تعیین‌شده به محل جلسه در مجلس آمدند، اما به جای اعضای دولت و نمایندگان هیئت‌رئیسه‌ی مجلس، نیروهای انتظامی و امنیتی را در مقابل خود دیدند که خواستار پایان تجمعِ خیابانی معلمان بودند. از نخستین ساعات بامداد روز ۲۳ اسفند، نیروهای انتظامی و امنیتی و یگان‌های ضدشورش، مجهز به کلاهِ آهنی و باتوم و در گروههای ده تا بیست‌نفره، با استقرار مینی‌بوس‌های پلیس در میدان

بهارستان و خیابان‌های اطراف مستقر شدند تا از تجمع معلمان جلوگیری کنند. هزاران معلم که از ساعت نه صبح آن روز تاریخی برای آگاهی از نتایج مذاکراتِ شب قبل به میدان بهارستان آمدند، با مشاهده‌ی انبوه نیروهای انتظامی و امنیتی شگفت‌زده شدند. به معلمان در پیاده‌روها اجازه‌ی تجمع و حتی توقف داده نمی‌شد. معلمان خشمگین با شعار «از فردا مدرسه تعطیل میشه»، «معلم اتحاد، اتحاد» و «کارگر، معلم/ اتحاد، اتحاد» به خیابان منتهی به میدان بهارستان سرازیر شدند. پاسخِ این راهپیمایی، شدیدترین سرکوب معلمان در دهه‌ی هشتاد بود. گارد ویژه با لباس‌های چرمی سیاه و نیروی انتظامی و امنیتی وحشیانه به معلمان و رهگذران حمله کردند؛ به طوری که نیروی امنیتی روسری و مقنعه‌ی معلمان زن را از سر آنها می‌کشید و با باتوم کتکشان می‌زد. شدت حمله و سرکوب به حدی بود که از طرف شورای هماهنگی فرهنگیان ۲۳ اسفند ۱۳۸۵ «روز سیاه آموزش و پرورش» نامیده شد. در گزارشات تجمع ۲۳ اسفند می‌خوانیم:

> «تعداد تجمع‌کنندگان به حدی است که رفت‌وآمد وسایل نقلیه در خیابان منتهی به میدان بهارستان با مشکل مواجه شده و خروجی متروی بهارستان و دروازه شمیران متوقف نمی‌شود. فرهنگیان معترض پارچه‌نوشته‌هایی با خود حمل می‌کنند که روی آن نوشته شده‌است: بچه‌ها درجزوه‌های خویش بنویسید که یک با یک برابر نیست.» دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران در گفت‌وگو با روزنامه‌ی اعتماد اظهار داشت: «ما دیگر حاضر نیستیم با هیچ یک از نمایندگان مجلس ملاقات کنیم، زیرا اعتمادمان را به آنها از دست داده‌ایم. تنها اعتماد ما از این پس به فیش حقوقی‌مان خواهد بود.»

حق داشتند، فیش حقوق آنان قوی‌ترین سندِ عدم پرداخت ارزش بازتولید نیروی کارشان توسط دولت حامی سرمایه‌داران بود. این سند مدام به آنها یادآور می‌کرد دلیل کاهش قدرت خرید فزاینده، افزایش استثمار نیروی کار و فربه شدن سرمایه‌دارانی است که با رانتِ «اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی» بودجه‌ی حقوق فرهنگیان را می‌بلعند. اشتباه نمایندگان در توقف اعتراضات و انتقاد معلمان جوان به آنها، هنوز بُریدن از قانون‌گرایی نبود، چانه‌زنی بر سرِ دستمزد برای کارگرانی که کارفرمایشان دولت بود، امری ناگزیر بود، «قانون‌گرایی» نیز، زمانی که معلمان به طبقه‌ی خود، طبقه‌ی کارگر، نپیوسته بودند و پشتوانه‌ی تقابل با قدرت را نداشتند، از «الزامات» همان چانه‌زنی بود.

۲۳ اسفند پروژه‌ی سرکوب در غیاب معلمان معترض، با دستگیری تعدادی از معلمان کامل شد و یک بار دیگر فضای یأس و ناامیدی بر فعالیت‌های معلمان سایه افکند. علاوه بر دستگیر شدگان ۲۲ اسفند، تا ظهر ۲۳ اسفند صدها نفر دستگیر و سران و فعالان کانون صنفی معلمان روانه‌ی

زندان اوین شدند؛ ولی نه نفر از فعالان صنفی از جمله کلیه‌ی اعضای هیئتمدیره‌ی کانون تهران، عید سال ۸۶ را در بند ۲۰۹ زندان اوین گذراندند. رسول بداقی، محمود بهشتی‌لنگرودی، علی‌اکبر باغانی، حمید پوروثوق، محمدرضا رضایی‌گرکانی، کمالی قشقاوی‌اکبری و از سازمان معلمان، علی‌رضا هاشمی، داوری و پورسلیمان از جمله دستگیرشدگان بودند. یکی از اعضای هیئتمدیره‌ی کانون تهران، رقمی تعجب‌برانگیز از بازداشتی‌های ۲۳ اسفند می‌دهد:

«در حدود پنج‌هزار معلم از کانون‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگی در سراسر کشور بازداشت شدند؛ به گونه‌ای که همه‌ی بازداشتگاه‌ها پر از معلمان بازداشتی گردید.»

در نتیجه‌ی این بازداشت‌ها معلمان روز پنجشنبه، ۲۴ اسفند، از رفتن بر سر کلاس‌های درس خودداری کردند و روز شنبه، ۲۶ اسفند، در برابر مجلس برای آخرین بار دست به تجمع زدند. حضور بی‌سابقه‌ی نیروهای انتظامی مانع از شکل‌گیری تجمع شد. پس از تجمعات ۱۳۸۲ـ ۱۳۸۵ مجوز تشکیل مجامع عمومی کانون‌ها توسط وزارت اطلاعات غیرقانونی اعلام شد و تا سال ۱۳۹۵ صادر نشد. اما طبق همان قانونی که کانون‌ها ثبت شده بودند، هنوز رسماً و به دستور دادگاه منحل نشده بودند و لذا مدیران سابق این تشکل‌ها با همان انتزاعات پیکریافته‌ی ماده و بند و تبصره در اساسنامه، همچنان دارای همان اختیارات سابق بودند. به همین روال اعضای هیئتمدیره‌ی سایر سندیکاهای کارگری ممنوع‌شده نیز مانند رانندگان شرکت واحد و هفت‌تپه، یک دهه در موقعیت کادر کارگری ثابت باقی ماندند. این تداوم مدیران طبق اساسنامه‌ی شرکت‌های سهامی، برای سرمایه به عنوان یک رابطه‌ی اجتماعی، ضرورت تداوم تمرکز و انباشت است، اما برای تشکل‌های سندیکایی، در مقطع زمانی که کانون‌ها هنوز دوران کودکی را طی می‌کردند، اعضای کافی نداشتند و تداوم هستی آنها در گروی پیشرفت تشکل‌یابی و گشایش راه اعتراضِ جمعیِ هدفمند بود، دو راه گشود: یا مدیران در غیاب تغذیه از بدنه‌ی کارگری، وارد بوروکراسی خاص این نوع تشکل‌ها در دوران رکود می‌شدند، گاه خودی نشان می‌دادند و از مزایای شهرتِ عناوینِ رهبری بهره می‌بردند، یا برای آب دادن این نهال نوپا و فایق آمدن بر ترسِ بدنه، وارد میدان می‌شدند، «بدون اسلحه و بدون خانه‌ی تیمی» فداکارانه هزینه می‌دادند تا سکوت را بشکنند. واقعیات در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد نشان داد فعالان صنفی در کانون‌ها راه دوم را برگزیدند، از جان، سلامت و امکانات شغلی خود گذشتند تا بر فضای رعب و وحشت غلبه کنند، جو عدمِ اعتماد به سازمان و تشکل را بین کارگران از بین ببرند و سد عدمِ امکانِ سازمان‌یابی علنی را بشکنند. آنها عملاً به مبارزان انقلابی دوران خود بدل شدند، با این تفاوت که به‌صورت علنی در جایگاهِ

اجتماعی خود، در جایگاهِ یک معلم، یک کارگر مبارزه کردند و می‌کنند. نتیجه آن شد که چند سال بعد با پایان رکود در دهه‌ی نود، کانون صنفی معلمان ایران در ارتباط با بازداشت فعالان صنفی معلم به‌درستی نوشت:

«همگان بدانند جنبش برابری‌خواهی معلمان ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های ذهنِ حتی غیرفعال‌ترینِ آنان دارد. بازداشت و زندانی نمودن افرادی این چنین خوشنام در میان معلمان، تنها حقانیت این جنبش را آشکارتر می‌سازد و هواداران آن را بیشتر می‌کند، بر خلاف میل کوتاه‌اندیشان.»

البته فرآیند بود و شدِ «افرادی این چنین خوشنام» جدا از ایدئولوژی‌های مذهبی و ملی، «اصلاح‌طلب»، «سکولار» و «چپ» در جنبش کارگری نبود و نیست. آنها شاید روزی مدافع خمینی بوده‌اند، جنگ رفته‌اند، اصلاح‌طلب شده‌اند و...، اما در پنج سال اول دهه‌ی هشتاد، به‌خصوص زمستان‌های سال‌های ۸۰، ۸۲ و ۸۵، هر روز بیش از یک سال زندگی عادی چیز آموختند و در طول زمان نظراتشان صیقل داده شد و حاصل فراشد صیقل باورهایشان، در راستای توان پراتیکی چپ در دهه‌ی بعد بروز می‌یابد. دستاوردهای این دوره را از زبان بازرس قدیمی کانون تهران می‌خوانیم:

«در دو مقطع افزایش حقوق معلمان چشمگیر بوده است، سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۳. در این دو سال اعتصاب و تجمع گسترده‌ی معلمان در سراسر کشور انجام شده بود. یکی از نیروهای حراست در سال ۸۳ به بنده گفت: «شورای هماهنگی بیش از ٤٠٠ مدرسه را به تعطیلی کشانده است، مملکت را فلج کرده‌است.» در آن سال ـ اسفند ۸۲ تا فروردین ۸۳ ـ شورای هماهنگی دعوت به اعتصاب کرد و معلمان استقبال کردند. دیگری تجمعات سریالی معلمان جلوی مجلس در سال ۸۵ که یکی از تجمعات کم‌نظیر بعد از انقلاب بود. باعث تصویب قانون خدمات کشوری بعد از حدود پنج سال شد، ولی متأسفانه برای معلمان به‌درستی اجرا نشد.»

آنچه بازرس قدیمی می‌گوید، دستاوردهای سطح بیرونی جنبش بر بستر نگرش رفرم و کسب امتیازات ذره‌ای از قدرت است. از نظر نگارنده، دستاوردهای این جنبش، از زاویه‌ی درس‌هایی که برای جنبش کارگری و نیز نیروی چپ دارد، دارای اهمیت وافر است.

درس‌های تشکل‌گرایی در جنبش معلمان

در آغاز این نوشتار، یافتن پاسخ چرایی و چگونگی موفقیت تشکل‌های صنفی معلمان، هدف ورود به این تحقیق بیان شد. اکنون که خوانندگان این مقاله، با رفتن به بیست سال قبل و خواندن وقایع جنبش معلمان در سال‌هایی که اینترنت نبود و رسانه‌های دولتی اخبار اعتراضات را منعکس نمی‌کردند، به درون لحظات تحصن‌ها و تجمعات محصور در گاردهای مشکین‌پوش مسلح رفته‌اند، اکنون که با خواندن بیانیه‌ها و شعارها، با بررسی کنش و واکنش کارگران و دولتیان، با شکل و ماهیت سازمان‌یابی مستقل کارگرانی به نام معلم دقیق‌تر آشنا شده‌اند، می‌توان درس‌های مثبت و منفی تجربه‌ی زیسته‌ی دهه‌ی هفتاد و نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد را جمع‌بندی کرد:

۱- سازمان یافتن مستقل و علنی کارگران در شرایط اختناق و سرکوب غیرممکن نیست، اما نیاز به صبر، هزینه و اهمیت به پراتیک‌های ممکن و واقعی دارد. کارگرانی که تمام فکر و ذهنشان نان شب است، در شرایطی که خواست دگرگونی و انقلاب به امر عمومی تبدیل نشده است، برای خواسته‌هایی حاضر به عمل جمعی هستند که به نان شب آنها مربوط باشد. در تجربه‌ی معلمان شاهد بودیم برای تغییر قانونی که افزایش حقوق برای آنها در پی داشت، چندین سال تلاش کردند. هر بار در اسفند، آنگاه که تغییر بودجه‌ی سال بعد در دستور مجلس بود، برای اختصاص بودجه به قانون نظام هماهنگ پرداخت جمع شدند، زمانی که در اخبار شنیدند دولت لایحه‌ی قانون مربوطه را پس گرفته، با اولین فراخوان از شهر و روستا به تهران آمدند و جلوی مجلس تظاهرات کردند. کانون‌ها دقیقاً با تمرکز بر همین «خواسته‌های بلاواسطه»[1] با بدنه‌ی جنبش ارتباط گرفتند، هر بار نیز منطبق با شرایط و آمادگی معلمان و شعارهای آنها، یک فاز خواسته‌های خود را بالا بردند. خواسته‌های عمومی مانند برطرف شدن فضای پلیسی و امنیتی مدارس به تدریج وارد بیانیه‌ها و شعارها شد.

۲- نمایندگان در کشاندن معلمان به میدان مبارزه با احتیاط و سنجیده عمل کردند. آنها فراخوانی می‌دادند که اول، با پراتیک معلمان انطباق داشت، دوم امکان اجرا داشت و پذیرفته و عمل می‌شد. به طوری که برای معلمان خاموش نیز، موجودیت تشکلی به نام کانون صنفی پذیرفته شود. لذا فراخوان‌ها متناسب با شرایط بود، وقتی اختناق شدید می‌شد از معلمان می‌خواستند فقط در مدارس در زنگ معینی درباره‌ی وضعیت خود صحبت کنند. در شرایط دیگر تحصن یکروزه می‌دادند و در شرایط مساعدتر تحصن هفت‌روزه، و از شعارهای کلی، سیاسی و فراخوان‌های تند و هیجانی اجتناب کردند.

---

1. مقاله‌ی «جایگاه و توان چپ». سایت نقد

۳- تشکل‌های صنفی که در شورای هماهنگی جمع شده بودند، با حفظ استقلال از قدرت، با هزینه دادن و کوتاه نیامدن و با شفافیت در انتقال کلیه‌ی اتفاقات و موضوعات مذاکرات با معلمان، نه دفعتاً و کوتاهدت، بلکه در طول زمان جلبِ اعتماد کردند و به چنان شرایطی رسیدند که معلمان برای آزادی مدیران این کانون‌ها از زندان، تن به خطر می‌دادند و تحصن و تجمع می‌کردند.

۴- جنگ قدرت بین جناح‌ها در دوره‌هایی به مردم امید تغییر و شهامت حضور در میدان مبارزه می‌داد. این امید را نمایندگان با بالا بردن سطح مبارزه، به چالش کشاندند. در این چالش دوزوکلک دولتیان و چنگال‌های تیز سرکوب، ماهیت بازی اصلاحات را برای معلمان آشکار می‌کرد.

۵- نبرد طبقاتی مثل هر نبردی، مقاطع عقب‌نشینی، جنگِ رودررو و مذاکره دارد. در این نبرد، مذاکره‌ی نمایندگان با دولتیان یکی از ابزار نبرد بود. در همین مذاکرات و انتقال گزارش‌های شفافِ جزئیات بود که مشخص می‌شد مدعیان اصلاحات در سرکوب کارگران و ممانعت از افزایش مزد کارگران هیچ فرقی با تندروها ندارند. اگر تندروها صریح و سریع سر می‌بریدند، اصلاح‌طلبان یواش و با پنبه، عیناً همان کار را می‌کردند. این درس بزرگی برای نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد بود. معلمان گرچه نوزایش سازمان‌های خود را در همین دهه پشت سر گذاشتند، اما تشکل‌های جوان آنها هنوز در آغاز راه، برای آموختن، زمین خوردن، برخاستن و رفتن بودند. هزینه و اشتباه، گریزناپذیر بود. مهم آن بود که با حاکمان معامله نکردند، چشم به قدرت نداشتند و باورشان به اتحاد و همبستگی برای پیش‌رفتن، قوی بود. اما و متاسفانه:

۶- اعتراضات آنها به سبب امید به رفرم و اعتمادِ به قدرت حاکم هر بار از گام‌های بلند، حداقل برای تغییری محسوس در وضعیت معیشتی آنها، بازماند. در اعتراضات زمان پهلوی، مطالبات معلمان به تغییر وزیر و وعده‌های دولت تقلیل یافت، درخشش به قدرت رسید و اعتراضات عقیم ماند. در سازمان‌یابی ۱۳۵۷-۱۳۶۰، اعتماد به رهبری کاریزماتیک، آنها را به کشتارگاه برد. در اسفند ۸۲ و ۸۵ نمایندگان آنها، باز هم به جای اتکا به بدنه‌ی معلمان، میز مذاکره و رایزنی را انتخاب کردند، به قدرت بسیج عمومی کم بها دادند و جنبش رونده‌ی معلمان را در توهم به گفتمان مدنیت و قانونیت دولت خاتمی وارد خوابی چندساله کردند.

۷- معلمان به مسئله‌ی آموزش برابر و کیفی که می‌توانست آنها را با خانواده‌های کارگری در یک جهت قرار دهد، بهای لازم ندادند و مطالبات خود را به امر رفاهی مختص قشر خود تقلیل دادند. لذا نتوانستند حمایت طبقه‌ی کارگر را جذب کنند. مطالبات می‌توانست با خواست‌های سایر اقشار کارگری گره بخورد، اما به جای آن با بخشی از بدنه‌ی قدرت گره خورد. تحصن، تجمع، و تلاش معلمان برای حرکت در چهارچوب قانون و نشست و مذاکرات متعدد با مقامات حکومت، مشکلی اساسی از مشکلات معلمان باز نکرده بود، کانون‌های صنفی که قصد داشتند مسائل معلمان را با «فشار از پائین و چانه‌زنی از بالا» حل کنند، ناخواسته، خود پیکر انتزاع رفرم و

تشدید باور بدنه‌ی معلمان به این انتزاع شده بودند. در انزوای قشر معلم از جامعه‌ی کارگری و عدم شناخت نقش واقعی خود در تولید و بازتولید جامعه، همچنین در بستر موقعیتی باور اکثریت کارگران به اصلاح و رفرم، این امر گریزناپذیر بود.

تجربه‌ی زیسته‌ی معلمان در این دهه نتوانست از سیطره‌ی مخرب‌ترین ایدئولوژی حاکم در جنبش کارگری به قول فیلیپ دوم مقدونی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» یا «تقسیم کن و غلبه کن» خود را رها کند. در غالب مقالاتی که راجع به درس‌های این دوره در مقالات فعالان صنفی و به‌خصوص نیروی چپ منتشر شده، کارکرد این ایدئولوژی نادیده گرفته شده است. جنبشی که بزرگترین تجمعات و اعتصابات را پس از سکوت دهه‌ی شصت و قبل از سایر اقشار کارگری (به استثنای کارگران به‌حاشیه‌رانده) به عرصه‌ی نبرد طبقاتی آورد و فضای سکون را در هم شکست، جنبشی که در آن سال‌ها نه یک بار، بلکه چندین بار، تحصن و تجمعات سراسری داشت، فقط به دلیل «تعامل و تساهل» مدیران خود با قدرت، سرکوب نشد؛ حتی اگر معلمان با اعلام مدیران خود، میدان مبارزه را در اسفند ۱۳۸۵ ترک نمی‌کردند، در جزیره‌ی بسته‌ی قشرِ معلم و در فضای محدودِ بهارستان، باز هم سرکوب می‌شدند. در آن مقطع، آنها هنوز اقشار دیگر کارگری را پشت سر نداشتند، نه کارگران آنها را بخشی از طبقه‌ی کارگری می‌دانستند و نه خودشان نقش خود را در این طبقه بازمی‌یافتند. موج «متوسط» بودن معلمان از طریق رسانه‌ها، استادهایی که به آنها درس داده بودند، صمد بهرنگی که راه مبارزه‌ی علنی را هموار کرده بود، کتاب‌هایی که در دانشگاه می‌خواندند، حتی از زاویه‌ی مبارزان انقلابی که از زمان شاه قهرمان نسل جوانشان بودند، چنان آنها را محصور کرده بود که کارگر بودن را اهانت به خود می‌شمردند. برای خود کرامت معلم بودن قائل بودند و این کرامت را هنوز شامل دیگر کارگران نمی‌دانستند. طبعاً برای پیوند با طبقه‌ی خود تلاش هم نمی‌کردند. مؤسسان کانون‌ها چنان کرامت معلم را در کارمند دولت بودن و «متوسط» بودن باور داشتند که در اساسنامه، صرفاً رسمی بودن معلم را مبنای عضویت شناختند، معلم حق‌التدریس و غیر رسمی در این دهه کارگر و هنوز عضو محسوب نمی‌شدند. در بیانیه‌های این مقطع واژه‌ی «کارگر» کمتر بیان می‌شد. مؤسسان مانند مقامات آموزش و پرورش چنان مقهور «ایدئولوژی کارگر و ناکارگر» بودند که حتی زمانی‌که برای ایجاد تشکل، به قوانین رجوع می‌کردند، به قانون کار رجوع نکردند، بلکه از قانون اصناف موضوع «کمیسیون ماده‌ی ده احزاب» استفاده کردند و خود را تشکل صنفی نامیدند. در همین دوره، اندکی بعدتر، رانندگان شرکت واحد و کارگران هفت‌تپه با ارجاع به قانون کار، سندیکا را انتخاب کرده بودند. معلمان مؤسس، حتی برای پیوستن به این سندیکاها تلاش هم نکردند؛ چون خود را صنفی در «طبقه‌ی متوسط» می‌دیدند. ۲۳ اسفند ۱۳۸۵، آن روز فراموش‌نشدنی که گروهی از معلمان جوان با شعار

«کارگر، معلم/ اتحاد، اتحاد» دیوار گارد سرکوب را باز کردند و از میدان بهارستان به سمت خیابان جنوبی آن حرکت کردند، حاکمان خطر خروج معلمان از جزیره‌ی «متوسط» بودن را زودتر از ایدئولوگ‌ها فهمیده بودند. نیروی سرکوب با تهاجمی وحشیانه که در دهه‌ی پنجاه در تجمعات معلمان سابقه نداشت، چنان به معلمان یورش آورد که آن روز از طرف کانون‌های صنفی «روز سیاه آموزش و پرورش» نامیده شد. حافظان سرمایه از اتحادی که معلمان جوان فریاد می‌زدند، سخت ترسیده بودند. فعالان کانون‌ها، اما هنوز تحت تأثیر کرامتِ «متوسط» بودن قشر خود بودند، هنوز باور نداشتند خود بخشی از طبقه‌ی کارگر هستند، هنوز پیگیر کسب حمایت طبقه‌ی خود هم نبودند. حتی وقتی در قطعنامه‌ی ۱۵ بهمن همان سال جامعه را به حمایت از خود فراخواندند، هنوز کارگران را خطاب قرار نمی‌دادند.

متاسفانه افسونِ افسانه‌ی طبقه‌ی «متوسط» بسیار قوی بود و هست. این افسانه که مهم‌ترین عوامل تفرقه در طبقه‌ی کارگر در همه کشورها است، در جنبش کارگری ما از همان آغاز تکوین طبقه‌ی کارگر، در تفکیک معلمان و اقشار مزدبگیر دیگر از کارگران موفق بوده است. گرچه با پیوستن معلمان به سایر کارگران در فرایند گسترش مبارزه‌ی طبقاتی دهه‌ی نود، سردرلاکخود، پنهان می‌شود، اما سختجان و آب حیات سیستم سرمایه‌داری است و هر بار با جامه‌ای جدید سر از لاک خود درمی‌آورد و خود را بازسازی می‌کند و «هر بار تأویل و تفسیر و بنابراین مقدمات و ملزومات خود از «زندگی بهتر» را در سطوح غیرعقلایی (رفاه، خوشبختی، منزلت)، در سطوح عقلایی (تطابق با ذات و ماهیت و حقوق طبیعی بشر) و در سطح سیاسی («دمکراسی») بر دریافت اعضای لایه‌های میانی، و حتی طبقه‌ی کارگر قالب می‌کند.»[1]

تجربه‌ی زیسته‌ی معلمان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد ارزشمند بود. درس‌هایی بسیار داشت. اما هنوز توان نداشت معلمان عزیز را از افسون «طبقه‌ی متوسط» رها کند.

1. مقاله‌ی «افسانه و افسونِ ایدئولوژی طبقه‌ی «متوسط»»

برخی از بنیان‌گذاران کانون صنفی ۱۳۷۹



محمد خاکساری،
خارج کشور فعال در تلگرام

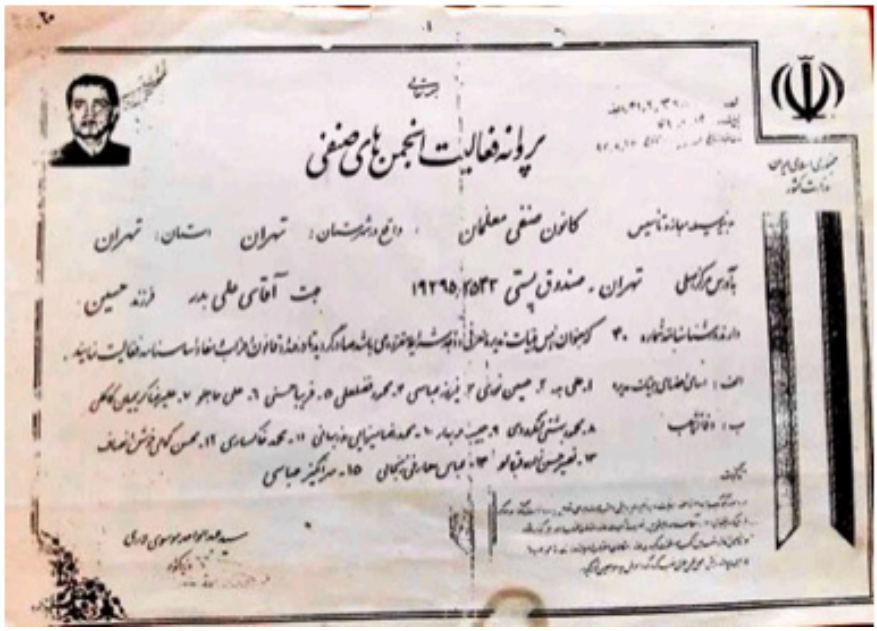


محمود بهشتی، زندان



عباس معارفی‌زنجانی فوت ۱۳۹۸

از سایر اعضای هیئت‌مدیره‌ی اولیه که نامشان در پروانه‌ی فعالیت ذیل درج شده است. عکس به دست نیامد.



پروانه فعالیت انجمن های صنفی

کانون صنفی معلمان ... تهران ... تهران

تظاهرات و تجمعات ۱۳۸۰

سرویس اجتماعی | جامعه، شهری / سلامت / خانواده / آموزش و پرورش / محیط زیست / حوادث، انتظامی

شنبه / ۶ بهمن ۱۳۸۰ / ۱۰:۳۶ | دسته‌بندی: اجتماعی 1 | کد خبر: 01223-8011 | چاپ

وقوع درگيري در تجمع فرهنگيان

جمعي از فرهنگيان تهران امروز شنبه در اعتراض به مشكلات صنفي خود در مقابل دفتر رياست جمهوري تجمع كردند. به گزارش خبرگزاري دانشجويان ايران، در اين تجمع كه با درگيري‌هاي پراكنده نيروي انتظامي و عده‌اي از افراد حاضر در تجمع همراه بود، معلمان با سردادن شعارهايي خواهان رسيدگي به مشكلات صنفي خود شدند. نيروي انتظامي با اعلام غيرقانوني بودن تجمع، خواهان متفرق شدن افراد شد. اين گزارش همچنين حاكيست عده‌اي از فرهنگيان، در ميدان پاستور تجمع كردند كه نيروي انتظامي (تا لحظه مخابره خبر) به تلاش براي متفرق كردن آنان مشغول است. انتهاي پيام

اطلاعات

شنبه ۶بهمن ۱۳۸۰ ـ ۱۲ ذیقعده ۱۴۲۲ـ۲۶ ژانویه ۲۰۰۲ ـ شماره ۲۲۴۰۴

حاجی: دستور رئیس جمهوری برای رسیدگی سریع به مشکلات، موجب امیدواری فرهنگیان شد

❋ سرویس فرهنگی: «مرتضی حاجی»، وزیر آموزش و پرورش، جمعه شب، با ارسال نامه‌ای به «سید محمد خاتمی» رئیس جمهوری از وی به خاطر تشکیل کمیته ویژه رسیدگی به مشکلات معلمان و دیگر کارکنان این وزارتخانه، قدردانی کرد.

در این نامه، خطاب به رئیس جمهوری، آمده است: پیام شیوای جنابعالی و توجه و تأکید بر رعایت منزلت معلمان شریف، فداکار، مربیان دل‌سوخته و پرتلاش نسل آینده کشور و نیز صدور دستور سریع رسیدگی به مشکلات آنان و تشکیل کمیته ویژه برای این امر، موجب امیدواری فراوان فرهنگیان زحمتکش شد.

وزیر آموزش و پرورش، افزود: قدردانی و سپاس خود را از توجه ویژه جنابعالی، دولت و مجلس شورای اسلامی در خصوص رعایت منزلت و تأمین معیشت معلمان اعلام می کنم.

در این نامه، آمده است: مطمئناً کمیته موردنظر، در اسرع وقت، موارد مذکور را رسیدگی و نتایج را در ایام بررسی لایحه بودجه کل کشور سال ۱۳۸۱ در مجلس شورای اسلامی گزارش خواهد کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی، روز پنجشنبه کمیته‌ای را مرکب از رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزیر مسکن و شهرسازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی و وزیر آموزش وپرورش به همراه نمایندگان کمیسیون‌های آموزش‌وتحقیقات، برنامه و بودجه و آموزش و پرورش مجلس شورای اسلامی مأمور رسیدگی مشکلات فرهنگیان و کارکنان آموزش و پرورش کرد.

چهار شنبه ۲ بهمن ۱۳۸۰ ـ ۹ ذیقعده ۱۴۲۲ـ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲ ـ شماره ۲۴۰۲

رئیس مجلس در گفت و گو با فرهنگیان معترض تأکید کرد:

خواست معلمان بحق است، اما باید توان دولت را نیز در نظر گرفت

کثرت نیروهای این بخش ها، متاسفانه کمبودهایی وجود دارد که امید است در بودجه های سالیانه عنایت بیشتری به این عزیزان لحاظ شود. کروبی تصریح کرد: البته انگیزه شما از اینگونه حرکات خیر است و هیچگونه سوءنیتی در آن وجود ندارد اما باید در بیان و نحوه عمل خود دقت کنید تا خدای ناکرده دشمنان از این مسأله سوءاستفاده نکنند.

رئیس مجلس تاکید کرد: من معتقدم مساله شما یک امر صنفی می باشد که باید از طرق، روشها و مجاری مربوط به خود حل و فصل شود. کروبی خاطرنشان ساخت: من نمی خواهم به شما وعده‌های بدون نتیجه بدهم اما در حد توان خود پیگیر مشکلات و نیازهای معلمان عزیز خواهم بود و به همین خاطر نیز گروههای متشکل از نمایندگان کمیسیونهای مختلف

○ پایان تجمع

تجمع گروههایی از معلمان و کارگران یکی از کارخانه های تهران که صبح دیروز در مقابل مجلس شورای اسلامی آغاز شده بود، از ظهر دیروز پایان یافت. در این تجمع معلمان در شعارهایی احقاق حقوق صنفی خود، حل مشکل فرهنگیان، اصلاح وضعیت نابسامان صندوق ذخیره فرهنگیان، اصلاح بودجه سال ۸۱در رابطه با حقوق معلمان و رسیدگی به مشکلات نظام آموزشی را خواستار شدند. کارگران معترض تجمع کننده در مقابل مجلس شورای اسلامی شاغل در کارخانه «آما» نیز به عدم رعایت قانون کار و پایین بودن حقوق و دستمزد خود معترض بودند. در ادامه، تجمع کنندگان به سمت میدان انقلاب حرکت کردند. دیروز در برخی شهرستانها نیز معلمان در خصوص مشکلات صنفی خود تجمع کردند.



جام جم آنلاین
www.jamejamonline.ir



۰۶ بهمن ۱۳۸۰ | ۲۲:۱۰ | کد خبر: ۵۰۱۴

تجمعات اخیر معلمان که برای افزایش حقوق صورت گرفت از سوی مقام های وزارت کشور غیرقانونی توصیف شد و این در حالی است که روز گذشته باز هم تجمعات پراکنده ای در اطراف محل ریاست جمهوری ومجلس شورای اسلامی برگزارشد

دراین باره عضوهیات رئیسه جبهه متحد فرهنگیان گفت : ادامه تجمعات و راهپیمایی ، به زیان معلمان خواهد بود.رحمان شمس با اشاره به تلاش دولت و رئیس جمهوری برای حل مشکلات معیشتی فرهنگیان گفت : باید به دولت و رئیس جمهوری فرصت داد تا برای حل مشکلات معلمان اقدام کنند.وی با اشاره به انتشار خبری مبنی بر تجمع روز گذشته گروهی از معلمان گفت : ما به عنوان یک تشکل فرهنگی ، در این تجمع شرکت نمی کنیم و آن را در این شرایط به سود کشور و مصالح نظام نمی دانیم.عضو هیات رئیسه جبهه متحد فرهنگیان از نفوذ برخی عناصر اخلالگر در تجمع فرهنگیان هشدارداد و گفت : برخی معلم نماها تلاش می کنند با نفوذ در صفوف معلمان ، مسیر برحق خواسته های آنان را منحرف کنند همچنین انجمن اسلامی معلمان با صدور اطلاعیه ای ، از معلمان شریف کشورمان خواست تا ضمن حفظ آرامش از هر اقدامی که مانع روندآرام حل مشکلاتآنان میشود، جدا بپرهیزند.حجت الاسلام ذاکری نماینده مردم قوچان درخصوص اقدامات اخیر معلمان در تعطیل کردن کلاس های درس گفت : درحال حاضر که بودجه در حال بررسی است ، فکر می کنم دولت و مجلس هر کاری بتوانند برای قشر فرهنگی کشور انجام خواهند داد و ادامه این روند یعنی تجمع یا تعطیلی کلاس های درس به نفع معلمان نیست.وی درگفتگو با خبرنگار جام جم افزود: ادامه این روند زمینه های تبلیغات رسانه های خارجی علیه نظام را فراهم می کند و به نظر می رسد عملکرد معلمان باید به گونه ای باشد که مانع این کار شود.ذاکری افزود: بهتر است معلمان اجازه دهند تا در شرایط آرام ،مسوولان وهمچنین هیات تعیین شده از سوی رئیس جمهوری به مطالبات آنها رسیدگی کنندو چنانچه اگرمسوولان دراین رسیدگی کوتاهی کردند مجددا بصورت قانونی اعتراض کنند .مرتضوی ،نماینده مردم بافق در مجلس شورای اسلامی نیز در گفتگو با خبرنگار ما، ادامه روند فعلی را به نفع مجلس ندانست و با اشاره به این که برخی حرکت های انجام شده برخلاف شوون فرهنگیان است تاکید کرد: به همین دلیل من معتقدم برخی از کسانی که این حرکتها را انجام دادند، معلم نیستند و مطمئن هستم معلمان اجازه نخواهند داد که برخی افراد فرصت طلب از حقوق صنفی آنها استفاده سیاسی بکنند.وی با اشاره به این که برخی با تحریک زمینه ای چنین اقداماتی را فراهم می کنند درخصوص اقدامات انجام شده برای قشر فرهنگی گفت : مسوولین امر در سال جاری نسبت به سال گذشته برای رفع مشکلات معلمان همت بیشتری کرده اند. چنانچه بودجه وزارتخانه را13 درصد افزایش داشته است درحا لی که این افزایش درخصوص بودجه آموزش و پرورش22 درصد به بالا است .

تصاویر ۱۳۸۱-۱۳۸۵





شورای مرکزی کانون های صنفی معلمان کشور
با حضور استاد حسین شرقهرزم دکتر خانعلی



یکشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۸۳ - ۱ اوت ۲۰۰۴

در اعتراض به دستگیری اعضای کانون صنفی معلمان:

یکشنبه هر هفته معلمان در مقابل وزارت آموزش و پرورش تحصن خواهند کرد

جمعی از معلمان و اعضای تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور، صبح امروز با تجمع در مقابل وزارت آموزش و پرورش، نسبت به دستگیری اعضای کانون صنفی معلمان اعتراض کردند.

به گزارش خبرنگار سرویس اجتماعی ایلنا، اعضای تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور با حضور در مقابل وزارت آموزش و پرورش با برگزاری تحصنی آرام، خواستار رسیدگی به پرونده اعضای این کانون که ۲۲ روز قبل توسط مقامات قضایی دستگیر شده‌اند، شدند.

براساس این گزارش، محمد خاکساری، نایب رییس کانون صنفی معلمان، با بیان این مطلب که تجمع اعضای کانون صنفی معلمان هر یکشنبه انجام می‌شود، به خبرنگار ایلنا گفت: رایزنی‌های ما در ۱۰ روز گذشته با مسوولان و مقامات قضایی و امنیتی به هیچ نتیجه مشخصی نرسیده ، بنابراین ناچار شده‌ایم که از امروز برای آزادی معلمان دستگیر شده، دست به تحصن بزنیم.

وی، با تاکید بر این که براساس دستور مقامات قضایی بازداشت‌های موقت باید به حداقل برسد، اظهارداشت: ما خواهان آزادی هر چه سریعتر معلمان دستگیر شده هستیم و در صورت عدم توجه به خواسته ما، اقدامات گسترده تری انجام خواهیم داد.

این گزارش حاکی است، معلمان معترض درحالی که نوشته‌هایی مبنی بر آزادی معلمان در دست داشتند، اعلام کردند: در صورت عدم رسیدگی به پرونده معلمان دستگیر شده همزمان با بازگشایی مدارس در کلاس‌های درسی حاضر نخواهند شد.

به گفته خاکساری، شاکی پرونده اعضای کانون صنفی معلمان، وزارت اطلاعات و اتهام آنها اقدام علیه امنیت ملی است.

گفتنی است، معلمان متحصن اعلام کردند: تاکنون هیچ ملاقات و یا ارتباطی بین اعضای دستگیر شده کانون و خانواده آنها برقرار نشده و زدن برچسب سیاسی به اعضای کانون صنفی معلمان که تمام تلاش آنها برای احقاق حقوق صنفی معلمان بوده، پذیرفتنی نیست.

معلمان معترض، همچنین اعلام کردند: وزارت آموزش و پرورش برای حل این مشکل و رسیدگی به پرونده معلمان دستگیر شده تلاش می‌کند ؛ اما هنوز به هیچ نتیجه مشخصی نرسیده است.

همچنین، به دنبال این دستگیری‌ها معارفی، مسوول کمیته بازنشستگان کانون صنفی معلمان، نیز به دادگاه انقلاب احضار شده و صبح فردا باید در دادگاه حاضر شود.

/گزارش تصویری ایلنا/

تحصن معلمان مقابل وزارت آموزش و پرورش در اعتراض به دستگیری اعضای کانون صنفی معلمان








مشکل ما حل نشه
مدرسه تعطیل میشه


دولت بجلن کجهان
غافل زفرهنگیان






Photo : Javad Moghimi
FARS NEWS AGENCY


ISNA


ISNA


Photo : Hossein Salmanzadeh
FARS NEWS AGENCY


Photo : Hossein Salmanzadeh
FARS NEWS AGENCY


Photo : Hossein Salmanzadeh
FARS NEWS AGENCY


ISNA


ISNA




«تظاهرات معلمان به خشونت کشیده شد»



سرمایه

آرشیو شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۸۵، شماره ۴۱۹

جامعه ۲۰

جانشین فرمانده نیروی انتظامی: آماری از دستگیرشدگان تجمع معلمان ندارم

آمارهای متفاوتی از تعداد و مکان دستگیرشدگان و افراد آزاد شده تجمع معلمان در روز ۲۲ اسفند ماه اعلام شده است.

به گفته یکی از اعضای سازمان معلمان ۱۷۵ نفر از معلمان در بازداشت به سر می برند و در چند روز گذشته ۵۰۰ نفر آزاد شده اند. تعدادی از دستگیرشدگان هم اکنون در زندان اوین هستند.

نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) در اعتراض به سرکوب تظاهرات معلمان ایران

جناب محمود احمدی نژاد
ریاست جمهوری اسلامی ایران
خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان،تهران، ایران
نمابر: 98216495880

28اسفند ماه 1385

سرکوب اعتراض قانونی معلمان ایرانی

جناب آقای رئیس جمهور،
کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) نماینده 307 سازمان وابسته با 168 میلیون کارگر عضو در 154 کشور بشدت آزار و دستگیری صدها معلم و نمایندگان کانون صنفی معلمان ایران و شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در جریان تظاهرات اعتراضی 23 اسفند ماه سال 1385 در مقابل مجلس و وزارت آموزش و پرورش در تهران و همچنین حوادث مشابه در سراسر کشور را محکوم می کند.

فصل سوم :

قیمت «انسان» بودن،
«ایستاده جان دادن»[1]

فرآیندسازمانیابی معلمان
۱۳۸۶-۱۳۹۲



معلم، از آن سوی تاریخ می‌آییم/ از اعماق تاریکی/ با چراغی در دست/ با رشدیه با تکفیر جنگیدیم/ و با هوارد باسکرویل در صفوف مشروطه/ با مهرتاج رخشان مرز جنسیت را/ ازسواد و آگاهی زدودیم/ و با خانعلی خونمان بر سنگفرش خیابان جاری شد./ با بهمن بیگی در کوه و بیابان برای بسط آگاهی و نفی خرافه‌ها همگام شدیم و کوچیدیم/ و با صمد به دریای آگاهی رسیدیم./ هان ای ضحاک!/ ای همه ظلمت!/ دوستدار تاریکی!/ بیهوده می‌کوشی/ اینست حدیث ناتمام ما،/ «ایستاده جان‌دادن»/ رفتن و رفتن/ عاشقانه قیمت‌دادن/ قیمت برابری و آزادی/ قیمت «انسان» بودن/ و قیمت «معلم» بودن/ در سرزمین تاجران آگاهی.
سروده‌ی جعفر ابراهیمی، از کانال تلگرامی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

---

[1] این فصل در سایت نقد با لینک https://wp.me/p9vUft-1Cm منتشر شده است.

ایستادگی فعالان، پوست‌اندازی اصلاحات

فرآیند سازمان‌یابی معلمان پس از دهه ۶۰ تا کنون یک دوره را پشت سر گذاشته است و اکنون وارد دومین دوره‌ی خود می‌شود. فصل دوم که از اواخر دهه‌ی هفتاد شروع می‌شود، آغاز دوره‌ی نوزایش سازمان‌یابی جنبش کارگری است که تا جنبش معلمان در ۲۳ اسفند ۱۳۸۵، «روزِ سیاه تعلیم و تربیت» ادامه می‌یابد. این بخش، به بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳ اختصاص دارد که مقاومت و ایستادگی فعالان صنفی معلمان و سرکوب به مثابه هویت حکومت، ویژگی آن است. در این دوره کارگران، از جمله معلمان، به بهای هزینه‌ی اجتماعی‌ای که فعالان متحمل شدند، با پوستاندازی اصلاحات، ازکسب «دموکراسی پارلمانی»، تحت «رژیم موجود» کمابیش ناامید می‌شوند. «تندیس‌پرستی» زندانیانِ این مقطع که نمایندگان صادق ایدئولوژی «دموکراسی پارلمانی» یا اشکال مختلف «اصلاحات» بودند، گرچه به تداوم هستی تشکل‌های صنفی یاری می‌رساند، اما تحت سلطه گفتمان حاکم، با مسبب نشان‌دادن جناح تندروی حاکم، مانع سرعت مشروعیت‌زدایی از «رفرم»، و بالندگی پراتیک از وضعیت ناامیدی به احساس ضرورت تغییر وضع موجود، می‌شود.

معلمان با مبارزات فعالانه در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد و ایستادگی «ایثارگونه» در سکون بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳، بیش از یک دهه، در صحنه‌ی جنبش کارگری ایران، با شکل سازمانی متمرکز و عمودی، حضوری برجسته داشتند. پس از نوزایش استقلال سازمانی معلمان در دوره‌ی سه‌ساله‌ی ۱۳۶۰-۱۳۵۷، این دهه‌ی پربار، دوران نوزائی تشکل‌های آن‌ها بود و در شرایطی چنان سخت سپری شد که هر روزش سال‌ها تجربه و آزمون و خطا به‌دنبال داشت و نه چند سال، که چند دهه آن‌ها را پیش برد. سرکوب‌های گسترده‌ی این دوره، برای معلمان تجربه‌ای غنی داشت که نشان داد «تشکل صنفی، غیرسیاسی» در روابط اجتماعی واقعی عینیت ندارد و انتزاعی است که در اساسنامه‌ها و مجوزهای دولتی پیکر یافته است. در روابط اجتماعی آن‌ها، واقعیت آن بود که یک: مقوله «صنفی« مبارزه‌ای با بُعد اقتصادی در قشری از طبقهٔ کارگر، به قصد بازپس‌گیری بخشی از ارزش اضافی کارگران با خواسته‌ی افزایش مزد است. این خواسته در دوران بحران سرمایه‌داری، پاشنه‌ی آشیل نظام‌های سلطه را آماج پراتیک کارگران می‌کند. به همین جهت از نظر دولت‌ها، مبارزه‌ای سیاسی محسوب می‌شود. دقیقاً، بُعد اقتصادیِ خواسته‌های صنفی در شرایط خاصِ بحران، موجودیت «دولت» اعم از راست و چپ را زیر سؤال می‌بَرد و وظیفه و کارکرد آن را که با ریاضت اقتصادی بازتعریف می‌شود، مختل می‌کند. دو: واژه‌ی «غیرسیاسی» آن، ایدئولوژی‌ای جهت مشروعیت تفکیک بُعد اقتصادی فعالیت تشکل‌ها از مبارزهٔ ضدسرمایه‌دارانه است. این ایدئولوژی هر بار با ورود معلمان و سایر اقشار کارگری به عرصه‌ی

نبرد طبقاتی در تحصن‌ها و تجمع‌ها متزلزل می‌شود و کارکرد تماماً سیاسی فعالیت صنفی، در تهاجم مغول‌وار دولت‌ها عینیت می‌یابد. در دوره‌ای که در این بخش مستند می‌شود، «فعالیت صنفی» یا «سندیکایی» یا همان بُعد اقتصادی، با زندان، اخراج و اعدام، مُهر ممنوعیت می‌خورد و به‌عنوان فعالیتی سیاسی، کارکردِ ایدئولوژیِ «مبارزه‌ی اقتصادی، مبارزه‌ی‌سیاسی» را در طنزی تلخ، وارد چالش جدی کارگران با قدرت می‌کند.

۲۳ اسفند ۱۳۸۵، «روز سیاه آموزش و پرورش»، با اعتراضات گسترده‌ی معلمان و راه‌پیمایی تند و التهابیِ بخشی از آن‌ها، که تأکید بر ضرورت اتحاد با طبقه‌ی کارگر داشت، در موقعیتی به پایان رسید که تاریخ بی‌رحمانه، در همان محل و با همان روشِ حاکمان سال ۱۳۴۰ بر صورت معلمان شلاق زده بود. دولت مستبد شریف‌امامی، این‌بار در قامت دولت تمامیت‌خواه مذهبی؛ به معلمان نشان داده بود که دولت در هر شکلش نماینده‌ی طبقه‌ی مسلط است و اِعمال اراده‌ی طبقه‌ی کارگر، آن هم در خیابان و مقابل مهم‌ترین نهاد ایدئولوژیکِ قانون، هرگز تحمل نخواهد شد. آن روز معلمان ما سرکوب شدند، سخت و بی‌رحمانه؛ با بهتی در چشم پیرانِ «اصلاح‌طلب» که دهه‌ی شصت را «تندروی جوانان تفسیر کرده بودند»، و با خشمی ماندگار از مماشات پیران در چشم معلمان جوان که آن دهه را ندیده و شاید نشنیده بودند. با سرکوب معلمان، در غیاب حضور و حتی اطلاع سایر اقشار کارگری و در انزوای ایدئولوژیک از طبقه‌ی کارگر، دوره‌ی رکودِ فعالیت و هزینه دادن مستمر معلمان آغاز شد. دستگیری فرزاد کمانگر، معلمِ کردِ کامیاران و فعال کانون صنفی همان شهر در پایان نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۵ و روند محاکمات او، از تلاش قدرت برای ایجاد رُعب و سرکوب شدید و نیز اولتیماتوم به کارگران، اقوام و دانشجویان خبر می‌داد؛ اینکه، قدرت برای دستگیری، تهمت‌زدن، زندان و اعدام کارگران نیاز به هیچ توجیهی ندارد. ۲۳ اسفند آن سال، تغییر اولویت استراژی قدرت مسلط از مشروعیت طلبی به هویت خود یعنی سرکوب بود.

در این مقطع با اوج‌گیری سرکوب، برخی فعالان در تشکل‌های صنفی معلمان که مدافع سرسخت قانون‌گرایی و احراز «موقعیت غیرافراطی، میانه‌روانه، اصلاح‌طلبانه و هنجارمند» در تشکل‌گرایی بودند، با ایرادگیری‌های فرصت‌طلبانه از فراخوان‌های تجمع اسفند ۱۳۸۵، به معلمانِ رادیکال حمله کردند و آن‌ها را تندرو و مسبب سرکوب دانستند. برخی دیگر، از جمله بازرس قدیمی کانون تهران، ادعایی متفاوت داشتند و ۲۳ اسفند را نقطه عطف فعالیت می‌دانستند:

«اگر نقطه‌ی عطف فعالیت‌های کانون صنفی معلمان در اسفند سال ۸۵ در تجمعات معلمان روبه‌روی مجلس بود، نقطه‌ی نزول آن، سال ۸۶ بود؛ با اشتباه استراتژیک برخی از اعضای هیئت مدیره برای ورود به قدرت سیاسی و کاندیداتوریِ مجلس هشتم، ریزشِ

اعضا در کانون صنفی معلمان شروع شد. ورود بقدرت سیاسی برای تشکل‌های صنفی به «سم مهلک» می‌ماند! چرا که معلمان احساس خواهند کرد که «مصرف شده‌اند.» به عبارتی در درون خود احساس شکست می‌کنند وقتی می‌بینند که «پله‌ی مفت و مجانی» شده بودند برای کسانی که از همان ابتدا هوس منصب گرفتن داشتند.»

این ادعا خالی از حقیقت نبود. از سال ۱۳۸۶ که با ارعاب قدرت، فاز جدیدی در حرکت معلمان ایجاد شده‌بود، برخی اعضای تشکل‌های فرهنگیان برای مشارکت در قدرت، وارد معامله با جناح‌های سیاسی شدند. ظهور پدیده‌ی «پدرخوانده» در مقالات انتقادی معلمان رادیکال و چت‌های تلگرامی نیمه‌ی اول دهه‌ی نود، محصول رفتار و کنش این اعضا بود که معلمان جوان را تندرو می‌دانستند و هزینه‌هایی را که خود قبلاً پرداخته بودند، پشتوانه‌ی تصمیمات بوروکراتیک خود کرده بودند. دوره‌های تشدید اختناق، بیشتر دوره‌ی حرف و کمتر عمل است. مخالفان و موافقان، پیش‌کسوتان و مسن‌ترها، درباره‌ی کنش تشکل‌های صنفی به قدرت، به بحث با یکدیگر پرداختند. این بحث‌ها به نوعی پوستاندازی باور کارگران و نیز معلمان به «دموکراسی پارلمانی» را دامن می‌زد. دراین مقطع، ایدئولوژی طبقه‌ی «متوسط» که در سال‌های ۷۶ تا ۸۴ با گفتمان «قانونگرایی و جامعه‌ی مدنی» در دنیای آکادمیک، چپ سنتی و رسانه‌ها، طبقه‌ی «متوسط» را بزرگترین طبقه‌ی جامعه‌ی ایران وانموده و آن را نجات‌بخش «جامعه» جلوه داده بود، در زیست روزمره‌ی کارگران و در قلمروی پراتیک با تردید مواجه شد. وقتی معلمان در بهمن‌ماه سال هشتاد، با شعار اجرای قانون مقابل دفتر خاتمی، پرچمدار «دموکراسی پارلمانی» برای «تعامل و تساهل»، تجمع کرده و با باتوم جواب گرفته بودند. وقتی در سال‌های ۸۲ و ۸۳ بارها برای اجرای قانون و نه بیشتر، تحصنِ ساکت کردند و بعد به حراست و دادسرا احضار شدند و به جرم درخواست اجرای «قانون»، اخراج شدند و یا کمترین مجازاتشان کسر حقوق بود. در آن سال‌ها «قانون‌گرایی و اصلاحات» در هیئت وعده‌های دروغین و سرکوب پنهان در اتاق حراست و کارگزینی، به تدریج خود را نشان داده‌بود و بنیان مشروعیت «دولت اصلاحات» چنان لرزان و مضحک شده بود که حاکمان برای کسب مشروعیت جدید، چاره‌ای جز تعویض ماسک «اصلاح‌طلبی» با ماسک «پوپولیست فقیرنواز» را نداشتند. این ماسک‌ها مَفصل‌هایی بودند که داربست جامعه را سر پا نگه می‌داشتند. تشکل‌هایی که پشت ماسک اول جان گرفته‌بودند، در مواجهه با فضای اختناق و سرکوب تشدیدشده‌ی نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد، از پایه‌های «قانون‌گرایی، تساهل و جامعه‌ی مدنی» محروم شدند. بنابراین رهروانشان در بین مدیران آن‌ها و فعالان، در مواجهه با سرکوب، و در روندی چند ساله، به تدریج غربال شدند. ۱- یا حب قدرت داشتند و مستقیم و غیرمستقیم به تشکل‌هایی پیوستند و برای رسانه‌هایی نوشتند که زایده‌ی

تشکیلات «اصلاحات» بودند و در قامت مؤسس، پیش‌کسوت و عضو سابق و در پوشش نقد کانون‌ها، ناخواسته جادهصاف‌کن نیروهای امنیتی شدند. ۲- یا افرادی که مسن بودند، اندوخته‌ای داشتند و سابقه‌ی کافی، پس در مواجهه با سرکوب کنج عزلت گزیدند و به «سخن‌گویان خیرخواه و مصلح و منتقدِ اِفراط و تفریط» تبدیل شدند. ۳- یا با وفاداری به قانون‌گرایی، تساهل و دموکراسیِ پارلمانی، به فعالان سیاست، سازگار با سامانه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی زندگی پیوستند و سخنگوی این ایدئولوژی‌ها علیه کانون‌ها و کارگران شدند و ۴- یا فعالان و نمایندگانی بودند که برای ادامه‌ی حیات خود و وابستگان‌شان، چیزی جز فروش نیروی کار خود و راهی جز فعالیت در تشکل‌ها نداشتند و به کانون‌ها چسبیدند. این گروه نیز یکدست نبود؛ معلمان جوان‌تر که در کانون‌ها انگشت‌شمار بودند، دستمزد کارگر ساده را می‌گرفتند و در مناطق کارگری و حاشیه‌ای زندگی می‌کردند. این افراد در کارآمدیِ سیاست «چانه‌زنی» و گفتمان «قانونیت» کاملاً مرَدَد و حتی با آن مخالف شده بودند؛ مخالفانی خاموش که خشم و تردید را در دوری از کانون‌ها و شرکت در اعتراضات موردی نشان می‌دادند. قدیمی‌ترها که به سنتی‌ها معروف بودند و اکثریت نمایندگان باقی‌مانده را تشکیل می‌دادند، هنوز به تساهل و قانون‌گرایی امید داشتند. آنان در کانون‌ها از موقعیت و امکاناتِ مدیران برخوردار بودند و در مدرسه، منطقه و شهر خود، به اعتبار این موقعیت و سابقه‌ی زندان، سرمایه‌ی محدودی از شهرتِ فعالِ صنفی‌بودن را اندوخته بودند که به آن‌ها جایگاهی ویژه می‌بخشید؛ جایگاهی که به کمک بوروکراتیسم ساختار هیئت‌مدیره‌ای کانون‌ها؛ به ویژه در دوره‌ی رکود فعالیت‌ها و سرکوب، تا حد «پدرخواندگی» بین مدیران اعمال نفوذ می‌کرد. معدودی از آن‌ها حتی زیر چتر شهرت ایستادگی خود، با ایجاد ارتباطی تنگاتنگ با «سازمان معلمان» تلاش می‌کردند که این سازمانِ وابسته به قدرت را به کانون‌ها تحمیل کنند. در گروه چهارم جوان‌ها و سنتی‌ها در موقعیتی تقریباً همگن و هویت‌بخش از نظر اقتصادی، خواسته یا ناخواسته، در دفاع از ضرورت تشکل‌گرایی، روش «هزینه دادن» را برگزیدند. به بهای «انسان» بودن ایستادند و از جان خود و امکاناتِ زیست خانوادهشان مایه گذاشتند. ایستادگی قابل تحسین، در کنار امید متزلزل به تساهل و قانون‌گرایی بین فعالان دهه‌ی هشتاد، ویژگی خاص این دوره بود. جنانکه خسروی می گوید:

«معضل اساسی دستگاه‌های ایدئولوژیک شاهنشاهی و اسلامی و دستگاه‌های سرکوب آریامهری و ولایتی، فقط این نیست که هر کدام بنحوی فضای تنفس زندگی روزمره را تنگ و آلوده می‌کنند، بلکه، و مهمتر، این نیز هست که با سرکوب و سترون‌کردن فضای گفتوگویی آزاد، ظرفیت‌های اجتماعی و تاریخی عاملانی را که تصور می‌رود به حل آن تضادها توانا باشند، آرمانی، خیالی و اسطوره‌ای می‌کنند.»

اما، علی‌رغم ایستادگی و مقاومتِ آرمانی فعالان این دوره در مقابل قدرت مسلط، به علت سیطره‌ی ایدئولوژی‌های طبقه «متوسط» و «دو گانه اصولگرا و اصلاح طلب» در میان آن‌ها، هنوز معلوم نبود در کشاکش سیاسی دوره‌ی بعد، در دهه‌ی نود، این عزیزان کجا می‌ایستند. اسطوره‌زدایی آکادمیکِ از تجربه‌ی قهرمانان دهه‌ی پنجاه، هنوز نتوانسته بود فرهنگ این اسطوره‌سازی را تغییردهد. اگر مبارزان انقلابی آن دهه، در کشاکش سیاسی قیام ۵۷ به نهادهای ایدئولوژیک مختلف پیوستند، معلمانِ مبارز شناخته‌شده نیز از این آسیب در امان نبودند و نیستند و در آینده می‌توانستند نقش‌های متناقض داشته‌باشند، اما در آن مقطع که سرکوب بیداد می‌کرد، مسئله‌ی مهم ایستادگی آن‌ها بود که بر رعب و وحشت پیروز شد و هستی کانونی معلمان را زنده نگه داشت. ایرادی اگر بود که بود، اول تندیس‌پرستی (به قول معلمان منتقد «پدرخواندگی») و توقعی بود که در برخی فعالان نسبت به پرداخت هزینه اجتماعی ایجاد شده بود و به خودمحوری در تصمیمات می‌انجامید. دوم سلول‌های خاکستری مغز اکثریت این عزیزان و پیروی ایدئولوژیک از موقعیت «متوسط» بودن خود و امید به «گفتمان مدنیت» بود که دومی کم‌کم سیری نزولی به خود می‌گرفت و اولی (تندیس‌پرستی) با سیری صعودی پیش می‌رفت. هر چه فشار اقتصادی بر کارگران افزایش می‌یافت، هزینه‌ی ایستادگی در مقابل قدرت مسلط نیز سنگین‌تر؛ و به همان نسبت، تردید به این ایدئولوژی‌ها بیشتر می‌شد. در بستر رشد این تردیدها بود که نمایندگان اقشار مختلف کارگران با درد مشترک اقتصادی (گرانی) و سیاسی (سرکوب) به هم نزدیک شدند. این سال‌ها، دوره‌ی به‌هم نزدیکشدنِ کارگرانی بود که با ناهای مختلفِ معلم، پرستار، زن، کرد، لر، مهندس، کارمند، راننده و...، از یکدیگر منفک شده بودند و با رؤیای تعلق به طبقه‌ی «متوسط»، هر کدام در لاکِ صنفِ خود تلاش می‌کردند. زمانی‌که برخی پیش‌کسوتان یا سنتی‌ها در خانه نشستند، به خارج رفتند و یا انزوا گزیدند. فعالانِ پیگیر نیز به زندان رفتند و در زندان بود که کنار کارگران زندانی کارخانجات کلاسیک، کنار فعالان کارگری نشستند، درد مشترک را با هم بحث کردند، در همان زندان کتاب و جزوه گرفتند و آموختند. زندان اولین مکانی بود که همه‌ی آن‌ها بدون تفاوت‌های القاشده در گفتمان‌های رسانه‌ها و ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری، در شرایطی مشابه، کنار هم نشستند. همین‌جا بود که معلمان محبوب مردم اسلامشهر، تهران و پاکدشت با افتخار دست در دست شاهرخ زمانی عکس گرفتند، راننده‌ی اتوبوس کنار کارگر هفت‌تپه نشست، معلم با مبارزِ کُرد هم‌سلول شد و اهمیت زبان مادری را در کلاس درسش مطرح کرد، دانشجوی زندانی کاپیتال درس داد و ایستادگی و جان‌دادن، نه فقط «قیمت معلم بودن» که قیمت کارگر بودن را تداعی کرد. آغازگاه این روند سال ۱۳۸۶ بود.

فعال‌شدن جنبش کارگری و گسترش اعتراضات کارگران هفت‌تپه در سال ۱۳۸۶تکیه‌گاهی شد که برخی کانون‌ها (اگرنه همه) در ۱۰ فروردین ۱۳۸۶ بار دیگر در کنار هم جمع شوند و باز هم بیانیه دهند که:

«ما نمایندگان صنفی فرهنگیان سراسر کشور، دولت را مسئول فاجعه‌ی تاریخی ۲۳ اسفند اعلام می‌کنیم و خواهان آزادی بی‌قیدوشرط همه‌ی همکاران عدالتطلب، عذرخواهیِ رسمی دستگاه‌های اجرائی کشور از قشر معلمان کشور، عزل وزیر وقت آموزش و پرورش، آزادی معلمان زندانی و تصویب و اجرای لایحه‌ی خدمات کشوری هستیم. لذا در اعتراض به برخوردهای غیرقانونی نهادهای امنیتی و انتظامی با فرهنگیان در مقابل مجلس و بازداشت معلمان تهران و کرمانشاه، در روزهای یکشنبه و دوشنبه، ۲۶ و ۲۷ فروردین، ضمن حضور در دفتر مدارس، علی‌رغم میل خود، از حضور در کلاس‌های درس امتناع خواهیم کرد. در روز یکشنبه، ۸۶/۲/۰۹، ضمن حضور در مدارس، از حضور در کلاس‌های درس خودداری می‌کنیم. در روز چهارشنبه ۸۶/۲/۱۲ در شهرستان‌ها در محل ادارات آموزش و پرورش، و در مراکز استان‌ها در محل سازمان‌های آموزش و پرورش، از ساعت ۹ تا ۱۲ اقدام به برگزاری تجمع اعتراض‌آمیز خواهیم کرد. در صورت عدم تحقق خواسته‌های فوق‌الذکر، در روز ۱۸ اردیبهشت، از ساعت ۱۳ تا ۱۷، معلمان سراسر کشور در مقابل مجلس شورای اسلامی اقدام به برگزاری تجمع گسترده‌ی کشوری خواهند کرد.»

از چهل کانون موجود در این زمان، ۳۲ تشکل این اعتراض را امضا کرده بودند. خواسته‌ها یادآور بیانیه‌ی معلمان پس از مرگ دکتر خانعلی در ۱۳۴۰ بود و دولت مورد خطاب قرار گرفته بود. اعضای تشکل‌ها برای لغو بیانیه تحت فشار قرار گرفتند. بیانیه لغو نشد و موج جدیدی از احضار، بازداشت و تنبیهاتِ اداری و حراستی آغاز شد. با اتمام تعطیلات عید و شروع مدارس، روز ۱۸ فروردین در شهر همدان ۲۶ نفر از اعضای کانون در جریان برگزاری یک جلسه‌ی عادی در دفتر این تشکل بازداشت شدند. تا ساعات پایانی همین روز ۱۹ نفر دیگر نیز بازداشت شدند و تعداد بازداشتی‌ها به ۴۵ تن رسید. روز ۲۲ تا ۲۷ فروردین علی‌اصغر منتجبی، محمدتقی فلاحی، محمدرضا رضایی، سیدمحمود باقری، علیرضا اکبری، حمید پوروثوق و باغانی، دبیر کل کانون صنفی فرهنگیان در کلاس درس دستگیر و به زندان منتقل شدند. پس از این دستگیری، در بعضی مدارس دخترانه که تنها تعداد کمی از معلمان در تحصن بودند، معلمان بیشتری دست از کار کشیدند و به‌جمع تحصن‌کنندگان پیوستند. ۲۶ و۲۷ فروردین، از شصت تا صد درصد مدارس

تهران و شهرستان‌ها یا تعطیل بودند یا معلمان در دفترها مانده و از حضور در کلاس خودداری کرده بودند. گزارشات حاکی از استقبال فرهنگیان از تصمیم‌های نشست فروردین‌ماه شورای هماهنگی بود. آخرین برنامه‌ی اعتراضیِ تجمع معلمان در برابر مجلس در روز ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ بود که به دلیل استقرار نیروهای انتظامی و امنیتی در میدان بهارستان، برگزار نشد. در این روز بیش از بیست نفر از معلمان در پیاده‌روهای اطراف مجلس بازداشت شدند. مأموران نیروی انتظامی همه جا حضور داشتند، تا چشم کار می‌کرد مأموران باتوم در دست ایستاده بودند. بر خلاف انتظار معلمان، تاریخ دهه‌ی چهل تکرار نشد؛ وزیری استعفا نداد و عذرخواهی‌ای هم صورت نگرفت. حاکمان مذهبی روش دهه‌ی شصت را دنبال کردند؛ بریدن شاهرگ اعتراضات، به واسطه‌ی احضار، تهدید، دستگیری، اخراج و تبعید فعالان و نمایندگان کانون‌ها و وادارکردن آن‌ها به «سکوت»! با کاهش کارایی مشروعیت‌بخشِ اصلاحات، سرکوبگری؛ هویت حاکمان مذهبی، علنی‌تر شد. از این مقطع به بعد، به‌ویژه در سال ۱۳۸۹ ، عملکرد فعالان صنفی، دهه‌ی پنجاه را تداعی می‌کرد: ایستادن تا پای جان برای شکستن جو ارعاب و وحشت، برای زنده نگه‌داشتن شور تشکل‌گرایی و نام کانون‌ها! پیام ایستادگی آن‌ها اواخر دهه‌ی هشتاد در دنیای مجازی گسترش یافت و به فضای تلگرام وارد شد: «ایستادگی کن، ایستادگی کن، و ایستادگی کن... و به‌یاد داشته باش که لشکری از کلاغ‌ها، جرأت نزدیک‌شدن به مترسکی که ایستادگی را فقط به نمایش می‌گذارد، ندارد.» معلمان عزیز ما کشتار دهه‌ی شصت را فراموش کرده‌بودند، دهه‌ای که کلاغ‌ها علی‌رغم ایستادگیِ مدافعانِ آزادی و برابری، حمله کردند، کشتند و ماندند. کلاغان هنوز بر همان مدار می‌رفتند. آن‌ها آمده‌بودند تا در هر کجای خاورمیانه، ایران، سوریه، عراق و یا یمن، به نام دین، کارگران را رام، و سرِ آن‌ها را که سرکش و رام‌شدنی نیستند، زیر آب کنند. در مقابل سیاست ایستادگی، معلمانی که گرگ باران‌دیده‌ی دهه‌ی پنجاه بودند، مدام تکرار می‌کردند: «تشکل باید «نهادمحور» باشد، نه «شخص‌محور». قهرمان‌پروری در کشورهایی که آزادی وجود ندارد، هزینه‌ی تشکل را بالا می‌برد.» آن‌ها که رشد «پدرخواندگان» کانون‌ها را از نزدیک می‌دیدند و قبلاً هم در بین مبارزان دهه‌ی پنجاه این روحیه را دیده بودند، حق داشتند. اما آیا برای غلبه بر جو رعب و وحشت، راه دیگری وجود داشت؟ آیا مبارزه‌ی طبقاتی بدون هزینه، میسر بود یا هست؟ سال‌ها بعد(دهه ۹۰ شمسی)، و با رشد نسل جدید، معلم جوانی در یک وبلاگ به این سؤال پاسخ می‌دهد:

«آیا با این شرایط دهشتناک می‌توان به تغییر امیدوار بود؟ بی‌شک پاسخ مثبت است. فراتر از توانستن، باید امیدوار بود و به جد برای تغییر این شرایط کوشید. این تلاش در ذات خود نیازمند پرداخت بها و هزینه است و گریزی از آن نیست. آزادی و برابری‌خواهی

در ۱۵۰ سال اخیر در ایران مسیر پُرفرازونشیبی را پیموده است. این راه با فداکاری و پرداخت هزینه‌ی انسان‌های صادق گشوده شده است و هنوز تا رسیدن به حداقل‌ها فاصله زیادی داریم. باید یاد بگیریم از معلمان راستینی که صادقانه در شغل ما در این مسیر قدم برداشته‌اند، الگو بگیریم. انسان‌های بزرگی که به قدر توان خود جهان را انسانی کرده‌اند. شاید این ناامیدی و یأس امروز ما ناشی از همین فقدان الگو باشد. از همین منظر است که باید به الگوهای راستین و اهداف انسانی کسانی چون صمد بهرنگی بیشتر توجه کنیم. الگوهایی که بدون چشم‌داشت فردی به کنش جمعی دست می‌زنند و جهان پیرامون خود را به اتکای باور به مسیر خود، تغییر می‌دهند.»

سال ۸۶ سالی تلخ برای فعالان صنفی بود. بسیاری از آن‌ها به دادگاه انقلاب فراخوانده و با اتهامات امنیتی محکوم شدند. هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری فعال شدند و احکام شدیدی علیه معلمان معترض صادر کردند. چنین برخوردی با معلمان در سال‌های پس از دهه‌ی شصت بی‌سابقه بود.

« در بهار ۱۳۸۶ و به‌ویژه در روزهای اعتراض، فضای پرالتهابی بر مدارس حاکم بود. مدیران مدارس از سوی ارگان‌های اداری برای اعلام اسامی معلمانی که در اعتراضات صنفی مشارکت داشتند، به شدت تحت فشار قرار گرفتند. برای بیش از سیصد نفر از معلمان که از اسفند ۱۳۸۵ تا اوایل اردیبهشت ۱۳۸۶ دستگیر شده بودند، پرونده‌ی قضایی تشکیل شد که بیشتر آن‌ها با قرارهای گوناگون از کفالت تا وثیقه آزاد شدند. تهیه‌ی سند وثیقه‌ی سی تا صدمیلیون تومانی یکی از مشکلات معلمان بازداشت‌شده بود. به موازاتِ پرونده‌های قضایی، حدود چهل نفر از معلمان با استفاده از اختیارات وزیر، طبق بند ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، در وضعیتِ آماده‌به‌خدمت قرار گرفتند. بر اساس احکام صادره، این گروه از معلمان به مدت سه تا شش ماه حق حضور در مدرسه را نداشتند و میزان حقوق‌شان نیز به بیست درصدِ حقوق معمولی تقلیل یافت. برای بیش از دویست تن از معلمان، بر اساس شکایت حراست، در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات، پرونده تشکیل شد. تعطیلی مدارس در ماه‌های تابستان فرصت مناسبی در اختیار برخی از ارگان‌های اداری و قضایی قرار داده‌بود تا بدون نگرانی از واکنش معلمان، با صدور احکام سنگین برای فعالان صنفی، اعتراضات معلمان را خاموش کنند.»

برخی نیز به بازنشستگی پیش ازموعد به همراه کسر حقوق، و تعداد زیادی به توبیخ با درج کتبی در پرونده محکوم شدند. وزارت آموزش و پرورش همچنین با صدورحکم اداری برای حدود ۷۰۰ تن از معلمان، آنها را به کسرحقوق ازحداقل۲۰۰ هزار تومان، به عنوان جریمه‌ی شرکت در تجمعات و تحصن‌ها محکوم کرد. تعدادی از مدیران نیز که در زمان تحصن از ارسال اسامی تحصن‌کنندگان به حراست ادارات خودداری کرده بودند، مشمول عزل و جابه‌جایی شدند. برخی کانون‌های صنفی به دستور استانداری رسماً منحل اعلام شدند و برخی دیگر به دلیل فشار شدید و تهدید اعضای هیئت‌مدیره، فعالیت خود را متوقف کردند. حتی طی ابلاغیه‌ای از سوی وزارت کشور ۱۳نفر از ۲۵ تن از اعضای هیئت‌مدیره‌ی سازمان معلمان ایران که تشکلی وابسته به اصلاح‌طلبان بود، فاقد صلاحیت اعلام شدند و اجازه‌ی برگزاری انتخابات مجدد نیز به سازمان آنها داده نشد.

برخی از نمایندگان معلمان، نمایندگانی که هر ماه مستمراً جمع می‌شدند، بیانیه می‌دادند و با فراخوان‌های متناسب با شرایط و کشش معلمان، تحصن و اعتصاب‌های یک و دوروزه را پیش می‌بردند، پس از سرکوب ۱۳۸۵ و تداوم آن در سال ۱۳۸۶ ، طبیعی بود که عقب بنشینند. برخی نمایندگان کانون‌ها نیز با گردهمایی موردی، با دادن برنامه‌هایی قابل اجرا به معلمان، سعی در حضور و نشان‌دادن هستی و بود خود، برای حفظ ارتباط با اعضای تشکل‌ها را داشتند، اما گردهمایی آنها به روز معلم و صدور بیانیه محدود شد. ارتباط نمایندگان با اعضا کاهش یافت و به علت دستور وزارت اطلاعات مبنی بر عدم انعکاس مطلق اخبار بیانیه‌ها در مطبوعات و رسانه‌ها، چنین به جامعه القا شد که اعتراض معلمان تمام شده است. در شهرستان‌ها عملاً فضایی به‌وجود آمد که ادامه‌ی کار تشکل‌ها را غیرممکن کرد. آنها به شدت درگیر مسائل سیاسی و امنیتی شده بودند. علی‌رغم وجود چنین فضایی، برخی از فعالان ساکت ننشستند. در شهریور ۱۳۸۶ این فعالان به نام دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تلاش می‌کنند گردهمایی‌ای با حضور نمایندگان تشکل‌ها بر پا کنند. این تلاش با هجوم نیروهای امنیتی بی‌نتیجه می‌مانَد. کانون صنفی تهران می‌نویسد:

«پس از یورش نیروهای امنیتی در گیلان به خانه‌ی یکی از اعضای کانون صنفی معلمان رشت، به منظور برهم‌زدن جلسه شورای هماهنگی، دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی معلمان که در تهران مستقر است، تصمیم گرفت با دعوت نمایندگان تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور به تهران، ضمن پرداختن به‌مسائل مهم معیشتی و امنیتی، درباره‌ی چگونگی برگزاری روز جهانی معلم به بحث و گفت‌وگو بپردازد. از چند روز قبل اطلاع‌رسانی شد و ۲۶ شهریور ۱۳۸۶ تاریخِ نشست با حضور شصت نفر نماینده‌ی

کانون‌ها اعلام شد. در این روز ظرف یکی دو ساعت، مهمانان و میزبانان جلسه‌ی شورای هماهنگی دستگیر و به اماکن از پیش‌تعیین‌شده منتقل شدند. محل نشست به صحنه‌ی ضرب و شتم نمایندگان کانون‌های کشور از سوی نیروهای امنیتی تبدیل شد. چهل نفر دستگیر و روانه‌ی زندان‌های موقت شدند و برایشان پرونده‌سازی شد.»

جلسه‌ی شورای هماهنگی برگزار نشد، اما انعکاس خوب و سریع این دستگیری‌ها در رسانه‌های خارجی و حساسیتی که خانوادها به سرنوشت معلمان کشور، به ویژه در آستانه‌ی ماه مهر و شروع سال تحصیلی داشتند، باعث فراگیریِ خبرِ دستگیری نمایندگان کانون‌های صنفی در تهران شد. با دستگیری نمایندگان کانون‌ها، فعالیت شورای هماهنگی محدود شد.

از این تاریخ به بعد شورای هماهنگی غیرفعال می‌شود. در چهارم مهرماه ۱۳۸۶، کانون تهران با اطلاع رسانی درباره‌ی این واقعه از همه‌ی معلمان درسراسر کشور درخواست می‌کند که در روز پنجشنبه، ۱۲ مهر، ازساعت ۱۰ تا ۱۲ در نوبت صبح و از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در نوبت عصر نخستین جلسه‌ی شورای هماهنگ معلمان مدارس سراسر کشور را با عنوان «زنگ همبستگی معلمان» برگزار کنند و ضمن تبادل نظر پیرامون مسائل آموزشی، تربیتی و صنفی معلمان، با امضای طومارها و ارسال آن به مجلس، بر خواست خود مبنی بر اجرای لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری و رفع مشکل فعالان صنفی تأکید ورزند. در همین ماه برخی از مدیران شناخته‌شده‌ی کانون تهران، برای شرکت در انتخابات مجلس هشتم، فعالیتی را شروع کردند که اقدام آن‌ها مورد انتقاد شدید بارزس قانونی کانون و معلمان رادیکال قرار گرفت. از این تاریخ به بعد بین فعالان صنفیِ معلمان اختلاف‌نظرهایی بروز کرد و سه گرایش فکری شکل گرفت. گرایشی سیاسی، صنفی که در پیروی از ایدئولوژی «وزارت‌گرایی»، به شرکت در انتخابات مجلس و شورای شهر و حضور معلمان در قدرت سیاسی امید داشت. این جناح با «سازمان معلمان» ارتباط حسنه داشت، فعال‌ترین گرایش در این دوره بود و اکثریت نمایندگان تشکل‌ها را شامل می‌شد. گرایش دوم که شکل محفلی داشت، خود را طیف صنفی می‌نامید و در مخالف با شرکت در انتخابات؛ تاکید بر حفظ استقلال کانون و اجرای جَزمی اساسنامه را داشت، اما فعالیت عملی نداشت و بیشتر در نظر و انتقاد فعالیت می‌کرد. گرایش سوم رادیکال‌ها بودند که در مخالفت با رفرم و اصلاحات و قرارگرفتن در چارچوب‌های قانونی، به هر دو جناح انتقاد داشتند. این جناح در خارج از کانون‌ها حضور داشتند. آن‌ها تحصیل‌کردگان دهه‌ی هفتاد و معلمانی تازه‌وارد بودند که هنوز توان عمل پیدا نکرده بودند. در ادامه، در بخش معلمان رادیکال، به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در دوره‌ی خفقان، کانون‌های اردبیل، کردستان، همدان و کانون معلمان تهران (که علاوه بر سازمان‌یابی معلمان تهران، فعالیت سراسری نیز داشت)، با هزینه‌ی سیاسی مستمر، بر حضور

خود پافشاری کردند و به تماس با معلمان ادامه داده، بفحوی غیبت شورای هماهنگی را جبران کردند. در ۱۴ اسفند ۱۳۸۶ به مناسبت سالگرد سرکوب ۱۳۸۵، کانون تهران بیانیه‌ای صادر کرد و نوشت:

«۲۳ اسفند را نمی‌توان و نباید از یاد وخاطرها زدود. نه فقط به این دلیل که صدها تن از همکارانمان مورد اهانت، ضرب‌وشتم و بازداشت قرار گرفتند، که البته در جای خود بسیار اهمیت دارد، نه فقط به این دلیل که چهره‌ی کریه خشونت، پیش چشمان نمایندگان ملت به رخ کشیده شد و هیچ ندای اعتراضی از درون این خانه برنخاست، بلکه ۲۳ اسفند را به این دلیل باید به خاطر سپرد که مانند یك تب تند و سوزان، نشانی از بیماری یك جامعه را آشکار ساخت؛ جامعه‌ای که با گسترش ترس، بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی به خود و دیگران، زور را جانشین منطق کرده‌است. کانون صنفی معلمان ایران در این ماه کلیه‌ی همکاران فرهنگی را به اتحاد و منسجم شدن در چارچوب تشکل‌های صنفی دعوت می‌کند، زیرا اعتقاد راسخ داریم که جز با اقدام گروهی، هماهنگ و متشکل، هیچ راه دیگری برای احیای حقوق ازدست‌رفته‌ی خود نخواهیم یافت.»

کانون تهران با توجه به شرایط امنیتی در این بیانیه فراخوان نداد، بلکه پیشنهادی قابل اجر داد:

«اجرای برنامه‌های زیر در روزهای ۱۹ و ۲۳ اسفند در مدارس به همکاران گرامی پیشنهاد می‌شود: - روز ۱۹ اسفند تشکیل جلسه‌ی شورای معلمان در مدارس با موضوع پی‌گیری خواسته‌های صنفی معلمان و نوشتن نامه و تهیه‌ی طومار برای مسئولان از طریق مدارس - روز ۲۳ اسفند در اعتراض به برخورد خشونت‌آمیز با فرهنگیان، درساعت دوم از حضور در کلاس خودداری می‌کنیم.»

فراخوان‌ها بی‌خطر و اجرای آن‌ها ممکن بود. مهم‌تر از خودِ فراخوان، پیام آن به بدنه‌ی معلمان، مبنی بر هستی و بودِ تشکیلات آن‌ها، برای استمرار سازمان‌یابی بود.

کانون تهران جزئیات دستگیری‌ها، نام زندانیان، مدت محکومیت و سلب امنیت کامل معلمان را در سال ۱۳۸۶، طی گزارشی مکتوب کرد. بهانه‌ی تهاجمات گسترده آن بود که کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب، با تمدید پروانه‌ی کانون صنفی معلمان موافقت نکرده و از نظر قدرت حاکم، کانون‌های صنفی، حتی سازمان معلمان، اجازه‌ی فعالیت نداشتند. با عدم تمدید مجوز فعالیت پس از اتمام مدت اعتبار آن در سال ۱۳۸۲ و نیز اتمام زمان مدیریتِ مدیران، تشکیل مجمع عمومی عادی برای انتخاب مدیران، تخلف منظور شده بود. وقتی در آبان ۱۳۸۶ کارگران نیشکر هفتتپه با تأخیری

هفتساله نسبت به معلمان، در نامه‌ای به مدیر کل کار استان خوزستان، خواستار بازگشایی سندیکای خود شدند، مخالفت با تمدید مجوزِ مجامع عمومی تشکل‌های معلمان، دامن‌گیر کارگران هم شد. امضاکنندگانِ نامه، کارگران شجاع هفتتپه، دستگیر شدند، همان‌طور که نمایندگان معلمان در نشست مهرماه همین سال دستگیر شده بودند. هر دو گروهِ دستگیرشده کارگر بودند؛ تفاوت آنجا بود که صرف‌نظر از دانشجویان، آغازگران مبارزه‌ی سازمان‌یافته‌ی دهه‌ی هشتاد در ایران؛ نه کارگران هفتتپه یا حتی «قیام کنندگان» خاتون‌آباد، بلکه معلمان بودند. روزی‌که سندیکای کارگران هفتتپه در آغاز سال ۱۳۸۷ به صورت علنی اعلام موجودیت کرد، هفت سال از اعلام حضور علنی تشکیلات معلمان می‌گذشت. حاکمیت ایدئولوژی «کارگر و ناکارگر» چنان در اذهان ریشه داشت که زمانی‌که در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، فعالان سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی و فعالان کارگری، در ذیل نام‌های مختلف، اعم از هیئت مؤسسان سندیکاهای کارگری یا کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، بر مبنای اصل «حق تشکل مستقل کارگری» تلاش می‌کردند، کمتر از معلمان نام می‌بردند. متقابلاً معلمان نیز چنان‌که در بخش اول این نوشتار مفصلاً توضیح داده شد، خود را متفاوت ارزیابی می‌کردند. امواج جنبش کارگری اما، از معلم و راننده‌ی شرکت واحد، تا کارگر هفتتپه، در تمام این دهه در تلاطم بود. میدان مبارزه‌ی طبقاتی مداوم از مبارزان نبرد پر و خالی می‌شد. نیروهای امنیتی که شبانه بر درب‌ها می‌کوبیدند، یک لحظه بیکار نبودند. زمانی که معلمانِ آماجِ سرکوب، به عقب‌نشینی، پرداختِ هزینه و ایستادگی مجبور شدند، کارگران هفتتپه وارد میدان شدند.:

> « در ماه‌های فروردین، خرداد، شهریور، مهر و اسفند سال ۸۶، اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی کارگران هفتتپه به اشکال گوناگون، چون بست نشستن در کارخانه، تحصن در مقابل اماکن دولتی از جمله استانداری، راه‌پیمایی در نقاط مختلف شهر و بستن جاده‌ی اندیمشک به اهواز، نمایان شد».

شاخه‌ی زیتون و شلاق در ایدئولوژی دوگانه‌ی «اصلاح‌طلبی و اصولگرایی» در پیکر اقلیت مزور مجلس و نیروهای امنیتی فعال بود. در پایان سال ۱۳۸۶شاخه‌ی زیتونِ قانون کاملاً با شلاق جایگزین شده بود. «قانون‌گرایی» پشت دیوار زندان‌ها، دنبال بند و تبصره بود تا نمایندگانش را نجات دهد. در این روزها وکلا که فرزند خلف قانون‌گرایی بودند، به کمک معلمان آمدند. بازرس قدیمی کانون در وبلاگ خود می‌نویسد:

«هنگامی‌که برخی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان و نیز سایر فعالان صنفی معلمان در تهران و شهرستان‌ها در شرایطی به سر می‌بردند که احتمال دستگیری آن‌ها بالا بود، آقای ... با من تماس گرفت و گفت: به معلمانی که احتمال می‌دهی دستگیر شوند، خبر بده که به دفتر من در خیابان ... بیایند و برای دفاع از خودشان در دادگاه انقلاب، پیشاپیش وکالت بدهند تا دچار بوروکراسی سنگین وکالت‌دادن از داخل زندان و طولانی‌ترشدن دوران بازداشت نشوند. اینجانب حدود ده نفر از همکاران را به دفتر آقای ... بردم و همه به‌ایشان وکالت دادند. جالب توجه این‌که فقط دو نفر برای وکالت نیامدند. وقتی علت را از ایشان سؤال کردم، آقایان در جواب گفتند: «آقای ... و همکارانش سیاسی هستند! اگر وکالت بدهید، پرونده‌تان خراب می‌شود!»

در بین معلمان، درست مانند کارگران، ایدئولوژی "مبارزه‌ی سیاسی، مبارزه‌ی اقتصادی" ترکتازی می‌کرد. این ایدئولوژی هنوز هم سال‌ها باید تجربه می‌شد تا وارد حوزه‌ی نقد معلمان شود.

امکانات نهفته‌ی توده‌ها در برابر ارعاب

«جسم و روان توده‌ها چون دریایی ابدی، همیشه امکانات نهفته‌ای در بر دارد؛ آرامشی مرگبار تا توفانی غران، پایین‌ترین حد بزدلی و شورانگیزترین قهرمانی. توده‌ها همیشه همان هستند که بنا به اوضاع و احوال زمانه باید باشند و توده‌ها همیشه در حال تبدیل‌شدن به چیزی هستند کاملاً متفاوت از آنچه به نظر می‌رسند ... اجازه دهیم تاریخ خود را به پختگی برساند» (بخشی از نامه‌ی رزا لوکزامبورگ به امانوئل و ماتیلده وورم، از فعالان سوسیال‌دموکراسی آلمان. ۱۹۱۷)

حضور کارگران هفت‌تپه در صحنه‌ی مبارزه در سال ۱۳۸۷، توفانی غران و ستونی استوار بود که به فعالان معلمان نیرو و امید می‌داد تا با داشتن مغزی برنامه‌ریز و هوشیار؛ در مقابل هیولای سرکوب، از تمامی امکانات خود و فضای جنبش کارگری استفاده کنند و تلاش نیروهای امنیتی برای ارعاب توده‌ی معلمان را کاهش داده و یا خنثی کنند. با بازداشت‌ها، تهدیدها و دستگیری‌های سال ۱۳۸۶ و در فقدان نمایندگان تشکل‌ها برای امضای بیانیه‌های شورای هماهنگی، برخی کانون‌ها فعال شدند و به فراخور شرایط حاکم در شهرستان، به مناسبت‌های مختلف بیانیه دادند. در اواخر فروردین ۱۳۸۷ و به مناست روز معلم، کانون تهران بیانیه داد و با خواست‌هایی محدود اما ممکن از معلم‌ها دعوت کرد که روز معلم مقابل آموزش و پرورش تهران جمع شوند و مسئولان راخطاب قرار دهند که:

«چنانچه تا روز دوشنبه، ۱۶ اردیبهشت، حداقل به دو خواسته‌ی معلمان و تشکل‌های صنفی ۱- پرداخت مطالبات معلمان، به‌ویژه حق‌التدریس همکاران که بیش از شش ماه به تأخیر افتاده است ۲- لغو تمامی احکام هیئت‌های تخلفات اداری که جزء اختیارات وزیر است، اقدام نکنند، در تجمع روز دوشنبه حرکت اعتراضی بعدی را در جمعِ همکاران به اطلاع آنان خواهند رساند ... از تمامی همکاران فرهنگی تقاضا می‌کنیم که از فرصتِ هفته‌ی گرامی‌داشت مقام معلم استفاده کنند و به‌جای برگزاری مراسم رسمی و تکراری و تحقیرآمیز، در طول هفته‌ی معلم، بخشی از وقت کلاس را به تبیین و توضیح مشکلات آموزش و پرورش، معلمان و دانش‌آموزان، مشکلات فضاهای آموزشی و سایر مسائل که به دلیل بی‌تدبیری مسئولان دامن‌گیر آموزش و پرورش شده‌است، بپردازند تا در غیاب رسانه‌های مستقل، به وظیفه‌ی معلمی خود، آن‌گونه که می‌بایست، عمل کنیم»

چهار روز پس از این بیانیه، در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۸۷ ، اولین جلسه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی در تهران، تشکیل می‌شود. این شورا اولین نشست خود در تهران را به حل اختلاف اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران اختصاص می‌دهد و تصمیم‌هایی می‌گیرد، از جمله:

« مذاکره با مسئولان ذیربط کشوری (که بر اساس مصوبه‌ی شورای هماهنگی، انجام آن بلامانع است)، با اطلاع شورای مرکزی باشد و نتیجه، الزاماً به اطلاع آن شورا رسانده شود. ـ طبق مدارک موجود استفاده از عناوینِ شورای هماهنگی یا شورای مرکزی»در هیچ یک از محاورات سیاسی مجاز نیست. ـ استفاده‌ی ابزاری از عناوین کانون‌های صنفی، استان‌ها و شورای هماهنگی سراسر کشور، در راستای فعالیت‌های سیاسی و به منظور بهره‌برداری شخصی، ممنوع است و متخلف یا متخلفان به کمیته‌ی انضباطی زیر نظر شورای مرکزی، و بر اساس گزارش بازرسان کانون‌ها با ارائه‌ی مستندات قابل قبول، معرفی می‌شوند. ـ مقرر شد هر نوع مکاتبه و صدور بیانیه که از سوی اکثریت اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران صورت می‌گیرد، عنوان شاخه‌ی تهران در آن یادآوری شود.»

تصمیم‌های این جلسه مؤید اختلاف بین مدیران کانون‌ها، در غیاب شورای هماهنگی، در انتخاب و کاربرد عنوان برای این کانون معلمان تهران، و نیز استفاده‌ی فعالان صنفیِ شناخته‌شده‌ی کانون‌ها از عناوین شورا در مصاحبه و بیانیه‌هاست. عنوان «کانون صنفی معلمان

ایران» با هدف معرفیِ یک کانون کشوری انتخابشده بود و طبق اساسنامه می‌توانست در هر نقطه‌ای از ایران که عضو داشت، دفتر نمایندگی دایر کند و تشکل‌گرایی را در غیاب عدم صدور مجوز جدید دولت ترغیب و گسترش دهد. ذکر عنوان «شاخه‌ی تهران» تنها یک عبارت برای آرام کردن مخالفان در سایر کانون‌ها بود و به علت عدم تغییر اساسنامه، تأثیری در محدودیت حوزه‌ی فعالیتش نداشت. از سوی دیگر، طبق اساسنامه‌ی شورای هماهنگی، شورای مرکزی نقشِ هیئت‌مدیره، و نمایندگانِ تشکل‌ها نقشِ مجمع عمومی را دارند؛ اما در تمام سال‌های بین ۸۲ تا ۸۵ به‌جای شورای مرکزی، نمایندگانِ کلیه‌ی تشکل‌ها بیانیه را امضا می‌کردند. در ظاهر به نظر می‌رسید این نشست دقیقاً طبق اساسنامه عمل کرده است، واقعیت اما چیز دیگری نشان می‌داد که مؤید سیاست سنجیده در تطابق با شرایط سرکوب بود. رجوع به اساسنامه زمانی در بین تشکل‌ها ضرورت یافت که فعال‌کردن شورای هماهنگی با وجود معدود کانون‌های فعال، با مشکل روبه‌رو شده‌بود؛ وقتی کلیه‌ی نمایندگان تشکل‌ها در ۲۶ شهریور دستگیر شدند و شورای هماهنگی نمایندگان فعال خود را از دست داد؛ عملاً راهی جز استفاده از شورای مرکزی برای فعال نشان‌دادن شورای هماهنگی نبود. به بیان دیگر، مهم اجرا یا عدم اجرای دقیق اساسنامه نبود، مهم چابک‌کردن شورای هماهنگی در انطباق با شرایط واقعی بود. این تصمیم برای معلمان پیش‌کسوت خارج‌نشین که دستی بر آتش نداشتند و اجرای ضوابط بدون توجه به شرایط را فریاد می‌زدند، البته قابل درک نبود.

در شرایط خاص اختناق حاکم، با تقسیم کار بین کانون‌های فعال، هر کانون به بخشی از مشکلات و پاسخ به فشارها می‌پردازد. به پیروی از فراخوان کانون تهران، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷، در بسیاری از شهرستان‌ها تجمعاتی در مقابل آموزش و پرورش برگزار می‌شود. همچنین کانون کردستان در ۱۲ اردیبهشت، برنامه‌ی سال ۱۳۸۷ را تلویحاً و با نام «فرهنگیان کردستان» به‌اطلاع کلیه‌ی کانون‌ها می‌رساند:

> «به دلیل سانسور شدیدی که به واسطه‌ی بخشنامه‌ی شورای عالی امنیت ملی بر رسانه‌ها حاکم شده‌است، چنین به نظر رسید که تشکل‌های صنفی سکوت پیشه کرده‌اند و یا از وحشت در لاک خویش فرو رفته‌اند و یا همکاران خود را فراموش کرده‌اند، حال آن‌که چنین نیست. فعالان صنفی با علم به عواقب و هزینه‌های فعالیت در چنین شرایطی بیکار ننشسته و ندای حق‌طلبی معلمان را با شرکت در پنجمین کنگره‌ی جهانی اتحادیه‌ی معلمان سراسر جهان در برلین به گوش جهانیان رساندند و هزینه‌ی آن را نیز با دریافت احکام تبعید، انفصال از خدمت و بازنشستگی اجباری پرداخت کردند. ما فرهنگیان استان کردستان همبستگی کامل خود را با تمامی فرهنگیان سراسر کشور اعلام

می‌داریم و خود را ملزم به پشتیبانی از بیانیه‌های سراسری شورای مرکزی می‌دانیم. - ما نگرانی عمیق خود را از صدور حکم اعدام برای همکار عزیزمان «فرزاد کمانگر»، عضو هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان استان کردستان، شاخه‌ی کامیاران ابراز داشته و با محکوم‌کردن صدور حکم اعدام برای وی، خواهان لغو این حکم ناعادلانه هستیم. ـ ما خواهان اجرای لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری هستیم.»

کانون همدان در ۱۲ اردیبهشت همین سال نیز در قطعنامه‌ی روز معلم، پاسخ قاطعی به فشارهای امنیتی حاکمان نوشت که به دلیل وجود نکاتی مهم، ذکر آن، هرچند طولانی، اما ضرورت دارد:

«کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب با ارسال نامه به همه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور از جمله کانون همدان، از آن‌ها خواسته است تا اطلاع بعدی از فعالیت خودداری کنند. از آنجا که هیچ دادگاهی برای انحلال این تشکل برگزار نشده، کانون معلمان همدان یك تشکیلات کاملاً قانونی است. بر این اساس اعلام غیرقانونی بودن فعالیت کانون معلمان توسط مقامات اجرایی، عملی غیرمسئولانه و غیرقانونی است. دخالت دولت برای تائید یا رد صلاحیت افرادِ کاندیدا، برای هیئت‌مدیره‌ی جدید کانون معلمان همدان هم قانونی نیست؛ تنها صلاحیت مؤسسان یك تشکل باید مورد بررسی قرارگیرد و اگر این امر مورد اعتراض و ایراد است، باید قانون اصلاح شود. با توجه به اختلاف‌نظر ایجادشده در این خصوص، بین مسئولان وقتِ استانداری، استعلامی توسط اداره‌ی کلِ سیاسی استانداری همدان (کارشناسی احزاب و تشکل‌ها) از وزارتِ کشور به عمل آمد که پاسخ وزارت کشور مؤید این نکته بود که تنها اعضای هیئت مؤسس یك تشکلِ غیردولتی باید تعیین صلاحیت شوند و پس از آن، اعضای هیئت‌مدیره هر سه سال یك بار توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند و لزومی به تعیین صلاحیت ایشان نیست. حتی پس از انتخاب اعضای هیأت‌مدیره‌ی کانون معلمان همدان در سال ۱۳۸۳، گزارش انجام انتخابات، به کمیسیون ماده‌ی۱۰ قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها ارسال شد و مطابق این قانون، پس ازگذشت سه ماه از مکاتبه‌ی فوق، کانون معلمان همدان، قانونی و مجاز به فعالیت بوده است. ایراد اتهاماتی از قبیل غیرقانونی بودن کانون و دهها تهمت به اربابان اخلاق و فضیلت، با این هدف صورت می‌گیرد که اصل قضیه که بی‌عدالتی و ظلمِ فاحش درحقِ فرهنگیان کشور است، فراموش شود و ما به‌جای پرداختن به مسائل اساسی حوزه‌ی آموزش و پرورش، انرژی خود را صرف پاسخ‌دادن به اتهامات واهی کنیم و از اصل قضیه دور شویم. فرهنگیان را با موضوعات پیش‌پاافتاده درگیر می‌کنند تا

فرصت اندیشیدن به اصل قضیه را نداشته باشند. لذا باید بسیار هوشیار بود و وارد سناریوهای از پیش طراحی‌شده نشد. کراراً برگزاری انتخاباتِ هیئت مدیره‌ی کانون را از نهادهای ذیربط درخواست کرده‌ایم، ولی همواره پاسخ منفی شنیده‌ایم. لذا تا زمانی‌که اجازه‌ی برگزاری انتخابات داده نشود، طبق قانون، هیئت مدیره‌ی فعلی کانون معلمان، قانونی بوده و فعالیت خواهد کرد."

با مرور این بیانیه بایسته است که به حقوقدانی که در تدوین این بیانیه، معلمان را پشتیبانی کرده است، دستمریزاد گفت. حقوقدانان با حمایت از کارگران و پشتیبانی آنها در عبور از هزارتوی ایدئولوژی قانون، می‌توانند نقش مؤثری در پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی داشته‌باشند. پس از آن کانون صنفی معلمان اردبیل به سازمان آموزش و پرورش اردبیل التیماتوم می‌دهد:

«چنانچه تا روز پنجشنبه شش ماه حق‌التدریس و بن‌های ما را پرداخت نکنند، معلمان اردبیل از روز شنبه ۲۴ اردیبهشت به‌طور گسترده در مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه اعتصاب خواهند کرد».

در روز معلم در جلسه‌ی هفتگی کانون تهران، ۱۲ نفر از اعضای کانون دستگیر شدند که در بین آنها مهدی بهلولی؛ محمدرضا نیکنژاد؛ علی‌اکبر باغانی؛ سیدمحمود باقری؛محمود بهشتی‌لنگرودی، محمدرضا رضایی‌گرکانی و اسماعیل عبدی شناخته‌شده بودند. برخی از این افراد سابقه‌ی بازداشت در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ را در کارنامه‌ی خود داشتند. محمدرضا رضایی‌گرکانی نیز در این مقطع به استعفا وادار می‌شود.

برخی فعالان در کانون‌های مختلف برای شکستن جو اختناق نه تنها بیانیه می‌دهند، نه تنها در بزرگداشت روز معلم مراسمی برگزار می‌کنند، بلکه با ایجاد ارتباط انسانی بین فعالان، تلاش آنها را در امر تشکل‌یابی ارج می‌گذارند تا این فعالیت تداوم یابد. برای مثال در خرداد ۱۳۸۷ هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران، پس از شنیدن اخبار ناگوارِ اوضاع و احوال فعالان صنفی معلمان شهرستان خمینی‌شهر، مصوب کرد که تنی چند به نمایندگی از کانون‌های صنفی معلمان به دیدار فعالان صنفی خمینی‌شهر، اصفهان، شهرضا و خانواده‌های آنها بروند تا به تجدید روحیه‌ی آنان یاری برسانند. این دیدار با خانواده‌ی زندانیان تکرار شد و تا امروز همچنان اجرا می‌شود؛ عملی که تقویت روابط انسانی را پشتوانه‌ی تداوم تشکل‌گرایی افراد می‌کند. ۲۲ تیر ۱۳۸۷ دومین نشست شورای مرکزی کانون‌ها در رشت برگزار و نتیجه به صورت بیانیه صادر می‌شود:

«متأسفانه در آخرین ساعاتی که برنامه رو به پایان بود، حضور و ورود ناگهانی مأموران امنیتی به داخل منزل شخصی میزبان، مانع ادامه کار جلسه شده و همکاران را از داخل منزل به بیرون فرستاده و با تهدید به بازداشت همکاران گیلانی، سایران را مجبور به ترک محل کردند». نمایندگان در این بیانیه آنچه رخ داده را به اطلاع معلمان می‌رسانند. از خواسته‌های مطرح‌شده در این بیانیه دو مورد سیاسی و بقیه اقتصادی بود: «- لغو احکام صادره برای معلمان و جبران خسارت وارده به این عزیزان ـ اعتراض شدید به حکم اعدام فرزاد کمانگر، عضو کانون صنفی معلمان کردستان ـ اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری از تاریخ تصویب ـ ...»

در شرایطی که فرزاد کمانگر از سوی قدرت، «معاند و تروریست» خوانده می‌شد و حتی نام بردن از او در میان مردم با ترس همراه بود، صدور چنین بیانیه‌ی رسمی به نام کانون‌ها، شهامتی قابل تحسین را نشان می‌داد.

روز چهارشنبه ۱۱ دی‌ماه ۱۳۸۷، سی نفر از نمایندگان کانون‌ها، پیش از ظهر برای پیگیری علت عدم اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، با نظام هماهنگ پرداخت کشوری، در مقابل مجلس حاضر می‌شوند، اما نیروهای امنیتی حتی اجازه‌ی تجمع به آن‌ها نمی‌دهند. علاوه بر آن ۱۱ نفر از نمایندگان توسط نیروی انتظامی مجدداً بازداشت و به دادگاه انقلاب برده می‌شوند. در واکنش به این دستگیری‌ها و افزایش شایعات درباره‌ی اعدام فرزاد کمانگر، شورای هماهنگی در ۱۳دی‌ماه ۱۳۸۷ با بیانیه‌ی شماره‌ی سی به روال سابق معلمان را خطاب قرار داد، اما فراخوانی صادر نکرد:

«اگر تفرقه، فردیت و بی‌تفاوتی بر ما حاکم نبود و همچون اسفند ۸۵ در صحنه حضور داشتیم، قطعاً هیچ دولتی به خود اجازه‌ی این بی‌حرمتی و بی‌توجهی به جامعه‌ی گسترده و تأثیرگذار فرهنگیان را نمی‌داد. چه باید کرد؟ و کدام ابزار حقوقی و قانونی دیگری برای پیگیری حقوق قانونی‌مان باقی مانده‌است؟ در چنین شرایطی و با وجود تهدیدها و فشارهای فراوانی که متوجه تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور بوده است و موانعی که بر سر راه تشکیل جلسه‌ی این شورا ایجاد کرده و می‌کنند، بالاخره نمایندگان کانون‌های صنفی معلمان از استان‌ها و شهرستان‌های مختلف گرد هم آمدند و یک بار دیگر خواسته‌های جامعه‌ی فرهنگیان را به شرح زیر به مسئولان کشور، در ردهای مختلف تصمیم‌گیری، متذکر شدند: - اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری بدون هیچ قید و شرط برای شاغلان و بازنشستگان - رفع موانع فعالیت کانون‌های صنفی

معلمان سراسر کشور و شورای هماهنگی ـ لغو تمامی احکام اداری و دادگاههای انقلاب برای فعالان صنفی و معلمان سراسر کشور و برطرف کردن فضای پلیسی و امنیتی در مدارس - رفع توقیف از تنها تریبون خاص معلمان، یعنی هفتنامه‌ی قلم معلم ـ تجدیدنظر در حکم اعدام معلم کردستانی که هنوز ابهامات فراوانی درباره‌ی پرونده وی وجود دارد و افکار عمومی معلمان به‌هیچ وجه نسبت به‌دلایلی که برای دستگیری و صدور حکم وی آورده می‌شود، مجاب نشده است. بدیهی است در صورت عدم توجه مسئولان به‌موارد یادشده، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی حق خود می‌داند که در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان کشور، با کمک گرفتن از مجامع بین‌المللی، به اعتراضات مدنی خود با شیوه‌هایی همچون اعتراض سفید، اعتصاب ملی، تجمع بی‌صدا و ... پناه ببرد. در خاتمه کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور از همه‌ی معلمان می‌خواهند با حفظ هوشیاری اخبار مربوط به فعالیت کانون‌های صنفی را پیگیری کرده و منتظر بیانیه‌ی بعدی تشکل‌ها باشند.»

این بیانیه که غیرمستقیم کلیه‌ی کانون‌ها را به سازمان‌دهی مستقیم اعتراضات فرا می‌خواند، امضای تشکل‌ها را نداشت و با امضای شورای هماهنگی صادر شده بود. به‌نظر می‌رسد با دستگیری افراد شورای مرکزی، فعالان چند کانون به نام شورای هماهنگی بیانیه داده‌اند.

قبلا اشاره شد که در مهرماه ۱۳۸۶ قانون مدیریت خدمات برای اجرا ابلاغ شده‌بود، اما با گذشت یک سال این قانون هنوز اجرا نشده بود. فعالان صنفی معلمان پس از آن‌که تلاش‌های آن‌ها برای وادارکردن دولت به اجرای قانون، با واکنش خشن نهادهای امنیتی مواجه شد، تا پایان بهمن‌ماه به دولت فرصت دادند که به وظیفه‌ی خود در زمینه‌ی اجرای قانون عمل کند. در هفته‌ی پایانی این ماه کانون تهران که با سرکوب کانون‌ها و ممانعت از تجمع آن‌ها، نقش تشکل پیشتاز معلمان را بر عهده گرفته بود، تهدید کرد که در صورت عدم اجرای قانون تا روز سی‌ام بهمن، جریان اعتراضی جدیدی را در اسفندماه ترتیب خواهد داد. علی‌رغم عدم حضور بسیاری از کانون‌ها و فعالیت منفرد کانون تهران، این تهدید مؤثر واقع شد. شبح تحصن تجمعات اسفند ۸۲ و ۸۵ هنوز بالای سر دولتیان می‌چرخید. یک شب قبل از پایان این مهلت، ۲۹ بهمن ۱۳۸۷، احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ی زنده‌ی تلویزیونی وعده داد که از ابتدای فروردین‌ماه، قانون مدیریت خدمات کشوری به‌طور کامل اجرا خواهد شد. در اولین ماه از سال ۸۸ همچنان این قانون اجرا نشد. پنج ماه از آخرین فرصت اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری گذشته بود و دولت احمدی‌نژاد با وجود وعده‌های تکراری، هنوز هیچ قدمی درمسیر اجرای این قانون برنداشته بود.

کانون تهران علی‌رغم تلاش نیروهای امنیتی برای جلوگیری از هر گونه اعتراض، در بیانیه‌ی سوم اردیبهشت ۸۸، برنامه‌ی اعتراضی معلمان، به عدم اجرای قانون فوق استناد و فراخوان صادر کرد:

«از آنجا که کانون صنفی معلمان ایران تأخیر بیش از این در اجرای قانون مذکور را غیرقانونی و غیرقابل توجیه می‌داند، به این وسیله اعلام می‌دارد برنامه‌های اعتراضی اعلام‌شده در اسفندماه ۸۷ را که به حالت تعلیق درآورده بود، از ششم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ به شرح زیر دوباره به اجرا خواهد گذاشت. - روز یکشنبه، ششم اردیبهشت، معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه و کلاس درس از تدریس خودداری می‌کنند، دانش‌آموزان را نسبت به دلایل انجام این حرکت آگاه خواهند کرد. - روز دوشنبه، هفتم اردیبهشت، معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه از رفتن به کلاس خوداری و در حفظ نظم کلاس و مدرسه با مدیران و معاونان محترم مدارس همکاری خواهند کرد. - روز سه‌شنبه، هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸، با عنوان «روز اعتراض ملی معلمان» نامگذاری شده و تمامی معلمان از حضور در مدرسه خودداری خواهند کرد. بدیهی است چنان‌چه حداکثر تا پایان روز دهم اردیبهشت، احکام جدید، مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری، به‌طور کامل صادر نشود، حق برگزاری اعتراضات گسترده‌تر را مخصوصاً در هفته‌ی معلم، برای همکاران فرهنگی محفوظ می‌داریم».

این فراخوان در اوج سرکوب و خفقان، امید اعتصابات سال ۱۳۸۵ را دنبال کرده بود. با فراخوان کانون تهران، از روز یکشنبه ششم اردیبهشت ۱۳۸۸، مجدداً اعتصاب سه‌روزه‌ی معلمان شروع شد. معلمان پی‌گیرِ اجرای قانونی بودند که هشت سال برای آن تلاش کرده بودند. معلمان به‌خصوص در تهران و غرب کشور اعتصاب خود را با خودداری از تدریس در کلاس‌ها آغاز کردند. فضای امنیتی، عدم پویایی فعالیت کانون‌ها و فقدان امکانات خبررسانی ناشی از آن، مانع گسترش این اعتصاب در سطح سراسری شد. معلمی در خوزستان می‌گفت: «در خوزستان اصلاً اجازه نمی‌دهند که کسی تکان بخورد. در تمام مدارس یک یا دو جاسوس گذاشته‌اند. طوری با ما برخورد می‌شود که انگار بیگانه هستیم». در شهرهای غرب کشور و شهرکهای حاشیه‌ای تهران این اعتصاب گسترده‌تر انجام شد، ولی در غیاب بسیاری از کانون‌ها و پس از سلب اعتماد معلمان ناشی از مماشات نمایندگان تشکل‌ها در تعامل با قدرت در اسفند ۱۳۸۵، تحقق رؤیای حمایت سراسری معلمان، مشابه آن سال میسر نشد. در همین ماه، تجمع خودجوش معلمان رادیکال جوان، مقابل آموزش و پرورش تهران، مورد حمله‌ی نیروهای امنیتی قرار می‌گیرد و این جمع را پراکنده می‌کند. اعتصاب ناموفق معلمان در حالی به‌پایان می‌رسد که قطعنامه‌ی کارگران ایران به

مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، صادر می‌شود و باز هم معلمان امضاکنندگان بیانیه نیستند. در خرداد همین سال پنج سندیکای فرانسه با تلاش نیروهای چپِ خارج از کشور، در راستای حمایت از کارگران، خواهان آزادی فعالان سندیکایی می‌شوند. در این بیانیه نیز نامی از فعالان صنفی معلمان برده نمی‌شود. سیطره‌ی «ایدئولوژی طبقه‌ی متوسط» بر نیروی چپ ایران و سندیکاهای کارگری جهان، مانع از آن است که تشکل معلمان نیز به‌عنوان تشکل کارگری به شمار آید و مورد خطاب قرار گیرد. با شروع انتخابات در سال ۸۸، اختلافات فعالان صنفی بیشتر می‌شود. برخی مدافع عدم واکنش به انتخابات و به نوعی تحریم بودند و برخی اعتقاد به حضور و استفاده از فضای انتخاباتی داشتند. حاصل این اختلافات، دو نوع پراتیک را شکل داد. اول تصمیم شخصیت حقوقی کانون‌ها یا شورای هماهنگی، که با استناد یا شاید بهانه‌ی «غیرسیاسی بودن»، مصراً از تکیه به مقامات سیاسی، به ویژه اصلاح‌طلبان، اجتناب می‌کرد و از هیچ کاندیدایی درهیچ کجای کشور نیز حمایت نکرد. دوم اقدام مستقیم برخی از شخصیت‌های حقیقی (فعالان کانون‌ها) برای فعالیت در انتخابات به صورت فردی، که مشابه سال ۱۳۸۶بود. حتی بعضی از مدیران شناخته‌شدهٔ کانون‌ها، با ادعای هم‌گرایی بیشتر و هم‌افزایی بین فعالان صنفی معلمان با فعالان سازمان معلمان و سایر تشکل‌ها، وارد تشکلی به نام شورای فعالان صنفی/ مدنی معلمان شده‌بودند که در نهایت با ایدئولوژی «دموکراسی پارلمانی»، در مقابل شورای هماهنگی عرضِ اندام کرد. این مدیران با استناد به این‌که:

«علی‌رغم وجود گرایش‌های مختلف سیاسی در کانون، این تشکل‌ها از بدو تأسیس تا کنون هیچگاه بیانیه‌ای سیاسی و انتخاباتی صادر نکرده‌اند و نخواهند کرد، اما در خارج از کانون‌ها هر عضو آن بر اساس اندیشه‌ی خود می‌تواند در محافل و احزاب سیاسی حضور یابد و به فعالیت سیاسی خود بپردازد»

اعضای طیف جدید مدعی بودند، حضور مستقل در انتخابات بدون استفاده از امکانات دولت، قدرت و ائتلاف با احزاب سیاسی برای تحقق اهداف فوق، قطعاً یک رفتار سیاسی صرف نیست، بلکه استفاده از یک ابزار سیاسی برای تحقق حقوق صنفی است. هم‌زمان بیانیه‌ای با امضای شورای هماهنگی و بدون ذکر نام کانون‌ها برای نشان‌دادن موضع کانون‌های صنفی نسبت به انتخابات ۸۸ در اواخر خرداد صادر شد:

«از آنجایی‌که اکنون در حساس‌ترین برهه‌ی تاریخی ایران قرار داریم، انتخابات را با تمام نواقص آن، به عنوان یک «فرصت و حق» نباید از خویشتن خویش سلب کنیم. اینک

که جریان و فرآیند «رفرمیسم» با تمام قدرت و توان با کاندیدای خود وارد معرکه شده و جناح تمامیتخواه جزم‌اندیش و خرافه‌پرست نیز با همه‌ی عِده و عُده‌ی خویش درصدد کودتای پادگانی دیگری است، تنها راه نجات اتحاد، همبستگی و انتخاب است!». این بیانیه تلویحاً معلمان را به رأی‌دادن تشویق می‌کرد تا قدرت‌گیری جناح دوم را مانع شود. معلمی قدیمی در پاسخ به اعلام تعجب نگارنده با خنده گفت: «رأی دادن از حُب علی نبود، بلکه باز هم از بغض معاویه بود.»

اما این بار مدافعان تحریم با قراردادن کلمه‌ی رفرمیسم در گیومه، به نظر می‌رسد تردید خود را نسبت به اصلاح‌طلبی نشان داده‌اند. در همین مقطع معلمان رادیکال، با عدم شرکت در انتخابات و در مواردی اعلام تحریم، علیه کانون‌ها موضع گرفتند. شناخت پیشینه‌ی این گرایش برای ادامه‌ی این تحقیق و ورود به بخش سوم، مسیر سازمان‌یابی معلمان را شفاف‌تر می کند.

پیشینه و زایش معلمان رادیکال

در سال ۱۳۷۸ ، پس از حمله به کوی دانشگاه، خاتمی، استاد گفتمان قانون، در سخنرانی خود در همدان، به راحتی کشتار خوابگاه را با مُهر ضدامنیتی تائید کرد و موضعی گرفت که عیناً مانند موضع شاه در قیام ۵۷ بود:

«آنچه پیش آمد، حادثه‌ی ساده‌ای نبود؛ تلاشی بود برای مرزشکنی و برای ابراز کینه‌توزی علیه نظام که نه رابطه‌ای با این ملت شریف داشت و نه نسبتی با دانشگاه و دانشگاهیان. حادثه‌ی شورش، یک حرکت کور، یک بلوا، یک حرکت ضدامنیتی با شعارهای منحرف‌کننده بود. تحریک احساسات مردم متدین و دلسوز و وطن‌خواه که تاب تحمل حمله به ارزش‌ها، رهبری و مقدسات خود را ندارند، فقط از آن جهت صورت گرفت که ملت به خشونت واداشته شود. در واقع این شورش، نه تنها یک اقدام ضدامنیتی بود، بلکه اعلام جنگی بود به رئیس‌جمهور و شعارهای او؛ به یاری خداوند این بلوا خاموش شد.»

در آن روزها، تندیس خاتمی برای معلمان آن‌دوره که کمتر در جریان قرار گرفتند، شاید چندان آسیبی ندید، اما موضوع برای دانشجویان متفاوت بود. این تندیس در دانشگاهها ترکهایی برداشت که هرگز ترمیم نشد. از نتایج آن سخنرانی و تائید خاموش سرکوب تا عدم حمایت اصلاح‌طلبان از اعتراضات دانشجویی و همراهی یا حتی سکوت در برابر این سرکوب، بزرگترین

چالش جنبش دانشجویی در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و گسست روزافزون میان تشکل‌های دانشجویی در گرایش‌های مختلف بود. اواخر دهه‌ی هفتاد که معلمانِ گچ‌به‌دست برای تشکیل کانون‌ها فعال شده بودند، جوانانی در رشته‌ی دبیری برای ورود به آموزش و پرورش درس می‌خواندند که نهال‌های آینده‌ی جنبش معلمان بودند. اگر معلمان سنتی بعد از قیام، در مراکز تربیت معلمِ ایدئولوژیکِ بسته‌ی رژیم آموزش دیده بودند، با توقف سهمیه برای پذیرش در دانشسراهای تربیت معلم در سال ۱۳۷۴، معلمان رادیکال در دانشگاه‌های مختلف، از یزد تا تهران و زنجان و در فضایی مرتبط با دانشجویان رشته‌های مختلف درس خوانده و بسیاری از آن‌ها که در جنبش دانشجویی، در تشکل‌های آن و حتی جبهه‌ی دوم خرداد فعال شده بودند، در چالش ۱۳۷۸ در تجربه‌ی کوی دانشگاه حضور داشتند و تجربه‌ی آن روزها در ضمیرشان نقش بسته بود. بخش غالب این جوانان از اواخر سال ۱۳۸۱، با انتقاد از عملکرد دولت خاتمی و گروه‌های مدعیِ اصلاحات، از جبهه‌ی دوم خرداد خارج شده و نقد هر دو جناح را در دستور کار خود قرار داده بودند. آن‌ها، با تجربه‌ی زیسته‌ی تشکل‌گرایی در دانشگاه، با تجربه‌ی زیسته‌ی تلاش برای اعمال اراده‌ی مستقیم خود در دانشگاه، با تجربه‌ی انتشار نشریه، با بحث و جدل‌های دانشجویی، با تجربه‌ی سازمان‌دهی و با تجربه‌ی نقدِ مستمرِ جناح‌های حاکمیتی، نه فقط «عبور از خاتمی» را اصطلاح نسل خود کردند، بلکه از فضای معلمان دهه‌ی شصت و هفتاد نیز گذرکرده بودند و با انبانی از تجربه‌ی فعالیت سیاسی، زبده و آموزش‌دیده، در آغاز دهه‌ی هشتاد وارد مدارس شدند. آن‌ها دیگر پذیرای شیوه‌ی مدارا و رفرم‌طلبی تشکل‌های صنفی نبودند و شدیداً با تعامل و مماشات نمایندگان کانون‌ها با دولتیان، در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، به ویژه فروردین ۸۳ و اسفند ۸۵، مخالف بودند و به آن نگاهی انتقادی داشتند. شور جوانی و تجربه‌ی «عبور از خاتمی» آن‌ها را متفاوت می‌کرد. بخشی از این عزیزان به فعالیت صنفی چندان باور نداشتند و به اشکال دیگری وارد حوزه‌ی فعالیت سیاسی شدند. بخش دیگر، برعکس، در جایگاه یک معلم باورمند به فعالیت صنفی و تشکل‌گرایی بودند. آن‌ها وقتی وارد عرصه‌ی تعلیم و تربیت شدند، خونی تازه برای جاری‌کردن در رگ‌های سترون‌شده‌ی تشکل‌های معلمان داشتند، اما با داشتن نگاهی منتقدانه به «سیاست اصلاح‌طلبی» مدیرانِ کانون‌ها، حاضر به پذیرش هژمونی آن‌ها نبودند و عموماً تا سال ۱۳۹۳ خارج از این تشکیلات، اما فعال در فراخوان‌ها باقی ماندند .آن‌ها نیز در این دوره از زخم شمشیر قدرت بی‌نصیب نماندند و به‌ویژه در جنبش اعتراضیِ «حق رأی» ۱۳۸۸، حضوری فعال داشتند. خودشان در این باره می‌گویند که حضورشان نه از آن روی بوده که «بد بهتر از بدتر است»، بلکه بیشتر از آن جهت حاضر به فعالیت شدند که فضا را محلی برای بروز اعتراض به استبداد دریافته بودند. در هر حال این جوانان معلمانی متفاوت از جنبش صنفی و اعتراضی

دهه‌ی هشتاد بودند و تجربه‌ی زیسته‌ی آن‌ها از زندان نیز عبور کرده بود. در، این تجربه‌ی تکرارشونده، زیبا انعکاس یافته است:

«... از شهر اوین می‌گفت، آنجا که معلمان دیگر در بند زنجیر ستم گرفتارند. آنجا که فرزاد کمانگر سال‌هاست به خاطر بدگمانیِ گروهی خودسر رنج‌های بسیار کشیده است. آنجا که ابوالفضل عابدینی، همان روزنامه‌نگار اهوازی، مظلومیت کارگران هفت‌تپه و نیشکر و سایپا و شرکت واحد و معلمان و دانشجویان و دیگر مظلومان این خاک را با قلم می‌نگاشت و با گلو فریاد می‌زد. ابوالفضل عابدینی که پیکر نحیفش چهل کیلو بیشتر وزن ندارد، اما اندیشه و اراده‌اش در هیچ ترازوی سیاستی نمی‌گنجد. چه غم‌انگیز است داستان آزادی‌خواهی ایرانیان! ابوالفضل و فرزاد و جعفر و هاشم و ثریا و عبدالله و مسعود و ... در خراسان و سنندج و کامیاران و شیراز و اصفهان و تبریز و تهران و همدان و ... بدون این‌که همدیگر را دیده باشند، مانند مضراب‌های یک ساز آنچنان بر پرده‌های موسیقیِ فریاد می‌نوازند که سمفونی شگفت‌انگیزی به نام همبستگی و آزادی را پرورده‌اند. فرزاد از کامیاران همان فریادی را برمی‌آورد که هاشم در خراسان در گوش هموطنان می‌خواند. جعفر همان سخن می‌راند که قاسم، دانش‌آموز شهریاری‌اش می‌گوید و ...»

معلمان رادیکال با چهار ویژگی از معلمان سنتی جدا می‌شوند و بین کارگران نیز، جایگاه خاصی دارند: ۱- ذهنی فعال و نقاد و قلمی توانا دارند و به ابزار دنیای مجازی مسلط هستند، گر چه هنوز در زمین نقد سنتی نشسته‌اند. ۲- خود را متعلق یا نزدیک به طبقه‌ی کارگر می‌دانند. ۳- از امکان رفرم و اصلاحات در این رژیم عبور کردند. ۴- عموماً معلم رسمی اعزام‌شده به حاشیه‌ی شهرها یا روستاها هستند و در جایگاه یک معلم، درد مشترک، طبقه‌ی خود را بیش از هر کسی می‌شناسند و قادرند از فراز کلیه‌ی اقشار کارگری به طبقه‌ی خود نگاه کنند. به نقل از کانال معلمان صنفی ایران، دستنوشته‌ی معلمی از زندان در سال ۱۳۸۸ گویای بند ۴ است:

«گمان می‌کنم بتوانم حتی انتهای ذهن دانش‌آموزان میز آخری را هم بخوانم، وقتی یکی از آن‌ها دارد متن عاشقانه‌ای می‌نویسد، یا آن یکی که دارد متن نمایشی را آماده می‌کند، همان که می‌گوید: «دیشب خواب دیدم که یکی با بنز آمد و ما را برد سر کار»، آخر پدران بسیاری از دانش‌آموزان من کارگر فصلی‌اند. اما آن‌ها در مقابل شغل پدر می‌نویسند: «آزاد» و در نمایش‌های طنز هم ذهن‌شان از کارگر فصلی‌بودن فراتر

نمی‌رود». و در نامه‌ای به دانش‌آموزانش: «سلام دوستان خوب من، دانش‌آموزانم در سعیدآباد، مهدیه، سپاهان، بادامک، خادم‌آباد، نصیرآباد، فردوس، علی‌آباد و ... این سه نقطه‌ی آخر را برای آن دانش‌آموزانی می‌گذارم که احتمالاً محل سکونتشان در نقشه قید نشده است؛ آدم‌های خانه‌بدوشی که شرایط، محل سکونتشان را تعیین می‌کند...»

نگارنده در بخش‌های مختلف این مقاله، این معلمان را که با حرکت‌های گاه مستقل مثل نهالی در حال قد کشیدن بودند، با وصف «رادیکال» معرفی کرده است. آن‌ها نه نماینده‌ی این دوره‌ی جنبش معلمان، که نماینده‌ی فردای جنبش دهه در ۹۰ هستند و در سال ۱۳۹۳ ما را شگفت‌زده خواهند کرد. آقای شیرزاد عبداللهی، از مؤسسان کناررفته‌ی کانون‌ها که متأسفانه تحلیل‌هایش جادهصاف‌کن نیروهای امنیتی شده است، درباره‌ی معلمان رادیکال، واقعیت را به ریشخند می‌گیرد:

«چپ‌های تشکیلاتی با چراغ خاموش پیش می‌آیند. آن‌ها تحلیلی مارکسیستی از فعالیت صنفی کانون دارند. آن‌ها جریان صنفی را زیرمجموعه‌ی جنبش کارگری و معلم را عنصری فرودست و مزدور معرفی می‌کنند»

سال ۱۳۸۸، آخرین چالش مردم و قدرت در قلمرو سراب آزادی و رفرم، و سال جولان مدافعانِ «دموکراسی پارلمانی» و زورآزمایی آن‌ها برای حضور در قدرت بود. چالشی که جنبش «حق رأی» و اعتراضی را، جهت تحقق بدیهی‌ترین حقوق انسانی و شهروندیِ (مدنی/ بورژوایی) قرن نوزدهم و بیستم، با یک قرن فاصله تکرار کرد. آنان که در این جنبش شرکت کردند، از اقشار خرده‌بورژوای مرفه، تا اقشار میانی، تا معلمان و کارمندانی که خود را قشر فرهیخته‌ی «متوسط» می‌انگاشتند، صادقانه، در پی سراب آزادی‌هایی بودند که خواسته‌ی جنبش «حق رأی» بود. در قرنی که سرمایه‌ی جهانی، برای ارتزاق خود، به مستبدترین حاکمان تکیه کرده است، این فرانمود زیبا یا همان «دموکراسی پارلمانی»، افسونی بیش نبود و رها شدن از آن بدون ورود به خیابان و پرداخت هزینه نیز ممکن نبود. اگر اوج این افسون در خیابانِ انتخابات خاتمی بود، فرودش نیز در خیابانِ انتخابات بود. قدرت مذهبی که متوجه سست‌شدن باور مردم به این افسون شده‌بود، برای تابع کردن آن‌ها، به هویت واقعی‌اش، یعنی به زور اقتدا کرد و مشروعیت‌یابی و تابع‌سازی از طریق «دموکراسی پارلمانی» را موقتاً به حبس فرستاد. با خون ندا آقاسلطان بر سنگفرش خیابان، افسونِ «حق رأی و آزادی» در محدوده‌ی این رژیم (و نه کلاً!) رفته‌رفته رنگ باخت، سیری که دیگر امکان بازایستادنش نبود. گسترش فضای سرکوب، دستگیری‌های فراوان و امنیتی شدن فضای کشور، حلقه‌ی برخورد با فعالان صنفی معلمان را باز هم تنگتر کرد. در هیاهوی رسانه‌ای صعود

سرکوب و سقوط مشروعیت حاکمان، تلاش کارگران برای تشکل‌یابی به محاق رفت و شرایط برای سرکوب جنبش کارگری کاملاً مهیا شد. در این فضا، در پایان سال، در بهمن‌ماه، وقتی بیانیه‌ی چهار تشکل کارگری با عنوان «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران» در اعلام استقلال از رفرم‌بازان مدعی طبقه‌ی «متوسط» منتشر شد، متأسفانه باز هم جای معلمان در بیانیه خالی بود.

فرزاد کمانگر، نمادِ حضور و نقش صمد بهرنگی در جنبش معلمان

> «مگر می‌توان در قحط سالِ عدل و داد معلم بود، اما «الف» و «با»ی امید و برابری را تدریس نکرد، حتی اگر راه ختم به اوین و مرگ شود؟ نمی‌توانم تصور کنم در سرزمین «صمد»، «خانعلی» و «عزتی» معلم باشیم و همراه ارس جاودانه نگردیم. نمی‌توانم تجسم کنم که نظاره‌گر رنج و فقر مردمان این سرزمین باشیم و دل به رود و دریا نسپاریم و طغیان نکنیم؟» منم، به مانند خودتان راوی قصه‌های صمد اما در دل کوه شاهو، منم، همان رفیق اعدامی‌تان ...»

اگر ۱۳۸۸ سال سرکوب اقشار میانی در خیابان بود، سال ۱۳۸۹ سال دستگیری نمایندگان کارگران و تهدید گیوتین به سرانِ جنبش کارگری بود. اعدام کمانگر و چهار نفر دیگر، رعدی بهت‌آور و خبر از طوفانی داشت که دهه‌ی شصت را تداعی می‌کرد. هنوز این رعد برنخاسته‌بود که در آستانه‌ی بزرگداشت هفته‌ی معلم، کانون‌های هنوز فعال، در ۲۷ فروردین ۱۳۸۹، طی نشستی پس از بررسی اوضاع اجتماعی معلمان و شرایط روز، در دفاع از حقوق از دست‌رفته و حمایت از فعالان مدنی و معلمان زندانی، بیانیه‌ای با امضای شورای هماهنگی صادر کردند و از اعتصاب غذای یکهفته‌ای جمعی از فعالان صنفی، در اعتراض به‌احکام غیرقانونیِ اعدام و حبس صادرشده برای معلمان خبر دادند و از تمامی معلمان ایران خواستند در روز ۱۲ اردیبهشت، همزمان با روز معلم، به این اعتصاب غذا بپیوندند. این بار اعتراض معلمان، رفاهی/معیشتی نبود، بلکه آزادی بی‌قیدوشرط همه‌ی معلمان زندانی، صدور منع تعقیب قضایی و لغو تمام احکام اداری و قضایی برای آن‌ها، رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش و پرورش، تأمین امنیت شغلی معلمان، پرهیز از جاسوس‌پروری در فضای کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده‌سازی برای معلمانِ نقدمحور، دلیل صدور آن بود. این بیانیه «اثر روحی و روانی» صدور حکم هولناک اعدام برای فرزاد کمانگر را برای خانواده‌ها و جامعه‌ی میلیونی فرهنگیان کشور نازدودنی دانسته و اشاره کرده بود که:

«گذر زمان ایشان را مانند شهید ابوالحسن خانعلی به اسطوره‌ی ملیِ ماندگاری تبدیل خواهد کرد. حتی با فرض پخش اعترافات آن‌ها در رسانه‌ها، افکار عمومی و

فرهنگیان چنین اعترافاتی را نخواهند پذیرفت. صدور احکام رنگارنگ و زدن اتهامات واهی به فرهنگیان و تشکل‌های ایشان، روش نخ‌نمایی است که می‌خواهد با این اتهامات فرهنگیان و نمایندگان آن‌ها را در موضع انفعال قرار داده تا به‌جای طرح مسائل و مشکلات حوزه‌ی آموزش و پرورش، درگیر پاسخ‌گویی به اموری دیگر شوند تا از این‌طریق نیروهای آن‌ها در دفاع از خود صرف شود و از مسیر اصلی و هدف اولیه‌ی تشکل‌های صنفی دور شوند.»

حتی علیرضا هاشمی، دبیرکل سازمان معلمان که بیشتر چشم به بالا داشت، از تمامی فرهنگیان خواست تا در این حرکت اعتراضی شرکت کنند و اگر برایشان مقدور نیست که تمامی هفته را دست به اعتصاب غذا بزنند، روز سه‌شنبه، ۱۴ اردیبهشت، به این حرکت جمعی بپیوندند. رعب و وحشتِ ایجادشده توسط رسانه‌ها در معاند بودن، عضویت و همکاری با پژاک، تروریست و ضدانقلاب خواندن فرزاد کمانگر، چنان قوی عمل کرد که از این دعوت استقبال گسترده‌ای نشد. کارگران ما هر چند در اصلاح‌طلبی تردید کرده بودند، اما رویارویی مسلحانه با رژیم را پذیرا نبودند و از آنچه به معاندبودن تفسیر می‌شد، شدیداً روی‌گردان بودند؛ سایر اقشار کارگری هم اهمیت و ابعاد این فراخوان را متأسفانه مورد توجه قرار ندادند. هنوز سیطره‌ی ایدئولوژی کارگر و ناکارگر در جنبش، به معلمان و فریادشان بهای درخوری نمی‌داد و دریغ دریغا فریاد معلمان برای هشدار رعدی که علیه جنبش کارگری تدارک دیده‌شده بود، شنیده نشد. کارگرانی که دیرتر از معلمان وارد حوزه‌ی سازمان‌یابی سندیکایی شده بودند، تجربه‌ی دهساله‌ی معلمان را نداشتند و هنوز ابعاد هشدارِ «پخش اعترافات آن‌ها در رسانه‌ها» برای‌شان قابل تصور نبود. زمانی‌که غریو رعدِ اعدام کمانگر در فضای جنبش کارگری و دانشجویی بپیچد، دیگر دیر شده‌بود؛ رئیس و چهار عضو هیئت‌مدیره‌ی سندیکای هفت‌تپه، در دادگاه انقلاب، به اتهام تبلیغ علیه نظام در حال محاکمه بودند و گیوتین فرود آمده بود. معلم همسلول فرزاد کمانگر نوشت:

«اعدام پنج زندانی سیاسی یک پیام روشن پس از اعتراضات ۸۸ داشت و آن این بود که سیستم اگر بخواهد هنوز قادر است به راحتی به دهه‌ی شصت برگردد. حتی اگر آمران و دستاندرکاران آن دهه رنگ عوض کرده و لباس اصلاح‌طلبی پوشیده‌باشند.»

معلم عزیز ما حق داشت، دهه‌ی شصت را ندیده بود، اما شرح پلیدی‌ها و جنایات فراموش‌ناشدنی آن را به تمامی شنیده بود. سال تحصیلی ۸۹-۹۰ در حالی آغاز شد که علاوه بر اعدام کمانگر، حداقل چندین معلم و دها دانشجو و جوان به اتهام حضور در خیابان و اعتراض به تقلب انتخاباتی در زندان بودند. جوانان در خیابان به خون درغلتیده بودند و برخی از معلمان،

تنها به دلیل خواستهای صنفی و برخی دیگر به دلیل شرکت در تجمعات پس از انتخابات، دستگیر و زندانی یا اخراج و تبعید شدهبودند. اعدامِ کمانگر که برای ارعابِ جنبش اعتراضی تدارک دیده شدهبود، عملاً چهار سال برای ایجاد ترس و وحشت چون شمشیر داموکلس بالای سر قوم کُرد و معلمان نگهداشته شده بود. در این مدت سایهی وحشتِ اخراج از کار، تعلیق و دستگیری شبانهروزی، از سر معلمان برای لحظهای برچیده نشده بود. اعدام کمانگر پایانی وحشتناک بر وحشت بیپایان فعالان صنفی و نیز قوم کرد بود. در ۱۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۹ که بالاخره شمشیر داموکلسِ ارعاب فرود آمد، جوسازی روزنامهی کیهان در ارعاب هرروزهی معترضان نیز به پایان رسید. قدرت با اعمال تهدیدی چهارساله، ناخواسته ضد قدرت خود را، در قالب معلمی که یادآور صمد بهرنگی بود، در جامعهی معلمان فرا برد. این معلم با سه ویژگی (ضد مناسبات سرمایهداری، کُرد و رهروی صمد بهرنگی) نیاز روحیِ معلمان سرکوبشده و فاقد قدرت نیمهی دوم دههی هشتاد را منعکس میکرد. معلمی که با مقاومت تاریخی خود، با تأکید بر تبعیت از راه صمد بهرنگی، با گذشتن از هستیاش و اعتقاداتِ منعکسشده در نامههای زندانش، اکنون به یک شخصیت تاریخی تبدیل شده بود. شخصیتهای تأثیرگذار در شرایط تاریخیِ ویژهای شکل میگیرند و بازدیده میشوند. یک طبقه یا قشر اجتماعی در شرایط پیدایش و یا تکاملش، به درجهای از توسعهی نقش خود در تحول تاریخی جامعه دست پیدا میکند که نیاز به یک نماد، به خودآگاهی سیاسی وسیعترین تودهی آن بدل میشود. فرزاد کمانگر نیز نیاز روحی قوم کرد و جنبش اعتراضی تحت سرکوب اما خشمگین نیمهی دوم دههی هشتاد را منعکس میکرد. فراراویش او به یک شخصیت تاریخی، یک فرایند اجتماعی مشخص و یک ارگانیسم زنده، حاکی از نیاز مردم برای مقاومت در مقابل قدرت حاکم بود. او از مسیر این نیاز به خودآگاهی سرکوبشدگان راه یافت و بخشی از ساختار روحی و جایگاه یک نیروی سمتدهندهی ضدقدرت در زندگی اجتماعی معترضان و بهویژه معلمان را از آنِ خود کرد. مادر کمانگر حق دارد وقتی میگوید، « فرزندم در خانههای کردستان تکثیر شدهاست.» واکنشها بعد از گسترش روابط مجازی نشان داد او نه در پیکر یک جنگجو، بلکه در مقام یک معلم فعال و مدافع جهانبینی صمد بهرنگی، به شهرها و روستاهای فارسها و اقوام دیگر رفته، در خانهی اکثریت معلمانِ مخالف رژیم، تکثیر شده و احترام جنبش معلمان به صمد بهرنگی و تبعیت از او در مبارزه علیه نابرابری و ستم را، در حافظهی تاریخ ثبت کردهاست. طبق گفتهی یکی از اعضای کانون صنفی معلمان پس از اعدام کمانگر: «در گذشته بنا بر تجربهی ما در اهواز، احضارها و تهدیدها تنها زمانی شدت میگرفت که بیانیهی تشکل صنفی حاوی دعوت به تحصن و اعتصاب بود، اما اکنون وضعیت بهگونهای شدهاست که حتی سخنگفتن از صلح و دوستی در کلاسهای درس و احیاناً روشنکردن شمع نیز تهدید امنیتی تلقی میشود». روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۸۹ در اعتراض به اعدام چهار شهروند کرد (کمانگر، علی حیدریان، فرهاد

وکیلی، شیرین علمهولی) بازار شهرهای مهاباد، سنندج، بوکان، مریوان، کامیاران و برخی دیگر از مناطق کردستان به‌حالت نیمه‌تعطیل درآمد، خیابان‌ها خلوت شد و نیروهای امنیتی در مراکز اصلی شهرهای کردنشین ایران مستقر شدند. شعله‌های خشم سرکوب شد، اما آتش زیر خاکستر باقی ماند. یک سال بعد کانون صنفی کردستان، کمانگر را عضو انجمن صنفی معلمان کردستان اعلام و سالروز اعدام او را «روز نفی خشونت سازمان‌یافته و دفاع از حق حیات» نام داد و نوشت:

«از عموم فرهنگیان می‌خواهیم با بر افروختن شمع در کلاس‌های خود این روز را گرامی بدارند. ما از شما معلمان گرامی می‌خواهیم درس روز ۱۹ اردیبهشت، درس مبارزه با خشونت در هر شکل و شمایلی باشد ... در قرن بیست‌ویکم، مجریان آموزش را در مدارس چونان رعیت می‌پندارند که هرچه از بالا بیاید مقدس است و غیرقابل پرسش، پس لازم‌الاجرا. نتیجه‌ی سیاست «حرف خان، حرف خداست»، اتلاف نیروی انسانی، بی‌انگیزگی معلمان و در جا زدن سیستم آموزشی است.»

در این بیانیه، به‌نظر می‌رسد، با عبارت «روز ۱۹ اردیبهشت، درس مبارزه با خشونت در هر شکل و شمایلی»، معلمانِ کرد قصد داشته‌اند از یک سو، اتهام وابستگی فرزاد کمانگر به گروه پژاک را رد و از سوی دیگر با ورود به سویه‌ی مبارزه‌ی صنفی کمانگر، شائبه‌ی ارتباط معلمان با گروه‌های مسلح را منتفی کنند. اعضای کانون صنفی معلمان کردستان توسط نیروهای وزارت اطلاعات برای تکذیب بیانیه‌ی ۱۹ اردیبهشت تهدید شدند که بیانیه را با متن جدیدی جایگزین کنند. تهدید نتیجه نداد، اما باز هم به دستگیری و بازجویی معلمان بیشتری انجامید. وحشت حاکمیت از قوم کرد چنان بود که از تحویل اجساد و حتی نشان‌دادن محل دفن اعدام‌شدگان سر باز زدند. اعدام فرزاد کمانگر، برای اولین بار پس از ۱۳۵۹-۱۳۵۷، باعث یک همبستگی کم‌نظیر در قوم کرد شد که به‌دنبال آن یک اعتصاب سراسری به‌مدت بیش از یک ماه در کردستان به‌وقوع پیوست. قبل از اعدام فرزاد کمانگر، کمتر اعدامی در ایران تا این حد انعکاس جهانی، و تا این اندازه در جوامع مختلف بازخورد داشت. کمتر نهاد حقوق بشری در جهان بود که به واسطه‌ی اعدام فرزاد کمانگر با مسئله‌ی کرد و اعدام زندانیان عقیدتی کرد و سرکوب قوم کرد آشنا نشود و کمتر رسانه‌ی جهانی کرد زبان بود که سعی در پوشش این واقعه نکرده‌باشد. در طول تاریخ حاکمان مذهبی، هیچ شخصی به اندازه‌ی فرزاد کمانگر باعث ایجاد همنوایی اقوام دیگر ایران با قوم کرد نشده بود. کمانگر با نامه‌هایش از میان میله‌های زندان به خانه‌ی جوانانِ اقوام ایران، معلمان و تمامی فعالان سیاسی و کارگری راه یافت و تشکل‌های صنفی معلمان ایران را وارد مباحث کارگری ایران و جهان کرد. زمانی‌که از سوی شهرداری «باغلا» در استان «دیاربکر» کردستان ترکیه، دبیرستانی

با ظرفیت یکهزار دانش‌آموز در حضور مردم منطقه به نام «فرزاد کمانگر» افتتاح شد، یا روز ۱۹ اردیبهشت هر سال، زمانی که دسته‌دسته معلمان و دانش‌آموزان در کنار سایر دوستدارانش، از سراسر کردستان و ایران خود را به مادر فرزاد «دایه‌سلطنه» می‌رسانند تا در آغوشش گیرند و عشقشان به فرزاد را به او ابراز دارند، لحظه‌ای که عبارت ماندگار کمانگر در زندان در ذهن هر انسان می‌نشیند که «من یک معلم می‌مانم و تو یک زندانبان!» نام کمانگر، نماد راه صمد بهرنگی بر پیشانی تشکل‌های معلمان می‌شود. پنج سال بعد از اعدام کمانگر، یکی از زندانیان سیاسی و فعال حقوق کودکان کار، در زندان رجایی‌شهرکرج در متنی در سالگرد اعدام کمانگر خطاب به «آقا معلم»، فرزاد کمانگر، نوشت:

«تصمیم داشتم هرگز قدم به بیدادگاه نگذارم، ولی می‌روم برای آن‌که از خلقم دفاع کنم، می‌روم که فریاد بزنم هرگز بر سر جانم چانه نخواهم زد، می‌روم که با هزاران هزار لاله‌ی به‌خون خفته‌ی خلق به‌جای جانم بر سر اعدام سخن بگویم.»

کمانگر در شمایل یک معلم مبارز تکثیر شده‌بود و با تکثیر خود، جنبش تشکل‌گرایی معلمان را با سرعت بیشتری در جنبش کارگری مطرح کرده بود. همان‌طور که پنج سال بعد، شاهرخ زمانی، عضو فعال «کمیته‌ی پی‌گیری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری» پس از قتل در زندان، تکثیر شد و با نقش تاریخی خود در جنبش کارگری ایران، به نماد سوسیالیسم برای بسیاری از کارگران تبدیل شد. سرکوب خونین اعتراضات سال ۱۳۸۸، دستگیری‌های گسترده و اعدام مبارزان کرد، پایان یک دهه مبارزه‌ی کارگری و سکونِ پس از آن، بهت و شوک جنبشی بود که نیاز به زمان داشت تا بار دیگر تکرار دهه‌ی چهل، مرگ بهرنگی‌ها و اعدام معلمان فعال در کانون‌های فعال دوره‌ی ۵۷ تا ۶۰ را هضم کند. لذا انقباض شرایط سیاسی/ امنیتی نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود، کارگران و از جمله معلمان را به سمت فعالیت‌های محدود و پرمضیقه سوق داد. اکثر فعالان و نمایندگان کارگری از این سال به بعد دستگیر شدند. اعدام کمانگر هشدار صریح قدرت حاکم به تهاجمی گسترده علیه فعالان کارگری و دانشجویی بود. گزارش گروهی از فعالان دانشجویی ایرانی در مورد دستگیرهای سال ۱۳۸۹ موید این موضوع است. در همین سال محمود بهشتی و اسماعیل عبدی دستگیر شدند و احکام زندان گرفتند. اولین بازداشت رضا شهابی، بهنام ابراهیم‌زاده و علیرضا اخوان در همین سال بود. علی نجاتی، جلیل احمدی، فریدون نیکوفرد، قربان علی‌پور و محمد حیدری‌مهر، رئیس و چهار عضو هیئت مدیره‌ی سندیکای هفت‌تپه در همان ماهِ اعدامِ کمانگر، در اردیبهشت ۱۳۸۹، در دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام محاکمه شدند و به زندان رفتند. یک سال بعد محمد جراحی، کارگر اخراجی عسلویه و عضو کمیته‌ی پی‌گیری ایجاد

تشکل‌های کارگری، و شاهرخ زمانی، عضو شورای نمایندگان کمیته‌ی پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری و عضو سندیکای نقاشان دستگیر شدند. موجی که، آغاز شد و هنوز ادامه دارد.

سال ۱۳۹۲: سخت‌جانیِ افسونِ «دموکراسی پارلمانی» در تشکل‌های صنفی

فاز امنیتی این سال‌ها و فضای شدیداً التهابی و رعب‌انگیز حاصل از آن تا سال ۱۳۹۳، بین معلمان و کانون‌های صنفی ادامه یافت. کانون‌هایی که برخی از آن‌ها عقب نشسته، برخی تعطیل شده بودند و اکثریت آن‌ها با تلاش یک یا دو مدیر یا فعال صنفی، هنوز از موجودیت خود دفاع می‌کردند. در این مدت بیانیه‌های بسیار کمی از شورای هماهنگی یا کانون‌ها به همت فعالان صادر شد، فعالانی که برای هر بیانیه هزینه‌ی گزافی از زندان تا اخراج پرداختند، اما کوتاه نیامدند و چراغ کانون‌ها را روشن نگه‌داشتند. در روز اول سال ۱۳۹۱، تبریک کوتاهی از سوی شورای مرکزی کانون‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در یکی از روزنامه‌ها چاپ شد. در اردیبهشت همین سال، کانون تهران، روز معلم را تبریک گفت. آذر ۱۳۹۱ شورای مرکزی کانون‌ها طی نامه‌ای به ریاست قوه‌ی قضاییه، درخواست تجدیدنظر در احکام زندانِ فعالان کانون‌ها را کرد. در شروع سال ۱۳۹۲با شروع ناخویسی نامزدهای ریاست‌جمهوری، مجدداً افسون «دموکراسی پارلمانی» در تشکل‌های معلمان فعال شد. بخش زیادی از فعالان شناخته‌شده‌ی کانون‌ها که به‌خون نشستنِ این افسون در جنبش ۸۸ را جدی نگرفته بودند، در کنار ستاد انتخاباتی روحانی به فعالیت پرداختند، تا شاید این‌بار «آزادی» را در پارلمان به‌دست آورند. تلاشی عبث که تنها نتیجه‌اش به باد دادن خرده اعتبار آن‌ها نزد بدنه‌ی جامعه‌ی معلمان بود. در این مقطع برخی نمایندگان معلمان به کمک «کمیته‌ی فرهنگیان»، ساخته و پرداخته‌ی اصلاح‌طلبان آمدند تا به انتخاب‌شدن روحانی یاری برسانند. حتی پس از انتخاب روحانی، برخی مدیران کانون‌ها، کمپینی برای انتخاب نجفی، برای مقام وزارت آموزش و پرورش راه انداختند. تاریخ دوباره تکرار شد، روحانی انتخاب شد و با میدان‌دادن به ادامه‌ی سرکوب معلمان، از پشت به آن‌ها خنجر زد.

در شهریور ۱۳۹۲، در گزارشی به قلم اسماعیل عبدی از نشست در اصفهان با موضوع چگونگی دفاع عملی از همکاران صنفی دربند و دارای پرونده‌های مفتوح، همچنین نحوه‌ی واکنش در روز جهانی معلم (پنجم اکتبر) بررسی و «مقرر می‌شود کمیته‌ی مالی، هرچه سریع‌تر اساسنامه‌ی تشکیل یک صندوق حمایت از همکاران صنفی را تنظیم کند و جهت تصویب به شورای مرکزی کانون‌های صنفی فرهنگیان ارائه دهد»، اما تصمیمی برای تجمع اتخاذ نمی‌شود. نشستی مسالمت‌آمیز پس از کمپینگِ حمایت از «دموکراسی پارلمانی» ستاد روحانی! با امید به «اصلاحات» و پشتیبانی قدرت. طبیعی بود که حامیان روحانی، از فراخوان و تحصن و اعتراض

اجتناب کند. در همین گزارش از وجود ۴۲ کانون در ایران نام برده می‌شود. اما در آخرین نشست فوق‌الذکر در اصفهان، ۳۲ تشکل هنوز فعال بودند. یک ماه بعد، مدیران تشکل‌های وابسته به اصلاح‌طلبان و دو مدیر از کانون‌ها، برای اثبات تبعیت از «تعامل و پارلمان‌گرایی» به دیدار فانی، وزیر آموزش و پرورشِ روحانی می‌روند تا نتایج تلاش‌های خود در انتخابات را درخواست کنند. فراموش کرده بودند وقتی عوامل قدرت، دانشجویان را از طبقات کوی، پائین انداختند، چگونه خاتمی با زبان شاهان به صراحت با حمله به کوی دانشگاه موافقت کرده بود. فراموش کرده‌بودند در بهمن ۱۳۸۰چگونه در میدان پاستور مقابل دفتر خاتمی وحشیانه کتک خورده بودند. فراموش کرده بودند در سال ۱۳۸۳ دولت خاتمی با فریب آن‌ها و تعویق اجرای بیانیه‌ی یزد، آن‌ها را به جلسات هم راه نداد و حتی نمایندگان گیلان را دستگیر کرد. آن‌ها چنان محصور افسون قدرت شده بودند که به‌جای تکیه به بدنه‌ی جامعه‌ی معلمان، بازهم به خانه‌ی قدرت پناه برده بودند. در گزارش دیدار نمایندگان تشکل‌های معلمان با آقای فانی، سخنان بهشتی‌لنگرودی که خود از فعالان مقاوم و پرتلاش کانون‌هاست، فضای نگرش غالب بر اکثر کانون‌ها را در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد:

«ما از سال ۱۳۸۵به این طرف یک دوره‌ای را طی کردیم و با تلاش کانون‌ها قانون مدیریت خدمات کشوری به نتیجه رسید. تلاش‌های تشکل‌ها در حالِ از بین رفتن بود و منجر به اتفاقات مقابل مجلس شد. اعضای تشکل‌ها هم پیمان بستند که تا آخر بایستند و ایستادند و از آن‌زمان به بعد پرونده‌ی تشکل‌های صنفی به دست نیروهای امنیتی افتاد. (قبل از آن فضا حراستی بود) ... . در این هشت سال برخوردهای بدی با فرهنگیان شد. با آمدن آقای روحانی امیدی در دل همه ایجاد شده است. بیشتر فرهنگیان در ستاد دکتر روحانی بودند و برای رأی آوردنش و استقرار عقلانیت تلاش کردند. امیدواریم این تغییرات در آموزش و پرورش هم اتفاق بیفتد. می‌دانیم که دست شما هم بسته است، اما خواست ما این است که با اقتدار به مجلس بروید و با اقتدار در دولت حضور پیدا کنید. در این صورت مثل آقای نجفی از شما حمایت خواهیم کرد و انتظار داریم شما نیز از ما حمایت کنید. ما جزو معدود تشکل‌هایی هستیم که سهم نمی‌خواهیم، نخواسته و نخواهیم خواست و از سیاست‌زدگی و سیاسی‌کاری هم بیزاریم. ما ضدانقلاب نیستیم. لذا از شما می‌خواهیم این نگاه مثبتتان را به دوستان دیگرتان منتقل کنید. شما هماهنگ کنید تا با وزیر اطلاعات یا با بخشی از اطلاعات که کارشان مربوط به فرهنگیان است، جلسه‌ای داشته باشیم تا این نگاه منفی از بین برود».

ضمن احترام به ایستادگی این مدیران، پرسیدنی است که مگر می‌توان با استدعا و تقاضا از وزارت اطلاعات انتظار همراهی داشت؟ متعاقباً و شاید برای رهاشدن از بغضی درگلومانده که حاصل تلاش بی‌تأثیر برخی مدیران در کمپین انتخاب نجفی بود. جمعی از تشکل‌های صنفی معلمان کشور (کانون‌های تهران، همدان، یزد، خراسان رضوی، گیلان و کردستان) در ۱۲مهر بیانیه می‌دهند:

«آموزش و پرورش نه در زبان، که در ذهن و اندیشه‌ی مسئولان ارشد کشور اولویتی ندارد و همواره به عنوان دستگاهی غیرمولد، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است... که ناشی از نگاه به‌شدت سیاسی مسئولان به آموزش و پرورش رسمی کشور است، به طوری که از یکطرف این نهاد عمومی به جایگاهی برای نشر کهنه‌ترین افکار سیاسی و ایدئولوژیک موجود در میان جناح‌های مختلف حاکمیت تبدیل گردیده و از طرف دیگر به حیاط خلوتِ بده‌بستان‌های آن‌ها بدل گشته است. زنجیره‌ی مسائل بالا حتی در تدوین کتاب‌های درسی، به‌ویژه در رشته‌ی علوم انسانی، خودنمایی می کند. سیستمِ به شدت تمرکزگرا و یکسویه که بر آموزش و پرورش کشور حاکم است، کار آمدی و بهره‌وری را از این نهاد گرفته است. این سیستم با مدیریتی کاملاً متمرکز و سنتی، با نادیده گرفتن مدیران میانی و معلمان در تصمیم‌گیری‌ها، نه تنها خلاقیت، اندیشه‌ورزی و حسِ مسئولیت‌پذیری را در بدنه‌ی آموزش و پرورش از بین می‌برد، بلکه نوعی وازدگی و عدم احساس مسئولیت را رواج می‌دهد. همین سبک مدیریتیِ انعطاف‌ناپذیر و نقدگریز، موجبات نگاه امنیتی نسبت به تشکل‌های صنفی مستقل را فراهم کرده است.»

در سال ۱۳۹۳ کانون‌ها برای دریافت حق تلاش خود در همیاری با «کمیته‌ی فرهنگیان» در انتخاب روحانی! و نیز در باور به گفتمان «اصلاح‌طلبی» وی، خواسته‌های سیاسی، بلندپروازانه و آزادی‌های دست‌نیافتنی خود را در بیانیه‌ی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ شورای مرکزی کانون‌ها به مناسبت روز معلم طرح می‌کنند و به‌شکلِ غیرمستقیم قول «پرهیز از افراط و تفریط» می‌دهند:

«حذف فضای امنیتی از محیط کار فرهنگیان اعم از کلاس‌های درس، آموزشگاه‌ها و ادارات ـ بهبود وضعیت معیشتی جامعه‌ی فرهنگیان - لغو احکام ناعادلانه‌ی صادره در دولت قبل توسط هیئت‌های بدوی و تجدیدنظرِ رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان آموزش و پرورش ـ لغو یا نقض آرای صادره علیه معلمان منتقد ـ احیای مدیریت انتخابی طبق مصوبه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش ـ مشارکت‌دادن معلمان در تصمیم‌سازی‌ها و

تصمیم‌گیری‌های آموزش و پرورش و بازگرداندن نقش شورای معلمان مدارس به جایگاه واقعی خود و خارج‌کردن آن از حالت فرمایشی، و ... . حرکت صنفی پروسه‌ای است که لازمه‌ی تکامل آن، صبر، استقامت، امید، پرهیز از افراط و تفریط، شناخت مسائل، مشکلات و موانع مسیر و استمرار و همدلی است و تفرقه با هر دلیل و عذر و بهانه‌ای، آفت راه حق‌طلبی است.»

در همین مقطع کانون همدان که به‌خوبی از سخنان بهشتی در برابر نماینده‌ی قدرت آگاه است، از ضرورت بُرش از این دولت و آن دولت می‌گوید:

«دولت‌ها می‌آیند و می‌روند و همه‌ی آن‌ها قبل از رسیدن به قدرت وعده‌های گوناگون می‌دهند، ولی بعد از کسب قدرت پاسخ‌گوی احدی نیستند. ماهیت قدرت میل به تمرکز و عدم پاسخ‌گویی دارد و این خاصِ این دولت و آن دولت نیست؛ این بدنه‌ی آموزش و پرورش است که باید حق پرسش‌گری را برای خود محفوظ بدارد و با عزم راسخ، اتحاد، انسجام، همدلی، هم‌صدایی و اقدامات عملی، صاحبان قدرت را وادار به پاسخ‌گویی و تمکین به وعده‌های خود کند».

به نظر می‌رسد در تشکل‌های صنفی، افسون «دموکراسی پارلمانی» نه در جنبش ۱۳۸۸، که در «ستاد فرهنگیان» روحانی و با لبخند روباه‌گونه‌ی وی، وارد آزمون باخت خود شده بود. جنبش معلمان منتظر نتایج این باخت نشد. از این مرحله به بعد خودگستری پراتیک، معلمان رادیکال را فعال می‌کند تا این افسون را در کانون‌ها تضعیف کنند.

خودزایندگی پراتیک، فرا رفتن از افسون قدرت

عقب‌نشینی معلمان که از ۱۳۸۶ شروع و پس از اعدام کمانگر، وارد دوره‌ای برای تأمل در وقایع، نقد و کشف علل اشتباهات خود شده‌بود، در نتیجه‌ی سرکوب‌های مستمر و بی‌تأثیربودن قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها در برابر غول تورم، معلمان را به این نتیجه رسانده بود که افزایش حقوق درمان مشکل‌شان نیست. آن‌ها باید خواسته‌هایی عمومی‌تر را در معرض قضاوت توده‌ی معلمان قرار دهند. در شهریور ۱۳۹۳ اولین بیانیه‌ی تشکل‌ها بعد از بیانیه‌ی شورای مرکزی و پس از چند سال سکوت، با حضور۳۲ تشکل به بهانه‌ی شروع سال تحصیلی صادرمی‌شود. در این بیانیه هیچ فراخوان یا هجمه‌ای به قدرت دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد تفاوت‌های ایدئولوژیک بین نمایندگان کانون‌ها، دلیل تدوین متنی کلی، صرفاً جهت نمایشِ وحدت بین کانون‌ها بوده است. از

این مقطع به بعد جنبش معلمان وارد فازی نوین می‌شود. معلمان رادیکال، آن‌ها که غیرمتمرکز بودند و آن‌ها که در کانون‌هایی مانند کردستان، یزد، سقز، مریوان، گیلان و تهران در اقلیت بودند، با یک دهه تجربه‌ی زیسته، از دل پراتیکِ زاینده‌ی جنبشِ موجودِ معلمان، متحد و یکدست، وارد فضای مجازی می‌شوند.

از سال ۱۳۹۰ معلمان رادیکال که دوران دانشجویی مشترکی داشتند، به یکدیگر پیوستند و فعالیتی محفلی در گروه‌های دو تا بالای ده نفر را برای بررسی روش تشکل‌یابی و جمع‌بندی خواسته‌های اساسی معلمان شروع کردند. این محفل‌ها یا کارگاه‌های خانگی تا ۱۳۹۳ مستمراً کار تحقیقی و بحث داشتند. احزاب مختلف، سندیکاها و هر گونه تشکل، همچنین خواسته‌های اقشار مختلف جامعه در صد سال گذشته‌ی ایران را با تقسیم کار مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دادند. بالاخره در نیمه‌ی اول سال ۱۳۹۳، خواسته‌ها را تدوین و نهایی کردند و فعالیتی مستمر برای تشکل‌گرایی مستقل بر اساس این خواست‌ها را تنها راه اتحاد پایدار برای تغییر وضع موجود جمع‌بندی کرده، آماده‌ی حضور در جنبش معلمان شدند. آن‌ها در تدارک راهی متفاوت برای زنده و فعال‌کردن کانون‌های صنفی بودند. کم‌کم راه توده‌ی معلمان در حال جدا شدن از کانون‌ها بود.

در ۱۸ مهر ۱۳۹۳ بیانیه‌ی معلمان تازه‌نفس، به مناسبت بازگشایی مدارس صادر می‌شود و خواست‌ها و مطالبات عمومی خود را در آستانه‌ی سال جدید تحصیلی اعلام می‌کنند. محصول سه سال تحقیق، بحث و تحلیل معلمان رادیکال در این بیانیه وارد جنبش معلمان می‌شود. این بیانیه که برای امضای جمعی در اینترنت قرار داده شده بود، مورد پشتیبانی بیش از صد نفر از معلمان کشور قرار می‌گیرد. در این بیانیه ضمن انتقاد از دولت روحانی، برای اولین بار از معلمان خصوصی، غیررسمی‌ها و حق‌التدریسی‌ها صحبت می‌شود و صدای اعتراض آن‌ها وارد بیانیه‌ی رسمی‌کارها می‌شود. در بیانیه می‌خوانیم:

> «در کنار مشکلات فوق مسئله‌ی خصوصی‌سازی آموزش به‌عنوان یک چالش اساسی دیگر طی یکسال گذشته، آینده‌ی آموزش عمومی و رایگان را به‌مخاطره انداخته است. عزم مصمم دولت برای خصوصی‌سازی در یکسال گذشته، از حوزه‌ی آموزش و پرورش شروع شده است ... . در سایه‌ی غلبه‌ی نگاه سودمحور دولت به مسئله‌ی آموزش، آموزش کیفی دچار بحران اساسی شده است. مفاهیم اساسی انسانی در آموزش و پرورش ما جایی ندارد، تکنیکی و کالایی‌شدن آموزش یکی از وجوه آن است... . در کنار دانش‌آموزان تَرک تحصیلی، امروز مسئله‌ی کودکان بازمانده از تحصیل نیز یک معضل جدی است. این کودکان اغلب به‌خاطر فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده قادر به رفتن در مدرسه نیستند و اکثریت آن‌ها ارتش کودکان کار را تشکیل می‌دهند ... متأسفانه مسئله‌ی

تشکل‌یابی معلمان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است و دولت کوچکترین حقی برای تشکل‌یابی مستقل معلمان و سایر اصناف قائل نیست. به‌عنوان نمونه تشکیلات کارگری مستقل در طی سال‌های اخیر به‌صورت قهرآمیز حذف و سرکوب شده‌اند... . ما به‌عنوان جمعی از معلمان ایران نسبت به آینده‌ی آموزش عمومی نگران هستیم و اعتقاد داریم بایستی با توجه به مشکلات پیشِ رو، و مستقل از حاکمیت، خواسته‌هایمان را بیان نماییم و برای تحقق آن‌ها تلاش کنیم» و سپس خواسته‌های این مرحله‌ی جنبش معلمان که گام‌هایی فراتر از خواسته‌های مندرج در بیانیه‌ی کانون‌هاست، مطرح می‌شود. در آخرین خواست مطروحه، استقلال کامل سازمان‌یابی معلمان از قدرت و پیوستن به طبقه‌ی کارگر، فرا رفتن جنبش معلمان از ایدئولوژیِ وضعیتِ موجود را نوید می‌دهد: «تشکل‌یابی حق معلمان است و این حق نمی‌تواند از سوی دولت‌ها به‌هر شکل و بهانه‌ای سلب گردد. ما به تمام معلمان برای اتحاد و تشکل‌یابی مستقل فراخوان می دهیم و معتقدیم حل مشکلات آموزش در ایران در گروی اتحاد، همدلی و مشارکت تمام معلمان است و هر جا ضرورت ایجاد کند، بایستی با تمام زحمتکشان، پرستاران و کارگران برای تحقق حقوق اساسی و اولیه‌ی خود متحد شویم.»

بیانیه‌ی آذر۱۳۹۳ به مناسبت فوت یک معلم بر اثر ضربات چاقوی دانش‌آموزشی در بروجرد، مؤید تلاش معلمان رادیکال در اخذ امضای ۲۶ تشکل و شماری از فرهنگیان ایران و کانون‌های صنفی معلمان، برای فراخوانی قابل اجراست:

«شرایط در آموزش و پرورش به گونه‌ای پیش می‌رود که همه‌ی اختیارات معلمان از آنان گرفته شده و معلمان برای برخورد مناسب با دانش‌آموزان خاطی و ناهنجار، تقریباً همه‌ی ابزار کنترل خود را از دست داده‌اند. هم‌اکنون معلمان با حقوق یک تا دو میلیون تومانِ زیر خط فقر، با تدریس در کلاس‌های شلوغ، عملاً هر کدام کار دو معلم را انجام می‌دهند و در این شرایط از امنیت و حمایت لازم هم برخوردار نیستند ... . ما از همه‌ی همکاران خود درخواست می‌کنیم که در اعتراض به مرگ مظلومانه‌ی محسن خشخاشی و در همدردی با خانواده‌ی داغدیده‌ی ایشان، در روز شنبه، هشتم آذرماه، با پوشیدن لباس سیاه در مدرسه حاضر شوند و در زنگ دوم این روز، ضمن حضور در کلاس درس، از تدریس برنامه‌ی درسی خودداری نموده و به روشنگری درباره‌ی ریشه‌های این رخداد اندوهبار بپردازند». در انتهای بیانیه آدرس «گوگل داک» برای امضا داده‌شده است: «این بیانیه جهت جمع‌آوری امضا توسط جمعی از تشکل‌های صنفی تهیه شده است.

تمام معلمان رسمی و غیررسمی شاغل در بخش دولتی و خصوصی و مربیان پیش‌دبستانی می‌توانند آن را امضا نمایند.»

متن فراخون سیاه پوشیدن و جمع‌آوری امضا، در بخش پایانی، مبین پیشرفت در نگرش به قشر معلم و تضعیف سیطره‌ی «ایدئولوژی طبقه‌ی متوسط» است. فعالان کانون‌ها تاکنون معلمان رسمی را قشر «متوسط» محسوب و عضویت در کانون را محدود به آن‌ها کرده‌بودند و معلمان آزاد، خصوصی و حق‌التدریسی را که تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی بودند، کارگر به‌شمار می‌آوردند و عضویت را شامل آن‌ها نمی‌دانستند، لذا بیانیه‌ها همیشه خطاب به معلمان رسمی بود. تغییر مخاطبان این بیانیه با کاربرد واژه‌ی «می‌توانند» خبر از تغییر نگرشی امیدوارکننده در ورود به نقشِ واقعی معلم در جامعه داشت. از سوی دیگر اقدامی مناسب جهت سنجش آمادگی معلمان برای فراخوان‌های بزرگتر را نشان می‌داد و مژده‌ی تحولی نوین در جنبش معلمان را در خود داشت.

معلمان مسن هنوز در فضای تعامل و تساهل با جوان‌ها در حال بحث و جدل بودند. مدیران فعال کانون‌ها، معلمان رادیکال را به مباحثه دعوت می‌کردند. کانون‌هابرخی پشت به قدرت، بیانیه صادر می‌کردند. برخی هنوز سکوت و مذاکره با مقامات را ترجیح می‌دادند و برخی مانند اعضای شورای مرکزی در بیانیه‌ی ۱۲ اردیبهشت ۹۳ «پرهیز از افراط و تفریط« را گوشزد می‌کردند و برخی نیز، مثل کانون‌های اردبیل و سنندج و ارومیه، فرا رفتن از تساهل و تکیه به مردم را دنبال می‌کردند و رادیکال‌ها از درد مشترک همه‌ی معلمان، از خواسته‌های طبقاتی آن‌ها می‌گفتند. اختلافات گسترده بین فعالان صنفی حاکم در کانون‌های صنفی، بوروکراتیسمِ ساختاری و محافظه‌کاری حاصل از آن، باعث عقب‌افتادن آن‌ها از بدنه‌ی قشر معلمان شده بود. شاید اگر ایستادگی برخی فعالان صنفی در زندان و یا مواضع قاطع برخی کانون‌ها در بیانیه‌های خود نبود، در شرایطی که در اثر فضای شدیداً امنیتی، بیشتر معلمان ساکت و تماشاگر شده بودند، جنبش کانونی معلمان به محاق می‌رفت و البته خوشبختانه چنین نشد. کانون‌ها موقعیت خود را کمابیش حفظ کردند، اما نتوانستند به موقع نیاز توده‌ی معلمان را پاسخ‌گو باشند، صدای پای تندِ مبارزه‌ی طبقاتی در بدنه‌ی قشر معلمان را در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود نشنیدند یا وقتی شنیدند که پراتیک سریع‌تر از آن‌ها، معلمان را به خیابان کشانده‌بود. معلمان رادیکال، این صدا را سریع و به‌موقع، قبل از ۱۳۹۳، شنیدند. از اوایل دهه‌ی نود معلمان با استفاده از دنیای مجازی فعالیت جدیدی را برای باهم بودن شروع کرده بودند؛ فعالیتی که از دنیای مجازی گذشت و وارد دنیای واقعی شد. با گسترش دنیای مجازی، جنبش در این دنیای جدید دوباره جان می‌گیرد و خودگستریِ پراتیک، فرای رهبران سنتی می‌رود. این فرآیند را در فصل چهارم، در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود، در سال‌های

۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶، دنبال خواهیم کرد. در سال‌های بین ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۳، در گزارشِ روند ۱۴ساله‌ی دستگیری و زندان معلمان، اسامی معلمان آسیب‌دیده و اشکال مختلف فشار امنیتی وارده بر آن‌ها، به تفصیل ذکر شده‌است.

شعارهای «معلمانمان را آزاد کنید» و «جای معلم زندان نیست» که در جنبش معلمان در تجمعات سکوت دوره‌ی نود بر بیشتر پلاکاردها دیده می‌شد، از یکسو نتیجه‌ی تلاش همه‌ی معلمان و کانون‌های آن‌ها برای تبدیل آزادی معلمان دربند بود که بالاخره موفق شدند این خواسته را به مطالبه‌ی فراگیر معلمان ایران تبدیل کنند. از سوی دیگر نتیجه‌ی ایستادگی و پرداخت هزینه از سوی معلمانی بود که شاید مثل برخی از فعالان شناخته‌شده‌ی کشوری، شهرت سراسری نداشتند، اما در دهه‌ی هشتاد در هر شهر و استان، در هر مؤسسه‌ی آموزشی در مناطق کارگری، نامشان شناخته‌شده بود.

تجربه‌ی سرکوب فزاینده‌ی نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد، دوره‌ی هزینه‌دادنِ مستمر فعالان صنفی و کارگری، و دوره‌ی ورود تَرکهایی مویرگی در ایدئولوژی‌های «کارگر و غیرکارگر»، در ایدئولوژی «امپریالیسم و ضدامپریالسم» و در ایدئولوژی «قدرت خوب و بد» یا «دوگانه‌ی اصولگرا و اصلاح‌طلب» بود. اگر در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود و با گسترش اینترنت و تجمعات سکوت بدنه‌ی قشر معلمان از دل دنیای مجازی وارد خیابان شد، اگر دوران بلوغ کانون‌ها در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود به ترکهایی بزرگ در دیوار ایدئولوژی‌های بالا منجر شد، علت را باید در مقطعی جست‌وجو کرد که هزینه‌دادنِ فعالان معلمان، اعم از اخراج و تبعید و زندان، عمومی شد و آن‌ها که ماندند و هزینه دادند، یا آن‌ها که رفتند و افسانه شدند، هر دو، توجه اقشار دیگر کارگری و نیز نیروی چپ را جلب کردند. با هشتگ و پست این فعالان و ایستادگی تا پای جان آن‌ها بود که هستی کانون‌ها، در تجمعات سکوت، مرعوب مجامع مجازی در شبکه‌ی افقی معلمان نشد، برعکس، وارد این شبکه‌ها شد و به آن‌ها پیوست. سرکوب چه در زمان شاه و چه در این حاکمیت و چه در تمامی جوامع استبدادزده، هزینه‌دادن مبارزان را ناگزیر می‌کند. اما جنبش کارگری ایران به نسبت نیم‌قرن پیش گام‌ها به جلو برداشته است. فعالانی که در این مقطع ایستادگی کردند و محبوب مردم شدند، نه فقط روشنفکر و نه مخفی، بلکه کارگرانی در جایگاه اجتماعی خود بودند و هستند. پیشرفت مبارزه‌ی طبقاتی و چندین دهه‌ی تجربه‌ی زیسته، ایدئولوژی قهرمان‌پروریِ روشنفکرِ مخفی و فضای کاریزماتیک رهبرانِ مذهبی را شکسته است. به‌جای آن‌ها فعالانی مصمم در جایگاه اجتماعی کارگران، یعنی یک معلم، یک مزدبگیر کارخانه و کارگاه، یک پرستار، یک راننده، یک بازنشسته و یا یک بیکار، نشسته است. آن‌ها زمانی‌که شناخته و در رسانه‌ها مطرح شدند، دیگر نه قهرمان که فعال صنفی یا کارگری نام گرفتند و با گسترش دنیای مجازی، هر سخن و اشتباهشان در معرض قضاوت کارگران قرار دارد. همان‌طور که به سرعت محبوب می‌شوند، با عدم تطبیق با نیازها و

خواست عموم، ممکن است فراموش‌شوند. آن‌ها که از پراتیک عقب می‌مانند و بر اصول جزمی خود پای می‌فشارند، هر بار با گسترش جنبش، جای خود را به فعالانی جدید می‌دهند. این فعالان کمتر فرصت قهرمان‌شدن می‌یابند. اگر دنیای مجازی فرصت مطرح شدن به آن‌ها می‌دهد، هم‌هنگام چشم و گوش توده‌ها در همین دنیا، آن‌ها را کنترل می‌کند. معلمان باتجربه‌تر نیز مستمر در گروه‌های تلگرامی پیام می‌دهند: »وقتی کسی را قهرمان می‌کنیم، رابطه‌ی افقی تشکل را به رابطه‌ی عمودی تبدیل می‌کنیم که باعث ضعف عملکردِ دموکراتیک تشکل می‌شود«. به‌علت همین پراتیکِ خودگستر حاضر در میدان، نوع فعالان شناخته‌شده‌ی هر مقطع تاریخی نیز متفاوت است. اگر دهه‌ی هشتاد دهه‌ی فعالانی اهل تساهل و تعامل بود، دهه‌ی نود به فعالانی دیگر با جنسی دیگر نیاز داشت، فعالانی که »پراتیکِ زاینده‌ی خودگستر« آن‌ها را در مجامع عمومی هفت‌تپه و فولاد، در مدرسه‌ها و کانون‌های معلمان وارد نبرد طبقاتی می‌کند و در دنیای مجازی به خانه‌ها می‌برد. این فعالان نماینده تیپیک نگرش حاکم بر جنبش در مقاطع مختلف هم هستند. اکثریت فعالان دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود، چنان‌چه در آغاز این نوشتار گفته شد، نمایندگان صادق ایدئولوژی »طبقه‌ی متوسط« و مدعیان رفرم و تساهل و در سازمان‌یابی و فعالیت و نیز امید به »دموکراسی پارلمانی« در جمهوری اسلامی بودند. فعالان دهه‌ی نود، آنان که معلمان رادیکال نامشان داده‌ایم، از این امید گذرکرده‌اند، با ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی جنبش نیز همگام هستند. اما هنوز از امید در چارچوب وضع موجود، آنچه سوسیال دموکراسی رادیکال یا مدافع سوسیالیسم دمکراتیک نامیده می‌شود، فراتر نرفته‌اند. آن‌ها به روایت خسروی در مقاله «خیزش‌های امروز، انقلاب فردا»:

> «اساساً با انقلاب و روش‌های »خشونت‌آمیز« میانه‌ی خوبی ندارند و مطلوب‌ترین شیوه‌ی تحقق سوسیالیسم را مراجعه به آرای عمومی، در بهترین حالت نه به‌گونه‌ای مستقیم، بلکه با مراجعه به آرای نمایندگان مردم در پارلمان می‌دانند. اما از آنجاکه گذار به سوسیالیسم را در ایران امروز با اتکاء به آرای اکثریت نمایندگان »مجلس شورای اسلامی« ممکن نمی‌دانند و اساساً کل رژیم را به‌مثابه مانعی سیاسی در برابر هر شیوه‌ای از تحقق سوسیالیسم ارزیابی می‌کنند، با انقلابی که این مانع را از سر راه بردارد، مخالفتی ندارند، اما فقط با این هدف که شرایطی برای تشکیل آن مجلس یا پارلمان موعود فراهم آید که سپس بتوان با اتکاء به آرای اکثریت نمایندگان، سوسیالیسم را تصویب و مستقر کرد.» هنوز« با تمام قوا خود را سراسر از »ایدئولوژی« بودن مبرا می‌دانند و برعکس، »ایدئولوژی« بودن را همچون داغ ننگ بر پیشانی همه‌ی افکار و تلاش‌های »افراطی‌ای می‌کوبند که خواهان تغییر وضع موجودند«. حاکمیتِ این وجه ایدئولوژیک در طبقه‌ی کارگر و نیز قشر معلمان فقط ناشی از توانایی ایدئولوژی

بورژوایی یا قدرت، غنا و انسجام نظریه‌های مدافع آن نیست، بلکه ناشی از ناتوانی نظریه‌ی انتقادی و رادیکال نیز هست.»

در شروع سال ۱۳۹۳ هنوز، برخی معلمان عزیز ما، کارگران، مدافعان حقوق زن و مبارزان اقوام در سراسر ایران در زندان هستند یا با وثیقه‌های سنگین به گروگان گرفته‌شده‌اند. آن‌ها تاوان تلاش برای برابری و آزادی را می‌پردازند. هرگز فراموششان نمی‌کنیم، همان‌طور که سروهای ایستاده‌ی دهه‌ی پنجاه را فراموش نکردیم.

تصاویر زندانیان و اعدامیان معلم ۱۳۸۶ -۱۳۹۳



شاهرخ زمانی، رسول بداغی و قنبری در زندان





معلمین زندانی شرکت‌کننده در ۲۳ اسفند ۱۳۸۶













محمود بهشتی، اسماعیل عبدی دستگیر شدگان ۱۳۸۵ و و وکیل آنها عبدالفتاح سلطانی



اعدام فرزاد کمانگر







بی خبری خانواده و وکیل فرزاد کمانگر از اجرای حکم اعدام

by kianooshasa 2010 ,10 می Posted on



جرس: خانواده و وکیل فرزاد کمانگر اعلام کرده اند که خبر اعدام فرزاد را از طریق اخبار منتشر شده دریافت کرده اند. برادر فرزاد کمانگر در گفتگو با خبرنگار جرس ضمن ابراز تاثر و تاسف شدید از اینکه خبر مرگ یک عزیز را باید از خبرگزاری ها شنید، می گوید: **امیدوار هستیم که سرانجام این خبر دروغ باشد.**

صدور حکم بازداشت تمام اعضای خانواده ی کمانگر

by kianooshasa 2010 ,12 می Posted on

خبرگزاری هرانا – پس از **اعدام مخفیانه ی فرزاد کمانگر** به همراه چهار زندانی سیاسی دیگر در سحرگاه نوزدهم اردی بهشت، دستگاه امنیتی برای تمام اعضای خانواده ی فرزاد کمانگر حکم بازداشت صادر کرده است.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، پس از گذشت بیش از سه روز از اعدام فرزاد کمانگر، مقامات قضایی هم چنان در خصوص **تحویل پیکر این معلم جان باخته و باقی اعدام شدگان کارشکنی می کنند**؛ در همین رابطه صبح امروز در سومین روز حضور خانواده ها در مقابل زندان اوین، نیروهای امنیتی برای بازداشت سلطنه رضایی(مادر فرزاد)، مهراد کمانگر(برادر فرزاد)، سرور(همسر مهرداد کمانگر)، شیرین کمانگر(خواهر فرزاد) و جاوید کمانگر(برادر زاده ی ۱۵ ساله ی فرزاد) با صدور قرارهای بازداشت تلاش کردند.



معلم هاي #لهجه دار

#صمد_بهرنگي معلم ترك
#فرزاد_كمانگر معلم كرد
#هاشم_شعباني معلم عرب
🔴 نه به سیاست های استخدامی فاشیستی
@edalatxah





اعتراض مردم کردستان به اعدام کمانگر













سایر معلمین اعدامی



اعدام محمد علی سواری، شهریور ۱۳۸۶ در اهواز به جرم واهی بمب گذاری



هادی راشدی سمت چپ: معلم عرب اهوازی ساکن و محبوب بین جوانان شهرستان خلف آباد (رامشیر) وی به عنوان معلم در دبیرستانهای شهر «سر بندر» و «خلف آباد» مشغول بکار بود.

هاشم شعبانی نژاد سمت راست: شاعر و از بلاغت بسیار بالایی برخوردار بود. به دو زبان عربی فصیح و فارسی شعر می سرایید. او در سطح شهرستان رامشیر چهره ای ادبی و روشنفکر و محبوب و به عنوان معلم زبان و ادبیات عرب در دبیرستانهای شهر مشغول به تدریس بود. هر دو سال ۱۳۹۲ اعدام شدند.

برخی از معلمین زندانی از سال ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۱

وضعیت کنونی	حکم صادره	مدت بازداشت	زمان و محل بازداشت	نام و نام خانوادگی
در زندان و منتظر اجرای حکم است و اخیرا توسط هیات تخلفات اداری آموزش و پرورش، اخراج قطعی شد	اعدام		1388/10/14	عبد الرضا قنبری
در زندان و در انتظار فرجام خواهی	اعدام		1389/11/27 اهواز	هاشم شعبانی نژاد
در زندان و در انتظار فرجام خواهی	اعدام		1389/12/8 اهواز	هادی راشدی
در حال گذراندن دوران محکومیت خود است	5 سال حبس تعزیری و 5 میلیون تومان جریمه بدل از حبس بابت تجمعات سال 85		1388/6/17	محمد داوری
در حال گذراندن دوران محکومیت خود است	6 سال حبس و 5 سال محرومیت از فعالیت اجتماعی و همچنین طی حکم هیات تخلفات اداری از آموزش و پرورش اخراج قطعی شده است		1388/6/10	رسول بداغی
در حال گذراندن دوران محکومیت خود است	4 سال و 11 ماه حبس		1388/3/31	عبدالله مومنی
در حال گذراندن دوران محکومیت خود است و در عید فطر 5 سال از حبسش مورد عفو قرار گرفت	9 سال و نیم حبس تعزیری	حدود یک ماه	1389/4/8	محمود باقری
در حال گذراندن محکومیت خود است	10سال حبس همراه با تبعید به زاهدان			محمد علی آگوشی معلم بازنشسته
دارای پرونده مفتوح		کمتر از یک هفته	1391/3/24 مهاباد	شاهو حسینی
دارای پرونده مفتوح		بازداشت در حین تدریس	1391/1/17 اشنویه	عبدالواحد معروف زاده
دارای پرونده مفتوح			1391/2/10 بوکان	مولود خوانچه زرد
دارای پرونده مفتوح		کمتر از یک هفته	1391/4/12 سراب	علی بشارتی
دارای پرونده مفتوح			بهمن 1390 مریوان	مظفر شریفی
دارای پرونده مفتوح			بهمن 1390 مریوان	رزگار شریفی
دارای پرونده مفتوح		63 روز	1389/2/8	علی اکبر باغانی
دارای پرونده مفتوح		حدود یک ماه	1389/2/8	محمود بهشتی لنگرودی
پس از 6 ماه، مشمول آزادی مشروط شد/ 5 سال تبعید به لرستان	یک سال حبس			نبی الله بابستان
دارای پرونده مفتوح			1389/4/7	مختار اسدی
با اتمام مدت مجازات آزاد شد ولی هم اکنون با اتهام و پرونده دیگری مواجه است	2سال حبس		1388/3/25	هاشم خواستار
دارای پرونده مفتوح			1390/12/1 شهریار	امیر یقین لو

محمود بهشتی، سخنگوی کانون صنفی معلمان مجددا بازداشت شد

Posted on جون 7, 2010 by kianooshasa

خبرگزاری هرانا – محمود بهشتی لنگرودی سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران روز یکشنبه مورخ 17 خرداد ماه از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان که بیشتر در آستانه هفته معلم در هشتم اردی بهشت ماه بازداشت و یازدهم خرداد ماه آزاد شده بود مجددا از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بازداشت شد.

شایان ذکر است ، آقایان عبدی و باغانی از دیگر معلمان بازداشتی هم چنان در بند 209 زندان اوین نگهداری می شوند.

تعداد بازداشت شدگان روز معلم به بیش از 20 نفر میرسد

Posted on می 3, 2010 by kianooshasa

وبلاگ اتحادیه معلمان ایران : فرهنگیان امسال روز معلم متفاوتی رابشت سر گذاشتند بنا به گزارشهای رسیده بیش از ۲۰ نفر از معلمان شرکت کنند ه در تجمع معلمان بر سر مزار دکتر خانعلی بازداشت شدندمحمد تقی فلاحی ، ابرج جوادی، فرقانی ،خانم بادیر ،محمدی ،رئیس زاده ،سورک ، شیورانی ، ایمان زاده ،نتجبی زینال زاده. عباس عزیزی. نسر ین افا زا ده.رضا رفعت.مجتبی اذری. رضا حسینی .جواد عظیمی. ملیحه نماری.محمد علی نابش.لیلا محبی از جمله باز داشت شدگان می باشند.

از شهر سنا نها نیز خبر می رسد تعدای از معلمان با زداشت شد ه اند خبر ها ی تکمیلی در این را بطه متعاقبا اعلا م می شود.

خبر تکمیلی:

وبلاگ اتحادیه معلمان ایران : صبح امروزدوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۸۹ همه ی معلمان با زداشتی در روز معلم ازاد شدند. از تمامی معلمان بازداشتی تعهد گرفته شده که از این پس فعالیت و تجمع «غیر قانونی» نداشته باشند.
معلمانی که دراستانه روز معلم با زداشت شده اند همچنان در زندان بسر می برند. اقایان هاشمی بهشتی و باغانی هنوز دربند می باشند و هیچگونه اطلاعی از انان در دست نیست.



نشست نمایندگان کانون‌ها در تهران در شهریور۱۳۹۲



بازگشت آقای باقری از زندان پس از ۲۱ ماه حبس و بیش از ۷۰ روز انفرادی

فصل چهارم:

کنشگریِ شبکه‌ای، همبسته، غیرمتمرکز[1]

فرایند سازمانیابی معلمان
۱۳۹۳-۱۳۹۶



«رسانه هیولاست، آنجا که کابوس شبانه‌ی قدرتمندان می‌شود و آن هنگام که رؤیاهای شیرین‌شان را به زهری تلخ تبدیل می‌کند. رسانه هیولایی قاطع است، ضروری است، مطلقاً ضروری. فرقی ندارد جنگ باشد یا بحرانی در میانه‌ی زندگی، یقه می‌گیرد؛ سفت و سخت و بی‌رحمانه. رسانه هیولایی مهربان است، آن‌هنگام که فریاد بی‌صدایان می‌شود و در همهمه‌ی فراموشی‌ها، رنج‌های فراموش‌شدگان را فریاد می‌زند. اما به چرخشی می‌تواند صدای فراموشی باشد. طبلی گوش‌خراش و سازی ناکوک تا پنهان کند سیمای حقیقی زورمندان را و به وارونگیِ حقیقت بنشیند، سازِ اختناق. آن‌گونه که هر تبعیضی، جلوه‌ای باشد از آنچه که هست، از آنچه که باید باشد، بی هیچ امکانی از تحول و تغییر، بردگی مطلق. آنگاه رسانه هیولایی است وحشتناک برای توده‌ها.» محمد حبیبی

[1] این مقاله با لینک https://wp.me/p9vUft-1Dg درسال ۱۳۹۹ در سایت نقد منتشر شد.

گسترش فضای مجازی، عبور از بوروکراتیسم سازمانی و فضای منیتی

فرایند سازمان‌یابی معلمان پس از دهه ۶۰، تا کنون دو دوره را پشت سر گذارده است و اکنون وارد سومین دوره‌ی خود می‌شود. فصل دوم که آغاز دوره‌ی اول نوزایش سازمان‌یابی کارگران فرهنگی است از ۱۳۷۷ شروع می‌شود و تا اسفند ۱۳۸۵ در «روز سیاه تعلیم و تربیت» ادامه می‌یابد. دوره دوم یا فصل سوم، از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲، دوره مقاومت و ایستادگی فعالان صنفی و کارگری در غیاب حضور مردم است که با هزینه بسیار، بلاخره افسون قدرت موجود را تشیع می‌کند. این فصل که دوره سوم سازمانیابی جنبش است، به مقطعی از جنبش کارگری ورود می‌کند که با فعال‌شدن اَپ‌های اینترنتی، شیوه‌ی سازماندهی اعتراضات در حال تغییر و تحول است و معلمان از فعالان این تحول هستند.

در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد دو مانع اساسی در فرایند سازمان‌دهی معلمان به‌وجود آمده بود: فضای امنیتی و تمرکز سازمانی. تمرکزگرایی در مواجهه با سد امنیتی خود را توجیه و بازتولید می‌کرد. به موازات تشدید فضای امنیتی، انفعال این تشکل‌ها ناشی از محدودیت یا عدم‌ارتباط آن‌ها با بدنه و نیز عدم امکان برگزاری مجامع عمومی، افزایش یافته بود تا حدی‌که در پایان دهه‌ی هشتاد تقریباً به توقفِ فعالیتِ برخی کانون‌ها انجامید. این امر مختص به معلمان نبود. در فضاهای دیگر کارگری، سایر سندیکاها نیز همین مسیر را، منتها دیرتر، پیموده بودند، با این تفاوت که سایر اعتراضات کارگری، چه آن‌ها که سندیکا نداشتند، چه آن‌ها که سندیکا داشتند و غیرقانونی شده بودند، بنا به ضرورت استقرار در مکان جمعی با گردهم‌آمدن و اتخاذ تصمیمات جمعی، شرایط مساعدتری برای غلبه بر ترس و رعب این سال‌ها داشتند. در فضاهای بسته‌ی کارگری، مانند کارگاه یا کارخانه، کارگران از این امکان برخوردار بودند و می‌توانستند در ساعات معینی در محیط کار دورهم جمع شوند و درباره‌ی مشکلات مشورت، نمایندگان‌شان را با رأی‌گیری مستقیم انتخاب کنند و برای روش اعتراض تصمیم بگیرند. در غیابِ تشکل‌های مستقل کارگری یا ممنوعیت و عقب‌نشینی اجباری سندیکاهای فعال‌شده، به‌هم پیوستنِ خودجوش در چنین مجامعی، مخصوصاً برای دریافت مطالبات معوقه، راه‌حلی ناگزیر بود. این مجامع امکانی برای راهبری اعتراضات و ظرفیتی خودگستر در مقابل بوروکراتیسم متمرکز هیئت‌مدیره‌ای فراهم آورده بودند. طبعاً معلمان که به صورت مجزا در کلاس حضور می‌یابند، یا تعدادشان در هر مؤسسه‌ی آموزشی محدود است، از امکان تجمیع و تشکیل مجمع عمومی فوری محروم بودند. با گسترش سرکوب و عقب‌نشینی کانون‌ها، معلمان بیش‌تر از کارگران کلاسیک به یک آلترناتیو برای پیشبرد

اعتراضات‌شان نیاز داشتند. آن‌ها به‌تجربه آموخته بودند که هزینه‌ی سازمان‌یابی رسمی و متمرکز بسیار بالاست. هر بار که تشکل‌های آن‌ها فراخوان صادر می‌کردند، قبل و بعد از تجمع، برخی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی تشکل‌ها احضار می‌شدند و مورد بازجویی قرار می‌گرفتند. در نتیجه‌ی تهاجمات پی‌درپی نیروهای امنیتی و به منظور کاهش آسیب‌های مستمر سرکوب، و نیز توانایی ذهنی ـ تحلیلی، معلمان زودتر و گسترده‌تر به هماهنگی و ارتباط‌گیری از طریق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی روی آوردند.

ورود اینترنت به گوشی‌های هوشمند و فراگیرشدن این گوشی‌ها در اوایل دهه‌ی ۹۰، فعایت‌های گروهی را تسهیل کرد. این مقطع، هم‌راستا با جنبشِ اجتماعیِ شبکه‌ای‌شده‌ی ۲۰۱۱ در جهان بود، اما با تأخیر زمانی آغاز شد. خیزش ظروف آشپزخانه‌ای مردم ایسلند، بهار عربی، به‌ویژه جنبش آزادی‌خواهی تونس، جنبش اعتراضی مصطلح به «خشمگین‌ها» در اسپانیا، جنبش «اشغال» وال‌استریت در امریکا، از نمونه‌های معروف خیزش‌های «خودارتباطی توده‌ها»[1] شکل‌گرفته در اینترنت بود. معلمان ایران نیز با تشکیل گروه‌های تلگرامی به ارتباط با یکدیگر پرداختند و در این فضای خودمختار بر ترس خود غلبه و شروع به طرح مشکل مشترک و تصمیم‌گیری برای تداوم حرکت صنفی خود کردند. این گروه‌های تلگرامی، جانشین مجامع عمومیِ کارگرانِ دارای تمرکز مکانی شده بود و محدودیت شغلی معلمان در شکل‌دادن به اجتماعات عمومی را تا حد زیادی جبران کرد. ارتباط در این گروه‌های مجازی و تجربه و درد مشترک، به همبستگیِ معلمان و تلاش برای اقدام مشترک انجامید. آن‌ها بنا به ضرورت و در غیاب حضور فعال کانون‌ها، چاره‌ای جز گردهمایی در دنیای مجازی نداشتند. این گروه‌های مجازی که ترکیبی از اعضای رادیکال منزوی‌شده‌ی کانون‌های صنفی، معلمان رادیکال خارج از کانون‌ها و معلمان عادی بود، تأثیری شگرف بر گسترش تجمعات و اعتصابات آن‌ها در فضای واقعی گذاشت. کوه‌نوردی، اردوها، گلگشت‌ها، پیاده‌روی‌های هفتگی، محفل‌های خانگی و اشکال دیگر تفریحات دسته‌جمعی، نقطه‌ی آغاز ورود ارتباطات تلگرامی به‌دنیای واقعی بود و همزیستی گروه با زیست واقعی را پیوسته فعال نگه‌می‌داشت. گروه‌های مجازی شکل‌گرفته در لاین، تانگو، ایمو وایبر و سپس تلگرام، ساختارهای هرمیِ تشکیلاتِ مرسومِ متمرکز را به چالش کشانده‌اند. اظهارنظر، مشورت و تصمیم‌گیری در این فضاها، بلاواسطه، مستقیم و لحظه‌ای است؛ هر فرد می‌تواند با ارائه‌ی یک پیشنهاد گروه را فعال کند. زندانی‌بودن یا هزینه‌دادن یک عضو گروه گرچه اعتمادبرانگیز است، ولی نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات ندارد، بلکه موضع‌گیری درست به نفع دیگران، اثبات صحت موضع و صداقت و عملکرد در فرایند زمان، به مطرح شدن افراد تأثیرگذار و مورد اعتماد و نیز به همگامی یا عدم

[1] کاستلز، مانوئل؛ (1393)، شبکه‌های خشم و امید، تهران، نشر مرکز.

همگامی با گروه می‌انجامد. گروه‌های مجازی از ظرفیت تکثیر افقی به صورت شبکه‌ای، همچنین ظرفیت به‌هم پیوستن و تصمیم‌گیری در سطح منطقه، شهر و کشور برخوردارند؛ کارکردی که به سراسری‌شدن «تجمعاتِ سکوت» از سال ۱۳۹۳ به بعد منجر شد. اما چنان‌که تجربه‌ی دهه‌ی اخیر جنبش معلمان نشان می‌دهد، این گروه‌های مجازی که از کارکرد مجمع عمومی به‌صورت شبکه‌ای و غیرمتمرکز برخوردار هستند، علی‌رغم رشد سریع، در کوتاه‌مدت قادر نیستند جایگزین تشکل‌های متمرکز شوند. دوران گذار از تشکل‌های متمرکز به تشکل‌های غیرمتمرکز شاید دورانی طولانی باشد که ویژگی آن همزیستی این دو نوع تشکل است. این همزیستی در جنبش معلمان، به دگردیسی و رادیکال‌شدن تشکل‌های متمرکز انجامیده است. در این فراشد، ارتباطی مستقیم بین کانون‌های صنفی فعال و توده‌ی معلمان ایجاد شد. کانون‌های منفعل، فعال و تشکل‌های رفرم‌طلب، قانون‌گرا و غیرمستقل تقریبا منزوی شدند. بوروکراتیسم هیئت‌مدیره‌ای نیز مجبور شد درهای خود را به روی گستره مختلف اعضاء و مدیران جدید از معلمان رسمی تا غیررسمی باز کند. علاوه بر آن عدم نیازِ گروه‌های مجازی به کسب مجوزِ دولت برای گردهمایی و استقلال آن‌ها در مقابل انتزاعات محدودکنندهِ قدرت در پیکر قانون و ضوابط، راه تشکل‌های متمرکز را برای رهاشدن از الزامات قانونی تشکل‌گرایی باز کرد. در عین حال فضای مجازی، مشکلات خاص خود را هم دارد که زمان می‌برد تا بر آن‌ها غلبه و کنترل شود؛ مانند نفوذ افراد ناشناس، هکشدن گروه‌های مجازی، سوءاستفاده‌ی سلبریتی‌های سیاسی، حضور و جاسوسی نیروهای امنیتی، قطع اینترنت یا مسدودشدن نرم‌افزارهای فضای مجازی، وقت‌گیربودنِ حضور در این فضا، عدم توانایی در تهیه‌ی گوشی هوشمند یا عدم توانایی در نحوه‌ی استفاده از آن، عدم دسترسی به وی‌پی‌ان، عدم آشنایی با فضای مجازی، عدم ارتباط رودررو با خانواده‌ها و دانش‌آموزان که در فضای مجازی بسیار پررنگ‌تر از فضای واقعی است و مهمتر حاکمیت ایدئولوژی‌های متعدد بورژوازی در ایجاد تفرقه و چند دستگی، مانع گذار سریع گروه‌های مجازی کارگری به مجامع مجازی مستمر می‌شود. در جنبش معلمان، همزیستی این گروه‌ها با تشکل‌های متمرکز ــ که قبلاً جلب اعتماد کرده بودند ــ به گسترش و کارایی بیش‌تر هر دو شیوه‌ی فعالیتِ متمرکز و غیرمتمرکز انجامیده‌است. هر چند در روند این همزیستی، مدیران تشکیلات متمرکز، هم‌چنین توقعات فعالانِ هزینه‌داده، اهمیت لازم و کافی به توان بالقوه گروه‌های مجازی برای تبدیل به مجمع مجازی نمی‌دهند، اما در فرایند این همزیستی، این موانع کاهش خواهد یافت.

ما ضمن دنبال‌کردن این همزیستی در سایت‌ها و کانال‌های تلگرامیِ کانون‌ها، وارد دوران گذار تشکل‌های متمرکز به شبکه‌های همبسته‌ی غیرمتمرکز و افقی می‌شویم که دائماً با ایجاد گروه‌های جدید در شبکه‌های خود، تکثیر می‌شوند. آن‌ها زادوولدی کرم‌مانند دارند که هر بار زیستی جدید و مستقل به‌وجود می‌آورند. در شروع این دهه هنوز کانون‌های صنفی و شورای هماهنگ‌کننده‌ی

آن‌ها، علی‌رغم سکون و پراکندگی، تنها تشکیلات متمرکز و مورد قبول معلمان هستند. لذا تحقیق این بخش نیز بر مبنای سنجش خواسته‌ها و فعالیت‌های آن‌ها با خواسته‌های تجمعات «خود ارتباط توده‌ای» تدوین شده است. با این هدف که فراشد تمرکز سازمان‌یابی به عدم تمرکز، نه با شعارها و توصیفات انتزاعی زیبا و وجدآور، که در پراتیکِ بود و شدِ آن‌ها دنبال شود. به علت محدودیت امکان ورود به گروه‌های شبکه‌ای معلمان، گرچه تجمعات «خود ارتباط توده‌ای» با نگرش و بیان خود معلمان، مستند شده است، ولی محورِ تحقیق نیستند. برای شناخت همزیستیِ گفته‌شده، بیانیه‌های کانون‌ها و شورای هماهنگی مبنای تحقیق قرار گرفته‌اند، از آن جهت که این تشکل‌ها ـ هر چند با تاخیر ـ با معلمان همگام و وارد دنیای مجازی شدند و فراخوان آن‌ها، بر بستر اعتماد سابق، در شبکه‌های مجازی، تکثیر و مدام به نیروی مادی تبدیل می‌شد.

همزمان با گسترش فعالیت معلمان در دنیای مجازی، از سال ۱۳۹۳ به بعد، به تدریج مقالاتی در مورد سازماندهیِ شبکه‌ای وارد سایت‌ها می‌شود و به مرور گسترش می‌یابد. پنج سال بعد، خبرنگار خوش‌فکر سایت‌های ایلنا و میدان در مقاله‌ای به نام مطالبه‌گری معلمان، دگرگونی در شکل و محتوا، به درستی رشد چندساله‌ی شبکه‌های مجازی معلمان را تبیین می‌کند:

> «جنبش امروز معلمان، یک «جنبش نسبتاً فراگیر» است که از شبکه‌های اجتماعی برای هماهنگی و اعتراض جمعی استفاده می‌کند؛ این جنبش را از این روی نسبتاً توده‌ای می‌دانیم که اولاً همسو اما تا حدودی مستقل از تشکل‌های شناخته‌شده‌ی معلمان به شیوه‌ی «آرام و اما پیوسته» عمل می‌کند؛ ثانیاً از «سازماندهی شبکه‌ای از پایین» برخوردار است و تکتکِ معلمان و بازنشستگان در این همگرایی دخیلند؛ ثالثاً آن‌ها بدون برنامه‌ی پیش‌بینی‌پذیر به اعتراض دست می‌زنند، در شهرهایی که انتظارش نمی‌رود و در زمان‌هایی که قابل حدس و پیش‌بینی نیست».

نیمه‌ی اول ۱۳۹۰، تجمعاتِ سکوت، همبسته، غیرمتمرکز

> ما دیوار ترس را فرو ریخته‌ایم، شما دیوار خانه‌ی ما را فرو ریخته‌اید. ما خانه‌های خود را دوباره خواهیم ساخت، اما شما هرگز نمی‌توانید آن دیوار ترس را دوباره بسازید. [توئیت از صفحه‌ی راویه الحسینی در بهار عربی][1]

دهه‌ی هشتاد دوره‌ی پرباری برای معلمان بود. آن‌ها در همان پنج سال اول به اندازه‌ی چند دهه آموختند. غالب معلمان مثل همه‌ی کارگران، در تجربه زیسته‌ی اعتراض و سرکوبِ این دهه، از

[1] کاستلز، مانوئل؛ (1393)، شبکه‌های خشم و امید، تهران، نشر مرکز.

تغییر درون قدرت، و یا نگاه به بیرون مرزها، تقریباً قطع امید کرده بودند و برای کسب خواسته‌های‌شان، به این باور رسیده بودند که «حق گرفتنی است نه دادنی» و جز تکیه به نیروی خود، اعتراضات جمعی و متشکل‌شدن حول مطالباتشان، راه‌حل دیگری ندارند. فعالان صنفی این نگرش را «مطالبه‌گری» نام دادند تا مرز آن را با تلاش برای تغییر قدرت نشان دهند. معلمان با این نگرش وارد دنیای مجازی شدند. آن‌ها در این فضاهای گروهی با نیروگرفتن از یکدیگر، بر ترس غلبه کردند و رعب و وحشت نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد، در اعتراضات گسترده‌ای که نیمه‌ی اول دهه‌ی نود به «تجمعاتِ سکوت» مشهور شد، فرو می‌ریزد. بالاخره دیوار سکون، خودسانسوری و ترس و رعب از فضای امنیتی، فروریخته بود؛ دنیایی دیگر در حال گسترش بود تا از مرزهای خفقان و سرکوبِ دنیای حقیقی در کشورهای استبدادی بگذرد، ارتباطات را امنیتی حداقلی ببخشد، اطلاعات را پخش کند و تهاجمات فیزیکی قدرت مسلط به اعتراضات کارگران را زیر ذره‌بین تکتک کارگران ببرد. تجمعات ۱۳۹۳ و شکست سکوت، ناگهانی و بدون پیشینه نبود. ارتباطات معلمان در دنیای مجازی از همان سال‌های ورود اولین اَپ‌های مجازی در حال شکل‌گیری و رشد بود. این ارتباطات قطره قطره جمع شد و تأثیراتش، در سال ۹۳ وارد دنیای حقیقی شد. تجربه تجمعات و اعتصابات دهه‌ی هشتاد و سرکوب اعتراضات، در ارتقای خواسته‌های بلافصل معلمان نمودی بارز می‌یابد. خواسته‌ی عمومیِ تحصیل رایگان، آزادی معلمان زندانی، لغو آموزش خصوصی و لغو احکام قضایی و تاکید بر مستقل‌بودن تشکیلات روی پلاکاردها درج و اعتراضات معلمان وارد فاز جدیدی می‌شود. این فاز نوین به تدریج در بیشتر کانون‌ها بروز می‌یابد. اولین نمود و آغاز بیرونی این فاز را می‌توان در بیانیه‌ی معلمان رادیکال، به مناسبت بازگشایی مدارس در ۱۸ مهر ۱۳۹۳ شاهد بود.[1] در این بیانیه خواسته‌هایی به شرح ذیل طرح و نسبت به تحقق آن‌ها به معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها فراخوان داده شده است که در تجمعاتِ سکوت ۳ ماه بعد، در اعتراضات معلمان در تمام دهه ۹۰، و نیز بیانیه‌های کانون‌ها و شورای هماهنگی به مرور تکرار می‌شوند:

« ۱. با توجه به اعلام منابع رسمی دولت که خط فقر در ایران یک میلیون و هشتصد هزار تومان است، حداقل دستمزد هرمعلم (رسمی، غیررسمی) بایستی بالای خط فقر باشد.

۲. تسریع و تسهیل در پرداخت هزینه‌های درمانی، سازماندهی منظم و مدرن و غیرمتزلزل اوضاع بیمه از اولویت‌هاست و دولت باید نسبت به رفع معضلات و تامین خدمات اجتماعی و بیمه درمانیِ پایه و تکمیلی اقدام فوری نماید.

[1] در فصل سوم این تحقیق، فرآشُدِ تحول در جنبش معلمان، در قسمت معلمان رادیکال، همچنین در قسمت «خودزایندگیِ پراتیک، تلاش معلمان برای فرا رفتن از افسون قدرت» مفصل توضیح داده شده است.

۳. خصوصی‌سازی آموزش عمومی و رایگان تحت هرعنوان و هر شرایط نقض حقوق اساسی انسانی است و باید متوقف شود.

۴. تحصیل حق ابتدایی هر کودک (ایرانی، مهاجر) است و بایستی تمام افراد جامعه تحت پوشش خدمات تحصیل رایگان باشند.

۵. آموزش و پرورش نیاز به تعدیل نیرو ندارد، بلکه نیاز به سازماندهی و مدیریت صحیح منابع انسانی دارد.

۶. اعتراض، تحصن و پیگیری مطالبات حق تمام معلمان است. ما از اعتراضات روزهای اخیرِ مربیان پیش‌دبستانی حمایت می‌کنیم و دولت بایستی از تهدید و ارعاب آنان دست بردارد و نسبت به استخدام و احقاق حقوق آنان اقدام فوری به عمل آورد.

۷. تبعیض در نظام آموزشی به هر شکل در حق دانش‌آموزان و معلمان ممنوع است. از جمله: تبعیض جنسیتی، فرهنگی، دینی، قومیتی و زبانی باید کاملا حذف گردد.

۸. معلمان معترض به سیاست‌های آموزشی بایستی از آزادی و امنیت کامل برای بیان نظرات خود برخوردار باشند و معلمانی که به خاطر بیان عقیده در زندان هستند در اسرع وقت آزاد گردند.

۹. تشکل‌یابی حق معلمان است و این حق نمی‌تواند از سوی دولت‌ها به هرشکل و بهانه‌ای سلب گردد.

۱۰. ما به تمام معلمان برای اتحاد و تشکل‌یابی مستقل فراخوان می‌دهیم و معتقدیم حل مشکلات آموزش در ایران در گرو اتحاد، همدلی و مشارکت تمام معلمان است و هرجا ضرورت ایجاد کند بایستی با تمام زحمتکشان، پرستاران و کارگران برای تحقق حقوق اساسی و اولیه خود متحد شویم.»

سال ۱۳۹۳، سال گسترش اعتراضات کارگری اعم از تحصن، اعتصاب، تجمع و ارائه‌ی طومارهای اعتراضی به مقامات حکومتی و مجلس، عمدتاً برای مطالبه‌ی حقوق معوقه، اعتراض به بیکاری و خصوصی‌سازی بود. حمل پلاکارد یا یک تکه‌مقوا، نوشتاری‌کردن مطالبات و خواسته‌ها و صدور قطعنامه به‌مثابه‌ی یک سنت، در تجمعات بیشتر کارگران دیده می‌شود. در این سال اعتراض و اعتصاب عمق و وسعت بیشتری پیدا کرده و به مراکز بزرگ کارگری کشیده می‌شود. معلمان که تجربه‌ی زیسته‌ی غنی نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد در کنار کانون‌ها را داشتند، در شروع تجمعات و اعتراضاتِ «خود ارتباطی توده‌ها» در دنیای مجازی، باز هم در جنبش کارگری پیشرو بودند. پس از آنکه لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۹۴ در پاییز ۱۳۹۳در مجلس بررسی و مشخص شد که تغییری در بودجه‌ی آموزش و پرورش به‌وجود نیامده است، شیب آرام این تجمعات تند شد. در دیماه،

اعتراض‌ها در شهرها و استان‌های محروم و مناطقی که وضعیت معیشتی معلمان سخت‌تر و فشارهای اقتصادی بیشتر است، آغاز شد. معلمان به برکت اَپ‌های اینترنتی با حضور فعالان صنفی جوان و رادیکال، فعالیت‌های گسترده‌ای را آغاز کردند. گروه‌های مجازی بیش از صدنفره گاهاً تا دویست نفر در سراسر کشور در شبکه‌های اجتماعی، نظیر وایبر و تلگرام شکل گرفت و بدون فراخوان، اتحادی شبکه‌ای بین چندین‌هزار معلم در سراسر کشور، برای برگزاری تجمعات و اعتصابات به‌وجود آمد. مشوقان این گروه‌ها، چنان‌که در بخش دوم این تحقیق گفته شد، معلمان جوان رادیکالی بودند که اکثراً پیشینه‌ی مبارزه‌ی دانشجویی داشتند، دوره‌ی تربیت معلم را در دانشگاه‌های مختلف سپری کرده بودند، بزرگشده‌ی خانواده‌های کارگری بودند و پس از فارغ‌التحصیلی در حاشیه‌های شهرهای بزرگ معلم شده بودند. آن‌ها قدرت را در این گروه‌ها نقد می‌کردند و تصمیمات را به رأی می‌گذاشتند. بروز این اعتراضات خودارتباطی به‌صورت تحصن در مدرسه‌ها، در دی و بهمن ۱۳۹۳، کمتر در تهران و بیشتر در شهرستان‌ها بود. معلمان بدون اقدام برای دریافت مجوز با خبررسانی در دنیای مجازی گردهم‌آمدند، مطالبات خود را گروه به گروه اشاعه دادند و با استناد به اصول ۲۷ قانون اساسی، و برای کسب این مطالبات، در مناطق آموزش و پرورش استان تهران و در شهرستان و استان‌های مختلف، در روزهای معینی، از رفتن به کلاس‌های درس خودداری کردند و در مواردی مدارس تعطیل شد. این تحصن‌ها در شرایطی برنامه‌ریزی شد که تشکل‌های صنفی معلمان، که تا پیش از سرکوب‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد نقش اصلی را در سازمان‌دهی اعتراض‌های معلمان داشتند، به دلیل فشارهای امنیتی و سرکوب در این بازه‌ی زمانی، توانایی چندانی برای سازمان‌دهی نداشتند. یک تشکل صنفی تا زمانی می‌تواند زنده و پویا باشد که با افراد صنف خود ارتباطی مستمر داشته باشد. تداوم فضای امنیتی و عدم امکان ارتباط تشکل‌ها با معلمان، به سکون و گسترش اختلافات بوروکراتیک در میان فعالان کانون‌ها انجامیده بود. هنوز رهبری از جنبش عقب بود و به دنیای مجازی مختص گوشی‌های هوشمند وارد نشده بود و ناباورانه به این تحصن و اعتراضات می‌نگریست. این تشکل‌ها هنوز پراکنده بودند و آن‌هایی که کمابیش خود را حفظ کرده بودند، از ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۲جلسات معدودی برگزار کردند. از آن به بعد هم جلسه‌ی مشترک نداشتند. لذا کانون‌ها، هم‌چنان منفعل بودند و خودگستری پراتیک را باور نداشتند. کانون همدان از عنوان خود در مقام ریاست دوره‌ای شورای هماهنگی استفاده و نسبت به فراخوان اعتصاب بیانیه‌ای کوتاه با عنوان اطلاعیه‌ی شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور صادر کرد و متاسفانه به‌جای توده‌ی معلمان به مقامات تکیه کرد:

«به اطلاع فرهنگیان گرانقدر می‌رساند اخیراً در فضای مجازی، خبری مبنی بر اعتصاب و عدم حضور در کلاس‌های درس در تاریخ‌های سی دی و یکم بهمن منتشر شده است. بدین‌وسیله اعلام می‌دارد این خبر ارتباطی با کانون‌های صنفی معلمان ندارد و چنین تصمیمی از طرف کانون‌های صنفی سراسر کشور اتخاذ نشده است. لازم به ذکر است تشکل‌های صنفی فرهنگیان در حال حاضر مشغول رای‌زنی و تبادل‌نظر با اعضای محترم دولت و مجلس در خصوص رفع مشکلات فرهنگیان، به‌ویژه وضعیت معیشتی فرهنگیان کشور، هستند.»

در حالی‌که نمایندگان معلمان محصور در ایدئولوژی طبقه‌ی «متوسط»، خود را کارمند دولت تصور می‌کردند و چشم به بالا داشتند، اراده‌ی بدنه‌ی قشر معلمان در دنیای مجازی، به تصمیم تحصن در سی دی و اول بهمن رسیده بود و آن را اجرا کرد. اعتراض به‌صورت تحصن سراسری مشابه اسفند سال ۸۲ و گسترده‌تر بود. در سال ۱۳۹۳ کارگران کلاسیک در هفت‌تپه، معادن سرب و روی کوشک، گیلانا و پایانه و مخازن عسلویه اعتصاب و دهها مورد تجمع داشتند، اما هیچ‌یک مانند تحصن معلمان، برنامه‌ریزی‌شده در دنیای مجازی و به‌صورت سراسری نبود. در این دو روز اکثریت مدارس غرب کشور، حاشیه شهرهای بزرگ به‌خصوص در تهران، معلمان با سکوت از رفتن سر کلاس‌ها خوداری کردند. مشروح این تحصن در فیس‌بوک ثبت شده است. با پراتیکِ خودگسترِ معلمان و فشارِ بدنه از پایین، فراخوان ۱۸ مهر نمایندگان رادیکال معلمان در خواسته‌های این تحصن، از توان بالقوه به بالفعل تبدیل شد. در مقاله‌ای به نقل از یکی از اعضای سابق کانون صنفی تهران، درباره‌ی شروع دور جدید اعتراضات معلمان که از دی و بهمن سال ۱۳۹۳ شروع شد، و نیز بازتاب آن در بین مدیران کانون‌ها، آمده است:

«هیئت مدیره با شک و تردید به این جریانات می‌نگریست و تعبیری سیاسی از جریانات تحصن معلمان داشت؛ اما پس از وقوع این تحصن دوروزه و استقبال چشم‌گیر معلمان سراسر کشور و سنگین‌شدن کفه‌ی صنفی این جریان، شاهد تغییر موضع جناح پیشرو، درون کانون‌ها بودیم». جناح پیشرو به افرادی اشاره دارد که پس از انتخابات هیئت‌مدیره در سال ۱۳۹۵، وارد کانون‌ها شدند. طبق نظر نویسنده‌ی لینک بالا: «جناح پیشروی کانون اشاره به افراد دارای گرایش چپ است که با ترمیم هیئت‌مدیره‌ی کانون در ۱۳۹۵، خارج از ترتیبات قانونی وارد هیئت مدیره شدند. این گرایش اعتراضات صنفی معلمان را زیرمجموعه‌ی جنبش کارگری کشور می‌داند و برای توصیف معلمان و

مدیران از اصطلاحات فرودست و فرادست استفاده کرده و معلمان را مزدبگیر خطاب می‌کند.»[1]

جهت شناخت موقعیت ذهنی شرکت‌کنندگان نسبت به کانون‌ها و عدم‌رهبری متمرکز در این اعتراضات سراغ گروه تلگرامی شماره‌ی ۴۸ فرهنگیان می‌رویم:

«در سال‌های اخیر، کانون که متولی اصلی حرکت‌های صنفی بوده، به انواع مختلف تحت فشار گذاشته شده تا آن کارایی سندیکایی را که مدنظر بدنه است، نداشته باشد. مجامع عمومی که پشتوانه‌ی هر تشکل هستند، اجازه‌ی برگزاری جلسات را نگرفته‌اند و هنوز هم چنین اجازه‌ای ندارند. بدیهی است که بدون حضور مجمع، ارتباط رأس هرم با بدنه قطع می‌شود و کل مجموعه قدرتش را در حرکات جمعی از دست می‌دهد. اعضای کانون عموماً با انواع محکومیت‌ها روبه‌رو هستند که برنامه‌ریزی حرکات بعدی را برایشان مشکل و ناممکن کرده است. این خودجوشی در درجه‌ی اول بار مسئولیت را از دوش اعضای کانون برمی‌دارد و اجازه می‌دهد ایشان همچنان در رأس هرم بمانند و محور اتحاد و همسویی بدنه باشند و در درجه‌ی دوم پشتوانه‌ای می‌شود برای کانون تا در مذاکرات صنفی با تکیه بر این حرکت عظیم، دست قوی‌تری داشته باشد و هم تضمینی باشد که در آینده فشار از روی کانون برداشته شود و هزینه‌ی حرکات را برای آن‌ها کاهش دهد؛ با این فرض که چه کانون باشد و چه نباشد، بدنه به حرکت خود ادامه می‌دهد، پس فشار بر کانون بیهوده است.»

در اواخر بهمن‌ماه شورای هماهنگی فراخونِ تجمع می‌دهد. سپس کانون تهران تجمع اعتراضی قانونی خود را در تاریخ دهم اسفند ۹۳ به وزارت کشور اعلام می‌کند:

«ما معتقدیم مجموعه‌ی ساختار تصمیم‌گیری کشور، چنانچه قصد تغییرات بنیادین واقعی در شرایط آموزشی و قراردادن آموزش در جایگاه محوری خود در توسعه‌ی همه‌جانبه را دارد، لازم است با تصمیماتی قاطع، اولاً با حذف هزینه‌هایی که ظاهراً صرف امور فرهنگی در نهادها و ارگان‌هایی می‌شود که نه مسئولیت مستقیم آموزشی و فرهنگی دارند و نه حتی یکصدم آموزش و پرورش در کشور بُرد و تأثیرگذاری دارند، بودجه‌ی آموزش و پرورش را دستکم دوبرابر کنند. ثانیاً تغییرات ساختاری بنیادینی را در جهت محو تمرکزگرایی شدید حاکم بر آموزش و پرورش (مثلاً دادن اختیارات بیشتر

[1] این سایت و نویسنده‌ی متن از معلمان مدافع ایدئولوژی طبقه‌ی «متوسط» هستند.

برای تصمیم‌گیری به مدیران مناطق جغرافیایی و فرهنگی مختلف کشور) و محوریت بخشیدن به بخش آموزش و توزیع متعادل قدرت تصمیم‌گیری و دخالت دادن مؤثر و سازمان‌یافته‌ی بدنه‌ی آموزشی، به ویژه معلمان، در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، انجام دهند. ما با کالایی‌کردن آموزش در کشور، به فراموشی‌سپردن اصل آموزش رایگان تحت عنوان‌های مختلف، نظیر خصوصی‌سازی در آموزش و آخرین نمونه‌ی آن، سپردن شتاب‌زده‌ی مسئولیت تعدادی از مدرسه‌های دولتی به افرادی با عنوان سرمایه‌گذار که عملاً هیچ آورده‌ای برای آموزش و پرورش ندارند، مخالفیم. ما معتقدیم آموزش و بهداشتِ باکیفیت و رایگان بخشی از ابتدایی‌ترین حقوق هر شهروند است.»

خواسته‌های مطروحه در این بیانیه با خواسته‌های مندرج در بیانیه‌ی ۱۸ معلمان رادیکالِ خارج از کانون‌ها، در مهر همین سال، مشابهت بسیار دارد. کاملا مشخص است پراتیکِ بدنه به خودگستری خواسته‌های خود تا سطح رهبری انجامیده است. سپس هر کانون جداگانه و در تبعیت از کانون تهران فراخوان داد. یک فعال صنفی رادیکال در مقاله‌ای به نام «تاریخ نقابها را از چهره برمی‌دارد!»، در همین مقطع هشدار مناسبی می‌دهد:

«برخی از معلمان که تا دیروز اعتراض‌شان گوش فلک را کر می‌کرد، از در مخالفت با تجمع برمی‌آیند؛ ولی آن معلمی که هیچ منافعی در حفظ وضعیت موجود ندارد و با حقوق حداقلی و شرایط سخت زیستی، چاره‌ای جز اعتراض برایش باقی نمی‌ماند، حتی نیاز به تفکر برای درستی یا نادرستی تجمع ندارد، چون راهی جز اعتراض برایش باقی نمانده است. قطعاً اعتراضات در این سطح، علاوه بر پیگیری مطالبات معلمان، باعث می‌شود تا معلمان بتوانند پیگیرانِ اصلی منافع خودشان را که جدای از هرگونه منفعت‌طلبی سیاسی-ایدئولوژیکی و شهرت‌طلبی، سعی در گرفتن خواسته‌های آن‌ها دارند، بیابند. در شرایط فعلی که بستری حداقلی برای پیگیری مطالبات ایجاد شده است، باید همه‌ی کسانی که بر ناعدالتی موجود معترضند، در تجمع دهم اسفند شرکت و پایه‌های یک حرکت بنیانی و درست را پی‌ریزی کنند. همه‌ی تشکل‌هایی که خود را حامی معلمان می‌دانند، با حمایت از این تجمع، از جدایی معلمان از تشکل‌ها جلوگیری خواهند کرد، وگرنه در ادامه معلمان به راحتی آن‌ها را کنار خواهند گذاشت و راه روبه‌جلوی خودشان را که برگرفته از شرایط زیستی و طبقاتی‌شان است، دنبال خواهند کرد. معلمان ناگزیرند

در کنار همه‌ی اقشار مظلوم جامعه، از جمله کارگران و پرستاران، حرکتی روبه‌جلو در جهت بهتر زیستن را آغاز کنند.»[1]

تجمع سکوتِ ده اسفندِ معلمان مقابل ادارات شهرستان‌ها و ادارات کل استان‌ها و در تهران مقابل مجلس، به یکی از گسترده‌ترین اقدامات اعتراضی پس از ۱۳۸۵ تبدیل شد. بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ی تجمعات دهم اسفند معلمان بیش از هر چیز ناشی از هم‌هنگامی با تجمعات و اعتصابات سایر اقشار کارگری در سراسر کشور بود. در بیش از هجده استان کشور، معلمان در مراکز استان به‌صورت هم‌زمان دست به تجمع زدند. در بیشتر این استان‌ها، علاوه بر مراکز استان، شهرهای دیگر استان، در مجموع هفتاد شهر و روستا، نیز شاهد تجمعات مشابه بود. چنین تجمع فراگیری نه تنها در طول دو دهه مبارزات صنفی اخیر معلمان بی‌سابقه بود، که به‌جرأت می‌توان گفت در میان گروه‌های صنفی فعال در داخل کشور تا آن زمان، موردِ مشابهی برایش نمی‌توان یافت؛ ترکیبی از سازمان‌دهی متمرکز و غیرمتمرکز اولین ویژگی آن بود. بیش از صدهزار معلم در دهها شهر مقابل ادارات آموزش و پرورش تجمع کردند. علاوه بر خواست‌های اقتصادی، درخواست آزادی زندانیان سیاسی، اعتراض به فلسفه‌ی وجودی مدارس رنگارنگ و تبعیض‌های روا و ناروا بردانش‌آموزان در سیستم فعلی آموزش و پرورش، از نقاط قوت تحصن اخیر بود. به عبارتی، جنبش اخیر مانند نیمه اول دهه ۸۰ صرفاً در اعتراض به معیشت همکاران خلاصه نمی‌شد، بلکه به خواسته‌های عمومی ورود کرده بود. در قطعنامه‌ی پایانی کانون تهران در تجمع سکوت ده اسفند یک موضوع جلب توجه می‌کرد و آن نشانه‌هایی از گذار کانون‌ها به خواسته‌هایی در حوزه‌ی اداره و کنترل محل کار، در کنار خواسته‌هایی بود که تماماً کسب قیمت کار معلم را مدنظر داشت:

«معلمان خواهان محو تمرکزگرایی شدید حاکم بر آموزش و پرورش و دخالت‌دادن مؤثر و سازمان‌یافته‌ی بدنه‌ی آموزشی کشور در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها هستند.»

پس از اسفند، یک فعال صنفی نقاد طی یادداشتی هشدارگونه خطاب به‌کانون‌ها نوشت:

«همان‌گونه که پیشتر نوشته بودم، اگر کانون با غلبه بر شکها و تردیدهای پیشِ رو، با برگزاری تجمع یک گام به جلو حرکت کند و با دلواپسان غالب و مغلوب مرزبندی کند، احتمالاً با اقبال عمومی و حمایت معلمان روبه‌رو خواهد شد. در میان تشکل‌های موجود، نه مخالفان تجمع بلکه موافقان به‌خصوص برگزارکنندگان تجمع، بایستی به اعتباری که

[1] ریگی، یاسر؛)اسفند(۱۳۹۳، مجله‌ی هفته

از معلمان و حمایتشان گرفته‌اند، پیگیرِ مطالبات باشند و اگر توان دارند مطالبات را نمایندگی کنند و اگر قادر نیستند صادقانه اعلام کنند تا معلمان بتوانند از فرصت به‌دست‌آمده با حفظ همبستگی خود و اتحاد سراسری، حول خواسته‌های‌شان اقدام کنند.»

این مقاله‌ی کوبنده توسط معلمی که در زمان نوزایش کانون‌ها، در سال ۱۳۷۹، احتمالاً هنوز دانشجو بود، از ورود نسل جوان رادیکال به حوزه‌ی آموزش خبر می‌داد و ورود معلمان به فاز جدید را گوشزد کرده بود. پیامد ورود فعالان صنفی نسل جدید در فاز جدید جنبش معلمان، در بیانیه‌ی بعدی کانون تهران دیده شد. فعال صنفی عزیز در مقاله‌ی فوق حق داشت؛ برگزارکنندگان تجمع، به اعتباری که از معلمان و حمایتشان گرفته‌بودند، در برخی کانون‌ها منجمله کانون تهران مطالبات تجمع را در بیانیه خود پیگیری و منعکس کردند. بیانیه‌ی کانون تهران،در اسفند ۱۳۹۴، ضمن گسترش مخاطبان خود تا بازنشسته‌گان معلم، صادقانه از تبعیت نمایندگان کانون‌ها از جنبش شبکه‌ای جدید می‌گوید:

«ده اسفند ۱۳۹۳ از این منظر برای ما اهمیت دارد و یک سرفصل تلقی می‌شود که طی روزهای قبل از آن، ما شاهد طرح مطالبات سراسری توسط همکاران در سراسر کشور بودیم. اعتراضات دی و بهمن ۹۳ که به‌طور خودجوش در شهرهای مختلف شکل گرفت، مجموعه‌ی شورای هماهنگی و تشکل‌ها را به این جمع‌بندی رساند که یک تشکل صنفی مستقل باید در کنار بدنه بایستد. پیش از هر اقدامی توسط تشکل‌ها، معلمان آگاه ایران بر اثر فشار تبعیض‌ها و نارسایی‌ها، به مدد شبکه‌های اجتماعیِ مجازی که پلی ارتباطی میان صدها هزار فرهنگی در سراسر کشور بود، مسیر و افق جدیدی برای تحقق مطالبات خود گشودند. در اصل ما در ده اسفند با بدنه‌ی فعال و مطالبه‌محور همگام شدیم و کانون‌ها، به واسطه‌ی برخورداری از اعتماد و پایگاه اجتماعی در بین معلمان، توانستند تجمع ده اسفند را با عقلانیت و امید به بهبود وضعیت مدیریت کنند. به باور ما نخستین و فوری‌ترین کار در نهادینه کردن حرکت صنفی فرهنگیان، گسترش تشکیلات و توانمندکردن ساختار این نهاد است. از این رو کانون صنفی معلمان ایران با آغوش باز به استقبال همکاران جوان، اندیشمند و فرهیخته آمده و خواهان حضور مؤثر این عزیزان در کانون‌های صنفی سراسر کشور است. باشد تا با حضور خویش جنبش ریشه‌دار فرهنگیان را بیش از گذشته گسترده و توانمند کنند ... . در صورت عدم توجه

مسئولان به مطالبات معلمان، آنها در ۱۲ اردیبهشت که مصادف با روز معلم است، صدای خود را رساتر خواهند کرد.»

کانون تا سوم اسفند نتوانسته بود با بدنه‌ی اعتراضی معلمان هم‌سطح و هم‌قدم شود، اما در ده اسفند با یک گام به جلو، در کنار معلمان قرار گرفت و به واسطه‌ی برخورداری از حق فراخوان توانست حمایت بسیاری را جلب کند. تجمع ده اسفند را می‌توان برآیند همراهی و همدلی کنشگران مستقل با کانون ارزیابی کرد. این تجمع سراسری به دعوت کانون‌های صنفی، پس از هشت سال، اولین تجمع بزرگ و سراسری معلمان بود که پاسخ مثبت هزاران معلم به فراخوان، نشانه‌ی بازگشت اعتماد معلمان به کانون‌های صنفی و نماد پتانسیل و توان سراسری معلمان در باور به همبستگی و اهمیت تشکل‌یابی بود. بسیاری از معلمانی که در این دوره در تظاهرات یا تحصن‌ها شرکت می‌کردند، عضو کانون‌ها نبودند. این کانون‌ها در هشت سال گذشته تحت فشار امنیتی شدید، هیچ مجمعی برگزار نکرده بودند و به تبع آن، به جز از میان دوستان و نزدیکان، عضوی نگرفته‌بودند. اما مقاومت و ایستادگی فعالان کانون‌ها در زندان‌ها، رابطه‌ای باورمند و غنی بین معلمان و کانون‌ها، فرای عضویت ایجاد کرده بود. علاوه بر آن، صدور بیانیه از سوی سایر گروه‌های صنفی و برخی فعالان روشنفکری، همچون کانون نویسندگان، در دفاع از تجمع مدنی معلمان و حضور برخی دانشجویان و فعالان کارگری در این تجمع، نوید نوعی اتحاد در میان گروه‌های کارگری و فعالان سیاسی را می‌داد. خلاصه‌ی گزارش تجمعات ده اسفند ۱۳۹۳ در شهرستان‌های مختلف، در این لینک قابل دسترسی است.

نمود عینی و ملموس مطالبات هر جنبش را می‌توان در قالب شعارهای مطرح‌شده توسط آن جنبش ارزیابی کرد. هر جنبشی برای پویایی خود باید در هر مرحله شعار خود را انتخاب و بر مدار آن حرکت کند. شرکت‌کنندگان در تجمعاتِ سکوت اسفند، پلاکاردهایی در دست داشتند که پیشرفت دهساله‌ی جنبش معلمان را در قیاس با شعارهای دهه‌ی هشتاد بیان می‌کرد و خواسته‌های مندرج در فراخوان ۱۸ مهر را منعکس می کردند: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «نه زندان، نه تهدید، نه اخراج، معلم زندانی آزاد باید گردد»، « جای معلم زندان نیست»، «معلمان باید مدیران مدارس را انتخاب کنند»، «منزلت، معیشت حق مسلم ماست»، «تشکل حق مسلم ماست»، «بیمه‌ی تکمیلی کارآمد حق مسلم ماست»، «معلمان خواستار تأثیرگذاری تشکل‌های صنفی بر تصمیمات آموزش و پرورش هستند»، «ما خواهان حقوق بالاتر از خط فقر هستیم»، «تحقیر اجتماعی و اقتصادی معلم تا کی؟»، «آموزش کیفی برابر و رایگان می‌خواهیم»، «خصوصی‌سازی مدارس را متوقف کنید»، «حذف فضای امنیتی از آموزش و پرورش»، «فشار بر تشکل‌های صنفی را متوقف کنید»، «لغو کلیه‌ی احکام صادره توسط هیئت‌های تخلفات اداری

برای فعالان صنفی». در میان آنها، شعار «آموزش کیفیِ برابرِ رایگان»، در مقطع اوج‌گیری سیاست‌های مختلف نئولیبرالیسم در ایران، از شروع عمومیت‌یافتن خواسته‌های معلمان بین سایر اقشار خبر می‌دهد؛ شعاری که بنا به نیاز خانواده‌های کارگری، بُردی گسترده و تعیین‌کننده داشت. چهار روز پس از تجمع سکوت ده اسفند ۱۳۹۳، کانون فرهنگیان استان اصفهان بیانیه که اساسنامه‌ها و چارچوب‌های تنگ قانونی و تمرکزگرایی را بر پراتیک معلمان ارجح می‌دانست، با صدور بیانیه‌ای اختلافاتِ خود با معلمان فعال پیشرو را دامن زد:

> «معلمان فریاد خود را «سکوت» کردند، به‌گونه‌ای که اگر به چشمان آنها نگاه کنیم، کر خواهیم شد. اکنون بر ماست که با هوشیاری و تیزبینی، در این مجال تاریخی از هرگونه حرکتی خارج از چارچوب تصمیمات «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور» که معمولاً و مرسوماً با صدور بیانیه‌های گوناگون صورت می‌گرفت و مسئولان کانون هر استان با رایزنی و حضور خود در همه‌ی اجتماعات در پی اجرای آن برمی‌آمدند، خودداری کنیم.»

این خطابیه که توسط معلمان سنتی صادر شد و فضای بوروکراتیگرایی محصول انزوای نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد را بروز می‌داد، تحت تأثیر و برای محدودکردن فعالان مجازی، «به‌چارچوب تصمیماتِ» شبح شورای هماهنگی شکل‌گرفته‌ی توسط سنتی‌ها بود[1] درحالی‌که قدیمی‌های کانون درگیر اختلافات بودند، رادیکالیسم نسل جدیدِ فعالان معلم در حال پیشروی بود. آنها مقالاتی درباره‌ی آموزشِ باکیفیت، عادلانه و رایگان برای همه‌ی کودکان منتشر می‌کنند و از مخالفان سرسخت خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش در بین همکاران خود شناخته می‌شوند.

---

[1] در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد به‌تدریج ۴ طیف در کانون‌های صنفی به وجود آمد : -۱ طیفی که خود را صنفی/سیاسی می‌نامید، به سازمان معلمان نزدیک بود و مدافع «رفرم، تساهل و قانونگرایی»، به قول گرامشی «وزارتگرا» بود. این طیف تا آغاز دهه ۹۰از هزینه اجتماعی زندانیانش قدرت می‌گرفت و در کانون‌ها غالب بود. اما در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود با خضور معلمان رادیکال به تدریج ضعیف شد. -۲ طیفی که در تقابل با سیاستگرایی و طیف اول، مخالف «وزارتگرایی» بود و خود را صنفی می‌نامید. در تشکلگرایی مستقل، پویشی نسبتاً رادیکال اما در تعهد به اصول تشکلگرایی متمرکز، سختگیر، دگماتیسم و قانونگرا بود و از این نظر با طیف اول همگام می‌شد. -۳ طیف سوم اکثریت مدیران کانون‌ها بودند که «وزارتگرا» نبودند. اما نگرش سنتی داشتند و در تبعیت از قانونگرایی و تعامل و تساهل، بیشتر با طیف اول هم‌سو بودند. -۴ طیف چهارم فعالان رادیکال بودند که معدودی از آنها در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود وارد کانون‌ها شدند. و نیز نمایندگان رادیکالی که از دهه ۸۰ در برخی کانون‌ها به‌خصوص درغرب کشور فعال بودند. طیف چهارم با نقد هر سه طیف، تشکلگرایی مستقل بدون دخالت دولت را مدنظر داشت. آنها معلمان را جزء طبقه کارگر منظور می‌کردند و به جناح پیشروی کانون‌ها معروف شدند. به همین جهت، طیف اول آنها را تندرو و دارای گرایش چپ می‌دانست. این طیف که از سال ۱۳۹۳ نماد توان پراتیکی جنبش کارگری دهه‌ی نود در قشر معلمان است، در این دهه در مسیری بالنده قرار می‌گیرد. طیف اول در صدد بود شورای هماهنگیِ دومی به‌وجود آورد، لذا در مقاطعی با عنوان «شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور» بیانیه می‌داد. این طیف از تجمع «کانون‌ها» نام می‌برد، در صورتی که نام کامل شورا از زمان تاسیس «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» بود. مؤسسان کانون‌ها به‌درستی در نشست‌های اولیه در سال ۱۳۸۰ از تجمع تشکل‌ها، و نه تجمع «کانون‌ها»، نام برده بودند. هدف آنها از این عنوان آن بود که نه فقط کانون‌ها، بلکه هر تشکلی از معلمان که مستقل و تابع اهداف شورا باشد، تحت پوشش شورای هماهنگی قرار گیرد.

در قلم انتقادی چنین معلمان جوانی که کم هم نیستند، می‌توان میرندگی چپ سنتی و اوج‌گیری پراتیک زاینده را در بخش پیشرو جنبش کارگری دید. متعاقباً نماینده‌ی شورای هماهنگی در نهاد آموزش بین‌الملل در کانادا و آفریقا با درج بیانیه‌ی این نهاد درباره‌ی آموزش رایگان،به تبلیغ ضرورت طرح و اجرای آموزش رایگان در جهان می‌پردازد:

«چهل‌وپنجمین شماره‌ی نشریه‌ی «دنیای آموزش»، نگاه عمیقی به‌معضل خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی آموزش و پرورش انداخته است و نیز به رازگشایی و آشکارکردن راهکارهایی برای تضمین «حق دسترسی» به آموزش همگانیِ باکیفیت اقدام کرده است. ویرایشگر میهمان، «کارول آننه سپرین» از دانشگاه نیویورک، متنی را ویرایش و تدوین کرده است که به شکل‌گیری کمپین سازمان آموزش بین‌الملل (EI) علیه خصوصی‌سازی آموزش و پرورش و تجاری‌سازی یا بازرگانی‌گری در آموزش و پرورش منجر شده است. سلسله‌ای از مقالات گزیده از پژوهشگران روشن کرده که «آموزش» یک «حق انسان»ی و یک «کالای همگانی» است.»

به این ترتیب با تلاش معلمان مبارز، شعار آموزش رایگان به‌تدریج پخته می‌شود تا در شرایطی مساعد به خواستی عمومی تبدیل شود. بدون شک شکست فضای ارعاب و رکود حاکم بر فعالیت‌های صنفی از دستاوردهای مهم تجمع دهم اسفند است، اما سرکوب همچنان ادامه داشت. حمله به تظاهرکنندگان، کتک زدن زن و مردِ معلم و بازداشت نزدیک به دهها معلم در این تجمع، اجرای احکام سنگین قضایی فعالان صنفی، هزینه‌ی مبارزه‌ی معلمان را باز هم افزایش داد. اعتراضات معلمان پس از ده اسفند نیز ادامه یافت. معلمی در تلگرام، در گروه شماره‌ی ۳۴ فرهنگیان تصویر خوبی از آن روزها ارائه می‌دهد:

«بلوغ مدنی، انسجام جمعی و سازمان‌دهی خودجوش با بهره‌گیری از شبکه‌های مجازی، از ویژگی‌های مؤثر این تحرک جمعی بود. گستردگی این اعتراضات در سراسر کشور به گونه‌ای بود که به حق می‌توان جنبش معلمان را پیشتاز اعتراضات در جامعه‌ی کنونی ایران تلقی کرد. فضای امنیتی سال‌های ۸۸ (و پس از آن) و ارعاب تشکل‌های صنفی در این سال‌ها، موجی از رکود و نخوت را در فعالیت‌های صنفی ایجاد کرده بود. تجمع ده اسفند موجبات شکست این فضای سنگین را فراهم کرد؛ تا جایی که حتی رسانه‌های داخلی هم با وجود فشارها به انعکاس خبرهای آن پرداختند. بسیاری از فعالان تا یک روز پیش از برگزاری تجمع، امید چندانی به برگزاری موفقیت‌آمیز آن

نداشتند و نگرانی از برخوردهای امنیتی هم‌چنان وجود داشت. اما گستردگی حضور معلمان و انسجام مدنی آنان در پای‌بندی به تجمع سکوت، امکان برخوردهای امنیتی را به حداقل رساند. در چنین شرایطی است که حتی در روزهای پایانی سال، ۲۴ و ۲۵ اسفند ۱۳۹۳، و بدون مشارکت کانون صنفی معلمان، فرهنگیان در شهرهای یزد، شهرکرد، اردبیل و شیراز در مقابل مراکز استانداری دست به تجمعات اعتراضی زدند. بدون شک شکست فضای ارعاب و رکود حاکم بر فعالیت‌های صنفی، از دستاوردهای مهم تجمع دهم اسفند است.»

کانون نویسندگان در دفاع از تجمع معلمان و حضور برخی از دانشجویان و فعالان کارگری در این تجمع نوشت:

«... (این تجمع) بیش از هر چیز نشان نوعی اتحاد صنفی در میان گروه‌های فرودست بود. وضعیت معیشتی مشابه در میان کارگران، پرستاران و معلمان آن‌ها را در شرایط اتحادی نانوشته قرار داده است. چشم‌انداز چنین اتحادی، قدرتمندی جامعه‌ی مدنی ایرانی خواهد بود. اما پیش از آن، هر کدام از گروه‌های صنفی نیازمند سازمان‌دهی گسترده‌ی اعضا و گسترش کمی و کیفی تشکل‌های مربوط به‌خود هستند. در میان معلمان، کانون صنفی ظرف مناسبی برای سازمان‌دهی گسترده‌ی معلمان است. اگرچه در شرایط کنونی توانایی رهبری سراسری ندارد، با این همه تغییر درساختار مدیریتی و ورود نیروهای جوان به مرکزیت تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند پتانسیل لازم برای سازمان‌دهی گسترده را فراهم کند. امروز نسبت به گذشته چشم‌انداز روشن‌تری از فعالیت‌های صنفی و امکان رسیدن به خواسته‌ها فراهم شده است و امکان رسیدن به اتحاد صنفی چشم‌اندازی است که تجمع دهم اسفند پیش روی معلمان گذاشته است. با این حساب سال ۹۴ سال سرنوشت‌سازی در کنش‌های صنفی- مدنی معلمان خواهد بود. باید به انتظار نشست و دید.»

پس از اعتراض سراسری ده اسفند، که اولین فراخوان شورای هماهنگی، تکثیرشده در دنیای مجازی بود. فرهنگیانِ سراسر کشور فعالیت اعتراضی گسترده‌تری را باز هم به‌صورت «خودارتباطی تودها» در تجمع سکوت ۲۷ فروردین ۱۳۹۴ انجام دادند. این اولین تجمع بود که توسط ادمین‌ها در دنیای مجازی طراحی و اجرا شد و به تجمع «ادمین‌های تلگرامی» معروف شد؛ تجمعی که باز هم در شبکه‌ی مجازی شکل گرفت! فراخوان اولیه طی اطلاعیه لینک فوق،

توسط جمعی از معلمین رادیکال سراسر کشور با هشتگ ۲۷ فروردین در فیس‌بوک و توییتر داده شد که:

«با تکیه بر اصل ۲۷ قانون اساسی، در مورخه‌ی پنجشنبه، ۹۴/۰۱/۲۷، از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲ «تجمع سکوت» طبق شرایط ذیل برگزار می‌شود. ۱- تجمع همکاران در مراکز استان‌ها مقابل اداره‌ی کل و در شهرستان‌ها مقابل اداره‌ی آموزش پرورش آن شهرستان است. ۲- تجمع صرفاً صنفی است و فرهنگیان فهیم اجازه‌ی هیچ حرکت سیاسی و موج‌سواری به سیاسیون را نمی‌دهند. ۳- پلاکاردهایی تهیه کرده و شعارها، متناسب با شأن فرهنگیان بر روی آن نوشته می‌شود. لازم به توضیح است چون کانون صنفی معلمان بر اساس بیانیه‌ی ۲۲ اسفند، به دولت و مسئولان تا اردیبهشت و هفته‌ی معلم فرصت داده و نمی‌تواند خلف وعده کند، لذا این تجمع کاملاً خودجوش و فقط در راستای اهداف صنفی فرهنگیان است.»

همزمان در صفحه‌ی فیس‌بوک معلمانِ در تبعید نوشتند: «امیدواریم تجمع ۲۷ فروردین، تجمعی برای موازی‌سازی با کانون صنفی معلمان و نیرنگی برای به انحراف‌کشیدن حرکت جمعی معلمان نباشد و این جمع و مسئولانش به‌صورت شفاف، مانند مسئولان کانون صنفی معلمان، مشخصات خود را در اختیار معلمان سراسر کشور و تشکل‌های داخل و خارج قرار بدهند!». متأسفانه بی توجهی به اهمیت پراتیکِ زاینده‌ی جنبش، چنان قوی بود که معلمان چپ‌اندیشِ جمع‌شده در کانالِ معلمانِ در تبعید نیز تجمع معلمان را توطئه ارزیابی می‌کردند! در خبرهای اینترنتی آمده بود که گردهمایی در این روز بیش از شصت شهر را فرا گرفته و جمعیت معترض در شهرستان‌ها چندین‌برابر ده اسفند ذکر شده است؛ ولی طبق اظهارات معلمان شرکت‌کننده در تهران، جمعیت تجمع‌کننده در تهران کمتر از این جمعیت در ده اسفند بود. در این تجمع نیز مشابه تحصن و تجمعاتِ خودبرنامه‌ریز سال ۱۳۹۳، معلمان با حمل پلاکاردهایی، بیشتر بر تحول وضعیت نظام آموزشی، آزادی معلمان زندانی و نهادینه‌شدن تشکل‌های صنفی تأکید داشتند و معیشت خود را در اولویت چهارم قرار داده بودند. کانون تهران در پایان سال به این موضوع ورود و عدم دخالت کانون‌ها در سازمان‌دهی تجمع سکوت فروردین را تائید و ظرفیت پراتیکی جنبش را تحسین کرد:

«تجمع سراسری ۲۷ فروردین۱۳۹۴ نشان داد که معلمان قادر هستند از هر ظرفیت ممکن برای بیان خواسته‌های برحق خود استفاده کنند.» چند روز بعد در گروه تلگرام شماره‌ی نُه معلمین کرمانشاه، معلم عزیزی نوشت: «مَثَل معروفی است که در همین

صفحات مجازی دست‌به‌دست می‌کنیم، بی‌آنکه حقیقتش را به درستی دریابیم؛ این جمله‌ی معروف که «حق گرفتنی است». آری، این همان گنج گران‌بهایی است که در طول تاریخ به زندگی آدم‌ها معنا بخشیده و پشتوانه‌ی تلاش بی‌وقفه‌شان برای گرفتن حق‌شان بوده است.» (لینک بالا)

در این تجمع نیز این جنبش بود که رهبران را آموزش می‌داد و قصد آن داشت رهبران خود را بسازد. راهکارها و مبانی سازمانی حرکت از متن جنبش اجتماعی معلمان بیرون می‌آمد و پس از اجرا به رشد همان جنبش کمک می‌کرد و برنامه‌ریزی تجمعات را به فاز بالاتری می‌برد. برخی از مدیران کانون‌ها که هنوز به امکان رفرم پای‌بند بودند و قبلاً اطلاعیه‌ی برائت از تحصن داده بودند، این بخش از خواسته‌های رادیکال را صلاح نمی‌دانستند. اما پراتیک، منتظرِ باید و نبایدهای رهبران نمی‌ماند. پاسخ مثبت معلمان به فراخوان فعالان جدید، مؤید رادیکالیزه شدن جنبش معلمان در نیمه‌ی اول دهه‌ی نود بود.

متعاقب اعتراضات مجازی-شبکه‌ایِ جنبش معلمان، مجدداً شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان به تبعیت از حضور اعتراضی بدنه، فراخوان به تجمع سراسری معلمان ایران در هفته‌ی معلم برای روز ۱۷ اردیبهشت داد و اعلام کرد در صورت عدم رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان، اقدامات بعدی در دستور کار قرار خواهند گرفت. چهارشنبه، ۱۶ اردیبهشت، وزارت اطلاعات رژیم، دبیر کل و سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران را مجبورکرد با تهدید به اجرای احکام ده و نُه سال زندان، اعلام کنند در تجمع شرکت نخواهند کرد؛ در غیر این‌صورت مستقیماً به زندان منتقل خواهند شد. با پخش خبر در گروه‌های مجازی، این تهدید انگیزه‌ای اولیه برای اعتراضاتِ مجدد شد. بیش از دو هزار معلم در تهران، مقابل مجلس رژیم دست به تجمع زدند و ضمن خواسته‌ی آزادی فعالان صنفی، معلمان دربند، بداقی، باقری، هاشمی، باز هم همان مطالبات ده اسفند و ۲۷ فروردین را مطرح کردند. پس از تجمع ۱۷ اردیبهشت، دبیر کانون تهران که قصد شرکت در کنگره‌ی جهانیِ «آموزش بین‌الملل» درکانادا را داشت، در ششم تیر بازداشت شد. کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری بریتانیا با انتشار خبر بازداشت دبیر کانون، در بیانیه‌ای به نام «علیه سرکوب معلمان و خبرنگاران اقدام کنید» اعلام کرد:

«پتیشن آنلاینی به عنوان اقدام فوری برای آزادی اسماعیل عبدی توسط لیبراستارت شروع شده است. از همه درخواست می‌کنیم که این پتیشن را امضا کنند و همچنین به دوستان خود هم سفارش کنند که پتیشن را امضا کنند.»

رژیم تهدید خود را عملی کرده بود. بازداشت دبیر سابق کانون و پرونده‌سازی مجدد برای فعالان کانون، بهانه‌ای به دست معلمان داد که باز هم برای مطالبات برزمین‌مانده‌ی تجمعات قبلی خود، در شبکه‌های اجتماعی فعال شوند و کنشگران صنفی و آدمین‌های تلگرامی پیشنهاد برگزاری گردهمایی سراسری در اعتراض به این بازداشت‌ها و پیگیری مطالبات را دادند. پس از این خواست، شورای مرکزی شورای هماهنگی باز هم به تبعیت از پراتیک بدنه، روز ۳۱ تیرماه ۹۴ را روز اعتراض به بازداشت فعالان صنفی خود اعلام کرد. فراخوان تجمع سکوت ۳۱ تیر، سومین اعتراض سراسری سکوت بود که گرچه ناکام ماند، اما بازتاب گسترده‌ی لشکرکشی امنیتی در حد حکومت نظامی منطقه‌ای، دستگیری‌ها و جمعیت استقبال‌کننده در دنیای مجازی، و انتشار لحظه به لحظه‌ی عکس و خبر، این فراخوان را به نقطه‌ی عطفی در تاریخ همبستگی معلمان سراسر کشور تبدیل کرد. فضای امنیتی تجمع چنان شدید بود که:

«از اوایل صبح ۳۱ تیرماه در اطراف مجلس، به فاصله‌ی هر یک متر، یک مأمور امنیتی با لباس شخصی حضور داشت و تراکم نیروهای انتظامی با موتور سیکلت، ون و مینی‌بوس‌ها در اطراف مجلس دیده می‌شد. آن‌ها پیش از ساعت تعیین‌شده محل تجمع را اشغال کردند و هر گروه بیش از سه نفر را که به سمت میدان بهارستان و مجلس حرکت می‌کرد، متفرق می‌کردند و در صورت مقاومت به داخل ون‌ها و مینی‌بوس‌های از پیش آماده‌شده می‌انداختند. در داخل مترو به طور مستمر از بلندگو اعلام می‌شد که مترو در ایستگاه بهارستان توقفی ندارد. بهارستان را قرق‌کرده، خیابان‌های منتهی به این منطقه را بسته و ارتباطات تلفنی را مختل کرده بودند. هر کس را که تلفن در دستش بود و یا عکس می‌گرفت، بازداشت می‌کردند. دستگیری حداقل ۱۳۰ تا ۲۰۰ معلم به صورت دسته‌جمعی در این روز، نشان از وحشت حاکمیت از سرازیر شدن معلمان از سراسر کشور به سمت تهران بود.»

معلم بازنشسته و محبوب مشهد در پنجم مرداد ۹۴ نوشت:

«به حاکمیت اخطار می‌کنم که حرکت معلمان نه‌نم باران است؛ سیل بزرگ از جانب ملت در راه است. معلمان حق‌شان را گدایی نمی‌کنند، حق گرفتنی است. سال ۹۴ سال ۶۷ نیست که تعداد زیادی از زندانیان را بعد از قبول قطعنامه، قتل‌عام و در گورهای دسته‌جمعی دفن کنند. مردم و به‌خصوص معلمان، به سرعت در مقابل زورگویی‌ها و ظلم‌ها

واکنش نشان می‌دهند؛ همین‌طور آزادی بی‌قیدوشرط معلمان را خواستارند. ۳۱ تیر معلمان حماسه‌ای را رقم زدند که برگ زرینی از تاریخ خواهدشد.»

آیا حق با این معلم بود؟ معلمان رفرمیست و تشکل‌های وابسته به قدرت، فراخوان سراسری تجمع ۳۱ تیر در تهران را اشتباه ارزیابی، و اعلام کردند دستگیری‌ها و اخراج‌های متعاقب آن باعث ترس مجدد و عقب‌نشینی معلمان در تجمعات بعدی خواهد شد. با هر نگرشی که این تجمعِ ناکام نقد شود، سرکوب و وحشت رژیم، به عینیتی قابل رؤیت تبدیل شد و ۳۱ تیر را در تاریخ مبارزات معلمان ماندگار کرد. لباس‌شخصی‌ها، نیروهای امنیتی، و همه‌ی مأموران معذور قدرت، با تمام قوا و امکانات، با تهدید و هتک حرمت، با بلندگو و باتوم، با دستبند و بازداشت، آمده بودند تا نیروی کار را به خانه‌اش، به مدرسه‌ها برگردانند که مبادا سایر کارگران صدای معلم را بشنوند. اما معلمان که قصد تجمع سکوت داشتند، در مقابل سرکوب سکوت نکردند، با جمعیت انبوهشان، با همبستگی کرد و لر و فارس در بازداشتگاه و عمومی‌کردن اخبار و تصاویر، صدای خود را رساتر از همیشه به گوش همگان رساندند و با ابزار دنیای مجازی، سرکوب را به نمایش عمومی تبدیل کردند.

تجارب تجمع سکوتِ برگزارنشده‌ی ۳۱ تیر ۱۳۹۴

«ظرفیت خودارتباطی توده‌ای و خودسازمان‌دهی آنلاین به مردم این امکان را داده است که بر انسداد رسانه‌ای غلبه کنند؛ این یک جنبش پسارسانه‌ای است. این جنبش ظرفیت آن را دارد که بر رسانه‌ها غلبه کند و یک رویداد را خلق و سپس خودش آن را مخابره کند. این جنبش مستقیماً به این نظر که کسی دیگر باید کارها را برای من انجام دهد، حمله می کند. این یک تغییر الگو در رابطه‌ی بین شهروند و حکومت‌ها، اتحادیه‌ها و رسانه‌هاست.» [خاویر تورِت][1]

یکی از نکات مهم در ۳۱ تیر، تجربه‌ی رهبری جمعی در«نوع برنامه‌ریزی مدیریت و هدایت آن بود. مطالبات از پایین به بالا به مدد فضای مجازی، وارد متن فراخوان شورای مرکزی تشکل‌ها می‌شد. لذا به‌همان اندازه که موقعیت شورا در فراخوان دارای اهمیت است، جایگاه سازمان‌دهندگان از پایین نیز درخورِ توجه است. بررسی وقایع روزهای منتهی به ۳۱ تیر نشان می‌دهد که چگونه در فضای مجازی در تکتک استان‌های کشور، فعالان برای برگزاری باشکوه ۳۱

[1] خاویر تورِت، روان‌شناس و پژوهشگر در حوزه‌ی تکنوپلیتیک، از اعضای شبکه کارزار »دموکراسی واقعی اکنون«، یا جنبش ۱۵ مه، یا جنبش خشمگین‌ها در اسپانیا.

تیر بدون ادعا فعالیت می‌کردند. هسته‌ی اصلی تیم سازماندهی نشان از یک کار جمعی و مشارکتی و علنی داشت». در همین لینک، بازرس فعلی شورای هماهنگی گزارش کاملی درباره‌ی سازماندهی مشارکتی از پایین می‌نویسد:

«پس از فراخوان شورا، معلمان در گروه‌های تلگرامی به هم پیوستند تا ارزیابی درستی از میزان استقبال از برنامه داشته باشند؛ به خاطر همین فعالان در سراسر کشور می‌کوشیدند تا در استان‌ها هماهنگ عمل کنند. حتی در استان‌هایی که کانونی فعال نبود، فعالان به صورت داوطلبانه برای شرکت در مراسم ۳۱ تیر، دست به سازماندهی زدند. مکانیسم سازماندهی در فضای مجازی و توسط یک جمع بالای بیست‌نفره انجام می‌گرفت، به طوری‌که درهر یک از استان‌های مختلف افراد داوطلب، گروها را برای هماهنگی ۳۱ تیر شکل می‌دادند. سپس در گروه‌های شکل‌گرفته، افراد فعال هر استان می‌کوشیدند با تبیین و توضیح فراخوان شورا، افراد جدید را به گروه‌های مربوط اضافه کنند و پس از کامل‌شدن گروه، گروه جدید شکل می‌گرفت. سازماندهی و هدایت، عمودی و از بالا به‌پایین نبود، در عین‌حال بی‌برنامگی رویکرد افقی که فاقد مدیریت و راهبری مشخص است نیز وجود نداشت. معلمان به یک مدیریت و رهبری جمعی رسیده بودند و نقش چهره‌های شاخص کم شده بود و افراد جوان و گمنام در فضای مجازی همدیگر را پیدا کرده و می‌کوشیدند به بهترین نحو برنامه را مدیریت کنند. معلمان پیشتر از این نیز در تجمع ۲۷ فروردین، موسوم به تجمع ادمین‌ها، توانسته بودند از این ظرفیت به نحو احسن استفاده کنند.»

بنابراین جنبشی پسارسانه‌ای در شبکه‌های افقی دیجیتال شکل گرفته بود که از فضای سایبری، برای اشغال فضای شهری استفاده می‌کرد. این جنبش پسارسانه‌ای وقتی موفق به اشغال فضای شهری نشد، عقب ننشست، بلکه روند اِشغال آن فضا توسط نیروی سرکوب و مقاومت‌ها را در مقابل مردم به نمایش گذاشت.

اگر اعتراض انجام‌نشده‌ی ۳۱ تیر، در جنبش معلمان از اهمیت بسیار برخوردار است، علت حضور نیروی امنیتی یا دستگیری‌های گسترده‌ی معلمان نبود؛ علت اصلی عمومی‌شدن اخبار و تصاویر و فیلم آن در دنیای مجازی بود که سنگربندی و وحشت رژیمِ تا دندان مسلح در مقابل معلمان را به همگان نشان می‌داد. از سال ۱۳۸۵ به بعد، کلیه‌ی تهاجمات و حمله‌ی لشکر ارتجاع به تجمعات، با سانسور و اختناق، کمابیش پنهان مانده و عمومی نشده‌بود؛ این اولین حمله به گردهمایی معلمان بود که به کمک دنیای مجازی، اطلاع‌رسانی عمومی و گسترده داشت. اخبار

لحظات همبستگی و سرودخوانیِ معلمان دستگیرشده در بازداشتگاه، تصاویر بازداشت گروه‌گروه معلمان، تهاجم وحشیانه تعداد بی‌شمار گاردهای امنیتی به مردم، وارد خانه‌ها شد. وحشت بی‌حد رژیم، عقب‌نشینی کامل حاکمیت و آزادی کلیه‌ی دستگیرشدگان به معلمان و سایر کارگران احساسِ قدرت و اعتمادبه‌نفس می‌داد. با وجود عدم برگزاری تجمع، معلمان گروه‌گروه در دنیای مجازی در صفحات فیس‌بوک خود و در گروه‌های تلگرامی، فیلم تهاجمات را پخش کردند، عکس کتک‌زدن زنان معلم، کشیدن مقنعه‌ی آن‌ها و شعارهای روی پلاکاردها همه جا عمومی شد. این شعارها به‌ناگهان و ناشی از حضور معلمان در فضای اینترنت، خودبه‌خود به‌وجود نیامده بودند، بلکه حاصلِ تجربه‌ی مبارزاتی معلمان در ۱۵ سال گذشته بود که در تجمعات و تحصن دی و اول بهمن ۱۳۹۳، در تجمعاتِ سکوت ۱۰ اسفند، ۲۷ فروردین و ۱۷ شهریورمستمر تکرار و گسترش یافته بودند. دستیابی به ۱- ارزش بازتولید نیروی کار (دستمزد، بیمه، امنیت شغلی، اجرای نظام هماهنگِ پرداخت، افزایش بودجه‌ی آموزش و پرورش، آموزش رایگان و مناسب)، ۲- مقابله با فضای امنیتی، تهدید و زندان و ۳- آزادی تشکل‌گرایی به‌مثابه‌ی مخرج‌مشترک مطالبات اکثریت معلمان یا مطالباتی با ظرفیت فراگیرشدن در جنبش کارگری محورِ شعارها بود. در این مطالبات فراگیر، دو نوع مطالبه در این مقطع شاخص به نظر می‌رسید. اول مطالبه‌ی امنیت فعالان صنفی که به‌صورت محور اعتراضات ۳۱ تیر در همه‌ی گروه‌ها دیده می‌شد. به‌طوریکه تأکید بر آزادی معلمان دربند و اعتراض به برخورد امنیتی با معلمان، در یک شعار تمرکز یافته بود: «جای معلم زندان نیست، معلمان زندانی را آزاد کنید». دوم مطالباتی مبتنی بر بهبود کیفیت آموزشی مبنی بر نفی خصوصی‌سازی آموزش عمومی. کسانی‌که در طرح و اشاعه این مطالبه نقش داشتند، طیفی از فعالان صنفی منتقدِ وضعیت آموزشیِ موجود بودند که از طریق نقد با مقاله‌نویسی مصاحبه و یادداشت نسبت به روند روبه‌رشد خصوصی‌سازی و تأثیرات مخرب آن بر کیفیت آموزش، روشنگری کرده بودند. نتیجه این روشنگری‌های مستمر در سایت‌ها و وبلاگ‌ها، همراهشدن بدنه‌ی قشر معلمان با این مسئله‌ی اساسی بود که منافع صنفی آن‌ها با مسئله‌ی آموزش و حق کودکان پیوند خورده است. از این رو در ۳۱ تیر مخالفت با خصوصی‌سازی از جمله شعارهای مطرح روی پلاکاردها بود. این شعارها از یک سو مؤید بلوغ جنبش معلمان در پی‌گیری حق عمومی دانش‌آموزانش بود. از سوی دیگر جهت‌گیری اجتماعی این شعار بود که معلمان رسمی را با سایر کارگران امر آموزش و خانواده‌های اقشار مختلف کارگری برای یک موضوع مشترک و انسان‌محور به‌هم پیوند می‌زد. از نظر شرکت‌کنندگان نیز، تجمع ۳۱ تیر شاخص‌هایی ویژه داشت. اول حضور گسترده‌ی زنان که کمتر از مردان نبودند و بسیاری از آن‌ها مسافران یک روزه شهرستان‌ها به تهران بودند. زنانی که به تنهایی از قشم و روستاهای گرگان و از ترکمن‌صحرا و دلیجان برای دفاع از حقوق خود آمده بودند و گاه از مردان نیز قوی‌تر عمل می‌کردند. مدیریت آن‌ها در صحنه و در مواجهه‌ی

تهاجمی با مأموران، مردان را به تعجب و تحسین واداشته بود. در عکس‌هایی از رودررویی زنان با نیروی مسلح امنیتی، نگاه سنتی به نقش زن کاملاً فرو می‌ریخت. دوم حضور بازنشستگان فرهنگی که همه جا دیده می‌شدند. سوم معلمان آزاد حق‌التدریسی و پیمانی که معلم رسمی نبودند و قبلاً در تجمعات حضور نداشتند، در این تجمع شرکت کرده بودند. در گروه صدای معلم ۴۹ در تلگرام، خانم معلمی نوشته بود:

«حضور زنان فرهنگی در عرصه‌ی فعالیت‌های صنفی، سیاسی و مدنی، حکایت از بلوغ فکری و گذار جامعه‌ی ایران دارد. به نظر می‌رسد که «اسطوره‌ی زن» شکسته شده است، چیزی که از بابت آن باید به‌خود بالید. در حرکات اخیر عدالتخواهی فرهنگیان ایران، زنان نشان دادند که هرگز مقابل تبعیض سکوت نمی‌کنند و پابه‌پای مردان فعالیت می‌کنند و ایستاده‌اند و همواره حضور فعال دارند. زنانی که از اقصی نقاط ایران، متفاوت اما متحد، گرد آمده‌اند و توفیق یافته‌اند تا به‌طور گروهی، برای نیل به اهدافی مشترک، فعالیت کنند، زنانی بی‌نام و نشان و معمولی اما در عین‌حال خارق‌العاده ...».

حق با معلمان رادیکال است، وقتی می‌گویند:

«۳۱ تیر نتیجه‌ی طرح و توطئه‌ی پیشین و محصول ماجراجویی فردی و جمعی نبود. ۳۱ تیر از دل شرایط عینی و واقعی معلمان و فضای حاکم بر فعالان صنفی زاده شد. بی‌توجهی به خواست و مطالبات معیشتی و رفاهی معلمان، وضعیت اسفناک آموزشی و ادامه‌ی نگاه امنیتی به فعالیت صنفی، توسط دولتی که مدعی جانشینی امنیت فرهنگی به‌جای فرهنگ امنیتی بود، علت اصلی ۳۱ تیر بود؛ باقی قضایا فرع مسئله است.»

یک ماه پس از ۳۱ تیر، در مردادماه ۱۳۹۴، ابتدا محمدرضا نیکنژاد و مهدی بهلولی، از فعالان کانون تهران بازداشت شدند. سپس محمود بهشتی‌لنگرودی بازداشت شد. ۱۵ مهر، روز قبل از موعد تجمع مهرماه (طبق فراخوان شورای هماهنگی، در اعتراض به بازداشت فعالان صنفی معلمان در ۳۱ تیر)، ۱۴ نفر از فعالان صنفی تهران یکباره توسط پلیس امنیت در پارک شهر دستگیر شدند و همگی را ابتدا به کلانتری و سپس به دفتر پیگیری خیابان برادران مظفر منتقل کردند و تا ظهرِ ۱۶ مهر به‌بهانه‌ی بازجویی، معطل کردند. به طوری‌که از برنامه‌ریزی فراخوان بازماندند. با این‌حال فراخوان ۱۶ مهر انجام شد؛ هر چند به علت عدم برنامه‌ریزی روز قبل فعالان بازداشت‌شده کانون، تجمع در تهران با جمعیتی کمتر برگزار شد. متعاقباً شورای مرکزی تشکل‌های صنفی بیانیه‌ای داد که در صفحه‌ی فیس‌بوک فعالان منعکس شده است:

«چگونه می‌توان از معلمان انتظار داشت که لب به اعتراض نگشایند، در حالی‌که هیچ نهادی پاسخگوی خواسته‌های برحق آنان نیست؟ چگونه می‌توان از معلمانی که در پاسخ اعتراض‌شان به مشکلات معیشتی، با بازداشت کنشگران صنفی خود مواجه می‌شوند، انتظار داشت به وعده‌های مسئولان دل ببندند و به آن‌ها اعتماد کنند؟ جامعه‌ی فرهنگیان به مراکز قدرت اعلام می‌کند اعمال فشار، تهدید، بازداشت و حبس‌های دنباله‌دارِ اخیر، منجر به عدم پیگیری خواسته‌های عدالتخواهانه توسط معلمان کشور نخواهد شد و رفع تبعیض درباره‌ی حقوق و مزایای فرهنگیان شاغل و بازنشسته در مقایسه با سایر کارکنان دولت، خواسته‌ی تغییرناپذیر جامعه‌ی فرهنگیان کشور بوده و خواهد بود. شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور اعلام می‌دارد چنانچه تا پایان شهریور اقدام مثبتی در ارتباط با آزادی همکاران دربند صورت نگیرد، این شورا توان و مسئولیت پاسخگویی به جو ملتهب ایجادشده و کنترل اعتراضات خودجوش احتمالی معلمان را ندارد» و از معلمان خواسته‌شد «در اعتراض به بازداشت و حبس همکاران عدالتخواه، در گام اول به‌صورت منسجم، هماهنگ و سراسری، از تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۰۱ تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۰۸ با پوشش سیاه در کلاس‌های درس حاضر شوند و تلاش داشته باشند دانش‌آموزان را از علت اقدام خود آگاه کنند».

همزیستی کار متمرکز کانون‌ها و سازمان‌یابی غیرمتمرکز معلمان در دنیای مجازی، باعث انحراف حسن نیت فعالان سیاسی خارج کشور و ناآشنا به شرایط داخلی کشور، برای دامن‌زدن به اعتراضات هم می‌شد. کانون تهران در اواخر شهریور ۱۳۹۴ بیانیه داد که: «طی روزهای گذشته اطلاعیه‌های جعلی از سوی جریانات و گروه‌های سیاسی خارج از کشور در شبکه‌های مجازی منتشر شده و در این اطلاعیه‌ها به نام کانون صنفی معلمان، فراخوان‌هایی برای تجمعات صنفی در سیزدهم مهرماه، روز جهانی معلم، داده شده است. بدین وسیله کانون صنفی معلمان تهران ضمن تکذیب این اطلاعیه‌ها، به اطلاع همگان می‌رساند که تا این لحظه هیچ گونه تصمیمی درباره‌ی برنامه‌های روز جهانی معلم از سوی کانون‌های صنفی معلمان اتخاذ نشده است. بیانیه‌ی فعالان سیاسی خارج کشور پاسخی از معلمان دریافت نمی‌کند. این فعالان به‌علت دوربودن از شرایط عینی، هنوز قادر نیستند رابطه‌ی کانون‌ها با معلمان را درک کنند». در مقابل فراخوان تجمع ۱۶ مهر شورای هماهنگی با استقبال مواجه می‌شود! پراتیک، استادِ بی‌طرفی است؛ برای آموزش درس فراخوان‌ها، امید که از آن بیاموزیم.

وقتی در بهمن ۱۳۹۴، ۲۸ کارگر دستگیرشده‌ی مس خاتون‌آباد آزاد شدند، در سایت بازرس قدیمی به نقل از سایت تلگرامی کانون صنفی تهران نوشته شد:

«این نمونه‌ای از فداکاری خانوادهاست که برای آزادی زندانیان کارگران ذوب فلز خاتون‌آباد انجام دادند. سال گذشته نیز کارگران معدن طبس حرکت مشابه کردند. زندانیان خود را آزاد کردند. معلمان الگو بگیرند».

این بیانیه شاید چندان مهم نباشد، اما اگر در نظر گرفته شود کانون‌ها بر اساس نگرش «متوسط» بودنِ معلم رسمی جان گرفتند و از کارگربودن خود را تبرئه می‌کردند، آن‌وقت مطلب اهمیت می‌یابد. تحولی صورت گرفته بود که اکنون برخی کانونی‌ها، الگوگرفتن از کارگران را به اعضای خود یادآور می‌شدند. این‌گونه تحولات ایدئولوژیک که پس از تجمعاتِ سکوت تدریجاً در کانون‌ها بروز می‌کند، در بیانیه‌ی کانون تهران، یک ماه بعد شفافتر دیده می‌شوند. خواسته‌های کانون تهران، در همین مدت کوتاه کاملاً ارتقا یافته است و بسیار نزدیک به خواسته‌های مطروحه در بیانیه ۱۸ مهر ۱۳۹۳ معلمان رادیکال فعال در دنیای مجازیست. کانون تهران در پایان ۱۳۹۴ در بیانیه‌ی ۲۳ اسفند ماه خود در اعتراض به بازداشت برخی از اعضای هیئتمدیره، مطالبات محقق نشده را جمع‌بندی کرد:

«۱- بهبود معیشت و افزایش حقوق به بالاتر از خط فقر برای عموم فرهنگیان شاغل و بازنشسته ...، ۲- آزادی معلمان زندانی و صدور قرار منعِ تعقیب برای معلمانی که دارای حکم هستند. ۳- بهبود وضعیت بهداشت و درمان معلمان با برقراری یک نوع بیمه‌ی درمانی مؤثر، کارآمد و فراگیر، با حق بیمه‌ی منطقی.۴- حق تشکل‌یابی صنفی مستقل، با تأکید بر تمدید پروانه کانون و صدور مجوز برای برنامه‌های کانون. ۵- تأکید بر آموزش کیفی و برابر و رایگان برای تمام کودکان ایران و توقف برنامه‌های خصوصی‌سازی که موجب کالایی‌شدن آموزش و کاهش کیفیت آموزشی و فشار بر اقشار فرودست جامعه و محرومیت بخشی از کودکان از حق برخورداری از آموزش عمومی می‌شود.۶- تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی که از حداقل امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند؛ همچنین حمایت از حقوق صنفی و آموزشی معلمان شاغل در مدارس غیردولتی. ۷- مشارکت معلمان و تشکل‌های صنفی در ساختار نظام آموزشی با تأکید بر حق مشارکت در سیاستگذاری‌ها.» در این بیانیه کانون تهران دهها قدم به جلو برداشته است و اقشار مختلف معلم را مود خطاب قرار داده،

شعارهای بدنه معترض را وارد مطالبات خود کرده است. در انتهای بیانیه نیز، توجه به نقد و پیشنهادات فعالان رادیکال خارج کانون را پیام می‌دهد: «برای آسیب‌شناسی حرکت‌های خود درگذشته و گشودن افق‌های جدید برای فعالیت صنفی کانون، انتقادهای بدنه فعال صنفی و منتقدانی که دل در گرو ارتقای فعالیت‌های صنفی و رشد جامعه فرهنگی و ارتقا آموزش کشور دارند را با جان و دل می‌پذیریم.»

متعاقباً در دهمین دوره در اسفند ۱۳۹۴، زمانی‌که معدود مدیران کانون‌ها، آن‌ها که هنوز به «وزارت‌گرایی» امید داشتند، وارد انتخابات مجلس شدند، یکی از مدیران شناخته‌شده صادق و ایثارگر که خود قبلاً در دهه‌ی هشتاد به این گرداب پا نهاده و باعث ریزش اعضا شده بود، در پیامی با عنوان «اشتباه ما را تکرار نکنید»، به آن‌ها هشدار می‌دهد. این تغییرات اساسی در معدود تشکل‌های متمرکز که نسبتاً رادیکال‌تر هستند، بازتاب فشار جنبش «خودارتباطی توده‌ای» در اینترنت است. از دیگر بازتاب اعتراضات شکل‌گرفته در دنیای مجازی، به‌وجود آمدنِ کانال‌های متعدد تلگرامی به نام و برای معلمان است. از بین این کانال‌ها، کانالی تلگرامی در پایان سال ۱۳۹۵ به نام معلمان عدالتخواه شروع به فعالیت می‌کند که با شعار «بازتاب مطالبات صنفی معلمان» با کانال‌های دیگر متفاوت و در اولین پست‌ها نگاه به اقشار نادیده معلمان دارد. در بیانیه‌ای پیرامون «تعیین حداقل دستمزد برای نیروی کار حوزه آموزشی و تمامی زحمتکشان» دست روی معلمان آزاد، مصطلح به «معلمان بدون شناسنامه» می‌گذارد و حقوق آن‌ها را پی‌گیری می‌کند. در پایان بیانیه ذکر عبارت: «عادلانه‌نمودن حداقل دستمزد برای همه زحمتکشان بخصوص معلمان مشمول قانون کار» مؤید نگرش اداره‌کنندگان این کانال، در عدم تفکیک معلم از کارگران است. مشابهت گفتمان این کانال با گفتمان معلمان رادیکال به سرعت آن را بین معلمان مطرح می‌کند به طوری‌که دنبال‌کنندگان آن به‌بیش از ۵۰۰۰ نفر افزایش می‌یابد. این‌گونه کانال‌های مجازی در مقابل کانال‌های مجازی تشکل‌های متمرکز مانند کانون‌ها، شکلی متفاوت ازنطفه‌های اولیه، سازمان‌های کارگری را در جنبش نوید می‌دهد که کارکرد و تاثیرشان در ارتقای آگاهی و سازمانی کارگران و فراخوان‌ها، ناشی از نقدِ پراتیکِ سرمایه‌داری و جلب اعتماد آنان در طول زمان است.

با گذار از تجمعاتِ سکوت سال‌های ۹۳ و ۹۴ هنوز تلاشی مؤثر در کانون‌ها برای تغییر روش سازمان‌دهی عمودی یا متمرکز تشکل‌ها به یک ساختار کمتر عمودی و بیشتر افقی دیده نمی‌شود. خبرنگار ایلنا که از نویسندگان پیگیر این موضوع است، در اوایل سال ۱۳۹۴ درباره‌ی روش سازمان‌یابی و راهکارهای جذب حداکثری معلمانی که به‌صورت گسترده پا در میدان مبارزه گذاشته بودند، نوشته بود:

«بهتر است به‌جای نقد انتزاعی تشکل‌های فعلی و به‌طور مشخص کانون صنفی معلمان که در شرایط فعلی، به‌حق بسیار خوب هم عمل کرده است، به نوعی منطق ایجابی برگردیم. شاید درستتر این باشد که بگوییم در اوضاع کنونی، گسترش و اصلاح ساختار تشکل‌های هم‌راستا و هم‌محور فعلی، مثل کانون‌های صنفی، در قالب یک ساختار اتحادیه‌ای، می‌تواند به‌عنوان مسیر پیشِ رو بررسی شود؛ مسیری که به اتحاد، همگرایی و کنش حداکثری معلمان می‌انجامد. در واقع به‌جای وجود تشکل‌های صنفی مستقل اما هم‌راستا و هماهنگ در استان‌های مختلف کشور که در حالت شورایی با هم ارتباط دارند و اهداف و کنش‌های اغلب مشترکی دارند، می‌توان به یک تشکل سراسری، یعنی اتحادیه‌ی آموزشی، اندیشید تا هماهنگی، مشارکت‌پذیری سراسری و جذب حداکثری نیروها افزایش یابد. می‌شود هم‌زمان چند اتحادیه‌ی سراسری آموزشی در کشور داشت. اما خصوصیات اصلی اتحادیه‌ی آموزشی چیست؟ چه خلأهایی را می‌تواند پر کند؟ اولین خصیصه تبدیل ساختار عمودی و یا انشعابی تشکل‌ها به یک ساختار افقی و کاملاً مسطح در سراسر کشور است. تشکل‌های موجود با تغییر فرم در قالب یک اتحادیه‌ی سراسری، می‌توانند اعضا را در سطح برابری از تصمیم‌گیری و مشارکت قرار دهند. معلمان همه‌ی شهرها و استان‌ها می‌توانند نه در یک ساختار هرمی، بلکه کاملاً هم‌سطح و برابر، عضو این تشکل باشند و تا بالاترین ردهای مدیریتی فعالیت کنند. یک معلم شهرستانی به راحتی می‌تواند عضو هیئت مدیره‌ی یک اتحادیه‌ی سراسری باشد. این موضوع منوط به این پیش‌شرط است که ساختار انشعابی فعلی در یک ساختار جدید سراسری استحاله پیدا کند و تصمیمات کشوری در زمینه‌ی مطالبات صنفی، توسط بخش عظیمی از معلمان سراسر کشور که عضو تشکل هستند، به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم اتخاذ شود.»[1]

پراتیکِ زاینده، ضرورتِ تغییر در شکل فعلی تشکل‌ها و شورای هماهنگ‌کننده‌ی آن‌ها را به بحث و مقالات و نقد معلمان وارد کرده است. اما به نظر نمی‌رسد در چهارچوب وضعیت موجود، این تغییر به نفی کامل تمرکز در سازمانیابی کارگران بیانجامد. تا زمانی‌که ضرورت انباشت سرمایه، تمرکز را در ساختار هیئت‌مدیره‌ای در نهادهای سیاسی و اقتصادی مثل دولت، بانک‌ها و کارتل‌های اقتصادی بازتولید می‌کند، کارگران نیز ناگزیرند جهت تجمیع و تمرکز تصمیمات اتخاذ شده، حتی در صورت انتخاب نمایندگان خود در مجامع مجازی و حقیقی، سازمان‌های مستقل خود را با حدی

[1] هزارهقدم، نسرین؛ ۱۳۹۴ فیس‌بوک معلمان در تبعید.

از تمرکز داشته‌باشند و در مقابل قدرت متمرکز سرمایه، قدرت نیروی کار را یکپارچه کنند. ایجاد این سازمان‌ها در اقشار مختلف کارگری و وحدت آن‌ها روی خواسته‌های مشترک به منظور وحدت طبقه‌ی کارگر نیز، نیازمند «نقد انقلابی و انتقادی» است. «نقدِ نظراً و عملاً توأمانِ اشکال زندگی اجتماعی و تاریخی انسان» و معلمان با فعالیتی گسترده جهت نقد آموزش خصوصی و سایر پی‌آمدهای سرمایه‌داری در امر تعلیم و تربیت، از فعالان جنبش کارگری در پراتیکِ نقد سرمایه‌داری هستند.

پیوند جنبش معلمان با سایر اقشار کارگری

پیام شاهرخ زمانی به معلمان مبارز:

«معلمان مبارز، شما رسالت بسیار سنگینی به دوش دارید. شما باید همجهت با کارگران مبارز و معترض اقدام به متشکل‌شدن خود و متشکل‌کردن طبقه‌ی زحمتکشان کنید. بدون گسترش و همه‌گیر شدن اعتراضات سراسری و بدون سازمان‌دهی آگاهانه‌ی همه‌ی فعالان و مبارزان نمی‌توانیم با دستگاه سرکوب آموزش‌دیده با متُد جدید و دستگاه‌ها و نهادهای سرکوبگر جهانی مبارزه کرده و کسب پیروزی کنیم. چاره‌ی ما زحمتکشان وحدت و تشکیلات است. کارگر زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد» [زندان رجایی‌شهر ۱۳۹۴][1]

ایجاد رابطه‌ی عمیق و پایدار بین معلمان و سایر اقشار جامعه موضوعِ بندی است در اساسنامه‌ی کانون‌های صنفی معلمان که پیشینه‌ی بیست سال قبل آن از زبان یکی از مؤسسان کانون‌ها نشان می‌دهد که تجربه‌ی زیسته‌ی مبارزات قبل از قیام ۵۷ چگونه در تعمیق مبارزه‌ی طبقاتی معلمان حضوری زنده داشته‌است:

«بند ۴ ماده‌ی ۴ اساسنامه، از نظر بنده و برخی همکاران که در انقلاب فعالیت داشتیم، مهم‌ترین ماده از اهداف کانون بود که بیشترین وقت را از هیئت مؤسس گرفت. پس از مطالعه و فکر به این نتیجه رسیدیم تا معلمان با سایر اقشار ارتباط نداشته‌باشند، رسیدن به خواسته‌ها مشکل است. به همین دلیل بند فوق، یعنی ارتباط معلمان با سایر اقشار، در اساسنامه‌ی کانون صنفی معلمان گنجانده شد. مجموعه‌ی معلمان آمادگی لازم را برای این عمل نداشتند و می‌گفتند: «اگر بخواهیم این بند را اجرایی کنیم، معلمان آماده نیستند و نیروهای امنیتی فشار می‌آورند».

[1] نامه‌ی شاهرخ زمانی از زندان رجایی‌شهر خطاب به معلمان در سال ۱۳۹۴ .

معلم نقادی در اردیبهشت سال ۱۳۹۴ در لزوم اتحاد معلمان با کارگران یا همان بند ۴ مادهی ۴ اساسنامه مقالهای مینویسد و به همکارانش پیام میدهد:

«در جهت همکاری بیشتر حرکت صنفی معلمان با دیگر حرکتهای صنفی نیاز است که کارها و حرکاتی عملی، از سوی فعالان صنفی و کانون صنفی معلمان به عنوان مورد اعتمادترین تشکل موجود، انجام شود: ۱- حمایت خود را از اعتراضات و حرکات صنفی دیگر، خصوصاً کارگران که برای دستیابی به مطالبات برحق صنفیشان تلاش میکنند، اعلام کنند و مخالفت خود را با هر گونه استثمار نیروی کار بیان دارند. ۲- با فعالان صنفی گروههای دیگر ارتباط برقرار کنند و به نزدیکی بیشتر و انجام برنامههای مشترک بپردازند. ۳- معلمان با دیگر تشکلهای صنفی بر روی موارد مشترک به تفاهم برسند و در برنامههایی مشترک برای دستیابی به آن تلاش کنند. مواردی نظیر «دستمزد بالای خط فقر»، «حق تحصیل رایگان برای همه»، «حق تشکل مستقل صنفی»، «حق برگزاری تجمعات صنفی»، «بیمهی کارآمد»، «بهداشت رایگان» و ... که خواستهی مشترک همهی زحمتکشان است، میتواند اصولی برای اتحاد و نزدیکی باشد.»[1]

در تداوم اعتراضات تجمعاتِ سکوت، همزمان با ارتقای مطالبات به خواستههای عمومی، در تشکلهای صنفی معلمان، اقداماتی مشخص برای پیوند با دیگر اقشار کارگری و حمایت از اعتراضات آنها صورت میگیرد. چند نفر از اعضای کانون تهران به دفتر روزنامههای «شهروند»، «قانون» و «جهان صنعت» میروند و با خبرنگاران به گفتوگو مینشینند و در گزارش این نشست مینویسند: «پیوند معلمان و روزنامهنگاران پیوند مبارکی است که باید در تقویت هر چه بیشتر آن کوشید».

چند ماه بعد در فروردین ۱۳۹۵پیوندی دیگر بین معلمان و کارگران آزاد در زندان شکل میگیرد که به بیانیهی مشترک دبیر کانون صنفی تهران و یکی از مسئولان کارگران آزاد، برای اعلام اعتصاب غذای مشترک با خواستهی آزادی فعالان جنبش کارگری میانجامد:

«به ما اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور» زدهاند و بر این اساس با حکمهای طویلالمدت در زندان اوین محبوس هستیم. ما همچون هزاران کارگر و معلم معترض، هیچ فعالیتی جز دفاع از کرامت انسانی خود و همطبقهایهایمان

[1] یک معلم نقاد(۱۳۹۴) . سایت اتحاد.

نداشتیم. با خواسته‌ی خارج‌کردن اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور» و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده‌های مفتوح کارگران و معلمان و برداشتن این‌گونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده‌های خود و دیگر فعالان کارگری و معلمان زندانی، از دهم اردیبهشتماه دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهیم زد.»

اتحادی بین دو معلم و یک کارگر آزاد در زندان شروع می‌شود و با حمایت سایر کانون‌ها، به اعتصاب غذای خانواده‌های آن‌ها، سپس اعتصاب غذای تعدادی بیرون از زندان، با ثبت امضا ذیل بیانیه و پشتیبانی فعالان سیاسی و معدود بازنشستگان آموزش و پرورش، سازمان تأمین اجتماعی صورت می‌گیرد. اعتصاب غذا به آزادی اعتصاب‌کنندگان معلم منجر شد. این اتحاد متأسفانه بیشتر نمایشی و تبلیغی بود و پراتیک همبستگی معلمان و سایر اقشار کارگری را به دنبال نداشت. با عدم آزادی جعفر عظیم‌زاده، با صدور بیانیه‌ای با بیش از نهصد امضا از بیشتر فعالان سیاسی (!)، در کمپین مشترک دیگری، هیاهویی سیاسی در بیشتر صفحات دنیای مجازی، به ویژه فعالان چپ ایجاد شد که ما «معلمان و کارگران ایرانی» در حمایت از ایشان به مدت دو شبانه‌روز از سحرگاه پنجشنبه، ده تیر ۱۳۹۵ تا سحرگاه شنبه، اعتصاب غذا می‌کنیم. این حرکت بیشتر شعارگونه، «رهبرسازی» و تبلیغی بود و بازده توده‌ای نداشت. یکی از فعالان معلمان در شهرستان می‌گفت: «این گونه شوهای تبلیغی در گروههای تلگرامی معلمان وجود ندارد و نه تنها باعث وحدت معلمان و کارگران نمی‌شود، بلکه فضای سیاسی کاذب ایجاد می‌کند و معلمان عادی را ترسانده، از تداوم اعتراضات مطالبه‌گری بازمی‌دارد». در همین مقطع، ضرورت وحدتی واقعی بین اقشار مختلف معلم خود را در گروههای مجازی معلمان نشان می‌دهد. معلمان حق‌التدریسی که بارها برای حقوق خود اعتراض کرده و به نتیجه نرسیده بودند، وارد گروههای تلگرامی می‌شوند. معلمی می نویسد: «حال برای این‌که مسئولان به این قشر از نیروهای آموزشی کشور توجهی بسزا داشته باشند و مجبور شوند که به اوضاع نابسامان حق‌التدریسی‌ها توجه کنند، شاید یک راهحل، اتحاد معلمان رسمی و غیررسمی در دفاع از مطالبات معلمان حق‌التدریس باشد. بایستی این معلمان حق‌التدریسی در تشکل‌های صنفی معلمان حضور و فعالیت داشته باشند و این تشکل‌ها خواسته‌های آن‌ها را در اولویت مطالبات صنفی خود قرار دهند».

در مقابل فضای کاذب تبلیغی ناشی از اعتصاب غذاهای داخل زندان، اقداماتی سنجیده در راستای طرح خواسته‌های مشترک با دیگر اقشار صورت می‌گیرد. کانون صنفی تهران به بهانه‌ی ۱۶ آذر ۹۵ پیوند با دانشجویان را مطرح می‌کند: «کانون صنفی معلمان تهران ضمن تبریک این روز تاریخی به تمامی دانشجویان کشور و بزرگداشت آن، اعلام می‌کند که از خواسته‌ها و

مطالبات آموزشی، صنفی دانشجویان سراسر کشور حمایت می‌کند؛ مطالباتی که جهتگیری آن به درستی، دفاع از آموزش رایگان، کیفی و برابر است. اقشار مختلف کارگری در حمایت از جنبش دانشجویی، راه کانون‌های صنفی را ادامه می‌دهند.».یکی از مؤسسان کانون تهران در وبلاک خود نوشته است:

«پیروی تجمعات بازنشستگان آموزش و پرورش که اراده‌ی خستگی‌ناپذیری برای به دست آوردن خواسته‌های صنفی خود دارند، بار دیگر بازنشستگان سوم اسفند ۹۵ روبه‌روی مجلس جمع شدند. ولی این تجمع با سایر تجمع‌های بازنشستگان تفاوت داشت. آن‌ها تنها نبودند. اقشار دیگری هم بودند؛ کارگران، پرستاران، پیراپزشکان و کارکنان مخابرات در این تجمع حضور داشتند. این یک دستاورد صنفی برای فرهنگیان و سایر اقشار است. اگر خواسته‌های صنفی معلمان با سایر اقشار «گِره بخورد»، رسیدن به خواسته‌ها آسان‌تر می‌شود؛ یعنی ارتباط «عمیق و پایدار» بین معلمان با سایر اقشار ایجاد شود. حاکمان شدیداً از ارتباط معلمان با سایر اقشار «ترس و واهمه» دارند، چون «اثربخشی» آن را می‌دانند، مرتب بین تشکل‌های صنفی اختلاف می‌اندازند که ارتباط معلمان با دانشجویان و کارگران و پرستاران معنی ندارد. ما زمینه‌های ارتباط با «دانشجویان و کارگران» را به‌وجود آوردیم و با اعضای مؤثر «کارگران و دانشجویان» جلساتی به‌طور جداگانه داشتیم. قرار شد با دانشجویان و کارگران روی مسائل مختلف صنفی گفت‌وگو کنیم و از «تجارب» یکدیگر استفاده کنیم. یکی از موضوعات مسئله‌ی زندانیان بود. قرار شد همچنانکه معلمان از زندانیانِ دانشجویان و کارگران حمایت می‌کنند، کارگران و دانشجویان نیز از زندانیان معلمان حمایت کنند.»

بیانیه‌ی جمعی از فعالان صنفی معلمان و بازنشستگان فراخوانی مستقیم خطاب به تشکل‌های صنفی برای حمایت از سایر اقشار است:

«در همین راستا به تمام معلمان ایران، دانشجویان رشته‌های دبیری و دانشگاهی فرهنگیان، اساتید دانشگاه و کنشگران مستقل مدنی و تشکل‌های صنفی و آموزشی و مدنی، نسبت به حمایت از بیانیه‌ی فراگیر دانشجویان فراخوان می‌دهیم و تأکید می‌کنیم که درک و حل مطالبات و خواسته‌های بر حق دانشجویان بدون درک و حل خواسته‌های برابری‌خواهانه‌ی معلمان، کارگران، پرستاران، زنان و سایر اقشار در حوزه‌های مختلف میسر نیست؛ چراکه این مطالبات، خواسته‌های اکثریت جامعه است؛ اکثریتی که خواهان برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه و انسانی هستند.»

در همین مقطع بازنشستگان، اطلاعیه‌ی تجمع جلوی مجلس را می‌دهند. این اطلاعیه در گروهای تلگرامی معلمان با پیام «همه یکصدا به یاری بازنشستگان» پخش می‌شود. معلمان بدون فراخوان کانون‌ها، عزم پیوستن به بازنشستگان کرده‌اند. پیامی ساده اما مهم؛ اتحاد اقشار مختلف کارگری نه بین این و آن فعالِ شناخته‌شده بلکه بر مبنا و حولِ خواسته‌های مشترک می‌تواند تحقق یابد.

حق تشکل‌یابی مستقل در برابر «تشکل‌های قانونی»

> «حق «تشکل‌های مستقل» از دولت و کارفرما را ما باید خودمان به نیروی خودمان کسب کنیم. به‌دست آوردن این حق تنها با تلاش جمعی و مبارزه‌ی خود ما امکان‌پذیر است. هیچ دولت و مجلسی منافع گروهی و طبقاتی خود را در همراهی با معلمان و تشکل‌های مستقل نمی‌بیند، در نتیجه صحیح‌تر است که از این حق (حق تشکل‌یابی مستقل) به‌عنوان حقی گرفتنی نام بریم. تشکل‌های صنفی معلمان اعم از کانون و یا انجمن صنفی در تمام مراحل خود، باید بدون نظارت و دخالت دولت و سازمان‌ها و یا ادارات آموزش و پرورش و یا هر نهاد دولتی و قضایی دیگری بنا شوند، فعالیت کنند و ادامه‌ی حیات دهند» [یک معلم][1]

اوج گیری اعتراضات، راهپیمایی و تجمعات کارگری در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، به قدرت مسلط نشان داد کارایی سرکوب عریان کاهش یافته است. پس از تجمعاتِ سکوت علی‌رغم حضور شدید نیروهای امنیتی، فوران خشم و نارضایتی معلمان در کنار تلاش برای پیوند اعتراضات با اقشار دیگر کارگری از طریق خواسته‌های مشترک ادامه یافت. همهنگام و در پایان سال ۹۴، راهپیمایی مجدد کارگران هپکو اراک، اعتراضات کارگران هفت‌تپه و تجمع کارگران فازهای ۲۰ و ۲۱ عسلویه از تداوم اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۵ خبر و قدرت حاکم را هوشیار کرد. دولت جدید، به قصد مدیریت تشکل‌ها و اعتراضات و تابع‌سازیِ آن‌ها توسط قانون، باز هم مشروعیت بخشیدن به قدرت را همهنگام با سرکوب در دستور کار خود قرار داد. طرح شعار حق تشکل‌یابی مستقل برای قدرت مساط نگران کننده بود. لذا و برای حفظ تسلط خود، پس از توقفی دهساله در تابستان سال ۱۳۹۵اعلام کرد، برای تشکیل مجامع عمومی در ۱۶ تشکل صنفی، مجوز صادر خواهد کرد. طرح مجوز برای در زنجیر نگه داشتن کانون‌ها و بازداشتن آنها از ورود به اساسی‌ترین ابزار قدرت طبقه کارگر یعنی حق تشکل مستقل بود. معلمان قدیمی و سنتی معتقد بودند تا این مرحله موفق شده‌اند با هزینه‌ی بسیار، سازمان‌یابی خود را به نظام مسلط تحمیل کنند، اما باور بدنه‌ی توده معلمان متفاوت بود. بدنه سازمانیابی از پایین را میخواست. رهبران هنوز به سازمانیابی از بالا با مجوز قدرت چسبیده بودند. طرح شعار تشکل‌یابی مستقل شعار رادیکال

[1] ابراهیمی، جعفر؛ «تشکل‌یابی مستقل، حقی که دیده نمی‌شود».

و اساسی دهه ۹۰ شمسی بود که رهبران سنتی را به مبارزه می طلبید. علی‌رغم دو سال حضور پررنگ معلمان در تجمعاتِ سکوت، هنوز تشکیلات کانون‌ها به جز کانون تهران، همدان، اصفهان، الیگودرز، کردستان/مریوان، کردستان/سقز، گیلان و چند کانون دیگر کاملاً فعال نشده بودند یا در تبعیت از قانون‌گرایی برای شروع فعالیت، کمابیش چشم به قدرت داشتند و در شهرهای خود از تجمعاتِ سکوت استقبال چندانی نکردند. در وبلاگ معلمی با تیتر «کانون صنفی معلمان، مجمع عمومی و دشواری‌های پیش رو»، این موضوع در مصاحبه با چند معلم نقد می‌شود. خانم معلمی می‌گوید:

«انتظار می‌رفت کانون‌ها به‌صورتی حرفه‌ای‌تر وارد فاز مطالبات واقعی جامعه‌ی فرهنگی شوند، اما متأسفانه انفعال بزرگان و سردشدن آتش خواسته‌ها، دامن بدنه را هم گرفت و شورِ قبل را در همکاران به کمتر از نصف رساند و این درست نقطه‌ای است که بدنه را هر روز دورتر از کانون می‌کند و این تصور در ذهن‌ها شروع به بارور شدن می‌کند که بدنه فقط زمانی به کار می‌آید که خواسته‌ای حمایتی در میان باشد. این نکته خود می‌تواند بی‌اعتمادی و عدم حمایت بدنه‌ی اصلی از کانون‌ها را در پی داشته باشد و عضوگیری و تشکیل مجمع عمومی پرشور را بی‌رمق سازد.»

معلم فعالی نیز در همین مصاحبه از عدم استفاده‌ی کانون‌ها از فرصت‌ها می‌گوید:

«فضای مجازی به سرعت در میان فرهنگیان حکم رسانه‌ای را یافت که آخرین اخبار مربوط به معلمان را سریعاً منتقل می‌کرد. این فرصت خوبی بود تا گروه‌های فرهنگیان که هرکدام مطالبات خاص خود را داشتند، گردهم جمع شوند. این فرصت می‌توانست به بهترین شکلِ ممکن سازمان‌دهی شود. اما اقدامات شتاب‌زده‌ی برخی از اعضای اصلی تشکل‌ها، زمینه‌ی اختلافات درونی را فراهم کرد و به دنبال آن بدبینی فرهنگیانی که به تازگی با این فعالیت‌ها آشنا می‌شدند، آنان را در لاک محافظه‌کاری فرو برد. قدم‌های آغازین این حرکت می‌توانست به فرصت تبدیل شود، اما این اتفاق نیفتاد.»

در هر دو اظهار نظر، شرکت برخی از مدیران کانون‌ها در انتخابات مجلس در اسفند ۱۳۹۴و عدم حمایت برخی از آن‌ها از تجمعاتِ سکوت مد نظر منتقدین بوده است. در آینده باید دید آیا این بخش از کانون‌ها سعی می‌کنند بوروکراتیسم دوره رکود و تبعیت خود از «قانون‌گرایی» را کاهش دهند و موفق به بازسازی خود و استفاده از فرصت دنیای مجازی برای همگام‌شدن با بدنه اقشار مختلف معلمان شوند؟ پاسخ در دل‌کندن از مجوز دولت برای فعالیت و اتکاء کامل به توده معلمان

است. زمان چنین قطع امیدی هنوز فرا نرسیده بود. متاسفانه بعد از چندین تجمع سکوتِ بدون مجوز و حضور قدرتمند معلمان در صحنه اعتراضات، کانون‌ها هنوز منتظر جواز دولت برای تشکیل مجامع عمومی بودند!

بالاخره در تابستان ۱۳۹۵ از سوی وزارت کشور برای ۱۶ تشکل صنفی در استان‌های مختلف مجوز ادامه‌ی فعالیت صادر شد. پس از یک دهه توقف، این تشکل‌ها مجمع عمومی برگزار کردند. مجامع امید تداوم فعالیت به روال سابق را برای مدیران رفرم‌طلب به ارمغان آورد! در مقابل، معلمان رادیکال خارج و درون برخی کانون‌ها در این مقطع، اصولاً دخالت دولت در حق تشکل‌یابی را زیر سؤال می‌بردند و تحقق این حق را منوط به کناره‌گیری کامل دولت می‌کردند. فعالان صنفی اگر در دهه‌ی هشتاد بر جدایی تشکل‌ها از فعالیت سیاسی، اما حرکت بر بستر قانون، تأکید داشتند، پس از تجمعاتِ سکوت و فعال‌شدن «خودارتباط توده‌ای» در برنامه‌ریزی این تجمعات در اینترنت، در سال ۱۳۹۵ قلمروی حق تشکل‌یابی مستقل، متناسب با خودگستری عمل تعریف می‌شد و اصولاً دخالت دولت در دادن یا ندادن مجوز برای تشکیل تشکل‌ها، در مقالات و یاداشت‌های معلمان زیر سؤال می‌رود. چنین نگرشی گامی به پیش و مدیونِ: اول، تَرَکهایی بود که ایدئولوژی قانون‌گرایی و رفرم در دوره‌ی سرکوب متحمل شده‌بود؛ دوم، حضور فعال معلمان در دنیای مجازی و زنده‌شدن فضای بحث و نقد بین معلمین رادیکال. که در بخش دوم، مفصلا در موردشان صحبت شد.

نشست مجمع عمومی، ۲۷ مهر ۱۳۹۵ کانون تهران برای نخستین بار پس از ده سال ممنوعیت، در کانون فرهنگی حر، واقع در میدان راه‌آهن تهران، برگزار می‌شود و انتخابات اعضای هیئت مدیره و بازرسان اصلی و علی‌البدل مجمع انجام می‌گیرد. انتخاب معلمان جوانی با رویکرد عدالتخواهانه و ۳ زن، به هیئت‌مدیره فضایی نو می‌بخشد. متعاقباً در اولین جلسه هیئت‌مدیره، محمدتقی فلاحی، جانشین اسماعیل عبدی، دبیرکل سابق کانون، محمود بهشتی لنگرودی در سمت سخنگو و محمد جبیبی در سمت مسئول تشکیلات انتخاب می‌شوند. اما حضور نماینده‌ی وزارت کشور در جلسه و دخالت دولت در تصمیمات متخذه‌ی اعضاء، مانند اجبار هیئت مدیره به کاهش حیطه‌ی فعالیت کشوری کانون و الزام به فعالیت صنفی در محدوده‌ی تهران، یا تعیین صلاحیت مدیران، مانع اعمالِ تصمیمات مستقل تشکل‌ها بود. اعضای بیشتر کانون‌ها کوتاه نیامدند. افراد شناخته‌شده‌ای را در سمت مدیران انتخاب کردند که در مرخصی از زندان بودند، بارها دستگیر شده بودند، با وثیقه آزاد و در انتظار دادگاه بودند، یا تبعید و یا محکومیت زندان را طی کرده و آزاد شده بودند. لذا مصوبه‌ی این نشست روی میز بالایی‌ها خاک خورد و تصویب نشد. در مجموع انتخابات در کلیه کانون‌ها، هنوز سنتی و متمرکز، در مکان معین و با مدت معین و با نظارت دولت برگزار شد. بازنشسته‌ها در مدیریت غالب، و جوانان انتخاب‌شده در جایگاه مدیر،

انگشت‌شمار بودند. در حالی‌که در بدنه به مدد دنیای مجازی، ذهنیت جوانان غلبه یافته بود، در تشکل‌ها، بیشتر، قدیمی‌ها در رأس قرار گرفتند. در چنین شرایطی، ورود چند جوان تازه‌نفس به جمع مسئولین کانون، که شاخص‌ترین آن‌ها محمد حبیبی بود، امیدوارکننده بود. تعداد اعضای حاضر در مجامع عمومی، مؤید ریزش شدید در دوران ممنوعیت فعالیت کانون‌ها بود. شرکت گسترده‌ی معلمان در تجمعاتِ سکوتِ مستمر در قیاس با محدودیت اعضای حاضر در مجامع، نکته‌ای قابل تأمل بود و هم‌چنان انزوای فعالیت متمرکز از فعالیت غیرمتمرکز و گسیختگی این دو شکل فعالیت معلمان را نشان می‌داد. برخی از معلمان در شبکه‌های مجازی، تلاش برای ورود به قدرت سیاسی در ۱۳۸۶ را دلیل این ریزش عنوان کرده‌اند. به نظر نگارنده اما این امر دلایل متعددی دارد که شرکت در قدرت می‌تواند یکی از آن دلایل باشد و نه دلیل اصلی؛ زیرا در فراخوان‌های تجمعاتِ سکوت، کانون‌ها پاسخ مثبت گرفته بودند و اشتباه برخی مدیران شناخته‌شده در ارتباط با شرکت در انتخابات هشت سال قبل در مجلس، با ایستادگی و هزینه دادن‌های پس از آن، تقریباً خنثی شده بود. سایر کانون‌ها نیز قبل و بعد از کانون تهران، و عیناً با همان کاستی‌ها، مجامع خود را برگزار کردند. در این مجامع نیز، فعالان گروگانِ وثیقه‌ی دادسراها و فعالان محبوب مورد خشم دولت، انتخاب شدند، از این رو صورتجلسات مجامع در وزارت کشور مصوب نشدند. اما مهم‌ترین موضوع در کانون‌ها، همانند تهران، دخالت دولت در محدوده‌ی فعالیت آن‌ها بود. وزارت کشور صدور مجوز تشکیل مجمع عمومی را مشروط کرده بود. شرط تشکیل این بود که تشکل‌های شهرستانی به‌صورت هرمی در استان «تجمیع» شوند. هدف دولت کنترل کانون‌ها و از بین‌بردن استقلال تشکل‌ها در شهرستان‌ها بود؛ زیرا در روش تحمیلی جدید، انتخاب نمایندگان تشکل‌های شهرستان پلکانی و به نوعی وکالتی یا نیابتی برای استان بود. رابطه‌ی نمایندگان با انتخاب‌کنندگان قطع می‌شد و از نظر امنیتی نیز، امکان کنترل یک تشکل در مرکز استان آسان‌تر از کنترل ده‌ها تشکل در شهرستان‌ها و روستاهای آن بود. دولت هوشیارانه اما سنتی عمل کرد، با ورود دنیای مجازی و امکان گسترش تشکل‌ها در کشور، قصد داشت، جلوی سیلِ آینده‌ی تشکل‌گرایی را با مدیریت و کنترل تشکل‌ها با الزامات قانونی مجوز بگیرد. در همان حال که دنیای مجازی، ساختار هرمی را می‌شکست و پیش می‌رفت، شاخه زیتون دولت در صدور جواز تشکیل مجامع عمومی، به اختلافات مدیران کانون‌ها در قانون‌گرایی یا استقلال کامل دامن زد و همگامی آن‌ها با رادیکالیزم توده معلمان در دنیای مجازی را مدتی مختل کرد. در سایت زانیاری- انجمن صنفی معلمان کردستان در مقاله «خلاف جریان» این اختلافات مورد نقد قرار گرفته اند.[1] علیهذا در رابطه با الزام دولت مبنی بر الزام استانی شدن کانون ها انتقادات اساسی به طرح وارد بود که به‌درستی فعالان تازه‌نفس رادیکال، مطرح و نقد کردند و پیشنهادهای جانشین ارائه دادند:

[1] http://www.zanyari90.blogfa.com/post/94

«اگر در دوره‌ی احمدی‌نژاد این تشکل‌ها با منع فعالیت روبه‌رو شده‌اند (شکل اول حذف)، به نظر می‌رسد در شرایط کنونی با تهدید موازی‌سازی در قالب طرح فانی و مشاورش برای ایجاد نظام صنفی (شکل دوم حذف) و مدیریت کانون‌ها (شکل چهارم) روبه‌رو هستند. اگر فعالان صنفی در مواجهه با این امر، تزهای پایه‌ای زیر را راهنمای عمل خود قرار دهند که: ۱- تشکل‌یابی صنفی و مستقل یک حق جمعی و غیرقابل معامله است ۲- فعالیت صنفی در انحصار هیچ گروه و فرد خاصی نیست ۳- معلمان و تمام زحمت‌کشان حق‌دارند در هر نقطه و به هر شکل تشکل‌های مستقل خود را برای دست‌یابی به اهداف و مطالبات جمعی سامان دهند، بی‌شک این تزها، بر مبنای درک درست از شرایط واقعی و عینی، به اتخاذ یک راهکار مناسب منجر خواهد شد که در آن منافع جمعی و حق تشکل‌یابی در بلندمدت محقق خواهد شد».

با توجه به این‌که صدور مجوز تشکیل مجامع عمومی اصناف از سوی دولت در سال ۱۳۷۹، طبق قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی، مصوب سال ۱۳۶۰ بود و این قانون با تصویب قانون جدیدِ فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در سال ۱۳۹۵منسوخ و در قانون جدید نیز، شمول قانون احزاب بر تشکل‌های صنفی منتفی شده بود، لذا ضوابط دولتی حاکم بر تشکل‌های صنفی، دارای ابهام مرجع قانونی شده بود که در یاداشت شماره‌ی هشت فصل دوم این نوشتار مفصلاً توضیح داده شد. در عمل خواهیم دید که در غیاب قانون مشخص، مجوزهای صادره‌ی سال ۱۳۹۵ قابلیت اجرایی خود را از دست دادند و تشکل‌های صنفی مشمول ماده‌ی ۲۶ قانون اساسی شدند و مسیر اجرای ۴ بند پیشنهادی در نقد فوق فراهم شد.

دنیای مجازی هنوز روش انتخابات و تشکیل مجامع کانون‌ها را تحت تأثیر قرار نداده بود، اما در همین مقطع، بحث رأی‌گیری مجامع در دنیای مجازی وارد شبکه‌های مجازی معلمان شده بود و موافقان و مخالفان اظهارنظر می‌کردند. ارمغانِ جواز تشکیل مجامع به تشکل‌ها، چون رعدی در آسمانِ استبداد، گذرا بود. شاخه‌ی زیتون مجوز بدون شلاق نبود. در زمان انتخابات کانون تهران، دبیر سابق کانون که بارها بازداشت و با وثیقه آزاد شده بود، دو ماه بعد از انتخابات مجامع با تأیید حکم شش سال زندان، دستگیر شد و به زندان رفت، بعداً حکم مجدد به ده سال زندان گرفت. بهشتی‌لنگرودی که با بارها دستگیری در ۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۸۹ و زندان در ۱۳۹۴، در مرخصی از زندان بود، با پنج سال زندان به اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، یک سال زندان به اتهام تبلیغ علیه نظام، با احتساب سال‌ها حبس تعلیقی و تعزیری و قطعی، جمعاً به ۱۴ سال زندان محکوم شده بود که از سال ۱۳۹۶ احکام او اجرا و زندانی شد. علی‌اکبر باغانی از

سال ۸۵ چند بار دستگیر شده بود. درارتباط با پرونده‌ی سال ۱۳۸۹به یک سال حبس تعزیری و ده سال تبعید به شهرستان زابل محکوم شد. وی در انتخابات هیئت مدیره در زابل بود و پس از آن به زابل رفت. این جمله‌ی او در تبعید مشهور است که: «باید هزینه بدهیم تا ترس مردم بریزد...». رسول بداقی، دبیر پیشین دبیرستان‌های اسلامشهر و عضو هیئت مدیره‌ی کانون تهران در شهریور ۱۳۸۸ در دادگاه انقلاب به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «تبانی و تجمع به قصد بر هم زدن امنیت ملی» به شش سال زندان و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم و با اجرای حکم، در سال ۱۳۹۵ از زندان آزاد شده بود و نیز بسیاری از فعالان در شهرستان‌ها که با وثیقه و تعهد آزاد شده یا منتظر محاکمه بودند. مجددا بازداشت شدند. در زمستان ۹۵ پس از انتخاب مدیران جدید و با دستگیری مجدد دبیر سابق کانون صنفی معلمان، مجدداً جنبش اعتراضی معلمان بر آزادی وی متمرکز می‌شود و از اقدامات پیشرُوی خود برای پیوستن به جنبش کارگری، تعمیق خواست‌های عمومی و نیز پیگیری خواست‌های معلمان باز می‌ماند. بیانیه‌های کانون‌های استان‌ها و شهرستان‌ها و نیز شورای هماهنگی، پی‌درپی، به فشار برای آزادی این فعال محبوب اختصاص می‌یابد؛ مانند بیانیه‌ی مهر ۱۳۹۵ شورای هماهنگی که نتیجه می‌گیرد:

«آیا درخواست برقراری عدالت آموزشی و معیشتی آن‌چنان بر مسئولان امنیتی و قضایی گران است که آرای حبس به مدت چهارده، هفت و شش سال برای فعالان صنفی صادر شود؟».

این سؤال در ذهن می‌نشیند؛ آیا فضای امنیتی، تهدید و دستگیری، برای مشغول نگاه‌داشتن جنبش و ممانعت از گسترش خواست‌ها و همبستگی آن نیست؟ شاخه‌ی زیتونِ آزادیِ فعالیت معلمان در تابستان با شلاق امنیتیِ دستگیری رهبران آن، به روال ایدئولوژی دوگانه‌ی رهبر-دولت (یا اصولگرا-اصلاح‌طلب)، اکنون با روش کشاندن تشکل‌ها به دوگانه‌ی امتیازشلاق جایگزین شده بود. اگر در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۸۰، کانون‌های تشکیلات معلمان به امید رفرم، با دولت مماشات می‌کردند و نیروی امنیتی را عامل اصولگرایان خطاب قرار می‌دادند، اکنون بیشتر بیانیه‌ها، کل حاکمیت را خطاب قرار می‌دهند. در مقابل، قدرت مسلط نیز با شاخه‌ی زیتون رفرم و امتیاز در یک دست، با دست دیگر با ریتمی هدفدار شلاق فرود می‌آورد. کانون صنفی مشهد می‌نویسد:

«حقیقت نمی‌خشکد و هر چه بیشتر دفنش‌کنید، ریشه دوانده و تنومندتر سبز خواهد شد. تکتک کنشگران صنفی که به خاطر پیگیری مطالبات صنفی با برخورد قهریه‌ی دستگاه‌های امنیتی و قضایی روبه‌رو شده‌اند، هر یک نمادی هستند از حقیقتی که مسئولان وقت نتوانسته یا نخواسته‌اند، آن را بشنوند و به‌جای رفع کاستی‌های مورد

نظر معترضان، سعی کرده‌اند با ایجاد ترس، صدای واقعیتی ملموس در جامعه را به سکوت وادارند».

دستگیری فعالان صنفی، چنان توده معلمان را محصور و گرفتار می‌کنند که در گروه‌های اینترنتی شبکه‌ای، تلاشی برای وادارکردن تشکل‌ها به حضور در این مجامع و انتخابات غیرمتمرکز هیئت‌مدیره صورت نمی‌گیرد. ایستادگی آن‌ها، در مقطع عقب‌نشینی کانون‌ها، هستی کانون‌ها در اذهان معلمان را تداوم بخشید، اما با بازگشت کانون‌ها به صحنه‌ی فعالیت، اعتماد ایجادشده نسبت به فعالان، باعث محول‌کردن امور به تشکیلات متمرکز و عدم تلاش معلمان جهت الزام کانون‌ها به شرکت‌دادن مجازی اعضاء در اخذ تصمیمات شد. در جنبش‌های اجتماعی عصر اینترنت در ۲۰۱۱ (بهار عربی، وال‌استریت و ...) گذاری سریع به مجامع مجازیِ تصمیم‌گیر و اجراکننده صورت گرفت. درایران فراشد این روند متفاوت است. اعتماد به رهبری متمرکز در پیکر هزینه‌دهندگان سیاسی، به همزیستی و تداوم ساختارهای متمرکز در کنار ساختارهای مجازی افقی انجامیده است. اما بوروکراتیسم ذاتی تشکل‌های متمرکز و نیز توقعات هزینه‌دهندگان سیاسی، در بستر اختناق حاکمان و مشکلات اینترنتی، مانعی سخت‌جان درمقابل گسترش روابط مجازی در ارگان‌های تصمیم‌گیر است. به نظر می‌رسد سایه‌ی فعالانِ صنفی محبوب و هزینه‌داده، چنان سنگین است که مانع گذار تشکل‌یابی متمرکز موجود به تشکل‌های غیرمتمرکز می‌شود، تناقضی که در سال‌های ۵۷ و ۵۸ هواداران گروهای سیاسی با بقایای نیروهای گروهای سیاسی شناخته‌شده دوره شاه تجربه کردند و بوروکراتیسم تشکیلاتی بقایای رهبران بازمانده را به احترام قهرمانان هزینه داده زمان شاه تمکین کردند و البته، کم صدمه ندیدند. پراتیکِ خودگستر، به مدد دنیای مجازی، گذار از این تناقض را با تغییر فعالان صنفی مختص دوره‌ی عقب‌نشینی به فعالان تازه‌نفسی واگذار می‌کند که تلاش دارند با نقدکردن، از سد قوی مدیران تمرکزگرا و تندیس‌پرست بگذرند. این‌که نقد آن‌ها هنوز سنتی است، این‌که تلاش خواهند کرد با درک مفهوم ایدئولوژی، به نقد آن بپردازند یا خود قربانی ایدئولوژی‌های وضع موجود می‌شوند، از موانع نظری موجود در جنبش کارگریست. ضرورت درک نظریه‌ی «نقد ایدئولوژی»[1] و اهمیت آن در جنبش کارگری از همین روست. به این مبحث، در مقاله‌ای مستقل بازخواهیم گشت.

سال ۱۳۹۵، از ۲۲ تیر به بعد، چندین تجمع با برنامه‌ریزی غیرمتمرکز از بازنشستگان و معلمان صورت گرفت. در مجموع در سال ۱۳۹۵سطحِ اعتراضات سراسری معلمان نسبت به سال گذشته کاهش داشت که یکی از علل آن روند طولانی و پر تنش برگزاری انتخابات کانون‌های صنفی معلمان بود. اما با گذشت زمان، با توجه به نارضایتی شدید و سراسری معلمان از وضعیت

[1] خسروی، کمال؛ کتاب نقد ایدئولوژی، تهران، نشر اختران، چاپ سوم.

موجود، گروهی از فعالین معلمان در پایان این سال به‌طور مستقل و ورای ساختار کانون‌های صنفی، کارزاری را با خواست اختصاص بودجه متناسب برای آموزش و پروش به منظور بهبود کیفیت آموزش و افزایش حقوق معلمان برپا کردند. این کارزار که در اواخر بهمن ماه سازماندهی شده بود، به تجمع اعتراضی ۱۹ اسفندماه منتهی شد. در گروه‌های تلگرامی بیانیه‌ای از طرف فعالان صنفی فرهنگیان منتشر و از معلمان شاغل و بازنشستگان دعوت می‌شود که روز ۱۹اسفند، استان‌های تهران و البرز روبه‌روی مجلس و سایر شهرستان‌ها در ادارات آموزش و پرورش تجمع کنند. صدها معلم شاغل و بازنشسته به این فراخوان پاسخ مثبت می‌دهند و درمقابل مجلس تجمع می‌کنند و خواستار رسیدگی به‌مطالبات صنفی خود می‌شوند. در قطعنامه‌ی پایانی اسفند ۹۵، تجمع معلمان شاغل و بازنشسته‌ی سراسرایران از کانون‌ها حمایت می‌کنند. اما این حمایت مشروط به تشکل‌یابی مستقل می‌گردد و کانون‌های موجود با این شرط مورد حمایت بدنه قرار می گیرند که بر اساس تشکل‌یابی مستقل حرکت کنند:

«تشکل‌یابی مستقل و سراسری را یک حق پایه‌ای برای احقاق حقوق معلمان می‌دانیم و از کانون‌های صنفی موجود که بر اساس اصل استقلال و صنفی‌بودن حول مطالبات آموزشی حرکت می‌کنند، حمایت می‌کنیم.»

به نظر می‌رسد در شرایطی که اختلافات کانونی‌ها آن‌ها را از همراهشدن با دنیای مجازی باز می‌دارد، فعالان صنفی رادیکال در گروه‌های تلگرامی این برنامه را سامان داده‌اند. قبل از ورود به سال ۱۳۹۶ خلاصه‌ای از فعالیت شورای هماهنگی تشکل‌های متمرکز مستقل یا اتحادیه‌ی تشکل‌های سندیکایی معلمان در ده سال گذشته که توسط یک معلم فعال نوشته شده‌است، جهت بازبینی صحت تحقیق صورت گرفته در این نوشتار موثر است.

کنشگری شبکه‌ای، کابوس شبانه‌ی قدرتمندان، فریاد بی‌صدایان

کانون‌ها از اواخر سال ۱۳۹۴ به تدریج وارد از رسانه‌ی تلگرام استفاده می‌کنند. اسفند ۱۳۹۴ شمار گروه‌های تلگرامی معلمان به دویست رسیده است. معلمی پیگیر و پیش‌کسوت که در گروه‌های متعدد عضو است، در همین مقطع زمانی در تلگرام خود می‌نویسد:

«تعداد گروه‌های تلگرامی فرهنگیان فکر کنم بیش از ۱۵۰ است. اگر این گروه‌ها ارتقای کیفی پیدا کنند، جذاب و متنوع شوند، تا حدودی مشکل اطلاع‌رسانی یکمیلیون فرهنگی می‌تواند برطرف شود. اگر از این گروه‌ها استفاده‌ی بهینه شود، فکر کنم نیازی به

صداوسیما نداریم. همین تنوع گروهها مفید است. از همکاران تقاضا میشود با طرح «مدیریت مشارکتی» موانع را کاهش دهند.»

همین معلم در تحقیقی جدید، در پایان سال، این گروهها را دویست مورد اعلام میکند. در چند گروه تلگرامی میتوان رد پای تفکر چپ را در متنها و گفتگوها دید. به نظر میرسد افراد منفرد چپ، حضوری مؤثر در گروههای تلگرامی مرتبط به شغل خود دارند. برخی چتها گویای تجربهی نویسنده و گذران سن اوست. این نوع چتها، نوید فعالیت نیروی چپ در جایگاه اجتماعی خود و کمرنگشدن نگرش «انقلابیون حرفهای» را میدهد. پس از اتمام چالش انتخابات مجامع عمومی کانونها در سال ۱۳۹۵، به تدریج برخی کانونهای رادیکال به رأیگیری مجازی و فراخوان عضویت از طریق اینترنت اقدام میکنند. یکی از مؤسسان قدیمی کانون که همچنان سفتوسخت به تشکلگراییِ متمرکز چسبیده است، در تلگرام پیام میدهد:

«کلیهی رأیگیریها در فضای مجازی یا گروه تلگرام در ارتباط با شورای مرکزی یا شورای هماهنگی، بدون مصوبهی شورای مرکزی، تخلف است؛ این رأیگیری جنبهی مشورتی برای شورای مرکزی دارد.»

مسنها و پرورشیافتگان سیستم تشکل متمرکز، از یک سو در مقابل گسترش سازمانیابی غیرمتمرکز مقاومت میکنند، از سوی دیگر با پیشنهادهای مفید آن را حمایت میکنند. همین کنشهای متفاوت به همزیستی کارکرد اشکال متمرکز و غیرمتمرکز سازمانیابی در ایران میانجامد. همان معلم قدیمی که به دلیل تجربهی زیسته، تمرکزگرایی را در دنیای مجازی دنبال میکند، همهنگام مینویسد: «همکاران در سالهای اخیر اهمیت و تأثیرگذاری شبکههای مجازی را احساس کردهاند. آخرین آن، همین کودتای ترکیه که با کمك شبکههای مجازی شکست خورد. البته بنده تذکر دادهام که شبکهی مجازی تیغ دولبه است، بستگی به استفادهکنندهی این شبکهها دارد. ۱- پشنهاد میکنم شهرستانها و استانها گروه تلگرامی به نام شهرستان خود ایجاد کنند. ۲- گروه شهرستان به معلمان آن شهرستان هویت میدهد.۳- اگر مدیریت تلگرام گروهی باشد، آسیب کمتری دارد. ٤- آییننامهی اجرایی مختصر و کوتاه، طبق اهداف گروهِ ایجادکننده تهیه شود تا قانونمند باشد. شهرستانهای زیر در تلگرام گروه دارند؛ البته شاید گروهای دیگری هم باشد، من خبر ندارم». ایشان در سال ۱۳۹۵، ۱۸ شهرستان را نام میبرد که معلمانش در گروههای تلگرامی فعال هستند. اواخر سال ۱۳۹۵ در یک گروه تلگرامی، خانم معلمی متنی ساده علیه جهتگیری سیاسی کانونهای صنفی منتشر کرد که بیش از ۱۲۰ معلم با ذکر نام و فامیل خود با موافقت با

آن، هشدار مهمی به کانون‌ها دادند، مبنی بر این‌که دنیای مجازی آن‌ها را تحت کنترل شدید بدنه قرار داده است. به علت اهمیت نقش شبکه‌های مجازی در رشد رادیکالیزم فعالان و تشکل‌ها در سال‌های آینده، درج آن لازم است:

«ما فعالان صنفی مستقل و کانونی با هر گونه جهت‌گیری سیاسی کانون‌های صنفی مخالف بوده و اقدام کانون‌های صنفی معلمان در صدور اطلاعیه برای فوت اشخاصِ سیاسی را محکوم می‌کنیم. ما مخالفتی با صدور اطلاعیه‌های شخصی نداریم، اما کانون صنفی معلمان به عنوان نهادی صنفی و غیرسیاسی حق جهت‌گیری‌های سیاسی و خروج از ماهیت فعالیت‌های صنفی را ندارد و در نتیجه‌ی ادامه‌ی چنین روندی، حمایت بدنه‌ی معلمان را از دست خواهد داد. حمایت بدنه‌ی معلمان از کانون‌های صنفی و دستاوردهای این صنف، نتیجه‌ی هزینه‌هایی است که معلمان فداکار در سراسر کشور داده‌اند و وظیفه‌ی ما محافظت از این دستاوردهاست.»

این هشدار مهمی است که در بسیاری از گروه‌های تلگرامی معلمان تکثیر می‌شود. «گروه شورای هماهنگی» اولین گروه تلگرامی بود که در تلگرام فعال شد. این گروه پس از انتخابات مجدد مجامع کانون‌ها تعطیل می‌شود. همان‌طور که در قسمت اول این تحقیق، در بخش شکل‌گیری شورای هماهنگی تشکل‌ها، گفته شد، طبق ماده‌ی ده اساسنامه، مجمع شورا دو بار در سال، در اسفند و مرداد، باید برگزار می‌شد که از سال ۱۳۸۵ به بعد تشکیل نمی‌شود. هم‌چنین جلسات شورای مرکزی (مدیران منتخب شورا) هر دو ماه یکبار باید تشکیل می‌شد که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶تشکیل نشده است. دولت روحانی مانند سلف قبلی خود، با تشکل‌های صنفی مخالفت علنی نمی‌کند، بلکه به دنبال کنترل تشکل‌های مستقل و موازی‌سازی است. در ۲۱ اردیبهشت ۹۶، «وزارت اطلاعات» مانع تشکیل جلسه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در کردستان می‌شود. کانون معلمان همدان نیز که مسئولیت دبیرخانه‌ی شورای مرکزی کانون‌ها را در چند سال گذشته بر عهده داشت، تحت «فشار امنیتی» نمی‌تواند کانون‌ها را برای تشکیل مجمع سالیانه دعوت کند. دوم تیرماه خبر «نشست هم‌اندیشی هیئت مدیره‌ی کانون‌های صنفی و فعالان فرهنگیان سراسر کشور در چابکسر گیلان» در برخی گروه‌های تلگرامی دیده می‌شود، اما بیانیه‌ای صادر نمی‌شود.

بالاخره در ۱۱شهریور ۱۳۹۶ با تشکیل مجمع فوق‌العاده‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران توسط کانون خراسان در بجنورد، در گروهی جدید، فعالیت تلگرامی مجدد شورا شروع می‌شود. دراولین پست، خبر تشکیل مجمع با یک عکس گروهی منتشر می‌شود. رعب و

وحشت فرو ریخته و مجمع تشکل‌ها پس از ده سال تشکیل شده است. این مجمع به تغییراتی مثبت در اساسنامه منجر می‌گردد. از جمله با کاهش تعداد اعضای هیئت مدیره، امکان چابک‌بودن مدیران برای اتخاذ تصمیمات فوری در شرایط اختناق فراهم می‌شود. انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی، به ریاست دوره‌ای شورا، و دو فعال جوان آقایان جعفر ابراهیمی و اسکندر لطفی به سمت بازرس انتخاب شدند. ۱۶ شهریور گزارش جلسه منتشر می شود. فضای دموکراتیک دنیای مجازی گزارش این جلسه را نقد می‌کند. در این فضا معلمان سنتی، مخصوصاً آن‌ها که خارج از کشورند و از دور دستی بر آتش فضای امنیتی دارند، اجرای دقیق مفاد اساسنامه‌ی تشکیلات هیئت‌مدیره‌ای را تبلیغ می‌کنند و گامی عقب نمی‌نشینند. نگارنده اثر مخرب بوروکراتیسم و لابی‌گری در برخی مدیران کانون‌ها و تأثیر مخرب آن در جذب بدنه را رد نمی‌کند، ولی در عین‌حال معتقد است اجرای مفاد اساسنامه‌ها در شرکت‌ها و سندیکاهای کشورهای غربی - که در آن‌ها دیکتاتوری از طریق ایدئولوژیِ «ارزش» نهادینه شده و مشروعیت نهادها اصل، و سرکوب فرع است - ضامن بقای سرمایه، دولت و تشکیلات درون‌سیستمی است. اما در کشورهای توسعه‌نیافته و عقب‌مانده که سرکوب هویت حاکمان، و مشروعیت ایدئولوژیک، فرع است، تشکل‌های غیروابسته مجبورند با بازی با مفاد اساسنامه‌ها و قانون، برای هستی خود تلاش کنند. بنابراین شاید تغییرات در اساسنامه، ضرورتی در تقابل با استبداد بوده است! پراتیکِ شورای هماهنگی در ماه‌های آتی، بهترین داور بی‌طرف این شایدها و قضاوت‌ها خواهد بود.

پس از مجمع عمومی فوق، شورای هماهنگی با استناد به ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی، در ۱۳ مهر، روز جهانی معلم، فراخوان سراسری تجمع فرهنگیان بازنشسته و شاغل را می‌دهد. این فراخوان با عبارت ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی و درج خواسته‌ها با فونت بزرگ، در بیشتر گروه‌های مجازی کانون‌ها و فرهنگیان تکثیر می‌شود. شورای هماهنگی با هشتگ و پست تلگرامی علاوه بر معلمان، بازنشستگان را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد. در این تجمع، شعار محوری عبارت «حق گرفتنی است، نه دادنی» است که نوعی تقابل با قدرت حاکم و فرا رفتن از رفرم و تساهل است. تبلیغات این فراخوان در بیست استان صورت می‌گیرد و در برخی شهرستان‌ها با تهدید و دستگیری شبانه‌ی اعضای کانون‌ها متوقف می‌شود و به انجام نمی‌رسد. اما، تجمع برگزار می‌شود. در فیلم مهر ۱۳۹۶ در تلگرام شورای هماهنگی، تجمعات شهرستان‌ها و استان‌های فعال هر چند به گستردگی تجمعاتِ سکوت ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ نیست، اما چون اولین تجمعِ محصول فعالیت تلگرامی کانون‌هاست، می‌توان بازتاب گردهم‌آمدن مجدد کانون‌ها، برخاستن و حرکت جدید آن‌ها با برنامه‌ریزی اینترنتی را دید. آن‌ها وارد دنیای مجازی شده‌اند و در کنار سایر شبکه‌های مجازی جای گرفته‌اند؛ به قول خودشان و در پلاکاردهای ۱۳ مهر «هستم اگر می‌روم، گر نروم، نیستم». خواسته وحدت معلمان با سایر اقشار کارگری در تجمعاتِ سکوت، درسی برای شورای هماهنگی

است که با خطاب قرار دادن بازنشستگان و فرهنگیان در فراخوان ۱۳ مهر اِعمال شده و در بیانیه‌های بعد در حمایت از خواسته‌های مشترک سایر اقشار، ادامه دارد. شورای هماهنگی در آبان ماه، در حمایت از تجمع بازنشستگان بیانیه می‌دهد که: «مسئله و مشکلات فرهنگیان بازنشسته و شاغل قابل تفکیک از همدیگر نیست»[1] و سپس قطعنامه و عکس تحصن آن‌ها را در کانال خود منتشر کرد. ۱۶ آذر ۱۳۹۶ شورای هماهنگی با دست گذاشتن بر خواسته‌ی مشترکِ تشکل‌گراییِ مستقل، به حمایت از دانشجویان برخاست:

«این روز را به تمام دانشجویان، به‌خصوص فعالان جنبش دانشجویی در شوراهای صنفی دانشجویان و تشکل‌های مستقل و پیشرو تبریک می‌گوید ... و از مطالبه‌ی راهبردی شوراهای صنفی دانشجویی برای ایجاد و اخذ مجوز «اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان کشور» قاطعانه حمایت می‌کند.»

زلزله‌ی سرپل در آبان ۱۳۹۶، تجمعات را تحت تأثیر قرار داد. کاروان کمک‌های مستقیم مردم و عدم تحویل کمک‌ها به دولت، مشروعیت حاکمیت را در بیانی گسترده و خاموش، به چالش کشید. کانون‌ها در این چالش تماهد کنار مردم ایستادند. آن‌ها مسیری را که برای حمایت از اعتراضات مردم شروع کرده بودند، این بار به صورت عملی، با راهبریِ جذب و انتقال کمک‌های مردمی، در هر شهر و روستا، ادامه دادند. کمپین حامیان زلزله‌زدگان فرهنگیان با ابتکار پیشنهادی معلمان و سازمان‌دهی توسط شورای هماهنگی، باعث حضور گسترده‌ی فرهنگیان میان مردم شد. کانون‌های معلمان در شهرهای زلزله‌زده، مقری برای جمع‌آوری و پخش کمک‌های غیرنقدی ایجاد کردند. هم‌چنین با تبلیغ در اینترنت، شماره حساب‌های این کانون‌ها بیشترین کمک مالی را جذب کرد.[2] این کنش‌های عینی و به‌موقع، نقش معلمان را ورای مطالبات صنفی و مرزهای تنگ نارضایتی شغلی برد و به بازیابی و تعمیم حس تعلق اجتماعی منجر شد.

با شروع خیزش دی‌ماه، معلمان تماماً به دفاع از این خیزش برمی‌خیزند و در بیانیه‌ای این خیزش را نتیجه‌ی ناگزیر فقر و گرانی و فساد اعلام و نسبت‌دادن آن به بیگانه را به‌شدت رد می‌کنند. معلمی می‌نویسد:

«اگر حاکمیت خواسته‌های «معلمان و بازنشستگان و کارگران» را پاسخگو نباشد، آن‌ها هم دیر یا زود به معترضان دی‌ماه می‌پیوندند؛ آن وقت است که حاکمیت با مشکلات

[1] بیانیه‌ی شورای هماهنگی در حمایت از تحصن بازنشستگان، ۱۱ آبان ۱۳۹۶

[2] گزارش وجوه جمع‌آوری‌شده‌ی کمپین حمایت از زلزله‌زدگان.

فراوانی روبه‌رو خواهد شد. مردم در تجمعات دی‌ماه ۹۶ دیگر امیدی به «اصلاح‌طلب و اصول‌گرا» نداشتند! همان‌طور که ما در ۱۳۹۳ در تجمعاتِ سکوت، قطع امید خود را نشان دادیم.»

معلم دیگری می‌نویسد:

«همان‌طور که تاریخچه‌ی تشکل‌های صنفی در دو دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد، آن کار کارستانی که از تجمع و راه‌پیمایی مهم‌تر و کارآمدتر است، متشکل‌شدن و «اعتصاب» است. اگر مردم ایران به‌دنبال تغییری اساسی هستند، می‌بایست از کارکردن و همکاری با سیستمی که به آن معترض هستند، دست بردارند، والا تنها در خیابان‌رفتن و احساسات خود را تخلیه‌کردن و بعد بلافاصله، فردایش، صبح اول وقت سر کار حاضرشدن و کارت‌زدن، هیچ خللی در تصمیمات هیچ سیاستمداری در هیچ‌جای دنیا ایجاد نمی‌کند. همچنین فرهنگ تشکل‌یابی و کارِ گروهی باید در مدارس تبلیغ شود. تشکل، سندیکا، اتحادیه، انجمن و به‌طور کل «گروه» است که به معلمان و کارگران قدرت می‌دهد و آن‌ها را برای دستیابی به خواسته‌های صنفی یاری می‌کند.»

پنجم بهمن شورای هماهنگی در روند پیوند با اعتراضات سایر اقشار کارگری، از فراخوان تجمع بازنشستگان کشور حمایت می‌کند و از همه‌ی فرهنگیان شاغل و بازنشسته‌ی کشور دعوت می‌کند که به همکاران بازنشسته در مطالبه‌گری خود در هشتم بهمن‌ماه ۱۳۹۶، در مقابل مجلس، یاری برسانند.

در بهمن ۱۳۹۶ برای اولین بار در صفحه‌ی مجازی تلگرامی شورا مجمعی موردی برای موضوعی خاص برگزار می‌شود و معلمان برای شرکت در تصمیمات پیرامون انتخابات پیشِ رو در صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان، برای برگزیدن نمایندگان استانی فراخوانده می‌شوند. مخالفان و موافقان این فراخوان در دنیای مجازی به‌بحث و موضع‌گیری می‌پردازند. مخالفان می‌گویند: «این انتخابات سرپوشی برای تخلفات صندوق است و حضور در این عرصه به‌نفع معلمان نیست». با سنگین‌شدن وزن مخالفان شبکه‌ای، شورای‌هماهنگی از این فراخوان عقب می‌نشیند و درخواست تعویق انتخابات و رفع ایرادهای موجود را به اطلاع معلمان می‌رساند. این واقعه نقش حضور غیرمتمرکز و فعال معلمان در رادیکال‌شدن تصمیمات شورای هماهنگی را به‌خوبی نشان می‌دهد. یکی از فعالان عضو هیئت مدیره‌ی کانون صنفی فرهنگیان گیلان و از مخالفان فراخوان فوق، در یادداشت کوتاهی، فضای مخالفت‌ها را تبیین کرده‌است:

«در طی این روزها، مقالات و اطلاعیه‌های متعددی له یا علیه چگونگی این انتخابات و ساختار مدیریتی آن، توسط اساتید و نویسندگان فرهنگی شریف و مطالبه‌گر، در رسانه‌های حقیقی و مجازی منتشر شد. مخالفان این طرح با دلایل قانع‌کننده و روشن، همه‌ی زوایای تاریک و مبهم آن را تبیین می‌کنند و فرهنگیان پاکدست را از ورود به این بازی بر حذر داشته و هضم‌شدن در باند مافیایی را که در طول این سال‌ها جز بی‌آبرویی و دزدی و اختلاس، پرونده‌ی دیگری در رزومه‌ی کاری‌شان مشاهده نمی‌شود، هشدار می‌دهند».

متاسفانه این اقدام مثبت شورا در نظرخواهی مجازی، تکرار نشد. در سی بهمن شورای هماهنگی ضمن حمایت از حقوق معلمان و کارکنان آموزشی بخش خصوصی، خواستار اعمال بند دوم ماده‌ی ۴۱ قانون کار و در نظر گرفتن نرخ واقعی تورم به‌صورت توأمان برای تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۷ می‌شود و با این دلیل که سرنوشت معلمان و نیروی کار آموزشیِ بخش خصوصی، و سرنوشت کارگران و سایر زحمتکشان مشمول قانون کار، به تعیین حداقل دستمزد توسط کمیته‌ی سه‌جانبه گره خورده است، خواهان حضور نماینده‌ی تشکل‌های مستقل معلمان و کارگران در پروسه‌ی تعیین دستمزد در کمیته‌ی سه‌جانبه می‌شود. محرز است که این کمیته در تعیین حداقل دستمزد کارگران با حضور دو نماینده‌ی نظام سلطه و یک نماینده از کارگران، هرگز امکان اِعمالِ حق کارگران در مبادله‌ی برابر نیروی کارشان با هزینه‌ی بازتوزیع آن را نخواهد داشت، اما اقدام شورای هماهنگی از آن نظر اهمیت دارد که شورا در روند پیوند با جنبش کارگری، و به‌منظور اِعمال درخواست معلمان آزاد و حق‌التدریسی در گروه‌های مجازی، وارد حوزه‌ی همکاری با اقشار دیگر کارگری در محدوده‌ی تعیینِ دستمزد شده است. کانون‌های صنفی در زمان تأسیس در ماده معینی در اساسنامه، صرفاً فرهنگیانِ رسمی را عضو به حساب می‌آوردند و حمایت می‌کردند، اما با نقد معلمان رادیکال در دنیای مجازی، در مجامع عمومی سال ۹۵، این ماده‌ی اساسنامه تغییر کرد و کلیه‌ی معلمان اعم از رسمی، غیررسمی و حق‌التدریسی عضو کانون‌ها شدند. گرچه این اساسنامه را وزارت کشور هیچ‌گاه تأیید نکرد، اما کانون‌ها دیگر اهمیتی ندادند و با تکیه به خواست معلمان، آن را عملی کردند.

در پایان این سال نیروهای سپاه، محمد حبیبی، معلم رادیکال و محبوب مردم شهریار، نقاد و مقاله‌نویس و عضو کانون تهران را در محل تدریس با کتک در حضور دانش‌آموزانش، پاشیدن اسپری فلفل، تهدید با کلت و دستبند، دستگیر می‌کنند. برخورد وحشیانه با محمد حبیبی در دنیای مجازی موجی از خشم و نفرت ایجاد می‌کند و بدون فراخوان معینی، معلمان در اشکال مختلف با تجمع، بیانیه و یادداشت‌های شخصی در اینترنت واکنش نشان می‌دهند. محمد حبیبی که در سال

۱۳۹۵ وارد هیئت مدیره‌ی کانون تهران شد، از سال‌ها قبل در نقد روند پولی‌کردن و کالایی‌شدنِ آموزش مطلب می‌نوشت و برای اکثر معلمان، به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان حاشیه‌ی تهران، شناخته‌شده است. پخش نظرات و مقالات او، از این تاریخ، او را به‌صورت گسترده در دنیای مجازی مطرح می‌کند. سازمان آموزش بین‌الملل (EI) در رابطه با معلمان زندانی بیانیه می‌دهد که «سوم مارس محمد حبیبی در مدرسه‌اش دستگیر شد و طبق گزارشات محلی، دستگیری‌اش وحشیانه صورت گرفته است. آموزش بین‌المللی با زندانی‌کردن حبیبی مخالف و نسبت به آن معترض است؛ همان‌طور که به ادامه‌ی زندان دیگر اعضای اتحادیه‌ی آموزش بین‌الملل نیز معترض است. آموزش بین‌الملل همراه با طبقه‌ی کارگر، مبارزاتی راه انداخته‌اند که مقامات ایرانی را وادار کنند تا عبدی و دیگر اعضای اتحادیه‌ی صنفی را که به‌دلیل فعالیت‌های قانونی‌شان در این اتحادیه، زندانی شده‌اند، آزاد کنند». هشتگ «محمد حبیبی را آزاد کنید» در توییتر مرتب تکرار می‌شود. یک ماه بعد محمد حبیبی با وثیقه، موقتاً و تا زمان قطعیت حکم، آزاد می‌شود.

۱۶ اسفند ۹۶ شورای هماهنگی پیرامون مطالبات صنفی محقق‌نشده، برای دولت ضرب‌الاجل تعیین می‌کند:

«اگر تا پایان فروردین ۹۷ این مطالبات برآورده نشود، معلمان در اردیبهشت ۹۷ همزمان با هفته‌ی معلم، با برگزاری تحصن و تجمع، اقدامات اعتراضی انجام خواهند داد».

روند رو به‌رشدِ مبارزات معلمان، به‌ویژه تجربه‌ی سازمان‌دهی تجمعاتِ سکوت در اینترنت و هم‌هنگام، حرکت برخی کانون‌های صنفی به‌سمت استقلالِ بیشتر و رادیکالیزم، جنبش معلمان را در مسیر تکاملی خود، در نقطه‌ای قرار داده است که جدایی‌ناپذیر بودن کار صنفی از کار سیاسی را غیرممکن کرده است. حالا معلمان در تجربه‌ی زیسته آموخته بودند خواسته‌های اقتصادی آن‌ها، ماهیت سیاسی دارد و حضور در خیابان برای بیان آن‌ها، هزینه‌ی بالایی دارد. به تبع این تجربه، شکل اعتصاب به‌صورت تحصن در دفتر مدارس را انتخاب کردند. ویژگی این نوع اعتصابات هزینه‌ی پایین‌تر آن بود.

با اعلام شورای هماهنگی هر روزِ این هفته به خواسته‌ای تخصیص داده و در همه‌ی گروه‌ها پخش می‌شود. ۱۳اردیبهشت همبستگی با زندانیان اعلام می‌شود و معلمان به دیدار با خانواده‌های معلمان دربند فراخوانده می‌شوند. ۱۴ اردیبهشت روز معلم و محیط زیست، ۱۵ اردیبهشت روز دفاع از دانش‌آموز و اختصاص بودجه به آموزش مناسب و رایگان، ۱۶ اردیبهشت روز حق تشکل‌یابی مستقل، ۱۷ اردیبهشت روز همبستگی مدرسه و خانواده، ۱۸ اردیبهشت روز تقدیر از بازنشستگان، ۱۹ اردیبهشت تحصن در دفتر مدارس و روز بیستم تجمع. برنامه منطبق با روحیه‌ی اقشار مختلف

معلمان، بازنشستگان، دانش‌آموزان و حتی خانواده‌ی آن‌هاست. این فراخوان با شعار مرکزی «هر معلم، یک رسانه» و «همصدا شویم تا شنیده شویم» در دنیای مجازی پخش می‌شود. برنامه‌ریزی شورای هماهنگی کانون‌ها در درج و پخش هماهنگ و هرروزه‌ی خواسته‌ها در گروه‌های تلگرامی کانون‌ها، فعالیتی درخورِ تحسین را به‌نمایش می‌گذارد. تراکت‌ها و پیام‌های تکجمله‌ای وارد اکثر گروه‌های تلگرامی، توییتر و فیس‌بوکِ معلمان می‌شود. برای مثال در روز ۱۵ اردیبهشت روی تراکتی، با فونت بزرگ سفید بر پس‌زمینه‌ای قرمز نوشته شده است: «دسترسی به آموزش کیفی، رایگان و عادلانه حق همگانی است». به‌همین ترتیب در ۱۸ اردیبهشت شعار «حقوق بالای خط فقر، حق معلمان، بازنشسته و شاغل است» و...؛ به‌طوری که در صفحه‌ی اکثر معلمان، چه در تلگرام و چه در فیس‌بوک، می‌توان این تراکت‌ها را دید. هشتگ کلیه‌ی این شعارها که در تلگرام کانون‌ها و شورای هماهنگی درج شده است، توسط معلمان وارد توییتر می‌شود.

در تجمع بیستم اردیبهشت، نیروهای امنیتی به معلمان حمله می‌کنند. محمد حبیبی و چند فعال دیگر در حلقه‌ی محاصره واقع می‌شوند. زنان معلم با جسارت و شجاعت، چند نفر را از مهلکه نجات می‌دهند، ولی محمد حبیبی و ۱۵ نفر دیگر دستگیر می‌شوند که همه به‌جز حبیبی، در چند روز آینده آزاد می‌شوند. شورای هماهنگی، سه سال بعد از تجمعاتِ سکوت، و یک سال پس از ورود مجدد به جنبش کارگری، خود را بازسازی می‌کند، اختلافات را پشت سر می‌گذارد و با ورود به‌دنیای مجازی، آماده‌ی حضور در فوران جنبش کارگری در نیمه‌ی دوم سال ۹۷ می‌شود.

سازمان‌یابی امروز در راستای سازمان‌یابی فردا

اوج‌گیریِ رادیکالیزم در جنبش کارگری در سال ۱۳۹۷ هنوز شروع نشده است که تجارب ذکرشده‌ی چهار سال گذشته در مسیری پیش‌رونده، مؤید غربال‌شدن رفرمیست‌ها، اصلاح‌طلبان و حضورِ بیشتر فعالانِ جوان رادیکال در کانون‌های صنفی است؛ شرایطی که به رادیکال‌شدن نسبتاً بیشتر کانون‌ها و تعمیق ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی آن‌ها منجر می‌شود. این تغییر در برخی کانون‌ها بیشتر و در برخی کمتر، برخی هم همچنان بر مدار رفرم هستند. سرعت فراشد این رادیکالیزم، مدیون گسترش سریع فعالیت شبکه‌های غیرمتمرکز و تکثیرشونده‌ی دنیای مجازی در جنبش کارگری و ورود پیوسته و فزاینده‌ی بدنه‌ی اقشار مختلف معلمان اعم از شاغل، رسمی و آزاد، حق‌التدریسی، قراردادی و بازنشسته، به این شبکه‌هاست. تشکیل کمپین‌های متعدد شبکه‌ای در تبلیغ فراخوان‌ها و حمایت از زلزله‌زدگان، برنامه‌ریزی تحصن‌ها و تجمع‌ها در اَپ‌های اینترنتی، هشتگ‌گذاری در حمایت از فعالان زندانی و خواسته‌های فراگیر، پست‌ها و نقدهای به‌موقع معلمان در صفحات فیس‌بوک، گروه‌های تلگرامی کانونیِ شهرستان‌های مختلف و وبلاگ‌های متعدد

شخصی متعلق به معلمان، نشان می‌دهد مبارزه‌ی طبقاتی به‌صورت اعتراضات، تجمع و تحصن، امروز عموماً در نقطه‌ی اتصال بین شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و زندگی واقعی مردم شکل می‌گیرد و در این نقطه، هنوز فعالان یا تشکل‌های متمرکزِ مورد اعتماد در زیست واقعی، نقش تعیین‌کننده دارند. در جنبش معلمان شکل‌های سازمانیِ آن‌ها در دهه ۹۰ در همزیستی تشکل‌های متمرکز و تشکل‌های غیرمتمرکز بروز یافته است، ولی:

«فقدان نهادهایی که وظیفه‌ی ذخیره، ارزیابی و نقد تجربه‌ها و دستاوردهای مبارزه را بر عهده داشته باشند، از کاستی‌های آن‌هاست. آنچه سازمان‌یابیِ به اصطلاح «افقی» و نامتمرکزِ این جنبش‌ها نامیده می‌شود، می‌تواند تصویرهایی از سازمان‌یابی اجتماعی در قلمروهایی بسیار گسترده‌تر و گونه‌گون‌تر، در جامعه‌ای مابعدسرمایه‌داری به‌دست دهد. با چشم‌داشت به نشانه‌های این پویایی در دیالکتیکِ بحرانِ تئوری و بحرانِ چشم‌انداز تاریخی، انقلاب ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. از همین رو، وظیفه‌ی چپ انقلابی، شناخت، ارزیابی و نهادینه‌کردنِ ظرفیت‌های سیاسی و سازمانی ضدسرمایه‌دارانه، و شناخت و بازشناسی و طراحی راهکارهایی برای سازمان‌یابی جامعه‌ای مابعدِسرمایه‌داری است». («خیزش‌های امروز، انقلاب فردا»)

تصاویر دوره ۱۳۹۶-۱۳۹۳





93/12/10 مریوان Iranian Labour News Agency



اسفند ۱۳۹۳


ILNA
93/12/10قزوین
Iranian Labour News Agency


فرق
فقر


ILNA
93/12/10 تبریز
Iranian Labour News Agency


ILNA
93/12/10قزوین
Iranian Labour News Agency


ILNA
93/12/10 تهران
Iranian Labour News Agency




ILNA
93/12/10 تهران
Iranian Labour News Agency


ILNA
93/12/10 تهران
Iranian Labour News Agency









فروردین ۱۳۹۴









اردیبهشت ۱۳۹۴





پیام نمایندگان کارگران و معلمان به :

معلمان ، کارگران ، زنان ، دانشجویان ،دانش آموزان و جوانان ،

۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر و ۱۲ اردیبهشت روز ملی معلم (روز کشته شدن دکتر ابوالحسن خانعلی)را هرچه باشکوهتر برگزار کنیم.



تاریخ روز معلم :

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمان در میدان بهارستان دست به اعتصاب و تحصن زدند که دکتر ابوالحسن خانعلی در آن روز با شلیک تیر توسط پلیس به شهادت رسید و در ۱۸ اردیبهشت همان سال در اجتماع دیگری، معلمان طی قطعنامه ای ۱۲ اردیبهشت را به خاطر شهادت خانعلی روز معلم اعلام کردند،(بنابراین روز معلم هیچ ربطی به مطهری ندارد، بلکه جمهوری اسلامی از موضوع سوءاستفاده کرده است).






همبستگی صدها تن از فرهنگیان با اعتصاب غذای معلمان زندانی
محمود بهشتی لنگرودی و اسماعیل عبدی


آزادی معلمان زندانی
بداغی – باقری – هاشمی




خصوصی سازی مدارس
مخالف اصل ۳۰ قانون اساسی است




تضعیف فرهنگیان ، تخریب فرهنگ است .
بی توجهی به معیشت معلّم = بی توجهی به آینده دانش آموز











به گزارش هرانا، ائزمای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی، خانواده معلم زندانی رسول بداقی ، مسعود زنگی‌آبادی، مجتبی قربانیان و مهدی بهلولی، شماری از فعالان صنفی هستند که «مورد تهدید قرار گرفته یا احضار شده‌اند.»









September 2015 06

سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران بازداشت شد

محمود بهشتی لنگرودی، از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران، صبح امروز (۱۵ شهریورماه) و به دنبال مراجعه ماموران امنیتی به خانه‌اش، بازداشت شده است.





















بنا بر گزارش کانون صنفی معلمان، تجمع امروز در استان‌های تهران، یزد، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، کردستان، فارس، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، همدان، کرمانشاه، مرکزی، قزوین، مازندران، گیلان، بوشهر، اردبیل برگزار شده است.













معلم زندانی عبدالرضا قنبری، شاعر و معلم

رسول بداقی معلم زندانی آزاد شد، باغانی به تبعید می رود، عبدی و بهشتی لنکرودی در اعتصاب غذا













کد خبر: ۶۷۵۴۶۸ تاریخ انتشار: ۱۹ اسفند ۱۳۹۵ - ۱۵:۳۵ - 09 March 2017

تابناک اجتماعی

صبح امروز (پنجشنبه ۱۹ اسفند) بسیاری از معلمان شاغل و بازنشسته در سراسر کشور، با برگزاری تجمعی اعتراض‌آمیز، خواستار رسیدگی مسئولان به مشکلات صنفی خود شدند.



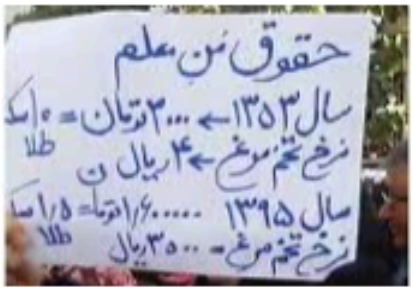








تجمعات گسترده اعتراضی معلمان در روز پنجشنبه ۱۹ اسفندماه، آرام و مسالمت آمیز بود؛ تجمعاتی که از جمله در استان‌های تهران، خوزستان، کردستان، خراسان جنوبی، اردبیل، آذربایجان شرقی، چهار محال بختیاری و فارس برگزار شد.











شیراز- تشییع نمادین آموزش و پرورش رایگان در اعتراض به پولی شدن آموزش






۱۳۹۵
۱٪ تامین تامین
۹۹٪ گرسنه گرسنه


آموزش را کالایی نکنید
Education isn't busines
Hands off our school


معلّم بیدار است
از تبعیض بیزار است







اعضای شورای هماهنگی شهریور ۱۳۹۶ پس از جلسه مجمع عمومی







مجددا محمود بهشتی و اسفد همین سال محمد حبیبی دستگیر می شوند

فصل پنجم :

خواسته‌های مشترک،
نقطه‌ی پیوند اجتماعی[1]

فریند سازمانیابی معلمان
۱۳۹۶-۱۳۹۹



[1] این مقاله با لینک https://wp.me/p9vUft-1E3 در سایت نقد منتشر شده است.

«مستقل از این‌که آیا بین تشکل‌های کارگری و تشکل‌های صنفی معلمان رابطه ارگانیکی وجود دارد یا خیر، مطالبات و خواسته‌های کارگران و معلمان در یک همسرنوشتی و همسویی قرارگرفته‌اند. برای درک و تحلیل این موضوع نیازی به رجوع به تحقیقات پیمایشی و فرمالیته دست راستی در دانشگاه‌ها نیست که می‌کوشند با خط‌کشی‌های کلیشه‌ای در قالب متغیرها و پارامترهای تحصیلات، درآمد و... بین طبقات فرودست جامعه گسست ایجاد نمایند. دفاع از دستمزد عادلانه، حق تشکل‌یابی و عضویت در تشکل‌های آزاد و نفی تشکل‌های دولت‌ساخته، نفی خصوصی‌سازی آموزش عمومی و تأکید بر آموزش رایگان و تلاش برای احقاق حقوق کودکان بازمانده از تحصیل، برخورداری از بیمه درمانی و تکمیلیِ مناسب و کارآمد، اعتراض به احکام قضایی و فضای امنیتی، همان نقطه‌ای است که خواسته‌ها و مطالبات معلمان را با سایر اقشار جامعه به‌خصوص کارگران پیوند می‌زند. همسویی و همگرایی در طرح مطالبات از سوی کارگران و معلمان در روند طبیعی و بالنده خود مسیر جدیدی برای تحقق و پیشبرد مطالبات خواهد گشود که به پیوند ارگانیک تمام تشکل‌های مستقل اعم از کارگران، معلمان و پرستاران و... منتهی خواهد شد.» [از مقاله‌ی «همپوشانی مطالبات معلمان و کارگران»، نویسنده: ابراهیم جعفری]

رادیکالیزمِ خودگستر در جنبش معلمان

فرآیند سازمان‌یابی معلمان پس از دهه۶۰ تاکنون ۳ دوره را پشت سر گذاشته است. فصل گذشته یا دوره سوم سازمانیابی معلمان، که از تجمعات سکوت در ۱۳۹۳ شروع شد و جنبش دی در ۱۳۹۶ را پشتِ سر گذارد، دوره‌ای از جنبش کارگری است که با فعال شدن اَپ‌های اینترنتی، شکل مبارزه‌ی طبقاتی در حال تغییر و تحول است و معلمان طلایه‌دار این تحول در تشکل‌گرایی نوین هستند. این فصل، دوره‌ی چهارم سازمانیابی، منتهی به سال ۱۴۰۰ می‌باش ثبت می کند. سالی که جنبش کارگران کلاسیک چون غولی برخاست و ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی غیرقابل انکار آن، کشور را ماه‌ها در تب‌وتابِ امکان گذار از این رژیم فرو برد؛ امکانی که کوتاه‌مدتی بعد در خیزش انسان آبان تکرار شد. در این دوره امواج رادیکالیزمِ بیکاران دی‌ماه ۹۶، کارگران کلاسیک و به‌حاشیه‌رانده شدگانِ آبان، وارد جنبش معلمان می‌شود و ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی آن، چنان تکانی به جنبش معلمان می‌دهد که برخی نهادهای اتحادیه‌ای آن، از جمله کانون‌ها، فرای ماهیت خود ـ و نه هنوز شکلِ خود ـ رفتند و در کشاکش مبارزه‌ی طبقاتی برای رسیدن به توانِ لحظه‌ی انقلاب، آبدیده‌تر شدند.

در این بخش با مستندکردن رادیکالیزمِ خودگستر در جنبش معلمان نشان خواهیم داد که: «خیزش‌های اجتماعی این دوره نه تنها می‌توانند بر بستر خودزایندگیِ پراتیک چنان دامن‌گستر شوند که توان لحظه‌ی انقلابی را به‌دست آورند و به این لحظه فرا روند، بلکه، و عمدتاً، کم‌نظیرترین

اوضاع و احوال اجتماعی برای آموختن، تجربه‌کردن و فراهم‌آوردن نهادهایی هستند که ویژگی‌های توانِ لحظه‌ی انقلابی‌اند». وظیفه‌ی این تحقیق، شناختِ ظرفیت سیاسی و سازمانی ضدسرمایه‌دارانه‌ی جنبش معلمان و امکان دگردیسی تشکل‌های آن‌ها از کارکردِ چانه‌زنی به توان گذار از مناسبات سیاسی موجود است. شاید بتوان گام کوچکی در ذخیره، ارزیابی و نقد تجربه‌ها و دستاوردهای این جنبش برداشت. نگارنده باور دارد جنبش کارگری در بخش معلمان، با سازمان‌یابی رشدیابنده‌ی غیرمتمرکز، با تشکل‌های متمرکزِ مورد اعتمادِ بدنه و با نقد مدام فعالان صنفی خود، در برداشتن برخی از گام‌های تعیین‌کننده در تغییر سازوکار زندگی اجتماعی، از توانی پویا و خودگستر برخوردار است.

خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶: «شکست سکوت»
اوج‌گیری رادیکالیزم کارگری در جنبش معلمان

«انفجار جنبش مردمی علیه رژیمِ فقر و فشار و سرکوب، سکوت را شکست. درست است که این انفجار رعدی در آسمان بی‌ابر نبود، اما بانگِ رسایش سکوت را شکست. صدای متهورانه‌ی اعتراض و آزادی‌خواهی هیچ‌گاه خاموش نبوده است. گاه ساده‌ترین خواست‌های اجتماعی، خواه خواست دانشجویان در مشارکت در امر راهبری دانشگاه باشد، خواه خواست آزادی پوشش زنان و مردان یا خواست تشکیل انجمنی صنفی، بلافاصله و بلاواسطه، بنیادی‌ترین تضادهای جامعه را فعال می‌کند. از همین روست که کارگر در زندان می‌میرد یا با زنجیر به تخت بیمارستان بسته می‌شود یا با شدیدترین آزارها و شکنجه‌ها و سلب بدیهی‌ترین حقوق انسانی، عامدانه و آگاهانه به سوی مرگ رانده می‌شود؛ آن‌هم فقط به این دلیل که می‌خواهد انجمن صنفی‌اش را بسازد یا اصرار دارد که خواسته‌ی مشروعش، «اقدام علیه امنیت کشور» تلقی نشود. نکته‌ی اصلی اما دقیقاً همین تطابق این دو جرم در واقعیت است؛ این‌که خواست تشکیل انجمن صنفی، «اقدام علیه امنیت کشور» تلقی می‌شود، خود سرشتِ متناقضِ این واقعیت را آشکار می‌کند».

بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی کارگران در مقالاتِ «انسان آبان» و سه بخش قبلی این تحقیق نشان داد خیزش دی رعدی در آسمان بی‌ابر نبود. از جنبش به‌حاشیه‌راندشدگان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هفتاد تا جنبش معلمان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، ابرهایی چگال، آسمان جنبش کارگری ایران را پوشانده بود که با سانسور و سکوتِ رسانه‌های قدرتِ مسلط، از چشم مردم پنهان مانده بود. خواست‌های ساده‌ی معلمان، کارگران هفت‌تپه و شرکت واحد برای ایجاد تشکل‌های مستقلِ خود و نیازهای معیشتی که در آن پنج سال تاریخی، ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵، در تجمعات و اعتصاباتِ

مکرر به فریاد خشم تبدیل شده بود، چنان تضادهای جامعه را فعال کرد که به سال‌هایی سیاه در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود، با هزینه‌هایی به قیمت جان فعالان صنفی و سیاسی انجامید. آن مطالبات و خواسته‌های ساده، بزرگ و بزرگتر شدند و در دی‌ماه ۹۶ با پیام «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا» از مرز «دموکراسی پارلمانی»، از «مرز تعامل و تساهل» گذشتند و به خواسته‌ایی عمومی برای ورود به جنبشی جدید فرا رفتند. جنبش‌های اجتماعی از این سال به بعد چنان رشد می‌کنند که کارکرد اتحاد فردی فعالان کارگری برای وحدت اقشار مختلف، کاهش می‌یابد و خواسته‌های مشترک به نقطه‌ی پیوند جنبش‌ها تبدیل می‌شود.

«دانشجویان با معلمان در مطالبه‌ی توقف خصوصی‌سازی آموزش و استقلال نهاد آموزش (مدرسه و دانشگاه) همسو هستند. هم‌چنین معلمان و کارگران دارای مطالبه و شعار مشترک امنیت و آزادی فعالان صنفی، دستمزد و حقوق بالای خط فقر، تشکل‌یابی مستقل و سراسری و... هستند. در یک روند مستمر اینک اتحاد کارگر، معلم و دانشجو ضروری و اجتناب‌ناپذیر شده است. اگر در گذشته برخی با حرکات ماجراجویانه و طی برنامه‌هایی که بیشتر شبیه شو بودند و می‌کوشیدند به صورت فانتزی کارگر و معلم را متحد جلوه دهند، اینک بر زمینه‌ی مادی شرایط، این اتحاد شکل گرفته است و از یک حرکت آوانتاریستی به یک حرکت جمعی و عینی تبدیل شده است، چراکه اعتراضات دی‌ماه ۹۶ یک قطب‌بندی جدید را در جامعه به‌وجود آورده است. یکطرف تمام جریانات حامی وضع موجود هستند که از اصولگرایان افراطی تا اصلاح‌طلبان پوشالی و حتی شاملِ نیروهای ملی/مذهبی می‌شود و قطب مقابلِ اقشار مختلفِ اجتماعی از دانشجو تا رانندگان، معلمان و پرستاران را شامل می‌شود. این قطب‌بندی واقعی است و هر روز وجه طبقاتی آن بارزتر می‌شود و به‌جای تبلور در چهره افراد و سلیبریتی‌های جنبش، در شعارها، حرکات اعتراضی و توده‌ای نمایان می‌شود.»

سال ۱۳۹۷ سال بروز این قطب بندی، سال بدرقه‌ی تابوت ایدئولوژی «دوگانه‌ی حاکمان خوب و بد» در رژیم جمهوری اسلامی و سال تعویض جامه‌ی ایدئولوژی طبقه‌ی «متوسط» بود. گفتمان پررنگ‌ولعاب آکادمسین‌های این ایدئولوژی در «متوسط» انگاشتنِ بیش از پنجاه درصد مردم کشور و دفاع از اصلاحات، کمرنگ و در مواردی خاموش شد و با گفتمان سوسیال‌دمکرات‌های رادیکال، جامه‌ی جدید بر تن کرد. پیشقراولان اعتراضات سال ۹۷، شرکت‌کنندگان در روز کارگر بودند.

قبل از آغاز هفته‌ی معلم، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان، به مناسبت روز کارگر بیانیه داد. ویژگی این بیانیه تلاش شورا برای پیوند با اقشار دیگر کارگری و نحوه‌ی بیان آن در مزدبگیر دانستن تلویحی معلمان است. این گامی به پیش در مقابل ایدئولوژی «کارگر و غیر کارگر» برای جدا کردن معلمان از کارگران و بازتاب یاداشت‌های معلمان جوان رادیکال در اینترنت بود. در پیام تبریک روز کارگر آمده‌است:

«کارگران ایران مطالبات برحقی دارند که نه تنها نادیده گرفته شده است، بلکه با زندان و اخراج به آن پاسخ داده‌اند. حق تشکل‌یابی مستقل، حقوق و دستمزد بالای خط فقر، امنیت فعالان صنفی و کارگری، بیمه‌ی کارآمد و ... از جمله‌ی این مطالبات مشترک اقشار مختلف کارگری است که معلمان را با دیگر اقشار کارگری پیوند می‌زند. امیدواریم این همبستگی‌ها و تلاش اقشار مختلف مزدبگیر در آینده منجر به ایجاد زندگی انسانی، عادلانه، آزاد و همراه با صلح برای همه‌ی مردم گردد.»

سپس همچنان که در پایان بخش سوم این نوشتار گفته شد، طبق فراخوان اسفند ۹۶ شورای هماهنگی، کنش‌های برنامه‌ریزی معلمان در تدارک هفته‌ی معلم، در ۱۳۹۷، با دقت و هماهنگی کامل به تلگرام همه‌ی کانون‌ها وارد و از ۱۳ تا ۲۰ اردیبهشت هر روز با خواسته‌ای مشخص تبلیغ می‌شود. روز نوزدهم تحصن در مدارس اجرا می‌شود و روز بیستم نیز به تجمع اختصاص یافته است. هفته‌ی معلم و تجمع معلمان در این روز، در حالی به‌پایان می‌رسد که اطلاعیه‌ی فوری کانون‌ها و هشتگ‌ها خبر می‌دهند نیروهای امنیتی در تهران با یورش به معترضان، تعدادی از معلمان را با زدوخورد و خشونت بازداشت کرده‌اند. گزارشات متعددی در اینترنت از تجمعی آرام با شعارهایی خبر می‌دهد که گرچه وارد فاز عمومی شده‌اند، اما هنوز علیه حاکمان نیستند و مغایرتی با اسلام هم ندارند. در این حمله تعدادی از معلمان، به‌ویژه زنان معلم، به شدت زخمی و عده‌ای نیز بازداشت می‌شوند. محمد حبیبی، رسول بداقی، علی زولفی، محمدحسن پوره، محمدتقی فلاحی، آقای گرامی، عالیه اقدام‌دوست، آقای نورایی، رحمان عابدینی، حسین غلامی و دو معلم شهرستانی از جمله کسانی هستند که بازداشت شدند. شورا درخواست آزادی این معلمان و در صورت عدم آزادی، هشدار تجمع مجدد می‌دهد. هشتگ‌های مربوط به دستگیرشدگان وارد تلگرام و توییتر معلمان می‌شود؛ «من محمود بهشتی هستم»، «من اسماعیل عبدی هستم»، «من اکبر باغانی هستم»، «من محمد حبیبی هستم»، «من عالیه اقدام‌دوست هستم»، «من رحمان عابدینی هستم»، «من معلم هستم و تا احقاق حقوق قانونی‌ام ایستاده‌ام».

طبق گزارش کانون تهران نتیجه‌ی توفان توییتری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ در حمایت از محمد حبیبی با هشتگ setfreehabibi، در بازه‌ی زمانی یك ساعت، در سطح جهانی «سوم» می‌شود. حمایت‌ها، بیانیه‌ها و متن‌های معلمان معمولی در توصیف حبیبی مستمراً در دنیای مجازی تکرار می‌شود. فعالیت فرهنگیان و دانش‌آموزان او برای آزادی‌اش در هنرستان کار و دانش اندیشه‌ی شهریار، نشان از ویژگی این معلم فعال دارد. طوفان توییتری حمایت از او را نه فقط معلمان، که بیشتر شاگردانش ایجاد کرده‌اند. معلم فعالی در موردش می‌نویسد:

> «محمد حبیبی دیگر صرفاً یک نام برای دلالت بر یک فرد نیست، بلکه مفهومی فراتر یافته است. این واژه دیگر متعلق به یک فرد یا شخص نیست. این واژه دیگر متعلق به یک فرد یا شخص نیست، بلکه متعلق به دارنده‌ی هر زبان یا قلمی است که آن‌گاه که جاری می‌شود، فریادی است امیدبخش علیه آن‌چه هست، اما باید دگرگونه گردد. این واژه دلالت بر واقعیتی نایاب دارد که هر آن کس که آن را تکرار می‌کند، با آن سوژه‌گی را و بودن را، در ورای سلطه، برای لحظاتی لمس می‌کند! «محمد حبیبی» نمادی است امیدبخش ورای این زندگی روزمره‌ی ماشینی، که هر ذهن و دلی با آن حسی نامتعارف را تجربه می‌کند: رهایی!»

دانش‌آموزی در توییتر، زیر عکس حبیبی که محصور بین ماهی‌هاست، می‌نویسد: «ماهی سیاه کوچولو نماد تمام کسانی است که برای روشنگری و بیان واقعیت‌ها از هیچ کس و هیچ چیز ترسی به دل ندارند. با در بند کردن آن نمی‌توان راه دریا را بست». دانشجویان با هشتگ «معلم و دانشجو» از این معلم حمایت می‌کنند و نامه‌ی ۱۱۵ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه شهیدرجایی در حمایت از دوست و همکار دربندشان، محمد حبیبی، تحویل مشاور وزیر کشور در امور تشکل‌ها می‌شود. آخر تیرماه طوفان توییتری هشتگ «جرم آموزگاران، در حمایت از معلمان دربند، در میان هشتگ‌های ترند فارسی، رتبه‌ی دوم را به خود اختصاص داد. با تمام تلاشی که در سراسر کشور و تشکیلات جهانی آموزش صورت می‌گیرد، حبیبی آزاد نمی‌شود و در مردادماه به اتهام اجتماع و تبانی علیه رژیم، به هفت سال و نیم حبس، تبلیغ علیه امنیت ملی ۱۸ ماه حبس، اخلال در نظم عمومی ۱۸ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق، و همچنین ممنوعیت فعالیت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی و اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور به دو سال مجازات تکمیلی در دادگاه بدوی محکوم می‌شود. سازمان آموزش بین‌الملل با صدور بیانیه‌ای صدور حکم ۱۰/۵ سال حبس برای محمد حبیبی، عضو جدید هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران را قویاً محکوم کرد و از فعالان مدنی، سازمان‌ها و اتحادیه‌های صنفی سراسر جهان دعوت کرد به این حکم اعتراض کنند و خواستار آزادی فوری محمد حبیبی شوند. سپس اتحادیه‌ی معلمان انگلیس و فرانسه هم به

این حکم اعتراض کردند. یکی از همکاران محمد حبیبی می‌گوید: «دستگیری محمد پیام واضحی از طرف دولت آقای روحانی است. یعنی اجازه‌ی نفس‌کشیدن به فعالان صنفی نمی‌دهیم». او در توضیحِ این پیام می‌گوید:

«بعد از دادن مجوز به برگزاری انتخابات کانون‌ها، در دوره‌ی اول روحانی (۱۳۹۵)، کانون‌ها با تغییر شیوه‌ی انتخاب با دستور وزارت کشور تقریباً به محاق رفتند، ولی تعداد معدودی از اعضا در پی‌گیری و فعالیت‌های صنفی از پای ننشستند و به تلاش صنفی ادامه دادند. یکی از آن‌ها آقای حبیبی بود که هم در حوزه‌ی صنفی و هم در حوزه‌ی رسانه‌ای، پیگیری مطالبات صنفی و انعکاس رسانه‌ای نارسایی‌های آموزشی را در برنامه‌ی کاری خود قرار داد. اما همین‌قدر پی‌گیری هم تحمل نشد.»

هشتگ‌ها، بیانیه‌ها و اعتراضات به حکم صادره برای او ادامه می‌یابد و شعار شورای هماهنگی مبنی بر «هر معلم یک رسانه» در واکنش به دستگیری حبیبی محقق می‌شود. از این تاریخ محمد حبیبی، معلم محبوب شهریار در حاشیه‌ی تهران، نقاد آموزش خصوصی و حامی آموزش رایگان، به یکی از فعالان صنفی مورد احترام در جنبش کارگری تبدیل می‌شود. اگر فعالان محبوب هر دوره نماینده‌ی ذهنیت حاکم در آن دوره هستند. حبیبی ذهنیت حاکم بر این دوره را نمایندگی می کند.

ناهماهنگی کانون‌ها و عمیق‌ترشدنِ شکاف بین رفرمیست‌ها و رادیکال‌ها در فعالان صنفی ادامه دارد. تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده در مرداد ۹۷ شورای هماهنگی با درخواست عزل هیئت‌مدیره‌ی قبلی و انتخاب هیئت‌مدیره‌ی جدید به تغییر آخرین نسخه‌ی اساس‌نامه‌ی شورای هماهنگی منجر شد. در این مجمع ۲۱ تشکل حضور داشتند، در صورتی‌که تعداد آن‌ها در مجمع ۱۳۹۵، چهارده تشکل بود. مجموع شرایط مبین اختلافاتی بین کانون‌هاست؛ حتی فراخوان شورا برای بزرگداشت روز جهانی معلم و اعتصاب دیرتر و با تأخیر (با شعارِ «در مدارس حاضر می‌شویم، اما سر کلاس نمی رویم» که در صدر فراخوان درج شده است.) در ۲۲ و ۲۳ مهر منتشر می‌شود. نظم و گستردگی تبلیغات مانند فراخوان اردیبهشت‌ماهِ همین سال است. معلمان با تشکیل گروهِ تحصنِ معلمان، برنامه‌ریزی را شروع کردند و در حال پیشرفت بودند که با مشکل هکِ کانال‌ها و گروه‌ها، توسط نیروهای امنیتی مواجه می‌شوند و ۲۲ مهر ۹۷ با صدور اطلاعیه‌ای شورای هماهنگی، کانال تلگرام خود را تغییر می‌دهد.

«پس از پیروزی شما فرهنگیان گرامی در روز اول اعتصاب سراسری، نیروهای امنیتی سعی کردند با حمله به کانال تلگرامی تحصن سراسری مهرماه معلمان، آن را از دسترس خارج نمایند، ولی با تلاش ادمین‌های گروه نتوانستند به هدف خود برسند. پس

از این اتفاق، متأسفانه نیروهای امنیتی با در اختیار گرفتنِ ابرگروه چالش تحصن معلمان ایران و انتشار شایعاتی مانند از دسترس خارج‌شدنِ گروه تحصن و کانال شورا، موجب ایجاد رعب و وحشت شدند و تلاش کردند اتحاد فرهنگیان عزیز را بشکنند. بار دیگر متذکر می‌شویم متأسفانه ابرگروه چالش تحصن معلمان ایران در دست نیروهای امنیتی بوده و سعی دارند با حذف گروه تحصن و آوردن تمام معلمان به گروهِ در کنترل خود، اقدام به شناسایی معلمان مظلوم و برخورد با آن‌ها نمایند.»

کانال تلگرامی جدید شورای هماهنگی ۱۲ روز بعد افتتاح می‌شود و در اطلاعیه‌ی جدید اعلام می‌کند: «این شورا تشکیلاتی صنفی و مستقل است و به هیچ جریان، جناح و حزب سیاسی در داخل و خارج وابستگی ندارد و به پشتوانه‌ی اعضای تشکل‌ها، فرهنگیان و حمایت مردم ایران، مطالبات صنفی و آموزشی فرهنگیان و دانش‌آموزان را نمایندگی می‌کند. بیانیه، اطلاعیه و فراخوان‌های شورا برای بار اول فقط از تنها کانال رسمی شورا منتشر می‌شود». سازمان‌یابی شبکه‌ای هنوز دوران آغازین خود را می‌گذراند و به زمان نیاز است تا نقاط ضعف آن شناخته و راه‌های جبرانی کشف شود. در همین روز محمدرضا رمضان‌زاده، مسئول دوره‌ای شورای هماهنگی از خراسان شمالی، در بجنورد بازداشت و کانال تلگرام وی توسط نیروهای امنیتی تصرف و پیام‌های کاذب از قول او ارسال می‌شود. متعاقباً شش معلم سقزی دستگیر و متهم به اخلال در نظم عمومی می‌شوند و در آبان همین سال قرار منع تعقیبِ آن‌ها صادر می‌شود.

تحصن معلمان در مهرماه، دومین موج اعتراض فراگیر پس از اعتصاب کامیون‌داران است. معلمان به دعوت شورای هماهنگی فرهنگیان، روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه ۹۷، سر کلاس حاضر نمی‌شوند و در دفتر مدرسه تحصن می‌کنند. سپس در ساعت معینی علل تحصن را به دانش‌آموزان توضیح می‌دهند. درخواست آموزش رایگان، افزایش معلم و امکانات مناسب از نکات جلب‌کننده‌ی توجه دانش‌آموزان است. هشتگ «اعتصاب سراسری فرهنگیان» و «معلمِ من، تنها نیستی» همه جا پخش می‌شود. هدف کانون‌ها جذب دانش‌آموزان و خانواده‌ها به اعتراضات است. تحصن گسترده‌تر از آخرین تحصن است. معلمی در تلگرام کانون تهران می‌نویسد: هم‌اکنون مبارزه‌ی اجتماعی به طرق گوناگون و توسط اقشار متعدد، در سرتاسر ایران در جریان است. این روند چنان گسترده شده است که به‌نظر می‌رسد نهادهای نظامی جمهوری اسلامی گیج و منگ شده‌اند، تا حدی که قادر نیستند دیگر اوضاع را مهار و از دامنه‌ی اعتراضات جلوگیری کنند.

علاوه بر اعتصاب کامیون‌داران، تحصن دانشجویان، اعتصاب نانوایان و تاکسی‌داران و تجمع گسترده‌ی بازنشستگان مقابل ساختمان سازمان برنامه و بودجه، از جمله اعتراضات این

مقطع بود. اول آبان، هاشم خواستار، معلم بازنشسته و شناخته‌شده‌ی مشهدی که به شیر خراسان مشهور و در کمال سلامت بود، توسط نیروهای امنیتی دستگیر و با زور و اجبار در بیمارستان روانی بستری می‌شود تا روانی بودنِ وی تداعی و از فعالیت وی جلوگیری شود. او در تیرماه مقاله‌ی مفصلی با عنوان «آقای بازجو، آقای بازپرس، آقای قاضی، کلنگت را زمین بگذار» منتشر کرده بود. معلمان و فعالان سیاسی در اینترنت به‌صورت گسترده به این تهاجم واکنش نشان می‌دهند و آن را افشا می‌کنند. با گسترش اعتراضات، فیلم مؤثر «چگونه از اعتصابات حمایت کنیم؟»، با دو اصل «استمرار» و «فراگیری اعتصابات» در قالب نافرمانی مدنی تهیه و در توییتر و کانال‌های مجازی معلمان پخش می‌شود. دانشجویان، در قالب گروه شورای صنفی دانشجویان سراسر کشور، با عبارت «دردها مشترک و فریادها مشترکند»، از فراخوان ۲۲ و ۲۳ مهر شورای هماهنگی حمایت می‌کنند و می‌نویسند:

«معلمان این سرزمین، اگرچه تحت فشارهای معیشتی و منزلتی فراوانند و فعالیت‌شان زیر تیغ سرکوب نهادهای امنیتی، اما اعتراضات و مطالبات‌شان صرفاً محدود به خود نمی‌شود و گویی از زبان همه‌ی جامعه سخن می‌گویند و برای همه‌ی جامعه فریاد می‌زنند». سپس خواسته‌های معلمان را به نقل از بیانیه‌ی شورای هماهنگی اعلام می‌کنند: «اعتراض به ۱- پولی‌سازی آموزش ۲- پایین بودن حقوق و دستمزد ۳- گرانی و تورم ۴- زندانی‌کردن معلمان ۵- نقض حق تحصیل رایگان و عمومی ۶- مطالبه‌ی مدارس امن و ایمن و استاندارد ۷- عدم اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری ۸- طرح معلم تمام‌وقت ۹- اجرای طرح رتبه‌بندی ۱۰- کاهش قدرت خرید معلمان در کنار سایر اقشار کارگری ۱۱- مطالبه‌ی رفع تبعیض از ساختار نظام آموزشی ۱۲- دفاع از تحصن و تشکل‌یابی ۱۳- مطالبه‌ی بیمه‌ی فراگیر و کارآمد ۱۴- مطالبه‌ی آزادی معلمان دربند.»

در ششم آبان با بیانیه‌ی شروع اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه، فاز جدیدی از اعتراضات کارگری شروع می‌شود.

«ما از روش خودمان و با همان زبانی که حضرات بهتر از هر زبان دیگری آن را می‌فهمند، اقدام می‌کنیم و فردا دوشنبه، ۹۷/۸/۷، تمامی پرسنل ابتدا در محل خوراک دام تجمع کرده و با همراه‌کردن سایر قسمت‌های شرکت، به سمت مدیریت حرکت می‌کنیم و تا دریافت تمامی مطالبات‌مان به محل کار بازنخواهیم گشت.»

در این ماه مشعل مبارزه‌ی طبقاتی در جنبش کارگران کلاسیک، از کارگران هپکو به‌دست کارگران هفت‌تپه داده می‌شود. حالا سبک مبارزه‌ی کارگران هپکو در دو سال گذشته در حال تکثیر است. ابتدا کارگران شرکت واحد تهران و حومه برای مطالبه‌ی معوقات و وعده‌های دروغین مدیریت شرکت اعتراض می‌کنند. سه روز بعد کارگران هفت‌تپه شروع می‌کنند. حاکمیت می‌داند این سریال تمام‌شدنی نیست، لذا برای چشم‌زهر گرفتن، برای ۱۵ تن از کارگران هپکو احکام حبس و شلاق می‌بُرد. چشم‌زهر مؤثر نمی‌افتد. اعتراضات کارگران هفت‌تپه به خارج شرکت کشیده می‌شود و کارگران به داخل شهرِ هفت‌تپه می‌آیند. آذرماه هنوز اعتراضات کارگران خوزستان ادامه دارد که نیروی سرکوب متوجه اصفهان و با کشاورزان شرق اصفهان در اطراف روستای قارنه درگیر می‌شود. کشاورزان در پایان مهلت سه‌روزه‌ای که برای تأمین حقابه‌ی خود به دولت داده بودند، خط انتقال آب به یزد را تخریب کردند. آن‌ها هم به کمک فرزندان‌شان وارد توییتر می‌شوند. اما طوفان توییتری این ماه دربست در اختیار آزادی اسماعیل بخشی و دختر رنگارنگ‌پوش عصر اینترنت، سپیده قُلیان است.

در فضای گسترش‌یابنده‌ی اعتراضات کارگری و روستایی، ۲۲ و ۲۳ آبان مجدداً فراخوان تحصن معلمان منتشر می‌شود. فراخوان را ۲۲ تشکل کانونی امضا می‌کنند. هشتگ تحصن سراسری آبان در توییتر و گروه‌های تلگرامی به‌صورتی چشم‌گیر پخش می‌شود. این تحصن به‌صورت گسترده در بیش‌تر مراکز آموزشی در بیست استان، ۵۵ شهرستان و ده‌ها روستا صورت می‌گیرد. اهداف تحصن متناسب با تشدید اعتراضات کارگری، کمتر معیشتی است: «آزادی معلمان زندانی، آموزش و پرورش رایگان، برچیدن پرونده‌سازی و سرکوب معلمان، آموزشِ باکیفیت و عادلانه، توقف طرح معلم تماموقت». دانشجویان مجدداً در حمایت از این فراخوان بیانیه می‌دهند و می‌نویسند: چُنان گذشته، ما دانشجویان تا آخرین لحظه در کنار حق‌طلبی این قشر مظلوم و نستوه خواهیم ماند. ۲۷ آبان نیز جمعی از دانشجویان دانشکده‌ی روان‌شناسی دانشگاه تهران در هم‌صدایی با تحصن معلمان، در لابی این دانشکده تحصن می‌کنند. تحصن معلمان در مهر و آبان به «اعتصابات سراسری معلمان در سال ۱۳۹۷» مشهور شد و بیش‌تر از آن جهت مهم است که حمایت دانش‌آموزان، دانشجویان و کارگران را با خود به‌همراه داشت.

استقبال از تحصن بسیار گسترده بود. طبق بیانیه‌ی شورای هماهنگی :

«استقبال از تحصن در حالی است که ۱۲ نفر از فعالان صنفی از روز دوشنبه تا روز چهارشنبه بازداشت شده و بیش از سی نفر به حراست‌ها، اداره‌ی اطلاعات و اطلاعات سپاه در سراسر کشور احضار شده و دست‌کم پنجاه نفر تا کنون به‌صورت تلفنی تهدید شده‌اند، اما تحصن حتی با تهدیدات متوقف نشد. اسامی دستگیرشدگان به‌زودی توسط کانال شورا اعلام خواهد شد. هم‌چنین برخی گروه‌های سیاسی منتسب به معلمان، مانند

مجمع اسلامی فرهنگیان، با صدور بیانیه خواستار لغو تحصن شده بودند. این گروه سیاسی که در وزارتخانه پستهایی دارد و بخشی از مشکلات، ناشی از مدیریت غلط آنان است، علیه منافع معلمان موضع گرفتند که ضروری است معلمان، این گروه و اعضای آن را به‌عنوان یکی از مخالفان احقاق حقوق صنفی و آموزشی، بیشتر بشناسند.»

کانون‌ها و فعالان کارگری و معلمان در هر شهرستان، در شبکه‌های مجازی، با تمرکز بر درخواست آزادی معلمانِ بازداشت‌شده، هر روز درباره‌ی بازداشت‌شدگان پست می‌گذارند. نام و عکس معلمانِ در بازداشت، در همه‌ی گروه‌ها تکثیر و پی‌درپی تکرار می‌شود و اعتصاب معلمان کشور در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای می‌یابد. «برخورد امنیتی با این تحصن‌ها در مناطق مختلف متفاوت بود؛ مثلاً در استان تهران تنها چند نفر از فعالان به‌صورت محدود به نهادهای امنیتی احضار شدند، اما در استان البرز تقریباً قبل از تحصن مهرماه، تمام فعالان صنفیِ شناخته‌شده احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند، ولی مقهور نشدند. بعد از تحصن مهر هم معلمان زیادی احضار شدند، ولی باز تحصن آبان‌ماه ادامه پیدا کرد و حتی فراگیرتر هم شد. در استان فارس و استان مرکزی هم نیروهای امنیتی تعدادی از معلمان را بازداشت کردند، اما گسترده‌ترین برخورد در خراسان شمالی با اعضای هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان این استان صورت گرفت. این تشکل ریاست دوره‌ای شورای هماهنگی را بر عهده دارد و تمام اعضای هیئت‌مدیره‌ی این تشکل بازداشت شدند». عبدالرضا قنبرزاده که با اتهام سیاسی سال ۸۸ دستگیر شده بود، بعد از هفت سال تبرئه و آزاد شد و آبان‌ماه مجدداً در روند یک دادرسی غیرعادلانه زندانی شده است. هفت نفر از اعضای هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی به نام‌های محمدرضا رمضان‌زاده، سعید حق‌پرست، علی فروتن، حمیدرضا رجایی، حسین رمضان‌پور، مصطفی رباطی و حسن جوهری نیز در تحصن مهر و آبان بازداشت شدند. از جمله بازداشتی‌های دیگر، علی کروشات و پیروز نامی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان استان خوزستان، محمدعلی زحمت‌کش از شیراز، محمد رباطی و خانم واعظی از شیروان، محمد کرد و فاطمه بهمنی از اراک، امید شاه‌محمدی، محمد صالح‌شکر و حامد نرگسی از کردستان بودند. علاوه بر آن‌ها ده‌ها معلم دیگر که گمنام مانده‌اند نیز دستگیر شدند. یک فعال صنفی درباره‌ی دفاع از این معلمان زندانی، در کانال کانون تهران می‌نویسد:

«معلمان با اتهام سیاسی فقط به آقای مردانی محدود نمی‌گردند، بلکه معلمانی در شهرهای مختلف وجود دارند که کمتر نامونشانی از آن‌ها در دست است و در زندان‌های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان و ... در حبس به سر می‌برند که

ارژنگ داوودی یکی از شناخته‌شده‌ترینِ آن‌هاست. یا معلمانی که در مناطق دو زبانه به‌خاطر مطالبات فرهنگی و هویت‌طلبانه، مانند تلاش برای آموزش به زبان مادری، دچار حبس و زندان می‌شوند، کمتر مورد توجه تشکل‌ها و فعالان صنفی قرار می‌گیرند که بخشی از آن ناشی از عدم توانایی فعالان و تشکل‌هاست و تا حدودی می‌توان به آن حق داد؛ اما بخشی از آن ناشی از فقدان یک درک اصولی و ریشه‌ای از حقوق بشر نزد فعالان و تشکل‌های صنفی است.»

تشکل‌های صنفی معلمان در فرآیند رادیکال شدن، شروع به خط‌کشی قاطع با تشکل‌های رفرمیستی وابسته به قدرت می‌کنند. برخی از تشکل‌های وابسته به اصلاح‌طلبان در بین معلمان، مانند «سازمان معلمان» با استعفای چند تن از معلمان از هیئت‌مدیره و بازسازی خود تلاش می‌کنند با فاصله از کارکردهای سابق خود، به کانون‌های صنفی نزدیک شوند؛ حتی مدیران این سازمان در اقدامی نمادین به دیدار خانواده‌ی محمد حبیبی می‌روند! «زمین زیر پای واقعیت انتزاعاتِ پیکریافته خالی شده است». اما رفرم مار هفت‌خط است؛ جامه عوض می‌کند تا در اَشکال جدید وارد جنبش شود.

شبحِ قدرت دوگانه و فرا رفتن ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی تشکل‌های صنفی

در ماه آبان ۱۳۹۷ هشتگ «کارگر، معلم، اتحاد اتحاد» هشتگ روز می‌شود. در آبان ۲۶ ۱۳۹۷در یک کانال تلگرامی با آرم کانون صنفی معلمان ایران برخی معلمان رادیکال که به‌نظر می‌رسد آزاد فعالیت می‌کنند، با تیتر «کارگر، معلم، اتحاد اتحاد» می‌نویسند:

«تحصن معلمان در سراسر کشور و اعتراض کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز به‌درستی نشان داده و می‌دهد که هم‌اینک تمامی تلاشمان را باید صرف اتحاد و همبستگی معلمان با کارگران نمائیم. شعار «کارگر، معلم، اتحاد اتحاد» از سال‌های قبل در میان رهبران جنبش معلمان و کارگری مطرح و متعاقب آن بخشی از فعالین به این مهم تأکید کردند و حال به‌نظر می‌رسد از هر نظر زمینه‌های عینی و واقعی چنین اتحادی فراهم شده است. معلمان و کارگران آگاه و خودآگاه باید بیش از پیش تلاش کنند تا نیروی کار ایران قادر گردد هماهنگ و متحد گام بردارد. این مهم ممکن نیست، مگر این‌که رهبران جنبشِ معلمان با فعالین کارگری به گفت‌وگو و تعامل بپردازند. هم‌اکنون چنین امکانی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دنیای مجازی امکان‌پذیر

است. در اصل در پرتوی اتحاد کارگران و معلمان و پرستاران و ...، مبارزات جاری خصلت سراسری و همگانی بهخود خواهد گرفت و در آنصورت پیروزی حتمیست.»

کانونهای صنفی معلمان و شورای هماهنگکنندهی آنها نیز در تجربهی زیستهی نیمهی دوم دههی ۹۰ و تحت تأثیر فعالیت شبکهای معلمان، ظرفیت ضدسرمایهدارانهی قابل توجهی از خود بروز دادند، چندان که در برههایی که شبحِ قدرتِ دوگانه در خوزستان فریبدهنده شده بود، عزم کردند بهنام شورای معلمان از مرز نهاد ایدئولوژیک چانهزنی هم بگذرند و حتی تهدیدِ فراخون کلیهی کارگران یا خانوادها را در مقابل حاکمیت گذاشتند. بیانیهی اول آذر ۱۳۹۷ شورا به پشتوانهی حمایت معلمان، همهنگام با گسترش اعتراضات اقشار دیگر کارگری، بهویژه کارگران خوزستان، گامی بلند در تأیید و فراخوان نهادهایی شورایی برداشت و پیامِ «ادارهی مدرسه و پیگیری مطالبات، از طریق جمعی و شورایی» داد. متن بیانیه به شرح ذیل است:

«تحصن سراسری آبانماه نشان داد معلمان ایران برای تغییر وضعیت موجود مصمم هستند. وضعیت معیشت و زندگی معلمان، مانند اکثریت مردم ایران، چنان مورد هجمه قرار گرفته است که تهدید و زندان هم نمیتواند معلمان را از مطالبهگری منصرف کند ... پیام تحصن چنان رسا بود که حمایتهای اجتماعی را در پی داشت و مطالبات معلمان بهعنوان مطالبات اکثریت جامعه در کوی و میدان بر سر زبانها افتاد و در پیامهای همبستگی کارگران و دانشجویان منعکس گردید. ما این موفقیت را حاصل حرکت متحد و آگاهانهی بدنهی پیشروی جنبش معلمان میدانیم و از تمام حمایتهای مردمی تشکر میکنیم و به همکاران خود در سراسر ایران فراخوان میدهیم با عضویت در تشکل موجود در منطقهی خود و با ایجاد تشکل صنفی در مناطقی که تشکل فعال وجود ندارد، دست به سازمانیابی بزنند. در همین راستا میتوان از ظرفیت شورای معلمان/دبیران در مدارس سراسر کشور در کلیهی مقاطع برای متشکلشدن استفاده نمود و این میتواند اولین گام برای ادارهی مدرسه و پیگیری مطالبات، از طریق جمعی و شورایی باشد. هر واحد آموزشگاه بایستی یک واحد صنفی و آموزشی باشد و هر معلم باید رسانهی آگاهیبخش باشد. این مهم امکانپذیر است و معلمان قادرند در مسیر تحقق آموزش و پرورشِ پویا، مشارکتی و دموکراتیک، گامهای مثبت بردارند.»

سپس در همین بیانیه، خطاب بهحاکمان، هشدار فرا رفتن فعالیت کانونها برای بسیج سایر کارگران در حوزهی خانوادهی دانشآموزان داده شد: «مسئولان نباید فراموش کنند که تا کنون ما

به والدین دانش‌آموزان برای همیاری و کمک به پیگیری مطالبات صنفی و آموزشی، به‌خصوص در این روزها که بودجه در حال تدوین است، فراخوان نداده‌ایم و اگر بنا باشد هر خواسته‌ی ما با ضرب‌وشتم و احضار و زندان همراه باشد، شورای هماهنگی چاره‌ای ندارد جز این‌که از مردم بخواهد آنان پی‌گیر حقوق آموزشی کودکانِ خود باشند.» این موضع شورای هماهنگی علاوه بر قدرت گرفتن از بدنه‌ی قشر معلمان، بیشتر ناشی از گسترش مبارزات کارگران کلاسیک، به‌ویژه کارگران هفت‌تپه، فولاد و هپکو بود. شورای هماهنگی مجدداً بیانیه می‌دهد و با تمرکز بر خواسته‌ی آزادی فوری و صدور حکم قرار منع تعقیب برای معلمان بازداشت‌شده در تحصن آبان، به ویژه هفت زندانی خراسان شمالی، مجدداً هشدار می‌دهد که: «در صورتی‌که دولت و مجلس تا یک هفته‌ی دیگر از تاریخ انتشار این بیانیه، هیچ گامی برای رفع مشکلات برندارند و همکاران ما همچنان در زندان بمانند، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران چاره‌ای ندارد که از خانواده‌ی دانش‌آموزان کمک بخواهد و فراخوان اعتراضیِ گسترده بدهد؛ چراکه مطالبات امروز فرهنگیان و شورای هماهنگی، مطالبات اکثریت جامعه‌ی ایران است.» این بیانیه‌های مشتمل بر فراخوان شورا و تهدیدات تهاجمی، گرچه تحت تأثیر جنبش کارگری خوزستان و فضای نشأت‌گرفته از آن صادر می‌شوند، اما نماد محرز «ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراترونده‌ی آن» است.

صد نفر از معلمان در دفاع از اسماعیل بخشی بیانیه‌ای منتشر کردند که اتحاد کارگران را به‌نمایش می‌گذارد:

«سیصد گل سرخ یک گل نصرانی/ ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟/ گر ما ز سر بریده می‌ترسیدیم/ در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم. پس از دستگیری خشونت‌بار معلم عدالتخواه، محمد حبیبی، که با ضرب‌وشتم و به‌کار بردن الفاظ رکیک صورت گرفت، امروز شاهد رنج‌نامه‌ی کارگر زحمت‌کش، اسماعیل بخشی، هستیم که به‌شرح شکنجه‌های وحشیانه در دوران بازداشت در اداره‌ی اطلاعات پرداخته است. ما، گروهی از فرهنگیان ایران، ضمن محکوم‌کردن این‌گونه رفتارهای غیرانسانی و غیرقانونی، حمایت خود را از آقای اسماعیل بخشی اعلام می‌داریم و تأکید می‌کنیم با پخش برنامه‌هایی که کاملاً یادآور برنامه‌ی «هویت» دوران سعید امامی است، نمی‌توان حقیقت را وارونه کرد. ما سخنان اسماعیل بخشی را باور داریم و خواستار مجازات آمران و عاملان شکنجه هستیم؛ چراکه بسیاری از همکاران ما توهین و ضرب‌وشتم معلمان شاغل و بازنشسته، به‌خصوص محمد حبیبی را دیده یا شنیده‌اند. وقتی نیروهای امنیتی به‌خود اجازه می‌دهند در برابر دیدگان ما و در مقابل دوربین‌ها حتی معلمان زن بازنشسته را مورد خشونت

قرار دهند، کتف یکی را بشکنند و با ضربه‌ی مشت، ابروی دیگری را بشکافند، ما فعالان صنفی که بارها شاهد این رفتارهای وحشیانه و فراقانونی بوده‌ایم، بر صدق گفتار آقای اسماعیل بخشی شهادت می‌دهیم و خواهان پایان‌دادن به‌خشونت و شکنجه‌ی تمام زندانیان و آزادی زندانیان صنفی و سیاسی هستیم.»

کانون صنفی الیگودرز در حمایت از کارگران هفتتپه بیانیه داد که: کانون صنفی فرهنگیان شهرستان الیگودرز در این حرکت حق‌طلبانه در کنار تمامی کارگران زحمتکش و رنج‌دیده‌ی کشور عزیزمان، از جمله کارگران هفتتپه قرار داشته و ضمن حمایت از خواسته‌های صنفی و حق‌طلبانه‌ی کارگران زحمتکش، خواهان پاسخ‌گویی مدیران شرکت به‌خواسته‌های آنان است. سپس کانون تهران از کارگران فولاد و هفتتپه دفاع کرد که: کانون صنفی معلمان تهران حمایت و همدلی خود را با کارگران نیشکر هفتتپه و فولاد خوزستان اعلام می‌دارد و از خواسته‌های کاملاً صنفی آنان که در حد کمترین حقوق انسانیِ هر فرد شاغل است، حمایت می‌کند. گروه‌های متعددی از معلمان در دفاع از حبیبی و صحت اظهارات اسماعیل بخشی درباره‌ی شکنجه، بیانیه‌ی حمایتی می‌دهند. معلمی می‌نویسد: نقطه‌ی عزیمت ما از نقطه‌ای است که آغاز شده است و نه نقطه‌ای که آغاز خواهد شد! چراکه فقر و نداری و گرسنگی هیچ فعلِ مستقبلی را در خود نمی‌شناسد. هفتتپه کجاست؟ نقطه‌ای است که از همین حالا هر کارگری در هر جایی از این کشور می‌تواند با آن هم‌صدا باشد و هم‌سُرایی کند؛ زیرا رنج کارگران با یکدیگر مشترک است و چاره‌ای جز فریادی یکصدا ندارند. معلمان عدالتخواه بیانیه می‌دهند که:

«آن چیز که دانشجویان را به‌حمایت و همبستگی با معلمان وامی‌دارد و معلمان را متحدِ کارگران می‌کند، اداهای روشنفکری و برخاسته از حرکات ماجراجویانه نیست، بلکه این وضعیت مادی و عینی طبقات فرودست و تحت ستم است که آن‌ها را در یک هم‌سرنوشتیِ تاریخی برای اتحاد علیه حافظان سرمایه و وضعِ موجود قرار داده است. ما به آمران و عاملان خطِ برخورد و سرکوب می‌گوییم: «اگر شما با زندان‌کردن بهشتی‌ها و عبدی‌ها و حبیبی‌ها و رمضان‌زاده‌ها توانستید صدای معلمان را خفه کنید، پس می‌توانید با بازداشت بخشی‌ها و ... کارگران هفتتپه را نیز به تسلیم وادارید.»

مواضع کانون‌ها و شورای هماهنگی روزبه‌روز انقلابی‌تر می‌شود و از مرزهای صنفی می‌گذرد. جنبش کارگری از خوزستان تا روستاهای اصفهان و تا مدارس کشور، در حال تکثیر و در رؤیای قدرت شورایی است؛ رؤیایی که در آن روزها «با دریافت درستی از دیالکتیکِ تنیدگیِ اندیشه و عمل در پراتیک اجتماعی و مفصل‌بندی ایدئولوژی‌ها در پراتیک، کشف شگفتی نیست، نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر و منتج از بن‌بست همه‌ی راه‌حل‌های سرمایه‌دارانه (خصوصی/دولتی) است»؛ اما

برقراری «قدرت شورایی» در یک واحد اقتصادی، در شهری کوچک، در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و در آن شرایط تاریخی، هنوز خود خواستهای در بن‌بست بود.

۱۲ آذر ۱۳۹۷ شورای هماهنگی در حمایت از کارگران خوزستان و به تبعیت از فعالیت گستردهی معلمان در رسانه‌ها، در بیانیهای مطالبات کارگران و دانشجویان، خواسته‌های مشترک معلمان، دانشجویان و سایر اقشار کارگری را نقطهی پیوند اجتماعی اعلام می‌کند:

«در روزهای اخیر شاهد تلاش نیروهای امنیتی از طریق احضار و تهدید گسترده برای به شکست کشاندن اعتصاب در هفتتپه بودیم که با ایستادگی کارگران پیشرو هنوز به اهداف خود نرسیده‌اند؛ شیوه‌ای از سرکوب و ارعاب که ما معلمان آن را بارها تجربه کرده‌ایم. شورای هماهنگی ضمن حمایت از مطالبات برحق و قانونی تمام کارگران و زحمتکشان ایران، خطِ سرکوب تشکل‌های مستقل، هر نوع تشکل، سندیکاسازی موازی و وابسته و بازداشت فعالان کارگری، به‌خصوص بازداشت اسماعیل بخشی و علی نجاتی را به‌شدت محکوم می‌کند. همچنین شورای هماهنگی در آستانه‌ی روز ۱۶ آذر، روز مبارزه با استبداد و استعمار، روز «دانشجو» را به تمام دانشجویان عزیز تبریک می‌گوید. همان‌گونه که دانشجویان در حمایت از کارگران و معلمان شعار دادند «فرزند کارگرانیم/ معلمانیم، کنارشان می‌مانیم.»

معلمان نیز از دانش‌آموزانِ دیروزِ خود حمایت می‌کنند. دانشجویان و معلمان وقتی از عدالت آموزشی، نفی پولی‌سازی آموزش و استقلالِ نهاد دانشگاه و مدرسه از قدرت، سخن می‌گویند، جنس مطالباتشان یکی است. ... در پایان تأکید می‌کنیم اگرچه کارگران، دانشجویان و معلمان به تناسب حرفه و جایگاه خود مطالبات جداگانه‌ای دارند، اما برخی مطالبات نیز مشترک است؛ به‌عنوان مثال «برخورداری از حقوق و دستمزد بالای خط فقر»، از مطالبات مشترک کارگران و معلمان است و اینک «توقفِ خصوصی‌سازی»، «آزادی فعالان صنفی»، «تشکل‌یابی مستقل»، «آموزش همگانی رایگان و کیفی و عادلانه»، «حق تحصیل رایگان برای همه و توقف خصوصی‌سازی مدارس» و «پایان دادن به تبعیض و نابرابری» از جمله مطالبات مشترک جنبش معلمان، دانشجویان و کارگران است. ضروری است کارگران، معلمان و دانشجویان ضمن پی‌گیری مطالبات حوزه‌ی خود، مطالبات مشترک را نقطه‌ی پیوند اجتماعی قرار داده و برای رفع تبعیض از جامعه، بسط آزادی و عدالت اجتماعی در کنار هم تلاش نمایند.» همهنگام در تلگرام کانون صنفی تهران در مقاله‌ای از زبان دانشگاهیان به‌نام فعالیت صنفی دانشجویی و معلمی، مکمل یکدیگر، اهمیت خواسته‌ی مشترک آموزش رایگان تشریح می‌شود:

«به‌همان میزان که آموزش عالی از آموزش عمومی جدایی‌ناپذیر است، فعالیت‌های صنفی دانشجویان و معلمان در حوزه‌ی آموزش قابل تفکیک نیست. ما در دانشگاه‌ها تلاش می‌کنیم که از حذف کم‌درآمدها و حاشیه‌نشینان از آموزش عالی جلوگیری کنیم و فعالان صنفی معلمان این تلاش را در آموزش عمومی و همگانی انجام می‌دهند. بدون شک اگر معلمان موفق نشوند که از ساحت آموزش رایگان و برابر در مدارس دفاع کنند، تلاش‌های ما بی‌فایده خواهد بود، چراکه کم‌درآمدها پیش از ورود به دانشگاه از چرخه‌ی آموزش کنار گذاشته می‌شوند».

در وبلاگ‌ها و گروه‌های معلمان به کرات دیده می‌شود که معلمان از زبان مادری دفاع می‌کنند و کنار اقوام هم ایستاده‌اند. یک معلم مشکین‌شهری به وزیر آموزش و پرورش نامه می‌نویسد و در چند کانال معلمان از جمله کانون صنفی معلمان سنندج و اسلام‌شهر متن نامه‌ی او تکثیر می‌شود:

«جناب آقای وزیر، در قسمتی از پیام‌تان به عدم استفاده از زبان مادری اشاره نموده و زبان فارسی را خط قرمز خود دانسته‌اید. این فرمایش شما توهین به قومیت‌ها و زبان‌های بومی و محلی است. یافته‌های علمی اثبات می‌کند که زبان مادری نه تنها به آموزش زبان‌های دیگر آسیب نمی‌رساند، بلکه باعث تقویت و غنی‌سازی آن نیز می‌شود. باورهای درونی انسان با زبان مادری پردازش می‌یابد و بخش مهمی از هویت جوهری و خویشتنِ خویشِ انسان با زبان مادری شکل می‌گیرد».

این یادداشت‌ها و بیانیه‌ها توسط معلمان و دانشجویان، فصل مشترک خواسته‌های بلافاصل آن‌ها را در پائیز ۱۳۹۷ نشان می‌دهد. خسروی نظریه‌ان مارکسیست ایرانی به‌درستی گفته بود:

«شعار سیاسی را نمی‌توان به جنبش‌های سیاسی تزریق کرد. مبارزات اجتماعی‌ای که به مرتبه‌ی مبارزات سیاسی ارتقا یافته‌اند، فصل مشترک‌های سیاسی‌ای خواهند یافت که شعار سیاسی سراسری و فراگروهی آن‌ها خواهد بود. به طور خلاصه: ۱- اقدام از موضع یک جایگاه اجتماعی معین و طرح خواستی که از همان جایگاه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد ۲- برخورد این اقدام با موانع قدرت و بنابراین سیاسی‌شدنِ آن ۳- شکل‌گیری وجوه مشترک سیاسی حرکت‌های دیگر از موقعیت‌های دیگر و رفتن سطح مبارزه به مرحله‌ای بالاتر: طرح شعارهای سراسری‌تر. نقطه‌ی عزیمت، جایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی مبارزه‌ی واقعی است، نه شعاری که شالوده‌اش دستاورد نظری ماست، هر اندازه هم این شعار و آن دستاورد درست و مهم باشند.»

بند یک و دوی این مقاله را ما در مبارزات معلمان و سایر کارگران مشاهده کردیم. معلمان با طرح خواسته‌هایی از جایگاه اجتماعی خود مثل «دستمزد بالای خط فقر»، «حق تحصیل رایگان برای همه»، «حق تشکل مستقل صنفی»، «حق برگزاری تجمعات صنفی»، «بیمه‌ی کارآمد»، «بهداشت رایگان» که خواسته‌ی مشترک همه‌ی زحمتکشان است، مستمراً سرکوب شدند و در همین سرکوبها آموختند که یکدست صدا ندارد و چاره‌ای جز پیوستن به دیگر کارگران ندارند؛ چنان‌که با خیزش جنبش کارگری در خوزستان به‌سرعت از آن حمایت کردند و خواستار همبستگی برای مطالبات مشترک شدند. بند سوم این مقاله در مبارزات آبان ۱۳۹۸ بروز می‌یابد.

در ۱۸ آذر فرخوان کارزار سراسری در حمایت از کارگران هفتتپه و برای آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان، توسط چند تشکل مهم کارگری وارد دنیای مجازی می‌شود. سندیکای هفتتپه، رانندگان واحد، کانون معلمان تهران، گروه اتحاد بازنشستگان و کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری امضاکنندگانِ آن هستند. همنشینی معلمان و کارگران در ذیل بیانیه‌های فعالان کارگری حتی اگر محدود به بیانیه باشد، دلنشین و مبین دوران جدید جنبش کارگری ایران است. اگر شبحِ قدرتِ دوگانه، شورای هماهنگی کانون‌ها را به رهنمود تشکیل شورای معلمان سوق می‌دهد که فراتر از ماهیت سندیکاییِ تشکل‌هایش است، همهنگام، همین شبح قدرت فعالان کارگری شرکت واحد را بار دیگر به همان عرصه‌ی تشکل‌گرایی سندیکایی می‌کشاند؛ اقدامی که با سرکوب کارگران خوزستان و دستگیری کارگران فعال فولاد اهواز، در نطفه خفه می‌شود و اعضای مطرح سندیکای واحد نیز دستگیر می‌شوند. موضوع جالب مقایسه‌ی نحوه‌ی بروز اراده‌ی کارگران مختلف در مقطع زمانی یکسان است. معلمان وقتی شبح انقلاب جامعه را فرا می‌گیرد، در دگردیسی موقت، از محتوای سندیکایی خود به فراز نگرش شورایی می‌روند، اما رانندگان شرکت واحد در همین فضا هنوز پی‌گیر همان شکل سندیکایی هستند!

با عقب‌نشینی موقت کارگران خوزستان، دستگیری‌ها و شکنجه‌ها با سالگرد اعتراضات دی‌ماه ۹۶ همزمان می‌شود. معلمان نیز وارد گود «من هم شکنجه شدم» می‌شوند و از خیل فعالانی می‌گویند که پس از دهه‌ی شصت، دستگیر، تهدید و شکنجه شده‌اند. در کانال معلمان ایرانی می‌خوانیم: «اسماعیل بخشی و سپیده قلیان وقتی شجاعانه گفتند که در زندان شکنجه شده‌اند، پیشاپیش طرح نظام برای سناریوسازی و استفاده از اعترافات اجباری را سوزاندند؛ «طراحی سوخته» دقیق‌ترین نام برای این نمایش مضحک بود!» در زمستان ۹۷ توییتر همچنان در اختیار بخشی و قلیان، اسطوره‌های کارگری دهه‌ی ۹۰ است. «طراحی سوخته» در هدف بلافاصلش که بی‌اعتبار کردن نمایندگان کارگری خوزستان است، ناموفق می‌ماند و محبوبیت آن‌ها را دوچندان می‌کند. هجوم همه‌جانبه‌ی لباس شخصی‌ها، اطلاعاتی‌ها، نیروهای سپاه و نمایندگان وابسته‌ی

کارگری درون جنبش کارگری خوزستان، سکوتی موقت ایجاد می‌کند، شبحِ قدرتِ دوگانه در بن‌بست منطقه‌ای و برُوزِ زودهنگام، از فراز خوزستان می‌گریزد. معلمان به روال سابق برمی‌گردند؛ بیانیه، تهدید حاکمیت، تحصن و تجمع. در همین روزهاست که حکم هفت سال و نیم زندان محمد حبیبی، معلم محبوب جنبش کارگری، در تجدیدنظر قطعی می‌شود. از تحصن آبان تا اسفند، نیروهای امنیتی به منازل فعالان صنفی و اعضای شورای هماهنگی یورش بردند، برخی را بازداشت کردند و وسایل شخصی، تبلت، کامپیوتر و گوشی هوشمند را با خود بردند. از جمله‌ی این افراد می‌توان به حسین سلامی از ساری، اسکندر لطفی از مریوان، عزیز قاسم‌زاده، لطیف روزی‌خواه، علی حاجی از جلفا اشاره کرد. هم‌چنین تعداد زیادی از فعالان زن به دفاتر اطلاعات احضار شدند.

در بهمن‌ماه فرهنگیان برخی شهرستان‌های غرب کشور (کرمانشاه، اردبیل و ...) بدون فراخوان کانون‌ها، از طریق هماهنگی در شبکه‌های مجازی وارد خیابان می‌شوند. اعتراض آن‌ها گسترده و سراسری نمی‌شود. هنوز به فراخوان نیروی مورد اعتماد و تمرکزگرایی در رهبری نیاز است. راه درازی داریم تا رهاشدن از این تمرکزگرایی. اولین فراخوان پس از اعتراضات کارگری خوزستان و چهارمین فراخوان تحصن معلمان در سال ۱۳۹۷ ، ششم اسفند منتشر می‌شود:

«شورای هماهنگی فرهنگیان ضمن استقبال از هر گونه راهکار تعاملیِ عملی و اثرگذار، بنا به درخواست همکاران و در اعتراض به انباشت مطالباتی که سال‌هاست با بی‌مهریِ مسئولان ایجاد شده، تصمیمات ذیل را اتخاذ نموده است: معلمان سراسر کشور در روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ اسفندماه ۹۷ با حضور در دفتر مدارس از رفتن به کلاس درس خودداری نموده، به روش‌های ممکن، دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها را از اهداف این اقدام آگاه می‌نمایند.»

خواسته‌ها، آزادی فعالان صنفی فرهنگی و بسته‌شدن همه‌ی پرونده‌ها، رفع تمام موانع قانونی برای فعالیت رسمی و آزاد تشکل‌های صنفی فرهنگیان در سراسر کشور، اختصاص سهم کافی و وافی در بودجه‌ی سال ۹۸ به آموزش و پرورش، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با شاغلان و ارتقای آن به بالاتر از حد خط فقر و توقف سیاست پولی‌سازی مدارس، عمومی‌ترین خواست‌های چهار تحصن اخیر هستند. تحصن در ۱۲ اسفند ۹۷ چنان گسترده برگزار می‌شود که پیام‌ها و عکس‌های ارسالی معلمانِ متحصن در دفاتر مدارس از سراسر ایران، تماشنشدنی به‌نظر می‌رسد. معلم سقزی در حالی در تحصن است که اطرافش را دانش‌آموزان احاطه کرده‌اند و شعارهای تحصن روی تخته سیاه دیده می‌شود. در بیش از ۱۱۰ شهر و صدها روستای کشور و

برخی شهرستان‌ها مثل کرمانشاه ۹۵، خمینی‌شهر ۷۲، مریوان ۷۱، یزد ۳۹ و قزوین ۷۰ مرکز آموزشی تحصن کرده‌اند. شمار معلمان زن متحصن بیشتر از مردان است. در عکس‌ها معلمان با در دست داشتن شعار روی مقوای سفید و از نزدیک عکس گرفته‌اند. از یک تا سی نفر جلوی دوربین نشسته‌اند، با پلاکاردی در دست، با اعتمادبه‌نفس، با افتخار و بدون ترس از شناخته شدن! چندین هنرستان هم به تحصن پیوسته‌اند. در برخی استان‌ها معلمانِ مدارس غیرانتفاعی هم در تحصن شرکت کرده‌اند. بیننده در شگفت می‌ماند از این همه شهامت، ممارست و پیگیری در ادامه‌ی تحصن‌ها، آن‌هم وقتی در یک سال گذشته هیچ نتیجه‌ای به‌دست نیامده است. پاسخ حاکمیت به این تحصن گسترده، مانند سایر تجمع‌ها و تحصن‌ها، دستگیری، اخراج، کسر حقوق و بازنشستگی پیش از موعد با تقلیل یک یا دو گروه بود.

این بار فضای امنیتی حاکم، پس از «طرح سوخته»، از قبل سوخته بود. با به مضحکه کشیده‌شدن اعترافات تلویزیونی فعالان کارگری خوزستان، قدرت دیگر قادر نبود رعب و وحشت سابق را حاکم کند. شورای هماهنگی در سال ۱۳۹۸ باز هم فراخوان می‌دهد. کانون‌ها دو فراخوانِ ۱۱ اردیبهشت، روز کارگر، و ۱۲ اردیبهشت، روز معلم را این‌بار هم‌زمان داده و بازنشستگان را نیز، مخاطب قرار می‌دهند. دانشجویان نیز با شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» فراخوان تجمع روز کارگر را در همبستگی با کارگران، معلمان و بازنشستگان در همان محل و همان زمان می‌دهند. در تجمع ۱۲ اردیبهشت ۹۸، روز معلم، در ادارات آموزش و پرورش، علی‌رغم تکرار شعارهای اسفند ۱۳۹۷، سه شعار محوری هستند: «آموزش باکیفیت و رایگان برای همه، توقف پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش و آزادی معلم زندانی». نتیجه مثل همیشه، تهاجم و حمله، به‌ویژه به کانون تهران، و دستگیری چند نفر، از جمله محمدتقی فلاحی، دبیر کانون تهران است. پاسخ تشکل‌ها به حکومت در خرداد ۱۳۹۸:

«ما هر نوع پرونده‌سازی یا اجرای حکم زندان فعالان صنفی را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی بدون قیدوشرط تمام معلمان دربند هستیم. ما نسبت به عواقب سرکوب جنبش معلمان به نهادهای امنیتی، دولت، مجلس و قوه‌ی قضاییه هشدار می‌دهیم و تأکید می‌کنیم مطالبات صنفی و آموزشی فرهنگیان دست‌یافتنی است و پرونده‌سازی، اخراج، تبعید و زندان تاکنون نتوانسته روند مطالبه‌گری فرهنگیان را متوقف نماید. ما برای احقاق حقوق معلمان و دانش‌آموزان آماده‌ی فداکاری هستیم. اگر روند سرکوب فعلی متوقف نگردد، شورای هماهنگی از تمام ظرفیت‌ها و توان خود برای حمایت از فعالان صنفی و معلمان استفاده خواهد نمود. هر معلم در هر جای ایران اگر به‌خاطر فعالیت صنفی مورد ستم واقع شود، مورد حمایت شورای هماهنگی و تشکل‌های عضو قرار خواهد گرفت.»

ماه‌های بعد کانون‌ها و معلمان در شبکه‌های مجازی بر آزادی زندانیان، به‌ویژه محمد حبیبی، متمرکز می‌شوند. پاسخ قدرت علاوه بر ادامه‌ی زندان، صدور حکم انفصال و عدم موافقت با مرخصی بدون حقوق از سوی هیئت رسیدگی به‌تخلفات آموزش و پرورش است که تا خرداد ۹۸ هنوز قطعی و اجرایی نشده است و در سال ۱۳۹۹ تأیید و اجرایی می‌شود. برخی معلمان و فعالان مدنی با پیوستن به یک کمپین، خواستار برقراری مرخصی بدون حقوق برای این فعال صنفی معلمان شده‌اند. متعاقباً محمد حبیبی و فرهاد میثمی از ۱۷ مهرماه ۱۳۹۸ در اعتراض به نقض آشکار حقوق زندانیان سیاسی، در نامه‌ای به قوه‌ی قضاییه و سازمان زندان‌ها اعلام کردند که «با توجه به نقض قوانین جاری کشور در زمینه‌ی حقوق زندانیان و عدم پاسخگویی رئیس زندان به درخواست‌های مکرر زندانیان برای گفت‌وگو در این‌باره، از این پس خود را ملزم به رعایت قوانین دلبخواهانه‌ی زندان‌های شما نمی‌دانیم.» بیش از بیست زندانی از این اقدام که به «نافرمانی مدنی» معروف شد، حمایت کردند و چند زندانی در اجرای آن به اعتراض‌کنندگان پیوستند. در آخرین اخبار گفته می‌شود این زندانی محبوب به تومور استخوانی در ناحیه‌ی ساعد دست چپ و به عفونت ریه مبتلاست. در مدت زندانی‌بودنِ زندانیان، خانواده‌ی آن‌ها بدون درآمد و زندانی تحت فشار عدم امکانِ زیستِ روزمره‌ی خانواده قرار می‌گیرد. شورای هماهنگی از سال‌ها قبل با فعال‌کردن حساب صندوق حمایت از زندانیان و فرستادن حقوق ماهانه‌ی زندانیان معلم برای خانواده‌ی آن‌ها، این فشار را خنثی کرده است. اما در مقابل وقتی کارگران فعال کارخانجات دستگیر می‌شوند، هنوز صندوق حمایت از زندانی ندارند که خانواده تحت فشار قرار نگیرد؛ حتی سندیکاهای شناخته‌شده نتوانستند این صندوق را فعال کنند.

با توجه به محاکمات و زندانی‌شدن برخی فعالان کارگری و مدنی، در شهریور ۱۳۹۸، کانون تهران با طرح گلایه از دیگر فعالان، از زندانیان حمایت می‌کند:

> «به‌دنبال صدور احکام زندان و شلاق برای نُه تن از معلمان و فعالان صنفی بازداشتی در تجمع بیستم اردیبهشت‌ماه ۹۷ و تجمع دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۹۸، این روزها شاهد صدور احکام ظالمانه و سنگین برای کارگران و فعالان مدنی در سراسر کشور هستیم. پیش از این نیز در طی سال‌های گذشته، تشکل‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگی بارها نسبت به عواقب سکوت در برابر صدور احکام ناعادلانه هشدار داده بودند، اما صدور احکام سنگین علیه معلمان زندانی و صدور حکم قرون وسطاییِ شلاق علیه فعالان صنفی، آن‌گونه که شایسته بود، مورد اعتراض جامعه‌ی مدنی قرار نگرفت و اینک شاهد حکم‌های سنگین و ظالمانه برای زنان، کارگران و دانشجویان هستیم.

کانون صنفی معلمان تهران ضمن محکوم‌نمودن احکام ناعادلانه‌ی زندان و شلاق علیه بازداشت‌شدگان روز معلم در سال ۹۷ و ۹۸، روز جهانی کارگر، کارگران هفت‌تپه و حامیان آن‌ها، زنان و دانشجویان، خواهان آزادی بدون قیدوشرط تمام افرادی است که در یک روند ناعادلانه محاکمه شده‌اند.»

نکته‌ی قابل توجه این بیانیه گلایه‌ی معلمان از جنبش کارگری و فعالان سیاسی در عدم توجه به مبارزات معلمان است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، اساس این بی‌توجهی در ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» در مجزاکردنِ برخی اقشار، از جمله معلمان، از طبقه‌ی کارگر است که در چپ سنتی ایران همچنین و در بخش کارگران کلاسیک یدی، متأسفانه، هنوز حاکم است.

محکوم‌کردن حمله‌ی ترکیه به کردها در شمال سوریه، موضوع روز دیگر مورد بحث معلمان در دنیای مجازی و مقوله‌ای برای بروز ظرفیت انقلابی آن‌هاست. بیانیه‌ی شورای هماهنگی که عصاره‌ی نظر فعالان فرهنگی و کانون‌های صنفی است، اسد و نظامیان و شبه‌نظامیان داخلی و خارجی را مسبب اعلام می‌کند:

«از ژانویه‌ی ۲۰۱۱ که اعتراضات مدنی مردم سوریه با مشت آهنین بشار اسد و دخالت کشورهای دیگر، رنگ خون و خشونت به‌خود گرفت و زمینه‌ی ظهور گروه‌های تروریستی، مانند داعش، در این کشور فراهم گردید، تا به امروز که شمال سوریه مورد حمله‌ی نیروهای فاشیستی اردوغان قرار گرفته است، مردم عادی و کودکان اصلی‌ترین قربانیان جنگ بوده‌اند. نزدیک به نُه سال است که مردم سوریه به‌صورت سیستماتیک مورد خشونت واقع می‌شوند؛ همواره نظامیان و شبه‌نظامیان داخلی و خارجی درگیر در جنگ، منافع کودکان را نادیده گرفته و با جنگ‌افروزی و کوبیدن بر طبل خشونت، غیرنظامیان را آواره و کودکیِ کودکان را به تاراج برده‌اند.»

در تابستان و پائیز ۱۳۹۸، بازنشستگان تجمعات متعددی داشتند که هر بار شورای هماهنگی با صدور بیانیه از خواسته‌های آن‌ها دفاع و آنان را همراهی کرد. این عزیزان از فعال‌ترین کارگران هستند. وقتی در آبان مجدداً تجمع می‌کنند، پست‌ها و بیانیه‌های فرهنگیان به بازنشستگان اختصاص می‌یابد. هنوز اعتراضات آبان شروع نشده است که نیروهای امنیتی به تجمع بازنشستگان حمله می‌کنند. وسعت و شدت حمله علیه مردان و زنان مسن فراتر از گذشته است. بارها به تجمع فرهنگیان حمله شده است، ولی کمتر چنین حمله‌ای می‌شد. خیزش آبان نشان داد شاید قدرت حاکم با برنامه‌ریزی قبلی در اجرای بیشتر سیاست‌های ریاضتی (گران‌کردن بنزین)،

قصد داشته با حمله به تجمع بازنشستگان، به‌خیال خود، زمینه‌های مطالبه‌گری در روزهای بعد را از بین ببرد.

مجمع عمومی سالیانه شورای هماهنگی هم چنین مجمع عمومی فوق العاده در در تاریخهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مهرماه ۱۳۹۸ در شهر اصفهان به میزبانی کانون صنفی فرهنگیان استان اصفهان برگزار شد نتایج انتخابات به شرح ذیل بود:

«مجمع وارد انتخابات بازرسین و ریاست شورا و نیز با توجه به تغییرات جدید اساسنامه انتخاب نایب رییس شورا گردید. انتخاب بازرسین و ریاست شورا همزمان و با استفاده از برگه رای (مخفی) صورت گرفت. از بین سه کاندیدای بازرسین، آقایان جعفر ابراهیمی و سه لاح سورخی به عنوان بازرسین اصلی و آقای فرهنگ منش به عنوان بازرس علی البدل انتخاب شدند. برای ریاست شورا، کاندیداها، تشکلهای یزد، اسلامشهر و خراسان شمالی بودند که در دور اول هیچ یک از کاندیداها حد نصاب لازم را کسب نکرده و انتخابات به دور دوم کشید. در دور دوم دو کاندیدای یزد و اسلامشهر رقابت داشتند که پس از رایگیری مخفی اسلامشهر توانست آرا بیشتر را به خود اختصاص داده و به عنوان ریاست شورا در دوره جدید انتخاب شود. »

آبان ۱۳۹۸، ما بیرون زمان ایستاده‌ایم با دشنه‌ی تلخی در گُرده‌هایمان ...

«به خودتان آموزش دهید، زیرا ما به تمام اطلاعاتمان نیاز خواهیم داشت.
هیجان‌زده شوید، زیرا ما به همه‌ی شور و اشتیاقمان نیاز خواهیم داشت.
سازمان‌دهی کنید، زیرا ما به همه‌ی قدرتمان نیاز خواهیم داشت.»
[آنتونیو گرامشی]

بیانیه‌ی معلمان راجع به خیزش آبان ۹۸ با جمله‌ی «ما بیرون زمان ایستاده‌ایم با دشنه‌ی تلخی در گُرده‌هایمان.....» شروع می‌شود:

«طنازی تلخ تاریخ اینجاست که در صف اول چنین اعتراضاتی، از یک سو محروم‌ترین اقشار جامعه قرار می‌گیرند که قرار بود به مدد انقلاب سال ۵۷، حاکمیت از آن آنان شود و از سوی دیگر، آگاه‌ترین اقشار اجتماعی قرار می‌گیرند که باز هم بنا بود که با سقوط رژیم شاهنشاهی، هر بندی که اندیشه و عمل آزادانه‌ی آنان را مانع می‌شود، گسیخته گردد. در هفته‌های اخیر افزایش ناگهانی و بی‌سابقه‌ی قیمت بنزین، جرقه‌ای بود

برای شعله‌ورشدن آتش خشم فروخورده‌ی انبوه شهروندانی که در نتیجه‌ی تصمیمات نابخردانه‌ی اقتصادی، هر بار بیشتر از گذشته از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی خود فرومی‌مانند. ... به شهادت تاریخ، هیچ رژیم سیاسی تاکنون با اِعمال خشونت پابرجا نمانده و هیچ جامعه‌ای در شرایط وجود شکاف‌های عمیق طبقاتی و سرکوب‌های شدید، به توسعه و پیشرفت دست نیافته است.»

در ادامه پست‌ها و بیانیه‌های متعدد کانون‌ها در محکوم‌کردن کشتار آبان و محق‌دانستن مردم در گروه‌های تلگرامی معلمان تکثیر می‌شود. کانون‌ها در بیانیه‌ی مشترک ۱۴ آذر ۹۸ خطاب به دانش‌آموزان و معلمان، برای اولین بار وارد حوزه‌ی شعار عمومی سیاسی می‌شوند:

«ما به‌عنوان معلم نمی‌توانیم شاهد وارونه‌سازی حقیقت و اشرار و اغتشاش‌گر خواندنِ مردم معترض و کشتار دانش‌آموزان، دانشجویان و مردم تنگدست و جان‌به‌لب‌رسیده در شهرهای مختلف کشورمان باشیم. ما نمی‌توانیم شاهد بایکوت خبری و بستن اینترنت، تبدیل مدارس به بازداشتگاه و پادگان و استفاده از دانش‌آموزان به‌عنوان نیروی نظامی سرکوب باشیم. ما نمی‌توانیم شاهد این‌همه فجایع باشیم و سکوت کنیم. از مردم هشیار ایران، اقشار و اصناف مختلف، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان و تشکل‌های صنفی و مدنی عزیز انتظار می‌رود با سامان‌دهی نیروهای مردمی، از خانواده‌های گرامی جان‌باختگان، بازداشت‌شدگان و مجروحان دلجویی کرده و آنان را یاری و حمایت نمایند. تنها راه نجات کشور را یک حاکمیت مردمی در سایه‌ی مشارکت آزاد شهروندان در سرنوشت خود، با گسترش تشکل‌های صنفی و مدنی و احزاب سیاسی مستقل می‌داند.»

در آلترناتیو پیشنهادی کانون‌ها در این بیانیه، ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» دیگر مدعی رفرم از درون نیست، اما نشستن این ایدئولوژی در واژه‌های گلوگشاد «شهروندان»، «مردمی» و فضای دموکراتیک، نشان می‌دهد رویکرد سوسیالیستی و رویکرد محافظه‌کارانه و مدافع وضعِ موجود در مدیران کانون‌ها، از منتهی‌الیه چپ تا «دموکراسی پارلمانی»، در صدور این بیانیه، در محدوده‌ی معین و کلی، به تفاهم رسیده‌اند.

خیزش آبان جنبش اجتماعی را باز هم دهها گام به‌جلو پرتاب می‌کند. نیروی محرک آن انسان آبان و در حاشیه‌ها متمرکز است؛ همان‌جا که اکثر معلمان رادیکال نسل دهه‌ی هشتاد تدریس می‌کنند. موضوع این نیست که آیا آن‌ها در این خیزش حضور فیزیکی داشته‌اند یا نه، بلکه و مهم‌تر، این خیزش زاده‌ی جنبش اجتماعی معلمان و سایر اقشار کارگری و از آن‌ها جدایی‌ناپذیر است.

«خیزش‌های امروز و انقلابِ فردا وجوهِ وجودیِ جنبشِ اجتماعی‌اند و در ارتباط با این جنبش اجتماعی است که تعین و هویت می‌یابند. ... بدون آن جنبش اجتماعی چنین خیزش‌هایی امکان‌پذیر نیست و عنصر ماهوی و تبیین‌کننده‌ی خویشاوندی این خیزش‌ها و آن جنبش، جایگاه یگانه‌ای است که افراد جامعه، در سطح تولید و بازتولید اجتماعی، در این خیزش و آن جنبش دارند. به‌عبارت دیگر، بحرانی که در سطح تولید و بازتولید زندگی اجتماعی، شالوده‌ی آن جنبش اجتماعی است، چنان جنبش و چنین خیزش‌هایی را ممکن می‌کند. حضور و غیبت اعضای جنبش اجتماعی در خیزش‌ها، با تأکید بر ضرورت واکاوی و اهمیت همه‌ی علل تاریخی/فرهنگی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، از منظر همین خویشاوندی قابل تبیین و نقد است.»

سقوط هواپیمای اوکراینی نیز از موضع گزنده‌ی معلمان بی‌نصیب نمی‌ماند. کانون‌ها اطلاعیه دادند، معلمان خشم خود را در پست‌هایشان خالی کردند و شورا نوشت:

«بدون تردید خطای انسانی جزئی از ذات گفتار و کردار بشر است، اما سقوط هواپیمای مسافربری و متلاشی‌شدن پیکر دهها انسان بی‌گناه را که صرفاً بر اساس اعتماد به تخصص و تعهد مسئولان و متولیان امر، قدم بر پلکان هواپیما گذاشته بودند، نمی‌توان در قالب ارزان و مسئولیت‌گریزانه‌ی «خطای انسانی» تعریف و خلاصه کرد و چنین القا نمود که از این اتفاق، گریزی نبوده است.»

پس از اعتراضات آبان و علی‌رغم تشدید فضای امنیتی ناشی از آن، در دی و بهمن‌ماه، شاهد تجمعات متعدد فرهنگیان شاغل و بازنشسته بدون فراخوان کانون‌ها در استان‌های مختلف، مانند کرمانشاه، البرز، اصفهان و یزد هستیم. معلمان با فراخوان‌های اینترنتی، آرام و پیش‌رونده، حرکتی مشترک در پیوند با اعتراضات اقشار دیگر را گسترش می‌دهند. باز هم تمرکز سازمانی کانون‌ها با فشار بدنه‌ی غیرمتمرکز اما متحد در شبکه‌ها فعال می‌شود. ۲۶ آذر شورای هماهنگی از تجمع سراسری دوم دی بازنشستگان مقابل مجلس اعلام حمایت می‌کند و به کلیه‌ی معلمان فراخوان داده می‌شود که همان روز در ساعت معینی در دفاتر مدرسه تحصن و بازنشستگان را همراهی کنند و می‌نویسد:

«اگر قرار بود مردم و فرهنگیان با این سرکوب‌ها از حقوق خود دست بردارند، بعد از سرکوب تجمعات و تحصن‌ها در طول این سال‌ها، فرهنگیان باید مرعوب شده و دست از

مطالبه‌گری برمی‌داشتند؛ اما بدانید که امروز جنبش معلمان بالندهتر و مصمم‌تر از قبل، برای تحقق عدالت، آزادی و رفع تبعیض و فقر، پا به میدان نهاده است.»

پیامد مواضع سنجیده‌ی شورا در حمایت از اعتراضات دانشجویان و کارگران خوزستان، در محکومیت دستگیری و شکنجه‌ی کارگران، در حمایت از اعتراضات آبان، در محکومیت سوریه و حمله‌ی ترکیه به کردها، در حمایت از بازنشستگان، در پشتیبانی مالی و روحی از زندانیان و ...، به ارتباط بیشتر و گستردهتر کانون‌ها با معلمان می‌انجامد و گروه‌هایی از معلمان با هشتگ «حامیان شورا» و هشتگ‌های مستقل دیگر، خارج از کانون فعال می‌شوند. تحصن معلمان همزمان با تجمع بازنشستگان در دی‌ماه در همه‌ی گروه‌های تلگرامی طرح می‌شود. شعار تحصن‌های یکنفره «در عدد یك نفرند، در کیفیت یك لشکرند» است. فیلم تجمع بازنشستگان، با شعار «این صدای بازایستادگان مقاوم و راسخ است»، در گروه‌های مجازی معلمان و بازنشستگان، به‌طور گسترده پخش می‌شود و در توییتر همین فیلم با هشتگ «تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم» و هشتگ «بازایستادگان»، هر روز تکرار می‌شود. هنوز صدای بازنشستگان خاموش نشده که بازرس شورای هماهنگی تشکل‌ها آقای جعفر ابراهیمی در مراسم چهلم معترضان آبان در بی‌بی‌سکینه‌ی کرج دستگیر می‌شود. طبق مواضع تکرارشده در گروهها و حمایت فعالانه‌ی شورای هماهنگی، ویژگی وی نقدِ پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش اعلام می‌شود. در گروه‌های مجازی، از دانش‌آموزان مدارس مختلف شهریار و خانوادهای آنها نقل می‌شود که او یکی از دلسوزترین و متعهدترین معلمان این منطقه است. از او به عنوان معلمی نقاد می‌توان دهها مقاله در اینترنت یافت. این بار هشتگ «ابراهیمی» وارد تلگرام و توییتر می‌شود. در بهمن ۱۳۹۸مجدداً محمدتقی فلاحی، دبیر کل کانون تهران، دستگیر می‌شود.

نمایندگان کارگران انقلابی در مدرسه و کارخانه

«نمایندگانِ کارگران انقلابی که ریچارد مولر از فعالان اصلی آن بود، سازمان‌دهی اصلی جنبش اعتصاب توده‌ای آلمان را همهنگام با انقلاب اکتبر بر عهده داشتند؛ جنبشِ قدرتمند اتحادیه‌ای که، با گروه‌های کوچکی از اتحادیه‌گرایانِ معترض آغاز به کار کرد. سپس به جنبشِ اعتصابِ توده‌ایِ بزرگی بدل شد که بعدها به جنبش شوراهای کارگری، علیه حکومت و بوروکراسی اتحادیه‌ای، روی آورد. این جنبش به‌واقع شبکه‌ای از فعالان را درونِ کارخانه‌ها در اختیار داشتند که طبقه‌ی کارگر را از پایین سازمان‌دهی می‌کردند. در حلقه‌ی درونیِ این گروه فقط از فعالان کارآزموده و باتجربه‌ی اتحادیه‌ای دعوت می‌شد. قصد آنها بسیج و رادیکالیزه‌کردنِ توده‌ها بود، اما هیچ‌گاه توده‌ها را به اعمالی دعوت نکردند که مورد حمایت اکثریت قرار نگیرد. آنها بین سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸موفق شدند به ترکیبی از یک گروه آوانگارد و یک سازمان مردم‌پایه بدل

شوند که در عینِ حال که تودهها را به پیش میبرد، نمایندهی واقعی آنها نیز باقی بماند. ... ریچارد مولر که در ابتدا رادیکال نبود، در کشاکش مبارزهی طبقاتی چنان آبدیده شد که در روزنامهاش رئوس نظریهی کمونیسم شورایی را نوشت.» [سایت نقد، از مقالهی «از اتحادیهگرایی تا شوراهای کارگری»]

شروع اعتراضات «خودارتباط تودهایِ» معلمان سراسر کشور در زمستان ۹۳، خواستههایی با بُعد اقتصادی اما فراتر از دستمزد، از آموزش رایگان تا توقف آموزش خصوصی، خواستههایی با بُعد سیاسی مانند آزادی زندانیان سیاسی و توقف پروندهسازی امنیتی و نیز خواستهی تشکل مستقل را در جنبش معلمان مطرح کرد که از چند سال قبل با فعالیت مستمر رسانهای- انتقادی فعالان صنفی رادیکال، منفرد یا گروهی، وارد بدنهی اقشار مختلف معلمان شده بود. این خواستهها که در بیانیهای به مناسبت بازگشایی مدارس در ۱۸ مهر ۱۳۹۳ از سوی گروهی از معلمان مستقلِ معترض تدوین و اعلام شد، چنانکه مستندات نشان داد، در این دهه بتدریج وارد بیانیههای کانونها و شورای هماهنگی نیز شد:

«سال ۹۳ وقتی ما شعار «توقف خصوصیسازی» را بهصورت گسترده در بین دیگر مطالبات مطرح کردیم، اول بازخورد خوبی نداشت؛ پیش از این اعتراض به خصوصیسازی در مواضع تشکلهای صنفی، مانند کانون تهران و انجمن صنفی کردستان و برخی تشکلهای پیشرو، بهصورت پراکنده دیده میشد، اما فراگیر و اجتماعی نبود. ولی امروز شاهد آن هستیم که مخالفت با خصوصیسازی بهعنوان اصلیترین سیاست اقتصادی حاکمیت، در دستور کار تمام تشکلهای صنفی قرارگرفته است».

در فصل چهارم این کتاب، قسمتی به پیشینهی معلمان رادیکال و آغاز تلاش جمعی ـ محفلی آنها از سال ۱۳۹۰، برای تدوین این خواستهها اختصاص داشت. این معلمان همچنان با سلایق سیاسی مختلف و با حفظ فاصلهی خود از بلوکهای قدرت، با هدف رادیکالیزهکردنِ جنبش معلمان، ساختار نظام آموزشی را مورد نقد و واکاوی قرار میدهند. آنها به سازماندهی معلمان از پایین و با رویکردی صنفی اعتقاد دارند، از همین روی بر حق تشکلیابی مستقلِ صنفی بدونِ مجوز دولت، تاکید و بر سه اصل متکی هستند:

«۱- تشکلیابی صنفی و مستقل یک حق جمعی و غیرقابل معامله است. ۲- فعالیت صنفی در انحصار هیچ گروه و فرد خاصی نیست. ۳- کل معلمان و تمام زحمتکشان

حق دارند در هر نقطه و به هر شکل، تشکل‌های مستقل خود را برای دست‌یابی به اهداف و مطالبات جمعی سامان دهند.»

سازماندهی شبکه‌ای از پایین توده‌ی معلمان در زمستان ۱۳۹۳ و اعتراضات بدون فراخوان معلمان در این دهه، محصول این تفکر بود در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود، توان پراتیکی ضدسرمایه‌داری در جنبش کارگران کلاسیک، به زایشی خودگستر از فعالان کارگری رادیکال انجامید که در قشر معلمان که با کتاب و اندیشه ارتباط مستمر دارند، بسیار گسترده‌تر، به قلم نویسندگان نقاد در رسانه‌ها بروز یافت. اگر تشکل‌های صنفی را شکلی جدید از اتحادیه‌گرایی در کشورهای استبدادزده در نظر بگیریم، اینان نمایندگان انقلابی اتحادیه‌گرایی در ایران هستند که به‌نظر می‌رسد مانند نمایندگان انقلابی اتحادیه‌های دهه‌ی ۱۹۲۰ آلمان، در فرآیند دگردیسی تشکل‌های صنفی به ارگان‌های انقلابی آینده‌ی ایران، نقش اساسی خواهند داشت .

در سال ۱۳۹۸ پرونده‌های قضایی معلمان اینک به بالغ بر پنجاه پرونده‌ی مختومه و باز رسیده است. با اعتراضات آبان، دستگیری گسترده‌ای در شهرستان‌ها صورت می‌گیرد. در زمستان، احکام محکومیت‌های برخی زندانیان معلم صادر می‌شود. فشار سرکوب چنان بر گلوی معلمان فعال شدید است که هفت معلم خراسانی که قبلاً نامشان ذکر شد، در بهمن ۱۳۹۸، جمعاً به ۴۱ سال زندان محکوم شدند که ۱۵ سال آن شامل محمدرضا رمضان‌زاده، مسئول هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی و رئیس ادواری شورای هماهنگی شده است. در آبان‌ماه ۳ عضو هیئت‌مدیره قزوین ۲۴ ماه حبس تعزیری محکوم می‌شوند. در بهمن ماه محمدتقی فلاحی دبیر کانون معلمان تهران دستگیر و در مرداد ۹۹ به دو سال حبس محکوم می‌شود. هم‌چنین اسکندر لطفی به دو سال حبس حبس تعزیری محکوم شده است. در سال ۱۳۹۹ علاوه بر اسماعیل عبدی، محمود بهشتی‌لنگرودی (هر دو در مرخصی موقت) و حبیبی از تهران، محمدعلی زحمتکش، یاسرامینی آذر از مریوان (مرخصی موقت)، هاشم خواستار، محمد جواد لعل‌محمدی، محمد حسین سپهری از مشهد، زهرا محمدی از کردستان و دها معلم دیگر در تهران و شهرستان‌های مختلف محکومیت سیاسی دارند و در زندان به‌سر می‌برند. گفته می‌شود بیشترین تعداد زندانیان سیاسی، معلم هستند. تعداد زندانیان معلم چنان زیاد است که بیشتر کانون‌ها دچار کمبود نیروی مؤثر شده‌اند. احکام صادره برای معلمان بازداشتی غیرقابل تصور است؛ از شش تا پانزده سال برای آن‌ها حکم صادر شده است. فرهنگیان با تشکیل کمپین حمایت از زندانیان، تشکیل گروه‌های کوهنوردی به نام زندانی، ملاقات مستمر با خانواده‌ی آن‌ها و تأمین نیازهای مالی خانواده‌ی زندانیان، همبستگی قابل تحسینی نشان می‌دهند. این حمایت‌ها، با هم بودن‌ها و به‌ویژه اطمینان از این‌که خانواده در غیاب آن‌ها حامی دارد و گرسنه نمی‌ماند، مدت‌هاست ترسِ از زندان را از بین

برده است. فعال‌ترین کمپین در سال ۱۳۹۸، مختصِ محمد حبیبی، بنام کمپین «مقاومت در زندان» (حمایت از نافرمانی محمد حبیبی) است که در ادامه شامل حمید رحمتی نیز می‌شود. رحمتی بجرم تحصن، به ۳۶ ماه زندان، ۷۴ ضربه شلاق، پرداخت بیست میلیون ریال جریمه‌ی نقدی و تبعید به نائین محکوم شد. در اغلب پست‌های اینترنتی برای حمایت از حمید رحمتی، صفت‌های «صادق‌ترین»، «صبورترین»، «مصمم‌ترین»، «بی‌ریاترین» و مهم‌تر از همه «بی‌ادعاترین» فعال صنفی معلمان دیده می‌شود. او سی سال سابقه‌ی تدریس دارد. زهرا محمدی بجرم آموزش زبان مادری (کردی) به ده سال زندان محکوم شده است. انجمن صنفی معلمان کردستان (مریوان) با قاطعیت از او حمایت می‌کند که:

«اگر فعالیت‌های انسان‌دوستانه و تلاش جهت اعتلای زبان مادری و فرهنگ قومی جرم محسوب می‌شود با افتخار همه مجرمیم.»

کمپین‌های متعدد در شهرستان‌ها برای معلمان زندانی پی‌درپی تشکیل و هشتگ آن‌ها وارد توییتر می‌شود؛ در همین‌حال بازداشت معلمان هم‌چنان ادامه دارد. با فرا رسیدن کرونا، بیشترین خطر متوجه زندان‌ها می‌شود. تشکل‌های صنفی نیز روی آزادی و مرخصی آن‌ها تمرکز می‌کنند و می‌نویسند: امروز زندان‌ها یکی از مستعدترین و خطرناکترین مکان‌ها برای شیوع ویروس است و متأسفانه در تعداد زیادی از زندان‌ها شیوع ویروس توسط نهادهای مستقل گزارش شده است. اگرچه تعدادی از زندانیان عادی و سیاسی به مرخصی اعزام شده‌اند، اما هم‌چنان زندان‌ها مملو از زندانی است. به بهشتی و عبدی مرخصی داده می‌شود، اما به حبیبی که مشکلات ریوی هم دارد، مرخصی نمی‌دهند. در اول فروردین ۱۳۹۹ در تلگرام شورا پیام عید با این عبارت آغاز می‌شود که:

«امروز متأسفانه می‌توانیم بگوییم هیچ مطالبه‌ی ما محقق نشده است و به‌خاطر همین باید در سال جدید تلاش مضاعف نماییم.....رویکرد شورا در سال جدید، تقویت تشکل‌های عضو و جلب مشارکت بیشتر بدنه‌ی معلمان در کنش‌های صنفی است و بر حق تشکل‌یابی مستقل، حق فعالیت آزادانه و دفاع از معلمان دربند و دارای پرونده تأکید جدی داریم.»

این رویکرد شورا به معلمان رادیکال نزدیکتر شده است و در بیانیه‌ی روز معلم و روز کارگر بیشتر خود را نشان می‌دهد. ۸ اردیبهشت بیانیه‌ی جهانی در محکومیت سرکوبِ معلمان، کارگران

و نویسندگان با امضای ۳۲ سندیکا، کنفدراسیون، فدراسیون و تشکل‌های کارگری جهان صادر می‌شود. بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، به مناسبت 12 اردیبهشت ۱۳۹۹ ضمن تأکید بر پیمان با فرهنگیان خواسته‌های خود را برای سال ۱۳۹۹ مطرح می‌کند:

«اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، بر پیمان خویش تا اجرای عدالت ایستاده‌اند تا همه‌ی ارزش‌های انسانیِ ازدست‌رفته را به‌جامعه بازگردانند؛ از این‌رو یک‌بارِ دیگر بر خواسته‌های خویش پای می‌فشارند و در این راه تا پای جان ایستاده‌اند: ـ آموزش رایگان و باکیفیت در مدارس و دانشگاه‌ها ـ مطالبات شاغلان و بازنشستگان شریف ـ تأکید بر همبستگی معلمان و دانش آموزان ـ تبرئه و آزادی معلمان زندانی، محمود بهشتی، محمد حبیبی، اسماعیل عبدی و سایر معلمان زندانی زیر حکم ـ کنار گذاشتن آموزش و پرورش تجاری ـ آموزش به زبان مادری ـ بازگشت به کار معلمان فعال صنفی، اخراج‌شده و ...»

شورای هماهنگی با تعیین رئوس خواسته‌ها در این بیانیه، پس از۶ سال غالب خواسته‌های مطروحه در بیانیه سال ۱۳۹۳ معلمان رادیکال را در دستور مطالبات خود قرار داده است. در اردیبهشت ماه ۱۳۹۹و در غیاب تحصن، تجمع و گردهمایی‌هایِ روز معلم و کارگر، ظرفیت فراروند ضدسرمایه‌دارانه‌ی جنبش معلمان در تلاش برای وحدت اقشار مختلف کارگری، در بیانیه‌ای مشترک بروز می‌یابد؛ بیانیه‌ای که در تلگرام کانون صنفی معلمان ایران (تهران) درج شده‌است و محصول بیست سال نبرد طبقاتی است. چنین حرکتی در سال‌های گذشته مختص فعالان کارگری در روز کارگر، و معلمان در روز معلم، با بیانیه‌های جداگانه بود. در ذیلِ بیانیه‌ای با عنوان گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، و دوازدهم اردیبهشت، روز معلم برای هر دو روز کارگر و معلم، امضای چند گروه کارگری دیده می‌شود: سندیکای کارکنان شرکت واحد، کانون‌های صنفی معلمان، داشجویان، بازنشستگان و فعالان کارگری. پیام آن‌ها اتحاد اقشار مختلف کارگری بر سر مطالبات اساسی، مشترک و تأکید بر ضرورت سازمان‌یابی است:

«کارگران، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران باید در جهان و ایران متحدتر شوند و برای سازمان‌دهی خودشان بیشتر از گذشته تلاش نمایند؛ چراکه سیستم مبتنی بر سود و سرمایه با ثروت‌اندوزی برای یک‌درصدی‌ها و استثمار اکثریت کارگران و حقوق‌بگیران برای سود بیشتر نشان داده که حتی در شرایط بحران‌های بهداشتی هم‌چون کرونا نیز قادر به‌مراقبت از شهروندانش نیست. ... ما، تشکل‌های صنفی- مدنی، اعم از معلمی یا کارگری، به‌عنوان امضاکنندگان این بیانیه اعلام می‌داریم که حق داشتن تشکیلات

مستقل، تجمع، اعتراض و حق اعتصاب سندیکایی و کانون‌های صنفی را برای همه‌ی کارگران، فرهنگیان و حقوق‌بگیرانِ دیگر به‌رسمیت می‌شناسیم و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، روز ملی و روز جهانی معلم، روز دانشجو و روز جهانی زن را از حقوق مسلم خود می‌دانیم. ما تمام کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و تمامی حقوق‌بگیران را به همبستگی بیشتر فرامی‌خوانیم و تنها راه احقاق حقوق پایمال‌شده‌ی آنان را، گسترش و تقویت تشکل‌های مدنی مستقل و اتحاد عمل بین تشکل‌ها بر سر مطالبات اساسی و مشترک می‌دانیم. آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه‌ی فعالان مدنی و سیاسی ـ حقوق برابر برای زنان و مردان ـ افزایش حداقل دستمزد، متناسب با تورم واقعی و هزینه‌های معیشتی واقعی خانوارهای کارگران ـ آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه ـ توقف فوری کار کودکان ـ لغو سیاست‌های خصوصی‌سازی، بی‌ثبات‌سازی نیروی کار و سیاست‌های ارزان‌سازی ـ برخورداری همه‌ی کارگران، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران از تأمین اجتماعی، بیمه‌ی بیکاری و ...»

فصل مشترک خواسته‌های همبستگی جنبش کارگری در این بیانیه مؤید آن است که خیزش آبان، نه یک سال و دو سال، سال‌ها جنبش کارگری را جلو برده است. بیان فصول مشترک خواسته‌های بلافاصل کارگران در شروع سال ۱۳۹۹، نشان می‌دهد نویسنده‌ی مقاله‌ی «جایگاه و توان چپ» دو سال پیش به‌درستی نوشت:

«شعار سیاسی را نمی‌توان به جنبش‌های سیاسی تزریق کرد. مبارزات اجتماعی‌ای که به مرتبه‌ی مبارزات سیاسی ارتقا یافته‌اند، فصل مشترک‌های سیاسی‌ای خواهند یافت که شعار سیاسی سراسری و فراگروهی آن‌ها خواهد بود. به‌طور خلاصه ۱- اقدام از موضع یک جایگاه اجتماعی معین و طرح خواستی که از همان جایگاه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. ۲- برخورد این اقدام با موانع قدرت و بنابراین سیاسی شدن آن ۳- شکل‌گیری وجوه مشترک سیاسی حرکت‌های دیگر از موقعیت‌های دیگر و رفتن سطح مبارزه به مرحله‌ای بالاتر: طرح شعارهای سراسری‌تر. نقطه‌ی عزیمت، جایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی مبارزه‌ی واقعی است، نه شعاری که شالوده‌اش دستاورد نظری ماست؛ هر اندازه هم این شعار و آن دستاورد درست و مهم باشند.»

معلمان در سی سال گذشته با طرح خواسته‌هایی از جایگاه اجتماعی خود، سال‌ها مبارزه کردند، مستمراً سرکوب شدند، از همین سرکوب‌ها آموختند که یک دست صدا ندارد و چاره‌ای جز پیوستن به دیگر کارگران ندارند؛ چندان‌که با خیزش جنبش کارگری در خوزستان به‌سرعت از آن

حمایت کردند و خواستار همبستگی برای مطالبات مشترک شدند. با خیزش آبان، مستقیماً در همبستگی روز کارگر سال ۱۳۹۹، دیگر اقشار کارگری شرکت کردند و با بیانیه‌ی مشترک، خواسته‌های مشترک جنبش را اعلام کردند. بازرس شورای هماهنگی به‌درستی این همبستگی حول خواسته‌های مشترک را بیان کرده است:

«اقشار مختلف جهت تغییر وضع موجود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که به‌صورت منفرد نمی‌توان کاری را انجام داد و اکنون معلمان، کارگران، زنان و دانشجویان در یک هم‌سرنوشتی تاریخی به‌سر می‌برند. به‌خاطر همین شعار «معلم زندانی آزاد باید گردد» از هفت‌تپه و دانشگاه شنیده می‌شود و معلمان رو به کارگران می‌گویند: «ما در کنار شما ایستاده‌ایم» و بازنشستگان، از تهران تا اصفهان، و از یزد تا کرمانشاه، یکصدا خواستار آزادی فعالان صنفی و مدنی هستند. این حمایت اقشار اجتماعی از معلمان، محصول اجتماعی‌شدن جنبش معلمان است و حمایت معلمان از دانشجویان و کارگران محصول تکامل و پیشروی جنبش معلمان است. اگر از این مطالبات مشترک بگذریم، تنها خودِ مطالبه‌ی «حق تحصیل رایگان، کیفی و عادلانه برای همه» به‌عنوان یک مطالبه‌ی محوری و حلقه‌ی مفقوده‌ی پیوند تمام جنبش‌های اجتماعی، مطرح است. از نظر ما این مطالبه از حقوق زنان در برخورداری از یک آموزش بدون تبعیض جنسیتی دفاع می‌کند و جنبش زنان را یاری می‌کند و با دفاع از تحصیل رایگان بخشی از مطالبه‌ی طبقه‌ی کارگر را مطرح و سازمان‌های حامی حقوق کودک را متحدِ خود می‌سازد و جنبش دانشجویان را به‌عنوان یک متحد استراتژیک در کنار معلمان قرار می‌دهد.»

اوایل اردیبهشت ۱۳۹۹ در حالی‌که بیشترین واکنش‌ها و پیام‌ها در گروه‌های مجازی معلمان، بر مرخصی محمد حبیبی به‌منظور محافظت از او در مقابل بیماری کرونا متمرکز است، روز دوشنبه، یکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹، حکم اخراج محمد حبیبی در مرحله‌ی تجدیدنظر تأیید می‌شود. در اجرای حکم دادگستری، حکم انفصال خدمت حبیبی از آموزش و پرورش صادر و در حالی‌که در زندان است، مانند رسول بداقی، از شغل معلمی اخراج می‌شود. اما مهم‌ترین خبر در فرایند سازمان‌یابی معلمان، برگزاری مجمع عمومی مجازی شورای هماهنگی است که در مجمع عمومی سال گذشته‌ی شورای هماهنگی طرح و مصوب شده بود. پیام کوتاه، اما در گذار به شیوه‌ی سازمان‌یابی غیرمتمرکز و افقی در حوزه‌ی معلمان کشور، جالب و توجه‌برانگیز است:

«به‌منظور انتخاب نایب رئیس شورای هماهنگی در روز پنجشنبه، ۱۸ اردیبهشت، مجمع مجازی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران برگزار شد و با آرای تشکل‌های عضو شورا، انجمن صنفی معلمان کردستان- سقز و زیویه، به‌عنوان نایب رئیس شورای هماهنگی برگزیده شد.»

گرچه مجمع عمومی، به‌علت بسته‌بودن مجامع کانون‌ها هنوز متمرکز است، اما در شکل برگزاری، با نشست سالیانه‌ی کانون‌ها در مجمعی مجازی، گامی دیگر برای پیوستن به تشکل‌های غیرمتمرکز برداشته می‌شود. ۲۲ اردیبهشت، شورای هماهنگی، در تقابل با اخراج جبیبی از آموزش و پرورش، با توجه به‌حمایت گسترده‌ی معلمان از حبیبی و محکومیت اخراج او، طبق مصوبه‌ای حبیبی را معلم نمونه‌ی کشور در هفته‌ی معلم معرفی می‌کند. هشتگ «معلم نمونه» ذیل عکس حبیبی وارد توییتر و همه‌ی گروه‌های مجازی، به‌ویژه تلگرام کانون‌ها می‌شود. در بیانیه‌ی انتخاب وی با شخصیت این معلم خاص بیشتر آشنا می‌شویم:

«اخراج محمد حبیبی به عنوان یک معلم که سال‌ها در مناطق کمترتوسعه‌یافته‌ی خوزستان و شهریار تهران تدریس می‌کرد، خیانت و توهینی به جامعه‌ی معلمان و فرهنگیان است. او شاهد فقر و نداری اولیای دانش‌آموزان، ترک تحصیل‌های اجباری (محصول آموزش طبقاتی و تجاری) و سرخوردگی دانش‌آموزانی که بی‌اعتماد به آینده‌اند، بود. با نوجوانان و جوانانی که از کار تا مدرسه، از کارگری تا بی‌هدفی، راه می‌رفت و فکر می‌کرد و می‌نوشت. با پیش‌کسوتان آموزشی درباره‌ی معیشتشان همدردی و همدلی می‌کرد و از وضعیت نابهنجار مدارس، تراژدی غم می‌سرایید و شجاعانه، کوتاهی‌های فرادستان آموزشی را نقد می‌کرد. محمد حبیبی به گواه روزنامه‌نگاران صادق و فعالان صنفی مستقل و دردمند، یک معلم صنفی است با قلم توانا، دیدی مستقل، نکته‌بین و پیشنهاددهنده‌ای آگاه به شرایط اجتماعی روز. او قبل از آن‌که برای سیستم و فرادستان بنویسد، فریاد بی‌صدایانی بوده است که در طبقات آموزش این روزهای سیستم آموزشی کشور، هر روز نحیف‌تر و رنجورتر و البته مطرودتر می‌شوند. اخراج محمد حبیبی از شغلی که به آن عشق می‌ورزد، در آستانه‌ی هفته معلم، برای فعالان و تشکل‌های صنفی به‌مثابه‌ی دهن‌کجی آشکار آموزش و پرورش به فرهنگیان ایران است. از این رو شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن محکوم کردن برخوردهای امنیتی و قضایی با فعالان صنفی، محمد حبیبی را به‌عنوان معلم نمونه‌ی سال تحصیلی ۹۹-۹۸ به جامعه معرفی می‌کند».

سوم مرداد ۱۳۹۹ فراخوان جمعی از معلمان و کنشگران مدنی علیه اعدام و سرکوب آزادی و معیشت کارگران و معلمان! با امضای ۴۰۰ معلم، بیانیه «اعدام_نکنید» را امضا نمودهاند و خواهان حمایت از معلمان دربند و کارگران هفت تپه شدهاند. آنها در این بیانیه، تشکلهای صنفی را خطاب قرار میدهند که:

«با درک عمیق از شرایط این روزها، در کنار مردم، خانوادههای داغدار آبان، کارگران زحمتکش قرار گیرند. مگر بهجز این است که ما معلمان، معلمان همه فرزندانِ ایران هستیم و مشکل کارگران، مشکل کودکان و دانشآموزانِ ماست. پس یکصدا و متحد میخوانیم: این درد مشترک، هرگز جدا جدا، درمان نمیشود.»

این همان درد مشترکی است که در بیانیه مشترک گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، و دوازدهم اردیبهشت، روز معلم با اعلام خواستههای مشترک بین تشکلهای دانشجویان و اقشار مختلف کارگری از جمله معلمان بازتاب یافت و ۳ ماه بعد به بیانیه ۴۰۰ امضای معلمان فوق انجامیده است. فرایندی که شروع شدهاست و ادامه خواهد یافت.

خودویژگی امسال، تظاهرات تکثیرشوندهی اعتراض به آپارتاید در جهان است که ایدئولوژی «عظمت امریکا» را بالاخره مغلوب کرد و ایدئولوژی «پلیسِ حافظ امنیت» را در تیرس حمله قرار داده است. تَرَکهای شدید روی شیشهی بلورین دموکراسی غربی و جمهوری سکولار امریکا، طرفداران جمهوری سکولار در ایران را فعلاً بیپدر کرده است. تظاهرات البته خیرهکننده است، اما در غیاب هرگونه سازمان و تشکلِ اقشار مختلف کارگری، در غیاب اعتراضات کارگری از جایگاه مشخص اقشار مختلف آنها، فعلاً در چنبرهی سنت خیابانی اعتراض در محدودهی «برابری بورژوازی» پیش میرود؛ همان سنت قرن هیجدهمی با همان شکل که آزادیِ رأی را دنبال میکرد. برعکس در ایران که کارگران از تجربهی زیستهی ناموفق «همه با هم» در قیام ۵۷ درسهای بسیار آموختهاند، از جایگاه اجتماعی خود بهنام صنف، بهصورت سازمانی وارد حوزهی اعتراض شدهاند و با دست گذاشتن بر ابعاد اقتصادی مبارزه، پاشنهی آشیل سرمایه در ریاضت اقتصادی را هدف گرفتهاند. میتوان نتیجه گرفت عصری شروع شده است که در حوزهی مبارزهی طبقاتی، ما ایرانیان گاهها از امریکا و اروپا جلوتر هستیم.

آذر ماه ۱۳۹۹، معلمین به مناسبت بیست و یکمین سالگرد کانونهای صنفی باز هم پیشرو شدند و برای غلبه بر قطع تجمعات به علت تداوم تهاجم ویروس کرونا، میتینگی مجازی در اپ اسکای درایو برگزار کردند. شخصا؛ حضور داشتم و از این توانایی معلمان در استفاده از ابزار مجازی برای حفظ ارتباطات خود لذت بردم. در این میتینگ دعوت از اسماعیل بخشی، نماینده

کارگران هفت تپه، نمادی برجسته از تلاش معلمان برای وحدت اقشار مختلف کارگری بود. آقای بخشی در سخنان کوتاه خود ضمن نقد تشکل‌های زرد، بر اهمیت تشکل‌گرایی مستقل دست گذاردند، ۲۱ سال تشکل‌جرایی مستقل معلمان را ستودند و اعلام کردند تنها راه نجات ما تشکل، تشکل و تشکل است. چنین آگاهی در اقشار کارگری منجمله معلمین است که چشم انداز تاریخی جنبش کارگری ما را دراین عصر ویژه می‌کند.

درس‌هایی از تجربه‌زیسته‌ی جنبش معلمان

۱- مذاکره با مقامات توهم به رفرم نیست:

همین کانون‌ها که یک فعال صنفی رادیکال را به‌عنوان معلم سال انتخاب می‌کنند، همین کانون‌ها که در مواضع خود مستقیم و غیرمستقیم حکومت را زیر سؤال می‌برند و به بهانه‌ی سالگردها و اتفاقات بیانیه می‌دهند و ناتوانی و ضدمردمی بودن حکومت را در قالب جملات و عبارات غیرمستقیم اعلام می‌کنند، همین کانون‌ها که در دوره‌ی خیزش کارگران خوزستان تا مرز تشکل‌های شورایی بیانیه دادند، همین کانون‌ها که در آبان از ضرورت حکومتی مردمی نوشتند، در عین حال تعامل و نشست با دولتمردان را نیز ادامه می‌دهند. ۲۵ دی علیه سبعیت رژیم در حمله به هواپیما بیانیه می‌دهند و ۲۹ دی با مقامات رژیم جلسه می‌گذارند. جلساتی که نه فقط در سال ۹۸، که هر سال تکرار شده است. حتی در فروردین ۱۳۹۹ در نشست تشکل‌های صنفی با رئیس سازمان برنامه و بودجه، عدم حضور نمایندگان کانون‌ها در این نشست نیز ناشی از عدم تمایل برای نشست نیست، بلکه به‌دلیل عدم دعوت است. در آخرین بیانیه شورای هماهنگی در مقطع تدوین این تحقیق نیز این‌گونه تعاملات تصریح می‌شوند:

> «طبیعتاً رویکرد تعاملی از طریق گفتگو و مذاکره، اولویت نخست این شوراست، اما سایر ابزار و روش‌های دمکراتیک را که در قانون پیش‌بینی شده است، برای خود محفوظ می‌داریم.»

تلاش کانون‌ها برای نشست با قدرت که دلایل خاص خود را دارد، به نگرش رفرمیستی کانون‌ها تعبیر می‌شود و فعالان کارگری و سیاسی از زاویه‌ی نگرش خود گاه با کانون‌ها خط و مرز کشیده‌اند. اما واقعیت چیست؟ تجارب سال‌های اخیر، بالاخص کارکرد مجامع عمومی در شرایط اختناق، باعث شده است کارگران صنعتی به‌علت داشتن امتیازِ با هم بودن و تشکیل سریع مجامع درباره‌ی هر اعتراض، کمتر به‌سویه‌ی تشکل‌یابی درازمدت در مبارزه‌ی طبقاتی ورود کنند. حتی ورود کارگران شرکت واحد و کارگران هفتتپه به سندیکا، کوتاهمدت و موقت بود. برعکس روش

معلمان تماماً بر تشکل‌یابی تمرکز دارد و از هرگونه امکان اعتراضی، بیشتر برای تجمیع و سازمان‌یابی استفاده شده است. حتی برخی تشکل‌ها در سال ۹۷، وقتی جو قدرت دوگانه به کارگران خوزستان غلبه کرده بود، تحت تأثیر آن فضا، معلمان را به تشکیل شورا فراخواندند. در بیانیه‌های برخی دیگر با دست گذاشتن بر ستم طبقاتی و تشدید شکاف‌های طبقاتی، ظرفیت ضدسرمایه‌داری تشکل‌های خود را نشان داده‌اند و به اشکال مختلف و در شرایط مساعد با فراروندگی از این ظرفیت، کنار طبقه‌ی خود ایستاده‌اند. آن‌ها اگر به دیدار مقامات می‌روند، اگر خواسته‌ی حضور در شورای دستمزد را مطرح می‌کنند و احکام دیوان عدالت اداری را در قانونی‌بودن خود بر در و دیوار تلگرام می‌کوبند، از آن روست که هویت سندیکایی خود را حفظ کنند، چانه‌زنی کنند و با تأکید چندباره بر قانونی‌بودن موجودیتِ خود، بر هراس معاندبودنِ توده‌ی معلم غلبه کنند و آن‌ها را در میدان مبارزه فعال نگه‌دارند. اگر معلمان با شهامت از تحصن‌های خود از نزدیک عکس می‌گیرند و در گروه‌های مجازی می‌گذارند یا برای کانون‌ها می‌فرستند، به آن دلیل است که از انتزاع قانونیتِ حرکتِ خود نیرو می‌گیرند و باور کرده‌اند اعتراض‌شان «قانونی» است و نباید به‌جرم معاندبودن دستگیر شوند؛ حتی وقتی از زندانیان قشر خود دفاع می‌کنند، مدام بر قانونی‌بودن فعالیت آن زندانی تأکید دارند. وقتی فعالان کانون‌های صنفی در کانال‌های خود می‌نویسند: تشکل صنفی وقتی می‌تواند کارکرد خود را داشته باشد که معلمان پراکنده را تجمیع و به اقتدار اجتماعی تبدیل کند. آن‌ها ناچارند برای متشکل‌کردن معلمان، تا زمانی‌که دوران انقلابی فرا نرسیده است، با مانور روی اشکال مختلف قانون‌گرایی بر ترس‌ها غلبه کنند. زمانی‌که معلمان خراسانی را به زندان و اخراج محکوم می‌کنند، آن‌ها برای همین انتزاع قانونیت، هشتگ می‌سازند و وکلای کانون‌ها به‌دفاع از آن‌ها بر می‌خیزند که: طبق مستندات پیوست، تشکل انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی دارای مجوز فعالیت بوده و هست و اتهامات و احکام محکومیت قضایی تشکیل گروه غیرقانونی، برای اعضای هیئت‌مدیره‌ی این تشکل، اعتباری ندارند. اصل موضوع بیشتر تناقض شکل سندیکایی فعالیت معلمان (چانه‌زنی در چارچوب نظام سرمایه‌داری) با سرکوب به‌مثابه هویت قدرت حاکم است؛ تناقضی که در کشورهای استبدادی و به‌ویژه دوران حاکمیت سیاست‌های ریاضت اقتصادی، چانه‌زنی را در بن‌بست قرار می‌دهد و شکل را مدام و تحت فشار هویت نظام مسلط، وارد چالش سندیکاگریزی و مقابله با قدرت می‌کند.

۲- تناقض قانونِ تشکل‌ها با کارکرد واقعی آن‌ها در روند پراتیکِ خودگستر:

قانونِ تشکل‌های نظام موجود در خدمت اتحاد و سازمان مستقل کارگران نیست، بلکه در تناقض با روابط واقعی آن‌ها قرار دارد. در ورود به پراتیک کانون‌ها از ۱۳۸۰ به بعد شاهد بودیم تناقضِ واقعیت و انتزاعِ آن، در مواجهه‌ی مستقیم کارگران با قوانین تشکل و تجمع، چه تجربه‌ی غنی‌ای برای معلمان داشت. به معلمان اجازه داده نمی‌شد گرد هم جمع شوند و نمایندگان خود را

انتخاب کنند و اگر فراخوان تجمع می‌دادند، به‌جرم عدم رعایت قانون دستگیر می‌شدند. وقتی هم به روال گفته‌شده پروانه‌ی فعالیت دریافت کردند، تا زمانی می‌توانستند مجمع عمومی برگزار کنند که نماینده‌ای از وزارت کشور در مجمع حضور داشته باشد. اگر بدون حضور نماینده مجمع برگزار می‌شد، باز هم به‌جرم عمل غیرقانونی تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. دولت نیز تا زمانی نماینده‌ی خود را به‌مجمع عمومی معلمان می‌فرستاد که هیئت‌مدیرانِ انتخاب‌شده، دست از پا خطا نکنند و با فراخوانِ تجمع و تحصن، ادعای افزایش مزد و تحصیلِ رایگان، یا کلاً ادعای قیمت نیروی کار خود را نداشته باشند. اگر در شعارهای تجمع یا فراخوان داده‌شده‌ی تشکل‌ها، این مبانی زیر سؤال می‌رفت، یا اگر نمایندگان با ساز مقامات نمی‌رقصیدند و مانع شعارهای معلمان نمی‌شدند، یا حتی اگر تجمعِ سکوت بود و روی پلاکاردها خواسته‌هایی مبنی بر افزایش قیمتِ کار دیده می‌شد، تجمع غیرقانونی و نمایندگان به‌جرم پافشاری به فروشِ کالای خود به قیمت آن، مجرم سیاسی شناخته می‌شدند. این تجارب باعث شد معلمان برای رفع تناقض واقعیت و قانون، به‌تدریج از بیراهه‌های قانون، فرای بند و ماده و تبصره‌ی اساسنامه بروند؛ بدون دریافت مجوزِ تجمع، فراخوان تجمع و تحصن دادند، بدون مجوز، مجمع عمومی برگزار کردند، در مجمع، با جایگزین‌کردن مدیران زندانی، هیئت‌مدیره را تغییر دادند و در اساسنامه‌ی دوم علی‌رغم عدم تصویب توسط دولت، از اوج مبارزه‌ی طبقاتی معلمان نیرو گرفتند، مشخصاتِ متقاضیانِ عضو را گسترش دادند و غیررسمی‌ها را هم در جایگاه عضو پذیرفتند. وقتی هم مورد تأیید حاکمان قرار نگرفت، کانون‌های رادیکال‌تر، منتظر نشدند و آن را با ابزار اینترنت و دریافت مدارک و ثبت عضویت معلمان، اجرایی کردند. هرچه مبارزه گسترش بیشتری یافت، برخی تشکل‌ها نیروی بیشتری می‌گرفتند و با رها شدنی آهسته، اما پیش‌رونده از ایدئولوژیِ قانون‌گرایی، ضوابط کارشان را با پراتیک معلمان همگون می‌کردند و به همان نسبت از قانون فاصله می‌گرفتند. اما این کانون‌ها یا دست کم اکثریت معلمان، هنوز از قلمروی سرمایه و مناسبات آن فراتر نمی‌روند، هنوز بر فروش نیروی کار خود به ارزشی برابر با ارزش کالاهای بازتولیدکننده‌ی آن، و نه بیشتر، مصرند؛ هنوز آماده‌ی مذاکره و کسب امتیازِ افزایش مزد هستند، یعنی هنوز فراتر از خواسته‌های چانه‌زنی در قلمروی سرمایه نرفته‌اند و رویکرد سوسیالیستی هنوز در کانون‌ها غالب نشده است، اما همین خواسته‌های صنفی که برآوردنشان در توان این رژیم و نیز مناسبات سرمایه‌ی در بحران نیست، کلاً سیاسی محسوب می‌شوند. از همین رو درخواست ساده‌ی ضوابط یکسان برای حقوق همه‌ی کارمندان دولت و هر درخواست کاملاً صنفی آن‌ها، فعالیتی ضدقدرت ارزیابی می‌شد و مجازات در پی داشت و دارد. حتی وقتی نمایندگانشان وارد خیابان نمی‌شدند، دور هم می‌نشستند تا مشورت کنند، باهم‌بودنشان جرم سیاسی محسوب می‌شد و در اتاق حبس و به دادگاه انقلاب فرستاده می‌شدند. فعالان صنفی که در زمان نوشتن ماده‌ی یک اساسنامه مبنی بر غیرسیاسی بودن کانون،

منظورشان امن نگه‌داشتن خود از شرکت در جناح‌بازی قدرت حاکم و نیز به‌دورماندن از اتهام معاندبودن و سرنوشت گروه‌های سیاسی دهه‌ی شصت بود، زمانی که وارد خیابان شدند، باتوم خوردند و تهدید، زندان و شکنجه شدند، دریافتند راهی جز انتخاب له یا علیه زور و قدرت ندارند. چه بخواهند و چه نخواهند، در نظام توتالیترِ موجود، هرگونه فعالیت یک کارگر برای احقاق حق خود، به‌صورت امری کاملاً سیاسی ارزیابی و کنترل می‌شود. در این رژیم، صنفی‌ترین تلاش آن‌ها که تلاش برای معیشت و تحصیل فرزندانشان است و بُعدی اقتصادی دارد، مبارزه‌ای تماماً سیاسی و ضدامنیتی محسوب می‌شود، زیرا با وظیفه و کارکرد این دولت که اجرای ریاضت اقتصادی برای کارگران است، مغایرت دارد. «ماهیت به اصطلاح «اقتصادیِ» خیزش‌های امروز، بر شانه‌ی مبارزات و اعتراضات و اعتصابات بی‌شمار برای تحقق خواسته‌های «اقتصادی» و «صنفی» استوارند... مسئله بر سر ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراتراونده‌ی آن‌هاست؛ هم در شکلِ سازمان‌یابی و طراحیِ مناسباتِ اجتماعی و هم در محتوای آن.» و بُعد اقتصادی خواسته‌های معلمان با «ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراترونده»ی خود، چنان قدرتی در این بحران دارد که هر بار کارگران را با پوسته‌ی تشکل‌های خود یا همان انتزاعِ قانونِ پیکریافته در اساسنامه‌ی صنفی، وارد تناقض کرده است. هرچه جنبش کارگری فعال‌تر و اقشار مختلف کارگری بیشتر وارد میدان مبارزه می‌شوند، هرچه معلمان رادیکال فعال‌تر و ابزارهای اینترنتی در زیست مبارزاتی توده‌ی کارگران کاراتر می‌شود و برنامه‌ریزی اعتراضات و تشکیل مجامع عمومی به‌دنیای مجازی وابسته‌تر می‌شود، به‌همان نسبت پوسته‌ی قانون‌گرایی تشکل‌های کارگری، از جمله تشکل‌های معلمان، بیشتر فرومی‌ریزد. هم‌هنگام محتوی ضدسرمایه‌دارانه‌ی مواضع معلمان رادیکال، خواسته‌های این تشکل‌ها را رادیکالیزه، و از مرزهای فعالیت سندیکایی سنتی فرا می‌برد. این پوست‌اندازیِ جدید در هر خیزش مردم قوی‌تر می‌شود. اما تا زمانی‌که جامعه به‌قدرت دو گانه گذار نکرده است، کارکرد شورایی نخواهند داشت. می‌توان این‌گونه تشکل‌ها را نوعی سازمان کارگری مستقل ویژه‌ی کشورهای استبدادی دانست که نه کاملاً سندیکایی هستند و نه هنوز ماهیت شورایی دارند، به‌عبارت دیگر «ویژگی توانِ لحظه‌ی انقلاب» را ندارند.

در راستای همین فرارفتن بالاجبار تشکل‌های صنفی به‌سوی فعالیت ضدقدرت، به‌نظر می‌رسد در فرایند گسترشِ سازمان‌یابیِ متکثر و شبکه‌ایِ معلمان و هم‌زمان، رادیکال‌شدن مدام تشکل‌های صنفی موجود، تکرار تجربه‌ی نمایندگان انقلابی اتحادیه‌های آلمان (چارلز مورو) در سال‌های 23-1922 غیرمحتمل نباشد. در این فرایند اگر کارگران کلاسیک و کارگران به‌حاشیه‌راندشده قلب و موتور محرک جنبش کارگری هستند، چنانچه سابقه‌ی خیزش جنبش کارگران خوزستان در سال ۹۷ و نیز خیزش آبان نشان داد، دانشجویان و معلمان مغز و ناقد همیشه‌هوشیار این جنبش هستند و همبسته‌شدن تشکل‌های آن‌ها در بدنی واحد حول خواسته‌های

مشترک، می‌تواند به کنار گذاشتن کارکرد سندیکایی، صنفی و شاید به دگردیسی این سازمان‌ها به سازمان‌هایی با توان انقلابی برای گذار از وضع موجود منجر شود. یک فعال صنفی معلم در خصوص این دگردیسی می‌گوید:

«معلمان ظرفیت دارند که شورای معلمانِ هر واحد آموزشی را به‌عنوان یک سلول تشکیل‌دهنده تشکل شهر و روستا فعال و شورای معلمان را از حالت صوری خارج کنند. تشکل‌یابی با تبعیت از مدل پایین به بالا که مشارکت اکثریت معلمان را در پی دارد، یک رویکرد مترقی و پیشرو است که جنبش معلمان ایران را به تشکیلات قدرتمند و دموکراتیک مجهز می‌کند. جهت‌گیری تکاملی فعالان صنفی باید به‌سمت این شکل از متشکل‌شدنِ سراسری و شورایی باشد و با پیشروی جنبش، این شکل از سازمان‌یابی ناگزیر است. البته شکل سازمان‌یابی در هر مرحله‌ی تاریخی متناسب با شرایط مادی و عینی آن مرحله است و این بستگی به ذکاوت، قدرت و بینش سازمان‌دهندگان جنبش دارد که بتوانند ساختار و ظرف مناسب تشکیلاتی را ایجاد کنند. به‌عبارت دیگر نمی‌توان به صورت اراده‌گرایانه و ذهنی و بدون توجه به پایه‌های مادی، شکل مترقی از سازمان‌یابی را بالغ کرد.»

اما دگردیسی به سازمان‌های دیگر صرفاً با کسب نام جدید، یا کنترل و اداره واحد آموزشی، کارایی انقلابی درازمدت نخواهد داشت؛ آن‌ها می‌توانند در قالب نام شورای کارگری یا هر نام دیگر، باز هم نهادی ایدئولوژیک، برای گذار نظام سلطه از شکلی به‌شکل دیگر باشند. کارایی انقلابی سازمان‌های کارگری وقتی تضمین خواهد شد که مارکسیسم به‌مثابه‌ی نظریه‌ی انتقادی، انقلابی راهنمای عمل کارگران کشور قرار گیرد. کمال خسروی، نظریه‌پرداز مارکسیست ایرانی، در آخرین پاراگراف کتاب خود، «نقد ایدئولوژی»، این مهم را دقیق و روشن بیان کرده است: «مارکسیسم به‌منزله‌ی نظریه‌ی انتقادی، ایدئولوژی نیست. ایدئولوژی پرولتری یا علمی و انقلابی هم نیست. مارکسیسم یک نظریه‌ی انتقادی است که به‌یاری آن می‌توان به نقد ایدئولوژی برخاست و آن‌ها که پیش‌شرط نقش اجتماعی‌شان، روابط مبتنی بر سلطه نیست، می‌توانند با آموختن آن یک ایدئولوژی انقلابی بسازند» («نقد ایدئولوژی»، نشر اختران، تهران، 1383/1396/1398) و معلمان کشور ما در آموختن این نظریه و در نقد، از تواناترین کارگران کشور هستند.

۳- تا نهادی به‌نام «دولت» هست، سازمان‌یابی معلمان نیز ادامه دارد، فعالان صنفی معلمان و سایر اقشار کارگری، دانشجویان، زنان و اقوام و اقلیت‌ها در زندانند، با وثیقه‌های سنگین گروگان گرفته شده‌اند و جنبش کارگری آماده می‌شود برای آزادی کادرهای مورد اعتماد خود، با

شعار «آزادی زندانیان سیاسی»، همبستگی خود را به عرصه‌ی عمل بکشاند. معلمان می‌نویسند: «امسال روز معلم را در چنین شرایطی گرامی می‌داریم؛ در بستری از خون و فریادهایی از خشم و البته ظهور پرتوی امید.« اما، پرتو امید مورد انتظار معلمان، ضرورت سازمان‌یابی آن‌ها را به پایان نمی‌برد. تا نهادی به‌نام «دولت» متشکل از دهها نهاد وجود دارد، سازمان‌یابی معلمان و تمامی اقشار کارگری ادامه خواهد داشت. در چنین مسیری طولانی امید نگارنده آن است این کتاب هرسال تکمیل و به روز شود؛ زیرا :

«جنبش‌ها هنوز مانند توربین‌های بادی هستند که در شرایط مساعد هوا، انرژی فوق‌العاده‌ای تولید می‌کنند، ولی به دلیل فقدان خازن‌هایی برای حفظ و ذخیره و استفاده‌ی بجا از آن‌ها، این انرژی عمدتاً به‌هدر می‌رود».

تصاویر ۱۳۹۹-۱۳۹۶



October 2017 05

تجمع اعتراضی و سراسری معلمان ایران در روز جهانی معلم

معلمان شاغل و بازنشسته ایران در روز ۵ اکتبر/ ۱۳ مهر که روز جهانی معلم است، با خواست محوری بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش در شهرهای مختلف کشور تجمع اعتراضی برپا کردند. کانون صنفی معلمان ایران در گزارش اولیه خود تعداد شرکت‌کنندگان در اجتماعات امروز را هزاران نفر اعلام کرد. مهر ۱۳۹۶



تهران. تجمع ۱۳ مهر معلمان بازنشسته و شاغل







قزوین- تجمع ۱۳ مهر فرهنگیان

زمستان ۱۳۹۶



بازداشت همراه با ضرب و شتم محمد حبیبی فعال صنفی معلمان

محمد حبیبی، از اعضای هیأت مدیره کانون صنفی معلمان ایران در تهران، با خشونت در محل کارش در مدرسه بازداشت شده و پس از تفتیش منزلش به محلی نامعلوم انتقال یافته است. دلیل بازداشت او ناروشن است

اسفند ۱۳۹۶

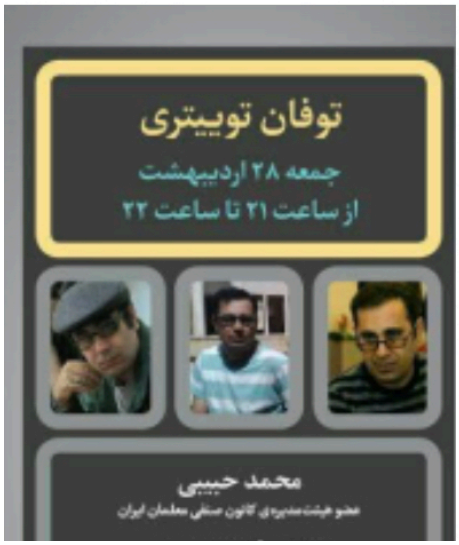
۲۸ بهمن مردانی دانشجو اتهام تجمعات ماه دستگیر

روح الله معلم و فعال به مشارکت در اعتراضی دی می‌شود



خبرگزاری ایلنا از بازداشت محمد حبیبی، فعال صنفی معلمان در روز شنبه (۱۲ اسفند / ۳ مارس) در محل کارش (مدرسه) در تهران خبر داده است.





حمد حبیبی، عضو هیات مدیره کانون صنفی
علمان تهران، با قرار وثیقه آزاد شد

نبه 15 آویل 2018 تهران 14:07



مد حبیبی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران، که ۱۲ اسفند ۱۳۹۶ بازداشت شده بود، با قرار وثیقه
د شد.



کانال صنفی معلمان ایران



تقویم هفته معلم
13 اردیبهشت ; روز همبستگی با معلمان دربند
در این روز با خانواده های معلمان زندانی و با معلمان زندانی در گذشته و حال اعلام همبستگی می کنیم.

کانال صنفی معلمان ایران 5/3/18



#بزرگداشت_هفته_معلم

۱۴ اردیبهشت: معلم، طبیعت و محیط زیست.
به دنبال فراخوان شورای هماهنگی در این روز با برگزاری برنامه پیاده روی و کوهنوردی بر حفظ و صیانت از محیط زیست تاکید میکنیم.



کانال صنفی معلمان ایران



دهمین روز اعتصاب غذای اسماعیل عبدی
صدای او باشیم



کانال صنفی معلمان ایران



دیدار جمعی از فعالان صنفی معلمان تهران،البرز،قزوین،الیگودرز و مازندران با خانواده اسماعیل عبدی و در یازدهمین روز از اعتصاب غذای این معلم زندانی











#تجمع_سراسری_فرهنگیان

پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۹۷
راس ساعت ۱۰ صبح
🔴تهران و البرز : مقابل سازمان برنامه و بودجه
🔴مراکز استان و شهرستان ها : مقابل ادارات کل و ادارات آ.پ

@kasenfi

Telegraph

مصاحبه منتشر نشده کانال صنفی معلمان با محمد حبیبی

🔷 توضیح کانال صنفی معلمان : این گفتگو در خردادماه 1397 موقعی که #محمد_حبیبی در #زندان_تهران_بزرگ بود انجام شده است و بنابر دلایلی از جمله درخواست پیگیری ضرب و شتم از طریق مراجع مسئول، تاکنون منتشر نشده است اما با توجه به اینکه در یک روند دادرسی ناعادلانه اصلا توجهی به خواسته های این معلم زندانی نشده است و این روزها بعد از افشاگری #اسماعیل_بخشی در مورد #شکنجه اش، دیوار حاشا و تکذیب شکنجه و توهین و ضرب و شتم توسط مسئولان بلند است این گفتگو را برای آگاهی افکار عمومی منتشر می کنیم...





شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران

تحصن سراسری معلمان ایران

کلیه مدارس و مقاطع

یکشنبه ۲۲ و دوشنبه ۲۳ مهر

در مدارس حاضر می‌شویم

اما سر کلاس نمی‌رویم

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



همگام با #فراخوان_شورای_هماهنگی_تشکلهای_صنفی_فرهنگیان_ایران همصدا باهم در #تحصن_سراسری_معلمان شرکت کنیم.

October 2017 05

تجمع اعتراضی و سراسری معلمان ایران در روز جهانی معلم

معلمان شاغل و بازنشسته ایران در روز ۱۵ اکتبر/ ۱۳ مهر که روز جهانی معلم است، با خواست محوری بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش در شهرهای مختلف کشور تجمع اعتراضی برپا کردند. کانون صنفی معلمان ایران در گزارش اولیه خود تعداد شرکت‌کنندگان در اجتماعات امروز را هزاران نفر اعلام کرد. مهر ۱۳۹۶



تهران. تجمع ۱۳ مهر معلمان بازنشسته و شاغل



همدان. تجمع ۱۳ مهر فرهنگیان

فرآیند سازمانیابی معلمان ۱۳۹۹-۱۳۹۶











کد خبر : 27882 تاریخ انتشار : پنج شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ - ۳:۴۵ ۱ نظر چاپ خبر
یادداشت » اخبار آموزش و پرورش ۶۰۷ بازدید بازد

خدیجه پاک ضمیر؛

دو دقیقه سکوت، پاداش رنج معلمان!



یادداشت اختصاصی خدیجه پاک ضمیر: اول مهر که می شود ، وارد حیاط مدرسه که می شوی ، شور و هیاهوی خیل دانش آموزان را که می بینی ، ناخودآگاه لبخند بر لبانت می نشیند و سرشار از حس امید و پویایی می شوی !وارد کلاس که می شوی چشمت که به ۴۰







بنا بر گزارش کانون صنفی معلمان، تجمع امروز در استان‌های تهران، یزد، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، کردستان، فارس، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، همدان، کرمانشاه، مرکزی، قزوین، مازندران، گیلان، بوشهر، اردبیل برگزار شده است.








تحصن معلمان
در اعتراض
به وضعیت
معیشت
تحصن معلمان
در اعتراض
به وسیب
آموزشی


ما خواهان حقوق
ودستمزد بالای خط
فقر هستیم
ما خواهان رفع تبعیض
از ساختار نظام
آموزشی هستیم
تحصن سراسری معلمان
۲۲و۲۳ مهر ۱۳۹۷


من تحصن میکنم
چون زیر خط فقرم



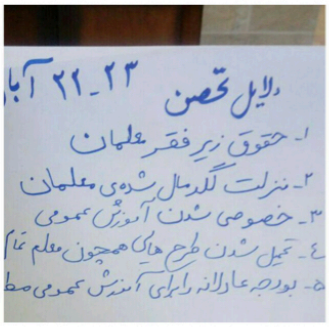

معلمان زندانی را
آزاد کنید
اعتصاب سراسری معلمان
۲۲ آبان ۹۷
مقر دبیرستان امام غزالی

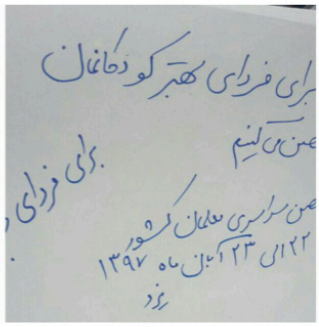





همگام با فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
در روزهای سه شنبه و چهارشنبه (۲۲ و ۲۳ آبان ماه ۹۷)
ما معلمان تحصن میکنیم
امنیت شغلی
آزادی معلمان در بند
رفع تبعیض
برخورداری از بیمه فراگیر
نظام آموزشی رایگان
مدارس امن و استاندارد


۲۲ آبان
هرچقدر تهدید و توطئه می توانستند کردند
تا تحصن شکل نگیرد
اما دریغا که نمی دانستند ...
ما ارادە کرده ایم که فریاد حق خواهانه مان را به گوش همگان برسانیم
۲۳ آبان تحصنی متحدتر و همصداتر برپا خواهیم کرد


دلایل تحصن
۲۳-۲۲ آبان
۱- حقوق زیر فقر معلمان
۲- منزلت لگدمال شده‌ی معلمان
۳- خصوصی شدن آموزش عمومی
۴- تحمیل شدن طرح هایی همچون معلم تمام
۵- بودجه عادلانه برای آموزش عمومی


برای فردای بهتر کودکانمان
تحصن می کنیم
برای فردای
تحصن سراسری معلمان کشور
۲۲ الی ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۷


من یک معلم هستم
استخدام سال ۶۷ بازنشسته سال ۸۸
مدرک لیسانس
با حقوق ۲ میلیون
زیر خط فقر
صادقی-اهواز-خوزستان
I.N.S.I.G
من یک معلم هستم
از شما کارگران گروه ملی فولاد اهواز
و
شرکت نیشکر
هفت تپه
و
کارگران شرکت
معاخسته از تبعیض است.
انش آموز و دانشجو
سته از تبعیض و تحصیل
بی کیفیت است.
ولین خواسته های ما را در



عبدالفتاح سلطانی وکیل معلمان

شعبه دادستانی دادسرای عمومی و انقلاب سقز قرار منع تعقیب شش تن از معلمان سقزی به نام‌های طاهر قادرزاده، سلیمان عبدی، علی حسینی، احمد قادری، حمید یزدانی و خالد عبدالهی را در خصوص اتهام اخلال در نظم عمومی با شرکت در اعتصاب عمومی معلمان صادر کرد. پلیس اطلاعات و امنیت...





مختار اسدی، معلم زندانی در ۱۳۹۷

کانال صنفی معلمان ایران



در پی فراخوان
#شورای_هماهنگی_تشکلهای_صنفی_فرهنگیان_ایران برای #تحصن_سراسری_معلمان در روزهای سه شنبه و چهارشنبه (22 و 23 آبان ماه 97) از روز یکشنبه تاکنون دست کم 12 معلم بازداشت شدند.
#محمدرضا_رمضانزاده دبیر انجمن صنفی معلمان استان خراسان شمالی، #سعید_حق_پرست، #علی_فروتن، #حمیدرضا_رجایی، #حسین_رمضانپور از اعضای هیات مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی، #پیروز_نامی و #علی_کروشات از اعضای هیئت مدیره کانون صنفی معلمان استان خوزستان ، #محمدعلی_زحمتکش فعال صنفی از شیراز، #محمد_کرد و #فاطمه_بهمنی فعال صنفی از اراک از معلمان بازداشتی طی روزهای اخیر می باشند ..

https://telegra.ph/01-12-اعتصاب-حمید-رحمتی

Telegraph

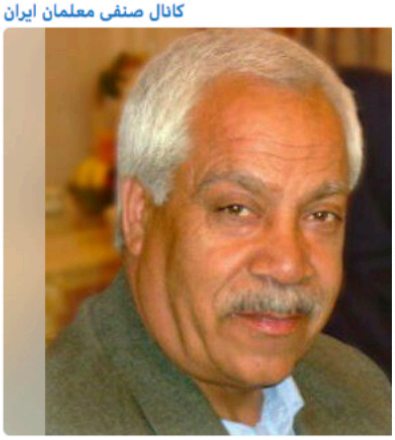
#اعتصاب_حمید_رحمتی

حمید رحمتی عضو کانون صنفی فرهنگیان شهرضا اصفهان در حمایت از معلمان زندانی و در #محکومیت_ادامه_بازداشت ها از امروز در اداره آموزش و پرورش این شهر به اعتصاب خشک روی آورده است.این در حالی ست که ۲۰ روز از بازداشت غیرقانونی فعالان صنفی آقایان : #محمدرضا_رمضانزاده، #حسین_رمضانپور، #علی_فروتن، #امید_شاه_محمدی، #پیروز_نامی #علی_کروشات و #محمدعلی_زحمتکش در سراسر کشور می گذرد 🔷 طبق اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی تشکل یابی و حق تجمع و تحصن یک حق همگانی است. اما وزارت ا...





کانال صنفی معلمان ایران



▲ ▼ صبح امروز ، سه شنبه ۹۷/۸/۱ #هاشم_خواستار از فعالان سرشناس جنبش معلمان ایران ناپدید شده است.



کانال صنفی معلمان ایران



آبان ۱۳۹۷ 🔴 3 روز از بازداشت هاشم خواستار گذشت





دو سند در راستای قانونی بودن تشکل کانون صنفی معلمان و نیز تحصن معلمان



تجمع اعتراض فرهنگیان استان همدان در اعتراض به رویکرد صدا و سیما در تخریب وجهه معلمان .

پنج شنبه - ۲۲ آذر۱۳۹۷
@kasenfi

کانال صنفی معلمان ایران



ضرب و شتم معلمان توسط نیروهای امنیتی

#سرکوب_معلمان

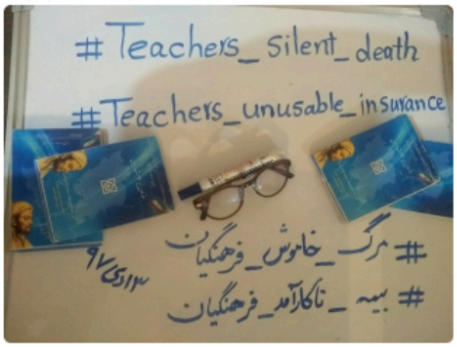
6 دیماه 97
#تجمع_بازنشستگان_اصفهان

کانال صنفی معلمان ایران



تجمع فرهنگیان شاغل و بازنشسته
ارومیه
پنجشنبه؛ ۹۷/۱۰/۰۶

کانال صنفی معلمان ایران



#چالش_بیمه_تکمیلی

#عدم_دسترسی_به_بیمه_کارآمد



فراخوان گروههای مختلف بازنشستگان

معلم زندانی آزاد باید گردد!

۴شنبه ۱۲ دی
ساعت ۱۰
مقابل مجلس



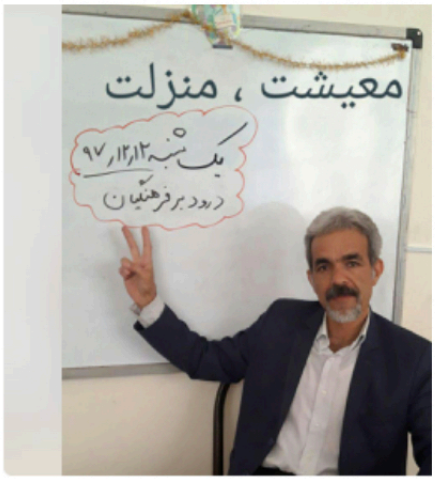
کانال صنفی معلمان ایران



🔵 تجمع بازنشستگان

🔷 2 بهمن / ساعت 10

مقابل وزارت کار و رفاه اجتماعی



کرمانشاه

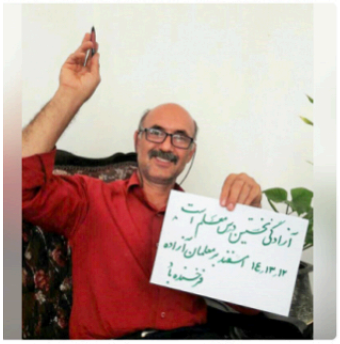
#تحصن_سراسری_معلمان
۱۲اسفند

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران





کانال صنفی معلمان ایراز



رسول بداقی : آزادگی نخستین درس معلم است. 12و13و14 اسفند1397 برمعلمان آزاده ی ایران زمین فرخنده باد

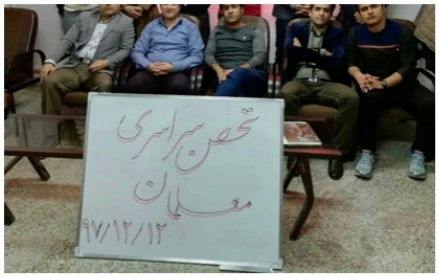






هنرستان شهید شریفی سورک (ساری)
#تحصن سراسری معلمان
دوازدهم اسفند نود و هفت





کانال صنفی معلمان ایران









کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



من به عنوان معلم #تحصن می کنم.
من به عنوان معلم از تحصن حمایت می کنم.

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران







زنان معلم پیشتاز تحصن

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران







هنرستان شهید شریفی سورک (ساری)
#تحصن سراسری معلمان

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران





دبستان شیخ شلتوت/ مریوان

#تحصن_سراسری_معلمان
۱۲اسفند



روح الله مردانی در دادگاه بدوی به حکم قاضی صلواتی به ۶ سال زندان و ۲ سال محرومیت از برخی حقوق اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور محکوم شد


تجمع گسترده فرهنگیان ایران
پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸
ساعت ۱۰ تا ۱۲
مراکز استان: اداره کل آموزش و پرورش
شهرستان ها: اداره آموزش و پرورش

تصاویر ۱۳۹۸


فراخوان
شورای هماهنگی تشکل های صنفی
فرهنگیان ایران
تجمع سراسری فرهنگیان
پنج شنبه ۱۲ اردیبهشت
همزمان با روز ملی معلم
سالگرد شهادت ابوالحسن خانعلی توسط رژیم پهلوی
ساعت ۱۰ تا ۱۲
مراکز استان :اداره کل آموزش و پرورش
شهرستان ها : اداره آموزش و پرورش
۱۲ اردیبهشت ۹۸ - ساعت ۱۰ تا ۱۲
تجمع سراسری معلمان
انجمن صنفی معلمان
کردستان - مریوان
ادارات کل آموزش و پرورش (تعطیل)
ادارات آموزش و پرورش شهرها
لغو طرح معلم تمام وقت
آموزش رایگان
آزادی معلمان در بند
حق تشکل یابی دستمزد بالای خط فقر
بیمه تکمیلی کار آمد
همسان سازی دستمزدها
رسمی سازی حق التدریسها
لغو
خصوصی سازی


#freehabibi
۱۳۹۸
چهارشنبه
یازده اردیبهشت
ساعت
22 الی 23
یکسال از حبس ناعادلانه حبیبی گذشت


کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
دسترسی به
آموزش کیفی،
رایگان و عادلانه
حق همکانی است.
شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران
جای معلم کلاس درس است
نه زندان
شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران
پولی سازی و
خصوصی سازی
آموزش را
متوقف کنید.
ما هر نوع خشونت
در مدارس را
محکوم می کنیم
شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران
ما خواهان رفع هرگونه تبعیض
(قومی، جنسیتی، مذهبی، طبقاتی)
از ساختار نظام آموزشی هستیم
اردیبهشت ۱۳۹۸
حقوق بالای خط
فقر حق معلمان
بازنشسته و


عید معلم زمانیست که زحمت بکشد
معلم حقوق هیچ روزنامه نگاری را
حمایت از معلمان خرید
خدمات استقامتی
فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
اداره کل آموزش و پرورش
استان کرمان
۱۲ اردیبهشت ۹۸
(ساعت ۱۰ تا ۱۲)
تجمع سراسری معلمان


کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران


کانون صنفی فرهنگیان
(شهرستان جلفا)
اردیبهشت ۱۳۹۸


فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
اداره کل آموزش و پرورش
استان هرمزگان
۱۲ اردیبهشت ۹۸
(ساعت ۱۰ الی ۱۲)
تجمع سراسری معلمان

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



هم‌اکنون؛ تجمع اعتراضی معلمان در حال برگزاری است

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



تجمع سراسری معلمان ایران



کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



تجمع سراسری معلمان ایران



قرائت قطعنامه پایانی تجمع روز معلم توسط آقای حسین سلامی



تجمع مربیان پیش دبستانی و معلمان حق‌التدریسی مقابل مجلس





کانال صنفی معلمان ایر



کانال صنفی معلمان ایران



دی ۱۳۹۸

" پاسخ مطالبات مردم ؛
گلوله و زندان نیست " .
به نظر بنده سطح مطالبات تجمع دوم دیماه جلوی درب
مجلس؛ چندین پله فراتر از تجمعات قبلی بود.
این بار علاوه بر مطالبات صنفی ؛ فریادهای حق طلبانه ی
دانشجویان ؛ کارگران ؛ دانش آموزان و ... از زبان بازنشستگان و
شاغلین فرهنگی شنیده شد . در پایان علاوه بر خواندن بیانیه ؛
از وقایع تلخ و تاسف بار آبانماه و عزیزان زندانی سیاسی یاد شد.



https://www.ilna.news/fa/tiny/news-856746

خبرگزاری ایلنا



از وضعیت جعفر ابراهیمی بی‌خبریم

یک تشکل فرهنگیان در بیانیه‌ای نسبت به بازداشت و بی‌خبری از وضعیت جعفر ابراهیمی ابراز نگرانی کرد.

کانال صنفی معلمان ایران



کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران 12/23/19





#تحصن_سراسری_فرهنگیان
دوم دی ماه



ال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران 12/23/19



#تحصن_سراسری_فرهنگیان
دوم دی ماه



کانال صنفی معلمان ایران



توفان توييتري براي حمايت از معلم زنداني #محمد_حبيبي

پنج شنبه ٢٤ اسفندساعت ٩ تا ١٠ شب





حمایت قاطع هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران از معلم و فعال صنفی عرصه آموزش #جعفرابراهیمی



#محمود_بهشتی_لنگرودی معلم بازنشسته , فعال صنفی و عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان بعد از پایان مرخصی چندروزه ,امروز 12بهمن 98 به زندان اوین بازگشت.



تداوم بازداشت #محمدتقی_فلاحی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران(تهران) و همچنان بی خبری از وضعیت و چرایی دستگیری ایشان.

محمدتقی فلاحی صبح شنبه ۱۹ بهمن ماه، در منزل خویش بازداشت شد و تاکنون فقط یک تماس کوتاه با خانواده خود داشته است.





اعتراض معلمان مدارس غیر انتفاعی تیر ۱۳۹۹





💢 تجمع اعتراضی نیروهای قرارداد کارمعین آموزش مقابل مجلس شورای اسلامی



✅محمدحبیبی معلم اندیشمندآزادشد.
محمدحبیبی که درتاریخ 12 اردیبهشت 1397 در پی تجمع معلمان درجلوی سازمان برنامه و بودجه دستگیرومستقیم به اوین منتقل شده بود،پس از30 ماه زندان آزاد شد.
این معلم نویسنده که دردبیرستانهای شهریار تدریس می

معلمان عدالت‌خواه



تجمع امروز بازنشستگان تامین اجتماعی جلوی مجلس(۹۹/۹/۲۳) :
حقوق‌های نجومی در تامین اجتماعی یک ظلم آشکار است!



کانال صنفی معلمان ایران







کانال صنفی معلمان ایران

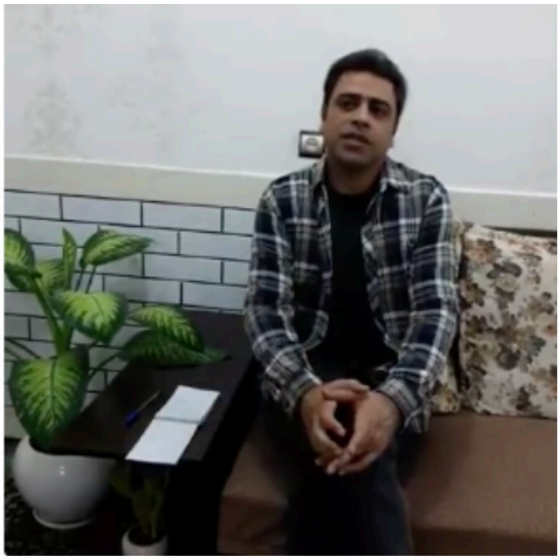


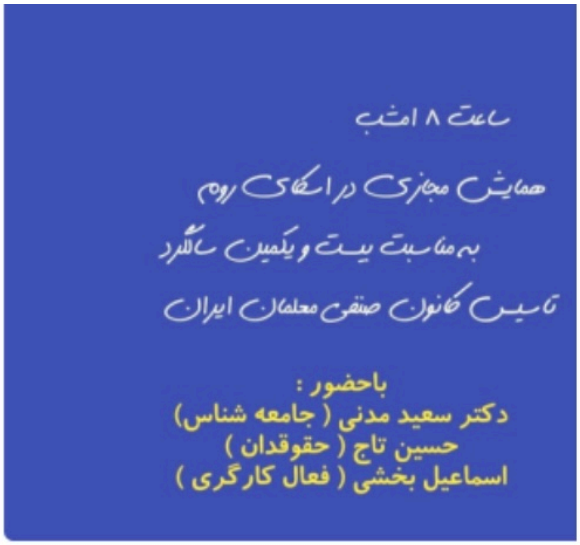
صدها نفر از معلمان قراردادی کارمعین، صبح امروز سه‌شنبه ۳ تیرماه ۹۹ در اعتراض به شرایط کاری و قراردادی خود در مقابل مجلس تجمع اعتراض‌آمیز برگزار کردند.



سال ۱۳۹۹ بازداشت، صدور حکم و زندانی معلمان در اوج شرایط کرونایی ادامه دارد







💠 آغاز بیست و یکمین سال تاسیس
#کانون_صنفی_معلمان_ایران

۲۵ آذر ۱۳۹۹ اسماعیل بخشی مهمان برنامه سالروز تشکیل کانون صنفی ایران در همایش مجازی اسکای درایو بود. این اقدام معلمان، تلاشی ارزنده در راستای گسترش اتحاد کارگران فرهنگی و صنعتی می‌باشد.

عکسی نمادین سال ۱۳۹۹، معلمان، پیاده نظام دوران کرونا





📸تدریس معلم دزفولی به کودکان کار افغان

🔷 حسن گلچین معلم دزفولی در شرایطی که مدارس به صورت مجازی برگزاری می‌گردد، با حضور در کنار خیابان به کودکان کار افغانی ساکن در دزفول آموزش می‌دهد./ عصر جنوب

فصل ششم:

تعلیم و تربیت نقادانه[1]



«نقد منفی یعنی نقد وضع موجود و نقد دستگاه‌های موجود، برای رسیدن به یک نقطه‌ی عزیمت یا بازنمایی برای ورود به یک پراتیک تازه. نقد مثبت یعنی نقد هر بازنماییِ تازه و نقد آرمان، در حوزه‌ی هستنده‌هایی مانند «برنامه» و «پراتیک.»» نقد منفی، نقد مثبت

1. این فصل در سال ۱۳۹۹ بصورت مقاله، به مناسبت روز جهانی معلم در سایت نقد منتشر شده است.

نقدِ مثبت، نقدِ منفی تعلیم و تربیت توسط معلمان دهه‌ی نود

در جنبش کارگری ایران، قشر معلمان رادیکال در نقدِ جنبش خود از تواناترین کارگران هستند، چنان که گفته شد. در اواخر دهه‌ی هفتاد، در دانشگاه‌های مرتبط به امر تعلیم و تربیت، معلمانی فارغ‌التحصیل و وارد مدارس شهرستان‌ها و حاشیه‌ی شهرهای بزرگ شدند که تجربه‌ی زیسته‌ی تشکل‌گرایی، انتشار نشریه، بحث و جدل، نقد، مقاله‌نویسی و«اصلاحات» را در جنبش دانشجویی پرتلاطم آن دوره آموخته و آبدیده شده بودند. حاصل تجربه‌ی زیسته در فضای پس از ۱۸ تیر ۷۸، معلمان جوانی بودند که با عبور از خاتمی در دهه‌ی هشتاد وارد فضای آموزشی کشور، به‌خصوص در حاشیه‌ی شهرها شدند و با شرکت در تجمعات و تحصن‌های معلمان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد و نگاه انتقادی به راهبری آن، تجربه‌ای غنی کسب کردند. این معلمان تازه‌وارد و معدودی از قدیمی‌ترها در درون و بیرون تشکل‌ها، با نگرش انتقادی متمایز، رادیکال یا عدالتخواه نامیده می‌شدند. آنها با عقب‌نشینی تشکل‌ها در برابر سرکوب، آنها از اوایل دهه‌ی نود برای سازمان‌دهی غیرمتمرکز معلمان وارد دنیای مجازی شدند و با نقد مقوله‌های مختلفِ این جنبش و فراخوان‌های مستقل، به‌تدریج نگرش خود را وارد کانون‌های صنفی معلمان و حتی شورای هماهنگ‌کننده‌ی آنها کردند. دنبال کردن نقد آنها در اینترنت مؤید آن است که پراتیک در جنبش معلمان با کارگران آگاهی مواجه است که به‌تبعت از صمد بهرنگی و راه او، با چشمان هوشیار، سلطه‌ی فرهنگی را تبیین و بلافاصله زیر ذره‌بین روشنگری می‌برند. در این قشر از کارگران به علت تولید کالای ذهنی، گسیختگی کردار و اندیشه کمتر از سایر اقشار است؛ اما اندیشه برای تعقیب کردار هنوز توسن قوی ندارد. رهروانِ صمد در قشر معلم گرچه سویه‌ی نقادی وی را عمده و گرایش به سویه‌ی مبارزه فردی ماهی سیاه کوچولو را تندروی می‌دانند، اما نقد اکثریت آنها کمتر انقلابی و هنوز بیشتر سنتی است. نقد آنها، مانند صمد بهرنگی به واسطه‌ی روشنگری‌اش، حاکمان وقت، ثروتمندان، سرمایه‌داران، اختلاسگران و شکاف‌های طبقاتی را زیر سؤال می‌برد و ماحصلش البته خشم و ستیزه‌گری است که به تقابل طبقاتی، زندان، اخراج و تبعید منجر می‌شود؛ اما هنوز محتوای این روشنگری، توأمان، ستیزه‌جویی با مناسبات تولید و بازتولید سرمایه‌دارانه را القا نمی‌کند، بلکه عموماً ستیزه‌جویی نتیجه‌ی خشم حاصل از روشنگری است که متوجه حاکمیت وقت و سیاست‌های آن، از جمله ریاضت اقتصادی می‌شود. این نوع نقد را به‌صورت مدون و

مشروح در نگرش اندیشمندان حوزه‌ی تعلیم و تربیت نقادانه‌ی نیمه‌ی دوم قرن بیستم جهان نیز می‌توان دید. موضوع این مقاله در پاسداشت روز جهانی معلم، جایگاه و شیوه‌ی نقد در جنبش معلمان در جهان و ایران است. ابتدا برای نشان دادن سویه‌های نقد در جنبش معلمان ایران، نقل مستقیمِ بخش‌هایی از برخی متون انتقادی معلمان ـ و البته رادیکال‌ترین آنها ـ در مقوله‌های مختلف که عمدتاً به سازمان‌یابی در جنبش معلمان مرتبط است، در حوزه‌ی نقدِ مثبت، نقدِ منفی قرار می‌گیرد. سپس به پیشینه‌ی نظری تعلیم و تربیت نقادانه در جهان و بازتاب آن در فضای آکادمیک تعلیم و تربیت ایران پرداخته می‌شود.

حوزه‌ی نقد منفی

> «۱) عناصری از ساخت پیشین به ساخت بعدی بدون کم‌وکاست منتقل می‌شوند؛ در نتیجه عنصر متناظر در ساخت بعدی با آنها، خودِ آنهاست. ۲) عناصری در ساخت پیشین به هیچ وجه به ساخت بعدی نمی‌آیند؛ در نتیجه عنصر متناظری در ساخت بعدی ندارند.» نقد منفی، نقد مثبت

- نقدِ «جامعه‌ی مدنی»

یک معلم فعال در کانال کانون صنفی ایران (تهران) «جامعه‌ی مدنیِ» رهآوردِ اصلاح‌طلبان را به زیبایی نقد کرده است:

> «این روزها چندی از قلم‌به‌دستان که قلمشان نه برای منافع معلمان که برای تئوریزه‌کردن سرکوب اعتراضات صنفی می‌چرخد، از واژه‌ی «جامعه‌ی مدنی» به‌کرات استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که این واژه را بی‌محابا برای تئوریزه‌کردن هر چیزی در جهت به محاق بردن مطالبات معلمان به کار می‌برند. این قلم‌به‌دستان که با وقاحت تمام دیگران را ایدئولوژیک می‌خوانند، مبلغان ایدئولوژی طبقات مسلط هستند که سعی می‌کنند طبقات محروم را به پذیرش ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم سوق دهند. اما بدنه هزاران قدم جلوتر از اینها گام برمی‌دارد و نه برای ایجاد جامعه‌ی مدنیِ تحت سلطه که برای رفع مشکلات مادی، معیشتی و روزمره‌اش به تشکل‌یابی و اعتراض می‌پردازد.»

- مبارزه با خصوصی سازی

بازرس شورای هماهنگی در مصاحبه‌ای به نقد بن‌بست خصوصی بودن آموزش می‌پردازد:

«منطق سرمایه ایجاب می‌کند که تمام عرصه‌های اجتماعی را کالایی نماید تا بتواند زمینه‌ی مبادله و انباشت ثروت را فراهم کند. پس طبیعی است که طراحان

خصوصی‌سازی در هر جا به دنبال قبضه کردن سپهرهای مختلف باشند، به‌خصوص عرصه‌هایی مانند آموزش و بهداشت. در مقابل این دو رویکرد به آموزش (دولتی و خصوصی) باید برای تحقق شق سوم تلاش نمود و از یک آموزش کیفی و مشارکتی سخن به میان آورد که در آن دولت نقش حمایتی داشته باشد و اداره‌ی مدرسه را از صفر تا صد به ذینفعان واقعی آن، یعنی معلمان و دانش آموزان/ والدین واگذار نماید.

بُعد اقتصادی خواسته‌های بلاواسطه

چرا جنبش معلمان پویاترین بخش جنبش کارگری است؟ چرا نسبت به سایر اقشار کارگری کنش‌های مستمر داشته است؟ چرا تشکل‌گرایی در این بخش از کارگران موفق بوده است؟ محمد حبیبی که که در زمان تدوین این کتاب در زندان است، در مصاحبه‌ای علت این موفقیت را دست گذاشتن بر خواسته‌های بلاواسطه‌ی مردم عنوان می‌کند:

«به عقیده‌ی من هیچ چیز به اندازه‌ی تأکید بر مطالبات صنفی در درون مجموعه‌ی معلمان نمی‌تواند افراد را جذب کرده و به پویایی این جریان کمک کند. مطالباتی که صرفاً به بحث معیشت محدود نمی‌شود و بحث کیفیت آموزشی و آموزش رایگان را هم در بر می‌گیرد... هر مسئله را که ما دنبال می‌کنیم، زمانی می‌تواند به نتیجه برسد و تحلیل واقعی باشد که مابازای عینی نیز داشته باشد و برگرفته از واقعیت اجتماعی باشد.»

مشکلات اقتصادی و مطالباتی که مابازای عینی دارد، خواسته‌های بلاواسطه‌ی کارگران هستند. «دانشجو، پرستار، معلم، کارگر (مولد و نامولد)، بازنشسته، بیکار، زن، دگرباش و غیره وقتی از خواسته‌های بلاواسطه‌اش عزیمت کند، هم شعارش روشن است، هم - دست‌کم در دومین گام - کشفِ ضرورتِ سازمان‌یابی‌اش.»

اقلیت‌ها

فرزاد کمانگر در فروردین ۱۳۸۹ در نامه‌های زندان[1]، وضعیت اقلیت‌های قومی را نقد می‌کند:

«... نگاهی واقع‌بینانه به کُرد و کردستان در ادبیات متداول سیاسی حاکمیت ایران، متأسفانه همواره تداعی‌گر کلماتی چون تجزیه‌طلب، ضدانقلاب و (منطقه‌ای) امنیتی است. علی‌رغم این که کُردها همواره زندگی مسالمت‌آمیز در ایران را برگزیده و جز مطالبات مسلم خود چیز دیگری نخواسته‌اند، متأسفانه در راستای نگاه بدبینانه و

1. مجموعه‌ی نامه‌های یک زندانی، ص ۳۲ با عنوان «ما هم مردمانیم...»

پیش‌داوری‌های متداول، عموماً پاسخ این مطالبات قانونی با ازدیاد زندانیان سیاسی و مدنی، تبعید و اعدام داده شده است. یکی از ابتدایی‌ترین حقوقی که هر ایرانی، اعم از کُرد و غیرکُرد، خود را محق آن می‌داند، برخورداری از حق «شهروندی» است؛ حقی که در تقابل با انزوا و طردشدگی قرار دارد. انزوا و طردشدگی دو حسی هستند که تحت‌تأثیر نگاه «مرکزمحوری» شکل می‌گیرد که با نگاه فرادست به فرودست، مسائل و نیازهای کُرد (حاشیه‌نشین) را از مرکزنشین، مجزا می‌کند. بی‌شک حس طرد، انزوا و ازخودبیگانگی در شرایط توسعه‌نیافتگی و سوءمدیریت، به اقلیت‌های قومی محدود نمی‌شود، بلکه به فراخور موقعیت و جایگاه افراد در جامعه، کم‌وبیش همه را به خود مبتلا می‌کند. با این وجود به دلیل نابرابری‌های عمیق ساختاری این حس، میان اقلیت‌ها عمیق‌تر و گسترده‌تر است. در امتداد چنین سیاست‌های دوگانه‌محوری، این نگاه امنیتی در مورد زندانیان سیاسی و مدنی کُرد، اما این بار به شکل مضاعفی به چشم می‌خورد. آیا حتی در درون زندان و در دایره‌ی مجازات نیز کُردها باید با انگ اقلیت قومی همان احساس شوم انزوا و طردشدگی را با خود همراه کنند؟ متأسفانه برخی با دستاویز قرار دادن موقعیت جغرافیایی این استان سعی دارند اصرار خود بر ابقای نگاه امنیتی‌شان را توجیه کرده و همچنان به سرکوب و فشار بر زندانیان سیاسی و مدنی، یا اعدام گاه و بی‌گاه آنان، که بعضاً بیش از آن که متحمل جزای خود باشد، به گونه‌ای غیررسمی وجه‌المصالحه یا گروگان تلقی می‌شوند، بپردازند. این نگاه امنیتی که برخی مصرانه بر آن پا می‌فشارند و عملاً سبب واگرایی و نارضایتی جوانان کُرد شده، تا چه زمانی باید ادامه یابد ؟...»

حوزه‌ی نقدِ مثبت

«۳) عناصری در ساخت بعدی پدید می‌آیند که عنصر متناظری در ساخت پیشین ندارند؛ این عناصر حاصل پراتیکِ خودزاینده‌اند.
۴) عناصر تازه در ساخت بعدی، لزوماً در ساختِ پس از خود تکرار نمی‌شوند (حالت خاص ناشی از پویاییِ ویژگیِ دوم).» نقد منفی، نقد مثبت

- اداره‌ی شورایی مدارس

بازرس شورای هماهنگی در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۹۷در مورد فرآیند اداره‌ی شورایی مدارس می‌گوید:

«مخالفت با خصوصی‌سازی از دیدگاه امثال من به معنای پذیرش ساختار فاسد دولتی نیست، بلکه بدیل ما سپردن کار به دست مردم است. تنها یک آموزش مشارکتی است که قادر است ما را از بحران کنونی نجات دهد. پیش‌زمینه‌ی این کار این است که ما به آن شکل از تشکل‌یابی شورایی دست پیدا کنیم، شورای معلمان، شورای دانش‌آموزان و شورای والدین به‌صورت واقعی شکل بگیرند و شورای مدرسه را تشکیل دهند و شورای محله و شهر در ارتباط و تعامل با شورای مدرسه باشد. این که می‌گویم شورا به معنای واقعی کلمه یک تشکیلات پایین به بالاست.» همین معلم در یک مصاحبه‌ی دیگر می‌گوید: «اداره‌ی مشارکتی مدرسه یک رویکرد نوین نیست، حتی در دوره‌ی کوتاهی پس از انقلاب بین سال‌های ۵۸ تا ۶۰ در برخی از مدارس در تهران شیوه‌ی مدیریت از پایین به بالا بود و بر خلاف (نظر) کسانی که مدعی هستند این رویکرد انتزاعی است، این رویکرد به خاطر نمایندگی کردن منافع ذی‌نفعان بسیار کارآمد است.» شکی نیست اداره‌ی شورایی مدارس، رویکرد درستی است، اما کامل نیست. این رویکرد در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ با حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری نتوانست تداوم یابد. در آینده نیز چنانچه این مناسبات تغییر نکند، هر دولتی که قدرت را به دست گیرد، در خدمت مناسبات سرمایه‌داری، وضعیت موجود را ادامه خواهد داد. ساختار واقعاً! دموکراتیک نیز با تداوم مناسبات سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست. لذا تنها راه تضمین تثبیت اداره‌ی شورایی، تلاش برای کسب «مالکیت جمعی» هر بنگاه آموزشی برای معلمان و دانش‌آموزان آن بنگاه است. در این نوع تملک، طبق روش اعلام‌شده در لینک فوق: «سهام، قابلِ خریدوفروش، واگذاری و وراثت نیستند. برخورداری از سهم با عضویت در بنگاه (احتمالاً بعد از یک دوره‌ی کوتاهِ مثلاً شش‌ماهه یا یکساله، که ظرفِ آن عضوِ تازه بلافاصله از حق رأی برخوردار است) شروع می‌شود و با ترک بنگاه پایان می‌یابد.»

- آیا معلم «کارگر مولد» است؟

بهمن پرتویی که خود معلم است، نقدی درباره‌ی آیا معلم «کارگر مولد» است؟ را در آذر ۱۳۹۴ به رسول بداقی، عضو زندانی کانون صنفی تهران تقدیم کرده است:

«بنا به تعریفِ اقتصاد سیاسی، کارگر کسی است که صاحب ابزارِ تولید (و به عبارت ساده‌تر مالک سرمایه) نیست و برای زنده ماندن و امرار معاش، نیروی کار فکری-یدی‌اش را می‌فروشد و چنانچه دست به این کار نزند، نمی‌تواند ادامه‌ی حیات دهد و این تولید، در واقع تولید کالاست و کالا می‌تواند مادی یا معنوی (و مثلاً خدمات باشد)؛ به این

ترتیب معلمان همگی کارگرند. البته غیرکارگر خواندن پرستار و معلم و نوازنده و برنامه‌نویس و غیره، تعمدی است و دستگاه ایدئولوژی‌پردازی نظام سرمایه‌داری عمداً تلاش می‌کند که این جدایی تئوریک، فکری و فرهنگی را تولید کند تا عملاً و در صحنه‌ی مبارزات اجتماعی، پیوندی بین بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر برقرار نشود و در عرصه‌ی عمل، فاصله‌ای بین صف مبارزات متحد آنها ایجاد کند.» در تکمیل نقد این معلم عزیز، مقاله‌ی افسانه و افسونِ طبقه‌ی «متوسط» از زاویه‌ی مبحث ایدئولوژیک «طبقه‌ی متوسط» کامل‌تر حرف دل این معلم را زده است.

- تجربه‌ی رهبری جمعی و سازماندهی از پایین غیرمتمرکز، افقی

یکی از اعضای کانون صنفی تهران در نقدِ برنامه‌ریزی غیرمتمرکزِ تجمعات سال ۱۳۹۴ می‌نویسد:

«یکی از نکات مهم در ۳۱ تیر، نوع برنامه‌ریزی، مدیریت و هدایت آن بود. مطالبات در یک روند مشارکتی از پایین به بالا به مدد فضای مجازی محتوای فراخوان شورای مرکزی تشکل‌ها را شکل دادند. لذا به همان اندازه که موقعیت شورا در فراخوان دارای اهمیت است، جایگاه سازماندهندگان از پایین نیز درخور توجه است. سازماندهی و هدایت عمودی از بالا به پایین نبود، در عین حال بی‌برنامگی در رویکرد افقی که فاقد مدیریت و راهبری مشخص است، نیز وجود نداشت. معلمان به یک مدیریت و رهبری جمعی رسیده بودند و نقش چهره‌های شاخص کم شده بود و افراد جوان و گمنام در فضای مجازی همدیگر را پیداکرده و می‌کوشیدند به بهترین نحو برنامه را مدیریت کنند.»

در مورد سازماندهی افقی در هفته‌نامه‌ی قلم معلم، ارگان معلمان در نیمه اول دهه ۸۰، می‌خوانیم که در تشکل‌ها:

«دو نوع شبکه‌ی ارتباطی وجود دارد؛ یکی شبکه‌های عمودی و دیگری شبکه‌های افقی است. در سازمان‌های اداری و دولتی و نظامی، شبکه‌ی مدیریت عمودی است، یعنی دستور از بالا می‌آید و به مسئولان زیردست می‌رسد؛ اما در شبکه‌ی افقی کارکنان به‌صورت موازی و افقی ارتباط دارند. از نظر امنیتی شبکه‌ی گروه افقی آسیب کمتری دارد. اگر یک شبکه از کانال خارج شد، گروه‌های دیگر با هم ارتباط خود را حفظ خواهند کرد. شبکه‌ی ارتباطی بیشتر تشکل‌های صنفی فرهنگیان سابق ایران عمودی بود.»

- تشکل‌یابی مستقل

معلم فعالی در مقالهای به نام تشکلیابی مستقل معلمان، حقی که دیده نمیشود مینویسد: «بیشک تنگناها و موانع فراوان است، اما گریزی از تشکلیابی مستقل نیست. باید بر حق تشکلیابی مستقل، به عنوان یک حق پایهای و اساسی و ظرف تحقق مطالبات تأکید نمود، حقی که دیده نمیشود. به زعم نگارنده این حق پایهای است که میتوان در سایهی آن به سایر مطالبات مانند دستمزد و حقوق عادلانه، امنیت شغلی برای معلمان، آموزش استاندارد، کیفی و برابر برای کودکان این سرزمین امیدوار بود.» همین معلم در مصاحبهای حق تشکلیابی مستقل را بیشتر تشریح میکند: «معلمان نیازی به اجازهی حاکمیت و دولت ندارند. کافی است در هر شهر فعالان صنفی به عنوان هیئت مؤسس، اساسنامهی فعالیت را تهیه کرده و با فراخوان مجمع عمومی را برگزار کنند. اگر معلمان در هر سطح، چه کشوری و چه منطقهای بخواهند متشکل شوند، هیچ دولتی حق ندارد و نمیتواند معلمان را محدود کند.» بهمن پرتویی، معلم فعال در نقد، با اشاره و تأکید بر نقد بالا، در متنی با عنوان تشکل مستقل معلمان: حقی گرفتنی! مینویسد: «اساساً آن منافعی که ما برای خود حق میدانیم و بهواقع حق ماست، برای بالادستیها منافع خودشان محسوب میشود. متشکل میشویم که این حق را کسب کنیم. این حق را به ما تقدیم نمیکنند و ما خود باید آن را در مسیر تلاش جمعیمان کسب کنیم. در نتیجه صحیحتر است که از این حق (حق تشکلیابی مستقل) به عنوان حقی گرفتنی نام بریم.»

در بحث سازماندهی در گروه تلگرامی تشکلهای صنفی فرهنگیان شمال و شمالغربی، یکی از مؤسسان کانون در سال ۱۳۹۷میگوید: «قدرت اجتماعی معلمان به معنی توانایی معلمان برای دستیابی به هدفها یا پیشبرد منافع صنف آنها، از راه اتحاد و سازمان معلمان به وجود میآید. قدرت اجتماعی معلمان تشکلهای آنهاست که در برابر قدرت سیاسی قرار میگیرد و درست نقش ضدقدرت را ایفا میکند.»

- هژمونی فرهنگی

محمدتقی فلاحی(دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران در مقاله ای به نام تغییر کتاب های درسی کارکرد ایدئولوژی در نظام آموزشی را توضیح می دهد:

«آموزش و پرورش، نهاد فراگیر و البته بسیار مهمی بوده که همزمان مورد هجوم گستردهتر این رویکرد قرار گرفت. البته نه بهعنوان نهادی مولد که قرار است بنیادهای تفکر

علمی را در ذهن کودک و نوجوان این کشور نهادینه کند یا حتی مهارت‌های اجتماعی را برای یک زندگی سالم به آنان بیاموزد، بلکه بیشتر به‌عنوان ابزاری برای القائ ارزش‌های ایدئولوژیک مطلوب همان تفکر با هدف تربیت پیاده نظام گوش به فرمان؛ کادرهای مدیریتی آینده که البته در مدارس و دانشگاه‌های خاص تربیت خواهند شد. نگاهی به سند تحول بنیادین (مصوب ۱۳۹۰) که اهداف طولانی مدت آموزش و پرورش را ترسیم کرده است و دقت در نوع انسانی که قصد تربیت آن را دارد، بهترین گواه این مدعاست. برای دست یافتن به آنچه گرامشی، «هژمونی فرهنگی» می‌نامید، رسانه و آموزش وپرورش ابزاری هستند که از طریق برنامه ریزی‌های درسی «آشکار و پنهان» ذهن ما را محدود و بیانمان را به آنچه فوکو «زبان سلطه» می نامید، نزدیک می کنند.»

- فصل مشترک خواسته‌ها، نقطه‌ی پیوند اجتماعی

در میز گردی با حضور فعالان صنفی معلمان و کارگران در ۱۳۹۵، نظر محمد حبیبی آن است که:

«وقتی ما بحث مخالفت با خصوصی‌سازی آموزش، دفاع از آموزش رایگان و حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل را مطرح می‌کنیم، خودبه‌خود با فرودست‌ترین طبقات جامعه پیوند می‌خوریم. قرار نیست این پیوند در یک فضای خاص صورت گیرد و جریانات دیگر را نیز حساس کند. ما وقتی مطالبات مشترک را مطرح می‌کنیم، این پیوند ایجاد می‌شود. من به عنوان یک فعال صنفی معتقدم که تأکید بر مطالبات مشترک خیلی بیشتر از آن ماجراجویی و خیال‌پردازی‌ها می‌تواند ما را به نتیجه‌ی مشترک برساند.»

عضو دیگر کانون تهران در مصاحبه‌ای همین موضوع را بیشتر توضیح می‌دهد:

«دانشجویان با معلمان در مطالبه‌ی توقف خصوصی‌سازی آموزش و استقلال نهاد آموزش (مدرسه و دانشگاه) همسو هستند. همچنین معلمان و کارگران دارای مطالبه و شعار مشترک امنیت و آزادی فعالان صنفی، دستمزد و حقوق بالای خط فقر، تشکل‌یابی مستقل و سراسری و ... هستند. در یک روند مستمر اینک اتحاد کارگر، معلم و دانشجو اجتنابناپذیر شده است. اگر در گذشته برخی با طی برنامه‌هایی که بیشتر شبیه شو بودند و می‌کوشیدند به‌صورت فانتزی کارگر و معلم را متحد جلوه دهند، اینک بر زمینه‌ی مادی، شرایط این اتحاد شکل گرفته است و از یک حرکت آوانتاریستی به یک حرکت جمعی و عینی تبدیل شده است. اکنون معلمان، کارگران، زنان و دانشجویان در یک هم‌سرنوشتی تاریخی به سر می‌برند.»

پیشینه‌ی نقد در حوزه تعلیم و تربیت بین المللی

یکی از مباحث نظری قرن بیستم که در دهه‌ی اخیر نیز در ایران در حال گسترش بوده، تعلیم و تربیت انتقادی است که در دهه‌ی شصت میلادی نیز از سوی صمد بهرنگی در ایران مطرح شد، به طوری که امروزه رویکردهای تعلیم و تربیت بیش از هر زمان دیگر به سمت تفکر انتقادی میل کرده است، تا آنجا که در عرصه‌ی تعلیم و تربیت ادبیاتی چون یادگیری انتقادی و سواد انتقادی ایجاد شده است. نظریه‌پردازان انتقادی با محور قرار دادن مفاهیمی مانند «تعلیم و تربیت رهایی‌بخش»، «تعلیم و تربیت رادیکال» و «تعلیم و تربیت انقلابی» درصدد به‌کارگیری تئوری انتقادی در زمینه‌های مختلف آموزش و پرورش هستند. تعلیم و تربیت انتقادی، واکنش آموزگاران و اساتید مترقی در برابر کارکردهای نهادینه‌شده در آموزش و پرورش، از مدرسه تا دانشگاه است. بر پایه‌ی این نظریه، مراکز آموزشی در طی تاریخ در سیطره‌ی گروههای مسلط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده‌اند تا معرفت دلخواه خود را به وسیله‌ی کنترل اجتماعی تحمیل کنند. باید نهادها و روابط اجتماعی نابرابر و اسطوره‌های کاذبی همچون فرصت و شایسته‌سالاری را با «انتقاد فرهنگی» تغییر داد. پائولو فریره، هانری ژیرو، روبرت انیس، جان مک پک، ریچارد پل، ایزرائیل شفلر، جان دیویی، هربرت مارکوزه، آلفرد شمیت و یورگن هابرماس از نظریه‌پردازان مهم این دیدگاه در جهان هستند. هابرماس که به حکومت فراگیر فتیشیسم کالایی، شیءشدگیِ روابط اجتماعی و وارونگیِ سرمایه‌داری معتقد نیست، با رد نظریه‌ی ارزش و انقلاب پرولتاریایی، در نظریه‌ی کنش ارتباطی که قلب فلسفه‌ی اجتماعی اوست، کوشید ثابت کند که منازعات اجتماعی به‌طور ایده‌آل باید بدون کاربرد قهر و خشونت حل‌وفصل شوند که راه‌حل آن، استفاده از گفت‌وگو و مباحثه است. وی پایه‌گذار تعلیم و تربیت ارتباطی با محور قرار دادن مفاهیم عقلانیت ارتباطی بود. در مقابل محافظه‌کاری هابرماس، پائولو فریره و هنری آرماندو ژیرو فعال‌ترین و رادیکال‌ترین نظریه‌دانان این حوزه هستند. ژیرو هم‌اکنون استاد علوم ارتباطات در دانشگاه مکمستر کانادا است و کتابهای متعددی در این رابطه نوشته است. وی ضمن تأثیر از ادوارد برنشتاین، پائولو فریره و جان دیویی به انتقاد از نظریه‌دانان پیشین می‌پردازد و بدبینی تئودور آدورنو و هربرت مارکوزه به امکان تغییر اجتماعی را رد می‌کند. به نظر وی آنها بهای کافی به پتانسیل طبقه‌ی کارگر برای ایجاد تغییرات نمی‌دهند و نظریه‌ی مناسبی در مورد آگاهی اجتماعی ندارند. وی در حوزه‌ی فرهنگ و آگاهی اجتماعی بیشتر از گرامشی تأثیر می‌پذیرد. مبانی نظری هنری ژیرو در تعلیم و تربیت عمدتاً بر سه پداگوژی انتقادی، پداگوژی مرزی و مقاومت شکل گرفته است. ژیرو در کتاب عبور از مرزها درک ماهیت پداگوژی انتقادی را در گروی درک مارکسیسم می‌داند. پداگوژی انتقادی بر روشنگری برای مبارزه با نظام سرمایه‌داری و پرداختن به نقش معلمان در جایگاه

کارگران فرهنگی و روشنفکران دگرگون‌ساز تمرکز دارد. در این پداگوژی، معلم یک روشنفکر عمومی است که با ایجاد تحول دائمی در موقعیت شغلی و اجتماعی خود، زمینه را برای توانمندسازی خود و افراد جامعه به سوی تحقق اهداف متعالی مانند عدالت اجتماعی و برابری آماده می‌کند. وی کلاس درس را مکانی برای به چالش کشیدن نابرابری اجتماعی و بنیاد نهادن یک جامعه‌ی بهتر معرفی می‌کند تا از این طریق دانش‌آموزان بتوانند منابع قدرت را به نقد بکشانند، به طوری که تعلیم و تربیت نه تنها باید منبع دانش تلقی شود، بلکه باید به‌وجودآورنده‌ی فعالان سیاسی باشد. در پداگوژی مرزی یا حاشیه‌ای، ژیرو با تأکید بر گروه‌های به‌حاشیه‌راندشده یا جانبی، با توجه به تفاوت‌ها و حاشیه‌ها، معتقد است تعلیم و تربیت باید از مرکز به سوی حاشیه‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف برود. در حمایت از گروه‌های به‌حاشیه‌راندشده، ژیرو از کثرت‌گرایی فرهنگی و اهمیت به زبان مادری در عرصه‌ی آموزش و پرورش حمایت می‌کند و دیدگاه‌های سنتی مربوط به میهن‌پرستی، فرهنگ اصیل، فرهنگ استاندارد و هویتِ ملی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که این دیدگاه‌ها علاوه بر تهدید فرهنگ و دموکراسی، عامل اصلی گفتمان نژادپرستی هستند. نظریه‌ی مقاومت ژیرو در تلاش برای روشنگری در زمینه‌ی نظریه‌ی مقاومت و مبارزه با سلطه‌ی فرهنگی است. از نظر وی این سلطه، در عین پنهان بودن، بسیار غالب و فراگیر است و معلمان و دانش‌آموزان باید از هر فرصتی برای مقاومت در برابر آن استفاده کنند و در جست‌وجوی «رخنه‌هایی در این سپر سخت» باشند؛ زیرا اگر طبقات فرودست نسبت به شرایط خود آگاه شوند، می‌توانند برای براندازی سلطه‌گرانی که آنها را به استثمار می‌کشانند، به مبارزه برخیزند. ژیرو نیز مانند سایر نئومارکسیست‌ها بیشتر به دنبال آن است که نظام ارزش‌ها و باورهای خود را با روشنگری! به نظام غالب در جامعه‌ی موجود تبدیل کند و به این ترتیب پایه‌های نظام را متزلزل کند. وی به تغییر باور دارد، ولی به تغییر از زاویه‌ی دگرگونی بنیادی مناسبات اقتصادی نمی‌پردازد؛ زیرا ایدئولوژی را به منزله‌ی حافظ مشروعیت سیاسی درخودِ روابطِ اقتصادی نمی‌بیند. از نظر مارکس ایدئولوژی بورژوازی در گفتمان غالب آن، یعنی در اقتصاد سیاسی معرفی می‌شد و نقد بنیادی ایدئولوژی بورژوازی، بدون نقد اقتصاد سیاسی و نقد روابط سرمایه‌داری ممکن نیست.

پیشینه‌ی نقد در حوزه تعلیم و تربیت ایران

در ایران، تعلیم و تربیت نقادانه، در دهه‌ی شصت میلادی و قبل از هنری ژیرو از سوی صمد بهرنگی در سلسله‌مقالات کندوکاو در مسائل تربیتی ایران و داستان‌های کودکان فرودست شروع شد. سپس با مرگ نابهنگام وی و شکل‌گیری مبارزه‌ی چریکی، دیدگاه انتقادی صمد بهرنگی تحت‌الشعاع این شکل از مبارزه قرار گرفت و با تفسیر یکجانبه از داستان ماهی سیاه کوچولو

تبدیل به مانیفست انقلاب شد و از گسترش بازماند. در دوره‌ی ۵۷-۶۰ معلمان پیروی نظریه‌ی انتقادی بهرنگی فعال شدند و بر زمینه‌ی آثار انتقادی وی به نقد سیستم آموزشی و سازمان‌یابی پرداختند. با کشتار دهه‌ی شصت و اختناق مذهبی شدید حاکم بر آموزش و پرورش، باز هم آثار بهرنگی و نظریه‌ی انتقادی وی به آموزش، در ردیف آثار ممنوعه قرار گرفت. از سال ۱۳۷۷ برای اولین بار در حکومت مذهبی، برخی آثارش به فارسی چاپ و منتشر شد. سپس نظریه‌ی انتقادی وی با نسل معلمان دهه‌ی هشتاد بتدریج وارد جنبش معلمان شد، به طوری که اعتراضات به معیشت معلم در اوایل دهه‌ی نود به انتقاد از سیستم آموزشی و نابرابری در امر آموزش انجامید. شروع همسویی با دیدگاه انتقادی بهرنگی را می‌توان در بیانیه‌ی معلمان رادیکال، به مناسبت بازگشایی مدارس در سال ۱۳۹۳ دید. متعاقباً با تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در ایران، در همین سال‌ها، نظریه‌ی تعلیم و تربیت انتقادی پائولو فریره و ژیرو وارد حوزه‌ی آموزش علوم تربیتی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا در ایران شد. منابع اینترنتی نشان می‌دهد از نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد ترجمه‌ی برخی کتاب‌های مرتبط با نظریه‌ی انتقادی تعلیم و تربیت وارد مجامع دانشگاهی ایران می‌شود و در تزهای دانشجویان دوره‌ی ارشد و دکترا در رشته‌های علوم انسانی، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی، این نظریه با رجوع به منابع انگلیسی مکرراً مورد تحلیل و تحقیق قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۸۹ کتاب نظریه‌ی انتقادی تعلیم و تربیت: نقد برنامه‌ی درسی مدرنیته و سرمایه‌داری متأخر منتشر می‌شود. در سال ۱۳۹۳ یک دانشیار و یک دانشجوی ارشد، کتاب بررسی و نقد اندیشه‌های ژیرو را منتشر می‌کنند و در مقدمه‌ی آن دلیل تحقیق خود را چنین می‌نویسند:

«بررسی تفکرات انتقادی ژیرو و همفکرانش شاید دستاوردهای زیادی برای تعلیم و تربیت در ایران داشته باشد و مبنایی برای بررسی و نقد سیاست‌های جاری آموزش و پرورش و به‌خصوص در زمینه‌ی تربیت معلمان باشد. نگاه نافذ ژیرو به تعلیم و تربیت عمومی، حاوی نکاتی عمیق و انتقادی است که راه تحول را در علوم تربیتی می‌گشاید. ژیرو در سنت نومارکسی است و هدفش تغییر جهان تربیت است و نه توصیف بی‌طرفانه‌ی آن. در این کتاب برای آشنایی با تفکرات انتقادی هنری ژیرو به بررسی و نقد آرای وی می‌پردازیم تا بتوانیم منبعی مناسب برای ورود به بحث‌های تعلیم و تربیت انتقادی استادان و دانشجویان حوزه‌ی علوم تربیتی فراهم آوریم.»

این کتاب همان سال وارد انتشارات دانشگاه تهران و به طبع آن، وارد حوزه‌ی مطالعاتِ دانشجویانِ مشتاقِ تدریس می‌شود. لذا در دهه‌ی نود نسل سوم معلمان ایران ـ بعد از ۱۳۵۷ـ مانند معلمان سایر کشورها، اما با تأخیر، از زمان دانشجویی وارد قلمروی تعلیم و تربیت انتقادی می‌شوند. این تحول با نظرات معلمان رادیکال در جنبش معلمان، همسو و در شیوه‌ی نقد مبانی

مشترکی دارد. نکته‌ی قابل تأمل آن است که معلمان فعال در فضای پراتیک، در حوزه‌ی نقد، پیروی صمد بهرنگی هستند و به‌ندرت دیده می‌شود به نظریه‌ی تعلیم و تربیت انتقادی شکل‌گرفته در جهان بپردازند. برعکس در حوزه‌ی دانشجویانِ دکترا و فوق لیسانس، که در آینده برخی آنها معلم می‌شوند، نه تنها این نظریه را در جهان مورد تحقیق قرار داده‌اند، بلکه در موارد متعددی ظرفیت آثار بهرنگی در حوزه‌ی نقد، همچنین امکان بهره‌گیری از آنها برای تحقق بخشیدن به اهداف تربیت تفکر انتقادی نیز، موضوع تفحص‌های دانشگاهی بوده است. بر پایه‌ی این نظرِ پائولو فریره ـ که هدف تعلیم و تربیت ارتقای آگاهی دانش‌آموزان است تا به فاعلان جهان تبدیل شوند و نه فعل‌پذیران ـ صمد بهرنگی را می‌توان بنیان‌گذار تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت در ایران شناخت. در تائید این نظر، استادیار و یک کارشناس گروه فلسفه‌ی تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران در یک پروژه‌ی تحقیقی در سال ۱۳۹۴ به استخراج ریزمضمون‌های تربیتی انتقادی در منتخبی از داستان‌های بهرنگی پرداخته‌اند که قابل تأمل و جالب است. بازرس شورای هماهنگی نیز در سال ۱۳۹۲ درباره‌ی صمد به‌درستی نوشته است:

> «صمد ... در یک کلام نظام آموزشی مسلط را به چالش می‌کشد تا نابرابری در ساختار اقتصادی را نشان دهد... اگر عمق و ژرفای اندیشه‌ی صمد روزی در سایه‌ی اسطوره‌سازی نسلی از روشنفکران و نویسندگان در حاشیه ماند و به محاق رفت، امروز نیز او قربانی اسطوره‌زدایی است. در سایه‌ی این اسطوره‌زدایی این جامعه‌ی معلمان است که از وجود یک الگوی مترقی در عرصه‌ی آموزشی محروم می‌شود.»

گرچه نظریه انتقادی در تعلیم و تربیت در چهار دهه‌ی اخیر تحولات تازه‌ای را در عرصه‌ی مباحث فرهنگی و علوم تربیتی داشته است و از مهم‌ترین دیدگاه‌های سده‌ی بیستم به شمار می‌رود که در زمینه‌های گوناگون، مانند تحلیل و انتقاد از فرهنگ انبوه یا «صنعت فرهنگ» و جایگاه ایدئولوژیک آن در مناسبات اجتماعی نقش مؤثری داشته است، اما این نظریه، حتی انتقاد هنری ویژو که رادیکال‌ترین آنهاست، انتقادی انقلابی نیست. انتقاد در این نظریه، گرچه موضوعات و مسائل اجتماعی، فرهنگی را به چالش وارونگی می‌کشاند، ولی به نقد اقتصاد سیاسی و به تبع آن حاکمیت فراگیر بتوارگی ورود عام نمی‌کند، چنان که مبحث بتوارگی را محدود به کالاهای فرهنگی کرده، با روشنگری در این حوزه، به تغییر بدون قهر و در روندی درازمدت معتقد است. لذا، علی‌رغم موضع ضدسرمایه‌داری رادیکال‌های این مکتب، به دلیل عدم اولویت دادن به نقد اقتصاد سیاسی، نقد آنها هنوز سنتی است و از روشنگری، مقاومت در مقابل سلطه و نفی سرمایه‌داری را نتیجه می‌گیرند. به زبان دیگر، تنها: «در مقام روشنگر به بررسی و پژوهش درباره‌ی ایدئولوژی

می‌پردازند و پس از فراغت از این کار و تعیین مرزها و قلمروها، خواستار نشان ستیزه‌جویی می‌شوند.» (کتاب نقد ایدئولوژی، نشر اختران). لذا روشنگری آنها توأمان با ستیزه‌جویی نسبت به وضع موجود نیست و نقد آنها را نمی‌توان نقد انقلابی شناخت. نقد معلمان رادیکال ایران نیز بیشتر به این مکتب نزدیک است. اما نقد انقلابی چیست؟ خسروی، نظریه‌دان مارکسیست ایرانی، در مقاله‌ی مارکسیسم چیست؟ پاسخی نو به این سؤال دارد:

«مارکسیسم چیزی جز ماتریالیسم تاریخی و به تعبیر روشن‌تر، سراسر چیزی جز نقد نظراً و عملاً توأمانِ اشکال زندگی اجتماعی و تاریخی انسان و از آنجا بیان پراتیک انتقادی و انقلابی نیست. در مرحله‌ی کنونی زندگی اجتماعی و تاریخی انسان، مارکسیسم چیزی جز پراتیک نقد سرمایه‌داری نیست. بنا به این الگو، مارکسیسم نه علم است، نه فلسفه. چیز تازه‌ای است که می‌توان بر آن نامی دیگر نهاد: نقد. نامی که چون خود نیز تازه نیست، باید نخست از معنای سنتی‌اش برهنه شود. یک تمثیل برای مارکسیسم ــ و تأکید می‌کنم، نه یک تعریف یا یک الگوی استدلالی، بلکه فقط یک تمثیل برای نشان دادن این امر که چگونه می‌توان از مرزهای تعریف علم، فلسفه و ایدئولوژی فراتر رفت ــ می‌تواند زبان باشد. اگر فرض کنیم که علم، فلسفه، اخلاق و هنر هر یک نوعی «زبان» هستند، مارکسیسم زبان دیگری است. زبان‌ها اگرچه مرزی دارند که آنها را از یکدیگر جدا می‌کند، اما یکتایی‌شان از آن‌ها دستگاه یا کلیت نمی‌سازد. زبان‌ها برخی به یکدیگر نزدیکتر و برخی از دیگری دورترند. مارکسیسم چه به لحاظ «قواعد» و چه به لحاظ واژه‌ها و تعابیر، مثل همه‌ی زبان‌های دیگر است: تغییر می‌کند، گسترش می‌یابد، کلماتش معانی جدید پیدا می‌کنند، کهنه و متروک می‌شوند. مارکسیسم زبانی است که مارکسیست‌ها بدان سخن می‌گویند و زنده و پویا بودنش همانند هر زبانی دیگر، منوط است به پراتیکِ آن‌هایی که از آن استفاده می‌کنند. همان‌طور که مثلاً گسترش برخی از زبان‌های گفتاری، در جهان به تناسب ظرفیت و قدرت روابط سرمایه‌داری، گسترش و اعتبار یافته‌اند، گسترش «زبانِ» مارکسیسم تابعی است از ظرفیت و قدرت جنبش انقلابی ضدسرمایه‌داری.»[1]

1. کتاب‌های هنری ژیرو که منبع این فصل بوده‌اند:

Postmodernism, Feminism, and Cultural Politics

Teacher as intellectuals On Critical Pedagogy

سیاست و فرهنگ زامبی. ترجمه‌ی فؤاد حبیبی و بهمن باینگانی. نشر اختران. ۱۳۹۶

همچنین: تعلیم و تربیت انتقادی و مارکس، ویگوتسکی و فرایر – فرهای پدیده‌ای و تحقیقات عملی آموزشی نویسنده:

Luis S. Villacanas de Castro، ۲۰۱۶.

فصل هفتم:

اساس‌نامه‌ی کانون صنفی معلمان
اساس‌نامه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن

1378/12/17

اساس‌نامه‌ی کانون صنفی معلمان

فصل اول

کلیات و اهداف

ماده‌ی 1

نام: «کانون صنفی معلمان ایران» می‌باشد.

کانون صنفی معلمان ایران انجمنی است (صنفی، علمی، یا صنفی تخصصی) غیرسیاسی و غیرانتفاعی که در این اساسنامه به‌اختصار «کانون» نامیده می‌شود.

تبصره: متخصص آموزش و پرورش

(در این اساسنامه به آن دسته متخصص اطلاق می‌شود که در آموزش و پرورش دست‌اندرکار تعلیم و تربیت بوده و دارای حکم رسمی در رسته‌ی آموزشی و فرهنگی می‌باشند.)

ماده‌ی 2 : محل کانون صنفی معلمان ایران

مرکز اصلی این انجمن در شهر تهران به نشانی تهران - صندوق پستی 3543/19395 کانون صنفی معلمان واقع است و درصورت لزوم می‌تواند با تصویب کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها در سایر شهرهای کشور شعبه، دفتر یا نمایندگی دایر کند.

ماده‌ی 3: تابعیت

کانون تابعیت جمهوری اسلامی ایران را دارد و کلیه‌ی اعضای آن التزام خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارند.

ماده‌ی 4

«کانون» تشکلی است مستقل و غیردولتی که در راستای کسب اهداف زیر تلاش می‌کند.

1-ایجاد وحدت و هم‌بستگی بین معلمان

2- ارتقای شأن و جایگاه معلم در جامعه

3- دفاع از حقوق مادی و معنوی همه‌ی معلمان

4- ایجاد رابطه‌ی عمیق و پایدار بین معلمان و سایر اقشار جامعه

5- فراهم نمودن زمینه‌ی مشارکت متشکل معلمان در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آموزش و پرورش

6- ارتقای مستمر دانش و بینش معلمان

7- رفع تبعیض بین معلمان دوره‌های مختلف و بین معلمان و کارکنان اداری آموزش و پرورش

8- ایجاد عدالت در برخورداری از حقوق مادی و معنوی بین معلمان و سایر کارکنان دولت و کمک به ایفای نقش اساسی معلمان در توسعه‌ی اجتماعی فرهنگی جامعه

ماده‌ی 5

طرح‌ها و سایر اقداماتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده و به‌نحوی با وظایف یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های دولتی ارتباط دارد، پس از کسب موافقت وزارتخانه‌ی ذیربط به اجرا در خواهد آمد.

فصل دوم

شرایط و نحوه‌ی عضویت و انواع آن

ماده‌ی 6

هر متخصص در رشته‌ی آموزش و پرورش که دارای حکم استخدامی در رسته‌ی آموزشی و فرهنگی بوده که شامل: آموزگاران، دبیران، کودکیاران، مدیران، معاونین مدارس، مربیان تربیتی، مربیان بهداشت، مدیران دروس، مشاورین، دفترداران مدارس، معلمان و دبیران ورزش که دارای شرایط زیر باشند، می‌توانند با تصویب هیئت‌مدیره به عضویت کانون درآیند:

1- داشتن حکم استخدام رسمی از وزارت آموزش و پرورش

2- پذیرفتن مفاد اساسنامه

3- محروم نبودن از حقوق اجتماعی

4- داشتن حسن شهرت حرفه‌ای و اجتماعی

ماده‌ی 7

کانون دارای دو نوع عضو خواهد بود:

1- اعضای پیوسته که دارای حق رأی بوده و مکلف به پرداخت حق عضویت می‌باشند و از اعضای اصلی محسوب می‌شوند.

2- اعضای افتخاری: از بین دانشمندان ایرانی و غیرایرانی که دارای مطالعات و تحقیقات علمی ممتاز بوده و با پیشنهاد هیئت‌مدیره توسط مجمع عمومی برگزیده می‌شوند.

تبصره: اعضای افتخاری و غیرایرانی باید هم‌راستا با اهداف جمهوری اسلامی ایران باشند و یا دست‌کم همسو با اهداف استکبار جهانی نبوده و به تأیید کمیسیون ماده‌ی 10 رسیده باشد.

فصل سوم

ارکان کانون

ماده‌ی 8

ارکان کانون: ارکان کانون صنفی معلمان ایران

1- مجمع عمومی 2-هیئت‌مدیره (هیئت اجرایی) 3- هیئت رهبری (بازرسان)

الف- مجمع عمومی

ماده‌ی 9

مجمع عمومی بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در کانون صنفی معلمان است که به‌صورت عادی یا فوق‌العاده تشکیـل می‌شود.

ماده‌ی 10

مجمع عمومی با رعایت تشریفات مندرج در ضمیمه، سالی یک بار در نخستین جمعه‌ی ماه اردیبهشت تشکیل خواهد شد. برای رسمیت، حضور نصف به‌علاوه‌ی یک نفر اعضای پیوسته و برای تصویب هر موضوعی رأی اکثریت اعضای حاضر ضرورت دارد. در صورتی که در دعوت نخست تعداد حضار به حدنصاب نرسید، جلسه‌ی دوم به فاصله‌ی 15 روز تشکیل و با هر تعداد حاضرین جلسه رسیمت خواهد یافت.

مجمع عمومی ممکن است به‌صورت فوق‌العاده در هر زمان به تقاضای هیئت‌مدیره یا یکسوم اعضای پیوسته تشکیل گردد.

ماده‌ی 11

وظایف مجمع عمومی عادی:

1- انتخاب هیئت‌مدیره و هیئت رهبری (بازرسان) (اصلی و علی‌البدل)

2- گوش دادن و رسیدگی به گزارش هیئت‌مدیره و بازرس (بازرسان)

3- تعیین خط مشی کلی کانون صنفی معلمان ایران

4- بررسی و تصویب یا رد پیشنهادات هیئت‌مدیره

5ـ تصویب ترازنامه و بودجه‌ی کانون صنفی معلمان ایران

6- تعیین روزنامه‌ی کثیرالانتشار برای درج آگهی‌ها و دعوتنامه‌ها

ماده‌ی 12

مجمع عمومی فوق‌العاده با رعایت تشریفات اعلام در روزنامه‌ی رسمی مشابه مجمع عمومی عادی و با شرایط زیر تشکیل خواهد شد:

1- با درخواست هیئت‌مدیره یا هیئت رهبری (بازرسان)

2- با درخواست یک‌سوم اعضای کانون

ت1- دعوت برای مجمع عمومی فوق‌العاده کتبی بوده و دستکم پانزده روز پیش از تشکیل آن به آگاهی اعضا خواهد رسید.

ت2- مجمع عمومی فوق‌العاده برای رسمیت، همان شرایط مجمع عمومی عادی را خواهد داشت.

ت3- تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده با حداقل دوسوم آرای موافق از تعداد حاضر در جلسه، معتبر خواهد بود.

ماده‌ی 13

وظایف مجمع عمومی فوق‌العاده

1- تصویب تغییرات در مفاد اساسنامه

2- بررسی و تصویب یا رد انحلا ل مصوبات کانون صنفی معلمان ایران

3- عزل برخی یا کل اعضای هیئت‌مدیره و انتصاب اعضای علی‌البدل و انتخاب تعداد کسری اعضای هیئت‌مدیره تا سررسید مجمع عمومی عادی

تبصره: عزل هیئت‌مدیره باید به آگاهی و موافقت وزارت کشور در دستور کار مجمع قرار گیرد.

ماده‌ی 14

مجمع عمومی توسط هیئت‌رئیسه‌ای مرکب از یك رئیس، یك منشی و دو ناظر اداره می‌شود.

تبصره: اعضای هیئت‌رئیسه نباید از بین کاندیداهای هیئت اجرایی و بازرسان باشند و با اعلام قبولی نامزدی خود در مجمع عمومی برگزیده خواهند شد.

ماده‌ی 15

کانون صنفی معلمان ایران دارای هیئت اجرایی مرکب از پانزده نفر اصلی و هفت نفر عضو علی‌البدل خواهد بود.

ت1ـ شعبات کانون که در مراکز استان‌ها توسط هیئتی مرکب از هفت نفر اصلی و سه نفر علی‌البدل از سوی اعضای شعبه برگزیده و با تصویب هیئت‌مدیره‌ی مرکزی انتصاب می‌شوند، اداره خواهد شد و اعضای این هیئت‌ها برابر دستور هیئت مرکزی فعالیت خواهند نمود. حدنصاب تأسیس شعبه پنجاه نفر عضو می‌باشد که در صورت عدم حصو ل آن می‌توان دفتر یا نمایندگی دایر نمود.

ت2- جلسات هیئت‌مدیره با حضور نصف به‌علاوه‌ی یک اعضا رسمیت یافته و تصمیمیات متخذه با اکثریت آرای موافق معتبر خواهد بود.

ت3- اعضای هیئت‌مدیره حداکثر یک هفته پس از برگزیده شدن تشکیل جلسه داده و از بین خود یک نفر رئیس یک نفر نایب‌رئیس و یک نفر خزانه‌دار گزینش خواهند نمود. حدود اختیارات آنها را آیین‌نامه مشخص می‌نماید.

ت4- شرکت اعضای هیئت اجرایی در جلسات آن لازم است و غیبت هر یك از اعضا بدون عذر موجه و بدون اطلاع قبلی تا سه جلسه‌ی پیاپی در حکم استعفای عضو غایب خواهد بود.

ت5- در صورت استعفا یا فوت یا سلب شرایط از هر یک از اعضای هیئتمدیره، عضو علی‌البدل برای مدت باقی‌مانده‌ی هیئتمدیره، به جای عضو اصلی انجام وظیفه خواهد نمود.

ت6- هیئتمدیره علاوه بر جلساتی که به‌طور مرتب و حداقل هر پانزده روز یکبار تشکیل خواهند داد، بنا به ضروت با دعوت کتبی یا تلفنی رئیس یا نایب‌رئیس تشکیل جلسه‌ی فوق‌العاده خواهد داد. فاصله‌ی بین ارسال دعوتنامه و یا تلفن و تشکیل جلسه‌ی هیئتمدیره حداقل سه روز خواهد بود.

ت7- از 15 نفر اعضای هیئتمدیره الزاماً ده نفر از آنها از میان اعضایی انتخاب می‌شوند که دارای حداقل 12 ساعت تدریس در یکی از مدارس بوده و به کار تدریس اشتغال داشته باشند.

ت8- تبصره‌ی 7 ماده‌ی 15 با تصویب دوسوم اعضای مجمع عمومی فوق‌العاده قابل تغییر است.

ماده‌ی 16

مجمع عمومی هیئتمدیره را برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد. انتخاب دوباره‌ی هیئتمدیره برای دوره‌های بعدی بلامانع بوده و هیئتمدیره موظف است از مجمع عمومی عادی به‌منظور انتخابات هیئتمدیره‌ی جدید دعوت نماید. هیئتمدیره حداکثر دو ماه پیش از پایان زمان تصدی خود انتخاب هیئتمدیره‌ی جدید را برگزار نماید و نتیجه‌ی انتخابات را یک هفته پیش از پایان تصدی خود به وزارت کشور اعلام نماید.

ت1- اعضای هیئتمدیره حداکثر دو دوره‌ی متوالی می‌توانند برگزیده شوند و پس از یک دوره وقفه، انتخاب دوباره‌ی آنان بلامانع خواهد بود.

ت2- اعضای هیئتمدیره و دبیرکل کانون صنفی معلمان نمی‌توانند به عنوان عضو هیئتمدیره در هیچ یک از احزاب تشکل‌های صنفی و سیاسی و غیرسیاسی عضویت داشته باشند.

ماده‌ی 17

هیئتمدیره نماینده‌ی قانونی کانون صنفی معلمان ایران بوده، وظایف و اختیارات آن به شرح زیر می‌باشد:

حفظ و حراست اموال منقول و غیرمنقول، رسیدگی به حسابها، پرداخت دیون و وصول مطالبات، اجرای مصوبات مجامع عمومی، افتتاح حساب در بانک‌ها طی انجام تشریفات قانونی، تعقیب جریانات قضایی و مالیاتی و ثبتی، در همه‌ی مراحل قانونی در محاکم، تعیین حکم و تعیین وکیل و عزل آن، قطع و فصل دعاوی از راه سازش (مصالحه) و در صورت اقتضا، تفویض و واگذاری تمام یا قسمتی از اختیارات خود به هر شخص دیگر، اعم از حقوقی یاحقیقی باحق توکیل. به‌طور کلی هیئتمدیره می‌تواند هر اقدام و معامله‌ای را که ضروری بداند، در مورد نقل و انتقال اموال منقول و تبدیل به احسن یا رهن‌گذاری و فک‌رهن و استقراض، به‌استثنای فروش اموال

غیرمنقول که مستلزم تصویب مجمع عمومی می‌باشد، به نام کانون صنفی معلمان ایران انجام دهد.

1ـ جز درباره‌ی موضوعاتی که به موجب مفاد این اساسنامه اخذ تصمیم و اقدام درباره‌ی آنها در صلاحیت خاص مجمع عمومی است، هیئت اجرایی همه‌ی اختیارات لازم برای اداره‌ی امور را مشروط به رعایت حدود موضوع کانون صنفی معلمان ایران دارا می‌باشد.

2 ـ همه‌ی اسناد و اوراق بهادار وتعهدآور با امضای رئیس هیئتمدیره یا نایب‌رئیس و خزانه‌دار با مهر کانون صنفی معلمان ایران معتبرخواهد بود.

3 ـ هیئتمدیره می‌تواند از بین خود یك نفر شخص حقیقی را به عنوان دبیرکل برگزیده، حدود و اختیارات او را تعیین نماید.

دبیرکل در حدود اختیاراتی که از طرف هیئتمدیره به وی واگذار می‌شود، نماینده‌ی کانون محسوب شده و از طرف کانون حق امضا دارد.

4 ـ اگر دبیرکل عضو هیئتمدیره باشد، دوره‌ی دبیرکلی او از مدت عضویتش در هیئتمدیره بیشتر نخواهد بود.

5- هیئتمدیره می‌تواند از بین اعضای واجد شرایط و در راستای اجرای اهداف مندرج در اساسنامه با موافقت وزارت کشور کمیته‌های تخصصی موردنیاز کانون را تشکیل دهد.

6- آیین‌نامه‌ی اجرایی این اساسنامه پس از تصویب هیئتمدیره و با تأیید وزارت کشور قابل اجرا خواهد بود.

7- هیئتمدیره موظف است با برنامه‌ریزی روش‌های خلاق و مبتکرانه و امکانات قانونی، در راستای پیشبرد و گسترش کانون و اهداف اساسنامه اقدام کند و خود را در برابر اعضا پاسخگو دانسته و از روش‌های انحصارطلبانه پرهیز و هویت مستقل و غیردولتی کانون را در همه‌ی موضع‌گیری‌ها حفظ کند.

8- در این اساسنامه رئیس هیئتمدیره به عنوان دبیرکل کانون صنفی معلمان خواهد بود و دبیرکل جایگزین مدیرعامل خواهد شد.

9- اعضای هیئتمدیره می‌توانند یک نفر را به عنوان سخنگوی کانون از بین خود انتخاب نمایند.

ماده‌ی 18

مجمع عمومی عادی سه نفر را به عنوان بازرس اصلی و دو نفر را به عنوان علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب خواهد نمود. انتخاب دوباره‌ی بازرس یا بازرسان بلامانع است.

ماده‌ی 19

وظایف بازرسان به شرح زیر است:

1- بررسی همه‌ی اسناد و اوراق مالی کانون و تهیه‌ی گزارش برای مجمع عمومی

2- مطالعه‌ی گزارش سالانه‌ی هیئتمدیره اعم از مالی و غیرمالی و تهیه‌ی گزارش عملکرد هیئتمدیره‌ی کانون برای اطلاع مجمع عمومی

3- گزارش هر گونه تخلف هیئتمدیره از مفاد اساسنامه به مجمع عمومی

ماده‌ی 20

همه‌ی اسناد و مدارک کانون اعم از مالی و غیرمالی، در هر زمان بدون قیدوشرط به‌وسیله‌ی هیئتمدیره‌ی کانون باید در دسترس بازرس یا بازرسان قرار گیرد.

فصل چهارم

بودجه و مواد متفرقه

ماده‌ی 21

بودجه‌ی کانون از راه گردآوری هدایا، اعانات، قبول وصیت، وقف، حبس، حق عضویت و سایر فعالیت‌های قانونی و مجاز تأمین می‌شود.

- بودجه‌ی کانون علاوه بر موارد ماده‌ی 21 اساسنامه می‌تواند از درآمدهای ناشی از اداره‌ی مؤسسات وابسته تأمین گردد.

ماده‌ی 22

درآمد و هزینه‌های کانون در دفاتر قانونی ثبت و شرح بیلان آن در پایان هر سال مالی برای بررسی به کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها ارائه خواهد شد.

ت1- همه‌ی دفاتر مالی کانون در مواقع مراجعه‌ی مأمور مالیاتی در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

2- سال مالی کانون منطبق بر سال هجری شمسی بوده و با پایان ماه اسفند پایان می‌پذیرد.

3- همه‌ی وجوه مازاد بر هزینه‌های کانون در حساب ویژه‌ای به نام کانون نزد یکی از بانک‌های رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران نگهداری خواهد شد.

ماده‌ی 23

همه‌ی مدارک رسمی کانون پرونده‌ها و نوشته‌های رسمی در دفتر مرکزی کانون نگهداری می‌شود. مکاتبات رسمی کانون با امضای رئیس هیئتمدیره و در غیاب او نایب‌رئیس هیئتمدیره و مهر کانون خواهد بود.

- مصوبات و صورت جلسات هیئتمدیره در دفاتر ویژه به ترتیب تاریخ ثبت و به امضای اعضای ذیربط خواهد رسید.

ماده‌ی 24

هر گونه تغییری در مفاد اساسنامه و اعضای هیئتمدیره در صورتی معتبر است که با تصویب کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیتها باشد.

ت- محل کانون و اقامتگاه اعضای هیئتمدیره و اشخاص صاحب امضا و تغییرات بعدی آن باید به اطلاع وزارت کشور برسد و مادامی که اطلاع داده نشده، اسناد آن معتبر نخواهد بود.

ماده ی25

کانون صنفی معلمان ایران دارای مهر و با آرم مخصوص خواهد بود که متن آن با تصویب هیئتمدیره و مجوز وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور تهیه و استفاده خواهد شد.

ت1 ـ هیئتمدیره در حفظ و حراست از مهر و آرم مسئولیت قانونی دارند.

ماده‌ی 26

انتشار هر گونه مطبوعه‌ای پس از کسب اجازه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و تحصیل پروانه‌ی انتشار با رعایت کامل قانون مطبوعات انجام خواهد شد.

ماده‌ی 27

با توجه به این که کانون ماهیتاً غیرتجاری می‌باشد، نمی‌تواند کارهای تجاری و اعتباری انجام دهد.

ماده‌ی 28

انحلال کانون :

در صورت انحلال کانون، مجمع عمومی فوق‌العاده هیئت تسویه‌ای انتخاب و این هیئت موظف خواهد بود پس از ادای دیون و وصول مطالبات انجمن نسبت به واگذاری اموال و املاک به یکی از مراکز آموزشی یا پژوهشی داخل کشور اقدام نماید. هیئت مذکور موظف است که یک نسخه از شرح کامل آن را برای بررسی به کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیتها ارسال کند.

ماده‌ی 29

این اساسنامه مشتمل بر چهار فصل و 29 ماده و 34 تبصره، در اولین نشست اعضای مجمع عمومی و مؤسس به تصویب رسید.

منبع: وبلاگ کانون صنفی معلمان



سایت : https://hamahangi.org/about-us/

کانال تلگرامی : https://t.me/kashowra

اردیبهشت 1384

اساس‌نامه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

فصل اول

کلیات و اهداف

ماده‌ی1

نام: شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران تشکلی است (صنفی علمی یا صنفی تخصصی) غیرسیاسی و غیرانتفاعی که در این اساسنامه اختصاراً شورای هماهنگی نامیده می‌شود.

ماده‌ی 2

محل: دبیرخانه به‌صورت ثابت و به‌طور دوره‌ای در یکی از شهرستان‌ها بنا بر تقاضای تشکل استانی یا شهرستانی جهت میزبانی با تصویب شورای هماهنگی تعیین خواهد شد.

ماده‌ی 3

تابعیت

ماده‌ی 4

هدف: هماهنگی و پیگیری تصمیمات تشکل‌های صنفی در جهت منافع فرهنگیان

ماده‌ی 5

طرح‌ها و برنامه‌ها و سایر اقداماتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده و به‌نحوی با وظایف یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های دولتی ارتباط دارد، پس از کسب موافقت وزارتخانه یا سازمان دولتی ذیربط، به مرحله‌ی اجرا درخواهد آمد.

فصل دوم

شرایط و نحوه‌ی عضویت

ماده‌ی 6

1. پذیرفتن مفاد اساسنامه

2. محروم نبودن از حقوق اجتماعی

ماده‌ی 7

اعضای شورای هماهنگی به کسانی گفته می‌شود که دارای حق رأی بوده و مکلف به پرداخت حق عضویت می‌باشند که این اعضا شامل تشکل‌های صنفی مستقل و فرهنگیان دارای مجوز رسمی از وزارت کشور می‌باشد.

فصل سوم
ارکان شورای هماهنگی

ماده‌ی 8
1- مجمع عمومی
2- شورای مرکزی
3- بازرس یا بازرسان
ماده‌ی 9
مجمع عمومی عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در شورای هماهنگی می‌باشد که به‌صورت عادی یا فوق‌العاده تشکیل می‌شود.

تبصره‌ی 1: مجمع عمومی جمعی است از نمایندگان تشکل‌های عضو که با نامه‌ی رسمی تشکل مربوطه به شورای هماهنگی معرفی می‌گردد.

تبصره‌ی 2: هر تشکل صنفی مستقل و دارای مجوز از وزارت کشور، پس از تحقیق و بررسی دبیرخانه، به عضویت پذیرفته می‌شود. تشکل‌هایی که در شروع کار بوده و مراحل قانونی را جهت کسب مجوز طی می‌کنند، با نظر دبیرخانه می‌توانند به‌صورت ناظر و بدون حق رأی، در جلسات شرکت کنند.

تبصره‌ی 3: هر یک از تشکل‌های عضو در مجمع عمومی دارای یک حق رأی می‌باشند و شعبات زیرمجموعه‌ی تشکل‌های اصلی حق رأی ندارند.

تبصره‌ی 4: تعداد نمایندگان هر تشکل از تعداد کمیسیون‌های انتخابشده تجاوز نکند (تعداد کمیسیون‌ها را شورای مرکزی تعیین می‌کند).

تبصره‌ی 5: در هر کمیسیون از هر تشکل فقط یک نماینده حق شرکت و رأی دارد.

ماده‌ی 10
مجمع عمومی عادی با رعایت تشریفات مندرج در ضمیمه، هر سال دو بار، در مرداد و اسفندماه، تشکیل خواهد شد.

برای رسمیت جلسه حضور حداقل دوسوم کل اعضا و برای تصویب هر موضوعی رأی موافق اکثریت نسبی (نصف به‌علاوه‌ی یک) اعضای حاضر ضرورت دارد. در صورتی که در دعوت نخست

تعداد حاضر به حدنصاب نرسید، جلسه‌ی دوم با فاصله‌ی 15 روز تشکیل و با هر تعداد حاضر در جلسه رسمیت خواهد یافت.

ماده‌ی 11

وظایف مجمع عمومی عادی:

1. انتخاب اعضای شورای مرکزی و یا بازرس یا بازرسان
2. استماع و رسیدگی گزارش شورای مرکزی و بازرس یا بازرسان
3. بررسی و تصویب پیشنهادات شورای مرکزی
4. تعیین خط مشی کلی شورای هماهنگی
5. تعیین حق عضویت سالانه و تصویب ترازنامه و بودجه‌ی شورای هماهنگی
6. ارسال دعوتنامه‌ها به‌صورت کتبی با پست سفارشی یا دورنگار، با (یا؟) درج در روزنامه‌ی کثیرالانتشار
7. تعیین روزنامه‌ی کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌ها و دعوتنامه‌ها توسط مجمع عمومی

ماده‌ی 12

مجمع عمومی فوق‌العاده با رعایت تشریفات (ارسال دعوتنامه) با شرایط زیر تشکیل خواهد شد:

1. با درخواست شورای مرکزی یا بازرس (بازرسان)
2. با درخواست یکسوم از اعضای پنج تشکل عضو

تبصره‌ی 1: دعوت برای مجمع عمومی فوق‌العاده کتبی بوده و حداقل تا دو هفته قبل از تشکیل آن به اطلاع اعضا خواهد رسید.

تبصره‌ی 2: مجمع عمومی فوق‌العاده جهت رسمیت، همان شرایط مجمع عمومی عادی را خواهد داشت.

تبصره‌ی 3: تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده با حداقل دوسوم آرای موافق از تعداد حاضر در جلسه معتبر خواهد بود.

ماده‌ی 13

وظایف مجمع عمومی فوق‌العاده:

1. تصویب تغییرات در مفاد اساسنامه
2. بررسی و تصویب انحلال شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران
3. عزل عضو یا اعضای شورای مرکزی

تبصره: عزل شورای مرکزی باید با اطلاع و موافقت وزارت کشور در دستور کار مجمع قرار گیرد.

ماده‌ی 14

مجامع عمومی توسط هیئت‌رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس و یک منشی و دو ناظر اداره می‌شود.

تبصره: اعضای هیئت‌رئیسه با اعلام قبولی نامزدی خود در مجمع انتخاب خواهند شد.

ب - شورای مرکزی

ماده‌ی 15

شورای مرکزی دارای هیئت‌مدیره‌ای مرکب از حداکثر 15 نفر عضو اصلی و حداکثر دو نفر عضو علی‌البدل خواهد بود.

تبصره‌ی 1: جلسات شورای مرکزی با حضور دوسوم اعضا رسمیت یافته و تصمیمات متخذه با اکثریت مطلق آرای موافق معتبر خواهد بود.

تبصره‌ی 2: اعضای شورای مرکزی حداکثر دو هفته بعد از انتخاب شدن تشکیل جلسه داده و از بین خود یک نفر رئیس، یک نفر نایب‌رئیس و یک نفر خزانه‌دار انتخاب خواهند نمود. حدود اختیارات آنها را آیین‌نامه مشخص می‌نماید.

تبصره‌ی 3: شرکت اعضای شورای مرکزی در جلسات آن ضروری و غیبت هر یک از اعضا بدون عذر موجه و بدون اطلاع قبلی تا سه جلسه‌ی متوالی در حکم استعفای عضو غایب خواهد بود.

تبصره‌ی 4: در صورت استعفا یا سلب شرایط از هر یک از اعضای شورای مرکزی، عضو علی‌البدل مدت باقی‌مانده به جای عضو اصلی انجام وظیفه خواهد نمود.

تبصره‌ی 5: شورای هماهنگی علاوه بر جلساتی که به‌طور مرتب و حداقل هر دو ماه یک بار تشکیل خواهد شد، بنا به ضرورت یا دعوت کتبی یا تلفنی رئیس یا نایب‌رئیس تشکیل جلسه‌ی فوق‌العاده خواهد داد. فاصله‌ی بین ارسال دعوتنامه و یا تلفن و تشکیل جلسه‌ی شورای مرکزی حداقل پنج روز خواهد بود.

تبصره‌ی6: رئیس یا نایب‌رئیس شورای مرکزی و یا دبیر اجرایی می‌تواند نسبت به صدور اطلاعیه یا دعوتنامه در موارد خاص که در آیین‌نامه‌ی داخلی تصریح و مشخص خواهد شد، اقدام نمایند.

تبصره‌ی 7: شورای مرکزی با نظارت و مسئولیت رئیس، متولی صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌های شورا خواهد بود و قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها فقط در صورت تشکیل جلسه‌ی شواری هماهنگی قابل تغییر یا لغو خواهد بود.

ماده‌ی 16

مجمع عمومی شورای مرکزی را برای مدت یک سال انتخاب خواهد نمود. انتخاب مجدد شورای مرکزی برای دوره‌های بعدی بلامانع بوده و شورای مرکزی موظف است ظرف حداکثر دو ماه قبل

از پایان تصدی خود، انتخابات شورای مرکزی جدید را برگزار نماید و نتیجه را یک هفته قبل از پایان تصدی خود به وزارت کشور اعلام نماید.

تبصره: 15 روز قبل از اتمام دوره، تشکل‌های عضو موظف هستند که نماینده‌ی خود را برای شورای جدید ابقا یا معرفی نمایند.

ماده‌ی 17

شورای مرکزی نماینده‌ی قانونی شورای هماهنگی بوده و وظایف و اختیارات آن به شرح ذیل می‌باشد:

حفظ و حراست اموال منقول و غیرمنقول، رسیدگی به حساب‌های شورای هماهنگی و پرداخت دیون و وصول مطالبات، اجرای مصوبات مجمع عمومی، افتتاح حساب در یکی از بانکها، انجام تشریفات قانونی، تعقیب جریانات قضایی و مالیاتی و ثبتی در کلیه‌ی مراحل قانونی در محاکم، تعیین حکم و تعیین وکیل و عزل آنها، قطع و فصل دعاوی از طریق سازش، در صورت اقتضا، تفویض و واگذاری تمام یا قسمتی از اختیارات خود به هر شخص دیگر، اعم از حقوقی یا حقیقی یا توکیل.

به طور کلی شورای مرکزی می‌تواند هر اقدام و معامله‌ای را که ضرورت بداند در مورد نقل و انتقال اموال غیرمنقول و تبدیل به احسن یا رهن‌گذاری و فکرهن و استقراض، به‌استثنای فروش اموال غیرمنقول که مستلزم تصویب مجمع عمومی می‌باشد، به نام شورای هماهنگی انجام دهد.

تبصره‌ی 1: جز درباره‌ی موضوعاتی که به موجب مفاد این اساسنامه، و اخذ تصمیم و اقدام درباره‌ی آنها، و(در؟) صلاحیت خاص مجامع عمومی است، شورای مرکزی کلیه‌ی اختیارات لازم برای اداره‌ی امور را مشروط بر رعایت حدود موضوعات مندرج در اساسنامه و آیین‌نامه داخلی را دارا می‌باشد.

تبصره‌ی 2: کلیه‌ی اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور با امضای رئیس شورای مرکزی یا نایب‌رئیس و خزانه‌دار و با مهر دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی معتبر خواهد بود.

ج - بازرسان

ماده‌ی 18

مجمع عمومی عادی سه نفر را به عنوان بازرس اصلی و یک نفر را به عنوان علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب خواهد نمود.

ماده‌ی 19

وظایف بازرس یا بازرسان به شرح زیر است:

1. بررسی کلیه‌ی اسناد و اوراق مالی شورای هماهنگی و تهیه‌ی گزارش برای مجمع عمومی

2. مطالعه‌ی گزارش سالانه‌ی شورای مرکزی، اعم از مالی و غیرمالی و تهیه‌ی گزارش از عملکرد شورای مرکزی برای اطلاع مجمع عمومی

3. گزارش هر گونه تخلف شورای مرکزی از مفاد اساسنامه به مجمع عمومی

4. بازرسان مسئول رسیدگی به تخلفات و عدم اجرای مصوبات شورای هماهنگی هستند و موظفند گزارش خود را به شورای مرکزی ارائه دهند.

ماده‌ی 20

کلیه‌ی اسناد و مدارک شورای هماهنگی اعم از مالی و غیرمالی در هر زمان بدون قیدوشرط، به‌وسیله‌ی شورای مرکزی جهت بررسی در دسترس بازرس یا بازرسان قرار می‌گیرد.

د - بودجه و موارد متفرقه

ماده‌ی 21

بودجه‌ی شورای هماهنگی از طریق جمع‌آوری هدایا، اعانات، قبول وصیت، وقفه و نیز حق عضویت تشکل‌های عضو تأمین می‌شود.

تبصره: دریافت هر گونه هدیه و اعانه و کمک مندرج در ذیل ماده‌ی 21 باید به اطلاع شورای هماهنگی برسد. هر نوع دریافتی خارج از طبقه‌ی فوق تخلف محسوب می‌شود و شورای هماهنگی در قبول یا رد کمکها مختار است.

ماده‌ی 22

درآمد و هزینه‌ی شورای هماهنگی در دفاتر قانونی ثبت و شرح و بیلان آن در پایان هر سال مالی جهت بررسی به کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها ارائه خواهد شد.

تبصره‌ی 1: کلیه‌ی دفاتر مالی شورای هماهنگی در مواقع مراجعه‌ی مأمورین مالیاتی در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

تبصره‌ی 2: سال مالی شورای هماهنگی منطبق با سال هجری شمسی بوده و همواره به پایان اسفندماه ختم می‌شود.

تبصره‌ی 3: کلیه‌ی وجوه مازاد بر هزینه‌های شورای مرکزی در حساب مخصوصی به نام شورای هماهنگی، نزد یکی از بانکهای رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

ماده‌ی 23

کلیه‌ی مدارک، پرونده‌ها و نوشته‌های رسمی در دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی نگهداری می‌شود. مکاتبات رسمی شورای مرکزی با امضای رئیس شورای مرکزی و در غیاب او نایب‌رئیس شورای مرکزی و یا دبیر اجرایی و مهر دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی خواهد بود.

تبصره: مصوبات و صورت جلسات هیئت‌مدیره در دفاتر مخصوص به ترتیب تاریخ ثبت و به امضای اعضای ذیربط خواهد رسید.

ماده‌ی 24

هر گونه تغییری در مفاد اساسنامه و اعضای شورای مرکزی در صورتی معتبر خواهد بود که تصویب کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها باشد.

تبصره: محل دبیرخانه و اقامتگاه اعضای شورای مرکزی و اشخاص صاحب امضا و تغییرات بعدی آن باید به اطلاع وزارت کشور برسد و مادامی که اطلاع داده نشده است، استناد به آن معتبر نخواهد بود.

ماده‌ی 25

شورای هماهنگی دارای مهر و آرم مخصوص خواهد بود که متن آن با تصویب هیئت‌مدیره و مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور تهیه و استفاده خواهد شد.

تبصره: شورای مرکزی در حفظ و حراست از مهر و آرم شورای هماهنگی مسئولیت قانونی خواهد داشت.

ماده‌ی 26

انتشار هر گونه نشریه پس از کسب اجازه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و تحصیل پروانه‌ی انتشار با رعایت کامل قانون مطبوعات انجام می‌شود.

فصل چهارم

انحلال

ماده‌ی 27

در صورت انحلال شورای هماهنگی، مجمع عمومی فوق‌العاده هیئت تسویه‌ای انتخاب خواهد کرد و این هیئت موظف خواهد بود پس از ادای دیون و وصول مطالبات شورای مرکزی نسبت به واگذاری اموال و املاک در جهت امور رفاهی فرهنگیان اقدام نماید. هیئت مذکور موظف است یک نسخه از شرح کامل آن را جهت بررسی به کمیسیون ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها ارسال دارد.

ماده‌ی 28

این اساسنامه مشتمل بر چهار فصل و 28 ماده و 27 تبصره بوده که در اردیبهشتماه 1384 در گردهمایی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور در کرمانشاه مورد تجدید نظر قرار گرفته و به تصویب رسید.

منبع: وبلاگ کانون صنفی تهران

1397

اساس‌نامه‌ی جدید شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

فصل اول

کلیات و اهداف

ماده‌ی 1

نام: شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، مجمعی صنفی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی، متشکل از تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور است که در این اساسنامه اختصاراً «شورای هماهنگی» نامیده می‌شود.

ماده‌ی ۲- دبیرخانه‌ی شورا می‌تواند به صلاحدید مجمع عمومی عادی به‌صورت دوره‌ای بنا بر تقاضای تشکل‌های عضو و تصویب اعضای مجمع به تشکل متقاضی واگذار شود.

تبصره: دبیرخانه مسئول دریافت، ارسال، ثبت و ضبط مکاتبات است.

ماده‌ی ۳- تابعیت اعضای شورای هماهنگی : ایران

ماده‌ی ۴- هدف: ایجاد هماهنگی، انسجام و وحدت رویه در کلیه‌ی فعالیت‌های تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور در چارچوب وظایف مندرج در اساسنامه‌ی آنها.

فصل دوم

شرایط و نحوه‌ی عضویت تشکل‌ها در شورای هماهنگی

ماده‌ی ۵- اعضای شورا به آن دسته از تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران گفته می‌شود که:

۱- به‌طور رسمی و کتبی، اساسنامه‌ی شورای هماهنگی را پذیرفته و به مفاد اساسنامه و مصوبات شورای هماهنگی پای‌بند باشند.

۲- به‌طور منظم حق عضویت ماهانه را پرداخت نمایند.

۳- نمایندگان آنها به‌طور مستمر و فعال، در جلسات و مجامع شورای هماهنگی شرکت داشته باشند.

۴- پیش از استانی شدن مجوزهای تشکل‌های صنفی، مجوز دریافت کرده باشند (بدون نیاز به تأیید مرکز استان می‌توانند عضو شورا شوند).

۵- شعبه‌ای از مرکز استان باشند.

۶- هیئت‌مؤسسانی باشند که به مراجع ذی‌صلاح درخواست اخذ مجوز تأسیس داده‌اند.(استانی و شهرستانی)

۷- تشکل مستقل مجوزدار یا هیئت‌های مؤسس باشند.

تبصره‌ی 1: از هر شهری فقط یک تشکل می‌تواند عضو شورای هماهنگی باشد. بنابراین پیشنهاد عضویت تشکلی که از شهر متبوع آن در شورای هماهنگی تشکلی حضور دارد، پذیرفته نمی‌شود.

تبصره‌ی ۲: اگر در شهر یا منطقه‌ای که تشکل ندارد، هیئت‌مؤسسی که مراحل قانونی مربوط به مراجع ذی‌صلاح را طی نموده، پس از اتمام زمان مقرر در قانون می‌تواند تقاضای عضویت در شورای هماهنگی را ارائه دهد. این مدت می‌تواند حداکثر تا یک سال باشد.

تبصره‌ی ۳: شورای هماهنگی برای اجرای مفاد ماده‌ی 5 اساسنامه، کارگروهی را با نام کارگروه ماده‌ی 5 تشکیل می‌دهد.

فصل سوم

ارکان شورای هماهنگی

ماده‌ی ۶ - ارکان شورای هماهنگی به ترتیب اولویت عبارتند از مجمع عمومی، هیئت‌مدیره و بازرسان.

الف) مجمع عمومی

ماده‌ی ۷ - مجمع عمومی عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری شورای هماهنگی و متشکل از نمایندگان معرفی‌شده‌ی تشکل‌های عضو می‌باشد که به‌صورت عادی یا فوق‌العاده تشکیل می شود.

تبصره‌ی ۱: تعداد نمایندگان هر تشکل برای شرکت در مجامع عادی و فوق‌العاده دو نفر است.

تبصره‌ی ۲: در هر یک از کارگروه‌های شورای هماهنگی از هر تشکل عضو، فقط یک نماینده حق شرکت و رأی دارد.

ماده‌ی ۸ - مجمع عمومی عادی در فضای واقعی، با رعایت تشریفات مندرج در آیین‌نامه‌ی اجرایی، سالی دو بار با میزبانی یکی از تشکل‌ها برگزار خواهد شد. برای رسمیت مجمع، حضور حداقل دوسوم کل اعضای صاحب رأی و برای تصویب هر موضوع، رأی موافق نصف به‌علاوه‌ی یک اعضای حاضر ضرورت دارد.

تبصره‌ی ۱: در صورتی که در دعوت نخست تعداد حاضران در مجمع عمومی عادی به حدنصاب لازم نرسد، جلسه‌ی دوم با فاصله‌ی 15 تا 45 روز تشکیل و با هر تعداد حاضر در جلسه رسمیت خواهد داشت و مصوبات آن با رأی موافق نصف به‌علاوه‌ی یک حاضران.

تبصره‌ی ۲: جلسات عمومی عادی شورای هماهنگی می‌تواند در فضای مجازی با رعایت حدنصاب‌های این ماده به تعداد موردنیاز، مطابق با آیین‌نامه‌ی اجرایی شورا برگزار شود. اعتبار مصوبات آن نیز هیچ تفاوتی با مصوبات مجمع عمومی عادی در فضای حقیقی نخواهد داشت.

تبصره‌ی ۳: برای برگزاری جلسات در فضای مجازی، رئییس شورای هماهنگی مکلف است حداقل 24 ساعت قبل از ساعت برگزاری جلسه، زمان و موضوع را به‌نحو مقتضی به اطلاع همه‌ی اعضا برساند.

ماده‌ی ۹ - وظایف مجمع عمومی عادی:

۱- سیاست‌گذاری و تعیین خط مشی کلی شورای هماهنگی

۲- مجامع عمومی عادی از میان تشکل‌های مستقل عضو، یک تشکل را به عنوان رئیس شورای هماهنگی برای مدت دو سال انتخاب می‌کند. رئییس شورای هماهنگی همزمان رئیس هیئت‌مدیره نیز خواهد بود.

۳- تعیین اعضای کارگروهها (به جز کارگروه روابط بین‌الملل) و تأیید اعضای معرفی‌شده برای عضویت در کارگروهها

۴- انتخاب بازرسان

۵- رسیدگی به گزارش‌ها و پیشنهادهای تشکل‌ها، فرهنگیان و بازرسان

۶- تعیین حق عضویت سالانه و تصویب ترازنامه و بودجه‌ی شورای هماهنگی

۷- اخذ تصمیم در خصوص پذیرش یا لغو عضویت یک تشکل

۸- تدوین آیین‌نامه‌ی اجرایی شورای هماهنگی و اصلاح آن در صورت ضرورت

۹- انتخاب تشکل‌های عضو هیئت‌مدیره

۱۰- تمام بیانیه‌ها و مکاتبات به نام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» معتبر است.

ماده‌ی ۱۰ - مجمع عمومی فوق‌العاده در فضای حقیقی با رعایت تشریفات مندرج در آیین‌نامه‌ی اجرایی و با شرایط زیر تشکیل خواهد شد:

۱- با درخواست رسمی یک‌دوم تشکل‌های مستقل عضو شورای هماهنگی

۲- با درخواست رسمی یک‌سوم تشکل‌های مستقل عضو شورای هماهنگی، رئیس شورا و یک بازرس

۳- با درخواست دوسوم تشکل‌های عضو هیئت‌مدیره

تبصره‌ی ۱: دعوت برای مجمع عمومی فوق‌العاده در فضای حقیقی، کتبی بوده و باید حداقل تا دو هفته قبل از تشکیل آن به اطلاع اعضا برسد.

تبصره‌ی ۲: برای رسمیت مجمع عمومی فوق‌العاده، حضور حداقل دوسوم کل تشکل‌های عضو شورای هماهنگی الزامی است.

تبصره‌ی ۳: تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده با حداقل دوسوم آرای موافق از تعداد حاضران معتبر خواهد بود.

ماده‌ی ۱۱ - وظایف مجمع عمومی فوق‌العاده:

۱- تصویب تغییرات در مفاد اساسنامه

۲- بررسی و تصویب انحلال شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

۳- تصمیم‌گیری در خصوص امور مربوط به ارتباط با نهادهای بین‌المللی مرتبط یا قطع ارتباط با آنها

۴- عزل تشکل‌های عضو هیئت‌مدیره‌ی شورای هماهنگی

ماده‌ی ۱۲ - مجامع عمومی در فضای حقیقی توسط هیئت‌رئیسه‌ای مرکب از رئیس یا نایب‌رئیس شورای هماهنگی، یک منشی و دو ناظر اداره می‌شود.

تبصره: منشی و ناظران اعضای هیئت‌رئیسه با اعلام قبلی نامزدی خود در مجمع انتخاب خواهند شد.

ب) هیئت‌مدیره‌ی شورای هماهنگی

ماده‌ی ۱۳ - هیئت‌مدیره‌ی شورای هماهنگی مرکب از هفت تشکل به عنوان عضو اصلی و دو تشکل به عنوان عضو علی‌البدل خواهد بود. تشکلی که عنوان ریاست شورای هماهنگی را دارد، عضویت و ریاست هیئت‌مدیره را نیز بر عهده خواهد داشت.

تبصره‌ی ۱: جلسات هیئت‌مدیره، حداقل با حضور نمایندگان پنج تشکل عضو، رسمیت یافته و تصمیمات متخذه با اکثریت نسبی آرای موافق حاضران معتبر خواهد بود.

تبصره‌ی ۲: ریاست شورای هماهنگی موظف است حداکثر دو هفته بعد از انتخاب شدن اعضای هیئت‌مدیره، در فضای حقیقی یا مجازی، تشکیل جلسه داده که هیئت‌مدیره ضمن تدوین آیین‌نامه‌ی داخلی خود، یک تشکل را به عنوان نایب‌رئیس و یک تشکل را به عنوان خزانه‌دار برای مدت دو سال انتخاب خواهد نمود. حدود اختیارات آنها را آیین‌نامه مشخص می‌نماید.

تبصره‌ی ۳: شرکت اعضای هیئت‌مدیره در جلسات آن اعم از جلسات فضای حقیقی یا مجازی، ضروری و غیبت هر یک از تشکل‌ها بدون عذر موجه و بدون اطلاع قبلی تا سه جلسه‌ی متوالی یا شش جلسه‌ی متناوب در حکم استعفای تشکل غایب از هیئت‌مدیره خواهد بود.

تبصره‌ی ۴: در صورت استعفا یا سلب شرایط از هر یک از اعضای هیئت‌مدیره، عضو علی‌البدل، مدت باقی‌مانده را به جای عضو اصلی بنا بر ضرورت انجام وظیفه خواهد نمود.

تبصره‌ی ۵: هیئت‌مدیره علاوه بر جلساتی که به‌طور مرتب و ماهی یک بار در فضای حقیقی یا مجازی تشکیل می‌دهد، با دعوت کتبی یا تلفنی رئیس یا نایب‌رئیس، جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل خواهد داد. فاصله‌ی بین ارسال دعوت‌نامه یا تلفن و تشکیل جلسه در فضای حقیقی، حداقل پنج روز و در فضای مجازی حداقل 24 ساعت خواهد بود.

تبصره‌ی ۶: هیئت‌مدیره مسئول صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌های شورای هماهنگی می‌باشد. قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها فقط در صورت تشکیل جلسه‌ی شورای هماهنگی قابل تغییر یا لغو خواهد بود.

تبصره‌ی ۷: در ترکیب هیئت‌مدیره‌ی شورا، از هر استان حداکثر یک تشکل می‌تواند حضور داشته باشد. در صورت متقاضی بودن بیش از یک تشکل از یک استان، آنها موظفند به روشی مورد رضایت طرفین، از بین خود یک تشکل را انتخاب کنند؛ در غیر این صورت کارگروه ماده‌ی 5 مرجع رفع اختلاف خواهد بود.

ماده‌ی ۱۴ - مجمع عمومی عادی تشکل‌های عضو هیئت‌مدیره را برای مدت دو سال، انتخاب خواهد نمود. انتخاب مجدد هر یک از تشکل‌های عضو هیئت‌مدیره برای دوره‌های بعدی، مشروط بر این که بعد از دو دوره‌ی متوالی، دوسوم آرای مجمع را کسب کند، بلامانع است. ضمناً رئیس هیئت‌مدیره موظف است ظرف مدت حداکثر دو ماه قبل از پایان دوره‌ی دوساله‌ی هیئت‌مدیره، با برگزاری مجمع عمومی عادی، انتخابات هیئت‌مدیره‌ی جدید را برگزار نماید و نتیجه را یک هفته قبل از پایان تصدی خود به وزارت کشور اعلام کند.

ماده‌ی ۱۵ - هیئت‌مدیره نماینده‌ی قانونی شورای هماهنگی است و وظایف و اختیارات آن به شرح ذیل می‌باشد :

۱- تعیین روزنامه‌های کثیرالانتشار و رسانه‌های فضای مجازی جهت درج آگهی‌ها و دعوتنامه‌های مجامع عمومی

۲- نمایندگی شورای هماهنگی در پیگیری‌های امور صنفی

۳- پیگیری، حمایت و رسیدگی به امور شغلی، مالی، حقوقی (قضایی) و پشتیبانی معلمانی که مطابق تأیید مجمع در جریان پیگیری‌های صنفی مورد تأیید شورای هماهنگی، با آسیب‌های شغلی، مالی و حقوقی (قضایی) مواجه شده‌اند.

۴- حفظ و حراست اموال منقول و غیرمنقول، رسیدگی به حساب‌های شورای هماهنگی و پرداخت دیون و وصول مطالبات

۵- اجرای مصوبات مجامع عمومی

۶- افتتاح حساب در یکی از بانکها

۷- انجام تشریفات قانونی، تعقیب جریانات قضایی و مالیاتی و ثبتی در کلیه‌ی مراحل قانونی در محاکم، تعیین حَکم و تعیین وکیل و عزل آنها، قطع و وصل دعاوی از طریق سازش و در صورت اقتضا، تفویض و واگذاری تمام یا قسمتی از اختیارات خود در این بند به هر شخص دیگر اعم از حقوقی یا حقیقی یا توکیل

۸- تعیین یک نفر نماینده به عنوان ناظر جهت حضور در انتخابات تشکلها و گزارش آن به شورا.

۹- انتخاب سخنگو برای شورای هماهنگی توأم با تعیین دقیق شرح وظایف آن.

تبصره‌ی ۱: جز درباره‌ی موضوعاتی که به موجب مفاد این اساسنامه، اخذ تصمیم و اقدام درباره‌ی آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، هیئت‌مدیره، کلیه‌ی اختیارات لازم برای اداره‌ی امور را مشروط بر رعایت حدود موضوعات مندرج در اساسنامه و آیین‌نامه‌ی داخلی دارا می‌باشد.

تبصره‌ی ۲: کلیه‌ی اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور با امضای رئیس یا نایب‌رئیس شورای هماهنگی و خزانه‌دار و با مهر دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی معتبر خواهد بود.

تبصره‌ی ۳: مجمع عمومی عادی شورای هماهنگی در فضای حقیقی یا مجازی در صورت تشخیص ضرورت می‌تواند مصوب کند که تشکل ریاست شورا به نمایندگی از شورای هماهنگی، مسئولیت افتتاح حساب را حداکثر تا پایان دوره‌ی ریاست بر عهده داشته باشد.

ج) بازرسان

ماده‌ی ۱۶ - مجمع عمومی عادی دو نفر را به عنوان بازرس اصلی و یک نفر را به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت دو سال انتخاب خواهد نمود.

ماده‌ی ۱۷ - وظایف بازرسان به شرح زیر است:

۱- بررسی کلیه‌ی اسناد و اوراق مالی شورای هماهنگی و تهیه‌ی گزارش برای مجمع عمومی

۲- مطالعه‌ی گزارش سالانه‌ی هیئت‌مدیره اعم از مالی و غیرمالی و تهیه‌ی گزارش از عملکرد هیئت‌مدیره برای اطلاع مجمع عمومی

۳- گزارش هر گونه تخلف اعضا از مفاد اساسنامه به مجمع عمومی و پیگیری آن تا حصول نتیجه

۴- حضور در مجامع و جلسات شورا و هیئت‌مدیره و نظارت بر حسن برگزاری آنها و مشارکت فعال در امور انضباطی، بدون حق رأی

ماده‌ی ۱۸ - در صورت درخواست بازرس یا بازرسان شورا، کلیه‌ی اسناد و مدارک شورای هماهنگی اعم از مالی و غیرمالی در هر زمان و بدون قیدوشرط به‌وسیله‌ی رئیس شورای هماهنگی می‌بایست در اختیار آنان قرار گیرد.

فصل چهارم

بودجه و موارد متفرقه

ماده‌ی ۱۹ - بودجه‌ی شورای هماهنگی از طریق دریافت هدایا، اعانات، قبول وصیت، وقف و نیزحق عضویت تشکل‌های عضو تأمین می‌شود.

تبصره: دریافت هر گونه هدیه، اعانه و کمک باید به اطلاع و تصویب مجمع عمومی عادی شورای هماهنگی برسد.

ماده‌ی ۲۰ - درآمد و هزینه‌های شورای هماهنگی توسط خزانه‌دار هیئت‌مدیره در دفاتر قانونی، ثبت و شرح و بیلان آن در پایان هر سال مالی، توسط رئیس هیئت‌مدیره جهت بررسی به مجمع عمومی ارائه خواهد شد.

تبصره‌ی ۱: کلیه‌ی دفاتر مالی شورای هماهنگی هنگام مراجعه‌ی مأموران مالیاتی در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

تبصره‌ی ۲: سال مالی شورای هماهنگی، منطبق با سال هجری شمسی است و همواره به پایان اسفندماه ختم می‌شود.

تبصره‌ی ۳: کلیه‌ی وجوه مازاد بر هزینه‌های شورای هماهنگی در حساب مخصوصی به نام شورای هماهنگی، نزد یکی از بانکهای رسمی کشور ایران خواهد بود.

ماده‌ی ۲۱ - کلیه‌ی مدارک، پرونده‌ها و نوشته‌های رسمی در دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی نگهداری می‌شود.

تبصره: مصوبات و صورتجلسات مجامع فضای حقیقی و مجازی در دفاتر مخصوص به ترتیب تاریخ، ثبت و به امضای اعضای ذیربط خواهد رسید.

ماده‌ی ۲۲ - شورای هماهنگی مکلف است به‌منظور حمایت قاعدهند و کنترل‌شده‌ی مالی و قضایی از فرهنگیانی که در نتیجه‌ی فعالیت صنفی، آسیب می‌بینند، اقدام به تدوین آیین‌نامه‌ای جامع در این زمینه و ابلاغ آن به تشکل‌های عضو نماید.

تبصره‌ی ۱: تمام فعالیت حمایتی مالی و قضایی تشکل‌های عضو در این زمینه باید مطابق آیین‌نامه‌ی مزبور و تحت نظارت و کنترل دقیق و مستمر شورای هماهنگی باشد.

تبصره‌ی ۲: رسیدگی به تخلف مالی هر یک از تشکل‌های عضو، مطابق آیین‌نامه‌ی اجرایی شورای هماهنگی خواهد بود.

ماده‌ی ۲۳ - شورای هماهنگی دارای مهر و آرم مخصوصی خواهد بود که متن آن با تصویب مجمع عمومی عادی، تهیه و استفاده می‌شود.

تبصره: رئیس هیئت‌مدیره در حفظ و حراست از مهر و آرم شورای هماهنگی، مسئولیت قانونی خواهد داشت.

فصل پنجم

انحلال

ماده‌ی ۲۴ - درصورت انحلال شورای هماهنگی، مجمع عمومی فوق‌العاده، هیئت تسویه‌ای انتخاب و این هیئت موظف خواهد بود پس از ادای دیون و وصول مطالبات شورای هماهنگی، نسبت به واگذاری اموال و املاک در جهت امور رفاهی فرهنگیان، اقدام نماید. هیئت مذکور موظف است یک نسخه از شرح کامل آن را به اعضای شورای منحل‌شده‌ی هماهنگی ارائه نماید.

ماده‌ی ۲۵ - این اساسنامه مشتمل بر پنج فصل، 25 ماده و 13 تبصره است که در مردادماه سال 1397 خورشیدی در گردهمایی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در استان گیلان، شهرستان بندر انزلی و در مجمع عمومی فوق‌العاده، مورد تجدیدنظر قرار گرفت و به تصویب رسید.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

اردیبهشت 1384

آیین‌نامه‌ی اجرایی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

فصل اول
زمان جلسات

ماده‌ی 1: جلسات شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با درخواست دبیرخانه از تشکل‌های موجود تشکلیل می‌شود.
ماده‌ی 2: حداقل ده روز قبل از شروع جلسات، دبیرخانه موظف است زمان و مکان جلسه را به کلیه‌ی تشکل‌ها کتباً اعلام نماید.
ماده‌ی 3: با درخواست حداقل ده تشکل صنفی، دبیرخانه موظف است مقدمات تشکیل جلسات را فراهم آورد.
ماده‌ی 4: درخواست تشکیل جلسات باید کتباً به دبیرخانه تسلیم شود.
ماده‌ی 5: تشکل‌ها موظف هستند در تاریخ اعلام‌شده در جلسات حضور داشته باشند.

فصل دوم
مکان جلسات

ماده‌ی 6: مکان تشکیل جلسات تشکل‌های صنفی فرهنگیان با تقاضای کتبی هر تشکل صنفی و تأیید شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران یا صلاح‌دید دبیرخانه مشخص می‌گردد.
ماده‌ی 7: قبل از تشکیل جلسات، دبیرخانه با هماهنگی تشکل میزبان موظف است که به هر یک از تشکل‌ها اعلام نماید که لازم است از هشت تشکل حداقل دو نفر در جلسات حضور داشته باشند.
ماده‌ی 8: دبیرخانه و میزبان با هماهنگی یکدیگر می‌توانند از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی فعال در امور صنفی یا محققان، اندیشمندان، نویسندگان، نمایندگان مجلس و معاونان آنان، با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب آن، دعوت به عمل آورند.
ماده‌ی 9: جلسات شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با حضور اکثریت تشکل‌ها رسمیت خواهد داشت.
تبصره: بدیهی است که چون تعداد تشکل‌ها با توجه به طی مراحل قانونی اخذ مجوز و پروانه، ثابت نمی‌باشد، تعداد شرکت‌کنندگان نیز ممکن است در هر گردهمایی متغیر باشد.

فصل سوم
دستور جلسات

ماده‌ی 10: دستور جلسات شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران یک ماه قبل از تشکیل، توسط دبیرخانه کتباً به سایر تشکل‌ها اعلام شود.

ماده‌ی 11: چنانچه اعضا بخواهند موضوع جدیدی در دستور جلسات قرار گیرد، می‌بایست در روز اول گردهمایی با درخواست حداقل پنج تشکل صورت گرفته و با تصویب اکثریت و صلاح‌دید دبیرخانه و میزبان قابل طرح خواهد بود.

ماده‌ی 12: دستور جلسات شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران باید در چارچوب اساسنامه‌ی تشکل‌ها ی صنفی باشد.

ماده‌ی 13: مدیر جلسه موظف است زمان رسیدگی به دستور جلسات را به کمیته‌ها اعلام نماید.

ماده‌ی 14: هر یک از اعضای تشکل‌های حاضر در شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران می‌توانند نسبت به اداره‌ی جلسه توسط مدیر، با رعایت کلیه‌ی شئون اخلاقی و صنفی، به‌مدت یک دقیقه، تذکر آیین‌نامه‌ای دهند.

تبصره‌ی 1: بدیهی است که در صورت انجام هر تخلف از سوی هر یک از اعضا، کمیته‌ی انضباطی تصمیم لازم را اتخاذ خواهد کرد.

ماده‌ی 15: چنانچه تذکر آیین‌نامه‌ای مستدل و قانونی باشد، مدیر موظف به اجرای آن خواهد بود.

ماده‌ی 16: منشی باید در تمام جلسات صورت‌جلسه‌ی مربوطه را تنظیم نماید و پس از قرائت در انتها توسط تشکل‌ها امضا گردد.

ماده‌ی 17: چنانچه کمیته‌ای در زمان تعیین‌شده نتواند گزارش خود را آماده نماید، دبیرخانه می‌تواند بدون ارائه‌ی گزارش کمیته، با صلاح‌دید شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اقدام لازم را انجام بدهد.

ماده‌ی 18: پس از قرائت گزارش کمیته‌ی تخصصی، دو نفر از اعضای حاضر در جلسه می‌توانند به‌مدت دو دقیقه به عنوان موافق یا مخالف نظر خود را بیان نمایند.

ماده‌ی 19: گزارش توسط کمیته‌ی تخصصی باید متناسب با شرایط مکانی و زمانی و در حداقل زمان ارائه شود.

فصل چهارم

تشکیل کمیته‌ها

ماده‌ی20: در هر جلسه‌ی شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، دبیرخانه جهت تسهیل و تسریع در تصمیم‌گیری‌ها، با توجه به نیاز و شرایط، کمیته‌ی موردنیاز را تشکیل دهد. نظیر کمیته‌های زیر:

1. کمیته‌ی حقوقی و امور زندانیان و فعالان صنفی فرهنگیان کشور
2. کمیته‌ی مالی و کارپردازی
3. کمیته‌ی اساسنامه و آیین‌نامه‌ی اجرایی
4. کمیته‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی
5. کمیته‌ی آموزش و تحقیقات
6. کمیته‌ی اطلاع‌رسانی و روابط عمومی
7. کمیته‌ی حل‌وفصل اختلافات
8. کمیته‌ی انضباطی و بازرسی
9. کمیته‌ی مطالبات فرهنگیان و ...

تبصره ی 1: اعضای هر کمیته حداقل پنج نفر می‌باشد.

تبصره‌ی 2: علی‌رغم حضور چند عضو از هر تشکل، هر یک از اعضای تشکل‌های حاضر باید فقط در عضویت یک کمیته باشد.

تبصره‌ی 3: اعضای کمیته‌ها باید یک نفر را به عنوان رئیس کمیته به دبیرخانه معرفی نمایند.

تبصره‌ی 4: رئیس کمیته موظف است گزارش و مصوبات کمیته را جهت بررسی و پیگیری‌های لازم به شورا ارائه بدهد.

فصل پنجم:

تصمیم‌گیری

ماده‌ی 21: هنگام رأی‌گیری، تشکل‌های صنفی صاحب پروانه، مجوزدار، شعبات تشکل‌های صنفی و اعضای هیئت‌مؤسسی که تشکل‌های آنها تقاضای صدور مجوز را به وزارت کشور داده‌اند و فرم‌های وزارت کشور را پر کرده و ارائه داده‌اند، می‌توانند در رأی‌گیری شرکت نمایند و حق رأی دارند.

تبصره: بدیهی است که باید رونوشت با مستنداتی دال بر پیگیری‌های مذکور در ماده‌ی فوق شرکت در جلسه، توسط تشکل‌ها و دبیرخانه تقدیم شده باشد.

ماده‌ی 22: هنگام رأی‌گیری از هر تشکل صاحب رأی یک نفر به نمایندگی می‌تواند در رأی‌گیری و اتخاذ و تصمیم نهایی شرکت کند.

ماده‌ی 23: دستوری که بیش از نیمی از آرای تشکل‌های حاضر را کسب نماید، مصوبه تلقی شده و قابل اجرا می‌باشد. چنانچه در یک دستور نیمی از تشکل‌ها موافق و نیمی مخالف باشند، رأی کمیته‌ی تخصصی ملاک است.

ماده‌ی 24: شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران موظف است در پایان جلسات، مصوبات خود را در صورت صدور قطعنامه، همان روز و در صورت گزارش، ظرف یک هفته به اطلاع تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور برساند و در اختیار آنها قرار بدهد.

ماده‌ی 25: کلیه‌ی اعضای حاضر در جلسه، موظف به امضا و ممهور نمودن قطعنامه یا گزارش بوده و ملزم به اجرای آن می‌باشند.

ماده‌ی 26: چنانچه یکی از تشکل‌های صنفی نسبت به امضا یا اجرای مصوبه اقدام ننماید یا در اجرای مصوبات عمداً قصور نماید، دبیرخانه می‌تواند از کمیته‌ی انضباطی و بازرسی درخواست بازرسی کند. چنانچه تخلف انجام‌شده محرز شناخته شد، کمیته‌ی انضباطی با توجه به وظایف خود هر یک از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود.

الف) برای بار اول حضور در جلسات، اخطار کتبی و معرفی آن به سایر تشکل‌ها به عنوان خاطی

ب) برای بار دوم حضور در جلسات اما حق رأی آن تشکل در جلسه‌ی بعدی سلب خواهد شد، ولی ملزم به امضا و ممهور مصوبات خواهد بود.

ج) برای بار سوم تا انتخابات هیئت‌مدیره‌ی جدید، آن تشکل از حضور در جلسات محروم خواهد بود.

فصل ششم
حضور و غیاب اعضا در جلسات

ماده‌ی 26: منشی جلسات موظف است در ابتدای جلسات تعداد تشکل‌های حاضر را با ذکر نام اعلام نماید و اسامی اعضای غایب را در جلسه یادداشت و اعلام کند.

فصل هفتم
دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی

ماده‌ی 27: محل ثابت دفتر دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، طبق اساسنامه تعیین می‌شود.

مدیریت و اداره‌ی جلسات از زمان شروع تا پایان همایش‌ها و جلسات بعدی طبق اساسنامه خواهد بود.

دبیرخانه‌ی ادواری ضمن ارائه‌ی گزارش و عملکرد خود با تحویل مهر و کلیه‌ی مدارک تفویض اختیارات و وظایف، اختیارات را به میزبان اداره‌ی جلسه واگذار می‌نماید.

ماده‌ی 30: هزینه‌ی جلسات شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به عهده‌ی میزبان است.

تبصره: اگر میزبان توانایی مالی لازم برای برگزاری گردهمایی را نداشته باشد، موضوع را به دبیرخانه اعلام نماید تا اقدام لازم صورت بگیرد.

فصل هشتم

نحوه‌ی بررسی آیین‌نامه و تغییرات آن

ماده‌ی 31: آیین‌نامه‌ی اجرایی جلسات شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران باید به تصویب اکثریت تشکل‌های صنفی برسد.

ماده‌ی 32: تغییر آیین‌نامه‌ی اجرایی با پیشنهاد تشکل‌ها و بررسی آن در کمیته‌ی اساسنامه و آیین‌نامه و طرح آن در جلسات شورا با تصویب اکثریت حاضران امکان‌پذیر است. بدیهی است که مواد و فصول و تبصره‌ی فوق لازم‌الاجرا و قطعی خواهد بود، اما در صورت توافق اکثریت اعضا می‌تواند ارزیابی و بازبینی گردد.

این آیین‌نامه در هشت فصل و 32 ماده و هشت تبصره پس از بررسی نهایی و رأی‌گیری اعضای شرکت‌کننده در همایش تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور به تصویب رسیده و از تاریخ اردیبهشت 1384 لازم‌الاجرا می‌باشد.

شورای همانگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

فصل هشتم:

بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و فراخوان‌های شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1378/12/17

گزارش مجمع عمومی مؤسس

در تاریخ ۷/۱۰/۱۳۷۸ مجوز تأسیس کانون از طرف وزارت کشور صادر شد و در تاریخ ۱۷/۱۲/۱۳۷۸ اولین مجمع عمومی با حضور صدها تن از معلمان، به‌منظور انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و تصویب اساسنامه‌ی کانون در دبیرستان البرز تشکیل شد. کانون صنفی معلمان معتقد است که مشارکت معلمان جز از طریق توسعه‌ی تشکل‌های صنفی میسر نمی‌شود. لذا بنا دارد تمهیدات لازم را برای نظارت سازمان‌یافته‌ی معلمان بر کلیه‌ی شئون آموزش و پرورش فراهم نماید.

از مهمترین اهداف کانون

ایجاد و حدت و همبستگی بین معلمان - دفاع از حقوق مادی و معنوی کلیه‌ی معلمان در سراسر کشور - ایجاد رابطه‌ی عمیق و پایدار بین معلمان و سایر اقشار جامعه - فراهم کردن زمینه‌ی مشارکت معلمان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های آموزش و پرورش - رفع تبعیض بین معلمان با سایرکارکنان دولت

پاره‌ای از اقدامات انجام‌شده‌ی کانون

1- عضویت فعال کانون در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

2- افزایش حق‌التدریس و ارتقای شغلی معلمان

3- دیدار با وزرای سابق آموزش و پرورش جهت دفاع از حقوق مادی و معنوی معلمان و نقد ساختار آموزش و پرورش

4- دیدار با هیئت‌رئیسه‌ی مجلس ششم و هفتم و مذاکره با کمیسیون‌های مختلف مجلس در جهت حمایت از جایگاه معیشتی- منزلتی معلمان

5- تلاش برای اصلاح قانون و ترکیب شورای عالی آموزش و پرورش

6- تأکید و تلاش تصویب لایحه‌ی خدمات کشوری و تصویب و اجرای آن در بودجه‌ی سال 87 (با همه‌ی کموکاستی‌ها)

7- تلاش برای اجرای بازنشستگی 25 سال سابقه و سی روز حقوق

8- پیشنهاد طرح انتخاب مدیران توسط معلمان که به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید (متأسفانه ناقص اجرا شد)

9- تلاش برای اصلاح وضعیت بیمه - صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان - تعاونی مصرف فرهنگیان

10- تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی از طریق اجرای نظام هماهنگ پرداخت و امکانات زندگی متعادل برای معلمان - مداومت و پایداری کانون بر دانایی و دوراندیشی - صرف وقت اعضای هیئتمدیره و ارتباط سازمان‌یافته با بدنه‌ی معلمان، تقسیم مسئولیت، کوشش برای مدیریت مشارکتی

معلمان باید به این باور برسندکه کانون با کمک معلمان، پایه‌ی قدرت برای رسیدن به خواسته‌های صنفی است. مجموعه‌ی بزرگی از توقعات معلمان وجود دارد و هر چه مشارکت اعضا با کانون بیشتر باشد، سرعت رسیدن به خواسته‌ها سریع‌تر می‌شود. مشارکت سازمان‌یافته تأثیر فوق‌العاده‌ای بر دستاوردهای صنفی دارد. مشکل اساسی نهادهای مدنی مشارکت ضعیف اعضاست. از دیدن واقعیت و شناخت آن و رودررو شدن با مشکلات معلمان نترسیم. هیئتمدیره‌ی کانون با حداکثر توان در جهت ارتقای موقعیت شغلی معلمان و اصلاح ساختار آموزش و پرورش تلاش کند و در جهت تجمع و همبستگی و مشارکت معلمان و ایجاد ارتباط با سایر نهادها برای کسب تجارب بیشتر، کوشش نماید. هر کس عضو هیئتمدیره می‌شود بداند که کانون مکانی برای کسب پست و مقام نیست؛ بلکه این یک حرکت اجتماعی و فرهنگی است. اگر قبول مسئولیت می‌کند باید تا آخر بایستد و مسئولیت‌پذیری و تعهد کاری در وجودش نهادینه شود. عضویت معلمان در هیئتمدیره‌ی کانون به انرژی، وقت و پشتکار نیاز دارد. بقای کانون به مشارکت و عضویت معلمان در کانون وابسته می‌باشد. امیدواریم همان‌گونه که کانون تا کنون دستاوردهای نسبی داشته است، با کمک هم در آینده نیز قدمهای بلندتری برداریم. پس در انتظار پیوستن شما به کانون هستیم.

محمد خاکساری، بازرس اولیه‌ی کانون صنفی معلمان و شورای هماهنگی
(مدیرمسئول هفته‌نامه‌ی توقیف‌شده‌ی قلم معلم)

1380/12/17

اولین بیانیه‌ی تشکل‌های صنفی معلمان ایران در شیراز

با اهدای سلام و تحیات به محضر فرهنگیان آزاداندیش عدالتخواه

ما، نمایندگان تشکل‌های صنفی استان‌های مختلف سرزمین حماسه و معرفت، در راستای تحقق اقتدار ایران سرافراز و عدالت اجتماعی بر آن شدیم یکدل و یکصدا، همسو با هم، این قشر فرهیخته‌ی ناپیوسته را پیوندی ناگسستنی بخشیم؛ باشد که به‌یمن این پیوند مبارک و این همبستگی مقتدرانه بتوانیم جامعه‌ای را که دیگر در آن علم و دانش دلنشین و شایسته‌ی معنا نمی‌شود و شأن و شوکت و ارزش واقعی آن کمرنگ شده است، شور و سرزندگی دوباره بخشیم. تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در روز جمعه، 1380/12/17 در شیراز طی نشستی اعلام موجودیت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران تصمیمات زیر را اتخاذ کردند .

1- تا زمانی که فرهنگیان سراسر کشور دست به دست هم ندهند و یکدل و متحد نشوند، نمی‌توانند به حقوق حقه‌ی خود دست یابند.

2- تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور با اتفاق اعلام می‌نمایند گام‌هایشان در جهت تحقق اقتدار ملی و رفع تبعیض و بی‌عدالتی موجود است و تا حصول نتیجه از پای نخواهند نشست.

3- تمام تشکل‌های حاضر، بر صنفی بودن خود و پرهیز از سیاست‌زدگی متفق‌القول بوده و لزوم بهره‌برداری از امکانات آموزش و پرورش را در جهت ایجاد و پذیرش جایگاه قانونی تشکل‌ها در سازمان‌های آموزش و پرورش خواستار شدند.

4- نمایندگان فرهنگیان در این نشست اعلام می‌نمایند قدم‌های برداشته‌شده جهت رفاه حال فرهنگیان به‌هیچ‌وجه قانع‌کننده نیست و با این حرکت‌های کند و مقطعی مشکلی حل نخواهد شد.

5- امید است که مسئولان نظام به این نتیجه رسیده باشند که اعلام خواسته‌های صنفی اعتراض به نظام و انقلاب نیست.

6- ارتقای سطح علمی فرهنگیان در جهت آشنایی با آخرین دستاوردهای علمی روز جهان را خواستارند.

در پایان نمایندگان تشکل‌ها خواستار پاسخگویی شفاف دولت، مجلس و کمیته‌ی پیگیری مشکلات فرهنگیان شدند.

همراه شو عزیز، تنها نمان به درد، کاین درد مشترک، هرگز جدا جدا، درمان نمی‌شود.

۱- اتحادیه‌ی صنفی فرهنگیان شهرستان اهواز ۲- کانون فرهنگیان استان اصفهان ۳ـ انجمن صنفی فرهنگیان استان خراسان ۴ـ کانون فرهنگیان شیراز ۵- کانون معلمان استان همدان

1380/02/27

دومین بیانیه‌ی تشکل‌های صنفی معلمان ایران در اصفهان

معلم بانفوذترین کلام،گستردهترین ارتباط، مؤثرترین اراده

الف) مصوبات

1- فرهنگیان با هیچ بهانه‌ای کمبود بودجه را در سرزمینی که حقوق میلیونی پرداخت می‌گردد، نمی‌پذیرند و قاطعانه خواستارند که مسئولان در تصمیمات خود و تقسیم بیت‌المال، علی‌گونه رفتار نمایند.

2- صدور پروانه‌ی فعالیت توسط وزارت کشور برای تشکل‌های صنفی فرهنگیان که تا کنون موفق به دریافت آن نگردیده‌اند، در مهلت قانونی مندرج در ماده‌ی 10 قانون احزاب و جمعیت‌ها

3- ما خواهان همکاری و تعامل نهادهای دولتی، به‌ویژه وزارت آموزش و پرورش، با تشکل‌های قانونی فرهنگیان بوده و نسبت به هر گونه فشار و محدودیتی علیه فعالیت‌های قانونی آنها معترضیم.

4- اجرای طرح انتخاب مدیران مدارس که اخیراً از سوی وزارت آموزش و پرورش اعلام شده، از اول مهرماه 1381

5- دو ساعت تدریس اضافه‌ی دبیران دوره‌ی متوسطه که منحصراً در دوران دفاع مقدس به‌صورت داوطلبانه پذیرفته بودند، از اول مهر 1381 حذف گردد؛ در غیر این صورت دبیران دوره‌ی مزبور عکس‌العمل لازم را نشان خواهند داد.

6- از آنجا که تبعیض قائل شدن بین فرهنگیان به صلاح جامعه‌ی فرهنگی نیست، لذا خوستار پرداخت فوق‌العاده‌ی جذب 15 درصد به شاغلینی که با بخشنامه‌ی 230/1 در ادارات اشتغال دارند، همانند نیروی آموزشی، می‌باشیم (بند1 بخشنامه‌ی شماره‌ی 700/8580-15/11/1380 افزایش سقف فوق‌العاده‌ی جذب کارکنان وزارت آموزش و پرورش به میزان 15% حقوق و فوق‌العاده‌ی شغل در سال 1380 را تصریح نموده است).

7- در صورتی که برای هر یک از اعضای تشکل‌های فرهنگیان سراسر کشور، به‌خصوص اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، مشکلی خارج از چارچوب قانون پیش آید، تمامی تشکل‌ها به‌صورت متحد و یکپارچه واکنش لازم را نشان خواهند داد.

ب) محورهای جلسه‌ی آینده

1- حضور یک نفر از هیئت‌رئیسه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در شورای آموزش و پرورش استان

2- بررسی 13 مهر به عنوان روز معلم
3- ارائه‌ی راهکارهای عملی برای رسیدن به مطالبات
4- تنظیم اساسنامه‌ی داخلی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
5- بررسی وضعیت صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان و چگونگی انتخاب هیئت‌مدیره‌ی آن
6-تغییر ساختار پرداخت حقوق فرهنگیان
سربه‌هم‌آورده دیدم برگ‌های غنچه را
اجتماع دوستان یکدلم آمد به یاد

والسلام
دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران - اصفهان
27/2/1381

اعضای تشکل‌های حاضر در همایش
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان، کانون صنفی فرهنگیان اصفهان، کانون صنفی فرهنگیان شیراز، اتحادیه‌ی صنفی فرهنگیان اهواز، کانون صنفی معلمان همدان، سازمان معلمان تهران، خانه‌ی معلمان تهران، کانون صنفی فرهنگیان استان گیلان، شورای صنفی فرهنگیان استان کرمانشاه، کانون صنفی معلمان تهران

81/5/23

سومین نشست شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در مشهد

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران جهت تحقق اهداف عالی آموزش و پرورش و پیگیری مطالبات بحق شما فرهنگیان گرانقدر و در راستای اجرای مفاد قانون اساسی و تحقق عدالت اجتماعی، ضمن تأکید بر اجرای مفاد مواد قطعنامه‌های شیراز و اصفهان، بر صنفی بودن فعالیت‌های خود اصرار دارد.

شورای هماهنگی بر این باور است که بازتاب خواسته‌های فرهنگیان و پیگری موارد آن، در دل‌بستگی بیشتر این قشر عظیم به تداوم حیات فرهنگی نظام کمک بسزایی خواهد کرد. این شورا در نظر دارد خواسته‌ها و مکاتبات خود را پیوسته از مجاری تعریف‌شده و قانونی پیگیری نماید تا ضمن احترام به مبانی نظام تمرین مدنیت، جایگاه منزلتی و رفاه اجتماعی فرهنگیان را ارتقا بخشد. اینک با توجه به سخنان اخیر مقام معظم رهبری که احیای مسئولیت اجتماعی معلم را فراتر از همه‌ی مسائل دانستند و ضمن تشکر از ریاست جمهوری و وزیر محترم، خواستار بررسی و پیگیری سریع و عملی مسائل فرهنگیان شدند و تصمیمات ذیل را اتخاذ نمودند:

1. از میان برداشتن تبعیض فاحش موجود میان فرهنگیان با سایر کارکنان دولت از جهت مجموع دریافتی‌ها و تسهیلات

2. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بر این اتفاق نمودند در راستای لزوم ارتباط جهانی، هرساله 13 مهر، روز جهانی معلم را گرامی داشته و همبستگی خود را با فرهنگیان سراسر جهان اعلام نمایند.

3. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به تشکل‌ها (کانون صنفی معلمان ایران و سازمان معلمان) فرصت می‌دهد که در اسرع وقت تحقیقات لازم را در مورد صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان انجام داده و نتیجه را به دبیرخانه‌ی شورا اعلام نماید.

4. تأمین بیمه‌ی کامل فرهنگیان بدون استثنا در همه‌ی موارد، به‌خصوص دندان‌پزشکی و اعمال جراحی مختلف و پرداخت بیمه از طرف دولت

5. با توجه به قطعنامه‌ی قبلی شورا و بر اساس رأی دیوان عدالت اداری مبنی بر حذف دو ساعت تدریس دبیران مقطع متوسطه، ابلاغ و دستورالعمل اجرایی آن را قبل از مهرماه 1381 خواستاریم.

6. توجه خاص به معلمین مقطع ابتدایی، با عنایت به شرایط ویژه‌ی کاری آنان و برقراری سختی کار فوق‌العاده‌ی شغل مناسب آنان، با توجه به این که از مزایای هیچ یک بطور کامل استفاده نمی‌کنند.

تشکل‌های حاضر در همایش

انجمن صنفی فرهنگیان خراسان، سازمان معلمان ایران/ تهران، کانون صنفی فرهنگیان اصفهان، کانون صنفی فرهنگیان خراسان، کانون صنفی فرهنگیان شوشتر، کانون صنفی فرهنگیان کرمانشاه، کانون صنفی فرهنگیان گیلان، کانون صنفی معلمان یزد، کانون صنفی معلمان تهران، کانون فرهنگیان شیراز، کانون همبستگی معلمان ایران/ کرمان، کانون همبستگی فرهنگیان/ بندرعباس

1381/12/16

چهارمین همایش تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

طبق معمول روال گذشته همایش تشکل‌های صنفی فرهنگیان ابتدا با مخالفت آموزش و پرورش مواجه شد؛ ولی با اصرار و پیگیری کانون صنفی معلمان ایران جلسه برگزار گردید.

از نکات برجسته‌ی این همایش یکی طرح تشکیل اتحادیه‌ی صنفی سراسری تشکل‌های صنفی فرهنگیان بود که اکثریت تشکل‌ها تأکید بر واژه‌ی شورای هماهنگی فرهنگیان داشتند و پذیرفته شد. در این جلسه آقای حاجی و تعدادی از معاونان وزارتخانه و یکی از مسئولان صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان شرکت کردند که متأسفانه پاسخ‌های مسئولان آموزش و پرورش رضایت تشکل‌های صنفی را جلب نکرد.

از نکات دیگر این همایش در همان روز حضور آقای خاتمی، ریاست جمهوری وقت، برای مراسم بزرگداشت روز درختکاری یا فضای سبز در خارج از سالن اجتماعات منظریه در کنار ما بود که باعجله، تعدادی از نمایندگان تشکل‌های صنفی خودشان را به آقای خاتمی رساندند و نامه‌ای به ایشان دادند که به جلسه‌ی همایش تشکل‌های صنفی تشریف بیاورند که ایشان بالای نامه نوشتند: «در فرصت مناسب با تشکل‌های صنفی معلمان ملاقات انجام خواهد شد» که این فرصت طی هشت سال خدمت آقای خاتمی به وجود نیامد؛ کمااینکه درباره‌ی آقای احمدی‌نژاد، ریاست جمهوری کنونی نیز، پس از نامه‌ی تعدادی از تشکل‌ها هنوز فرصت ملاقات با ایشان نیز به وجود نیامده است.

پس حق دارند معلمان بگویند: «ما نه چپیم، نه راستیم/ معلمیم، معلم». در نتیجه پس از بحث و گفت‌وگو در کمیته‌های مختلف همایش تشکل‌های صنفی معلمان، از جمله کمیته‌ی اساسنامه، (این کمیته) چند مصوب داشت: 1. اساسنامه‌ی تشکل‌ها مورد تصویب قرار گرفت که در ماده‌ای از آن آمده بود «عضویت در تشکل‌های صنفی معلمان فقط با مجوز صنفی قابل پذیرش است.» 2. از تاریخ 16/12/1381عذر سه تشکل فرهنگیان که مجوز سیاسی داشتند، از تشکل‌های صنفی خواسته شد. -11 خانه‌ی معلمان - سازمان معلمان - کانون همبستگی فرهنگیان و مدرسان(درنهایت منجر به قطعنامه زیر گردید.

قطعنامه‌ی پایانی همایش تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور

به نام آن که حق‌خواهی و عدالت‌جویی را سرلوحه‌ی زندگی انسان قرار داد.

در پی حرکت‌های قانونمند معلمان در بهمن‌ماه سال 80 که منجر به تشکیل کمیته‌ی پیگیری مطالبات فرهنگیان گردید، انتظار بر این بود تا در جهت رفع تبعیض و ایجاد همترازی حقوق و مزایای دریافتی معلمان با سایر کارکنان ادارات، نهادها و وزارتخانه‌ها، پاسخ مثبتی داده شود که متأسفانه به جهت عدم وجود یک تشکل سراسری جهت ایجاد هماهنگی بین فرهنگیان و نوع نگرش و عملکرد مدیران نظام آموزشی و مدیریتی کشور، تا کنون از رسیدن به حقوق حقه‌ی خود محروم مانده‌ایم و تا زمانی که بی‌تفاوتی دولتمردان و قانونگذاران نسبت به وضعیت ناگوار معیشتی معلمان ادامه دارد، نمی‌توان به فردای بهتری امیدوار بود و استعدادهای نهفته را در جهت پیشرفت و تعالی هدایت نمود.

لذا تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور در چهارمین همایش خود، ضمن طرح تشکیل اتحادیه‌ی صنفی سراسری فرهنگیان ایران، خواسته‌های ضروری خویش را به شرح ذیل اعلام و تقاضای پیگیری و اجرای آن را می‌نمایند:

1- تشکیل مجدد کمیته‌ی پیگیری مطالبات فرهنگیان توسط ریاست جمهوری با مشارکت نمایندگان تشکل‌های فرهنگیان

2- رفع تبعیض بین میزان دریافتی و تسهیلات فرهنگیان با کارکنان سایر ارگان‌ها، نهادها و شرکت‌های دولتی

3- پرداخت 25 درصد اضافه فوق‌العاده‌ی شغل معلمان که قبلاً نیز جزئی از حقوق بوده است.

4- اصلاح ساعت کار مقطع ابتدایی و دفترداران

5- تأمین امنیت شغلی معلمان و برقراری امکان بیان خواسته‌ها و نظرات حق‌جویانه‌ی همکاران و تبرئه‌ی فرهنگیانی که احتمالاً به دلیل فعالیت‌های صنفی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند و دلجویی از معلمانی که مورد ضرب‌وشتم واقع شده‌اند.

6- تسریع در صدور مجوز و پروانه‌ی فعالیت تشکل‌های صنفی معلمان در سراسر کشور و همکاری مدیریت آموزش و پرورش در تأمین امکانات تشکل‌ها، از جمله در اختیار گذاشتن محل مناسب جهت فعالیت تشکل‌های صنفی

7- ایجاد تسهیلات جهت اطلاع‌رسانی تشکل‌ها در قالب خبرگزاری

8- اولویت در استخدام معلمان حق‌التدریس و برقراری مزایای غیرنقدی و پاداش سالانه برای آنها

9- ایجاد امکانات رفاهی و فرهنگی جهت بازنشستگان آموزش و پرورش و پرداخت بن به آنها

10- ایجاد تحول بنیادی در شیوه‌های ارزش‌یابی بر اساس اصول علمی و کاربردی و فراگیر نمودن گروه‌های تشویقی

11- احیای بانک فرهنگیان و استفاده از سرمایه‌ی صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان جهت راه‌اندازی آن و اصلاح اساسنامه‌ی صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان جهت جلب مشارکت کلیه‌ی همکاران

12- کارآمد کردن بیمه و تلفیق بیمه‌ی تکمیلی و درمانی و سرویس‌دهی در تمامی موارد درمانی

13- اصلاح و افزایش بودجه‌ی اختصاص‌یافته به آموزش و پرورش از سهم تولید ناخالص ملی و توزیع عادلانه‌ی آن در سیستم آموزش و پرورش که سرویس‌دهی هیجده‌میلیون دانش‌آموز را بر عهده دارد.

14- پرداخت حق ایاب و ذهاب و سختی کار و لباس و حق مسکن به عموم فرهنگیان نظیر سایر ادارات

در پایان اعلام می‌داریم که در صورت عدم تحقق خواسته‌های فوق (تا پایان فروردین 82) این حق را برای خود محفوظ می‌دانیم که براساس اصل 27 قانون اساسی جهت پیگیری خواسته‌های خود اقدامات قانونی لازم را انجام دهیم.

کانون فرهنگیان شیراز، کانون صنفی معلمان ایران، کانون صنفی فرهنگیان اصفهان، خانه‌ی معلمان (فرهنگیان) ایران، کانون صنفی کهکیلویه و بویراحمد، کانون فرهنگیان گیلان، هیئت‌مؤسس کانون‌های فرهنگیان کرمانشاه و یزد، کانون صنفی همدان، کانون همبستگی معلمان و اساتید، جامعه‌ی فرهنگیان آستانه‌اشرفیه

1382/02/03

پنجمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

این نشست روز جمعه، از صبح تا ظهر، در تهران برگزار شد. در پی بیانیه‌ی اسفندماه 81 در تهران، تشکل‌ها از مسئولان تقاضا کردند تا پایان فروردین به خواسته‌ها و مطالبات معلمان پاسخ بدهند.

در این جلسه حاج‌بابایی، نماینده‌ی مردم همدان در مجلس ششم و عضو هیئت‌رئیسه‌ی مجلس هفتم، حضور داشت. وی طبق معمول پشتیبانی خود را از مطالبات و خواسته‌های معلمان اعلام نمود.

حاج بابایی حتی در روزنامه‌ی کیهان (دوشنبه، 25 آذر 1381) خواستار «ادغام آموزش و پرورش با وزارت نفت» شد.

او سیاسی- حزبی شدن آموزش و پرورش را سم مهلکی برای نظام می‌دانست و خواستار استیضاح وزیر وقت، آقای حاجی بود و گلایه داشت که چرا گردهمایی محترمانه‌ی معلمان را لغو می‌کنند؟

اما نمی‌دانم چرا انسان فراموش‌کار است و نگاهی به سخنان گذشته‌ی خود نمی‌کند؟!

هم‌اکنون دو یا سه نفر از هیئت‌رئیسه‌ی مجلس هفتم و بسیاری از نمایندگان، معلم هستند و با وجودی که اولین مصوبه‌ی مجلس «لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری» بود، با گذشت دو سال، هنوز از آن خبری نیست!

این تجربه‌ای است که معلمان هر گاه خواستند در جریان انتخابات از نامزدی دفاع کنند، از او اقرارنامه‌ی کتبی بگیرند که متعهد به اجرای آن باشد.

در نهایت چون دستور جلسه، چگونگی برگزاری 13 اردیبهشت (روز معلم) بود، با بحث و گفت‌وگوی تشکل‌های صنفی، بیانیه‌ای کوتاه به قرار زیر صادر گردید.

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

فرهنگیان گرامی،

همکاران عزیز، چنانچه مستحضرید در چهارمین همایش تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور که در تاریخ 15 و 16 اسفند81 در تهران برگزار شد، قطعنامه‌ای صادر گردید و در آن پاره‌ای از خواسته‌ها و مطالبات بحق فرهنگیان به اطلاع مسئولان رسانده شد. در بخش پایانی این قطعنامه قید شده بود «چنانچه تا پایان فروردین 82 اقدام مؤثری درجهت تحقق آن خواسته‌ها

صورت نگیرد، تشکل‌های صنفی اقدامات لازم قانونی را انجام خواهند داد.» اما از آنجا که تا کنون گامی در این خصوص برداشته نشده است، نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور به اتفاق آرا تصمیمات ذیل را اتخاذ نمودند:

الف) فرهنگیان در روز شنبه 13/2/82، از ساعت 8 الی 12 در ادارات محل خدمت خویش با سکوت و آرامش حضور به هم رسانده و خواسته‌های خود را به‌صورت مکتوب در قالب پلاکاردها به مسئولان اعلام نمایند.

ب) چنانچه در اسرع وقت اقدام مطلوبی صورت نگیرد، تشکل‌های صنفی تصمیمات بعدی خود را اتخاذ و اعلام خواهند نمود.

در پایان حضور پرفروغ فرهنگیان و اعلام وفاق و همدلی آنان را انتظار داریم.

کانون فرهنگیان شیراز، کانون صنفی معلمان ایران، کانون فرهنگیان استان اصفهان، کانون صنفی معلمان استان همدان، انجمن صنفی فرهنگیان خراسان، جامعه‌ی صنفی فرهنگیان آستانه‌اشرفیه، هیئت‌مؤسس کانون صنفی فرهنگیان یزد، هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان کرمانشاه، کانون صنفی فرهنگیان خراسان

1382/02/22

ششمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

ششمین نشست تشکل‌های صنفی در تهران با حضور ریاست مجلس ششم، آقای کروبی و تعدادی از اعضای کمیته‌ی آموزش و تحقیقات و نمایندگان شهرستان‌ها، در یکی از اتاق‌های کمیسیون مجلس قبل (خیابان امام‌خمینی) تشکیل شد. موضوع جلسه عدم حضور نماینده‌ی تشکل‌های صنفی و معلمان، در کمیته‌ی پیگیری مطالبات معلمان که به پیشنهاد ریاست جمهوری وقت، پس از اعتراضات صنفی معلمان تشکیل شده، بود. جلسه حدود یکونیم تا دو ساعت طول کشید. نمایندگان تشکل‌ها بحث‌هایی پیرامون رفع تبعیض با ارائه‌ی فیش‌های حقوقی سایر سازمان‌ها و نهادها به ریاست مجلس که چه مبالغی با معلمان تفاوت دارد، داشتند و درباره‌ی مطالبات گذشته و مسکن فرهنگیان گفت‌وگو کردند.

در آن جلسه یکی از اعضای تشکل‌های صنفی که در کارشناسی ارشد در تهران تحصیل می‌کرد، گفت: «یک ماه است من و فرزندانم گوشت نخورده‌ایم. با این که من دو برادر شهید به کشورم تقدیم کرده‌ام، نباید این گونه تبعیض برای فرهنگیان وجود داشته باشد. ما فداکاری کردیم که بی‌عدالتی و تبعیض نباشد.»

پس از بحث و گفت‌وگوها، ریاست مجلس وقت قول دادند که پیگیری کنند و دو نفر از نمایندگان تشکل‌های صنفی در کمیته‌ی مطالبات حضور پیدا کنند. پس از چند روزی پیگیری دبیرخانه‌ی تشکل‌ها با حضور دو نفر در کمیته‌ی مطالبات موافقت کردند، ولی متأسفانه حضور نمایندگان تشکل‌های صنفی پیش از یک جلسه ادامه پیدا نکرد. پس از پیگیری دبیرخانه دلیل قانع‌کننده‌ای به تشکل‌های صنفی ارائه نشد.

بالاخره در پایان جلسه نمایندگان تشکل‌های صنفی حاضر در جلسه بیانیه‌ی زیر را صادر کردند.

قطعنامه‌ی همایش تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور در ششمین نشست

با ما مگو سکوت نشان رضایت است
این خامشی حکایت صدها شکایت است
همکاران گرامی، فرهنگیان عزیز شاغل بازنشسته

بیش از یک سال از اعتراضات صنفی معلمان می‌گذرد. در طول این یک سال ما و شما فرازونشیب‌های بسیاری را تجربه نموده‌ایم؛ اما آنچه تحسین همگان را برانگیخت، حضور گسترده

و امیدبخش، سکوت پرصلابت و خشم نجیبانه‌ی شما در 12 اردیبهشت بود که هر منصفی را به تأیید و تصدیق واداشت.

درود بر عزم و اراده و شخصیت والای شما و آفرین بر رفتار و منش مدنی و قانونمندتان که توانستید پیام خود را در حرکتی گسترده و خاموش به گوش آنان که بسیاری از فریادها را نیز نمی‌شنیدند، برسانید و تأسف به حال آنانی که به جای تحسین و تشویق، به تحقیر و توهین این جنبش فرهنگی پرداخته و می‌پردازند.

همراهان گرامی

تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور در پاسخ به پرسش‌های مکرر شما که از چگونگی ادامه‌ی راه و پیگیری مطالبات می‌پرسیدید، یک بار دیگر در تاریخ 22/2/82 در تهران گرد هم جمع شدند و ضمن تحلیل و بررسی حرکت همکاران در استان‌های مختلف و پس از گفت‌وگو با مسئولان مربوطه، از جمله ریاست مجلس شورای اسلامی و برخی نمایندگان محترم مجلس، تصمیمات زیر را اتخاذ کرد و به اطلاع شما می‌رساند.

الف) با عنایت به تشکیل هیئت دهنفره‌ی پیگیری مطالبات فرهنگیان که با حمایت و دستور ریاست جمهوری و ریاست مجلس و در پاسخ به بند اول قطعنامه‌ی 16 اسفند شورای هماهنگی شکل گرفته است و باتوجه به این که ریاست مجلس در دیدار با نمایندگان تشکل‌های صنفی، ضمن اعلام حمایت جدی از حقوق معلمان، با حضور دو تن از نمایندگان تشکل‌های صنفی در جلسات هیئت مذکور موافقت نموده‌اند، امید بسیار داریم که وعده‌های اخیر مسئولان مربوطه که تحولی عمیق و تاریخی را نوید می‌دهد، تا پایان شهریورماه 82 محقق گردد. بدیهی است در صورت عدم توفیق هیئت مذکور، تشکل‌های صنفی وظیفه‌ی خود می‌دانند که برنامه‌ی گسترده و ویژه‌ای را برای 13 مهر، روز جهانی معلم، تدارک دیده و به اطلاع همکاران برسانند.

ب) از تمامی همکاران فرهنگی تقاضا می‌کنیم که در تاریخ پنجم خرداد در حرکتی نمادین نامه‌های خود را که در آن خواسته‌ها و مطالبات اصلی خود را به ترتیب اولویت خواهند نوشت، با حضور در دفاتر پستی به مقصد «تهران، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، هیئت پیگیری مطالبات فرهنگیان» ارسال نمایند.

ما یقین داریم که پاسخ مثبت همکاران سراسر کشور به این درخواست شورای هماهنگی، پشتوانه‌ی محکمی برای این شورا و خزانه‌ی ارزشمندی برای درک خواسته‌های فرهنگیان و هشدار مجددی برای پیگیری مطالبات و پاسخگویی بموقع مسئولان خواهد بود.

در خاتمه بار دیگر از حضور پرشور، آگاهانه، شکوهمند و غرورآفرین شما سپاسگزاریم.

اندیشه‌هایتان پایدار، گام‌هایتان استوار و توفیق رفیق راهتان باد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1382/06/09

نامه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

حضور نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

سال‌هاست که انباشتگی خواسته‌ها و مطالبات معلمان به مرز بحران و انفجار رسیده است و اعتراضات آشکار فرهنگیان توجه همگان را به خود معطوف کرده است. ساختار بیمار آموزش و پرورش از یک سو و سوءمدیریت‌ها و استفاده‌ی مکرر از روش منسوخ آزمایش و خطا که بیش از دو دهه بر نظام تعلیم و تربیت کشور حاکم بوده است، از دیگرسو، شرایط دشواری را برای فرهنگ و فرهنگیان به وجود آورده است.

همچنین فاصله‌ی عمیق طبقاتی و اختلاف فرهنگی ناشی از آن، محیط مدارس کشور را که عرصه‌ی تعلیم و تربیت است، به صحنه‌ی برخورد فرهنگ‌ها و میدان گسترش فساد و اعتیاد کشانده و می‌کشاند و زمینه‌ی گسترش اعتیاد و فحشا و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی را فراهم نموده و می‌نماید. اما انباشتگی مطالبات و افت تحصیلی و رواج فساد و اعتیاد پدیده‌ای نیست که محصول دو سال اخیر باشد. آنچه امروز در عرصه‌ی اجتماعی مشاهده می‌شود، نتیجه‌ی عملکرد ناصواب مسئولانی است که علی‌رغم نقشی که در ایجاد این فضای آلوده داشته‌اند، هرگز به پرسش و استیضاح کشیده نشده‌اند.

با این وجود ضمن استقبال از اصل استیضاح به عنوان حقی که شایسته است به‌دور از جناح‌بندی‌های سیاسی از آن استفاده شود، از نمایندگان محترم مجلس می‌خواهیم که با غنیمت شمردن فرصت به‌وجودآمده، به بررسی مسائل آموزش و پرورش پرداخته و به جای دفاع و یا حمله‌ی غیرمنصفانه، به نقد عملکرد کسانی که در ایجاد این کاستی‌ها و کم‌کاری‌ها سهیم بوده‌اند، بپردازند. پس شایسته است که وزیر و نمایندگان محترم مجلس با تمام توان در جهت رفع مشکلات آموزش و پرورش و اصلاح بنیاد آن که بارها وعده داده‌اند، همت گمارند و از مجموعه‌ی نظام و مردم برای حل این نابسامانی‌ها یاری بطلبند.

آری، استیضاح حق نمایندگان است و شایسته است که از آقای حاجی پرسیده شود که تا چه حد در اجرای رئوس برنامه‌های اجرایی آموزش و پرورش که در زمان گرفتن رأی اعتماد به مجلس ارائه نموده‌اند، موفق بوده‌اند؟ آیا به وعده‌هایی چون برخورداری از آموزش و پرورش مناسب، افزایش سهم آموزش و پرورش در اقتصاد برای بهبود سطح معیشتی و قدرت خرید فرهنگیان، نهادینه کردن و گسترش مشارکت معلمان، مدیران، متفکران، کارشناسان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها در فرایند تصمیم‌سازی‌ها، حمایت از ایجاد و توسعه‌ی سازمان‌ها و اتحادیه‌های صنفی

و تخصصی فرهنگیان و تهیه‌ی سازوکار مناسب برای برخورداری نهادمند از تشکل‌های علمی، تخصصی، صنفی، صاحب‌نظران و مؤسسات پژوهشی، خصوصاً تشکل‌های معلمان و دانش‌آموزان و ... عمل نموده‌اند؟

آیا در ایجاد یک محیط بانشاط برای معلمان و دانش‌آموزان و تدوین و اجرای صحیح آیین‌نامه‌هایی همچون انتخاب مدیران مدارس توسط معلمان، حفظ استقلال و ثبات رأی در عزل و نصب مدیران ناشایسته و شایسته، جلب اعتماد عمومی و دفاع از حقوق و حیثیت معلمانی که بناحق مورد توهین و ضرب‌وشتم قرار گرفته‌اند، موفق بوده‌اند؟

با این که با ایجاد جو پلیسی و ناتوانی در جلب مشارکت فرهنگیان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و عدم پیگیری خواسته‌های برحق فرهنگیان در مجلس و دولت عملاً نتوانسته‌اند کارنامه‌ی قابل قبولی ارائه نمایند، تردیدی نیست که صدهاهزار فرهنگی به قضاوت و رأی عادلانه‌ی نمایندگان محترم چشم دوخته‌اند. لذا به این وسیله ضمن تأکید بر این نکته که خواسته‌های اصلی فرهنگیان و اصلاح بنیادی آموزش و پرورش، به حذف یا ابقای آقای حاجی وابسته نیست، از تمامی نمایندگان ملت در خواست می‌نماییم به‌دور از جناح‌بندی‌ها و توافقات سیاسی پشت پرده، به دفاع از حقوق ازدست‌رفته‌ی فرهنگیان پرداخته و به رفع بنیادی مشکلات جامعه‌ی فرهنگی همت گمارند؛ چراکه وقت تنگ است و علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد...

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1382/08/17

هشتمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در همدان

پیروی بیانیه‌ی تشکل‌های صنفی در تاریخ 27 و 28 شهریورماه 82 در شهر همدان، مصوب شد که در تاریخ 17 آبان 82 تحصنی مقابل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی انجام گیرد. موضوع تجمع، اعتراض نسبت به عدم اجرای دستور ریاست جمهوری وقت (آقای خاتمی) به طرح لایحه‌ی حقوق هماهنگ پرداخت تا تاریخ 15 آبان به هیئت دولت بود. نمایندگان تشکل‌های صنفی معلمان کشور با به دست گرفتن پلاکارد خواستار رفع تبعیض شدند و همچنین این اولین باری بود که تشکل‌های صنفی هفتنامه‌ی قلم معلم را بالای سر بردند تا در معرض دید همگان قرار گیرد.

این تجمع تا ساعت10:30 صبح ادامه داشت تا این که از طرف مسئولان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تشکل‌های صنفی دعوت به گفتوگو شدند. در این جلسه معاون فرهنگی مدیریت و برنامه‌ریزی وقت و دیگر مسئولان سازمان و تعدادی از نمایندگان مجلس ششم حضور داشتند. نمایندگان تشکل‌های صنفی چنان با آمار و ارقام و مستندات از تبعیض با مسئولان سازمان سخن گفتند که آنان از اطلاعات بِروز نمایندگان تشکل‌های صنفی ابراز تعجب و شگفتی نمودند! طبق معمولِ جلسات تشکل‌های صنفی معلمان با مسئولان، ابتدا آنان خود را به نوعی معلم قلمداد می‌کردند و اظهار همدردی و همراهی می‌نمودند؛ ولی باز همان مسئله‌ی دیرینه‌ی خود را که کمبود منابع مالی است، بیان می‌کردند. 17 آبان 82 نفت هر بشکه‌ای بیست دلار بود، امروز هم که نفت شصت دلار است، باز می‌گویند که کمبود منابع داریم. چه وقت نوبت فرهنگیان می‌رسد؟ خدا می‌داند. در این جلسه معاون فرهنگی سازمان سخنِ بعضی از مسئولان دولت هشتم و دولت کنونی را تکرار کرد: «من نمی‌گویم تبعیض نیست! اما می‌گویم خیلی ساده نمی‌شود این عددها را با هم مقایسه کرد، چون ممکن است حق مدرک این تفاوت را ایجاد کرده باشد و در نتیجه مدارک تحصیلی چنین تفاوت‌هایی را باعث می‌شود؛ اسم این را نمی‌توان تبعیض گذاشت، این تفاوت است.»

این جمله را بارها تشکل‌های صنفی فرهنگیان از زبان مسئولان شنیده‌اند که بین حقوق معلمان با سایر کارکنان دولت و سازمان‌ها تبعیض وجود ندارد، بلکه تفاوت وجود دارد! که این مسئله مورد اعتراض شدید نمایندگان تشکل‌های صنفی قرار گرفت و در نهایت معاون فرهنگی به گونه‌ای سخن خود را تغییر داد که «بین فرهنگیان و سایر کارکنان تبعیض وجود دارد.» پیروی اعتراضات شما به مناسبت روز جهانی معلم (13 مهرماه) نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی فرهنگیان، در

تازه‌ترین اقدام خود در تاریخ 17 آبان مراسم تحصنی را به‌منظور رفع تبعیض‌های موجود در نظامِ (ناهماهنگ) پرداخت در مقابل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برگزار نمودند. در این مراسم آقایان لقمانیان، انصاری، عابدین‌زاده، الله‌یاری و عظیمی، نمایندگان همدان، اصفهان، تربت‌حیدریه، کرمانشاه و شیراز نیز حضور داشتند. در این جلسه که حدود سه ساعت به طول انجامید، برای اولین بار مسئولان این سازمان به وجود تبعیض‌های ناروا اقرار نمودند و همچنین اعلام کردند که وقت آن رسیده است که به درخواست‌های فرهنگیان پاسخ‌های مثبت و عملی بدهند و بر این اساس به تشریح دو برنامه‌ی خود که به قصد رفع این تبعیض‌ها تدوین شده است، پرداختند. طبق گفته‌ی مسئولان این سازمان، در مرحله‌ی اول طرح ویژه‌ی رفاه فرهنگیان، با عنوان طرح جذب و ارتقای درآمد کادر آموزشی، تا پایان آبان‌ماه به هیئت دولت تقدیم خواهد شد و در مرحله‌ی دوم، طرح تغییر نظام هماهنگ(نا؟) پرداخت با تغییرات اساسی و بنیادین و با جهت‌گیری ارتقای حقوق فرهنگیان در بودجه‌ی سال 83 گنجانده خواهد شد. پس از پایان این جلسه تشکل‌های صنفی فرهنگیان در نشستی دیگر که تا ساعت 20:30 به‌طول انجامید، در بیانیه‌ای به تحلیل و بحث پیرامون شرایط موجود و راهکارهای آینده پرداختند و در نهایت موارد ذیل را به‌اتفاق آرا به تصویب رساندند. مقرر گردید با ارسال نامه‌ای از ریاست جمهوری درخواست ملاقات شود تا بالاترین مقام اجرایی کشور نیز مستقیماً در جریان خواسته‌های فرهنگیان قرار گیرد. مقرر گردید که نمایندگان تشکل‌های صنفی سراسر کشور، ضمن پیگیری خواسته‌ها، بار دیگر در تاریخ 20/9/82 با حضور در تهران به بررسی مجموعه‌ی عمکرد مسئولان ذیربط در رابطه با وعده‌های داده‌شده پرداخته و در صورت مشاهده‌ی کوتاهی یا خلف وعده، برنامه‌های اعتراضی بعدی را به اطلاع همکاران فرهنگی برسانند.

تمامی شرکت کنندگان این همایش اعتراض شدید خود را نسبت به احضار و دستگیری و تهدید فعالان صنفی فرهنگیان در مراسم 13 مهرماه در استان‌های کرمانشاه، همدان، اصفهان و تهران اعلام کردند و متقابلاً از همکاری مسئولان و نیروهای انتظامی در دیگر استان‌ها و شهرها تقدیر نمودند. در خاتمه از همکاران فرهنگی تقاضا نمودند که با حضور فعالانه‌تر در تشکل‌های صنفی و حمایت از آنان، دست نمایندگانشان را برای پیگیری مطالبات، بازتر نمایند.

پیروزی شما آرزوی ماست

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور

اسامی تشکل‌های حاضر در جلسه

کانون صنفی معلمان ایران
کانون فرهنگیان اصفهان
کانون فرهنگیان آستانه‌اشرفیه
کانون صنفی معلمان ارومیه
هیئت‌مؤسس فرهنگیان کرمان
کانون صنفی فرهنگیان رشت
کانون فرهنگیان شیراز
کانون صنفی فرهنگیان خراسان
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صفنی فرهنگیان زنجان
کانون صفی فرهنگیان کرمانشاه
کانون فرهنگیان یزد
فرهنگیان همدان

1382/09/20

دهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در همدان

به نام خداوند جان و خرد

«کسی به فکر گل‌ها نیست، نیش فقر و جولان جهل دست باغبان مهربان، همان معلم دلتنگ را بسته است. نمی‌خواهند باور کنند که باغچه دارد می‌میرد.»

ملت بزرگ ایران، فرهنگیان عزیز

دیری است که عرصه‌ی طراوت و شادابی، دانش، هنر و معرفت‌خواهی نسل جوان و نونهالان عزیز این سرزمین به دلیل بی‌مسئولیتی، بایر و کم‌حاصل شده، ناکارآمدی و ضعف گسترده‌ای نظام آموزشی و مدارس جوان‌ترین کشور دنیا را با 17میلیون دانش‌آموز فراگرفته است. چه کسانی از معلم می‌خواهند که افت شدید تحصیلی و فقر و فساد و بی‌هدفی دانش‌آموزان را ببیند و در عوض از امید و آینده‌ای روشن سخن بگوید؟ محدودیت‌ها و کمبودها را لمس کند، اما لب به اعتراض نگشاید؟ چه کسانی از معلم می‌خواهند که به جای پرسشگری و خردورزی به دانش‌آموزان سلطه‌پذیری، ارادت، اطاعت و کهنه‌پرستی بیاموزد؟ چه کسانی در برابر هر نوع خلاقیت و نوآوری و اصلاح و تغییر مقاومت نشان می‌دهند و معدود معلمانی را که مانند زرین‌دانه‌ها در گوشه‌وکنار کشور درفشانی می‌کنند، در حصار بخشنامه‌ها به بند می‌کشند و در زیر بار مدیریت متمرکز و انحصارطلب، زمین‌گیر می‌کنند؟

هموطنان عزیز

سال‌هاست که خواسته‌های بحق معلمان را نادیده می‌گیرند و به آنها وعده‌های بسیار می‌دهند و در عوض، نظام آموزشی را با شتاب و سراسیمه به سوی نظام طبقاتی و بی‌محتوا پیش می‌برند. آیا معلمان حق ندارند که بر این همه مشکلات اعتراض کنند؟ آیا حق ندارند که از فرصت‌سوزی‌ها گله کنند؟ آیا حق ندارند به طرح علنی خواسته‌هایشان بپردازند؟ آیا سزاوار است که در پاسخ به خواسته‌های معلمان، آنان را در انظار عمومی مضروب و مجروح نمایند و عده‌ای را نیز به دادگاه و زندان بکشانند؟ در حالی که همه اعتراف می‌کنند که توسعه‌ی همه‌جانبه جز با توجه ویژه به آموزش و پرورش و فرهنگیان امکان‌پذیر نیست. آیا شایسته است در شرایطی که در کشور ما بیش از 80 درصد معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، با استفاده از مطبوعات و رسانه‌ها بارها و بارها خبر از پرداخت میلیاردها تومان معوقه‌ی فرهنگیان را منتشر کنند و افکار عمومی را فریب دهند؟

چرا باید معلمی که بر پایین بودن حقوق او نسبت به دیگر کارمندان دولت اقرار دارند، این همه مطالبات معوقه داشته باشد؟ به معلمان می‌گویند بودجه نداریم، اما میلیاردها ثروت کشور را به اشکال مختلف تلف می‌کنند و نظام اداری ناکارآمد و پرحجم و هزینه‌ای را به جامعه تحمیل می‌کنند. آیا معلمان حق ندارند که وقتی چهره‌ی زشت تبعیض را می‌بینند و حیف‌ومیل بیت‌المال را مشاهده می‌کنند، زبان به اعتراض بگشایند و حق خود و دیگر محرومان و فرزندان این سرزمین را مطالبه کنند؟ بدیهی است در چنین شرایطی فرهنگیان راهی جز بیان دردهای خود به شما ملت بزرگ نمی‌بینند. بر این اساس نمایندگان تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور در همایشی که بیستم آذر 82 در تهران برگزار نمودند، ضمن انتقاد از عملکرد ضعیف مسئولان در عمل به وعده‌هایی همچون تدوین نظام هماهنگ پرداخت و رفع تبعیض از فرهنگیان که بنا به دستور ریاست جمهوری قرار بوده تا 15 آبان‌ماه تدوین و به هیئت دولت تقدیم شود، تصمیمات زیر را اتخاذ کردند و به اطلاع فرهنگیان و شما ملت شریف می‌رسانند.

1- تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور تلاش خواهند نمود که در دهه‌ی اول دی‌ماه راهپیمایی یا تجمع بزرگی را در شهر تهران با اخذ مجوز از مراجع ذیربط برگزار نمایند تا بدین وسیله فریاد مظلومیت خود را به گوش ملت و مسئولان برسانند.

2- در صورتی که وزارت کشور و یا استانداری تهران مجوز لازم را صادر نکند و یا پس از برگزاری مراسم مذکور خواسته‌ها محقق نشود، فرهنگیان حق خود می‌دانند که به مدت سه روز و در تاریخ‌های مشخصی که توسط تشکل‌های صنفی هر استان به اطلاع خواهد رسید، از حضور در کلاس‌های درس خودداری نمایند.

3- با توجه به این که پذیرش یا عدم پذیرش کار اجرایی انتخابات، حق شخصی افراد است، از فرهنگیان خواسته می‌شود تا با عدم پذیرش این امر اعتراض خود را نسبت به وضعیت موجود اعلام نمایند.

4- در خاتمه ضمن توجه دادن مسئولان به حساسیت اوضاع اعلام می‌شود که چگونگی پاسخ به خواسته‌های فرهنگیان تأثیر بسزایی در میزان مشارکت معلمان در انتخابات آتی خواهد داشت.

اسامی تشکل‌ها

جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان آستانه‌اشرفیه

کانون صنفی معلمان استان مازندران

کانون صنفی فرهنگیان کرمان

کانون صنفی فرهنگیان کهکیلویه و بویراحمد

کانون صنفی فرهنگیان خراسان

انجمن صنفی فرهنگیان خراسان

کانون صنفی معلمان کرمانشاه

کانون فرهنگیان استان اصفهان

کانون فرهنگیان شیراز

کانون صنفی فرهنگیان استان زنجان

کانون صنفی معلمان همدان

کانون فرهنگیان یزد

کانون صنفی معلمان ارومیه

هیئتمؤسس کانون معلمان اردبیل

هیئتمؤسس کانون صنفی معلمان کردستان

کانون صنفی معلمان لاهیجان

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1382/11/23

یازدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در یزد
معروف به بیانیه‌ی یزد

روزگار غریبی است، سحر پیامبر اندوه است و شب مفسر نومیدی، آگاهی در فکر راهنمایی نیست و چه راحت نجیبان را به دروغ وعده می‌دهند.

سال‌ها نجابت نشان دادیم، اما در مقابل صداقتی ندیدیم و باور کردیم، اما باورمان نکردند. اعتراض‌ها و نگرانی‌های عمیق و گسترده‌ی ده‌هاهزار معلم در روستاها و شهرها و مناطق آموزشی سراسر کشور را با تحقیر و بی‌اعتنایی توهین‌آمیز و تهدید و نیرنگ پاسخ دادند و از سوی مجموعه‌ی حاکمیت دولت، مجلس و مسئولان که همه از مشکلات معلمان و شرایط تأسف‌بار موجود باخبرند، اقدامی صورت نگرفت. تکرار اعتراض گسترده و فراگیر شما فرهنگیان نشان می‌دهد که همبستگی معلمان در روزهای 27 و 28 و 29 دی‌ماه حداقل در رساندن پیام اعتراض مدنی و اجتماعی موفق بوده است.

سال‌ها گفت‌وگوی آرام و درخواست‌های قانونی و منطقی‌مان در رسیدن به حقوق اساسی و صنفی، حاصل قابل توجهی نداشته است. گویی سازوکار قانونی در روند پیگیری خواسته‌های صنفی فرهنگیان بی‌نتیجه مانده است و هنوز انتشار وعده‌ها و وعیدها و اخبار خلاف واقع در مورد پرداخت میلیاردها تومان به معلمان ادامه دارد و این از مصداق‌های روشن توهین به معلم و تجاوز به جایگاه اجتماعی اوست.

معلم را در حرف به جایگاه‌های مقدس و فراتر از منزلت انسان معمولی می‌رسانند، اما در عمل همچنان معلمان را در زمره‌ی محروم‌ترین و محدودترین افراد جامعه دانسته و محکوم به زندگی در سکوت و تحمل شرایط سخت نموده‌اند. هنوز هم برخی از مسئولان، آموزش و پرورش را مصرفی و فرهنگیان کشور را زیاده‌خواه و تعدادشان را زیاد می‌دانند. این رویکرد نشانه‌ی بی‌اطلاعی و واپسگرایی و عقب‌ماندگی است. کشور ما امکانات بسیاری دارد و اختصاص دادن بودجه‌ی آموزشی نوعی سرمایه‌گذاری ملی و اجتماعی است که باید به‌منظور توسعه و بهسازی آینده‌ی این سرزمین صورت گیرد. 22 ساعت تدریس هفتگی حداکثر کار پذیرفته‌شده برای معلم در محافل بین‌المللی و یونسکو است که در کشور ما دو ساعت نیز به آن افزوده شده است. اگر به شرایط معلمان در کشورهای دیگر بنگریم و به زندگی دیگر گروه‌های اجتماعی در جوامع پیشرفته که

امکانات مادی کمتری نسبت به سرزمین ما دارند، نیز توجه نماییم، علت تفاوت‌ها غیر از مدیریت ناکارآمد چه می‌تواند باشد؟

با این حال چه وقت به آنها خواهیم رسید؟ میزان حقوق معلمان و پاداش کارکنان هنرآموز آنها را در دیگر نهادها و سازمان‌ها مقایسه کنید. به چه علت شریف‌ترین خدمت‌گزاران به فرهنگ، آگاهی، بهداشت و تولید در ردیف محدودترین گروه‌های جامعه‌ی ما قرار دارند؟ وظیفه‌ی نظارت و رسیدگی به این وضع و رفع تبعیض‌ها با کیست؟ و چه کسی پاسخگو است؟

اجرای طرح خبره (ارتقای شغلی) را به عنوان طرحی جدید و ویژه برای افزایش حقوق سال آینده‌ی معلمان وعده می‌دهند؛ در حالی که بیش از یک سال است که این طرح در بسیاری از نهادها و سازمان‌ها با شرایط ساده و امکانات دیگر اجرا شده است که البته این طرح با توجه به معیارهای آن، برای بسیاری از معلمان و فرهنگیان فعال نیز قابل اجرا نیست.

بی‌عدالتی موجود در «نظام ناهماهنگ پرداخت!»، توزیع نامناسب امکانات و شرایط سخت معیشتی فرهنگیان و مشکلات ساختاری موجود در نظام آموزشی به زیان میلیون‌ها دانش‌آموز و نسل آینده‌ی کشور و همچنین بی‌اعتنایی و کم‌توجهی به اعتراضات اخیر معلمان سراسر کشور، ما را وادار به واکنش تازه‌ای در آستانه‌ی تنظیم نهایی بودجه‌ی سال 83 می‌نمایند. طی دو دهه‌ی گذشته، علی‌رغم تحمیل برخی شرایط تلخ و بسته، همواره شرایط کشور برای ما حساس برشمرده شده است و معلمان همواره به تحمل دردناک شرایط طاقت‌فرسا و سکوت و ترویج برنامه‌های ناکارآمد فرا خوانده شده‌اند. گزینش غیرپویا به نظام آموزشی تحمیل شد و از تحدید فرهنگی، تجسس، احضار، تهدید و حتی بازداشت موقت فعالان صنفی در شهرهای اصفهان، کرمانشاه، شیراز، یزد، تهران، همدان و ... نیز خودداری نمی‌کنند. در شرایطی که پیگیری خواسته‌های صنفی حق اجتماعی است، هر چه گفته‌ایم و خواسته‌ایم نیز شنیده‌اند. از این رو بر اساس بی‌توجهی به خواسته‌ها و اعتراض‌ها، تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در این نشست به‌اتفاق آرا، تصمیم‌های ذیل را تصویب نموده و به اطلاع همکاران فرهنگی می‌رسانند:

1- همزمان با بررسی تنظم نهایی و تصویب بودجه‌ی سال 83 در مجلس، ما نمایندگان تشکل‌های صفنی فرهنگیان سراسر کشور، تجمع اعتراض‌آمیزی در مقابل مجلس نسبت به بی‌توجهی به خواسته‌های معلمان و رعایت نشدن قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق و طرح ویژه‌ی رفاه فرهنگیان برگزار خواهیم کرد.

2- در صورت تحقق نیافتن خواسته‌های فرهنگیان از 13 لغایت17 اردیبهشت 83 تجمع و تحصنی را به شکل زیر انجام خواهیم داد:

الف) در مرکز استان‌ها در محل سازمان آموزش و پرورش و در شهرستان‌ها در محل ادارات، معلمان از ساعت 8 صبح تا 12 به‌مدت دو روز تجمع خواهند کرد.

ب) از تاریخ 15 لغایت17 اردیبهشت 83، معلمان با حضور در مدرسه از رفتن به کلاس خودداری خواهند کرد.

3- در صورتی که اقدامات فوق به نتیجه نرسد، برنامه‌های اعتراضی ذیل به مرحله‌ی اجرا درمی‌آید:

الف) تحصن نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در محل وازرت آموزش و پرورش

ب) از فرصت‌هایی مانند امتحانات و ... استفاده خواهیم کرد.

در پایان خاطرنشان می‌سازیم با پایداری و مقاومت، اعتراض خود را تا رسیدن به نتیجه‌ی قابل قبول ادامه خواهیم داد و در صورت ایجاد مشکلاتی برای فعالان صنفی و اعضای تشکل‌ها، فرهنگیان سراسر کشور به‌صورت یکپارچه اقدامات اعتراضی لازم را به عمل خواهند آورد.

کانون صنفی معلمان ایران
کانون صنفی معلمان اردبیل
کانون فرهنگیان نجف‌آباد
کانون فرهنگیان استان زنجان
کانون صنفی معلمان شیراز
کانون صنفی معلمان آستانه‌اشرفیه
کانون صنفی معلمان همدان
کانون صنفی معلمان یزد
کانون صنفی فرهنگیان اصفهان
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی فرهنگیان استان مرکزی
انجمن صنفی استان کردستان
کانون مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی
کانون صنفی فرهنگیان رشت
کانون صنفی معلمان فلاورجان
کانون صنفی فرهنگیان خوزستان و شوشتر
کانون صنفی فرهنگیان شهرضا

کانون صنفی معلمان مازندران

کانون صنفی فرهنگیان لرستان

منبع: هفته‌نامه‌ی قلم معلم، شماره‌ی 29

1382/12/09

دوازدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران درمقابل مجلس

ای دوست قسم به حق که زیباست/ آینده ز ماست، بی‌کم‌وکاست
آن عید که دیده‌ای نگرید/ فردا گذرش ز کوچه‌ی ماست

همکاران سراسر کشور، پیروی بیانیه‌ی یزد و انتظار تحقق وعده‌های نااستوار بسیار، برای روزهای تنظیم نهایی بودجه که ما را به تحمل شرایط طاقت‌فرسا و فرهنگسوز واداشته بود، روز شنبه، 9/12/82، نمایندگان تشکل‌های صنفی معلمان از شهرها و استان‌های دور و نزدیک سراسر کشور، از صبح در مقابل مجلس به‌صورت اعتراضی تجمع کردند. مأموران آمدند و رفتند تا بالاخره ما را به مجلس بردند؛ اما مجلسی دیدم پرسوزوساز که البته نه برای ما می‌سوخت و نه برای شما می‌ساخت. برخی از مسئولان خواسته‌های و وعده‌ها را هیچ به یاد نمی‌آوردند، بلکه گوش‌هایشان را هم بر فریادهای تکتک ما بسته بودند. نمایندگان دولت که همان معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به حساب می‌آمد هم بود، اما دیگر نه حرفی داشت و نه وعده‌ای. باز هم می‌گوییم که در مجموع نهادهای قانونی کشور را اراده‌ای برای حل مشکلات فرهنگیان و رعایت عدالت و قانون هماهنگ نظام پرداخت حقوق وجود ندارد.

همکاران آگاه، ما در این گفت‌وگو موفق شدیم، اما نه در این که به حقوقمان برسیم؛ بلکه بر اساس کم‌لطفی‌ها و ناتوانی‌های برخی قانون‌گذاران و مجریان و مسئولان می‌شنیدیم که رسا و بی‌پروا می‌گویند در این سرزمین پربرکت نمی‌توانند حقوق کافی به معلم بپردازند. می‌گویند: «تبعیض وجود دارد، اما چه کنیم که به برخی از مدیرانمان حقوق میلیونی ندهیم و به سفیرانمان دلار یا به بیشتر کارمندان عالی‌رتبه‌ی نفت و شرکت‌ها هر چه می‌خواهند نپردازیم، کارمان به پیش نمی‌رود، مالیات برای ما جمع نمی‌کنند، آبرویمان در خارج می‌رود و یا این که نفتی‌ها شیر نفت را می‌بندند؛ اما معلم‌ها که اهل اعتراض و اتحاد گسترده نیستند.» بعد گفتند: «ما که نگفتیم معلم‌ها نمی‌توانند به‌صورت سراسری اعتراض کنند، گفتیم اهل این کار نیستند، صبورند، نجیبند، زیادند و بعضی هم می‌گویند زیادخواه هستند.» اغلب مسئولان می‌گویند: «ما می‌دانیم تبعیض وجود دارد، حق هم با شماست، اما نمی‌توانیم به معلمان یا پرستارها به‌حد کافی حقوق بدهیم و امکانات یک زندگی معمولی را در اختیار آنها قرار بدهیم. کشور پول ندارد، کسری بودجه داریم!! قبول داریم که حقوق یک میلیونی هم وجود دارد، اما چه کنیم!!» وای بر مجلسی که نمی‌تواند قانون مصوب نظام هماهنگ پرداخت را در بررسی بودجه‌ی سالانه پیگیری نماید و امروز نیز حتی حاضر نیست بنا به

خواست معلمان حداقل هرساله درصدی فراتر از نرخ تورم با افزایش حقوق فرهنگیان موافقت کند و آنها را از تنگنای مشکلات رها سازد.

معلمان و فرهنگیان آگاه ایران بزرگ، تنها راهی که امروز مانده است،

اتحاد و اتحاد و اتحاد، تا برآید باز اتحاد، تا برآید از قدم‌هاتان بهار ...

نمایندگان شما پس از بازگشت از مجلس که مسئولان آن هیچ پاسخ مثبتی به خواسته‌هایمان ندادند، به گفت‌وگو نشستند؛ اما این بار وعده نبود و همه تصمیم گرفتند تا به همت شما ناتوانی‌ها را توانایی بخشند که ببینیم آیا معلمان سراسر ایران در شهرها و در روستاها و مناطق، در مدارس دخترانه و پسرانه این همبستگی را دارند که حقوق خود را بازستانند و تبعیض را بشکنند؟ توافق کردند با توجه به برخوردهای توهین‌آمیز برخی مسئولان مجلس و کمیسیون بودجه و عدم ارائه‌ی پاسخ منطقی از سوی آنان، به خواسته‌های قانونی، صنفی و بحق معلمان، ضمن پای‌بندی به بیانیه‌ی یزد، از صبح روز 16/12/82 به‌مدت یک هفته، با برگزاری تحصن در دفتر مدارس و واحدهای آموزشی دخترانه و پسرانه‌ی سراسر کشور، از رفتن به کلاس خودداری کنند. معلمان و فرهنگیان فهیم بیایند، اتحاد و همبستگی خود را چنان نشان بدهیم که دیگر نگویند معلمان شهر اتحاد ندارند، اعتراضی ندارند و شاید حقوقشان کافی و درآمدهای دیگری دارند یا سیرند و یا این که نشسته‌اند تا به همت معلمان شهرها و روستاهای دوردست حقوق آنها اضافه شود. زنان و مردان معلم، همت کنید. بیانیه را تکثیر کنید و بدانید که در اعتراض دی‌ماه هزاران معلم در شهر و روستاهای کشورمان شما را حمایت کردند و به شما پیوستند و این بار نیز با ما همراه خواهند بود. برای این حرکت نیز همه را خبر کنید و با توکل به خدا تصمیم نمایندگان خود را عملی سازید. حرکت ما قانونی و صنفی است، آنها هستند که حقوق اساسی ما را نادیده گرفته‌اند. از خود و مدرسه‌ی خود آغاز کنید. مطمئناً دیگران نیز به ما خواهند پیوست.

ما خواهان رفع تبعیض از حقوق و اجرای طرح ویژه‌ی فرهنگیان، همچون بسیاری دیگر از کارکنان دولت هستیم که همه‌ی مسئولان بالای کشور نیز به آن باور دارند و از همه می‌خواهیم ما را در این راه یاری کنند. اما تا ما به‌طور جدی خواسته‌های بحق خودمان را نخواهیم، کسی به فکر ما نخواهد بود. اگر غیر از این است، دولت و قانون‌گذاران می‌توانند در همان روز اول یا دوم با اعلام پاسخ مثبت به خواسته‌های قانونی معلمان، اعتراض آنها را در آستانه‌ی سال نو به دلگرمی و رفع نگرانی و ادامه‌ی کار تبدیل نمایند.

در پایان مجدداً ضمن قدردانی از مسئولان انتظامی و امنیتی مجلس، تأکید می‌شود ما به پایداری و مقاومت، اعتراض تا رسیدن به نتیجه‌ی قابل قبول ادامه خواهیم داد و در صورت ایجاد مشکلاتی قبل یا پس از این مرحله، از اعتراض برای معلمان و فعالان صنفی و اعضای تشکل‌های

صنفی در همه‌ی شهرها، روستاها و مناطق و مدارس کشور، به‌صورت یک‌پارچه، تا آزادسازی و رفع گرفتاری، اقدامات گسترده‌ی لازم را به عمل خواهیم آورد.

و السلام

کانون صنفی معلمان ایران

کانون صنفی معلمان اردبیل

کانون فرهنگیان نجف آباد

کانون فرهنگیان استان زنجان

کانون صنفی معلمان شیراز

کانون صنفی معلمان آستانه‌اشرفیه

کانون صنفی معلمان ارومیه

کانون صنفی معلمان یزد

کانون صنفی فرهنگیان اصفهان

کانون صنفی معلمان کرمانشاه

کانون صنفی فرهنگیان استان مرکزی

انجمن صنفی استان کردستان

کانون مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی

کانون صنفی فرهنگیان رشت

کانون صنفی معلمان فلاورجان

کانون صنفی فرهنگیان خوزستان و شوشتر

کانون صنفی فرهنگیان شهرضا

کانون صنفی معلمان مازندران

1382/01/27

سیزدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

مرزبانان ملک و معرفت، معلمان عزیز، درود بر شما

همکاران و نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور، ضمن تقدیر از مشارکت جمعی و اتحاد حق‌مدارانه و زنده‌ی شما در حرکت‌های اعتراضی سال 82، به‌خصوص تحصن اسفندماه که سبب شد سال 83 را با عزت و افتخار آغاز نماییم و جایگاه معلمی را ارتقا بخشیدید. پاسخ شما به بیانیه‌ی اسفندماه و دست کشیدنتان از تدریس و نرفتن به کلاس را دستاورد ذی‌قیمتی می‌دانیم که در تاریخ جاودانه خواهد ماند. لذا به‌درخواست نمایندگان دولت و برای فرصتی بیشتر به آنان برای رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان و همچنین تصویب دستورالعمل‌های جدید قطعی و لازم‌الاجرا درباره‌ی افزایش حقوق فرهنگیان و با توجه به حساسیتی که نسبت به سرنوشت آینده‌سازان کشور داشتیم و داریم، موارد زیر را جهت تنویر افکار عمومی و فرهنگیان کشور تصویب نموده، اعلام می‌نمائیم:

1- به تعلیق افتادن تصمیمات متخذه در اطلاعیه‌ی همایش یزد تا زمان برگزاری نشست تشکل‌ها در گیلان، مردادماه 1383، به‌منظور بررسی اقدامات مسئولان مربوطه در پاسخ به خواسته‌های برحق فرهنگیان

2- حضور یکروزه‌ی همکاران در ادارات آموزش و پرورش مناطق 19گانه‌ی تهران و در مراکز استان‌ها، حضور در سازمان‌های آموزش و پرورش و در شهرستان‌ها، حضور در ادارات آموزش و پرورش از ساعت 8 تا 12 صبح روز 13 اردیبهشتماه 1383، به‌منظور جذب آرای همکاران برای تصمیم‌گیری در نشست مرداد

3- رفع توقیف از نشریه‌ی قلم معلم، «تنها تریبون فرهنگیان کشور» را به عنوان نشانه‌ی حسن‌نیت مسئولان قلمداد کرده و خواهان آزادی انتشار هر چه سریع‌تر آن هستیم.

امیدواریم مسئولان کشور این تصمیم تشکل‌های صنفی را به فال نیک گرفته و برای آخرین بار و به‌شکل قاطع، پاسخگوی درخواست‌های بحق فرهنگیان باشند. در پایان، تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور اعلام می‌دارند که تصمیم‌های فوق فقط در صورت استمرار فضای تفاهم، قطعی و معتبر است و چنانچه هر گونه برخورد تهدیدآمیز و غیرقابل‌قبول با تشکل‌ها یا همکاران فرهنگی صورت گیرد، تمامی تشکل‌ها خود را موظف می‌دانند به‌صورت یکپارچه و متحد عکس‌العمل لازم را نشان دهند.

نام تشکل‌های حاضر در گردهمایی
کانون صنفی معلمان ایران،
کانون صنفی معلمان اردبیل
، کانون فرهنگیان اصفهان،
کانون صنفی فرهنگیان ارومیه،
هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان تبریز،
انجمن صنفی چهارمحال بختیاری،
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان،
کانون فرهنگیان شیراز،
کانون صنفی فرهنگیان کهگیلویه و بویراحمد،
کانون فرهنگیان کرمانشاه،
انجمن فرهنگیان کردستان،
کانون فرهنگیان کاشان،
کانون صنفی فرهنگیان زنجان،
کانون صنفی معلمان لاهیجان،
کانون صنفی معلمان استان مرکزی،
کانون صنفی معلمان مازندران،
هیئت‌مؤسس فرهنگیان فارسان،
کانون صنفی معلمان همدان،
کانون صنفی معلمان یزد،
هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان شهرضا

1383/03/3

چهاردهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران مقابل وزارت آموزش و پرورش

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل/ کجا دانند حال ما سبکباران ساحل را

همکاران گرامی، یاوران دردمند
سلام و درود بر شما
با وجود تصمیم تلخ تشکل‌های صنفی معلمان مبنی بر تعلیق بیانیه‌ی یزد که علی‌رغم نارضایتی همکاران محترم، به‌منظور اعلام حسن‌نیت و جلوگیری از آسیب به دانش‌آموزان و خانواده‌ها و به‌منظور ایجاد فرصت مناسب برای مسئولان جهت عمل به وعده‌های مکرر و در شرایطی خاص و پیچیده اتخاذ گردید، پس از گذشت زمان بار دیگر این واقعیت به اثبات رسید که فریب و فرصت‌سوزی، بازی با الفاظ و عبارات و طرح وعده‌های تکراری و ملال‌آور، ابزار کهنه و زنگ‌زده‌ای است که گویی برخی مسئولان کشور به‌هیچ‌وجه تمایلی به ترک استفاده از آن ندارند.

همکاران ارجمند
همه‌ی ما و شما و بسیاری از مردم ایران، سخنان و مصاحبه‌های وزیر آموزش و پرورش، معاون پشتیبانی ایشان و برخی از معاونان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را در صداوسیما و روزنامه‌ها دیده، شنیده و خوانده‌ایم که با بزرگنمایی افزایش حداقل حقوق معلمان (چیزی که به‌هیچ‌وجه اختصاص به معلمان نداشته و کارمندان همه‌ی وزارتخانه‌ها مشمول آن شده‌اند) و ادعای اجرای طرح ارتقای شغلی معلمان از 1/1/83 (آنچه که بیش از یکسال‌ونیم از اجرای آن در دیگر وزارتخانه‌ها و حتی حوزه‌ی ستادی وزارت آموزش و پرورش و سازمان مربوطه می‌گذرد)، تلاش نموده‌اند تا به جامعه این گونه القا نمایند که به خواسته‌های معلمان پاسخ لازم و مناسب داده شده است و مشکل معیشتی معلمان برطرف گردیده است تا به این وسیله اعتراض‌های بعدی معلمان به تبعیض‌های آشکار و موجود و فقر حاکم را نوعی زیاده‌خواهی که در نهایت معلمان را در برابر مردم قرار خواهد داد، جلوه دهند. اما امروز همه‌ی ما به‌خوبی این واقعیت را درک می‌کنیم که نه تنها افزایش حداقل حقوق، بلکه طرح ارتقای شغلی نیز گرهی از مشکلات معلمان باز نخواهد کرد؛ چراکه فشارهای ناشی از افزایش نرخ تورم بیش از پیش کمر معلمان را خم نموده و می‌نماید. با این وصف گذشت زمان و برقراری آرامش موجب شد با مسئولان مذکور، به‌ویژه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که متوسط دریافتی کارمندان آنها بیش از سه برابر متوسط دریافتی کارمندان آموزش و پرورش است. حتی حداقل وعده‌های داده‌شده را نیز به فراموشی بسپارند و با تغییر

محتوای طرح مذکور و نادیده گرفتن نظر نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی و همچنین تأخیر در اجرای آن، بار دیگر بی‌اعتنایی خود را نسبت به خواسته‌های برحق معلمان به اثبات برسانند.

همکاران محترم، ملت شریف ایران

بارها گفته‌ایم و دیگربار می‌گوئیم که بدون توسعه‌ی آموزش و پرورش امکان توسعه در عرصه‌های دیگر وجود نخواهد داشت و توسعه‌ی آموزش و پرورش بدون در نظر گرفتن نقش نیروی انسانی فعال، تأثیرگذار و کارآمد امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا تا زمانی که مهم‌ترین دغدغه‌ی معلمان تأمین حداقل نیازهای زندگی است، توقع رسیدن به یک آموزش و پرورش موفق و مترقی، نابجا و غیرممکن می‌نماید. بنابراین گام اول برای رسیدن به یک آموزش و پرورش قابل قبول می‌بایست در جهت تأمین حداقل‌های زندگی معلمان به عنوان کسانی که در خط مقدم سنگر تعلیم و تربیت ایستاده‌اند، برداشته شود. اما نوع نگرش برخی مسئولان نسبت به آموزش و پرورش و معلمان سبب شده است که با وجود گسترش مدارس غیرانتفاعی و غیردولتی و بهبود شرایط اقتصادی و افزایش ذخیره‌های ارزی که به برکت رشد چشمگیر قیمت نفت حاصل شده است، نه تنها در کوتاه‌مدت تغییر محسوسی در وضعیت نگران‌کننده و بحرانی جامعه‌ی معلمان ایجاد نگردیده، بلکه بر خلاف وعده‌های مکرر در برنامه‌های درازمدت، از جمله در تنظیم لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری و برنامه‌ی چهارم توسعه نیز هیچ گونه راه‌حلی برای رفع مشکلات فرهنگیان پیش‌بینی نشده است.

بر این اساس به استحضار همکاران و ملت ایران می‌رسانیم که به دلیل عدم پاسخگویی مسئولان به حسن‌نیت معلمان در تعلیق تحصن یکهفته‌ای اردیبهشت‌ماه و نیز در اعتراض به روند جدید احضار و تهدید برخی فعالان صنفی و همچنین ادامه‌ی توقیف هفته‌نامه‌ی قلم معلم، به عنوان تنها نشریه‌ی مستقل و سراسری معلمان، راهی جز ادامه‌ی اعتراض صنفی تا رسیدن به خواسته‌های مطرح‌شده برایمان باقی نمانده است و معتقدیم که مسئولیت و عواقب آن چه امروز به عنوان تصمیم تشکل‌های صنفی معلمان اعلام می‌گردد، تماماً بر عهده‌ی مسئولانی است که در انجام تعهدات خود کوتاهی نموده‌اند.

لذا در همایش تشکل‌های صنفی معلمان که در تاریخ 2/3/83 در مقابل وزارت آموزش و پرورش برگزار شد، تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

به همه‌ی مسئولان، به‌ویژه آنان که در نشست مشترک با تشکل‌های صنفی شاهد وعده‌های داده‌شده بودند، اعلام می‌کنیم که تجمع امروز نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان را به عنوان یک هشدار جدی تلقی نمایند. در صورت عدم تحقق خواسته‌هایی که بارها اعلام نموده‌ایم، از جمله اجرای فوری و بدون قیدوشرط طرح ارتقای شغلی معلمان، مصوب نمایندگان تشکل‌های صنفی و

پایان دادن به تهدیدها و احضارها، در دهه‌ی سوم خردادماه تجمع دیگری را با حضور معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار خواهیم کرد.

زمان برگزاری این تجمع متعاقباً اعلام خواهد شد. در ضمن حرکت‌های اعتراضی که کانون صنفی معلمان ایران (تهران) در ادامه‌ی حرکت امروز انجام خواهد داد، به‌نمایندگی از تمام تشکل‌های صنفی فرهنگیان شرکت‌کننده در همایش اخیر تلقی شده و مورد حمایت کامل آنان می‌باشد.

با سپاس

تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

کانون صنفی معلمان ایران

کانون صنفی معلمان اردبیل

کانون صنفی فرهنگیان ارومیه

کانون فرهنگیان آستانه‌اشرفیه

هیئت‌مؤسس کانون معلمان ابهر

هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان تبریز

هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان تالش

هیئت‌مؤسس کانون چهارمحال و بختیاری

هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان خمین

انجمن صنفی فرهنگیان خراسان

کانون صنفی فرهنگیان دزفول

هیئت‌مؤسس کانون صنفی کرمان

هیئت‌مؤسس کانون صنفی کوهرنگ

کانون صنفی معلمان کرمانشاه

انجمن صنفی فرهنگیان کردستان

کانون فرهنگیان گیلان

کانون فرهنگیان زنجان

کانون صنفی معلمان لاهیجان

کانون صنفی معلمان مازندران

کانون صنفی معلمان استان مرکزی

کانون صنفی معلمان همدان

1383/04/28

پانزدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران مقابل مجلس

ملت شریف ایران، فرهنگیان آگاه و غیرتمند

بیش از بیست سال از پیروزی انقلابی که برای برقراری عدالت و حکومت بر پا شد، می‌گذرد. در این بیست سال علی‌رغم تصویب قانون فعالیت احزاب و تشکل‌ها، مدیرانی که تشکل‌گرایی و اتحاد صنفی را خاری در چشم مدیریت‌های زنجیره‌ای خویش می‌دیدند، اجرای قانون را معطل گذاشتند و ما نیز صبورانه و نجیبانه تاب آوردیم و چشم امید به مسئولانی دوختیم که نه انصاف داشتند و نه صبر ما را حمل بر شرافت معلمی می‌نمودند.

بعد از این همه سال بالاخره تلاش آگاهانه‌ی جامعه و کوشش پیگیر فعالان صنفی نتیجه داد و با خون دل خوردن معلمان دلسوز، کانون‌ها و انجمن‌های صنفی مستقل معلمان نیز متولد شد. نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی از هیچ کوشش و جانفشانی دریغ نورزیدند و با حفظ استقلال صنفی خود و دوری از هر جناح و جریان‌سیاسی و تنها با هدف جلب رضایت خدا، اجرای اصول قانون اساسی، خدمت به فضای تعلیم و تربیت، احقاق حقوق بناحق ضایع‌شده‌ی معلمان و احیای منزلت فرهنگی خویش و با قبول مرارت‌ها و رنج‌های بسیار، طعم احضار، تهدیدها و تحدیدها را به جان خریدند و استوار بر راه و هدفشان ایستادند.

فرهنگیان ارجمند، ما نمایندگان شما سعی بسیار کردیم از طریق مذاکره و مفاهمه ندای برحق خود را به گوش مسئولان برسانیم. پای میز مباحثه نشستیم و حرکت در چارچوب قانون را الگوی خود قرار دادیم. افسوس که برخی از مسئولان علی‌رغم آگاهی کامل از خواسته‌های برحق ما و توانایی محقق کردن آنها، حفظ میز و پست ریاست خود را ترجیح دادند و مصالح جمعی را فدای منافع شخصی خود نمودند، بارها وعده دادند و عمل نکردند، در عوض احضار کردند، تهدید کردند، چشم‌ها بستند و قانون‌شکنی کردند.

همه‌ی اینها را نیز به جان خریدیم و دم برنیاوردیم؛ اما در جواب این همه، حداقل خواسته‌های ما را نیز - امنیت شغلی- زیر پا گذاشته و در تاریخ 20/4/83 آقایان محمود بهشتی‌لنگرودی، دبیرکل و علی‌اصغر ذاتی، عضو هیئت‌رئیسه‌ی کانون صنفی معلمان ایران را بازداشت نمودند. دو همکار فعال و پرتلاشی را که صداقت، شجاعت و برائت آنها از اتهامات امنیتی بر همه‌ی ما واضح و آشکار است. تشکل‌های صنفی معلمان این اقدام را با هر توجیهی که باشد، بی‌اعتنایی آشکار به اصول 32 و 37 قانون اساسی و همچنین قانون 15ماده‌ایِ احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوبه‌ی 15/2/83 مجلس شورای اسلامی می‌دانند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور از دولتِ مدعیِ گفتمان انتظار دارد تا با تلاش برای آزادی هر چه سریع‌تر این عزیزان، از تبعاتی که مسئولیت آن بر عهده‌ی کسانی است که ما را در تنگنا گذاشته، زبانمان را بریده و دهانمان را دوخته می‌خواهند، جلوگیری کند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان معتقدند بازداشت این عزیزان نتیجه‌ی تلاش این همکاران در کانون صنفی معلمان و مشارکت ایشان در نقد جمعی و مستمر تشکل‌ها بر سیاست‌گذاری‌های غلط فرهنگی، از جمله طرح ارتقای شغلی معلمان می‌باشد و برای تحت‌الشعاع قرار دادن نشست شورای هماهنگی در مردادماه و خاموش کردن ندای حق‌طلبانه‌ی معلمان طراحی شده است. لذا در نشستی که در روز یکشنبه، 28/4/83 در مجلس شورای اسلامی برگزار شد، تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

1. درخواست آزادی سریع و بدون قیدوشرط همکاران بازداشت‌شده، رفع اتهامات وارده به ایشان و دلجویی از خانواده‌هایشان و خانواده‌ی بزرگ فرهنگیان کشور

2. برگزاری تحصن در تهران برای روز دوشنبه، 29/4/83 مقابل مجلس شورای اسلامی و سه‌شنبه، 30/4/83 مقابل قوه‌ی قضاییه، در اعتراض به بازداشت دوستان و درخواست آزادی ایشان

3. برگزاری تحصن در مراکز استان و شهرستان‌ها، روزهای یکشنبه‌ی هر هفته تا زمان آزادی دوستان دربند، در مراکز استان‌ها در محوطه‌ی سازمان‌های آموزش و پرورش و در شهرستان‌ها در محوطه‌ی ادارات آموزش و پرورش

4. توقف احضارها و رفع پیگیری‌های قضایی و امنیتی از فعالان صنفی سراسر کشور

در پایان شورای هماهنگی به کانون صنفی معلمان ایران، برای پیگیری خواسته‌های خود در تهران، به‌خصوص آزادی آقایان بهشتی و ذاتی وکالت می‌دهد.

اسامی حاضران در گردهمایی روبه‌روی مجلس:

کانون صنفی معلمان ایران

کانون صنفی معلمان اردبیل

کانون صنفی معلمان ارومیه

هیئت‌مؤسس کانون صنفی معلمان تالش

هیئت‌مؤسس انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر

هیئت‌مؤسس انجمن صنفی چهارمحال و بختیاری

کانون صنفی معلمان کرمانشاه

انجمن صنفی مسلمانان کردستان
کانون صنفی فرهنگیان زنجان
کانون فرهنگیان همدان
کانون صنفی معلمان همدان

1383/05/25

شانزدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در گیلان

همکاران گرامی، فرهنگیان فرهیخته

حاصل فراموشی تعلیم و تربیت فقط تیرگی فضای فرهنگی و آموزشی نبود، بلکه بیم آن می‌رفت که فرهنگ و فرهنگیان نسبت به تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها کرخت شده باشند و زنگ حق‌خواهی از زنگار سکوت، دیگر به صدا درنیاید و حجب و ایثار در مرداب رکود و سکون تعفن بگیرد و فاسد شود و رندان گمان برند که به پایان رسید کار مغان.

اما هرگز چنین نبود. در تنه‌ی سخت و خشکیده‌ی درختان حیات در جریان بود؛ جوانه‌ها زدند و شکوفه‌ها شکفتند و نرم‌نرمک به حاصل نشستند، به طوری که «اعجب الکفار نباته». گوش‌هایی که میل به شنیدن و چشم‌هایی که تمایل به دیدن نداشتند، به اذعان و اعتراف و اظهار شگفتی درآمدند، اما افسوس که زبان و عمل همراه نبودند و در «هزارتو»ها داستان‌هایی دیگر بود.

اصرار بر اجرای طرح پرایراد و اشتباه «ارتقای شغلی» که خود موجب نارضایتی شغلی شده است، عدم وجود یک تعامل معقول و منطقی با تشکل‌های صنفی و خواسته‌های بحق فرهنگیان «در رفع تبعیض و اجرای عدالت»، عدم وجود برنامه‌ای کارآمد برای بهبود وضع تعلیم و تربیت فرزندان این مرزوبوم، نگاه به آموزش و پرورش به عنوان بخش مصرفی و غیرمولد، عدم وجود اراده‌ای راسخ برای تغییرات مطلوب، دستگیری دسته‌جمعی میزبانان نشست مردادماه همراه با ارعاب نمایندگان تشکل‌های صنفی که در کلاس‌های یکی از مدارس رشت اسکان یافته و سپس در همان جا حبس شده بودند و ... همه و همه داستان هزارتوهای وزارتخانه‌ای است که عمق تاریک آن را با هیچ منبع نوری نمی‌توان دید.

نمایندگان شما علی‌رغم تمام تنگناها که خود شرح مفصلی دارد و در شرایطی ناهنجار، در گیلان گرد هم آمدند و پس از بحث و تبادل‌نظر، موارد ذیل را به تصویب رساندند:

1- تجمع در سازمان‌ها و ادارات آموزش و پرورش در روز 13 مهرماه، مصادف با روز جهانی معلم

2- حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس از 14 تا 21 مهرماه 83

3- تداوم تجمع یکشنبه‌ها در مقابل سازمان‌ها و ادارات آموزش و پرورش تا توقف احضارها و آزادی همکاران دستگیرشده

4- ارائه‌ی کلیه‌ی خدمات و حقوق تعریف‌شده در قانون به فرهنگیان مانند سایر کارکنان دولت (طبق ماده‌ی 41)

5 - حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس در روزهای 16 آبان و 15 آذر
6 - استخدام معلمان حق‌التدریس
7 - توقف پخش اخبار کذب توسط صداوسیما درباره‌ی فرهنگیان

در خاتمه تشکل‌های صنفی آمادگی خود را جهت هر گونه مذاکره و تعامل برای حل معضلات فرهنگ و فرهنگیان، در هر زمان و مکان، اعلام داشته و امیدوارند که متولیان امر با دوراندیشی و حسن‌نظر به پیشنهاد تشکل‌ها نگریسته، با فرهنگیان باب دوستی بگشایند تا در سایه‌ی آن از پرداخت هر گونه هزینه‌ی مادی و معنوی غیرضروری جلوگیری گردد.

ضمناً هیچ تشکلی به‌تنهایی حق لغو بیانیه را ندارد، مگر با صدور بیانیه‌ای جدید از سوی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در صورت تحقق یافتن خواسته‌ها.

از تاریخ 25/5/83 یزد به‌مدت یک سال به عنوان دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور انتخاب می‌شود.

تصمیمات بعدی در گردهمایی بهمن‌ماه، در مشهد مقدس گرفته خواهد شد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
کانون صنفی فرهنگیان یزد
کانون فرهنگیان استان اصفهان
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان اردبیل
کانون صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی معلمان ارومیه
کانون صنفی معلمان کاشان
کانون معلمان همدان
کانون صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی فرهنگیان شهرضا
کانون صنفی فرهنگیان تبریز
جامعه‌ی فرهنگیان آستانه‌اشرفیه
جامعه‌ی فرهنگیان الیگودرز
کانون فرهنگیان شیراز
انجمن صنفی استان چهارمحال و بختیاری
کانون معلمان لالجین

کانون فرهنگیان گیلان (رشت)
انجمن صنفی فرهنگیان بجنورد
کانون صنفی فرهنگیان کردستان
کانون کهکیلویه و بویراحمد
کانون مشهد
کانون گلستان

1384/02/01

هفدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در کرمانشاه

پس از صدور بیانیه‌ی گیلان (رشت) تعدادی از اعضای تشکل‌های صنفی معلمان احضار، تهدید و بازداشت شدند. در گردهمایی گیلان مصوب شد که یزد از تاریخ 25/5/83 به مدت یک سال، دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی را به عهده بگیرد. در شهریورماه 83 تعداد هشت نفر از فعالان تشکل صنفی یزد را دستگیر نمودند که یک بار هم قبلاً در دی‌ماه 82 بازداشت شده بودند. تشکل یزد از اولین تشکل‌هایی بود که خود را به گیلان رساند. یکی از اعضای این تشکل همراه با خانواده‌اش به گیلان آمده بود که پس از ماجرای بیانیه‌ی گیلان مشکلات روحی و جسمی فراوانی به همسر ایشان که باردار بود، وارد آمد. متأسفانه پس از دستگیری فعالان صنفی یزد، همسران دو تن از این فعالان، از جمله همین خانم که دبیر آموزش و پرورش هم بودند، به دلیل فشارهای روحی سقط جنین کردند! اجرشان با خدا. تشکل‌های صنفی سراسر کشور هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری را متحمل شده‌اند. معلمان مسئولی که دردها و رنج‌های معلمان دیگر برای ایشان اهمیت دارد. در همین جا از همکاران فرهنگی می‌خواهیم که قدردان زحمات این عزیزان باشند و هیچ گاه ایشان را تنها نگذارند؛ هر چند تشکل‌های صنفی این فعالیت‌ها را وظیفه‌ی صنفی خود می‌دانند و تنها تقاضایشان از معلمان این است که نسبت به مسئولیت صنفی خود بی‌تفاوت نباشند. فعالان صنفی یزد پس از مدتی با قرار وثیقه آزاد شدند و دادگاه آنها را به پرداخت 140هزار تومان پول نقد و دو سال تبعید به محل تولدشان به‌صورت تعلیقی محکوم کرد. یکی از فعالان صنفی دستگیرشده تبعیدش را «خوداجرایی» کرد و به‌مدت یک سال در منطقه‌ی سراوان بلوچستان که یکی از محروم‌ترین مناطق ایران است، کار و زندگی کرد. در ضمن ایشان جانباز جنگ تحمیلی هستند. این فعال صنفی ثابت کرد که تهدیدها و تبعیدها در اراده‌ی صنفی همکاران اثر نمی‌گذارد. نامبرده حتی در سفری که رئیس‌جمهور به سراوان داشتند، در جمع ملاقات کنندگان گفت: «وقت ملاقات با تشکل‌های صنفی فرهنگیان کی می‌رسد؟» رئیس‌جمهور فرمودند: «در اسرع وقت به وزیر آموزش و پرورش دستور هماهنگ نمودن می‌دهم.» این فعال صنفی نامه‌ای هم به آقای فرشیدی درباره‌ی مشکلات معلمان می‌دهد. پس از مدتی کانون صنفی معلمان کرمانشاه اعلام آمادگی کرد که میزبان گردهمایی آینده باشد. طبق اساسنامه تشکل کرمانشاه از دی‌ماه فعالیت نمود تا گردهمایی در اسفندماه برگزار شود، اما موافقت نشد. پیگیری مستمر تشکل کرمانشاه موجب برگزاری گردهمایی در اول و دوم اردیبهشت 84 شد.

جلسه با نظم خاصی در خانه‌ی معلم کرمانشاه برگزار گردید. طبق معمول جلسات گردهمایی، ابتدا دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی به تشکل صنفی کرمانشاه تحویل شد. پس از گزارش تشکل‌های صنفی شهرستان‌ها از فعالیت خود در طی سال گذشته، کمیته‌های مربوط به قطعنامه، اصلاح اساسنامه، کمیته‌ی تهیه‌ی آیین‌نامه‌ی اجرایی جلسات تشکل‌های صنفی تشکیل شد. فعال‌ترین کمیته‌ای که از حساسیت خاصی برخوردار است، کمیته‌ی بیانیه می‌باشد که هر یک از تشکل‌های صنفی نماینده‌ای در آن دارند. پس از نماز مغرب و عشا جلسه‌ی تشکل‌های صنفی در نمازخانه تشکیل شد و بیانیه‌ی پیشنهادی خوانده شد. از آن جایی که قبل از تشکیل گردهمایی تعدادی از تشکل‌ها موردفشار قرار گرفته بودند، گروهی معتقد بودند در بیانیه نسبت به دستگیری‌ها و عدم اجرای خواسته‌های معلمان اعتراض شود. گروه دوم معتقد بودند که اگر بیانیه‌ی شدید صادر شود، ممکن است تشکل‌ها مورد تهدید قرار گیرند. نظرات تشکل‌های صنفی موافق و مخالف تا ساعت یک بامداد به‌طول انجامید. تصمیم گرفته شد روز دوم اردیبهشت کمیته‌ی بیانیه به کار خود ادامه دهد. روز دوم گردهمایی پس از بحث و گفت‌وگو تشکل‌های صنفی دست به یک عمل ابتکاری زدند؛ تصمیم گرفتند با توجه به فضای تحمیلی موجود به جای صدور بیانیه، با یک نماد «؟!» پیام خود را به مخاطبان برسانند. این نماد در یک کادر مستطیل‌شکل بود. این نماد پس از صادر شدن، تکثیر و توزیع شد. سپس توسط برخی از مسئولان مورد اعتراض شدید قرار گرفت! آنها می‌گفتند: «اگر تندترین بیانیه را صادر می‌کردید، بهتر از این بود که این علامت را بگذارید.» آن زمان دولت در دست دوم‌خردادی‌ها بود. یکی از تئوری‌پردازان آموزش و پرورش که خود را منتقد آن نیز قلمداد می‌کند، در آن زمان در یکی از نشریات مقاله‌ای تحت عنوان «بیانیه‌ی سفید کانون‌های صنفی معلمان» نوشت: «یکی از پیام‌های احتمالی این اطلاعیه این است که معلمان از این گونه کارها خسته شده‌اند و ملال‌آور و بی‌نتیجه است و حرکت تند و اعتراضی و انقلابی چاره‌ی کار معلمان نیست.» منظور ایشان اعتراض صنفی بود. متأسفانه برخی افراد با کسب امتیازاتی به ضدمعلم تبدیل می‌شوند. ایشان در مقاله‌های متعدد و سخنرانی‌های خود تشکل‌های صنفی را به «پوپولیست» (یکی از مفاهیم آن عوام‌گرایی - شعار توخالی) متهم می‌کنند؛ یا در سخنرانی خود در جلسه‌ی انتخاباتی شورای شهر آقای نجفی وزیر سابق آموزش و پرورش گفته‌اند: «معلمان دارای آی.کی.یو پایین هستند!» همین آقا زمانی شعار معلم گچ‌به‌دست را می‌داد! تقاضا می‌شود ایشان به صفحه‌ی هفت کتاب پوپولیسم از پل تاکارت مراجعه نمایند. وی می‌نویسد: «پوپولیسم ابزاری برای ترقی‌خواهان، مرتجعان، دمکرات‌ها، خودکامان، چپ و راست است.» ایشان فکر می‌کنند که پوپولیسم فقط جناح خاصی را شامل می‌شود. ممکن است هر جناح سیاسی به پوپولیسم مبتلا گردد. در طی پنج سال اخیر تشکل‌های صنفی معلمان به دلیل عدم وابستگی سیاسی به جناح‌های حاکم، مورد بی‌مهری آنها و مطبوعات وابسته به آنها قرار گرفته‌اند. معلمان با

شعار «ما نه چپیم، نه راستیم/ معلمیم، معلم» اعلام نمودند که سیاسی نیستند و همین اعلام برائت گناهی بزرگ برای معلمان به حساب آمد تا چپی‌ها و راستی‌ها دور آنها را خط بکشند و معلمان را ابتدا به جناح مقابل و سپس به اتهام‌های دیگر متهم نمایند! آخرین آن اتهام پوپولیست بودن است! ایشان چقدر توانسته‌اند به امنیت شغلی و گرفتن حقوق معلمان کمک کنند؟ آیا این تشکل‌ها نبودند که با هدایت معلمان موفق شدند میانگین حقوق را به 148هزار تومان برسانند و ارتقای شغلی و سایر مزایا را از مسئولان و مجلس پیگیری کنند؟ نشستن در اتاق دربسته و عدم ارتباط با بدنه‌ی معلمان، برخی را تئوری‌زده می‌کند! معلم مسئول خود به صحنه‌ی احقاق حقوق می‌آید. تشکل‌های صنفی ادعا ندارند که بهترین هستند، ایشان در حد توانایی خود تلاش می‌کنند.

از مصوبات دیگر گردهمایی کرمانشاه اصلاح اساسنامه‌ی تشکل‌های صنفی و آیین‌نامه‌ی اجرایی تشکیل جلسات تشکل‌های صنفی بود. پس از پایان جلسه‌ی گردهمایی، تشکل صنفی کرمانشاه همکاران را به بازدید آثار باستانی شهر بردند. سرویس تشکل‌های صنفی

اسامی تشکل‌های حاضر در گردهمایی

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

کانون صنفی معلمان اردبیل

کانون صنفی معلمان ارومیه

کانون فرهنگیان اسلامشهر

جامعه‌ی فرهنگیان آستانه‌اشرفیه

کانون صنفی فرهنگیان اصفهان

هیئت‌مؤسس کانون صنفی فرهنگیان ازنا

هیئت‌مؤسس کانون صنفی فرهنگیان بروجرد

هیئت‌مؤسس کانون صنفی فرهنگیان چهارمحال و بختیاری

هیئت‌مؤسس انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر

هیئت‌مؤسس کانون فرهنگیان خمین

کانون فرهنگیان گیلان

انجمن صنفی فرهنگیان کردستان

هیئت‌مؤسس کانون صنفی فرهنگیان کاشان

کانون صنفی فرهنگیان زنجان

کانون صنفی فرهنگیان شیراز

کانون صنفی معلمان مازندران

کانون صنفی معلمان نکا
هیئت‌مؤسس کانون فرهنگیان مسجدسلیمان
کانون صنفی معلمان استان مرکزی
کانون صنفی فرهنگیان یزد
کانون صنفی معلمان کرمانشاه

1384/04/20

هجدهمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

فرهنگیان آگاه، یاران پایدار

یکی دیگر از دستاوردهای ارزشمند تلاش‌های چند سال اخیر معلمان، این روزها متجلی شده است. تفاوت آشکار تبلیغات این دوره از انتخابات با دوره‌های گذشته، تأییدی است که تمامی کاندیداها در نطق‌ها، بیانیه‌ها، مناظره‌ها و برنامه‌های خود نسبت به حق بودن خواسته‌ها و مطالبات معلمان ابراز می‌نمایند.

سپردن انتخاب وزیر آموزش و پرورش به فرهنگیان، دوبرابر کردن حقوق معلمان، رفع تبعیض، تشکل پارلمان معلمان، حمایت از تشکل‌های صنفی معلمان و رفع محدودیت از فعالان صنفی، تأکید بر شعار دانایی‌محور، انتخاب مشاور رئیس‌جمهور در امور معلمان و تشکل‌های صنفی و ... اگرچه ممکن است در بعضی موارد صرفاً شعار انتخاباتی بوده و از این حد فراتر نرود، اما نفس طرح این گونه شعارها در دوره‌ی محرومیت معلمان از داشتن هر گونه تریبون مستقل خود، نشانگر توفیق معلمان و نمایندگانشان در تشکل‌های صنفی است.

در همین راستا تشکل‌های صنفی فرهنگیان، ضمن برگزاری نشست‌های متعدد با جمعی از کاندیداهای ریاست جمهوری و نمایندگان آنها، بار دیگر خواسته‌ها و مطالبات همکاران را به‌طور مستقیم، به اطلاع کاندیداهای محترم رسانده‌اند که امید است پیروزی در انتخابات به فراموشی وعده‌های داده‌شده منجر نشود. در طول تمام جلساتی که با نمایندگان ریاست جمهوری (نهم) داشتیم، از آنها خواستیم که: «آیا حاضرید وعده‌هایی را که می‌دهید یا برنامه‌هایی را که می‌خواهید برای معلمان به اجرا درآورید، مکتوب و امضا نمایید تا پس از انتخاب شدن انکار نکنید؟ متأسفانه هیچ کدام از نمایندگان داوطلب ریاست جمهوری (نهم) این درخواست تشکل‌ها را نپذیرفتند.

با این وصف از آن جایی که سرنوشت آینده‌ی جامعه و به‌ویژه فرهنگیان، به رأی آگاهانه‌ی جمعیتی بزرگ که معمولاً زیاد قلمداد می‌شوند، وابسته است، ضمن تکذیب هر گونه اطلاعیه‌ای که به نام این تشکل‌ها و در تأیید هر کاندیدایی انتشار یابد، از همکاران فرهنگی درخواست می‌شود که با ارزشمند دانستن آرای خود آن گونه عمل نمایند که از تکتک رأی‌های آنها در جهت تأمین منافع ملی و احقاق حقوق فرهنگیان بهره‌برداری نشود

همکاران محترم

بی‌تردید چیزی جز رأی آگاهانه و هدفمند، با ضمانت‌هایی که باید گرفته شود، ما را در مسیری که در پیش گرفته‌ایم، موفق نخواهد ساخت.

به امید سربلندی همه‌ی همکاران

کانون صنفی معلمان ایران
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی معلمان مازندران
کانون صنفی فرهنگیان (گیلان) رشت
جامعه‌ی فرهنگیان آستانه‌اشرفیه
سازمان صنفی معلمان آذربایجان شرقی
کانون صنفی معلمان آذربایجان غربی
کانون فرهنگیان اسلامشهر
کانون صنفی معلمان کاشان
کانون صنفی معلمان زنجان
کانون صنفی معلمان شیراز
کانون فرهنگیان یزد
کانون صنفی معلمان کرمان
کانون صنفی معلمان چهارمحال و بختیاری
کانون صنفی فرهنگیان شهرری
کانون صنفی معلمان نکا

23/06/1384

بیستمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در اردبیل

به نام خداوند جان و خرد
حسرت نبرم به خواب آن مرداب/ کارام درون دشت شب خفته است
دریایم و نیست باکم از طوفان/ دریا همه عمر، خوابش آشفته است
فرهنگیان آگاه و اندیشمند

همان‌گونه که می‌دانید حرکت صنفی ما یک حرکت عدالتطلبانه و مستمر است و دست‌یابی به حقوق صنفی ایجاب می‌کند که با عزمی جزم به آینده‌ی روشن بنگریم و از ناهمواری راه و سختی و مرارت‌های حرکت و بی‌مهری برخی مسئولان خسته نشویم. اگرچه در بخش مؤثر حاکمیت اراده‌ای راسخ برای رفع تبعیض و تحقق عدالت نسبی مبرهن نیست، اما حق گرفتنی است و نمایندگان شما در تشکل‌ها با جدیت وافر پیگیر خواسته‌ها هستند.

یاران همراه

اگر چنانچه تشکل‌ها در برهه‌ای از حیات خود سکوت کرده‌اند، این امر ناشی از رعب ایجادشده نبوده است، بلکه حاصل درک درست و معقول آنها از شرایط ویژه‌ی مملکتی، جهانی و حفظ منافع ملی بوده است که البته این درک باید متقابل باشد. بی‌تردید تنها راه رسیدن به خواسته‌های برحق خویش، وحدت، همدلی، هم‌اندیشی و حضور گسترده در فراخوان‌های صنفی-فرهنگی است.

فرهنگیان ارجمند

نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی در تاریخ 23 و 24 شهریورماه 1384 در اردبیل گرد هم آمدند و اهم خواسته‌های شما را پس از بحث و تبادل نظر به شرح زیر اعلام می‌دارند:

1- رفع تبعیض فاحش موجود بین فرهنگیان، اعم از شاغل و بازنشسته، با سایر کارکنان دولت در مجموع دریافت‌ها و تسهیلات و تحقق عدالت و برقراری برابری و مساوات

2- تغییر نگرش منفی مسئولان به آموزش و پرورش و احیای شخصیت معلمان و انتخاب وزیری شایسته و توانمند برای این وزارتخانه

3- صدور پروانه‌ی فعالیت برای تشکل‌های بلاتکلیف در اسرع وقت، بر اساس ماده‌ی 12 از فصل دوم قانون احزاب و تشکل‌ها توسط وزارت کشور و کمیسیون ماده‌ی 10

4- مختومه کردن پرونده و تبرئه‌ی فعالان صنفی به‌وسیله‌ی دستگاه‌های قضایی و امنیتی و پرهیز از پرونده‌سازی و امنیتی کردن مراکز آموزشی

5- حمایت قضایی دفتر حقوقی وزارت آموزش و پرورش از فعالان صنفی، فرهنگی، بر اساس مصوبه‌ی قضایی کارکنان دولت در سال 1376

6- تقلیل روزهای تدریس آموزگاران و توجه ویژه به مقطع ابتدایی، حل مشکلات ویژه‌ی مشاوران، دفترداران و نیروهای خدماتی

7 - فراهم آوردن امکانات لازم و در حد استاندارد در مدارس دولتی، به‌منظور جلوگیری از تنزل جایگاه و افت تحصیلی در مدارس دولتی

لذا برای نیل به اهداف و تحقق خواسته‌ها در روز چهارشنبه، 13 مهرماه 84، مصادف با روز جهانی معلم، از ساعت 5/8 تا 5/11 صبح، در مراکز استان‌ها در سازمان آموزش و پرورش و در شهرستان‌ها در نواحی و مناطق گرد هم می‌آییم تا ضمن بزرگداشت مقام معلم و تکرار چندین‌باره‌ی خواسته‌های برحق و پافشاری بر تحقق آنها، بتوانیم توجه دولت جدید را که پیوسته شعار عدالتمحوری و مهرورزی سر داده است، جلب نماییم.

در پایان امیدواریم که دولت جدید در اسرع وقت به خواسته‌های برحق فرهنگیان، پاسخ مثبت دهد، به وعده‌های داده‌شده جامه‌ی عمل بپوشاند، در غیر این صورت تشکل‌های صنفی در نشست فوق‌العاده‌ی خود، تصمیمات جدی‌تری را اتخاذ خواهند کرد.

با سپاس، تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
کانون صنفی معلمان لاهیجان
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان همدان
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی فرهنگیان اصفهان
کانون فرهنگیان یزد
کانون فرهنگیان شیراز
کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین
مجمع صنفی فرهنگیان ایلام
کانون صنفی معلمان نکا
کانون معلمان شهرری
کانون صنفی فرهنگیان کاشان

کانون صنفی فرهنگیان کوچصفهان
کانون صنفی فرهنگیان استان زنجان
کانون صنفی فرهنگیان گیلان (رشت)
کانون صنفی معلمان مازندران
کانون صنفی معلمان ارومیه
اتحادیه‌ی صنفی فرهنگیان اهواز
کانون صنفی معلمان استان مرکزی
کانون صنفی معلمان آذربایجان شرقی
کانون صنفی معلمان اردبیل
جامعه‌ی فرهنگیان آستانه اشرفیه
انجمن صنفی معلمان استان کردستان
هیئت‌مؤسس انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی معلمان قائم‌شهر
سازمان صنفی معلمان آذربایجان شرقی
کانون صنفی فرهنگیان شهرستان شوشتر
کانون صنفی معلمان کرمان
کانون صنفی معلمان چهارمحال و بختیاری

1384/12/16

بیست‌وسومین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

گزارش به همکاران

فرهنگیان گرامی، یاران ارجمند، وقتی که اولین تجمع کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور در مقابل مجلس هفتم شکل گرفت، آقای حدادعادل با حضور در جمع نمایندگان تشکل‌ها اظهار داشت: «افتخار مجلس هفتم این است که اولین مصوبه‌اش را تصویب نظام هماهنگ پرداخت قرار داده و ما به دولت دو ماه فرصت داده‌ایم تا این لایحه را به مجلس ارائه نماید و در غیر این صورت با دولت به‌شدت برخورد خواهد کرد». اما بر حسب تصادف تنها یک ماه بعد از این دیدار، برخورد با فعالان صنفی معلمان آغاز شد و بیش از سی تن از فعالان صنفی به اتهامات مختلف، از جمله اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی بازداشت و یا تبعید شدند و هم‌اکنون که بیش از یکسال‌ونیم از آن دیدار می‌گذرد، هنوز از آن نظام هماهنگ هیچ خبری نیست. پس از مدتی بار دیگر در مقابل مجلس جدید، واقع در میدان بهارستان، جمع شدیم و از نمایندگان مجلس هفتم درباره‌ی دلایل تأخیر در تصویب نظام هماهنگ توضیح خواستیم. آقای عباس‌پور، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات و حمیدرضا حاجی‌بابایی، رئیس فراکسیون فرهنگیان مجلس، به جمع ما آمدند. آقای عباس‌پور صراحتاً گفت که اگر می‌خواهید مشکلات شما حل شود، باید رئیس‌جمهوری همسو با مجلس هفتم انتخاب نمایید و حاجی‌بابایی در پاسخ به تشکل‌ها که نسبت به سکوت او در مجلس هفتم معترض بودند، ادعا کرد که مجلس ششم توجهی به خواسته‌های معلمان نداشت و من مجبور بودم نطق‌های آتشین داشته باشم و در صحن علنی فریاد بزنم؛ اما در مجلس هفتم هر چه می‌گوییم، این نمایندگان می‌پذیرند، پس دلیلی ندارد که فریاد بزنم!!! پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، پنج تن از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران، دیدار دوساعته‌ای را در محل مجلس پیشین با وی داشتند و ایشان در این دیدار ادعا نمودند که آموزش و پرورش و فرهنگیان را اولویت خود می‌دانند و معتقدند که اگر هیچ چیز نداشته باشیم و آموزش و پرورش داشته باشیم، همه چیز داریم و همچنین اعلام کردند که علاوه بر کارهای درازمدت، حداقل چهار کار مفید و قابل توجه تا پایان سال 84 برای فرهنگیان انجام خواهم داد و وقتی از ایشان پرسیده شد که بودجه‌اش را از کجا تأمین می‌کنید، گفتند که حتی اگر لازم باشد چند کارخانه و یا شرکت دولتی را می‌فروشم و بودجه‌اش را تأمین خواهم کرد. اما اکنون که روزهای آخر سال 84 را می‌گذرانیم، هنوز این وعده‌ی ایشان عملی نشده است. به ایشان همچنین هنگام تقدیم لایحه‌ی بودجه‌ی سال 85 اعلام نمودند که بیشترین افزایش را برای آموزش و پرورش و فرهنگیان در نظر

گرفته‌اند؛ اما پس از بررسی‌های اولیه مشخص شد که بودجه‌ی آموزش و پرورش نه تنها افزایش نیافته است، بلکه با توجه به کسری بودجه‌ی سال 84 که به‌وسیله‌ی متمم بودجه تأمین شد، آموزش و پرورش در سال 85 نیز با کسری بودجه مواجه خواهد بود و همکاران فرهنگی شاهد هیچ گونه تحولی به نسبت سال قبل نخواهند بود و این در حالی است که بودجه‌ی برخی نهادها تا پانصد درصد افزایش یافته است. آقای فرشیدی نیز در هنگام ارائه‌ی برنامه‌های خود به مجلس مدعی شد که تا پایان سال 84

1- طرح ارتقاع شغلی را به همه‌ی معلمان اعطا خواهد کرد.

2- دو ماه پاداش را برای همه‌ی فرهنگیان تأمین خواهد کرد.

3- به فرهنگیان برابر سایر کارکنان دولت بن غیرنقدی خواهد داد.

4- بیمه، خبرگزاری و روزنامه‌ی مخصوص فرهنگیان ایجاد خواهد کرد.

5- برنامه‌ای برای تعامل مستمر با تشکل‌های صنفی فرهنگیان تدوین خواهد کرد.

همچنین مدعی شد که طی برنامه‌ی چهارساله‌ی وزارت خود، قدرت خرید فرهنگیان را تا دوبرابر افزایش خواهد داد. اما تا کنون هیچ یک از وعده‌های وی تحقق نیافته است. در چنین شرایطی در 16 اسفند 84 بار دیگر در مقابل مجلس هفتم جمع شدیم تا با هیئت‌رئیسه‌ی فراکسیون فرهنگیان و کمیسیون آموزش و تحقیقات گفت‌وگو نماییم، اما هیچ یک از آنها حاضر به گفت‌وگو نشدند و تلویحاً پیغام فرستادند که آن قدر بمانید تا زیر پایتان علف سبز شود و این در حالی بود که در همان روز تعدادی از نمایندگان مرغداران که تجمعی مشابه داشتند، با استقبال گرم نمایندگان مواجه و بعد از گفت‌وگو با آنها خندان از مجلس خارج شدند؛ اما ما بعد از ساعتها انتظار و تحمل برخوردهای توهین‌آمیز که در نوع خود بی‌نظیر بود، خسته و دست خالی به استان‌ها و شهرستان‌های خود بازگشتیم و به حال فرهنگیان تأسف خوردیم. بر این اساس از آنجایی که گفت‌وگو و تعامل را جز در سایه‌ی پشتوانه‌ی فرهنگیان بی‌نتیجه می‌دانیم، بدین وسیله اعلام می‌داریم که با وجود تلاش‌های فراوان کانون‌های صنفی معلمان برای تقویت فضای تعامل، توفیق چندانی نداشته‌ایم و راه‌های تعامل را بسته می‌بینیم. لذا در نشست فروردین‌ماه سال 85 پس از بررسی تغییرات بودجه، تصمیم مهم کانون‌های صنفی را نسبت به راه‌های ادامه‌ی حرکت صنفی اعلام خواهیم کرد و از همکاران فرهنگی می‌خواهیم که با هوشیاری کامل، پیشگیری لازم همراه با پستیبانی، منتظر بیانیه‌ی فروردین‌ماه تشکل‌های صنفی سراسر کشور باشند.

دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی سراسر کشور

1385/01/2

بیست‌وچهارمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در شهرکرد

با اهدای سلام به محضر ملت بزرگ ایران، به‌ویژه فرهنگیان آزاداندیش و عدالتخواه و ضمن عرض تبریک به مناسبت هفته‌ی وحدت، هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم و همچنین پیروزی بزرگ فرزندان ملت رشید اسلام در زمینه‌ی فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای توسط دانشمندان ایرانی، دانش‌آموزان دیروز و نخبگان امروز.

همکاران گرامی بی‌تردید همان‌گونه که مخالفت با هر گونه تبعیض در صحنه‌ی بین‌المللی را ناروا شمرده و وظیفه‌ی خود می‌دانیم که نسبت به آن اعتراض نماییم، در داخل از وجود تبعیض‌های آشکاری که همه‌ی مسئولان بر وجود آن معترف هستند، در رنجیم و سکوت در این زمینه را جایز نمی‌شماریم. بر این اساس و مطابق وعده‌ای که در گزارش تجمع تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در مقابل مجلس، در تاریخ 16 اسفند 84 داده بودیم، یک بار دیگر در تاریخ 25 و 26 فروردین 85 در شهرکرد (چهارمحال و بختیاری) گرد هم آمدیم و پس از بحث و بررسی فراوان، ضمن درک شرایط خاصی که از نظر بین‌المللی با آن مواجه هستیم و به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌ی بدخواهان، تصمیمات زیر اتخاذ گردید که امیدواریم همکاران فرهنگی با حمایت خود ما را برای پیگیری‌های بعدی یاری نموده و بار دیگر بر عزم خود برای دفاع از حقوق صنفی تأکید نمایند.

از آنجایی که بسیاری از وعده‌های مسئولان در دولت و مجلس که می‌بایست در بودجه‌ی سال 85 عینیت می‌یافت، عملاً به فراموشی سپرده شده است، از جمله وعده‌ی دوبرابر نمودن قدرت خرید معلمان در طی چهار سال، تنها به افزایش سه‌درصدی در سال 85، آن هم با تبلیغات گسترده و تحقیرآمیز، منتهی گردید و نظام هماهنگ حقوق و پرداخت که از ابتدا دغدغه‌ی فرهنگیان بوده است، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و دو ماه پاداش که از حقوق مسلم فرهنگیان بوده، به بهانه‌ی جمعیت زیاد فرهنگیان از آنها سلب شده است و انتقادهای مکرر فرهنگیان و تشکل‌های صنفی به طرح ارتقای شغلی هنوز مورد توجه قرار نگرفته و علاوه بر آن، فرم ناقص و کارشناسی‌نشده‌ی ارزش‌یابی صدامتیازی نیز با اعتراضات گسترده‌ی همکاران مواجه و بر معضلات فوق افزوده است، مقرر گردید تا به‌منظور پیگیری خواسته‌های فوق، راهکارهای زیر اجرا گردد:

1- به مناسبت 12 اردیبهشت درخواست تجمع یا راهپیمایی در تهران و با حضور شما عزیزان، همانند کارگران که هرساله در روز 11 اردیبهشت مراسم روز جهانی کارگر را برگزار

می‌کنند، ارائه گردد که این درخواست قبلاً توسط تشکل تهران انجام شده است و امیدواریم که مسئولان این بار با پاسخ مثبت خود و صدور مجوز برگزاری این مراسم، به وظیفه‌ی قانونی خود عمل نمایند.

2- همزمان در تاریخ 12 اردیبهشت از ساعت 10 ال 12 همکاران فرهنگی با عنایت به ماده‌ی ۲ بخشنامه‌ی شماره‌ی 101214/43/4/1 مورخ 17/10/80 وزارت کشور، با اطلاع مسئولین ذیربط در مراکز استان‌ها در سازمان‌ها و در شهرستان‌ها در ادارات آموزش و پرورش جمع خواهند شد.

۳- اگر به هر دلیلی تا تاریخ 5/2/85 مسئولان در پاسخ به درخواست قانونی تهران جهت برگزاری تجمع یا راهپیمائی مخالفت نمایند، ضمن این که همکاران تهرانی نیز بند 2 را اجرا خواهند کرد، در روز 16 اردیبهشت در شیفت صبح و عصر، در زنگ دوم به‌صورت نمادین در دفتر مدرسه جمع می‌شویم و به بحث پیرامون راه‌های پیگیری مسائل صنفی خواهیم پرداخت. بدیهی است همکاران محترم در روزهای بعد همچون گذشته این ساعت را جبران خواهند نمود. امیدوارم مسئولان کشور با عنایت به این اقدام حداقلی و نمادین همکاران فرهنگی به خواسته‌های بحق همکاران پاسخی شایسته دهند.

همکاران فرهیخته‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، برنامه‌ریزی‌های آینده‌ی خود را با توجه به پیامی که از پاسخ مثبت یا منفی شما به فراخوان فوق دریافت می‌نمایند، تنظیم خواهند نمود.

اتحاد و هماهنگی رمز پیروزی و موفقیت است

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
کانون صنفی فرهنگیان یزد
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی فرهنگیان اصفهان
کانون صنفی فرهنگیان شیراز
کانون صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی معلمان اردبیل
کانون صنفی معلمان همدان
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان آذربایجان شرقی
کانون صنفی معلمان ارورمیه

کانون صنفی معلمان مازندران
کانون صنفی معلمان نکا
کانون صنفی معلمان قائمشهر
کانون صنفی معلمان کرمان
کانون صنفی معلمان شهرری
کانون فرهنگیان اسلامشهر
کانون معلمان آستانه اشرفیه
کانون صنفی فرهنگیان قم
کانون صنفی فرهنگیان ابهر
انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی معلمان لاهیجان
کانون صنفی معلمان دماوند

دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، چهارمحال و بختیاری

1385/06/09

گزارش بیست‌وپنجمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در شهرکرد

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، طبق آیین‌نامه‌ی اجرایی خود، سالی دو بار تشکیل گردهمایی می‌دهد، یکی در اواخر زمستان و دیگری در اواخر تابستان. در همین راستا در نهم و دهم شهریور ۸۵ گردهمایی تشکیل شد. از مسئولان سه نهاد دعوت به عمل آمد:

1- وزیر آموزش و پرورش

2- رئیس فراکسیون فرهنگیان مجلس هفتم

3- نماینده‌ی وزارت کشور

متأسفانه فقط مسئول تشکل‌های غیردولتی وزارت کشور حضور یافتند و آقای حاجی‌بابایی، رئیس فراکسیون فرهنگیان مجلس نمابری فرستادند که به شهرستان می‌روند. وزیر آموزش و پرورش نیز هیچ پاسخی ندادند. تشکل‌های صنفی تا آن زمان به وزیر آموزش و پرورش وقت (فرشیدی) پنج نامه‌ی کتبی تحویل داده بودند؛ دو نامه توسط دبیرخانه‌ی اردبیل و یک نامه از طرف دبیرخانه‌ی تهران و دو نامه هم توسط همکاران در سفر استانی رئیس‌جمهور (احمدی‌نژاد)، یکی در شهرکرد و دیگری در سراوان. روز قبل از اخذ رأی اعتماد مجلس به وزیر آموزش و پرورش، کانون صنفی معلمان ایران (تهران) ملاقاتی با آقای فرشیدی داشتند و مسائل ساختاری آموزش و پرورش مطرح شد؛ ولی پاسخ‌های ایشان عمیق و قابل تأمل نبود. اما جالب است که همان مسائلی را که فعالان صنفی با ایشان مطرح کردند، در سخنانشان برای اخذ رأی در مجلس بیان کردند!

متأسفانه این اولین باری نیست که شخصی پس از رسیدن به مقام وعده‌هایش را فراموش می‌کند؛ چون از ابتدا بر مبنای خط مشی سیاسی‌ای که بر او حاکم بوده است، عمل کرده است. کمااینکه وزیر وقت اصلاحات فقط زمانی با کانون صنفی معلمان ایران ملاقات کرد که روز قبل از آن معلمان در مقابل مجلس اجتماع کردند و تا دانشگاه تهران به‌صورت تظاهرات راهپیمایی نمودند. فرشیدی هم به ملاقات با تشکل‌ها پاسخ نداد تا سرانجام در آذرماه 1386 مجبور به استعفا شد. عملکرد وزرای سابق آموزش و پرورش برای وزیران آینده آن درسی است تا از روش‌های سازنده و معلم‌پسند استفاده کنند. به هر حال تشکل‌های صنفی سراسر کشور طی حدود هشت سال فعالیت، با مسئولان کشور و نمایندگان مجلس ملاقات‌های بسیار داشته‌اند و درباره‌ی مسائل معیشتی-منزلتی معلمان و ساختار بیمار آموزش و پرورش و حقوق دانش‌آموزان، بحث و مذاکره نموده‌اند. تشکل‌های صنفی طی این مدت در عمل نشان داده‌اند که مستقل و صنفی عمل می‌کنند و از قدرت و گرایش‌های حزبی به دور هستند.

تشکل‌های صنفی اعتقاد دارند که باید آن قدر قوی باشند که هر دولتی سر کار باشد، در جهت رفع مسائل معلمان و آموزش و پرورش، ایشان را مورد مذاکره و گفت‌وگو قرار دهد. تشکل‌ها تا کنون هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری در جهت احقاق حقوق صنفی معلمان متحمل شده‌اند. فعالیت تشکل‌ها متکی‌به‌فرد نیست، بلکه در نهایت خرد جمعی تشکل، جامه‌ی عمل می‌پوشد. در جلسه‌ی گردهمایی شهریور ۱۳۸۵ تصمیماتی گرفته شد که مهم‌ترین آن انجام انتخابات شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور بود. در این جلسه تصمیم گرفته شد شورای مرکزی، ضمن پای‌بندی به اساسنامه و آیین‌نامه‌ی اجرایی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور، در تمام کارهای اجرایی و تصمیم‌گیری تشکل‌ها می‌تواند وارد شود، به جز تعلیق و باطل کردن بیانیه‌های تشکل‌های صنفی معلمان. تعلیق و باطل کردن بیانیه‌های تشکل‌های صنفی فقط در اختیار گردهمایی تشکل‌های صنفی سراسر کشور با چهل تشکل است. در انتخابات گردهمایی شهریور 1385 شورای مرکزی به ترتیب زیر انتخاب شدند:

1- اصفهان
2- اردبیل
3- تهران
4- کرمانشاه
5- رشت
6- شیراز
7- مشهد
8- یزد
9- همدان

تصمیم دیگر، تجمع ۱۳ مهرماه (پنجم اکتبر)، روز جهانی معلم بود که تشکل‌ها طبق سنوات قبل در ادارات و سازمان آموزش و پرورش تجمع داشته باشند.

مسئله‌ی دیگری که مورد بحث و گفت‌وگوی معلمان قرار گرفت، عدم دخالت تشکل‌های صنفی فرهنگیان در رفتار سیاسی و قدرت سیاسی، از جمله نامزدی برای انتخابات شورای شهر، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بود. طبق معمول کشورهای پیشرفته معلمانی که تصمیم دارند در قدرت سیاسی شرکت کنند، به احزاب سیاسی موردعلاقه‌ی خود بروند. تشکل‌های صنفی در ساختار، نهادی مدنی و مردمی هستند و بر مسئله‌ی غیرحزبی و غیرسیاسی بودن تأکید دارند. در

پایان بیانیه تشکل‌های صنفی اعلام نمودند که در راستای دادخواهی و ایستادگی برای احقاق حقوق فرهنگیان و در جهت رفع تبعیض تلاش خواهند کرد.

دبیرخانه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، چهارمحال و بختیاری

1385/06/10

بیانیه‌ی نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

بی‌تردید در هزاره‌ی سوم کشورهایی می‌توانند به حیات علمی و فرهنگی خود ادامه دهند که با سرمایه‌گذاری گسترده و اصولی در آموزش و پرورش، به متولیان اصلی تعلیم و تربیت، یعنی معلمان توجه ویژه داشته باشند. فرصت‌ها در گذرند و کشورهای جهان در عرصه‌ی رقابت علمی و تکنولوژیکی گوی سبقت را از هم می‌ربایند، ولی هنوز نیازهای اولیه‌ی ناخدایان کشتی علم و دانش که چشم مردم برای ورود به رقابت علمی و فنی با سایر ملل به تلاش و اهتمام آنها دوخته شده، فراهم نگردیده است.

بی‌عدالتی بی‌حدوحصر بر معلمان که نقش استراتژیک در آینده‌ی کشور دارند، در شأن نظام جمهوری اسلامی نیست و جای شگفتی است که این مسائل و مصایب کمترین تحرکی نزد تصمیم‌گیران بلندپایه‌ی کشور برای رفع ظلم ایجاد نکرده و نمی‌کند.

نمایندگان محترم شورای اسلامی

معلمان ایران در سال‌های اخیر برای آگاه نمودن مسئولان کشور نسبت به بی‌عدالتی‌های آشکار، کلیه‌ی اقدامات لازم، اعم از دیدارهای حضوری، انجام مکاتبات، تهیه‌ی طومارها، گردهمایی و ... را انجام دادند و برای این اقدامات بعضاً مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند و حتی دستگیر و زندانی شده‌اند، ولی از جانب مراجع ذیربط اقدام مؤثری در جهت رفع تبعیض‌های ناروا و برقراری عدالت به عمل نیامده است. گویی گوش شنوایی برای شنیدن دردها و اراده‌ای برای حل مشکلات معلمان در نزد مسئولان وجود ندارد.

نمایندگان محترم

آنچه در عرصه‌ی تعلیم و تربیت اتفاق می‌افتد، فاجعه‌ای است که گویی کسی به عمق آن نیندیشیده است. متأسفانه در ساختار ما با تغییر یک وزیر همه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و مناسبات اداری و سازمانی دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. چه کسانی پاسخگوی اتلاف هزینه‌هایی هستند که این گونه با تغییر یک وزیر بر پیکره‌ی این سیستم تحمیل می‌شود؟

فرزندان این ملت که به آموزش و پرورش سپرده می‌شوند، چه گناهی مرتکب شده‌اند که می‌بایست به آزمایشگاه روش منسوخ آزمون و خطای مسئولان سیاسی و خطی آموزش و پرورش تبدیل گردند؟ یک روز معاونت پرورشی حذف و یا ادغام می‌شود و روزی دیگر دوباره احیا می‌شود. یک روز انتخاب مدیران مدارس توسط معلمان تبلیغ و اجرا می‌شود و روز دیگر منسوخ می‌گردد و صدها نکته‌ی دیگر که همگان بر آن واقفند. این در حالی است که همه می‌دانند کار فرهنگی یک

کار درازمدت است و آلوده نمودن آن به سلایق سیاسی و جناحی، نتیجه‌ای جز نابودی فرهنگ و آموزش و پرورش کشور نخواهد داشت. بدیهی است که در این میان دانش‌آموزان و فرهنگیان بیشترین آسیب را دیده و می‌بینند. سؤال اساسی این است که چرا نمایندگان محترم مجلس در این رابطه سکوت اختیار کرده‌اند و به وظیفه‌ی نظارتی خود عمل نمی‌کنند؟ بعد از روی کار آمدن دولت نهم، معلمان سراسر کشور چشم‌انتظار تحقق وعده‌های داده‌شده توسط وزیر آموزش و پرورش شدند. وزیر محترم در هنگام ارائه‌ی برنامه‌ی خود به مجلس شورای اسلامی اعلام کردند که تا پایان سال 84 حداقل پنج کار بزرگ برای فرهنگیان انجام خواهند داد و به خاطر همین وعده‌ها بود که موفق به اخذ رأی اعتماد، آن هم در اندازه‌ی حداقلی شدند.

امروز عدم تحقق کلیه‌ی وعده‌های ایشان بر نمایندگان پوشیده نیست. شخص وزیر از فردای روز رأی اعتماد، هر آنچه را که وعده داده بودند، انکار کردند. ایشان رسماً نمایندگان معلمان در کانون‌های صنفی را به هیچ می‌انگارند و آنها را در حاشیه می‌دانند، دعوت‌های مکرر آنها را برای طرح مسائل و مشکلات فرهنگیان بی‌پاسخ می‌گذارند. ایشان فاقد دکترین کارآمد برای اداره‌ی وزارتخانه‌ی عظیم آموزش و پرورش هستند. شرایط جهانی را در عرصه‌ی تحولات عمیق نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در زمینه‌ی تعلیم و تربیت در نظر نمی‌گیرند، با تغییرات نابجا، بی‌مهابا و بدون تدبیر و تسویه‌سازی در عرصه‌ی نیروی انسانی بر تنش‌ها دامن می‌زدند و خود را به هیچ یک از طرح‌ها و برنامه‌هایی که شعار آن را از تریبون مجلس سر دادند، پای‌بند نمی‌دانند.

شرح عملکرد ضعیف و ناتوانی‌های وزیر محترم که مثنوی هفتاد من است، در این مختصر نمی‌گنجد.

لذا نمایندگان فرهنگیان در کانون‌های معلمان سراسر کشور در نشست سالانه‌ی خود در شهریورماه در تهران بر آنند که از نمایندگان عزیز بخواهند عملکرد یکساله‌ی وزیر محترم را مورد بررسی قرار داده و بر اساس آن در خصوص کفایت یا عدم کفایت ایشان تصمیم لازم را اتخاذ نمایند.

سخنی با فرهنگیان عدالتخواه

همکاران همراه، چنین به نظر می‌رسید که تشکل‌های صنفی فرهنگیان مانند بسیاری از فعالان صنفی جامعه، به رکود و خمودگی گرفتار آمده‌اند و یا دچار یأس و سرخوردگی گردیده‌اند، اما با اصرار و پافشاری شما درخواست‌های برحقتان در گردهمایی‌ها و نشست‌های اعتراض‌آمیز بر این واقعیت صحه گذارد که فرهنگیان فرهیخته، آگاهانه و به‌دور از جنجال‌های سیاسی و خطی، بر حقوق پایمال‌شده‌ی خویش پای می‌فشارند. لذا تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در راستای دادخواهی و ایستادگی بر حقوق حقه‌ی عموم فرهنگیان، ضمن این که همه‌ی اقدامات

مدنی و قانونمند را در جهت رفع تبعیض و نابرابری حق خود می‌دانند، از فرهنگیان سراسر کشور دعوت می‌نمایند در روز 13 مهرماه 85 برای گرامی‌داشت روز جهانی معلم، از ساعت 10 الی 12 در محوطه‌ی سازمان آموزش و پرورش استان‌ها و ادارات شهرستان‌ها گرد هم آیند (لازم به ذکر است ساعت گردهمایی متناسب با شرایط استان‌ها قابل تغییر است). از مسئولان اجرایی کشور نیز قاطعانه تحقق وعده‌های داده‌شده در خصوص تصویب و اجرای نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت، تعمیم طرح ارتقای شغلی برای همه‌ی فرهنگیان و رفع تبعیض‌های ناروای درون و برون سازمانی در خصوص دارندگان مدارک فوق‌لیسانس و دکتری و بازنشستگان و نیز رسیدگی به مشکلات ویژه‌ی عوامل اجرایی ادارات و مدارس را خواستاریم.

امید است مسئولان با اقدامات عملی خود مانع از فرو ریختن پایه‌های علمی، فرهنگ و اندیشه در سرزمینی شوند که روزگاری جهانیان جیره‌خوار سفره‌ی دانش، فرهنگ و تمدن آن بوده‌اند.

و اما سخنی با اولیای محترم دانش‌آموزان

سیل بنیان‌کنی که امروز فرهنگ و فرهنگی را تهدید می‌کند، بی‌عدالتی و ظلمی است که دورنمای علم‌اندوزی و دانش‌پژوهی را تیره و آینده‌ی فرزندان این مرزوبوم را مبهم و تاریک گردانیده است. شما یقیناً واقفید که از معلمِ ناامید و ناراضی نمی‌توان انتظار تربیت نسلی امیدوار، بانشاط و پرتوان را داشت. ریشه‌ی همه‌ی این نابسامانی‌ها در پایمال شدن ارزش‌های مدنی و حقوق معلمان است و این خود آشکارا تیشه زدن به ریشه‌ی علم است و سخن آخر این که رنج معلم، رنج بی‌عدالتی، رنج وطن، رنج آینده و رنج آینده‌سازان مملکت اسلامی است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
کانون صنفی معلمان اردبیل
کانون صنفی فرهنگیان یزد
کانون صنفی فرهنگیان اصفهان
کانون صنفی فرهنگیان گیلان (رشت)
کانون فرهنگیان شیراز
کانون صنفی معلمان همدان
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین
کانون صنفی فرهنگیان استان زنجان
مجمع صنفی فرهنگیان ایلام

اتحادیه‌ی صنفی فرهنگیان اهواز
کانون صنفی معلمان ارومیه
کانون صنفی معلمان آذربایجان شرقی
کانون صنفی فرهنگیان شوشتر
انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی فرهنگیان شهرضا
کانون صنفی معلمان استان مرکزی
کانون معلمان شهرری (در حال تأسیس)
کانون فرهنگیان اسلامشهر
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی معلمان ملایر
کانون صنفی فرهنگیان استان قم
کانون صنفی معلمان نکا
جامعه‌ی فرهنگیان آستانه اشرفیه
کانون صنفی معلمان چهارمحال و بختیاری (هیئتمؤسس)
کانون صنفی معلمان ازنا (در حال تأسیس)
کانون صنفی معلمان دزفول
کانون صنفی معلمان خراسان
کانون صنفی معلمان ابهر (هیئتمؤسس)

11386/11/15

بیانیه‌ی بیست‌وششمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران مقابل مجلس

ای مالک پرهیز کن که نیکی به رعیت کنی و بر آنان منت نهی یا کرده‌ی خود را بزرگ نشان دهی یا وعده‌شان نمایی و خلف‌وعده کنی که منت گذاشتن نیکی را ضایع کند و بزرگ کردن کارها، فروغ و نور حق را می‌زداید. خلف‌وعده خدا را به خشم می‌آورد و مردم را برانگیخته می‌سازد. خداوند تعالی فرمود: «دشمنی بزرگی است پیش خدا، این که بگویید و انجام ندهید.» (عهدنامه‌ی مالک اشتر)

زمزمه‌های سال‌های گذشته بالاخره در سال هشتاد تبدیل به فریاد شد و اعتراضات زنجیره‌ای فرهنگیان به گوش مسئولان رسید. ابتدا با ناباوری آن را به جناح‌های سیاسی منسوب کردند و خواستند تخطئه‌اش نمایند، اما زود دریافتند که این جنبش ریشه‌دارتر از آن است که با تحریک فرد یا افرادی آغاز و با تشری خاموش شود.

وعده و وعیدها آغاز شد. ریاست جمهوری وقت با ایجاد یک کمیته‌ی بلندپایه به پیگیری موضوع پرداخت. تشکیل این کمیته موجب ایجاد اختلاف در صفوف فرهنگیان شد و در نتیجه حادثه‌ی تلخ ششم بهمن اتفاق افتاد و معلمان در مقابل نهاد ریاست جمهوری به شدت ضرب‌وشتم شدند و کسی به موی سپید مردان و چادر سیاه زنانی که برای گرفتن حقشان آمده بودند، اعتنایی نکرد.

بعد از مدتی حاصل کار کمیته پرداخت بخشی از مطالبات و دیون فرهنگیان بود که از ۱۶ سال پیش پرداخت نشده بود. اما آنچه معلمان را دور هم جمع نموده بود، رفع تبعیض بود، نه دریافت دیون معوقه‌شان، آن هم بعد از این همه سال و در حالی که ارزش پولی آن بسیار پایین آمده بود. اعتراضات دوباره شکل گرفت. کانون‌های صنفی با قدرت تمام وارد صحنه شدند. کمیته‌ی دوم توسط مجلس تشکیل شد و آقای کروبی قول دادند دو نفر از نمایندگان تشکل‌های صنفی حاضر در جلسه، در جلسات کمیته‌ی مزبور شرکت نمایند. اما در روز پنجشنبه، اول خرداد، آقای حاجی‌بابایی در مصاحبه با روزنامه‌ی جامجم اعلام کرد: «نیازی به حضور نمایندگان تشکل‌ها نیست و معلمان برای رسیدن به مطالبات خود فقط دو ماه دیگر صبر کنند.»

یکشنبه، چهارم خرداد 82، کانون‌های صنفی معلمان از فرهنگیان خواستند تا مطالبات خود را برای مسئولان پست کنند. هزاران نامه برای نمایندگان مجلس فرستاده شد، اما هیچ پاسخی به هیچ نامه‌ای داده نشد و طومارهایی هم که بارها در تجمع‌های معلمان جمع‌آوری و امضا شده بود، نادیده گرفته شد. به سراغ نمایندگان مجلس ششم رفتیم. بارها با آنان ملاقات داشتیم. در آخرین ملاقات آقای کروبی صادقانه به ما گفتند: «به من گفته‌اند که دو نوع تبعیض داریم؛ تبعیض روا و

تبعیض ناروا. تبعیضی که در حق معلمان اجرا می‌شود، رواست» و نیز گفتند: «چون شما آدم‌های نجیبی هستید، می‌توانید بعضی کمبودها را تحمل کنید، اما اگر شرکت نفتی‌ها را رها کنیم، شیرهای نفت را می‌بندند و کشور دچار مشکل می‌شود!» بارها درخواست ملاقات به آقای خاتمی دادیم و میسر نشد! سراغ مسئولان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی رفتیم. آنان به‌کلی وجود تبعیض را منکر شدند و مدعی شدند طبق آمارها معلمان از دیگر کارکنان دولت بیشتر حقوق می‌گیرند و این در حالی بود که در همان زمان حقوق کارکنان سازمان مدیریت بیش از سه برابر حقوق معلمان بود. با آقای غندالی (معاون وزیر وقت) به صحبت نشستیم و با دکتر صدیقی (معاون سازمان مدیریت) ملاقات کردیم. اولی طرح ارتقای شغلی را نجات‌دهنده‌ی معلمان معرفی کرد و دومی وعده‌ی تدوین نظام هماهنگ پرداخت را داد و مدعی شد با اجرای آن مشکلات فرهنگیان به‌طور کامل برطرف می‌شود. مدتی صبوری کردیم. دوباره به سراغشان رفتیم. گفتند کشف کرده‌ایم که نظام هماهنگ پرداخت به ضرر شماست! و لذا به جای آن لایحه‌ی خدمات کشوری را تدوین می‌کنیم که اگر اجرا شود، مشکلات شما حل خواهد شد. اما روزها و ماها گذشت و از این لایحه خبری نشد.

بعد از مدتی مجلس هفتم با شعار عدالتمحوری و اصولگرایی و تکیه بر معیشت مردم شکل گرفت. به سراغ آنان رفتیم. حدادعادل (رئیس مجلس وقت) در نطقی آتشین که فیلم آن موجود است، اعلام کرد که مفتخر است ۱۳ سال معلم بوده و معتقد به اصلاح اقتصاد آموزش و پرورش است و افزود که مجلس هفتم با مجلس ششم فرق دارد. آنها سیاسی بودند اما این مجلس، مجلس کار است و نشانه‌ی آن این است که در اولین مصوبه‌ی خود، دولت را موظف نموده است تا ظرف دو ماه لایحه‌ی خدمات کشوری را به مجلس ارائه دهد، در غیر این صورت با دولت به‌شدت برخورد خواهیم کرد. به ایشان تذکر داده شد که قضاوت درباره‌ی مجلس هفتم زود است و اصولاً تشکل‌های صنفی نمی‌خواهند وارد بازی‌های سیاسی شوند و بگذارید ما صنفی بمانیم. اما گویا خوشایند آنان نبود، چراکه هنوز دو ماه از این ملاقات نگذشته بود که موج دستگیری‌ها و بازجویی‌ها و احضارها در سراسر کشور شدت گرفت، با این تصور که می‌توان جنبش مدنی و عدالتجو را با برخوردهای امنیتی آرام کرد. اما نتیجه معکوس شد و تشکل‌های صنفی منسجم‌تر شده و اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی که در اوج فشارها صادر می‌شد، بسیار پرشورتر از گذشته بود. اگرچه دلسردی برخی از همکاران فرهنگی دست تشکل‌ها را بسته بود، اما در همین دوره تشکل‌ها از نظر کیفی به بازسازی خود پرداختند و از نظر کمی تعدادشان از بیست تشکل به چهل تشکل افزایش یافت و این باور در مسئولان و نیروهای امنیتی تقویت شد که این شعله خاموش‌شدنی نیست و کسانی که برای رهایی و نجات آموزش و پرورش پیمان بسته‌اند، دست از پیمان خود برنخواهند داشت.

ماه‌ها گذشت و انتخابات ریاست جمهوری نهم با پیروزی آقای احمدی‌نژاد و شعار آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم به پایان رسید. با ایشان ملاقات کردیم و به دلیل تجربیات گذشته با ناباوری به حرف‌های ایشان گوش دادیم. اما قاطعیت ایشان در گفتار و صمیمیتی که از خود نشان می‌دادند، باعث شد باورمان شود وعده‌هایی که می‌دهند، واقعی است و به‌زودی وضع آموزش و پرورش و معلمان دگرگون خواهد شد. اما نه تنها هیچ یک از آنها محقق نشد، بلکه با باقی‌مانده‌ی آبروی معلمان نیز با وعده‌ی توزیع سهام عدالت بین معلمان بر باد رفت و روزنامه‌ها با تیتر درشت نوشتند: «بعد از مستمندان، معلمان در اولویت دریافت سهام عدالت قرار دارند.» اینجا بود که دریافتیم دولت جدید بنا دارد مشکل معلمان را با دادن صدقه به‌شیوه‌ی کمیته امدادی برطرف نماید و این در حالی است که آقای احمدی‌نژاد در دوره‌ی ریاست شهرداری تهران گفته بودند که من دست و پای معلمان را می‌بوسم و اگر چند شرکت دولتی را در اختیار من قرار دهند، حقوق معلمان را چندبرابر خواهم کرد! اما امروز به بهانه‌ی بار مالی لایحه‌ی مدیریت، تقاضای استرداد این لایحه را دارند؛ لایحه‌ای که به تأکید کارشناسان بیش از پنج‌هزار ساعت وقت صرف آن شده است و چندین سال معلمان و فعالان صنفی به اجرای آن دل خوش کرده و سکوت اختیار نموده‌اند تا این لایحه به تصویب رسیده و اجرا شود. به‌راستی آیا مسئولان امنیتی که چشم و گوش مسئولان هستند، به آنها هشدار نداده‌اند که میلیون‌ها معلم و کارمند منتظر تصمیم و اجرای این لایحه هستند و عدم اجرای آن چه بحرانی ایجاد خواهد کرد؟

البته ما نیز ایراداتی نسبت به بندهایی از این لایحه داریم و معتقدیم که این اشکالات باید به‌مرور زمان برطرف شود. ما می‌دانیم که لایحه‌ی مدیریت، امنیت شغلی بسیاری از کارمندان را خدشه‌دار می‌کند. ما می‌دانیم که تفاوت حداقل و حداکثر حقوق در این لایحه که به نام نظام هماهنگ طراحی شده است، بین 7 تا 35 برابر است. ما می‌دانیم که سنوات خدمت کارمندان و سن بازنشستگان در این لایحه افزایش پیدا کرده است. ما می‌دانیم که قضات و هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و وزارت اطلاعات و بخشی از وزارت امور خارجه و حتی نیروهای نظامی و انتظامی از مشمولیت این لایحه خارج خواهند شد. ما می‌دانیم که وزیر نفت اجازه نخواهد داد که از حقوق چندمیلیونی کارکنان این شرکت کاسته شود و ما نکات بسیار دیگری از این لایحه می‌دانیم که در جای خود مطرح و پیگیری خواهد شد. اما این را نیز می‌دانیم که در صورت اجرای صحیح این لایحه هیچ کارمندی بیش از یک فیش حقوقی نخواهد داشت و حقوق معلمان و پرستاران هر سال ده درصد بیش از سایر کارمندان افزایش خواهد یافت که اگر این اتفاق بیفتد، دیگر بار تورمی ناشی از افزایش حقوق سایر کارمندان فقط متوجه معلمان نخواهد بود و اگر فریادی بلند شود، این بار فقط معلمان فریادگر نخواهند بود و دولت موظف خواهد شد که پاسخگوی تمامی کارمندان خود باشد و این امر باعث اتحاد همه‌ی کارمندان برای بهبود وضعیت معیشتی آنان خواهد شد.

متأسفانه تا کنون سایر اقشار جامعه با معلمان همراه نشده‌اند و مشکل معلمان را مشکل کل جامعه ندیده‌اند. لذا وقتی که هر سال بودجه‌ی آموزش و پرورش با کسری مواجه می‌شود، هیچ کس نگران نمی‌شود و واکنشی نشان نمی‌دهد. لذا ما متأسفیم که می‌شنویم بودجه‌ی امسال آموزش و پرورش به نسبت عملکرد سال گذشته بیش از 3300میلیارد تومان کسری دارد و این در حالی است که کل بودجه افزایشی چشمگیر داشته است. ما متأسفیم که می‌بینیم هیچ کس در برابر مردودی بیش از چهارمیلیون دانش‌آموز در سال گذشته پاسخگو نیست و بحث استیضاح وزیر به دلیل بده‌بستان‌هایی که درون مجلس رخ می‌دهد، هر روز به تعویق می‌افتد. ما متأسفیم وقتی می‌شنویم شش‌هزار مدرسه فاقد سرویس بهداشتی است و یا هرساله به دلیل نداشتن وسایل گرمایی مناسب، فرزندان و کودکان معصوم این دیار در آتش می‌سوزند و هیچ کس وادار به استعفا و یا حتی عذرخواهی نمی‌شود. ما متأسفیم وقت می‌شنویم بیش از نه‌میلیون از دانش‌آموزان در مدارس دونوبته درس می‌خوانند. آیا در این شرایط نباید به آنچه که بر آموزش و پرورش کشور می‌گذرد، اعتراض کرد؟!

آقای رئیس‌جمهور، آیا شما نفرمودید که هر کجا بی‌عدالتی دیدید، فریاد بزنید؟ آیا پاسخ این فریادها را کسی خواهد داد؟ و یا این که با امنیتی کردن فضا و بگیروببندها، به پاک کردن صورت‌مسئله خواهید پرداخت؟

جناب رئیس‌جمهور، «لکل امه اجل و فاذا جاء اجلهم لایستاخرون ساعه و لایستقدمون: هر گروه و دسته‌ای یک دوره‌ای دارد که هر زمان آن دوره به پایان برسد، نه لحظه‌ای در آن تأخیر می‌افتد و نه جلو خواهد افتاد». پس شایسته است که در دوره‌ای که قدرت اجرایی کشور را در دست گرفته‌اید، یادگاری شایسته‌ای از خود به جا گذارید، وگرنه به همان سرنوشتی دچار خواهید شد که گذشتگان را به سبب آن سرزنش می‌کنید.

فرهنگیان عزیز، معلمان فرهیخته و آگاه، همکاران شما در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان کشور، علی‌رغم ناملایمات، خلف وعده‌ها و بی‌توجهی‌های مسئولان (آن گونه که شرح آن در سطور فوق آمد)، می‌دانند حرکت‌های مدنی و صنفی پروسه‌ای است که لازمه‌ی تکامل آن صبر، استقامت، حضور، دادن هزینه و حفظ امیدواری است. همین که حرکت‌های شما در سال‌های اخیر منجر به این شد که حقوق به‌عمد فراموش‌شده‌ی شما در سطح ملی انعکاس یابد و مسئولان کشور اعم از رئیس‌جمهور و هیئت دولت، رئیس و نمایندگان مجلس و مدیران ارشد به تضییع حقوق شما اعتراف کنند، خود قدمی هرچند کوچک بوده است رو به جلو. همه‌ی ما انتظار داشتیم این اعترافات تلخ مسئولان به اقدامات عملی آنها در رفع تبعیض‌های آشکار موجود منتهی شود، لیکن وقایع حدود یک ماه گذشته مشخص می‌نماید نه تنها اراده‌ای برای انجام اقدامات حداقلی نظیر تصویب و اجرای لایحه‌ی خدمات کشوری وجود ندارد، که قرائن آشکار و نهان حکایت از تلاش

گروهای فشار برای حذف و فراموشی این لایحه دارد. سابقه‌ی ذهنی از عملکرد مسئولان کشور بیانگر این امر است که آنها بر اساس میزان آگاهی توأم با حرکت شما و اعتراض آشکار به تضییع حقوق مادی و معنوی خود، اوضاع را ارزیابی نموده و به اختصاص بودجه و یا اقداماتی برای احقاق حقوق تضییع‌شده می‌پردازند و تصمیم‌گیری می‌نمایند. لذا پس از دو مرحله حضور در مقابل مجلس شورای اسلامی ما نمایندگان کانون‌های صنفی معلمان کشور (شورای هماهنگی) تصمیمات زیر را اعلام می‌داریم و امیدواریم گوش شنوا و اراده‌ای برای عمل به آن وجود داشته باشد:

1- به مجلس و دولت تا 25/11/85 مهلت داده می‌شود تا برای تصویب نهایی لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری و ایجاد ردیف بودجه و اجرایی کردن آن از 1/1/86 اقدام نمایند.

2- ما معلمان سراسر کشور در صورت عدم تصویب آن تا زمان معین‌شده و برای اعتراض خود نسبت به این بی‌توجهی و رساندن صدای خود به مسئولان، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه (30/11/85 و 1/12/85) ضمن حضور در مدارس، علی‌رغم میل خود، از حضور در کلاس‌ها خودداری می‌نماییم.

3- ما خواستار لغو تبعید پیمان نودینیان و برطرف شدن مشکلات حقوقی و آموزشی و بازگشت ایشان به سنندج هستیم.

4- چنانچه اقدامات فوق نیز جواب نگرفت، جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در هفته‌ی دوم اسفندماه برای بررسی نتایج و تصمیم‌گیری درباره‌ی اقدامات بعدی در تهران تشکیل خواهد شد.

5- لازم به ذکر است در صورت دستگیری یا ایجاد هر گونه مشکلی برای معلمان و اعضای تشکل‌های سراسری کشور، تجمع عمومی فرهنگیان در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد.

کانون صنفی معلمان ایران
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی فرهنگیان یزد
کانون صنفی معلمان اردبیل
کانون صنفی فرهنگیان استان اصفهان
کانون فرهنگیان شیراز
کانون صنفی فرهنگیان خراسان
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان

کانون صنفی معلمان گیلان (رشت)
جامعه‌ی فرهنگیان آستانه اشرفیه
انجمن صنفی فرهنگیان کردستان
کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین
کانون صنفی معلمان لاهیجان
کانون صنفی فرهنگیان چهارمحال و بختیاری
کانون صنفی فرهنگیان شهرضا
کانون صنفی فرهنگیان استان مرکزی
کانون معلمان همدان
کانون صنفی معلمان ملایر
کانون صنفی معلمان نکا
انجمن صنفی معلمان خمینی‌شهر
کانون صنفی فرهنگیان دزفول
کانون صنفی فرهنگیان استان زنجان
اتحادیه‌ی صنفی فرهیگیان اهواز
کانون صنفی معلمان ارومیه
کانون صنفی معلمان شوشتر
کانون صنفی معلمان ابهر
کانون فرهنگیان اسلامشهر
مجمع صنفی فرهنگیان ایلام
کانون صنفی معلمان ازنا (هیئتمؤسس)
کانون صنفی فرهنگیان استان آذربایجان شرقی
کانون صنفی معلمان شهرری
کانون صنفی فرهنگیان کاشان
کانون صنفی فرهنگیان مازندران
کانون صنفی معلمان قائم
کانون صنفی معلمان دماوند
کانون صنفی معلمان پاکدشت

دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1385/11/12

بیانیه‌ی بیست‌وهفتمین نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران تهران

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

فرهنگیان ارجمند

سپاس و درود بی‌کران نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور پیشکش استواری ایمانتان و شور دوباره‌ای که آگاهی فرهنگی شما فرهیختگان را می‌نمایاند. اسقبال گسترده‌ی شما در بسیاری از نقاط کشور از تحصن سراسری معلمان در سوم بهمن و یکم اسفند به همگان نشان داد که فشارهای واردشده بر تشکل‌های صنفی فرهنگیان و جامعه‌ی معلمی کشور تنها برای یک سال کارایی داشته و معلمان دوباره به پا خاسته‌اند. در حقیقت نیز نمی‌توان خواسته‌ها و مطالبات مشروع و قانونی جامعه‌ی میلیونی معلمان کشور را که بیش از هفتصدهزار نفر آنها در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، با سرکوب فعالان آنان پاسخ داد.

همکاران عزیز، نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی فرهنگیان از همان آغاز کوشیده‌اند روش‌هایی را برای احقاق حقوق خود اتخاذ کنند که قانونی و مدنی بوده و کمترین هزینه و آسیب را متوجه طرفین نماید. گزارش اجمالی ارائه‌شده در بیانیه‌ی پایانی گردهمایی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در روز یکشنبه، 15/11/85، مقابل مجلس به‌خوبی مسیر حرکت معنوی و قانونمند معلمان را نشان می‌دهد. صدور دهها بیانیه‌ی تحلیلی، برگزاری جلسات متعدد با مسئولان و نوشتن صدها نامه‌ی بی‌پاسخ، شاهدی بر این مدعاست. تشکیل کمیته‌های بلندپایه توسط ریاست جمهوری و ریاست مجلس وقت، شعارهای زیبا اما بی‌نتیجه‌ی مسئولان و این اواخر نیز تصمیم به توزیع سهام عدالت به‌شیوه‌ی کمیته امدادی بین فرهنگیان، از جمله اقدامات مسئولان در این سال‌ها بوده است. کوتاهی آشکار دولتمردان و مجلسیان در پیگیری خواست فرهنگیان و بی‌اعتنایی تحقیرآمیز آنان در برخورد با معلمان، برای مثال اعلام علنی نظریه‌ی غیرقانونی و غیراصولی تبعیض روا در حق معلمان موجب شد معلمان به‌شیوه‌ی مدنیِ تجمع در محیط‌های اداری آموزش و پرورش و عدم حضور در کلاس‌های درس متوسل شوند.

دولتمردان ادعا می‌کنند حرکت‌های حق‌طلبانه‌ی فرهنگیان سیاسی و غیرقانونی است. آنان از تریبون‌های بسیاری که در اختیار دارند، ما را به سیاسی‌کاری و جناح‌بازی متهم می‌کنند. صداوسیمای به‌ظاهر ملی و مطبوعات وابسته به دولت مرتباً اخبار غیرواقعی افزایش حقوق معلمان و پرداخت مطالبات آنان را بزرگنمایی کرده و تصویری دروغین از حقوق و مزایای معلمان به مخاطبان ارائه می‌دهد. صداوسیما با نادیده گرفتن اعتراضات و تجمعات صنفی فرهنگیان و عدم

انعکاس واقعی مطالبات ایشان، جایگاه ملی خود را خدشه‌دار کرده و اصول اولیه‌ی اطلاع‌رسانی صادقانه و بی‌طرفانه را زیر پا گذاشته است. فرهنگیان اعتماد خود را به رسانه‌ی به‌ظاهر ملی صداوسیما از دست داده‌اند، لذا انعکاس اخبار فرهنگیان را از طریق ابزارهای مشروع اطلاع‌رسانی، از جمله رسانه‌های خارجی، موجه و متصور می‌دانند.

مطالعه و مرور بیانیه‌ها و مکاتبات تشکل‌های صنفی فرهنگیان در پنج سال اخیر، تنوع و جهت‌گیری مطالبات فرهنگیان را بر خلاف آنچه مسئولان ادعا می‌کنند، به‌خوبی نشان می‌دهد. معلمان بیش از هر چیز خواستار حفظ و ارتقای شأن معلمی در جامعه هستند. آنها خواستار این بوده و هستند که معلمان به عنوان قشر فرهنگیِ دارای منزلت اجتماعی، در معرض سیاست‌هایی قرار نگیرند که عامدانه و یا جاهلانه حرمت انسانی و مرجعیت اجتماعی آنان را خدشه‌دار می‌کند. پرداختن به مشاغل غیرتخصصی توسط معلمان به دلیل تنگناهای اقتصادی از جمله عواملی است که جایگاه معلم را در حد یک انسان گرفتار و درمانده تنزل می‌دهد. لذا اگر اولین و رساترین صدای اعتراضی فرهنگیان مربوط به مشکلات اقتصادی و تنگناهای معیشتی آنان است، ناشی از این واقعیت است که قدم اول برای حفظ و ارتقای شأن معلم در جامعه، پرداختن فارغ از دغدغه و نگرانی معیشتی ایشان به آموزش و تدریس است.

تأکید می‌گردد بر خلاف آنچه که تریبون‌های رسمی شایعه می‌کنند، فرهنگیان هیچ گاه مدعی نشده‌اند که کارکنان سایر دستگاه‌های دولتی حقوق و مزایای اضافه بر نیاز دریافت می‌کنند. فرهنگیان به این واقعیت اذعان دارند که حقوق و مزایای سایر دستگاه‌های دولتی (به استثنای مدیران و کارشناسان برخی شرکت‌های دولتی) حداقل دریافتی لازم برای داشتن یک زندگی متوسط و معمولی است. آنچه همیشه مورد اعتراض تشکل‌های صنفی فرهنگیان بوده این واقعیت است که حقوق و دریافتی فرهنگیان با همرده‌ی آنان (از نظر سوابق اجرایی، مدرک تحصیلی و گروه شغلی) در سایر دستگاه‌های دولتی اختلاف فاحش دارد. لذا حقوق و مزایای فرهنگیان به‌منظور برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه باید افزایش یابد.

حفظ شأن انسانی معلم و ارتقای جایگاه اجتماعی او، اقتضائات ضروری دیگری نیز دارد که معلمان در بیانیه‌ها، تجمعات و مذاکرات خود با مسئولان به آنها بسیار پرداخته‌اند. ارتقای کیفیت فضاهای آموزشی، افزایش سرانه‌ی آموزشی، تجهیز مدارس به تکنولوژی آموزشی روز، رفع بحران مدارس چندشیفته، استیجاری و یا در معرض تخریب، نهادینه کردن نظام مدیریت انتخابی در مدارس و تسری آن به مدیران منطقه و استانی، تمرکززدایی از آموزش و پرورش و ضرورت عنایت به آمایش سرزمینی در طراحی رسانه‌ها و محتوای آموزشی، حذف نگاه امنیتی و حراست‌سالار از آموزش و پرورش و جایگزینی آن با نگاه انسان‌محور، توسعه‌ی آزادی بیان در

آموزش و پرورش و در نهایت اصلاح نظام گزینش عقیدتی معلمان که آنان را به محافظه‌کاری، انفعال و بی‌انگیزگی سوق می‌دهد، از جمله‌ی این مطالبات و خواسته‌هاست.

همکاران ارجمند، نمایندگان شما در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور بنا بر اعلام قبلی و با دعوت از دبیرخانه، در روز جمعه، 11/12/85، برای بررسی شرایط و اخذ تصمیم در تهران گرد هم آمدند. متأسفانه علی‌رغم قرارداد با خانه‌ی معلم شمیرانات و پرداخت هزینه‌های آن، با دخالت نیروهای نامشخص درهای خانه‌ی معلم مذکور صبح روز جمعه زنجیر شد و نمایندگان شما بیش از چهار ساعت زیر برف و پشت درهای بسته‌ی خانه‌ی معلم ماندند.

با پیگیری دبیرخانه قراردادی با مکان دیگری در تهران منعقد شد و فرهنگیان عازم آنجا شدند. اما در کمال ناباوری درهای این مکان نیز با دخالت مأموران انتظامی بر روی معلمان بسته شد و در نهایت فعالان صنفی حاضر، جلسه‌ی خود را در منزل یکی از همکاران در تهران برگزار کردند. تشکل‌های صنفی فرهنگیان بیش از هر کس دیگری وزیر آموزش و پرورش را مسئول این بی‌حرمتی آشکار به نمایندگان جامعه‌ی بزرگ فرهنگیان کشور دانسته و این اتفاق را نشانه‌ی دیگری از بی‌کفایتی ایشان می‌دانند. زیر پا گذاشتن قرارداد رسمی توسط مسئولان خانه‌ی معلم و بستن درهای آن به روی معلمان، لکه‌ی ننگی است که از دامان عاملان این موضوع هیچ گاه پاک نخواهد شد. تجربه نشان می‌دهد اتخاذ چنین روش‌های ناکارآمدی برای برخورد با تشکل‌های صنفی در میان‌مدت به شدت یافتن و دوره‌ای شدن اعتراضات می‌انجامد و در بلندمدت هزینه‌های مدیریت جامعه را بالا می‌برد.

همکاران بزرگوار، نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی فرهنگیان ضمن اعلام حمایت و حضور در تجمع بزرگ معلمان مقابل مجلس در روز شنبه، 12/12/85 و با ابزار تأسف عمیق خود از توزیع گسترده و سازمان‌دهی‌شده‌ی اطلاعیه‌ی جعلی با امضای کانون صنفی معلمان ایران مبنی بر لغو تجمع مذکور، خواستار پیگیری قضایی موضوع توسط دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی می‌باشند.

با تأکید مجدد بر این که تشکل‌های صنفی فرهنگیان با درک این واقعیت که پیشبرد اهداف صنفی مستلزم صرف زمان طولانی، استمرار فعالیت و صبر بسیار است، خود را کماکان متعهد به حرکت مدنی در چارچوب قانون دانسته و از این لحاظ الگوی مناسبی از حق‌طلبی توأم با قانونمندی را متناسب با شأن خود در جامعه ارائه کرده‌اند و به آن پای‌بند خواهند ماند. اما در صورت برخورد امنیتی و قضایی با اعضای تشکل‌های صنفی فرهنگیان، بر خود لازم می‌دانیم تصمیمات قاطعانه‌ای را در این خصوص اتخاذ کرده و آن را با جدیت عملی نماییم.

در خاتمه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور اولویت مطالبات فرهنگیان و برنامه‌های آتی خود را در زمان حاضر به شرح زیر اعلام می‌نمایند و امیدوارند اراده‌ای راستین برای تحقق آنها وجود داشته باشد.

1- ما فرهنگیان کشور خواهان تصویب بی‌قیدوشرط لایحه‌ی خدمات مدیریت کشوری با تأکید بر اجرای کامل فصول 10 و 13 (مزایا و بازنشستگی) و اختصاص ردیف بودجه برای اجرای کامل آن از 1/1/86 می‌باشیم.

2- ما طرح سؤالات موهن در آزمون ضمنِ خدمت فرهنگیان در سال پیامبر اعظم را محکوم کرده و نگرانی عمیق خود را از رواج تحجر در رأس وزارت آموزش و پرورش اعلام می‌نماییم.

3- ما انتظار داریم وزیر آموزش و پرورش به دلیل عمل نکردن به وعده‌های خود و سوء مدیریت آشکارشان، توسط نمایندگان محترم مجلس استیضاح شود.

4- ما عدم برخورد امنیتی و قضایی با فعالان صنفی و رفع تبعید از فعالان صنفی تبعیدشده را حق مسلم خود می‌دانیم.

ما فرهنگیان سراسر کشور در صورت عدم تحقق خواسته‌های فوق در روز یکشنبه، 9/2/86، ضمن حضور در مدارس، علی‌رغم میل خود، از حضور در کلاس‌ها خودداری می‌نماییم و همچنین روز چهارشنبه، 12/2/86، به‌نشانه‌ی اعتراض، در ادارات شهرستان‌ها و سازمان‌ها در مراکز استان‌ها از ساعت 9 صبح تا 12 تجمع خواهیم نمود.

کانون صنفی معلمان ایران
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان اردبیل
کانون صنفی فرهنگیان یزد
کانون صنفی فرهنگیان استان اصفهان
کانون صنفی فرهنگیان خراسان
انجمن صنفی معلمان استان کردستان
کانون صنفی فرهنگیان شیراز
انجمن صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی معلمان گیلان (رشت)
کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین
کانون صنفی معلمان همدان

کانون صنفی فرهنگیان شهرضا
کانون صنفی فرهنگیان استان مرکزی
کانون صنفی معلمان ایران (نکا)
انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی فرهنگیان دزفول
کانون صنفی فرهنگیان استان زنجان
اتحادیه‌ی صنفی فرهنگیان اهواز
کانون صنفی معلمان ارورمیه
کانون صنفی فرهنگیان شوشتر
کانون فرهنگیان اسلامشهر
مجمع صنفی فرهنگیان ایلام
کانون صنفی معلمان شهرری
کانون صنفی فرهنگیان استان آذربایجان شرقی
کانون صنفی فرهنگیان کاشان
کانون صنفی فرهنگیان مازندران
کانون صنفی فرهنگیان کرمان
کانون صنفی فرهنگیان دماوند
کانون صنفی فرهنگیان کوچصفهان
کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز
کانون صنفی فرهنگیان کرج

11386/01/10

بیانیه‌ی نشست تشکل‌های صنفی معلمان ایران در تهران

از داد و داد آن همه گفتید و نکردید یارب چقدر فاصله‌ی دست و زبان است

اخبار مربوط به ضرب‌وشتم و بازداشت معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی و وزارت آموزش و پرورش، نه تنها برای ملت بزرگ ایران که برای افکار عمومی جهان تکان‌دهنده و غیرقابل‌باور بود. هیچ ملت صاحب فرهنگ و هیچ کشور صاحب تمدن، متزلت متولیان تعلیم و تربیت خود را آن قدر نازل نمی‌داند که اجازه دهد دست تعدی به روی آنها بلند شود. ظاهراً وقوع چنین حوادث ناگواری مختص کشور ماست که داعیه‌داران اخلاق و معنویتش با ضرب مشت و باتوم و الفاظ رکیک، معلمانِ فرزندان خود را به محبس می‌فرستند و برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و وعده‌های توخالی خویش، به آنها اتهامات ناروا وارد می‌کنند.

فرهنگیان اندیشمند

پس از جلسه‌ی روز سه‌شنبه، 22/12/85، در محل مجلس شورای اسلامی که با حضور نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان، سخنگوی هیئت‌رئیسه‌ی مجلس و دو نفر از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تعدادی از نیروهای امنیتی برگزار شد، بی‌نتیجه بودن آن از بدو شروع جلسه با اظهارات متناقض سخنگوی هیئت‌رئیسه محرز گردید. طبق برنامه‌ی اعلام‌شده‌ی قبلی مقرر بود که روز چهارشنبه، 23/12/85، نمایندگان تشکل‌های صنفی در مقابل مجلس، گزارش جلسه‌ی روز قبل را به فرهنگیان اعلام کنند، ولی مداخله‌ی غیرقانونی نیروهای انتظامی و امنیتی و ضرب‌وشتم و دستگیری تعداد زیادی از معلمان عدالتخواه، مانع از اعلام بی‌ثمر بودن جلسه‌ی روز بیست‌ودوم اسفند به فرهنگیان شد.

یاران همراه

پس از یک دهه حرکت صنفی و انجام همه‌ی اقدامات مدنی اعم از مکاتبات، طومارها، تحصن‌ها، تجمعات اعتراض‌آمیز و برگزاری جلسات مکرر با مسئولان اجرایی کشور و نمایندگان مجلس، برای فرهنگیان کشور روی کار آمدن دولتی با شعار مهرورزی و عدالتمحوری و مجلسی با شعار معیشت‌مداری، نوید روزهای خوش و رفع تبعیض و بی‌عدالتی بود؛ ولی پس از گذشت سه سال از عمر مجلس و قریب به دو سال از عمر دولت، بر همگان توخالی بودن وعده‌ها محرز شد.

در روز سیاه تعلیم و تربیت ایران، یعنی 23 اسفند 85، ضرب‌وشتم و بازداشت دسته‌جمعی معلمان در مقابل خانه‌ی ملت (!)، گوشه‌هایی از مهرورزی دولت را به نمایش گذاشت و در بازجویی

از معلمان مظلوم، مدعیان اخلاق و فضیلت با ادبیات سخیف و الفاظ موهن مدال افتخار گرفتند. آری، دولتی که حتی جفا بر یک انسان در ماورای مرزهای ایران را برنمی‌تابد، در اقدامی از سر مهرورزی در ایام عید نوروز، معلمان کشور خود را که جرمی جز عدالتخواهی ندارند، به زندان می‌افکند تا میزان پای‌بندی خود را به این شعار رئیس دولت نشان دهد که «فرهنگیان نباید هیچ گونه دغدغه‌ای داشته باشند. آموزش و پرورش اولویت اول دولت من است و قدرت خرید فرهنگیان را دو برابر خواهم کرد.»

در اولویت بودن آموزش و پرورش در سیاست‌های دولت، با ارائه‌ی دو لایحه‌ی بودجه توسط دولت برای سال‌های 85 و 86 و به تبع آن با فقیرتر شدن فرهنگیان، کاملاً محرز گردید که تا چه حد دولت محترم، هماهنگ با مهرورزی، سیاست عدالتمحورانه‌ی خود را نیز به پیش می‌برد. همچنین مشخص گردید که حنای مجلس معبشتمدار تا چه حد پررنگ است. مجلسی که به‌راحتی با کنار گذاشتن لایحه‌ی خدمات کشوری در سال پایانی عمرش، همه‌ی افتخارات خود را یکجا زیر پا گذاشت، چراکه طبق فرمایش رئیس محترم مجلس، «افتخار مجلس هفتم این است که اولین مصوبه‌اش تصویب لایحه‌ی نظام هماهنگ است!»

با توجه به اظهارات رئیس محترم قوه‌ی قضاییه مبنی بر قانونی بودن تجمعات صنفی فرهنگیان و با عنایت به اصل 27 قانون اساسی مبنی بر آزاد بودن هر گونه راهپیمائی و تجمع، مشروط بر این که مسلحانه و مخل مبانی اسلام نباشد، شورای هماهنگی پی‌گیری قضایی برای برخورد با آمران و عاملان فاجعه‌ی روز 23/12/85 را از طریق مراجع قانونی، حق مسلم خود می‌داند.

دولتیان و مجلسیان محترم

فهم این نکته که تشکل‌های صنفی به دنبال احقاق حقوق صنفی فرهنگیان و احیای منزلت به‌عمد تضییع‌شده‌ی معلمان هستند، کار دشواری نیست؛ چراکه در دو دولت با رویکرد متفاوت، موضع‌گیری‌ها و خواسته‌های فرهنگیان یکسان بوده است. مسئولان اجرایی کشور و نمایندگان مجلس نیز نیک می‌دانند که هیچ کدام از خواسته‌های معلمان سیاسی نیست و تجربه نشان داده که فرهنگیان در برهه‌های تاریخی متعدد در کنار ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی بوده و هستند؛ ولی گویی مسئولان کشوری ساده‌ترین راه را برای عدم پاسخگویی در ایران، زدن برچسب‌های ناچسبی چون غیرقانونی بودن، سیاسی بودن و ... می‌دانند. تجربه نشان داده است که این انکارها و تهمت‌ها نوعی فرار به جلو است و مسئولان از سر ناتوانی در صدد پاک کردن صورت مسئله‌اند.

فرهنگیان سراسر کشور، با توجه به عملکرد چندساله‌ی فراکسیون فرهنگیان مجلس، اعضای این فراکسیون را به علت عدم اقدام مؤثر در پیگیری حقوق مادی و معنوی فرهنگیان و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت معلمان کشور، نماینده‌ی واقعی این قشر عظیم نمی‌دانند. همچنین با توجه به

ناتوانی وزیر آموزش و پرورش در اداره‌ی این وزارتخانه‌ی عظیم، خواهان عزل این فرد ناکارآمد از رأس سیستم تعلیم و تربیت کشور هستند.

ما نمایندگان صنفی فرهنگیان سراسر کشور، ضمن این که راه مذاکرات با دولت و مجلس را همچنان باز می‌دانیم، دولت را مسئول فاجعه‌ی تاریخی 23/12/85 اعلام می‌کنیم. همچنین خواهان آزادی بی‌قیدوشرط همه‌ی همکاران عدالتطلب و عذرخواهی رسمی دستگاه‌های اجرایی کشور از جامعه‌ی معلمان کشور هستیم و در اعتراض به بی‌قانونی‌های برخی نهادها در دستگیری فعالان صنفی و همچنین عدم تحقق وعده‌های دولت و مجلس در برقراری عدالت و اجرای نظام هماهنگ حقوق، در اولین مرحله از اقدامات اعتراض‌آمیز خود، تصمیمات زیر را اتخاذ نموده و در سراسر کشور اجرا خواهیم کرد:

1- در اعتراض به برخوردهای غیرقانونی نهادهای امنیتی و انتظامی با فرهنگیان در مقابل مجلس و بازداشت معلمان تهران و کرمانشاه، در روزهای یکشنبه و دوشنبه، 26 و 27 فروردین 86، ضمن حضور در دفتر مدارس، علی‌رغم میل خود از حضور در کلاس‌های درس امتناع خواهیم نمود.

2- برابر بیانیه‌ی پایانی جلسه‌ی شورای هماهنگی کانون صنفی فرهنگیان در تاریخ 12/12/85، مجدداً تأکید می‌شود که در روز یکشنبه، 9/2/86، ضمن حضور در مدارس از حضور در کلاس‌های درس خودداری می‌نمائیم و همچنین روز چهارشنبه، 12/2/86، در شهرستان‌ها در محل ادارات آموزش و پرورش و در مراکز استان‌ها در محل سازمان‌های آموزش و پرورش از ساعت 9 تا 12 اقدام به تجمع اعتراض‌آمیز خواهیم نمود.

3- در صورت عدم تحقق خواسته‌های صنفی فرهنگیان دال بر رفع تبعیض در بین کارکنان دولت و عدم اجرای نظام هماهنگ حقوق کارکنان دولت به‌صورت کامل و جامع، در روز سه‌شنبه، 18/2/86، از ساعت 13 تا 17، ما معلمان سراسر کشور در مقابل مجلس شورای اسلامی اقدام به تجمع گسترده‌ی کشوری خواهیم نمود.

کانون صنفی معلمان ایران
کانون صنفی معلمان ابهر
کانون معلمان ارومیه
کانون فرهنگیان استان اصفهان
کانون صنفی معلمان ایلام
کانون صنفی معلمان اردبیل
اتحادیه‌ی صنفی فرهنگیان اهواز
کانون صنفی فرهنگیان آبادان

کانون مستقل فرهنگیان استان آذربایجان شرقی
کانون صنفی معلمان تبریز
کانون صنفی فرهنگیان خراسان
کانون صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان گیلان (رشت)
کانون صنفی معلمان زنجان
کانون صنفی معلمان شهرری
کانون صنفی معلمان شیراز
کانون صنفی فرهنگیان شهرضا
کانون صنفی معلمان استان چهارمحال و بختیاری
کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین
کانون صنفی معلمان قم
کانون صنفی معلمان کرج
کانون صنفی معلمان استان کردستان
کانون صنفی معلمان استان قزوین
کانون صنفی معلمان قم
کانون صنفی معلمان کرج
انجمن صنفی معلمان استان کردستان
کانون صنفی معلمان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان مازندران
کانون صنفی معمان همدان
کانون صنفی معلمان یزد

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1387/01/31

بیانیه‌ی نشست شورای مرکزی تشکل‌های سراسر کشور در تهران

به نام خداوند جان و خرد

جلسه‌ی شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان کشور روز جمعه سی‌ام فروردین 1387 باحضور پنج نماینده از استان‌های کشور تشکیل شد. در این نشست که نمایندگان محترم کانون‌های صنفی استان‌های اصفهان (آقایان شعبانی و نوکندی)، یزد (محمدعلی شیرازی)، گیلان (بهارستانی)، همدان (نجفی و فروزانفر) و تهران (هشت تن از اعضای هیئت‌مدیره) از شورای مرکزی و نمایندگان شهرستان‌های ملایر (محمدی) و الیگودرز لرستان (مجتبی گودرزی و الیاسی) حضور داشتند، جلسه پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد.

در این نشست، نخست هر کدام از کانون‌ها گزارشی از وضعیت کانون صنفی و آموزش و پرورش استان خود به حاضران ارائه دادند. این نشست با محوریت «حل اختلاف اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران (شاخه‌ی تهران)» آغازشد و نزدیک به شش ساعت ادامه یافت.

در پایان، اعضای شورای مرکزی در اتاق دربسته، پس از ساعاتی گفت‌وگو و تصمیم‌گیری، بیانیه‌ای به شرح زیر صادر نمودند.

به نام خداوند جان و خرد

جلسه‌ی شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان کشور بر اساس ماده‌ی 17 اساسنامه‌ی آن در مورخه‌ی سی‌ام فروردین 1387 با حضور اعضا تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از قرآن و بررسی کامل مدارک و مستندات و سخنان طرفین، تصمیمات ذیل اتخاذ شد و به تأیید تمام اعضای حاضر رسید.

الف) بر اساس مدارک واصله مقرر شد دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی در صورت درخواست کتبی هر یک از تشکل‌های شناسنامه‌دار، با نظر و رأی اکثریت شورای مرکزی، بلافاصله به آنجا منتقل شود.

ب) استفاده‌ی ابزاری از عناوین کانون‌های صنفی فرهنگیان، استان‌ها و شورای هماهنگی سراسر کشور در راستای فعالیت‌های سیاسی به‌منظور بهره‌برداری شخصی ممنوع بوده و متخلف یا متخلفان به کمیته‌ی انضباطی زیر نظر شورای مرکزی، بر اساس گزارش بازرسان کانون‌ها، با ارائه‌ی مستندات قابل قبول معرفی می‌گردند.

ج) مقرر شد هر نوع مکاتبه و صدور بیانیه که توسط اکثریت اعضای هیئتمدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران صورت می‌گیرد، قید «شاخه‌ی تهران» در آن یادآوری شود.

د) هر نوع فعالیت اقتصادی که مغایر با اهداف اساسنامه‌ی داخلی کانون‌های صنفی فرهنگیان باشد، در صورت انتصاب آن به کانون، تخلف محسوب می‌شود.

ه) بهتر است مذاکرات با مسئولان ذیربط کشوری (که بر اساس مصوبه‌ی شورای هماهنگی انجام آن بلامانع است)، با اطلاع شورای مرکزی بوده، نتیجه الزاماً به اطلاع آن شورا رسانده شود.

و) طبق مدارک موجود استفاده از عناوین،شورای هماهنگی، شورای مرکزی در هیچ یک در محاورات سیاسی مجاز نمی‌باشد و عامل یا عاملان به کمیته‌ی انظباطی معرفی می‌شوند.

ز) مقرر شد طبق تبصره‌ی 6 ماده‌ی 15 هر نوع دعوت به جلسه‌ی کانون معلمان تهران از اعضای هیئتمدیره، کتبی صورت گیرد.

ح) در صورت عدول هر یک از اعضای هیئتمدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران و دیگر کانون‌های کشور از مواد اساسنامه‌ی خود، بازرسان آن کانون‌ها موظفند بلافاصله موضوع را به رئیس و یا نایب‌رئیس شورای مرکزی کتباً اطلاع داده تا آن شورا ظرف 15 روز نسبت به موضوعات واصله رسیدگی لازم را به عمل آورد.

ت) مقرر شد هر یک از تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور آیین‌نامه‌ی انضباطی داخلی خود را آماده و به شورای مرکزی ظرف مدت سی روز از تاریخ صدور این مصوبه، ارسال نمایند.

ک) ایجاد و انعکاس هر گونه اختلاف داخلی در کانون‌های صنفی فرهنگیان تخلف محسوب شده، بدیهی است در مرحله‌ی نخست کانون‌ها موظف به رفع اختلاف داخلی بوده و در غیر این صورت بازرسان ملزمند با مستندات مورد یا موراد اختلاف را به شورای مرکزی منعکس کنند تا برخورد قانونی شایسته به عمل آید. این مصوبات برای کلیه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور لازم‌الاجراست.

شورای مرکزی تشکل‌های سراسر کشور

1387/04/23

دومین جلسه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان در گیلان

به نام خداوند جان و خرد

معلمان عزیز

نشست دو روزه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان ایران جمعه و شنبه، 21 و 22 تیرماه، در استان گیلان (رشت) برگزار شد.

این نشست در شرایطی شکل گرفت که مشکلات فراروی معلمان روزبه‌روز افزایش می‌یابد؛ با این وجود برگزارکنندگان نشست سعی داشتند در فضایی کاملاً آرام و به‌دور از هر گونه تنش، برنامه‌ی خود را اجرا کنند. اما متأسفانه در آخرین ساعاتی که برنامه روبه‌پایان بود، با حضور و ورود مأموران امنیتی به داخل منزل شخصی میزبان، مانع ادامه‌ی کار جلسه شده و همکاران را از داخل منزل به بیرون فرستاده و با تهدید به بازداشت همکاران گیلانی، سایرین را مجبور به ترک محل نمودند. در نتیجه ادامه‌ی بررسی مشکلات به جلسات آینده‌ی شورای هماهنگی موکول شد.

این نشست با هدف بررسی محورهای زیر برگزار شد:

الزام دولت به اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، چگونگی برگزاری مراسم 14 مهر (پنجم اکتبر) روز جهانی معلم، گسترش تشکیلات و حضور فعالانه‌ی معلمان در فعالیت‌های صنفی، بررسی علل ناکارآمدی آموزش و پرورش و بی‌توجهی مسئولان به شأن و منزلت معلمان، دفاع از حقوق فرهنگی و اجتماعی معلمان، لغو احکام صادرشده علیه فعالان صنفی، به‌ویژه صدور حکم اعدام فرزاد کمانگر، معلم عضو کانون، لزوم صدور هر چه سریع‌تر پروانه‌ی فعالیت تشکل‌ها از سوی وزارت کشور، توجه به مسائل بازنشستگان و پرداخت پاداش پایان‌خدمت آنان به‌صورت نقدی، پرهیز از ایجاد فشارهای روحی روانی بر معلمان در قالب افزایش ساعات خدمت، بالا بردن آمار دانش‌آموزان در کلاس، تنگناهای آموزشی و اداری و انتقادات فعالان صنفی و شورای مرکزی از وزیر و مدیران ارشد در زمینه‌های مختلف از جمله طرح سامان‌دهی نیروی انسانی (که انتقادات زیادی بر آن وارد است و گزارش تحلیلی آن به‌زودی به دست فرهنگیان خواهد رسید)، صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان، شرکت‌های تعاونی آموزش و پرورش، وضعیت حق‌التدریسی‌ها و عدم اجرای قانون انتخاب مدیران از سوی معلمان مطرح شد.

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان در پایان، خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام داشته و دولت را ملزم به اجرای آ ن می‌داند:

- لغو احکام صادره برای معلمان سراسر کشور و جبران خسارت وارده از این احکام به این عزیزان

- اعتراض شدید به حکم اعدام فرزاد کمانگر، عضو کانون صنفی معلمان کردستان

- اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری از تاریخ تصویب

- پرداخت معوقات و حق‌التدریس‌های معلمان سراسر کشور

- پرداخت پاداش پایان‌خدمت معلمان به‌صورت نقدی و اجرای قانون مدیریت کشوری به‌طور کامل درباره‌ی بازنشستگان

- توجه به استانداردسازی مدارس مطابق با موازین بین‌المللی و رعایت آن در همه‌ی زمینه‌ها (بهداشت، کتابخانه، کارگاه، آزمایشگاه و ...)

- برگزاری مراسم 14 مهر (روز جهانی معلم) در سراسر کشور و صدور مجوز برای اجرای این مراسم

- طرح صحیح مشکلات معلمان و آموزش و پرورش در رسانه‌ی ملی و اعلام آمادگی برای مناظره در این زمینه

قابل ذکر است شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران از ابتدای شکل‌گیری با هدف ارتقای شأن و منزلت معلمان، استفاده از کلیه‌ی روش‌های مدنی را در دستور کار خود قرار داده است. روش‌هایی از قبیل گفت‌وگو و تعامل با مسئولان و مدیران سه قوه، نقد و بررسی طرح‌ها و برنامه‌های دولت و وزارت آموزش و پرورش در جهت تأمین منافع فرهنگیان، ارائه‌ی مطالب روشنگرانه به‌منظور رفع تبعیض میان فرهنگیان با سایر کارکنان دولت و ... و در عین حال سعی نموده است با ارتقای مستمر دانش و بینش فرهنگیان، زمینه‌های مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های آموزش و پرورش را فراهم نماید.

امید است مجموعه‌ی دولت و به‌خصوص وزیر محترم آموزش و پرورش نیز حل مشکلات بی‌شمار آموزش و پرورش و دفاع از فرهنگیان را که در واقع دفاع از فرهنگ کشور عزیز ما، ایران است، در دستور کار خود قرار دهد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اعلام می‌دارد همچون گذشته فعالیت‌های قانونی خود را به طرق مختلف پیگیری نموده و روز جهانی معلم (14 مهر) را روز بیان خواسته‌های معلمان و اعتراض به تشدید فشارها و محرومیت‌ها علیه این قشر زحمتکش می‌داند.

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان ایران

1387/10/13

سی‌امین بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی سراسری کشور

محرم ماه بیداری وجدان‌های خفته‌ی انسان‌هایی است که در حصار تنگ خواسته‌های شخصی و نفسانی خویش گرفتار گشته‌اند و اطرافیان خویش را از یاد برده‌اند و عاشورا یادآور این حقیقت است که پیروزی، چیرگی و غلبه نیست، بلکه پیروز کسی است که گذر زمان نام نیک او را از یادها نبرد و در روزگار سخت حرکت‌های اجتماعی نیز، با فریادهای رساتر از فریاد صاحبان زر و زور و تزویر، پیام خویش را به گوش تاریخ برساند، آن گونه که در همیشه‌ی تاریخ طنین‌انداز گردد.

فرهنگیان عزیز، کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور ضمن ابراز همدردی با مردم ستمدیده‌ی غزه، تأسف شدید خود را از جنایات اسراییل در این منطقه که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از غیرنظامیان، به‌ویژه دانش‌آموزان گردیده است، ابراز می‌نماید و از مجامع بین‌المللی درخواست می‌نماید تا نسبت به توقف هر چه سریع‌تر این گونه جنایات، از تمام توان خود استفاده نمایند.

همکاران گرامی، آنچه امروز در کشور شاهد آن هستیم، شیوه‌ی استبدادگونه‌ی دولتی قانون‌گریز است که سال‌ها تلاش جامعه‌ی فرهنگیان سراسر کشور را نادیده می‌گیرد و قانونی را که برای تصویب آن معلمان بسیاری بارها کتک خورده‌اند، زندان رفته‌اند، رنج تبعید را تحمل کرده‌اند، اخراج گشته‌اند و احکامی همچون انفصال از خدمت، بازنشستگی ناخواسته، تنزل گروه و قطع حقوق دریافت نموده‌اند، بدون هیچ دلیل قانونی و موجه حتی بدون این که خود را موظف به توضیح در این رابطه بداند، معطل گذاشته است و اگر تفرقه، فردیت و بی‌تفاوتی بر ما حاکم نبود و همچون اسفند 85 در صحنه حضور داشتیم، قطعاً هیچ دولتی به خود اجازه‌ی این گونه بی‌حرمتی و بی‌توجهی به جامعه‌ی گسترده و تأثیرگذار فرهنگیان را نمی‌داد.

تأسف‌آور است که همین دولت با تمامی ادعاهای خود، به‌راحتی در برابر اعتراضات صنف طلافروشان و بازاریان که با هم متحد شده بودند، جلوی اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده را گرفت و در برابر خواست آنان تسلیم گردید.

فرهنگیان شریف، در وضعیتی که دولتمردان مدعی عدالت و قانون‌گرایی، حتی به قوانین مصوب مجلس نیز بی‌اعتنا هستند و مجلسیان نیز با کمال تأسف از ایفای نقش نظارتی خویش غفلت می‌ورزند و با وجود نامه‌ها، بیانیه‌ها و درخواست‌های مکرر فرهنگیان سراسر کشور، حتی از دادن یک تذکر دسته‌جمعی به رئیس‌جمهور در رابطه با دلایل عدم اجرای قانون مدیریت خدمات

کشوری (نظام هماهنگ) خودداری می‌نمایند، چه باید کرد و کدام ابزار حقوقی و قانونی دیگری برای پیگیری حقوق قانونی‌مان باقی مانده است؟

در چنین شرایطی و با وجود تهدیدها و فشارهای فراوانی که متوجه تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور (شورای هماهنگی) بوده است و موانعی که بر سر راه تشکیل جلسه‌ی این شورا ایجاد نموده و می‌نمایند، بالاخره در ۱۳ دی ۱۳۷۸ نمایندگان کانون‌های صنفی معلمان از استان‌های مختلف در جوار آرامگاه امام‌خمینی گرد هم آمدند و یک بار دیگر خواسته‌های جامعه‌ی فرهنگیان را به شرح زیر به مسئولان کشور در رده‌های مختلف تصمیم‌گیری متذکر شدند:

1- اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری بدون هیچ قیدوشرط برای شاغلان و بازنشستگان، حتی در صورت تصویب نهایی طرح تحول اقتصادی که در ماده‌ی 13 آن به موقوف‌الاجرا شدن اجرای این قانون اشاره دارد.

2- رفع موانع فعالیت کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور و شورای هماهنگی و صدور پروانه‌ها و تمدید مجوزها طبق قانون و بر اساس وظیفه‌ای که برای کمسیون ماده‌ی 10 احزاب تعریف شده است.

3- لغو تمامی احکام اداری و دادگاه‌های انقلاب برای فعالان صنفی و معلمان سراسر کشور و توجه ویژه به فرهنگیان و برطرف کردن فضای پلیسی و امنیتی از مدارس

4- به وجود آوردن شرایط مساعد برای گفت‌وگو با مسئولان ارشد نظام و مکلف شدن آنان به پاسخگویی به پرسش‌های فراوانی که بارها و بارها توسط کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور مطرح گردیده و بی‌جواب مانده است.

5- رفع توقیف از تنها تریبون خاص معلمان یعنی هفته‌نامه‌ی قلم معلم

6- تجدیدنظر در حکم اعدام معلم کردستانی که هنوز ابهامات فراوانی درباره‌ی پرونده‌ی وی وجود دارد و افکار عمومی معلمان به‌هیچ‌وجه نسبت به دلایلی که برای دستگیری و صدور حکم برای وی آورده می‌شود، مجاب نگردیده است.

7- استانداردسازی مدارس کشور و اجرای قانون مدیریت انتخابی و سالم‌سازی فضاهای آموزشی و پرورشی در همه‌ی زمینه‌ها

بدیهی است در صورت عدم توجه مسئولان به موارد یادشده، به‌ویژه کوتاهی در اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری تا تدوین و تصویب بودجه سال 88، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور حق خود می‌داند که در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان کشور، با کمک گرفتن از مجامع بین‌المللی، به اعتراضات مدنی خود با شیوه‌هایی همچون اعتراض سفید، اعتصاب

ملی، تجمع بی‌صدا و ... به‌منظور مجبور ساختن دولت به اجرای قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی پناه ببرد.

در خاتمه کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور از همه‌ی معلمان می‌خواهند با حفظ هوشیاری، اخبار مربوط به فعالیت کانون‌های صنفی را پیگیری نموده و منتظر بیانیه‌ی بعدی تشکل‌ها باشند.

با سپاس

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور

1387/03/29

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

شمعم و با سوختن تا واپسین‌دم زنده‌ام قطره‌قطره سوختم تا آفریدم خویش را

فرهنگیان گرانقدر

در این تاریک‌ترین تجربه‌ی تاریخی ما، دولتی را با گوشت و پوست خود لمس کردیم که برای ماندن بر اریکه‌ی قدرت، متکبرانه و باتبختر، به تمام لوازم ماندگاری خویش چنگ می‌اندازد. از دین، این راه نجات بشری، ابزاری در جهت تحمیق انسان ساخته و بر گرده‌ی ما آموزگاران بشریت تازیانه‌های شکنجه و رنج فرود می‌آورد. دولتی که انسان‌های مخاطب خویش را نادان فرض نموده و از روش‌های مختلف تطمیعی برای خرید آرای مردم آگاه، قصد بهره‌برداری دارد. دولتی که دو سال پیش در برابر منویات قوه‌ی مقننه از اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری سر باز زد و امروز در مقابل هزینه‌های سنگین اعضای کانون‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور (شاغل و بازنشسته) آن را به‌طور ناقص به اجرا گذاشته شده است.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

همکاران گرامی

از آنجایی که اکنون در حساس‌ترین برهه‌ی تاریخی ایران قرار داریم، انتخابات را با تمام نواقص آن به عنوان یک «فرصت و حق» نباید از خویش سلب نماییم و تغییر اصلاح‌طلبانه را که از راه‌های ایجاد دولتی می‌دانیم که لااقل به شأن معلم احترام می‌گذارد و در صورت پناه آوردن، ما را چون گرگ نمی‌درد، استفاده کنیم. در دولت اصلاحات بزرگ‌ترین اعتصابات و تجمعات شما سرکوب نشد. خواهران معلم را با باتوم و لگد مورد مهرورزی قرار ندادند. امروز گرفتن دولت از شیفتگان قدرت که به‌ناحق کلیددار کعبه‌ی انقلاب شده‌اند، امری است واجب تا بتوان کشور را به ساحل آرامش هدایت کرد.

ای معلم، نگذار که این کشتی طوفان‌زده‌ی زندگی ما، در ورطه‌ی نابودی تاریخ بیفتد.

فرهنگیان عزیز، امروز فریاد فروخفته‌ی معلم، پژواکی گسترده پیدا کرده است و مظلومیت او آتشی بر خرمن دولت به‌اصطلاح پاک زده و نامهربانی با معلم تا اوج ثریا دامن کشیده است؛ با این حال وزیر محترم آموزش و پرورش واقعیات را تحریف می‌کند. جناب وزیر، آیا می‌توان معلمان بی‌گناه در بند را نادیده گرفت؟ آیا می‌توان ضرب‌وشتم معلمان را به ورطه‌ی فراموشی سپرد؟ آیا می‌توان بازداشت سجاد خاکساری، خبرنگار هفته‌نامه‌ی قلم معلم و فرزند رشید آقای محمد خاکساری، بازرس کانون معلمان را انکار کرد؟

اینک که جریان و فرآیند «رفرمیسم» با تمام قدرت و توان با کاندیدای خود وارد معرکه شده و جناح تمامیت‌خواه جزم‌اندیش و خرافه‌پرست نیز با همه‌ی عِده و عُده‌ی خویش در صدد کودتای پادگانی دیگری است، تنها راه نجات اتحاد، همبستگی و انتخاب است.

معلم
دریایی و ساحل تو دیدن نتوان
بر پهنه‌ی فکرتت، پریدن نتوان
رودی به زمان که ره به سرچشمه‌ی آن
با توسن فکر هم، بریدن نتوان

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1389/02/05

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران

به نشانه‌ی اعتراض به احکام غیرقانونی اعدام و حبس غیرقانونی همکاران، در روز ۱۲ اردیبهشت عموم همکاران اعتصاب غذای کامل خواهند نمود.

به نام خداوند جان و خرد

12 اردیبهشت را که در تقویم کشور روز معلم نامگذاری شده، گرامی می‌داریم و بر روح معلمان شهید، دکتر ابوالحسن خانعلی و استاد مطهری که در چنین روزی به شهادت رسیدند و هر دو قربانی خشونت عریانی شدند که هنوز هم جامعه‌ی ما از آن رنج می‌برد، درود می‌فرستیم.

در جهان معمول است در روزی که به نام معلم نامگذاری شده، معلمان اقدام به راهپیمایی، گردهمایی، طرح نقد و نظر و اندیشه‌های خود در حوزه‌ی آموزش و پرورش و بیان مسائل و مشکلات و تنگناهای شغلی خود می‌کنند.

در ایران فرصت چنین اقداماتی در قانون به افراد داده شده است، ولی در عمل هر معلمی که بر اساس حقوق صنفی، انسانی و شهروندی خود و به‌تأسی از قانون، اقدام به امور مذکور کند، به مجازات‌هایی فراقانونی محکوم شده و داد او به جایی نخواهد رسید که مصداق بارز آن در حال حاضر عدم رعایت نص صریح قانون اساسی و اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۳۸ در حق بهترین معلمان این کشور می‌باشد که در زندان‌ها به سر می‌برند.

فرهنگیان با وجودی که خود از مؤثرترین گروهها در پیروزی انقلاب و جنگ بوده‌اند، معتقدند هیچ گروهی سهم ویژه از انقلاب ندارد که خود را مافوق قانون و انقلاب بداند و نظام را برابر با قواره‌ی خود تصور نماید و هر کس را که با سلیقه‌اش همخوانی نداشت، به مقابله با نظام متهم کند. یکی از اهداف انقلاب اسلامی مردم ایران برقراری فضای آزاد در کشور بود، به گونه‌ای که همه‌ی آرا و اندیشه‌ها و نقد و نظرها به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» مجال طرح پیدا کند و هیچ مسئولی خود را مبرا از نقد نداند و در برابر اعمال خود و سرنوشت ملت پاسخگو باشد. آیا به این اهداف رسیده‌ایم؟

چگونه است امروز فرهنگیانی که فرزندان حقیقی ملت بزرگ ایرانند و دلداده‌ی انقلاب، اسلام، عدالت و آزادی‌اند و دل در گروی کرامت انسان‌ها و حفظ حقوق انسانی افراد دارند، صرفاً به خاطر طرح انتقادهای خود، به مجازات‌های عجیب و غریب محکوم می‌شوند؟ «فاین تذهبون»؟

جریان قدرت عاجز از درک این واقعیت است که جامعه‌ی فرهنگیان از در ریا و سالوس و مدح و ستایش برای هیچ صاحب قدرتی در نخواهند آمد و گوهر نقد را چون جان شیرین پاس خواهند داشت و کرامت آزادگی را که خدا به بنی‌آدم عطا کرده، ارزان نخواهند فروخت.

از آنجا که برخی ایران را «آزادترین کشور جهان خوانده‌اند که در آن آزادی نزدیک به مطلق است»، باید به این سؤال پاسخ دهند که چرا دلسوزترین و صادق‌ترین معلمان کشور صرفاً به خاطر انتقاد از وضع موجود، با احکامی چون اعدام، حبس، تعلیق، اخراج، تبعید، بازخرید، بازنشستگی اجباری، تنزل رتبه‌ی شغلی، محرومیت از تدریس و ... مواجه می‌شوند؟ چنین هزینه‌هایی که فرهنگیان ایران صرفاً به لحاظ انتقاد تحمل کرده و می‌کنند، در جوامع پیشرفته، نشانه‌ی رشد و بالندگی و شایسته‌ی تقدیر و تحسین است.

فرهنگیانِ «آزادترین کشور جهان!» می‌خواهند بدانند امثال بداقی‌ها، خواستارها، داوری‌ها و مؤمنی‌ها چه جرمی مرتکب شده‌اند که باید بدون محکومیت، ماه‌ها حبس در شرایط نامناسب را تحمل کنند، حقوقشان قطع و فرزندان خردسالشان در سختی و مضیقه‌ی مادی، ناامنی و ناامیدی و سراسیمگی زندگی کنند. معلمانی چون کمانگر و قنبری چه گناه نابخشودنی مرتکب شده‌اند که به احکام هولناک اعدام محکوم گردیده‌اند.

اثر روحی روانی این احکام بر خانواده‌ها و جامعه‌ی میلیونی فرهنگیان کشور زدودنی نیست و گذر زمان ایشان را مانند شهید ابوالحسن خانعلی به اسطوره‌های ماندگار ملی تبدیل خواهد کرد، حتی با فرض پخش اعترافات از آنها در رسانه‌ها، افکار عمومی و فرهنگیان چنین اعترافاتی را نخواهند پذیرفت.

مشفقانه مدیران و گردانندگان چنین سیاست‌هایی را انذار می‌دهیم که این اعمال به‌هیچ‌روی نه دردی از شما دوا می‌کند و نه در شأن نام جمهوری اسلامی است که همه‌ی ما برای برپایی و حفظ آن خون‌ها داده و خون دل‌ها خورده‌ایم. بدیهی است لطمه‌ای که صدور چنین احکامی به دین، میهن و انسجام ملی می‌زند، از هیچ دشمنی ساخته نیست؛ چراکه لطمه‌ی بد دفاع کردن جبران‌ناپذیر است. چنین ساده‌اندیشانی به خاطر ضعف تحلیل و قوه‌ی تمیز و بدبینی مفرط، دچار توهم توطئه شده و هر منتقدی را خصم پنداشته و خود را حق انگاشته و هر استدلالی را باطل می‌دانند، چراکه:

ذهن‌هایی که خیال‌اندیش شد گر دلیل آری، خیالش بیش شد

ناگفته پیداست جامعه‌ی عظیم فرهنگیان کشور به‌هیچ‌روی تحمل چنین احکامی را ندارد و شکی نیست که اجرای چنین احکامی جامعه و آموزش و پرورش را بیش از پیش ملتهب کرده و روی هر گونه آرامشی را از عرصه‌ی فرهنگ خواهد گرفت.

صدور احکام رنگارنگ و زدن اتهامات واهی به فرهنگیان و تشکل‌های ایشان، روش نخ‌نمایی است که می‌خواهند با این اتهامات فرهنگیان ونمایندگان آنها را در موضع انفعال قرار داده تا به جای طرح مسائل و مشکلات حوزه‌ی آموزش وپرورش، در گیر پاسخگویی به اموری بی‌ربط و بیهوده گردند تا از این طریق نیروهای آنها در دفاع از خویش صرف گردد و از مسیر اصلی و هدف اولیه‌ی تشکل‌های صنفی دور شوند.

امید است عقلای قوم با تدبیر و درایت آبی بر آتش التهابات افشانند و به خواست صدها هزار فرهنگی کشور توجه نمایند و به عنوان حسن‌نیت در گام اول همه‌ی فرهنگیان دربند را آزاد کنند.

با وجود همه‌ی این بی‌رسمی‌ها و جفاها در حق فرهنگیان کشور کماکان ناامید نشده و در عین ایستادگی بر حقوق خویش، بخشی از مسائل و مشکلات موجود در حوزه‌ی آموزش و پرورش را با تصمیم‌گیران کلان کشور در میان می‌گذاریم؛ با این امید که با اصلاح رویکردها، آموزش و پرورش در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

بدیهی است ضمن انتقاد از بزرگنمایی‌های مکرر و رسانه‌ای کردن موضوعاتی که فعلاً در حد حرف باقی مانده و نقاط ضعف و قوت آن روشن نیست، از هر اقدام مثبت و سازنده در جهت حفظ کرامت فرهنگیان و ارتقای منزلت و معیشت ایشان کاملاً استقبال می‌کنیم و با نگاهی مثبت منتظر اجرایی شدن برخی وعده‌های رسانه‌ای‌شده‌ی مسئولان ذیربط می‌مانیم.

۱- خط قرمز هر صنفی نقض حرمت، شأن و منزلت افراد آن است؛ لذا خواسته‌ی اولیه‌ی فرهنگیان کشور آزادی سریع و بی‌قیدوشرط همه‌ی فرهنگیان دربند و صدور منع تعقیب قضایی و لغو کلیه‌ی احکام اداری و قضایی صادره برای فرهنگیان منتقد است. تحقق این امر ضمن تلطیف فضا و کاستن از تنش‌ها، نشان از درایت و حسن‌نیت مسئولان امر و رویکردی انسانی در حوزه‌ی آموزش و پرورش دارد.

۲- رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش و پرورش، تأمین امنیت شغلی فرهنگیان و پرهیز از مخبرپروری در فضای مقدس کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده‌سازی برای فرهنگیان منتقد

۳- اصلاح نگاه مسئولان و تصمیم‌گیران کلان کشور به آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد زیربنایی و نه مصرفی

۴- عدم تخصیص درآمدهای ملی نفت و گاز به هزینه‌های جاری و صرف آن در امور زیربنایی مانند آموزش و پرورش و بهداشت

۵- پرهیز از هر گونه رفتار جناحی و خطی و سیاست‌بازی در تألیف کتب درسی و معیار قرار دادن نظر همکاران متخصص

۶- فراهم آوردن امکانات لازم و در حد استاندارد در مدارس دولتی به‌منظور جلوگیری از تنزل جایگاه و افت تحصیلی مدارس دولتی، مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی

۷- رفع تبعیض درون و برون‌سازمانی در خصوص دارندگان مدارک تحصیلی فوق‌لیسانس و دکترا در آموزش و پرورش

و اما سؤالاتی که فرهنگیان کشور تأکید بر طرح آنها داشته و ضرورت پاسخگویی متولیان امر را می‌طلبد:

۱- آیا قانون مدیریت خدمات کشوری (نظام هماهنگ) کارایی لازم را برای رفع تبعیض در بین کارکنان دولت داشته است؟

۲- آیا با وجود وعده‌های مکرر، آموزش و پرورش از عرصه‌ی بازی‌های سیاسی خارج شده است؟

۳- آیا تبدیل مدارس دولتی به مدارس تحت عنوان هیئت‌امنایی از وجاهت قانونی برخوردار است؟ اگر پاسخ منفی است، چه اقدام عاجلی برای حفظ حقوق دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان در دستور کار است؟

۴- طبق مصوبه‌ی ۶۷۳ شورای عالی آموزش و پرورش، مدیران مدارس باید با رأی فرهنگیان شاغل در هر آموزشگاه انتخاب شوند. علت عدم اجرای این قانون چیست؟

و اما همکاران عزیز

امیدواریم در بیانیه‌ی بعدی از گشایش‌ها و رفع مشکلات با شما سخن بگوییم. از شما تقاضا داریم در هفته‌ی معلم و در فرصت‌های استراحت در دفتر مدارس، درخواست‌های زیر را رعایت فرمایید:

۱- از ۱۲ تا ۱۸ اردیبهشت ۸۹ اعضای شورای مرکزی (هیئت‌مدیره) کانون معلمان و فعالان صنفی به نشانه‌ی اعتراض به احکام غیرقانونی اعدام و حبس غیرقانونی همکاران و در روز ۱۲ اردیبهشت عموم همکاران اعتصاب غذای کامل خواهند نمود.

۲- فرهنگیان تهران در روز ۱۲ اردیبهشت از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۷:۳۰ بر سر مزار دکتر ابوالحسن خانعلی و در قم بر سر مزار استاد مطهری گرد هم می‌آیند و در شهرستان‌های دیگر نیز از معلمان فرهیخته تجلیل به عمل می‌آید.

با توجه به عضویت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در سازمان آموزش بین‌المللی (ei) از آن سازمان درخواست می‌گردد اقدام مقتضی در حمایت از معلمان ایران، خاصه معلمان زندانی به عمل آورد.

دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران

1392/06/31

شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور در تهران

جلسه‌ی شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور در روز یکشنبه، 31 شهریور 92، به‌میزبانی تهران برگزار گردید. هم‌اکنون ده کانون اصفهان، همدان، تهران، کردستان، گیلان، فارس، آذربایجان شرقی، یزد، کرمانشاه و خراسان رضوی عضو شورای مرکزی هستند. این شورا از بین 42 تشکل عضو شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان کشور برگزیده شده و در حال حاضر رئیس این شورا اصفهان، نایب‌رئیس همدان و دبیرخانه‌ی این شورا در تهران است. از ده تشکل عضو شورا، هشت تشکل حاضر و دو تشکل فارس و یزد غایب بودند.

جلسه با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید آغاز شد و پس از آن نماینده‌ی کانون تهران به دوستانی که از راه‌های دور و نزدیک برای شرکت در نشست شورا به تهران تشریف آورده بودند، خیرمقدم گفت.

برای اداره‌ی جلسه هیئت‌رئیسه‌ای سه‌نفره از نمایندگان کانون‌های اصفهان، همدان و تهران تشکیل شد. جلسه با گزارش کوتاه همکاران از کانون‌های خودشان ادامه یافت و سپس از بین پیشنهادات دبیرخانه سه مورد وارد دستور جلسه شد که عبارت بودند از:

1- نحوه‌ی رفتار تشکل‌های صنفی معلمان کشور با وزارتخانه‌ی دولت تدبیر و امید

2- چگونگی دفاع عملی از همکاران صنفی دربند و دارای پرونده‌های مفتوح

3- روز جهانی معلم (پنجم اکتبر)

پس از آن همکاران در مورد دستورهای فوق بر اساس وقت تعیین‌شده از جانب هیئت‌رئیسه به بحث و تبادل نظر پرداختند. تصمیمات و مصوبات بر اساس رأی نصف به‌علاوه‌ی یک اتخاذ شد. بدیهی است که مفاد مصوبات این نشست برای کانون‌های عضو شورای هماهنگی لازم‌الاجرا می‌باشد.

در حین بررسی دستور نحوه‌ی رفتار تشکل‌های صنفی معلمان کشور با وزارتخانه‌ی دولت تدبیر و امید، راهکارهای تشکیل تیم مذاکره‌کننده از جانب شورا با مقامات کشور شامل نمایندگان محترم کانون‌های عضو شورای مرکزی و مبانی نظری اتحادیه‌ی معلمان (تشکیل فدراسیون کانون‌های صنفی) و ارتباط مؤثر شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان کشور (ccitta) با سازمان جهانی معلمان (ei) نیز بررسی شد.

شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور

1392/07/13

بیانیه‌ی جمعی از تشکل‌های صنفی معلمان کشور
به مناسبت پنجم اکتبر، روز جهانی معلم (13مهر1392)

در گاهشمار تاریخی ایران در هر سال تحصیلی دو روز به نام معلم نامیده می‌شود؛ 13 مهر (پنجم اکتبر)، روز جهانی معلم و 12 اردیبهشت، روز ملی معلم. کانون‌های صنفی معلمان ضمن گرامی‌داشت هر دو مناسبت، روز جهانی معلم را به تمامی همکاران شادباش گفته و از آنان دعوت می‌نمایند با طرحِ مسائل موردنظر خود، به عنوان عضوی از جامعه‌ی بزرگ معلمان ایران و جهان، مشکلات موجود در آموزش و پرورش را به‌رغم تکراری بودن، به گوش مسئولان برسانند.

همکاران گرامی

مهرماهِ امسال را در شرایطی آغاز نمودیم که چند ماهی است جوانه‌های امید به بهبود اوضاع با حاکمیت خرد و اندیشه، سر برآورده و بوی تغییر از اوضاع جهان می‌شنویم. گرچه در نخستین گام، شخصیت مطلوب فرهنگیان انتخاب نشد و یک بار دیگر آموزش و پرورش سال تحصیلی را بدون وزیر آغاز نمود، اما همچنان به تدبیرِ ریاست محترم جمهور امید داریم تا فردی به عنوان وزیر آموزش و پرورش معرفی گردد که بتواند بافتِ گسترده‌ترین و مهم‌ترین وزارتخانه‌ی دولت را از بند افکار کهنه و غیرعلمی رها سازد؛ چراکه به‌گفته‌ی رئیس‌جمهور محترم «بهروزی یک ملت در سایه‌ی خرد و علم است و علم چیزی جز انباشت تجربیات و خرد نیست.» تجربیات چند دهه‌ی اخیر به ما نشان داده است که اندیشه و ساختار کنونی حاکم بر آموزش و پرورش، توان بر دوش گرفتن مسئولیت سنگینِ ساختنِ ایرانِ آینده و آینده‌ی ایران در مدارس کشور را ندارد.

همچنین انتظار ما از دولت تدبیر و امید این است که حق قانونی تشکل‌های صنفی معلمان کشور را به عنوان ناظران مدنی به رسمیت شناخته و در خصوص تمدید و صدور پروانه‌های فعالیت آنان اقدام جدی و مسئولانه نماید.

همکاران ارجمند

اولین روز سال تحصیلی جدید با ایراد سخنان مهمی از جانب رئیس‌جمهور محترم همراه شد. سخنانی که هم مبنای قانونی دارد و هم خواسته‌هایی انسانی است؛ اما چنین سخنانی از زبان مسئولان کمتر شنیده شده:

«در محیط آموزش و پرورش نباید تفاوتی میان افراد بر اساس نژاد، چهره و تعلق به گروه سیاسی خاص وجود داشته باشد... مخالفت جدی با اهانت به دانش‌آموزان و تنبیه بدنی ... توصیه به برقراری زنگ کتاب و زنگ گفت‌وگو و ...»

کانون‌های صنفی معلمان صادرکننده‌ی این بیانیه، ضمن اعلام حمایت و همسویی با این سخنان، توجه ریاست محترم جمهور و سایر مسئولان کشور را به نکاتی چند معطوف می‌دارند: مقابله با تمامی جنبه‌های خشونت نسبت به شهروندان ایرانی، به‌ویژه معلمان، نوجوانان و جوانان، بخشی از باورِ ماست. به گمان ما کودک و نوجوانی که انواع خشونت کلامی، جسمی و ... را در محیط خانواده، در رفتار ارگان‌های انتظامی با شهروندان در جامعه، در تلویزیون و ... مشاهده یا تجربه می‌نماید، درک صحیحی از رفتار فاقد خشونت در کلاس و مدرسه نخواهد داشت. این در حالی است که اندک رفتار خشونت‌آمیز در مدرسه - که البته کم آن هم زیاد است و نباید باشد- به‌شدت بزرگنمایی می‌شود و سایر رفتارهای از این نوع در جامعه توجیه می‌گردد. رئیس‌جمهور محترم به‌درستی اعلام نمودند: «دانش‌آموز باید بداند اگر حقش تضییع شد، حق دارد اعتراض کند و حق اعتراض دانش‌آموز باید از مدرسه آغاز شود... حق اعتراض، آغاز شکوفایی کرامت و عظمت یک انسان است و ما باید آن را از مدرسه آغاز کنیم.»

پرواضح است وقتی رئیس‌جمهور محترم، چنین حقی را برای دانش‌آموزان قائلند به طریق اولی چنین حقی را برای معلمانِ این دانش‌آموزان نیز روا می‌دارند. در اینجا لازم است خدمت رئیس محترم قوه‌ی مجریه اعلام نماییم که در هشت سالِ سیاهی که بر مردم این مملکت به‌طور اعم و بر فرهنگیان این مرزوبوم به‌طور اخص رفت، تعداد زیادی از معلمان به خاطر همین حقِ بدیهی به زندان و تبعید فرستاده شدند، یا از کار انفصال و اخراج گردیدند. هم‌اکنون نیز معلمانی نظیر رسول بداقی، محمود باقری، عبدالله مؤمنی، محمد داوری و ... هر یک چندین سال است به دلیل اعتراض به تضییع حقوق فرهنگیان در زندان به سر می‌برند. افرادی مانند علی‌اکبر باغانی، محمود بهشتی، مختار اسدی، هاشم خواستار، نبی‌الله باستان‌فارسانی، اسماعیل عبدی، علیرضا هاشمی و ... باز به همین دلیل به زندان و تبعید محکوم گردیده‌اند و چنانچه اقدام فوری صورت نگیرد، باز هم راهی زندان خواهند شد! معلمانی که شاهد چنین احکامِ سنگینی برای نمایندگانِ صنفی خویش -به دلیل پافشاری بر ابتدایی‌ترین حقوقشان- هستند و سایه‌ی سنگین انفصال، بازنشستگی اجباری، اخراج، تبعید و زندان را بر سر دارند و از سوی دیگر در تنگناهای معیشتی خود گرفتارند، آیا می‌توانند این سخن البته زیبای رئیس‌جمهورشان را عملی کنند؟

ذاتنایافته از هستی‌بخش
کی تواند که شود هستی‌بخش؟

روز جهانی معلم در بسیاری از کشورها همراه با برگزاری جشن و مراسم مخصوص و گاهی نیز برگزاری تجمع است. اما برای ما در شرایط کنونی تنها بهانه‌ای است برای بازگویی بسیاری

از مشکلات و دردهایی که جامعه‌ی معلمان کشور با آنها دست‌به‌گریبان است. شاید شاه‌بیت قصیده‌ی طولانی مشکلات آموزش و پرورش را بتوان در این جمله یافت که «در جامعه‌ی ما شغل معلمی احساس عزت و کرامت لازم را در دارندگان آن ایجاد نمی‌نماید.» به بیان دیگر معلمان احساس می‌کنند از جایگاه اجتماعی درخور بهرهند نیستند و دلایل آن را نیز چنین برمی‌شمارند:

- آموزش و پرورش نه در زبان که در ذهن و اندیشه‌ی مسئولان ارشد کشور اولویتی ندارد و همواره به عنوان دستگاهی غیرمولد، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. فوری‌ترین نتیجه‌ی این نگاه، ناکافی و نامناسب بودن مداوم بودجه‌ی این دستگاه و تبعیض فراوان در پرداختی‌های آن به معلمان در مقایسه با سایر کارکنان دولت بوده و هست.

- نکته‌ی مهم دیگر نگاه به‌شدت سیاسی مسئولان به آموزش و پرورش رسمی کشور است؛ به طوری که از یک طرف این نهاد عمومی به جایگاهی برای نشر کهنه‌ترین افکار سیاسی و ایدئولوژیک موجود در میان جناح‌های مختلف حاکمیت تبدیل گردیده و از طرف دیگر به حیاط خلوتِ بدبستان‌های آنها بدل گشته است. زنجیره‌ی مسائل بالا حتی در تدوین کتاب‌های درسی -به‌ویژه در رشته‌ی علوم انسانی- خودنمایی می کند.

- سیستمِ به‌شدت تمرکزگرا و یکسویه که بر آموزش و پرورش کشور حاکم است، کارآمدی و بهره‌وری را از این نهاد گرفته است. این سیستم با مدیریتی کاملاً متمرکز و سنتی، با نادیده گرفتن مدیران میانی و معلمان در تصمیم‌گیری‌ها، نه تنها خلاقیت، اندیشه‌ورزی و حسِ مسئولیت‌پذیری را در بدنه‌ی آموزش و پرورش از بین می‌برد، بلکه نوعی وازدگی و عدم احساس مسئولیت را رواج می‌دهد.

همین سبک مدیریتیِ انعطاف‌ناپذیر و نقدگریز، موجبات نگاه امنیتی نسبت به تشکل‌های صنفی مستقل را فراهم نموده و از توان بالای این تشکل‌های مردم‌نهاد، هیچ استفاده‌ای برای حل مشکلات نظام تعلیم و تربیت به عمل نیامده است. بدیهی است در صورت وجود نگاه درست به تشکل‌های صنفی و برداشته شدنِ دیوار بلند بی‌اعتمادی بین معلمان و مدیران، بسیاری از مسائل و مشکلات غامض در این حوزه، قابل حل خواهد بود.

سخن بسیار است و حوصله‌ها اندک. به گمان ما تمامی گره‌ها و مسائل دشوار گفته و ناگفته با بهره‌گیری از خرد جمعی و مدیریت‌های مدبرانه گشودنی است. عزم ملی می‌خواهد و نگاه نو . آماده‌ایم و امیدوار.

کانون‌های صنفی معلمان تهران، همدان، یزد، خراسان رضوی، کردستان و گیلان

11393/02/12

بیانیه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور
به مناسبت روز معلم، اردیبهشت 1393

به نام خداوند جان و خرد

آموزش و پرورش، قویترین سلاح برای تغییر جهان است (نلسون ماندلا)

12 اردیبهشت «روز ملی معلم» را به همه‌ی فرهنگیان گرانقدر تبریک می‌گوییم و یاد و خاطره‌ی شهیدان مطهری و خانعلی را که در این روز به شهادت رسیدند، گرامی می‌داریم. همچنین روز جهانی کارگر را به جامعه‌ی کارگری کشور تبریک می‌گوییم و امیدواریم این صنف شریف به مطالبات بحق خود دست یابند.

در 12 اردیبهشت سال 1358 استاد مرتضی مطهری هدف خشونت گروهی قرار گرفت که با کج‌فهمی مذهبی برای دست یافتن به اهداف نادرست خود از شیوه‌های حذفی بهره می‌جستند. همچنین در چنین روزی در سال1340، ابوالحسن خانعلی، معلم فلسفه‌ی دبیرستان جامی تهران، در اعتراض‌های صنفی معلمان در مقابل مجلس شورای ملی به دست عمال رژیم پهلوی به شهادت رسید. از آن سال معلمان چنین روزی را روز معلم نام نهادند. برخوردهای این‌چنینی با اعتراض‌های اجتماعی، مختص دولت‌هایی است که خود را در برابر مردم پاسخگو نمیدانند. ولی دولت‌ها در جوامعی که برآیند اراده‌ی ملتند، خود را در قبال مردم و آیندگان متعهد و مسئول می‌دانند و اساس برنامه‌ریزی‌های کلان و بلندمدت خود را بر شالوده‌ی آموزش و پرورش بنا می‌کنند و نیک واقفند که بی‌توجهی به این نهاد، سبب عقیم ماندن اهداف در سایر حوزه‌ها میشود. متأسفانه در کشور ما در هشت سال اخیر، دولتی پوپولیست با بیبرنامگی، بی‌توجهی به خواسته‌های جامعه‌ی فرهنگیان، پاسخگو نبودن و روزمرگی در مدیریت، زمینه‌ی هر گونه تحول، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های بنیادی و تغییرات مطلوب را در آموزش و پرورش از بین برد.

رئیس‌جمهور محترم

حدود نه ماه از استقرار دولت یازدهم می‌گذرد. فرهنگیان کشور در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، به دلیل همسویی برنامه‌های اعلام‌شده‌ی جنابعالی با نیازهای ملت فهیم و خواسته‌های جامعه‌ی معلمان، عمدتاً از شما حمایت کردند و در موارد زیر انتظار تحولات مثبتی را از دولت شما داشته و دارند.

- حذف فضای امنیتی از محیط کار فرهنگیان، اعم از کلاس‌های درس، آموزشگاه‌ها و ادارات

جنابعالی به‌طور مکرر در برنامه‌ی دولت خود به رفع فضای امنیتی از فضای عمومی جامعه و تشکل‌های صنفی و مدنی اشاره نموده‌اید و وجود تشکل‌های تخصصی را برای رفع فساد و اصلاح ناراستیها و نابسامانی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم دانسته‌اید. وزیر محترم آموزش و پرورش نیز وجود این تشکلها را نه تهدید که یک فرصت دانسته و اعلام نموده‌اند که امنیت فرهنگی را جایگزین فرهنگ امنیتی در آموزش و پرورش خواهند کرد.

جناب آقای دکتر روحانی

نگاه امنیتی که در دولت قبل نسبت به معلمان منتقد و تشکل‌های صنفی برقرار بود، با استقرار دولت شما تغییر محسوسی نشان نمیدهد، به گونه‌ای که از هر جلسه‌ای برای برنامه‌ریزی جهت بزرگداشت هفته‌ی معلم توسط تشکل‌های صنفی، جلوگیری شده و فضای آموزش و پرورش را بهشدت امنیتی نموده‌اند. در همین راستا مأموران امنیتی دولت شما چیزی تحت عنوان حریم خصوصی و شخصی برای ما فرهنگیان به عنوان شهروندان این کشور قائل نبوده و نیستند. امروز نشانههای اندکی از تحقق وعده‌های شما و وزیر محترم آموزش و پرورش در حوزه‌ی تعلیم و تربیت ملاحظه می‌شود. امنیتستانان دیروز، امروز نیز بر مدار قدرت باقی بوده و همان رویکرد گذشته را دنبال می‌کنند و بر آنند که نشان دهند که «در بر همان پاشنه می‌چرخد» و انتخابات در این کشور چیزی را عوض نمیکند.

بهبود وضعیت معیشتی جامعه‌ی فرهنگیان

طبق قانون مدیریت خدمات کشوری، افزایش سنواتی حقوق و مزایای کارکنان دولت باید متناسب با نرخ تورم تنظیم شود. در دو دولت قبل که به‌درستی دولت قانونگریز لقب گرفته بود، بر خلاف قانون، هیچ گاه افزایش حقوق،تناسبی با نرخ تورم افسارگسیخته نداشت و حقوق مادی و معنوی معلمان کشور، بی‌ضابطه و بی‌پروا نقض می‌گردید. در سال 1393 نیز در بودجه‌ی آموزش و پرورش تغییر معناداری نسبت به سنوات قبل دیده نمی‌شود، همچنین افزایش سنواتی حقوق، قریب به بیست درصد است که از تورم پیش‌بینی‌شده توسط دولت تا پایان سال 35 15 درصد کمتر می‌باشد و این به معنی فقیرتر شدن معلمان کشور است. از طرف دیگر تبعیض آشکار در برخی بندهای احکام کارگزینی بین فرهنگیان با سایر کارکنان دولت، همچنان پا بر جاست، از جمله تفاوت در ضریب فوق‌العاده‌ی شغل، فوق‌العاده‌ی جذب هیئت‌امنا، حق مسکن، کمک‌هزینه‌ی مهدکودک و ... . از طرف دیگر پرداخت‌های خارج از حکم و فیش حقوقی در سایر وزارتخانه‌ها همچنان برقرار است. بدیهی است ادامه‌ی روند تبعیض‌آمیز قبلی بر خلاف انتظارات جامعه‌ی فرهنگیان

کشور از دولت است و تداوم آن منجر به روی‌گردان شدن معلمان و ریزش نیروهای مردمی حامی دولت خواهد شد.

- لغو احکام ناعادلانه‌ی صادره در دولت قبل توسط هیئتهای بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان آموزش و پرورش

هرچند لغو یا نقض آرای صادره توسط سیستم قضایی علیه معلمان منتقد، در حوزه‌ی اختیارات و اراده‌ی دولت نیست، ولی آنچه که مورد انتظار همه‌ی فرهنگیان کشور بوده و در حدود اختیارات دولت است، لغو هر چه سریعتر آرای ناعادلانه و جناحی هیئتهای رسیدگی به تخلفات اداری توسط هیئت عالی نظارت است. برقرار ماندن و اجرای این احکام علیه بهترین معلمان کشور که جرمشان نقد صادقانهی عملکرد دولت قبل است، از نظر جامعه‌ی معلمان به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. همچنین تغییر ترکیب اعضای هیئتهای بدوی و تجدیدنظر که با رویکردی جناحی و همسو با دولت قبل، آرای ظالمانه و سیاسی صادر کرده‌اند، مطالبهی عمومی فرهنگیان کشور است. البته جامعهی معلمان ایران از رئیس محترم دولت انتظار دارند برای آزادی معلمان دربند، آموزگاران واقعی و پاکترین فرزندان ایران زمین، رسول بداقی، محمود باقری و محمد داوری رایزنی لازم را با رئیس محترم قوه‌ی قضاییه به عمل آورند.

وزیر محترم آموزش و پرورش

همچنان که مستحضرید، تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور رویکرد حمایتی و پشتیبانی از شما و دولت محترم داشته‌اند. مبنای این حمایت، سیاستهای اعلام‌شده‌ی رئیس دولت و جنابعالی در حوزهی تعلیم و تربیت بوده است.

اساسی‌ترین خواسته‌ی جامعهی فرهنگیان از جنابعالی، رفع تبعیض و بهبود وضعیت حقوق و مزایا، سپس اصلاح جهت‌گیریهای نادرست گذشته در آموزش و پرورش، طبق گفتهی رئیس‌جمهور محترم است. بر این مبنا خواستههای مؤکد فرهنگیان کشور به شرح زیر اعلام می‌گردد:

- احیای مدیریت انتخابی طبق مصوبهی 1383 -673 شورای عالی آموزش و پرورش
- ساماندهی و تجمیع بیمههای درمانی به‌صورت یک بیمه‌ی مؤثر و کارآمد برای شاغلان و بازنشستگان، همانند بسیاری از شرکتهای دولتی و یا ارتقای کارایی و گسترش پوشش بیمه‌ی طلایی و رفع نواقص، موانع و مشکلات آن
- برکناری افرادی که در برخی واحدهای آموزش و پرورش با رویکرد سیاسی و قبیله‌ای برای فرهنگیان منتقد در سنوات قبل پروندهسازی کردهاند
- انتصاب و بهکارگیری افراد شایسته، توانمند، متخصص و معتقد به جهتگیری دولت و رویکرد تحولخواهانهی فرهنگیان در حوزههای ستادی و استانها

- رسیدگی به تخلفات مدیران دولت قبل در آموزش و پرورش در زمینه‌های استخدامی، مالی و ...
- ایستادگی در برابر سهم‌خواهی برخی از نمایندگان مجلس و جریانات خارج از آموزش و پرورش
- جلوگیری از تبدیل دانشگاه فرهنگیان به پارکینگ برخی مدیران معزول
- جلوگیری از به‌کارگیری نیروهای اداری در سال‌های پایانی خدمت در پستهای مدیریت و معاونت مدارس
- ارائه‌ی گزارش روشن و شفاف از مراکز فعالیت اقتصادی آموزش و پرورش، اعم از صندوق ذخیره، ستادهای اسکان، مراکز درمانی وابسته به آموزش و پرورش، تعاونیهای مصرف، سالنهای پذیرایی، مراکز فرهنگی رفاهی (خانهی معلم)
- بازگرداندن سازمان‌دهی معلمان به روال سابق، با اصلاح نواقص فرم سازمان‌دهی و عدم انتخاب دبیران توسط مدیران
- مشارکت دادن معلمان در تصمیمسازی‌ها و تصمیم‌گیریهای آموزش و پرورش
- بازگرداندن نقش شورای معلمان مدارس به جایگاه واقعی خود و خارج کردن آن از حالت فرمایشی

جناب آقای دکتر فانی

وضعیت عمومی آموزش نیز شرایط مناسبی ندارد. از جمله مشکلات حوزه‌ی تعلیم و تربیت، تنوع و تکثر انواع مدارس با عناوین مختلف و طبقاتی شدن آموزش و تنزل جایگاه مدارس دولتی و کاهش امکان دسترسی فرزندان خانوادهای ضعیف به آموزش بهتر است. همچنین در یک دهه‌ی اخیر، رقابت در ارائهی درصد قبولی‌های غیرواقعی، از سطح درس و مدرسه گرفته تا مناطق و نواحی و حتی در سطح استان‌ها، آسیب اساسی به آموزش در کشور وارد کرده است. طرفه آن که در برخی استان‌ها برای بالا بردن درصد قبولی، مدیران مدارس اقدام به عقد قرارداد با معلمان می‌کنند و در فرم ارزش‌یابی نیز چنین بندی ذکر شده است.

رقابت در دادن نمرات غیرواقعی به دانش‌آموزان (که خود دانش‌آموزان نیز به آن واقفند) و به تبع آن گذر آسان تحصیلی، به راه یافتن افراد ضعیف به پایه‌های بالاتر و کاهش انگیزه‌های تحصیلی دانش‌آموزان قوی و نابودی تدریجی پایه‌های تعلیم و تربیت کشور منجر خواهد شد.

وزیر گرامی

وضعیت پیش‌کسوتان عرصه‌ی تعلیم و تربیت نیازمند عنایت ویژه است. توجه به معلمان بازنشسته که بهترین سال‌های زندگی خود را وقف آموزش فرزندان این کشور کرده‌اند، از مهمترین وظایف مسئولان مملکت است. اگر داعیهی آن داریم که میتوانیم الگوی موفقی برای دیگر

کشورهای جهان و یا حداقل کشورهای منطقه باشیم، نمی‌توانیم به معماران جامعه‌ی امروز خود بی‌توجه باشیم. دورهی بازنشستگی در کشورهای پیشرفته، دوره‌ی فراغت از اشتغالات روزمره و مسئولیت‌های شغلی و آغاز بهرهندی ویژه از خدمات اجتماعی، جهان‌گردی، تفریح و ... است. دوره‌ی بازنشستگی در آموزش و پرورش ایران برابر است با افزایش هزینه‌های زندگی، افزایش هزینه‌های درمانی، کاهش رتبه‌ی شغلی، کاهش میزان حقوق و جستوجو برای یافتن شغلی دیگر که معمولاً پایین‌تر از شأن اجتماعی فرد بازنشسته است. تبعیض و بیعدالتی دامان معلمان را حتی در دوره‌ی بازنشستگی رها نمی‌کند. پایین بودن میزان پاداش پایان‌خدمت، پرداخت چندمرحله‌ای آن و کارآیی نازل کارت منزلت و ... از جمله موارد اعتراض فرهنگیان بازنشسته است.

فرهنگیان گرانقدر

بیش از یک دهه از تلاش‌های حق‌طلبانه‌ی نمایندگان شما در تشکل‌های صنفی می‌گذرد. در این سالها همهی اقدامات قانونی و مدنی برای احقاق حقوق تضییع‌شده‌ی شما به عمل آمده است. این تلاشها در برخی برهه‌های زمانی موفقیتهای مقطعی در بر داشته است. تصویب و اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری (نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت) در سایه‌ی تلاش‌های گسترده‌ی معلمان کشور محقق شد. ولی همچنان که پیش‌بینی می‌شد، به دلیل عدم باور قلبی مدیران کشور به اجرای عدالت، بسیاری از وزارتخانه‌ها، سازمانها و نهادهای دولتی با دور زدن قانون، آن را بلااثر نموده و روند تبعیض‌آمیز گذشته را همچنان در شمایلی جدید ادامه داده‌اند.

همکاران گرامی

حرکت صنفی پروسه‌ای است که لازمه‌ی تکامل آن، صبر، استقامت، امید، پرهیز از افراط و تفریط، شناخت مسائل، مشکلات و موانع مسیر و استمرار و همدلی است و تفرقه با هر دلیل و عذر و بهانهای، آفت راه حق‌طلبی است. خواسته‌های بحق شما، تنها در سایهی وحدت و مشارکت حداکثری در حرکت‌های صنفی و بر اساس اصول قانون اساسی محقق خواهد شد.

اندیشه‌هاتان بارور، گامهاتان استوار

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1393/02/06

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور
شهریور 1393 تهران

به مناسبت بازگشایی مدارس

فصلی نو در تعلیم و تربیت از راه می‌رسد. بار دیگر میلیون‌ها کودک و نوجوان ایرانی همچون خونی تازه در رگ‌های حیات جامعه جاری شده و با شور و نشاط، سال تحصیلی جدید را آغاز می‌کنند.

در آستانه‌ی مهرماه نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در همایشی دوروزه گرد هم آمدند تا با هم‌اندیشی، سال نو را با طرحی نو همراه نمایند، به امید این که بتوانند اندکی از باری را که بر دوش ناتوان آموزش و پرورش کشور سنگینی می‌کند، کاهش دهند.

آگاهان تعلیم و تربیت به‌خوبی می‌دانند نظام آموزشی کشور از بیماری‌های مزمن فراوانی رنجور است. بی‌توجهی به خواسته‌های فرهنگیان و نیازهای دانش‌آموزان، این دستگاه عظیم را که به‌گفته‌ی دکتر فانی «بزرگترین فصل مشترک حاکمیت و ملت است و هر اقدام و تصمیم در آن تمام جامعه را متأثر می‌کند»، از اصلی‌ترین وظیفهٔ خود یعنی «تربیت انسان‌هایی آگاه، مستقل و نوجو» بازداشته است. برای احیای سلامت نظام آموزش و پرورش که تضمین‌کنندهٔ بازگشت سلامت به کل جامعه است، ضرورت دارد تمامی آگاهان، منتقدانِ دلسوز و صاحبانِ تخصص در این زمینه را که جزو مطرودانِ تنگنظران و کوتاه‌اندیشانِ نزدیک‌بین بوده‌اند، به جایگاه اصلی خود بازگردانند.

از ابتدای تشکیل دولت یازدهم و به امید راه‌یابی اندیشه و تدبیر در تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش، تشکل‌های صنفی با آغوش باز به استقبال هر گونه بازاندیشی در روش‌های نادرست گذشته و نوآوری در آموزش و ادارهٔ امور رفته‌اند. اگرچه در یک سال گذشته تغییرات چندانی مشاهده نشده است، اما همچنان امیدوارانه آمادگی خود را برای یاری همه‌جانبه به نهاد تعلیم و تربیت کشور اعلام می‌نمایند. به گمان ما خروج آموزش و پرورش از شرایط تأسف‌بار کنونی که رضایت هیچ گروهی را به همراه ندارد، مستلزم توجه دقیق به موارد زیر است:

- توجه جدی به منزلت و معیشت فرهنگیان شاغل و بازنشسته که نادیده گرفتن آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری به سیستم آموزش و پرورش وارد نموده، از خواسته‌های مؤکد فرهنگیان کشور در سال‌های متمادی بوده است. همچنین بهبود این شرایط ناعادلانه از وعده‌های مهم انتخاباتی رئیس محترم دولت می‌باشد. فرهنگیان کشور با حساسیت فراوان، تحقق این وعده‌ی رئیس‌جمهور را در تنظیم لایحه‌ی بودجه‌ی سال 1394 به انتظار نشسته‌اند.

- کالایی شدن و طبقاتی شدن آموزش و پرورش، خلاف نص صریح قانون اساسی است. همان‌گونه که مورد انتقاد شدید رئیس دولت نیز بوده که اعلام نمودند: «آموزش و پرورش طبقاتی شده و من واقعاً می‌ترسم از روزی که بهترین دانشگاه‌ها فقط برای فرزندان طبقات بالای جامعه باشد.» بر این مبنا تبدیل مدارس دولتی به مدارس خاص، به‌ویژه مدارس هیئتامنایی، موجب تحمیل هزینه‌های گزاف بر خانوادها، مخصوصاً خانوادهای کم‌درآمد و کاهش امکان دسترسی عمومی به آموزش رایگان شده است. رویکرد حراستی و امنیتی که از هشت سال پیش شدت گرفته و هزینه‌های فراوانی به اقشار مختلف مردم، به‌ویژه فرهنگیان، تحمیل کرده است، کمابیش در آموزش و پرورش استمرار دارد. این در حالی است که رئیس دولت و وزیر آموزش و پرورش بارها بر تغییر چنین رویکردی تأکید نموده‌اند. فرهنگیان انتظار دارند با آزادی معلمان زندانی از جمله رسول بداقی و محمود باقری، لغو حکم زندان مختار اسدی، بازگشت به‌کار معلمان آزادشده از زندان و لغو احکام ظالمانه‌ی هیئت‌های تخلفات اداری که در دولت قبل علیه فعالان صنفی صادر گردیده است، شاهد وزیدن نسیم تغییر و اعتدال در فضای فرهنگی جامعه باشند.

- جامعه‌ی فرهنگیان از نمایندگان مجلس انتظار دارند از دخالت‌های فراقانونی در آموزش و پرورش - که در راستای تأمین منافع گروهی و سیاسی است- اجتناب نمایند. فرهنگیان کشور نسبت به دخالت عده‌ای از نمایندگان در عزل و نصب‌های آموزش و پرورش شدیداً معترض بوده و از مردان قانون می‌خواهند خود قانونمند حرکت کنند. همچنین از وزیر آموزش و پرورش می‌خواهند در برابر خواسته‌های این گروه از نمایندگان ایستادگی نماید.

- از آنجا که جمهوری اسلامی ایران روز جهانی معلم (پنجم اکتبر) را به رسمیت شناخته است، انتظار می‌رود چنین روزی نیز همچون روز ملی معلم (دوازدهم اردیبهشت) توسط دولت محترم بار دیگر احیا و به‌صورت رسمی گرامی داشته شود.

- مدعیان دلسوزی و دلواپسی برای نظام و رهپویان اصلاح و اعتدال در نظام بدانند تدبیری بهتر از آموزش و پرورش پیشرو برای اعتلا و توسعه‌ی کشور وجود ندارد.

- در پایان جا دارد از توجه ویژه‌ی وزیر محترم به مسائل صنفی و توجه به تشکل‌های صنفی معلمان و فعالیت‌های آنها و همچنین حضور قائم‌مقام وزیر و نیز مشاور وزیر در امور تشکل‌های صنفی در جمع نمایندگان تشکل‌های فرهنگیان کشور و پاسخگویی به نگرانی‌ها و دلمشغولی‌ها و سؤالات متعدد آنها قدردانی کنیم.

امضا کنندگان

کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی

کانون صنفی اسلامشهر

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
کانون صنفی معلمان بندرانزلی
کانون صنفی معلمان پاکدشت
انجمن صنفی فرهنگیان تربت‌حیدریه
کانون صنفی معلمان چهارمحال و بختیاری
کانون صنفی معلمان خراسان
انجمن صنفی فرهنگیان خمینی‌شهر
کانون صنفی معلمان دماوند
کانون صنفی معلمان رباط‌کریم
کانون صنفی معلمان رودسر
کانون صنفی معلمان ساری
انجمن صنفی معلمان سقز
کانون صنفی معلمان سنقر
هیئت‌مؤسس کانون صنفی فرهنگیان شهرضا
کانون صنفی معلمان شهریار
کانون فرهنگیان شیراز
کانون صنفی فرهنگیان قزوین
کانون صنفی معلمان قهاوند
کانون صنفی معلمان کرج
انجمن صنفی معلمان کردستان
کانون صنفی معلمان کرمان
کانون صنفی فرهنگیان کرمانشاه
کانون صنفی معلمان گلپایه
کانون صنفی معلمان گیلان
کانون صنفی معلمان لاهیجان
کانون صنفی معلمان لنگرود
کانون صنفی فرهنگیان نجف‌آباد
کانون صنفی معلمان همدان
کانون صنفی معلمان یزد

1393/10/23

اطلاعیه‌ی شورای مرکزی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور

به نام خداوند جان و خرد

به اطلاع فرهنگیان گرانقدر می‌رساند اخیراً در فضای مجازی، خبری مبنی بر اعتصاب و عدم حضور در کلاس‌های درس در تاریخ‌های سی‌ام دی و یکم بهمن منتشر شده است .

بدین وسیله اعلام می‌دارد این خبر ارتباطی با کانون‌های صنفی معلمان ندارد و چنین تصمیمی از طرف کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور اتخاذ نگردیده است.

لازم به ذکر است تشکل‌های صنفی فرهنگیان در حال حاضر مشغول رایزنی و تبادل نظر با اعضای محترم دولت و مجلس در خصوص رفع مشکلات فرهنگیان، بویژه وضعیت معیشتی فرهنگیان کشور می‌باشند.

کانون معلمان همدان

1394/02/01

فراخوان شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور برای اعتراض سراسری معلمان

دوازدهم اردیبهشت «روز ملی معلم» و سالروز شهادت ابوالحسن خانعلی در اعتراضات صنفی معلمان در مقابل مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۰، همچنین شهادت استاد مرتضی مطهری در سال ۱۳۵۸ را گرامی می‌داریم.

حدود بیست ماه از روی کار آمدن دولت یازدهم می‌گذرد و وعده‌های رئیس محترم دولت مبنی بر رفع مشکلات معیشتی معلمان، افزایش سهم آموزشی در بودجه‌ی دولت، اصلاح جهت‌گیری‌های نادرست در آموزش و پرورش و ... در این مدت عملیاتی نشده است. رأی اکثریت معلمان به رئیس دولت فعلی، رأی به احیای حقوق مادی و معنویِ به‌عمد فراموش‌شده‌ی فرهنگیان کشور، قانون‌گرایی و حاکمیت عقلانیت در مدیریت کشور بود.

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در نامه‌ای خطاب به دکتر روحانی در ۱۵ تیرماه ۱۳۹۲ وعده‌های ایشان را یادآور شد و اعلام نمود: «نگاه به دولت شما، با بیم و امید توأم است... و درباره‌ی اجرایی شدن یا نشدن برنامه‌هاتان پیش‌داوری نکرده و به خلق رویدادهای خجسته‌ی فرداها، امیدوارانه به انتظار می‌نشینیم...» امروز، فرهنگیان ایران، رئیس‌جمهور محترم را به بازخوانی مجدد وعده‌هایشان دعوت می‌کنند.

اهم خواسته‌های فرهنگیان کشور، اعم از شاغل و بازنشسته، که کاملاً روشن، قابل فهم، منطقی و قانونی می‌باشد و بارها اعلام گردیده، به شرح زیر است:

۱- افزایش حقوق به بالاتر از خط فقر برای عموم فرهنگیان شاغل و بازنشسته

۲- برقراریِ یک نوع بیمه‌ی تکمیلی مؤثر، کارآمد و فراگیر، با حق بیمه‌ی معقول و متناسب

۳- بازگشت به کار همکارانی که به خاطر فعالیت‌های صنفی بازداشت شده‌اند

۴- درخواست حضورِ دو نماینده از اعضای شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در کارگروه تشکیل‌شده به دستور رئیس‌جمهور محترم، برای رسیدگی به خواسته‌های معلمان

۵- اجرای اصل سوم قانون اساسی مبنی بر آموزش رایگان و پرهیز از طبقاتی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آنها و بهبود و ارتقای کیفیت آموزشی و تربیتی در مدارس کشور

۶- هشدار جدی نسبت به بی‌توجهی وزارت آموزش و پرورش در خصوص سیاست‌های حفاظتی از دانش‌آموزان در قبال آسیب‌های اجتماعی و ایجاد مکانیزم‌های مدرن برای جلوگیری از ترویج خشونت در مدارس کشور

جامعه‌ی فرهنگیان کشور با توجه به عدم تغییرات مطلوب در بودجه‌ی سال ۱۳۹۳ آموزش و پرورش، منتظر اجرایی شدنِ وعده‌ی رئیس‌جمهور محترم در بودجه‌ی سال ۱۳۹۴ بودند. با وجود افزایش بیش از هفتاددرصدی بودجه‌ی برخی وزارتخانه‌ها در سال ۹۴، رشد ۷/۱۳درصدی بودجه‌ی آموزش و پرورش را شاهد بودیم که از نرخ تورم نیز پایین‌تر است. به این ترتیب، عملاً افزایش حقوق فرهنگیان، با کسر مقرری ماه اول، در سال ۹۴ حدود ۸/۱۲درصد خواهد بود. ادامه‌ی رویکرد دولت قانون‌گریز قبل در دولت تدبیر و امید در حوزه‌ی آموزش و پرورش و عملی نشدن وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور، امیدها را فرو کاسته و فرهنگیان را که عموماً در زیر خط فقر به سر می‌برند، وادار به اعتراضات گسترده در اسفند ۹۳ و فروردین ۹۴ در سراسر کشور نمود.

یقیناً جامعه‌ی فرهنگیان علاقه‌مندند به وظیفه‌ی اصلی خود که تعلیم و تربیتِ آینده‌سازانی شایسته برای مملکت است، همت گمارند و این حق ملت، به‌طور اعم و حق دانش‌آموزان، به‌طور اخص است که معلمانی باانگیزه، شاداب، پرانرژی و بی‌دغدغه داشته باشند.

معلمان در دولت تدبیر و امید، به شکوفایی علم و دانش، در سایه‌ی فراغت از دغدغه‌های معیشتی، امید بسته بودند؛ اما متأسفانه در این دولت نیز رویکرد مدبرانه‌ای که امیدها را در حوزه‌ی تعلیم و تربیت زنده کند، نمی‌بینند و از رئیس محترم دولت می‌پرسند که:

- چرا این دولت، همانند دولت قبل، از اجرای درست قانون مدیریت خدمات کشوری که قرار بود تبعیض‌ها را از میان بردارد، طفره می‌رود و آشکارا حقوق مسلم میلیون‌ها فرهنگی و خانواده‌ی آنها را تضییع می‌کند؟ مستثنی کردن فرهنگیان از حداقل‌های ممکن، مثل مصوبه‌ی ۲۹۴۱ت ۵۰۰۷۱ (تاریخ ۲۰/۰۱/۱۳۹۳) هیئت محترم وزیران در موضوع فوق‌العاده‌ی شغل و اجرای ناعادلانه و ناقص آن برای فرهنگیان، همچنین پرداخت بیش از دوازده فقره با عناوین مختلف، در فیش و خارج از فیش حقوقیِ سایر ادارات و محروم کردن معلمان کشور، بر اساس کدام مبنای منطقی و قانونی قابل توجیه است؟

- رئیس محترم دولت در زمان انتخابات ریاست جمهوری اعلام کردند که «حمایت از تشکل‌های غیردولتی را در دستور کار قرار می‌دهند و نگاه امنیتی به تشکل‌ها را از میان برمی‌دارند و ...»، ولی تا کنون تلاش‌ها و مراجعات نمایندگان کانون‌های صنفی به وزارت کشور برای برگزاری مجمع عمومی و انتخابات هیئت‌مدیره‌ی کانونهای صنفی معلمان بدون نظارت استصوابی، بی‌پاسخ مانده است. چرا وزارت محترم کشور مسیری متفاوت از سیاست‌های اعلام‌شده‌ی

رئیس‌جمهور محترم را طی می‌کند؟ در این بین آنچه برای معلمان کشور قابل پذیرش نیست، این است که رئیس‌جمهور محترم حتی واکنشی آشکار به اعتراضات صنفی معلمان کشور و نیز درخواست دیدار نمایندگان صنفی با ایشان نشان نداده است.

- همچنان که بر همگان روشن است، صداوسیمای این مملکت رویکردی متفاوت با دولت و نیز جامعه‌ی فرهنگیان کشور را دنبال می‌کند. سؤال این است که مسئولان وزارت آموزش و پرورش، وزیر محترم و معاونان ایشان با چه هدفی اقدام به مصاحبه با صداوسیما در خصوص پرداخت طلب‌های پیشین فرهنگیان و نیز افزایش قطره‌چکانی حقوق معلمان می‌کنند؟ همچنین چرا مواردی نظیر لایحه‌ی نامعقولِ رتبه‌بندی را که به‌شدت مورد انتقاد فرهنگیان کشور است و موعد اجرای آن شش ماه بعد اعلام شده است، رسانه‌ای می‌کنند؟ این همسویی وزارت آموزش و پرورش و صداوسیما در تخریب وجهه‌ی معلمان نزد مردم و زیاده‌خواه جلوه دادن آنها و فرو کاستن خواسته‌ی اصلی آنها که برقرای عدالت در پرداخت حقوق و مزایاست، مورد اعتراض شدید فرهنگیان کشور است.

- در سال‌های گذشته بسیاری از نمایندگان مجلس، در برابر هر ستمی در حق فرهنگیان، سکوت معنادار و جانبدارانه از دولت قانونگریز قبل را در پیش گرفته بودند؛ همچنین با بی‌توجهی به درخواست‌های گسترده‌ی فرهنگیان کشور به جناب آقای نجفی رأی اعتماد ندادند، در حالی که هم‌اکنون با دستاویز قرار دادن تبعیض در حقوق و مزایا بین فرهنگیان و سایر کارکنان دولت، به میدان آمده و در صدد احیای وجهه‌ی خود برای انتخابات و حاکمیت جریانات سیاسی خود در مجلس آینده هستند. البته در این میان حساب نمایندگانی که صادقانه از حقوق فرهنگیان دفاع کرده‌اند، جدا و نزد معلمان کشور محفوظ است.

کانونهای صنفی معلمان فارغ از دغدغه‌ی جناح‌بندی‌های سیاسی نمایندگان مجلس، حقوق پایمال‌شده‌ی مادی و معنوی فرهنگیان کشور را مطالبه می‌کنند و رویکردهای سیاسی‌کارانه، در خصوص مشکلات جامعه‌ی فرهنگیان را محکوم می‌کنند. بدیهی است که ما به‌هیچ‌وجه اجازه نخواهیم داد حق و حقوق معلمان کشور وجه‌المصالحه‌ی نمایندگان مجلس و دولت قرار گیرد.

بر این اساس و علی‌رغم میل باطنی، فرهنگیان کشور اولین قسمت از اقدامات اعتراضیِ مرحله به مرحله‌ی خود را در دستور کار قرار داده‌اند. طبیعی است تشکل‌های صنفی فرهنگیان در صورت اقدامات مثبت و عملی دولت که موجب اقناع جامعه‌ی فرهنگیان کشور گردد، از ورود به مرحله‌ی بعد خودداری خواهند نمود.

۱- گردهمایی فرهنگیان سراسر کشور به مناسبت هفته‌ی معلم در روز پنجشنبه، ۱۷/۰۲/۱۳۹۴، از ساعت ۱۰صبح الی ۱۲، در محوطه‌ی ادارات کل استان‌ها

۲- تهیه‌ی طوماری متناسب با درخواست‌های منطقه‌ای و کشوری در گردهمایی پنجشنبه، ۱۷/۰۲/۱۳۹۴

اقدام فوق اولین قسمت از اعتراضات تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور بوده و در صورت عدم دریافت پاسخ مناسب از طرف دولت محترم، برنامه‌های اعتراضی بعدی متعاقباً اعلام خواهد شد.

در پایان لازم به ذکر است ما راه گفت‌وگو با دولت محترم را همچنان باز می‌دانیم و هر دستی که برای رفع تبعیض در حقوق مادی و معنوی فرهنگیان کشور برآید، به‌گرمی می‌فشاریم. طبیعی است در صورتی که رویکرد دولت منطبق با مسیری که رئیس‌جمهور محترم در هنگام انتخابات ریاست جمهوری اعلام کردند، باشد، فرهنگیان کشور با جان و دل برای تحقق آن قدم برخواهند داشت.

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1394/04/31

اطلاعیه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور
در خصوص بازداشت گسترده‌ی معلمان مقابل مجلس شورای اسلامی

به نام خداوند جان و خرد

طبق دعوت شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، عده‌ی کثیری از معلمان از استان‌های مختلف، امروز، چهارشنبه،۳۱ تیرماه ۹۴، از اولین ساعت صبح در مقابل مجلس شورای اسلامی حضور یافتند. هدف از این دعوت، اعتراض به قوه‌ی قضاییه به خاطر بازداشت دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (تهران) و حبس آقایان علی‌اکبر باغانی و علیرضا هاشمی در بهار امسال و پرونده‌سازی مجدد برای آقای رسول بداقی بود.

معلمانی که به‌منظور درخواست آزادی همکاران دربند خود مقابل مجلس آمده بودند، با حضور گسترده‌ی نیروهای انتظامی و لباس شخصی مواجه شدند که برای برخورد با تجمع‌کنندگان از ساعاتی قبل در مقابل مجلس مستقر شده بودند.

فرهنگیان فرهیخته چون همیشه با رفتاری کاملاً مدنی و منضبط و با سکوت خود اعتراضشان را فریاد می‌زدند، ولی گویی این سکوت نیز برای گوش مسئولان بسی سنگین و غیرقابل‌تحمل بود. برخوردها قبل از آغاز رسمی تجمع شروع شد و بیش از صدوسی نفر از معلمان بازداشت شدند. آنچه که در این بین بسیار زننده و نازیبا بود، هجوم لباس شخصی‌ها و توهین آنها به معلمان بود.

سکوت مجلسیان در برابر بازداشت گسترده‌ی معلمان و همراهی نهادهای امنیتی و حراستی وابسته به دولت، نشان از همسویی سه قوه در قبال خواسته‌ی صنفی معلمان کشور دارد. نمایندگان مجلس که معمولاً در مقابل مشکلات آموزش و پرورش نگاه معامله‌گرانه داشته‌اند، این بار نیز با سکوت معنادار خود اجازه‌ی تعرض به ساحت پاک جامعه‌ی فرهنگیان را دادند تا آنها به‌صورت گسترده بازداشت شوند و حقوق قانونی و شهروندیشان بر خلاف نص صریح قانون اساسی نقض گردد.

همچنین بر خلاف شعار رئیس دولت مبنی بر به رسمیت شناختن اعتراضات مدنی و وعده‌های متعدد ایشان در خصوص تمکین به حقوق شهروندی، نهادهای وابسته به دولت همسو با سایر نهادهای حاکمیتی، از چند روز قبل از تجمع شروع به احضار و تهدید معلمانی کردند که برای حضور در مقابل مجلس اعلام آمادگی نموده بودند.

چنین رویکردی از سوی دولت نشانگر آن است که یا این دولت بر برخی از وزارتخانه‌ها و نهادهای خود تسلط لازم را ندارد و سیاست‌های دولت قبل در آنها ساری و جاری است و یا صداقت مورد انتظار مردم در مجموعه‌ی دولت وجود ندارد.

برخورد امروز با معلمان نشان داد در سطوح بالای مدیریتی، اراده‌ای برای حل معضلات آموزش و پرورش وجود ندارد و نگاه‌های غلطِ گذشته همچنان حاکم است و حاکمان تنها راه‌حل را در برخورد سخت با معلمان می‌دانند.

بدیهی است با این نوع برخوردها فرهنگیان کشور به‌هیچ‌وجه از خواسته‌های خود مبنی بر آزادی همکاران دربند و نیز رفع تبعیض در نظام حقوق و مزایا بین فرهنگیان و سایر کارکنان دولت دست برنخواند داشت و بر بی‌عدالتی‌ها صبری خفت‌بار نخواهند کرد و اجازه نخواهند داد گذر زمان غبار فراموشی بر خواسته‌های برحق آنها بنشاند. بی‌گمان آینده و فرصتهایش از آن ماست.

ریاست شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1394/06/02

بیانیه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در اعتراض به بازداشت فعالان صنفی معلمان، در آستانه‌ی سال تحصیلی ۱۳۹۵ - ۱۳۹۴

دانش‌آموزان عزیز، اولیای گرامی

رسم مألوف آن است که آغاز بهار تعلیم و تربیت را به شما شادباش بگوییم؛ اما چه کنیم که شروع سال تحصیلی جدید با زندانی شدن تعدادی از بهترین و دلسوزترین معلمان ایران آقایان بهشتی، باغانی، عبدی، نیکنژاد، بهلولی و هاشمی و صدور حکم ظالمانه‌ی سه سال حبس مجدد برای آقای رسول بداقی پیوند خورده است. این رویدادهای ناگوار کام معلمان کشور را تلخ و خاطر آنها را آزرده و انگیزه‌های آنها را فرو کاسته است.

امروز معلمان بی‌انگیزه‌اند و دلسرد! دلسرد از دولتی که قرار بود امنیت فرهنگی را جایگزین فرهنگ امنیتی کند، اما با تلاش معلمان برای بهبود معیشت و پیگیری مطالباتشان برخوردی امنیتی داشت. دلسرد از دولتی که با وعده‌ی رفع تبعیض و بهبود وضعیت اقتصادی، آرای ملت را دریافت نمود، اما پس از گذشت دو سال، به دلیل همتراز نکردن افزایش حقوق با نرخ رشد تورم، عملاً فشار اقتصادی بیشتری را بر فرهنگیان تحمیل نموده است. دولتی که همواره سعی داشته است با خصوصی‌سازی، افزودن بر تراکم دانش‌آموزان در کلاس‌های درس و محروم کردن فرزندان این مرزوبوم از حق تحصیل رایگان و باکیفیت، بر مشکلات اقتصادی‌اش فائق آید. ما این سیاست‌های نادرست را عامل مشکلات خود می‌دانیم و مجدانه خواهان توقف آن هستیم.

آموزش و پرورش ایران در شرایطی به استقبال ماه مهر می‌رود که هفت ماه از اولین اعتراض معلمان در اسفند سال پیش می‌گذرد، اما تنگناها همچنان روبه‌افزایش است. مشکلات معیشتی، شرایط کاری نامناسب و رها شدن آموزش و پرورش، معلمان را وادار نمود تا با تکیه بر شیوه‌های قانونمند از طریق تشکل‌های صنفی به عنوان نهادهای مورد اعتماد، مستقل، معتدل و غیرسیاسی، به پیگیری مطالباتشان در چارچوب قانون بپردازند؛ به این امید که با رساندن صدای خود به گوش مسئولان بتوانند گرهی از مشکلات روبه‌افزایش آموزش و پرورش بگشایند. ولی افسوس که نه تنها گرهی از مشکلات گشوده نشد، بلکه ناملایمات گوناگونی بر آنان تحمیل گردید.

معلمان گمان می‌کردند با سر دادن صدای اعتراضشان که تنها راه باقی‌مانده برای آنها بود، خواهند توانست از شدت مشکلات بکاهند و از نابودی خود در زیر بار فشارهای معیشتی جلوگیری کنند، اما نه تنها پاسخی منطقی از مسئولان دریافت نکردند، بلکه با سریال بازداشت همکارانشان مواجه شدند. ابتدا با تهدید فعالان صنفی توسط حراست‌های آموزش و پرورش و

احضار آنها به نهادهای امنیتی سعی شد به اعتراضاتشان پایان داده شود. سپس این سریال با بازداشت آقایان هاشمی و باغانی و پس از آن با زندانی کردن اسماعیل عبدی، دبیر کانون صنفی معلمان تهران ادامه پیدا کرد. در ادامه‌ی این جریان مستمر، در شهریورماه آقایان نیکنژاد، بهلولی و بهشتی، سه تن دیگر از فعالان کانون صنفی معلمان تهران نیز بازداشت شدند تا نمکی بر زخم‌های ناسور جامعه‌ی فرهنگیان پاشیده شود. افزون بر این موارد، در حالی که انتظار می‌رفت رسول بداقی، دیگرمعلم زندانی در سیزدهم مرداد ۹۴ با اتمام شش سال حبس مستمر و بدون مرخصی، آزاد شود، بازداشت غیرقانونیِ او با تشکیل پرونده‌ای جدید و صدور حکم محکومیت سه‌ساله برای ایشان ادامه یافت تا بر آتش التهاب و خشم معلمان نسبت به وضعیت موجود افزوده شود. بر اینها بیفزایید احضارهای اخیر تعداد قابل توجهی از همکاران در شهرهای کوچک و بزرگ کشور توسط حراست‌های آموزش و پرورش و فشار بر آنها برای عدم پیگیری خواسته‌های صنفی و تهدید آنان به روش‌های مختلف.

حال چگونه می‌توان از معلمان انتظار داشت که لب به اعتراض نگشایند، در حالی که هیچ نهادی پاسخگوی خواسته‌های برحق آنان نیست؟ چگونه می‌توان از معلمانی که در پاسخ اعتراضشان به مشکلات معیشتی، با بازداشت کنشگران صنفی مواجه می‌شوند، انتظار داشت به وعده‌های مسئولان دل ببندند و به آنها اعتماد کنند؟ چگونه می‌توان از معلمانی که از انتظار برای آزادی رسول بداقی و ادامه‌ی بازداشت فراقانونی او خسته شده‌اند، انتظار سکوت داشت؟ جامعه‌ی فرهنگیان، بازداشت نمایندگان قانونی خود را که اقدامی جز پیگیری مطالبات صنفی معلمان و بیان نارضایتی آنان، انجام نداده‌اند، محکوم می‌کند و با تأکید بر حق اعتراض و حق فعالیتِ قانونی کانون‌های صنفی، خواهان پایان دادن به ادامه‌ی بازداشت‌های غیرقانونی معلمان هستند. جامعه‌ی معلمان با مخاطب قرار دادن نهادهای مسئول، اعم از دولت، مجلس، قوه‌ی قضاییه و نهادهای امنیتی، خواسته‌های خود را به این شرح اعلام می‌دارد:

- آزادی هر چه سریع‌تر همکاران زندانی آقایان بداقی، عبدی، بهشتی، باغانی، نیکنژاد، بهلولی و هاشمی که گناهشان فقط و فقط نمایندگی معلمان در مطالبه‌ی خواسته‌های برحق و قانونیِ صنفی است.

- پاسخ به مشکلات صنفی معلمان، از جمله رفع تبعیض‌های ناعادلانه میان حقوق و مزایای معلمان شاغل و بازنشستگان فراموش‌شده با حوزه‌ی ستادی و سایر ادارات دولتی

- تأمین عدالت آموزشی و امکانات روزآمد برای دانش‌آموزان سراسر کشور و پایان دادن به خصوصی‌سازی مراکز آموزشی

- پرهیز از احضارها و تهدیدهای غیرقانونی و سریالی معلمان و اجتناب از امنیتی کردن فضای کار و فعالیت ایشان توسط نهادهای امنیتی دولتی و فرادولتی

- به رسمیت شناختن حقِ داشتن تشکل برای معلمان و پایان دادن به اعمال فشار بر کانون‌های صنفی

جامعه‌ی فرهنگیان به مراکز قدرت اعلام می‌کند اعمال فشار، تهدید، بازداشت و حبس‌های دنباله‌دارِ اخیر، منجر به عدم پیگیری خواسته‌های عدالتخواهانه توسط معلمان کشور نخواهد شد و رفع تبعیض‌های ناروا در خصوص حقوق و مزایای فرهنگیان شاغل و بازنشسته با سایر کارکنان دولت، خواسته‌ی تغییرناپذیر جامعه‌ی فرهنگیان کشور بوده و خواهد بود.

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور اعلام می‌دارد چنانچه تا پایان شهریور اقدام مثبتی در ارتباط با آزادی همکاران دربند صورت نگیرد، این شورا توان و مسئولیت پاسخگویی به جو ملتهب ایجادشده و کنترل اعتراضات خودجوش احتمالی معلمان را ندارد. بدیهی است توقف اعتراضات صنفی معلمان در سایه‌ی رفع تبعیض و آزادی همه‌ی فعالان صنفی قابل تصور است.

این شورا در اقدامی تعاملی و حداقلی برای نشان دادن حسن‌نیت خود و جلوگیری از آسیب به فرآیند آموزش و برای آن که شروع سال تحصیلی جدید برای دانش‌آموزان و اولیای آنها ناخوشایند نباشد، از همکاران خود در سراسر کشور می‌خواهد ضمن اهتمام بیشتر در پرداختن به وظایف شغلی خویش، در اعتراض به بازداشت و حبس همکاران عدالتخواه، در قدم اول به‌صورت منسجم، هماهنگ و سراسری، از تاریخ 01/07/94 تا تاریخ 08/07/94 با پوشش سیاه در کلاس‌های درس حاضر شوند و تلاش نمایند دانش‌آموزان را از علت اقدام خود آگاه نمایند. امید آن که با درایت مسئولان و آزادی همکاران دربند، ضرورتی برای اقدامات اعتراضی دیگر وجود نداشته باشد.

شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1394/07/09

فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور به مناسبت روز جهانی معلم

به نام خداوند جان و خرد

سیزدهم مهرماه، برابر با پنجم اکتبر، از سوی سازمان یونسکو به عنوان روز جهانی معلم انتخاب شده است. طبق توصیه‌نامه‌ی یونسکو، در این روز علاوه بر تکریم معلم، به اهمیت آموزش صحیح و رایگان و رفاه معلمان بیش از پیش پرداخته شده و بر آن تأکید می‌شود؛ زیرا این معلمان هستند که به کودکان عشق به زندگی را می‌آموزند و جامعه را به تعالی می‌رسانند. بنابراین سرمایه‌گذاری در این بخش بی‌شک مهم‌ترین عامل توسعه‌ی جوامع خواهد بود؛ زیرا این باور عمیق وجود دارد که «هیچ جامعه‌ای فراتر از اندیشه‌ی معلمانش رشد نخواهد کرد.»

کشورهای جهان در این روز برنامه‌هایی را برای معلمان خود تدارک دیده و معلمان را به روش‌های نوین تدریس و همچنین با حمایت‌های مالی به فعالیت در این زمینه تشویق می‌کنند؛ زیرا عقیده دارند معلمانی که از لحاظ مالی و شغلی، در شرایط مناسب به سر نمی‌برند، یقیناً در زمینه‌ی آموزش صحیح نیز موفق نخواهند بود.

هرساله معلمان ایران همراه با معلمان سایر کشورها این روز را پاس می‌دارند و خواستار حمایت اصولی دولت‌ها از آموزش و پرورش و توجه منطقی و عدالت‌محور به متولیان تولید معرفت و دانایی می‌شوند.

امسال روز جهانی معلم با دو موضوع متفاوت متقارن گردیده است؛ یکی تقارن با ایام گرامی‌داشت جان‌باختگان حادثه‌ی تلخ منا که ملت شریف ایران را در مرگ دلخراش عزیزانشان سوگوار نمود و دیگری همزمانی آن با ساعات فعال فرآیند آموزش در مدارس کشور.

لذا به‌منظور احترام به تأثرات روحی مردم و نیز با نشان دادن حسن‌نیت فرهنگیان مبنی بر عدم تمایل قلبی به تعطیلی کلاس‌های درس و ممانعت از ایجاد خلل در امر آموزش، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور، برگزاری این مراسم را که بنا بر دلایلی در قالب کنش مدنی «تجمع» برگزار می‌شود، سه روز به تعویق انداخته، از معلمان سراسر کشور درخواست می‌نماید به همین مناسبت در روز پنج‌شنبه، شانزدهم مهرماه ۱۳۹۴ ، در این تجمع اعتراضی که در قالب سکوت برگزار می‌شود، شرکت کنند.

اهم دلایلی که سبب شده است تا مراسم گرامی‌داشت روز جهانی معلم به‌صورت تجمع اعتراضی برگزار شود، به شرح زیر است:

۱- به فراموشی سپردن بازنشستگان آموزش و پرورش و بی‌توجهی محض به این قشر رنج‌کشیده، به گونه‌ای که نازل بودن حقوق آنها و اختلاف فاحش آن حتی نسبت به همکاران شاغلشان در آموزش و پرورش سبب شده است در سخت‌ترین شرایط معیشتی ممکن به سر ببرند.

۲- ناکارآمدی آموزش و پرورش در انجام رسالت آموزشی و تربیتی خود، به دلیل نگرش ناصحیح تصمیم‌سازان کلان کشور نسبت به این نهاد بنیادین، به گونه‌ای که فرآیند تعلیم و تربیت در نازل‌ترین سطح ممکن قرار گرفته است.

۳- ادامه‌ی روند تبعیض‌آمیز گذشته در تعیین و تأمین حقوق و مزایای معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش نسبت به سایر حقوق‌بگیران دولت، به نحوی که سبب ایجاد فاصله‌ی طبقاتی کاملاً ملموس در میان کارکنان دولت شده است و این امر سبب گردیده تا این قشر عظیم عموماً زیر خط فقر قرار گیرند.

۴- اقدام فراقانونی وزارت آموش و پرورش در جهت خصوصی کردن تعلیم و تربیت بر خلاف اصل سیام قانون اساسی.

۵- ادامه و تشدید روند احضار، تهدید، بازداشت و زندانی نمودن معلمان شریف و متعهدی که دلسوزانه در جهت رشد و تعالی همه‌جانبه‌ی کشورشان، از سر صدق و اخلاص و تعهد قدم برداشته‌اند.

لذا فرهنگیان سراسر کشور صرفاً در زمان و مکان اعلام‌شده، بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی، به‌دور از هر گونه گرایش سیاسی، در این تجمع کاملاً صنفی در قالب سکوت و با در دست داشتن پلاکارد، به بیان خواسته‌های قانونی خود می‌پردازند. بنابراین برگزاری هر کنش دیگری در هر زمان دیگر، مورد تأیید تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور نمی‌باشد.

زمان: شانزدهم مهرماه ۱۳۹۴ ، از ساعت ۱۰ الی ۱۲ صبح

مکان تجمع در سراسرکشور:

- همکاران مراکز استان‌ها و مناطق نزدیک به آنها در محوطه‌ی ادارات کل
- همکاران شهرستان‌ها در ادارات شهرستان
- همکاران تهران نیز در اداره‌ی کل آموزش و پرورش شهر تهران

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1394/07/16

قطعنامه‌ی پایانی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان

به مناسبت روز جهانی معلم

امروز ما فرهنگیان همراه و هماهنگ با معلمان سراسر کشور، طبق اصل ۲۷ قانون اساسی، گرد هم آمده‌ایم تا به بی‌توجهی‌های دولت و مجلس به خواسته‌های فرهنگیان کشور و برخورد قهری قوه‌ی قضاییه با فعالان صنفی، با سکوت خود اعتراض کنیم.

با وجود پافشاری بخشی از بدنه‌ی آموزش و پرورش مبنی بر بزرگداشت روز جهانی معلم در سیزدهم مهر، تشکل‌های صنفی فرهنگیان تصمیم گرفتند به‌منظور نشان دادن حسننیت خود و جلوگیری از تعطیلی کلاس‌های درس، این مناسبت را با سه روز تأخیر، در روز شانزدهم مهر برگزار نمایند.

در میان مطالبات متعدد گروهها، احزاب، جمعیت‌ها و اصناف، خواسته‌های عدالتخواهانه‌ی صنفی مطالبه‌ای بدیهی است که فلسفه‌ی حکومت‌ها بر اساس آن بنا می‌شود. بی‌توجهی به تنظیم، اجرا و نظارت بر قوانینی که نظامی عادلانه بر حقوق و مزایای عموم کارکنان دولت برقرار کند، توسط جامعه‌ی فرهنگیان کشور قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست.

قوای سه‌گانه‌ی کشور هر کدام به شیوه‌ای به حاکمیت این روند تبعیض‌آلود و ناعادلانه کمک کرده‌اند؛ پرواضح است که این امر مسبوق به چندین دهه سابقه است و صرفاً منحصر به این دولت نیست.

دولت فعلی که با شعارهایی نظیر تنش‌زدایی در روابط خارجی، مهار تورم، توجه به بخش آموزشی و بهداشت، میدان دادن به تشکل‌های مدنی، حذف نگاه امنیتی به اعتراضات و انتقادات و... به روی کار آمد، در حوزه‌هایی که مربوط به جامعه‌ی فرهنگیان بود، عملاً تغییری را رقم نزد. افزایش ناچیز بودجه‌ی آموزش و پرورش، برقراری نگاه امنیتی به اعتراضات صنفی، ادامه‌ی روند محدود کردن فعالیت تشکل‌های صنفی و فشار بر این فعلان توسط نهادهای امنیتی وابسته به دولت و تعامل معامله‌گونه‌ی تیم مدیریتی وزارت متبوع با نمایندگان مجلس، چهره‌ای مطلوب از دولت در بین فرهنگیان ترسیم نکرده است؛ در حالی که جامعه‌ی معلمان کشور پس از عبور از سال‌های سخت گذشته، به تدبیر این دولت امیدها بسته بودند.

این دولت نقشه‌ی راه و برنامه‌ی مشخصی برای برقراری عدالت در حقوق و مزایا و رفع تنگناهای فرهنگیان کشور ندارد. اجرای نظام رتبه‌بندی که با تبلیغات گسترده‌ی دولت همراه بود،

علاوه بر این که درصد مهمی از فرهنگیان کشور را شامل نمی‌شود، قابلیت رفع تبعیض در حقوق و مزایا بین سایر کارکنان دولت با فرهنگیان را ندارد.

انتظار جامعه‌ی فرهنگیان کشور از دولت این است که نظامی عادلانه برای حقوق و مزایای کلیه‌ی کارکنان دولت طراحی و اجرا کند، سپس رتبه‌بندی به عنوان یک امتیاز برای شغل معلمی در نظر گرفته شود تا ضمن جذب افراد توانمند به این شغل، انگیزه‌ی مطالعه، تحقیق و تلاش را در بین آموزگاران تقویت نماید.

دولت یازدهم تا کنون دو لایحه‌ی بودجه به مجلس ارائه داده است که در هر دوی آنها، بر خلاف وعده‌های رئیس‌جمهور محترم، نشانه‌ای از توجه ویژه به بخش آموزش دیده نمی‌شود. دولت در سال ۹۴ با وجودی که در برخی وزارتخانه‌ها بودجه‌ی افزایشی هفتاددرصدی را رقم زد، در حوزه‌ی آموزش و پرورش سیاست دولت قبل را ادامه داد، به گونه‌ای که رشد بودجه‌ی آموزش و پرورش کمتر از نرخ رشد تورم شد.

هم‌اکنون دولت محترم در حال تدوین بودجه‌ی کشور برای سال آینده است. همچنان که حمایت گسترده‌ی جامعه‌ی میلیونی فرهنگیان کشور در روی کار آمدن این دولت اثری تعیین‌کننده داشت، طبیعی است در صورت بی‌توجهی به حقوق مادی و معنوی ایشان، به ادامه‌ی این روند تبعیض‌آلود رأی نخواهند داد.

اغلب نمایندگان مجلس در این دوره و دوره‌های قبل در برابر تبعیض‌های ناروا که امروز نایب‌رئیس مجلس آن را بی‌عدالتی شفاف در حقوق فرهنگیان می‌دانند، سکوت کرده‌اند. آنها بارها ضرب‌وشتم معلمانی را دیدند که برای دادخواهی به مجلس روی آورده بودند، اما متأسفانه با سکوتشان، سیاست‌های تبعیض‌آمیز قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه را تأیید کردند و به معلمان کشور پیام دادند که در این خانه جایی برای شما نیست.

تقریباً جایی در جهان نمی‌توان یافت که افرادی را که به مدنی‌ترین شیوه‌ی ممکن اعتراض صنفی خود را اعلام می‌کنند، با برچسب اتهامات امنیتی بازداشت کنند و زندان‌های طویل‌المدت برای آنها صادر نمایند.

رفتار قوه‌ی قضاییه با معلمان کشور، نه تنها در جهان بی‌بدیل است، بلکه هیچ جایگاهی نیز در آموزه‌های دینی ندارد. جای بسی تأسف است که بدترین برخورد با معلمان در کشور ی صورت می‌گیرد که ارزشمندترین و فاخرترین توصیه‌های دینی در باب حفظ حرمت و جایگاه آنها بیان شده است.

ظاهراً در این آب و خاک، اعتراض و انتقاد به عملکردهای ناصواب، گناهی نابخشودنی است. گویا در قوه‌ی قضاییه صدای مظلومیت فرهنگیان شنیده نمی‌شود، هر معلمی که بنابر وظیفه‌ی ذاتی خود از حقش دفاع کند، پاسخش را با آرای قضایی و زندان دریافت می‌کند.

قوه‌ی قضاییه که باید دست ما را بگیرد و در برقراری عدالت یاریگر ما باشد و گرد ستم از چهره‌ی فرهنگ و فرهنگی بزداید، دست رد بر سینه آنها می‌زند و در تکمیل عملکرد سایر قوا و نهاد نظامی خاص، در گوشه‌ی سلولمان می‌نشاند تا سزای عدالتخواهی را در این مملکت به همگان بنمایاند.

بر همین اساس و در جهت بهبود و اصلاح سیستم آموزشی کشور، اهم خواسته‌های جامعه‌ی فر هنگیان به شرح ذیل اعلام می‌گردد:

1- حق تحصیل رایگان طبق اصل سی‌ام قانون اساسی و توقف خصوصی‌سازی مدارس

2. رفع تبعیض‌های ناروا بین کارکنان آموزش و پرورش با سایر کارکنان دولت

3- همترازی سطح حقوق بازنشستگان (به‌خصوص بازنشستگان سنوات قبل) با شاغلین ارائه‌ی بیمه‌ی درمانی و تکمیلی در شأن جامعه‌ی فرهنگیان

4- رفع هر گونه تبعیض در اجرای دقیق و عملیاتی نظام هماهنگ پرداخت، از جمله بند 5 ماده‌ی 68 قانون خدمات کشوری

5- اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد فرهنگیان و پرداخت سریع و کامل پاداش بازنشستگی

6. رفع کلیه‌ی قوانین تبعیض‌آمیز علیه همکاران فرهنگی زن، مانند حق عائله‌مندی

7. حذف فضای امنیتی از آموزش و پرورش کشور

8- پایان اعمال فشار علیه کانون‌های صنفی فرهنگیان و رفع موانع موجود در مسیر فعالیت کانون‌های صنفی معلمان و همکاری در جهت برگزاری هر چه سریع‌تر مجامع عمومی این تشکل‌ها

9- آزادی هر چه سریع‌تر فعالان صنفی آقایان بداقی، عبدی، باغانی، هاشمی و بهشتی و توقف اجرای احکام صادرشده علیه ایشان

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان

1394/09/14

بیانیه‌ی شماره‌ی یک شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

در خصوص اعتصاب غذای آقای محمود بهشتی، سخنگوی کانون معلمان تهران

به نام خداوند جان و خرد

آقای محمود بهشتی‌لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران، از پنجم آذر ۱۳۹۴ در زندان اوین در اعتصاب غذا به سر می‌برد و زندگی او در معرض خطر جدی قرار دارد. همچنین ایشان در شهریور و مهرماه امسال نیز اقدام به اعتصاب غذای خشک کرده بودند که با وساطت معاون محترم دادستان و قول مساعد ایشان مبنی بر اجابت خواسته‌ی قانونی او ظرف مدت دو هفته، موجب شد به اعتصاب غذای خود پایان دهند.

اما بی‌توجهی محض مسئولان قضایی ذیربط ایشان را مجدداً وادار نمود که از پنجم آذرماه مجدداً اعتصاب غذا را از سر بگیرند.

از متانت اخلاقی، عشق به اعتلای ایران و پرهیز او از غوغاسالاری، ذکر این نکته کفایت می‌کند که او از شروع اعتصاب غذای اخیرش یعنی از 05/09/94 تا کنون به خاطر ایجاد فرصت کافی برای مسئولان، به‌شدت خانواده و همکارانش را از عمومی کردن خبر آن منع کرده بود.

سه مرحله اعتصاب غذا در ظرف مدتی کمتر از سه ماه، موجب کاهش شدید وزن، ضعف درگفتار و تحلیل شدید توان جسمی ایشان شده و فشار خون او در حد نگران‌کننده‌ای کاهش پیدا کرده و ادامه‌ی حیات او را در معرض خطر جدی قرار داده است.

محمود بهشتی در سال ۱۳۸۹ در دادگاهی که فقط پنج دقیقه به‌طول انجامید و فرصت دفا ع به او داده نشد، به پنج سال حبس محکوم شد. با احتساب چهار سال حبس تعلیقی (به خاطر اعتراض او و سایر فرهنگیان در سال ۸۵ در خصوص مخالفت با عودت لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری به دولت) ایشان مجموعاً به نه سال حبس محکوم گردیده‌اند.

اجرای این آرا که خارج از مبانی و موازین حقوقی هستند، به‌مدت چهار سال متوقف شده بود، ولی در تابستان امسال حکم به اجرای آنها داده شد.

ایشان که بهترین سال‌های زندگی خود را وقف تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین کرده و به هنگام جوانی در جبهه‌های جنگ حضوری داوطلبانه داشته است، طبق همان منش حق مدارانه، از اواخر دهه‌ی هفتاد فعالیت صنفی خود را آغاز نمود و به عنوان نماینده‌ی فرهنگیان در هیئت‌مدیره‌ی

کانون صنفی معلمان تهران، منعکس‌کننده‌ی صدای حق‌خواهی و عدالت‌طلبی فرهنگیان ایران زمین بوده است.

اتهاماتی چون اقدام علیه امنیت ملی، تبانی و تبلیغ علیه نظام و ... که در دادگاه به ایشان نسبت داده‌اند، غیرمستند و به دور از شخصیت انسان فرهیخته‌ای چون اوست؛ زیراکه با وجود امکان فعالیت سیاسی در احزاب قانونی برای هر فرد ایرانی، ایشان در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشته و دیدگاه‌ها و خواسته‌های صنفی فرهنگیان را در کانون معلمان پیگیری نموده است.

طبق همین رویکرد، ایشان یک روز قبل از بازداشت اخیرش نیز با معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در خصوص تنگناها و نابسامانی‌های آموزش و پرورش و حقوق صنفی معلمان کشور جلسه داشته است.

اکنون او در اعتراض به روند و نحوه‌ی محاکمه‌ی خود و عدم اجازه‌ی دفاع و رعایت نشدن تشریفات قانونی در دادگاه و نیز در اعتراض به رأی صادره، در اعتصاب غذا به سر می‌برد.

ایشان در تماس با خانواده‌ی محترم خود اعلام کرده‌اند اگر تا کنون عمر خود را صرف امر مقدس خدمت به جوانان، جامعه و کشور کرده است، این بار تصمیم گرفته با هزینه کردن از جسم و سلامتی‌اش، به‌تنهایی حق خود را فریاد بزند.

همه‌ی خواسته‌ی او فقط همین است:

«توقف اجرای حکم تا زمان اعاده‌ی دادرسی و محاکمه‌ی عادلانه در دادگاهی صالح و علنی با حضور وکیل و هیئت‌منصفه.» کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور از مسؤلان قضایی مؤکداً درخواست می‌کنند به خواسته‌ی قانونی آقای بهشتی ترتیب‌اثر دهند و معلمان کشور را از نگرانی خارج کنند.

از طرف دیگر، جامعه‌ی فرهنگیان صیانت از حقوق ملت را وظیفه‌ی ذاتی نمایندگان مجلس و حفاظت از حقوق کارکنان دولت را از جمله وظایف مهم دولت می‌داند و از دولت و مجلس انتظار انجام این وظایف را دارد.

طبیعی است مسؤلیت سلامت و حفظ جان سخنگوی کانون معلمان، بر عهده‌ی قوه‌ی قضاییه است و نگرانی فرهنگیان کشور از وضعیت سلامتی ایشان، فضای حساس و شکننده‌ای را در مدارس کشور فراهم ساخته است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی، علاوه بر این که تمامی معلمان کشور را به آرامش دعوت می‌کند، از همه‌ی همکاران بزرگوار می‌خواهد از انجام هر گونه اقدام شتابزده خودداری نمایند تا فرصت لازم برای مسئولان امر جهت تصمیم‌گیری در فضایی آرام و به‌دور از التهاب مهیا شود.

بدیهی است معلمان سراسر ایران مسئولیت عواقب ناشی از تأخیر در رسیدگی به این مهم را بر عهده‌ی دستگاه‌های ذیربط می‌دانند و بی‌صبرانه، اقدام عاجل و شایسته در این زمینه را به انتظار نشسته‌اند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1395/07/14

بیانیه‌ی انتقادی شدیداللحن شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

پنجم اکتبر، روز جهانی معلم را به معلمان سراسر جهان و فرهنگیان ایران تبریک می‌گوییم.

چنین روزی بر اساس پیشنهاد فدریکو مایور، مدیرکل وقت یونسکو، در سال 1994 با حضور نمایندگان 135 کشور، از جمله ایران، به تصویب مجمع عمومی رسید. بحث‌های مجمع فوق معطوف به این موضوع بود که برای بالا بردن کیفیت آموزش در جهان باید کیفیت کار و زندگی معلمان ارتقا یابد.

با وجود این که جمهوری اسلامی ایران نیز به انتخاب این روز به عنوان روز جهانی معلم، رأی مثبت داده است، مسئولان دولتی معمولاً با سکوت و بی‌اعتنایی با آن برخورد کرده و نهادهای قدرت نیز برای جلوگیری از بزرگداشت آن توسط فرهنگیان کشور، فضای حراستی بر محیط کار معلمان حاکم می‌کنند و اقدامات امنیتی سخت‌گیرانه‌ای را نسبت به اعضای تشکل‌های صنفی برقرار می‌کنند.

این در حالی است که این تشکل‌ها همواره اعتلای آموزش، رفع بی‌عدالتی آموزشی، ارتقای شأن و منزلت فرهنگیان و رفع هر گونه تبعیض و بی‌عدالتی را دنبال می‌کنند و به شیوه‌های مختلف و بدون توجه به جناح‌بندی‌های موجود، به وضعیت تأسف‌بار آموزش و پرورش رهاشده معترض هستند؛ آموزش و پرورشی که در صورت اتخاذ رویکرد صحیح، سازنده‌ی اخلاق، فرهنگ و انتقال‌دهنده‌ی دانش و ارزش‌های ملی و مذهبی به نسل آینده است.

هم‌اینک نیز با وجود برخوردهای نامناسب مسؤلان، همچنان تشکل‌های صنفی رویکرد مسئولانه‌ی خود را برای نجات سیستم تعلیم و تربیت کشور دنبال می‌کنند و تلاش‌های خود را برای احیای نظام آموزشی و تربیتی شایسته‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی ادامه می‌دهند. بی‌تردید حل مشکلات و بحران‌هایی که نظام تعلیم و تربیت ایران به آنها مبتلاست، عزمی ملی می‌طلبد .

آموزش و پرورش ایران به مسائل و مشکلات عدیده‌ای مبتلاست که کارآمدی آن را به‌شدت کاسته و به سیستمی آفت‌زده و مریض تبدیل نموده است. در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1- سیاست دولت مبنی بر هدایت آموزش و پرورش به سمت گسترش مدارس غیردولتی و هیئت‌امنایی و طبقاتی کردن آموزش و تحمیل بار تأمین بخشی از بودجه‌ی آموزشی کشور بر دوش مردم و بی‌توجهی به عواقب خطرناک اجتماعی و فرهنگی این سیاست

2- نقض آشکار اصل سی‌ام قانون اساسی با عدم محاسبه‌ی واقع‌بینانه‌ی سرانه‌ی مدارس و عدم تخصیص بموقع آن، فراهم کردن گریزگاه‌هایی برای تبدیل مدارس دولتی به هیئت‌امنایی و اجبار بر خانوادها برای پرداخت مبالغی تحت عنوان «کمک به مدرسه»

3- بحران مدارس فرسوده، اجاره‌ای، کپری، کانکسی، تراکم بالای دانش‌آموزان در کلاس درس، کمبود شدید تجهیزات آزمایشگاهی، ورزشی، فضای مطالعه و امکانات کتابخانه‌ای و سیستم گرمایشی و سرمایشی در مدارس دولتی

4- بحران سیستم 3 3 6 و پیامدهای ناگوار و جبران‌ناپذیر آن برای دانش‌آموزان، از جمله به‌هم‌ریختگی تدریس تخصصی و عدم به‌کارگیری بخش قابل توجهی از معلمان در رشته‌ی تخصصی خود، هدایت تحصیلی اجباری و عدم توجه به علایق و انگیزه‌های دانش‌آموزان که عملاً منجر به دلسردی بسیاری از آنان شده است.

5- نگاه نازل، رویکرد غیرکارشناسی و کنار گذاشتن دروسی مانند هنر و کاهش ساعت زنگ ورزش که نیاز مبرم روحی و جسمی نوجوانان و جوانان است، از جمله ضعف‌های مهم برنامه‌ی درسی در سیستم آموزشی کشور است.

6- پاسخگو نبودن دولت در قبال بی‌عدالتی و تبعیض‌های غیرقابل‌تحمل در حقوق و مزایای فرهنگیان شاغل و بازنشسته در مقایسه با سایر کارکنان دولت و ارائه‌ی وعده‌های کذب به فرهنگیان مانند اجرای مراحل بعدی رتبه‌بندی و بهره‌کشی ظالمانه از نیروهای آموزشی، اعم از رسمی، پیمانی، قراردادی، معلمان آزاد و کارکنان روزمزد

7- بیمه‌ی درمانی ناکارآمد و تحمیل هزینه‌های گزاف به فرهنگیان شاغل و بازنشسته، تحت عنوان بیمه‌های طلایی و تکمیلی که هر سال ناکارآمدتر از گذشته می‌شود، به گونه‌ای که بی‌توجهی محض دولت به این مسئله‌ی حیاتی، سلامت جامعه‌ی فرهنگیان را با تهدید جدی مواجه ساخته است.

8- عدم تحقق وعده‌های رئیس‌جمهور و وزیر آموزش و پرورش، مبنی بر تبدیل فرهنگ امنیتی به امنیت فرهنگی نشان از ادامه‌ی رویکرد امنیتی دولت قبل در دولت فعلی دارد. دولت فعلی از دعاوی دولت قبل علیه فعالان صنفی و مدنی صرف‌نظر نکرده است و پرونده‌ی فعالان صنفی معلمان همچنان در محاکم قضایی مفتوح است و برای تعدادی از افراد بر همین اساس و در زمان همین دولت، آرای محکومیت صادر و اجرا گردیده است.

این در حالی است که با روی کار آمدن دولت فعلی در سال 92 و وعده‌های بی‌شمار رئیس دولت، بسیاری از فعالان صنفی را گمان بر این بود که این دولت از حقوق پرسنل خود در قبال برخورد نهادهای امنیتی و آرای ناعادلانه‌ی قضایی صیانت خواهد کرد، اما به‌تدریج بر همگان آشکار شد که تغییرات قابل توجهی اتفاق نیفتاده و برای فرهنگیان کشور در بر همان پاشنه

می‌چرخد و ادعای دولت مبنی بر حذف نگاه امنیتی به فعالیت‌های مدنی، بیشتر به یک طنز شباهت دارد.

دولت کنونی حتی در هیئت‌های تخلفات اداری و حراست‌ها و وزارت اطلاعات که مستقیماً تحت نظر خودش است، نسبت به رفع سوءپیشینه‌های ساختگی برای فعالان صنفی و لغو احکام دولت قبل، قدمی برنداشته است.

به این ترتیب بر خلاف شعارهای رئیس‌جمهور مبنی بر تربیت دانش‌آموزانی منتقد، حتی چنین حقی از معلمان نیز سلب شده و باب نقد آزادانه و بی‌هزینه همچنان بسته مانده و علاوه بر نهادهای امنیتی فرادولتی، نهادهای امنیتی وابسته به دولت نیز با رویکرد انتقادی در موضوعات معمولی مانند مطالبه‌ی حقوق عادلانه، اعتراض به طبقاتی شدن آموزش و... برخورد امنیتی می‌کنند.

مسئولان وزارت کشور و استانداران و نهادهای امنیتی، حتی از برگزاری جلسه‌ی مشترک تشکل‌های صنفی (شورای هماهنگی و شورای مرکزی) در سال‌های 94 ، 93 و 95 به‌شدت جلوگیری کرده و گفت‌وگوی این تشکل‌ها با استانداری‌ها برای این منظور، منجر به حصول نتیجه‌ای نشده است.

9- مسئولان قضائی کشور نشان داده‌اند که حاضر به پاسخگویی به سؤالات فرهنگیان این مملکت در قبال آرای خود نیستند؛ چراکه بارها در بیانیه‌های قبل، رویکرد آن قوه در خصوص اعتراضات صنفی فرهنگیان مورد سؤال قرار گرفته و پاسخی شنیده نشده است. این در حالی است که خواسته‌های تشکل‌های صنفی فرهنگیان با فلسفه‌ی وجودی قوه‌ی قضاییه که همان برقراری عدالت است، همسویی دارد.

همینک نیز سه نفر از اعضای کانون معلمان تهران به نام آقایان بهشتی، عبدی و باغانی به احکام زندان و تبعید محکوم شده‌اند و مدتی از محکومیت خود را نیز سپری کرده‌اند.

به راستی آیا درخواست برقراری عدالت آموزشی و معیشتی آنچنان بر مسئولان امنیتی و قضایی گران است که آرای حبس به‌مدت چهارده، هفت و شش سال برای فعالان صنفی صادر شود؟

از مسؤلان محترم قوه‌ی قضاییه موکداً می‌خواهیم با تجدیدنظر در پرونده‌ی این معلمان دلسوز و متعهد که دغدغه‌ای جز اعتلای کشور ندارند و پیشینه‌ی آنها گواه این ادعاست، به برقراری آرامش در جامعه‌ی فرهنگیان کشور کمک کنند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

asre-nou.net/php/view_print_version.php?objnr=39183

استان‌های بدون تشکل صنفی فرهنگیان یا غیرفعال در سال ۱۳۹۵

۱- استان سیستان و بلوچستان مجوز فعالیت از وزارت کشور ندارند، ولی در گروه تلگرام فرهنگیان فعال هستند و گروهی به نام خود دارند.

۲- استان سمنان مجوز فعالیت ندارند، در گروه تلگرام فرهنگیان نیز فعالیت ندارند (مقصود از «در گروه تلگرام فعالیت ندارند» این است که گروهی تحت عنوان استان خود ندارند.)

۳- استان گرگان مجوز فعالیت ندارند و در گروه تلگرام فعال نیستند.

4- استان بندرعباس مجوز ندارند و در تلگرام فرهنگیان فعال نیستند.

5- استان ایلام مجوز فعالیت ا ز وزرات کشور دارند، هنوز مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. تا سال 85 در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان فعال بوده‌اند.

6- ارومیه مجوز دارند، مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. تا سال ۸۵ در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران فعال بوده‌اند.

7- استان کرمان مجوز فعالیت دارند، هنوز مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. تا سال 85 در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان فعال بوده‌اند.

8- شهرکرد مجوز دارند، هنوز مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. یک دوره شهرکرد «دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» بوده است.

9- یاسوج مجوز دارند، ولی مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. تا سال ۸۵ در شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فعال بوده‌اند.

10- استان قم مجوز فعالیت دارند، مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. تا سال ۸۵ در شورای هماهنگی فعال بوده‌اند.

11- استان خرم‌آباد مجوز فعالیت دارند، استانداری اجازه‌ی مجمع جدید را داده است، ولی هیئت‌مؤسس مجمع برگزار نمی‌کنند. ظاهراً اختلافاتی بین خرم‌آباد و شهرستان‌های تابعه وجود دارد.

12- استان کرمانشاه مجوز دارند، مجمع جدید برگزار نکرده‌اند. بین کانون کرمانشاه و دادگاه انقلاب اختلاف وجود دارد. کرمانشاه عضو شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان است. یک دوره «دبیرخانه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» بوده است.

13- استان یزد مجوز دارند، هنوز مجمع عمومی جدید برگزار نکرده‌اند. بین کانون یزد و وزارت کشور اختلاف وجود دارد. بنده مدتی پیگیر پرونده‌ی کانون یزد از وزارت کشور بوده‌ام. کانون یزد عضو شورای مرکزی تشکل‌های صنفی شورای هماهنگی فرهنگیان است و یک دوره «دبیرخانه‌ی

شورای هماهنگی» بوده است. نکته‌ی برجسته‌ی این کانون این است که در شرایط امنیتی شدید زمان احمدی‌نژاد که اصلاً اجازه‌ی برگزاری جلسه‌ی شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان را نمی‌دادند، «با درایت و مدیریت حسابشده‌ای» جلسه‌ی شورای مرکزی در سال ۷۸ برگزار کردند و به همین دلیل است با وزرات کشور اختلاف دارند.

14- استان همدان مجوز فعالیت دارند، ولی هنوز جدیداً مجمع برگزار نکرده‌اند. علت را نمی‌دانم، چون کانون همدان در مورد علت برگزار نکردن مجمع مطلبی بیان نکرده‌اند.

کانون همدان در حال حاضر «ریاست شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» را دارند؛ ولی حدود دو سال است جلسه‌ی شورای مرکزی برای انتخاب ریاست جدید شورای مرکزی و نایب‌رئیس برگزار نشده است.

تا ۲۷ مهرماه ۹۵ که من بازرس شورای مرکزی بودم، بقیه‌ی استان‌ها مجامع عمومی خود را برگزار کرده‌اند و یا تا آخر سال مجمع خود را برگزار خواهند کرد.

گزارش بازرس اسبق شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

1396/06/16

گزارش نشست شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

نشست شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به‌میزبانی انجمن صنفی فرهنگیان استان خراسان روز شنبه، 11 شهریور، در بجنورد آغاز به کار نمود و روز دوشنبه، 13 شهریور، با برگزاری هفت نشست متوالی پایان یافت. این نشست‌ها در حالی برگزار شد که علی‌رغم تلاش‌های میزبان و هماهنگی‌های لازم، به سبب ممانعت مقامات، اعضای شورا از امکانات آموزش و پرورش و خانه‌ی معلم برای برگزاری نشست و اسکان محروم ماندند و لیکن با پشتکار و پیگیری انجمن صنفی خراسان، نشست به‌صورت موفقیت‌آمیزی در مکانی دیگر برگزار گردید و به اهداف و مصوبات اصلی خود مبنی بر برگزاری مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی دست یافت.

الف) مجمع عمومی فوق‌العاده

پس از اسکان نمایندگان تشکل‌های صنفی، بعدازظهر روز شنبه با ارائه‌ی گزارش افتتاحیه توسط میزبان و اعلام حضور نمایندگان تشکل‌های صنفی، مجمع عمومی فوق‌العاده شروع به کار نمود.

بازبینی و اصلاح اساسنامه‌ی شورای هماهنگی دستور اصلی مجمع بود که تا روز یکشنبه ادامه یافت و با رأی تشکل‌های عضو شورای هماهنگی، اساسنامه‌ی جدید با26 ماده و 29 تبصره به تصویب نهایی رسید.

بر اساس اساسنامه‌ی مصوب، تشکل‌های مستقل و شعبات منتخب صاحب رأی خواهند بود، شورای مرکزی از ساختار شورا حذف و هیئت‌مدیره‌ی شورا جایگزین گردید.

اساسنامه‌ی جدید پس از ویرایش نهایی در اختیار تشکل‌ها قرار خواهد گرفت.

ب) مجمع عمومی عادی

بعدازظهر یکشنبه مجمع عمومی عادی با ارائه‌ی گزارش کانون صنفی معلمان استان همدان، به عنوان رئیس دوره‌ای شورای مرکزی شروع شد. در ادامه ضمن تقدیر تشکل‌ها از تلاش‌های کانون همدان با توجه به اساسنامه‌ی مصوب تصمیمات زیر را اتخاذ نمودند.

1- انتخاب هیئت‌مدیره‌ی شورا: اعضای هیئت‌مدیره‌ی شورای هماهنگی با رأی مخفی تشکل‌های حاضر در مجمع انتخاب شدند و کانون صنفی معلمان استان تهران، کانون صنفی فرهنگیان آذربایجان شرقی، انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی، انجمن صنفی فرهنگیان

استان گیلان، کانون صنفی معلمان استان مازندران، کانون صنفی معلمان الیگودرز و کانون صنفی معلمان اسلامشهر به عنوان اعضای اصلی هیئتمدیره انتخاب شدند و کانون صنفی معلمان استان اصفهان عضو علی‌البدل هیئتمدیره گردید.

2- انتخاب رئیس شورا: در رأی‌گیری بعدی شورای هماهنگی، انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی به عنوان رئیس هیئتمدیره و شورای هماهنگی بمدت دو سال انتخاب شد.

3- انتخاب بازرسان: آقایان عبدالرضا احمدی و جعفر ابراهیمی به عنوان اعضای اصلی و آقای اسکندر لطفی به عنوان بازرس علی‌البدل انتخاب شدند.

4- تشکیل کارگروهها: شورا بعد از بحث و بررسی در راستای نحوه‌ی پیشبرد اهداف صنفی و آموزشی به تشکیل شش کارگروه رأی داد و اعضای هر کارگروه بصورت داوطلبانه انتخاب شدند.

- کارگروه حقوقی با عضویت تشکل‌های اسلامشهر، گیلان، تربتحیدریه، خمینی‌شهر
- کارگروه مالی با عضویت تشکل‌های همدان، تهران، مریوان، اسلامشهر، نجف‌آباد
- کارگروه مطالبات با عضویت تشکل‌های آذربایجان شرقی، اصفهان، تهران، مازندران، سقز
- کارگروه روابط بین‌الملل با عضویت تشکل‌های تهران، همدان، مریوان، گیلان، خراسان شمالی
- کارگروه روابط عمومی با عضویت تشکل‌های تهران، مریوان، اصفهان، خراسان شمالی، سقز
- کارگروه آموزش و پژوهش با عضویت تشکل‌های اسلامشهر و مازندران

5- مصوبه‌ی روز جهانی معلم: مجمع عمومی شورای هماهنگی با اکثریت آرا در راستای پیگیری اهداف صنفی و آموزشی تصویب نمود که روز جهانی معلم، پنجم اکتبر مصادف با 13 مهر را به پیگیری بودجه‌ی عادلانه برای آموزش و پرورش اختصاص دهد و در راستای بالا بردن سهم آموزش عمومی در بودجه‌ی سال 97 برای کیفیت‌بخشی به آموزش در مدارس و بهبود معیشت معلمان و بازنشستگان ، مقرر گردید در روز جهانی معلم در سراسر کشور با هدف تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازان اعتراض میدانی در سراسر ایران برگزار گردد که جزئیات آن متعاقباً در بیانیه‌ی رسمی اعلام خواهد گردید.

6- امنیت فعالان صنفی: در این نشست پیگیری وضعیت پرونده‌ی معلمان دربند و تحت حکم مورد بحث و بررسی قرار گرفت و حمایت مستمر و مداوم از آنان با رویکرد تلاش برای برداشتن نگاه امنیتی به کار صنفی به عنوان یک وظیفه‌ی جدی در دستور کار شورا قرار گرفت.

7- صدور مجوز تشکل‌ها: از آنجایی که استانی کردن مجوز تشکل‌ها و عدم صدور مجوز مجمع در برخی استان‌ها و صدور پروانه‌ی فعالیت از سوی وزارت کشور، مورد انتقاد جدی تشکل‌ها قرار گرفت، در همین راستا مقرر شد شورا در راستای گسترش تشکل‌های صنفی این مسئله را به عنوان یک مطالبه‌ی جدی پیگیری نماید.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1396/07/08

بیانیه‌ی شواری هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت ممانعت از بازگشایی مدرسه‌ی کودکان افغانستانی در یزد

ممانعت معدودی از اهالی شهر شاهدیه‌ی یزد از بازگشایی مدرسه ابتدایی جهاد خاص کودکان افغانستانی در نخستین روز مهرماه سال جاری، یادآور مشکل فرهنگی بزرگی است که سال‌هاست دامن ما را گرفته است و با سکوت، انکار و یا توجیه هم چیزی از زشتی آن کاسته نمی‌شود. بررسی‌ها و گزارش‌های اولیه‌ی منتشرشده نشان می‌دهد عدم مدیریت و سازماندهی درست دانش‌آموزان ایرانی و افغانستانی از سوی مقامات مسئول موجب بروز این مشکلات شده است.

مسئله‌ی مهاجرت و قانونی یا غیرقانونی بودن آن، پناهندگی و موجه یا غیرموجه بودن آن مسائلی مربوط به دنیای بزرگسالان است و نمی‌توان کودکان را به خاطر تصمیم والدین آنها و یا توافقات دولت‌ها مرتبط با مرزهای سیاسی از حق برخورداری از تحصیل، آموزش و مدرسه محروم کرد. آموزش و پرورش مقدماتی و تحصیلات دوره‌ی عمومی حق همه‌ی کودکان است و رنگ و نژاد و زبان و تابعیت سیاسی نمی‌شناسد.

پای‌بندی تام و بی‌قیدوشرط به حقوق کودکان و از جمله حق آنان برای برخورداری از آموزش از شاخصه‌های یک جامعه‌ی سالم، انسانی و پیشرو است و همچنان که آموزش و پرورش و مقامات مسئول در کشور به‌نمایندگی از جامعه و وجدان عمومی نمی‌توانند اجازه دهند والدین مانع تحصیل کودکان واجب‌التعلیم خود شوند، تصمیم‌گیری درباره‌ی حق تحصیل کودکان مهاجر و پناهجو و شیوه‌ی آموزش آنان و اصل بدیهی ادغام آنها را در مدارس عمومی را نمی‌توان به علایق و باورهای نادرست بیگانه‌ستیز مسئولان و برخی شهروندان ناآگاه و غیرمسئول موکول کرد.

جامعه‌ی ایران هرچند می‌تواند به خاطر پذیرفتن چندمیلیون پناهجوی افغانستانی و عراقی در سه دهه‌ی گذشته از جهاتی به خود ببالد، اما متأسفانه در کارنامه‌ی ما در این مورد، نقاط سیاه و غیرقابل‌دفاعی هم در برخورد با شهروندان بی‌پناه مهاجر و پناهجوی افغانستانی وجود دارد که باید بابت آن شرمسار باشیم و با نگاهی نقادانه به آنچه کرده‌ایم، بکوشیم مانع تکرار رفتارهای زشت و غیرانسانی با برادران و خواهران افغانستانی خود شویم و چه نقطه‌ای برای شروع بهتر از بازبینی نقادانه‌ی رفتار و تصمیم‌سازی‌های ما در برخورد با کودکان افغانستانی واجب‌التعلیم؟

شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان ایران تأکید می‌کند و از مقامات مسئول در آموزش و پرورش می‌خواهد که بنا بر وظیفه‌ی ذاتی خود و فارغ از ملاحظات سیاسی و عقیدتی و برابر با

مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون‌های حقوق کودک که ایران هم به آن پیوسته است و همچنین برابر با قوانین داخلی درباره‌ی آموزش کودکان در سن آموزش و توصیه‌ی مقامات عالی‌رتبه‌ی کشور و تعهدات اخیر خود، بدون هیچ قیدوشرطی حق همه‌ی کودکان ساکن ایران را برای تحصیل به رسمیت بشناسند و در راستای آموزش و فرهنگسازی جامعه‌ی محلی مهاجرپذیر اقدام نماید.

برابر با مطالعات آکادمیک متأخر و تجربیات موفق کشورهای پیشرو در امر آموزش و پرورش، چنان که می‌دانیم سیاست جداسازی مدارس بر اساس استعداد تحصیلی یا سلامت روانی و جسمی دانش‌آموزان و یا احیاناً توانایی مالی، سیاستی نادرست و غیرعلمی بوده و اینک کشورهای پیشرو در امر آموزش و پرورش، از سیاست اختصاصی‌سازی مدارس دست کشیده‌اند. در چنین شرایطی سیاست نژادپرستانه‌ی تفکیک مدارس بر اساس تفکیک قومی و تحت عنوان جداسازی مدارس اتباع بیگانه یا عنوانی همچون قطبی‌سازی مدارس در لوای تفاوت فرهنگی، سیاستی مطلقاً غیرقابل‌دفاع و شرم‌آور است. چنین سیاستی هیچ توجیهی برنمی‌تابد و نه والدین دانش‌آموزان و نه مدیران مدارس و یا سایر مقامات نمی‌توانند و نباید خواهان یا مجری چنین سیاست‌های ضدآموزشی شوند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به‌نمایندگی از جامعه‌ی معلمان کشور رویداد شهر شاهدیه‌ی یزد را محکوم می‌کند و رفتار تعصب‌آمیز و نفرت‌پراکنانه‌ی برخی از شهروندان این شهر را مایه‌ی تأسف می‌داند. لذا از آموزش و پرورش یزد و مقامات وزارت آموزش و پرورش می‌خواهد با جدیت و بدون مسامحه در این مورد موضع بگیرند و ضمن لغو هر چه سریع‌تر طرح غلط گتوسازی برای کودکان افغانستانی (طرح قطبی شدن مدارس) مستند به قوانین موجود در برابر هر گونه مقاومت بیگانه‌ستیزانه‌ی برخی از هموطنان و یا احیاناً همکاران ناآگاه فرهنگی بایستند و اجازه ندهند حقوق کودکان مهاجر و پناهنده‌ی بی‌پناه افغانستانی در درجه‌ی نخست و همچنین آبروی آموزش و پرورش و معلمان شریف ایران قربانی تعصبات غلط و رفتار غیرمدنی گروهی از هموطنان ناآگاه شود.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1396/07/13

بیانیه‌ی شواری هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

به مناسبت روز جهانی معلم

به نام خداوند جان و خرد

سیزده مهر (پنجم اکتبر) روز جهانی معلم را به معلمان ایران و جهان تبریک می‌گوییم. این روز نقطه‌ی عطفی است که می‌تواند مبنای همگرایی و اتحاد عمل معلمان سراسر ایران باشد.

نام‌گذاری این روز از سوی نهاد بین‌المللی یونسکو، اهمیت این روز را در بعد بین‌المللی برجسته می‌سازد. در این روز سازمان جهانی آموزش با شعار واحد، رویکردهای آموزشی را برای یک سال معین می‌کند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، هرساله با گرامی‌داشت این روز تلاش می‌کند هماهنگ با معلمان سراسر جهان مطالبات آموزشی و صنفی معلمان و دانش‌آموزان ایرانی را مطرح و پیگیری نماید.

بر همین اساس در جلسه‌ی شهریورماه 1396 شورای هماهنگی در استان خراسان شمالی، بر اساس نظر اکثریت تشکل‌های عضو، تصویب شد که روز جهانی معلم به طرح مطالبه‌ی بودجه‌ی عادلانه برای آموزش و پرورش اختصاص یابد؛ چراکه از نظر این شورا بخش اعظمی از مشکلات آموزش و پرورش در ایران به عدم تخصیص بودجه‌ی متناسب با نیازهای آموزشی دانش‌آموزان و معیشت معلمان شاغل و بازنشستگان فرهنگی ارتباط دارد.

شوربختانه فرادستان آموزشی بر این باور هستند که نهاد مدرسه یک نهاد مصرفی و برای دولت هزینه‌ساز است. از این رو به اشکال گوناگون می‌کوشند از رهگذر پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش در بودجه‌ی آموزش و پرورش صرفه‌جویی نمایند.

از نظر شورای هماهنگی این سیاست‌ها به بالندگی آموزشی دانش‌آموزان آسیب زده است. همچنین این رویکرد منزلت و معیشت معلمان شاغل و بازنشسته را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته است. لذا شورای هماهنگی در پیگیری مطالبات خود برای تأمین خواسته‌های زیر به تمامی معلمان در سراسر ایران برای حضور گسترده در تجمع روز جهانی معلم بر اساس اصل 27 قانون اساسی، با محوریت تقاضای بودجه‌ی عادلانه برای آموزش و پرورش فراخوان می‌دهد.

1- مطالبه‌ی حقوق بالای خط فقر، برخورداری از بیمه‌ی کارآمد، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و شاغلان و تأمین معیشت و منزلت بازنشستگان متناسب با کرامت انسانی آنها،

برخورداری تمام کودکان از آموزش باکیفیت و رایگان، به‌خصوص در مناطق محروم، استانداردسازی و ایمن‌سازی مدارس، اختصاص سرانه‌ی دانش‌آموزی مکفی، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت رایگان و متناسب با نیاز معلمان و دانش‌آموزان، برخورداری دانش‌آموزان از امکانات تفریحی و فرهنگی و توقف سیاست پولی‌سازی آموزش و ... همگی در گروی برخورداری سهم آموزش و پرورش از یک بودجه‌ی عادلانه است.

2- مطالبات فوق همان خواسته‌های حداقلی جامعه‌ی فرهنگیان کشور است که تا کنون برای تحقق آن فرهنگیان و فعالان صنفی کشور دچار هزینه‌های فراوانی شده اند.

حاکمیتِ نگاه امنیتی بر هر گونه فعالیت اجتماعی حداقلی حتی فعالیت‌های صنفی، موجب برخورد نهادهای امنیتی و قضایی با چهره‌های شناخته‌شده‌ی فعالان صنفی معلمان شده است.

از آنجا که یکی از سخنان محوری رئیس‌جمهور در پنج سال اخیر رفع نگاه امنیتی به فعالیت‌های اجتماعی بوده است و این امر از جمله مطالبات فرهنگیان ایران در دو دهه‌ی اخیر نیز می‌باشد، بر این مبنا خواسته‌ی مؤکد جامعه‌ی فرهنگیان کشور رفع نگاه امنیتی به فعالیت‌های صنفی و صیانت از حقوق فعالان صنفی معلمان و توقف پرونده‌سازی علیه ایشان و آزادی نمایندگان صنفی فرهنگیان کشور آقایان اسماعیل عبدی، محمود بهشتی و محسن عمرانی از زندان و لغو تبعید آقای علی‌اکبر باغانی هستند.

3- از نظر شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، اختصاص بودجه به آموزش و پرورش به‌تنهایی کافی نیست، بلکه مدیریت صحیح منابع و امکانات در این وزارتخانه‌ی عظیم امری ضروری است. بدون یک مدیریت کارآمد نمی‌توان بر معضلات پیش رو غلبه کرد و تنها راه برون‌رفت از فضای سترون و بسته‌ی مدیریت فعلی آموزش و پرورش که ناکارآمدی خود را در این سال‌ها به‌عینه نشان داده است، ایجاد زمینه‌ی مشارکت جمعی برای ذی‌نفعان آموزش در کشور است.

ما معتقدیم معلمان، دانش‌آموزان و والدین آنها باید در تصمیم‌گیری‌ها وارد شوند، باید نهادهایی چون انجمن اولیا و مربیان، شورای دانش‌آموزی و تشکل‌های صنفی به‌صورت مستقل، اجازه‌ی فعالیت داشته باشند. شورای هماهنگی باور دارد ظرف مناسب برای مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی‌ها، ایجاد بستر مناسب برای فعالیت تشکل‌های مستقل صنفی و رفع موانع موجود است. متأسفانه دولت تدبیر و امید با استانی کردن حوزه‌ی فعالیت تشکل‌های صنفی، عدم صدور مجوز برای برگزاری مجامع عمومی در برخی استان‌ها و تعلل در صدور پروانه‌ی فعالیت برخی

دیگر از تشکل‌های صنفی، موانع جدی برای مشارکت معلمان در فعالیت‌های آموزشی و صنفی را فراهم نموده است.

شواری هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1396/09/05

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران در حمایت از مطالبات بازنشستگان

به نام خداوند جان و خرد

بازنشستگان و پیش‌کسوتان فرهنگی سرمایه‌های ارزشمند جامعه هستند، کسانی که عمر و جوانی خود را سرمایه‌ی ساختن آینده و بهروزی کودکان و نوجوانان جامعه نموده‌اند. تجربه‌ی پربار بازنشستگان و پیش‌کسوتان در امر آموزش و مشاوره، بایستی به عنوان یک فرصت از طرف مسئولان تلقی گردد، اما سال‌هاست که دولت‌ها به اشکال مختلف با به حاشیه راندن این عزیزان، مطالبات و خواسته‌های برحقشان رانیز نادیده می‌گیرند.

دوران بازنشستگی زمان انتقال تجربه به شاغلان و فرصتی برای استراحت پیش‌کسوتان هر صنف می‌باشد، ولی متأسفانه تحمیل سیاست‌های غلط نگاه مسئولان به این عزیزان، زندگی و معیشت آنها را دچار مشکلاتی کرده است.

طی سال‌های گذشته پیش‌کسوتان فرهنگی اعتراضات گسترده‌ای نسبت به وضعیت و شرایط خود داشته‌اند، اما متأسفانه پاسخ مسئولان تنها وعده‌های دروغین و بی‌توجهی به مطالبات برحق آنها بوده است. بازنشستگان بارها از طریق نامه‌نگاری و مذاکره با رده‌های مسئولیتی گوناگون کوشیده‌اند خواسته‌های خود را در راستای یک زندگی شرافتمندانه و به امید رفع کاستی‌ها به گوش کاربه‌دستان برسانند، ولی هر بار از قول و حرف آنها نومیدتر گشته‌اند.

عدم رسیدگی به درخواست‌هایشان، آنان را به سمت تجمع و اعتراضات میدانی طی سال‌های اخیر سوق داده است، تا جایی که اکنون مجبور شده‌اند نسبت به تجمع و تحصن در روزهای متوالی از ۸ الی ۱۱ آبان‌ماه اقدام نمایند. بسیاری از این عزیزان باید در این سن به مطالعه، استراحت و تفریح بپردازند و از سلامتی خود مراقبت نمایند، ولی سیاست‌های غلط این وضعیت را به آنان تحمیل کرده است. مسئولیت و عواقب ادامه‌ی این روند با مسئولانی است که نسبت به این مطالبات برحق بی‌توجه هستند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران مطالبات و خواسته‌های بازنشستگان از قبیل اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، مدیریت درست صندوق‌های بازنشستگی، برخورداری از یک بیمه‌ی کارآمد و فراگیر بدون سقف درمان، اجرای مرحله‌ی دوم همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و تخصیص بودجه‌ی عادلانه و ... را مطالباتی برحق و قابل دسترس می‌داند.

همان‌طور که بازنشستگان بزرگوار تأکید نموده‌اند شرایط موجود حاصل بی‌تدبیری و بی‌برنامگی در دولت و عدم نظارت اصولی مجلس بر مصوبات و قوانین است؛ از این رو نسبت به ظلم و تبعیض آشکار معترض هستند.

از نظر شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران مسئله و مشکلات فرهنگیان بازنشسته و شاغل قابل تفکیک از همدیگر نیست. وضعیت امروز بازنشستگان آیینه‌ی تمام‌نمای فردای شاغلان است. ما طبق اساسنامه‌ی تشکل‌های عضو شورا و اساسنامه‌ی شورای هماهنگی خود را ملزم به حمایت از مطالبات پیش‌کسوتان خود می‌دانیم و از نقش آنان در پیگیری و تحقق مطالبات صنفی و آموزشی سپاس‌گزاری می‌کنیم و امیدواریم دولت و مجلس صدای برحق این عزیزان را بشنوند و تن به مطالبات برحق آنان بدهند.

به امید رفع هر گونه بی‌عدالتی و ظلم در جامعه

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران

1396/09/15

بیانیه‌ی شواری هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت روز دانشجو

۱۶ آذر سالگرد جان باختن دانشجویان مبارز در دفاع از کیان دانشگاه در سال ۱۳۳۲ است. روزی که خون قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگنیا بر سنگفرش‌های دانشگاه تهران جاری شد تا آرمان آزادی‌طلبی، عدالت‌خواهی، استقلال و مبارزه با ظلم به محاق نرود. روزی تاریخی و تاریخ‌ساز که تا به امروز برای پویندگان راه آزادی و برابری انگیزه‌بخش بوده است و به نام روز دانشجو در تاریخ ایران ثبت شده است. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران این روز را به تمام دانشجویان، به‌خصوص فعالان جنبش دانشجویی در شوراهای صنفی دانشجویان و تشکل‌های مستقل و پیشرو تبریک می‌گوید و از مطالبات برحق و قانونی 32 تشکل صنفی در اعتراض به وضعیت اسفناک صنفی و آموزشی حمایت می‌کند.

همان‌طور که در بیانیه‌ی مشترک تشکل‌های صنفی دانشجویی آمده است، امروزه دانشجویان کشور با مشکلاتی مانند کاهش ظرفیت‌های تحصیل در رشته‌های روزانه، واگذاری فضاهای آموزشی و دانشگاهی به بخش خصوصی، عدم ارائه‌ی خدمات دولتی در زمینه‌ی تغذیه و اسکان و حمل‌ونقل دانشجویان، ادامه‌ی سیاست‌های تبعیض جنسیتی و ... روبه‌رو هستند و طرح استثماری «کارورزی دانش‌آموختگان دانشگاهی» آینده‌ی شغلی و کاری دانشجویان را تهدید می‌کند؛ مشکلاتی که ریشه در برنامه‌های پولی‌سازی و خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی، به‌خصوص خدمات آموزش دارد، برنامه‌هایی که در دولت‌های گذشته و دولت فعلی به‌صورت راهبردی دنبال شده است و نتیجه‌ی آن محرومیت گسترده‌ی اکثریت نابرخوردار جامعه از خدمات آموزشی باکیفیت، عادلانه و رایگان است. این تبعیض‌ها تنها به حوزه‌ی آموزش عالی محدود نمی‌گردد و مدتی است که این سیاست‌ها و برنامه‌ها آموزش عمومی را هدف گرفته‌اند.

اما فراتر از مشکلات عموم دانشجویان، فعالان دانشجویی، به‌خصوص فعالان صنفی و مستقل، با مشکلات خاصی روبه‌رو هستند؛ عدم صدور مجوز برای تشکل‌های مستقل، پاسخ امنیتی به مطالبات صنفی و تهدید و ارعاب فعالان دانشجویی و عدم بازگشت دانشجویان ستاره‌دار و محروم از تحصیل، از جمله مشکلاتی است که با رویکرد امنیتی دولت سد راه تشکل‌یابی مستقل و فعالیت آزادنه‌ی دانشجویان است.

شواری هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بسیاری از خواسته‌های تشکل‌های صنفی دانشجویان مانند حق برخورداری از آموزش باکیفیت و رایگان برای همه، حق تشکل‌یابی مستقل و تضمین امنیت فعالان صنفی و توقف روند کالایی‌سازی آموزش را همسو با مطالبات برحق خود می‌داند و تلاش‌های متحدانه‌ی دانشجویان، از جمله دختران دانشجو را ارج می‌نهد.

این مطالبات همان مطالباتی است که جنبش معلمان ایران طی 15 سال گذشته برای تحقق آن هزینه‌های فراوانی پرداخت نموده است و همچنان بر تحقق این مطالبات پافشاری و تأکید دارد.

در پایان از مواضع اصولی و انسانی شوراهای صنفی دانشجویان در دفاع از حقوق دانش‌آموزان و معلمان و فعالان صنفی معلمان تقدیر و تشکر می‌کنیم و معتقدیم تنها در سایه‌ی اتحاد و همبستگی جمعی حول تشکل‌های مستقل می‌توان بر مشکلات پیش رو غلبه نمود. در همین راستا از مطالبه‌ی راهبردی شوراهای صنفی دانشجویی برای ایجاد و اخذ مجوز «اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان کشور» قاطعانه حمایت می‌کنیم.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1396/10/20

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران پیرامون اعتراضات مردم

به گرانی و فقر، بیکاری و نابرابری

روزهای اخیر شاهد اعتراضات سراسری مردم ایران به وضعیت بد در اقتصادی و معیشتی، تبعیض و فساد سیستماتیک ،فقر و شکاف طبقاتی بودیم وضعیتی که در جامعه رو به فزونی دارد و نتیجه سو عملکرد مسئولان حکومتی و قوای سه گانه است

مدیریت‌های ضعیف در سطوح مختلف، برنامه‌ریزی‌های غیراصولی و نامتناسب، سوءاستفاده‌های فراوان از موقعیت‌های شغلی و امکانات عمومی، نبود بازرسی‌های اساسی و همچنین عدم رسیدگی عادلانه به تخلفات و در نهایت رواج فساد در سطوح مختلف در اکثر لایه‌های مدیریتی و قبضه شدن خیلی از پست‌ها توسط افرادی خاص، موجب بروز نارضایتی‌های فراوان شده است و سال‌هاست که فعالان مدنی و تشکل‌های صنفی فرهنگیان در قالب بیانیه‌ها و اعتراضات مدنی گوناگون نسبت به پیامدهای این بی‌عدالتی‌ها هشدار داده‌اند. اما متأسفانه در بسیاری موارد صاحب‌منصبان توجهی به این اعتراضات نکرده و با برخوردهای قهری باعث دلخوری و نگرانی بیشتر شده‌اند و اکنون که مردم معترض با حضور در خیابان فریاد اعتراضشان بلند شده است، مسئولان صحبت از غافلگیری می‌کنند و بر ضرورت اعتراضات مدنی و مسالمت‌آمیز تأکید می‌کنند.

در این روزها مسئولان در حالی از حق قانونی و مسلم ملت برای برگزاری تجمعات قانونی سخن می‌گویند که سال‌هاست درخواست‌های تشکل‌های صنفی فرهنگیان برای صدور مجوز فعالیت، همچنین برگزاری تجمعات صنفی، پاسخ درستی دریافت نکرده‌اند و با بی‌توجهی فرادستان در دولت‌های مختلف مواجه شده و حق تشکل‌یابی مستقل آنها به اشکال مختلف نادیده گرفته شده است.

در یک چنین شرایطی سؤال ما از مسئولان این است که مگر اعتراضات معلمان بازنشسته و شاغل در سال‌های گذشته، مدنی و صنفی و مسالمت‌آمیز نبوده است؟ مگر فعالان صنفی فرهنگی چیزی جز حق در راستای رفع تبعیض و بی‌عدالتی گفته‌اند؟ آیا مطالبه‌ی آموزش باکیفیت و برابر و پیگیری بودجه‌ی عادلانه جرم است؟ اگر نیست پس چرا زندان و تبعید و تعلیق و اخراج را به فعالان صنفی تحمیل کرده‌اید؟ چگونه باید این دوگانگی در گفتار و رفتار حاکمیت را باور نمود؟

بنا بر اخبار منتشرشده متأسفانه تعدادی از هموطنان در اعتراضات اخیر جان باخته‌اند که بیشتر آنان جوان یا نوجوان بوده‌اند. در این اعتراضات افراد زیادی بازداشت شده‌اند که بنا به

برخی گزارشات تعدادی از آنان دانش‌آموز، معلم، بازنشسته و دانشجو و برخی نیز از اقشار ضعیف جامعه، به‌ویژه کارگران هستند.

از نظر شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، راه برون‌رفت از شرایط موجود، سرکوب معترضان و بازداشت‌های گسترده‌ی مردم و نسبت دادن همه‌ی این جریانات اعتراضی به بیگانه و ... نیست؛ بلکه راه‌حل دعوت مردم به آرامش و پیگیری جدی مطالبات برحق آنهاست.

در همین راستا شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن دفاع از حق اعتراضات مسالمت‌آمیز مدنی مردم و با تأکید بر حقوق ملت، یاد و خاطره‌ی جان‌باختگان حوادث اخیر، به‌ویژه دانش‌آموزان را گرامی می‌دارد و خواهان برچیده شدن شرایط امنیتی در جامعه و دانشگاه است.

ما خواهان رفع محدودیت‌های ایجادشده در فضای مجازی و رسانه‌ای و آزادی هر چه سریع‌تر بازداشت‌شدگان روزهای اخیر هستیم. دانش‌آموزان و دانشجویان در فصل امتحانات خویش بوده و نیازمند آرامش هستند. بایستی سریعاً زمینه‌های آزادی آنان فراهم گردد و فضای امنی برای فعالیت شوراهای صنفی دانشجویان فراهم شود.

ما خواهان پایان دادن به فقر و بیکاری و تبعیض در شکل‌های مختلف هستیم و معتقدیم کسانی که شرایط فلاکت‌بار امروز را بر مردم و جامعه تحمیل کرده‌اند، باید محاکمه شوند؛ همان افرادی که در لباس خدمت از موقعیت خویش سوءاستفاده کرده و با رانت و رشوه و اختلاس باعث گسترش فقر و بیکاری در جامعه شدند. غارت و چپاول صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان و بانک سرمایه یک نمونه‌ی آشکار از این فساد است که طی سال‌های گذشته افرادی در دولت‌های مختلف در بروز آن نقش داشته‌اند.

ما خواستار توقف سیاست‌های تبعیض‌آمیز از قبیل خصوصی‌سازی (خصولتی)، افزایش قیمت مایحتاج عمومی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، زیر خط فقر نگه داشتن دستمزد و بودجه‌ی ناعادلانه‌ی 97 و در یک کلام جلوگیری از فساد اداری و مالی هستیم و ضمن تأکید بر حق تشکل‌یابی صنفی و مستقل و پیگیر مطالبات صنفی حوزه‌ی آموزش و پرورش، اعلام می‌کنیم در صورتی که مطالبات فرهنگیان بازنشسته و شاغل باز هم ازسوی نهادهای مسئول نادیده گرفته شود، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران حق اعتراض و تجمع را برای خود محفوظ می‌داند و برای تحقق مطالبات انباشته‌شده‌ی فرهنگیان و دانش‌آموزان، از تمام توان خود استفاده خواهد نمود.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1396/11/24

گزارش مالی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران از حسابِ کمپین حمایت فرهنگیان از زلزله‌زدگان

از تاریخ 1396/08/96با تصمیم شورای هماهنگی جهت حمایت و کمک به زلزله‌زدگانِ عزیز کرمانشاه، حسابی در بانک مهر ایرانیان باز شد. با همراهی و یاری همکاران فرهنگی و بعضاً غیرفرهنگیانی که ما را لایق اعتماد خویش دانستند، مبلغ 896،113،000 ریال به این حساب واریز شد.

پس از بررسی حضوری نمایندگان شورا و کمپین حمایت تصمیم بر آن شد که از مبلغ مزبور برای راه‌اندازی مدارس کانکسی استفاده شود.

پس از بررسی‌های لازم، قرارداد ساخت هشت کانکس با کیفیت عالی (ساندویچ پانل و در و پنجره‌ی دوجداره) بسته شد.

بر اساس مفاد این قرارداد، مبلغ ۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به ساخت قطعات اولیه و راه‌اندازی و نصب آنها در شهرستان سرپل‌ذهاب اختصاص یافت.

در سطور بعدی، شرح جزئیات موضوع تقدیم حضور حامیان محترم مالی و همچنین فرهنگیان گرامی می‌شود.

هزینه‌ها و پرداختی‌ها

1- هزینه‌ی تهیه‌ی قطعات و نصب آنها مبلغ 800،000،000 ریال بود که در چند مرحله به جناب آقای زینال‌پور (سازنده‌ی کانکس‌ها) پرداخت گردید.

2- مبلغ 32،000،000 ریال بابت تأمین هزینه‌ی کف‌پوش کانکس‌ها پرداخت شد.

3- مبلغ 29،700،000 ریال بابت هزینه‌ی حمل مواد اولیه‌ی ساخت کانکس‌ها در سه سرویس، از تهران تا سرپل پرداخت گردید.

4- مبلغ 10،000،000 ریال توسط اعضای انجمن صنفی مربیان به نمایندگی از شورای هماهنگی و کمپین حمایت به دو دانش‌آموز به نام‌های فرزانه و پروانه در روستای میولی شیرخان پرداخت شد (آنها پدر، مادر و برادر خود را در زلزله از دست داده بودند).

5- مبلغ 500،000 ریال اصلاحی تراکنش‌های بانکی که به حساب عودت داده شد.

6- مبلغ 229،000 ریال بابت هزینه‌ی تراکنش‌های رایج بانکی از قبیل پیام‌رسان، حواله‌ی بین بانکی و کارت به کارت.

مبلغ باقی‌مانده در حساب (موجودی): 23،684،000ریال

جمع کل هزینه‌ها (خروجی حساب): 872،429،000 ریال

امیدوار است لایق اعتماد شما حامیان بزرگوار بوده باشد.

امید آن که بتوانیم در کنش‌های صنفی، فرهنگی و اجتماعی با همراهی شما همکاران فرهنگی، قدم‌های مؤثرتری برداریم.

در پایان جا دارد از جناب محمودیان و کارکنان شرکت ایشان، شرکت فولن، به‌ویژه آقای حیدرنژاد، سپاس‌گزاری ویژه داشته باشیم.

جناب محمودیان که در کمپین حمایت از زلزله‌زدگان عضویت دارند، با وجود بیماری و حضور در خارج کشور، بنا بر احساس مسئولیت، از ابتدای زلزله به قصد مدرسه‌سازی و کارآفرینی در این راه قدم گذاشتند و به عنوان نخستین قدم، همراه با شورای هماهنگی، ایشان نیز هشت کانکس را تحت مدیریت شورای هماهنگی به موضوع تأمین کلاس‌های درس در شهرستان سرپل‌ذهاب اختصاص دادند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن آرزوی تندرستی برای این هموطن شریف و فرهیخته و سپاس فراوان از همکاران گرانقدر ایشان، از یکایک عزیزانی که در گروه حامیان زلزله و سایر نقاط کشور در این زمینه قدم‌های اصلی و اساسی را برداشتند و زمینه‌ساز اقدامی ارزشمند شدند، صمیمانه قدردانی و سپاس‌گزاری می‌کند.

در پایان لازم است به آگاهی همکاران گرامی و اعضای کمپین فرهنگیان برسانیم که مبلغ باقی‌مانده و هدایای ارسالی جدید به عنوان هدیه‌ی نقدی، در جهت تأمین بخش ناچیزی از هزینه‌های نوروزی، تقدیم تعدادی از دانش‌آموزان بی‌بضاعت مناطق زلزله‌زده خواهد شد.

همکاران شریف در صورت تمایل به شرکت در طرح هدیه‌ی نوروزی می‌توانند مبالغ موردنظر خود را حداکثر تا دهم اسفند ۹۶ به حساب شورای حمایت از زلزله‌زدگان واریز کنند.

این گزارش پس از اتمام ساخت کانکس‌ها در بهمن 96 ارائه شد.

باقی‌مانده‌ی حساب با مبلغی که از طرف کانون صنفی گیلان (مبلغ دومیلیون تومان) واریز شد،جهت عیدی به دانش‌آموزان زلزله‌زده به حساب کانون صنفی‌کرمانشاه واریز شد.

تمامی هزینه‌ها و برداشت‌ها با تأیید و نظارت اعضای شورای هماهنگی فرهنگیان صورت گرفته است.

گزارش هزینه‌کرد عیدی نزد کانون صنفی فرهنگیان استان کرمانشاه محفوظ است.

از تکتک عزیزانی که ما را در این مسیر یاری کردند، سپاس‌گزاریم.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران در دفاع از حقوق معلمان و نیروهای آموزشی بخش خصوصی و تعیین حداقل دستمزد

در حالی به روزهای پایانی سال 1396 نزدیک می‌شویم که تورم و گرانی افسارگسیخته زندگی و معیشت اکثریت مردم را دچار بحران نموده است؛ به طوری که هر روز تعداد زیادی از مردم در فقدان درآمد مناسب به زیر خط فقر رانده می‌شوند. در این سال‌ها عدم افزایش حقوق اکثریت حقوق‌بگیر متناسب با نرخ تورم باعث شده است که تعداد زیادی از افراد جامعه، به‌خصوص معلمان، به‌لحاظ درآمدی زیر خط فقر باشند. در این میان وضعیت آن بخش از معلمان و نیروی کار آموزش عمومی که در بخش غیردولتی شاغل است، به‌مراتب نامناسب‌تر است.

حقوق معلمان شاغل در بخش غیردولتی (مدارس خصوصی، تعاونی)، معلمان حق‌التدریسی، معلمان شرکتی و خریدخدمتی، نیروهای خدماتی، مربیان پیش‌دبستانی که تعداد زیادی از نیروی کار آموزش عمومی را شکل می‌دهند، در کنار معلمان آموزشگاه‌های آزاد و مؤسسه‌های زبان خارجه، معلمان هنرمند در مراکز هنری، مربیان و تکنسین‌های مراکز فنی و حرفه‌ای و ... در صورتی که بتوانند با کارفرما قرارداد منعقد نمایند، هرساله مانند کارگران و نیروی کار سایر بخش‌های صنعتی و خدماتی بر اساس قانون کار و حداقل دستمزد توسط کمیته‌ی سه‌جانبه تعیین می‌گردد. کمیته‌ای متشکل از نماینده‌ی دولت، نماینده‌ی کارفرمایان و نماینده‌ی کارگران که به خاطر عدم دعوت از نماینده‌ی تشکل‌های مستقل کارگری در سال‌های گذشته، این کمیته همواره حداقل دستمزد را چند برابر زیر خط فقر تعیین کرده است که در اسفند سال 1395 این کمیته در حالی مبلغ 930هزار تومان را به عنوان حداقل دستمزد برای سال 1396تعیین نمود که بنا بر داده‌های مرکز آمار ایران در سال 1395، میانگین هزینه‌ی ناخالص یک خانوار ایرانی ماهانه 3.3میلیون تومان بوده است. اگر تورم سال را همان نرخ رسمی و ده درصد در سال 1396 در نظر بگیریم، میانگین هزینه‌ی ماهانه‌ی یک خانوار ایرانی کمی بیش از 3.6میلیون تومان برآورد می‌شود که با این حساب میانگین هزینه‌ی خانوار ایرانی در سال 1397 بیش از چهارمیلیون تومان پیش‌بینی می‌گردد. بررسی آمار فوق نشان می‌دهد به چه میزان حقوق و دستمزد افراد مشمول قانون کار با هزینه‌ی جاری زندگی فاصله دارد، تا جایی که حقوق زحمتکشان و معلمان مشمول قانون کار در سال 1396 سه برابر پایین‌تر از میانگین هزینه‌ی خانوار بوده است و این نشانه‌ی ظلم آشکار در حق تمام نیروی کار، به‌خصوص نیروی آموزشی شاغل در بخش خصوصی است؛ نیروی کاری که در سایه‌ی سیاست گسترش مدارس خصوصی و پولی‌سازی آموزش عمومی توسط دولت در حال افزایش است.

اما پایین بودن دستمزد یکی از وجوه استثمار معلمان و کارکنان آموزشی بخش خصوصی است. بخش دیگر تبعیض و ستم ناشی از فقدان نظارت بر عملکرد صاحبان مدارس و مراکز آموزشی خصوصی است. در طی سال‌های اخیر بسیاری از معلمان شاغل در مدارس خصوصی و همچنین معلمان خریدخدمتی حتی با حقوقی پایین‌تر از حداقل دستمزد در این مدارس مشغول به کار بوده‌اند، تا جایی که در مناطق محروم مانند سیستان و بلوچستان، مدیران و کارفرمایان این مراکز آموزشی، معلمان را با حقوق زیر پانصدهزار تومان استخدام می‌کنند و این حقوق ناچیز را هم ماه‌ها پرداخت نمی‌کنند.

در بسیاری موارد خلأ حمایت قانونی، فقدان تشکل‌های مستقل در پروسه‌ی تعیین دستمزد و خیل عظیم بیکاران، به کارفرمایان این فرصت را می‌دهد که با این معلمان قرارداد امضا نکنند و بیمه‌ی آنها را پرداخت ننمایند که این بی‌توجهی به وضعیت امنیت شغلی، حقوق و بیمه‌ی معلمان مدارس خصوصی و خریدخدمتی تأثیرات منفی در فرآیند کار و تعلیم و تربیتِ کودکان دارد. از طرفی حداقل دستمزد کارگران بر زندگی و تحصیل دانش‌آموزانِ خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر تأثیر مستقیم دارد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بنا بر وظیفه‌ی ذاتی خود، ضمن حمایت از حقوق معلمان و کارکنان آموزشی بخش خصوصی و اعتراض به این بی‌قانونی‌ها، خواستار اعمال بند دوم ماده‌ی 41 قانون کار و نرخ واقعی تورم به‌صورت توأمان برای تعیین حداقل دستمزد برای سال 1397 است؛ به طوری که حقوق هیچ معلمی پایین‌تر از میانگین هزینه‌ی ماهانه‌ی خانوار ایرانی در سال آتی نباشد. از آنجایی که سرنوشت معلمان و نیروی کار آموزشیِ بخش خصوصی با کارگران و سایر زحمتکشان مشمول قانون کار به تعیین حداقل دستمزد توسط کمیته‌ی سه‌جانبه گره خورده است، ما خواهان حضور نماینده‌ی تشکل‌های مستقل معلمان و کارگران در پروسه‌ی تعیین دستمزد در کمیته‌ی سه‌جانبه هستیم و نسبت به عواقب تصویب حداقل دستمزد مانند سال 1396 هشدار می‌دهیم و تأکید می‌کنیم حداقل دستمزد بایستی طوری تعیین گردد که هیچ کودکی به خاطر مشکلات اقتصادی مدرسه را ترک نکند و هیچ معلمی در تنگنای اقتصادی و معیشتی قرار نگیرد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

139612/16

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران پیرامون مطالبات صنفی محقق‌نشده و تعیین ضرب‌الاجل برای مسئولان

به نام خداوند جان و خرد

در حالی به روزهای پایانی سال 1396 نزدیک می‌شویم که روزانه بر دامنه‌ی مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم افزوده می‌شود. اقلیتی برخوردار در امنیت و آرامش هستند و اکثریتی زحمتکش با مشکلات عدیده دست‌وپنجه نرم می‌کنند. شرح حال فرهنگیان بازنشسته و شاغل نیز متفاوت از وضعیت اکثریت جامعه نیست. قشری که وظیفه دارد به‌دور از دغدغه‌های گوناگون، بار آموزش و تربیت کودکان را بر دوش بکشد، امروز در تنگنای اسفناک معیشتی، اقتصادی و امنیتی گرفتار شده است. از سوی دیگر وضعیت مدارس به عنوان محیط کار معلمان و پایگاه اصلی تربیت و آموزش بحرانی است. سیاست پولی‌سازی آموزش ادامه دارد. سرانه‌ی مدارس پرداخت نمی‌گردد و یا آن قدر اندک است که مدیران مدارس ناگزیر برای گردش چرخ مدرسه، دست نیاز به سوی خانوادها دراز می‌دارند.

در لایحه‌ی بودجه‌ی ارائه‌شده به‌طور عام و در بخش آموزش و پرورش به‌طور خاص، هیچ اولویتی برای بهسازی ساختار نظام آموزشی و کیفیت‌بخشی به آن دیده نمی‌شود. فضای واقعی و کلی نظام آموزشی بحرانی است، اما وزیر به جای تبیین واقعیات موجود، با فضاسازی رسانه‌ای و توئیت کردن می‌کوشد آن را به‌ظاهر مطلوب نشان دهد. روابط عمومی وزارتخانه نیز به عنوان دستگاه تبلیغاتی و بر خلاف ماهیت وجودی خود، با انواع برنامه‌های نمایشی، سعی در پنهان کردن این وضعیت اسفناک دارد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با توجه به زندگی معلمان بازنشسته و شاغل و شرایط اسفناک مدارس و آموزش، گزیده‌ای از خواسته‌ها و مطالبات خود را برای چندمین بار و به‌منظور بهبود اوضاع و احوال معلم و مدرسه اعلام می‌کند و انتظار دارد تا پایان فروردین ۹۷ این مطالبات برآورده شود؛ در غیر این صورت در اردیبهشت ۹۷، همزمان با هفته‌ی معلم با برگزاری تحصن، تجمع و ... اقدامات اعتراضی قانونی را انجام خواهد داد.

1- حقوق و دستمزد

میزان درآمد یکی از شاخص‌های مهم در تعیین وضعیت رفاهی هر قشر اجتماعی است. با توجه به این که میانگین درآمد معلمان نسبت به دریافتی خیلی از کارکنان دولت و هزینه‌های زندگی بسیار پایین است، ما خواهان افزایش حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل (رسمی، غیررسمی و

دولتی، دولتی، غیردولتی) به میزان شاخص‌های رسمی اقتصادی (بالاتر از خط فقر) هستیم. ما با تبعیض درآمدی بین کارکنان و مدیران دولت در نهادهای مختلف مخالف بوده و با آن مقابله خواهیم کرد.

2- وضعیت بازنشستگان فرهنگی

پیش‌کسوتان فرهنگی به عنوان نیروهایی که تمام توش و توان و سرمایه‌ی جوانی و وجودی خود را در راه آموزش و تربیت هزینه کرده‌اند، نه تنها مورد حمایت رفاهی و اقتصادی قرار نمی‌گیرند، بلکه روزبه‌روز با بالا رفتن سن و هجوم نارسایی‌های جسمی و بیماری‌های گوناگون، بیشتر از گذشته از قافله‌ی عدالت اجتماعی و شغلی عقب می‌مانند، فاصله‌ی حقوقی آنها حتی با همکاران شاغل خود بیشتر می‌شود و حمایتای بیمه‌ای آنها هم ناکارآمدتر از قبل می‌گردد و در فقدان بیمه‌ی فراگیر و مطلوب بر مشکلات آنان افزوده می‌شود.

ما خواهان پرداخت پاداش بازنشستگی بموقع، کامل و نقدی، بیمه‌ی فراگیر و درآمد شایسته و نظارت بر عملکرد صندوق بازنشستگی کشوری هستیم و بر همسان‌سازی حقوق بازنشستگان گرامی در هر رده‌ی سنی با شاغلان تأکید داریم. این عزیزان در سال‌های اخیر، به‌ویژه سال 1396، بارها به روش‌های مذاکره و نامه‌نگاری با مسئولان، تجمع و تحصن، خواسته‌های صنفی و قانونی خود را بیان داشته‌اند، اما تغییری ملموس و شایسته در وضعیت آنها ایجاد نشده است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران خواهان توجه ویژه به مطالبات بازنشستگان به‌صورت عملی می‌باشد. ما برای وعده‌های توخالی و بدون پشتوانه‌ی مسئولان هیچ ارزشی قائل نیستیم.

3- حق‌التحمه‌ی فرهنگیان

پرداخت حق‌التحمه، اضافه‌کاری و تصحیح اوراق امتحانات، مأموریت‌ها و ... همواره با فاصله‌ی زمانی طولانی صورت گرفته است و چه بسا برخی از طلب‌ها به دیون رفته و یا از ارزش ریالی آن در برابر تورم لجام‌گسیخته بسیار کاسته شده است. ما خواهان پرداخت بموقع حق‌التحمه‌های مختلف هستیم. برای نمونه در سال جاری دولت دستمزد هشت ماه حق‌التدریس به معلمان بدهکار است. اضافه‌کاری و ... نیز شرایط بدتر از این دارد.

در همین راستا طی روزهای گذشته، جمعی از معلمان در جای‌جای کشور از رفتن به کلاس‌های اضافه‌تدریس خود انصراف دادند. ضمن تأکید بر حقانیت این عزیزان، مسلما آسیب کوتاهی و تساهل مسئولان دراین زمینه به دانش‌آموزان خواهد رسید.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/02/10

خلاصه روند فعالیت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

✍️ مرتضی الیاسی

پس از دولت سازندگی هاشمی‌رفسنجانی و زیادی نامیدن معلمان توسط ایشان و سپس با روی کار آمدن دولت اصلاحات و توسعه‌ی نسبی فضای سیاسی کشور در برهه‌ای از آن دولت، فرهنگیان کشور در سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد در چندین شهر کشور اقدام به تأسیس کانون صنفی با هدف بهبود و گسترش و ارتقای برنامه‌های آموزشی کشور با رویکرد معیشت، فضای آموزشی، کتب درسی مناسب و ... نمودند. در ادامه و در جهت هماهنگی کنش‌ها و تحرکات این کانون‌ها در سطح کشور، در سال ۱۳۸۱ کانون‌ها گردهمایی‌ای در تهران برگزار کردند که طی آن و در همین راستا مجموعه‌ای با نام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور با تدوین اساسنامه و آیین‌نامه‌ی اجرایی شکل گرفت و آغاز به فعالیت نمود.

در ساختار این شورا بخش سیاست‌گذاری خرد و کلان آن در مجامع عمومی و فوق‌العاده صورت می‌گیرد و کلیه‌ی فعالیت‌ها و کنش‌های برون‌داد آن در بخش اجرایی با نام شورای مرکزی صورت تحقق می‌یابد. از جمله شرایط پیش‌بینی‌شده جهت عضویت در این شورا در حداقل آن، ارائه‌ی تقاضای تأسیس کانون صنفی فرهنگیان در هر منطقه به فرمانداری محل، با ثبت در دفتر آن فرمانداری می‌باشد.

تشکل‌های عضو شورا ضمن استقلال خود، در کنش‌های هماهنگ کشوری زیر نظر شورا اقدامات میدانی را انجام خواهند داد. بدین منظور شورا با مصوبه‌هایی اقدام به هماهنگسازی فعالیت‌های کانون‌های عضو و عندالزوم فرهنگیان کشور می‌نماید. لازم به ذکر است مشکلات و رویدادهای مختلف آموزش و پرورش هر نقطه از کشور و هر تشکل عضو یا غیرعضو و حتی افراد فرهنگی در جغرافیای ایران مورد رصد شورا بوده و در خصوص هر یک واکنش‌های مناسب و لازم را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

در طول ۱۸ سال که از عمر شورا می‌گذرد، گردهمایی‌های زیادی به‌میزبانی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در نقاط مختلف کشور انجام شده که فاصله‌ی زمانی برگزاری این نشست‌ها تحت‌تأثیر فضای نیمه‌آزاد و یا امنیتی موجود بوده است؛ به طوری که آخرین نشست با فترتی چهارساله صورت گرفت.

شورای هماهنگی از همان ابتدای تشکیل، عضو آموزش بین‌الملل (این مجموعه از اتحادیه‌ها یا شوراهای فرهنگیان کشورهای عضو تشکیل یافته است) بوده و در حد مقدورات امنیتی موجود توانسته در نشست‌های آن شرکت کند.

به دلیل دیدگاه دست‌چندمی حاکمیت و دولت‌ها به آموزش و پرورش، از همان آغاز فعالیت شورا نیروهای فعال آن در کانون‌های مختلف مورد تهدید، دستگیری، زندان، تبعید و اخراج از آموزش و پرورش قرار گرفتند که از آن جمله می‌توان به آقایان اسماعیل عبدی (آخرین نماینده‌ی شورا در آموزش بین‌الملل)، محمود بهشتی، رسول بداقی، باغانی، اسدی و ... اشاره کرد.

شورای هماهنگی دارای بخش مدیریتی است که در آن یک تشکل رئیس شورا، تشکل دیگری نایب‌رئیس، یک تشکل مسئول خزانه‌داری آن و تشکلی دیگر نیز سمت دبیرخانه را به عهده دارد. شورای هماهنگی جهت برنامه‌ریزی و عملیاتی کردن تصمیمات خود دارای کارگروه‌های مختلفی از جمله مالی، مطالبات، روابط عمومی و بین‌الملل می‌باشد.

آخرین نشست شورای هماهنگی همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پس از یک دوره فترت چهارساله به همت تعدادی از فعالان صنفی در بجنورد، مرکز استان خراسان شمالی و به‌میزبانی تشکل خراسان شمالی تشکیل شد. در این نشست سه‌روزه اساسنامه‌ی شورا دچار تغییراتی ضروری گردید. یکی از مهم‌ترین این تغییرات به‌منظور چابک‌سازی فعالیت‌ها، تبدیل شورای مرکزی به هیئت‌مدیره بود و ریاست شورا همزمان ریاست هیئت‌مدیره را نیز به عهده می‌گیرد. در حال حاضر تشکل خراسان شمالی ریاست شورا را به عهده دارد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/02/11

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
به مناسبت روز جهانی کارگر

اول ماه می، روز جهانی کارگر، مبارک باد

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران و جامعه‌ی فرهنگیان، ضمن اعلام همبستگی با کارگران، روز جهانی کارگر را به همه‌ی کارگران جهان، به‌خصوص زنان و مردان کارگر در ایران و نیز به همه‌ی فعالان کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری تبریک می‌گوید. به‌ویژه ما معلمان این روز را به پدران و مادران کارگر دانش‌آموزانمان تبریک گفته و پیمان می‌بندیم که پشتیبان حقوق آنها و فرزندانشان باشیم. علاوه بر این لازم است در کمال تأسف، ضمن ابراز ناراحتی از روانه شدن بسیاری از دانش‌آموزانمان به بازار کار به دلیل عملکرد بد دولت‌ها، این روز را به این کارگر/دانش‌آموزان نیز تبریک بگوییم و خواهان توقف سیاست‌های ضدانسانی باشیم که کودکان را به سوی بازار کار، کارخانه‌ها و خیابان‌ها طرد می‌کند.

کارگران ایران مطالبات برحقی دارند که نه تنها نادیده گرفته شده است، بلکه با زندان و اخراج به آن پاسخ داده‌اند. حق تشکل‌یابی مستقل، حقوق و دستمزد بالای خط فقر، امنیت فعالان صنفی و کارگری، بیمه‌ی کارآمد و ... از جمله‌ی این مطالبات مشترک اقشار مختلف کارگری است که معلمان را با دیگر اقشار کارگری پیوند می‌زند. همچنین ما معلمان با بیان آموزش کیفی، برابر و رایگان برای همه به عنوان یک مطالبه‌ی مهم در جامعه‌ی معلمی، در اصل از یک مطالبه‌ی عمومی و حقوقی فرزندان طبقات فرودست حمایت می‌کنیم.

همین انبوه مطالبات مشترک است که ما معلمان را بر آن می‌دارد که در این روز ضمن تبریک، همبستگی خود را که در زیست و زندگی روزمره ما وجود دارد، به‌صورت علنی بیان کنیم. امیدواریم این همبستگی‌ها و تلاش اقشار مختلف مزدبگیر در آینده منجر به ایجاد زندگی انسانی، عادلانه، آزاد و همراه با صلح برای همه‌ی مردم گردد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/05/07

گزارش مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی عادی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

به نام خداوند جان و خرد

در تیرماه 1397 با پیشنهاد تشکل‌های عضو شورای هماهنگی فرهنگیان ایران، آنها تصمیم به برپایی مجامع عمومی فوق‌العاده و عادی گرفتند. پس از اعلام آمادگی کانون صنفی فرهنگیان گیلان برای میزبانی این نشست، کمیته‌ی برگزاری مجمع از سوی شورای هماهنگی برگزیده شد. ابتدا این کمیته تشکل‌هایی که شرایط عضویت در شورا را بر طبق اساسنامه‌ی شورا داشتند، بررسی نمود (از آن جمله داشتن اساسنامه، هیئت مرکزی منتخب و ...). در نهایت علاوه بر بیست تشکل عضو فعلی شورا، برای ده تشکل و گروه دیگر نیز دعوتنامه ارسال شد تا مدارک و مستندات خویش را به عنوان تشکل ارائه نمایند و در نهایت پس از بررسی‌های لازم برای 24 تشکل دعوتنامه‌ی نهایی ارسال شد تا در نشستی که به همین منظور در روزهای هفتم، هشتم و نهم مرداد 1397 خورشیدی در گیلان برگزار می‌شود، شرکت نمایند.

با همکاری اعضا و کانون صنفی گیلان تمهیداتی جهت برگزاری یک مجمع عمومی فوق‌العاده و یک مجمع عمومی عادی در این نشست فراهم گردید.

در همان ساعات نخستین بامداد روز هفتم مردادماه نمایندگان تشکل‌ها از نقاط مختلف کشور به گیلان رسیده و برای اجرای برنامه‌های مجامع آماده شدند.

تشکل‌های تهران، اصفهان، خراسان شمالی، زنجان، مازندران، گیلان، کرمانشاه، خوزستان، آذربایجان شرقی، بوشهر، قزوین، یزد، همدان، فارس، الیگودرز، سقز، مریوان، خمینی‌شهر، اسلامشهر، نجف‌آباد، ناحیه‌ی سه‌ی اصفهان 21 تشکلی هستند که دعوت شورای هماهنگی را اجابت کردند. آقای اسکندر لطفی و جعفر ابراهیمی به عنوان بازرسان شورا دعوت شده بودند که جناب لطفی در این دیدارها حضور یافتند و جناب ابراهیمی با اطلاع به شورا، به خاطر مسائل کاری نتوانستند حاضر شوند.

مجمع عمومی فوق‌العاده در ساعت 10 صبح روز هفتم مردادماه شروع به کار کرد. ابتدا هیئت‌رئیسه شکل گرفت. تشکل الیگودرز به عنوان منشی جلسه و تشکل‌های کرمانشاه و یزد به سمت ناظرین مجامع برگزیده شدند. این سه تشکل به همراه ریاست شورا، خراسان شمالی، هیئت‌رئیسه را تشکیل دادند.

دستور کار مجمع عمومی فوق‌العاده

1- مراسم آغازین با تلاوت قرآن، خوشامدگویی میزبان و ریاست شورا به اعضای شرکت‌کننده برگزار شد.

2- دومین دستور کار درخواست عزل اعضای هیئت‌مدیره بود که شش عضو آن (جز ریاست شورا) با اکثریت آرا برکنار شدند تا در مجمع عمومی عادی دوباره اعضای جدید انتخاب شوند.

3- سومین دستور کار مجمع فوق‌العاده بررسی و بازبینی اساسنامه‌ی شورای هماهنگی بود. برای این منظور قبلاً از اعضای شورا درخواست شده بود که نقطه‌نظرات اصلاحی خویش را در خصوص بندهای اساسنامه به کمیته‌ی برگزاری مجمع ارسال کنند. بیشترین ابهامات و نقدها و نظرات مربوط به ماده‌ی 5 اساسنامه (که مربوط به نحوه و شرایط عضویت در شوراست) بود.

به دلیل اهمیت موضوع پس از بحث‌های فراوان، مجمع موافقت کرد تا کارگروهی در حاشیه‌ی جلسه به کار دقیق‌تر بررسی ماده‌ی 5 بپردازد. بدین خاطر کارگروهی از اعضای حاضر در جلسه انتخاب شدند تا این موضوع را به سرانجامی برسانند. مجمع به کار بازبینی دیگر مواد اساسنامه ادامه داد.

کارگروه مذکور در عصر روز هفتم و بامداد روز هشتم مرداد کار بررسی را پیش برد و نتیجه را به مجمع ارائه نمود. مجمع پس از اصلاحاتی آن را در ساعات اولیه‌ی شب هشتم مرداد به تصویب رساند و در این زمان کار بازبینی اساسنامه نیز خاتمه یافت.

در پایان مجمع عمومی فوق‌العاده اعلام شد که ابتدا اساسنامه به‌صورت خام با همان ادبیاتی که در طول مجمع نگارش گردیده است، تهیه شده و سپس برای ویراستاری ادبیات و نگارش آن اقدام خواهد شد. لازم به‌ذکر است از 21 تشکل حاضر در مجمع، تشکل خوزستان به دلیل مشغله‌ها و شرکت در تجمع فرهنگیان خوزستان بعدازظهر روز هشتم مرداد از مجمع جدا شد. پس از مجمع عمومی فوق‌العاده، بلافاصله مجمع عمومی عادی در ساعات میانی شب هشتم مرداد آغاز گردید.

دستورکار مجمع عمومی عادی

1- گزارش ریاست شورا از روند کار یکساله و همچنین دستور کار مجمع

2- گزارش کارگروه مالی شورا

3- گزارش بازرسان شورا

4- انتخابات شش عضو هیئت‌مدیره

5- انتخاب اعضای کارگروه ماده‌ی 5

6- برنامه‌ی راهبردی و سیاست‌گذاری چشم‌انداز یکساله‌ی شورا

با تصویب اکثریت مطلق قرار شد ابتدا انتخابات برگزار شود و سپس وارد مباحث دیگر شویم. در مجمع عمومی عادی ابتدا تشکل‌های مایل به عضویت در هیئت‌مدیره‌ی شورا برای کاندیداتوری شش عضو هیئت‌مدیره اعلام آمادگی نمودند. سپس با رأی مخفی از اعضا، شش عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره به ترتیب زیر مشخص گردیدند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/07/18

فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به تحصن

در ۲۲ و ۲۳ مهر

معلمان عزیز ایران
دانش‌آموزان گرامی
والدین ارجمند

سال‌هاست فرهنگیان بازنشسته و شاغل به خاطر پایین بودن حقوق و دستمزد در رنجند و نسبت به کاهش بودجه و سرانه‌ی ناچیز مدارس و به انداختن سنگینی بار آموزش، بر خلاف قانون اساسی، به دوش مردم معترضند و برای نشان دادن این درد و رنج، مدام در حال کنشگری تعاملی و اعتراضی هستند. اما گویا گوش مسئولان کر و چشمانشان کور است و تنها به لقمه‌های چرب و حفظ قدرت خود می‌اندیشند و تنها راه منفعت‌طلبی خویش و عده‌ای اندک و البته شهروندانی از دیگر ملل را می‌فهمند و می‌دانند!

حال که گرانی و تورم افسارگسیخته شده و قدرت خرید معلمان چون اکثریت زحمتکشان جامعه بسیار پایین آمده، آموزش هزینه‌اش گزاف گشته و مجلس و دولت نتوانسته‌اند برای سفره‌ی تقریباً تهی فرهنگیان بازنشسته و شاغل و بهبود وضعیت آموزش چاره‌ای بیندیشند، وقت آن رسیده است که ما نیز اعتراض خویش را نسبت به این اوضاع آشفته‌ی آموزش و پرورش نشان دهیم.

این را نیز همگان لمس کرده‌اند که وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی و مسئول این مجموعه‌ی بزرگ چندمیلیونی، هیچ برنامه و ایده‌ای عملی جهت بهسازی و اصلاح ساختار نظام آموزشی ندارد و به جای توجه به کیفیت آموزشی و معیشت معلمان هر روز بیشتر از قبل به سمت پولی‌سازی آموزش و فقیرسازی معلمان گام برمی‌دارد.

قانون مدیریت خدمات کشوری بیش از ده سال است اجرا نمی‌گردد.

رتبه‌بندی سه سال است که هر ماه به ماه بعد حواله داده می‌شود.

صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان به تاراج رفته است و از سهم هر عضو طبق آمار کمیته‌ی تحقیق صندوق، حدود ۱۸میلیون تومان دزدیده‌اند.

نرخ تورم و حقوق فرهنگیان هیچ همخوانی با هم ندارند و عملاً اکثریت معلمان زیر خط فقر هستند و مدارس دولتی بی‌کیفیت گشته‌اند و با پول مردم اداره می‌شوند.

سخن گفتن از مشکلات فرهنگیان و حوزه‌ی آموزش و پرورش مثنوی هفتاد من کاغذست و تکرار مکررات!

نهادهای امنیتی و قوه‌ی قضاییه به جای برخورد با دزدان و فاسدان جامعه، معلمان مطالبه‌گر و عدالتخواه را تهدید، تبعید، انفصال، اخراج و زندانی می‌کنند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به نمایندگی از بخش عظیمی از نیروی کار بخش آموزشی (بازنشسته و شاغل)، تمام مسیرها را برای تغییر این شرایط اسفناک پیموده است. معلمان بارها از روش‌های مختلف نظیر ملاقات با مسئولان، نامه‌نگاری، صدور بیانیه، راه‌اندازی کمپین و تجمعات صنفی، خواسته‌های خود را بیان نموده‌اند، اما حاکمیت و دولت یک گام مثبت برای حل معضلات برنداشته است!

مردم شریف ایران

مسئولان بی‌تدبیر وطن

ما تحصن می‌کنیم؛ زیرا با شرایط موجود معلمان توان و پای رفتن به کلاس را ندارند و البته در کلاس‌های بعضا کپری و بی‌سقف و بدون امکانات، در ازدحام وحشتناک دانش‌آموزان، چندان مفید هم نیستند!

بنا بر این دلایل گفته‌شده و هزاران مشکل ازپیش‌گفته، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به تمام فرهنگیان کشور در کلیه‌ی مقاطع تحصیلی، فراخوان می‌دهد که روزهای یکشنبه، ۲۲ مهر و دوشنبه، ۲۳ مهرماه در دفتر مدارس تحصن نمایند و از حضور در کلاس درس خودداری نمایند. با آگاه‌سازی دانش‌آموزان، دلایل تحصن را برای آنها تبیین نمایند.

ما از مدیران مدارس می‌خواهیم ضمن همراهی با متحصنین، هرگز برخورد ناشایستی با همکاران نداشته باشند.

به حراست‌ها و نهادهای امنیتی نسبت به عواقب برخورد پلیسی و امنیتی هشدار می‌دهیم. ما طعم زندان را نیز چشیده‌ایم و سال‌هاست شیردلانی را دربند داریم؛ پس لطفاً شیوه و روش تهدیدی را کنار بگذارید.

تحصن مهر آغاز دور جدید اعتراضات ماست و اگر سریعاً تغییر مثبت و قابل توجه در فیش‌های حقوقی بازنشستگان و شاغلان و سرانه‌ی دانش‌آموزان مشاهده نگردد، اعتراض سراسری خود را در ابعاد گسترده‌تری در آبان‌ماه ادامه خواهیم داد.

از همکاران بازنشسته‌ی گرامی درخواست می‌کنیم که دراین روزها با شاخه گلی به دیدار همکاران شاغل خود در نزدیکترین مدرسه‌ی محل زندگی خویش بروند.

شاغلانی که در این روز تدریس ندارند، حتماً به مدارس خود یا مدرسه‌ای نزدیک مراجعه کنند.

دغدغه‌های ما معلمان، یک زندگی شرافتمندانه برای همه و برخورداری کودکان از آموزش باکیفیت، رایگان و عادلانه است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/07/23

اطلاعیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

پس از پیروزی شما فرهنگیان گرامی در روز اول اعتصاب سراسری، نیروهای امنیتی سعی کردند به جای شنیدن صدای اعتراض معلمان با حمله به گروه تحصن سراسری مهرماه معلمان آن را از دسترس خارج نمایند؛ ولی با تلاش ادمین‌های گروه نتوانستند به هدف خود برسند.
پس از این اتفاق نیروهای امنیتی سعی کردند با در اختیار گرفتن ابرگروه چالش تحصن معلمان ایران و انتشار شایعاتی مانند از دسترس خارج شدن گروه تحصن و کانال شورا موجب ایجاد رعب و وحشت و از بین بردن اتحاد فرهنگیان عزیز شوند.

با توجه به مطالب بیان‌شده به اطلاع می‌رساند همچنان کلیه‌ی فراخوان‌های شورا از کانال شورا به آدرس زیر منتشر می‌گردد و فراخوان‌ها و اطلاعیه‌های منتسب به شورا که برای اولین بار از این کانال منتشر نشده است، مورد تأیید شورا نیست.

بار دیگر متذکر می‌شویم متأسفانه ابرگروه چالش تحصن معلمان ایران در دست نیروهای امنیتی بوده و سعی دارند با حذف گروه تحصن و آوردن تمام معلمان به گروه در کنترل خود، اقدام به شناسایی معلمان مظلوم و برخورد با آنها نمایند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/08/21

فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به تحصن در ۲۲ و ۲۳ آبان

همکاران عزیز

خواسته‌ها و مطالبات ما کاملاً برحق و مطابق اصول قانون اساسی است.

اصول 26 و 27 قانون اساسی به مردم حق می‌دهد برای احقاق حقوق خود تلاش نمایند. قوه‌ی قضاییه نیز در حکمی، قانونی بودن تحصن را تأیید کرده است.

معلمان گرامی

ما راه‌های گوناگون را طی کرده‌ایم و چون مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌ایم، دوباره در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه، ۲۲ و ۲۳ آبان، دست به تحصن خواهیم زد. برای بهتر برگزار شدن این حرکت جمعی و قانونی به توصیه‌های زیر توجه کنیم:

1- از مدیران و کادر اجرایی می‌خواهیم به نتایج مثبت این تحصن توجه کنند و با معلمان متحصن همکاری کنند.

2- معلمان ضروری است امروز دوشنبه در سر کلاس دانش‌آموزان را نسبت به اهداف تحصن توجیه نمایند و بر این نکته تأکید کنند که یکی از خواسته‌های معلمان، اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی و حقوق دانش‌آموزان است و ضروری است دانش‌آموزان نظم را رعایت کنند.

3- خواهشمند است معلمان متحصن در برقراری نظم به کادر اجرایی مشاوره داده و همکاری نمایند.

4- لطفاً عکس‌ها، گزارشات و مستندات خود در مورد تحصن را برای ادمین‌های گروه حامیان شورا ارسال کنید. مطالبات و خواسته‌های تحصن را نوشته و در هنگام گرفتن عکس از آنها استفاده نمایید. حتماً نام شهر و نام مدرسه را زیر عکس قید کنید.

تحصن معلمان مورد تأیید تشکل‌های زیر است که در حال حاضر از اعضای شورا هستند.

1- انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی

2- انجمن صنفی معلمان کردستان/ مریوان

3- کانون صنفی معلمان استان گیلان

4- هسته‌ی کنشگران صنفی استان مازندران

5- کانون صنفی معلمان استان البرز

6- کانون صنفی معلمان استان تهران

7- کانون صنفی معلمان استان آذربایجان شرقی

8- کانون صنفی معلمان استان همدان
9- کانون صنفی معلمان استان بوشهر
10- کانون صنفی معلمان استان خوزستان
11- کانون صنفی معلمان الیگودرز
12- کانون صنفی معلمان استان خراسان/ تربتحیدریه
13- انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز
14- کانون صنفی معلمان استان یزد
15- کانون صنفی معلمان استان اصفهان
16- کانون صنفی معلمان استان فارس
17- کانون صنفی معلمان خمینی‌شهر
18- کانون صنفی معلمان اسلامشهر
19- کانون صنفی معلمان استان خوزستان
20- کانون صنفی معلمان استان زنجان
21- کانون صنفی معلمان استان قزوین
22- کانون صنفی معلمان استان کرمانشاه

در استان‌هایی که تشکل‌ها فعال نیستند، فعالان صنفی در هماهنگی با شورای هماهنگی تحصن روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه، ۲۲ و ۲۳ آبان را برگزار خواهند نمود.
قدرت ما در همبستگی و اتحاد ماست.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/09/01

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
در خصوص برگزاری موفقیت‌آمیز تحصن سراسری فرهنگیان در آبان 97

دانش‌آموزان عزیز، معلمان آگاه و مردم شریف ایران

تحصن سراسری آبان‌ماه نشان داد که معلمان ایران برای تغییر وضعیت موجود مصمم هستند. وضعیت معیشت و زندگی معلمان مانند اکثریت مردم ایران چنان مورد هجمه قرار گرفته است که تهدید و زندان هم نمی‌تواند معلمان را از مطالبه‌گری منصرف کند.

پایان تحصن اگر چه با دستگیری و احضار گسترده‌ی معلمان و فعالان صنفی همراه بود، اما بعد از تحصن نیز تهدیدات و احضارها تا کنون متوقف نشده و هر روز خبری از گوشه‌ای از ایران، مبنی بر یورش نهادهای امنیتی به منزل یک فعال صنفی جهت تفتیش منزل و ضبط گوشی موبایل و کامپیوتر صورت می‌گیرد و روزانه فعالان صنفی به حراست ادارات، دفاتر خبری اطلاعات و اطلاعات سپاه در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها احضار می‌شوند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکوم نمودن روند احضار، بازداشت و پرونده‌سازی فعالان صنفی قویاً تأکید می‌کند این مانورهای پوشالی نمی‌تواند بر اراده‌ی ما معلمان تأثیر منفی بگذارد و ما متحد و یکصدا «تا آخر ایستاده‌ایم» و از «تهدید و زندان هراسی نداریم.»

از نظر ما یگانه راه خروج از شرایط فعلی، تن دادن به مطالبات برحق معلمان است. ما خواستار آزادی تمام معلمان بازداشتی بدون پیش‌شرط هستیم. محمدرضا رمضان‌زاده، حسین رمضانپور، علی فروتن، علی کروشات، پیروز نامی، محمدعلی زحمتکش، امید شاهحمدی و ... باید فوراً آزاد شوند.

همان‌طور که در گزارش‌های روزهای تحصن انعکاس یافت، شورای هماهنگی کوشید با ارائه‌ی عکس و خبر در جریان تحصن، تصویری واقعی از تحصن و مطالبات ارائه نماید، اما با توجه به تلاش حراست‌ها و برخی مدیران مدرسه برای سرکوب تحصن، متأسفانه گزارش ما از تحصن کامل نبود و عکس‌های تعداد زیادی از مدارس در کانال شورا منعکس نشده است. در برخی مدارس متحصنین عکس نگرفته‌اند و در برخی موارد عکس برای کانال شورا ارسال نشده است. پس آمار واقعی شرکت‌کنندگان در تحصن خیلی بیشتر از آنی است که اعلام شد. به عنوان نمونه در تهران چندین مدرسه بعد از تحصن عکس‌هایی برای شورا ارسال نمودند و بررسی میدانی ما نشان می‌دهد که تحصن در تهران، سنندج، قروه، همدان، زنجان و ... بیشتر از چیزی است که اعلام شده است.

این همه استقبال از تحصن در حالی رخ می‌دهد که دستگاه سرکوب تمام توان و نیروی خود، اعم از نهادهای امنیتی، حراست‌ها، برخی مدیران و معاونان و معلمان مطیع و ناآگاه را در خدمت گرفت تا تحصن سراسری و فراگیر نگردد، اما پیام تحصن چنان رسا بود که حمایت‌های اجتماعی را در پی داشت و مطالبات معلمان به عنوان مطالبات اکثریت جامعه در کوی و میدان بر سر زبان‌ها افتاد و در پیام‌های همبستگی کارگران و دانشجویان منعکس گردید. ما این موفقیت را حاصل حرکت متحد و آگاهانه‌ی بدنه‌ی پیشرو جنبش معلمان می‌دانیم و از تمام حمایت‌های مردمی تشکر می‌کنیم و به همکاران خود در سراسر ایران فراخوان می‌دهیم با عضویت در تشکل موجود در منطقه‌ی خود و با ایجاد تشکل صنفی در مناطقی که تشکل فعال وجود ندارد، دست به سازمان‌یابی بزنند.

در همین راستا می‌توان از ظرفیت شورای معلمان/دبیران در مدارس سراسر کشور در کلیه‌ی مقاطع برای متشکل شدن استفاده نمود و این می‌تواند اولین گام برای اداره‌ی مدرسه و پیگیری مطالبات از طریق جمعی و شورایی باشد. هر واحد آموزشگاه بایستی یک واحد صنفی و آموزشی باشد و هر معلم باید رسانه‌ی آگاهی‌بخش باشد. این مهم امکان‌پذیر است و معلمان قادرند در مسیر تحقق آموزش و پرورشِ پویا، مشارکتی و دموکراتیک، گام‌های مثبت بردارند.

مسئله‌ی دیگر نحوه‌ی واکنش مسئولان به تحصن بود. اگر چه وزیر و تیم همراهش و سایر نهادها در قبال تحصن مهر خود را به ندیدن و نشنیدن زدند، اما صدای معلمان در تحصن آبان، وزیر را وادار به واکنش نمود؛ ولی وی به جای پاسخ به مطالبات، با نعل وارونه زدن، «تحصن را اجحاف در حق دانش‌آموزان دانست.»

اگرچه این نوع لفاظی‌ها از وزیر و رسانه‌های همسو با وی، در راستای حفظ وضعیت موجود، چیز جدیدی نیست، اما واقعیت این است که مردم دیگر آگاه شده‌اند و فریب این حرف‌های عوام‌فریبانه را نمی‌خورند.

امروز دانش‌آموزان و والدینشان به‌خوبی می‌دانند که کلاس‌های چهل‌نفره بدون امکانات حداقلی، پول گرفتن از دانش‌آموزان، پایین بودن کیفیت آموزشی، فقدان فضای شاد در مدارس، وجود قوانین خشک در مورد پوشش دانش‌آموزان، به‌خصوص دختران، مدارس ناایمن و در حال ریزش و دستگیری معلمان و ... مصداق بارز اجحاف در حق دانش‌آموزان و سرکوب آنان است که این همه محصول سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که توسط وزارتخانه و نهادهای مدعی فرهنگی تئوریزه و اجرا می‌گردند و یگانه‌فرصت کودکی دانش‌آموزان را به تاراج می‌برند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/09/07

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
پیرامون وضعیت معلمان بازداشتی
(تعیین ضرب‌الاجل برای آزادی معلمان بازداشت‌شده)

به نام خداوند جان و خرد
فرهنگیان عزیز
دانش‌آموزان گرامی
مردم شریف ایران

همان‌طور که می‌دانید شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در اعتراض به کیفیت نامطلوب آموزش و پرورش کشور، و پایمال شدن حقوق دانش‌آموزان، همچنین وضعیت اسفناک معیشت معلمان، در ماه‌های مهر و آبان معلمان را به تحصن فراخواند.

متأسفانه مسئولان به جای توجه به مطالبات برحق فرهنگیان، مانند همیشه راه سرکوب و برخورد با فعالان صنفی را در پیش گرفتند و روند احضار، پرونده‌سازی و تهدید فعالان را همچنان ادامه دادند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن این که گفت‌وگو برای برطرف کردن مشکلات را راهی منطقی می‌داند، اعتراض به شیوه‌های مدنی و قانونی را نیز حق معلمان و دانش‌آموزان دانسته و منتظر حسن‌نیت مسئولان و بازخورد مثبت آنان است و آماده‌ی هر نوع همکاری برای حل معضلات صنفی و آموزشی است. بنابراین خواسته‌های خود را به این شرح اعلام می‌دارد.

۱- آزادی فوری و صدور حکم قرار منع تعقیب برای معلمان بازداشت‌شده، آقایان محمدرضا رمضان‌زاده، حسین رمضانپور، علی فروتن، علی کروشات، پیروز نامی، محمدعلی زحمتکش، امید شاهمحمدی و بسته شدن پرونده‌ی قضایی فعالان صنفی‌ای که پرونده‌ی مفتوح دارند.

۲- تنظیم بودجه‌ی کافی برای آموزش و پرورش بدون خالی کردن جیب خانوادها به نام کمک‌های داوطلبانه‌ی مردمی در بودجه‌ی ۱۳۹۸. همچنین تأمین سرانه‌ی مدارس بخش دولتی به‌منظور کیفیت‌بخشی به آموزش

۳- افزایش حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل به بالای خط فقر، با توجه به نرخ واقعی تورم افسارگسیخته

۴- لغو طرح ناکارآمد «معلم تماموقت»

در صورتی که دولت و مجلس تا یک هفته‌ی دیگر از تاریخ انتشار این بیانیه، هیچ گامی برای رفع مشکلات برندارند و همکاران ما همچنان در زندان بمانند، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، چاره‌ای ندارد تا از خانواده‌ی دانش‌آموزان کمک بخواهد و فراخوان اعتراضی گسترده بدهد؛ چراکه مطالبات امروز فرهنگیان و شورای هماهنگی مطالبات اکثریت جامعه‌ی ایران است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/09/12

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
در حمایت از مطالبات کارگران و دانشجویان

در حالی که این روزها بسیاری از اصناف، از کارگران تا معلمان و از پرستاران تا رانندگان، خود با مشکلات عدیده‌ی اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، به همراه دانشجویان، به عنوان وجدان بیدار جامعه، حمایت شایسته‌ای از مطالبات فرهنگیان داشته‌اند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن قدردانی از حمایت‌های کارگران، دانشجویان و سایر اقشار اجتماعی، وظیفه‌ی خود می‌داند از مطالبات تمام اقشار جامعه، به‌خصوص کارگران و دانشجویان، حمایت نماید.

ما معلمان وقتی مطالبه‌ی آموزش رایگان و عادلانه را مطرح می‌کنیم، در اصل از حقوق فرزندان کارگران دفاع می‌کنیم؛ چراکه معلمان به‌واسطه‌ی ارتباط مستمر با دانش‌آموزان که اکثریت آنان متعلق به طبقه‌ی کارگر هستند، به‌وضوح می‌بینند وضعیت زندگی و معاش طبقه‌ی کارگر در این یک سال نه تنها بهبود پیدا نکرده، بلکه نسبت به سال‌های پیش دچار افول نیز شده است؛ تا جایی که می‌توان گفت از دی‌ماه 96 تا کنون کمتر روزی بوده است که یک یا چند واحد کارگری نسبت به وضعیت خود معترض نباشند.

بی‌شک تورم و گرانی افسارگسیخته و عدم پرداخت به‌موقع دستمزد کارگران، در کنار سیاست‌های «خصوصی‌سازی» و «ارزان‌سازی نیروی کار» در بخش‌های صنعتی و تولیدی باعث بینواسازی گسترده‌ی کارگران و کاهش امنیت شغلی آنان شده است. فقیرسازی کارگران در کنار پولی‌سازی آموزش، از جمله عوامل مهم در ترک تحصیل دانش‌آموزان است.

با آگاهی طبقه‌ی کارگر، واکنش کارگران از هپکوی اراک تا معدن آق ره و ... به شرایط موجود، اعتراض گسترده به این روند ظالمانه بوده، اما متأسفانه تا کنون دولت و قوه‌ی قضاییه به این مطالبات با مشت آهنین پاسخ داده و عملاً به عنوان ابزار سرکوب کارفرما عمل نموده‌اند.

در یک چنین شرایطی است که کارگران نیشکر هفتتپه و گروه ملی فولاد اهواز حدود یک ماه است در اعتصاب و اعتراض به سر می‌برند و ضمن تأکید بر قطع دست «مافیا» و دریافت «معوقات مزدی»، به‌صورت جدی خواهان برچیده شدن «خصوصی‌سازی» هستند.

در روزهای اخیر شاهد تلاش نیروهای امنیتی از طریق احضار و تهدید گسترده برای به شکست کشاندن اعتصاب در هفتتپه بودیم که با ایستادگی کارگران پیشرو هنوز به اهداف خود نرسیده‌اند. شیوه‌ای از سرکوب و ارعاب که ما معلمان آن را بارها تجربه کرده و باور داریم حتی

اگر هفت‌تپه را وادار به عقب‌نشینی کنند، اعتراضات فردا در فولاد اهواز و روزهای دیگر در سایر کارخانه‌ها ادامه خواهد داشت.

شورای هماهنگی ضمن حمایت از مطالبات برحق و قانونی تمام کارگران و زحمتکشان ایران، خواستار توقف «خصوصی‌سازی» در هفت‌تپه و فولاد اهواز است و از مشارکت کارگران در مدیریت و اداره‌ی کارخانه حمایت می‌کند و خط سرکوب تشکل‌های مستقل، هر نوع تشکل، سندیکاسازی موازی و وابسته و بازداشت فعالان کارگری، به‌خصوص بازداشت اسماعیل بخشی و علی نجاتی را به‌شدت محکوم می‌کند.

همچنین شورای هماهنگی در آستانه‌ی روز 16 آذر، روز «مبارزه با استبداد و استعمار»، روز دانشجو را به تمام دانشجویان عزیز تبریک می‌گوید. همان‌گونه که دانشجویان در حمایت از کارگران و معلمان شعار دادند «فرزند کارگرانیم /معلمانیم، کنارشان می مانیم»، معلمان نیز از دانش‌آموزان دیروز خود حمایت می‌کنند.

اگرچه به خاطر فقدان سیاست‌های درست و راهبردی متأسفانه بین مدرسه و دانشگاه پیوندی ارگانیک وجود ندارد، اما دانشجویان و معلمان وقتی از عدالت آموزشی، نفی پولی‌سازی آموزش و استقلال نهاد دانشگاه و مدرسه از قدرت سخن می‌گویند، جنس مطالباتشان یکی است.

شورای هماهنگی با تأکید بر این نکته که دانشگاه مکمل مدرسه است و بایستی عرصه‌ی آموزش عاری از سیاست‌های انحصاری صاحبان قدرت باشد، بر حق تشکل‌یابی مستقل دانشجویان تأکید کرده، از شوراهای صنفی دانشجویی حمایت می‌کند.

شورای هماهنگی خواهان توقف روند کالایی‌سازی آموزش عالی است و تأکید می‌کند روند سرکوب فعالان دانشجویی باید متوقف گردد و برای دهها دانشجویی که در یک سال گذشته زندانی و به حبس‌های سنگین محکوم شده‌اند، باید حکم منع تعقیب صادر گردد.

در پایان تأکید می‌کنیم اگرچه کارگران، دانشجویان و معلمان به‌تناسب حرفه و جایگاه خود، مطالبات جداگانه‌ای دارند، اما برخی مطالبات نیز مشترک است. به عنوان مثال «برخورداری از حقوق و دستمزد بالای خط فقر» از مطالبات مشترک کارگران و معلمان است و اکنون «توقف خصوصی‌سازی»، «آزادی فعالان صنفی» و «تشکل‌یابی مستقل» و «آموزش همگانی رایگان و کیفی و عادلانه» از جمله مطالبات مشترک جنبش معلمان، دانشجویان و کارگران است.

پس ضروری است کارگران، معلمان و دانشجویان ضمن پیگیری مطالبات حوزه‌ی خود، مطالبات مشترک را نقطه‌ی پیوند اجتماعی قرار داده و برای رفع تبعیض از جامعه، بسط آزادی و عدالت اجتماعی در کنار هم تلاش نمایند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1397/12/06

فراخوان تحصن شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، اسفند ۹۷

به نام خداوند جان و خرد
ملت بزرگ ایران
فرهنگیان گرامی

نیک می‌دانیم که اساسی‌ترین راه برون‌رفت از وضعیت موجود و قرار گرفتن در مسیر درست توسعه، توجه ویژه به آموزش و پرورش و ارتقای منزلت معلمان است. سال‌ها بی‌توجهی برنامه‌ریزان و مسئولان کشور نسبت به دانش‌آموزان و فرهنگیان و تضییع دامنه‌دار حقوق آنها در کنار سایر عوامل، زمینه‌ساز بروز وضعیت اسف‌بار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حال حاضر کشور شده است. تورم و گرانی افسارگسیخته و نهادینه‌شده‌ی کنونی که مردم زیر بار فشار طاقت‌فرسای آن، کمر خم کرده‌اند، نمودی عینی و ملموس از وضعیت بحرانی و غیرقابل‌تحمل مزبور است.

سال‌هاست که فرهنگیان متعهدانه و با بهره‌گیری از راهکارهای قانونی تلاش نموده‌اند سیاست‌گذاران را متقاعد نمایند که به‌منظور تحقق توسعه پایدار و رشد همه‌جانبه‌ی کشور، آموزش و پرورش را در اولویت برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی کلان خود قرار دهند، اما متأسفانه همواره پاسخ مسئولان به این درخواست هوشمندانه، برخوردهای قهری با منتقدان دلسوز فرهنگی و تحریف ماهیت مطالبه‌گری فرهنگیان در نزد افکار عمومی بوده است.

شایان ذکر است که پس از تحصن‌های مهر و آبان ۹۷ معلمان، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران علی‌رغم تجربه‌های تلخ گذشته، بار دیگر تلاش نمود تا از طریق مذاکره و هم‌اندیشی با مصادر قدرت برای رفع مشکلات موجود، شیوه‌ای تعاملی در پیش بگیرد تا مسئولان و برنامه‌ریزان بتوانند در فضایی آرام با ایجاد تغییرات لازم و ضروری در بودجه‌ی سال ۹۸ و اختصاص سهم منطقی به آموزش و پرورش، قدم‌هایی اساسی برای رفع مشکلات موجود بردارند. اما در دیدارهای اخیر نمایندگان تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور که در اول اسفند ۹۷ با جمعی از نمایندگان مجلس، از جمله اعضای کمیسیون تلفیق، مسئولانی از وزارت آموزش و پرورش و افرادی از نیروهای امنیتی در تهران صورت گرفت، کاملاً مشخص گردید که آموزش و پرورش و فرهنگیان کماکان جزو اولویت‌های تصمیم‌سازان کشور نیستند و روند بی‌توجهی عامدانه به مقوله‌ی آموزش و معیشت فرهنگیان همچنان ادامه دارد.

بنا بر ادعای نمایندگان مجلس، متأسفانه وزیر آموزش و پرورش حتی در جلسه‌ی کمیسیون تلفیق، جهت دفاع از سهم بودجه‌ی وزارتخانه‌ی تحت تصدی خود، حضور نیافته است. همچنین علی‌رغم هماهنگی‌های به‌عمل‌آمده، جناب وزیر و معاون پشتیبانی ایشان در جلسه‌ی برنامه‌ریزی‌شده با تشکل‌های صنفی در تاریخ مزبور حضور نیافتند تا نشان دهند در همچنان بر پاشنه‌ی پیشین می‌چرخد.

شورای هماهنگی علی‌رغم میل باطنی، به‌ناچار به عنوان هشدار مجدد به مسئولان، بار دیگر اعتراض خود به تداوم وضعیت رقت‌انگیز کنونی را از طریق شیوه‌ی مدنی تحصن اعلام و اهم خواسته‌های فرهنگیان کشور را به شرح ذیل ابراز می‌دارد.

۱- آزادی فعالان صنفی فرهنگی و بسته شدن همه‌ی پرونده‌ها در این زمینه

۲- رفع تمام موانع قانونی برای فعالیت رسمی و آزاد تشکل‌های صنفی فرهنگیان در سراسر کشور

۳- اختصاص سهم کافی و وافی در بودجه‌ی سال ۹۸ به آموزش و پرورش تا سرحد رفع مشکلات عدیده‌ی مدارس، ترمیم اساسی حقوق فرهنگیان و پرداخت تمام معوقات آنها، اعم از مطالبات معلمان خریدخدمت، حق‌التدریسی و ...

۴- همسان‌سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با شاغلان و ارتقای آن به بالاتر از حد خط فقر

۵- لغو قرارداد با بیمه‌ی ناکارآمد تکمیلی فعلی و جایگزینی آن با بیمه‌ای کارآ و پاسخگو برای فرهنگیان شاغل و بازنشسته

۶ - توقف سیاست پولی‌سازی مدارس و اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن استقبال از هر گونه راهکار تعاملی عملی و اثرگذار، بنا به درخواست همکاران و در اعتراض به انباشت مطالباتی که سال‌هاست با بی‌مهری مسئولان ایجاد شده، تصمیمات ذیل را اتخاذ نموده است.

۱- معلمان سراسر کشور در روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ اسفندماه ۹۷ با حضور در دفتر مدارس از رفتن به کلاس درس خودداری نموده، به روش‌های ممکن، دانش‌آموزان و اولیای آنها را از اهداف این اقدام آگاه می‌نمایند.

۲- در صورت عدم تحقق خواسته‌های بحق فرهنگیان، شورای هماهنگی، برنامه‌های اعتراضی بعدی خود را نیز اعلام خواهد کرد. بدیهی است اقدامات مؤثر و ملموس مسئولان در جهت رفع مشکلات عدیده‌ی فرهنگیان، در برنامه‌های آینده‌ی شورای هماهنگی مدنظر قرار خواهد گرفت.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1398/01/31

فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

به مناسبت هفته‌ی معلم، اردیبهشت ۹۸

به نام خداوند جان و خرد
همکاران گرامی شاغل و بازنشسته

بار دیگر روز و هفته‌ی ملی معلم در پیش است و ما معلمان شاغل و بازنشسته در چشم‌انداز تاریخی خود همچنان برای ابتدایی‌ترین مطالبات و خواسته‌های صنفی خود مجبوریم لحظه‌ای از کوشش و فعالیت برای رسیدن به خواسته‌های قانونی و مطلوب خود غفلت ننماییم.

گرانی و تورم زندگی را برای اکثریت زحمتکشان سخت کرده است. حقوق و درآمد معلمان سنخیتی با قیمت‌های نجومی ندارد و معلمانی که در گذشته مجبور به کار در شغل دوم و سوم بودند، به خاطر بیکاری گسترده باید با اتکا به حقوق ناچیز معلمی، از پس هزینه‌های هنگفت برآیند. در یک کلام وضع اقتصادی معلمان اسفناک است و در این میان وضع معلمان آزاد و خریدخدمتی اسفناکتر است.

از سوی دیگر اکثریت دانش‌آموزان که از خانواده‌های زحمتکش هستند، وضع بهتری از معلمان ندارند و متأسفانه هر روز شاهد گسترش سیاست‌های ضدآموزشی مانند پولی‌سازی و کیفیت‌زدایی از آموزش هستیم؛ گویی در تمام حکومت‌ها و دولت‌ها وضع معلمان یکسان است و قرار نیست آموزش و پرورش اولویت دولت‌ها باشد.

به همین دلیل معلمان از زمان تأسیس مدارس نوین در ایران تا کنون همواره برای بهسازی آموزش تلاش نموده و متأسفانه همواره سرکوب شده‌اند.

امروز بیش از نیم‌قرن از اصابت گلوله‌ی مأموران رژیم دیکتاتور پهلوی بر شقیقه‌ی معلم معترض و دانشجوی دکترای فلسفه‌ی این مرزوبوم، ابوالحسن خانعلی، گذشته است، اما اگر امروز کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی به‌ظاهر مانند رژیم دیکتاتوری گذشته با شلیک مستقیم اعتراضات معلمان را سرکوب نمی‌کنند، ولی با اشکال متفاوت از حبس و زندان و اخراج و تبعید کوشیده‌اند صدای عدالتخواهی معلمان را خاموش نمایند. از این رو معلمان آگاه و فداکار این سرزمین چون محمود بهشتی‌لنگرودی، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی، عبدالرضا قنبری و روح‌الله

مردانی را با اتهامات واهی امنیتی حبس نموده‌اند. اما بر خلاف ادعاهای مسئولان و ماموران ارگان‌های سرکوبگر، با نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تر به دیدگاه نظری و عملی معلمان معترض محبوس در گذشته و حال، درخواهیم یافت که اعتراضات این معلمان جز برای

1.بهینه‌سازی آموزش در مدارس

2.توقف خصوصی‌سازی آموزش

3.حق تشکل‌یابی مستقل

4.رفع موانع ناشی از اعمال سلیقه‌ای و فراقانونی در مسیر فعالیت‌های قانونی تشکل‌های صنفی فرهنگیان

5.ایجاد بیمه‌ی کارآمد برای فرهنگیان

6.اجرای دقیق مصوبه‌ی نظام پرداخت هماهنگ حقوق و دستمزد

7.دفا ع از حقوق معلمان بخش خصوصی، آزاد و خریدخدمت

و نیز حرکت بر مدار مطالبات صنفی و آموزشی نبوده و نیست.

شورای هماهنگی فرا رسیدن روز ملی معلم را به معلمان دربند و تمام فرهنگیان تبریک می‌گوید و یاد و خاطره‌ی ابوالحسن خانعلی و تمام پیشگامان عرصه‌ی تعلیم و تربیت را گرامی می‌دارد.

همچنین شورا فرا رسیدن اول می، روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) را به تمامی کارگران زحمتکش میهنمان و معلمان مشمول قانون کار تبریک گفته و این روز جهانی را گرامی می‌دارد.

تحصن معلمان در اقصی‌نقاط کشور در ماهای مهر، آبان و اسفند و تجمعات مکرر اعتراضی معلمان در شهرهای مختلف، علی‌رغم احضارها و دستگیری‌ها و بازداشت‌های گسترده‌ی فعالان صنفی، بار دیگر نشان داد که معلمان نهایت تلاش خود را به کار می‌برند تا به مدنی‌ترین شکل و منطقی‌ترین زبان و بیان ممکن، خواسته‌های قانونی خود را به سمع و نظر مسئولان، از دولت تا مجلس و نهادهای حاکمیتی، برسانند؛ هرچند که مسئولان امر نمی‌خواهند برای توسعه و ایجاد وحدت ملی بین همه‌ی اقوام کشور، بهسازی آموزش و پرورش و ارتقای معیشت و منزلتِ معلمان را در اولویت و صدر تصمیم‌سازی‌های خود قرار دهند.

همان‌طور که می‌دانید شورای هماهنگی پس از تحصن اسفندماه اعلام نمود اگر به مطالبات بی‌توجهی شود، پس از فروردین اعتراضات صنفی را جدی‌تر ادامه خواهد داد.

در همین راستا شورای هماهنگی از کلیه‌ی فرهنگیان شاغل و بازنشسته دعوت می‌کند که در تجمع اعتراضی ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه، ۱۲ اردیبهشت ۹۸ ،در ادارات کل آموزش و پرورش

یا در ادارات آموزش و پرورش شهرستان‌ها و مناطق تابعه حضور به هم رسانده تا خواسته‌های خود را در قالب قرائت مقاله، شعر ،سرود و قطعنامه‌ی پایانی شورا اعلام نمایند.

لذا از تمام فرهنگیان عزیز درخواست می‌شود تا روز تجمع مانند یک رسانه عمل کنند و همکاران را برای حضور در تجمع آگاه سازند و برای دانشآموزان و والدین اهداف تجمع را تبیین نمایند.

طبیعی است اگر فرادستان چون گذشته نسبت به مطالبات بی‌توجه باشند، تشکل‌های صنفی نسبت به این همه بی‌عدالتی سکوت نخواهند کرد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1398/02/12

قطعنامه‌ی پایانی تجمع روز معلم

در حالی روز معلم را پاس می‌داریم که امروز نظام آموزشی به‌مدد سلب مسئولیت دولت و مدیران نالایق، بحرانی‌تر از هر زمان است.

نگاه تجاری به مدرسه کیفیت آموزشی را به محاق برده است. در قالب برون‌سپاری آموزش و خرید خدمات آموزشی، باندهای مافیایی شکل می‌گیرند و عملاً مدرسه فروشی می‌شود. پولی شدن و خصوصی‌سازی آموزش برنامه‌ی اصلی دولت و مجلس شده است و طرح‌های استثماری چون معلم تمام‌وقت در جریان است.

حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل چندبرابر زیر خط فقر است. دولت بدهی خود به فرهنگیان را پرداخت نمی‌کند و یک بیمه‌ی ورشکسته را به ما تحمیل می‌کند. نهادهای امنیتی مانع تشکل‌یابی فرهنگیان هستند و فعالان صنفی و معلمان معترض به وضع موجود همچنان در حبس به سر می‌برند و حراست‌ها در پرونده‌سازی و هیئت‌های تخلفات زیرمجموعه‌ی وزارتخانه و دولت در صدور احکام علیه فعالان صنفی از قوه‌ی قضاییه پیشی می‌گیرند.

با این حال تشکل‌های صنفی و فعالان کوشا هرگز از طرح مطالبات صنفی و آموزشی جنبش معلمان دست نکشیده‌اند و از راه‌های مختلف صدای خود را به گوش فرادستان رسانده‌اند، اما متأسفانه یک گام مثبت در راستای ارتقای کیفیت آموزشی و بهبود وضعیت معیشتی فرهنگیان برداشته نشده است.

در چنین شرایطی است که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران چاره‌ای ندارد جز این که با اعتراض و تجمع، جامعه و مسئولان را متوجه عواقب بحران موجود نماید، بحرانی که در صورت ادامه‌ی وضعیت موجود، کودکان این سرزمین را بی‌آینده خواهد نمود و جامعه‌ی ملتهب را به قهقرا خواهد برد.

ما امروز از همین موضع در اینجا گرد آمده‌ایم که مطالبات خود را به شرح زیر اعلام نماییم.

1- آزادی فوری و بدون قیدوشرط فعالان صنفی و معلمان زندانی، توقف پرونده‌سازی علیه فعالان صنفی، برقراری حقوق معلمان فعال صنفی محکوم به حبس، اخراج و قطع‌حقوق‌شده

2- همترازی حقوق بازنشستگان با شاغلان

3- پرداخت بموقع حق‌الزحمه‌ی نیروهای قراردادی و اضافه‌کار نیروهای رسمی و پاداش پایان خدمت فرهنگیان به‌صورت یکجا، به‌خصوص بازنشستگان سال ۹۷، تأکید بر امنیت شغلی نیروهای غیررسمی

4- افزایش حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل به بالای خط فقر و اجرای رتبه‌بندی مرحله‌ی دوم برای معلمان

5- اجرای ماده‌ی ۶۴ قانون مدیریت خدمات کشوری برای فرهنگیان بازنشسته و مشارکت آنان در مدیریت صندوق بازنشستگی کشوری

6- اصلاح وضعیت ناهنجار و ناکارآمد بیمه‌ی خدمات درمانی فرهنگیان و داشتن بیمه‌ای کامل و متناسب با شرایط جسمی و سنی فرهنگیان بازنشسته

7- رفع موانع غیرقانونی ناشی از اعمال سلیقه‌های شخصی مسئولان و اعمال نظر غیرمسئولانه در امر صدور مجوزِ برگزاریِ مجمع عمومی برای تمامی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، صدور پروانه‌ی فعالیت رسمی برای تشکل‌هایی که مجمع عمومی و انتخابات برگزار نموده‌اند، با تأکید بر تشکل‌یابی مستقل

8- توقف کامل طرح برون‌سپاری مدارس و لغو مجوزهای خصوصی‌سازی آموزش و ارائه‌ی خدمات آموزشی باکیفیت، رایگان و عادلانه در مدارس دولتی

9- اصلاح ساختار دانشگاه فرهنگیان و تربیت معلم با تأکید بر رویکردهای نوین آموزشی و توقف جذب نیروی آموزشی با نگاه کالایی و تجاری به آموزش، مانند مدارس حمایتی و نیروهای خرید خدمات آموزشی

در پایان ضمن ابراز همدردی با مردم سیل‌زده، از دولت و نهادهای حاکمیتی می‌خواهیم نسبت به بازسازی این مناطق اقدام نمایند و بازسازی و ایمن‌سازی مدارس را در اولویت قرار داده و به وضعیت دانش‌آموزان و فرهنگیان مصیبت‌دیده رسیدگی ویژه نماید.

شورا تأکید می‌کند در صورتی که مطالبات فرهنگیان مورد توجه نهادهای مرتبط قرار نگیرد، حق اعتراض برای فرهنگیان محفوظ است و شورا در راستای تحقق مطالبات کاملاً قانونی و طبیعی به تلاش‌های خود ادامه خواهد داد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1398/03/5

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
در اعتراض به ادامه‌ی سرکوب فعالان صنفی

به نام خداوند جان و خرد

به دنبال فراخوان شورای هماهنگی به تجمع در روز معلم و استقبال فرهنگیان در دهها شهر، شاهد دور جدیدی از پرونده‌سازی و سرکوب فعالان صنفی بودیم. فشارها پیش از تجمع با احضار فعالان در استان‌های مختلف شروع شد تا مانع از برگزاری تجمع گردد، اما تجمع با تمام فشارها برگزار شد و نیروهای امنیتی در اقدامی خشونت‌آمیز به تجمع تهران حمله نموده و دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران و بازرس این تشکل، آقایان محمدتقی فلاحی و رسول بداقی را به‌همراه هفت نفر دیگر دستگیر نمودند. اما روند برخورد و سرکوب به تهران محدود نشد و در اقدامی ظالمانه حکم زندان فعال صنفی، آقای محمدعلی زحمتکش در شیراز به اجرا در آمد و متعاقب آن آقای یاسر امینی‌آذر در مهاباد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

ما در حالی اردیبهشت‌ماه را پشت سر گذاشتیم که در روزهای پایانی منزل فعالان صنفی استان مازندران، آقایان حسین سلامی، علیرضا قربانی و محمدصادق وفایی مورد تفتیش قرار گرفت و آنان بعد از بازجویی در پلیس امنیت به دادگاه احضار شده‌اند. در مشهد آقای محمدحسین سپهری به دادگاه فرا خوانده شده و در کرج خانم نسرین بهمن‌پور برای چندمین بار توسط پلیس امنیت احضار و مورد بازجویی قرار گرفته است. این احضارها در حالی صورت می‌گیرد که برای تعداد زیادی از معلمان توسط حراست‌ها و هیئت تخلفات اداری پرونده‌سازی شده است؛ اما نکته‌ی مهم ایستادگی فعالان و دفاع آنان از حقوق صنفی و آموزشی فرهنگیان است.

شورای هماهنگی ضمن اعلام حمایت از تمام فعالان صنفی، از تمام معلمان آزادی‌خواه، عدالت‌طلب و مطالبه‌گر، به‌خصوص معلمان دربند، به خاطر پایداری و مقاومت در مسیر سخت مطالبه‌گری تشکر و قدردانی می‌نماید و با توجه به دور جدید برخورد و سرکوب فعالان صنفی اعلام می‌کند:

۱- ما هر نوع پرونده‌سازی یا اجرای حکم زندان فعالان صنفی را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی بدون قیدوشرط تمام معلمان دربند هستیم.

۲- ما نسبت به عواقب سرکوب جنبش معلمان به نهادهای امنیتی، دولت، مجلس و قوه‌ی قضاییه هشدار می‌دهیم و تأکید می‌کنیم مطالبات صنفی و آموزشی فرهنگیان دست‌یافتنی است و

پرونده‌سازی، اخراج، تبعید و زندان تا کنون نتوانسته روند مطالبه‌گری فرهنگیان را متوقف نماید. ما برای احقاق حقوق معلمان و دانش‌آموزان آماده‌ی فداکاری هستیم.

۳- اگر روند سرکوب فعلی متوقف نگردد، شورای هماهنگی از تمام ظرفیت‌ها و توان خود برای حمایت از فعالان صنفی و معلمان استفاده خواهد نمود.

۴- هر معلم در هر جای ایران اگر به خاطر فعالیت صنفی مورد ستم واقع شود، مورد حمایت شورای هماهنگی و تشکل‌های عضو قرار خواهد گرفت.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1398/08/02

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
در اعتراض به حمله‌ی تجاوزکارانه‌ی ترکیه به شمال سوریه و کشتار غیرنظامیان

به نام خداوند جان و خرد

از ژانویه‌ی 2011 که اعتراضات مدنی مردم سوریه با مشت آهنین بشار اسد و دخالت کشورهای دیگر رنگ خون و خشونت به خود گرفت و زمینه‌ی ظهور گروههای تروریستی، مانند داعش، در این کشور فراهم گردید تا به امروز که شمال سوریه مورد حمله‌ی نیروهای فاشیستی اردوغان قرار گرفته است، مردم عادی و کودکان اصلی‌ترین قربانیان جنگ بوده‌اند.

نزدیک به نه سال است که مردم سوریه به‌صورت سیستماتیک مورد خشونت واقع می‌شوند. همواره نظامیان و شبه‌نظامیان داخلی و خارجی درگیر در جنگ، منافع کودکان را نادیده گرفته و با جنگ‌افروزی و کوبیدن بر طبل خشونت، غیرنظامیان را آواره و کودکی کودکان را به تاراج برده‌اند.

ترکیه در حالی شمال شرق سوریه را ضمیمه‌ی خاک خود نموده است که طی سال‌های گذشته نیروهای دموکراتیک سوریه با فداکاری و شجاعت توانستند این منطقه را از تروریست‌های داعش پاکسازی کنند، اما اکنون که این اشغالگری مورد اعتراض جهانی قرار گرفته است، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به خاطر منافع خود، کُردها و نیروهای دموکراتیک را قربانی می‌کنند تا جغرافیای سیاسی سوریه را آن گونه که می‌خواهند شکل دهند.

اگرچه با اعلام آتش‌بس به نظر می‌رسد اوضاع کمی آرام شده است، اما در تجاوز اخیر ارتش ترکیه به شمال شرق سوریه بیش از 350هزار نفر آواره و بالغ بر هشتادهزار کودک از تحصیل محروم شده‌اند و تعداد قابل توجهی از غیرنظامیان در شهرهای کردستان سوریه، از جمله کودکان، کشته شده‌اند و بسیاری از آنان که جان سالم به در برده‌اند، در اردوگاها، زندگی اسف‌باری را سپری می‌کنند. کودکان در این اردوگاها از حداقل‌های بهداشت و آموزش بی‌بهره‌اند و بهترین دوران زندگی را با وحشت و زیر سایه‌ی جنگ و تبعات آن سپری می‌کنند.

از نظر ما معلمان، کودکان در هر جای جهان فارغ از ملیت، نژاد، مذهب و فرهنگ باید کودکی کنند و تنها در سایه‌ی صلح است که می‌توان جهانی را تصور نمود که کودکانش شاد هستند و از کودکی خود لذت می‌برند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران همسو با مردم صلح‌دوست جهان و هموطنان کُرد، هر نوع مداخله‌ی تجاوزکارانه در کشور سوریه، به‌خصوص لشکرکشی و توسعه‌طلبی اردوغان به شمال سوریه و جنگ‌افروزی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را محکوم می‌کند.

شورای هماهنگی از نهادهای بین‌المللی می‌خواهد با توجه به کنوانسیون جهانی حقوق کودکان از حقوق و منافع عالیه‌ی کودکان دفاع کرده و اشغالگری دولت ترکیه را محکوم نمایند و دولت اردوغان را به رعایت حقوق غیرنظامیان، از جمله کودکان، ملزم نمایند.

شوراي هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1398/09/14

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
در اعتراض به گران شدن بنزین و سرکوب اعتراضات مردمی

معلمان عزیز

دانش‌آموزان گرامی

همان‌طور که می‌دانید با سه برابر شدن ناگهانی قیمت بنزین با تصمیم سران قوا و حمایت رهبری، موجی از اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی در سراسر ایران شکل گرفت، اما با کمال تأسف سران نظام به جای توجه و پاسخگویی به مطالبات و خواست مردم، راه سرکوب و کشتار را پیش گرفتند و بر خلاف تمام پروتکل‌های جهانی، شهروندان معترض را هدف سلاح جنگی قرار دادند که منجر به جان باختن صدها تن و زخمی و بازداشت هزاران نفر گردید که در میان جان‌باختگان و افراد آسیب‌دیده و بازداشتی تعداد قابل توجهی کودک و دانش‌آموز وجود دارد.

انتشار روزانه‌ی اخبار بازداشتی‌های جدید و عکس شهدا نشان از عمق این سرکوب خونین دارد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران حکومت را مسئول جان مردم می‌داند و این کشتار بیرحمانه را به‌شدت محکوم می‌کند و خواهان مجازات آمران و عاملان این فاجعه‌ی دردناک است.

شورای هماهنگی ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های جان‌باختگان وقایع آبان‌ماه 98 و ابراز نگرانی شدید به خاطر وضعیت زخمی‌ها و بازداشت‌شدگان این رویداد تاریخی، خواهان آزادی بی‌قیدوشرط بازداشت‌شدگان است و نسبت به ادامه‌ی خط سرکوب و خشونت به حاکمیت هشدار جدی می‌دهد.

ما به عنوان معلم نمی‌توانیم شاهد وارونه‌سازی حقیقت و اشرار و اغتشاشگر خواندن مردم معترض و کشتار دانش‌آموزان، دانشجویان و مردم تنگدست و جان‌به‌لب‌رسیده در شهرهای مختلف کشورمان باشیم.

ما نمی‌توانیم شاهد بایکوت خبری و بستن اینترنت، تبدیل مدارس به بازداشتگاه و پادگان و استفاده از دانش‌آموزان به عنوان نیروی نظامی سرکوب باشیم.

ما نمی‌توانیم شاهد این همه فجایع باشیم و سکوت کنیم.

مردم عزیز ایران

همان‌طور که خود با تمام وجود حس می‌کنید، از مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی حکومت، مدیریت دولتی باندی، رانتی و فسادآلودی است که با سیاست‌گذاری غلط و غیرعلمی شرایط امروز را رقم زده است.

تأکید بر خصوصی‌سازی بی‌رویه در تمام عرصه‌ها، به‌خصوص آموزش و درمان، سرکوب مستمر تشکل‌های صنفی و مدنی، فقدان آزادی‌های فردی و اجتماعی، واگذاری ثروت و منابع ملی به باندهای قدرت و ثروت، ارزان‌سازی نیروی کار، تخریب محیط‌زیست، آزادسازی قیمت‌ها، حذف یارانه‌های کالاهای اساسی و انرژی، عدم تخصیص عادلانه‌ی بودجه‌ی عمومی به نیازهای واقعی مردم و هزینه‌ی سرمایه ملی در کشورهای دیگر با اهداف سیاسی و نظامی و ... از جمله سیاست‌های بعد از انقلاب است که باعث شده روند تحولات به گونه‌ای رقم بخورد که اکنون زندگی برای اکثریت مردم بسیار دشوار و حتی غیرممکن شود، به طوری که بنا بر اخبار رسمی بیش از بیست میلیون نفر در ایران حاشیه‌نشین شده‌اند و جامعه به یک اقلیت برخوردار و ثروتمند و یک اکثریت تحت‌ستم تبدیل شده است.

گران نمودن بنزین غیرعقلانی‌ترین تصمیم ممکن در جامعه‌ای با این مختصات است. سه برابر کردن قیمت بنزین و اتخاذ سیاست‌های ریاضتی در چنین شرایطی یعنی تعرض و دست‌اندازی آشکار به سفره‌های مردم و فشار بیشتر بر معیشت و زندگی اکثریت جامعه که ابتدایی‌ترین اثرات آن گسترش هر چه بیشتر فقر، فساد، فحشا، از هم گسستن خانواده‌ها و رانده شدن تعداد بیشتر کودکان از مدرسه به سوی خیابان و کار خواهد بود.

از همین رو شورای هماهنگی خواهان توقف این سیاست‌های ضدانسانی است و تنها راه نجات کشور را یک حاکمیت مردمی در سایه‌ی مشارکت آزاد شهروندان در سرنوشت خود با گسترش تشکل‌های صنفی و مدنی و احزاب سیاسی مستقل می‌داند.

در پایان از مردم هشیار ایران، اقشار و اصناف مختلف، معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان و تشکل‌های صنفی و مدنی عزیز انتظار می‌رود با سازماندهی نیروهای مردمی از خانواده‌های گرامی جان‌باختگان، مجروحان و بازداشت‌شدگان دلجویی کرده وآنان را یاری و حمایت نمایید.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1398/09/26

فراخوان تحصن سراسری شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

فرهنگیان عزیز

همان‌طور که اطلاع دارید بازنشستگان شریف، به‌خصوص در یک دهه‌ی گذشته، در اعتراض به تبعیض و برای بهبود وضعیت معیشتی خود، بارها به مسئولان حکومتی در سه قوه نامه نوشته و دادخواهی کرده و هنگامی که پاسخ نگرفته‌اند، در تهران و سراسر ایران چندین‌بار، دست به تجمع و تحصن زده‌اند. اما در سایه‌ی بی‌توجهی حاکمیت و بی‌تدبیری مدیران نالایق، در عمل فقر عریان بر زندگی بازنشستگان سایه افکنده است. با این وجود آنان ثابت کرده‌اند که نه بازنشسته که بازایستادگانند؛ چراکه بارها اعلام نموده‌اند:

#تا_حق_خود_نگیریم_از_پا_نمی‌نشینیم

در همین راستا #بازنشستگان عزیز در اعتراض به وضعیت اسفناک معیشتی و رفاهی در تاریخ #دوم_دی_ماه اعلام تجمع کرده‌اند.

فرهنگیان همراه

وضعیت امروز بازنشستگان آینه‌ی پیش روی فرهنگیان شاغل است؛ پس ضروری است که به یاری این عزیزان و آینده‌ی تمام‌نمای خود بشتابیم.

در همین راستا شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بنا بر وظیفه‌ی ذاتی تشکل‌های عضو شورا، ضمن حمایت از فراخوان تجمع بازنشستگان و دعوت از تمام فرهنگیان بازنشسته برای شرکت در تجمع مقابل مجلس، #همزمان در مدارس #اعلام_تحصن می‌نماید.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران از تمام #معلمان_شاغل در #کلیه_مقاطع در #نوبت_صبح و بعدازظهر درخواست می‌کند در روز #دوشنبه، تاریخ دوم دی، #زنگ_دوم از رفتن به کلاس خودداری و در دفتر معلمان تحصن نمایند.

زمان تحصن به خاطر نزدیکی امتحانات دی‌ماه محدود انتخاب شده و این تحصن اعتراضی به نشانه‌ی تلنگر به مسئولان است و طبیعی است در صورتی که مانند گذشته به خواسته‌های برحق فرهنگیان شاغل و بازنشسته بی‌توجهی شود و سهم فرهنگیان و دانش‌آموزان از #بودجه افزایش نیابد و قرارداد #بیمه_تکمیلی چون گذشته با شرکت‌های غیرمتخصص بیمه‌ای ناکارآمد منعقد گردد و آموزش و پرورش سهم فرهنگیان را افزایش دهد یا سهم خود را نپردازد و #رتبه_بندی شامل تمام فرهنگیان نگردد، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اعتراضات

گستردهتری را در برنامه‌ی خود دارد که به اطلاع عموم مردم، فرهنگیان و دانش‌آموزان شریف خواهد رساند.

در پایان به مسئولان ارشد نظام و نیروهای امنیتی گوشزد می‌نماییم شما که مدعی به رسمیت شناختن اعتراضات مسالمت‌آمیز هستید و همه‌روزه در خبرهای تصویری صداوسیما از اعتراضات بحق سایر کشورها داد سخن می‌رانید، از رویه‌ی گذشته‌ی خود دست بردارید و اعتراضات را با کشتار، سرکوب و زندان جواب ندهید.

اگر قرار بود مردم و فرهنگیان با این سرکوب‌ها از حقوق خود دست بردارند، بعد از سرکوب تجمعات و تحصن‌ها در طول این سال‌ها، فرهنگیان باید مرعوب شده و دست از مطالبه‌گری برمی‌داشتند، اما بدانید که امروز جنبش معلمان بالندهتر و مصمم‌تر از قبل برای تحقق عدالت، آزادی و رفع تبعیض و فقر پا به میدان نهاده است.

آری، امروز اگرچه به خاطر سرکوب وضعیت معیشتی اکثریت جامعه و جان باختن دانش‌آموزان و جوانانمان داغداریم، اما از این زخم‌ها، آزادی جوانه خواهد زد و صدای دادخواهی و عدالتخواهی ما تکثیر خواهد شد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1399/01/01

ضمن تبریک سال جدیدِ شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

پیامی به تمام مردم و از جمله معلمان

بهار با تمام زیبایی‌هایش از راه رسیده و ما را به تحول کیفی در مناسبات جمعی فرا می‌خواند. متأسفانه سال ۹۸ سال درد و رنج مردم ایران از جمله معلمان بود. معلمان و فعالان صنفی و تشکل‌های عضو شورا در سال ۹۸ کوشیدند که وضعیت نظام آموزشی و معیشت خود را بهبود بخشند، اما گویی اراده‌ی فرادستان بر منکوب نمودن فعالان و ویرانسازی هر چه بیشتر نظام آموزشی است. تحمیل ده‌ها سال زندان به فعالان صنفی از کردستان تا خراسان و از خوزستان تا تهران و کیفیت‌زدایی از مدارس و به پیش بردن سیاست‌های پولی و کالایی‌سازی آموزش، نتیجه‌ی رویکرد کلان حاکمیت در یک سال گذشته است. حذف رتبه‌بندی و اجرای ناقص و تبعیض‌آمیز فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری نسبت به سایر ارگان‌ها و در بوق و کرنا نمودن افزایش اندکحقوق معلمان، آخرین تلاش دولت برای فقیرسازی بیشتر معلمان بود، به طوری که امروز متأسفانه می‌توانیم بگوییم هیچ یک از مطالبات ما محقق نشده است و به خاطر همین باید در سال جدید تلاش مضاعف نماییم.

رویکرد شورا در سال جدید تقویت تشکل‌های عضو و جلب مشارکت بیشتر بدنه‌ی معلمان در کنش‌های صنفی است و بر حق تشکل‌یابی مستقل، حق فعالیت آزادانه و دفا ع از معلمان دربند و دارای پرونده تأکید جدی داریم.

شورای هماهنگی با توجه به شیوع جهانی ویروس کرونا، برای تمام مردم جهان آرزوی سلامتی و بهروزی می‌کند و با نو شدن طبیعت، این شکوفایی را به تمام ملت‌هایی که نوروز را جشن می‌گیرند، تبریک گفته و برای تمام فرهنگیان آرزوی سالی پربار از سلامتی، رفاه و شادی می‌نماید و به تقویت تشکل‌های استانی عضو شورا فراخوان می‌دهد.

ما امیدواریم در سال جدید بتوانیم در ساختن جهانی بهتر و شایسته برای تمام کودکان و دانش‌آموزان گام‌های مثبتی برداریم تا کودکان یگانهفرصت کودکی خود را با شادی و نشاط همراه با خلاقیت سپری نمایند.

شورای هماهنگی ضمن آرزوی آزادی تمام فعالان صنفی و مدنی، خواهان آزادی کامل معلمان دربند و مختومه شدن پرونده‌های فعالان صنفی در سراسر کشور است.

سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1399/02/11

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
به مناسبت 12 اردیبهشت، روز ملی معلم و شهادت دکتر ابوالحسن خانعلی

مردم شریف ایران

معلمان گرچه در کلاس درس روبه‌روی دانش‌آموزان نشسته‌اند، اما در همه حال در کنار آنان هستند، سرما و گرما را در کنار آنان حس می‌کنند، دیوار کلاس بر سرشان خراب می‌شود، خود را سپر بلای فرزندان این سرزمین می‌کنند، آتش بی‌تدبیری حاکمان پیکرشان را در کلاس درس بریان می‌کند، خود را به سیل می‌سپارند، در دورترین روستاها در برف و یخبندان خود را به کلاس درس می‌رسانند؛ فقط به عشق انسانیت و تربیت کودکان این سرزمین و رسیدن به جامعه‌ای آزاد و آباد و پرورش شهروندانی آزاداندیش، قانونمدار و انسان‌دوست.

راستی و درستی، نظم و انضباط، اخلاق نیک و گفتار نیک، وجدان بیدار، وظیفه‌شناسی و امانتداری از اصول بنیادین آنان است.

اما افسوس در این راه هر چه بیشتر تلاش می‌کنند، حقوق طبیعی آنان توسط حاکمانی که باید مجری عدالت باشند، گویی به‌عمد، بیشتر پایمال می‌شود.

با زبان انسانیت، مسالمت‌جویانه و با منطق فرهنگ و تمدن انسانی، فریاد عدالتخواهی سر می‌دهند، انحطاط و انحراف اخلاق و دانش در تعلیم و تربیت را گوشزد می‌کنند، اما با کمال تأسف اهانت می‌شنوند، زندان و شکنجه می‌شوند، تحقیر می‌شوند، از

کار اخراج و محکوم به شلاق می‌شوند.

اما هموطن ارجمند، دانش‌آموز گرامی، همکارشریف

ما را سری‌ست با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم.

اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بر پیمان خویش تا اجرای عدالت ایستاده اند، تا همه‌ی ارزش‌های انسانی ازدست‌رفته را به جامعه بازگردانند. از این رو یک بار دیگر بر خواسته‌های خویش پای می‌فشارند، و در این راه تا پای جان ایستاده‌اند:

- آموزش رایگان و باکیفیت در مدارس و دانشگاه‌ها
- مطالبات شاغلین و بازنشستگان شریف
- تأکید بر همبستگی معلمان و دانش‌آموزان تا رسیدن به خواسته‌های قانونی و طبیعی خود
- تبرئه و آزادی معلمان زندانی، محمود بهشتی، محمد حبیبی، اسماعیل عبدی و سایر معلمان زندانی زیر حکم

- کنار گذاشتن آموزش و پرورش تجاری
- آموزش به زبان مادری
- بازگشت به کارمعلمان فعال صنفی اخراجشده از جمله محمد حبیبی

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1399/02/18

مجمع مجازی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران

انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز و زیویه به عنوان نایبرئیس شورای هماهنگی برگزیده شد.

به‌منظور انتخاب نایب‌رئیس، شورای هماهنگی در روز پنجشنبه، 18 اردیبهشت مجمع مجازی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران برگزار شد و با آرای تشکل‌های عضو شورا، انجمن صنفی معلمان کردستان/سقز و زیویه به عنوان نایب‌رئیس شورای هماهنگی برگزیده شد.

فعالان صنفی با توجه به پویایی تشکل صنفی سقز، ضمن استقبال از حسن انتخاب شورا، معتقدند با اضافه شدن سقز به مدیریت شورا، شاهد شورایی چالاکتر خواهیم بود.

سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران
اسکندر لطفی

1399/05/03

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
پیرامون اجرای قانون مدیریت خدمات ه

به نام خداوند جان و خرد

پس از کش‌وقوس فراوان بالاخره افزایش حقوق فرهنگیان شاغل با رضایت نسبی آنها انجام شد؛ اما با نگاهی به وضعیت معیشتی مردم، سقوط ارزش پول ملی و ... به‌وضوح می‌توان مشاهده نمود که معلمان و بیشتر اقشار جامعه فقیرتر شده‌اند؛ چنان که افزایش حقوق اخیر عملاً به مرهمی موقت بر دردی عمیق تبدیل شده است.

دو دهه است که شورای هماهنگی همدوش با فعالان صنفی با شیوه‌های گوناگونی مانند کمپین، مذاکره، مکاتبه، تجمع و تحصن، برای تحقق مطالبات صنفی و آموزشی، تمام راه‌های مدنی ممکن را به کار گرفته است و در این راه، فعالان صنفی متحمل هزینه‌های رنگارنگی مانند زندان، تبعید و اخراج شده‌اند، اما همچنان راه ارزشمند خود را ادامه می‌دهند.

بدون تردید افزایش حقوق ماه‌های اخیر فرهنگیان شاغل در قالب اجرای رتبه‌بندی و نیز طرح در دست اجرای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان نیاز به بحث و بررسی دارد.

شورای هماهنگی چه خود در بطن مذاکرات حضور داشته باشد و چه نه، مانند مواضع قبلی خود، با هر نوع افزایش حقوقی که منافع معلمان را تأمین کند، موافق است و از کسانی که صادقانه در این مسیر قدم برمی‌دارند، قدردانی و حمایت می‌کند؛ زیرا اصل اول برای شورا تأمین منافع فرهنگیان شاغل، بازنشسته و دانش‌آموزان البته از طریق استفاده‌ی بهینه از تمام ظرفیت‌های موجود است. سردمداران بارها تأکید کرده‌اند که بدون مشارکت مردم نمی‌توان بر مشکلات فائق آمد. ضمن تأیید این سخن، اعلام می‌کنیم مشارکت واقعی بر پایه‌ی موجودیت نهادهای مدنی و صنفی مستقل و احزاب رسمی، مورد اعتماد و پاسخگو ممکن است. در چنین بستری است که هم‌افزایی و هم‌اندیشی در رگ‌های اجتماعی جاری می‌شود. در غیر این صورت مردم افرادی جدا از همند که یا فریادشان به جایی نمی‌رسد، یا به‌راحتی بازیچه‌ی فریب‌ها و هیاهوهای تبلیغاتی می‌شوند.

ایجاد کمپین‌های موقت از سوی فرد یا افرادی بدون شناسنامه، اگرچه می‌تواند گاهی تأثیرگذار باشد، ولی به دلیل نداشتن مسئولیت قانونی ناپایدارند و عملکرد آنها به علت وابستگی به خلق‌وخوی افراد، در درازمدت به نفع جامعه‌ی هدف نیست و ممکن است تحت تأثیر زدوبندهای

سیاسی قرار گیرد. به دلیل فقدان پایگاه‌های اجتماعی مستقل است که همواره از جامعه‌ی ایران به عنوان جامعه‌ی کوتاهدت یا کلنگی یاد می‌کنند.

به‌طور قطع هم‌اندیشی و همگرایی با نهادهای مردمی در جهت حل مشکلات و پیشبرد امور، قابل توجه و ستایش است، مشروط بر این که ملزومات آن را مدنظر قرار دهند تا این شائبه ایجاد نشود که انجام امور مهم و تحقق مطالبات، تنها با لابیگری و لطف دولت ممکن است که در آن صورت باید بی‌اعتباری این شگردها را به دیگر ناکارآمدی‌های مدیریتی افزود.

از نظر شورای هماهنگی تنها راه تحقق مطالبات عبور از مسیر تشکل‌یابی صنفی و مستقل است. در همین راستا ضروری است بر چند نکاتی تأکید شود.

1- متأسفانه تا کنون آن گونه که شایسته است منافع بازنشستگان، این سرمایه‌های راستین جامعه در نظر گرفته نشده است. خواسته‌های آنها مشخص است. همان‌طور که در جریان مذاکرات با سازمان برنامه و بودجه توافق کرده‌اند، خواستار افزایش حقوق تا حداقل نود درصد حقوق شاغلین و البته اجرای آن از ابتدای سال ۱۳۹۹، تبدیل این توافق به ماده‌ای مستقل در قانون مدیریت خدمات کشوری و نیز اجرای حکم مردادماه سال ۱۳۹۸ دیوان محاسبات کشور (در جهت استیفای معوقات مطالباتی سیزده‌ساله‌ی خود)، ایجاد امکان مشارکت در اداره‌ی صندوق بازنشستگی و در واقع اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری هستند.

2- در پروسه‌ی افزایش حقوق بخشی از شاغلان، عملاً ظلمی مضاعف نسبت به نیروهای زحمتکش کادر خدماتی روا داشته شده است. دولت و مجلس در هر گامی که برای رفع مشکلات برمی‌دارند، باید منافع این قشر زحمتکش را لحاظ نمایند.

3- دولت‌ها در هر دوره با افزایش حقوق جزیره‌ای کارمندان سایر ارگان‌ها، میان دستمزد فرهنگیان و سایر کارمندان دولت فاصله‌ای ایجاد نموده‌اند که موجب تبعیض و ظلم آشکار میان فرهنگیان و کارمندان سایر دستگاه‌های دولتی شده است که با این مقدار افزایش حقوق‌ها و نرخ تورم مرتفع نمی‌گردد. شورای هماهنگی خواهان حقوق همتراز و یکسان با سایر کارمندان دولت است و به شیوه‌های مدنی برای مطالبه‌ی دستمزد عادلانه و بالای خط فقر تلاش می‌کند و از تمام ظرفیت خود برای تحقق کامل مطالبات فرهنگیان استفاده می‌کند. طبیعتاً رویکرد تعاملی از طریق گفت‌وگو و مذاکره، اولویت نخست این شوراست؛ اما سایر ابزار و روش‌های دمکراتیک را که در قانون پیش‌بینی شده است، برای خود محفوظ می‌داریم.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1399/06/15

بیانیه ی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت باز گشایی مدارس ایران شهریور 1399

هموطنان ارجمند، خانواده های گرامی ، دانش آموزان عزیز
تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از گفتگوی یک طرفه بامسئولین کشور خسته شده اند، ما میدانیم که قدرتمداران حاکم نیز، یارای شنیدن فریاد عدالتخواهی مردم را ندارند.

همه ی ما میدانیم که درخزانه ی حاکمیت چیزی نمانده است، که خرج مردم ایران بشود. آنچه بدان رسیده ایم این است که چشم امیدمان را از حاکمان بی مسئولیت بریده، وبه خویشتن خود بازگردیم.

که گفته اند: کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من .

از این رو برآن شدیم که برای یافتن مرهمی، بربخشی از دردها یمان که رهآورد 40 سال بیداد و بی تدبیری است، با شما سخن بگوییم.

ما معلمان میدانیم که دولت های گذشته و امروز، برای آموزش و پرورش فرزندانمان ، حتی برای جان آنان نیز هیچ ارزشی قائل نبوده ونیستند.

حاکمان، آموزش و پرورش را وزارتخانه ای مصرفی تلقی کرده و با برنامه ریزی های پیچیده، صد درصد هزینه های آنرا ازجیب مردم فراهم نموده و حتی مدارس پولی (آزاد) را برای خود، به بنگاهای در آمدزایی تبدیل کرده است، تا آنرا خرج هزینه های غیر عقلانی حاکمیت کنند.

مامیدانیم حاکمان وظیفه دارند، مانند بیشتر کشورهای جهان ، دست کم ابزارهای آموزشی (تبلت ، سیم کارت،اینترنت پر سرعت و سایرابزارهای فضای مجازی) را در این مرحله ی بحرانی برای دانش آموزان و معلمان فراهم کنند، اما شوربختانه مدیران آموزش و پرورش هزینه ی آب، برق، گاز، گچ و گازوئیل مدرسه را هم از جیب مردم فراهم می کنند.

ما میدانیم آموزش و پرورشِ مناطق محرومی که مردمش توان پرداخت پول به نام "کمکهای مردمی" را ندارند، فرزندانشان یا از سرما میلرزند ، یا از گرما می پزند، یامی سازند و می سوزند.
ما میدانیم که هیچ مسئولی نگران جان هیچ شهروند ایرانی نیست .

ما میدانیم که دولت از هزینه کردن یک تب سنج، برای فرزندان این سرزمین نیز دریغ می کند، وهرگز به غربالگری دانش آموزان ومعلمان و مرتبطین با آنان نخواهد پرداخت.

ما میدانیم که مدارس این سرزمینِ ثروتمند، ازداشتن کمترین سیستم تهویه بی بهره است، کمترمدرسه ای در ایران یافت می شود، که حتی از یک پنکه ی سقفی هم بهره مند باشد؛ آموزش و پرورش از فراهم کردن کمترین مواد شوینده و ضد عفونی کننده نیز ناتوان است.

همه ی ما میدانیم که دستورات و تحکمات سیاسیون حاکم، با توصیه های دانشمندان جهان وسازمان نظام پزشکی ایران، و کمیته ی ملی مبارزه با کرونا، که از تازه ترین تکنیکهای علم پزشکی استفاده می کند، درتضاد آشکاراست.

ما میدانیم که اگر یک تن از خانواده ای به کرونا گرفتار شود، هیچ امیدی به پشتیبانی حاکمان نخواهد داشت، از این رو شایسته است که مردم ایران از به خطر انداختن جان خود و فرزندانشان به هر شکل ممکن پرهیزنمایند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ، تولید محتوای آموزشی با کیفیت را خارج از توان مدرسه و معلمان دانسته ، و راه چاره ی ادامه ی تحصیل جوانان و نوجوانان را در دوران کرونا، فراهم کردن بسته های آموزشی(سی دی، رم، فلش و....) همچنین آموزشهای تلویزیونی میداند.

همچنین شورای هماهنگی پیشنهاد می کند، از فضای کلاسها ی درس فقط برای رفع اشکال درسی وبرگزاری آزمونهای مستمر، آنهم با آمار روزانه یک چهارم دانش آموزان در هر کلاس درس بهره برداری شود.
شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

1399/06/30

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
درباره‌ی برداشتن نماد دختران از روی جلد کتاب‌های درسی

هموطنان ارجمند، پدرها، مادرها، اندیشمندان و دلسوزان آموزش و پرورش

همان‌طور که شما خود در طول چهار دهه‌ی گذشته با حاکمیت و سیستم آموزش و پرورش آشنایی دارید، بر خلاف همه‌ی سیستم‌های نوین مدیریتی و سازمان‌های اجتماعی که ماهیت روابط اجتماعی تعیین‌کننده‌ی نوع کنش و واکنش و ارتباط متقابل آنان با همدیگر است.

همان‌طور که علم مدیریت می‌گوید «سازمان‌های رسمی اندیشه‌ها و ابزارهایی هستند که برای برطرف کردن نیازهای اساسی جامعه به وجود می‌آیند و برای جلب همراهی و هماهنگی و مشارکت عوامل اجرایی از یک طرف و مدیران و برنامه‌ریزان آن سازمان از سویی دیگر، بایستی روابط اقناعی و دوطرفه برقرارباشد تا آن سازمان در اجرای برنامه‌ها و رسیدن به اهداف خود پیروز شود.»

شوربختانه قدرت مدیران سیستم کنونی، نه بر مبنای اصول علم مدیریت (هم‌اندیشی، پاداش، قانونمندی، تخصص یا نفوذ شخصیت)، بلکه فقط بر پایه‌ی تنبیه و زور و سرکوب پی‌ریزی شده است و ساختار این سیستم بر پایه‌ی دستور قاطعانه از بالا به پایین، تحکم و دیکته، تحمیق مجریان بدون کوچکترین توجه و اهمیتی به نتیجه و بازخورد اجرای برنامه‌ها انجام می‌شود.

این شیوه‌های مدیریتی فرسوده از هر گونه نگاه علمی برای برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازمان‌دهی، نظارت و کنترل بی‌بهره است. مدیریت و رهبری بر مبنای هیچ کدام از روابط انسانی و علمی (انسان‌مدار و وظیفه‌مدار) تنظیم نگردیده، بلکه فقط بر پایه‌ی زور و کنترل‌های غیرعلمی و غیرانسانی پایه‌ریزی شده‌اند.

همان‌طور که در روند کار و گام‌های اجرایی، کمبودهای این گونه برنامه‌ریزی‌های غیرعلمی (غیردینی حتی) و صرفاً احساسی و سلیقه‌ای را نیز می‌توان دید، این گونه مدیریت و رهبری سازمانی، به‌ویژه در آموزش و پرورش که دهه‌هاست حکمران یک ملت است، ریشه در دردی عمیق و اندیشه‌ای منحرف دارد که هرگز با توجیهات غیرمعقول، برطرف کردن ایرادات جزئی و پوزش خواستن افرادی در سطح وزیران ناکارآمد اصلاح‌شدنی نیست. از برداشتن نماد دختران روی جلد کتاب‌های درسی گرفته تا وارونه جلوه دادن تاریخ کشور و تاریخ‌سازی‌های دروغین، تا حذف

دستاورهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فلسفی و سایر تجربیات علمی نوع بشر و پولی‌سازی تعلیم و تربیت، ریشه در باوری کهنه دارد که قرن‌هاست می‌رود تا پس از انهدام عقلانیت، انحطاط اخلاق و عواطف انسانی، مانند موریانه روح انسان ایرانی را از انسانیت تهی نموده و انسان را به «برده‌ای سخت‌کوش» یا «حیوانی کاربلد» دگرگون سازد.

از این رو شایسته است برای رهایی از این سقوط قرن که هیچ انسان و شهروندی را از خطر نابودی آن پناهی نیست، چاره‌ای دیگر اندیشید و دست‌دردست هم، برای کاهش هزینه‌ها راهی بزرگ جست‌وجو نمود.

در این راستا شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، همگام با سایر اقشار و اصناف جامعه، نسبت به برداشتن نماد دختران از جلد کتاب‌های درسی، وارونه نمودن تاریخ، ناکام گذاشتن جوانان از علوم بشری مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و... ابراز ناخشنودی نموده و آمادگی خود را برای هر گونه مشارکت و هم‌اندیشی و همراهی اعلام می‌نماید.

با سپاس

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1399/07/11

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
جهانی معلم به مناسبت 13 مهر، روز

به نام خداوند جان و خرد

بر اساس تحلیل یونسکو، در پایان یک فرآیند آموزشی موفق و اثرگذار، دانش‌آموز باید به چهار ویژگی رفتاری پایدار آراسته شده باشد؛ نیاز به همواره آموختن، توانایی به‌کارگیری آموخته‌ها، زندگی کردن و اجتماعی زیستن. پس برنامه‌های آموزشی باید به گونه‌ای طراحی گردد که «حال» دانش‌آموزان مانند سفته‌ای برای آینده‌ی مبهم یا ساختن انسان‌های قالبی به گروگان گرفته نشود تا هویت‌ها و قابلیت‌های یکایک افراد، امکان شکوفایی پیدا کنند و مهارت‌های مشارکت، شکیبایی، مسئولیت اجتماعی، رواداری و احترام به قواعد زندگی جمعی در شخصیت آنها به خصیصه‌های رفتاری بدل شوند.

اگر سازه‌ی اندیشگانی آموزش و پرورش در بستر نگرشی جهان‌شمول و تحلیلی انسان‌محور بنا نشده و از انگارهای سیاسی و قدرت‌طلبانه مصون نباشد، فرآوردهای آن انسان‌هایی هنجارستیز و غیرمدنی خواهد بود که انتقاد را با اندیشه‌ی انتقام و تحلیل منافع‌محور، تشویش اذهان عمومی و ضدیت با منافع ملی، تعبیر می‌کند، معلم اندیشه‌ساز را به بند انحصار می‌کشد و تربیت را به سمت تاریکزار تبعید سوق می‌دهد.

سال‌های بسیار است که آموزش و پرورش در گلوگاه چرک‌آلود سیاست و گذرگاه انتفاعی سهام‌خواهی گیر کرده است و دستاوردی جز تولید تفکر تنازع برای بقا ندارد. در این سیر سیاه سیاست‌زده، معلمان به جای آن که پیشاهنگان مدنیت و توسعه‌خواهی و کنترلگران بحران‌های اجتماعی باشند، خود در باتلاقی از بحران‌های مالی، شغلی، امنیتی و بی‌مهارتی دست‌وپا می‌زنند. به‌طور کلی، روند آموزش و چرخه‌ی پرورش در این نهاد قربانی مانند کارکرد کارخانه‌ی معیوبی طراحی شده تا در یک قالب مشخص و غیرمنعطف دائماً خشت بزند.

در گرماگرم شیوع بیماری کرونا، درماندگی آموزش و پرورش در مواجهه‌ی خلاقانه و اثرگذار با بحران‌های گوناگون، بیش از پیش نمایان شده است. در حالی که اکثریت معلمان به دلیل خلأ آموزش‌های اصولی و دانش‌محور، از تخلق به مهارت‌های مدرن محروم و از ابتدایی‌ترین امکانات تکنیکال بی‌بهره هستند، یا مجبور به فعالیت فرمایشی در کلاس‌هایی می‌شوند که به دلیل

فقدان زیرساخت‌های بهداشتی، تولیدی مرگ هستند و یا در اوج محرومیت از دستاوردها و مهارت‌های دانش‌بنیان، به آموزش تئاترگونه در فضای مجازی واداشته می‌شوند تا آموزش و پرورش نیز از قافله‌ی کلاه‌گذاری بر سر حقیقت و تهیه‌ی آمارهای مارصفت که بر قلب دانایی و مدنیت نیش می‌زنند، عقب نمانده باشد. این شرایط در حالی است که بخش بزرگی از جامعه‌ی دانش‌آموزی کشور نیز از داشتن سختافزارهای حداقلی در این زمینه، بی‌بهره و با آن کاملاً بیگانه‌اند.

بدون تردید نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی می‌توانند اثرگذارترین عامل در زمینه‌ی خروج آموزش و پرورش از دامنه‌ی تنگاندیشی‌های سنتی و حرکت به سمت آموزش‌های مدرن و روزآمد باشند که متأسفانه این امکان نیز در دستگاه فکری مسئولان، میوه‌ی ممنوعه تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که علی‌رغم صراحت اصل ۲۶ قانون اساسی، مجلس و شورای نگهبان سال‌هاست که با تعلیق قانون فعالیت‌های مدنی و تبعید حق کنشگری صنفی، عملاً فرهنگیان را بر خلاف مفاد اصل نهم قانون اساسی از حق مسلم و قانونی خود محروم و زمینه‌ی برخوردهای قهری و غیراصولی با کنشگران صنفی را فراهم نموده‌اند. در ژرفنای تاریک همین خلأ قانونی است که تعدادی از معلمان دغدغه‌مند و متعهد با زنجیری از پوسته‌ی تفسیری قوانین، گرفتار اخراج، تبعید و حبس‌های طولانی‌مدت، آن هم در محبس‌های غیربهداشتی شده‌اند و حتی از مرخصی‌های متعارفی که جانیان و اختلاسگران نیز از آن بهرهندند، محروم می‌باشند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن تبریک روز جهانی معلم به همه‌ی فرهنگیان کشور و دغدغه‌مندان دلسوخته‌ی این عرصه، فارغ از هر گونه تعلق سیاسی، جناحی یا وطن‌ستیزانه، اعلام می‌دارد تفکر کنونی حاکم بر سیاست‌گذاری‌های آموزشی، نگرش اعورانه در تخصیص بودجه به این نهاد، دخالت نهادهای موازی در تصمیم‌سازی‌های آموزشی، پولی‌سازی آموزش، محتوای غیرعلمی کتب درسی و مدیریت‌های عقیم در تولید فراوردهای اندیشگانی، هر روز بیش از پیش کارخانه‌ی بزرگ تعلیم و تربیت را در تولید شهروندان متعهد و مسئولیت‌پذیر ناتوان‌تر می‌کند و به سمت ناباروری تربیتی سوق می‌دهد. بنابراین به همه‌ی دستگاه‌های مسئول و تصمیم‌ساز هشدار می‌دهد که مسئولیت مدنی و قانونی تمام بحران‌هایی که در اثر این کج‌اندیشی‌ها بر حال و آینده‌ی جامعه تحمیل شده و می‌شود، با آنهاست.

شورای هماهنگی از دستگاه قضایی کشور می‌خواهد که با رجوع به رسالت خود در اصل ۱۵۶ قانون اساسی و آزادی معلمان زندانی، بستر جامعه را برای احیای حقوق عمومی و گسترش آزادی‌های مشروع، مهیا نماید.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

1399/09/13

بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در رابطه با برخوردهای قضایی با فعالان صنفی معلمان

بر اساس نص صریح اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه‌ی قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، مسئول تحقق بخشیدن به عدالت، عهده‌دار رسیدگی و صدور حکم در خصوص تعدیات و تظلمات، احیای حقوق عمومی و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قانون، کشف جرم و تعقیب، تعزیر و مجازات مجرم و اقدام لازم در جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با توجه به برخوردهای فراقانونی ارکان قضایی کشور با کنشگران صنفی فرهنگی، به‌نمایندگی از همکاران خود، پس از طرح موضوع، چند پرسش از مسئولان قوه‌ی قضاییه دارد که انتظار می‌رود در راستای وظایف مصرح این قوه در قانون اساسی و به احترام افکار عمومی، این قوه پاسخی درخور به آنها ارائه نماید.

مجلس شورای اسلامی در تاریخ چهارم بهمن ۱۳۹۴ با نقض عامدانه‌ی بخشی از اصل ۲۶ قانون اساسی و با تغییر انحصارخواهانه‌ی قانون موجود در زمینه‌ی فعالیت نهادهای مدنی و تأیید آن در هشتم آبان ۱۳۹۵ توسط مجمع تشخیص مصلحت، آگاهانه به حذف پایگاه رسمی و قانونی فعالیت تشکل‌های صنفی در سازه‌ی قانون جدید، یعنی قانون نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، اقدام نمود و رسماً حق مسلم کنشگری صنفی را از دفتر قوانین جاری کشور سترد تا از همان تاریخ، دست نهادهای امنیتی و قضایی برای تعلیق، تبعید و تحدید هر گونه فعالیت صنفی باز باشد و حفظ منافع جناح‌های قدرت در پوشش تأمین امنیت ملی، به فرآیندی متداول و روتین بدل گردد؛ به نحوی که با غلبه‌ی این شرایط، کنشگری صنفی معلمان در مراحم‌نامه‌ی دستگاه قضایی به عنوان فعالیتی ساختارشکن علیه امنیت ملی و موجبی مخرب برای تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه مبانی نظام، تعریف و تحلیل شد و مبنای صدور احکام ناعادلانه‌ی بسیاری علیه فعالان صنفی فرهنگی قرار گرفت.

در تداوم این سریال قانون‌گریزانه که نفی و امحای حق فعالیت آزاد صنفی را نشانه گرفته بود، اصلاح قانون نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در جهت اعاده‌ی حقوق تشکل‌های صنفی نیز در سال‌های بعد، به‌ویژه در سال پایانی عمر مجلس دهم، به نمایشی از چوگان سیاسی‌کاری تبدیل گردید که در اثنای آن، حق کنشگری صنفی، سیلی‌خور ضربه‌های سیاسانه‌ی

مجلس و شورای نگهبان گردید تا همچنان تعلیق، بلاتکلیفی و استیصال تنها راهی باشد که ارکان قدرت به روی کنشگران صنفی باز گذاشته باشند.

صدور احکام سنگین قضایی با عناوین امنیتی و بی‌پایه و اساس علیه معلمان خراسان شمالی، تداوم حبس دو تن از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران در زندانی با کمترین امکانات بهداشتی، آن هم بدون تخصیص حق قانونی مرخصی، از مصادیق مدعایی است که ذکر گردید.

در ادامه‌ی این فضای عدالت‌گریز و قانون‌ستیز، اخیراً محمدتقی فلاحی، دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران که بدون تردید از حیث آراستگی به صفات نیکی چون فرهیختگی، نجابت، شکیبایی و پای‌بندی عملی به رفتار فرهنگمدار و قانونمند، از جمله شاخص‌ترین کنشگران صنفی فرهنگی به شمار می‌آید، با همان اتهامات متعارف و ابزارگونه‌ای که در خصوص فعالان صنفی، نام و عنوانی امنیتی اما محتوایی صنفی دارد، با حکم دو سال حبس تعزیری قطعی از سوی دادگاه انقلاب تهران مواجه شده است تا این دادنامه نیز نامه‌ای دیگر برای ثبت مصداق بارز بی‌عدالتی در دفتر تاریخ و نیز ابزاری با پوشش تأمین امنیت برای دهشتناک جلوه دادن فعالیت صنفی و تبعید این حق مسلم مدنی در نزد جامعه‌ی فرهنگی باشد.

پرسش از رأس هرم قضایی کشور و مسئول اصلی تحقق بخشیدن به اصل ۱۵۶ قانون اساسی این است که:

۱- آیا سکوت، بی‌عملی و چشم فرو بستن قوه‌ی قضاییه بر این قانون‌شکنی‌ها و عدالت‌سوزی‌های آشکار، نادیده انگاشتن رسالت این قوه و زیرمجموعه‌های آن در پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و اهمال این نهاد در احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع نیست؟ آیا روند رسیدگی و کیفیت احکام برخی از قضات دادگستری در حوزه‌ی اتهامات فعالان صنفی فرهنگی با رسالت «کشف جرم و تعقیب، تعزیر و مجازات مجرمان» که از بدیهیئت وظایف قوه‌ی قضاییه است، تباین و منافات نداشته و موجب تغییر جای بزه‌کار و بزه‌دیده نشده است؟ آیا قوه‌ی قضاییه هرگز برای شناسایی و کشف موجبات و ژرف‌ساخت‌های بروز شرایط موجود به خود زحمت تحقیق و تفحص داده است؟

۲- وقتی در تمام پرونده‌های این چنینی، همواره سهمیه‌ی کنشگران صنفی، محکومیت قابل پیش‌بینی به مجازات‌های امنیتی و پیشانی‌نوشت صاحب‌منصبان ذیربط، رانت دائمی برائت است و

هرگز اتهامی ساده و حداقلی نیز در حریم حرمت رانتی هیچ مقام مسئولی، راه ندارد، آیا احکام قضایی صادره را می‌توان مشحون از مؤلفه‌های استقلال و عدالت قضایی و مبرا از دخالت‌های مبادی قدرت تصور نمود؟

۳- در اصل ۱۵۶ قانون اساسی «نظارت بر حسن اجرای قانون» از جمله مسئولیت‌های قوه‌ی قضاییه به شمار آمده است. آیا این قوه در زمینه‌ی قانون‌شکنی مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت که با تحریف و تخفیف اصل ۲۶ قانون اساسی، سال‌هاست که حق فعالیت صنفی را خرق نموده و زمینه‌ی بسیاری از مشکلات موجود را فراهم کرده‌اند، کمترین اقدامی انجام داده است یا کماکان در مانیفست دستگاه قضایی، صاحب‌منصبان معصوم و عاری از هر گونه اشتباه تعریف می‌شوند و ارتکاب جرم صرفاً در انحصار سرنوشت محتوم ملتی است که در توهم شعار، سالار هستند و در باتلاق واقعیت، محکوم‌علیه همیشگی؟

۴- آیا اتفاق افتاده است که یک بار قوه‌ی قضاییه در خصوص جلسات محاکمه‌ی فعالان صنفی فرهنگی به اصل ۱۶۵ قانون اساسی تمکین نموده و محاکمات آنها را علنی و با حضور رسانه‌های آزاد برگزار نماید تا معلوم شود کنشگران صنفی، مخل امنیت ملی هستند یا مسئولانی که مصالح شخصی، سیاسی و جناحی را در لفافه‌ی عبارات عوام‌فریبانه و شعارهای بی‌محتوا بر سرنوشت مردم تحمیل می‌کنند؟

۵- آیا هرگز اتفاق افتاده است که دادستان کل کشور یا دادستان مجری حکم، به اعتراضات مکرر فرهنگیان نسبت به کیفیت احکام قضایی صادره علیه فعالان صنفی، احترام گذاشته و از اختیار خود در ماده‌ی ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای فرجام‌خواهی و بررسی دقیق‌تر پرونده‌ها استفاده و بخش بزرگی از جمعیت کشور را نسبت به استقلال این قوه امیدوار نماید؟

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن احترام به چارچوب‌های قانونی (و نه تصمیمات فراقانونی) و اعلام برائت مطلق از هر گونه جریان مخرب سیاسی داخلی و خارجی، از قوه‌ی قضاییه مؤکداً درخواست می‌کند پرونده‌های فعالان صنفی فرهنگی در سراسر کشور را فارغ از دخالت‌های بلاوجه و فراقانونی نهادهای قدرت، در بستر واقعی قوانین موجود و در فضایی آزاد و عاری از مصلحت‌هایی که قربانگاه حقیقت هستند، مورد بازنگری و بازبینی عادلانه قرار دهد تا ژرفای واقعیت‌های تلخ جامعه بر همگان آشکار گردد. به عنوان اولین اقدام عملی، پیشنهاد می‌شود جلسه‌ی رسیدگی به اتهامات امنیتی محمد فلاحی، دبیرکل کانون صنفی

معلمان تهران، در قالب اجرای مواد ۴۶۴ الی ۴۸۳ قانون آیین دادرسی برگزار شود و از طریق رسانه‌ی ملی در معرض دید عامه‌ی مردم قرار گیرد تا مردمی که در شعار، صاحبان مملکت برشمرده می‌شوند، دوست و دشمن واقعی را بی‌واسطه و بدون عینکی که بالاجبار بر چشم آنها تحمیل شده است، بشناسند و معلومشان شود که حساب چه کسانی پاک و از آن چه کسانی، ریشه در خلاب فساد دارد.

شورای هماهنگی به احترام قوانین و شرایط خاص جامعه، منتظر می‌ماند تا با تدبیر مسئولان قضایی، زمینه‌ای مساعد و مدبرانه برای اجرای عدالت در خصوص متهمان و زندانیان صنفی فرهنگی در سراسر کشور فراهم گردد؛ در غیر این صورت، بر این شورا مسلم می‌گردد که اراده‌ای آشکار، با نام حفظ امنیت و مصلحت کشور و نظام، اما به کام منافع اشخاص و جناح های قدرت، بر آن است تا با خرق قانون، فرهنگیان را برای دفاع از حقوق خود و همکارانشان ناگزیر به تجمعات اعتراض‌آمیزی نماید که قلباً به آن رضا ندارند. امید آن که عقلانیت و مصالح واقعی کشور مبنای هر گونه تصمیم یا واکنش منطقی و عادلانه در این زمینه قرار گیرد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور

1399/09/12

بیانیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران

به نام خداوند جان و خرد

براساس نص صریح اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، مسئول تحقق بخشیدن به عدالت، عهده دار رسیدگی و صدور حکم درخصوص تعدیات و تظلمات، احیای حقوق عمومی و گسترش عدل و آزادی های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قانون، کشف جرم و تعقیب، تعزیر و مجازات مجرم و اقدام لازم در جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم است.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران با توجه به برخوردهای فراقانونی ارکان قضایی کشور با کنشگران صنفی فرهنگی، به نمایندگی از همکاران خود، پس از طرح موضوع، چند پرسش از مسئولان قوه قضاییه دارد که انتظار می رود در راستای وظایف مصرح این قوه در قانون اساسی و به احترام افکار عمومی، پاسخی درخور به آنها ارائه نماید.

مجلس شورای اسلامی در تاریخ چهارم بهمن ۱۳۹۴ با نقض عامدانه بخشی از اصل ۲۶ قانون اساسی و با تغییر انحصارخواهانه قانون موجود در زمینه فعالیت نهادهای مدنی و تایید آن در هشتم آبان ۱۳۹۵ توسط مجمع تشخیص مصلحت، آگاهانه به حذف پایگاه رسمی و قانونی فعالیت تشکل های صنفی در سازه قانون جدید یعنی قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی اقدام نمود و رسما حق مسلم کنشگری صنفی را از دفتر قوانین جاری کشور سترد تا از همان تاریخ، دست نهادهای امنیتی و قضایی برای تعلیق، تبعید و تحدید هرگونه فعالیت صنفی باز باشد و حفظ منافع جناح های قدرت در پوشش تامین امنیت ملی، به فرآیندی متداول و روتین بدل گردد. به نحوی که با غلبه این شرایط، کنشگری صنفی معلمان در مرامنامه دستگاه قضایی به عنوان فعالیتی ساختارشکن علیه امنیت ملی و موجبی مخرب برای تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه مبانی نظام، تعریف و تحلیل شد و مبنای صدور احکام ناعادلانه بسیاری علیه فعالان صنفی فرهنگی قرار گرفت.

در تداوم این سریال قانون گریزانه که نفی و امحای حق فعالیت آزاد صنفی را نشانه گرفته بود، اصلاح قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی در جهت اعاده حقوق تشکل های صنفی نیز در سال های بعد، بویژه درسال پایانی عمر مجلس دهم به نمایشی از چوگان سیاسی کاری تبدیل گردید که در اثنای آن، حق کنشگری صنفی، سیلی خور ضربه های سیاسانه مجلس و شورای نگهبان گردید تا همچنان تعلیق، بلاتکلیفی و استیصال تنها راهی باشد که ارکان قدرت به روی کنشگران صنفی باز گذاشته باشند.

صدور احکام سنگین قضایی با عناوین امنیتی و بی پایه و اساس علیه معلمان خراسان شمالی، تداوم حبس دو تن از اعضای هیئت مدیره کانون صنفی معلمان تهران در زندانی با کمترین امکانات بهداشتی،آن هم بدون تخصیص حق قانونی مرخصی از مصادیق مدعایی است که ذکر گردید.

در ادامه این فضای عدالت گریز و قانون ستیز، اخیرا محمد فلاحی، دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران که بدون تردید از حیث آراستگی به صفات نیکی چون فرهیختگی، نجابت، شکیبایی و پایبندی عملی به رفتار فرهنگ مدار و قانون مند، از جمله شاخص ترین کنشگران صنفی فرهنگی به شمار می آید، با همان اتهامات متعارف و ابزارگونه ای که در خصوص فعالان صنفی، نام و عنوانی امنیتی اما محتوایی صنفی دارد با حکم دو سال حبس تعزیری قطعی از سوی دادگاه انقلاب تهران مواجه شده است تا این دادنامه نیز نامه ای دیگر برای ثبت مصداق بارز بی عدالتی در دفتر تاریخ و نیز ابزاری با پوشش تامین امنیت برای دهشتناک جلوه دادن فعالیت صنفی و تبعید این حق مسلم مدنی در نزد جامعه فرهنگی باشد.

پرسش از راس هرم قضایی کشور و مسئول اصلی تحقق بخشیدن به اصل ۱۵۶ قانون اساسی، این است که :

۱-آیا سکوت، بی عملی و چشم فروبستن قوه قضاییه بر این قانون شکنی ها و عدالت سوزی های آشکار، نادیده انگاشتن رسالت این قوه و زیرمجموعه های آن در پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و اهمال این نهاد در احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع نیست؟ آیا روند رسیدگی وکیفیت احکام برخی از قضات دادگستری در حوزه اتهامات فعالان صنفی فرهنگی با رسالت «کشف جرم و تعقیب، تعزیر و مجازات مجرمان» که از بدیهیات وظایف قوه قضاییه است، تباین و منافات نداشته و موجب تغییر جای بزهکار و بزه دیده نشده است؟ آیا قوه قضاییه هرگز برای شناسایی و کشف موجبات و ژرف ساخت های بروز شرایط موجود به خود، زحمت تحقیق و تفحص داده است؟

۲ - وقتی در تمام پرونده های این چنینی، همواره سهمیه کنشگران صنفی، محکومیت قابل پیش بینی به مجازات های امنیتی، و پیشانی نوشت صاحب منصبان ذیربط، رانت دائمی برائت است و هرگز اتهامی ساده و حداقلی نیز در حریم حرمت رانتی هیچ مقام مسئولی، راه ندارد، آیا احکام قضایی صادره را می توان مشحون از مولفه های استقلال و عدالت قضایی و مبرا از دخالت های مبادی قدرت، تصور نمود؟

۳-در اصل ۱۵۶ قانون اساسی، «نظارت بر حسن اجرای قانون» ازجمله مسئولیت های قوه قضاییه به شمار آمده است.آیا این قوه در زمینه قانون شکنی مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت که با تحریف و تخفیف اصل ۲۶ قانون اساسی، سالهاست که حق فعالیت صنفی را خرق نموده و زمینه بسیاری از مشکلات موجود را فراهم کرده اند، کمترین اقدامی انجام داده است یا کماکان در مانیفست دستگاه قضایی، صاحب منصبان، معصوم و عاری از هرگونه اشتباه تعریف می شوند و ارتکاب جرم، صرفا در انحصار سرنوشت محتوم ملتی است که در توهم شعار، سالار هستند و در باتلاق واقعیت، محکوم علیه همیشگی؟

۴- آیا اتفاق افتاده است که یکبار قوه قضاییه در خصوص جلسات محاکمه فعالان صنفی فرهنگی به اصل ۱۶۵ قانون اساسی، تمکین نموده و محاکمات آنها را علنی و با حضور رسانه های آزاد، برگزار نماید تا معلوم شود کنشگران صنفی، مخل امنیت ملی هستند یا مسئولانی که مصالح شخصی، سیاسی و جناحی را در لفافه عبارات عوام فریبانه و شعارهای بی محتوا بر سرنوشت مردم تحمیل می کنند؟

۵- آیا هرگز اتفاق افتاده است که دادستان کل کشور یا دادستان مجری حکم، به اعتراضات مکرر فرهنگیان نسبت به کیفیت احکام قضایی صادره علیه فعالان صنفی، احترام گذاشته و از اختیار خود در ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای فرجام خواهی و بررسی دقیق تر پرونده ها استفاده و بخش بزرگی از جمعیت کشور را نسبت به استقلال این قوه، امیدوار نماید؟

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران ضمن احترام به چارچوب های قانونی (و نه تصمیمات فراقانونی) و اعلام برائت مطلق از هرگونه جریان مخرب سیاسی داخلی و خارجی، از قوه قضاییه موکدا درخواست می کند پرونده های فعالان صنفی فرهنگی در سراسر کشور را فارغ از دخالت های بلاوجه و فراقانونی نهادهای قدرت، در بستر واقعی قوانین موجود و در فضایی آزاد و عاری از مصلحت هایی که قربانگاه حقیقت هستند، مورد بازنگری و بازبینی عادلانه قرار دهد تا ژرفای واقعیت های تلخ جامعه بر همگان آشکار گردد. به عنوان اولین اقدام عملی، پیشنهاد می شود جلسه رسیدگی به اتهامات امنیتی محمد فلاحی، دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران در قالب اجرای مواد ۴۶۴ الی ۴۸۳ قانون آیین دادرسی، برگزار و از طریق رسانه ملی در معرض دید عامه مردم قرار داده شود تا مردمی که در شعار، صاحبان مملکت برشمرده می شوند، دوست و دشمن واقعی را بی واسطه و بدون عینکی که بالاجبار بر چشم آنها تحمیل

شده است، بشناسند و معلومشان شود که حساب چه کسانی پاک و از آن چه کسانی، ریشه در خلاب فساد دارد.

شورای هماهنگی به احترام قوانین و شرایط خاص جامعه، منتظر می ماند تا با تدبیر مسئولان قضایی، زمینه ای مساعد و مدبرانه برای اجرای عدالت درخصوص متهمان و زندانیان صنفی فرهنگی در سراسر کشور فراهم گردد؛ در غیر این صورت، بر این شورا مسلم می گردد که اراده ای آشکار، با نام حفظ امنیت و مصلحت کشور و نظام اما به کام منافع اشخاص و جناح های قدرت، برآن است تا با خرق قانون، فرهنگیان را برای دفاع از حقوق خود و همکارانشان، ناگزیر به تجمعات اعتراض آمیزی نماید که قلبا به آن رضا ندارند. امید آنکه عقلانیت و مصالح واقعی کشور، مبنای هرگونه تصمیم یا واکنش منطقی و عادلانه در این زمینه قرار گیرد.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان کشور

1399/11/09

بیانیه‌شورای‌هماهنگی‌تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران درحمایت از معلمان زندانی

به نام خداوند جان و خرد
مردم گرانقدر و مسئولان محترم کشور
معلمان، فرهنگ سازان این مرز و بوم، سالهاست، مطابق قانون اساسی با ایجاد تشکل‌های صنفی در قالب کانون‌ها و انجمن‌های صنفی مستقل در استان‌ها و شهرهای سراسر کشور خواسته‌ها و اعتراض‌های به حق خود را به قانونی‌ترین شکل ممکن به گوش مسئولان کشور رسانده و می‌رسانند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان که عصاره کانون‌های صنفی فرهنگیان کشور است، با سابقه بیست ساله همواره خط مشی ثابت و استواری را در جهت اعتلای شأن و منزلت معلم، ارتقای فرهنگ و تربیت نسل آگاه، شجاع و بیدار پیموده است. اما در این مسیر متاسفانه گاهی شاهد برخوردهای فراقانونی در برخی نهادها با تشکل‌های منتخب فرهنگیان بوده‌ایم که طبق قانون وظیفه دارند حامی حرکتهای حق طلبانه مردم باشند. تشکل‌هایی که تنها به دنبال احقاق حق و اعتلای فرهنگ تضعیف شده ایران و ایرانی بوده و هستند.

اکنون که با تلاش هزاران دلسوز در جای جای ایران پرده‌ها بر افتاده و دست بسیاری از کسانی که با سوء استفاده از موقعیت‌های شغلی خود و با جوسازی علیه حق طلبان، فضا را برای احقاق حقوق اساسی ملت تنگ کرده و خود را صاحب انقلاب می‌دانستند و می‌دانند روشده و پرونده‌های متعددی برای سوءاستفاده‌گران تشکیل گردیده و می‌گردد و با شناسایی تعدادی از اختلاسگران و حقوق بگیران نجومی و افشای توزیع نهادینه شده ناعادلانه ثروت ملی، حقانیت تمامی ادعاهای معلمان حق‌طلب و نیات خیرخواهانه آنها در حرکتهای قانونی و حق‌طلبانه بر همگان ثابت شده و مشخص گردیده که تمامی این اقدامات صورت گرفته معلمان کشور در جهت تامین امنیت فرهنگی، اجتماعی و روانی بیشتر جامعه بوده و هست، انتظار داریم، در این شرایط بسیار حساس و بحرانی که بیش از هر زمانی در کشور به اتحاد و همدلی نیاز است، تمامی مسئولان در کلیه قوا با حمایت و پشتیبانی از خواسته‌های به حق فرهنگیان کشور و تلاش عاجل برای تحقق خواسته‌ها که اهم آنها :

۱- پایبندی به حقوق ملت در قانون اساسی کشور
۲- رفع تبعیض و برقراری عدالت آموزشی برای همه مردم
۳- اعتلای جایگاه معلم و تامین فضای مناسب برای فعالان اجتماعی،

می‌باشد به طرز شایسته‌ای قدردان زحمات نمایندگان واقعی معلمان یعنی فعالان صنفی فرهنگیان کشور باشند.

با توجه به ملی بودن و اهمیت جایگاه تعلیم و تربیت و مسئولیت حیاتی نهاد آموزش و پرورش در رشد فضایل انسانی که اصلی ترین آنها آزادگی و عدالت طلبی و پاسداشت قانون می‌باشد تقاضای موکد داریم با پایبندی به منشور حقوق شهروندی و اصول قانون اساسی خصوصا اصل‌های ۲۶ و ۲۷ و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حق عمومی مصرح در قانون اساسی، ضمن توقف کلیه احکام قضایی صادره برای نمایندگان معلمان کشور و آزادی بی‌قید و شرط فعالان صنفی دربند، معلمان گرانقدر و دلسوز آقایان محمدرضا رمضانزاده و اسماعیل عبدی، فضای مناسبی برای همدلی و اتحاد ملت ایران فراهم شود تا با مشارکت همه جانبه و پیوند علم و ایمان، قله‌های رفیع بهروزی و پیروزی و کامیابی را فتح نماییم و با گام‌های مصمم و استوار، ایران جاویدان را سرافراز و سربلند سازیم.

شورای‌هماهنگی‌تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

1399/12/11

بیانیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران
در محکومیت کشتار اخیر سوخت‌بران سراوان

به نام خداوند جان و خرد
بلوچستان این روزها سوگناک تر از همیشه روزگار می گذراند.
مردمی فراموش شده و به حساب نامده از سوی حاکمان که در منتهای فقر و تنگدستی و بیکاری روزگار پر از رنج و شکنج را طی می کنند.

در میان بهت و ناباوری،تصویری دردناک تر از همیشه را این بار عیان دیدند و بر آن سخت گریستند و شوریدند.

آری در صحنه ای دردناک چند نفر از زحمت کشان این سامان که برای لقمه نانی به حمل سوخت مشغول بودند، به ضرب مستقیم گلوله نیروهای نظامی سراوان به شهادت رسیدند.

حاکمیت سالهاست که اداره کشور و سامان آن را با گسترش اختلاس هایی که دیگر در حساب اعداد نمی گنجد،به دست چپاولگرانی سپرده که از تمام آزادی های اساسی برای از بین بردن منابع ایران بهره مندند و دست هیچ کسی هم برای قطع تعدی های آنان کارگر نمی افتد.در میانه همه ی این غارت گری ها وجود کلاس ها و مدارس کپری در مناطق مختلف سیستان و بلوچستان همچون:
زاهدان،خاش،میرجاوه،زابل،بنجار
در جنوب بلوچستان:
چاه بهار.سرباز.ایرانشهر و نهایتا سراوانی که این روزها داغ دار شده است،حکایت از قصور مضاعف حاکمیت در مهیا کردن حداقلی ترین امکانات حقوق شهروندی در طی سالیان سال برای این منطقه محروم و مستضعف بوده است.

دریغا و شگفتادرپیش چشم مردم بلوچ، قطار قطار کامیون های سوخت در نهایت آزادی به کشورهای همسایه گسیل می شود اما هم وطنان به ستوه آمده برای لقمه نانی جزئی، چنین به تیر مستقیم گلوله از پای در می آیند.

نظامی که در بدو تأسیس خود با شعار حمایت از محرومان و تأسیس بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی، مدعی حمایت از محرومان بود،امروز بیشترین وجهه ی همت خود را در برخورد با محروم ترین و مظلوم ترین قشر سرزمین ما نهاده است.کولبران را به حال خود رها کرده و در سرمای سخت یکی از پس دیگری تلف می شوند و گاه آنها هم به تیر مستقیم مأموران گرفتار می آیند.متاسفانه با گذشت زمان و دیدن تصاویر دردناکی که بر کولبران و سوختبران رفته،حاکمیت روند برخوردهای خود را شدت بخشید که در آخرین مورد بنا بر پاره ای از گزارش ها ده نفر از سوختبران سراوان به ضرب مستقیم گلوله ماموران از پای در آمدند و پس از این واقعه که موجی از اعتراضات بلوچ های مظلوم را در پی داشت،با قطع اینترنت دست به سرکوب معترضان زده شد که هنوز از چند و چون میزان این سرکوب و کشته ها و زخمی های احتمالی خبر دقیقی در دست نیست.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران با عرض تسلیت خدمت خانواده های جان باختگان اخیر سراوان،انتظار دارد مقامات تصمیم ساز در لایه های فوقانی قدرت با تجدید نظر در روند سرکوب اقوام و اقلیت های قومی و مذهبی،به جای ادامه روند خشونت بار برخورد با معترضان،تغییر رویه های نامناسب پیشین را با بازخوانی دقیق چگونگی شکل گیری این اعتراض ها، در دستور کار قرار دهند و با تجدید نظر اساسی در روش های آزمون شده پیشین خود که به شکاف حداکثری حکومت_ملت منجر شده،با در پیش گیری رشته کوشش های مردم سالارانه،به رغم در هم شکسته شدن جدول ارزش های انسانی و اخلاقی، به رنج و اندوه قوم دردمند بلوچ و سایر رنج دیدگان مستمر از کارگر تا کولبر و دانشجو و معلم و روزنامه نگار و کنشگران مدنی و فعالان محیط زیست و انجمن های مردم نهادی چون جمعیت_امام_علی پایان دهند.

اگرحاکمیت_نخواهدبپذیرد که راه حل پایان دادن به شکاف ملت_حکومت نه سرکوب معترضان بل شنیدن صدای آنهاست،دیری نخواهد گذشت که نتایج و عواقب خطرناک این نشنیدن ها گریبان حاکمان را چاک چاک خواهد کرد و از قول سعدی باید به آنها گوشزد کرد:

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران

1399/12/17

8مارس ، بیانیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت روز جهانی زن

به نام خداوند جان و خرد

8 مارس روز جهانی زن، یادآور جنبشی فراگیر سیاسی و اجتماعی است. جنبشی که زمینه های آن در نیمه ی دوم قرن نوزدهم شکل گرفت و با برگزاری انترناسیونال زنان در اوایل قرن بیستم به جنبشی بین المللی تبدیل شد.
زنان جهان به عنوان نیمی از جامعه ی انسانی چیزی فراتر از حق و شایستگی خود نمی خواهند.

ریشه‌ی سیاسی این روز، برگزاری اعتصابات، اعتراضات و جنبش هایی برای آگاهی بخشی و هشدار علیه نابرابری های مستمر و گاه سازمان یافته آنان بوده است.

در بسیاری از کشورهای دنیا تحت تاثیر سنت غلط مردسالارانه و انحرافات مذهبی و با برجسته کردن شخصیت‌های مذهبی و تاکید بر منزلت و ویژگی های اولیه ی زنان همچون مادربودن، همسر بودن و... سعی دارند از زن، همسر وشهروندی مطیع و رام بسازند و از این طریق حقوق و خواسته‌های آنان را نادیده گرفته و نقشی ساختگی و هدایت شده به آنان بدهند.

اما زنان همواره به چیزی که به آن اعتقاد دارند و حق خود می دانند، می اندیشند و برای رسیدن به برابری خواهی و ایفای نقش شایسته ی یک انسان در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی ، اقتصادی و... تلاش می کنند.

شوربختانه زنان در کشورهای جهان سوم بیش از هر جای دیگر از جهان مورد آماج انواع ستم ها و آزارها واقع شده اند، از جمله در کشور ما ایران، زنان همواره با تبعیض و نابرابری های مضاعف و چند گانه از طریق سنت های ارتجاعی و ضد انسانی مواجه بوده، حقوق مدنی و اجتماعی‌شان از جهات گوناگون مورد تعرض قرار گرفته است، از این رو زنان همواره خواهان :

۱. رفع تبعیض و تصویب قوانین منطبق با ارزشهای والای انسانی مانند : اصلاح قوانین ازدواج،حق برابری طلاق ، حق برابری در ارث ،آزادی درحجاب ، حق برابری در شهادت و قضاوت ، حق حضانت فرزند و...

۲. رفع تبعیض از قوانین مربوط به حقوق و دستمزد

۳. حق تشکل یابی و برگزاری تجمع در دفاع از مطالبات زنان

۴. فراهم کردن فضای سالم و مبارزه با خشونت جنسی در محیط کار

۵. دسترسی رایگان و همگانی زنان به تحصیل و حق داشتن شغل بویژه در مناطق محروم

6. لغو قوانین مغایر با ارزشهای والای انسانی مربوط به زن کشی و قتلهای معروف به ناموسی.

7. پایان دادن به ازدواج کودکان (کودک همسری که در واقع تجاوز به کودکان است) و ...

8. آموزش های لازم برای ارتقای بهداشت دختران در سن بلوغ و فراهم آوردن دسترسی به وسایل بهداشتی رایگان

9. مبارزه با جرائم سازمان یافته علیه زنان مانند: روسپیگری، قاچاق انسان و دیگر جرائم مرتبط با جنسیت زنان

10. آموزش حقوق شهروندی به دختران

یادآوری می شود ، نگاهی به فعالیت جنبش زنان و فعالان زن در طی این سالها در ایران نشان دهنده ی آگاهی، رشد و توجه به حقوق انسانی خود در جامعه ی زنان است.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران ضمن عرض شادباش به زنان آگاه ،قدرتمند، شایسته و شجاع ایران بخصوص زنان معلم و زنان کنشگر صنفی و زنده نگه داشتن یاد و خاطره ی زنان اندیشمند ،بویژه نویسندگان ، هنرمندان ، مخترعین فعالان حقوق بشرو... که در روند توسعه یافتگی ایران نقش ارزنده ای داشته اند . این تشکل فرهنگی هر گونه ستم و خشونت آشکار و پنهان علیه زنان جهان ،به ویژه زنان ایران را محکوم می‌کند و خواهان ارج نهادن به حقوق واقعی زنان به عنوان نیمی از جامعه ی انسانی می باشد، همچنین این تشکل براین باور است ، که جامعه‌ی برابر، توانمند ، توسعه یافته و شکوفا جامعه ای خواهد بود، که در آن زمینه برای حضور و نقش فعال و موثر زنان فراهم باشد، و خواسته های انسانی و ترقی‌خواهانه‌ی آنها محقق شود.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران

1399/12/19

به نام خداوند جان و خرد
معلمان شریف، مردم فرهنگ مدار ایران:

اسماعیل عبدی فعال صنفی شناخته شده، معلم و مربی بین المللی شطرنج دوران محکومیت ۵ ساله اش در اردیبهشت ۹۹ به پایان رسیده و همه برای آزادی وی لحظه شماری می کنند .
اما مقامات قضایی به بهانه های واهی و دروغین 10 سال دیگر وی را به زندان محکوم کرده اند.
متاسفانه هر روز محدودیتهای بیشتری را به او وخانواده اش تحمیل می کنند، در روزهای اخیر مسئولین بند ۸ زندان اوین به بهانه های واهی و دروغین، اسماعیل عبدی را در گام نخست برای محدود کردن به بند ۶ منتقل کردند و در گام دیگر راه های تماس او را با خانواده بستند.
بر پایه ی اخبار موثق،اسماعیل عبدی در اعتراض به جابه جایی بی دلیل و اتهامات بی اساس و محدودیت های به وجود آمده، از روز یکشنبه ۱۷ اسفند 99 دست به اعتصاب غذا زده است.
شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران انتظار دارد مقامات قضایی ایران در آستانه ی سال نو بیش از این خانواده و جامعه ی معلمان را نگران نکنند و با رفتارهای نسنجیده و غیر قانونی، ظلمی مضاعف را بر اسماعیل عبدی که پیش از این ۵ سال را در زندان سپری نموده،روا ندارند.
بدیهی ست که شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران ، قوه ی قضائیه، دادستان تهران، رئیس زندان، قاضی ناظر بر زندان ، بازجوها، قاضی پرونده ومسئولین دایره ی نظارت بررفتار زندانیان سیاسی را مسئول هرگونه عواقب احتمالی اعتصاب غذای اسماعیل عبدی دانسته، انتظار دارد بیش از این در حق این معلم فرهیخته و خانواده اش ظلم روا ندارند و در آستانه سال نو شرایط آزادی او را فراهم آورند.
همچنین یادآوری می شود ، درصورت ادامه ی این روند ، شورای هماهنگی سکوت نخواهد کرد.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان

فصل نهم:

بیانیه‌ها،اطلاعیه‌ها و فراخوان‌های کانون‌های صنفی[1]

1. به علت عدم امکان دسترسی به بیانیه‌های کلیه‌ی کانون‌ها ، در این بخش عمدتاً بیانیه‌های مهم کانون صنفی تهران (ایران) انتخاب شده‌اند. اما هر جا بیانیه خاصی از سایر کانون‌ها مطرح بوده، درج شده است.



https://t.me/kasenfi

خلاصه‌ای از دستگیری، حبس، تبعید، کسر حقوق، انفصال از خدمت و اخراج معلمان در سال ۱۳۸۶

سوم مهرماه ۱۳۸٦

برای دهها تن از معلمان شهرستان اسلامشهر، به خاطر حضور در اعتصابات و تجمعات فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶، از ۱۵ تا ۴۰هزار تومان کسر حقوق اعلام شد. این کسر حقوقها در فیش حقوقی شهریورماه آنان اعمال شده است.

چهارم مهرماه ۱۳۸٦

صدور بیانیه‌ای از طرف کانون صنفی معلمان ایران (تهران) به مناسبت بازگشایی مدارس. در بخشی از این بیانیه آمده است: «بازداشت صدها معلم در ۲۳ اسفند و فرستادن آنها به سلول‌های انفرادی، ضرب‌وشتم معلمان در مقابل مجلس و وزارت آموزش و پرورش و در انظار عمومی، صدور احکام آماده‌بخدمت برای صدها معلم دلسوز، صدور احکام تبعید برای فعالان صنفی، اخراج و بازنشستگی اجباری برخی از فعالان، احضار و برگزاری دادگاه‌های تخلفات و انقلاب برای دهها فعال صنفی، به‌ویژه اعضای هیئت‌مدیره‌ی تشکل‌های صنفی در سراسر کشور و در انتها لغو مجوز فعالیت برخی از تشکل‌ها، از جمله اقداماتی بود که به‌منظور سرکوب حرکت حق‌طلبانه‌ی معلمان ایران صورت گرفت و اگر پیگیری و حمایت شما همکاران ارجمند نبود، قطعًا ادامه‌ی راه برای تشکل‌های صنفی و نمایندگان شما در این تشکل‌ها غیرممکن می‌شد.»

امروز، چهارشنبه، چهار روز از ماه مهر گذشته؛ آقایان نادر قدیمی، یوسف رفاهیت، یوسف زارعی، علی صادقی، هادی غلامی، جلال نادری، علی نجفی، مجید فروزانفر و محمود جلیلیان (نه نفر از معلمان همدان) درشعبه‌ی ۱۰٦ دادگاه انقلاب اسلامی این استان، در طول سه ساعت یکجا محاکمه شدند. این دادگاه با حضور قاضی محترم پرونده، جناب آقای قادری‌نسب و آقای خانجانی، نماینده‌ی محترم دادستان، با قرائت متن کیفرخواست آغاز شد.

ششم مهرماه ۱۳۸٦

دادگاه آقایان حسن رجبی و هوشنگ نجف‌آبادی در تاریخ 29/06/86 و آقای هادی لطفی‌نیا در تاریخ ۸٦/٦/۳۱ در شعبه‌ی ٦ دادگاه انقلاب مشهد بر گزار شد. اتهام نامبردگان به‌گفته‌ی قاضی پرونده «اقدام علیه نظام» می‌باشد.

۱۲ مهرماه ۱۳۸٦

حکم سه سال تبعید به استان مازندران برای آقای حمید رحمتی، یکی از اعضای مؤسس کانون صنفی معلمان شهرضا، متولد ۱۳۴۹، دبیر آموزش و پرورش، با امضای آقایان سیدحسن تهرانی، عبدالحسین چگینی‌پور و داود یعقوبیان‌فرد قطعی شد. در این حکم آقای رحمتی به جرم ۱- شراکت در تجمعات، تظاهرات و تحصنات غیرقانونی و تحریک به برپایی تجمعات، تحصنات و تظاهرات غیرقانونی ۲- اهانت و هتک حیثیت به مسئولین و نشر اکاذیب ۳- تعطیل خدمت در اوقات اداری محکوم شدند.

۱٤ مهرماه ۱۳۸٦

علی حشمتی، دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه، به دادگاه انقلاب این شهرستان احضار شد. برابر احضاریه‌ای که روز جمعه، ۱۳ مهرماه ۱۳۸۶، روز جهانی معلم، به ایشان تحویل داده شد، بایستی دو روز پس از رؤیت احضاریه، خود را به شعبه‌ی ۱۰ دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه معرفی کنند. به‌گفته‌ی آقای حشمتی دلیل این احضار شاید تجمعات اسفند ۸۵ باشد. وی در اسفندماه سال گذشته به‌مدت ۱۱ روز بازداشت شده بود.

14 مهرماه ۱۳۸٦

آقای علیرضا اکبری، یکی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، توسط دادگاه انقلاب اسلامی به‌مدت دو سال به حبس تعزیری محکوم شد. آقای پوربابایی که به‌همراه آقای پرویز جهانگیرراد وکالت چهار تن از معلمان فعال صنفی را بر عهده دارند، در این باره می‌گوید: «به استناد بند ب ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی، حبس آقای اکبری به‌مدت دو سال توسط دادگاه انقلاب به تعلیق در آمده است.»

۱۵ مهرماه ۱۳۸٦

آقای احمدی، مدیرعامل کانون معلمان تربت‌حیدریه، توسط هیئت بدوی آموزش و پرورش خراسان، حکم سه ماه انفصال دریافت کرد.

سرکارخانم هایده شهیدی، توسط هیئت بدوی آموزش و پرورش خراسان به کاهش یک گروه به‌مدت یک سال محکوم شد.

صدها نفر از معلمان تربت که به خاطر فریاد عدالتخواهی در اعتصابات و تجمعات اردیبهشت ۸۶ شرکت داشتند، از یک تا سه روز با کسر حقوق روبه‌رو شدند. بسیاری دیگر از فعالان صنفی تربت‌حیدریه به هیئت بدوی احضار شدند.

۱۵ مهرماه ۱۳۸٦

شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، آقای حمید پوروثوق، یکی دیگر از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران را به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی کشور، مستند به ماده‌ی ٦١٠ قانون مجازات اسلامی، به تحمل چهار سال حبس محکوم نمود.

١٦ مهرماه ١٣٨٦

آقای محمود دل‌آسامروی، از معلمان معترض صنفی شهرستان مشهد که خواهان اجرای عدالت در پرداخت حقوق کارکنان دولت و بهبود وضعیت آموزش و پرورش می‌باشد، توسط هیئت بدوی آموزش و پرورش به کاهش یک‌دهم حقوق و فوق‌العاده‌ی شغل برای مدت یک سال محکوم شد.

١٧ مهرماه ١٣٨٦

دو عضو دیگر از کانون صنفی معلمان ایران، به‌گفته‌ی آقای هوشنگ‌پور بابایی، وکیل چند تن از معلمان، آقایان رسول بداقی و محمدرضا رضایی، توسط شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، هر کدام به دو و سه سال حبس محکوم شدند. حکم نامبردگان به‌ترتیب برای دو و سه سال طبق بند ب ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی به تعلیق درآمد.

١٨ مهرماه ١٣٨٦

صدور بیانیه‌ای از طرف جمعی از معلمان همدان و اعلام حمایت آنان از همکاران هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی همدان

٢٤ مهرماه ١٣٨٦

رسول بداقی، عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، به حکم هیئت بدوی شهرستان‌های استان تهران به دو سال کسر حقوق به میزان یک گروه شغلی (ماهانه ۴۵هزار تومان) محکوم شد. این حکم که به امضای سه تن از اعضای هیئت بدوی استان رسیده است، به جرم ۱- شراکت در تحصنات و تجمعات غیرقانونی فرهنگیان در مقابل مجلس شورای اسلامی و خودداری از حضور در کلاس ۲- تشویق همکاران به شراکت در تحصن غیرقانونی فرهنگیان و قرائت اطلاعیه‌های غیرقانونی کانون صنفی معلمان، صادر شده است.

٢٤ مهرماه ١٣٨٦

به حکم دادگاه انقلاب اسلامی، آقایان علی‌اکبر باغانی، رئیس کانون صنفی معلمان تهران و نورالله کابری، عضو هیئت‌مدیره‌ی این کانون، هر کدام به پنج سال حبس محکوم شدند. حبس نامبردگان برای مدت پنج سال به تعلیق افتاد.

٢٥ مهرماه ١٣٨٦

دادگاه محمد خاکساری که بر اساس احضاریه‌ی پیشین می‌بایست امروز، چهارشنبه، ۲۵ مهرماه ۱۳۸۶ در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شود، بار دیگر به روز ۱۷ آذرماه ۱۳۸۶، شعبه‌ی ۱۳ دادگاه انقلاب موکول شد.

۳۰ مهرماه ۱۳۸٦

ارائه‌ی لایحه‌ی دفاعی آقای محمود بهشتی به دادگاه انقلاب

یکم آبان‌ماه ۱۳۸٦

احکام صادرشده از طرف دادگاه انقلاب مشهد برای معلمان خراسان

۱۶- هادی لطفی، چهار ماه حبس تعلیقی برای سه سال، قابل خرید به مبلغ دهمیلیون ریال

۱۷- حسن رجبی، چهار ماه حبس تعلیقی برای سه سال، قابل خرید به مبلغ دهمیلیون ریال، محروم از احراز هر گونه پست ستادی برای مدت چهار سال

۱۸- ایرج توبیهای‌نجف‌آبادی، کاهش یك گروه شغلی برای مدت دو سال حکم قابل پژوهش

۱۹- مهندس خواستار، بازنشستگی زودهنگام با کاهش یک گروه شغلی به حکم هیئت بدوی

ششم آبان‌ماه ۱۳۸٦

سیدمجتبی ابطحی، عضو کانون صنفی معلمان خمینی‌شهر، به حکم هیئت تجدیدنظر (دادگاه اداری) وزارت آموزش و پرورش، با کاهش یک گروه شغلی به‌طور قطعی بازنشست شد. این حکم از آغاز صدور قابلیت اجرا دارد.

ششم آبان‌ماه ۱۳۸٦

هیئت بدوی استان همدان بار دیگر در یک اقدام ناپسند و با توسل به توجیهات شرعی، برای آقای امیر اسدیان، یکی از اعضای پیشین هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان همدان، اقدام به صدور رأی نمود. این هیئت با استناد به بند واو ماده‌ی ۹ تخلفات اداری (تشویش اذهان عمومی دانش‌آموزان، سرودن شعر و نوشتن مقالات ادبی و تشویق آنان به فساد)، اقدام به صدور حکم تنزل از رتبه‌ی دبیری به امور اداری، به‌طور دائم نموده است.

احکام صادرشده برای معلمان تهران توسط دادگاه انقلاب اسلامی در فصل پاییز

۱- علی‌اکبر باغانی، پنج سال حبس تعلیقی

۲- نورالله اکبری، پنج سال حبس تعلیقی

۳- محمود بهشتی، چهار سال حبس تعلیقی

۴- حمید پوروثوق، چهار سال حبس تعلیقی

۵- محمدتقی فلاحی، چهار سال حبس تعلیقی

۶- علی صفرمنتجبی، چهار سال حبس تعلیقی

۷- کریم قشقاوی، سه سال حبس تعلیقی

۸- محمدرضا رضایی، سه سال حبس تعلیقی

۹- علیرضا اکبری، دو سال حبس تعلیقی

۱۰- رسول بداقی، دو سال حبس تعلیقی

۱۱- محمد خاکساری، دادگاه ایشان به ۱۷ آذرماه ۸۶ موکول شده
۱۲- محمود باقری، دادگاه ایشان به ۲۲ آبان‌ماه ۸۶ موکول شده
۱۳- علیرضا هاشمی، سه سال حبس تعزیری
۱۴- محمد داوری، پنج سال حبس تعزیری، قابل تبدیل به جریمه‌ی نقدی پنجاهیلیون ریال
۱۵- علی پورسلیمان، دادگاه ایشان برای بار سوم به آینده موکول شده است.

یازدهم آبان‌ماه ۱۳۸٦

آقای اسماعیل اکبری، عضو کانون صنفی معلمان خمینی‌شهر به حکم هیئت بدوی استان اصفهان به اتهام ۱- شراکت در تجمعات و اعتصابات ۲- نشراکاذیب ۳- اهانت به مقدسات، به‌مدت سه سال به بخش پیربَکران، از توابع بخش لنجانات استان اصفهان، تبعید شد. این حکم در تاریخ هشتم آبان‌ماه ۸۶ به آقای اکبری ابلاغ شده و قابل اعتراض می‌باشد.

۱۲ آبان‌ماه ۱۳۸٦

صدور بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان کرمانشاه و محکوم کردن انحلال کانون صنفی، خود از طرف استانداری کرمانشاه در بخشی از این بیانیه آمده است: «الحق که تناقض نازیبا و پارادکس نابجایی است. نازیباست زیرا خاموش کردن صدای عدالتخواهی، زیبنده‌ی گستره‌ای نیست که قانونش منبعث از چشمه‌سار زلال شریعت مقدس اسلام باشد. نابجاست زیرا از عدالت می‌گویند، ولی عدالتخواهی را برنمی‌تابند و دادخواهی را بیداد و قانون‌شکنی می‌نامند.

۱۳ آبان‌ماه ۱۳۸٦

آقای ستار زارعی، دبیر آموزش و پرورش شهرستان خمینی‌شهر، به حکم دادگاه تجدیدنظر (دادگاه اداری) به ده ماه انفصال از خدمت قطعی محکوم شد. اتهامات آقای زارعی ۱- تعطیل خدمت در اوقات مقرر اداری ۲- شراکت در تظاهرات، تحصن و اعتصاب، و تحریك به تظاهرات، تحصن و اعتصاب، 3- اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی (اشتغال به بقالی)

۱۷ آبان‌ماه ۱۳۸٦

دادگاه تجدیدنظر تهران برای حمید مجیری، یکی از فعالان صنفی کانون معلمان خمینی‌شهر، حکم قطعی سه سال تبعید به استان یزد را صادر کرد. خاك یزد کویر است، اما اندیشه‌های مردم آن دیار سبزسبز است. دادگاه تجدیدنظر طی حکمی اتهامات حمید را چنین یادآورشده است: ۱- تحریك به اعتصاب و تجمع ۲- حضور در تحصن و تظاهرات ۳- تعطیلی خدمت در ساعات اداری ٤- اهانت به مسئولین ٥- نشر اکاذیب

۱۷ آبان‌ماه ۱۳۸٦

برای آقای نورالله برخوردار، عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان خمینی‌شهر، از طرف شعبه‌ی ۲ دادگاه تجدیدنظر تهران حکم دو سال تبعید به استان کهگیلویه و بویراحمد صادر شد.

اتهامات آقای برخوردار ۱- شراکت در تجمعات و تظاهرات ۲- تحریك به تجمع و تظاهرات ۳- ترك محل خدمت در ساعات مقرر اداری ۴- هتك حرمت مسئولین. آقای برخوردار از اتهام بند ۴ بصورت تعلیقی تبرئه شد.

بیستم آبانماه ۱۳۸٦

صدور حکم چهار سال حبس برای آقای محمود بهشتی، بازرس کانون صنفی معلمان تهران

بیستم آبانماه ۱۳۸٦

حکم قطعی تبعید آقای مختار اسدی، از فعالان صنفی شهرستان کرج به شهرستان شهریار، صباشهر و شاهدشهر صادر شد.

۲۲ آبانماه ۱۳۸٦

دادگاه نهایی سیدمحمود باقری، عضو هیئتمدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران) فردا، سه‌شنبه، ۲۲ آبانماه ۱۳۸۶، در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی در خیابان دکتر شریعتی، خیابان معلم، برگزار می‌شود. آقای باقری از ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۸۶ تا ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ به‌مدت ۳۳ روز در بند ۲۰۹ اوین، در زندان انفرادی به سر برد. همان روز دادگاه آقای محمود باقری، عضو هیئتمدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران که قرار بود در روز سه‌شنبه، ۲۲ آبانماه ۱۳۸۶ برگزار شود، به خاطر عدم حضور نماینده‌ی محترم دادستان برگزار نشد. به‌گفته‌ی مسئولین شعبه‌ی ۱۵دادگاه، تاریخ بعدی برگزاری در آینده به آگاهی وکیل ایشان، خانم منیژه محمدی، خواهد رسید.

۲۵ آبانماه ۱۳۸٦

دادگاه انقلاب برای روز یکشنبه، 1386/08/20، ساعت ۹ صبح آقای علی اکبری‌پرورش را احضار کرده بود. ایشان پس از حضور در شعبه‌ی مربوطه به ۱- اقدام علیه امنیت ملی ۲- شراکت در تجمع ۳- تمرد از دستور پلیس متهم شد.

۲۹ آبانماه ۱۳۸٦

حکم سه ماه انفصال از خدمت برای آقای پیمان نودینیان، معلم تبعیدشده‌ی کردستانی، توسط آموزش و پرورش استان زنجان قطعی شد.

سیام آبانماه ۱۳۸٦

حکم دو سال تبعید آقای نورالله برخوردار به استان کهگیلویه و بویراحمد، همچنین حکم ده ماه انفصال از خدمت آقای ستار زارعی، هر دو از کانون صنفی معلمان خمینی‌شهر که از طرف هیئت بدوی و دادگاه تجدیدنظر اداری تأیید شده بود، توسط دیوان عدالت اداری توقیف شد.

سیام آبانماه ۱۳۸٦

ممنوع‌التدریس شدن علی باقری، عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان رشت به‌حکم هسته‌ی مرکزی گزینش سازمان آموزش و پرورش استان گیلان و با امضای آقای قربانپور

ششم آذرماه ۱۳۸٦

روز سه‌شنبه، ششم آذرماه ۱۳۸٦، نمایندگان تشکل‌های سراسر کشور به‌دعوت نمایندگان جناح‌های مختلف، درون کاخ مجلس دور هم جمع شدند. در این نشست که بنا بود نمایندگان همه‌ی جناح‌ها در آن حضور داشته باشند، تنها سه تن از نمایندگانی که خود را اقلیت اصلاح‌طلب مجلس معرفی کردند، حاضر به رویارویی با نمایندگان معلمان کشور شدند. این نشست که از هفته‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود، با دو ساعت تأخیر، بالاخره در ساعت ۱٤ برگزار شد.

بیستم آذرماه ۱۳۸٦

در شعبه‌ی ۱۰٦ دادگستری استان همدان، توسط قاضی این شعبه به نام حجت‌الاسلام قادری‌نسب، روی هم ۹۱ روز زندان برای نه تن از معلمان همدان، هر کدام ۹۱ روز به ناهای محمود جلیلیان، یوسف رفاهیت، یوسف زارعی، علی صادقی، هادی غلامی، مجید فروزانفر، نادر قدیمی، جلال نادری و علی نجفی صادر شد. اضافه بر این احکامی از سوی هیئت بدوی سازمان آموزش و پرورش همدان به این شرح صادر شد: ۱- نادر قدیمی، پنج سال تبعید به خراسان جنوبی، دو ماه تعلیق از خدمت، ده روز زندان انفرادی در اردیبهشت، محروم از هر گونه تحصیل ۲- یوسف زارعی، سه سال تبعید به استان ایلام، دو ماه تعلیق از خدمت، ده روز زندان انفرادی در اردیبهشت، محروم از هر گونه تحصیل ۳- هادی غلامی، یك سال انفصال از خدمت، دو ماه تعلیق از خدمت، ده روز زندان انفرادی در اردیبهشت،محروم از هر گونه تحصیل ٤- یوسف رفاهیت، کسر دو گروه به‌مدت یك سال، دو ماه تعلیق از خدمت، ده روز زندان انفرادی در اردیبهشت، محروم از هر گونه تحصیل. همچنین توسط آقایان محسن جام‌بزرگ، محمدرضا رعد و علیرضا صادقی، اعضای هیئت بدوی سازمان آموزش و پرورش استان همدان، برای شمار بسیاری از معلمان معترض حکم توقیف کتبی با درج در پرونده و برای ده تن دیگر دو تا هشت ماه انفصال از خدمت صادر شده است. مسئولان ادارات آموزش و پرورش نواحی مختلف ۱- عباس حسنی‌محتشم، رئیس ناحیه‌ی یك همدان، اعظم بهرامی، رئیس ناحیه‌ی ۲ آموزش و پرورش همدان ۳- غلامرضا احمدی، مدیر آموزش و پرورش بهار ٤- محمود نقوی، رئیس آموزش و پرورش فامنین ٥- محمدی پیرایش، رئیس آموزش و پرورش شهرستان رزن نیز بیکار ننشسته و از این خوان گسترده بی‌نصیب نماندند؛ آنها نیز حقوق هفتصد نفر از معلمان را از پنجاه‌هزار ریال تا دومیلیون ریال برداشتند. هم‌اکنون نیز در مدارس ادارات ۱۹گانه‌ی آموزش و پرورش استان فضای سنگین امنیتی و حراستی حاکم بوده و کمترین سخن و انتقاد و اعتراض، با واکنش تهدیدآمیز مسئولان و برخی

واحدهای درون و بیرون آموزش و پرورش همراه است؛ اما فرهنگیان این استان در راه اجرای عدالت و احیای منزلت واقعی معلمان کشور استوار و راستقامت ایستاده‌اند.

کانون صنفی معلمان تهران، سه‌شنبه، بیستم آذرماه ۱۳۸۶

www.ofros.com/gozaresh/ksmt_kholase.pdf

14/12/1386

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران) به مناسبت سالگرد وقایع سال ۱۳۸۵

به نام خداوند جان وخرد

سالی دیگر گذشت و سالگردی دیگر فرا رسید، امیدهایی دیگر بر باد رفت و یأسهایی بیشتر ریشه دواند. اسفندماه امسال یادآور شیرینیها و تلخیها، شکستها و پیروزیهای بسیار است. شیرینی پیروزی بر تفرقه و پراکندگی و چشیدن طعم همدلی و تلاش برای تأمین منافع جمعی و تلخی عذاب‌آور افشای بی‌صداقتی مدعیان حفاظت از ارزشها.

اسفندماه برای معلمان یادآور مظلومیت و بی‌پناهی و برای دولتیان یادآور هجوم بر عدالتطلبی و صداقت‌پیشگی است. جامعه و تاریخ قضاوت خواهند کرد چه کسی پیروز شد و چه کسی شکست خورد.

در آستانه‌ی 23 اسفند قرار داریم؛ روزی که حافظان امنیت جامعه وارونه پوشیدن پوستین مهرورزی را به رخ تمامی مردم ایران کشیدند. 23 اسفند 1385 را نمی‌توان و نباید از یاد و خاطرها زدود. نه فقط به این دلیل که صدها تن از همکارانمان مورد اهانت، ضرب‌وشتم و بازداشت قرار گرفتند که البته در جای خود بسیار اهمیت دارد، نه فقط به این دلیل که چهره‌ی کریه خشونت در پیش چشمان نمایندگان ملت! به رخ کشیده شد و هیچ ندای اعتراضی از درون این خانه برنخاست، 23 اسفند را به این دلیل باید به خاطر سپرد که مانند یك تب تند و سوزان نشانی از بیماری یك جامعه را آشکار ساخت؛ جامعه‌ای که مدیرانش فرصت گفت‌وگو و مفاهمه را می‌سوزانند تا زور را جانشین منطق نمایند تا کسی نفهمد که اساساً پاسخی ندارند تا پاسخگو باشند. روش آنها گسترش ترس، بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی به خود و دیگران است.

یك سال از تجمعات پرشور در مقابل مجلس شورای اسلامی گذشت. یك سال از وعده‌های بی‌پشتوانه‌ی برخی از نمایندگان مجلس پیرامون اجرایی شدن لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری از ابتدای سال 86 گذشت. دولت کنونی به‌هیچ‌وجه خود راملزم و متعهد به اجرای مصوبات مجلس نمی‌داند و به بهانه‌های مختلف از اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، حتی در سال 1387 سر باز می‌زند. لذا کانون صنفی معلمان ایران کلیه‌ی همکاران فرهنگی را به همدلی، اتحاد و منسجم شدن در چارچوب تشکل‌های صنفی دعوت می‌نماید؛ زیرا اعتقاد راسخ داریم که جز با اقدام گروهی، هماهنگ و متشکل هیچ راه دیگری برای احیای حقوق ازدست‌رفته‌ی خود نخواهیم یافت.

اکنون با توجه به این که در آستانه‌ی اولین سالگرد تجمعات به‌یادماندنی اسفندماه 85 قرار گرفته‌ایم، اسامی و برنامه‌های گرامی‌داشت سالگرد روزهای 15 تا 23 اسفندماه که فاصله‌ی تجمع

باشکوه فرهنگیان (15 اسفند) و پاسخ خشونت‌بار به آنان (23 اسفند) بوده است را به شرح زیر اعلام می‌نماید:

15/12/86 روز همبستگی معلمان ایران

16/12/86 روز تقدیر از حقوقدانان حامی معلم

17/12/86 و 18/12/86 روز تقدیر از معلمان سرافراز در جمع فعالان صنفی سراسر کشور

19/12/86 روز پیگیری مطالبات معلمان ایران

20/12/86 روز تقدیر از خبرنگاران حامی معلم

21/12/86 روز تقدیر از نمایندگان مدافع حقوق معلما ن

22/12/86 روز مرور خاطرات اسفندماه 85

23/12/86 روز نفی خشونت و دفاع از حقوق شهروندی

ضمناً اجرای برنامه‌های زیر در روزهای 19 و 3 2 اسفند در مدارس به همکاران گرامی پیشنهاد می‌شود:

روز 19/12/86 تشکیل جلسه‌ی شورای معلمان در مدارس

موضوع جلسه: پیگیری خواسته‌های صنفی معلمان و نوشتن نامه و تهیه‌ی طومار برای مسئولین از طریق مدارس

روز 23/12/ 86 در اعتراض به برخورد خشونت‌آمیز با فرهنگیان در 23 اسفندماه 1385، در ساعت دوم از حضور در کلاس خودداری می‌نماییم.

کانون صنفی معلمان ایران از کلیه‌ی همکاران فرهنگی تقاضا می‌نماید به مناسبت «روز مرور خاطرات اسفندماه» (22/12/86) خاطرات خود از وقایع بهمن و اسفند85 را جهت درج در سایت کانون صنفی معلمان ایران با آدرس: www.moalleman.com تا قبل از 22 اسفند به‌صورت الکترونیکی پست نمایند.

همچنین از همکاران فرهنگی درخواست می‌شود جهت تکمیل آرشیو فعالیت‌های صنفی معلمان، خاطرات و مدارك خود اعم از فیلم، عکس و ... را تا پایان فروردین‌ماه سال 1387 به آدرس زیر ارسال نمایند:

تهران، میدان محمدیه، خیابان مولوی، خیابان تختی، کوچه‌ی آذرپندار، پلاك 20. کدپستی: 1197674361

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

26/01/1387

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت هفته‌ی معلم

همکاران محترم

بی‌تردید سال ۱۳۸۶ یکی از تیرهترین سالهایی بود که جامعه‌ی معلمان ایران تجربه کرده است. بعد از تجمعات باشکوه معلمان در اسفندماه 85 که با دستگیری تعداد زیادی از فعالان صنفی و ضرب‌وشتم شمار زیادی از فرهنگیان شریف پایان یافت، به دلیل سانسور شدیدی که به‌واسطهی بخشنامه‌ی شورای عالی امنیت ملی بر رسانهها حاکم شد، چنین به نظر رسید که تشکلهای صنفی سکوت پیشه کردهاند و یا از وحشت در لاکِ خویش فرو رفتهاند و یا همکاران خود را فراموش کردهاند.

در چنین شرایطی جا داشت مسئولان کشور، به‌ویژه نهادهای امنیتی که هر حرکت اعتراضی را مخلِ امنیت جامعه قلمداد میکنند و همواره مدعی هستند که آنچه در جهت بهبود وضع معیشتی معلمان تا کنون انجام گرفته، حاصل تلاش مسئولان بوده و تشکلهای صنفی و اعتراضات معلمان هیچ تأثیری در پاسخگویی به مشکلات فرهنگیان نداشته است، فرصت را غنیمت شمرده و در عمل این ادعای خود را به اثبات میرساندند و با حل تدریجی مشکلات فرهنگیان ضرورت برگزاری تجمعات، تحصنها و انجام حرکتهای اعتراضی را به‌کلی نفی و انکار میکردند.

اما همان طور که شاهد هستیم، آن گونه عمل کردند که حتی صدای اعتراض برخی از همکاران بیتفاوت نیز به هوا برخاست و اکثریت معلمان هر گونه تردید نسبت به این جمله که «تا نگرید طفل، کی نوشد لبن» را در باور خود از بین بردند. با این وصف مسئولان مربوطه نه تنها به انتظارات برحق معلمان پاسخی ندادند، بلکه با سوءاستفاده از فضای موجود به‌کلی همه‌ی وعدههای دادهشده را از یاد بردند. به طوری که حتی حقوق اندک معلمان حق‌التدریس نیز بیش از شش ماه به تأخیر افتاد و در عوض با توزیع توهین‌آمیز بن‌های نخود و عدس و ... به تحقیر بیشتر فرهنگیان پرداختند.

همکاران گرامی

طی یک سال گذشته ما و شما خار در چشم و استخوان در گلو به انتظار نشستیم تا شاید عقلای قوم به خود آیند و در روشهای مذکور تغییری ایجاد نمایند. اما نامهها، گلایه‌ها، طومارها و زمزمههای معلمان در دفاتر مدارس تا کنون به گوش هیچ کس نرسید و احدی خود را موظف به پاسخگویی به این قشر فرهیخته ندید و مسئولان کشور با این عمل خویش به معلمان آموختند که

تنها راه رسیدن به حقوق حقه‌ی فرهنگیان، اتحاد، همدلی و همراهی است، آن گونه که در اسفندماه 85 شاهد آن بودیم.

عزیزان

در شرایطی که اخبار معلمان را در رسانهها منعکس نمیکنند و وزیر و سایر مسئولان کشور از گفتوگو با تشکلهای صنفی و نمایندگان معلمان خودداری و راه مذاکره را به کلی مسدود کردهاند، در شرایطی که صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان را که سهامداران اصلی آن خود فرهنگیان هستند، به دست نااهلانی که عداوت برخی از آنان با فرهنگیان کاملاً محرز است سپردهاند، در شرایطی که علی‌رغم وعدههای دادهشده ضعیفترین افراد به بالاترین پستهای این وزارتخانه گمارده میشوند، در شرایطی که اکثریت نمایندگان مجلس در برابر خواست فرهنگیان میایستند و از وزیری که منفور معلمان بوده است، حمایت میکنند و پس از برکناری وی توسط رئیسجمهور، فرد نالایق دیگری را که مجلس برای وزارت تعاون صلاحیتش را تأئید نکرده بود، برای وزارت بر نهادی به گستردگی جمعیت کل کشور تأیید میکنند، در شرایطی که با وجود تورمِ کمرشکن کنونی که به‌طور مضحکی صدای اعتراض خود مسئولان را نیز درآورده است، برای سال 87 فقط شش درصد افزایش حقوق در نظر گرفته میشود، در شرایطی که با وجود وعدههای دادهشده و مصوبه‌ی مجلس، شخص رئیسجمهوری در اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری تعلل میکند، در شرایطی که حقوق ناچیز فرهنگیان، حتی نیمی از اجاره‌ی مسکن آنان را پوشش نمیدهد و معلمان با مشغول شدن به کارهای دوم و سوم و بعضاً تحقیرآمیز، کارآمدی خود را از دست میدهند و زندگی فلاکتباری را میگذرانند، در شرایطی که فعالان صنفی در سراسر کشور تنها به این جرم که پرسیدهاند: «چرا قوانین مصوب خود را اجرا نمیکنید و چرا افراد نالایق را کنار نمیگذارید؟»، با احکامی چون زندان، تبعید، انفصال از خدمت، تنزل گروه و ... مواجه میشوند، به‌راستی چه باید کرد؟ آیا معلمان در برابر همکاران و سایر اقشار جامعه، به‌ویژه دانشآموزانی که چهرههایشان هر روز زردتر از روز قبل میگردد، هیچ مسئولیتی ندارند؟ آیا نباید پرسید که چرا از آمدن پول نفت که قیمت آن به‌شکل سرسامآوری افزایش یافته است، بر سرِ سفره‌ی ملت ایران خبری نیست؟

بر این اساس و با توجه به این که کانون صنفی معلمان سالگرد حادثه‌ی تلخ اسفند 85 را به دلیل شرایط خاص کشور (انتخابات مجلس) به سکوت برگزار کرده است، حقِ خود و جامعه‌ی بزرگ فرهنگیان میدانیم که همچون سایر اقشارِ جامعه، از جمله کارگران، مراسم خاصی را برای هفته‌ی معلم تدوین و اجرا نماییم. امیدواریم همه‌ی همکاران فرهنگی از زن و مرد، پیر و جوان، شاغل و بازنشسته، رسمی و حقالتدریس، در مدارس دولتی و غیرانتفاعی با هر دیدگاه و تفکری، تنها و تنها به‌نیتِ دفاع از شرافت معلمی خویش و در پاسخ به بیمهریها، توهینها و تحقیرهایی که صورت گرفته و میگیرد، همدلی، همزبانی و همراهی خود را یک بار دیگر به مردم و مسئولان

بنمایانند تا بعد از این احدی به خود اجازه ندهد که این قشر فرهیخته، زنده و پویا را نادیده بگیرد و یا نسبت به نمایندگان آنان بیحرمتی روا دارد.

برنامههای کانون صنفی معلمان ایران در هفته‌ی معلم

1- پنجشنبه، 12 اردیبهشت، از ساعت 15 الی17 حضور همزمان و باشکوه فرهنگیان تهرانی در شهرری، ابنبابویه، مزار مرحوم دکتر خانعلی و همکاران قمی بر مزار استاد مطهری، بمنظور تجدید عهد با همکاران برای آغازی دوباره

2- دوشنبه، 16 اردیبهشت، حضور در مقابل سازمان آموزش و پرورش تهران واقع در میدان فلسطین، خیابان برادران مظفر، از ساعت 30/13 الی 30/15

3- از تمامی همکاران فرهنگی تقاضا میکنیم که از فرصتِ هفته‌ی گرامیداشت مقام معلم استفاده کرده و به جای برگزاری مراسم رسمی و تکراری و تحقیرآمیز در طول هفته‌ی معلم، بخشی از وقت کلاس را به تبیین و توضیح مشکلات آموزش و پرورش، معلمان و دانشآموزان، مشکلات فضاهای آموزشی و سایر مسائل که به دلیل بیتدبیری مسئولان دامنگیر آموزش و پرورش شده است، بپردازند تا در غیاب رسانههای مستقل، به وظیفه‌ی معلمی خود، آن گونه که میبایست، عمل نماییم.

در خاتمه به مسئولان مربوطه اعلام میکنیم چنانچه تا روز دوشنبه، 16/2/87، حداقل به دو خواسته‌ی معلمان و تشکلهای صنفی، 1- پرداخت مطالبات معلمان، بویژه حقالتدریس همکاران که بیش از شش ماه به تأخیر افتاده است 2- لغو تمامی احکام هیئتهای تخلفات اداری که جزء اختیارات وزیر است، اقدام نکنند، در تجمع روز دوشنبه حرکت اعتراضی بعدی را در جمعِ همکاران به اطلاع آنان خواهیم رساند.

امید است همکاران گرامی با درک شرایط حساس کنونی و با توجه به سانسور شدید مطبوعات، در توزیع گستردهی این بیانیه و اطلاعرسانی بموقع به سایر همکاران، از هر طریق ممکن، آن گونه که شایسته است، همت گمارند.

با سپاس

کانون صنفی معلمان ایران

moalleman1.iranblog.com/?mode=DirectLink&id=178866

1387/02/12

قطعنامه‌ی پایانی تجمع فرهنگیان کردستان به مناسبت روز معلم و کارگر

به نام خداوند جان و خرد

بی‌تردید سال 86 یکی از تیره‌ترین سال‌هایی بود که جامعه‌ی معلمان ایران تجربه کرده است. بعد از تجمعات باشکوه معلمان در اسفندماه 85 که با دستگیری تعداد زیادی از فعالان صنفی و ضرب‌وشتم شمار زیادی از فرهنگیان شریف پایان یافت، به دلیل سانسور شدیدی که به‌واسطه‌ی بخشنامه‌ی شورای عالی امنیت ملی بر رسانه‌ها حاکم شد، چنین به نظر رسید که تشکل‌های صنفی سکوت پیشه کرده‌اند و یا از وحشت در لاک خویش فرو رفته‌اند و یا همکاران خود را فراموش کرده‌اند؛ حال آن که فعالان صنفی با علم به عواقب و هزینه‌های فعالیت در چنین شرایطی، بیکار ننشسته و ندای حق‌طلبی معلمان را با شرکت در پنجمین کنگره‌ی جهانی اتحادیه‌ی معلمان سراسر جهان در برلین به گوش جهانیان رساندند و هزینه‌ی آن را نیز با دریافت احکام تبعید، انفصال از خدمت و بازنشستگی اجباری پرداخت کردند.

همکاران گرامی

همان گونه که می‌دانید، پس از تصویب و ابلاغ مصوبه‌ی مجلس به دولت، در مورد لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری که در واقع «حداقل خواسته‌های فرهنگیان» هم نبود، انتظار این بود که با توجه به قیمت نفتِ بیشتر از صد دلار، این لایحه در سریع‌ترین زمان ممکن اجرا شود، اما دولت نه تنها این مصوبه را اجرا نکرد، بلکه با موکول کردن آن به آینده، بی‌توجهی خود را به خواسته‌های بحق فرهنگیان و نمایندگان مجلس که عصاره‌ی اراده‌ی ملت هستند، نشان داد و این قشر فرهیخته و زحمتکش را عملاً در مواجهه با گرانی و تورم کمرشکن بالای سی درصد تنها گذاشت.

حال با چنین وضعیتی ما فرهنگیان ضمن تأکید بر اجرای قطعنامه‌های گذشته، اهم خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام می‌داریم:

1- ما فرهنگیان استان کردستان همبستگی کامل خود را با تمامی فرهنگیان سراسر کشور اعلام داشته و خود را ملزم به پشتیبانی از بیانیه‌های سراسری شورای هماهنگی می‌دانیم.

2- ما هر گونه تبعیض و نابرابری را محکوم نموده و خواهان رفع کامل تبعیض و اجرای عدالت اجتماعی، به‌معنای واقعی، در آموزش و پرورش می‌باشیم.

3- ما خواستار تغییرات اساسی در نظام آموزشی، ارتقای کیفیت فضاهای آموزشی، افزایش سرانه‌ی آموزش، تجهیز مدارس به تکنولوژی آموزش روز، نهادینه کردن نظام مدیریت انتخابی و توسعه‌ی آزادی بیان در آموزش و پرورش هستیم.

4- امنیت شغلی از اساسی‌ترین حقوق انسان‌هاست؛ لذا به‌کارگیری افراد را به‌صورت پیمانی، قراردادی، پاره‌وقت، حق‌التدریسی و شرکتی محکوم می‌نماییم.

5- ما نگرانی عمیق خود را از صدور حکم اعدام برای همکار عزیزمان آقای «فرزاد کمانگر»، عضو هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان استان کردستان، شاخه‌ی کامیاران، ابراز داشته و با محکوم کردن صدور حکم اعدام برای وی، خواهان لغو این حکم ناعادلانه هستیم.

6- ما خواهان لغو احکام صادره برای تمامی فعالان سراسر کشور، به‌ویژه آقایان «پیمان نودینیان» و «اسکندر لطفی» هستیم.

7- ما خواهان اجرای لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری به‌صورت کامل از تاریخ 1/1/86 می‌باشیم.

8- انعکاس رسانه‌ای اعتراضات و خواسته‌های فرهنگیان از حقوق مسلم ماست؛ لذا ما خواهان رفع توقیف از تنها رسانه‌ی فرهنگیان یعنی قلم معلم هستیم و در غیر این صورت حق انجام مصاحبه با رسانه‌های دیگر را برای فعالان صنفی محفوظ می‌داریم.

9- ما خواهان رفع هر گونه محدودیت از فعالیت تشکل‌های صنفی فرهنگیان با استناد به اصل 26 قانون اساسی هستیم.

10- ما تبدیل پاداش پایان‌خدمت فرهنگیان به سهام عدالت شرکت‌های ورشکسته‌ی دولتی را ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به بنیه‌ی اقتصادی عزیزان بازنشسته دانسته و آن را شدیداً محکوم می‌نماییم.

11- روز جهانی کارگر را به کارگران تبریک گفته و از همه‌ی فعالیت‌های صنفی کارگران، دانشجویان، روزنامه‌نگاران و سایر اقشار جامعه حمایت می‌نماییم.

تجمع فرهنگیان در کردستان

1387/02/12

قطعنامه‌ی پایانی کانون همدان به مناسبت روز معلم و کارگر

به نام خداوند جان وخرد
معلم چو کانونی از آتش است همه کار او سوزش و سازش است
همی سوزد از مهر و گرمی دهد به سنگین‌دلان درس نرمی دهد

فرهنگیان اندیشمند و اندیشه‌ساز

حرکت‌های صنفی فرهنگیان در بهمن و اسفند 85 و فروردین و اردیبهشت 86 درس‌های بزرگی در بر داشت؛ از یك سو به همه آموخت که در مقابل اتحاد و همدلی، هر جریان بی‌منطقی ناچار به عقب‌نشینی است، از دیگرسو به مسئولان کشور یادآور شد که حبس، تعلیق، تبعید، سانسور خبری و ... نمی‌تواند حلال مشکلات باشد و تا زمانی که مسئله حل نشده باشد، اقدامات این‌چنینی تنها هزینه‌های سیستم سیاسی را بالا می‌برد و عقلای قوم نیك به این امر واقفند.

یاران همراه

«حق» امری مقدس است و به یك فرد و یك نسل منحصر نیست، بلکه به خانواده، جامعه، نسل‌های آینده و تمامیت مملکت تعلق دارد؛ لذا کوتاه آمدن، معامله کردن و صرف‌نظر کردن از حق، عملی نابخشودنی از نظر آحاد جامعه و آیندگان است. بر همین اساس نمایندگان شما در کانون معلمان همدان بر سر حقوق مسلم فرهنگیان، هیچ گاه با هیچ قدرتی معامله نخواهند کرد و برای برقراری حق و عدالت، آماده‌ی هر گونه هزینه اعم از تبعید، حبس، انفصال و اخراج بوده و هستند. مصدرنشینان نیز بدانند و این درس را از تاریخ بگیرند که ارعاب و تهدید و ضرب و زور و برچسب‌های ناروا هیچ گاه گره‌گشا نبوده و باید به شهروندان خود احترام قائل شوند و به حقوق انسانی آنها تمکین کنند.

همکاران گرامی

طی سالیان متمادی شعار و وعده برای برقراری نظامی هماهنگ در حقوق و دستمزد و مزایا بین کارکنان دولت، بالاخره با موج فزاینده‌ی نارضایتی و اعتراض فرهنگیان و دادن هزینه‌های فراوان مادی و معنوی توسط ایشان، این قانون در مهر 86 از تصویب شورای نگهبان گذشت و هیئت دولت موظف به اجرای آن شد. قبل از تصویب این قانون برخی سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و نهادها از آن مستثنی شدند و هم‌اینك نیز برخی از وزارتخانه‌ها در صدد جدا کردن خود از این قانونند. از طرف دیگر سخن از دادن سهام عدالت در قالب این قانون موجب نگرانی جامعه‌ی

فرهنگیان می‌شود. بر این اساس هرچند اجرایی شدن این قانون، یك پیروزی برای تشکل‌های صنفی فرهنگیان است، ولی زدن تبصره‌ها و استثناها و جدا کردن بخشی از کارکنان دولت، از اعتبار آن کاسته و دیگر آن نسخه‌ی نجات‌بخشی نیست که مشکلات ما را به یکباره حل کند.

و اما سخن در خصوص قانونی بودن کانون و اَعمال غیرقانونی مسئولان اجرایی:

همچنان که استحضار دارید کمیسیون ماده‌ی 10 احزاب با ارسال نامه به همه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور، از جمله کانون همدان، از آنها خواسته است تا اطلاع بعدی از فعالیت خودداری نمایند. بدیهی است جلوگیری از فعالیت کانون معلمان یا هر تشکل دیگری باید بر اساس رأی دادگاه و پس از گذراندن تشریفات قانونی صورت پذیرد. مسئولان دستگاه‌های اجرایی در هر سطحی که باشند، صلاحیت اعلام نظر درباره‌ی فعالیت یا عدم فعالیت یك تشکل را ندارند؛ چراکه قانون مسیر رسیدگی و نحوه‌ی اعلام نظر را مشخص کرده است. بر اساس ماده 17 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها، در صورتی که فعالیت تشکیلاتی یك گروه منشأ تخلفات مذکور در ماده‌ی 16 باشد، کمیسیون ماده‌ی 10 احزاب می‌تواند بر حسب مورد به تفصیل زیر عمل کند:

1- تذکر کتبی 2- اخطار 3- توقیف پروانه 4- تقاضای انحلال از دادگاه توسط کمیسیون ماده‌ی 10

مکاتبه‌ی کمیسیون مذکور با کانون همدان شامل بند 2 بوده و از آنجا که هیچ دادگاهی برای انحلال این تشکل برگزار نشده، لذا کانون معلمان همدان یك تشکیلات کاملاً قانونی است. بر این اساس اعلام غیرقانونی بودن فعالیت کانون معلمان توسط مقامات اجرایی، عملی غیرمسئولانه و غیرقانونی بوده و مستوجب پیگرد است.

اشتباه برخی از مسئولان فعلی، آگاهانه یا ناآگاهانه، استناد به اعمال غیرقانونی استاندار و فرماندار قبلی است. تخطی استاندار و فرماندار قبلی از قانون این بود که تصمیم به تعیین صلاحیت افراد کاندیدا برای هیئت‌مدیره‌ی جدید کانون معلمان همدان گرفتند؛ در حالی که طبق قانون تنها صلاحیت مؤسسین یك تشکل باید مورد بررسی قرار گیرد و اگر این امر مورد اعتراض و ایراد است، باید قانون اصلاح شود.

با توجه به اختلاف نظر ایجادشده در این خصوص بین مسئولان وقت استانداری، استعلامی توسط اداره‌ی کلِ سیاسی استانداری همدان (کارشناسی احزاب و تشکل‌ها) از وزارت کشور به عمل آمد که پاسخ وزارت کشور مؤید این نکته بود که تنها اعضای هیئت‌مؤسس یك تشکلِ غیردولتی باید تعیین صلاحیت شوند و پس از آن اعضای هیئت‌مدیره هر سه سال یك بار، توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند و لزومی به تعیین صلاحیت ایشان نیست. سابقه‌ی مکاتبه و پاسخ وزارت کشور در کارشناسی احزاب و تشکل‌های استانداری همدان موجود است.

لازم به تأکید است تا کنون هیچ مرجع قضایی و حقوقی اتهام غیرقانونی بودن فعالیت کانون یا غیرقانونی بودن روند انتخابات اعضای هیئت‌مدیره را اعلام ننموده است. پس از انتخاب اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون معلّمان همدان در تاریخ 26/3/83 گزارش انجام انتخابات طی نامه‌ی شماره‌ی 197-15/4/83 برای کمیسیون ماده‌ی 10 ارسال گردید و مطابق ماده‌ی 10 قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها، پس از گذشت سه ماه از مکاتبه‌ی فوق، کانون معلمان همدان قانونی و مجاز به فعالیت بوده است. از طرف دیگر برگزاری جلسه و انجام مکاتبات توسط مسئولان اجرایی کشور و استان با یك تشکلِ به‌زعم ایشان غیرقانونی، خلاف شئون شغلی و اداری است؛ لذا در صورت حاکمیت قانون و برابر بودن همه در برابر قانون و نبود «سیاست یك بام و دو هوا» در اجرای قانون در کشور، طبق بند 1 و 2ماده‌ی 8 قانون تخلفات اداری، مسئولان نیز مرتکب عمل غیرقانونی شده و باید به ایشان نیز ابلاغ اتهام شود تا پاسخگوی عمل غیرقانونی خود باشند.

با وجود توضیحات فوق در جهت اثبات حقانیت هیئت‌مدیره‌ی کانون و تخطی مسئولان اجرایی از قانون، نکته‌ای که لازم است به همکاران بزرگوار یادآور شویم، این است که ایراد اتهاماتی از قبیل غیرقانونی بودن کانون و دهها تهمت به اربابان اخلاق و فضیلت، با این هدف صورت می‌گیرد که اصل قضیه که بی‌عدالتی و ظلمِ فاحش در حق فرهنگیان کشور است، فراموش شود و ما به جای پرداختن به مسائل اساسی حوزه‌ی آموزش و پرورش، انرژی خود را صرف پاسخ دادن به اتهامات واهی کنیم و از اصل قضیه دور شویم.

تنها در پاسخ به سیل عظیم تهمت‌ها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که اگر این اتهامات روا بود، چرا شاکی (دادستان) تنها یك اتهام به هیئت‌مدیره ابلاغ کرد که آن هم «تشویش اذهان عمومی» بود؟ آیا شاکی یا مراکز قدرت بیمی از ما داشتندکه اتهامات دیگری مطرح نکردند؟ از طرف دیگر اگر حتی این یك مورد اتهام نیز صحیح بود، چرا مصرانه از متهمین خواستند که به رأی صادره (91 روز حبس) اعتراض بنویسند و چرا پس از استنکاف متهمین از اعتراض، خودِ شاکی (دادستانی) اقدام به تجدیدنظرخواهی نمود و در مرحله‌ی تجدیدنظر رأی اولیه را معلق نمودند؟! پس اصل داستان برای این موضوع است که فرهنگیان را با موضوعات پیش‌پاافتاده درگیر نمایند تا فرصت اندیشیدن به اصل قضیه را نداشته باشند. لذا باید بسیار هوشیار بود و وارد سناریوهای از پیش طراحی‌شده نگردید.

فرهنگیان ارجمند

عده‌ای از همکاران ممکن است غفلتاً در مسیری قرار گیرند که مراکز خاص طراحی کرده‌اند و آن هم عنوان نمودن این نکته است که حرکت‌های افراطی کانون موجب برخوردِ نهادهای امنیتی و قضایی با آن شد. با فرضِ وارد بودن چنین اتهامی سؤال این است که آیا همه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور (42 تشکل) در حرکتِ صنفی رویکردی افراطی داشتند؟ آیا چنین چیزی امکان

دارد؟ از طرف دیگر حرکتِ افراطی با مصادیق آن معنی پیدا می‌کند. بهتر است این دوستان اعلام کنند در کجا و چگونه چنین افراطیگری‌هایی انجام شد؟ ادبیات به‌کاررفته چه بوده است؟ در کدام سخنرانی یا اطلاعیه هتاکی صورت گرفته است یا عبارات نامناسب استفاده شده است؟ در کجا به اموال و اماکن عمومی یا دولتی کمترین خسارت وارد شده است؟ آنچه بر همگان روشن است و حتی وزرای مستعفی یا معزول دولتِ فعلی به آن تلویحاً اشاره می‌کنند، ظرفیت کم انتقادپذیری در نزد متولیان اجرایی است. آیا نقدناپذیری قدرتمداران و برخورد غیرقانونی آنها با منتقدان را کانونِ معلمان باید پاسخ بدهد؟

همکاران همراه

کراراً برگزاری انتخاباتِ هیئت‌مدیره‌ی کانون را از نهادهای ذیربط درخواست نموده‌ایم، ولی همواره پاسخ منفی شنیده‌ایم. لذا تا زمانی که اجازه‌ی برگزاری انتخابات داده نشود، طبق قانون، هیئت‌مدیره‌ی فعلی کانون معلمان قانونی بوده و فعالیت خواهد نمود.

سخنی با رئیس محترم دستگاه قضایی، جناب آقای شاهرودی

همه می‌دانند و شما نیز اذعان دارید که سیستم قضایی مستقل از سایر قواست و باید هم این گونه باشد؛ چراکه اعتبار دستگاه قضایی به استقلال آن است. اساسی‌ترین هدف این استقلال آن است که اگر از سوی سایر قوا، خصوصاً دستگاه اجرایی، جفایی بر مردم شد، دستگاه قضا وارد عمل شده و حق را به جایگاهش برگرداند و این والاترین مسئولیتی است که شما در صورت انجام درست و دقیق آن، در پیشگاه ملت سربلند خواهید بود و قضاوت تاریخ نیز درباره‌ی شما توأم با احترام خواهد بود.

قانونگذار قوانین خوبی برای سیستم قضایی طراحی کرده است و علاوه بر آن، در ساختار سازمانی آن جایگاهی را تحت عنوان «مدعی‌العموم» در نظر گرفته تا در صورت وقوع ظلمی بر مردم، دادستان به‌نمایندگی از عموم مردم در مقابل متجاوزین به حقوق آنان، اقامه‌ی دعوی نماید. سؤال این است آیا مسئولان اجرایی، امنیتی، انتظامی و قضایی از بالاترین تا پایین‌ترین سطح، اساساً دچار خطا می‌شوند؟ آیا در صورت وقوع خطا و تضییع حقوق مردم، دستگاه قضا نسبت به اعاده‌ی این حق اقدام می‌کند؟ آیا تا کنون مدعی‌العموم (دادستان) به حمایت از مردم، علیه مقامات اعلام اتهام نموده است؟ آیا تا کنون مدعی‌العموم صدای هزاران فرهنگی در اعتراض به بی‌عدالتی و وعده‌های بی‌عمل و حتی خلاف عملِ مسئولان را شنیده است؟ آیا مدعی‌العموم به خاطرِ تعطیلیِ اجباریِ مدارس برای بردنِ دانش‌آموزان به استقبال رئیس‌جمهور و به تبعِ آن از بین رفتنِ بیش از یک میلیون ساعت فرصت آموزشی دانش‌آموزان، به‌نمایندگی از اولیای دانش‌آموزان، علیه مسئولان اقامه‌ی دعوی نموده است؟ آیا مدعی‌العموم برای مقابله با بازی‌های سیاسی در عرصه‌ی آموزش و پرورش که نظام تعلیم و تربیت کشور را دچار چالش جدی نموده، علیه صحنه‌گردانان امر اعلام

اتهام کرده است؟ آیا در اعتراض به فرسوده بودن فضاها و فقدان امکانات و تجهیزات آموزشی و پایین بودن اِستانداردها در اغلب زمینه‌ها در حوزه‌ی آموزش و پرورش علیه مسئولان اجرایی اقامه‌ی دعوی کرده است؟ آیا در حمایت از معلمان و دانش‌آموزان سوخته در آتش در کلاس‌های درس، علیه وزیر و رئیس سازمان و رئیس منطقه اعلام اتهام نموده است؟ و هزاران سؤال دیگر ... .

جناب آقای شاهرودی

آیا معلمی که سخن از عدل و داد می‌گوید و از مقامات کشور می‌خواهد به شعارهای عدالتمحورانه‌شان، حداقل در حوزه‌ی کارکنان دولت، جامه‌ی عمل بپوشانند، تشویش اذهان عمومی نموده یا مسئولانی که به هیچ کدام از وعده‌ها و شعارهایشان عمل نکرده و نمی‌کنند، آمار غلط می‌دهند و صراحتاً در رسانه‌های جمعی اظهارات خلاف واقع در خصوص مطالبات معلمان مطرح می‌کنند؟ کدام یك از این دو گروه باید محاکمه شوند؟ واقعیت تلخ و گزنده‌ای که در یکی دو سال اخیر اتفاق افتاده است، همسویی، همراهی و هماهنگی دستگاه قضا با مسئولان اجرایی در برخورد با فرهنگیانی بوده که اجرای نظام هماهنگ را فریاد کرده‌اند؛ در صورت ضرورت شواهد فراوانی بر این ادعا داریم.

رئیس محترم قوه‌ی قضاییه

صرفِ وجود قوانینِ ارزشمند و پرمحتوا، چون اصول فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) که شاه‌بیت آن اصل 27 است، دلیل بر وجود آزادی در مملکت نیست. ایراد اتهام کلی و بدون مصداق به هر فرد عدالتخواه و آزاداندیش، تحت عنوان تشویش اذهان عمومی، ارزشمندترین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را زیر سؤال برده و پیش از هر آسیبی به شهروندان، لطمه‌ی جدی به نظام می‌زند و اصول آن را بی‌اعتبار می‌سازد. خواهشمند است به‌طور روشن و واضح بیان فرمایید شهروندان این مملکت با چه روشی و با کدام ادبیات اقدام به طرح ایرادات، اشکالات و طرح حقایق کنند تا مدعی‌العموم که در هزاران مورد، جای طرح دعوی علیه مسئولان مملکت به‌نیابت از ملت ایران را دارد، یقه‌ی شهروندانِ بی‌پناه را نگیرد؟

جناب آقای شاهرودی

اگر ملاحظه می‌کنید بخشی از جامعه‌ی فرهنگیان، حضور عینی در حرکت‌های صنفی ندارند و سکوت پیشه کرده‌اند، حمل بر رضایت آنان نیست؛ چراکه امروزه سخن گفتن از عدل و داد و از عملکردهای ناصواب انتقاد کردن، هزینه‌ی مادی و معنوی دارد و طبیعی است که همه به دلایل متعدد حاضر به طرح مسائل نیستند، لذا اقدام به «خودسانسوری» نموده و حرف دل خود را نمی‌زنند.

رئیس محترم قوه‌ی قضاییه

همگرایی و همسویی نهادهای قضایی با نهادهای اجرایی، خصوصاً در استان همدان، منجر به تحمیل هزینه‌هایی به منتقدان می‌شود که در نهایت، تحمیل این هزینه‌ها توسط سیستمی صورت می‌گیرد که حضرتعالی در رأس آن هستید.

سخنی با رئیس محترم مجلس هفتم، جناب آقای حداد عادل

نامه‌ی شما به رئیس‌جمهوری، در خصوص استنکاف ایشان از ابلاغ سه قانون کم‌اهمیت و ایجاد هیاهو برسر آن، برای مردم، خصوصاً فرهنگیان کشور، جای بسی شگفتی داشت. جنابعالی که این چنین از عدم ابلاغ آن سه قانون توسط رئیس‌جمهور برمی‌آشوبید، به گونه‌ای که یک غوغای رسانه‌ای در کشور خلق می‌کنید، چگونه است که برای حفظ افتخار مجلس هفتم قدمی برنمی‌دارید و قلمی نمی‌زنید؟ ما به خاطر داریم و اگر شما نیز به یاد داشته باشید، فرمودید که: «افتخار مجلس هفتم این است که اولین مصوبه‌هایش، تصویب نظام هماهنگ حقوق کارکنان (لایحه‌ی خدمات کشوری) است.» این قانون پس از کش‌وقوس‌های فراوان بالاخره در مهر 86 از تصویب شورای محترم نگهبان گذشت و به عنوان قانون به دولت ابلاغ شد. آیا به خاطر اجرایی نشدن این قانون تا کنون، به رئیس‌جمهور تذکر داده‌اید؟ ناگفته نماند رئیس‌جمهور در سال 84 نظام هماهنگ را آبروی نظام دانستند؛ لذا دادن تذکر برای حفظ آبروی نظام و افتخار مجلس هفتم ضرورت بیشتری داشت. البته با مستثنی شدن بسیاری از نهادها و سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و درخواست‌های اخیر برخی از وزارتخانه‌ها برای خارج شدن از شمول این قانون، نظام هماهنگ (لایحه‌ی خدمات کشوری) در حال تبدیل شدن به «شیر بی‌یال‌ودم» است که در سال 72 یک بار آن را بر پیکر نحیف کارکنان دولت کوبیده‌اند.

رئیس محترم مجلس هفتم

سخنی غیرعلمی‌تر و عامیانه‌تر از این نمی‌توان بر زبان راند که «تعداد فرهنگیان زیاد است، لذا فعلاً آنها را دعوت به صبر می‌کنیم.» آیا در ژاپن که مدل اسلامی آن را می‌خواستید بسازید نیز نگرش مسئولان به فرهنگیان این گونه است؟ آیا در آنجا (یا هرمملکت دیگری) نسبتِ فرهنگیان بیشتر از کارکنان دولت نیست؟

تا کی معلمان و دانش‌آموزان، هزینه‌ی بازی‌های سیاسی و نگرشِ غلط شما به آموزش و پرورش را باید بدهند؟

سخنی با رئیس محترم جمهور، جناب آقای احمدی‌نژاد

سخنان و عملکرد شما و اعضای محترم هیئت دولت در معرض قضاوت آحاد ملت، خصوصاً فرهنگیان است. از دوبرابر کردن قدرت خرید فرهنگیان، یک‌رقمی کردن نرخ تورم، اجرای نظام هماهنگ، خروج آموزش و پرورش از حوزه‌ی مسائل سیاسی، در اولویتِ اول بودن آموزش و پرورش

در رویکردهای دولت و خصوصاً از عدالت و مهرورزی سخن گفتید و می‌گویید. در زمان تبلیغات برای ریاست جمهوری از دردهای جامعه سخن راندید و وعده‌ی درمان آنها را دادید. هم‌اینک نیز که سال پایانی دولتِ شماست، کماکان از فقر و تورم و گرانی و تبعیض و مرارت‌های اجرایِ عدالت سخن می‌گویید، گویی باید منتظر باشیم دستی از غیب برون آید و کاری بکند! و شما هیچ مسئولیتی در قبال مشکلات ندارید و تنها وظیفه‌ی شما بیان دردها و اعلام همدردی با دردمندان است. چه کس باید پاسخگوی وعده‌های بی‌شمار و شعارهای بی‌عمل باشد؟

جناب رئیس‌جمهور

از نوادر بازی روزگار یکی همزمانی بازداشت «معلمان همدانی» و «ملوانان انگلیسی» بود که رفتار عجیب دولتمردان را در معرض قضاوت مردم ایران و جهان قرار داد که در مقابل متجاوزان و ضرباالاجلشان چقدر خاضع و خاشع و در برابر شهروندان ایرانی و خواسته‌های منطقی‌شان چه میزان نابردبار و خشن هستند.

جناب رئیس‌جمهور

در مجامع بین‌المللی از وجود آزادی در کشور سخن می‌گویید، ولی نهادهای امنیتی و حراستی مدنی‌ترین اعتراضات را برای برقراری همان عدالت نسبی که شما قریب سه سال شعارش را می‌دهید، برنمی‌تابند و با حبس و تبعید و تعلیق و اخراج از کار، پاسخ آن را می‌دهند. آیا مفاهیمی که شما از آزادی، عدالت و مهرورزی در ذهن دارید، با آنچه که جامعه از آنها استنباط می‌کند، متفاوت است؟ مردم ما به‌خوبی این نکته را می‌دانند که در شرایطی که تنها دولت حق حرف زدن دارد، هیچ حرف رسانه‌ای را باور نکنند. در کنار وعده‌هایتان مبنی بر دوبرابر کردن قدرت خرید فرهنگیان و دهها وعده‌ی دیگر، قول یک‌رقمی کردن تورم را به خاطر بیاورید. رشد سرسام‌آور قیمت‌ها و کسب رتبه‌ی اولِ تورم در خاورمیانه و پنجم در جهان (بین 183 کشور جهان) را نیز در کنار عدم تحقق وعده‌هایتان در حل مشکلات معیشتی فرهنگیان قرار دهید تا دریابید چه بر سر فرهنگ و فرهنگی آمده است. لذا تا زمانی که دغدغه‌ی معلمان کشور تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی است، تا زمانی که فرهنگیان برای جبران تبعیض و بی‌عدالتی در حقوق و مزایا، به مشاغل دوم و سوم روی می‌آورند، تا زمانی که کل حقوق یک معلم کمتر از اجاره‌بهای مسکنش است، تا زمانی که سایه‌ی مراکز امنیتی و حراستی بر فضای تعلیم و تربیت سنگینی می‌کند، تا زمانی که عرصه‌ی فرهنگ، میدان تاخت‌وتاز سیاسیون، خصوصاً زدوبند نمایندگان مجلس با وزرای آموزش و پرورش است و تا زمانی که نگاه مسئولان مملکت به آموزش و پرورش نگاه مصرفی است، همه‌ی طرح‌های نو و اندیشه‌های زیبا در حوزه‌های فرهنگی و تعلیم و تربیت از حدِ نامه و بخشنامه و بایگانی مدارس پیشتر نخواهد رفت.

رؤسای محترم قوای سه‌گانه، وزرا و وکلای گرامی

قبل از شما میزبان دیگران بودیم و بعد از شما نیز از گروهی دیگر میزبانی خواهیم کرد و این چه قانون مبارکی در جامعه و تاریخ است که دولتها می‌روند و ملتها می‌مانند و قضاوت ملتها به میل و اراده‌ی قدرتها نبوده و نخواهد بود.

کانون معلمان همدان

1388/02/01

سه‌شنبه، ۸ اردیبهشت، روز اعتراض «عمومی» معلمان

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران

سه‌شنبه، هشتم اردیبهشت‌ماه، معلمان از حضور در مدرسه خودداری خواهند نمود.

با تبلیغات گسترده و جنگ روانی رسانه‌ها، متأسفانه احکام در روز مقرر صادر نشد و اجرای قانون مذکور باز هم به تأخیر افتاد؛ چنانچه بر اساس شنیده‌ها زمان اجرای آن به ماه‌های آینده و شاید پس از انتخابات ریاست جمهوری موکول شود... . از آنجا که کانون صنفی معلمان ایران تأخیر بیش از این در اجرای قانون مذکور را غیرقانونی، غیرقابل توجیه و خطرناک می‌داند، به این وسیله اعلام می‌دارد که بر اساس تعهد ملی، برنامه‌های اعتراضی اسفندماه ۸۷ را که به حالت تعلیق درآورده بود، از ششم اردیبهشت‌ماه ۸۸ به شرح زیر دوباره به اجرا خواهد گذاشت:

۱- روز یکشنبه، ششم اردیبهشت ۱۳۸۸، معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه و کلاس درس از تدریس خودداری نموده، دانش‌آموزان را نسبت به دلایل انجام این حرکت آگاه خواهند کرد.

۲- روز دوشنبه، هفتم اردیبهشت ۱۳۸۸، معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه از رفتن به کلاس خوداری کرده و در حفظ نظم کلاس و مدرسه با مدیران و معاونان محترم مدارس همکاری خواهند کرد.

۳- روز سه‌شنبه، هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸، به عنوان روز اعتراض ملی معلمان نامگذاری شده و تمامی معلمان از حضور در مدرسه خودداری خواهند نمود. بدیهی است چنانچه حداکثر تا پایان روز دهم اردیبهشت ۱۳۸۸ احکام جدید، مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری، به‌طور کامل و از تاریخ ۱۳۸۶/۰۱/۰۱ صادر نشود، حق برگزاری اعتراضات گسترده‌تر را خصوصاً در هفته‌ی معلم برای همکاران فرهنگی محفوظ می‌دانیم.

کانون صنفی معلمان ایران

1394/02/17

قطع‌نامه‌ی پایانی «تجمع سکوت» فرهنگیان سراسر ایران، هفدهم اردیبهشت

امروز ما فرهنگیان، هماهنگ با معلمان سراسر ایران، گرد هم آمده‌ایم تا ندای مظلومیت خود را با سکوت فریاد کنیم و بر سال‌های متمادی تبعیض و بی‌عدالتی اعتراض نماییم و مسئولان مملکت را به عمل به وعده‌های پیشینشان دعوت کنیم.

حرکت عدالتخواهانه‌ی ما حرکتی کاملاً صنفی و معطوف به احقاق حق و رفع تبعیض است؛ لذا هیچ جریان سیاسی، چه در داخل کشور و چه در خارج از مرزهای مملکت، حق مصادره‌ی آن و سیاسی جلوه دادنش را ندارد.

فرهنگیان کشور هیچ گاه در صدد ایجاد بحران و تقابل نبوده‌اند و خواسته‌های برحق خود را از مسئولان عالی‌رتبه‌ی کشور مطالبه می‌کنند.

طبیعی است اقدام عینی و عملیِ مسئولان به همگرایی و دلبستگیِ بیشتر فرهنگیان و مسئولان خواهد انجامید. در صورتی که سیاست‌های کشور در حوزه‌ی آموزش و پرورش همچنان ناکارآمد باقی بماند و رویکردها معطوف به وعده‌های بی‌عمل و ادامه‌ی روند تبعیض‌آمیز و بی‌عدالتی باشد، نباید انتظار آرامش از جامعه‌ی فرهنگیان داشت.

تجربه نشان داده هیچ گاه برخوردهای قهری با خواسته‌های برحق و منطقیِ فرهنگیان چاره‌ی کار نبوده و نیست؛ چراکه این زخم کهنه پس از چند صباحی، بار دیگر سر باز خواهد کرد و مسئله همچنان خود را نمایان خواهد ساخت. لذا از مسئولان محترمِ اجرایی و قضایی درخواست می‌کنیم برای یک بار هم که شده، نه از موضع قدرت، که از موضع واقع‌بینی و منطق با خواسته‌ی معلمان برخورد کنند و حضور منحوس تبعیض و بی‌عدالتی را از چهره‌ی معصوم فرهنگ این سرزمین بزدایند تا افق‌های روشنِ تعالی، پیشرفت، همگرایی و همدلی نمایان گردد. اهم خواسته‌های فرهنگیان شاغل و بازنشسته را که کاملاً روشن، قابلِ فهم، منطقی و قانونی است و بارها اعلام گردیده، به شرح زیر اعلام می‌داریم:

1- بهبود معیشت و افزایش حقوق به بالاتر از خط فقر برای عموم فرهنگیان شاغل و بازنشسته، با اجرای کامل و دقیق قانون مدیریت خدمات کشوری، به گونه‌ای که فرهنگیان کشور از همه‌ی حقوق و مزایایی که سایر کارکنان دولت برخوردارند، بی هیچ تبعیضی، برخوردار گردند.

چرا این دولت، همانند دولت قبل، از اجرای درست قانون مدیریت خدمات کشوری که قرار بود تبعیض‌ها را از میان بردارد، طفره می‌رود و آشکارا حقوق مسلم میلیون‌ها فرهنگی و خانواده‌ی آنها را تضییع می‌کند؟ مستثنی کردن فرهنگیان از حداقل‌های ممکن، مثل مصوبه‌ی 2941ت 50071

(تاریخ 20/01/1393) هیئت محترم وزیران در موضوع فوق‌العاده‌ی شغل و اجرای ناعادلانه و ناقص آن برای فرهنگیان، همچنین پرداخت بیش از دوازده فقره بند مالی با عناوین مختلف، در فیش و خارج از فیش حقوقیِ سایر ادارات و محروم کردن معلمان کشور از آن بندها، بر مبنای کدام منطق و قانونی قابل توجیه است؟

2- آزادی معلمان زندانی، آقایان رسول بداقی و محمود باقری، خواست مؤکد جامعه‌ی فرهنگیان کشور است. این عزیزان فرهنگیان کشور را در اعتراضات صنفی نمایندگی کرده‌اند و زندانی نمودن آنها، که با انتقاد خود در راستای اصلاح اوضاع آموزش و پرورش قدم برداشته‌اند، موجبات تألم خاطر و آزردگی معلمان کشور را فراهم ساخته است.

3- برقراری یک نوع بیمه‌ی درمانی مؤثر، کارآمد و فراگیر، با حق بیمه‌ی معقول و منطقی

4- همسان‌سازی حقوق با سایر کارکنان دولت پیش از طرح رتبه‌بندی. طرح رتبه‌بندی زمانی مورد پذیرش و تأیید جامعه‌ی فرهنگیان کشور قرار خواهد گرفت که ابتدا طبق قانون مدیریت خدمات کشوری، همسان‌سازیِ حقوق با سایر کارکنان دولت محقق شود، سپس این طرح مانند امتیازی برای فرهنگیان در مقایسه با سایر کارکنان دولت در نظر گرفته شود.

5- رویکرد صداوسیما نسبت به جامعه‌ی معلمان کشور، به‌شدت مورد انتقاد این قشر عظیم است. رسانه‌ی ملی با رسانه‌ای کردن و بزرگنماییِ قلیل مطالبات معوقه‌ی تعدادی از فرهنگیان، در صدد زیاده‌خواه جلوه دادن معلمان کشور است. این رسانه با وجود پوشش خبریِ کامل اعتراضات معلمان سایر کشورها، معمولاً در برابر اعتراضات صنفیِ معلمان ایران سکوتی معنادار اتخاذ می‌کند تا پیام معلمان کشور که رفع تبعیض و برقراریِ عدالت در حقوق و مزایا بین فرهنگیان و دیگر کارکنان دولت است، به گوش مخاطبان نرسد.

طبیعی است ادامه‌ی چنین سیاستی به گریزِ بیش از پیش مخاطب از رسانه‌ی ملی منجر خواهد شد.

6- در سال‌های گذشته بسیاری از نمایندگان مجلس که در برابر هر ستمی در حق فرهنگیان، سکوت معنادار و جانبدارانه از دولت قانون‌گریز قبل در پیش گرفته بودند، همچنین با بی‌توجهی به درخواست‌های گسترده‌ی فرهنگیان کشور، به جناب آقای نجفی رأی اعتماد ندادند، هم‌اینک با دستاویز قرار دادن تبعیض در حقوق و مزایا بین فرهنگیان و سایر کارکنان دولت، به میدان آمده و در صدد احیای وجهه‌ی خود برای انتخابات و حاکمیت جریانات سیاسی خود در مجلس آینده هستند. البته در این میان، حساب نمایندگانی که صادقانه از حقوق فرهنگیان دفاع کرده‌اند، جدا و نزد معلمان کشور محفوظ است.

کانون‌های صنفی معلمان، فارغ از دغدغه‌ی جناح‌بندی‌های سیاسیِ نمایندگان مجلس، حقوق پایمال‌شده‌ی مادی و معنوی فرهنگیان کشور را مطالبه می‌کنند و رویکردهای سیاسی‌کارانه در

خصوص مشکلات جامعه‌ی فرهنگیان را محکوم می‌کنند. بدیهی است که ما به‌هیچ‌وجه اجازه نخواهیم داد حق و حقوق معلمان کشور وجه‌المصالحه‌ی نمایندگان مجلس و دولت قرار گیرد.

7- فرهنگیان بازنشسته که بهترین سال‌های عمر گران‌بهای خود را صرف پرورش فرزندان این سرزمین کرده‌اند، مورد تبعیض مضاعف قرار دارند. با افزایش سن، هزینه‌های زندگی و هزینه‌های درمانی افزایش و درآمد کاهش می‌یابد. متأسفانه پاداش بازنشستگی فرهنگیان نیز در مقایسه با بسیاری از ادارات و سازمان‌های دولتی ناچیز است و آن هم با تأخیر پرداخت می‌گردد.

در کشورهای دیگر، زمان بازنشستگی دوره‌ی استراحت، آسودگی، تفریح و جهان‌گردی است، ولی متأسفانه در کشور ما پیش‌کسوتان عرصه‌ی تعلیم و تربیت، برای تأمین حداقل‌های زندگی، ناچار از دنبال کردن شغلی دیگرند که بعضاً در شأن ایشان نیست.

چنین چشم‌اندازی از وضعیت بازنشستگان در کاهش انگیزه‌های فرهنگیان شاغل نقش بسزایی دارد.

تأمین حقوقی درخور و بیمه‌ی درمانی کارآمد برای بازنشستگان گران‌قدر، خواست مؤکد جامعه‌ی فرهنگیان ایران است.

8- در دولت نهم و دهم از ادامه‌ی اجرای قانون مدیریت انتخابی مدارس، علی‌رغم استقبال معلمان، جلوگیری به عمل آمد.

جامعه‌ی فرهنگیان مؤکداً خواهان اجرای این قانون هستند که در سال 83 با پیشنهاد هیئت وزیران و در جلسه‌ی 673 شورای عالیِ آموزش و پرورش تصویب گردید.

9- طبق وعده‌های انتخاباتی رئیس محترم دولت مبنی بر حمایت از تشکل‌های غیردولتی و حذف نگاه امنیتی نسبت به آنها، جامعه‌ی معلمان ایران مصرانه می‌خواهند وزارت محترم کشور، همسو با سیاست‌های اعلام‌شده، نسبت به صدور مجوز برای برگزاری مجمع عمومی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور و برگزاری انتخابات هیئت مدیره‌ی آنها - بدون هرگونه فشار، اعمال نظر و نظارت استصوابی- اقدام نماید.

10- درخواست حضورِ دو نماینده از اعضای شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در کارْگروه تشکیل‌شده به دستور رئیس‌جمهور محترم، برای رسیدگی به خواسته‌های معلمان

11- اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی مبنی بر آموزش رایگان و پرهیز از طبقاتی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آنها، همچنین برنامه‌ریزی در جهت ارتقای کیفیت آموزشی و تربیتی در مدارس دولتی کشور

12- تبدیلْوضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی که از حداقل امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند.

در پایان، از مسئولان ارشد نظام و تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران مملکت انتظار داریم اقدامات عینی و عملیِ لازم را برای نشان دادن عزم و اراده‌ی خود جهت تحقق خواسته‌های جامعه‌ی میلیونی فرهنگیان کشور به عمل آورند.

طبیعی است برنامه‌های بعدی شورای هماهنگی کانون‌های صنفی، متناسب با نوع پاسخ مسئولان به خواسته‌های فرهنگیان، متعاقباً اعلام خواهد شد. بی‌شک، رویکردهای مدبرانه از ایجاد شکاف بین معلمان و مسئولان خواهد کاست و امیدها را در دل‌ها زنده خواهد نمود.

کانون صنفی معلمان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۴

1394/04/11

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران) در اعتراض به بازداشت دبیرکل تشکل

چون کوه نشستم من با تاب‌وتب پنهان
صد زلزله برخیزد آن گاه که برخیزم

هنوز بیش از یک ماه از اجرای حکمِ علی‌اکبر باغانی نگذشته که این بار دبیرکل کانون صنفی معلمان به بهانه‌ی ممنوع‌الخروج بودن احضار و در شرایطی پرابهام بازداشت می‌گردد تا همگان بدانند قرار بر آن است که در بر همان پاشنه‌ی پیشین بچرخد و سیاست و حکومت‌داری چیزی نیست جز اعمال زور، و عدالت همان ظلم بالسویه است. برای بداقی پرونده‌ی جدید تشکیل می‌شود؛ باقری مظلومانه کیفر جرم مرتکب‌نشده را تا آخرین لحظه باید تحمل کند؛ حکم هاشمی و باغانی برای عبرت دیگران اجرایی می‌شود و عبدی با فرض خاموش نمودن آتش زیر خاکستر جنبش معلمان به محاق می‌رود... و دیگرانی شاید ...؟ به رسم معلمی برای آنان که هنوز در پشت چشم‌بند تئوری توطئه به خواب رفته یا خود را به خواب زده‌اند، تکرار می‌کنیم حرکت پویای معلمان ریشه در تبعیض‌های ناروای تحمیل‌شده بر آنان دارد و ناشی از بی‌توجهی تمامی ارکان حکومت نسبت به جایگاه مؤثر آموزش و پرورش در پرورش نسل آینده‌ی کشور است؛ علیه اجرای نادرست قانون مدیریت خدمات کشوری است؛ اعتراض به ادامه‌ی برخورد امنیتی با تشکل‌های صنفی حامی حقوق معلمان است. گویا فراموش شده که آموزش و پرورش فصل مشترک حاکمیت با جامعه است و معلمان جدای از حق انسانی و قانونی خود، به‌لحاظ فرهنگی، سازندگان نسل آینده‌ی کشورند و به‌لحاظ اجتماعی بیشترین اتصال را با خانواده‌های ایرانی دارند و هر گونه نارضایتی و ناکارآمدی آنان، بی‌واسطه به جامعه منتقل شده و بیش از هر چیز اهداف بلندمدت فرهنگی حکومت در آموزش و پرورش را تحقق‌ناپذیر می‌سازد. گویا کسانی چنان مجذوب روایت خودساخته از انقلاب ۵۷ و تأثیرگذاری یک قشر خاص در پیروزی انقلاب شده‌اند که به یاد نمی‌آورند معلمان از تأثیرگذارترین قشرهای جامعه در پیروزی انقلاب بودند، به‌ویژه هنگامی که همراه دانش‌آموزانشان به اعتراضات عمومی پیوستند. عبدی، باغانی، بداقی، باقری و هاشمی و هر فرد دیگری که در بستر تشکل‌های صنفی رسمی و قانون‌مدار رشد نموده و درخشیده‌اند و درخششان چشمان خوگرفته با تاریکی کسانی را آزرده است، تنها قطره‌هایی از رود روان معلمان کشورند که آرامش نسبی کنونی آن ناشی از عمیق بودن آن است. همچنان که رود راه خود

را می‌یابد و می‌رود، پویش معلمان نیز راه خود را باز خواهد نمود. حضور این عزیزان عقلانیت و بردباری جنبش را پایدارتر خواهد کرد.

عبدی را آزاد کنید، پیش از آن که بیش از این دیر شود

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1394/05/18

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران) درباره‌ی حوادث روز ۳۱ تیر ۹۴

به نام خداوند جان و خرد

بیش از یک دهه از اعتراض‌های علنی فرهنگیان در کشور می‌گذرد. نخستین اعتراض به دوران اصلاحات و پس از سال‌ها تعدیل اقتصادی دولت سازندگی باز می‌گردد و واپسین و شاید گسترده‌ترین آنها را در یک سال گذشته در ۳۱ تیرماه شاهد بودیم. آنچه که در همه‌ی این اعتراض‌ها به گونه‌ای یکسان خودنمایی می‌کند، نادیده گرفتنشان از سوی مسئولان و در نهایت بی‌پاسخ ماندن بوده است. بی‌گمان یکی از مهمترین دلخوری‌های فرهنگیان نیز همین ندیدن و نشنیدن‌هاست. همه‌ی دولت‌ها در بحرانی‌ترین روزهای اعتراض فرهنگیان، شتاب‌زده و از سر نگرانی، تغییرات اندکی را اعلام و سپس در بوق و کرنا می‌کنند و فضای اجتماعی کشور را علیه معلم و معلمی حساس و گاهی برمی‌آشوبند و در آخر نیز معلم می‌ماند و حقوق ناچیز و آموزش ناکارآمد و دولت‌های پرادعا و ... .

اما دورِ تازه‌ی اعتراض‌ها در دولت کنونی از میان نارضایتی‌های مردم سر بر آورد، نارضایتی‌ها از دولت‌های نهم و دهم با درآمدهای بی‌سابقه‌ی نفتی و فسادها و بی‌تدبیری‌ها و سیاه‌کاری‌های بی‌اندازه. شعارهای پیش از انتخابات رئیس دولت امیدی را در دل فرهنگیان به وجود آورد و گفته‌ها نشان می‌داد که رئیس دولت قصد فرهنگی دارد و در پی سرهنگی نیست. سال نخست دولت با بی‌توجهی مشابه با دولت‌های پیشین به آموزش و پرورش، به این امید سپری شد که پیامدهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دولت دهم آن قدر گسترده و مخرب بوده است که نمی‌توان آنها را در یک سال تحت کنترل درآورد؛ اما هنگامی که فرهنگیان دیدند که این دولت نیز همچنان آموزش و پرورش را در اولویت‌های آخر بودجه قرار داده است و به خواسته‌های آنها بی‌توجهی نشان می‌دهد، زمزمه‌های دلخوری از دولت، نخست از کلاس‌ها و در دفتر مدرسه‌ها آغاز شد و پس از بارها نامه‌نگاری و تهیه‌ی طومار و دیدارهای متعدد با مقام‌های دولتی و نمایندگان مجلس و ... بغض چندین‌ساله ترکید و خود را در اعتراض‌های سه‌گانه و سراسری دهم اسفند، ۲۷ فروردین و ۱۷ اردیبهشت نمایان کرد. با ورود به تابستان و با توجه به تعطیلات، امید آن می‌رفت که دولت و مجلس با همکاری یکدیگر و با تمرکز بر مطالبات معلمان راهی برای برون‌رفت از بن‌بست کنونی آموزش و پرورش بیابند و یک بار برای همیشه به دغدغه‌های پرشمار فرهنگسازان این کشور پایان دهند. اما ناگهان نهادهای امنیتی فشار بر فعالان صنفی در سراسر کشور را آغاز کردند.

اوج این فشارها بازداشت اسماعیل عبدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (تهران) بود. بازداشت وی که پس از اعتراض‌های چندین‌ماهه‌ی فرهنگیان صورت گرفت، موجی سراسری در میان فعالان فرهنگی کشور به راه انداخت. معترضان چنین برخوردی را در راستای مهار اعتراض‌های صنفی خویش ارزیابی کرده و برای دفاع از حرکت اصیل، ریشه‌دار و بحق خویش، پا به عرصه‌ی اعتراض دیگری نهادند. شورای مرکزی کانون‌های صنفی سراسر کشور در اطلاعیه‌ای روز ۳۱ تیر را برای اعتراض به بازداشت اسماعیل عبدی و معلمان زندانی دیگر و البته پیگیری خواسته‌های صنفی تعیین نمود؛ در حالی که انتظار می‌رفت تجمع سکوت ۳۱ تیر مانند سه تجمع قبلی با آرامش و در سکوت برگزار شود، ورود نهادهای امنیتی انتظامی شرایط را تغییر داد و نخستین برخورد شدید در دولتی که با شعار تدبیر و امید به عرصه آمده بود، رقم خورد. فشار بر فعالان صنفی در سراسر کشور، برخورد نابخردانه با فرهنگیان در محل تجمع، ضرب‌وشتم خانم‌های فرهنگی و بی‌حرمتی به بازنشستگان، بازداشت نزدیک به ۱۶۰ معلم و رفتارهای نامتعارف در زمان بازداشت با برخی از آنها و ... پیامد این روز بود و سبب شد این تاریخ به عنوان لکه‌ای سیاه بر پرونده‌ی نیروهای امنیتی درون و بیرون از دولت یازدهم نقش ببندد. تجمع ۳۱ تیر ۹۴ بنا بر اصل ۲۷ قانون اساسی کاملاً قانونی بوده و نهادهای امنیتی تحت‌نظر دولت و خارج از محدوده‌ی اختیارات آن حق نداشتند که از اعتراضی آرام و مدنی جلوگیری نمایند. دولت به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور و بنا به وظیفه‌ی ذاتی‌اش باید کسانی را که بر خلاف قانون از تجمع جلوگیری کرده‌اند، معرفی و بازخواست نماید. کانون صنفی معلمان ایران از دولت به عنوان منتخب ملت می‌خواهد که تعدی‌کنندگان به مقام معلم را شناسایی و جهت پیگیری تخلفاتشان به مقامات مسئول معرفی نماید. در بازداشتگاه نیروی انتظامی چند مأمور رفتاری نامتعارف و به دور از شأن فرهنگسازان این کشور داشته‌اند. فرهنگیان از دولت انتظار دارند که هیئتی برای بررسی چنین برخوردهایی تشکیل داده و با معرفی خاطیان، در اقدامی پیشگیرانه، آینده را از چنین برخوردهایی پاک نگه دارند. در روزهای پیش از تجمع، نهادهای امنیتی تحت امر دولت با فرا خواندن فعالان صنفی و فشار بر آنها در صدد لغو اعتراضی بودند که رئیس دولت آن را به رسمیت شناخته و بارها و بارها مقامات سیاسی بر حقانیت آن داد سخن داده‌اند. حراست‌ها به عنوان زیرمجموعه‌ی دولت و آموزش و پرورش در نقش بازوهای نهادهای امنیتی شدیدترین فشارهای روحی و روانی را بر فعالان عرصه‌ی صنفی وارد نمودند. آیا وزیر آموزش و پرورش قصد دارد تدابیری بیندیشید که حراست‌ها به وظیفه‌ی اصلی خود، یعنی حراست از کیان آموزش و پرورش و فرهنگیان، بازگردند و به‌صورت عینی و ملموس «فرهنگ امنیتی» را به «امنیت فرهنگی» تبدیل نمایند و دست از ارعاب و تهدید کسانی بردارند که ولی‌نعمت آنها هستند؟ نهاد دیگری که وظیفه‌ی نظارت و پیگیری چنین مسائلی را دارد، مجلس شورای اسلامی است. جای تأسف دارد که

پیرامون محل کار نمایندگان و در جایی که باید صدای مظلومیت مردم شنیده شود، نیروهای غیرمسئول با برخوردهایی قهری و بعضاً زشت، به جان معلمان می‌افتند و نزدیک به ۱۶۰ تن از آنها را به زننده‌ترین شکل ممکن بازداشت می‌کنند. وکلای محترم دیدند و شنیدند که گروهی از موکلان آنها بیرون از محل کارشان کتک خوردند و فحش شنیدند و بی‌حرمتی دیدند، اما در برابر این بی‌عدالتی سکوت کردند! گویا ساکنان خانه‌ی ملت چشم و گوش خویش را بر زشتی‌هایی که ظاهراً زیانی برای جناح سیاسی آنان ندارد، بسته‌اند. تاریخ معاصر شاهد است که همتایان آنان نیز در سال ۱۳۴۰به همین صورت معلمان معترض را نادیده گرفتند و اکنون نام و یاد نیکی از خود به جا نگذاشته‌اند. کانون صنفی معلمان ایران وظیفه‌ی خود می‌داند که مراتب سپاس خویش را از آقایان مطهری و ابوترابی و یکی دو تن دیگر از نمایندگان ابراز نماید که در راستای وظایف نمایندگی خود واکنش نشان دادند و در برابر این ظلم مسلم موضع گرفتند. آیا پس از گذشت بیش از یک دهه از آغاز اعتراض‌های صنفی فرهنگیان، وقت آن نرسیده است که نهادهای امنیتی به جای فشار بر معلمان و فعالان آنها، به طرف دیگر این اعتراض‌ها، یعنی دولت و مجلس فشار آورند تا یک بار برای همیشه ریشه‌ی نابرابری و تبعیض علیه معلمان از جا کنده شود؟ از نیروهای امنیتی و انتظامی، مسئولان دولتی، نمایندگان مجلس و قوه‌ی قضائیه می‌پرسیم آیا عمل به قانون تنها وظیفه‌ی مردم عادی و نهادهای مختلف مدنی است که قدرت و ثروت و طبیعتاً پشتوانه‌هایی از این قبیل ندارند؟ آیا باید باور کنیم در این کشور هم قرار است قانون ابزاری باشد در دست قدرتمداران برای خاموش نمودن صدای گروههایی که عدالت و حقیقتی را مطالبه می‌کنند؟ بی‌گمان بهترین رفتار امنیتی شنیدن صدای مخالف و رسیدگی به دغدغه‌های مظلومان است. مگر معلمان چه می‌خواهند به جز سامان دادن به وضع آموزشی در کشور؟ آیا رسیدن حقوق آنها به خط فقر زیاده‌خواهی است؟ آیا خواست آنها برای تخصیص بودجه‌ای متناسب، با توجه به اهمیت کلیدی آموزش در توسعه‌ی همه‌جانبه، خواستی بیجا و بی‌اساس است؟ آیا گفتن از ناکارآمدی سیاست‌های آموزشی و اقتصادی در آموزش و پرورش نیاز به بگیروببند و توهین و بی‌حرمتی و بازداشت و زندان و ... دارد!؟ آیا خواست آزادی معلمانی ازخودگذشته مانند رسول بداقی، سیدمحمود باقری، علی‌اکبر باغانی، علیرضا هاشمی و اسماعیل عبدی، حرکتی ضد امنیت ملی است؟

همگان بدانند چنانچه طراحان برخورد با معلمان، نهادهای امنیتی زیرمجموعه‌ی دولت بوده‌اند، بی‌گمان خدمتی به دولت نکرده‌اند. غالب معلمان و خانوادهای آنان بخشی از جامعه را تشکیل می‌دهند که جذابیت شعارهای عدالتخواهی و قانون‌گرایی آنان را به پای صندوق‌های رأی کشاند، به‌ویژه بخش نادیده‌گرفته‌شده‌ی قانون اساسی به نام حقوق ملت. اما اگر طراحان برخورد، نهادهای امنیتی موازی و رقیب سیاسی دولت بوده‌اند، نیز بدانند یأس امیدواران به این دولت در طبقات میانی جامعه، به معنای روی آوردن به گروههای رقیب نیست.

همکاران گرامی

بی‌شک در ۳۱ تیر برگ زرین دیگری در حرکت‌های اعتراضی فرهنگیان به ثبت رسید. حضور پرشور و شعور شما در این روز تاریخی گواهی بود بر دانایی و توانایی فرهنگیان و سندی بود بر مدنیت حرکت و آگاهانه بودن اعتراض‌های صنفی. پاسخ به فراخوان حضور در تجمع ۳۱ تیرماه نشانی بود از حس همدلی و همراهی و شجاعت و آگاهی همکاران در سراسر کشور. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) به عنوان میزبان این حرکت شگفت، از حضور همکاران سراسر کشور سپاسگزار است و به خاطر این حضور مدنی و خشونت‌پرهیز به خود می‌بالد و به سهم خویش از برخوردهای بد نیروهای امنیتی و انتظامی با مهمانان سرافکنده است و شرمنده. بی‌گمان رفتاری چنین قبیح با مهمانانی که برخی از آنها صدها کیلومتر را پیموده بودند تا صدای حق‌طلبی خویش را به گوش مسئولان برسانند، زشت، زننده و نامیمون است.

در پایان کانون صنفی معلمان ایران امیدوار است که مجموعه‌ی حاکمیت در مدت باقی‌مانده تا مهر، شرایطی را برای آزادی معلمان زندانی و پاسخگویی به خواسته‌های صنفی همکاران فراهم نمایند تا سال تحصیلی ۹۴ - ۹۵ سالی آرام برای دولت و معلمان باشد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1394/04/11

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران در ارتباط با بازداشت دو تن از فعالان صنفی معلم

به نام خداوند جان و خرد

سریال بازداشت‌ها و زندانی نمودن معلمان فعال صنفی که از بهار سال جاری کلید خورد و ظاهراً زمان اجرای حکم پرونده‌ی پیشین برخی قدیمی‌ترها فرا رسید، در تابستان متوجه کنشگران جوان‌تر شده که بالقوه توانایی جایگزینی با چهره‌های کاریزماتیک قبلی را دارند.

ابتدا اسماعیل عبدی، دبیرکل جوان کانون صنفی معلمان ایران بازداشت و زندانی می‌شود و اکنون دو تن از فعال‌ترین چهره‌های عرصه‌ی فعالیت‌های صنفی معلمان. دو چهره‌ای که در چند سال اخیر با حضور پویا و مداوم خود در عرصه‌ی مطبوعات در دفاع از حقوق معلمان، طرح ویژگی‌های آموزش و پرورش نوین و نقد دوری‌گزینی تنگ‌نظرانه‌ی مسئولان آموزشی از نوآوری در آموزش، توصیه به رعایت حقوق دانش‌آموزان، مخالفت با تجاری‌سازی آموزش و همچنین تأکید بر حق برخورداری از آموزش عمومی رایگان و باکیفیت برای همه‌ی فرزندان این آب و خاک، به صدایی رسا برای جامعه‌ی آموزشی کشور تبدیل شده‌اند.

مشکل نیز از همین جا آغاز می‌شود. دولتی که همچون پیشینیان خود، به‌رغم شعارهای پرطمطراق، در عمل تحولی بنیادین را در هیچ یک از بخش‌های این زیرمجموعه‌ی پراشکال خود دنبال نمی‌کند، نهادهای سیاسی و امنیتی متعددی که کماکان نهادهای مدنی و صنفی و به دنبال آن کنشگران مدنی و صنفی را با دیده‌ی سوءظن می‌نگرند و تلاش در القای ضدامنیتی بودن آنان در افکار عمومی می‌نمایند، همچون پیشینیان خویش، وزارتخانه‌ی مسئولی که بر خلاف قانون، نهادهای صنفی را بلاتکلیف نگه داشته و با نادیده گرفتن مواد مختلف قانون اساسی و قانون احزاب، این تشکل‌ها را بدون هیچ دلیل موجهی غیرقانونی می‌خواند و ... .نتیجه‌ی این سوءتدبیرها این که این مجموعه به‌صورت یکپارچه و هماهنگ با هم، به سراغ ساده‌ترین و البته غیراندیشمندانه‌ترین راهکار می‌روند: اعمال محدودیت برای تشکل‌ها، دستگیری فعالان آن، جوسازی رسانه‌ای علیه آنان با وارد نمودن اتهامات غیرواقعی و البته بزرگنمایی اقدامات کوچک و ناچیز و گاه حتی انحرافی، برای رفع مشکلات جامعه‌ی معلمان به کمک صداوسیما.

روشن است در این میان هر صدایی که اندکاختلالی در پیشبرد اهداف بسته‌ی طراحی‌شده‌ی بالا ایجاد نماید، محکوم به خاموشی است و این همان جرم بزرگ محمدرضا نیکنژاد و مهدی بهلولی است.

جرم من این است که غیر از من همه ایران را دوست دارند، همه‌ی باج‌گیران، همه‌ی سرمایه‌داران، همه‌ی پیله‌وران حرف ...همانند موارد پیش، در انتظار وارد شدن اتهاماتی دور از ذهن و شعور متعارف نسبت به این عزیزان هستیم. لیکن اتهامات هر چه می‌خواهد باشد، ما یقین داریم محمد و مهدی از خالص‌ترین، پویاترین و سالم‌ترین انسان‌های این جامعه و جامعه‌ی معلمان کشورند که دغدغه‌ای جز بهبود شرایط آموزش، معلمان، رشد و اعتلای دانش‌آموزان و در یک کلام توسعه و ترقی جامعه‌ی ایرانی ندارند. همگان بدانند جنبش برابری‌خواهی معلمان ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های ذهنِ حتی غیرفعال‌ترینِ آنان دارد. بازداشت و زندانی نمودن افرادی این چنین خوشنام در میان معلمان، تنها حقانیت این جنبش را آشکارتر می‌سازد و هواداران آن را بیشتر می‌نماید، بر خلاف میل کوتاه‌اندیشان.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1394/07/10

اطلاعیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران

پیرامون اطلاعیه‌های جعلی منتشرشده در شبکه‌های مجازی

طی روزهای گذشته اطلاعیه‌های جعلی از سوی جریانات و گروه‌های سیاسی خارج از کشور در شبکه‌های مجازی منتشر شده و در این اطلاعیه‌ها به نام کانون صنفی معلمان، فراخوان‌هایی برای تجمعات صنفی در سیزدهم مهرماه، روز جهانی معلم، داده شده است. بدین وسیله کانون صنفی معلمان ایران (تهران) ضمن تکذیب این اطلاعیه‌ها، به اطلاع همگان می‌رساند که تا این لحظه هیچ گونه تصمیمی درباره‌ی برنامه‌های روز جهانی معلم از سوی کانون‌های صنفی معلمان اتخاذ نشده است. قطعاً هر گونه تصمیم‌گیری برای برنامه‌های این روز در جلسات آتی کانون‌ها اتخاذ شده و از طریق سایت‌های معتبر به اطلاع همه‌ی فرهنگیان عزیز سراسر کشور خواهد رسید.

ضمناً به اطلاع همگان می‌رساند کانون صنفی معلمان ایران هیچ گونه ارتباطی با احزاب سیاسی و نهادهای صنفی و مدنی خارج از کشور نداشته و ضمن تأکید بر مطالبات معیشتی، منزلتی و آموزشی معلمان سراسر کشور، بر پیگیری این مطالبات از طریق مجاری قانونی و روش‌های مدنی تأکید دارد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1394/08/03

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
درباره‌ی صدور و تأیید حکم دو سال زندان محمدتقی فلاحی،
دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران، از سوی دادگاه تجدیدنظر

باز هم تأیید حکمی ناعادلانه توسط دادگاه تجدیدنظر کام فرهنگیان را تلخ و تلخ‌تر کرده است. در روزگاری که به دلیل بی‌کفایتی مسئولان، وضع مردم و مملکت روزبه‌روز آشفته‌تر می‌شود، ضرورت تجدیدنظر در رفتار حاکمان بیش از پیش احساس می‌گردد. افزایش بازداشت‌ها و سرکوب‌ها و پرونده‌سازی‌ها توسط نهادهای امنیتی و صدور احکام ناعادلانه و سنگین توسط دستگاه قضایی بیانگر این واقعیت تلخ است که گویی بخش‌هایی از حاکمیت و بلکه وجه غالب آن، به جای اصلاح امور، بستن فضا و بریدن صدای معترضان و منتقدان را ترجیح داده و می‌دهند.

در همین راستا، صدور حکم دو سال زندان برای محمدتقی فلاحی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، کسی که دوست و دشمن او را به عنوان یکی از منطقی‌ترین، معتدل‌ترین، فرهیخته‌ترین و صادق‌ترین فعالان صنفی می‌شناسند و تأیید این حکم ظالمانه توسط دادگاه تجدیدنظر، آن هم بدون آن که حداقل حقوق متهم، یعنی حق شنیدن دفاعیات و حضور وی در دادگاه تجدیدنظر اعمال شده باشد، برگ سیاه دیگری به کتاب قطور ظلم‌نامه‌ای که گویا انتها ندارد، افزوده است.

به‌راستی فعالان صنفی فرهنگیان، به‌ویژه نمایندگانشان در کانون‌های صنفی، که جز در جهت حمایت از حقوق صنفی شاغلان و بازنشستگان، حمایت از اصول مصرح قانون اساسی، به‌ویژه اصل سی‌ام که بر فراهم کردن شرایط تحصیل رایگان برای همه‌ی فرزندان این کشور تأکید داشته است، همچنین مخالفت با خصوصی‌سازی و پولی‌سازی و طبقاتی کردن امر آموزش و ... کار دیگری نکرده‌اند، با چه منطقی، یکبه‌یک، نوبت‌به‌نوبت و گروه‌به‌گروه با احکام قضایی ناعادلانه مورد غضب مسئولان حکومتی قرار می‌گیرند؟

کدام یک از خواسته‌های این فعالان فراتر از چارچوب‌های تعریف‌شده در همین قانون اساسی است که ظاهراً می‌بایست مورد وثوق مسئولان حکومتی نیز باشد؟ آیا بگیروببندها تا کنون مؤثر بوده است؟ آیا فعالان صنفی با این نوع از تهدیدها و پرونده‌سازی‌ها از مطالبه‌گری حق خود دست کشیده‌اند؟ آیا می‌توان صدای حق‌طلبی را با اعمال خشونت خفه کرد؟ کدام فعال صنفی و یا

فعال مدنی را سراغ دارید که پس از گذراندن حکم ناعادلانه‌ی خود بر پیگیری راه برحق خود مصمم‌تر نشده باشد؟

شما بدون استثنا تمامی دبیرکل‌های کانون صنفی معلمان تهران و حتی دیگر اعضای هیئت‌مدیره‌ی این تشکل و برخی تشکل‌های دیگر استان‌ها را به‌کرات احضار و بازداشت کرده‌اید و با حکم قضایی ناعادلانه به زندان افکنده‌اید. آیا کانون‌ها دست از آرمان‌هایشان برداشته‌اند؟ آیا کانون‌ها تعطیل شده‌اند؟ آیا کانون‌ها بدنام شده‌اند؟ آیا این گونه اعمال، جز افزایش نفرت و ناامیدی از اصلاح امور و در عوض محبوبیت بیشتر کانون‌ها و فعالان، دستاورد دیگری نیز داشته است؟

راستی چه کسانی در درون همین سیستم امید بهبود و اصلاح را در مردم کشته‌اند؟

آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که کژاندیشی و یا حتی نفوذ عناصر نامطلوب در دستگاه‌های مختلف حاکمیتی می‌تواند عامل اصلی این نابسامانی‌ها باشد؟

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) برای این پرسش‌ها و صدها پرسش دیگر جواب می‌خواهد و کماکان تلاش خواهد کرد که به وجدان‌های بیدار در بخش‌هایی از حاکمیت که هنوز در پی اصلاح امور هستند، تلنگری زده و اتمام حجت کرده باشد که تا اوضاع مملکت از این وخیم‌تر نشده، کاری شایسته انجام دهند؛ هرچند به باور بسیاری همین الان هم دیگر دیر شده است و برای جلب اعتماد مجدد مردم فرصتی باقی نمانده است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) یک بار دیگر از برخی دلسوزانی که ممکن است هنوز در مصدر امور باشند، می‌خواهد که ضمن لغو حکم ناعادلانه‌ی محمدتقی فلاحی و آزادسازی سایر معلمان دربند، همچون اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و ... اعتمادسازی را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)به ریاست قوه‌ی قضاییه نیز متذکر می‌شود زمان آن فرا رسیده است تا به شعارها و ادعاهایی که در رابطه با حمایت از فعالیت‌های صنفی داده‌اید، عمل کنید و با دستور لغو احکام معلمان دربند، در عمل اثبات نمایید که در همچنان بر همان پاشنه نمی‌چرخد و در روش و رویه‌ی دستگاه قضایی تغییری ایجاد شده است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1394/10/22

اطلاعیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

بنا بر مصوبه‌ی رسمی کانون در جلسه‌ی رسمی روز سه‌شنبه، به تاریخ ۲۲ دی۹۴، کانون صنفی معلمان ایران اعلام می‌نماید از این تاریخ تا پایان انتخابات پیش رو (هفتم اسفند ۹۴)، این تشکل صنفی با احزاب و تشکل‌های سیاسی یا سیاسی صنفی دیدار تشکیلاتی نخواهد داشت و حضور و موضع‌گیری احتمالی هر یک از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون در نشست‌های سیاسی و انتخاباتی خارج از وجهه‌ی تشکیلاتی و شخصی تلقی می‌گردد. این مصوبه در راستای تأکید بر استقلال و ماهیت صنفی این تشکل و بر مبنای اساسنامه‌ی کانون صنفی معلمان است که هر گونه حضور تشکیلاتی در عرصه‌ی انتخابات را به‌صورت نفیی و اثباتی منع می‌کند.

بدیهی است از این تاریخ به بعد انتشار هر گونه خبر پیرامون دیدارهای اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران فقط در چارچوب کمیته‌ی اطلاع‌رسانی این تشکل قابل قبول است؛ لذا انتشار هر خبر توسط هر رسانه که در تضاد با این اطلاعیه باشد، از منظر این تشکل سوءاستفاده از نام و اعتبار کانون جهت مقاصد سیاسی و انتخاباتی است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1394/12/23

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران خطاب به فرهنگیان سراسر کشور

اسفندماه برای معلمان عضو یا علاقه‌مند به کانون صنفی معلمان، پیش از آن که نویدبخش پایان فصل سرد و آغاز روشنایی بهار باشد، یادآور تداوم تیرگی در نگاهی است که حضور و رشد تشکل‌های مستقل را برنمی‌تابد. یادآور برخورد پرخشونت و غیرقانونی با معلمان در 23 اسفند 1385 توسط دولتی است که کوس رسوایی دولت‌مردانش در سوءمدیریت، حیف‌ومیل اموال عمومی، جنجال‌آفرینی و کشاندن کشور به شرایط دشوار و خطرناک، دست‌کم اکنون، برای همگان آشکار شده است.

در حالی در آستانه‌ی 23 اسفند قرار داریم که احکام صادرشده برای همکاران ما در طی روزهای اخیر این مسئله را برای ذهن تداعی می‌کند که به‌رغم تغییر دولت‌ها، نگاه امنیتی به فعالیت صنفی، همچنان نگاهی مسلط است. برخورد خشن و دستگیری معلمان در مقابل پاستور در سال 1380، دستگیری و بازداشت گسترده‌ی اعضای کانون‌های صنفی در سراسر کشور در سال 1385 و برخوردهای اخیر، به‌خصوص بازداشت دسته‌جمعی فعالان در 31 تیر 94 و صدور احکام سنگین برای اعضای کانون در همین سال، به‌خصوص صدور احکام جدید برای اسماعیل عبدی، محمود بهشتی‌لنگرودی، مهدی بهلولی، محمدرضا نیکنژاد و رسول بداقی و ادامه‌ی حبس علی‌اکبر باغانی، هر یک مصداقی از این مدعاست که فرادستان در قدرت و حاکمیت هیچ گاه فعالیت صنفی مستقل را برنتابیده‌اند.

همکاران فرهنگی عزیز

همان طور که می‌دانید سال 1394 برای کانون‌های صنفی سراسر کشور و کانون صنفی معلمان ایران (تهران) سال پرفرازونشیبی بود، سالی که ریشه‌ی تحولات آن را بایستی در سال پیش و به‌خصوص دهم اسفند 1393 مورد تحلیل قرار داد. شما بی‌شک تجمعات مسالمت‌آمیز سکوت در دهم اسفندماه سال گذشته را به خاطر می‌آورید. دهم اسفند از این منظر برای ما اهمیت دارد و یک سرفصل تلقی می‌گردد که در طی روزهای قبل از آن، ما شاهد طرح مطالبات توسط همکاران در سراسر کشور بودیم. اعتراضات دی و بهمن 93 که به‌صورت خودجوش و بر اساس واقعیت عینی و ملموس تبعیض در اعتراض به وضعیت معیشت و رفاه موجودِ معلمان شکل گرفت، مجموعه‌ی شورای هماهنگی و کانون‌ها را به این جمع‌بندی رساند که یک تشکل صنفی مستقل باید در کنار بدنه بایستد. پیش از هر اقدامی توسط تشکل‌ها، معلمان آگاه ایران بر اثر فشار تبعیض‌ها و نارسایی‌ها، به‌مدد شبکه‌های اجتماعیِ مجازی که پلی ارتباطی میان صدها هزار فرهنگی در

سراسر کشور بود، مسیر و افق جدیدی برای تحقق مطالبات خود گشودند. در اصل ما در دهم اسفند با بدنه‌ی فعال و مطالبه‌محور همگام شدیم و کانون‌ها به‌واسطه‌ی برخورداری از اعتماد و پایگاه اجتماعی در بین معلمان توانستند تجمع ده اسفند را با عقلانیت و امید به بهبود وضعیت مدیریت نمایند.

ده اسفند از نظر ما بیش از هر چیز بیانگر رشد جامعه‌ی معلمان در پیگیری قانونی حقوق صنفی خود با تکیه بر توان جمعی‌شان بود. ولی ده اسفند پایان راه نبود؛ چراکه به خاطر عدم پاسخگویی دولت و مجلس به مطالبات برحق، روند اعتراضات در سال 94 ادامه یافت، تجمع سراسری 27 فروردین 1394 که به ابتکار فعالان سراسر کشور و به کمک سازمان‌دهی گسترده‌ی معلمان در فضای مجازی برنامه‌ریزی و اجرا شد، نشان داد که معلمان قادر هستند از هر ظرفیت ممکن برای بیان خواست‌های برحق خود استفاده کنند. این تجمع سراسری بدون دخالت کانون‌ها به وقوع پیوست و صحنه‌ی زیبایی از اتحاد و همدلی معلمان را رقم زد. با وجود این همچنان مطالبات از سوی مجلس و دولت نادیده گرفته شد.

اما هر چه کانون‌ها با سکوت و طرح مسالمت‌آمیز مطالبات به اتکای مرام و مسلک معلمی به پیش رفتند، دستگاه‌های امنیتی مختلف و موازی مسیر دیگری را پیمودند. احضارها و تهدیدهایی که از ده اسفند شروع شده بود، شدت بیشتری یافت و با بازداشت محمدرضا نیکنژاد و مهدی بهلولی و متعاقب آن محمود بهشتی‌لنگرودی، در شهریورماه و در آستانه‌ی بازگشایی مدارس، وارد مرحله‌ی جدیدی شد.

بدین ترتیب مهر سال 94 را ما در حالی شروع کردیم که شش تن از اعضای برجسته‌ی کانون پشت میله‌های زندان بودند؛ بسان نوروز 86 که بیش از بیست نفر از فعالان صنفی به خاطر بازداشت 23 اسفند، زمان تحویل سال نو را در انفرادی 209 سپری کردند.

فعالان صنفی سراسر کشور، پیش‌کسوتان و معلمان عزیز

همان طور که می‌دانید این فعالیت‌ها بی‌نتیجه نبوده است. ما نسبت به گذشته بیشتر متحد شده‌ایم و بر سر اصول مشترک صنفی بیشتر تأکید می‌کنیم. دستاوردهایی نظیر تغییر ضریب افزایش حقوق معلمان و نزدیک نمودن آن به مصوبه‌ی قانونی و یا اجرای شتاب‌زده‌ی طرح رتبه‌بندی از شروع سال تحصیلی جاری، نتیجه‌ی همین تلاش معلمان و فعالان سراسر کشور است. همچنین تبدیل مطالبات معلمان به مسئله‌ای اجتماعی و درگیر نمودن اذهان جامعه با این مسئله، بالا رفتن روحیه‌ی اتحاد و همدلی در معلمان برای پیگیری مطالبات برحقشان و معرفی فعالان صنفی جوان و پیگیر به جامعه‌ی معلمان، از دستاوردهای انکارناپذیر در یکساله‌ی اخیر بوده است. لیکن متأسفانه هزینه‌هایی را نیز به تشکل‌ها، به‌ویژه کانون تهران، تحمیل نمود که آخرین آنها صدور احکام سنگین زندان برای چهار تن از اعضا و مرتبطان با کانون صنفی معلمان است. این

در حالی است که با اندکی تأمل مشخص می‌شود کانون آغازکننده‌ی تجمعات اسفند سال گذشته که در بهار نیز تداوم یافت، نبود. تنها در برخی موارد برگزاری مسالمت‌آمیز همراه با سکوت آن را بر عهده گرفت که کاملاً هم با موفقیت انجام شد؛ به این معنا که در روزها و ساعات تعطیلی فعالیت‌های آموزشی برگزار شد، هیچ گونه تنشی در جریان تجمعات ایجاد نشد، کوچکترین اهانتی نسبت به هیچ کس شنیده نشد و در آرامش کامل در ساعت از پیش تعیین‌شده، به پایان رسید.

با این وجود و به‌رغم آن که قانون اساسی، شخص رئیس‌جمهور و برخی نمایندگان مجلس به‌صراحت برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز را به عنوان حقی همگانی به رسمیت شناخته‌اند، این تجمعات بهانه‌ای شده است برای فشار بر تشکل‌ها و فعالان صنفی و مبنایی برای صدور احکامی حیرت‌آور.

ما از رئیس‌جمهور محترم به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی می‌پرسیم:

آیا تأخیر هشت‌ساله در تمدید پروانه‌ی یک تشکل صنفی و یا تعیین تکلیف آن امری قانونی است؟ چرا وزارت کشور به وظایف قانونی خود عمل نمی‌کند؟ چرا با تشکل‌های منتسب به معلمان سلیقه‌ای و جناحی برخورد می‌شود؟ تشکل‌های سیاسی منتسب به معلمان بحق اجازه‌ی فعالیت دارند، اما تشکل‌های صنفی مستقل با روش‌های غیرقانونی، غیرقانونی اعلام می‌شوند؟!

چگونه است در حالی که سیاست رسمی در وزارت آموزش و پرورش، تبدیل فرهنگ امنیتی به امنیت فرهنگی برای همه، از جمله تشکل‌ها اعلام می‌شود؛ وجود تشکل‌ها فرصت و نه تهدید تلقی می‌گردد؛ باز هم نگاهی که تداوم خط حاکم بر نهادهای امنیتی دولت پیشین است، در نهاد موازی، فرصت می‌یابد بر خلاف سیاست اعتدالی اعلام‌شده تاخت‌وتاز نماید و مانع و اعتراض آشکار و مهمی در مقابل خود نمی‌بیند؟!

از ریاست محترم قوه‌ی قضاییه می‌پرسیم:

کانون صنفی معلمان تهران در کدام دادگاه صالح محکوم و غیرقانونی اعلام شده است که اکنون به استناد آن، همکاران ما در دادگاه‌ها به اتهام عضویت یا فعالیت برای تشکل غیرقانونی به زندان محکوم می‌شوند؟

آیا آشکار ساختن کاستی‌ها و بی‌سامانی‌های نظام آموزشی در نزد مسئولین و در نشریات به‌قصد اصلاح آنها، شرکت در تجمعی که حدود یک سال از برگزاری آن می‌گذرد و هیچ‌گونه پیامد سوءامنیتی برای کشور نداشته و از همه تأسف‌بارتر، شرکت در مراسم افطاری که توسط معلمان ترتیب داده شده است، عمل مجرمانه محسوب می‌شود که به استناد آن سه تن از همکاران ما، هر کدام به پنج سال حبس تعزیری محکوم می‌شوند؟

بر اساس کدام منش اخلاقی و انسانی، علی‌اکبر باغانی بعد از تحمل یک سال حبس به دلیل فعالیت‌های صنفی، باید بدون حتی یک روز مرخصی و دیدار با خانواده، بر اساس حکم ناعادلانه به تبعیدگاه فرستاده شود؟ آیا حضور یک معلم در جمع خانواده و دوستان تا بدین حد هراس‌آور است که تأکید دارید این حکم ناعادلانه (تبعید به شهرستان زابل) با تعجیلی حیرت‌آور اجرایی شود؟ فأین تذهبُ؟

از رئیس محترم قوه‌ی مقننه و البته رئیس محترم جمهور می‌پرسیم:

بزرگترین دلیل اعتراضات معلمان در حدود 15 سال اخیر رفع تبعیض موجود میان حقوق و مزایای شغلی آنان با سایر کارکنان دولت بوده است. در این فاصله دست‌کم سه برنامه‌ی پنج‌ساله تدوین و اجرا شده است و چهارمین آنها (برنامه‌ی ششم) نیز در حال تدوین و تصویب است. اگر آن گونه که در بیان تمامی مسئولان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر کشور طرح می‌شود، آموزش و پرورش از مهم‌ترین مسائل کشور است، آیا کار دشواری است که در قالب یکی از برنامه‌های پنج‌ساله، تبعیض موجود رفع شود؟ کیفیت‌بخشی به آموزش در اولویت قرار گیرد تا بتوان این ایراد جدی به آموزش کشور را که گرفتار چرخه‌ی معیوبی است که به تولید نمی‌رسد، برطرف نمود؟

از معلمان که بگذریم آیا کودکان و نوجوانان کنونی و سازندگان نسل‌های آینده‌ی کشور، ارزش چنین سرمایه‌گذاری‌ای را ندارند؟

همکاران گرامی

کانون‌های صنفی معلمان در سراسر کشور دست‌کم در هشت‌ماه‌ه‌ی گذشته برای پیگیری خواسته‌های صنفی خود، تلاش نموده‌اند روش‌های آزموده‌ی پیشین، از جمله رایزنی با مسئولان مختلف و نمایندگان مجلس، قوه‌ی قضاییه و ... را در اولویت کاری خود قرار دهند. در این راستا دهها ساعت گفت‌وگو، ارائه‌ی برخی طرح‌ها و نامه‌نگاری با مسئولان را انجام داده و همچنان ادامه خواهند داد؛ اما متأسفانه تنها پاسخی که تا کنون دریافت شده، صدور احکام جدید زندان برای همکاران خود و تداوم اجرای احکام قبلی سایر همکاران است، احکامی که با روح حاکم بر قانون مغایرت آشکار دارند.

بازنشستگان و معلمان شریف سراسر کشور می‌دانند کانون‌ها خواسته‌ای به جز مطالبات اکثریت معلمان و خانواده‌های دانش‌آموزان را مطرح نمی‌نمایند. از این منظر است که تأکید داریم مطالبات محقق‌نشده را مرور کنیم تا برای همگان یادآوری شود که ما خواهان چه چیزی هستیم.

1- بهبود معیشت و افزایش حقوق به بالاتر از خط فقر برای عموم فرهنگیان شاغل و بازنشسته با اجرای کامل دقیق قانون مدیریت خدمات کشوری، به گونه‌ای که فرهنگیان کشور از همه‌ی حقوق و مزایایی که سایر کارکنان دولت برخوردارند، بی‌هیچ تبعیضی برخوردار گردند.

2- آزادی معلمان زندانی و صدور قرار منع تعقیب برای معلمانی که دارای حکم هستند.

3- بهبود وضعیت بهداشت و درمان معلمان با برقراری یک نوع بیمه‌ی درمانی مؤثر، کارآمد و فراگیر، با حق بیمه‌ی معقول و منطقی

4- حق تشکل‌یابی صنفی مستقل، با تأکید بر تمدید پروانه‌ی کانون و صدور مجوز برای برنامه‌های کانون

5- تأکید بر آموزش کیفی و برابر و رایگان برای تمام کودکان ایران و توقف برنامه‌های خصوصی‌سازی که موجب کالایی شدن آموزش و کاهش کیفیت آموزشی و فشار بر اقشار فرودست جامعه و محرومیت بخشی از کودکان این سرزمین از حق برخورداری از آموزش عمومی می‌شود.

6- تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی که از حداقل امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند و حمایت از حقوق صنفی و آموزشی معلمان شاغل در مدارس غیردولتی

7- مشارکت معلمان و تشکل‌های صنفی در ساختار نظام آموزشی با تأکید بر حق مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها

برای اطلاع همگان یادآوری می‌نماییم تنها اتهامی که به این مطالبات نمی‌چسبد، اتهام امنیتی است و ما به‌عنوان نمایندگی بخشی از بدنه‌ی معلمان برای پیگیری این مطالبات تلاش می‌کنیم و نیک می‌دانیم که مسیر پیموده‌شده تا کنون عاری از نقص نبوده است. برای آسیب‌شناسی حرکت‌های خود در گذشته و گشودن افق‌های جدید برای فعالیت صنفی کانون، انتقادهای بدنه‌ی فعال صنفی و منتقدانی را که دل در گروی ارتقای فعالیت‌های صنفی و رشد جامعه‌ی فرهنگی و ارتقای آموزش کشور دارند، باجان و دل می‌پذیریم.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1395/03/04

اطلاعیه‌ی برگزاری مجمع کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

با توجه به موافقت وزارت کشور با برگزاری مجمع عمومی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، این تشکل در نظر دارد مقدمات برگزاری مجمع عمومی را فراهم نماید. از آنجا که در حدود ده سال از برگزاری آخرین مجمع عمومی این تشکل می‌گذرد و به علت وقفه‌های ایجادشده در برگزاری مجمع عمومی، روند عضوگیری رسمی این مجموعه دچار وقفه گردیده است، لذا این تشکل در نظر دارد به‌طور همزمان، به‌صورت حضوری و یا از طریق فضای مجازی اقدام به عضوگیری همکاران در استان تهران نماید.

بدین وسیله از کلیه‌ی همکاران شاغل در استان تهران که علاقمند به فعالیت جمعی برای بهبود شرایط آموزش در کشور و به‌ویژه خواستار بهبود شرایط معلمان هستند، دعوت می‌شود با پیوستن به کانون، ما را در پیشبرد این اهداف یاری نمایند. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به کانال کانون صنفی معلمان و دانلود فرم عضویت از طریق آی‌دی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، فرم عضویت را تکمیل نموده و همراه با مدارک خواسته‌شده ارسال نمایند.

1- همکاران رسمی، پیمانی،حق‌التدریس و بازنشستگان محترم می‌توانند بر اساس اساسنامه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران) به عضویت این تشکل درآیند.

2- همکاران رسمی، پیمانی و بازنشسته علاوه بر فرم عضویت، آخرین حکم کارگزینی و یک قطعه عکس 3 در 4 پرسنلی ارسال نمایند.

3- همکاران حق‌التدریس علاوه بر فرم عضویت و یک قطعه عکس 3 در 4 حکم آخرین ابلاغ سالانه و یا نامه‌ای از مدرسه‌ای را که در آن اشتغال دارند، ارسال نمایند.

4- پس از ارسال مدارک کارت عضویت همکاران صادر می‌گردد. بدیهی است فقط همکارانی می‌توانند در مجمع عمومی شرکت کنند که کارت عضویت برای آنها صادر شده باشد.

5- زمان و مکان برگزاری مجمع عمومی از طریق کانال تلگرام کانون صنفی معلمان (@kanoonsenfi) اطلاع‌رسانی خواهد شد.

برای ارسال مدارک به کانال تلگرام کانون صنفی معلمان (@kanoonsenfee) مراجعه نمایید.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1395/07/27

مجمع عمومی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

نشست مجمع صنفی کانون معلمان تهران، دیروز، 27 مهر 1395، برای نخستین بار پس از ده سال ممنوعیت برگزار شد و انتخابات اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان اصلی و علی‌البدل مجمع انجام گرفت.

نشست مجمع در ساعت 16 دیروز در کانون فرهنگی حر، واقع در میدان راه‌آهن تهران، آغاز شد و دستور آن از این قرار بود:

1- استماع گزارش هیئت‌مدیره

2- استماع گزارش بازرس

3- تعیین میزان حق عضویت و نحوه‌ی پرداخت آن

4- انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان

در انتخابات دیروز اعضای اصلی هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران به قرار زیر برگزیده شدند:

1ـ اسماعیل عبدی 2ـ محمود بهشتی‌لنگرودی 3ـ علی‌اکبر باغانی 4ـ محمد حبیبی 5ـ مسعود زینالزاده 6ـ پروین سلیمی 7ـ یاسر ریگی 8ـ محمدتقی فلاح 9ـ محمود ایمانزاده 10ـ صدیقه پاکضمیر 11ـ وحید میرشکار 12ـ محمد شیورانی 13ـ محمود باقری 14ـ مهدی بهلولی 15ـ نرگس ملکزاده

همچنین بازرسان اصلی کانون به این شرح انتخاب گردیدند:

1ـ رسول بداقی 2ـ محمدرضا نیکنژاد 3ـ سحر ظهوری

شماری از برگزیده‌شدگان بالا چون رسول بداقی، محمود بهشتی‌لنگرودی و علی‌اکبر باغانی سال‌ها در زندان رژیم جمهوری اسلامی به سر برده یا هم‌اکنون نیز در بند رژیم هستند.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1395/07/14

بیانیه‌ی کانون صنفی فرهنگیان گیلان، به مناسبت پنجم اکتبر

روز جهانی معلم، ۱۴مهر (پنجم اکتبر)، در حالی فرا رسید که هنوز هم با وجود تحولات گسترده و عمیق در ابعاد زندگی بشر، تعلیم و تربیت در اولویت کشورهای توسعه‌یافته و برخی از جوامع در حال توسعه می‌باشد و با وجود سیستم‌های گوناگون و مدرن گسترش دانش و آگاهی، نه تنها از نقش معلم کاسته نشده است، بلکه هر لحظه بر نقش مؤثر معلمان در فرایند آموزشی و پرورشی جوامع افزوده می‌گردد. با این وجود در آستانه‌ی روز جهانی معلم، در اکثر کشورها، و از جمله در کشور ما، معلمان زیادی با مشکلات فراوان معیشتی، اجتماعی، سیاسی و رفاهی روبه‌رو هستند و جهان متأسفانه هنوز برای معلمان امن و آرام و رضایت‌بخش نیست که با دل فارغ و خاطری آسوده، به‌دور از دشواری‌های معیشتی و امنیتی، به پژوهش و آموزش بپردازند که رسالت تاریخی و ایده‌آل اجتماعی آنان است. در دنیایی که بودجه‌های نظامی و تولید سلاح، دهها برابر بیشتر از هزینه‌های تعلیم و تربیت و پژوهش و دانش‌اندوزی است، صلح و آرامش واقعی تنها در کلاس درس معلمانی تحقق می‌یابد که با وجود احساس ناامنی و تضییع و محرومیت از حقوق حقه‌ی خودشان، الفبای زندگی را آموزش می‌دهند و تردیدی نیست که جهان بدون معلم توانمند و باانگیزه، انسان‌هایی توانمند و تأمین‌کننده‌ی صلح و رفاه و امنیت نخواهد داشت.

ما نیز در آستانه‌ی روز معلم، با اعلام مطالبات برحق خود، انتظار داریم که تصمیم‌سازان جامعه در آن به چشم عنایت بنگرند و با الگو گرفتن از خرد سلیم و کشورهای تراز اول جهان، جایگاه و منزلت معلمان را به‌مثابه سرمایه‌های تراز اول اجتماعی پاس دارند و نه در تخفیف که در اعتلای آن بکوشند و یقین داشته باشند که نتایج سودمند آن نصیب اکنون و آینده‌ی ایران عزیز خواهد شد. مطالبات اصلی ما از این قرار است:

۱- رفع انواع تبعیض‌هایی که تا کنون روا داشته شده است، مثل تبعیض‌های معیشتی و رفاهی میان معلمان و کارکنان دیگر دولت

2- تبعیض‌های حقوقی و اجتماعی، تبعیض‌های میان بازنشستگان و شاغلین، کارکنان اداری و آموزشی و ...

۳- رفع فشارهای امنیتی و سیاسی اجتماعی بر معلمان و احترام به حقوق اجتماعی و سیاسی آنان

۴- اعتلا بخشیدن به شأن و جایگاه معلمان با تصویب قوانین شایسته

۵- توجه به بیمه‌های اجتماعی و درمانی معلمان و هم‌تراز کردن آن با بیمه‌های رایج در کشور

٦- ایجاد هم‌ترازی و تناسب حقوق و مزایا میان شاغلین و بازنشستگان آموزش و پرورش، با شاغلین و بازنشستگان دستگاه‌های آموزشی دیگر، مثل آموزش عالی و آموزش پزشکی

۷- رفع هر گونه مانع از سر راه فعالیت آزادانه‌ی تشکل‌های صنفی فرهنگیان و رسانه‌های وابسته به آنها

۸- بازسازی و تجهیز فضاهای آموزشی با ابزارهای نوین آموزشی، برای بازدهی بیشتر تعلیم و تعلم دانش‌آموزان

۹- سامان‌دهی کلاس‌های درس بر اساس استانداردهای جهانی با امید به آینده‌ای بهتر. ما خواهان تحقق خواسته‌های معلمان و برنامه‌ریزی شایسته برای دستیابی به آن، بدون وعده‌های دور و دراز و بی‌پشتوانه‌ی علمی و اقتصادی هستیم تا بتوانیم گامی مطمئن در مسیر اعتلای نظام آموزشی کشور و تحقق جامعه‌ای شاداب و آباد برداریم.

کانون صنفی فرهنگیان گیلان

1395/12/19

۱۹ اسفند، نقطه‌ی عطفی در جنبش صنفی معلمان

فرهنگیان در اعتراض به سیاست‌ها و روند سیستمی که آموزش و آینده‌ی کودکان را گروگان ایدئولوژی، پول و سرمایه‌سالاری رانتی کرده است، به تجمعی اعتراضی در اقصا نقاط کشور روی آوردند.

کنشگران صنفی امیدوارند با اعتراض گسترده‌ی معلمان، روشنفکران و حتی عامه‌ی مردم روند خصوصی شدن و کالایی شدن آموزش متوقف شده و از تعرض روزافزون نظام آموزشی به سفره‌ی مردم فرودست کاسته شود. به‌عبارتی اعتراضات صنف معلمان تلاش و مقاومتی است در برابر مافیاهای آموزشی که هرروز گستره‌ی بیشتری می‌یابد.

می‌توان گفت اهمیت اعتراضات فرهنگیان نه در رسیدن به اهداف مورد مطالبه است، بلکه به جهت پویایی جامعه‌ی فرهنگیان و امیدی است که در پی آن خلق می‌شود؛ امید به اصلاح و بهبود شرایط و توقف ساختاری که هدفمند و محسوس در تنزل کرامت فرهنگیان کوشیده است.

بی‌شک از جمله اعتراض‌های ماندگار در تاریخ آموزش و پرورش تجمع اعتراضی معلمان در ۱۹ اسفند ۹۵ خواهد بود. ویژگی کم‌نظیر این اعتراض گستره‌ی جغرافیایی آن است، اگرچه ممکن است در بعضی مناطق در قیاس با موارد مشابه در سالیان گذشته، استقبال چشمگیر نبوده باشد، لیکن گستردگی و پراکندگی همراهی معلمان به این فراخوان است که فصل نوینی از اعتراض‌ها را به ثبت می‌رساند. استان‌ها و شهرهایی به تجمع اعتراضی معلمان پیوسته‌اند که به‌ندرت شاهد شکل‌گیری کنش میدانی در این نقاط از کشور بوده‌ایم.

به‌مدد تکنولوژی و دسترسی معلمان به رسانه‌های مختلف، اطلاع‌رسانی بسیار ساده‌تر از گذشته شده است و این فرصت طلایی را در اختیار تشکل‌های صنفی قرار داده که ارتباط عمیق‌تر و گسترده‌تری با بدنه‌ی خود داشته باشند و می‌طلبد که کانون‌ها و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی برای ارتباط‌گیری مستقیم به تشکیل رسانه‌های اختصاصی مبادرت ورزند.

در پی فراخوان اخیر جمعی از کنشگران صنفی شاهد انتقادات و نارضایتی جمعی از فرهنگیان بوده‌ایم که در دسته‌های مختلف و با هدف‌های مختلف قرار می‌گیرند. پرواضح است نیت، استدلال و هدف منتقدان دلسوز متفاوت است که به‌درستی نگران ادامه‌ی جنبش هستند و اصرار بجایشان برای تشکیلاتی عمل کردن قابل درک است و می‌توان با این همکاران در مورد چرایی خودجوش بودن فراخوان به صحبت نشست. اما در این میان متأسفانه معدودی هستند که راه خود

را از جنبش معلمان جدا کرده و عملاً در تقابل با معلمان و به نفع حاکمیت و یا جریان خاص سیاسی‌ای قرار گرفته‌اند که هر استدلالی با نگاه منفعت‌گرایانه‌ی جناحی این عده به بن‌بست می‌رسد. البته منتقدانی با تقسیم‌بندی‌هایی دیگر وجود دارد که نه این مجال برای پرداختن به آنها مناسب است و نه دلایل مخالفتشان اهمیت چندانی دارد که به آن پرداخته شود.

۱۹ اسفند با تمام فرازونشیب‌هایش تمام شد؛ اکنون زمان آن رسیده است که کنش‌های یک سال اخیر جامعه‌ی فرهنگیان بررسی شود و نقش تشکل‌ها و میزان اثرگذاری آنها ارزیابی شود. چراییِ کم‌تحرک بودن تشکل‌ها، دلایل روی‌آوری معلم‌ها به کنش‌های خودجوش و عواملی که رکود تشکل‌های صنفی معلمان را بعد از برگزاری مجامع عمومی موجب شده، مورد تحلیل جدی قرار گیرد.

لازم است روی تقویت تشکل‌ها تمرکز بیشتری شود؛ برگزاری کنش‌های میدانی اعم از تجمع، اعتصاب و ... یا بیانیه و طومارنویسی و لابی و اصولاً هر کنش سندیکایی به‌صورت تشکیلاتی و با پرچم کانون‌ها و اتحادیه‌های معلمان، مؤثرتر و قابل دفاع‌تر است.

داشتن شناسنامه، پیشینه و اعتبار یک تشکل از ضروریات و بدیهیات کار صنفی و سندیکایی است و ضروری است فعالان صنفی بر تقویت و حفظ جایگاه تشکل‌ها اهتمام بسیار جدی‌تری داشته باشند و البته برای تشکل‌ها این ضرورت وجود دارد که ارتباط عمیق‌تری با بدنه داشته باشند و با خواست‌ها و مطالبات بدنه فاصله نداشته باشند. داشتن برنامه برای انجام کنش‌های متنوع و مؤثر از ضروریات است.

نقش رهبری تشکل‌های صنفی صرفاً تا زمانی است که خواست اصولی بدنه را مدنظر داشته باشند. کمترین گرایش تشکل صنفی به سمت هر جریان سیاسی می‌تواند فرسنگ‌ها فاصله‌ی بین تشکل و بدنه‌ی فرهنگیان را موجب شود، امری که در مواردی نگرانی‌هایی را موجب شده است.

یاداشت یکی از اعضای کانون صنفی مریوان
منبع : کانون صنفی تهران

1395/12/19

پیرامون تجمع ۱۹ اسفند ۹۵ فرهنگیان کشور

چندی پیش شاخص‌ترین چهره‌های فعال کانون‌های کشور بر آن شدند که در پی توفیق کمپین بودجه‌ی عادلانه با بیش از 110هزار امضا و تقدیم آن به نمایندگان و هیئت‌رئیسه‌ی مجلس، با سامان‌دهی تجمعی قانونمند و مسالمت‌آمیز در تتمه و تکمله‌ی کمپین بودجه‌ی عادلانه، هم نقش محوری و تاریخی خود را ایفا نمایند و هم در نتیجه‌بخشی به تلاش‌های صنفی، گامی فراپیش نهند.

در این میان پاره‌ای از تشکل‌ها با نگاهی از پیش نتیجه‌محورانه، از عدم استقبال جامعه‌ی فرهنگی در این برهه و اثرات سوء آن بر تشکل‌ها، فراخوان این تجمع را به چالش کشیدند و عده‌ای دیگر هم بر اثرات سوء تجمع در این مقطع، تأکید ورزیدند و با آن مخالفت کردند.

تشکل گیلان اما با نگاهی به همه‌ی این تحلیل‌ها بر آن شد له یا علیه این فراخوان موضع خاصی ایفا نکند.

اینجانب نه در مقام سخنگوی کانون صنفی فرهنگیان گیلان، بلکه صرفاً به عنوان یک کنشگر صنفی، ضمن تبریک به دوستان و پیشتازان تجمع امروز که توفیق این تجمع را به‌خوبی به همگان نمایاندند، از خویش ملولم که سهمی در همراهی با یاران نستوهم نداشتم، اما معترفم که نقش تاریخی گردانندگان تجمع امروز در پیشبرد مطالبات جنبش معلمان ایران نقشی پیشروانه است و از این منظر غایبان تجمع امروز و نگرانان تجمع با هر تحلیلی، با شکل‌گیری موفقیت‌آمیز این تجمع می‌بایست صادقانه بر نقش محوری دوستان سامان‌دهنده‌ی تجمع امروز تأکید ورزند.

تعصب روی دیدگاه خود بدون ادله‌های محکم هیچ وجاهتی ندارد. باشد که با پرهیز از دوگانگی‌ها و چندگانگی‌های موجود در موارد اینچنینی ید واحده باشیم و بدانیم پیگیری و سماجت روی خواسته‌ها و اعتراض مدام به نابرابری‌ها، مهم‌ترین فاکتور تغییرات مطلوب در روند فعالیت‌های صنفی است.

از اعضای کانون صنفی همدان

1397/04/29

فعالیت صنفی ،دانشجویی و معلمی، مکمل یکدیگر

در این سال‌ها دریافته‌ایم به همان میزان که آموزش عالی از آموزش عمومی جدایی‌ناپذیر است، فعالیت‌های صنفی دانشجویان و معلمان در حوزه‌ی آموزش قابل تفکیک نیست. ما در دانشگاه‌ها تلاش می‌کنیم که از حذف کم‌درآمدها و حاشیه‌نشینان از آموزش عالی جلوگیری کنیم و فعالان صنفی معلمان این تلاش را در آموزش عمومی و همگانی انجام می‌دهند. بدون شک اگر معلمان موفق نشوند که از ساحت آموزش رایگان و برابر در مدارس دفاع کنند، تلاش‌های ما بی‌فایده خواهد بود، چراکه کم‌درآمدها پیش از ورود به دانشگاه از چرخه‌ی آموزش کنار گذاشته شده‌اند.

در این سال‌ها فضای شدید امنیتی بر فعالیت‌های صنفی معلمان و دانشجویان حاکم بوده است و پس از اتفاقات دی‌ماه سال 1396 فشارهای امنیتی تشدید شد و دانشجویان زیادی بازداشت شدند. علاوه بر فعالان صنفی دانشجویی، فشارهای امنیتی به کانون صنفی معلمان تشدید یافت و در اسفند 1396 محمد حبیبی، عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان، با خشونت فراوان و در کلاس درس بازداشت شد و پس از 44 روز با قرار وثیقه آزاد شد. بار دیگر در بیستم اردیبهشت امسال محمد حبیبی در تجمعی که به دعوت شورای هماهنگی تشکل‌های قانونی، در مقابل سازمان دولتی برنامه و بودجه، با شعار «دسترسی به آموزش کیفی و رایگان و عادلانه» برگزار شد، بعد از ضرب‌وشتم توسط نیروهای امنیتی، بازداشت شد و اکنون بیش از دو ماه از بازداشت وی در زندان فشافویه می‌گذرد.

محمد حبیبی همچون محمود بهشتی، اسماعیل عبدی، رسول بداقی، روح‌الله مردانی و دیگر فعالان صنفی حوزه‌ی آموزش، خواهان اصلاح فضاهای آموزشی، معیشت آبرومندانه‌ی معلمان، کوتاه شدن دست سیاست از نظام آموزشی، برچیده شدن مدارس کپری، حق آموزش رایگان و برابر برای همگان و مسائلی از این دست بوده است و حال به اتهام پیگیری این مطالبات بیش از دو ماه است که در بازداشت به سر می‌برد.

خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش در برنامه‌ی پنجم توسعه شتاب گرفت و باعث خارج شدن افراد زیادی از چرخه‌ی آموزش شد و در دولت حسن روحانی این روند تشدید یافت؛ در حالی که امروز به‌گفته‌ی علی باقرزاده، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی «در همه‌ی گروه‌های سنی هشت‌میلیون و ۸۰۰ هزار بی‌سواد مطلق و ۱۱ میلیون کم‌سواد در کشور داریم.»

و اما صحبت‌هایی از حسن روحانی درباره‌ی آموزش رایگان و فعالیت اعتراضی شنیده‌ایم که در ابتدا باورش سخت است، اما هنگامی که تاریخ صحبت‌ها را می‌بینیم و متوجه می‌شویم که در ایام تبلیغات انتخابات است، این رفتار آشنا و فریب همیشگی برایمان باورپذیر می‌شود.

حسن روحانی در مصاحبه با آفتاب به تاریخ 13 خرداد 1392 و در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری می‌گوید: «یکی از کارکردهای آموزش و پرورش باید مبارزه با شکاف طبقاتی باشد. دولت باید از طریق آموزش و پرورش رایگان شرایطی برای طبقات ضعیف‌تر فراهم کند که بتوانند ضعف‌های خود در سرمایه‌ی اقتصادی یا اجتماعی را از طریق رشد در نظام آموزشی و کسب منزلت‌های بهتر جبران کنند. حالا همین آموزش و پرورش خودش طبقاتی و عامل شکاف طبقاتی شده است.»

حسن روحانی در آیین بازگشایی مدارس کشور در سال تحصیلی93-92 می‌گوید: «آشنایی با حق اعتراض و برخورداری از آن، آغاز شکوفایی کرامت و عظمت انسان است و آشنایی و برخوداری از آن باید از مدارس آغاز شود که این می‌تواند مدارس را به سمت قانونمداری سوق دهد.» همچنین حسن روحانی در خصوص دانشگاهها نیز گفت: «دانشگاه امن می‌خواهیم، نه امنیتی.»

اما این سخنان تنها وعده‌هایی بود که به مانند وعده‌های بسیار دیگر به آن عمل نشد و امروز فعالان صنفی معلمان و دانشجویان هیچ امنیتی برای پیگیری مطالبات خود ندارند و شبانه و روزانه از خانه‌هایشان، در کلاس‌های درس یا در خیابان توسط نیروهای امنیتی ربوده می‌شوند، ایام طولانی در بازداشت به سر می‌برند و برایشان پرونده‌ی قضایی ساخته و پرداخته می‌شود تا در دادگاه به حکم‌های زندان طویل‌المدت محکوم شوند تا خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش با شتاب بیشتر به پیش رود. مگر می‌شود فعال صنفی بود و از کالایی‌سازی آموزش سخن نگفت؟ مگر می‌شود از دانشجویان کارگر نگفت؟ مگر می‌شود فعال صنفی از آموزش عمومی رایگان نگوید؟ مگر می‌شود از قانون بومی‌گزینی آموزش و حذف دانش‌آموزان شهرستانی از دانشگاههای برتر نگفت؟ و مگر می‌توان معلم بود و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؟ حالا چه فرقی می‌کند از ارس باشد یا کارون، سیروان باشد یا رود سرباز، چه فرقی می‌کند وقتی مقصد دریاست و یکی شدن، وقتی راهنما آفتاب است، بگذار پاداش‌مان هم زندان باشد. مگر می‌توان بار سنگین مسئولیت معلم بودن و بذر آگاهی پاشیدن را بر دوش داشت و دم برنیاورد؟ مگر می‌توان بغض فروخورده‌ی دانش‌آموزان و چهره‌ی نحیف آنان را دید و دم نزد؟ مگر می‌توان در قحطسال عدل و داد معلم بود، اما «الف» و «با»ی «امید و برابری» را تدریس نکرد؟

کانون صنفی تهران

1397/09/18

فراخوان به آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان

از سوی تشکل‌های مستقل

شماری از سندیکاهای مستقل کارگری و تشکل‌های مستقل مدنی در یک فراخوان مشترک ضمن حمایت از مطالبات کارگران خواستار آزادی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و علی نجاتی شده‌اند. متن این فراخوان به قرار زیر است:

ما تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری در ایران و نیز جمعی از فعالان کارگری هفت‌تپه و دیگر نقاط کشور، سرکوب، بازداشت و حبس کارگران حق‌طلب نیشکر هفت‌تپه را قویاً محکوم می‌کنیم. پس از آن که در تاریخ ۲۷ آبان‌ماه نمایندگان کارگران اعتصابی هفت‌تپه بازداشت شدند، به دنبال اعتراضات عمومی، همه‌ی آنها به جز اسماعیل بخشی با قید کفالت آزاد شده‌اند.

مقامات برای تسهیل سرکوب کارگران و مطالباتشان به دنبال بهانه و در صدد پرونده‌سازی امنیتی علیه اسماعیل بخشی هستند. این نخستین بار نیست که نمایندگان کارگران و فعالان کارگری در شهرهای مختلف کشور با اتهامات واهی امنیتی بازداشت و زندانی شده‌اند. اسماعیل بخشی نماینده‌ی منتخب کارگران نیشکر هفت‌تپه است. هزاران کارگر هفت‌تپه مدت‌های طولانی و به‌کرات علیه خصوصی‌سازی و تجزیه‌ی شرکت و برای احقاق حقوق و دستمزدهای معوقه‌ی خود اعتصاب و اعتراض کرده‌اند.

هرچند سرکوب کارگران و پرونده‌سازی امنیتی برای نمایندگان این کارگران ممکن است به‌صورت مقطعی اعتصاب و اعتراض آنان را کمرنگ کند، اما قطعاً صدای اعتراض آنان خاموش نخواهد شد. در اقدام سرکوبگرانه‌ی دیگری، مأموران امنیتی در روز هشتم آذرماه، با یورش به منزل علی نجاتی، کارگر و عضو هیئت‌مدیره‌ی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه را با ضرب‌وشتم به مکان نامعلومی منتقل کردند.

مقامات قضایی نخست به‌دروغ اعلام کردند این دستگیری بابت پرونده‌ی دیگری است؛ اما بعدها علی نجاتی را به اعتصابات هفت‌تپه منتسب کردند و برای او پرونده‌ی دیگری مفتوح کرده‌اند. این در حالی است که آقای نجاتی من‌جمله از ناراحتی قلبی رنج می‌برد و در این مورد چند بار مورد عمل جراحی قرار گرفته و هنگام بازداشت نیز دچار ناراحتی جسمی شده است.

همچنین خانم سپیده قُلیان، شهروندی که در همدلی با خانوادهای کارگران هفت‌تپه در تجمع مسالمت‌آمیز آنها شرکت داشته، مورد ضرب‌وشتم شدید قرار گرفته و بازداشت شده است. مطابق

اخبار موثق، اسماعیل بخشی و خانم قلیان علاوه بر ضرب‌وشتم شدید تحت بازجویی‌ها و فشارهای روحی و جسمی شدید نگه داشته شده‌اند و نگرانی‌های جدی درباره‌ی سلامت آنها وجود دارد. تأسف‌آور این است که مقامات قضایی حتی اجازه‌ی مطالعه‌ی پرونده را به وکیل این عزیزان نداده است و کماکان و بی‌هیچ بهانه‌ای قرار بازداشت آنها را تمدید کرده‌اند.

اختلاس‌های میلیاردی و غارت اموال عمومی توسط مسئولین دولتی و سرمایه‌داران، تبدیل به یک واقعیت غیرقابل انکار شده و انزجار مردم کشور را به همراه آورده است. کارگران و خانوادهای کارگری و تهیدست قربانیان این غارتها و خشونتهای اقتصادی هستند، تا جایی که از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی خود نیز محروم شده‌اند. در عوض و در تداوم این روند فلاکت‌بار، اعتراض و اعتصاب برحق کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار جامعه با تهدید، باتوم و حبس مواجه شده است، حال آن که کارفرمای دزد و مختلس آزادانه جولان می‌دهد.

ما امضاکنندگان این فراخوان از کلیه‌ی کارگران و تشکلات کارگری در ایران و جهان درخواست می‌کنیم که صدای اعتراض کارگران هفتتپه باشند و متحدانه برای آزادی فوری و بدون قیدوشرط اسماعیل بخشی و علی نجاتی و نیز تحقق مطالبات کارگران نیشکر هفتتپه و همچنین برای آزادی خانم سپیده قُلیان، شهروندی که در تجمعات کارگران و خانوادهایشان حضور داشته و بازداشت شده است، از هر گونه اقدامات حمایتی دریغ نکنند.

از اعتراضات کارگران هفتتپه و فولاد و مناطق دیگر حمایت و در آن شرکت کنیم. طومارها و نامه‌های اعتراضی برای آزادی کارگران زندانی را امضا و پخش کنیم. در محیطهای کار و زندگی پلاکاردهای آزادی کارگران زندانی را در دست بگیریم. در رسانه‌های اجتماعی حمایت از کارگران زندانی را برجسته نگاه داریم و از هر اقدام دیگری دریغ نکنیم.

کارزار سراسری برای آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان و حمایت از مبارزات کارگران هفتتپه و فولاد را تا پیروزی آنها ادامه دهیم و اجازه ندهیم که تهدید و سرکوب مانع از حمایت ما کارگران از یکدیگر شود.

کارگر متحد و متشکل، «همه چیز»؛ کارگر منفرد و متفرق، «هیچ چیز»

سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کانون صنفی معلمان تهران

گروه اتحاد بازنشستگان

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

معلمان عدالتخواه

1398/02/16

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان تهران پیرامون بازداشت آقای محمدتقی فلاحی و پرونده‌سازی برای آقای رسول بداقی و حمله‌ی مأموران امنیتی به تجمع صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته در تهران

ارغوان، این چه رازی‌ست که هر بار بهار، با عزای دل ما می‌آید؟
که زمین هر سال از خون پرستوها رنگین است؟
هوشنگ ابتهاج

کانون صنفی معلمان تهران به سبک سال‌های گذشته و پیروی فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در جهت خواسته‌های بحق فرهنگیان شاغل و بازنشسته، در مقابل اداره‌ی کل شهر تهران، تجمع کاملاً صنفی برگزار کرد؛ تجمعی که بار دیگر به جای دیده و شنیده شدن خواسته‌های فرهنگیان، با دخالت نیروهای امنیتی در پایان تجمع، فضای تهدید و ارعاب و خشونت در جامعه را به اثبات رساند؛ مصداق بارزی بر این ادعا که نگاه سیستم حاکمیت و دولت به درخواست‌های صنفی فرهنگیان، با واکنش‌های امنیتی روبه‌رو است، نگاهی که از ناتوانی دولت و سیستم حاکم در برآورده کردن خواسته‌های فرهنگیان پرده برمی‌دارد و تدبیری جز برخورد خشونت‌بار را انتخاب نمی‌کند. مشکلاتی که اگر به آن با نگرش اصلاحی و بازنگری برخورد می‌شد، می‌توانست در جهت رفع مشکلات صنفی و معیشتیِ جامعه‌ی آموزشی و فرهنگیان برآید؛ اما متأسفانه حکومت و دولت، مشت آهنین و تحجرِ نهادهای امنیتیِ سازمان‌یافته و خودسر را جایگزین عقلانیت و چاره‌اندیشی کرده است.

نزدیک به یک سال پیش نهادهایی به‌شکل مشابه، تجمع صنفی فرهنگیان تهران در جلوی سازمان برنامه و بودجه (متولی مشکلات پیش‌آمده در نظام مالی آموزش و پرورش) را بر هم زده و معلمان را بر آسفالت خیابان کشیدند و به خانه‌های معلم حمله‌ور شدند و دهها نفر بازداشت کردند. این بار هم رنگ سیاه خشونت بر سپیدی آموزش مهربانی و عدالت‌ورزی ترجیح داده شد تا روز معلم برای معلمان دغدغه‌دار تاریکتر و سیاهتر از قبل شود.

دریغ و افسوس که بار دیگر در روزهایی که مردم ایران شأن و منزلت معلم را جشن می‌گیرند، به تجمع صنفی آنها حمله می‌شود و به خواسته‌های فرهنگیان با کتک و تهدید و زندان پاسخ داده می‌شود. روزهایی که دبیر صادق کانون صنفی معلمان تهران، آقای محمدتقی فلاحی و بازرس کوشای این تشکل، جناب رسول بداقی را به همراه چند نفر از معلمان، از جمله پنج همکار خانم

شاغل و بازنشسته، در پایان تجمع بازداشت و به مکان‌های نامعلومی منتقل می‌شوند. شاهد هستیم پرونده‌سازی‌های مختلف را از همکاران بازداشتی دریغ نمی‌کنند و پس از بازجویی‌های غیرمعمول، با کفالت و وثیقه‌های نامتعارف آزاد می‌کنند تا اگرچه جسم همکاران از بند رها شود، اما روان معلم را همچنان در حبسِ تهدیدات نگه دارند.

متأسفانه جناب فلاحی را پس از گذراندن چندین روز بازداشت، علی‌رغم قبول کفالت و وعده وعیدهای توخالی و در شرایط غیرقانونی، همچنان در بازداشت نگه داشته و از آزادیشان جلوگیری می‌شود تا رفتار خصمانه با نهادهای مردم‌نهاد و افراد مستقل را تشدید نمایند.

کانون صنفی معلمان تهران ضمن تأکید بر بیان خواسته‌های معلمان، هر گونه فشار و پرونده‌سازی بر علیه فعالان صنفی، بازداشت دبیر کانون صنفی معلمان تهران، آقای محمدتقی فلاحی و ادامه‌دار کردن این بازداشت را به‌شدت محکوم می‌کند و از نهادهای امنیتی می‌خواهد از ترویج خشونت در جامعه پرهیز کنند.

دبیر آرام، منطقی و اخلاقمدار کانون صنفی معلمان را هر چه سریع‌تر آزاد و روند ناپسند پرونده‌سازی برای بازرس نکته‌بین و کوشای کانون صنفی معلمان و دیگر فعالان صنفی را متوقف کنید.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1398/06/20

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
در اعتراض به صدور احکام سنگین برای فعالان مدنی

به نام خداوند جان و خرد

به دنبال صدور احکام زندان و شلاق برای نه تن از معلمان و فعالان صنفی بازداشتی در تجمع بیستم اردیبهشتماه نودوهفت و تجمع دوازدهم اردیبهشتماه نودوهشت، این روزها شاهد صدور احکام ظالمانه و سنگین برای کارگران و فعالان مدنی در سراسر کشور هستیم.

پیش از این نیز در طی سال‌های گذشته، تشکل‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگی بارها نسبت به عواقب سکوت در برابر صدور احکام ناعادلانه هشدار داده بودند. اما صدور احکام سنگین علیه معلمان زندانی و صدور حکم قرون وسطایی شلاق علیه فعالان صنفی، آن گونه که شایسته بود، مورد اعتراض جامعه‌ی مدنی قرار نگرفت و اینک شاهد حکم‌های سنگین و ظالمانه برای زنان، کارگران، دانشجویان و ... هستیم.

معلمان و تشکل‌های صنفی همواره با پرسشگری این سؤالات را مطرح کرده‌اند:

- این متهمان به جز عدالتخواهی و مطالبه‌گری چه جرمی مرتکب شده‌اند؟!
- کدام یک از این افراد در ساختار فاسد رانتی اختلاس کرده‌اند؟
- کدام یک ثروت عمومی را غارت کرده‌اند؟
- کدام یک امنیت کشور را به خطر انداخته‌اند؟

چگونه است که دزدان و اختلاسگران در حاشیه‌ی امنیت هستند و اگر گذرشان به زندان افتاد، از امکانات لاکچری برخوردارند و مورد لطف زندانبان و قوه‌ی قضاییه قرار می‌گیرند و به مرخصی ماهانه می‌آیند و حبسشان تماخشده آزاد می‌شوند، اما معلمان، دانشجویان، کارگران، زنان و فعالان محیطزیست که حق و حقوق شهروندی و طبیعی را مطالبه می‌کنند، باید زندانی شوند و زندان را با اعمال شاقه به خاطر عدم دسترسی به درمان و مرخصی و ... بگذرانند؟ این چه دادرسی‌ای است که فقط به فاسدان و دزدان جسارت بیشتر می‌دهد و هر گونه صدای حق‌طلبی را در نطفه خفه می‌کند؟

کانون صنفی معلمان ایران ضمن محکوم نمودن احکام ناعادلانه‌ی زندان و شلاق علیه بازداشتشدگان روز معلم در سال ۹۷ و ۹۸، روز جهانی کارگر، کارگران هفت‌تپه و حامیان آنها، زنان و دانشجویان و ... خواهان آزادی بدون قیدوشرط تمام افرادی است که در یک روند ناعادلانه محاکمه شده‌اند.

از نظر ما دادرسی عادلانه این است که این افراد بدون فوت وقت، آزاد شوند؛ پرونده‌های مفتوح بسته شود و اگر دادستان می‌خواهد اتهامی به فعالان صنفی و مدنی نسبت دهد، باید ابتدا شرایط یک دادگاه علنی با حضور هیئت‌منصفه را فراهم نماید تا فعالان صنفی بتوانند با حضور وکیل از خود دفاع نمایند و علیه کسانی که مسبب این احکام ظالمانه شده‌اند، شکایت نمایند.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

08/09/1398

بیانیه‌ی تحلیلی کانون صنفی معلمان پیرامون وقایع آبان ایران ۱۳۹۸

ما بیرون زمان ایستاده‌ایم
با دشنه‌ی تلخی در گردهایمان ...

جامعه‌ی ایران در دور باطلی از ناکارآمدی ساختار سیاسی، لجاجت در ادامه‌ی سیاست‌گذاری‌های غلط اقتصادی و ناتوانی در مقابله با فساد سیستماتیک اقتصادی گرفتار آمده است؛ به گونه‌ای که در بالاترین ردهای تصمیم‌گیری، بدیهی‌ترین اصول مدیریت اجتماعی و اقتصادی و قوانین مصرح، به‌راحتی و بدون تأمل در پیامدهای دور و نزدیک آن، زیر پا گذاشته می‌شود.

پیامد طبیعی این گونه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، شکل‌گیری نوعی رابطه‌ی فرادستی و فرودستی در جامعه است. اقلیتی با استفاده از اهرم‌های سیاسی منابع اصلی ثروت و قدرت سیاسی را در اختیار خود گرفته‌اند و با ایجاد چرخه‌ی بسته‌ای از مدیران -البته ناکارآمد- با روش‌هایی آمرانه و طردکننده سعی در حفظ موقعیت کنونی خود به هر شکل ممکن دارند و اکثریتی که به‌روایت آمارهای رسمی زیر بار نرخ رشد تورمی کمرشکن (با میانگین بالای 42 درصد) که نتیجه‌ی مستقیم سیاست‌گذاری‌های نادرست داخلی و خارجی است و بیشتر به نفع دودهک پردرآمد جامعه عمل می‌کند، روزبه‌روز فقیرتر شدن خود و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی موجود در جامعه را شاهدند.

طبیعی‌ترین پیامد چنین وضعیتی انباشت نارضایتی‌های عمومی و شکل‌گیری اعتراض‌هایی در ابعاد کوچک و بزرگ است. اعتراض به شرایط بد اقتصادی، به فراگیر و سیستماتیک شدن فساد ناشی از انحصار ثروت و قدرت، به تبعیض و بی‌عدالتی‌های گسترده، به تسلط گفتمان ایدئولوژیکی خاص بر فرهنگ و سیاست که بیش از هر چیز توجیه‌کننده‌ی شرایط نابسامان کنونی است، آن هم در جامعه‌ای که در نتیجه‌ی بالا رفتن سطح دانش، جوانی و نوجویی، پیشرفت‌های بین‌المللی در زمینه‌ی تکنولوژی و نظام‌های ارتباطی -به‌رغم همه‌ی محدودیت‌های ایجادشده- چنین شرایطی را برنمی‌تابد. طنازی تلخ تاریخ اینجاست که در صف اول چنین اعتراضاتی، از یک سو محروم‌ترین اقشار جامعه قرار می‌گیرند که قرار بود به‌مدد انقلاب سال ۵۷ حاکمیت از آنِ آنان شود و از سوی دیگر، آگاه‌ترین اقشار اجتماعی قرار می‌گیرند که باز هم بنا بود که با سقوط رژیم شاهنشاهی، هر بندی که اندیشه و عمل آزادانه‌ی آنان را مانع می‌شود، گسیخته گردد.

در هفته‌های اخیر افزایش ناگهانی و بی‌سابقه‌ی قیمت بنزین جرقه‌ای بود درشعله‌ور شدن آتش خشم فروخورده‌ی انبوه شهروندانی که در نتیجه‌ی تصمیمات نابخردانه‌ی اقتصادی، هر بار بیشتر از گذشته از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی خود فرو می‌مانند. با توجه به مجموعه‌ی شرایط، انتظار این بود که عاملان اصلی این نابسامانی‌ها دست‌کم همدلی بیشتری با آسیب‌دیدگان از خود نشان دهند؛ اما با کمال تأسف شاهد برخوردهای خشن از ابتدا و شدیدترین نوع سرکوب در ادامه بودیم؛ برخوردهایی که جز گسترش خشونت در جامعه نتیجه‌ای نخواهد داشت.

کانون صنفی معلمان به عنوان یک نهاد مدنی و صنفی در حوزه‌ی آموزش، ضمن محکومیت شدید خشونت به‌کاررفته در سرکوب معترضان، نگرانی خود را نسبت به ترویج خشونت به‌شکل افراطی در جامعه ابراز می‌دارد. ما به عنوان یک نهاد آموزشی هشدار می‌دهیم: «به شهادت تاریخ، هیچ رژیم سیاسی تا کنون با اِعمال خشونت پا بر جا نمانده و هیچ جامعه‌ای در شرایط وجود شکاف‌های عمیق طبقاتی و سرکوب‌های شدید، به توسعه و پیشرفت دست نیافته است.»

این که تمامی مسئولان در سخنانی تبلیغاتی، به‌شیوه‌ای از قبل هماهنگ‌شده، اعتراض را حق قانونی مردم بدانند و از آن حمایت کنند، جز نابودی باقی‌مانده‌ی اعتماد و باور به صداقتِ «اغتشاشگر» همان حال از برخوردهای خشن با همان مردم به اسم آنان حاصل دیگری در بین مردم ندارد.

در دورهای مختلف، خود گواه صداقت مسئولانی است که از مردم می خواهند از » کانون صنفی معلمان ایران «نوع برخورد با مجاری به‌اصطلاح قانونی اعتراضات خود را پیگیری نمایند. کانون صنفی معلمان در طی حدود دو دهه فعالیت خود، تمامی مجاری قانونی در قوه‌ی مجریه، مقننه و قضاییه را به‌صورت مکرر پیموده است و همچنان نیز این مسیر را ادامه می‌دهد. حاصل اما چندین معلم زندانی با احکام سنگین که از حداقل‌های حقوق قانونی که مفسدین یقه‌سفید به‌وفور از آنها استفاده می‌کنند، نیز برخوردار نیستند، چندین همکار با حکم اخراج و انفصال، دها معلم دارای پرونده و حکم‌های تعلیق و تبعید و صدها مورد بازداشت‌ها و پرونده‌سازی‌های بزرگ و کوچک بوده است.

نمونه‌ی دیگر پیگیری‌های قانونی بازنشستگان هستند که سال‌هاست بر این در بسته می‌کوبند و در روزهای ۱۹ و ۲۱ آبان‌ماه شاهد برخورد قهرآمیز نیروهای امنیتی با تجمع آرام و مسالمت‌آمیز آنان بودیم.

شرایط کارگران که خود مثنوی و سوگنامه‌ی دیگری است و تضییع حق آنان، در کنار حقوق دانشجویان، حامیان کودکان کار، پرستاران، وکلای حامی این اقشار، اهل اندیشه و قلم،

فعالان محیطزیست، فعالان حقوق زنان و ... . در شرایط کنونی که قدرتمداران تمامی منافذ اصلاح قانونی امور را یکی پس از دیگری بسته‌اند یا می‌بندند، ما نگرانیم؛

- نگران عمیقتر شدن شکاف میان حاکمان با مردم، بیش از آنچه تا کنون به وجود آمده است. نگران بسته شدن تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز حل مشکلات موجود

- نگران افزایش لجام‌گسیخته‌ی خشونت در جامعه‌ای که حاکمانش با شهروندان جز به زبان زور سخن نمی‌گویند و مردم را جز به‌صورت توده‌هایی مطیع و پیرو برنمی‌تابند.

- نگران فشار تورمی سه‌برابر شدن قیمت بنزین بر ضعیف‌ترین اقشار جامعه؛ تورمی که آثار آن از هم‌اکنون -پس از گذشت دو هفته- بر خلاف تبلیغات رسمی، رخ نمایانده است.

- نگران کودکانی که زیر بار فشار اقتصادی حاصل از تورم به جای تحصیل، به جمع کودکان کار اضافه می شوند.

- نگران خانواده‌هایی که عزیزان خویش را به دلیل یک اعتراض ساده از دست داده‌اند.

- نگران دانش‌آموزانی که مورد ضرب‌وشتم و هتاکی و خشونت غیرقابل وصف قرار گرفته‌اند. دانش‌آموزانی که بازداشت شده و وضعیت مشخصی ندارند و غم‌انگیزتر اخبار رسیده از دانش‌آموزان نوجوانی که کشته شده‌اند.

و اینک ما به عنوان معلم، جای خالی همه‌ی آنها را در میان میز و نیمکت‌ها می‌بینیم و نیز روان‌های رنجیده و روح‌های عزادار و مضطرب دانش‌آموزان حاضر را در پس هفته‌ای خشونت‌بار و خونین با هزاران سؤالی که از ما می‌پرسند؛ در مغایرت آنچه دیده‌اند با آنچه در مدرسه و کتاب و درس و مذهب و ... آموخته بودند! کانون صنفی معلمان ضمن عرض تسلیت و ابراز همدردی و دلجویی از خانواده‌های عزادار و نیز خانواده‌هایی که به نوعی در این مدت آسیب دیده‌اند، به عنوان «نهادی مدنی» هشدار نسبت به نابسامانی‌های ایجادشده را مسئولیت انسانی، اجتماعی و آموزشی خود می‌داند، هرچند همچون گذشته در کمال تأسف گوش شنوایی برای این سخنان نیابد.

کانون صنفی معلمان ایران

1399/02/11

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر و دوازدهم اردیبهشت، روز معلم

امسال در حالی به استقبال روز همبستگی جهانی کارگر و روز معلم می‌رویم که شرایط معیشتی کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر حقوق‌بگیران و نیروی کار نسبت به سال گذشته بسیار سخت‌تر و بحرانی‌تر شده است. پیامدهای ویرانگر و خانمان‌برانداز سیاست‌های چند دهه‌ی دولت‌ها، تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی و تعطیلی واحدهای تولیدی و خدماتی، خصوصی کردن بیش از پیشِ آموزش و بهداشت عمومی هر روز بیش از گذشته خود را نشان می‌دهد. سیاست‌هایی که فراتر از دولت‌ها، سیاست کل حاکمیت است و جناح‌های سیاسی بر روی آن اتفاق‌نظر دارند.

در این میان سقوط بی‌پایان ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، افزایش دویست‌درصدی قیمت بنزین و تورم رسمی چهل‌ویک‌درصدی موجب کاهش شدید قدرت خرید مزدبگیران شد. در کنار این سیاست‌ها دولت در همراهی کامل با صاحبان سرمایه که اکثر آنان از رانت وفاداری به سیستم برخوردارند، با افزایش ۲۱درصدی حداقل دستمزد برای سال ۹۹، نه تنها چهره‌نمایشی سه‌جانبه‌گرایی را از قبل آشکارتر نمود، بلکه نشان داد که می‌خواهد وضعیت معیشت حقوق‌بگیران را از قبل سخت‌تر و سفره‌هایشان را خالی‌تر نماید.

اول ماه مه و روز معلم یادآور این است که کارگران، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران باید در جهان و ایران متحدتر شوند و برای سازمان‌دهی خودشان بیشتر از گذشته تلاش نمایند؛ چراکه سیستم مبتنی بر سود و سرمایه با ثروت‌اندوزی برای یک‌درصدی‌ها و استثمار اکثریت کارگران و حقوق‌بگیران برای سود بیشتر نشان داده که حتی در شرایط بحران‌های بهداشتی همچون کرونا نیز قادر به مراقبت از شهروندانش نیست.

هرچند امسال شرایط تجمع و برگزاری مراسم جشن روز جهانی کارگر و معلم به علت شیوع ویروس کرونا فراهم نیست، اما فراموش نمی‌کنیم که ما در ایران همه‌ساله به خاطر برگزاری روز جهانی کارگر و روز ملی معلم، توسط عوامل امنیتی سرکوب و بازداشت می‌شویم و حتی اجازه‌ی برگزاری مراسمی مربوط به خودمان را نداریم. در سال گذشته دهها تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، تعدادی از فعالان کارگری، بازنشسته، دانشجویی و صنفی فقط به دلیل شرکت در مراسم اول ماه مه و دهها تن از معلمان عضو تشکل‌های صنفی در سراسر ایران به خاطر شرکت در مراسم روز معلم بازداشت، توبیخ و بعضاً به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند که این محکومیت‌ها و روند سرکوب همچنان ادامه دارد.

ما، تشکل‌های صنفی مدنی اعم از معلمی یا کارگری به عنوان امضاکنندگان این بیانیه اعلام می‌داریم که حق داشتن تشکیلات مستقل، تجمع، اعتراض و حق اعتصاب سندیکایی و کانون‌های صنفی را برای همه‌ی کارگران، فرهنگیان و حقوق‌بگیران دیگر به رسمیت می‌شناسیم و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، روز ملی و روز جهانی معلم، روز دانشجو و روز جهانی زن را از حقوق مسلم خود می‌دانیم.

ما خواستار آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه‌ی فعالان مدنی و سیاسی دربند هستیم و از مقامات قضایی و امنیتی می‌خواهیم که به سرکوب‌ها پایان دهند و منع تعقیب تمامی بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر سال ۹۸ و فعالان صنفی معلمان را صادر نمایند.

ما خواستار حقوق برابر برای زنان و مردان در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستیم.

ما خواهان افزایش حداقل دستمزد، متناسب با تورم واقعی و هزینه‌های معیشتی واقعی خانوارهای کارگران و همسان‌سازی حقوق معلمان شاغل و بازنشسته با سایر حقوق‌بگیران هستیم.

ما معتقدیم در حالی که خط فقر حدود هشتمیلیون تومان است، تعیین حداقل دستمزد به میزان یکمیلیون‌وهشتصدهزار تومان، بی‌توجهی آشکار به معیشت و زندگی اکثریت زحمتکشان است.

ما خواستار فراهم کردن شرایط لازم برای دستیابی تمام کودکان به آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه، خدمات بهداشتی رایگان و امکانات ورزشی و تفریحی مناسب هستیم.

ما خواهان لغو سیاست‌های خصوصی‌سازی، سیاست‌های ارزان‌سازی و بی‌ثبات‌سازی نیروی کار، تعدیل اقتصادی، تعطیلی کارگاه‌ها و اخراج‌های بی‌رویه، توقف خرید خدمات آموزشی و برخورداری از امنیت شغلی معلمان خریدخدمت و نیروی کار آموزشی در بخش خصوصی هستیم.

ما خواستار توقف فوری کار کودکان و بازگرداندن کودکان بازمانده از تحصیل به چرخه‌ی مدرسه هستیم.

ما خواهان اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری به‌صورت کامل، به‌خصوص برای بازنشستگان فرهنگی و تأمین بیمه‌ی پایه‌ی فراگیر، کارآمد و رایگان برای تمام بازنشستگان هستیم.

ما ضمن قدردانی از خدمات کادر درمانی در شرایط دشوار کنونی، خواهان پرداخت همه‌ی مطالبات پرستاران و کارکنان کادر درمانی فداکار، افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار آنان و همچنین در اختیار گذاشتن تمامی امکانات ایمنی و بهداشتی برای مقابله با ویروس کرونا هستیم.

ما خواستار برخورداری همه‌ی کارگران، معلمان و به‌ویژه معلمان بازنشسته و دیگر حقوق‌بگیران از تأمین اجتماعی کارا و مؤثر، از جمله بیمه‌ی بیکاری کافی هستیم.

ما تمام کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و حقوق‌بگیران را به همبستگی بیشتر فرا می‌خوانیم و تنها راه احقاق حقوق پایمال‌شده‌ی آنان را، گسترش و تقویت تشکل‌های مدنی مستقل و اتحاد عمل بین تشکل‌ها بر سر مطالبات اساسی و مشترک می‌دانیم.

بی‌شک مطالبات فوق درگروی برخورداری از آزادی بیان و آزادی حق تشکل‌یابی است. ما با هر نوع سرکوب آزادی به‌شکل آشکار و پنهان مخالف هستیم.

به امید تحقق جامعه‌ای آزاد و برابر به همراه صلح و شادی و رفاه
یازدهم اردیبهشت‌ماه هزاروسیصدونودونه خورشیدی

اسامی تشکل‌های صنفی فرهنگیان و تشکل‌های کارگری امضاکننده‌ی بیانیه
کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
کانون صنفی معلمان اسلامشهر
کانون معلمان همدان
کانون صنفی فرهنگیان استان بوشهر
انجمن صنفی معلمان کردستان/ مریوان
انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز و زیویه
انجمن صنفی بازنشستگان کشوری
انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته‌ی کرمانشاه

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
کمیته‌ی پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری
شورای بازنشستگان ایران
اتحاد بازنشستگان
بازنشستگان مستقل **تأمین** اجتماعی فارس
اتحاد سراسری بازنشستگان ایران

1399/04/30

بیانیه‌ی دو تشکل صنفی در محکومیت حکم ده سال زندان برای زهرا محمدی، معلم زبان کُردی

زبان‌ها روح بشریت هستند. زبان‌ها میراث معنوی بشریت هستند. باید تمامی سعی خود را برای مراقبت از زبان‌ها به کار گیریم و این در سایه‌ی سیستم آموزشی چندزبانه محقق خواهد شد. (مدیرکل یونسکو)

زبان یکی از بنیادی‌ترین شاخصه‌های یک ملت است که بر اساس آن فرهنگ و اندیشه‌ی هر ملت به منصه‌ی ظهور و بروز می‌رسد. هر جا ملتی توانسته است زبان خود را آزادانه بیاموزد و گسترش دهد، بر غنای فرهنگی و علمی خود و جامعه‌ی بشری هم افزوده است. بایکوت کردن هر زبانی تیشه زدن به ریشه‌ی فرهنگی بخشی از جامعه‌ی بشری است و ستمی است در حق گویشوران آن زبان.

در برخی از کشورها در سایه‌ی قوانین مترقی و انسانی، سیستم‌های حکومتی آزاد و دموکراتیک توانسته‌اند شرایطی فراهم کنند که اقوام و ملل ساکن در آن چارچوب جغرافیایی، در شرایطی برابر، به توسعه‌ی زبان و فرهنگ خود بپردازند و بر غنای فرهنگی و زبانی جامعه‌ی خود و جهان بیفزایند.

در کشوری چون هندوستان حدود هشتاد زبان به‌صورت رسمی در مدارس آموزش داده می‌شود و دولت امکانات لازم را برای یادگیری متعلمین در اختیار آنها قرار داده است.

قبل از تشکیل دولت-ملت‌ها در خاورمیانه اندکمجالی که در سایه‌ی حکومت‌های محلی و توجه حاکمان آن زمان به وجود آمد، زبان کُردی شروع به رشد و بالندگی کرد و به سرعت خود را در ردیف زبان‌های دیگری قرار داد که قرن‌ها زبان دیوانی و حکومتی بودند.

متأسفانه در ادوار بعدی با تنگنظری و نگاه صرف سیاسی به مسئله‌ی زبان و فرهنگ، جهت تحقق یک ملت- یک دولت، قومی بر اقوام دیگر سلطه و سیطره یافت و سعی شد با سیاست تکزبانی و تکفرهنگی عرصه بر دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها تنگ شود، شاید در سایه‌ی ایجاد یک جامعه‌ی همگون، کشور به اتحاد و انسجامی غیرقابل گسست برسد، غافل از اینکه تحمیل چنین سیاستی بر اقوام و ملل دیگر نه تنها سبب اتحاد بیشتر نخواهد بود، بلکه سبب شکاف،ازهم‌گسیختگی و واگرایی خواهد شد.

بعد از انقلاب ۵۷ این امید وجود داشت که بستر لازم برای آموزش زبان مادری با توجه به اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی فراهم شود، اما گویا همان تفکر انکار و امحای زبان‌ها و

فرهنگ‌های دیگر در چارچوب مرزهای جغرافیایی ایران به قوت خود باقی ماند و هنوز عده‌ای بر همان طبل بدصدای یک ملت-یک زبان می‌کوبند و چه بدصدایی است!

علی‌رغم تحقیر قانون اساسی به‌جهت معطل گذاشتن اصول ۱۵ و ۱۹ که در راستای تدریس زبان اقوام ایرانی است و دولت‌ها بر مبنای آن موظف بوده‌اند امکانات لازم را برای آموزش این زبان‌ها فراهم نمایند، علاقه‌مندان به زبان و فرهنگ کُردی جهت اعتلای زبان مادری اقدام به تشکیل انجمن‌ها و کلاس‌های زبان کُردی در سراسر مناطق کردستان نمودند و دهها مربی داوطلبانه به تدریس زبان کُردی پرداختند و هزاران نوآموز را زبان مادری آموختند.

تلاشگران و فعالان عرصه‌ی فرهنگ و زبان (مادری) در کردستان همیشه با نگاه‌های امنیتی مواجه، و تنگنظران و میراثداران سیاست سرکوب، انکار و امحا هرازچندگاهی به بهانه‌های مختلف اقدام به بازداشت فعالان این عرصه نموده‌اند که مصداق بارز آن تحمیل حکم ده سال زندان به زهرا محمدی، از فعالان آموزش زبان مادری است.

انجمن صنفی معلمان کردستان، شاخه‌ی مریوان، حمایت قاطع خود را از زهرا محمدی اعلام داشته و بیان می‌دارد: «سیاست تکزبانی و تکفرهنگی، سیاستی شکستخورده و به‌تاریخ‌پیوسته است که نه تنها خیری نصیب جامعه نخواهد کرد، بلکه دود این سیاست به چشم همه خواهد رفت. لذا انتظار داریم با قبول نگاهی هم عرض و هم سطح زمینه‌ی آموزش زبان مادری در این کشور که تنوعی از اقوام و زبان‌های مختلف است، در سریع‌ترین زمان ممکن فراهم گردد و جلوی قانون‌شکنان که عرصه‌ی عمومی را با نیتخوانی، حدس‌زنی و ظن و گمان محل تاخت‌وتاز خود قرار داده‌اند، گرفته شود.»

ما بر این باوریم که زهرا محمدی بی‌گناه است و چنانچه خود بیان کرده، گناهی جز تدریس زبان مادری ندارد و اگر فعالیت‌های انسان‌دوستانه و تلاش جهت اعتلای زبان مادری و فرهنگ قومی جرم محسوب می‌شود، با افتخار، همه مجرمیم.

انجمن صنفی معلمان کردستان (مریوان)
کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر

1399/02/25

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
در اعتراض به ابلاغ ده سال حکم زندان به اسماعیل عبدی،
عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان

پس از شیوع بیماری کرونا و خطرات جانی ناشی از آن، با تبلیغاتی پرسروصدا اعلام شد که زندانیان، از جمله زندانیان سیاسی، به مرخصی خواهند رفت و برخی از آنها نیز مشمول عفو خواهند شد. انتظار می‌رفت این اقدام دست‌کم تا زمان رفع خطر جانی و تثبیت اوضاع ادامه داشته باشد و این زندانیان به زندان فراخوانده نشوند. اما متأسفانه باز هم با خلف وعده و عدم پای‌بندی به آنچه در تبلیغات رسانه‌های رسمی اعلام می‌شود، ابتدا اسماعیل عبدی هنگام مراجعه به دادسرای اوین برای تمدید مرخصی بازداشت و به زندان برگردانده شد و سپس محمود بهشتی.

این مسئله در حالی رخ داد که مقامات قضایی در مراجعات قبلی به اسماعیل عبدی و محمود بهشتی، دیگر معلم زندانی و عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان اعلام کرده بودند که با توجه به بخشنامه‌ی اسفندماه، آنها به زندان برنخواهند گشت.

قوه‌ی قضاییه بر خلاف بخشنامه‌ی اسفندماه و با توجه به بحران کرونا نه تنها معلمان زندانی را آزاد نکرد، بلکه در کمال شگفتی، پس از آن که اسماعیل عبدی را به زندان برگرداند، در آستانه‌ی هفته‌ی معلم، به جریان افتادن حکم زندان ده سال مربوط به پرونده‌ای مختومه را به وی ابلاغ نمود. این حکم در حالی به عبدی ابلاغ می‌شود که نماینده‌ی شاکی اصلی آن پرونده، از به جریان افتادن مجدد آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. ما ابلاغ حکم جدید و فعال نمودن یک پرونده‌ی مختومه را نه تنها اقدامی در راستای سرکوب فعالان صنفی و نهادهای مدنی می‌دانیم، بلکه نوعی عنادورزی از جانب کارشناسان و مسئولان ردهای میانی با این فعالان، و نوعی مخالفت آشکار با هر گونه اقدام مثبت در جهت بهبود شرایط زندان و زندانیان، به‌ویژه فعالان صنفی و سیاسی، ارزیابی می‌کنیم.

این حکم در حالی به این معلم زندانی ابلاغ گردید که معلمان و دوستانش انتظار داشتند آقای عبدی در سال تحصیلی آینده در مدرسه و کلاس درس حاضر شود. اما دریغ از کژاندیشانی که کمترین نشانی از تحمل و مدارا ندارند، با تمکین در برابر حقوق ملت در قانونی که مدعی تبعیت از آن هستند، بیگانه‌اند و جز بازداشت و زندان و تبعید، هنر دیگری ندارند. آزموده‌ی سال‌ها را بازمی‌آزمایند و درک نمی‌کنند که زندان، اخراج و تبعید راه‌حلی برای نابرابری و تبعیض نیست و معلمان را از مطالبه‌گری بازنمی‌دارد.

کانون صنفی معلمان ضمن محکوم نمودن حکم جدید علیه اسماعیل عبدی، خواهان آزادی تمام معلمان دربند است.

از نظر ما در کنار این حکم ظالمانه، بازگرداندن محمود بهشتی‌لنگرودی به زندان و جلوگیری از آزادی وی، حکم اخراج و مخالفت با مرخصی محمد حبیبی، احضار و بازجویی محمدتقی فلاحی، دبیر کانون صنفی معلمان، احضار جعفر ابراهیمی در تهران و اجرای حکم محمدعلی زحمتکش در شیراز و احضار اسکندر لطفی به دادگاه در مریوان، بازداشت خانم ناهید فتحعلیان از معلمان بازنشسته‌ی تهران، بخشی از چرخه‌ی معیوب سرکوب فعالیت صنفی و تشکل‌های مستقل و قانونی است.

این فشارها در طول دو دهه‌ی گذشته نه تنها موجب عمیق‌تر شدن پیوند معلمان با کانون گردیده، بلکه آنان را در گام برداشتن در مسیر عدالتخواهی و استقلال تشکل مصمم‌تر نموده است.

کانون صنفی معلمان ایران

1399/05/19

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
پیرامون ضرورت محافظت از سلامت معلمان دربند
اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و دیگر زندانیان

پس از شیوع بیماری کووید ۱۹ در زندان‌های کشور در حالی که اخبار رسمی و غیررسمی حکایت از شیوع گسترده و اوج‌گیری مجدد بیماری کووید ۱۹ در نقاط مختلف کشور، حتی روستاهای دورافتاده دارد، به نظر می‌رسد پنهان‌کاری، سکوت و اکتفا به توصیه و پیشنهاد، همچنان شیوه‌ی در پیش گرفته‌شده در دستگاه‌های حکومتی کشور است.

زندان‌های کشور از جمله مهم‌ترین مکان‌هایی هستند که سیاست سکوت و پنهان‌کاری در مورد آنها به‌شدت اعمال می‌شود. به‌رغم به‌کارگیری این شیوه، خبرهای متعدد از درون زندان‌های مختلف کشور بیرون می‌آید که گوشه‌ای از اوضاع وخیم داخل زندان‌ها را آشکار می‌کند. اگرچه در اسفندماه ۹۸ با بخشنامه‌ی رئیس قوه‌ی قضاییه تعداد قابل توجهی از زندانیان به مرخصی آمدند (هر چند این بخشنامه نیز به نحوی دقیق، دست‌کم در مورد زندانیان سیاسی و عقیدتی اجرا نشد)، اما به نظر می‌رسد زندان‌ها تا حدودی خلوت شدند.

با فروکش کردن موج اول کرونا به نظر می‌رسد اقدامات پیشگیرانه و احتیاطی قوای مختلف، از جمله دولت و قوه‌ی قضاییه نیز فروکش کرد و فراموش شد که همه‌ی زندانیان، حتی اگر مجرم هم باشند، هنوز از حقوق انسانی برخوردارند و حق زندگی نخستین حق انسانی آنهاست.

در یکی دو ماه اخیر اخبار متعددی از شیوع کرونا در زندان‌های نقاط مختلف کشور و فوت تعدادی از زندانیان منتشر شده است. همین طور از بی‌توجهی به وضعیت بهداشتی زندان‌ها، عدم توزیع اقلام بهداشتی مورد نیاز، عدم رسیدگی و معاینات پزشکی لازم برای افراد بدحال، جدا نکردن زندانیان مشکوک به کرونا از سایرین، شلوغی قرنطینه‌ها به دلیل طولانی شدن دوره‌ی قرنطینه‌ی ورود به زندان، عدم اعلام نتیجه‌ی آزمایش افراد بدحال به خودشان و بدتر از همه اقدام به ادغام زندانیان سه تیپ از زندان تهران بزرگ با هم، نگرانی‌های شدیدی را در میان اعضای خانواده‌ی این زندانیان ایجاد نموده است.

کانون صنفی معلمان تهران در وهله‌ی اول به عنوان یک وظیفه‌ی انسانی و سپس به دلیل نگرانی از شرایط نامساعد همکاران زندانی، نسبت به این بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی آشکار نسبت

به جان انسان‌ها اعتراض شدید خود را ابراز می‌دارد و از قوه‌ی قضاییه و دولت می‌خواهد هر چه سریع‌تر در جهت پایان دادن به این شرایط، اقدامات لازم را انجام دهند. از جمله‌ی این اقدامات می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان دادن به دوره‌ی زندان افراد واجد شرایط برای آزادی مشروط، کاهش دوره‌ی زندان مطابق با بخشنامه‌ی اخیر قوه‌ی قضاییه، به‌ویژه زندانیان سیاسی و عقیدتی و صنفی، مرخصی دادن به‌مدت نامحدود به زندانیان تا رفع خطر این بیماری همه‌گیر در جامعه، به‌ویژه برای زندانیان سیاسی، عقیدتی و صنفی، از معلمانی چون اسماعیل عبدی و محمد حبیبی گرفته تا زندانیان دانشجو، وکیل، نویسنده، روزنامه‌نگار، فعال حقوق زنان، فعالان کارگری و دیگر زندانیان سیاسی. این اقدامات نه تنها وجهه‌ی انسانی را نشان می‌دهد، بلکه می‌تواند گام مثبتی در پر کردن شکاف عمیق میان دولت (حکومت) و ملت شود و همچنین سرانه‌ی سازمان زندان‌ها را برای نگهداری و مراقبت از سایر زندانیان که شرایط آزادی ندارند، بهبود ببخشد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1399/05/25

بیانیه‌ی کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی
در حمایت ازحقوق پایمال‌شده‌ی کارگران هفت‌تپه

رشد و توسعه و بالندگی آموزش و پرورش زمانی محقق می‌شود که حقوق هیچ قشر و صنفی پایمال نگردد. قشر عظیمی از جامعه‌ی ایران را معلمان و کارگران تشکیل می‌دهند و پایمال شدن حقوق این دو قشر یعنی اجحاف بر تعداد کثیری از افراد جامعه. وجود معلمانی که در طول سالیان اخیر به خاطر مطالبات صنفی خود حکم زندان، شلاق، تبعید و اخراج گرفته‌اند و کارگرانی که به خاطر حق‌خواهی با اتهامات واهی حکم گرفته‌اند، مؤید ستم پنهانی است که با به استثمار کشیده شدن معلمان و کارگران و همچنین عوض شدن جای ظالم و مظلوم در مواجهه‌ی مسئولان امر با موضوع، همانا هم‌راستایی با سرکوب سازمان‌یافته‌ی مطالبات اصناف گوناگون است که غالباً با بی‌تفاوتی یا همراهی دولت‌ها در کنار همراهی دور از انتظار دستگاه قضایی به‌شدت در حال گسترش بوده است.

این همه در حالی است که اصل ۲۷ قانون اساسی این حق را برای همه‌ی گروه‌ها و صنوف به رسمیت شناخته و رئیس‌جمهوری بر اجرا و پاسداری از آن سوگند خورده است؛ اما افسوس که در عمل و آنچه که تا کنون در حق فعالان تشکل‌های صنفی و کارگری شاهد بوده‌ایم، نه تنها دریغ داشته شدن از این حق و آزادی مصرح قانونی بوده، بلکه اتهام، محکومیت و زندان را نیز برای آنان در پی داشته است.

ادامه‌ی حبس اسماعیل عبدی و محمد حبیبی، صدور احکام ظالمانه برای اعضای هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی و همچنین محکومیت آقای محمدتقی فلاحی، دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران که اجحافی دیگر است بر اجحاف‌های رفته بر معلمان که برای شمردنش مثنوی هفتاد من می‌خواهد. در کنار آن، سری جدید اعتراضات کارگران هفت‌تپه که نزدیک به دو ماه است در خیابان‌های شوش، در این وانفسای سخت کرونایی و مبارزه‌ی نفس‌گیر در جدال با مرگ، گرمای بالای پنجاه درجه‌ی خوزستان، دست‌وپنجه نرم کردن با گرانی افسارگسیخته و رهاشده که راه به جایی نمی‌برد، مسئولان استانی و ملی با بی‌تفاوتی آشکار مطالبات آنها را نادیده گرفته و مانند اعتراضات سایر صنوف سعی در کمرنگ کردن و غیرقانونی جلوه دادن آنها دارند. آیا مسئولین از خود پرسیده‌اند دانش‌آموزی که پدر و مادرش ماه‌ها حقوق دریافت نکرده است، چگونه می‌تواند با فراغ بال به تحصیل مشغول باشد؟

واقعیتی که در طول این سال‌های خصوصی‌سازی خود را عیان می‌سازد، مختص معلمان و کارگران نیست و در سایر بخش‌های خصوصی‌سازی‌شده نیز به چشم می‌خورد؛ خصوصی‌سازی هدایت‌شده و مدیریت‌شده بدون حساب و کتاب در واگذاری اموال ملت به افرادی است که تنها و فقط حمایت‌های قوی و محکم در درون دولت یا قوه‌ی قضاییه یا قوه‌ی مقننه یا نهادهای نظامی و سیاسی گوناگون را دارند که این گونه حمایت‌ها نه تنها مانع تحقق عدالت شده، بلکه ظلم مضاعف بر معلمان و کارگران را موجب گردیده و سرمایه‌ی ملت و بیت‌المال را در تاراج دزدان و اختلاسگران قرار داده است.

نحوه‌ی برخورد با مواردی از تخلفات، در سطح وزرا یا بستگان و منسوبانشان و همچنین برخی از قضات و مقام‌های قضایی، حتی در سطح رؤسای سه قوه، نشان‌دهنده‌ی این است که در این حاکمیت اراده‌ی مستحکمی برای مبارزه با فسادی که مثل موریانه به جان نظام افتاده است، وجود ندارد یا حداقل به‌طور جدی شکل نگرفته است و آنچه را که در این زمینه شاهدیم، یا کافی نیست و یا به مانند شوی تبلیغاتی است که سرانجامی جز ایجاد و القای ناامیدی از دستگاه قضایی در مردم و افکار عمومی را نداشته و نخواهد داشت.

کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی ضمن اعتراض به احکام اخیر معلمان خراسان شمالی و حبس و زندان برای سایر فعالان صنفی و اعلام حمایت از اعتراض کارگران هفت‌تپه، تنها راه اجابت این مطالبات را اتحاد اصناف مختلف و پیگیری آنها از راه‌های مسالمت‌آمیز می‌داند و ضمن هشدار به دولت درباره‌ی حقوق برجای‌مانده‌ی معلمان، کارگران، دانشجویان، زنان، فعالان محیطزیست و ... حاکمیت را به در پیش گرفتن سیاست مسالمت‌آمیز و احقاق حقوق آنها، خصوصاً توجه و برآوردن مطالبات کارگران هفت‌تپه فرا می‌خواند و معتقد است که سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیتی راه به جایی نخواهد برد و در این راه قضات آزاداندیش دستگاه قضا را به عنوان بلندگوی قانون و ضامن عدالت برای همراهی ملت، جهت برخورداری از این حق فرا می‌خواند و بر پرهیز آنان به اعتماد بیش از حد به پرونده‌سازان بازیگردان، اصرار دارد.

کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی

1399/06/14

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان تهران
پیرامون شرایط بازگشایی زودهنگام و عجولانه‌ی مدارس

در حالی ۱۵ شهریور شروع سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ اعلام شده که هنوز شرایط تثبیت‌شده‌ای برای این آغاز فراهم نشده است. روزانه اخبار مختلفی از سوی مسئولین آموزش وپرورش منتشر و سناریوهای مختلفی برای بازگشایی مدارس بیان می‌شود که خود حکایت از ساختار آشفته‌ی این وزارتخانه دارد.

آخرین سناریو این است که مدارس در ۱۵ شهریور باز شود و معلمان و دانش‌آموزان الزاماً در مدرسه حضور خواهند داشت. شیوه‌نامه‌ای منتشر می‌شود که وضعیت آموزش را در شرایط سه‌گانه (سفید، زرد و قرمز) تشریح می‌کند، بدون آن که بیان کنند شرایط و ضوابط اجرایی شیوه‌نامه چیست، در پیشبرد اهداف آن کدام بودجه یا امکانات برای ارتقای شرایط بهداشتی مدارس در نظر گرفته شده است، مدارس برای ایجاد فضایی ایمن و سالم به کدام امکانات تازه و مدرن مجهز شده‌اند و چه امکاناتی در اختیار دانش‌آموزان و معلمان و کادر مدارس قرار گرفته تا در پیشبرد اهداف آموزش این روزهای کشور مؤثر و کارآمدتر عمل کنند. همچنین صحبت از حضور دائمی دانش‌آموزان در مناطق سفید، حضور زوج و فرد و گروه‌بندی‌شده‌ی دانش‌آموزان در مناطق زرد و آموزش مجازی در مناطق قرمز است. این روش نشان از آن دارد که وزیر نه تنها به آمار روزانه‌ی وزارت بهداشت از وضعیت مناطق مختلف و پروتکل‌های بهداشتی توجهی نمی‌کند، بلکه نمی‌داند که در وزارتخانه‌ی متبوع وی، به دلیل کمبود معلم و جبران پایین بودن حقوق، هر معلم در چند مدرسه تدریس می‌کند و امکانات مدارس را می‌توان با انگشتان دست شمرد! از تراکم بالای جمعیت در کلاس‌های درس خبر ندارد و متوجه نیست اگر مدارس بخواهند فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند، فضای مدارس که سهل است، خیابان‌های اطراف هم جوابگو نخواهد بود.

در شرایط زرد، گروه‌بندیِ اعلام‌شده از سوی وزارت گنگ و نامفهوم است و طبق معمول مسئولیت اجرای آن بر دوش معلم و کادر مدارس قرار گرفته تا همچنان نقش وزارتخانه در حد یک نهاد میرزابنویس حفظ شود. در این میان وضعیت امکانات بهداشتی مدارس خود حدیث دیگری است. نبود صابون مایع، نبود مواد شوینده‌ی بهداشتی برای ضدعفونی کردن سرویس‌های بهداشتی و کلاس‌ها، تهویه‌ی نامناسب کلاس‌ها و کارگاه‌ها و از همه مهمتر فقر مالی خانواده‌ها در تهیه‌ی لوازمی چون ماسک و دستکش و ژل ضدعفونی برای فرزندان، قصه‌ای علی‌حده است.

کیست که نداند حضور دائمی معلمان در مدارس نه تنها جان معلمان و خانواده‌شان را به خطر می‌اندازد، بلکه برای دانش‌آموزانی که به‌طور زوج و فرد به مدرسه مراجعه می‌کنند نیز خطرآفرین خواهد بود.

در وضعیت قرمز آموزش مجازی اعلام می‌شود، اما توضیح نمی‌دهد معلمان با چه امکان مالی، از پس هزینه‌ی بسته‌های اینترنت که چندین‌برابر شده است، بربیایند؟ با کدام حمایت مالی وزارتخانه، هزینه‌ی تهیه‌ی گوشی یا تبلت یا لپتاپی را که امکان ضبط ویدیوی آموزشی را داشته باشد، بپردازند؟

گفته شده است که معلمان از اینترنت و امکانات مدرسه استفاده کنند. ظاهراً منظور همان اینترنتی است که در مدارس هم سرعتش کم است و هم در اغلب مواقع قطع. امکانات تهیه‌ی ویدیوی آموزشی نیز که محدود به همان گوشی معلم است که یک وسیله شخصی است و نباید برای کار استفاده شود. وزارت آموزش و پرورش موظف است برای آموزش مجازی علاوه بر اینترنت رایگان، امکانات الکترونیکی در اختیار معلمان قرار دهد و همچنین برای تهیه‌ی فیلم‌های آموزشی امکان تصویربرداری توسط دوربین و استودیوهای کلاسی را برای معلمان فراهم کند. معلمان در هشت ماه گذشته به دلیل وضعیت ناگهانی از دل‌وجان و با امکانات محدود شخصی، ایثارگرایانه و مهربانانه، جان بیمار آموزش کشور را در مقابل ویروس کرونا نجات داده‌اند؛ اما فرادستان آموزشی، وزیر و دولت در هشت ماهی که فرصت داشته‌اند، دست روی دست گذاشتند تا چون گذشته شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنند و در پس پُست‌ها و ناهها فقط شیوه‌نامه‌هایی را منتشر کنند که خودشان به آن عمل نمی‌کنند.

در این میان اعلام شده است که کلاس‌های مدارس روستایی و عشایری حضوری خواهد بود. با توجه به اعلامیه‌های وزارت بهداشت، باید از وزیر محترم پرسید که آیا نقطه‌ای در ایران هست که کرونا به آنجا نرفته باشد؟ آیا اساساً سلامتی و جان معلمان و دانش‌آموزان مناطق روستایی و عشایری برای این وزارتخانه اهمیتی دارد؟ به همه‌ی اینها بیفزایید این خبر تکان‌دهنده را که در سال تحصیلی گذشته بیش از ۳.۵میلیون دانش‌آموز به دلیل عدم دسترسی به گوشی و تبلت هوشمند و اینترنت، از تحصیل بازمانده‌اند. وزارت آموزش و پرورش برای رفع این مشکل، طبق رویه‌ای ثابت که در سالیان گذشته هم داشته، به سراغ پویش‌های مردمی رفته است و باز هم قرار است کمبودهای این وزارتخانه را از طریق فعالیت‌های خیرمآبانه برطرف کند و نه از راه افزایش بودجه و حمایت و پشتوانه‌ی دولت. البته این مسئله که بودجه‌ی آموزش و پرورش که نه خرج تهیه‌ی لوازم الکترونیک برای آموزش مجازی می‌شود و نه صرف تهیه‌ی امکانات بهداشتی برای کل مدارس کشور و نه خرج تهیه‌ی لوازم موردنیاز دانش‌آموزان، دقیقاً در کجا و به چه صورتی خرج می‌شود،

خود پرسشی است که مسئولان باید آن را پاسخ بدهند. همچنین دولت‌ها و مجلس‌های گذشته و حال، باید پاسخگوی سیاست‌های اشتباه و قصور خود در تأمین بودجه‌ی موردنیاز آموزش و پرورش باشند. متأسفانه در این شرایط است که وزارت آموزش و پرورش تصمیم قطعی خود را برای بازگشایی مدارس اعلام کرده و گویی وزیر از اتاق پر از تجملات خود، آن سوتر را ندیده است و هنوز از وضعیت قرمز شهرهای خرد و کلان بی‌خبر مانده است.

کانون صنفی معلمان تهران ضمن ابراز نگرانی شدید خود از این شرایط ،بازگشایی مدارس و به خطر افتادن جان و سلامتی معلمان و دانش‌آموزان، هشدار می‌دهد که وزیر و وزارتخانه‌ی متبوعش نسبت به این قضیه و عواقب آن بار دیگر بیندیشند و به جای ایجاد فضای هیجانی کاذب در رقابت با عملکرد دیگر وزارتخانه‌ها، سلامتی بیش از ۱۵میلیون دانش‌آموز و نزدیک به یکمیلیون معلم را در اولویت قرار دهند. کانون صنفی معلمان تهران اعلام می‌کند که مسئول هر گونه اتفاق ناگوار در این شرایط، وزارت آموزش و پرورش است ...

کانون صنفی معلمان ایران

1399/07/12

بیانیه‌ی انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز و زیویه
به مناسبت پنجم اکتبر، روز جهانی معلم

خمیرمایه‌ی توسعه‌ی پایدار در هر کشوری آموزش و پرورش بوده و معلم از اصلی‌ترین ارکان این نهاد انسان‌ساز است.

دولت‌ها موظفند راه را برای ورود معلمانی باانگیزه، خلاق و متفکر به این ارگان مهم و بنیادی باز کرده تا بتوانند نسلی پرورش دهند که بتواند جهان را آبادتر از آنچه که تحویل گرفته، تحویل دهد. افرادی همه‌جانبه‌نگر، نواندیش، نقاد، مبتکر و پرسشگر که بی‌مهابا بتوانند راه را از چاه تشخیص داده، با انتخاب خود مسیر زندگی و آینده‌ی خود را ترسیم نموده و حیات خود را معنا بخشد.

اختصاص زیرساخت‌های لازم برای این امر از اولویت‌هاست و تأمین امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شایسته و ضروری از وظایف اساسی و اولویت‌دار دولت‌هاست.

معلمان و دانش‌آموزان علاوه بر امکانات فیزیکی برای پرورش استعدادهایشان، نیازمند فضایی امن، آرام و بانشاط هستند و در چنین فضایی می‌شود امیدوار بود کسانی پرورش یابند که مولد، اخلاق‌مدار و مستقل باشند. یک معلم توانمند، مستقل و کم‌غدغه به‌مثابه یک کاتالیزور می‌تواند تسهیل‌کننده‌ی فرآیند تعلیم و تربیت باشد.

با نگاهی به توسعه‌یافتگی کشورها می‌توان دریافت که فصل مشترک موفقیت در جوامع پیشرفته در مقایسه با دیگر جوامع، نوع نگاه و عملکرد آنها نسبت به آموزش و پرورش است. یک نظام آموزشی اثربخش و کارا می‌تواند برای جامعه امنیت و رفاه، ثبات، توسعه و سعادت را به ارمغان آورد.

در دنیای جهانی‌شده‌ی امروز نظام آموزش و پرورش یک کشور را نمی‌توان از نظام‌های آموزش و پرورش دیگر کشورها جدا دانست، بنابراین استفاده از ظرفیت‌های علمی کشور بدون توجه به جهان‌بینی افراد می‌تواند سبب شکوفایی و تحول در نظام آموزشی گردیده و التیامی بر زخم‌های وارده بر پیکر آموزش و پرورش کشور باشد.

سیاست‌زدگی و سیاسی‌کاری در آموزش و پرورش خط بطلانی بر تمامی دستاوردها و هرز دادن منابع و امکانات خواهد بود که مانند سیلی ویرانگر بنیان‌های نظام آموزشی را در هم می‌کوبد.

انجمن صنفی معلمان کردستان ضمن عرض تبریک و شادباش به همه‌ی همکاران خود در سراسر جهان به مناسبت روز جهانی معلم (سیزدهم مهرماه)، انتظار دارد خردگرایی سرلوحه‌ی تصمیمات مسئولین واقع شده و در شرایط حاد کنونی که ویروس کرونا سلامت همکاران و دانش‌آموزان را به مخاطره انداخته، هر چه سریع‌تر در این خصوص تصمیمات مقتضی و درخور اتخاذ نماید و همچنین خواسته‌هایی دارد که امیدوار است بسترهای لازم برای تحقق آنها از جانب مسئولین محقق گردد:

1- توجه به اتنیکهای متنوع بومی و قومی در آموزش و پرورش و به تبع آن هموار ساختن زمینه‌ی تحقق اصل ۱۵ قانون اساسی

2- آزادی همه‌ی معلمان زندانی

3- پرهیز از پرونده‌سازی علیه فعالان صنفی و مختومه نمودن پرونده‌ی فعالان صنفی

4- به رسمیت شناختن تشکل‌یابی مستقل

5- توجه به منزلت و رفاه شاغلان و بازنشستگان

6- زدودن چهره‌ی امنیتی از فضاهای آموزشی

7- اهتمام دولت به آموزش کیفی و رایگان

انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز و زیویه

10/25/1399

بیانیه انجمن صنفی معلمان کردستان- مریوان
در خصوص مطالبه واکسیناسیون فوری و سراسری

در حالی که نزدیک به یک سال از شیوع کرونا در کشور می‌گذرد و هزاران نفر از هموطنانمان قربانی این بیماری شده‌اند که در میان آنها تعدادی از دانش‌آموزان معلمان و بازنشستگان فرهنگی دیده می‌شوند، همزمان ناکارآمدی سیستماتیک و سیاست‌های غلط اقتصادی و تحریم‌ها و فساد ساختاری فراگیر کمر ملت ایران را زیر فشار اقتصادی خم کرده است.

در این میان با وجود تلاشهای فداکارانه پرستاران ،پزشکان و کادر بیمارستانی کشور ،وبا وجود آمار سازی های هر روز از میزان ابتلا و قربانیان کرونا، ناکارآمدی سیستم بهداشتی کشور در کنترل بیماری کرونا بر همگان آشکار شده است .در این شرایط سخت ودر حالی که بسیاری از کشورهای همسایه ایران واکسیناسیون فوری را شروع کرده‌اند در کشور ما بدون ارائه هیچ گونه مبنای منطقی و علمی واکسن‌های مورد تایید سازمان بهداشت جهانی رد شده و وعده واکسیناسیون در ماههای آینده داده می شود. وعده‌ای که قابل پیش بینی است که به خیل عظیمی از وعده‌های برآورده نشده این سال‌ها بپیوندد.

در حالی که تا پیش از این تصمیم گیران وزارت بهداشت سیاست‌های خود را در هماهنگی کامل با سازمان بهداشت جهانی معرفی می‌کردند حتی خود را موظف نمی‌دانند که پاسخ روشنی به چرایی حذف واکسن های مورد تایید این سازمان بدهند. واکسن هایی که در بسیاری از کشورهای جهان در حال استفاده است.

ناگفته پیداست که با شیوع کرونا و تعطیلی مدارس، با وجود تلاش‌های فراوان معلمان در ارائه آموزش‌های مجازی تداوم دوری دانش آموزان از محیط مدرسه بیش از هر چیز بر وخامت وضعیت آموزش کشور افزوده است و البته که در شرایط کنونی و با توجه به شیوع کرونا آموزش های مجازی بهترین تصمیم است.و تا زمان واکسیناسیون سراسری باید ادامه پیدا کند. لازم است که تصمیم گیران حکومتی بر این مهم توجه داشته باشند تداوم شیوع کرونا علاوه بر آنکه حتماً به قربانی شدن تعداد دیگری از هم وطنان می انجامد و فشار روانی و اقتصادی بر ملت به ویژه اقشار آسیب‌پذیر همچون معلمان و کارگران را تشدید می کند، باید همچون روزها و ماههای گذشته شاهد روند افزایشی ناهنجاری‌های اجتماعی خشونت‌ها و قتلهای خانوادگی و خودکشی کارگران ،جوانان و دانش‌آموزان باشیم. ما به عنوان یک تشکل صنفی وظیفه خود می‌دانیم که به

تصمیم گیران سیاسی کشور هشدار دهیم که عواقب تاخیر در واکسیناسیون فوری و سراسری کشور بر عهده آنهاست و پیشنهاد می‌کنیم که هماهنگ با سازمان بهداشت جهانی و همراستا با استانداردهای جهانی به واکسیناسیون فوری و سراسری مردم اقدام کنند،همانگونه که بسیاری از کشورهای جهان در حال انجام ان هستند.

انجمن صنفی معلمان کردستان مریوان

واکسن بخرید
جان مردم مهم است

1399/10/25

بیانیه ی کانون صنفی فرهنگیان گیلان برای مطالبه_واکسیناسیون_عمومی مطابق با استاندارد های جهانی مورد پذیرش سازمان بهداشت جهانی

هر دم دردی از پی دردی ای سال!
با این تن ناتوان چه کردی ای سال؟
رفتی و گذشتن تو یک عمر گذشت
صد سالِ سیاه برنگردی ای سال!

سالی که گذشت سال انبوه اندوهان عالم بود که نحسی ویروس کرونا همچنان آوار بر آوار فزود و آواز مغموم درد از کران تا کران سرزمین های مختلف دنیا پیچیدن گرفت.

در این میان اما سرزمین ما متاسفانه از نخستین کشورهایی بود که میزبان خواسته و ناخواسته ی این ویروس منحوس گشت و چه جانها ی پاک که در خاک نشد! از معلم تا دانش آموز از کارگر تا کارمند از پزشک تا پرستار از هنرمند سینما تا نویسنده و شاعر و بسی جان های پاک دیگر از اقشار مظلوم و رنجور این سرزمین اهورایی که اکنون به هفت هزار سالگان پیوسته اند.

آنچه در این بین اندوه این رنجوری را دو صد چندان می کند، مدیریت های ناکارآمد، سیاسی، غیر حرفه ای و غیر مسئولانه با این پدیده شوم بوده است که از ابتدای شیوع تا به اکنون شاهد آن بوده ایم.

در ماه نخست که پروپاگاندای رسمی حاکمیت در پی انکار موضوع بر آمد و با حضور شبه کارشناسان از اساس این موضوع را دروغ و حتی کذایی خواندند.بعد از آنکه این ویروس منحوس با سرعت متصاعدانه ای جان های بسیاری گرفت،چاره ای جز پذیرش واقعیت های تلخ نبود.اما این روزها آنچه که نگرانی بیش از اندازه ای در عموم مردم ما ایجاد کرده،ورود نگرش های بخش نامه ای و سیاسی کاری ها ی متداول در مواجهه با چگونگی استفاده از واکسن های خارجی است.مسئله واکسن و نحوه استفاده ی آن امری تخصصی در حیطه سازمان بهداشت جهانی است و نمی توان به سلیقه ی شخص خاصی و یا نهاد خاصی، مردم رنجور و بیمار را از حق استفاده قانونی،شرعی و عرفی از برخورداری واکسن برای درمان محروم کرد.امری که سه رکن مهم سازمان نظام پزشکی ایران و رئیس مجمع انجمن های علمی پزشکی ایران در نامه به رئیس جمهور،با تاکید بر تهیه واکسن از منابع علمی معتبر بر حق استفاده مردم از آن تاکید ورزیدند.

کانون صنفی فرهنگیان گیلان به حاکمیت هشدار می دهد،جان مردم را وجه المصالحه نگرش های ایدئولوژیک و دعواهای سیاسی مرسوم قرار ندهد و در مواجهه با این امر به غایت خطیر، حداکثر تدبیر را به خرج دهد.هرگونه اصراری بر محروم کردن مردم از واکسن مطلوب،مطابق با استانداردهای جهانی و سازمان بهداشت جهانی، تلاش و مشارکت در مسیر مرگ و میرهای ناشی از کرونا ، کشتار عامدانه محسوب می شود و اگر در آتیه این بلیه در جهان رو به خاموشی گراید و از ملت ما به خاطر محروم شدن از واکسن مورد تایید مراجع علمی،همچنان قربانی بگیرد،هیچ عذری پذیرفته نخواهد بود. حسن روحانی به عنوان رئیس جمهوری که از طریق آرای عمومی به این جایگاه دست یافته، موظف است که شفاف و صریح مسیر تهیه واکسن معتبر را با تسریع بپیماید.

کارنامه ی هشت ساله ی او پر از عهد شکنی های مدام و از یاد بردن تمام وعده های انتخابی است.او اکنون در نقطه فاینال ریاست جمهوریش در میانه ی آزمونی سخت و تاریخی قرار گرفته است تا بل این آخرین بار مسئولیتش را به درستی به مقصد مقصود نائل گرداند.

کانون صنفی فرهنگیان گیلان انتظار دارد مجموعه ی حاکمیت نسبت به دیدگاه های سیاسی شده و بخش نامه ای در این عرصه به شدت احتراز ورزد و راه درست را تا ریشه کن کردن این معضل خانمان سوز در پیش بگیرد.

قیصر امین پور

کانون صنفی فرهنگیان گیلان
واکسن خرید
جان مردم مهم است

1399/10/27

کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین:
واکسن کرونا را سیاسی نکنید.

یک سال از همه گیری بیماری مرموز کرونا در سراسر جهان می گذرد؛ شوم جغدی که شغل های بسیاری را به تعطیلی کشاند و ساحت فقر را گسترده تر کرد.

سهم ایران نیز پنج میلیون دانش آموز بازمانده از تحصیل و تعطیلی ده ها شغل، بیکاری و فقر گسترده شد؛ کودکانی که در حسرت گوشی هوشمند برای آموزش، طناب دار را برگزیدند!

انتظار می رفت برای مقابله با این ویروس، بیش از هر زمان دیگری با تصمیمات کارشناسانه و تعقل محور مدیریت شود؛ اما مدیریت ناصحیح، بی برنامگی، تخیل گرایی، دشمن پنداری، غرب ستیزی و سنت گرایی، رویکرد علمی مقابله با این ویروس را تحت تاثیر قرار داد.

در این بین، دخالت نهادهای غیر متخصص با رویکرد توهم ساز مقابله با این ویروس به تصمیمات خلق الساعه منجر شد که نرخ آمار کشته شدگان را به صورت تصاعدی بالا برد و خانواده های بسیاری را داغدار کرد.

دراین بین، در کشاکش مرگ و زندگی، خبر کشف واکسن تایید شده سازمان بهداشت جهانی، برق امیدی در جهان روشن کرد؛ اما به ناگاه خبر محرومیت مردم ایران از این واکسن، تعجب همگان را برانگیخت؛ تصمیمی سیاسی که ردپایی از علم در آن دیده نمی شود.

بی تردید چنین تصمیمی، تقابل بین علم و سیاست است که پیامدهای جبران ناپذیری دارد.

مگر نه این است که اهم وظایف دولت ها فراهم آوردن امکانات رفاهی و بهداشتی برای مردم است؟ پس چگونه است این چنین بی محابا در مقابل ویروسی چنین بی رحم جان مردم سیاسی می شود؟

مگر فشارهای اقتصادی و تحریم ها که با ویروس کرونا سنگین ترشده و تاب را از مردم گرفته محسوس نیست؟ بر هر گوشه این ماتمکده، غم و حزن و عزا بر سر مردم آوار شده است و دیگر توانی برای تحمل حزنی افزون تر باقی نمانده است.

بی شک اهمال در واکسیناسیون سبب از هم پاشیدگی بیشتر اقتصاد به خصوص در بین اقشار فرو دست خواهد شد و دانش آموزان بیشتری از چرخه آموزش فاصله خواهند گرفت.

از سویی کرونا و مرگ های ناشی از این ویروس بر گرده ی مردم سوار شده است و از سویی فشارهای شدید اقتصادی ذره ذره آن ها را در خط فقر و نیستی فرو می برد؛ از این رو

خود تحریمی دارویی مردمی که در زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی به سر می برند، پیامدی جز اشغال قبرستان ها ندارد.

بنابراین کانون صنفی فرهنگیان قزوین، هرگونه سیاسی کاری با جان هشتاد و پنج میلیون ایرانی را در مساله ویروس کرونا محکوم می کند و اظهار نظرهای غیر کارشناسی در حوزه علم را مردود اعلام کرده و تاکید می کند تنها راه نجات جان هموطنان در برابر ویروس کرونا تهیه واکسن مورد تایید سازمان بهداشت جهانی است.

کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین

1399/10/29

بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران) درباره بازگشایی مدارس

در حالی که نزدیک به یک سال از شیوع کرونا در کشور می گذرد همچنان شاهد تصمیم گیری های متناقض و سردرگمی مدیریتی، در ساختار آموزشی کشور هستیم .شهریورماه با وجود هشدارهای وزارت بهداشت؛ اصرار وزارت آموزش و پرورش در بازگشایی مدارس عملاً موجب افزایش مبتلایان کرونا در میان معلمان و دانش‌آموزان شد. متاسفانه در همین مدت زمان کوتاه با اصرار غیرمنطقی بر بازگشایی مدارس شاهد جان باختن تعدادی از همکارانمان در استان‌های مختلف بودیم. از سوی دیگر کاستی‌ها و نواقص ساختاری نرم‌افزار شاد در این مدت همکاران را در آموزش دانش‌آموزان با مشکلات فراوان روبرو ساخت. نقدهای ارائه شده مثل همیشه با بی‌توجهی مسئولین آموزش و پرورش مواجه شد و همکاران با وجود سختی‌های فراوان، دلسوزانه و متعهد؛ همه تلاششان را برای ارائه آموزش مناسب به دانش‌آموزان به کار بستند. علیرغم این شرایط و بالا رفتن پیک بیماری کرونا، وزارت آموزش و پرورش طرحی را برای بازگشایی محدود مدارس از اول بهمن ماه ارائه کرده است.

این در حالی است که وزیر بهداشت به عنوان رئیس ستاد ملی کرونا صراحتاً مخالفت خود را با هرگونه بازگشایی مدارس اعلام کرده است. علاوه بر این به باور متخصصان وزارت بهداشت، به علت شرایط خاص مدارس و فضاهای بسته آموزشی و کمبود شدید امکانات بهداشتی در مدارس، بازگشایی مدارس آخرین حلقه از بازگشایی‌ها و تغییر پروتکل‌هاست.از طرفی در حالی که بیش از نیمی از سال تحصیلی به صورت مجازی به دانش آموزان آموزش داده شده است مشخص نیست با این بازگشایی ها تکلیف آموزش‌های مجازی چه می‌شود و آیا منصفانه است که معلمان با این میزان حقوق دریافتی همزمان هم در فضای مجازی و هم در مدارس به آموزش دانش‌آموزان بپردازند؟ اساسا چنین چیزی چگونه ممکن است که معلم همزمان در نرم‌افزار شاد و در کلاس حضوری تدریس کند؟ آیا چنین کاری بر کیفیت تدریس و آموزش تاثیر منفی نخواهد گذاشت؟!

اینگونه است که معلمان و دانش آموزان و والدین در بلاتکلیفی و سردرگمی ناشی از تصمیم های متناقض و نابخردانه وزارتخانه مبنی بر بازگشایی مدارس در بهمن ماه؛ علاوه بر اینکه سلامت جسمی‌شان در معرض خطر است، فشار روحی مضاعفی را نیز متحمل می‌شوند.

با رویه در پیش گرفته شده از سوی وزارت آموزش و پرورش و اختیاری بودن حضور دانش آموزان در کلاس‌های درس و کارگاه‌ها، بی مسئولیتی وزارت در برابر تصمیمات خود، بیش از پیش آشکار می شود و به نظر می‌رسد وزارت صرفا به باز شدن مدارس می‌اندیشد و در این راستا مسئولیت امنیت روانی و سلامت دانش آموزان را بر عهده خانوادها و اولیای مدرسه می اندازد. لذا کانون صنفی معلمان تهران ضمن مخالفت با تصمیمات ناهماهنگ و جدید وزارت آموزش و پرورش در بازگشایی مدارس، هشدار می‌دهد که این عدم وحدت رویه در تصمیم‌گیری‌ها و ناهماهنگی بین وزارتخانه و ستاد ملی کرونا می‌تواند عواقب وخیمی هم چون گستردگی شیوع کرونا و قربانی شدن تعداد دیگری از همکاران و دانش آموزان را به همراه داشته باشد و پیامدهای آن به عهده مسئولین وزارتخانه آوپ خواهد بود. پیشنهاد ما این است که تا زمان انجام واکسیناسیون سراسری آموزش ها همچنان به صورت مجازی انجام شود و از بازگشایی مدارس حتی به صورت محدود خودداری شود.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1399/01/12

بیانیه کانون صنفی معلمان به مناسبت ۲ اسفند روز جهانی زبانۀمادری

به منظور بزرگداشت زبان مادری و در راستای محافظت از میراث فرهنگی بشر دوم اسفند ماه به عنوان روز جهانی زبان مادری از سوی سازمان آموزشی علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) نام‌گذاری شده است. کانون صنفی معلمانایران (تهران)، ضمن گرامی‌داشت این روز جهانی و تبریک به همه معلمان و دانش آموزان در سراسر کشور، وظیفه خود می‌داند که از حق آموزش به زبان مادری برای همه اقوام ایرانی دفاع کند. دفاع از چنین حقی مبتنی بر دلایل و مستنداتی است که به صورت مختصر بیان می شود:

۱- دفاع از آموزش با کیفیت برای همه کودکان

یونسکو از سال ۱۹۵۲ آموزش به زبان مادری را به خصوص در مراحل اولیه آموزشی کودکان تشویق و تبلیغ کرده است. از نظر این نهاد وابسته به سازمان ملل متحد، آموزش به زبان مادری حق کودکان است. زیرا کودکان، زبان مادری خویش را بهتر درک می کنند و همین درک، موجب می‌شود آنها از آموزش باکیفیت و بهتری برخوردار شده و از فعالیت آموزشی لذت ببرند. در مناطقی که زبان آموزشی و زبان مادری کودک یکسان نیستند، احتمال افزایش افت تحصیلی و ترک تحصیل زودهنگام دانش‌آموزان بیشتر می‌شود. در کنار این‌ها اضطراب و فشار ناشی از یادگیری زبان جدید برای کودکانی که به آموزش زبان غیر مادری اجبار می‌شوند از عواملی است که تاکید بر آموزش زبان مادری را در چارچوب دفاع از حقوق کودکان قرار می‌دهد.

۲- دفاع از عدالت آموزشی

در همه این سالها ما به عنوان یک تشکل صنفی و فرهنگی همواره و به حق از گسترش عدالت آموزشی در کشور دفاع کرده‌ایم. دفاع از عدالت آموزشی بدون دفاع از حق آموزش به زبان مادری حمایتی ناقص و نارسا است.

به دو دلیل:

اول، این حق هر انسان است که به زبان مادری خود صحبت کند، بخواند و بنویسد. حقی بدیهی که نادیده گرفتن آن به مثابه نقض حقوق انسانی است.

دوم، آزادی انتخاب به عنوان یکی از حقوق بنیادین انسان ایجاب می‌کند که هر انسان و شهروندی در انتخاب یا عدم انتخاب زبان مادریش به عنوان زبان آموزش مختار باشد. تجربه

ملی‌گرایی از نوع شوروی سابق پیش چشم ماست و به ما هشدار می‌دهد که دفاع از عدالت و برابری، منهای حقوق‌بشر و آزادی، ارمغانش دگماتیسم و جبرگرایی است.

لذا از نظر این تشکل صنفی/ فرهنگی دفاع از آموزش به زبان مادری از پیش فرض‌های دفاع از عدالت آموزشی است.

۳- دفاع از همبستگی قومی

در این شرایط سخت و اسفناک اقتصادی که مردم کشور با بحران‌های متعدد روبرو هستند؛ وظیفه ما به عنوان یک تشکل صنفی/فرهنگی ایجاب می‌کند از گسترش همبستگی و مهرورزی میان اقوام ساکن این سرزمین دفاع کنیم. دفاع از حق آموزش به زبان مادری و اجرای عملی آن می‌تواند از اشاعه نفرت پراکنی میان قومیت‌های مختلف جلوگیری کرده و حس اقلیت قومی بودن را بزداید. بی شک همه آنهایی که با قومیت‌ها و مذاهب مختلف در این سرزمین زندگی می کنند حق استفاده برابر از منافع عمومی را دارند. بهره مندی از چنین حقی است که می‌تواند احساس تعلق خاطر سرزمینی را زنده نگه داشته و از واگرایی در حوزه سیاسی و اجتماعی جلوگیری کند. لازمه چنین حقی احترام به زبان مادری همه اقوام ایرانی و فراهم کردن بستر مناسب برای بهرهندی همه قومیت‌های ساکن ایران برای اشاعه زبان و فرهنگ خود است.

۴- معاهدات بین المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در طی سه دهه گذشته مجمع عمومی سازمان ملل متحد قوانین و معاهدات متعددی را در جهت دفاع از آموزش زبان مادری به تصویب رسانده است. ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۴ اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت های قومی، ملی ،مذهبی و زبانی ،ماده ۵۲ اعلامیه جهانی حقوق زبانی و از همه مهمتر منشور زبان مادری سازمان یونسکو از آن جمله است .

این معاهدات همه دولت‌های عضو را الزام می کند که در جهت تقویت و گسترش زبان مادری در میان قومیت‌ها و ملیت‌های خود بکوشند. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل موظف به اجرای معاهدات بین‌المللی است. علاوه بر این در خود قانون اساسی نیز به صراحت بر آزادی آموزش به زبان مادری تاکید شده است. در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

"... استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است."

همچنین اصول ۱۹، ۲۲ و ۳۲ قانون اساسی با اشاره به برابری همه اقوام ایرانی و هرگونه عدم تبعیض اجتماعی و فرهنگی به نوعی دیگر این حق مسلم بشری را مورد تاکید قرار داده است.

از طرف دیگر دولت ایران با الحاق چندین معاهده بین المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک که طبق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی به شمار می‌آیند، حق آموزش زبان مادری را بدون هیچ قید و شرطی به رسمیت شناخته است.

بر این اساس کانون صنفی معلمان ایران (تهران) ضمن تبریک مجدد روز جهانی زبان مادری به همه اقوام ایرانی، از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد، شرایط و بستر لازم و مناسب برای آموزش به زبان مادری را برای همه قومیت‌ها فراهم کرده و از این طریق ضمن اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی به معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی خود پای‌بند باشد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

1399/12/18

بیانیه کانون صنفی معلمان تهران به مناسبت گرامی‌داشت هشت مارس روز جهانی زن

هشت مارس همواره یادآور مبارزات درخشان زنان در نقاط مختلف جهان در برابر استثمار و سلطه مردسالاری و قوانین نابرابر است. زنانی که علی‌رغم قوانین تبعیض آمیز و ضد انسانی، باز هم راه مبارزه را تاب آورده و کوشیده‌اند قدمهای مهم و تاثیرگذاری در راستای رسیدن به آرمان برابری بردارند.

در کشور ما و به ویژه در نظام آموزش و پرورش، به واسطه شمار زیاد زنان معلم و دختران دانش‌آموز، توجه به نیازها و ایجاد شرایط برابر برای بهبود حضور معلمان زن و دختران دانش‌آموز، بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. ارزیابی شرایط کنونی نظام آموزشی کشور نشان می‌دهد که ضریب نابرابری آموزش در کل کشور در دهه هشتاد ۴۴ درصد بوده در حالی که این شاخص اکنون در مناطق روستایی و به ویژه درباره زنان تا ۵۵ درصد افزایش داشته است. همچنین بر اساس آمار رسمی از هر ۴ دانش آموز ۱ نفر، ترک تحصیل می‌کند که عمده این ترک تحصیل‌ها مربوط به دختران طبقات فرودست روستایی و ساکنان مناطق مرزی است و باز هم بر اساس آمار رسمی منتشر شده؛ ۲۰ درصد دختران مناطق محروم در مقطع متوسطه دوم به مدرسه نمی‌روند. فقر و ازدواج دو عامل مهم این وضعیت اعلام شده است.

وضعیت محتوای کتابهای درسی نیز شرایط بهتری ندارد و در درس‌هایی مانند مدیریت خانواده بیش از آن که دختران دانش‌آموز را به سمت علم‌آموزی و پیشرفت تحصیلی و شکوفایی استعدادهایشان هدایت کند، متاسفانه آنان را به سوی ازدواج و خانه‌داری سوق می‌دهد؛ در حالی که همگی این دانش آموزان زیر ۱۸ سال سن دارند و طبق پیمان نامه جهانی حقوق کودک که ایران نیز آن را امضا کرده، ازدواج کودکان (کودک همسری) ممنوع است. در این میان؛ همه‌گیری ویروس کرونا نیز مزید بر علت شده و شمار بسیاری از دانش آموزان به ویژه دختران دانش‌آموز به دلیل نداشتن امکانات آموزش مجازی، از تحصیل محروم شده‌اند. آمار مربوط به نابرابری در عرصه آموزش و عدم دسترسی بسیاری از دختران دانش‌آموز از امکانات تحصیل، نشان می‌دهد که عدالت آموزشی علی‌رغم ادعای مسئولین آموزش و پرورش، هنوز گام‌های اولیه را نیز طی نکرده است و بسیاری از دختران سرزمین ما همچنان به دلایلی از جمله فقر و نبود امکانات و ازدواج از تحصیل محروم می‌شوند.

از این رو کانون صنفی معلمان تهران به عنوان یک تشکل صنفی در چارچوب دفاع از اصول سه گانه آزادی، حقوق‌بشر و برابری خود را موظف می داند همگام با سایر نهادهای مدنی ضمن اعلام همبستگی با جنبش برابری‌خواهانه زنان ایران، موارد زیر را از حاکمیت مطالبه کند:

۱. حق آزادی به عنوان امری جهان شمول و جزئی از حقوق طبیعی-انسانی را نمی‌توان به بهانه‌های مختلف، حتی قانون اساسی، از بخشی از جامعه ایرانی دریغ کرد. آزادی عقیده و سبک زندگی و پوشش؛ امروزه در سراسر جهان به رسمیت شناخته شده و حاکمیت کنونی ایران از جمله دولت‌هایی است که همچنان به نقض سیستماتیک این حق به ویژه درباره زنان می پردازد. اگر چه آموزش ایدئولوژیک شامل همه کودکان ایرانی می شود، اما حساسیت های ایدئولوژیک/حکومتی نسبت به زنان، شرایط سخت‌تری را برای دختران دانش‌آموز به وجود می‌آورد. پوشش اجباری از بدو ورود دختران دانش‌آموز به مدرسه، شرایط روانی آسیب پذیری را به دختران خردسال تحمیل می کند که در همه این سالها مورد نقد جدی کارشناسان مستقل آموزشی قرار گرفته است. محرومیت دختران از آزادی‌های متداول پسران در مدارس همچون تفریحات سالم، ورزش‌های جمعی و...به دلیل شرایط خاص حاکم بر مدارس دخترانه؛ عملا جذابیت های محیط مدرسه و پویایی آن را برای دختران دانش آموز به شدت کاهش می دهد. تحولات سال‌های اخیر و تغییر نسل نیز موید این نکته است که عملا میان سیاست‌های رسمی حاکمیت در مورد پوشش زنان و واقعیت‌های مربوط به زنان جامعه، شکاف عمیقی ایجاد شده است. ما به عنوان یک نهاد مدنی از حاکمیت می‌خواهیم ضمن پذیرش این واقعیت ها به جای پافشاری غیرواقع‌بینانه بر ترویج آموزش ایدئولوژیک؛ آموزش مشارکتی مبتنی بر پذیرش آزادی‌های فردی را سرلوحه کار خود قرار دهد. تنها از این طریق می‌توان امیدوار بود که دختران و زنان ایرانی امکان بالندگی و پرورش استعدادهای خود را پیدا کنند.

زنان ایرانی همچون سایر زنان جهان شایسته بهرهندی از حقوق بشر و احترام به جایگاه انسانی خود هستند. این در حالی است که آموزش عمومی در ایران با نگاه جنسیتی و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان، پیوندی ناگسستنی در طول سالیان گذشته داشته است. بخشی از قانون اساسی و قوانین کیفری اگر چه با کلیت حقوق انسانی در تعارض است؛ اما زنان ایرانی از این قوانین؛ خسارت بیشتری را در طول این سالها متحمل شده‌اند.ما به عنوان یک نهاد مدنی از حاکمیت می‌خواهیم محتوای سرشار از تبعیض جنسیتی، از کتاب های درسی حذف شده و به جای آن آموزش حقوق شهروندی و فراجنسیتی؛ قرار بگیرد.

همچنین از حاکمیت می‌خواهیم قوانین زن ستیزانه و نابرابر جاری در قانون اساسی و قوانین کیفری را (اعم از قوانین مربوط به ازدواج، ارث، قانون مجازات، که در وقایع زن‌کُشی اخیر بیش

از گذشته ناعادلانه بودن آن مشهود شد و ...) هر چه زودتر لغو کند و عرصه را برای بالندگی و حضور برابر زنان در اجتماع و خانواده فراهم کند.

۳-در راستای حضور برابر زنان در اجتماع و پیگیری مطالبات زنان است که داشتن تشکل مستقل برای آنان؛ بیش از همیشه ضروری به نظر می‌رسد و حاکمیت به جای سرکوب و به زندان انداختن زنان فعال، موظف است شرایطی را فراهم کند که فعالان حقوق زنان بتوانند در تشکل‌هایی مستقل مطالبات برحق خود را پیگیری کنند و بتوانند از عرصه کنشگری اجتماعی؛ به دور از تبعیض و سرکوب؛ برخوردار شوند.این موارد جزیی از حقوق طبیعی انسانی است که حداقل در طی یک قرن گذشته در بسیاری از کشورهای دنیا جاری و ساری شده ولی همچنان زنان ایرانی از داشتن آن محرومند.

۴. دفاع از برابری، بدون اعتراض نسبت به تبعیض جنسیتی و تلاش در جهت برابری زنان و مردان در سطح زندگی اجتماعی، امکان پذیر نیست. از همین رهگذر است که کانون صنفی معلمان تهران؛ پیگیری برابری جنسیتی را از وظایف خود می‌داند و بیش از همه پیگیری اجرای عدالت و برابری درسطح آموزش و پرورش و در میان دختران دانش‌آموز و زنان معلم را اولویت گذاری می‌کند. در همین راستا این تشکل، از دولت به عنوان عالی‌ترین نهاد اجرایی می‌خواهد هر چه زودتر قوانین مربوط به عدالت آموزشی و به دور از تبعیض را که در کنوانسیون‌های بین المللی تصویب شده، در نظام آموزشی کشور تصویب و اجرایی کند تا از این رهگذر دختران مناطق محروم و طبقات فرودست بتوانند به چرخه آموزش کشور بازگردند و همانند دانش‌آموزان مناطق برخوردار به حداقلی از امکانات رشد و شکوفایی دسترسی داشته باشند.

توجه به آموزش فراجنسیتی مهارتهای زندگی به دختران در مدارس و لزوم پیگیری آموزش های جنسی در مدارس می تواند عامل موثری در افزایش آگاهی آنان بوده و مانع از افزایش معضلات اجتماعی همچون کودک همسری شود.

کانون صنفی معلمان ایران(تهران) لازم می داند ۸ مارس، روز جهانی زن را به تمام زنان کشورمان به ویژه زنان معلم و کارگر و پرستار که جسورانه و شجاعانه در شرایط سخت و نابرابر به کوشندگی اجتماعی ادامه داده و مطالبات خود را فریاد می‌زنند، تبریک بگوید.

کانون صنفی معلمان

۸ مارس ۲۰۲۱ / ۱۸ اسفند ۱۳۹۹

فصل دهم:

بیانیه‌ها و نقدهای معلمان و تشکل‌های شبکه‌ای رادیکال[1]

[1] معلمان رادیکال فردی و گروهی طیف متفاوتی هستند که کانال‌های تلگرامی متفاوتی دارند یا فردی در رسانه‌ها نقد می‌نویسند. معلمان عدالتخواه یکی از این طیف‌هاست. انتخاب آرم آن به‌مثابه نمود معلمان رادیکال از آن روست که فراگیرتر است و در برهه‌های مختلف جنبش بلاخص دهه اخیر حضوری پر رنگ در بسیج معلمان داشته است

1393/07/18

بیانیه‌ی بیش از ۱۰۰ نفر از معلمان رادیکال

در حالی به استقبال مهر و بازگشایی مدارس می‌رویم که نابسامانی‌های آموزش و پرورش در حوزه‌های مختلف، چشم‌انداز درخشانی را برای معلمان و دانش‌آموزان به تصویر نمی‌کشد. جدای از مشکلات ساختاری در نظام آموزشی در طی سال‌های پس از انقلاب، هشت سال بی‌مدیریتی و بی‌برنامگی در عرصه‌ی آموزش در دوره‌ی احمدی‌نژاد، نظام آموزشی را با چالش‌های جدید روبه‌رو کرده بود و اکنون بعد از گذشت یک سال از حاکمیت حسن روحانی و همفکرانش، در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد. دولت جدید نه تنها بر مشکلات پیشین فائق نیامده است، بلکه مشکلات جدیدی را نیز بر حجم مشکلات آموزش عمومی، مشکلات معلمان، دانش‌آموزان و خانوادها نیز افزوده است.

فانی در حالی به احصای مشکلات و دسته‌بندی آنان در آموزش و پرورش می‌بالد که حتی یک راهکار عینی و ملموس برای حل تضادهای پیش رو ارائه نکرده است. مشکلات معیشتی و رفاهی معلمان از قبیل پایین بودن دستمزد، عدم برخورداری از حمایت‌های اجتماعی و فرهنگی همچنان پا بر جاست. بیمه‌ی تکمیلی ایران به خاطر سوءمدیریت از پرداخت بدهی‌ها امتناع می‌کند، بیمه‌ی پایه و تکمیلی فعلی ناکارآمد و غیرشفاف است و تعهداتش درخور خانواده‌ی بزرگ معلمان نیست و در حال حاضر مسئله‌ی بیمه‌ی درمانی، پیش از گذشته به یک معضل جدی تبدیل شده است؛ انبوه شکایات و گزارش‌ها در این زمینه خود گواهی بر این اوضاع نابسامان است.

نابسامانی اقتصادی امنیت شغلی معلمان را در سطوح مختلف دچار مشکل نموده است. این عدم امنیت در ابعاد مختلف قابل بررسی است. تعداد زیادی از معلمان رسمی به خاطر مشکلات اقتصادی به شغل دوم روی آورده‌اند و برخی از آنان معلمی را فقط به خاطر برخورداری از حقوق بازنشستگی ادامه می‌دهند. وضعیت معلمان شاغل به‌صورت غیررسمی در بخش دولتی و خصوصی وحشتناک است، حتی تعدادی از آنان با حداقل حقوق دو سال پیش مشغول به کار هستند. مدیران مدارس خصوصی در حالی که از دادن حقوق قانونی طفره می‌روند، هر لحظه می‌توانند این معلمان غیررسمی را اخراج نمایند. در بسیاری از این مدارس یا خبری از بیمه‌ی تأمین اجتماعی نیست و یا حق بیمه را به‌صورت کامل از معلم دریافت می‌کنند.

مربیان پیش‌دبستانی از حداقل امنیت شغلی برخوردار نیستند. دولت و مجلس با مسئله‌ی استخدام آنان برخورد سیاسی می‌کند؛ جدای از آن دستمزد آنان با ساعات کار متناسب نیست، از مزایای حداقلی مانند بیمه‌ی تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و به خاطر خودسری مدیران

مراکز پیش‌دبستانی و عدم نظارت دولتی، بدون قرارداد مجبور به کار هستند. در طی روزهای اخیر نیز شاهد اعتراضات این دسته از همکاران خود بودیم که دولت از طریق حراست، احضار و تهدید پاسخ آنان را داد.

اما مشکلات نظام آموزشی تنها محدود به معضلات رفاهی و معیشتی معلمان نیست، بلکه قسمت اعظمی از مشکلات مربوط به وضعیت نیروی انسانی و عدم مدیریت آن است. ما در حالی در برخی مناطق و نقاط کشور با کمبود نیروهای متخصص و کیفی روبه‌رو هستیم که در برخی از ادارات معلمان مجرب به خاطر مازاد نیرو مجبور به کار در بخش غیرمرتبط هستند. نسبت نیروهای ستادی و ناکارآمد در وزارتخانه و نیروهای آموزشی غیرعلمی، ناهماهنگ و هزینه‌بر است. برای نمونه، امسال در استان خوزستان نیروهای خدمتگزار (بخش خدمات) مدارس را به عنوان معلم پایه‌ی اول ابتدایی به کار گرفته‌اند. در یک چنین شرایطی با توجه به آمار غیرواقعی، وزیر از تعدیل نیرو سخن می‌گوید، در حالی که ما نیازمند به استفاده از نیروهای جدید و حرفه‌ای برای بخش‌های مختلف آموزشی هستیم. به عنوان مثال، ما با استانداردهای جهانی در بخش مشاوره در مدارس و هدایت تحصیلی دانش‌آموزان فاصله‌ی نجومی داریم. در استان تهران بسیاری از کلاس‌ها بالای حد استاندارد، با جمعیتی بیش از ۳۳ نفر، تشکیل می‌شود که این مسئله در مناطق حاشیه‌ای بسیار مشهودتر است.

در کنار مشکلات فوق مسئله‌ی خصوصی‌سازی آموزش به عنوان یک چالش اساسی دیگر در طی یک سال گذشته، آینده‌ی آموزش عمومی و رایگان را به مخاطره انداخته است. عزم مصمم دولت برای خصوصی‌سازی در یک سال گذشته، از حوزه‌ی آموزش و پرورش شروع شده است. خرید خدمات آموزشی از طریق خرید پانصدهزار صندلی خالی مدارس خصوصی، دادن بسته‌های حمایتی و تشویقی به سرمایه‌گذاران در بخش آموزش، فروش مدارس با موقعیت تجاری در تهران، دریافت پول تحت عنوان کمک به مدرسه به اشکال مختلف، گسترش مدارس هیئت‌امنایی تحت لوای مشارکت مردمی با هدف تمایزگذاری بین مدارس عادی با هدف زمینه‌سازی برای گرفتن شهریه، گمانه‌زنی برای ورود صاحبان صنایع به حوزه‌ی آموزش در مدارس فنی و کاردانش و ... نمونه‌هایی از برنامه‌ی دولت برای حذف آموزش عمومی است.

در سایه‌ی غلبه‌ی نگاه سودمحور دولت به مسئله‌ی آموزش، آموزش کیفی دچار بحران اساسی شده است. مفاهیم اساسی انسانی در آموزش و پرورش ما جایی ندارد. مدرسه محلی برای تمرین همیاری، مشارکت، رشد خلاقیت و دموکراسی نیست. از محتوای کتاب‌ها تا شیوه‌ی تدریس معلمان و فضای آموزشی و شیوه‌ی مدیریت در مدارس، هیچ کدام در پی آموزش کیفی به دانش‌آموزان نیست. دستورالعمل‌های بوروکراتیک، عدم اختصاص بودجه در حوزه‌ی پژوهش، ارزشیابی کمی و بی‌محتوای معلمان و دانش‌آموزان، تدوین محتوای آموزشی بدون توجه به نیاز دانش‌آموزان و نظرات

معلمان، به گفتمانی در آموزش عمومی منجر شده است که آن را از محتوای کیفی و انسانی خارج کرده است و تکنیکی و کالایی شدن آموزش یکی از وجوه آن است.

در سایه‌ی سیاست‌های فوق و علی‌رغم ادعای مسئولان در سال گذشته، شاهد افزایش ترک تحصیل دانش‌آموزان بودیم؛ هرچند دولت از ارائه‌ی آمار دقیق چون دولت‌های پیشین امتناع می‌کند، اما تجربه‌ی کاری ما در کلاس‌هایمان مؤید این امر است. بالا رفتن هزینه‌های زندگی و آموزش، خانوادهای کم‌درآمد و فرزندانشان را به مرحله‌ی ترک تحصیل کشانده است. نکته‌ی دیگر اینجاست که بعد از ثبت ترک تحصیل به عنوان وضعیت دانش‌آموز، مشاوران مدارس و ادارات اصلاً برای چرایی مسئله پیگیری به عمل نمی‌آورند و وضعیت دانش‌آموز را تعقیب نمی‌کنند. در کنار دانش‌آموزان ترک تحصیلی، امروز مسئله‌ی کودکان بازمانده از تحصیل نیز یک معضل جدی است. این کودکان اغلب به خاطر فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده قادر به رفتن در مدرسه نیستند و اکثریت آنها ارتش کودکان کار را تشکیل می‌دهند. در برخی موارد نیز به خاطر مشکلات ثبت احوالی مانند فقدان شناسنامه یا مغایرت ثبتی از تحصیل محروم می‌شوند. وجود سیصد کودک فاقد شناسنامه‌ی محروم از تحصیل در شهرستان نیمروزِ استان سیستان و بلوچستان فاجعه‌ای درخور توجه است. بخش دیگری از این کودکان متعلق به خانوادهای مهاجر، به‌خصوص کودکان افغانستانی هستند که دولت با آنها سلیقه‌ای و سیاسی برخورد می‌کند. به عنوان نمونه با شروع ثبت‌نام سال جدید مقرر شد که از آنان شهریه‌ای اخذ نشود، اما در آستانه‌ی شروع سال تحصیلی خبر از صدور بخشنامه‌ای برای اخذ شهریه‌ی ۱۵۰هزار تومانی از آنان به گوش می‌رسد.

مشکلات فوق در عرصه‌ی آموزش عمومی کشوری که حاکمانش حق تشکل‌یابی و مشارکت اصناف در سرنوشت خود را محدود به مجوز و سلایق سیاسی جناح‌ها کرده‌اند، امری بدیهی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کشورهایی که به‌لحاظ توسعه و شاخص آموزشی در رتبه‌ی بالاتری قرار دارند، اتحادیه‌های صنفی و آموزشی نیز قدرتمند و مؤثر هستند. متأسفانه مسئله‌ی تشکل‌یابی معلمان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است و دولت کوچکترین حقی برای تشکل‌یابی مستقل معلمان و سایر اصناف قائل نیست. به عنوان نمونه، تشکیلات کارگری مستقل در طی سال‌های اخیر به‌صورت قهرآمیز حذف و سرکوب شده‌اند، برخی فعالان صنفی معلمان با زندان‌های طولانی‌مدت، تبعید و توبیخ شده‌اند و اعتراضات پرستاران در نطفه خفه شده است.

دولت روحانی در بدو کار خود با طرح حمایت از فعالیت تشکل‌های مجوزدار، زمینه‌ی برخورد جناحی و باندی با مسئله‌ی تشکل‌های صنفی معلمان را گشود. اما خارج از دولت نیز برخی از سازمان‌ها و انجمن‌هایی که نام معلم را با خود یدک می‌کشند، منافع جناحی و سیاسی خود را بر مسائل صنفی و اساسی معلمان ترجیح می‌دهند. نگاهی به اخبار و جهت‌گیری‌های این گروه‌ها در سایت‌هایشان، نشان از جهت‌گیری آنان برای کسب قدرت سیاسی دارد و اگر نگاه به پایین و

معلمان دارند، با هدف بهره‌برداری از موقعیت معلمان برای لابی در هرم قدرت است. حتی برخی از آنان به پیادهنظام دولت تبدیل شده‌اند، حجم پیام تبریک و تسلیت آنان به مقامات وزارتی، خود گواه جهت‌گیری این گروه‌هاست. در سایه‌ی وجود چنین جریاناتی ما نمی‌توانیم از وجود تشکل مستقل صنفی در ایران سخنی به میان آوریم.

ما به عنوان جمعی از معلمان ایران نسبت به آینده‌ی آموزش عمومی نگران هستیم و اعتقاد داریم بایستی با توجه به مشکلات پیش رو و مستقل از حاکمیت، خواسته‌هایمان را بیان نماییم و برای تحقق آنها تلاش کنیم و نسبت به تحقق موارد زیر به تمام معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها فراخوان می‌دهیم:

۱- با توجه به اعلام منابع رسمی دولت که خط فقر در ایران یکمیلیون‌و هشتصدهزار تومان است، حداقل دستمزد هر معلم (رسمی و غیررسمی) بایستی بالای خط فقر باشد.

۲- تسریع و تسهیل در پرداخت هزینه‌های درمانی، سازمان‌دهی منظم و مدرن و غیرمتزلزل اوضاع بیمه از اولویت‌هاست و دولت باید نسبت به رفع معضلات و تأمین خدمات اجتماعی و بیمه‌ی درمانی پایه و تکمیلی اقدام فوری نماید.

۳- خصوصی‌سازی آموزش عمومی و رایگان تحت هر عنوان و هر شرایط نقض حقوق اساسی انسانی است و باید متوقف شود.

۴- تحصیل حق ابتدایی هر کودک (ایرانی و مهاجر) است و بایستی تمام افراد جامعه تحت پوشش خدمات تحصیل رایگان باشند.

۵- آموزش و پرورش نیاز به تعدیل نیرو ندارد، نیاز به سازمان‌دهی و مدیریت صحیح منابع انسانی دارد.

۶- اعتراض، تحصن و پیگیری مطالبات حق تمام معلمان است. ما از اعتراضات روزهای اخیر مربیان پیش‌دبستانی حمایت می‌کنیم و دولت بایستی از تهدید و ارعاب آنان دست بردارد و نسبت به استخدام و احقاق حقوق آنان اقدام فوری به عمل آورد.

۷- تبعیض درنظام آموزشی به هر شکل در حق دانش‌آموزان و معلمان ممنوع است. از جمله تبعیض جنسیتی، فرهنگی، دینی، قومیتی و زبانی باید کاملاً حذف گردد.

۸- معلمان معترض به سیاست‌های آموزشی بایستی از آزادی و امنیت کامل برای بیان نظرات خود برخوردار باشند و معلمانی که به خاطر بیان عقیده در زندان هستند، در اسرع وقت آزاد گردند.

۹- تشکل‌یابی حق معلمان است و این حق نمی‌تواند از سوی دولت‌ها به هر شکل و بهانه‌ای سلب گردد.

۱۰- ما به تمام معلمان برای اتحاد و تشکل‌یابی مستقل فراخوان می‌دهیم و معتقدیم حل مشکلات آموزش در ایران در گروی اتحاد، همدلی و مشارکت تمام معلمان است و هر جا ضرورت ایجاد کند، بایستی با تمام زحمتکشان، پرستاران و کارگران برای تحقق حقوق اساسی و اولیه‌ی خود متحد شویم.

به امید جهانی بهتر

همراه با صلح

آزادی و برابری

همکار عزیز

هموطن گرامی

این بیانیه توسط جمعی از معلمان ایران تهیه شده و تا کنون بیش از صد نفر از معلمان بیانیه را امضا نموده‌اند که شامل معلمان رسمی و غیررسمی شاغل در بخش دولتی و خصوصی، همچنین تعدادی از معلمان بازنشسته و اخراجی یا ممنوع‌التدریس می‌باشند. همچنین تا به حال بیش از ۱۵۰ نفر از فعالان سیاسی، صنفی، کارگری، محیطزیست، زنان، کودکان، هنرمندان، دانشجویان، اساتید و شهروندان عادی از حوزه‌های مختلف با امضای بیانیه به یاری معلمان آمده‌اند.

شما نیز اگر تمایل دارید از مطالبات امضاکنندگان و آموزش عمومی کیفی، برابر و رایگان حمایت نمایید، به آدرس زیر مراجعه نموده و با امضای بیانیه در این گام سهیم باشید.

/https://docs.google.com/forms/d
1sbfGf24NMwU9CW65ZLnoxCK6VKOD4xX_IWTqM-An3aY/viewform

1394/03/03

در دفاع از تشکل‌یابی مستقل

بارها و در هر فرصت و به هر بهانه در یادداشت‌های منتشرشده از سوی نگارنده، بر ضرورت تشکل‌یابی مستقل به عنوان ظرف مناسب برای تحقق مطالبات صنفی و آموزشی معلمان تأکید کرده‌ام. بی‌شک تنگناها و موانع فراوان است، اما گریزی از تشکل‌یابی مستقل نیست. به بررسی چرایی و ضرورت تشکل‌یابی و موانع آن در فرصتی دیگر می‌پردازم. در این سطور می‌کوشم نشان دهم برخی چگونه موضوع تشکل‌یابی مستقل را به برخی اشکال ناکارآمد از حرکت جمعی تقلیل می‌دهند. در مقابل خواست تشکل‌یابی مستقل برخی مدلی را به نام نظام صنفی پیشنهاد می‌کنند و برخی به مشارکت معلمان در قالب حزب سیاسی توصیه می‌کنند. می‌کوشم به‌صورت خلاصه توضیح دهم که چرا این دو رویکرد منافع صنفی معلمان را تأمین نخواهد کرد.

نظام صنفی معلمان

در نظام صنفی، مسئله‌ی صنفی به امر معیشت صرف و مسائل بخشنامه‌ای و بوروکراتیک کاسته می‌شود. مسئله صرفاً تبدیل می‌گردد به سازوکاری که افراد در آن به‌صورت منفرد در ارتباط با رأس نظام صنفی قرار دارند و عملاً نظام صنفی جایی برای ارتباط دولت برای ارسال ابلاغیه به کارکنان است. در این میان چیزی به نام مشارکت فعالانه دیده نمی‌شود و رابطه یک رابطه‌ی معیوب و بالا به پایین است. بررسی تجربه‌ی نظام صنفی اصناف مختلف نشان می‌دهد که این شکل از سازمان‌یابی برای طرح و پیگیری مطالبات موفق نبوده است و بیشتر کسانی که از گردانندگان چندین‌ساله‌ی نظام صنفی هستند از مواهب رانتی و رانت وفاداری به دولت‌ها بهره‌مند شده‌اند و نه بدنه‌ی صنف. به خاطر همین ویژگی‌های غیرپویاست که وزیر آموزش و پرورش و مشاوران دستِ راستی و مخالفان تشکل‌یابی مستقل می‌کوشند این ایده را مطرح و نهادینه کنند.

ولی روند روبه‌رشد حرکت معلمان، به‌خصوص تجربه‌ی دو سال اخیر و حرکت کانون‌های صنفی به سمت استقلال بیشتر، جنبش معلمان را در مسیر تکاملی خود در نقطه‌ای قرار داده است که امکان تحقق این امر غیرممکن است، مگر با حذف کانون‌های صنفی که در دوره‌ی احمدی‌نژاد به‌صورت آشکار و در دوره‌ی روحانی به‌صورت پنهان دنبال می‌شود. البته یک سرِ قصه دولت‌ها هستند و یک سرِ ماجرا کانون‌ها و کنشگران مستقلی هستند که تن به این معادلات نداده و نمی‌دهند.

ایجاد حزب معلمان یا سازمان‌یابی معلمان در احزاب موجود یا در احزاب در حال شکل‌گیری

در این شکل از سازمان‌یابی، عملاً معلمان باید با بخشی از قدرت یا جناح‌های سیاسی پیوند بخورند. این رویکرد بیشتر رویکرد معطوف به کسب قدرت سیاسی است. این رویکرد یک تجربه‌ی شکست‌خورده است. بررسی تجربه‌ی سازمان‌یابی تشکل‌های معلمان در دل احزاب و جریانات سیاسی پیش و پس از انقلاب، نشان می‌دهد که در این حالت وضعیت معلمان، تابعی از وضعیت جناح و حزب سیاسی و تعادل قوا در عرصه‌ی سیاسی است. مثلاً کسانی که خود را با

جریانات همسو با جریان اصلاحات پیوند زدند، با حذف این جریان از قدرت سیاسی به محاق رفتند و هرگز نتوانستند گسترش تشکیلاتی در بین معلمان داشته باشند و تشکل‌های منتسب به معلمان که همسو با احمدی‌نژاد یا جریان موسوم به اصولگرا بودند، در بین بدنه‌ی اجتماعی معلمان اصلاً جایگاهی پیدا نکردند. احزابِ در حالِ تولد یکشبه هم که مدعی نمایندگی مطالبات هستند، فراتر از قانونمندی موجود نمی‌توانند عمل نمایند. به‌زعم نگارنده، دو رویکرد ایجاد نظام صنفی و یا مشارکت در ساختار سیاسی از طریق احزاب قادر نیستند منافع عالیه‌ی معلمان و دانش‌آموزان را تأمین نمایند؛ لذا به نظر می‌رسد تأکید بر تشکل‌یابی مستقل و پرهیز از ورود به بازی‌های جناحی و باندی بایستی به یک اولویت تشکل‌های موجود صنفی تبدیل گردد. کانون‌های صنفی موجود که هرگز در هیچ دادگاه رسمی، غیرقانونی اعلام نشده‌اند، باید بر حق برگزاری مجمع و فعالیت آزادانه تأکید کنند. دولت باید تن به این حق مسلم بدهد و از برخورد دوگانه با تشکل‌های صنفی دست بردارد. دولت حق ندارد مانع برگزاری مجمع عمومی هیچ تشکل مستقلی شود و به شیوه‌ای که در انتخابات اسفند گذشته منتقد و مخالف عملکرد شورای نگهبان بود، بر ترکیب هیئت‌مدیره و اساسنامه‌ی تشکل‌ها دخالت و نظارت استصوابی کند. اگر دولت مدعی است که به دنبال امنیتی کردن فضای کنشگران صنفی نیست و اگر سخنان حسن روحانی در خرداد ۹۲، جنبه‌ی تبلیغاتی و پوپولیستی نداشته است، بایستی فوراً از حیطه‌های که ناحق در اشغال دولت‌ها بوده است، عقب‌نشینی کند و مشارکت فعالانه‌ی معلمان در ساختار آموزشی را در قالب تشکل‌های مستقل صنفی بپذیرد.

جعفر ابراهیمی
بازرس شورای هماهنگی

1394

تشکل مستقل معلمان: حقی گرفتنی!
تأملی بر یک نوشته و طرح چند نکته

مطلبی با عنوان تشکل‌یابی مستقل، حقی که دیده نمی‌شود، به قلم جعفر ابراهیمی در وبسایت حقوق معلم و کارگر منتشر شده است که از چند جهت حائز اهمیت و تأکید است.

نخست این که در آن نوشته به‌درستی به دفاعیات مقطعی و کاسب‌کارانه‌ی برخی نمایندگان مجلس از مطالبات معلمان اشاره شده و دوم این که در خلال متن، نگارنده بر این نکته‌ی بسیار حیاتی و مهم که تشکل‌های معلمان باید از هر جناح سیاسی مستقل باشند، تأکید می‌کند (نقل به مضمون).

ابراهیمی در عنوان و در متن نوشته‌اش از مفهوم/عنوان تشکل‌یابی مستقل و تشکل مستقل سخن رانده است.

در این یاداشت کوتاه قصد دارم با استقبال از رویکرد نوشته‌ی ابراهیمی، نکاتی چند را بر مطلب فوق‌الذکر افزوده و مطالبی ضروری را در باب ضروت مطلق تأیید بر تشکل‌یابی مستقل بیان کنم.

۱- تأکید بر استقلال تشکل‌های صنفی از هر دسته و جناح سیاسی حکومتی و نیز از هر دولت و از هر کارفرما، مهم‌ترین اصلی است که حین فعالیت صنفی اجتماعی باید در دستور کار فعالان اجتماعی صنفی قرار بگیرد.

جناح‌های سیاسی معمولاً میل دارند نیروی اجتماعی مؤثری چون معلمان را به نوعی به دنبالچه‌ی منافع سیاسی خود بدل کنند تا در بزنگاه‌های سیاسی بتوانند از موجودیت و اثر آن به نفع جریان سیاسی خود بهره ببرند. اساساً آن منافعی که ما برای خود حق می‌دانیم و به‌واقع حق ماست، برای بالادستی‌ها منافع خودشان محسوب می‌شود. متشکل می‌شویم که این حق را کسب کنیم، آنها در قدرتند، قانون وضع می‌کنند و تعقیب قضایی می‌کنند که ما موفق نشویم. این بحث، ساده اما جدی است. منافع! چگونه می‌شود تشکلی برای کسب منافعمان ایجاد کنیم که مستقل نباشد و به همان‌هایی وابسته باشد که با آنها در کلنجاریم برای گرفتن حقمان؟!

۲- استقلال تشکل‌های اجتماعی صنفی تنها از بعد عملکرد حقوقی و سیاسی و اجتماعی نیست؛ بلکه همچنین استقلال مالی این تشکل‌ها مسئله‌ای بسیار مهم است. حتی حمایت مالی از یک تشکل، برای کمک به روند فعالیت و نیز کمک به فعالان گرفتارشده در مشکلات قضایی اقتصادی باید با تکیه بر منابع مالی همان تشکل و اعضای آن باشد.

کمک مالی از هر دولت و هر کارفرما و هر گروه سیاسی نه تنها به‌ضرور، بلکه در کوتاه‌مدت نیز، حرکت و جهت فعالیت‌های تشکل‌های مستقل را در راستای منویات و منافع کمک‌کننده شکل می‌دهد.

۳- نکته‌ی بسیار مهم دیگر در نوشته‌ی جعفر ابراهیمی آوردن نام «تشکل مستقل» است. دعوا بر سر نام نیست؛ باید دید چرا این مفهوم یک مفهوم ضرورت حیاتی در روند فعالیت مستقل صنفی و اجتماعی ماست. بیایید بنا به فرض، نام نهادهای صنفی مستقل معلمان را اتحادیه یا سندیکا بگذاریم. حال سؤال این است که فرقش با کانون یا انجمن در چیست؟ هیچ! مادامی که تنها اسامی فرق داشته باشند، تفاوتی در کار نیست؛ مگر این که اعضا همزمان با اتخاد یک نام و عنوان، رویکرد متناسب با آن را نیز در عمل به کار بندند. نام ظرف الزماً شکل‌دهنده‌ی مظروف و محتوا نیست؛ اگرچه این بدین معنی نیست که هر نام و عنوانی می‌تواند درست باشد.

اکنون بحث این نیست که خوب است نام کانون یا انجمن‌ها را به چیز دیگری تغییر داد، اما خوب است هنگام بحث و معرفی موضوعات (مانند مطلب مورد بحث)، همزمان با نام بردن از نام حقوقی تشکل‌هایمان، از عنوانی که نشان‌دهنده‌ی محتوای حرکت ماست نیز یاد شود. به‌عبارتی، خوب است که از عنوانی که ناظر بر مفهوم استقلال است، یعنی تشکل مستقل، نام برد و البته بلافاصله افزود مثلاً کانون، انجمن (به عنوان مصادیق تشکل مستقل).

از سویی در صورت تبلیغ و ترویج نام و مفهوم تشکل مستقل و ارائه و تبیین معنای آن برای بدنه‌ی تشکل‌هایمان، به نوعی بر استقلالمان از هر دسته‌ی سیاسی نیز تأکید کرده‌ایم، نیز استقلال مالی و حقوقی و تشکیلاتی.

نکته‌ی مهم دیگر در تأیید الزام تبلیغ مفهومِ تشکل مستقل برای کانون و انجمن‌ها این است که ممکن است برخی با نیت خوب و برای تمایز بخشیدن حرکتشان از حرکت‌های وابسته به دولت، به ما بگویند یکی از هدف‌های ما این است که به سوی تشکیل اتحادیه یا سندیکا حرکت کنیم؛ آن وقت این سؤال بزرگ پیش می‌آید که آیا در حال حاضر تشکل‌هایی با این نام در جاهای دیگر دنیا الزاماً مستقلند؟ غالباً خیر.

با در نظر گرفتن سوابق درخشان مبارزات اجتماعی و قاعدتاً نتیجه‌ای که از این مبارزات می‌بایست گرفته می‌شد که یکی از شکل‌های آن نوع تشکل‌های موجود همچون سندیکاست، به نظر می‌رسد عملکرد این نهادها در مقیاس تاریخ و سابقه‌ی اجتماعی آن جوامع در واقع عقب‌گردی بزرگ است.

سندیکاها حالا به‌طور مفهوم‌داری به بازیچه‌ی کارفرمایان بدل شده و حتی منطبق بر سنت‌های سوسیال‌دموکراسی در غرب و در همان چارچوب سه‌جانبه‌گرایی هم مدافع مطالبات و خواسته‌های بدنه‌ی خود نیستند. به همین دلیل است که ریزش بسیاری در این نهادها انجام گرفته و

رؤسای این سندیکاها (و اتحادیه‌ها) اکنون به نوعی دچار اشرافیت نمایندگی-کارگری شده و دیگر منافع بدنه برایشان مهم نیست. نمایندگانی که با هواپیمای خصوصی جابه‌جا می‌شوند و از منشأ حق عضویت اعضا مبالغ هنگفتی را برای دستمزد خود و برای تشکیلات عظیم بوروکراتیک خود صرف می‌کنند. از زدوبندهای آنها با دولت‌ها و کارفرماها هم می‌شود در فرصتی مناسب‌تر مثال آورد.

باری، اینها گفته شد تا بگوییم بهتر است با نامیدن تشکل‌هامان با نام سندیکا، راه‌بازکن این سنت‌های ضدبدنه نشویم. ناگفته نماند که باز بحث صرفاً مخالفت با یک نام نیست؛ بلکه باید به خاطر داشت وقتی از یک نوع تشکل صحبت می‌کنیم هشیار باشیم که تاریخچه و رویکرد و محتوا و عملکرد آن را مدنظر داشته باشیم.

اکنون در ایران چند سندیکای کارگری تشکیل شده که مادامی که از جنبه‌ی سلبی برای تمایز با شوراهای اسلامی کار و خانه‌ی کار و برای دفا ع مستقل از مطالبات کارگران حرکت می‌کنند و در جنبه‌ی ایجابی، تأکیدشان بر استقلال از دولت و کارفرماست، می‌توان آنها را مورد تأیید قرار داد؛ اما آنها نیز لازم است مدنظر داشته باشند که آن سنت سندیکایی و اتحادیه‌ای موجود در سطح جهان که مبتنی بر سه‌جانبه‌گرایی و سازش با سرمایه‌داری است، بر روند کارشان اثر نگذارد.

در نتیجه باید گفت تأکید بر تشکل مستقل و تشکل‌یابی مستقل بسیار مهم است؛ نه تنها در عناوین و نام، بلکه در دمیدن این رویکرد به‌مثابه جانی در کالبد تشکل‌هایی که قصد دارند مطالبات بدنه را پیگیری کنند. از سویی تأکید اعضا و بدنه بر این رویکرد نیز متضمن شکل‌گیری و تثبیت این رویکرد در سطوح مختلف تشکل است. خلاصه این که باید بر این مسئله اهتمام ورزید که در نامیدن و بحث، خوب است دائماً همزمان با آوردن اسم تشکل‌هامان عنوان-مفهوم «تشکل مستقل» را نیز تکرار کرد و توضیح داد و برایش کوشید. بدین ترتیب لازم است که ما در کنار تقویت کانون و انجمن‌ها از آنان انتظار افزایش هر چه بیشتر در راستای تشکل‌یابی مستقل داشته باشیم. ما لازم است با آنها به عنوان «تشکل‌های مستقل» از دولت و کارفرما، مواجهه داشته باشیم و برای هر چه بیشتر این استقلال نیز بکوشیم.

۴- در پایان نوشته‌ی آقای ابراهیمی، ایشان به‌درستی اشاره می‌کند که دولت و مجلس از سرکوب تشکل‌های معلمین آگاهند و ایشان از حق تشکل‌یابی مستقل به عنوان یک حق بدیهی نام می‌برد.

عنوان مطلب ایشان هم می‌گوید این حقی است که دیده نمی‌شود و به‌عبارتی، این حق توسط حاکمیت برای معلمان رعایت نمی‌شود. من اضافه می‌کنم که این حق را به ما تقدیم نمی‌کنند

و ما خود باید آن را در مسیر تلاش جمعیمان کسب کنیم. این حق منافعی برای ما می‌آورد که با منافع آنها یکی نیست.

آنها خوب می‌دانند که ما از این حق محرومیم. مسئله این است که ما را مسلح به این حق نمی‌خواهند! این حق را ما باید خودمان به نیروی خودمان کسب کنیم. به دست آوردن این حق تنها با تلاش جمعی و مبارزه‌ی خود ما امکان‌پذیر است. هیچ دولت و مجلسی منافع گروهی و طبقاتی خود را در همراهی با معلمان و تشکل‌های مستقل نمی‌بیند. در نتیجه صحیح‌تر است که از این حق (حق تشکل‌یابی مستقل) به عنوان حقی گرفتنی نام بریم.

۵- دولت ایران خود را پای‌بند به مقاوله‌های بنیادین سازمان جهانی کار می‌داند و هرساله در اجلاس جهانی این سازمان گزارشی تهیه می‌کند و سوگند می‌خورد که مقاوله‌نامه‌های بنیادین این سازمان را زیر پا نگذاشته است و تشکل‌ها و فعالان مستقل در ایران از آزادی فعالیت برخوردارند.

از مهم‌ترین این مقاوله‌نامه‌های بنیادین دو مقاوله‌نامه‌ای است که بر حق تشکل و حق فعالیت صنفی مستقل و الزام مصونیت فعالان صنفی مستقل تأکید دارد. (مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸)

نکته‌ی قابل ذکر این است که تشکل‌های صنفی معلمان، اعم از کانون و یا انجمن صنفی، در تمام مراحل خود باید بدون نظارت و دخالت دولت و سازمان‌ها و یا ادارات آموزش و پرورش و یا هر نهاد دولتی و قضایی دیگری بنا شود، فعالیت کرده و ادامه‌ی حیات دهند. هر گونه تأیید صلاحیت و نظارت بر انتخابات و مجمع عمومی و جلسات و هر گونه نظارت بر فعالیت و امثالهم، مشخصاً بر خلاف مقاوله‌نامه‌های بنیادین سازمان جهانی کار و نیز خلاف قانون اساسی است.

حال باید دید تشکل‌های ما تا چه حد از این نظارت‌ها و اعمال فشارها، چه در بعد استقرار و تأسیس و چه در بعد فعالیت، از دولت مستقلند؟ باید برای افزودن درجه‌ی هر چه بیشترِ این استقلال تلاش کرد.

البته باید گفت سازمان جهانی کار نیز در خدمت کارگران (و تشکل‌های صنفی مستقل، مانند تشکل‌های معلمان) نیست. اما ما می‌توانیم از وجود مقاوله‌نامه‌های مذکور در فعالیت‌هامان و در توضیح حقمان مبنی بر آزادی ایجاد تشکل مستقل بهره ببریم. نیز به همین ترتیب و من‌جمله از همین منظر است که می‌توان بر لزوم آزادی فعالان صنفی تأکید کرد.

بهمن پرتوی، معلم

1384/05/03

۳۱ تیر، سرفصلی در حرکت جنبش معلمان ایران

قسمت اول: حرکتی که از بطن مطالبات زاده شد

۳۱ تیر یکساله شد. یک سال فرصت مناسبی بود که یکی از عمیق‌ترین حرکت‌های معلمان پس از انقلاب مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد؛ اما اتفاقات پس از ۳۱ تیر، با دستگیری اعضای شاخص کانون تهران، مهدی بهلولی، محمدرضا نیکنژاد و محمود بهشتی، فضای سنگینی بر جنبش نوپای معلمان ایران تحمیل نمود. نتیجه‌ی این فضا هجمه علیه فعالان صنفی، کانون‌های پیشرو و شورای مرکزی تشکل‌های صنفی سراسر کشور بود. از یک سو روند تهدید، احضار و بازداشت توسط نهادهای امنیتی پررنگ شد و از سویی مخالفانِ حرکت مستقل صنفی فرصت یافتند تا اتهامات جدیدی علیه جنبش نوپای معلمان مطرح کنند.

نقد حرکت یا دلواپسی قدرت

دلواپسان اصولگرایی در یک عمل غیراخلاقی و غیرقانونی به خود اجازه دادند تا انواع اتهامات امنیتی را به معلمان بازداشتی در سایت‌های زنجیره‌ای خود مطرح نمایند و دلواپسان دولت کوشیدند با قربانی کردن اصول صنفی در لباس منتقد، ۳۱ تیر را اردوکشی خیابانی، ماجراجویی فردی، عمل پارتیزانی، حرکت بدون دستاورد و غیرصنفی و ... تصویر نمایند. در یک سال گذشته هیچ نقد جدی از سوی مخالفین مطرح نشد، به جز برخی یادداشت‌های جهت‌دار که می‌کوشید صورت‌مسئله‌ی اصلی را مخدوش نماید و ۳۱ تیر را از زاویه‌ی منافع جناحی و سیاسی تجزیه و تحلیل نماید. دلواپسان اول نگران بودند که خواسته‌ی برحق معلمان مورد سوءاستفاده‌ی ضدانقلاب، اصحاب فتنه و ...قرار گیرد و دلواپسان دولت هراس داشتند که در تعادل قوای داخل، موقعیت حسن روحانی تضعیف گردد. پس اصل مسئله، یعنی مطالبات و خواسته‌های معلمان که مورد غفلت واقع شده بود، جایگاهی در تحلیل آنان نداشت و از همین منظر تا کنون به تخریب جنبش معلمان ادامه داده/می‌دهند.

اما در دیگر سو، موافقان ۳۱ تیر به خاطر فضای سنگین بعد از آن نتوانستند جمع‌بندی منسجمی از ضربه‌ای که بر پیکر جنبش وارد شد، داشته باشند؛ اما برخی فعالان در سراسر ایران در همان فضا مجبور بودند چند کار را همزمان انجام دهند؛ هم به فکر پیگیری و تلاش برای افراد بازداشت‌شده بودند، هم می‌کوشیدند به اتهامات در حد توان پاسخ دهند، هم خود نقد از

درون را شروع کنند؛ اما به خاطر ادامه‌ی فضای امنیتی بعد از ۳۱ تیر، بخش زیادی از انرژی فعالان و کانون‌ها مصروف دو مورد اول گردید و بی‌شک نمی‌توان آن همه پیگیری و پشتکار را بی‌نتیجه دانست. امروز همه‌ی معلمان زندانی (با قید وثیقه یا توقف حکم) آزاد شده‌اند، معلمان تلاش می‌کنند علی‌اکبر باغانی به خانه برگردد و متهمانی که پرونده‌ی مفتوح دارند، به زندان بازنگردند و کانون‌ها به دنبال برگزاری مجمع عمومی در سراسر ایران هستند؛ این یعنی این که جنبش به محاق نرفته است و جنبش معلمان بر مدارِ خواسته‌های ۳۱ تیر بالیده و قد کشیده است. این یادداشت می‌کوشد که وجوهی از ۳۱ تیر را بارز نماید که پیش از این کمتر بدان پرداخته شده است.

۳۱ تیر بر بستر مطالبات شکل گرفت

۳۱ تیر نتیجه‌ی طرح و توطئه‌ی پیشین و محصول ماجراجویی فردی و جمعی نبود. ۳۱ تیر از دل شرایط عینی و واقعی معلمان و فضای حاکم بر فعالان صنفی زاده شد. بی‌توجهی به خواست و مطالبات معیشتی و رفاهی معلمان، وضعیت اسفناک آموزشی و ادامه‌ی نگاه امنیتی به فعالیت صنفی، توسط دولتی که مدعی جایگزینی امنیت فرهنگی به‌جای فرهنگ امنیتی بود، علت اصلی ۳۱ تیر بود؛ باقی قضایا فرع مسئله است.

دو نگاه تلاش می‌کنند که شکل‌گیری ۳۱ تیر را به افراد محدود و خاص تقلیل دهند؛ نگاه امنیتی برای وارد ساختن اتهام امنیتی به فعالان جهت پرونده‌سازی و ...، دیگر، حامیان و دلواپسان فرهنگِ امنیتی که به معلمان دربند اتهام ماجراجویی و ... را وارد می‌ساختند. در زایش و شکل‌گیری ۳۱ تیر، به اندازه‌ی افراد مؤثر و شاخص صنفی، تمام معلمانی که از سراسر ایران مسافت‌های طولانی را پیمودند، نقش داشتند. اگرچه شورای مرکزی تشکل‌های صنفی سراسر کشور به خاطر جایگاهی که داشت، مسئولیت فراخوان را بر عهده گرفت، اما این تصمیم نتیجه‌ی خواسته‌ای بود که فعالان صنفی در سراسر کشور آن را مطالبه می‌کردند. واقعیت این است که در سطح فعالان مخالفان در اقلیت بودند و اگر اکثریت فعالان موافق نبودند، نه تنها افراد شاخص نمی‌توانستند بر شکل‌گیری ۳۱ تیر مؤثر باشند، بلکه شورای مرکزی هرگز تن به فراخوان نمی‌داد. عدم توجه مطالبات مطرح‌شده در سه تجمع قبلی توسط دولت و مجلس از یک سو و شروع خط برخورد با فعالان با دستگیری دبیرکل کانون تهران از سوی دیگر، فعالان صنفی را به تکاپو انداخت که ۳۱ تیر را در تهران و با حضور فعالان صنفی سامان دهند. پس کسانی که پس از ضربات ۳۱ تیر به‌صورت غیرمنصفانه و فرصت‌طلبانه برخی افراد، کانون‌ها و شورا را مورد هجمه قرار دادند، به این وجه از مسئله توجه نمی‌کنند که بدون در نظر گرفتن زمینه‌های عینی و واقعی نمی‌توان چیزی را نقد کرد. این افراد به جای اعتراض به علل زمینه‌ای مثل عدم توجه دولت به

خواسته‌های صنفی و خط برخورد با فعالان، به معلمان حمله می‌کنند که چرا معلمان به‌صورت مسالمت‌آمیز و مدنی دست به یک اقدام سراسری زدند.

هر نوع نقد و برخورد با چگونگی شکل‌گیری ۳۱ تیر بدون در نظر گرفتن علل زمینه‌ای، یک برخورد مکانیکی و ذهنی است. روشی که به دنبال نقد نیست یک مسئله و پدیده را مقطعی و بدون در نظر گرفتن زمینه‌های مادی و عینی بررسی می‌کند؛ به خاطر همین به سمت برجسته‌سازی فرد یا افراد می‌رود، چون نمی‌خواهد به مطالبات تن بدهد، پس ناچار اتهام امنیتی می‌زند و برخی که در موضع قانونی برای صدور کیفرخواست نیستند، دست به تخریب می‌زنند. اینها هیچ گاه از اصل مسئله سؤال نمی‌کنند، چه در لباس قانون باشند و چه در جایگاه به‌اصطلاح منتقد. با این رویکرد نگارنده معتقد است ۳۱ تیر ادامه‌ی روند منطقی سیر مطالبه‌ی معلمان و واکنش به نوع مواجهه‌ی فرادستان با این موضوع بود. زایش ۳۱ تیر را تنها می‌توان در یک‌روند تحلیل نمود.

ادامه دارد...

جعفر ابراهیمی

بازرس شورای هماهنگی

1384/05/11

۳۱ تیر، سرفصلی در حرکت جنبش معلمان ایران

قسمت دوم: مطالبات ۳۱ تیر، مطالبات مغفول‌مانده از سوی فرادستان

اگر ۳۱ تیر از بطن جنبش زاده شد، پس مطالبات آن نمی‌تواند مستقل از مطالبات پیشین باشد. در اصل مطالبات معلمان در ۳۱ تیر مطالبات عینی و ملموسی بود که طی سال‌های پیش به خاطر عدم توجه در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی انباشته و رسوبی شده بود. این مطالبات در خلأ شکل نگرفته بود و منبعث از زیست اجتماعی معلمان سراسر ایران بود. در ۳۱ تیر مطالباتی که در ده اسفند، ۲۷ فروردین و ۱۷ اردیبهشت تکرار شده بودند، محور اصلی مطالبات بودند؛ مطالباتی که توسط شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان در قالب فراخوان و بیانیه بارها مطرح شده بود.

اما نمود عینی و ملموس مطالبات هر جنبش را می‌توان در قالب شعارهای مطرح‌شده توسط آن جنبش ارزیابی نمود. هر جنبشی برای پویایی خود باید در هر مرحله شعار خود را انتخاب و بر مدار آن حرکت کند. از این منظر می‌توان شعارهای مطرح‌شده در سطح جنبش را در دسته‌بندی زیر مشاهده نمود؛ شعارهای مطرح در ۳۱ تیر همان شعارهایی بود که معلمان تا پیش از ۳۱ تیر، با سکوت، بارها فریاد زده بودند؛ شعارهایی که در روز ۳۱ تیر در سایه‌ی مشت آهنین دولت و سرکوب شدید، هرگز روی دست معلمان بالا نرفتند. پیش از پرداختن به این دسته‌بندی بر این نکته تأکید می‌کنم که در فقدان شرایط برای برگزاری مجامع عمومی و با گسترش گروه‌های تلگرامی در فضای مجازی، عملاً مطالبات و شعارهای تجمعات معلمان در این فضا ظهور و بروز پیدا می‌کرد/می‌کند که به نوعی نقش «مجامع مجازی» برای تشکل‌ها را ایفا می‌نمایند و کانون‌ها و شورای مرکزی تشکل‌های صنفی بخشی از خواسته‌های خود را بر همین اساس جمع‌بندی و مطرح می‌نمایند.

مطالباتی که در بین بدنه فراگیر بودند؛ شعارهای معیشتی و رفاهی

شعارهای مطرح‌شده در این دسته‌بندی ناشی از شرایط اقتصادی زیست معلمان است. مطالباتی که درد مشترک تمام معلمانی است که زیست آنان تحت تأثیر بی‌عدالتی و تبعیض با مشکل جدی روبه‌رو است. به جز افرادی که در صنف معلمان هستند، اما به خاطر برخورداری از رانت وفاداری یا خاستگاه طبقاتی خانواده از امکانات ویژه‌ای برخوردارند، اکثریت معلمان نسبت

به وضعیت رفاهی و معیشتی خود معترض هستند. این وضعیت مطالباتی را شکل داده است که می‌توان از این مطالبات به عنوان مخرج مشترک مطالبات اکثریت معلمان و به عنوان مطالبات فراگیر یاد نمود. بحث حقوق و دستمزد عادلانه، برخورداری از بیمه‌ی کارآمد، امنیت شغلی و ... در این ردیف قرار دارند.

متأسفانه دولت‌ها هرگز پاسخ مناسب و درخور به این مطالبات نداده‌اند، گویی به همان اندازه که تحقق این مطالبات برای بدنه‌ی معلمان، فعالان و تشکل‌های صنفی حیاتی است، بی‌توجهی و تن ندادن به این خواسته‌ها از طرف فرادستان نیز در برنامه‌ی دولت‌ها امری ضروری و حیاتی است. از این منظر است که دولت فعلی و دولت‌های قبلی در قالب انواع و اقسام استدلال‌های عجیب و غریب کوشیده‌اند تا مانع تحقق این مطالبات گردند. از استدلال بی‌اساس ارتباط مستقیم افزایش دستمزد زحمتکشان با افزایش تورم تا استدلال بی‌مایه‌ی فقدان منابع و بودجه‌ی امروز با وجود اختلاس‌های فراوان و فیش‌های نجومی افشاشده و نشده، بی‌معناست. به عنوان مثال، مطالباتی را که در ۳۱ تیر در قالب شعارهای زیر بارز شدند، می‌توان شعارهای فراگیر جنبش در طی ۱۵ سال اخیر دسته‌بندی نمود:

هم از فرق می‌نالیم هم از فقر
معلم بیدار است/ از تبعیض بیزار است
حقوق بالای خط فقر حق معلمان است

یکی از ویژگی‌های بارز در شعارهای ۳۱ تیر، تأکید بر وضعیت معیشتی و رفاهی پیش‌کسوتان و معلمان بازنشسته بود. همچنین در ۳۱ تیر رسیدگی به وضعیت نامطلوب معلمان آزاد، قراردادی و پیمانی مورد تأکید واقع شده بود.

مطالباتی مبتنی بر بهبود کیفیت آموزشی با تأکید بر نفی خصوصی‌سازی آموزش عمومی

این دسته از مطالبات اگرچه به میزان مطالبات دسته اول در بین بدنه‌ی معلمان فراگیر نبود/نیست، ولی طی سال‌های اخیر با تلاش فعالان صنفی و اقبال کانون‌ها به مباحث آموزشی، بروز و ظهور بیشتری یافته است. مطالباتی که فراتر از بحث معیشتی و زندگی روزمره‌ی معلمان، به کیفیت آموزش در مدارس از ابعاد مختلف می‌پردازد. انتقاد از محتوای آموزشی کتب درسی تا استانداردسازی و ایمن‌سازی مدارس، در مرکز این مطالبات قرار دارند. اما یکی از مطالباتی که در دو سال اخیر بروز بیشتری پیدا نمود، بحث انتقاد از روند خصوصی‌سازی آموزش عمومی و به محاق بردن حق تحصیل کودکان طبقات فرودست بود.

کسانی که در طرح جدی این مطالبه نقش داشتند، طیفی از فعالان صنفی منتقد وضعیت آموزشی موجود بودند که از طریق یادداشت و مصاحبه نسبت به روند روبه‌رشد خصوصی‌سازی

در دولت روحانی و تأثیرات مخرب آن بر کیفیت آموزش روشنگری نمودند. حاصل این روشنگری‌ها همراه کردن بدنه‌ی معلمان با این مسئله‌ی اساسی بود که منافع صنفی معلمان با مسئله‌ی آموزش و حق کودکان پیوند خورده است. از این رو در مقطع31 تیر مخالفت با خصوصی‌سازی از جمله شعارهای مطرح بین فعالان صنفی بود. مطالباتی که در شعارهای زیر ماده شده بودند، از جمله شعارهایی بودند که عدالت آموزشی را مطالبه می‌کردند.

آموزش رایگان و باکیفیت حق دانش‌آموزان است

بی‌توجهی به آموزش و پرورش = افزایش آسیب‌های اجتماعی در جامعه

این شعارها نشانی از بلوغ جنبش در پیگیری حق دانش‌آموزان بود و نکته‌ی قابل توجه در این شعارها جهت‌گیری اجتماعی است که معلمان را با سایر ذی‌نفعان امر آموزش در راستای یک آموزش انسان‌محور پیوند می‌زند.

مطالباتی از جنس آزادی؛ معلمان دربند را آزاد کنید

اگر هر حرکت و جنبشی نتواند متناسب با شرایط، شعار مرحله‌ای خود را انتخاب نماید، نمی‌تواند در مدار بالاتری قرار گیرد؛ لذا از چند منظر مطالبه‌ی امنیت فعالان صنفی، تأکید بر آزادی معلمان دربند، اعتراض به خط برخورد با معلمان با تأکید بر حق تشکل‌یابی مستقل، امری ضروری بود. از منظر وضعیت فعالان صنفی، نه تنها در آستانه‌ی ۳۱ تیر روزنه‌ای برای بهبود شرایط معلمان دربند و دارای پرونده دیده نمی‌شد، بلکه پرونده‌های جدیدی نیز توسط نهادهای درون و بیرون دولت گشوده می‌شد. از منظر دیگر این مطالبه از دولتی صورت می‌گرفت که مدعی برچیدن فرهنگ امنیتی و اعتقاد به فعالیت اصناف بود. این مطالبه‌ی شاخصی برای پای‌بندی فرادستان به آزادی‌های مدنی بود. دولت روحانی پیش‌تر از ۳۱ تیر برای فعالیت تشکل‌های همسو با خود، شرایط لازم را فراهم نموده بود، اما مانند دولت احمدی‌نژاد مانع از فعالیت رسمی کانون‌های صنفی بود. در مقابل این رویکرد طبیعی بود که شعار حق تشکل‌یابی مستقل به یک شعار محوری تبدیل گردد؛ شعاری که تحقق آن به شکل‌گیری ظرف فعالیت‌های جمعی راه می‌برد و آزادی تشکل‌یابی را تضمین می‌کرد.

اما یکی از اصلی‌ترین و کانونی‌ترین مطالبات ۳۱ تیر در شعار آزادی معلمان دربند عینیت می‌یافت. این شعار از آن جهت اهمیت داشت که با نزدیکی به زمان آزادی شاخص‌ترین زندانی معلم، رسول بداقی، اما امیدی به آزادی‌اش دیده نمی‌شد، علی‌اکبر باغانی به زندان فرا خوانده شده بود و دبیرکل کانون تهران به‌تازگی بازداشت شده بود و بیم آن می‌رفت که روند بازداشت‌ها ادامه یابد. در یک چنین شرایطی شورا و فعالان صنفی برای دفاع از معلمانی که به خاطر فعالیت

صنفی در زندان بودند، شعارهای «جای معلم زندان نیست» و «معلمان زندانی را آزاد کنید» را به عنوان یک شعار محوری در ۳۱ تیر انتخاب کردند تا نشان دهند جنبش در مدار تکاملی خود رادیکال‌ترین شعار خود را مطرح و پیگیری می‌کند. رادیکالیسمی که حرکت را نه در فرم و به معنای تندوری، بلکه در محتوا و به معنای ریشه‌ای سامان می‌دهد. بی‌شک اگر جنبشی که نتواند از فعالانش که به خاطر پیگیری مطالبات صنفی دچار محنت زندان شده‌اند، حمایت نماید، قادر به تحقق مطالبات نخواهد بود.

ادامه دارد ...

جعفر ابراهیمی
بازرس شورای هماهنگی

1384/05/18

۳۱ تیر، سرفصلی در حرکت جنبش معلمان ایران
قسمت سوم: ۳۱ تیر، تجربه‌ی رهبری جمعی

یکی از نکات مهم در ۳۱ تیر، نوع برنامه‌ریزی مدیریت و هدایت آن بود. همان طور که اشاره شد، مطالبات در یک روند مشارکتی از پایین به بالا، به‌مدد فضای مجازی، محتوای فراخوان شورای مرکزی تشکل‌ها را شکل دادند؛ لذا به همان اندازه که موقعیت شورا در فراخوان دارای اهمیت است، جایگاه سازمان‌دهندگان از پایین نیز درخور توجه است. بررسی وقایع روزهای منتهی به ۳۱ تیر نشان می‌دهد که چگونه در فضای مجازی در تکتک استان‌های کشور فعالان برای برگزاری باشکوه ۳۱ تیر بدون ادعا فعالیت می‌کردند. هسته‌ی اصلی تیم سامان‌دهی نشان از یک کار جمعی و مشارکتی و علنی داشت.

سازمان‌دهی از پایین و مشارکتی

پس از فراخوان شورا معلمان در گروه‌های تلگرامی به هم پیوستند تا ارزیابی درستی از میزان استقبال از برنامه داشته باشند؛ به خاطر همین فعالان در سراسر کشور می‌کوشیدند تا در استان‌ها هماهنگ عمل نمایند، حتی در استان‌هایی که کانون فعالیت نداشت، فعالان به‌صورت داوطلبانه برای شرکت در مراسم ۳۱ تیر دست به سامان‌دهی زدند. مکانیسم سازمان‌دهی در فضای مجازی و توسط یک جمع بالای بیست‌نفره انجام می‌گرفت، به طوری که در استان‌های مختلف افراد داوطلب گروه‌ها را برای هماهنگی ۳۱ تیر شکل می‌دادند، سپس در گروه‌های شکل‌گرفته افراد فعال هر استان می‌کوشیدند با تبیین و توضیح فراخوان شورا افراد جدید را به گروه‌های مربوط اضافه نمایند و پس از کامل شدن گروه، گروه جدید شکل می‌گرفت. گروه‌ها با هدف مشخص و برگزاری ۳۱ تیر شکل و با پیشنهاد افراد در فضای مجازی برنامه‌ریزی صورت می‌گرفت؛ ضمن این که سازمان‌دهی و هدایت عمودی و از بالا به پایین نبود، در عین حال بی‌برنامگی رویکرد افقی که فاقد مدیریت و راهبری مشخص است، نیز وجود نداشت.

معلمان به یک مدیریت و رهبری جمعی رسیده بودند و نقش چهره‌های شاخص کم شده بود و افراد جوان و گمنام در فضای مجازی همدیگر را پیدا کرده و می‌کوشیدند به بهترین نحو برنامه را مدیریت کنند. معلمان پیشتر از این در تجمع ۲۷ فروردین موسوم به تجمع ادمین‌ها، توانسته بودند از این ظرفیت به‌نحو احسن استفاده نمایند. به نظر می‌آید دلایل این نوع سازمان‌دهی برای شورا و اعضای فعال، ناشی از این نکته بود که آنها قصد داشتند یک برآورد عینی از حمایت

فعالان داشته باشند. مرور مباحث آن روزها نشان می‌دهد رویکرد و انتظار برگزاری یک مراسم بالای هزارنفر توسط فعالان بود. در همان روزها اعلام شد که بالای دهزار نفر برای شرکت در مراسم اعلام آمادگی کرده‌اند، اما با بالا گرفتن موج احضار و تهدید حدود سه‌هزار نفر بنا بر گفته‌ی شاهدان به سمت بهارستان حرکت کردند.

اما سازمان‌دهی برای فعالان و کانون در تهران به خاطر میزبان بودن پیچیده و بغرنج بود. آنها هم مجبور بودند با شورا، فعالان استانی و فعالان فضای مجازی هماهنگ شوند، هم معلمان تهران را هماهنگ کنند. دلایل این پیچیدگی در عملکرد نهادهای دولتی مخالف تجمع بود. دولت در گام اول با ندادن مجوز کوشید بدون هزینه حرکت را متوقف کند؛ اما عزم معلمان برای رسیدن به تهران در آستانه‌ی ۳۱ تیر نهادهای امنیتی دولتی را بر آن داشت تا با کمک احضار و تهدید، فعالان در مرکز را منفعل نمایند تا جایی که مدیرکل حراست تهران به‌صورت مستقیم وظیفه‌ی احضار و تهدید را به عهده گرفت. نتیجه این که برخی چهره‌های شاخص در کانون تهران یا در خانه ماندند یا روز ۳۱ تیر را در دفتر پیگیری سپری کردند، اما سامان‌دهی حرکت با مشکل روبه‌رو نشد؛ چراکه بخشی از فعالان بدون توجه به تهدیدها تا آخرین لحظه برای سامان‌دهی همکاران کوشیدند، هرچند می‌دانستند که این ایستادگی بر اصول ممکن است هزینه‌هایی را به آنان تحمیل کند. از سویی احضارها نتوانسته بود معلمانی را که راهی تهران بودند، متوقف نماید. ۳۱ تیر در آستانه‌ی شکل‌گیری بود.

حضور زنان، چند گام به پیش

میزان آزادی و فعالیت زنان در درون یک حرکت، شاخص مهمی در ارزیابی آن حرکت است. زنان در طی ده سال اخیر حضور پررنگی در حرکت صنفی معلمان داشته‌اند. من زمانی را به یاد دارم که در سال ۸۷ زنی معلم خود را به تریبون رساند و باصلابت تریبون را از مردان گرفت و بر نقش زنان صحه گذاشت. از آن زمان تا کنون حضور زنان همواره بالنده بوده است، تا جایی که در ده اسفند و ۱۷ اردیبهشت در چند استان زنان در صف مقدم بیان مطالبات، قطعنامه‌های پایانی را خواندند. در ۳۱ تیر این حضور گسترده‌تر بود، اگرچه جمع منسجمی شکل نگرفت، اما مرور خاطرات منتشرشده‌ی زنان معلم در ۳۱ تیر نشان می‌دهد که زنان به‌لحاظ کیفی و کمی در ۳۱ تیر مؤثر بودند. با وجود این که ۳۱ تیر به‌صورت رسمی شکل نگرفت، برخورد زنان و مدیریت در صحنه و در مواجهه با مأموران جالب و آموزنده بود. آنها هم شجاعت لازم را داشتند تا حرف خود را بزنند و برخی نمایندگان را وادار نمایند تا به حرفشان گوش دهند و هم زمانی که از طرف مقابل خشونتی اعمال می‌شد، قادر به دفاع و مدیریت صحنه بودند. طبیعی است وقتی زن معلمی از

دلیجان و اصفهان خودش را به بهارستان رسانده است، آن قدر شهامت دارد که از حقوق صنفی و آموزشی خود دفاع نماید یا زنانی که از قشم و روستاهای گرگان آمده بودند تا نشان دهند می‌خواهند در پروسه‌ی بهبود معیشت و زندگی خود مؤثر باشند و از موضع یک زن خواهان بهبود شرایط شغلی و امنیت زندگی خود بودند. این قدم‌های استوار بدون غلبه بر نگاه سنتی نقش زن ممکن نبود که به حرکت درآیند و این نشان از بالندگی حضور زنان معلم در عرصه‌ی اجتماعی است.

این همه مؤید این مسئله است که معلم زن امروزی شغلش را با کلیشه‌های مرسوم جامعه‌ی مردسالار انتخاب نکرده است و مسئله‌ی معیشت و آموزش و حتی امنیت فعالان صنفی برای او یک مسئله‌ی مهم است. از سویی زنان در ارائه‌ی ایده و پیشنهاد در گروه‌های تلگرامی پیشرو بودند و هر جا لازم بود، پابه‌پای مردان در صف مقدم مطالبه‌گری حضور داشتند. حضور این زنان آگاه و پیشرو نشان از رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی بود. این امر نشان می‌دهد که پراتیک اجتماعی و مدنی چگونه قادر است زنگارهای کهنه را پاک نماید و زنان و مردان را از کلیشه‌های طبیعی جلوه دادهشده خارج کند.

بازنشستگان، پیش‌کسوتان پیشرو، سرمایه‌های نمادین جنبش

هر صنفی که حرکتش متکی بر تجربه‌ی پیش‌کسوتان نباشد و عقبه‌ی خود را نبیند، مثل این است که در خلأ گام برمی‌دارد. اگرچه عقبه‌ی عدالتخواهی معلمان به ۱۵ سال اخیر برنمی‌گردد و همواره از بدو تأسیس مدرسه معلمان در عرصه‌های مختلف حضور جدی داشته‌اند، اما بعد از انقلاب و با پایان یافتن عمر کوتاه اما مؤثر تشکل‌های مستقل صنفی معلمان تا سال ۱۳۶۰، ما شاهد یک گسست بیست‌ساله در حرکت معلمان هستیم. شکل‌گیری کانون‌ها در اواخر دهه‌ی هفتاد و ایجاد یک ظرف نسبی برای فعالیت معلمان باعث شده است که در مقطع کنونی معلمان دارای تجربه‌ی تاریخی ۱۵ساله باشند؛ تجربه‌ای که در عملکرد پیش‌کسوتان عینیت یافته است.

اگرچه تاریخ ۱۵ساله‌ی کانون‌ها نیاز به نقد جدی در عملکرد و محتوا دارد، اما معلمان نشان داده‌اند که از افراد پیش‌کسوت، فعال و صادقی که بر مدار حرکت صنفی و آموزشی حرکت کرده‌اند، تجلیل می‌کنند. از سوی دیگر به خاطر وضعیت بد معیشتی و زیستی معلمان بازنشسته، بسیاری از این فعالان پویاتر از پیش، مقهور گذشت ایام نشده‌اند و همچنان در صف اول مطالبه‌ی حقوق صنفی قرار دارند. از این منظر در ۳۱ تیر، همچون برنامه‌های پیشین معلمان بازنشسته، به‌خصوص معلمان زن، حضور پرشوری داشتند. مرور خاطرات شاهدان نشان می‌دهد که چگونه این زنان گفت‌وگوی خود با مأموران را تبدیل به کلاس آموزشی با موضوع عدالتخواهی نمودند.

پی‌نوشت: آمار و ارقام و ذکر برخی موارد مبتنی بر مباحث ارائه‌شده و خاطرات همکاران در مقطع ۳۱ تیر است و ممکن است دقت لازم را نداشته باشد. نگارنده از پیشنهادات و انتقادات همکاران جهت تحلیل بهتر مسائل صنفی استقبال می‌نماید.

جعفر ابراهیمی
بازرس شورای هماهنگی

1394/06/11

به محاق کشاندن جنبش عدالتخواهی ممکن نیست

(نیکنژاد، بهلولی، عبدی و باقی فعالان دربند را آزاد کنید)

جامعه‌ی فرهنگی، معلمان، فعالان صنفی و همه‌ی آنها که دغدغه‌ی برابری و عدالت دارند، دلنگران دادگاهی هستند که قرار است به‌زودی برای اسماعیل عبدی، دبیرکلِ بناحق بازداشت‌شده‌ی کانون صنفی معلمان برگزار شود. در این میان، به‌ناگهان، خبری غیرمنتظره و بس حیرت‌آور فضای ملتهب را آشفته‌تر می‌سازد؛ نهم شهریورماه مهدی بهلولی و محمدرضا نیکنژاد، دو معلم فعال و دو نویسنده‌ی ارزشمند، بازداشت می‌شوند. مأموران به خانه‌ی آنها می‌روند، وسایل شخصی آنها ضبط می‌شود و آنها را برای بازپرسی و بازجویی می‌برند.

در ضمیر منادیان ظاهری قانون و داعیان عدالتخواهی، اسلامیت و مهرورزی چه می‌گذرد که دو معلم آزاده را این گونه به بند می‌کشند؟ به‌راستی از چه در هراسند که خشاخش قلم‌های متعهد را لحظه‌ای برنمی‌تابند؟

محمدرضا نیکنژاد و مهدی بهلولی به جرم دغدغه‌های انسان‌دوستانه و مدنی بازداشت شده‌اند؛ به جرم دفاع از آموزش رایگان و کیفی، دفاع از معیشت و منزلت معلمان، دفاع از حقوق قانونی دانش‌آموزان. نیکنژاد و بهلولی، کنشگرانی صاحب قلم و معلمانی روزنامه‌نگار هستند. روی سخن ما با ضابطان و عاملان و آمران است؛ با آنها که یورش می‌برند و بازداشت می‌کنند. اگر معلمی شغل انبیاست، اگر خداوند به شرافت قلم سوگند خورده است، شما چگونه به‌راحتی، حرمت قلم معلم را زیر پا می‌گذارید؟ به‌راستی از چه زمان این چنین آیین مردمی از دست بنهاده‌اید؟ از راهی که رفته‌اید، برگردید! پیش از آن که ناقوس‌ها با صدایی دلخراش شما را مجبور به عقب‌گرد کنند، مجاب شوید و برگردید! با این بازداشت‌ها، با ایجاد رعب و وحشت در تلاشید مسیر رسیدن به عدالت و برابری را مسدود کنید، اما هزار دریغ که اهدافتان ناکام خواهد ماند. خوب بدانید که جنبش عدالتخواهی و مدنی معلمان و فعالان، فرمان ایست نمی‌پذیرد، همچنان به پیش می‌تازد، چراکه این موج به این سادگی سر بازایستادن ندارد.

آری، روی سخن ما با شماست! از عاقبت امر بهراسید، از طریق نامردمی برگردید و تدبیر بهتری بیاندیشید... .

هیئت تحریریه‌ی حقوق معلم و کارگر

1394

پیوند خبرنگاران و معلمان
گزارش دیدار با روزنامه‌نگاران در روز خبرنگار

وارد که شدیم هر کدام مشغول کاری بودند. ساعت‌های آخر برای بستن صفحات روزنامه و آماده کردن آن برای انتشار فردا بود. همیشه برایم جالب بود که محیط کار روزنامه‌نگاران را از نزدیک ببینم و امروز، روزخبرنگار، این فرصت فراهم شد که به‌همراه آقایان نیکنژاد، بهلولی و ایمان‌زاده در دفتر روزنامه‌های شهروند، قانون و جهان صنعت حاضر شویم و با این عزیزان به گفت‌وگو بنشینیم.

با وجود فشار کاری، با روی باز و لبهایی خندان به استقبال ما آمدند. دوستان روزنامه‌نگار از مشکلات و سختی‌های کار رسانه گفتند؛ از ممیزی‌ها و تیغ سانسور، از فشارهای داخلی و بیرونی در انتشار مطالب و از فقدان امنیت کاری و دستمزدهای پایین. ما هم به‌نمایندگی از کانون‌های صنفی معلمان و فعالان صنفی مستقل، از تلاش‌های دوستان عرصه‌ی مطبوعات، به‌خصوص در یک سال اخیر، قدردانی کردیم. از آموزش و پرورش و مشکلات آموزشی کشور صحبت کردیم. از تنگناهای کار معلمی، از کمبود امکانات آموزشی و همچنین از مرحوم خشخاشی و فقدان امنیت و افزایش خشونت در مدارس گفتیم. دیدار جذاب و خوشایندی بود.

به باور من اغراق نیست اگر سهم مهمی از موفقیت جنبش معلمان در یک سال اخیر را مرهون بازتاب و انعکاس مؤثر خبر کنش‌های صنفیمان از سوی دوستان عرصه‌ی رسانه بدانیم.

این قشر زحمتکش با وجود همه‌ی فشارها یاری‌رسان معلمان بوده‌اند و تقدیر از آنها کمترین کاری بود که می‌توانست در روز خبرنگار انجام شود. به قول یک دوست روزنامه‌نگار با وجود پشتیبانی همیشگی آنها از فعالان مختلف عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی، کمتر یادی از آنها می‌شود و در یک سال اخیر و به‌خصوص در این روزها هیچ گروهی به اندازه‌ی معلمان در تقدیر و ستایش از آنها پیشگام نبوده است. پیوند مبارکی است که باید در تقویت هر چه بیشتر آن کوشید؛ پیوند میان معلمان و خبرنگاران.

محمد حبیبی

1394/12/15

نقد یا تخریب تشکل‌های صنفی

تهمت، تخریب و بهتان در قالب نقد تشکل‌های صنفی، برای معدودی، به تنها تاکتیک کارآمد برای حفظ موجودیتشان بدل گشته است. دیرزمانی است این عده هر کنش صنفی را که جامعه‌ی فرهنگیان به آن روی آورده‌اند، چنان مورد هجمه‌های سنگینی با عنوان «دیدگاه انتقادی» قرار داده اند که گویی قدرت‌مداران تمام مجراهای قانونی را در اختیار فعالان صنفی قرار داده‌اند و با این وجود فعالان صنفی تخطی کرده‌اند و بیراهه را در پیش گرفته‌اند.

البته مواضع اصولی بعضی از «منتقدین» سبب به وجود آمدن نگاه بهتر و عمیق‌تر به کنش‌های صنفی می‌گردد و بتبع حجم انتقادهای اصولی در ادامه، تأثیری مطلوب بر نیروهای جوان و پرشور فعالیت‌های صنفی و مدنی می‌گذارد و می‌تواند تعدیل‌کننده‌ی کنش‌های افراطی و هیجانی آنان باشد و می‌توان نتیجه‌ای درخور انتظار با توجه به دامنه‌ی فعالیت را چشم‌انتظار بود. استمرار در فعالیت صنفی و اصرار بر پیگیری‌های با توان حداکثری برای رسیدن به نتیجه‌های هرچند حداقلی، از اصول فعالیت صنفی است. فعالان صنفی در ابتدا مواضع و خواسته‌های بحق خود را در قالب نامه، طومار و رایزنی حضوری با مقامات مطرح می‌کنند و چنانچه در این شیوه‌ها با بن‌بست مواجه شدند و همراهی از سوی فرادستان نصیبشان نشد، با به آزمون گذاشتن راه‌هایی اعتراضی مانند اعتصاب و تحصن و تجمع، شانس خود را برای رسیدن به خواسته‌هایشان امتحان می‌نمایند. هر گونه فعالیت صنفی یا کنش‌های مدنی تلاشی است برای تغییر در وضعیت و رسیدن به سطح مطلوب و قاعدتاً نباید نتیجه‌ای چون زندان و تبعید را بر فعالیت متحمل نماید.

با وجود محدودیت‌هایی که بر فعالان صنفی در پیگیری خواسته‌هایشان تحمیل شده است، یا باید برای همیشه از مطالبه‌ی حق‌خواهی دست شست یا آن که کمترین تقابل ممکن را با فرادستان در پیش گرفت. به‌عبارتی، «تحمل شرایط موجود» و منتظر بذل فرادستان ماندن و آن را به عنوان تنها راه قطعی عدم تقابل و صفر کردن هزینه‌های تحمیلی در پیش گرفتن و همیشه چشمانی منتظر به عنایت آنها داشتن.

از آنجا که افق دید فعالان صنفی فرهنگیان تنها به مسائل معیشتی محدود نمی‌شود و گستره‌ی نگاه بسیاری از فعالان به جهت تغییر در وضعیت مالیشان نیست، تمام تلاش آنها در جهت اعتلای آموزش و پرورش و در نتیجه اعتلای کشور می‌باشد، اصل قابل اتکای فعالان صنفی فرهنگی در مقوله‌ی آموزش و پرورش را می‌توان عدم ذهنیت محدود و تک‌بعدی در آموزش دانست و

این ادامه‌ی مسیری است که مسئله‌ی خصوصی‌سازی، فضای ایدئولوژیک حاکم بر نظام آموزشی، محتوای کتب درسی و... را نباید کم‌اهمیت‌تر از معیشت فرهنگیان در نظر گرفت. تشکل‌های صنفی بر پایه‌ی اساسنامه‌ای مدون شکل گرفته‌اند و فعالان این حوزه غالباً با تفاسیر مختلف از آن به فعالیت می‌پردازند و البته باید این مهم را در نظر داشت که اساسنامه وحی منزل نیست و غیرقابل تغییر و با تصمیم مجمع‌ها قابلیت اصلاح دارد و می‌توان مواردی را اصلاح و تفسیر کرد، حوزه‌ی آن را گسترده‌تر یا محدودتر کرد (با توجه به شرایط غالب در برهه‌ی زمانی خاص).

فعالیت صنفی در قالب اساسنامه‌ها در سطحی گسترده تعریف شده که اعضا و مدیران این تشکل مطابق علایق خود و البته مناسب بودن بستر و بنا به مقتضیات زمان و شرایط حاکم بر جامعه‌ی آموزشی، مطالبات مطرح‌شده را که در هر صورت «صنفی» است، گرچه در مواردی مرز مشترکی با دنیای «سیاست» می‌یابد، پیگیری می‌کنند. (گستره‌ی هر کدام از این دو امر به حدی هست که نمی‌توان محدودیتی برای آن متصور بود.)

مثال روشن بر این ادعا مطالبه کردن این اصل است که درصدی از بودجه‌ی تجهیزات نظامی را باید صرف آموزش نمود و این نمونه‌ای از مباحثی است که در هر دو حوزه قابل ورود است. چگونه می‌توان هر مسئله‌ای را که در نهایت به آموزش کودکان و انسان‌ها و ارتقای سطح فرهنگ و بازخورد اجتماعی مناسب در جامعه‌ی امروز منجر می‌شود، غیرصنفی دانست؟ فعال صنفی پا در دنیای برهنه‌ی کودکان کار و خیابان می‌گذارد و از همدلی و همزبانی‌های آنچنانی می‌گذرد و اقدامی عملی را در پیش می‌گیرد و همزمان طرح بیمه‌ی درمانی مکمل برای پرسنل و دانش‌آموزان را مطرح می‌کند و از سوی دیگر فعالیتش را در بعدی تعقلی هدایت کرده و به برداشته شدن نظارت ایدئولوژیک می‌پردازد و گاه در دورترین امیدواری‌های صنفی خواهان بیشتر شدن فضای ایدئولوژیک آموزش‌و پرورش می‌شود.

با وجود گرایشات فکری و عقیدتی مختلف در میان فعالان صنفی، مطالبات مختلف مطرح می‌شود، اما بدیهی است در این مقطع، اولویت با فعالیت‌هایی است که مشترکات همه‌ی دیدگاه‌هاست و در مراحل بعد انواع فکرها برای طرح مطالبات خود، به همراه کردن بدنه‌ی معلمان می‌پردازند تا آن را به خواسته‌ی اکثریت بدل کنند. این ویژگی شاخص یک فعال صنفی است که بدنه را برای طرح مطالبات همراه کند و قطعاً هر کس دلایل منطقی‌تر و انسانی‌تر برای طرح مطالبه‌ای داشته باشد، به‌تبع، همراهان بیشتری خواهد داشت و پشتوانه‌ای سخت‌تر و پیگیرتر خواهد داشت.

این راهی غیراخلاقی و شاید نخ‌نماشده است که کسانی برای سرکوب تلاش فعالان صنفی در همراه کردن بدنه در طرح خواسته‌ها به انواع اتهامات و تخریب‌ها دست بزنند و همواره

با مطرح کردن پارامترهای غیرواقعی فضا را ملتهب کنند و بقیه را از همراهی منصرف کنند. کار اخلاقی و شایسته آن است که بادلایلی منطقی مطالبات موردنظر خود را مطرح کنند و به‌دور از تخریب شخصیت و اتهام زدن، خواسته‌های آنها را مورد نقد قرار دهند.

بارها شاهد بوده‌ایم که در برابر مطرح شدن یک خواسته‌ی انسانی و همه‌گیر، مثل «نفی خصوصی‌سازی» طراحان و فریادزنندگان این مطالبه به کمونیست و ... منتسب شده‌اند که اگر چنین هم باشد، منتقد واقعی باید به نقد دیدگاهشان در این مورد خاص بپردازد، بایدها و نبایدها، محدودیت‌ها و مسئولیت‌ها را به نقد بکشاند، نه این که راهی را بگشاید که در انتهایش چیزی جز اتهامات امنیتی و تخریب برای مطالبه‌کننده باقی نگذارد.

در هر مکتب فکری مواردی مطرح است که خواست غالب انسان‌هاست، حتی با باورهای کاملاً متضاد با هم. باید تلاش همه‌گیر خود را معطوف به رسیدن به جایگاهی کنیم که یک فعال صنفی و مدنی فقط دغدغه‌ی پیگیری مطالبات برحقش را داشته باشد، نه توجیه تهمت‌ها و بهتان‌ها که هزینه‌ای به‌بزرگی یک اتهام امنیتی را برایش به بار خواهد آورد. دیدمان را از تخریب به سوی نقد اصولی تغییر دهیم و دنیا را زیباتر از قبل ببینیم.

اسکندر لطفی، عضو انجمن صنفی معلمان کردستان/ مریوان

23/12/1395

بیانیه‌ی جمعی از معلمان عدالتخواه ایران
پیرامون «تعیین حداقل دستمزد برای نیروی کار حوزه‌ی آموزشی و تمامی زحمتکشان»

بخش اعظمی از نیروی کار حوزه‌ی آموزش عمومی شامل معلمان شاغل در بخش خصوصی (مدارس خصوصی، تعاونی)، معلمان حق‌التدریسی، شرکتی و خریدخدمتی، نیروهای خدماتی، مربیان پیش‌دبستانی، معلمان آموزشگاه‌های آزاد و مؤسسه‌های زبان خارجه، معلمان هنرمند در مراکز هنری، مربیان و تکنسین‌های مراکز فنی و حرفه‌ای و ... در ایران، حقوق و دستمزد خود را بر اساس قانون کار و حداقل دستمزد دریافت می‌کنند؛ این در صورتی است که این افراد موفق به عقد قرارداد با کارفرما شوند، چراکه در بسیاری موارد کارفرماها با سوءاستفاده از خلأ حمایت قانونی، فقدان تشکل‌های مستقل در پروسه‌ی تعیین دستمزد و خیل عظیم بیکاران، با این زحمتکشان قرارداد امضا نمی‌کنند و از پرداخت بیمه‌ی این معلمان و زحمتکشان سر باز می‌زنند. وضعیت دستمزد و مزایای این بخش از معلمان و نیروهای آموزشی مانند سایر بخش‌های نیروی کار، کارگران، پرستاران و نیروهای خدماتی تحت تأثیر نحوه‌ی تعیین حداقل دستمزد در کمیته‌ی سه‌جانبه مزد است.

هرساله در این ایام نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران در جلسه‌ی سه‌جانبه‌ی کمیته‌ی دستمزد، میزان حداقل دستمزد را برای سال آینده تعیین می‌کنند. یکی از اصول مغفول در تعیین دستمزد طی دو دهه‌ی گذشته، عدم رعایت بند دوم ماده‌ی 41 قانون کار یا همان بحث سبد معاش خانوار است. این بی‌توجهی باعث شده است همواره حداقل دستمزد چند برابر زیر خط فقر تعیین گردد. در سال 94 در حالی حداقل دستمزد برای سال 95، مبلغ 812هزار تومان تعیین شد که برخی کارشناسان اقتصادی مستقل خط فقر را حدود سه‌میلیون تومان اعلام کرده بودند. یکی از علل نادیده گرفتن حقوق کارگران و زحمتکشان در این سال‌ها در جلسات به‌اصطلاح سه‌جانبه آن است که در کمیته‌ی دستمزد همواره نماینده‌ی دولت به سود کارفرمایان رأی داده است و به خاطر فقدان نمایندگان از تشکل‌های مستقل، عملاً کارگران نماینده‌ای در این جلسات ندارند؛ بنابراین میزان حداقل دستمزد همواره به سود صاحبان سرمایه و کارفرماها تعیین می‌گردد.

در حالی زحمتکشان با دستمزد زیر خط فقر زندگی خود را در این روزها سپری می‌کنند که در سال جاری شاهد افشای فیش‌های نجومی مدیران دولت فعلی بودیم و هنوز زنجیره‌ی افشای اختلاس‌های کلان دولت قبلی به پایان نرسیده، شاهد رانت‌خواری جدید صاحبان قدرت و ثروت هستیم. اختلاس از صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان یک نمونه‌ی عینی از فساد سیستماتیکی است که دولت‌های گذشته و فعلی در آن دخیلند و با افشای روزانه‌ی این اختلاس‌ها، گوشه‌ای از چپاول و غارت ثروت عمومی بر همگان آشکار می‌گردد.

ما به عنوان جمعی از معلمان عدالتخواه ایران ضمن درخواست حداقل دستمزد به میزان سه‌میلیون تومان برای هر فرد، خواستار اعمال بند دوم ماده‌ی 41 قانون کار و نرخ واقعی تورم به‌صورت توأمان برای تعیین حداقل دستمزد هستیم و برای احقاق حقوق نیروهای آموزشی مشمول قانون کار، خواهان حضور نمایندگان معلمان در کانون‌های صنفی مستقل در روند تعیین حداقل دستمزد هستیم.

در حالی که پیش‌بینی می‌شود حداقل دستمزد معلمان مشمول قانون کار حدود یکمیلیون تومان برای سال 96 تعیین گردد، دولت و مجلس به‌بهانه‌ی تورم‌زا بودن، مانع افزایش حقوق معلمان، کارگران، پرستاران و سایر زحمتکشان می‌گردند. در یک تناقض آشکار مجلس با تصویب حقوق ماهانه‌ی 24میلیون تومانی، عملاً زمینه‌ی قانونی شدن فیش‌های نجومی را فراهم می‌نماید. همان‌هایی که به معلمان و زحمتکشان توصیه می‌کنند که نباید سطح مطالباتشان فقط مادیات باشد و معلمان را به جایگاه و منزلت ازدست‌رفته ارجاع می‌دهند، حقوق روزانه‌شان معادل حقوق یک ماه یک معلم حق‌التدریسی و کارگر است. ما به این ظلم آشکار و بی‌عدالتی عریان اعتراض داریم و برای زندگی شرافتمندانه مبتنی بر کرامت انسانی و ارزش‌های بنیادین مانند صلح، برابری، آزادی و مشارکت در سرنوشت از طریق تشکل‌یابی مستقل تأکید می‌کنیم.

همکاران و معلمان عزیز

با امضای فرهنگار زیر در این پویش جمعی برای عادلانه نمودن حداقل دستمزد برای همه‌ی زحمتکشان، به‌خصوص معلمان مشمول قانون کار، مشارکت نمایید.

هموطن گرامی

شما می‌توانید با امضای فرهنگار و نوشتن حوزه‌ی فعالیت خود مانند دانشجو، پرستار، کارگر، فعال زنان، محیط‌زیست، اجتماعی، کودکان و ... حامی این حرکت جمعی باشید.

معلمان عدالتخواه

1395/05/16

مصاحبه با چند فرهنگی و فعال رسانه‌ای صنفی، درباره‌ی عملکرد گذشته‌ی کانون‌ها

نرگس ملک‌زاده، معلم و کنشگر صنفی رسانه‌ای:

کانون صنفی معلمان با توجه به تعریف آن در اساسنامه، انجمنی است با رویکرد صنفی و تخصصی که در اهداف بیان‌شده‌ی آن می‌توان ایجاد وحدت و همبستگی، ارتقای جایگاه معلم در دو بعد مادی و معنوی و کمک به ایفای نقش اساسی معلم در توسعه‌ی اجتماعی، فرهنگی و ... را نام برد. بالاترین و در عین حال توانمندترین مرجع تصمیم‌گیری در کانون‌ها مجمع عمومی است که به‌صورت عادی و فوق‌العاده برای پیشبرد تصمیمات کلان و شاید جزئی‌تر هیئت‌مدیره تشکیل می‌شود. از آنجا که وظایف مجمع عمومی با تعیین خط مشی کانون رابطه‌ی مستقیم دارد و نظارت هیئت‌مدیره و بازرسان نیز از وظایف محوله به این مجمع می‌باشد، باید در تشویق بدنه و سوق دادن همکاران به سمت عضویت و حضور پرشور در انتخابات مجمع عمومی، تلاشی مضاعف نمود. تا مدتی پیش یکی از مطالبات فراگیر فرهنگیان مجوز برگزاری مجمع عمومی از وزارت کشور بود، حال که این مهم تحقق یافته است، این نقش فعالان صنفی باتجربه و کاربلدی است که با گشودن راهی، توان و پتانسیل معلمان را در برگزاری مجمع به کار بگیرند. انتظار می‌رفت که پس از رفع یک سری مشکلات امنیتی، کانون‌ها به‌صورت حرفه‌ای‌تر وارد فاز مطالبات واقعی جامعه‌ی فرهنگی شوند؛ اما متأسفانه انفعال بزرگان و سرد شدن آتش خواسته‌ها دامن بدنه را هم گرفت و شور قبل را در همکاران به کمتر از نصف رساند و این درست نقطه‌ای است که بدنه را هر روز از کانون دورتر می‌کند و این تصور در ذهن‌ها شروع به بارور شدن می‌کند که بدنه فقط زمانی به کار می‌آید که خواسته‌ای حمایتی در میان باشد. این نکته خود می‌تواند بی‌اعتمادی و عدم حمایت بدنه‌ی اصلی از کانون‌ها را در عضوگیری و تشکیل مجمع عمومی پرشور بی‌رمق سازد. اگر این روزها کانون‌ها نتوانند برنامه‌ای منسجم به‌همراه دورنمایی از فعالیت‌های خود را به همکاران معرفی نمایند، این رخوت در بدنه و کانون‌ها گریبان فعالیت‌های صنفی را رها نمی‌کند. در این صورت راهی که در این سال‌ها قدم‌به‌قدم پیش رفته و در یکسال‌ونیم گذشته (با لطف فضای مجازی) گام‌های بلندی نیز برداشته، در نیمه‌ی راه بدون رسیدن به خواسته‌های بحق متوقف خواهد شد.

ابوالفضل جلیلوند، دبیر زبان و کنشگر صنفی رسانه‌ای:

کانون نهادی مردمی است؛ به این مفهوم که این نهاد، مستقل از هر شخص یا نهاد حقوقی، قدرت و مشروعیتش را از مجمع عمومی خود می‌گیرد. با لحاظ همین صفت مردمی، کانون محبوبیت خوبی در بین بدنه‌ی آموزش و پرورش دارد و نهادی شناخته می‌شود که شجاعانه و صادقانه به طرح مشکلات آموزش و پرورش می‌پردازد. در مقابل اما دیدگاه فرادستان به این نهاد دیدگاهی شبه‌اپوزیسیونی است. اما اکنون و پس از یک دهه، مسئولان در اثر سماجت کانون‌ها در طرح مطالبات به شکل‌های گوناگون و از جمله اعتراض‌های میدانی مجوز برگزاری صادر کرده‌اند، اما از سال گذشته با ورود معلم‌ها و کانون‌ها به شبکه‌های اجتماعی و قرار گرفتن این دو عنصر در کنار هم، شرایط مناسبی برای گسترش کانون به وجود آمده است. پرهیز از به وجود آوردن شرایطی که مجدداً سبب برخوردهایی با بدنه‌ی فعال شود و تلاش برای استفاده‌ی بیشتر از کنش‌هایی مانند حضور در عرصه‌ی افکار عمومی از طریق نشریات و شبکه‌های اجتماعی که نیاز به مجوز ندارند، ارتباط مستمر با نهادهای مختلف حکومت برای بیان خواسته‌ها می‌تواند زمینه را برای پیوستن معلم‌ها به کانون مساعدتر کند.

برگزاری مرتب مجامع عمومی و رجوع به نظرات مجمع در انتخاب کنش‌ها، پرهیز از رفتارهای پدرسالارانه و مالکانه نسبت به کانون و همچنین دوری کردن از تکروی‌ها در نزد هیئت‌مدیره و اعضای شناخته‌شده، عدم ورود به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، ارتباط شفاف با بدنه و پاسخگویی در تمام زمینه‌ها، پرداخت حق عضویت توسط اعضا و متقابلاً برخوردار شدن از حقوق متقابل بین اعضا و کانون و آموزش مستمر سندیکایی اعضا از جمله عواملی هستند که می‌توانند سبب تقویت این نهاد مردمی شوند.

مهدی فتحی، دبیر ریاضی و کنشگر صنفی رسانه‌ای:

کانون‌های صنفی در طول سال‌ها فعالیت خود نتوانسته‌اند آن طور که باید و شاید دستاورد قابل ملاحظه‌ای برای فرهنگیان کسب کنند و با این کار تا حدودی اعتماد فرهنگیان را که غالباً اهل هزینه فایده هستند، جلب نمایند. لذا فرهنگیان در این خصوص تمایل کمتری به جذب در این کانون‌ها نشان داده و معمولاً حضور در چنین تشکل‌هایی را بی‌فایده و اتلاف وقت می‌دانند. آنچه مسلم است برخی گردانندگان کانون‌های صنفی با اشتباهات خود و دخالت دادن مسائل غیر از مسائل صنفی در فعالیت‌ها، تا حدودی دستاندرکاران را که کمترین تمایل برای فعالیت تشکل‌های مستقل دارد، حساس کرده و حتی گاه هم برای خود و هم برای تشکل هزینه‌تراشی کرده و باعث دردسرهایی برای خود و تشکل شده‌اند.

همچنین با حضور مداوم و مستمر خود در هسته‌ی مرکزی کانون‌ها و اصرار بر بودن و مخالفت با فعالان نوظهور و در پاره‌ای مواقع با کوچکشماری حرفها و فعالیت‌ها و پیشنهادات و انتقادات آنها، سعی در نشان دادن چهره‌ای برتر و کاریزما از خود داشته و آگاهی‌بخشی به معلمان و حرکت به سمت مدار کاملاً صنفی را به عنوان حلقه‌ی مفقوده‌ی فعالیت‌های صنفی در کارنامه‌ی خود داشته‌اند. مع‌الوصف ایجاد فضایی دوستانه و دادن آموزش‌های لازم و آگاهی‌بخشی در خصوص حق و حقوقات قانونی معلمان و دانش‌آموزان و همچنین باز کردن فضای فعالیت برای معلمان جوان و پرانرژی و آپدیت‌شده و بها دادن به این دسته از فعالان صنفی، باید در دستور کار کانون‌های صنفی قرار گرفته و از حاشیه رفتن پرهیز کنند.

فریبا ایازی، دبیر و فعال رسانه‌ای:

فضای مجازی به‌سرعت در میان فرهنگیان حکم رسانه‌ای را یافت که آخرین اخبار مربوط به معلمان را در چند ثانیه به‌سرعت منتقل می‌کرد. این فرصت خوبی بود تا گروه‌های فرهنگیان که هر کدام مطالبات خاص خود را داشتند، گرد هم جمع شوند. این فرصت می‌توانست به بهترین شکل ممکن سازمان‌دهی شود، اما اقدامات شتاب‌زده‌ی برخی از اعضای اصلی تشکل‌ها زمینه‌ی اختلافات درونی را فراهم ساخت و به دنبال آن بدبینی فرهنگیانی که به‌تازگی با این قسم فعالیت آشنا می‌شدند، آنان را در لاک محافظه‌کاری فرو برد. قدم‌های آغازین این حرکت می‌توانست به فرصت تبدل شود، اما این اتفاق نیفتاد و فرصت به‌دست‌آمده به تهدید بدل شد. هزینه‌ی برخی اقدامات نسنجیده و تکروی‌های سلیقه‌ای منجر به عقب‌نشینی مجدد معلمان از پیوستن به تشکلی واحد شد که می‌توانست در راستای مطالبات بحق معلمان حرکت کند.

منبع: https://niknezhadmr.blogsky.com/1395/05/16/post-1049/

1395/06/15

حمایت جمعی از فعالان صنفی معلمان از بیانیه‌ی فراگیر دانشجویان ایران

دانشجویان آگاه و عدالتخواه

16 آذر، روز دانشجو را به شما تبریک می‌گوییم. ما به عنوان جمعی از فعالان صنفی جنبش معلمان ایران از بیانیه‌ی «فراگیر دانشجویان ایران به مناسبت روز دانشجو» حمایت می‌کنیم و معتقدیم این کنش شما به عنوان یک حرکت جدی، در راستای استقلال دانشگاه و از جمله مطالبات صنفی و آموزشی شماست؛ زیرا باور داریم بین مسئله و مطالبات مدرسه و دانشگاه پیوندی عمیق وجود دارد. از سویی می‌دانیم شرایط فعلی در دانشگاه تنها به سود اقلیتی برخوردار است و نگران آینده‌ی دانش‌آموزان و فرزندان خود هستیم. شما به‌درستی در بیانیه‌ی خود بر حقوق پایه‌ی دانشجویان و از رهگذر آن به حقوق اساسی جامعه در حوزه‌ی آموزش تأکید نموده‌اید و این رمز فراگیر شدن خواسته‌های برحق شماست.

ما معتقدیم که حل معضل آموزش کشورمان، در سطح عمومی و عالی، وابسته به مشارکت واقعی دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و اساتید در ساختار آموزشی است. از این منظر، بر حق تشکل‌یابی مستقل در حوزه‌ی مدرسه و دانشگاه تأکید می‌کنیم. همچنین اعلام می‌کنیم با سیاست‌های خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش که نتیجه‌ی غالب شدن تفکر سودمحور است، مخالفیم؛ سیاست‌هایی که نتیجه‌ی آن محرومیت دانش‌آموزان و دانشجویان طبقات فرودست از آموزش کیفی و رایگان است.

در همین راستا به تمام معلمان ایران، دانشجویان رشته‌های دبیری دانشگاه‌های فرهنگیان، اساتید دانشگاه و کنشگران مستقل مدنی و تشکل‌های صنفی و آموزشی و مدنی، نسبت به حمایت از بیانیه‌ی فراگیر دانشجویان فراخوان می‌دهیم و تأکید می‌کنیم که درک و حل مطالبات برحق دانشجویان بدون درک و حل مطالبات برابری‌خواهانه‌ی معلمان، کارگران، پرستاران و زنان و سایر اقشار جامعه در حوزه‌های مختلف میسر نخواهد شد؛ چرا که این مطالبات، خواسته‌های اکثریت جامعه است، اکثریتی که خواهان برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه و انسانی هستند.

جمعی از بازنشستگان و معلمان ایران

1395/12/19

فراخوان تجمع اعتراضی سراسری فرهنگیان

همکاران و همدلان عزیز

با توجه به تحصن سراسری سوم اسفند، تجمع سراسری دهم اسفند و تجمع‌های همکاران اغلب استان‌ها در اواخر اسفندماه سال ۹۳ و تجمع ۲۷ فروردین،17 اردیبشهت،31 تیر و 16 مهرماه در سال ۹۴ و نظر به پیگیری تشکل‌های صنفی در سال 1395 و فعالیت‌های مستمر کمپین کشوری پیگیری خواسته‌های صنفی و کمپین سراسری بودجه‌ی عادلانه برای آموزش و پرورش، امید می‌رفت که دولت، مجلس و مسئولین نسبت به ارتقای وضعیت معیشتی و منزلتی معلمان و بهبود کیفیت آموزشی گام‌های عملی و اساسی بردارند، اما وضعیت فعلی معلمان و اوضاع نابسامان نظام آموزشی نشان می‌دهد که مسئولین امر آموزش و پرورش را جز اولویت‌های خود نمی‌دانند.

سال‌هاست که معلمان خواسته‌های خود را به‌صورت قانونی و مدنی از طریق روش‌های مختلف به سمع‌ونظر مسئولان رسانده‌اند. ما شاهد آن بوده‌ایم که در دولت و مجلس اراده‌ای جدی برای رفع مشکلات فرهنگیان وجود ندارد. عدم توجه به مسائل و معضلات آموزش و پرورش در برنامه‌ی ششم توسعه و عدم تخصیص و توجه به سهم آموزش و پرورش در بودجه و تأکید بر افزایش حقوق سال آینده به میزان ده درصد، وضعیت زندگی بازنشستگان شریف و معلمان را با مخاطره روبه‌رو ساخته است. از سویی ادامه‌ی سیاست‌های ناکارآمد همراه با پولی کردن آموزش آینده‌ی کودکان و دانش‌آموزان این سرزمین را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. لذا با تکیه بر اصل 27 قانون اساسی در مورخه‌ی پنج‌شنبه، 19/12/1395، از ساعت 10 لغایت 12 «تجمع سکوت» طبق شرایط ذیل برگزار می‌گردد.

- تجمع صرفاً صنفی بوده و فرهنگیان فهیم اجازه‌ی هیچ حرکت سیاسی و موج‌سواری به احزاب مختلف سیاسی را نمی‌دهند؛ چراکه تمامی ارکان حاکمیت در این مشکلات سهمی برابر دارند و کوتاهی‌ها از جانب همه‌ی آنها و دوره‌های متعدد مجلس و دولت پیشین و فعلی بوده است.

- شعارها و مطالبات در قالب پلاکاردهایی متناسب با جایگاه و خواسته‌ی فرهنگیان اعلام خواهد شد.

در این راستا ما معلمان سراسر کشور خواهان برآورده شدن مطالبات خود به شرح زیر هستیم:

1- ترمیم و اصلاح حقوق و و دستمزدها ، هماهنگ با سایر کارکنان دولت از ابتدای سال ۱۳۹۶

۲- نظارت بیشتر و حسابرسی دقیقتر بر صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان و بازگرداندن پول‌های اختلاس‌شده‌ی فرهنگیان و تجدیدنظر در میزان بازدهی سرمایه‌گذاری فرهنگیان در این صندوق، همراه با گزارش شفافیت به‌صورت عمومی و علنی، به گونه‌ای که امکان نظارت نماینده‌ای از معلمان بر عملکرد صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان وجود داشته باشد. ما خواستار اصلاح اساسنامه‌ی صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان به گونه‌ای هستیم که معلمان هر شهرستان بتوانند نماینده‌ای در آن داشته باشند.

۳- اختصاص بودجه‌ی لازم جهت تأمین و استانداردسازی محیط‌های آموزشی مطابق با استانداردهای بین‌المللی

۴- تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی، حق‌التدریسی و پیمانی به رسمی و تأمین امنیت شغلی آنان

۵- لغو هر نوع محکومیت فعالان صنفی فرهنگیان اعم از زندان ، انفصال از خدمت ، تبعید و ... که تنها به سبب فعالیت صنفی صادر شده است و جبران خسارت واردشده بر این عزیزان و کنار گذاشتن نگاه امنیتی به تلاش‌های صنفی

۶- پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان به‌طور کامل و بلافاصله بعد از بازنشستگی، پرداخت حقوق پیش‌کسوتان شریف هماهنگ با سایر کارکنان لشگری و کشوری و عدم حذف رتبه‌ی شغلی ایشان و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان قدیم با بازنشستگان سال 95، به گونه‌ای که هفتاد درصد مابه‌التفاوت در سال 96 و بقیه در سال 97 پرداخت شود.

7- تخصیص بیمه‌ای کارآمد و گسترده متناسب با نیازهای پزشکی و بهداشتی عموم فرهنگیان، اعم از شاغل و بازنشسته

۱۹ اسفندماه ۱۳۹۵

زمان: ساعت 10 لغایت 12

مکان تجمع:

همکاران استان‌های تهران و البرز و دیگر استان‌ها در صورت توانایی، مقابل مجلس

مراکز استان‌ها، مقابل اداره‌ی کل

شهرستان‌ها، مقابل اداره‌ی آموزش پرورش آن شهرستان

جمعی از فعالان صنفی سراسر کشور

1395/12/19

قطعنامه‌ی پایانی تجمع 19 اسفند فرهنگیان سراسر کشور

ملت شریف ایران

به‌واسطه‌ی سیاست‌های نادرست دولت‌های قبل و فعلی و عدم ایفای نقش نظارتی مجلس بر بودجه و قوانین موردنیاز، وضعیت آموزش و پرورش نابسامان است. نتیجه‌ی این سیاست‌ها، پولی شدن و کیفیت‌زدایی در عرصه‌ی آموزش عمومی است که آینده‌ی کودکان و دانش‌آموزان را در ابهام فرو برده است. هدایت تحصیلی اجباری، خصوصی‌سازی کامل پیش‌دبستانی، فروش مدارس با موقعیت تجاری، استاندارد و ایمن نبودن و فرسودگی مدارس، تراکم بالای دانش‌آموزان در هر کلاس، کاهش ساعات حضور مشاوران در مدارس متوسطه، عدم اختصاص سرانه‌ی مناسب، خشونت در مدارس، عدم توجه به نیازهای دانش‌آموزان در مناطق محروم و حاشیه‌ای و ... در کنار مدارس کپری و کلاس‌هایی که در کانکس تشکیل می‌شوند، نمونه‌ای از سیاست‌هایی است که تحصیل رایگان را به محاق برده و برای همگان دشوار کرده است. خیل عظیم ترک تحصیل دانش‌آموزان و رانده شدن آنها به سمت خیابان و قربانی نمودن کودکی آنان، نتیجه‌ی سیاست‌گذاری نادرستی است که مبنایش پولی کردن آموزش است؛ سیاست‌هایی که بر خلاف اصل سی‌ام قانون اساسی است.

همکاران عزیز و گرامی

همه‌ی ما می‌دانیم تبعات این برنامه‌ها به کودکان و دانش‌آموزان ما محدود نیست و به خاطر رویکرد نادرست سیاست‌گذاران که متأسفانه معلم را زیاد و زیادی می‌دانند، امروز زندگی و زیست شرافتمندانه و منزلت اجتماعی ما دچار چالش‌های جدی شده است. اگرچه هنوز خروج از شغل معلمی به یک مسئله تبدیل نشده است، چراکه اکثریت معلمان با وجود مشکلات فراوان، شغل انسانی و آگاهی‌بخش خود را دوست دارند، اما این وضعیت موجب شده است که معلمان شریف ایران برای امرار معاش به شغل‌های دوم و سوم روی آورند. همچنین بازنشستگان فرهیخته که باید سرمایه‌های انسانی این جامعه باشند، بعد از سی سال خدمت صادقانه با مشقت و رنج روزگار خود را سپری می‌کنند. فقدان درآمد لازم و کافی برای یک زندگی مبتنی بر کرامت انسانی، نبود بیمه‌ی کارآمد، مشکل مسکن و ... از جمله مشکلاتی است که بازنشستگان و شاغلین در آموزش و پرورش با آن روبه‌رو هستند.

توجه به وضعیت موجود در نظام آموزشی و روند انباشت مطالبات معلمان و عدم توجه مسئولان به نیازهای دانش‌آموزان و معلمان، به‌خصوص در برنامه‌ی ششم توسعه و بودجه‌ی مصوب برای سال 1396، بخشی از فعالان صنفی، پیش‌کسوتان و معلمان را بر آن داشت که پیش از پایان سال، صدای حق‌طلبی خود را به گوش مسئولان در تمام ارکان حاکمیت برسانند. از آنجایی که فضای بعد از سال جدید، فضای سیاسی و انتخاباتی و عرصه‌ی رقابت و وعده و وعیدهای فصلی است و طرح مطالبات در آن زمان و فضا ممکن بود شائبه‌ی سیاسی بودن را ایجاد نماید و از سویی مطالبات صنفی و برحق ما در آن فضا مغفول بماند، فعالان صنفی بر آن شدند که امروز، 19 اسفند، تجمع اعتراضی خود را بنا بر اصل 27 قانون اساسی برگزار نمایند. در همین راستا ذکر چند نکته ضروری است.

۱- مطالبات امروز معلمان بازنشسته و شاغل به همراه تمام نیروهای آموزشی در بخش دولتی و خصوصی انباشتی است و این نتیجه‌ی بی‌توجهی دولت‌ها و مجلس‌های گذشته و کنونی است. از آنجایی که معلمان وامدار هیچ جریان سیاسی در داخل و خارج نیستند و جناح‌های مختلف را در شکل‌گیری وضعیت موجود دخیل می‌دانند، در همین جا اعلام می‌کنیم که اعتراض صنفی و آموزشی معلمان قابل مصادره به سود هیچ جریان سیاسی در داخل یا خارج نیست. ما همواره مستقل از دولت‌ها مطالبات برحق خود را مطرح نموده‌ایم و به این مسیر حق‌طلبی با حفظ استقلال از تمام جریانات سیاسی ادامه می‌دهیم.

۲- مطالبات و مشکلات امروز نظام آموزشی ریشه در یک معضل ساختاری در نوع تصمیم‌گیری برای آموزش دارد. معلمان، دانش‌آموزان و والدین به عنوان ذی‌نفعان و صاحبان واقعی آموزش، در عرصه‌ی تصمیم‌گیری مشارکت داده نمی‌شوند. مشارکت عمومی در نظام آموزشی امروز به معنای پرداخت پول به اشکال مختلف به دولت است و این رویکرد نامیمون ناشی از نگاهی در بین مدیران است که آموزش و پرورش را فاقد خروجی می‌داند، نگاهی که به دنبال سوددهی در آموزش است. نگاه غالب در سازمان برنامه و بودجه بر همین اساس شکل گرفته است، غافل از این که پایه و اساس یک تحول و توسعه‌ی پویا و درون‌زا، خروجی مناسب نیروی انسانی از طریق آموزش و پرورش می‌باشد. آموزش و پرورش باید در مرحله‌ی اول به دنبال تربیت شهروندانی مسئول، آگاه، شجاع و حقیقت‌طلب باشد، اما امروز شاهد سلطه‌ی نگاه بازاری و تجاری به آموزش در بین مسئولان و سیاست‌گذاران هستیم. این رویکرد باید تغییر نماید.

بر اساس این رویکرد است که عزل و نصب‌ها در نظام آموزشی بر مبنای منافع باندی و جناحی صورت می‌گیرد. معلمان در مدرسه به‌خصوص در انتخاب مدیران نقشی ندارند و مدیران مأموران اجرای بخشنامه‌های صوری از اداره هستند. در چنین فضای آموزشی چگونه ممکن است دانش‌آموزان خلاق و پرسشگر پرورش یابند؟

بسیاری از محتواهای آموزشی بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی دانش‌آموزان، محیط اجتماعی و امکانات تدریس تدوین شده است.

۳- رویکردی که مشارکت اجتماعی را برنمی‌تابد، همان رویکردی است که می‌کوشد صدای منتقد را خاموش کند و از شکل‌گیری نهادهای مدنی جلوگیری نماید. برخورد با فعالان صنفی که دردی جز اعتلای آموزش فرزندان و کودکانی که در این خطه زندگی می‌کنند، ندارند و جلوگیری از تشکل‌یابی صنفی با ایجاد موانع متعدد بر سر تشکل‌یابی مستقل و سراسری و امنیتی کردن فضای کار صنفی، از این نگاه و رویکرد اقتدارگرا برمی‌خیزد. این نگاه و رویکرد سرکوب حق‌طلبی معلمان که در دولت قبل کاملاً مشهود بود، در این دولت نیز سویه‌های پنهان به خود گرفت و ادامه یافته است. ما مخالف این رویکرد هستیم و تشکل‌یابی مستقل و سراسری را یک حق قانونی و پایه‌ای برای احقاق حقوق معلمان می‌دانیم و از کانون‌های صنفی موجود که بر اساس اصل استقلال و صنفی بودن حول مطالبات صنفی و آموزشی حرکت می‌کنند، حمایت می‌کنیم.

با توجه به موارد فوق ما مطالبات فرهنگیان را به شرح زیر اعلام می‌داریم:

- ترمیم و اصلاح حقوق و دستمزد تمامی معلمان و نیروهای خدماتی و اداری، هماهنگ با سایر کارکنان دولت از ابتدای سال ۱۳۹۶، به طوری که هیچ حقوقی زیر خط فقر نباشد.

- نظارت بیشتر و حسابرسی دقیق‌تر بر صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان و بازگرداندن پول‌های اختلاس‌شده و تجدیدنظر در میزان بازدهی سرمایه‌گذاری فرهنگیان در این صندوق، همراه با گزارش شفافیت به‌صورت عمومی و علنی به گونه‌ای که امکان نظارت نمایندگانی از معلمان بر عملکرد صندوق ذخیره وجود داشته باشد. ما خواستار اصلاح اساسنامه‌ی صندوق به گونه‌ای هستیم که معلمان هر شهرستان بتوانند نماینده‌ای در آن داشته باشند.

- اختصاص بودجه‌ی لازم جهت تأمین و استانداردسازی محیط‌های آموزشی مطابق با استانداردهای بین‌المللی

- تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی، حق‌التدریسی و پیمانی به رسمی و تأمین امنیت شغلی آنان و نیز تأمین امنیت شغلی مربیان پیش‌دبستانی و نیروهای آموزشی شاغل در بخش خصوصی

- لغو هر نوع محکومیت فعالان صنفی فرهنگیان، اعم از زندان، انفصال از خدمت، تبعید و ... که به سبب فعالیت صنفی صادر شده است و جبران خسارت واردشده بر این عزیزان و کنار گذاشتن نگاه امنیتی به تلاش‌های صنفی

- ما خواهان رفع انفصال خدمت رسول بداقی و بازگشت وی به مدرسه هستیم.

- ما خواهان آزادی بی‌قیدوشرط اسماعیل عبدی از زندان و رفع محکومیت محمود بهشتی‌لنگرودی و لغو حکم تبعید علی‌اکبر باغانی هستیم.

- پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان بطور کامل و بلافاصله بعد از بازنشستگی و پرداخت حقوق پیش‌کسوتان شریف هماهنگ با سایر کارکنان لشگری و کشوری و عدم حذف رتبه‌ی شغلی ایشان و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان قدیم با بازنشستگان سال 95، به گونه‌ای که 70 درصد مابه‌التفاوت در سال 96 و بقیه در سال 97 پرداخت شود.

- تخصیص بیمه‌ای کارآمد و گسترده، متناسب با نیازهای پزشکی و بهداشتی عموم فرهنگیان اعم از شاغل و بازنشسته

در پایان اعلام می‌نماییم که ما باور داریم تحقق مطالبات در گروی همبستگی جمعی و تشکل‌یابی مستقل است. به این منظور به تمام همکاران خود توصیه می‌کنیم که مطالبات خود را برای رسیدن به نظام آموزشی مطلوب پیگیری کنند و از کانون‌های صنفی مستقل و پیشرو می‌خواهیم چون گذشته در راستای تحقق این مطالبات بکوشند.

فرهنگیان سراسر کشور

1397/08/25

کارگر، معلم، اتحاد اتحاد

تحصن معلمان در سراسر کشور و اعتراض کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز به‌درستی نشان داده و می‌دهد که هم‌اینک تمامی تلاشمان را باید صرف اتحاد و همبستگی معلمان با کارگران نماییم. شعار «کارگر، معلم، اتحاد، اتحاد» از سال‌های قبل در میان رهبران جنبش معلمان و کارگری مطرح بود و متعاقب آن بخشی از فعالان به این مهم تأکید کردند و حال به نظر می‌رسد از هر نظر زمینه‌های عینی و واقعی چنین اتحادی فراهم شده است؛ زیرا بخش‌ها دارای مطالبات صنفی مشترک هستند و دارای شیوه‌ی مبارزاتی به شکل نافرمانی مدنی و اعتراضات خشونت‌پرهیز در همه‌ی حرکت‌های آنان مشهود و مشترک است. همچنین توان و قدرت تشکل‌پذیری و سامان دادن به حرکت‌ها و تحصن‌های اعتراضی را دارند. به‌علاوه از نیروی کمیِ قابل توجهی برخوردارند و ناگفته پیداست که دشمن مشترک دارند. شاید مهم‌تر از همه‌ی موارد فوق این است که از رهبران میدانی قابل اعتماد و مقاومی برخوردارند.

به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی واهمه‌ی شدیدی از اتحاد نیروی کار ایران (معلمان و کارگران) دارد. نهادهای سرکوبگر به هر ابزاری متوسل خواهند شد که اتحاد معلمان با کارگران ایران به منصه‌ی ظهور نرسد؛ حال آن که تمامی معلمان و کارگران آگاه و خودآگاه باید بیش از پیش تلاش و کوشش کنند تا نیروی کار ایران قادر گردد هماهنگ و متحد گام بردارد. این مهم ممکن نیست مگر این که رهبران جنبش معلمان با فعالان کارگری به گفت‌وگو و تعامل بپردازند و هم‌اکنون چنین امکانی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دنیای مجازی امکان‌پذیر است.

در اصل در پرتوی اتحاد کارگران، معلمان، پرستاران و ... مبارزات جاری خصلت سراسری و همگانی به خود خواهد گرفت و در آن صورت پیروزی حتمی است.

معلمان رادیکال
iranian_teachers@

1397/08/29

بیانیه‌ی جمعی از معلمان عدالتخواه ایران در حمایت از اعتراضات کارگران هفت‌تپه

این صدایی که از هفت‌تپه به گوش می‌رسد که «نه زندان، نه تهدید، دیگر اثر ندارد»، بغض فروخفته‌ی طبقه‌ی کارگر ایران و تمام مزدبگیران است که دیگر نمی‌خواهند تن به استثمار و ستم بدهند.

آن چیز که امروز کارگران نیشکر هفت‌تپه و طبقه‌ی کارگر ایران فریاد می‌زنند، همان چیزی است که معلمان ایران در تحصن سراسری مهر و آبان فریاد زدند؛ صدای دردمند رانندگان کامیون است، صدای وجدان بیدار و آگاه جامعه، صدای جنبش دانشجویی ایران است.

اگرچه امروز به خاطر تشدید سرکوب و زندان، شعارهای

از هفت‌تپه تا تهران/ زحمتکشان در زندان

از خوزستان/ کردستان تا تهران/ خراسان

کارگران (معلمان/ دانشجویان) در زندان

بر ما تحمیل شده و نشان از هجمه‌ی طبقه‌ی مسلط و باندهای قدرت بر معیشت و زندگی اقشار فرودست جامعه دارد، در عین حال این شعار حامل این است که جنبش آزادی‌خواهی و عدالتطلبانه‌ی طبقه‌ی کارگر پیشروی جدی کرده است.

آن چیز که دانشجویان را به حمایت و همبستگی با معلمان وامی‌دارد و معلمان را با کارگران متحد می‌کند، اداهای روشنفکری و برخاسته از حرکات ماجراجویانه نیست، بلکه این وضعیت مادی و عینی طبقات فرودست و تحت ستم است که آنها را در یک همسرنوشتی تاریخی برای اتحاد علیه حافظان سرمایه و وضع موجود قرار داده است.

پیوند و اتحاد معلم، کارگر و دانشجو تنها از دل تضادهای اصلی جامعه و در پیوند با مطالبات عینی تمام زحمتکشان ممکن می‌گردد تا راه به تغییر بنیادین بگشاید و اکنون «هفت‌تپه» و مبارزات «کارگران نیشکر» می‌تواند کانون همگرایی و پیوند جنبش‌های اجتماعی باشد؛ جایی که حاکمیت و دولت به عنوان حامی و پشتیبان صاحبان سرمایه به نام خصوصی‌سازی بر اموال عمومی چوب حراج می‌زنند و به اتکای استفاده از زور و پلیس و تهدید و زندان می‌خواهند مقاومت کارگران را در هم شکنند. جایی که ساختار مرتجع سرمایه‌سالار نمی‌خواهد صدای زن کارگر هفت‌تپه را بشنود. جایی که شنیدن صدای «قدرت به دست شورا» خواب صاحبان قدرت و ثروت را آشفته می‌کند. انگار هفت‌تپه همان چیزی را فریاد می‌زند که معلمان فریاد می‌زنند و دانشجویان با

آن اعلام همبستگی می‌کنند: «خصوصی‌سازی را متوقف کنید؛ بیش از این به زندگی ما تعرض نکنید.»

ما به عنوان جمعی از معلمان عدالتخواه، ضمن حمایت از مطالبات و اعتراضات طبقه‌ی کارگر ایران از اراک تا هفتتپه و از اهواز تا زنجان، نسبت به برخورد قهری و سرکوب فعالان کارگری نیشکر هفتتپه اعتراض داریم و خواهان آزادی بدون قیدوشرط کارگران بازداشتی هستیم و خطاب به آمران و عاملان خط برخورد و سرکوب می‌گوییم:

«اگر شما با زندانی کردن بهشتی‌ها و عبدی‌ها و حبیبی‌ها و رمضان‌زادها و ... توانستید صدای معلمان را خفه کنید، پس می‌توانید با بازداشت بخشی‌ها و ... کارگران هفتتپه را نیز به تسلیم وادارید. ولی کیست که نداند با هر معلم زندانی دها فعال صنفی تکثیر شدند و با بازداشت اسماعیل بخشی صدها کارگر پا به میدان خواهند گذاشت. مگر نشنیدید صدای زنان و مردان کارگری را که یکصدا فریاد می‌زدند: «ما همه بخشی هستیم»؟

باور کنید این صداها صدای ضبطشده و نوار نیست و مطالبات سراسری جنبش طبقه‌ی کارگر است که در فریاد هفتتپه بارز شده است.

ما، معلمان عدالتخواه ایران، ضمن حمایت از مطالبات کارگران هفتتپه به تمام نهادهای مدنی، به‌خصوص تشکل‌های صنفی فرهنگیان، برای دفاع از حقوق کارگران هفتتپه فراخوان می‌دهیم و از معلمان و همکاران خود درخواست می‌کنیم در استان خوزستان و در شوش و هفتتپه از مطالبات کارگران به هر نحو ممکن حمایت نمایند. همچنین از همکاران گرامی می‌خواهیم در کلاس درس و در مواجهه با دانش‌آموزان خانوادهای کارگری، ضمن تشریح و حمایت از مطالبات کارگران هفتتپه، برای آنان توضیح دهید که جنبش معلمان ایران با طبقه‌ی کارگر در مطالبات «توقف خصوصی‌سازی»، «حقوق و دستمزد بالای خط فقر»، «بیمه‌ی (تأمین اجتماعی/درمانی) کارآمد و فراگیر»، «حقوق بازنشستگی بالای خط فقر»، «حق تشکل‌یابی مستقل، آزاد و سراسری»، «آزادی فعالان صنفی/کارگری» و ... همسو و هم‌سرنوشت است. به‌خصوص از معلمان عزیز در هفتتپه می‌خواهیم دانش‌آموزان خانوادهای کارگران بازداشتی و تحت تعقیب را حمایت نمایند.

ما معتقدیم در ایران مشکلات و معضلات را نمی‌توان به یک قشر و طبقه و جنس خاصی تقلیل داد، پس باور داریم تحقق مطالبات معلمان در گروی تحقق مطالبات کارگران، زنان و دانشجویان و ... است و برای تحقق آن به‌صورت قدرتمندانه تلاش خواهیم نمود.

جمعی از معلمان عدالتخواه ایران

1397/10/22

بیانیه‌ی جمعی از معلمان ایران در حمایت از اسماعیل بخشی
و اعتراض به خط سرکوب فعالان صنفی و مدنی

سیصد گل سرخ یک گل نصرانی/ ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟
گر ما ز سر بریده می‌ترسیدیم/ در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم

معلمان عدالتخواه، کارگران مبارز
دانشجویان آزادی‌خواه، مردم شریف ایران

با توجه به گذشت چهل سال از انقلاب در حالی که خواست انقلابیون راستین و مردم آزاده‌ی ایران از میان برداشتن مظاهر دیکتاتوری و وجود آزادی اعتراضات و اجتماعات بوده و هست، متأسفانه شاهد برخوردهای قهری و خشن با معترضان اقشار مختلف، از جمله معلمان و کارگران هستیم. پس از دستگیری خشونت‌بار معلم عدالتخواه، محمد حبیبی که با ضرب‌وشتم و به کار بردن الفاظ رکیک صورت گرفت، امروز شاهد رنج‌نامه‌ی کارگر زحمتکش، اسماعیل بخشی، هستیم که به شرح شکنجه‌های وحشیانه در دوران بازداشت در اداره‌ی اطلاعات پرداخته است. ما، گروهی از فرهنگیان ایران، ضمن محکوم کردن این رفتارهای غیرانسانی و غیرقانونی، حمایت خود را از آقای اسماعیل بخشی اعلام می‌داریم و تأکید می‌کنیم با پخش برنامه‌هایی که یادآور «برنامه‌ی هویت» دوران سعید امامی است، نمی‌توان حقیقت را وارونه کرد. ما سخنان اسماعیل بخشی را باور داریم و خواستار مجازات آمران و عاملان شکنجه هستیم؛ چراکه بسیاری از همکاران ما توهین و ضرب‌وشتم معلمان شاغل و بازنشسته، به‌خصوص محمد حبیبی را دیده یا شنیده‌اند. وقتی نیروهای امنیتی به خود اجازه می‌دهند در برابر دیدگان ما و در مقابل دوربین‌ها این گونه معلمان زن بازنشسته را مورد خشونت قرار دهند، کتف یکی را بشکنند و با ضربه‌ی مشت ابروی دیگری را بشکافند و با تیزبُر کیف بانوی معلمی را پاره نمایند یا بازنشسته‌ی شریف، هاشم خواستار را ربوده، در بیمارستان روانی بستری نمایند و به هیچ کس پاسخگو نباشند، پس تصور شکنجه‌ی کارگر مظلومی مانند اسماعیل بخشی، پشت درهای بسته و دور از انظار عمومی، دور از ذهن نیست. ما، فعالان صنفی که بارها شاهد این رفتارهای وحشیانه و فراقانونی بوده‌ایم، بر صدق گفتار آقای اسماعیل بخشی شهادت می‌دهیم و خواهان پایان دادن به خشونت و شکنجه‌ی تمام

زندانیان و آزادی زندانیان صنفی و سیاسی هستیم. اسامی امضاکنندگان اولیه بر اساس حروف الفبا :

-۱آذر گیلانی -۲آرام قادری -۳آرام محمدی -۴آرش خضری -۵آوات رضوی -۶احمد ایران‌پناه -۷احمد قربانی -۸ادیب قادری -۹اصغر امیرزادگان -۱۰ابراهیم محمدی -۱۱اسکندر لطفی -۱۲اصغر حاجب -۱۳ الناز رحیمی -۱۴الهام بهزادی -۱۵امین قنواتی -۱۶انور فرج‌زاده -۱۷ اولدوز هاشمی -۱۸برهان حسینی -۱۹بهرام احمدی -۲۰بهزاد قوامی -۲۱بهمن خدایار -۲۲بیژن نجفی -۲۳پروین اسفندیاری -۲۴پروین حید ۲۵-جعفر ابراهیمی -۲۶جعفر فاطمی‌رضوان -۲۷حسین شاه‌پری -۲۸حمیده زارعی -۲۹حمیده منوچهری -۳۰خالد عبداللهی -۳۱خدیجه پاکضمیر -۳۲رحیم امیری -۳۳رحیم لطف‌اللهی -۳۴رضا سیدی‌پور ۳۵-روزبه نعمتی -۳۶ زهرا امیری -۳۷زهرا سلطانی -۳۸زهرا فیاض -۳۹زهره سیدی -۴۰زیبا خانی -۴۱ زینب سپهری -۴۲زینب علیزاده -۴۳ژاله صیرفی -۴۴ژیلا خیر -۴۵ سارا سیاه‌پور -۴۶سلیمان عبدی -۴۷سولماز طالبی‌پور -۴۸سهراب مهدی‌پور -۴۹سیاوش اعظمی ۵۰-شبنم بهارفر -۵۱ شعبان محمدی -۵۲ شهرزاد قدیری -۵۳شهناز سیروس -۵۴شیما فراهانی -۵۵صادق شریعتی -۵۶صدیقه پاکضمیر -۵۷صدیقه مالکی‌فرد -۵۸صلاح آزادی -۵۹عالم بها غلامحسین زاده‌قلیدی -۶۰عبدالله صیادی -۶۱عبدالله نظری -۶۲ عزیز قاسم‌زاده -۶۳عصمت فرهادی -۶۴ علی‌اکبر باغانی -۶۵علی حاجی -۶۶علی نجفی -۶۷ عنایت وثوقی -۶۸فهیمه بادکوبه -۶۹کژال کریم‌نژاد -۷۰کورش بابامرادی -۷۱لیلا ملکی -۷۲لیلا عنایت‌زاده -۷۳ محبوبه فرحزادی -۷۴ محسن عمرانی -۷۵محمدرضا بهنام‌نژاد -۷۶محمدعلی زحمتکش -۷۷محمدتقی فلاحی -۷۸ مرضیه زارعی -۷۹مریم زارعی -۸۰ مریم حق‌شناس -۸۱مریم زیرک -۸۲مریم رنود -۸۳مژگان طاهرخانی -۸۴مسعود زینال‌زاده -۸۵مسعود شفیعی -۸۶مصطفی تحسین -۸۷منصوره عرفانیان -۸۸منصوره فرحزادی -۸۹منیژه رفیعی -۹۰مهدی فتحی -۹۱مهرنوش حیدرزاده -۹۲ مهناز شاه‌زیدی -۹۳مهناز میرزایی -۹۴مینو کیخسروی -۹۵میلاد خورشیدی -۹۶ مختار اسدی -۹۷نسرین بهمن‌پور -۹۸وحید میرشکار -۹۹هیوا قریشی -۱۰۰یاسر ریگی

معلمان رادیکال

1397/12/28

بیانیه‌ی معلمان عدالت‌خواه در اعتراض به حداقل دستمزد ناعادلانه

در حالي مافياي موسوم به شوراي عالـــی کار، ميزان حداقل دستمزد را يك‌ميليون‌وپانصدوشانزده‌هزار تومان تعيين نمود که از دي‌ماه نودوشش تا کنون، اعتراض به گراني و تورم يکي از علل اصلي تجمعات و اعتصابات بوده و شعار «تورم، گرانی/ جواب بده روحاني» در صدر شعارها قرار داشته است.

اما حاکميت به‌واسطه‌ی حمايت دولت از کارفرمايان و در فقدان حضور تشکل‌هاي کارگري و صنفي معلمان در کميته‌ی تعيين دستمزد، به معيشت و زندگي کارگران و معلمان مشمول قانون کار، هجمه‌ی جديدي نمود تا نشان دهد به همان اندازه که دزدان و اختلاسگران از امنيت برخوردارند، سرکوب دستمزد زحمتکشان ادامه دارد.

همه مـــی‌دانند که «حداقل دستمزد» مهم‌ترين شاخـــصی است که حقوق و مزاياي نيروي کار (کارگران، پرستاران، مهندسان و معلمان غيررسمي و ...) مشمول قانون کار را تعيين مي‌کند و بر زيست و زندگي اکثريت سلب‌مالکيت‌شدگان تأثير مستقيم دارد و امروز با قطعيت مي‌توان گفت با حداقل دستمزد تعيين‌شده براي سال 1398، اکثريت جامعه فقيرتر و با مشکل روبـه‌رو خواهـند شد؛ بـه‌خـصوص اينکه کارفرمايان بخش خصوصي در عدم نظارت به همين قانون کار پای‌بند نيستند و بالا گرفتن اعتراضات قابل پيش‌بيني است.

در حالي کارگران و معلمان ساعات پاياني سال 97 را بـــا حقوق چندبرابر خط فقر سپري مي‌کنند که در حوزه‌ی آموزش عمومي سالانه نيروي کار آموزشي بخش خصوصي و نيروهاي خريد خدمات آموزشي (کارگران فرهنگي) به‌ميانجي سياست‌هاي ضدآموزشي و انقباضي در سال‌هاي اخير و شکل‌گيري مدارس حمايتي بي‌کيفيت روبه‌فزوني است و عملاً ما شاهد پرولتاريزه شدن نيروي کار آموزشي هستيم؛ نيروي کاري که کارفرمايان رانت‌خوار و وابسته در سال گذشته دستمزدهاي سيصدهزار تومان در ماه را به آنان تحميل مي‌نمودند.

در اصل امروز با اين دستمزدهاي معلمان خريد خدماتي مي‌توان منظور روحاني را به‌درستي فهميد، وقتي که مي‌گفت: «ما خدمات آموزشي را يك‌چهارم قيمت فعلي مي‌توانيم از بخش خصوصي خريداري کنيم.» دولت قصد دارد با سرکوب دستمزد در حوزه‌ی آموزش

صرفه‌جويي كند، صرفه‌جويي كه تبعاتش را خانواده‌ی معلمان و دانش‌آموزان پرداخت خواهند نمود.

آري! دولت و مجلس با حمايت قوه‌ی قضاييه مي‌خواهد سياست‌هاي رياضتي و انقباضي را به هر نحو ممكن به مردم تحميل كند، بـه همين خـاطـر روحاني در آخرين جلسه‌ی هـــيئت دولت، ناكارآمدي خود را به شيطان بزرگ نسبت مي‌دهد؛ شيطان بزرگي كه به همراه كشورهاي همسو، ساحل امن آقازاده‌ها و خانم‌زاده‌ها و اختلاسگران فراري است. كسي نيست از روحاني و ساير فرادستان در قدرت بپرسد اين چه شيطاني است كه فرزندان شما در آنجا تربيت و شهروند مي‌شوند؟ اين چه شيطاني است كه پول‌هـــاي شما در آنجا دپو مي‌شود؟

لازم است در اينجا تـــأكيد كنيم معلمان عـــدالـــتخـــواه نسبت به هيچ نيروي داخلي و خارجي راست و مرتجع توهم ندارد، همان گـــونه كه نسبت به چرخش قدرت از احمدي‌نژاد پوپوليست به سمت روحاني فريبكار توهم نداشت و دعواهاي جناحي را ناشي از جنگ بر سر منافع باندي و در تضاد با منافع اكثريت ارزيابـي مي‌كند و شرايط موجود را نتيجه‌ی عملكرد چهل‌ساله‌ی اقليتي مي‌داند كه مدام قدرت انتخاب دموكراتيك را از مردم سلب نموده و به‌مدد انحصار قدرت و ثروت، جامعه را منكوب و سركوب نموده و همواره مورد حمايت بخشي از قدرت‌هاي جهاني بوده‌اند.

از همين منظر ما تنها راه برون‌رفت از شرايط امروز را اتحاد سراسري و تشكل‌يابي مستقل و سازمان‌يابي از پايين مي‌دانيم؛ تنها در اين صورت است كه مي‌توان سياست‌هاي هار نئوليبرالي را به عقب راند و مردم را در سرنوشت خود سهيم نمود.

معلمان عدالـــتخـــواه ضمن حمايت از تشكل‌هاي مستقل كارگري و حقوق كارگران، از تشكل‌هاي صنفي و مدني مي‌خواهد در برابر اين ظلم آشكار سكوت نكنند.

امروز كارگران و معلمان و پرستاران و زنان و دانشجويان در يك هم‌سرنوشتي تاريخي قرار دارند و اين اشتباه است اگر معلمان گمان كنند در حالي كه حقوق كارگران يك‌چهارم خط فقر است، دولت اجازه خواهد داد حقوق فرهنگيان افزايش يابد.

جمعی از معلمان عدالتخواه ایران

1398/12/11

کارزار اعتراض به نحوه‌ی اجرای افزایش ۵۰ درصدی قانون مدیریت خدمات کشوری

با امضای ۱۲۶هزار معلم

وزیر محترم آموزش و پرورش

همان گونه که استحضار دارید، در مورخه‌ی ۹۸/۱۱/۳۰، بخشنامه‌ی شماره‌ی ۶۹۶۴۸۸ با موضوع افزایش ۵۰درصدی حقوق کارکنان دولت بر اساس فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری، برای اجرا به ادارات آموزش و پرورش ابلاغ شده و متعاقب آن احکام جدید صادر گردیده است. اما در کمال ناباوری، اجرای ناقص این مصوبه، علی‌رغم هیاهوی بسیار زیاد، تغییر چندانی در زیر حکم نیروهای آموزشی به وجود نیاورده است؛ چراکه باعث حذف حق شغل حرفه‌ای شده که قبلاً با پیگیری‌های بی‌وقفه، از طریق اجرای رتبه‌بندی اعمال شده بود. اعمال رتبه‌بندی به دلیل ماهیت متفاوت شغل معلمی و ایجاد انگیزه در نیروی آموزشی و در راستای مطالبات سند تحول بنیادین است و اجرای آن ربطی به مصوبه‌ی اخیر ندارد.

ما فرهنگیان شاغل در مدارس، که بار اصلی تعلیم و تربیت را بر دوش می‌کشیم، ضمن نارضایتی از نحوه‌ی اجرای این مصوبه، استدعا داریم دستورات لازم را در خصوص اصلاح نگارش و صدور احکام جدید صادر بفرمایید.

افشار نجف‌زاده

03/05/1399

بیانیه‌ی «اعدام نکنید»
با بیش از چهارصد امضای معلم و فعال مدنی، علیه حکم اعدام جوانان آبان‌ماه

در شرایطی به سر می‌بریم که اکثریت مردم از یک سو در تنگناهای معیشتی قرار دارند و از سوی دیگر نبود حداقل آزادی را تحمل می‌کنند.

در این روزها جامعه در التهاب اعدام سه تن از معترضان به گرانی بنزین در آبان‌ماه سال ۹۸ است که این افزایش قیمت تأثیر بزرگی بر معیشت و فقیرسازی مردم دارته و دارد.

همچنین کارگران نیشکر هفت‌تپه به‌مدت ۳۶ روز است که در اعتصاب به سر می‌برند. آنها سه الی چهار ماه است که دستمزد خود را نگرفته‌اند. آنان به عدم پرداخت دستمزد و نداشتن امنیت شغلی اعتراض دارند و خواهان بازگشت همکاران اخراجیشان به کار و برچیدن بساط خصوصی‌سازی هستند.

همچنین شاهد ادامه‌ی حبس ظالمانه‌ی معلمان دربند در شرایط کرونا هستیم. از سویی هفت تن از اعضای هیئتمدیره‌ی انجمن صنفی معلمان استان خراسان شمالی که از اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی هستند، با پرونده‌سازی کذایی مجموعاً به ۴۱ سال زندان، تبعید، شلاق، جریمه‌ی نقدی و اخراج محکوم شده‌اند.

ما امضاکنندگان اولیه‌ی این فراخوان به عنوان جمعی از معلمان بازنشسته و شاغل ایران، همان گونه که با تمام اشکال خشونت در مدرسه و خارج از مدرسه مخالفیم، اعدام سه جوان معترض آبان را نمونه‌ی بارز خشونت عریان دولتی و سیستماتیک می‌دانیم. از نظر ما به جای محاکمه و اعدام جوانان معترض، باید عاملان فقر و فلاکت و کسانی که شرایط امروز را رقم زده‌اند، مجازات گردند. باید کسانی که دستور کشتار مردم معترض را دادند، پاسخگو باشند و حساب پس دهند. ما نیز همسو با بیش از ۱۱میلیون ایرانی فریاد می‌زنیم: «اعدام نکنید!»

از نظر ما بین مطالبات کارگران، به‌خصوص کارگران اعتصابی هفت‌تپه و مطالبات معلمان و بازنشستگان تفاوتی وجود ندارد. ما همه خواهان یک معیشت و زندگی شرافتمندانه هستیم؛ همان منطقی که معلمان خراسان شمالی را محکوم می‌کند، همان‌ها برای بازداشت‌شدگان آبان‌ماه حکم اعدام صادر می‌کنند و کارگران هفت‌تپه را به بند می‌کشند.

ما خواهان توقف سرکوب آزادی و معیشت همگان هستیم و باور داریم تنها در سایه‌ی اتحاد و یکی شدن مطالبات فرهنگیان و عموم مردم محقق خواهد شد. از این منظر نسبت به

بی‌عملی تشکل‌های صنفی در شرایط موجود اعتراض داریم و انتظار داریم کسانی که در این تشکل‌ها در جایگاه تصمیم‌گیری نشسته‌اند، نسبت به تضییع حقوق واقعی فرهنگیان با نمایش‌های مفتضح نوبخت سکوت نکنند و در مسئله‌ی افزایش حقوق، منافع کلان و همه‌ی فرهنگیان ،از شاغل تا بازنشسته و از خریدخدمتی تا خدمتگزار و غیررسمی و حق‌التدریسی را لحاظ نمایند. از سویی از این تشکل‌ها که کارنامه‌ی مثبتی در مطالبه‌گری صنفی دارند، می‌خواهیم با درک عمیق از شرایط این روزها، در کنار مردم، خانواده‌های داغدار آبان و کارگران زحمتکش قرار گیرند. مگر به جز این است که ما معلمان، معلمان همه‌ی فرزندان ایران هستیم و مشکل کارگران، مشکل کودکان و دانش‌آموزان ماست؟ پس یکصدا و متحد می‌خوانیم :

این درد مشترک

هرگز جدا جدا

درمان نمی‌شود

بیش از چهارصد معلم و فعال مدنی علیه حکم اعدام جوانان آبان‌ماه، بیانیه‌ی «اعدام نکنید» را امضا نموده‌اند و خواهان حمایت از معلمان دربند و کارگران هفت‌تپه شده‌اند.

فرهنگیان و کنشگران مدنی در صورت تمایل وارد فرم‌گار شده و با ثبت نام و نام خانوادگی این بیانیه را امضا نمایید.

https://docs.google.com/forms/d/18puB2VCpmKTiLfOFzsEybBAEFEQEuJzaSmfGPPFvXpU/viewform?chromeless=1&edit_requested=true

1399/05/21

طرح درس «نژادپرستی»

وقتی از نژادپرستی و رفتارهای تبعیض‌آمیز حرف می‌زنیم، اغلب به یاد آلمان نازی و اردوگاهها و کورههای انسان‌سوزی می‌افتیم. اما نژادپرستی از آنجا آغاز نشده و در همان جا پایان نیافته است. به تاریخ کشورها و قبایل که رجوع کنیم، شاهد رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار بسیاری از انسان‌ها نسبت به یکدیگر خواهیم بود. رفتارهایی که متمرکز بر تفاوت‌های نژادی است و بر ویژگی‌هایی از قبیل رنگ پوست، زبان، دین، آداب و رسوم و تاریخ تأکید دارد.

سال‌هاست که با آمار و ارقام کشته‌شدگان نژادپرستی مواجه بوده و هستیم. گاهی این وقایع را از خود و شهر یا کشوری که در آن زندگی می‌کنیم، دور می‌بینیم. اما در لحظاتی با شکلی از رفتارهای تحقیرآمیز با دیگران مواجه می‌شویم که آسیب‌های آن تفاوت زیادی با قتل‌عام ندارد. احساسات و رفتارهای تبعیض‌آمیز در سطح آگاهانه‌ای برای ما قرار ندارند و متوجه تأثیرات منفی آن نیستیم. بسیاری از کلیشه‌های ذهنی ما در مواجهه با جهان پیرامونمان از همین احساسات نشأت می‌گیرند. تقابلی که با جهان عرب حس می‌کنیم، تخاصمی که با کشورهای همسایه‌ی شرقی (افغانستان و پاکستان) داریم و جایگاه غلام و کنیز (که معادل برده هستند) در فرهنگ و ادبیات، نمونه‌هایی از چنین تبعیض‌هایی هستند.

البته اگر نسبتِ این رفتارهای خشونت‌آمیز با حکومت‌ها، قانون و قدرت‌های رسمی را نادیده بگیریم، در تحلیل نهایی خود به بیراهه می‌رویم. بسیاری از این تبعیض‌ها پشتوانه‌ی قانونی دارند و حاکمان و مأموران اجراییشان شدیدترین خشونت‌ها را در همین راستا اعمال می‌کنند. با مرور اخبار دو ماه گذشته در ایران و جهان، با خشونت‌های سیستماتیکی مواجه می‌شویم که علیه مهاجران افغانستانی در ایران و علیه سیاه‌پوستان در آمریکا اعمال می‌شود و اینها تنها مثال‌هایی از خشونت‌هایی که اعمال می‌شوند، هستند.

لازم است دانش‌آموزان، به عنوان نسلی که امکان تغییر و بازیابی دارند، در معرض آموزشی انتقادی نسبت به رویکردهای آسیب‌زایی مثل نژادپرستی قرار گیرند. این طرح درس در همین راستا تلاش می‌کند که دانش‌آموزان را با کلیشه‌های ذهنی خود مواجه کند و آنها را نسبت به این مفاهیم حساس کند.

زهرا آزادفلاح، معلم و تسهیل‌گر

1399/05/25

از اعتراضات و اعتصابات گسترده‌ی کارگران در هفت‌تپه، هپکو و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی حمایت کنیم

در ادامه‌ی مبارزه و مقاومت خستگی‌ناپذیر و دلاورانه‌ی کارگران شرکت هفت‌تپه و اعتصاب و اعتراضات خیابانی آنها، هزاران کارگر شاغل در صنایع نفت و گاز و مجتمع‌های پتروشیمی در اهواز، آبادان، اصفهان، قشم، ماهشهر، کنگان، لامرد، مُهر، جفیر و دشت‌آزادگان، نیروگاه برق سبلان و شرکت نصب نیرو در اردبیل و همین طور کارگران صنایع سنگین هپکو در اراک، یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین اعتصابات کارگری سال‌های اخیر را رقم زده‌اند.

کارگران سال‌هاست که در چنبره‌ی مناسبات استثماری، ستمگرانه و ضدکارگری حاکم گرفتار شده و به شدیدترین شکل ممکن توسط صاحبان سرمایه و کارفرمایان، اعم از کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی، استثمار می‌شوند. آنان در تمامی این سال‌ها حتی از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم بوده‌اند. دستمزدهای به‌مراتب زیر خط فقر، حقوق‌های پرداخت‌نشده و معوقه، اخراج و بیکارسازی‌های گسترده و مداوم، حاکمیت شرکت‌های پیمانکاری و واسطه‌ای، فراگیری قراردادهای موقت و سفیدامضا بر بازار کار، آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی آموزش، سلامت، مسکن و... تنها نمونه‌هایی از تضییع حقوق کارگران و گروه‌های تحت‌ستم در طول این سال‌ها بوده که توسط صاحبان سرمایه و دولت‌های حامی آنان، به کارگران تحمیل شده است. از سوی دیگر، فرزندان این کارگران نیز با توسعه‌ی پولی‌سازی آموزش بیش از پیش گرفتار فاصله‌ی طبقاتی و حذف اجتماعی می‌شوند. هر زمان هم که کارگران در برابر تحمیل این همه بی‌عدالتیِ آشکار به مخالفت برخاسته‌اند، پاسخی جز تهدید و ارعاب و دستگیری و زندان عایدشان نشده است. با این وجود کارگران هرگز از مبارزه علیه تضییع حقوق حقه‌ی خویش به دست عوامل سرمایه ساکت نمانده و در تمامی این سال‌ها به حکم شرایط کار و زندگی، برای تحقق مسئله‌ی نان، کار و آزادی مبارزه کرده‌اند و هزینه‌های فراوانی نیز بابت این مبارزات پرداخته‌اند که از جمله‌ی آنها می‌توان به مبارزات کارگران شرکت واحد، هپکو، آذرآب اراک، فولاد اهواز، کارگران معادن، معلمان سراسر کشور، بازنشستگان و فرزندان کارگران در جریان صنفی دانشجویی اشاره کرد که از ابتدای دهه‌ی نود در سنگرهای مختلف علیه سیاست واحد خصوصی‌سازی و سلب حق حیات و تشکل‌یابی زحمتکشان یکنفس مبارزه کرده‌اند. در این شرایط که اعتصابات جاری کارگران هفت‌تپه در گرمای تابستان خوزستان و با وجود بحران کرونا، ۵۹ روز است که ادامه یافته، اعتراضات و

مبارزات کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی نیز در ادامه‌ی روند اعتراضی کارگران سراسر ایران برای رودررویی با سرمایه، تحقق خواست‌های معیشتی و رهایی‌طلبانه در جریان است. این اعتراضات گسترده، همزمان و با خواستی واحد، یکی از نقاط عطف مبارزات کارگران ایران در تاریخ محسوب می‌شود. این بار کارگران صدای اعتراض خود را رساتر و گسترده‌تر از همیشه به گوش صاحبان سرمایه و حکومت رسانده‌اند. آنان در اعتصابی نسبتاً هماهنگ و همسو خواهان افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، تأمین امنیت شغلی، برچیده شدن بساط شرکت‌های پیمانی، لغو قراردادهای موقت و سفیدامضا، بهبود شرایط و امکانات خوابگاهی و بهداشتی و نیز لغو خصوصی‌سازی شده‌اند؛ مطالباتی که تحقق آنها سال‌هاست مدنظر کارگران بوده و در اولویت خواست‌ها و تحرکات اعتراضی اکثر قریب به اتفاق کارگران است. از این رو ما در یکی از لحظات تاریخی رویارویی طبقه‌ی کارگر با طبقه‌ی حاکم قرار داریم.

ما امضاکنندگان این بیانیه اعلام می‌کنیم در بحران اقتصادی کنونی این سرزمین، بسیار طبیعی و قابل انتظار است که هر روز شمار بیشتری از کارگران و گروه‌های تحت‌ستم به این اعتصاب‌ها بپیوندند؛ اعتصاباتی که به علت جان به لب رسیدن مردم از بحران ناشی از خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، نزول سطح معیشتی کارگران به خط مرگ (و نه دیگر خط فقر)، عدم پرداخت همان دستمزدهای به‌غایت ناچیز از جانب دولت و کارفرمایان، و عدم دسترسی به حداقل‌های معیشتی و حیات برگزار می‌شود. بدیهی است برای این که این اعتصاب‌ها بتوانند در گسترش خود، تا تحقق خواست‌ها تداوم یابند، باید کارگران اعتصابی بتوانند خود بیش و پیش از هر چیز متشکل و متحد شده و امر خطیر تشکل‌یابی مستقل و متکی به اراده و توان کارگران را در همین شرایط حساس دنبال کنند و به منصه‌ی ظهور برسانند.

ما امضاکنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حرکت‌های اعتراضی و اعتصاب گسترده و منسجم کارگران و پشتیبانی از خواست و مطالبات برحق آنان همچون افزایش دستمزدها، پرداخت فوری و بدون قیدوشرط حقوق و مزایای معوقه‌ی کارگران، برچیده شدن بساط شرکت‌های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت و سفیدامضا و مهم‌تر از همه، لغو خصوصی‌سازی عرصه‌های مختلف اجتماعی، خطاب به کارگران و مردم اعلام می‌کنیم اتحاد کارگران اعتصابی و ایجاد تشکل‌های مستقل، اصل حیاتی پیشروی طبقاتی است و تحقق این مهم، حمایت و اتحاد هر چه بیشتر گروه‌های مختلف اجتماعی را می‌طلبد.

-سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

-سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه
-کانون صنفی معلمان تهران
-انجمن صنفی معلمان کردستان/ مریوان
-کانون صنفی معلمان اسلامشهر
-کانون معلمان همدان
-کانون صنفی فرهنگیان گیلان
-کانون صنفی فرهنگیان خوزستان
-کانون صنفی معلمان الیگودرز
-انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته‌ی کرمانشاه
-انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز و زیویه
-شورای صنفی دانشگاه صنعتی شیراز
-شورای صنفی دانشگاه بین‌المللی قزوین
-شورای صنفی پردیس هنرهای زیبای تهران
-شورای صنفی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
-جمعی از واحدهای شورای صنفی دانشگاه بوعلی سینای همدان
-شوراي صنفي دانشکده‌ی علوم اجتماعي دانشگاه علامه طباطبايي
-شورای صنفی خوابگاه‌های سطح شهر دانشگاه تهران
-نشریه‌ی حامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
-نشریه‌ی کران دانشگاه امیرکبیر
-نشریه‌ی بوم‌بان دانشگاه بین‌المللی قزوین
-نشریه‌ی چارچوب دانشگاه بین‌المللی قزوین
-نشریه‌ی دایره دانشگاه بین‌المللی قزوین
-نشریه‌ی ضد دانشگاه مازندران
-نشریه‌ی باور دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
-نشریه‌ی هلا دانشگاه تهران
-نشریه‌ی پرومته دانشگاه تهران
-نشریه‌ی بذروباد دانشگاه علامه طباطبایی
-نشریه‌ی پرانتز دانشگاه تهران
-نشریه‌ی ایستگاه دانشگاه صنعتی شیراز
-نشریه‌ی تقاطع دانشگاه صنعتی شیراز

-نشریه‌ی چشمك دانشگاه تهران
-اتحاد سراسری بازنشستگان ایران
-کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
-گروه اتحاد بازنشستگان
-اتحاد بازنشستگان
-کمیته‌ی پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری
-کانون مطالعات دانشگاه خواجه نصیر
-کانون سینمای دانشگاه تهران
-شورای صنفی دانشگاه خلیج‌فارس
-شورای صنفی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
-شورای صنفی دانشگاه صنعتی اراک
-نشریه‌ی خرداد دانشگاه بوعلی سینای همدان
-نشریه‌ی بامداد دانشگاه شهید بهشتی
-تشکل مستقل دانشجویان پیشروی دانشگاه اصفهان
-شورای صنفی دانشکده‌ی فیزیک دانشگاه علم و صنعت
-شورای صنفی دانشکده‌ی مهندسی شیمی دانشگاه علم و صنعت
-شورای صنفی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر دانشگاه علم و صنعت
-شورای صنفی خوابگاه حکیمیه دانشگاه علم و صنعت

منبع: شوراهای صنفی دانشجویان کشور

1399/05/22

ریشه‌های خشونت و آزار در مدارس

نظام آموزشی در ایران یک ساختار ایدئولوژیک و غیردموکراتیک و جنسیت‌زده دارد. در این نظام فرد (مدیر، معلم، دانش‌آموز و ...) عاملیتی ندارد و به انقیاد ساختار متصلب درآمده است. این ساختار، متأثر از ساختار کلان سیاسی و اقتصادی حاکم، می‌کوشد هر نوع مقاومت فردی و جمعی را در هم بشکند تا بتواند در تمام وجوه سلطه‌ی خود را بر فرد اعمال کند و آن گونه که در اهداف پیش‌بینی شده است، شهروندانی رام روانه‌ی بازار کار کند.

در سلسله‌مراتب قدرت در نظام آموزشی، افراد در ارتباط با ساختارها در موقعیت‌های متفاوت، نقش‌های متفاوتی به خود می‌گیرند. به عنوان نمونه مدیر مدرسه در ساختار سلسله‌مراتب قدرت و سلطه در ارتباط با بالادستی‌ها یک موقعیت منفعل دارد؛ او مجری بدون چون‌وچرای دستورات مافوق است و به ماشین ابلاغ و اجرای بخشنامه تبدیل می‌شود. اما همین مدیر در مدرسه به عنوان نماینده‌ی نظام آموزشی به خاطر برخورداری از جایگاه نابرابر، می‌کوشد معلمان و دانش‌آموزان را تحت سلطه‌ی خود درآورده و سروَری کند. اینجا صحبت از جایگاه مدیران است و وجود استثنا در بین مدیران این تحلیل را مخدوش نمی‌کند.

مشابه همین وضعیت را معلمان در مدرسه دارند. آنها زمانی که وارد کلاس می‌شوند، گویی به محدوده‌ای وارد شده‌اند که می‌توانند سلطه‌ی خود را اعمال کنند. اگر آنان نسبت به مدیر در موقعیت فرودستی قرار دارند، نظام آموزشی حالا در کلاس درس به آنان موقعیت فرادستی اعطا می‌کند که در سایه‌ی این مناسبات نابرابر بتوانند بر دانش‌آموزان اعمال قدرت و سلطه کنند. از همین موقعیت فرادستی معلم در کلاس درس است که انواع خشونت و آزار ممکن می‌شود.

اگر یک بار دیگر مدرسه و کلاس درسی را که با معیارها و استانداردهای سازمان نوسازی مدارس احداث شده است، تجسم کنیم، حتی می‌توانیم سلسله‌مراتب قدرت در مدارس را در کالبد فیزیکی مدرسه و کلاس ببینیم. چینش میزهای کلاس تا جایگاه رفیع معلم و مدیر همواره به دانش‌آموزان این پیام را مخابره می‌کند که جایگاه معلم بسی بالاتر از آنان است. اگر این برداشت با روایت‌های قدیسانه همراه شود تا معلم را در جایگاه پیامبر بنشاند، آن موقع درافتادن با این جایگاه برای دانش‌آموز بسی گران و سخت خواهد بود. شاید به خاطر همین است که سخن گفتن از آزار و اذیت به‌صورت عام و آزار جنسی در مدارس، به‌خصوص برای دختران، هزینه‌های زیادی دارد.

با این رویکرد نباید ریشه‌ی آزار و اذیت جنسی دانش‌آموزان توسط برخی معلمان را صرفاً در فساد اخلاقی فرد جست‌وجو کرد، بلکه باید به سراغ ریشه‌های ساختاری‌ای رفت که هر نوع کنشگری را از کودکان سلب می‌کند تا به موجودات منفعلی تبدیل شوند و هنگامی که مورد تعرض قرار می‌گیرند، سکوت کنند. پس باید اصل حمله را به ساختاری کرد که با اقتدار معلم را در صدر کلاس می‌نشاند، بی آن که حقوقی برای دانش‌آموز متصور گردد. البته این به آن معنا نیست که تا زمان برچیده شدن این ساختار باید در برابر آزار و خشونت در مدرسه سکوت کرد، بلکه همه، به‌خصوص معلمان آگاه، باید در هر جا و هر زمان شکلی از آموزش را تبلیغ و ترویج کنند که عاری از خشونت و آزار جسمی و جنسی باشد و شرایطی را فراهم کنند که کودکان احساس کنند اگر مورد تعرض قرار گرفتند، می‌توانند در مورد آن گفت‌وگو کنند و مورد حمایت واقع شوند. این مسئولیت فردی تک‌تک ماست.

جعفر ابراهیمی، معلم
منبع: کانال معلمان عدالتخواه

1399/06/10

به یاد هاشم خواستار و برای صدیقه مالکی‌فرد

دی‌ماه سال 96 وقتی اعتراضات مردمی شروع شد، همان روز اول طرفداران اصلاح‌طلبان، حتی در بین همکاران خودمان، گفتند این توطئه‌ی جناح رئیسی و علم‌الهدی است.

این را می‌گفتند که شرمنده‌ی رأیی که دادند، نشوند؛ آخر هنوز یک سال هم از انتخاب مجدد روحانی نگذشته بود و همه جا انگشت بنفش خود را به علامت پیروزی و این که «به عقب برنمی‌گردیم»، در چشم همه فرو می‌کردند.

در این شرایط اولین کسی که از داخل کشور و در بین معلمان مصاحبه کرد و با لهجه‌ی زیبای مشهدی گفت: «من از اینجا می‌گویم که آهای ملت ایران نترسید و به این وضعیت اعتراض کنید. فرقی بین رئیسی و روحانی نیست. (نقل به مضمون)»، همکار بازنشسته و عزیزمان، آقای هاشم خواستار بود. بعد از آن اذیتش کردند و او را گروگان گرفتند و کسانی که خودشان نیاز به درمان در بیمارستان روانی امین‌آباد دارند، او را ناجوانمردانه در بیمارستان روانی بستری کردند! چرا؟ چون صدای خواستار در ایران در دی‌ماه تکثیر شده بود.

اما خواستار بعد از آزادی ساکت نشد. این بار به همراه سیزده نفر دیگر ساختار کلی حاکمیت را به چالش کشید و در اعتراضات آبان‌ماه دیدیم که چگونه صدای این معلم دربند تکثیر شد.

اگرچه این بار آزاد نبود تا به جوانان قوت قلب بدهد، چون زندانی بود و هنوز در اسارت است که یا اعلام پشیمانی کند و یا مانند برخی بر دهانش قفل سکوت بزند، اما فعالیت سیاسی برای او سرگرمی نیست. او پنجاه سال است برای تحقق آزادی و عدالت تلاش می‌کند.

اما چگونه است که برخی با یک بازداشت و احضار، ماست خود را کیسه می‌کنند و به کنج عزلت می‌روند و منتظر می‌مانند تا فرصتی مهیا شود و برای تقسیم غنایم مادی و معنوی به میدان بیایند، اما امثال هاشم خواستار ساکت نمی‌شوند و نمی‌شود ساکتشان نمود؟

به نظر من مقاومت این افراد ریشه در گذشته‌ی خود افراد، نگاهشان به مسئله‌ی مبارزه‌ی صنفی یا سیاسی و میزان استقامت و پایداری فردی دارد. اما یک عامل مهم دیگر وجود دارد و آن مقاومت و آگاهی خانواده‌ی (همسر/فرزندان) یک فعال صنفی یا سیاسی است. اگر آقای خواستار شجاعت دارد، بخشی از آن به خاطر همسر و همراهی چون خانم صدیقه مالکی‌فرد است که همیشه در کنار وی برای آزادی و عدالت تلاش نموده است. این بانوی معلم

امروز نه تنها صدای هاشم خواستار، بلکه صدای تمام کسانی است که دغدغه‌ی دموکراسی دارند.

آری، امروز معلمان ایران نیازمند الگوهایی مانند هاشم خواستار هستند که در بزنگاه تاریخی کنار مردم باشند، نه فعالانی که ترس‌های خود را در جمله‌های ناامیدکننده مانند «این کار صنفی نیست»، «ایران درست نمی‌شود»، «معلمان ترسو هستند»، «مردم ایران لیاقتشان همین است»، «مردم اتحاد ندارند» و ... پنهان می‌کنند.

دوره و تاریخ مصرف این حرف‌های پوشالی بعد از اعتراضات آبان به سر آمده است. امروز باید شجاعت و فداکاری زنان معلمی چون صدیقه مالکی‌فرد و ناهید شیرپیشه (مادر پویا بختیاری) الگوی تمام معلمان، به‌خصوص معلمان شاغل مرد و مدعیان فعالیت صنفی باشد.

اگر برخی از این آقایان که خود را پیشتاز و پیشرو و حتی رهبر جنبش معلمان می‌دانند و نمی‌خواهند یا نمی‌توانند در برابر ظلم و ستم عمومی، مانند گرانی بنزین و کشتار مردم، در برخی تشکل‌های صنفی موضع درست و اصولی بگیرند، لااقل به خاطر این بودجه‌ی ظالمانه حرکت کنند (موضع تشکل‌ها و فعالان پیشرو قابل تقدیر است).

اگر شهامت ندارید و از زندان و هزینه می‌ترسید، صادقانه بگویید و کنار بروید؛ چون امروز زنان در همه‌ی عرصه‌ها پیشتاز هستند، بگذارید زنان شجاع تصمیم بگیرند.

امروز ما نیاز به زنان و مردان اهل عمل داریم. نیاز به امثال خواستار و مالکی‌فرد و شیرپیشه داریم.

مریم صادقی، معلم

منبع: معلمان عدالتخواه

1399/06/29

وامداری به مبارزان راه آگاهی

همین یک جمله کافی است تا انسانیتی که در ذهن و جان گوینده‌ی این جمله تنیده شده، آشکار شود.

بانو خج در ایران و اولین بانویی است که علی‌رغم مخالفت‌ها و تکفیرها موفق به گرفتن دیپلم تحصیلی شد؛ در سال ۱۲۸۰ شمسی! زمانی که تازه جرقه‌های مشروطه‌خواهی زده شده بود و پنج سال بعد بالاخره به امضا رسید.

ام‌المدارسی که خانم مدیر در آن سال‌های دور که حتی امکانات تحصیل برای بسیاری از پسران هم وجود نداشت، تأسیس کرد، فرزندانی به بار آورد؛ از جمله مدرسه‌ی ناموسِ بانو طوبی آزموده و مدرسه‌ی دوشیزگانِ بی‌بی‌خانم استرآبادی.

مهرتاج رخشان بانوی مبارزی که فهمید باید از گریستن دست برداشت و به فکر چاره بود؛ که زاری کار انسان‌های زبون است.

در کنار این دو امر مهم، فکر این که یک بانو در سال ۱۳۰۷، در میان بحران‌های همیشه جاری در تاریخ این کشور، طرحی را ارائه دهد که هنوز بعد حدود نود سال برای عادی‌سازیش با مشکل روبه‌روییم، مرا به شگفتی وامی‌دارد و تعظیم در برابر اندیشه و عمل او.

طرح خانه‌ی امید (خانه‌ای برای دختران فریب‌خورده و زنانی که از فقر و فساد جامعه به مرداب کشیده شده‌اند و ...) طرحی که توهین‌ها و فحاشی‌های بسیاری برای او به دنبال داشت و او را متهم به دفاع از روسپیگری و فاحشه‌ها کرد، اما او هرگز از طرح و ایده‌ی خود برنگشت.

آشنایی با وجود چنین گوهرهایی، رشدیه‌ها، باغچه‌بان‌ها، رخشان‌ها، آزمودها و ... همه و همه، در این سرزمین سرریزشده از نابخردی و درد، باعث می‌شود بدانیم وامدار مبارزات چه بزرگانی در تاریخ اندیشه و مبارزه در برابر جهل همیشه و هرروزه هستیم و راه امید و چاره‌جویی و نشر آگاهی را برای همه بدون مرز، با قدرت و خواهشی توفندتر طلب کنیم.

که راه... ما را به خود می‌خواند.

آسیه سپهری، معلم

1399/07/13

روز جهانی معلم را بازنشستگان تبریک می‌گویند

۱۳ مهر، روز جهانی معلم را در حالی گرامی می‌داریم که آموزش و پرورش ایران چندان حال خوشی ندارد؛ به‌خصوص امسال که به علت شیوع بیماری کرونا، این وضعیت نابسامان، حال‌وروزش وخیم‌تر شده است.

در عالم سیاست و کشورداری ثابت شده است کشورهایی مدارج ترقی و رفاه را پیموده‌اند که به آموزش و پرورش و قشر معلم جامعه، بهای بیشتری داده‌اند؛ اما متأسفانه در جامعه‌ی ما نه تنها به آموزش و پرورش توجه و بهای لازم داده نشده، بلکه در عمل حتی آن را در ردهای پنجم و ششم اولویت‌های جامعه هم منظور نکرده‌اند.

در حالی ما روز معلم را جشن می‌گیریم که در این کشور ثروتمند خاورمیانه، هنوز دانش‌آموزان ما در کپرها، چادرها و کانکس‌ها مشغول به تحصیل هستند، در حالی که در همین کشور عده‌ای دیگر از بهترین و پیشرفته‌ترین امکانات آموزشی برخوردارند.

در حالی روز معلم را پاس می‌داریم که معلمان، این قشر سازنده‌ی جامعه، از کمترین امکانات معیشت برخوردار بوده و برای تأمین مخارج زندگی مجبور به تن دادن به کارهای دون‌شأن معلمی گردیده‌اند.

ما در حالی روز معلم را گرامی می‌داریم که بهترین، باشرف‌ترین و دلسوزترین معلمان ما به خاطر اعتراض، فقط به خاطر اعتراض به وضع نابسامان آموزش و پرورش، دربند و زندانی هستند؛ در صورتی که اگر عقلانیتی در آموزش و پرورش حاکم بود، می‌بایست این عزیزان دربند را به عنوان مشاوران عالی برای بهینه‌سازی آموزش و پرورش به خدمت می‌گرفتند.

انجمن صنفی بازنشستگان کشوری خواهان برچیده شدن مدارس کپری و کانکسی در جای‌جای کشور عزیزمان، فراهم آوردن آموزش و پرورش رایگان برای همه‌ی فرزندان این آب و خاک، همچنین خواستار افزایش سرانه‌ی آموزش و پرورش، رسیدگی به وضع معیشت معلمان

و بازنشستگان برابر با نرخ تورم کشور، خواهان از میان برداشتن تبعیض‌های ناروا در آموزش و پرورش و خواهان آزادی فوری و بدون قیدوشرط معلمان زندانی می‌باشد.

آرزومندیم ۱۳ مهری را جشن بگیریم که همه‌ی این نابسامانی‌ها و تبعیض‌ها در کشور عزیزمان برچیده شده و دارای آموزش و پرورشی ایده‌آل و درخور ملت بزرگ ایران باشد.

انجمن صنفی بازنشستگان کشوری

1399/11/20

اتحاد و اعتراض معلمان با تعطیل کردن تدریس کلاسهای مجازی در اعتراض به کاهش ساعات حق التدریس

با اجرای سیاست خصوصی‌سازی به‌منظور ارزان‌سازی نیروی کار و بهره‌کشی از زحمتکشان در تمام عرصه‌های تولید، خدمات، درمان، و آموزش، فقری همه‌جانبه را به آنان تحمیل کرده است. در این راستا، اعتصاب معلمان حق‌التدریسی در دو روز اخیر باعث توقف برنامه‌های آموزشی در برخی از مدارس شده است....

آموزش و پرورش، کاهش پرداخت حق‌التدریس را شایعه خوانده و از آن طرف معلمان، اساس و به‌وجود آورنده شایعات را وزارتخانه دانسته‌اند. چرا که پس از حدود یک سال هنوز حق‌التدریس معلمان پرداخت نشده و معیار پرداخت آن‌را متفاوت از قرارداد حق‌التدریس فرهنگیان با واژه «کارکرد» شرح داده‌اند. معلمان می‌گویند به تعطیلی کلاس‌های درسی تا پرداخت کامل حق‌الزحمه و عذرخواهی وزیر آموزش و پرورش و معاونان او ادامه خواهند داد.

«برخلاف میل باطنی که هیچگاه نخواستم به آموزش فرزندان وطنم آسیبی وارد شود به دلیل بدعهدی مدیران آموزش و پرورش و عدم پاسخگویی در پرداخت حق‌الزحمه از اسفند پارسال تاکنون که البته مبلغ ناچیزی این چند روزه واریز نمودند، از ادامه تدریس در کلاس‌های شاد معذورم. لطفا این را به پای زیاده‌خواهی دبیران‌تون نگذارید بلکه مطالبه‌گری و حق‌خواهی است....».

این پیامی‌است که در چند روز اخیر دانش‌آموزان زیادی از مناطق مختلف کشور دریافت کرده‌اند.

یکی از معلم‌ها می‌گوید از اینکه حق‌الزحمه مورد نظر همیشه با یکسال تاخیر به معلمان پرداخت می‌شود نیز با مسامحه می‌گذریم اما از تغییراتی که آموزش و پرورش در میزان ساعات تخصیصی به هر معلم در شرایط کرونایی اعمال می‌کند، نمی‌توان گذر کرد چرا که حق قانونی همکار شمرده می‌شود و تضییع حق‌الناس گناهی نابخشودنی است.

اقدام به کاهش ساعات حق التدریس معلمان در حالی مطرح شده که در یکسال اخیر بدلیل همه گیری ویروس کرونا بنابر گفته مسئولان آموزش و پرورش ۴۰٪ صرفه جویی در هزینه ها ایجاد شده است .

لذا محدودیت مالی حداقل در زمان فعلی برای این وزارتخانه وجود ندارد .

کم بودن سرعت اینترنت و نیاز به اختصاص وقت بیشتری برای تدریس بیشتر از آنچه که در زمان تدریس حضوری و در کلاس از سوی معلمان صورت میگیرد ،سبب تحمیل هزینه های مضاعفی به معلمان شده است .

و این تحمیل هزینه بر معلمان خرید خدمت و قرار دادی دو چندان می شود .

معلمان با تعطیل کردن ساعات حق التدریس تا پایان بهمن اعلام نموده اند، تدریس مجازی را فعلا تا پایان بهمن ادامه می دهیم و در صورت عدم پرداخت حق التدریس طبق معیار گذشته و منطبق با تدریس حضوری ، تعطیلی تدریس مجازی را تداوم خواهند داد .

معلمان در ایران همچون سایر اقشار کارگر و پرستار با اعمال سیاستهای نئولیبرالیستی و با نگاه کالایی به مقوله آموزش بارها به این سیاستها که نتیجه ایی جز؛

طبقاتی_شدن_آموزش

کالایی_شدن_آموزش

بی_عدالتی_آموزشی

تبعیض_امکانات_آموزشی

فرق_فقر

خصوصی_سازی_آموزش

بیگاری_از_نیروی_کار_آموزشی

فاصله_عمیق_تا_خط_فقر

نداشته، با تجمع، بیانیه یا در شبکه های اجتماعی اعتراض نموده اند ،اما نه تنها پاسخی از سوی فرادستان حکومتی و وزارتی دریافت نکردند بلکه مورد سرکوب_بازداشت_اخراج_تبعید قرار گرفتند و در حال حاضر اسماعیل_عبدی

ناهید_فتحعلیان

محمد_رضا_رمضان_زاده

بدلیل فعالیتهای صنفی و مطالبه گرانه و با اتهامات واهی امنیتی در زندان بسر می برند .و شش تن دیگر از معلمان خراسان جنوبی ازجمله :

حسین_رمضان_پور،

مصطفی_رباطی،

حمید_رضا_رجایی،

علی_فروتن،

حسن_جوهری

سعید_حق_پرست مورد پیگرد و صدور حکم قضایی قرار گرفتند. همچنین آقای ؛ محمد_علی_زحمتکش از فعالین صنفی استان فارس احکام سنگین قضایی(حبس،شلاق،۱۵ میلیون تومان جریمه نقدی) علیه ایشان صادر شده است .

و در آخرین مورد اعمال فشار بر فعالین صنفی، آقای مهدی_فتحی از کنشگران صنفی استان فارس توسط نیروهای امنیتی شهرستان پاسارگاد در تاریخ ۱۹ بهمن ۹۹ بازداشت شد .

اتحاد_و_همبستگی_معلمان و سایر اقشار زحمتکش رمز رسیدن به حقوق از دست رفته و پایمال شده است و با حجم وسیع فساد و دزدی‌هایی که سالهای اخیر توسط رسانه های حکومتی اعلام و خبر رسانی شده است ،هیچ توجیحی از جمله محدودیت مالی و پولی و...برای معلمان پذیرفتنی نیست .

آموخته ایم که حق گرفتنی است نه دادنی ،این بار با همدلی و اتحاد به بخش کوچکی از حق پایمال شده خود خواهیم رسید .

محمد حسن پوره /فعال صنفی

منبع: کانال چالش صنفی فرهنگیان

1399/11/08

نمایش تزریق واکسن،نمایش انتخابات و نمایش اعترافات

نمایش تزریق واکسن مورد تایید دولت بنا بر اظهارات رسمی و دولتی با تزریق به فرزند نمکی در ایران شروع شد.اما چرا با وجود این نمایش عمومی تزریق واکسن، افکار عمومی اعتمادی به آن ندارد.

۱_هیچ مکانیزمی که بتواند راست آزمایی را به درستی به افکار عمومی نشان دهد،در این نمایش به چشم نمی خورد.نه روزنامه نگاران مستقل در این جمع حضور دارند و نه پزشکان متخصص غیر دولتی در برگزاری عملیات واکسیناسیون کمترین نقشی دارند و نه احدی حتی از حضاری که در این نمایش عمومی حاضر شده اند، می دانند که از داخل کدام بسته،چه واکسنی به پسر وزیر بهداشت تزریق شده است.شاید آن سخن احمد شاملو که گفت صندوقی آن وسط گذاشته شده است تا ملت بگوید آری یا نه بدون اینکه هیچ چیز از داخلش معلوم باشد،اینجا هم به شکلی دیگر مصداق داشته باشد.بسته ای را وسط معرکه گذاشته اند و القا کرده اند که بهترین نوع واکسن هست و خودمان هم اولین تزریق کنندگان آنیم. اما نه تنها شواهدی بر درستی این سخن نداریم که اتفاقا علیه آن داریم.مهم ترین دلیل این است که عدم شفافیت از مهم ترین عناصر سیاسی و ویژگی های جدا نشدنی حکمرانی در ایران است و در این نمایش عمومی هم آن را آشکارا می توان دید.تنها ملاکی را که به عنوان شاهد می توان پذیرفت که مقامات از این واکسن استفاده می کنند،تنها و فقط ادعاهای خود آنهاست.آن هم مقامات دست اندر کاری که در یک سال اخیر و فقط در موضوع کرونا آن قدر اظهارات ضد و نقیض گفته اند،که چنین ادعایی با چنان پیشینه ای نمی خواند.حسن روحانی در این باره گفته:«بنده دیشب به دوستان گفتم اگر نیاز باشد خودم هم این واکسن را دریافت می کنم.اما نمکی گفت پارسا دوست دارد روی او امتحان شود.» واقعا چنین ادعایی بدون فراهم کردن مقدمات بسیار در به وجود آوردن شرایط راست آزمایی و اعتماد سازی بهینه در افکار عمومی چرا مطرح می شود،حسن روحانی که در جریان بنزین چنان سخن مضحک و تمسخر آمیزی گفت که شنبه با مردم افزایش بنزین را از اخبار شنیده و یا در جریان بورس بخشی از مردم را به خاک سیاه نشاند، چه توقعی دارد که مردم سخن او و دولتش و صد البته مقامات بالاتر از او را بپذیرند؟

۲_آنچه از عناصر مشترک در نمایش انتخابات،نمایش اعترافات و اکنون نمایش واکسیناسیون مشاهده می شود، باید آن را نمایش «فربهی ظاهر و رنجوری باطن» نامید.در انتخابات همه ی عناصر ظاهری آن فراهم می شود.شعبات مختلف در دورترین نقاط ایران ایجاد می شود.شعبه های سیار برای مناطق بی شعبه و افراد کهنسال و بیمار در نظر گرفته می شود،برگه های رای به میزان کافی در تمامی شعبه های اخذ رای وجود دارد.عوامل اجرایی و نظارتی به تفکیک در تمامی شعبه ها مشاهده می شوند و از قرار معلوم آرمانی ترین انتخابات را بر گزار می کنیم.اما این تمام حقیقت نیست که پروپاگاندای رسمی همواره سعی در تبلیغ آن داشته است.بلکه این نمایش تنها «فربهی ظاهر» در امر انتخابات است و قبل از آن نه احزابی برای معرفی کاندیداهای متنوع و متکثر حضور دارند و نه روزنامه های آزاد و مستقل حق تبلیغ برای کاندیداها دارند و مهم تر اینکه نهادی به نام شورای نگهبان اساسا تعبیه شده تا اتفاقا جلوی انتخابات آزاد را بگیرد نه اینکه با نظارتش مانع از دست اندازی به آن شود.

۳_هر از گاهی افرادی پس از دستگیری بر صفحه تلویزیون حاضر می شوند و علیه اعتقادات پیشین خود شهادت می دهند.«بنگاه بانگ و رنگ» هم سعی در القای این نکته دارد که آنچه مردم می بینند، سخنان فرد اعتراف کننده در شرایط خود خواسته هست و ظاهراً هم همه چیز درست است فردی جلوی دوربین نشسته و آن سو هم فردی در حال پرسش و پاسخ است.مصاحبه شونده ظاهراً نمی داند مصاحبه کننده قرار است درباره کدام موضوع بپرسد چون همه چیز در ظاهر مرتب و آراسته است ولی آنچه که این اعترافات را دچار تردید جدی می کند،مصداق نداشتن یک نمونه آن با حضور روزنامه نگاران مستقل و در میان جامعه هست و همه ی آنها کالایی هستند که فقط در پروپاگاندای رسمی توزیع می شوند.

۴_این روزها نظام پزشکی رسماً اعلام کرد که واکسن روسی مورد تایید سازمان بهداشت جهانی نیست.نکته ای که مینو محرز عضو رسمی ستاد ملی مبارزه با کرونا هم بر آن پای فشرد.بخشی از جامعه پزشکی هم طی نامه نگاری هایی مغایرت این واکسن را با استانداردهای سازمان بهداشت جهانی اعلام نمودند.همچنین در مطالبه واکسیناسیون بسیاری از تشکل های صنفی معلمان کشور و تشکل های کارگری تایید سازمان بهداشت را در خرید واکسن به جد یادآور شدند.طبیعی است که در مقابل این مطالبات دو راه می توان متصور بود.مهندسی این مطالبات به حق و اعتنا به آن و راه دوم استفاده از پروپاگاندا برای

نشان دادن حقانیت تصمیم های نادرست و خطرناک که اغلب، مقامات راه دوم را برگزیده اند فارغ از اینکه این مسیر هرگز اقناع عمومی را فراهم نیاورده است.

عزیز قاسم زاده، معلم

منبع : کانال صنفي معلمان

اسفند ۱۳۹۹

به مناسبت ۲۱ فوریه روزجهانی زبان مادری
امپریالیسم زبانی ،جنایتی علیه کودکان

ایران سرزمینی باجغرافیایی وسیع وتنوعی،ملی، قومی و زبانی که درنتیجه نزدیک به یک قرن سیاست های یکسان سازی زبانی صدمات زیادی بخود دیده است ، وجود چنین سیاستهایی ازطرف نظامهای سلطه گر و غیر دمکرات موجب شده است ،حدود بیست زبان ازمجموعه گویش های فعلی رایج درکشوردرمعرض خطرنابودی قرارگیرند،

نژادپرستها وناسیونالیست های افراطی همواره کوشیده اند ،زبان مادری قومیتها را از زندگی آنان حذف وسیاست یکسان سازی زبانی را به آنها تحمیل نمایند ،

بدون تردید همه انسانها نیازمند زبان مشترکی هستند تابتوانند باکسانی که خارج از حیطه زبان مادری آنها قرارمی گیرند ، تعامل وارتباط زبانی برقرارکنند ، اما احساسات، اندیشه ها ،عواطف و ارزش ها زمانی میتوانند به بهترین شکل تاثیرگذار باشد که توسط زبان مادری هریک ازافراد اجتماع به دیگران منتقل شود ،

عدم آموزش به زبان مادری ونبود فرصتهای برابر آموزشی موجب میشود کودکان بی سواد وفاقدمهارت های لازم درزندگی باربیایند ،وجود چنین امری درواقع جنایتی آشکار علیه کودکان می باشد،

همچنین محروم کردن کودکان ازشروع آموزش به زبان مادری برتواناییهای ذهنی ،قدرت یادگیری ،جامعه پذیری وروحیات انان تاثیر پایدارخواهد گذاشت ،

اضطراب کودک ازاینکه بازبانی نا آشنا که تا پایان عمر بااو همراه است ،واین زبان ناآشنا وغریبه که هیچ گونه همخوانی بازبان مادر،پدر، وخانواده اوندارد ، درواقع حس امنیت کودک را متزلزل کرده واضطرابی پایدار همراه او خواهد ماند .

زبان مادری هویت افراد راشکل می دهد وحامل فرهنگ افراد به آینده می باشد، ودرصورت عدم استفاده از آن درآموزش محتوای درسی ،انتقال بخشی از این فرهنگ به نسل های آینده با مشکل جدی روبرو خواهد شد ،

سیاستی که نظامهای سلطه گر دربرخورد بافرهنگ قومیتها اتخاذمی کنند ، سیاست یکسان سازی زبانی است که زبانشناس برجسته ای بنام "رابرت فیلیپسین " ازآن بعنوان امپریالیسم زبانی یادمی کند ،گویای این واقعیت است که درساختارسیاسی نظام های سلطه

گر وجود تنوع زبانی را به نفع خود نمی دانندو همواره دراندیشه محونمودن زبان مادری قومیت های زیرسلطه خود هستند

وقتی زبان گروه مسلط وحاکم درجایگاه برتری قرار گیرد ودرحوزه های اجتماعی ، اداری ، سیاسی وسازمانی زبان سلطه گر براقلیت ها تحمیل شود ، نتیجه این تحمیل نوعی تقدسگرایی نسبت به زبان رسمی ایجاد می کند ، وازآن بعنوان زبانی که دارای ارزشهای والای انسانی است نگریسته می شود ، وجود همین نگرش ها درحقیقت مبنای نابرابری های اجتماعی وساختاری درجامعه می گردد،

پرواضح است توجه به آموزش به زبان مادری هیچ گونه تهدیدی برای زبان رسمی کشورها درپی نداشته ، اما حاکمان جمهوری اسلامی عمدتا به مساله اقوام وملیت های غیراز فرهنگ حاکم ،جنبه سیاسی میدهند ،دراین راستا مطالبه زبان مادری هم ماهیت سیاسی پیداکرده وبانگاه امنیتی به آن نگریسته می شود ،تصور حاکمان درجمهوری اسلامی این است که چنانچه دانش آموزان به زبان مادری آموزش ببینند ،ازضریب امنیت ملی کاسته خواهد شد ،واین مسله باعث تقویت احساسات تجزیه طلبانه می شود ،درصورتیکه چنین محدودیت هایی که دراثرتبعیض حاکمیت علیه قومیت ها اعمال می شود، به مراتب بیشترباعث تهدید امنیت ملی ،همبستگی واتحاد می شود،

گروههای بسیارتندرو وپان ایرانیست همواره مخالف گسترش فرهنگ هایی که درارتباط بازبانهای غیر فارسی درایران هستند، معتقدند: توجه به زبان مادری اقوامریوان غیرفارس درتضاد با مصالح ملی ودرضدیت بازبان فارسی می باشد ،علیرغم اینکه آموزش به زبان مادری مطالبه قانونی تمام کودکانی است که زبان مادریشان غیرفارسی است ، نهادهای ذیربط بدون توجه به اصل 15 قانون اساسی وبا نادیده گرفتن آن درمقیاس عمل وجود آموزش به زبان مادری را توطئه ای درجهت تجزیه کشور می دانند .

زبانشناس و متخصص سیاست های زبانی دردوران پسا استعمار باانتقاد از سیاست یکسان سازی زبانی می گوید :

" اگرشما آموزش وترویج یک زبان را قدغن وغیرقانونی کنید ، درنهایت آن زبان را حذف می کنید ،وبا ازبین رفتن آن زبان فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می کنید ،ودرنهایت خود آن مردم راحذف وازبین می برید ، ممکن است آنها بصورت فیزیکی ازبین نروند ،اما آنها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگرانی شده اند که به زبان وفرهنگ دیگری تعلق دارند ،

بزعم نگارنده راه برون رفت از چالش موجودکه گویشهای محلی وزبان مادری را باخطر حذف مواجه ساخته است در:

۱- برداشتن نگاه های امنیتی و تبعیض آمیزنظام های سلطه گر نسبت به زبان مادری اقوام

۲- توجه و تخصیص اعتبارات و بودجه مناسب برای حفظ و گسترش فرهنگ قومیتها ۳- برخورداری دانش آموزان از آموزش به زبان مادری حتی الامکان تا پایان دوره ابتدایی می باشد.

ماخذ، م ،ع، توفیقی

صلاح آزادي عضو انجمن صنفی معلمان

منبع :کانال_صنفی_معلمان

1399/11/08

واکسیناسیون رایگان، استاندارد، فوری و همگانی حق مردم است

سال‌هاست که جان و مال مردم چپاول شده و به غارت می‌رود، حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها زیر پا گذاشته شده و به اشکال مختلف سرکوب، زندانی و اعدام می‌شوند. مردمی که در یکی از پردرآمدترین کشورهای جهان به فقر وفلاکت افتاده، زباله‌گردی می‌کنند، اعضای بدنشان را می‌فروشند، تن فروشی می‌کنند، خودکشی می‌کنند، اما خیابان‌ها را زنده نگه داشته‌اند.

سودجویی سیستم سرمایه‌داری قرون وسطایی، حد و مرزی ندارد: چوب حراج به آب و خاک، کوه و هوا، نفت، گاز و کل طبیعت و زیست انسانی زده. مازوت می‌سوزاند و نیروگاه‌های برق را علنی و غیرعلنی در اختیار تجارت «بیت کوین» قرار می‌دهد و سودهای کلان به جیب آقایان واریز می‌کند. و آنچه در این معامله نصیب مردم می‌شود فقر و دربدری و انواع بیماری است. گویا اشکالِ تاکنونیِ کشتار کافی نبوده حال در روزهای کرونایی با انکار و کتمان آمارهای واقعی قربانیان بیماری و محروم کردن مردم از امکانات پیشگیری و درمان سبب شیوع لجام گسیخته و غیرقابل کنترل بیماری شده است. اکنون نیز که تمامی جهان به استقبال واکسیناسیون علیه بیماری می‌رود با نظرات و اقدامات ضدانسانی، مرگ و زندگی مردم را به بازی گرفته است: نوعی از واکسن را ممنوع کرده و نوعی دیگر را آزاد می‌کند و در اتخاذ این تصمیم‌ها نه سلامت مردم و کیفیت واکسن بلکه سیاست‌ها، روابط با سایر کشورها و منافع و مصلحت‌های خودش تعیین کننده است. آن هم در شرایطی که خود از پیشرفته ترین امکانات درمانی داخلی و خارجی استفاده کرده و برای درمان بیماری‌های ریز و درشت خود در بهترین بیمارستان‌های کشورهای اروپایی بستری شده و از پیشرفته‌ترین دستاوردهای پزشکی بهره می‌گیرد.

سوال مردم این است: به کدامین حق یک نفر در راس قدرت و اقلیتی در حاکمیت برای سلامت و بیماری، مرگ و زندگی میلیون‌ها انسان بدون توجه به نظر خود مردم تصمیم می‌گیرند؟ در شرایطی که خود حتما از بهترین نوع واکسن استفاده می‌کنند. این حق مردم است که بهترین امکانات در اختیار آنان قرار بگیرد و حق انتخاب داشته باشند که واکسن بزنند یا نزنند، یا اینکه نوع واکسن خود را تعیین کنند.

سودجویی نظام سرمایه‌داری، حاکمیت کارتل‌های جهانی دارو، کالایی کردن درمان، فرآوردهای دارویی و تجهیزات پزشکی و استفاده ابزاری از جان تمامی موجودات زنده از جمله انسان‌ها از یک سو، و خودکامگی سران داخلی، تخریب ساختارهای بهداشتی و درمانی بواسطه‌ی خصوصی‌سازیِ نظام درمان، ضعف‌ها و کاستی‌های فراوان، عمیق و ساختاری نظام درمان را هرچه بیشتر عیان کرد که تبعات آن را در بحران کرونا در تمامی جهان از جمله ایران شاهد هستیم. در ایران نشانه‌های این سیاست‌های سودجویانه و غیرانسانی را به خوبی می‌توان در انحصارات دارویی مشاهده کرد، چنان که گاه دست «دختر وزیر» در آن‌ها رو می‌شود و گاه دست «پسر نماینده». سودجویی، انحصار و احتکار دارویی، و بازار سیاه سیاسی و غیرسیاسی، ملغمه‌ای می‌سازد که نتیجه‌ی آن تحمیل بحران، در خطر قراردادن تمامی مردم و مرگ هزاران انسانی است که به این امکانات دسترسی ندارند.

منع ورود واکسن‌های استاندارد، موثر و تایید شده، مجوز دادن به واکسن‌های کم تاثیر، از جمله واکسن چینی با تاثیر ۵۰ درصد، یا واکسن‌هایی
غیراستاندارد و تایید نشده (اجرای مرحله‌ی سوم تست انسانی واکسن کوبایی در ایران)، در واقع حکم قتل عمد مردم است.

خواست واکسیناسیون رایگان، استاندارد، فوری و همگانی تنها یک حق نیست، بلکه اعتراض به عملکرد جنایت کارانه علیه مردم و بازخواست سران قدرت است: حق ندارید زندگی مردم را به خطر بیاندازید.

زنان آرزم

واکسن بخرید
جان مردم مهم است

منبع: کانال معلمان ایران